سرزمین زردشت

اوضاع طبیعی سیاسی اقتصادی فرهنگی اجتماعی تاریخی

رضائیه

تألیف

علی دهقان

سرزمین زردشت

اوضاع طبیعی سیاسی اقتصادی فرهنگی اجتماعی تاریخی

رضائیّه

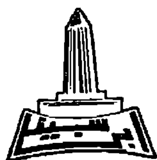
تألیف

علی دهقان

شمارهٔ ثبت درکتابخانه ملی ۸۸۳ به تاریخ ۲۲ر۱۰ر۴۸

چاپ اول

اسفند ۱۳۴۸



انتشارات ابن‌سینا

دوهزار نسخه از این‌کتاب بسرمایه انتشارات ابن سینا در چاپخانه مشعل‌آزادی بسال ۱۳۴۸ چاپ شد

آغاز سخن

کسب اطلاع ازاوضاع جغرافیائی، اقتصادی، فرهنگی وتحولات تاریخی هرگوشه‌از میهن عزیز وآشنائی با سرگذشت زندگی وفداکاریهای مردان وزنان بزرگ ومشهوراین نقاط که دررشته‌های مختلف علوم وفنون وپاسیاست‌ودفاع ازمرزهای‌کشور، یادگارهای‌پرارزشی ازخود بجاگذاشته وبانثار خون خویش ازاستقلال وتمامیت خاك میهن عزیز دفاع نموده‌اند، برای‌همه ایرانیان پاك سرشت‌کمال ضرورت دارد.

جوانان باید علاوه بر دیدار تمام‌نقاط مملکت‌وآشناشدن بامسائل‌اختصاصی هرناحیه، تاریخچه شهرهاومناطق مختلف کشوررانیز بدقت مطالعه نمایند وازفداکاریهائی‌که نیاکانشان درراه حفظ عظمت واستقلال این‌آب وخاك نموده‌اند اطلاعات‌کافی بدست‌آورند.

سرزمین‌ارومیه‌ازروزگار گذشته بعلت‌موقعیت‌مهم‌جغرافیائی‌وواقع‌شدن‌در کنار کشورهای بزرگ روسیه تزاری‌وامپراطوری عظیم عثمانی‌سابق ودرحال حاضر همرزبودن باسه‌کشور اتحاد جماهیرشوروی، ترکیه وعراق شاهد پیش‌آمدها وحوادث‌گوناگونی بوده است.

این منطقه‌سرسبزوخرم‌درکناردریاچه‌زیبای‌چیچست‌بقولی‌زادگاه‌زرتشت پیامبر بزرگ ایرانی است‌که باافکاربلند وروشن خوددنیائی رابهیجان درآورد ومسیرفکری عالم بشریت رادگرگون‌ساخت. سرداران‌نامی‌ایل‌افشارساکن‌این‌ناحیه زیبا طی چهارقرن دوران سلطنت سلاطین‌صفویه، افشاریه، زندیه وقاجاریه‌دراغلب جریانات تاریخی‌کشور وجنگهای‌متعددی که باخارجیان ویاگردنکشان داخلی بعمل میآمد، سهم بزرگ ونقش اساسی داشته‌اند.

شهرزیبای رضائیه، بعلت سکونت اقلیت‌های مذهبی مختلف‌درآن وموقعیت جغرافیائی خود شاهد حوادث‌گوناگونی بوده که درسایرنقاط‌کشورنظیر آن حوادث‌کمتر دیده شده است. بنابراین شایسته‌است هموطنان از جریان حوادث و اوضاع این منطقه اطلاع کافی داشته باشند ومرزهای غربی‌کشور ومرزداران دلیرآن نواحی رابخوبی بشناسند.

نگارنده ازسالها پیش یادداشت‌های پراکنده‌ای ازاوضاع طبیعی واقتصادی ورجال و مشاهیروتاریخ‌گذشته وکنونی‌رضائیه تهیه‌کرده درصدد بودم در فرصت مناسب‌آن یادداشت‌ها رامدون و منتشر سازم ولی‌گرفتاریهای اداری مانع انجام مقصود بود تا در سال ۱۳۴۳ خورشیدی با استفاده از فراغتی‌که پیش‌آمد اوراق مذکور مورد مطالعه مجدد قرار گرفت وبامراجعه بمآخذ داخلی وخارجی وجمع‌آوری منابع‌لازم‌کتاب حاضرجهت طبع و نشرآماده گردید و آقای رمضانی مدیر مؤسسه انتشارات ابن‌سینا چاپ و انتشار آن را برعهده گرفت.

نویسنده باصراحت تمام به نقائص این کتاب اذعان دارد ولی درفرصت کوتاه و باقلت سرمایه علمی و کمی منابع بیشتر ازاین تحقیق امکان پذیر نبود ، ازخوانندگان ودانشمندان محترم و همشهریان عزیز تقاضا دارد هرگونه سهوواشتباه یامطالب از قلم افتاده را تذکر فرمایند تا در چاپهای بعدی مورد استفاده قرار گیرد .

خدای بزرگ را باید سپاسگزار بود که دوران حیات ما مصادف است با ایام سلطنت **شاهنشاه آریامهر محمد رضا شاه پهلوی** که بادرایت وکیاست ذاتی وسیاست بی‌نظیر خود درمدتی کمتر ازربع قرن کشوررا ازجرگه ممالك عقب مانده ودرحال توسعه خارج ساخته درردیف ممالك مترقی جهان قرارداده‌اند. امروز دراقصی نقاط دنیا اسم ایران راتوأم با احترام ومحبت قلبی برزبان میآورند وایرانیان درخارج ازکشور مقامی دارندکه درقرون اخیر کمتر سابقه داشته است. برخلاف گذشته امروزایرانیان باغرور وسربلندی تمام خود را درهر گوشه‌ای از دنیا ایرانی معرفی مینمایند و مورد احترام همگان قرار میگیرند .

شاید برای جوانان پرشور کنونی تصوروضع آشفته کشوردرنیم قرن پیش دشوار باشد ولی بامطالعه این کتاب وقتی دانستند که درگذشته سربازان خارجی سالیان درازقسمتی ازخاك میهنشان رازیرمهمیز خود گرفته وچندین بار بازارشهری راآتش میزدندویامهمانان ناخوانده خارجی باکمك ایادی اخلی درگوشه‌ای ازکشورفرمان قتل عام صادرمیکردند وده‌ها هزارتن زن ومردو کودك بیگناه را در روز روشن میکشتند ، و یا غارتگران مدتها منطقه زرخیز وبزرگی ازکشوررا مورد تجاوز وچپاول قرارداده ومردم راازنعمت آسایش وامنیت محروم مینمودند، باتوجه بوضع کنونی این جوانان میهن پرست حساس بعظمت کارها وطرحهای بزرگی که امروزدرکشورشان انجام میشود بخوبی پی میبرند و روزوشب سلامت وتندرستی رهبر توانای کشورراازدرگاه خداوند خواستار میشوند .

باش تا صبح دولتت بدمد | کاین هنوزازنتایج سحراست

دروس ــ اسفند ماه ۱۳۴۸ خورشیدی

علی دهقان

فهرست مندرجات

صفحه

اوضاع تاریخی از صفحه ۳۲۱ تا صفحه ۹۳۰

دوران سلطنت شاهنشاه آریامهر محمدرضاشاه پهلوی از صفحه ۶۳۵ تا صفحه ۹۳۰

اعلام از صفحه ۹۴۳ تا صفحه

اوضاع جغرافیائی

اوضاع طبیعی

دریاچه ارومیه

جمعیت

سکنه

فصل اول

اوضاع طبیعی

موقعیت جغرافیائی ـ موقعیت سیاسی ـ مختصات جغرافیائی ـ آب و هوا ـ ایستگاه هواشناسی ـ درجه حرارت .

آب :

باران ـ رودخانه‌ها ـ رودخانه نازلو ـ شهرچائی ـ رودخانه باراندوز ـ روضه چائی ـ آبهای زیرزمینی ـ تأمین کم بود آب .

خاک :

پستی و بلندی ـ جبال ـ زمین شناسی .

موقعیت جغرافیائی

شهر رضائیه درمغرب دریاچه ارومیه وبفاصله ۲۰ کیلومتری این دریاچه واقع شده است.

موقعیت جغرافیائی رضائیه بسیار مهم وقابل توجه میباشد. بطوریکه ازادوار سابق حتی قبل ازمیلاد مسیح این شهرستان بعلت موقعیت ممتازجغرافیائی و واقع شدن درمعبر قفقازیه و بین النهرین و ارمنستان همیشه مـورد توجه سلاطین و کشورگشایان آن ادوار بوده و در سلسله جنگهای ایران و روم برسر ارمنستان و غیره بدفعات نواحی و آبادیهای اطراف دریاچه ارومیه دست بدست گشته وفاتحین مختلف باین نقاط سوق الجیشی توجه خاصی داشته اند.

موقعیت سیاسی

منطقه آذربایجان غربی بعلت موقعیت خاص جغرافیائی خود یکی از مناطق بسیارحساس و مـهم کشورمیباشد. بطوریکه رضا شاه کبیر بعلت اهمیت سیاسی و وضع جغرافیائی ایـن منطقه، بطوریکه درفصول بعد بهتفصیل اشاره خواهد شد، آذربایجان راکه یك واحد جغرافیائی وتاریخی بود تقسیم کرد قسمت غربی آن بنام استان آذربایجان غربی از آذربایجان شرقی مجزی شد وشهرتاریخی رضائیه مرکزاین استان گردید.

استان آذربایجان غربی باسه کشوراتحادجماهیرشورویوترکیه وعراق همجواروهم مرز میباشد . علاوه براینکه درشهرستان ماکوقسمتی ازمرز روسیه و ایران دراستان آذربایجان غربی واقع شده، طول سرحدات ترکیهوایران دراین استان ۴۵۰ کیلومتر وطول سرحدات ایران وعراق درآذربایجان غربی ۱۷۵ کیلومترمیباشد .

آذربایجان غربی بعلت واقع شدن درمرزسه کشور مذکور وبعلت سکونت یك قسمت ازاکراد در این استان و نزدیك بودن به کردستان ، موقعیت خاص سیاسی دارد و یکنفر مأمور عالیرتبه کشور بنام استاندار در رضائیه بامورتمام استان رسیدگی مینماید. قسمت عمده واحدهای ارتش یکم شاهنشاهی درنقاط مختلف این استان متمرکز گردیده است.

مختصات جغرافیائی

شهررضائیه در۳۷ درجه و ۳۴دقیقه عرض شمالی و ۴۰ درجه و۴دقیقه طول شرقی ازنصف النهار گرینویچ واقع شده وارتفاع آن ازسطح دریای آزاد ۱۳۳۲ متراست [1]

خود شهر درمغرب دریاچه رضائیه واقـع شده و فاصله نزدیکترین نقطه دریاچه باین شهر دربندر گلمانخانه ۲۰ کیلومتر میباشد .

فاصله شهر رضائیه که مرکزاستان آذربایجان غربی است ازشهرتبریزمرکزآذربایجان شرقی ازطریق جاده شاهپور ، خوی ومرند ۲۸۵ کیلومتروازطریق جاده مهاباد، میاندوآب وآذرشهر ۳۶۱ کیلومتر وازطریق شاهپور وطسوج و شبستر ، جاده ای که جدیداً کنار دریاچه کشیده شده ۲۶۷ کیلومتراست.

---

۱ ــ صفحه ۱۹۰۹ لغت نامه دهخدا

طول جلگه رضائیه درکشیده ترین نقطه‌آن قریب ۷۰ کیلومتر وعرض‌آن حداکثرتا ۳۰ کیلومتر میرسد ومساحت‌آن درحدود ۱۰۰۳۶ کیلومتر مربع میباشد .

آب و هوا

آذربایجان بطورکلی (شرقی وغربی) از نظرمیزان رطوبت ، منطقه نیمه خشك بوده وازلحاظ درجه حرارت بسه منطقه تقسیم میشود :

منطقه‌کوهستانی سردسیر مانند دامنه‌کوههای سبلان و سهند.

منطقه‌گرمسیرمانند دشت مغان

منطقه معتدل مانند نواحی اطراف دریاچه رضائیه

بنابراین منطقه رضائیه دارای آب و هـوائی معتدل و حدفاصل بین منطقه سردسیر دامنه‌های سبلان و سهند و منطقه‌گرمسیر دشت مغان میباشد . آب و هوای این منطقه بعلت مجاورت دریاچه‌کمی مرطوب ومیزان بارندگی دراین‌جا ازسایرنقاط بیشتراست. باوجود این درمنطقه رضائیه نیز دردامنه‌کوهستانها هوا سرد وزمستان طولانی است.

ایستگاه هواشناسی

برای تعیین‌آب وهواومیزان درست باران وبادوسایر عوامل جوی وجود ایستگاههای هوائی قابل اطمینان متعدد کمال ضرورت رادارد .

درآذربایجان برای تعیین عوامل جوی سه نوع ایستگاه هوائی وجود دارد :

۱ـ ایستگاههای درجه اول که مرتباً‌ساعت بساعت‌کلیه عوامل جوی‌راازفشار، تغییرات فشار ـ ابر ـ باد ـ رطوبت ـ وضع هوا ـ درجه حرارت ـ مقدار بارندگی دیده‌بانی و تحقیق نموده یادداشت میکند .

۲ـ ایستگاههای‌درجه دوم هواشناسی کـه روزانه درسه نوبت عوامل درجه حرارت‌ـ رطوبت ـ مقداربارندگی ـ نوع هوا وباد رادیده‌بانی مینماید .

۳ـ ایستگاههای درجه سوم هواشناسی یا باران‌سنجی‌که فقط مقدار باران را پس‌از هربارش اندازه‌گیری مینماید .

فعلادرآذربایجان غربی‌پنج ایستگاه هواشناسی ازهرسه نوع‌مشغول کاراست وآمارهای این ایستگاهها تاحدی قابل اطمینان میباشد . ازاین پنج دستگاه در رضائیه ایستگاهی از نوع درجه اول ودرقریه باراندوز ایستگاه درجه دوم وجود داردکه تغییرات عوامل جوی را یادداشت مینماید.

درجه حرارت

بطوریکه مذکورشد هوای رضائیه‌معتدل‌بوده نه زیاد سرد ونه‌زیادگرم میباشد . معدل درجه حرارت سالیانه رضائیه (مطابق حساب ایستگاه هواشناسی رضائیه وباراندوز) درچند سال‌اخیر۱۱/۱درجه سانتی‌گراد بوده.معدل حداکثردرجه حرارت۱۷/۸درجه ومعدل حداقل ۶/۵ درجه بوده.حد اکثر مطلق درجه حرارت ۳۶/۱ درجه و حداقل مطلق ۶/۸ ـ درجه بوده است .

این‌ارقام مطابق ثبت ایستگاههای هواشناسی درجه‌اول رضائیه ودرجه دوم باراندوز درچند سال اخیر بوده که با توجه بآنها وضع شدت گرما وشدت سرما در رضائیه تا حدی

معلوم میشود. دربعضی مواقع شدت سرما تا ده حتی تاپانزده درجه زیرصفر نیز میرسد.

متجاوز از سه ماه درسال دوران سرمای شدید ویخبندان رضائیه‌طول میکشد. معمولا ازپانزدهم‌آذر تااواخراسفندماه هرسال درشهررضائیه ومخصوصاً نواحی‌کوهستانی یخبندان میباشد ودراین مدت هیچگونه اموززراعتی بعمل نمیآید . فصول بهار وپائیز هوا معتدل و بهترین موقع عملیات‌کشاورزی است بطوریکه تا نیمه اردیبهشت ماه میتوان محصول‌صیفی وگندم بهاره‌کاشت ونیمه دوم ماه اول تابستان فصل درو و خرمن میرسد و نیمه دوم شهریور ماه‌کشت پائیزی‌آغاز وتاآبانماه‌کشت ادامه مییابد .

آب

باران

حد متوسط باران شهرستان رضائیه در فاصله سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ شمسی سالیانه درحدود ۳۷۰ میلیمتر بوده. باران دراوائل بهار و پائیز بیشتر است ولی ازاواسط اردیبهشت قطع میشود بطوریکه درتابستان معدل باران از ۲۵ میلیمتر تجاوز نمیکند .

جهت وزش باد دراین شهرثابت نیست ولی بطورکلی درفصل بهار جریان هوا بسمت جنوب وغرب است. بدینجهت دراین فصل رطوبت وبارندگی باابرها که ازکوهستانها بسمت غرب پیشرفت مینماید بسمت غرب متمایل میشود . در آذر ماه به‌بعد ابرهای بارانی بسمت عراق بحرکت درمیآید و در غربی‌ترین نقاط آذربایجان باران نازل میشود. در اواخر زمستان باتغییرجهت وزش باد مقادیرزیادی ابرهای‌بارانی ازسمت ترکیه ودریای‌سیاه‌بایران میرسد وقسمت اعظم‌آن درجلگه‌های مرتفع آذربایجان میبارد. چون‌ازاواسط بهاروتابستان وزش باد تغییر میکند وازجنوب بشمال وشمالغربی جریان مییابد درنتیجه میزان بارندگی تقریباً بصفر میرسد[1]

رودخانه ها

بعلت وجودکوههای مرتفع دراطراف رضائیه‌که‌آب شدن برف‌آنها منبع خوبی برای رودخانه‌هاست ، رودخانه‌های رضائیه اغلب پرآب بوده و آب‌آنها برای زراعت اراضی‌آنجاکافی است . از اینجهت موضوع کم‌آبی بجز از نقاط محدودی درسایرقسمتهای رضائیه محسوس نیست.

رودخانه‌های معروف رضائیه عبارتست از:

باراندوزچائی ـ شهرچائی ـ نازلوچائی ـ روضه چائی[2]

که وضع‌آب سه رودخانه اولی خوب است واحتیاجات زراعتی اهالی راکفایت‌میکند ولی درحوزه روضه‌چائی همیشه درفصل تابستان وموقع صیفی‌کاری کم‌آبی هست.

۱ـ امکانات صنعتی‌آذربایجان ـ نشریه وزارت اقتصاد بهمن ماه ۱۳۴۳

۲ـ کلمه چائی درترکی‌آذربایجانی بمعنی رودخانه است.

وضع هر کدام ازرودخانه‌های مهم شهر با میزان‌آب‌آنها که درسالهای ۳۶ـ ۱۳۳۵ شمسی اندازه گیری شده است[1] بقرارزیر میباشد:

رودخانه نازلو این رودخـانه از شعبات متعددی تشکیل یافته از کوههـای ایران و ترکیه سرچشمه میگیرد . شعبات اصلی تشکیل دهنده این رودخانـه عبارتست از :

سروچائی یارودخانه سروکه ازدو شعبه برادوست وسروتشکیل میشود وسرچشمه هر دوشعبه‌آن درخاك کشورترکیه میباشد .

رودخانه مارمیشوکه آنهم ازخاك ترکیه سرچشمه میگیرد . درمسیراین رودخانه بر اثرریزش‌کوه مانع طبیعی در عرض رودخانه از سنگهای میکا ایجاد شده و مخزن‌کوچکی بطول تقریبی یـك کیلومتر درست شده است ولی این مخزن طبیعی استعداد ذخیره آب کافی را ندارد.

درنزدیکی قریه میرداود شعب مختلف بهم پیوسته رودخانه نازلورا بوجود میآورند. آمارموجود ده سال اخیر متوسط آب‌آنرا درحدود ۳۶۳ میلیون مترمکعب نشان میدهدکه متوسط آب ده آن درثانیه ۱۷ مترمکعب میباشد وحوزه آب ریز آن قریب ۱۷۷۷ کیلو مترمربع بوده وآب زراعتی ۱۵۰ آبادی را تأمین میکند. ساکنین دهات‌آب لازم زراعت خودرا بوسیله شش بند خاکی‌که درمسیر رودخانه درنقاط مختلف میسازند ازرودخانه جدا کرده وبانهرهای فرعی بمزارع خود میرسانند .

شهر چائی رودخانه شهر یاشهرچائی چون ازکنار شهر رضائیه میگذرد بهمین جهت بنام رودخانه شهرمعروف شده است. آب این رودخانه‌هم بمصرف ساکنین شهررا تأمین میکند وهم‌بمصرف شرب اراضی بخش بکشلوازجلگه رضائیه میرسد و بعلت کمی آب رودخانه ساکـنین دهات این بخش در تابستان در مضیقه بی‌آبی قرار میگیرند.

برای تأمین آب مشروب شهررضائیه آب کافی ازرودخانه شهر درقریه بند بوسیله کانال‌مخصوص جدا میشود ودرنزدیکی دانشسرای‌کشاورزی تأسیسات تصفیه خانه آب برپا شده است.

پس از برداشتن آب کافی جهت شهر در قریه بند مقدار آبی که در رودخانه شهر میماند طبق‌برآورد ده سال اخیردرحدود ۱۶۸ میلیون مترمکعب ودرثانیه ۵/۷ مترمکعب تخمین میزنند.

مساحت حوزه آبخور این رودخانه تقریباً درحدود ۳۹۶ کیلومترمربع است وآب زراعتی قریب۹۷ پارچه دهات بخش برکشلورضائیه ازاین رودخانه تأمین میگردد. چون

۱ـ صفحات ۳۵۹ و ۳۶۰ عـمران منطقه آذربایجان نشریـه شماره ۱۶ دفتر فـنی سازمان برنامه سال ۱۳۴۴

مصرف آب زراعتی این بخش بعلت اینکه اغلب اراضی آن باغات انگور میباشد و همچنین محصول صیفی شهر ازآن دهات تأمین میگردد بیشتر میباشد از اینجهت درتابستانها اغلب ساکنین این دهات دچارکم‌آبی میگردند.

رودخانه باراندوز

این رودخانه ازکوههای مرزی ایران و ترکیه و کوههای حدفاصل کدارچائی وباراندوزچائی (ککوداغ وآلوقداغ) سرچشمه میگیرد . مساحت حوزه آبریز آن رودخانه قریب ۶۶۶ کیلومترمربع درحوالی قریه ساعتلو و۱۰۱۲ کیلومترمربع درحوالی قریه بابارود است. طبق آمارموجود ازسال ۱۳۳۶ تا۱۳۴۰ خورشیدی‌که تقریباً دوره‌کم‌آبی رودخانه بوده مقدار متوسط آب آن درقریه ساعتلو ۱۶۵ میلیون مترمکعب و درقریه بابارود ۱۴۳ میلیون مترمکعب بوده. قریه بابارود تقریباً درآخرمسیررودخانه باراندوزواقع شده وتمام انهاری‌که ازآنها بدهات آب میبرند بالاتر ازاین قریه قراردارد یعنی ۱۴۳ میلیون متر مکعب آب اضافی است که بدریاچه میریزد. بنابراین در حوزه آبخور رودخانه باراندوز مطلقاً احساس کم‌آبی نمیشود واضافه آب این رودخانه حتی درفصل تابستان نیز بلامصرف بوده بدریاچه رضائیه میریزد .

روضه چائی

آب رودخـــانه روضه بسیار کم است و تاکنون ازآن اندازه‌گیری بعمل‌نیامده ومقدارمتوسط آن تعیین‌نشده است.دهاتی‌که ازرودخانه روضه مشروب میشود در تابستان همیشه دچـــار کم‌آبـــی میشوند ومحصولات صیفی آنها اگر ازطریق دیگری نتوانند آنهارا آبیاری نمایند ازبین میرود.

آبهای زیرزمینی

ازطرف اداره آب و خاك بنگاه مستقل‌آبیاری وزارت آب و برق در مورد آبهـــای زیرزمینی رضائیه مشغول مطالعه و آزمایش‌اند. ازمطالعاتیکه تاکنون عملی شده نتایج رضایت بخشی بدست آمده است ومتخصصین عقیده دارند سفره های آبدار و نیمه عمیق در اطراف رضائیه وجود داردکه بااستفاده ازآنها باحفرچاههای عمیق ونیمه عمیق درمناطقی‌که‌کمبود آب هست میتوان آنرا ازبین برد.

دررضائیه چاه عمیق عمومیت پیدا نکرده است ولی چشمه‌های متعدد دراین‌شهرستان هست که مقدار آب آنها را بچهار صد لیتر در ثانیه تخمین زده‌اند ، حفر قنوات نیز عمومیت ندارد .

جریان رودخانه‌های نازلوروضه درشمال وباراندوز وررودخانه شهردرجنوب آبهای زیرزمینی را تقویت مینماید وموجبات تغذیه این آبهارا فراهم میکند.

بطوریکه متخصصین اظهارعقیده مینمایند خوشبختانه بعلت وجود طبقات غیرقابل‌نفوذ گرانیت آبشور دریاچه بآبهای زیرزمینی نفوذ نمیکند که آنها را شور وغیر قابل استفاده نماید. تاکـنون نتایج آزمایش بسیار رضایت بخش بوده حتی تصور میشود در بعضی جاها آبهای زیرزمینی‌تحت فشاربوده وباحفر چاه بصورت آرتزین اززمین بیرون خواهد جهید.

تأمین کم بود آب

بطوریکه مذکورشد در ناحیه نازلوچائی و باراندوز چائی کمبود آب وجود ندارد و آب این دو رودخانــه مصرف زراعتی اهالی آن حدودرا تأمین میکند ومقدار اضافه‌آن‌هم بدریاچه میریزد.

درحوزه آبخوررودخانه شهر وروضه کم‌آبی دربهار وتابستان بخوبی نمایان میشود وباید برای تأمین آب مصرفی این دوناحیه فکر اساسی بشود. تصور میشود بهترین طریقه تأمین آب کافی استفاده از آبهای زیرزمینی این دو ناحیه باشد و پس از اعلام نظرقطعی متخصصین آب وخاك و اعتماد بوجود آبهای تحت‌الارضی بحفر چاههای عمیق و نیمه عمیق اقدام وبدین وسیله کمبود آب آن نواحی تأمین گردد.

بخش بکشلو که ازرودخانه شهرچائی مشروب میشود درتابستانها همیشه دچار کم‌آبی بوده و اغلب محصول صیفی‌آنها از بی‌آبی میسوزد. اگر نتیجه تحقیق آبهای زیر زمینی رضایتبخش نباشد ازطرف متخصصین سازمان برنامه دوپیشنهاد عملی وراه حل درنظر گرفته شده یکی ایجاد سد درروی رودخانه شهر و ذخیره آب کافی برای مواقع بی‌آبی و دومی ایجاد سد انحرافی روی رودخانه باراندوزچائی که بمقدار کافی آب اضافی دارد و حفر کانال جهت انتقال‌آب ازاین‌رودخانه برودخانه شهرچائی‌جهت شرب اراضی بخش‌بکشلو[1].

در مورد پیشنهاد اول متخصصین اظهار عقیده میکنند که در مواقع بارانی و سیلاب سالیانه درحدود شصت تاهشتاد میلیون مترمکعب ازآب رودخانه شهرازدست زارعین‌خارج میشود وبدریاچه میریزد. در مسیر این رودخانــه محل نسبتاً مناسبی برای ذخیره این آب وجود دارد وآن محل دراطراف دهکده بلوری میباشد که بستر رودخانه اول فراخ وسپس درپائین این دهکده بستر تنگ شده و بحدود ۳۵۰ مترمیرسد. بااحداث سدی بارتفاع ۳۵ متر دراین محل جریان‌آب رودخانه شهر تنظیم‌گردیده وساکنین دهات‌پائین بخش بکشلو در تابستانها ازمضیقه کم‌آبی خلاص خواهند شد.

در مورد پیشنهاد دوم یعنی انتقال آب رودخانه باراندوزچائی بمحال بکشلو تصور میرود باساختن سدی در محل فرهاد داشی ازمسیر رودخانه باراندوز بتوان باحفر کانالی آب اضافی رودخانه باراندوزرا باین بخش انتقال‌داد. عرض رودخانه درمحل‌فرهادداشی پس ازفراخی‌نسبی تنگ شده دراین محل بدویست مترمیرسد باساختن‌سدی بارتفاع تقریبی ۳۵ مترامکان ذخیره‌آب درحدود ۸۰ تا ۹۰ میلیون مترمکعب وجود دارد که میتوان مقداری ازاین آب اضافی را با حفر کانالی به بخش بکشلو انتقال داد وساکنین این محل را از مضیقه کم آبی نجات داد.

درصورت اطمینان بوجود آبهای زیرزمینی حفرچاههای عمیق واستفاده ازاین آبها بمراتب باصرفه‌تر ازهرطریق دیگر خواهد بود وامید است ازاین راه کمبود آب اراضی

---

۱ ـ صفحه ۳۱۲ عمران منطقه آذربایجان.

حاصلخیز رضائیه تأمین گردیده وزارعین بافراغت خاطر بکشت و زرع خود بپردازند .

خاك

پستی و بلندی آذربایجان غربی منطقه‌ایست کوهستانی ورشته‌جبال آن از شمال غربی بجنوب شرقی امتداد یـافته است. این رشته کوهها را فرو رفتگیهای عمیقی ازهم جدا میسازد و شاخه‌های متعدد جبال که از رشته‌های اصلی جدا شده دره‌های کوهستانی وهامونهای بسته‌ای میسازند که دریکی ازآنها دریاچه رضائیه قرار دارد .

طبق نظریه بعضی از علمای زمین شناسی، دریاچه رضائیه از مجموع فرو رفتگیهای متعددی تشکیل یافته ودراوائل زمان پلستوسن ازدوران چهارم وسعت آن بدو برابر وسعت کنونی میرسیده وسطح آب‌آن درحدود سی متر مرتفعتر ازسطح کنونی (۱۲۹۷ متر ازسطح دریای آزاد) بوده است. بنابراین نظریه در حدود ۵۰۰۰ کیلومترمربع ازاراضی اطراف دریاچه شامل قسمتی ازاراضی رضائیه وتبریز ومیاندوآب ومهاباد زیر آب بوده است.

درمقابل این اراضی پست وباتلاقی قسمت عمده اراضی اطراف دریاچه مخصوصاً در آذربایجان غربی وحوالی رضائیه کوهستانی بوده ومراتـع این تپه‌ها وکوهستانها بهترین چراگاه حیوانات این منطقه میباشد.

جبال درآذربایجان غربی‌رشته‌کوههای مرزی زاکروس ازجبال‌آرارات شروع وازشمالغربی بجنوب شرقی‌کشیده شده. این جبال درهرکدام ازشهرهای مسیر خود بنامی نامیده شده وبشاخه‌های متعددی تقسیم میگردد.

درجلگه رضائیه امتداد همان کوههارا درشمال ارتفاعات قوشچی مینامند که در آن گردنه قوشچی معروف است ودرجنوب کوههای بالستان نامیده میشود.

درحوالی شهررضائیه کوهها وارتفاعات سیر، الله‌اکبر، جهودلر و بزو شهررا احاطه نموده است وجبال دلامبر سرحد بین ایران وترکیه وعراق است.

زمین شناسی دکـتر هوبر کارشناس شرکت ملی نفت تشکیلات زمین شناسی حوزه دریاچه رضائیه را پس از مطالعات کافی تعیین نموده که خلاصه آنرا دراینجا نقل میکنیم[۱] :

۱ـ مواد آبرفتی مربوط بدوران چهارم ـ شامل مواد رسوبی اطراف دریاچـه و رودخانه‌ها ونقاطی‌که ازرسوبات رودخانه برخوردارشده ومتعلق بدوران پلستوسن وهلوسن از عهد چهارم زمین شناسی‌که در اطراف دریاچه بشکل ذرات ریز گل رس دیده میشود و هرچه این ذرات بطرف دامنه ارتفاعات دریاچه نزدیکتر میشود درشت تر میگردد و بعضاً بمواد شنی و سنگ‌ریزه‌های گوشه‌دار ختم میشود.

---

۱ ــ ص ۳۲۹ عمران منطقه آذربایجان نشریه دفترفنی سازمان برنامه سال ۱۳۴۴ .

۲ـ مواد رسوبی آهکی وتوده سنگهای بهم چسبیده ومواد رسوبی قرمز و تشکیلات گچی ونمکی عهد میوسن درقسمت شرق دریاچه دیده میشود و عبارتست از سیلیس آهك و ماسه سنگهای مارن‌دار که بصورت نازکی روی یکدیگر قرار گرفته تپه‌های کم‌ارتفاع اطراف دریاچه را بوجود آورده‌اند . همچنین سنگهای متشکل از کربناتهای کلسیم و منیزیم که محتوی آهن وسیلیس میباشد ودرسمت غرب دریاچه وجود دارد .

۳ـ سنگهای دگرگونی ـ مانند فیلیت، شیست وآمفی بول که دربعضی مناطق شبیه ماسه سنگ بنظرمیرسد واکثرآنها سیلیس آهکی وبعضاً نیزباسنگهای خروجی مثل بازالت توأم است.

۴ـ سنگهای آتش فشانی ـ دکتر هوبر در اطراف دریاچه رضائیه سه‌نوع سنگهای خروجی تشخیص داده است :

اول ـ سنگهای آذرین اسیدی ازقبیل‌سنگ خارا که باکلسیم وپتاسیم‌ترکیبات مختلف دیگررا تولید نموده و در شمال دریاچه دیده میشود .

دوم ـ سنگهای خروجی قلیائی مانند بازالت که مربوط باواخر دوران سوم واوائل دوران چهارم هستند .

سوم ـ سنگهای متشکل ازلوسایت وبازالت کـه محتوی پتاسیم و کلسیم میباشد ودر جزیره شاهی وجود دارد. چون این خاکها ازلحاظ پتاسیم غنی است ممکن است درآینده مورد توجه قرارگیرد وباستخراج پتاسیم آنها اقدام شود.

فصل دوم

دریاچه رضائیه

مشخصات جغرافیائی ـ رودخـانه هائیکه بدریاچه میریزد ـ اسامی دریاچه ـ دریاچه ارومیه از نظر اصطخری ـ دریاچه ارومیه ازنظر ابن حوقل ـ چی چست ـ زمین شناسی دریاچه ـ تجزیه‌آب دریاچه ـ استخراج نمك ازآب دریاچه ـ استفاده طبی ازآب دریاچه ـ طرز استفاده ازگل دریاچه ـ تأسیسات ساحلی ـ استفاده ازگل دریاچه در بیمارستان شوروی.

بنادر دریاچه :

بندرکلمانخانه ـ بندرشرفخانه ـ بنادر دیگر دریاچه ـ حمل و نقل در دریاچه ـ تجهیزات جدید .

جزایر دریاچه :

جزیره شاهی ـ جزیره قویونداغی ـ جزیره طلا ـ جزیره‌آرزو ـ جزیره اسپیر ـ جزیره‌آده .

قلاع دریاچه :

قلعه تلا و خزائن هلاکو .

مختصات جغرافیائی

دریاچه رضائیه در مشرق شهرستان ارومی و تقریباً بفاصله ۲۵ کیلومترازاین شهرواقع شده ، ارتفاع آن ۱۲۹۷ متراز سطح دریای آزاد میباشد و بزرگترین دریاچه کشورایران است. طول دریاچه ازشمال بجنوب ۱۳۰ کیلومتر وعرض آن بین ۲۰ تا ۵۰ کیلومترمیباشد. عمق آن از سه چهارمتر شروع شده ودرعمیق‌ترین نقاط به۱۶متر میرسد و هیچ نقطه‌آن از این مقدار عمیقتر نیست. عمق متوسط دریاچه درحدود شش مترمیباشد . فصل تابستان آب دریاچه در حدود دو متر پائین میرود بطوریکه ازمساحت دریاچه که درحدود شش هزار کیلومترمربع میباشد تقریباً ۱۵۰۰ کیلو متر مربع خشك گردیده در سواحل دریاچه زمین‌های باطلاقی تشکیل میدهد . مقدار آب دریاچه را در حدود دوازده میلیارد مترمکعب تخمین میزنند . تغییر سطح آب دریاچه درایام سال کاملامحسوس است. درماه‌های شهریورومهروآبان آب دریاچه کم میشود .

در موقع سرما و یخبندان سطح دریاچه بی‌حرکت است در اوائل فروردین بواسطه ذوب برف وفراوانی آب رودخانه‌ها دریاچه بمنتهی وسعت خود میرسد که گاهی چهارتا پنج متراز سطح معمولی بالاترمیآید [1]

رودخانه‌هائیکه بدریاچه میریزند

آب‌های جبال سهند ازمشرق و آبهای کردستان از طرف مغرب و جنوب وآبهای قره داغ ازسمت شمال بدریاچه رضائیه میریزد. رودخانه‌های عمده که بدریاچه میریزد عبارتست از :

۱ـ رودآجی یاتلخ رود که بطول ۱۶۰ کیلومتر از کوههای سبلان سرچشمه گرفته وشعب عدیده‌آن ازقوشه داغ وبزغوش و سهند جاری شده و از شمال شهر تبریز گذشته نزدیك قصبه گوگان ازبخش آذرشهر بدریاچه میریزد. شعبات مهم آن عبارتست از : گومان رودکه درقصبه گومان بآن ملحق میشودومیدان رود که ازشهرتبریزعبور کرده بمصرف شهرمیرسد . رودآجی چون ازشمال شوره‌زارهای متعدد عبورکرده در موقع بهار و فروانی آب مقدار مهمی ازاملاح درآن حل میشودلذاآبش تلخ وناگوارمیگردد واین شوره زارها بیشتردردامنه جبال بزغوش واقع شده وآبهائی که ازاین کوه سرازیرشده برودخانه آجی میرسد سبب تلخی آن میگردد .

۲ـ دهخوارقان رود ــ از کوه سهند سرچشمه گرفته از جنوب قصبه دهخوارقان (آذرشهر) وگوگان وارد دریاچه میشود و طول آن قریب چهل کیلومتر است.

۳ـ صافی رودکه دراصطلاح محلی آنرا (صوفی‌چائی) میگویندکه ازسهند سرچشمه گرفته وپس ازمشروب ساختن مراغه وبناب بدریاچه میریزد .

۴ـ مردی رودکه ازسهند سرچشمه میگیرد واز نزدیك مراغه گذشته و تشکیل قوسی داده از جنوب بدریاچه میریزد .

۱ـ صفحه ۱۹۰۹ لغت‌نامه دهخدا

۵ ـ زرینه رود یاجغاتو که تقریباً ۲۴۰ کیلومترطول آن است. ازجبال چهل چشمه کردستان سرچشمه گرفته وشعبات متعدد داخل آن‌شده ازسمت جنوب وارد دریاچه میشود. مهمترین شعبات این رودعبارت ازرود ساروق که ازافشار سرچشمه میگیرد و رود سقز که‌از شهرسقزمیگذرد ورود لیلان که ازجبال سهند سرچشمه میگیرد . چون جبال کردستان غالباً پوشیده ازبرف است شعبات‌این رود پرآب میباشد وازاین حیث مهمترین رودهائی است که وارد دریاچه میشود.

۶ـ تاتائو که‌آنرا سیمین رود گویند ازکوههای سقز و بانه سرچشمه گرفته و اغلب واردات‌آن‌ازطرف مغرب‌است و پس‌از گذشتن ازساوجبلاغ‌مکری (مهاباد) بدریاچه‌میریزد. این رود نیز پر آب بوده و سبب حاصل خیزی نقاطی‌که ازآنها عبور میکند میگردد.

۷ـ قادررود ازکوههای سرحدی‌گروه داغ سرچشمه گرفته ابتدابسمت مشرق متوجه شده درحوالی قلعه جق بشمال منحرف شده مجدداً تشکیل قوسی داده برودچم قادرازجنوب بآن ملحق‌گردیده وارد دریاچه میشود .

۸ـ باراندوز رود ازکوه سرحدی جمال‌الدین سرچشمه گرفته بطرف شمال جاری میشود وازقریه باراندوز گذشته ازماشقان بطرف مشرق رفته شعبه‌ای ضمیمه‌آن شده درقریه جیران وارد دریاچه میشود.

۹ـ ارومیه رود یارودخانه شهر (شهرچائی) ازکوه‌کون‌کبوتر (بارتفاع۳۲۷۱متر) سرچشمه گرفته ازسردسیر گذشته باسم شهری‌رود ازشهرارومیه گذشته درجنوب دماغه حصار بدریاچه میریزد .

۱۰ـ نازلورودازکوه‌های‌کردستان‌ترکیه سرچشمه گرفته درشمال‌رباط شعبه‌ای ازآن خط سرحدی را تشکیل داده وارد ایران شده وپس‌ازتشکیل دادن دلتائـی بدو شعبه وارد دریاچه میشود.

۱۱ـ زولورود ازکردستان ترکیه درخارج از ایران سرچشمه گرفته از قلعه حاجی وارد خاك ایران میشود. پس از ملحق شدن جویبارهای متعدد بآن بطرف شمال سیرکرده ازجنوب دیلمقان گذشته در شمال کنگرلو بدریاچه میریزد[1]

اسامی دریاچه

دریاچه‌ای که امروزبدریاچه رضائیه معروف است درازمنه قدیم وادوار مختلف تاریخ باسامی دیگر نامیده میشده :

دراوستا و سایرکتب پهلوی این دریاچـه را مقدس شمرده‌اند و مولد زرتشت رادرگزن (جزنق ـ شیز)درحوالی دریاچه مزبوردانسته‌اند وآتشکده معروف گزن موسوم بآذرکشب نیزبهمین مناسبت موردتوجه تمام واحترام بوده. دراوستانام این دریاچه راچیچسته نوشته‌اند[2] که آنرا جی‌جست وجی‌کست نیزگفته‌اند.

۱ـ صفحه ۱۹۱۱ لغت‌نامه دهخدا

۲ـ صفحه ۱۹۰۹ لغت‌نامه دهخدا

مختصات جغرافیائی دریاچه رضائیه در مشرق شهرستان ارومی و تقریباً بفاصله ۲۵ کیلومترازاین شهرواقع شده ، ارتفاع آن ۱۲۹۷ متراز سطح دریای آزاد میباشد وبزرگترین دریاچه کشورایران است. طول دریاچه ازشمال بجنوب ۱۳۰ کیلومتر وعرض آن بین ۲۰ تا ۵۰ کیلومترمیباشد. عمق آن از سه چهارمتر شروع شده ودرعمیق‌ترین نقاط به۱۶متر میرسد و هیچ نقطه‌آن از این مقدار عمیقتر نیست. عمق متوسط دریاچه درحدود شش مترمیباشد . فصل تابستان‌آب دریاچه در حدود دو متر پائین میرود بطوریکه ازمساحت دریاچه که درحدود شش هزار کیلومترمربع میباشد تقریباً ۱۵۰۰ کیلو متر مربع خشك گردیده در سواحل دریاچه زمین‌های باطلاقی تشکیل میدهد . مقدارآب دریاچه را در حدود دوازده میلیارد مترمکعب تخمین میزنند . تغییر سطح آب‌دریاچه درایام‌سال کاملامحسوس‌است.درماه‌های شهریورومهروآبان‌آب دریاچه کم میشود .

در موقع سرما و یخبندان سطح دریاچه بی‌حرکت است در اوائل فروردین بواسطه ذوب برف وفراوانی‌آب رودخانه‌ها دریاچه به‌منتهی وسعت خود میرسد که گاهی چهارتا پنج متراز‌سطح معمولی بالاترمیآید [۱]

رودخانه‌هائیکه بدریاچه میریزند آب‌های جبال سهند ازمشرق و آبهای کردستان از طرف مغرب و جنوب وآبهای قره داغ ازسمت شمال بدریاچه رضائیه میریزد. رودخانه‌های عمده که بدریاچه میریزد عبارتست از :

۱ـ رودآجی یاتلخ رود که بطول ۱۶۰ کیلومتر از کوههای سبلان سرچشمه گرفته وشعب عدیده‌آن ازقوشه داغ وبزغوش و سهند جاری شده و از شمال شهر تبریز گذشته نزدیك قصبه‌گوگان‌ازبخش‌آذرشهر بدریاچه میریزد. شعبات مهم‌آن عبارتست از : گومان رودکه درقصبه‌گومان بآن ملحق‌میشودومیدان رود که ازشهرتبریزعبور کرده بمصرف شهرمیرسد . رودآجی چون ازشمال شوره‌زارهای متعدد عبورکرده در موقع بهار و فراوانی‌آب مقدار مهمی ازاملاح درآن حل میشودلذاآبش تلخ وناگوارمیگردد واین شوره زارها بیشتردردامنه جبال بزغوش واقع شده وآبهائی‌که ازاین‌کوه سرازیرشده برودخانه آجی میرسد سبب تلخی‌آن میگردد .

۲ـ دهخوارقان رود ـ از کوه سهند سرچشمه گرفته از جنوب قصبه دهخوارقان (آذرشهر) وگوگان وارد دریاچه میشود و طول‌آن قریب چهل کیلومتر است.

۳ـ صافی رودکه دراصطلاح محلی‌آنرا (صوفی‌چائی) میگویندکه ازسهند سرچشمه گرفته وپس ازمشروب ساختن مراغه وبناب بدریاچه میریزد .

۴ـ مردی رودکه ازسهند سرچشمه میگیرد واز نزدیك مراغه‌گذشته و تشکیل قوسی داده از جنوب بدریاچه میریزد .

۱ـ صفحه ۱۹۰۹ لغت‌نامه دهخدا

۵ ـ زرینه رود یاجغاتو که تقریباً ۲۴۰ کیلومترطول آن است. ازجبال چهل چشمه کردستان سرچشمه گرفته وشعبات متعدد داخل آن‌شده ازسمت جنوب وارد دریاچه میشود. مهمترین شعبات این رودعبارت ازرود ساروق که ازافشار سرچشمه میگیرد و رود سقز که از شهرسقز میگذرد ورود لیلان که ازجبال سهند سرچشمه میگیرد . چون جبال کردستان غالباً پوشیده ازبرف است شعبات‌این رود پرآب میباشد وازاین حیث مهمترین رودهائی است که وارد دریاچه میشود.

۶ـ تاتائو که آنرا سیمین رود گویند ازکـوههای سقز و بانه سرچشمه گرفته و اغلب واردات آن‌ازطرف مغرب‌است و پس‌از گذشتن ازساوجبلاغ‌مکری (مهاباد) بدریاچه‌میریزد. این رود نیز پر آب بوده و سبب حاصل خیزی نقاطی‌که ازآنها عبور میکند میگردد.

۷ـ قادررود ازکوههای سرحدی گروه داغ سرچشمه گرفته ابتدابسمت مشرق متوجه شده درحوالی قلعه جق بشمال منحرف شده مجدداً تشکیل قوسی داده رودچم قادرازجنوب بآن ملحق گردیده وارد دریاچه میشود .

۸ـ باراندوز رود ازکوه سرحدی جمال‌الدیـن سرچشمه گرفته بطرف شمال جاری میشود وازقریه باراندوز گذشته ازماشقان بطرف مشرق رفته شعبه‌ای ضمیمه‌آن شده درقریه جیران وارد دریاچه میشود.

۹ـ ارومیه رود یارودخانه شهر (شهرچائی) ازکوه کون کبوتر (بارتفاع ۳۲۷۱ متر) سرچشمه گرفته ازسردسیر گذشته باسم شهری‌رود ازشهرارومیه گذشته درجنوب دماغه حصار بدریاچه میریزد .

۱۰ـ نازلورودازکوه‌های کردستان‌ترکیه سرچشمه گرفته درشمال‌رباط شعبه‌ای ازآن خط سرحدی را تشکیل داده وارد ایران شده وپس‌ازتشکیل دادن دلتائـی بدو شعبه وارد دریاچه میشود.

۱۱ـ زولورود ازکردستان ترکیه درخارج از ایران سرچشمه گرفته از قلعه حاجی وارد خاك ایران میشود. پس از ملحق شدن جویبارهای متعدد بآن بطرف شمال سیرکرده ازجنوب دیلمقان گذشته در شمال کنگرلو بدریاچه میریزد[۱]

اسامی دریاچه

دریاچه‌ای که امروزبدریاچه رضائیه معروف است درازمنه قدیم وادوار مختلف تاریخ باسامی دیگر نامیده میشده :

دراوستا و سایرکتب پهلوی این دریاچـه را مقدس شمرده‌اند و مولد زرتشت رادرگزن (جزنق ـ شیز)درحوالی دریاچه مزبوردانسته‌اند وآتشکده معروف گزن موسوم بآذرکشب نیزبهمین مناسبت موردتوجه تمام واحترام بوده. دراوستانام این دریاچه راچیچسته نوشته‌اند[۲] که آنرا جی‌جست وجی‌کست نیز گفته‌اند.

۱ـ صفحه ۱۹۱۱ لغت‌نامه دهخدا

۲ـ صفحه ۱۹۰۹ لغت‌نامه دهخدا

فردوسی درشاهنامه این کلمه راتحریف نموده وخنجست نوشته است .
درزمان مادها این دریاچه رابنام شیکاسته[۱] مینامیدند .
مرحوم پیرنیا درتاریخ ایران باستان مینویسد :
اسم این دریاچه راجغرافیون عرب وغیره اورمیه ضبط کرده‌اند ودر روایات قدیم آنرا جی‌جت یاجی کت نامیده‌اند[۲]
درنزهت‌القلوب نام دریاچه اینطور نوشته شده:
بحرجی‌جست بولایت آذربایجان آنرا دریای شور گویند بلاد ارومیه ، اشنویه ، دهخوارقان، طسوج وسلماس برساحل اوست. درمیانش جزیره‌ای و برآنجا کوهی است که مدفن‌شاهان مغول است[۳]
صاحب مرآت‌البلدان اسم این دریاچه راتلا نوشته است.
این دریاچه مدت زیادی بنام‌دریاچه‌ارومیه یااورمیه معروف بوده که‌ازاسم شهراورمیه گرفته شده ویا اسم شهرازدریاچه . درسال ۱۳۰۴ یا ۱۳۰۵ شمسی پس از کودتای مرحوم رضاشاه وقلع وقمع اشرار بمناسبت‌استخلاص اهالی این شهرازدست اشرارکرد وغیره نام‌شهر رابه‌رضائیه که ازنام رضا شاه کبیر گرفته شده تبدیل نمودندبعدازآن دریاچه هم‌بنام دریاچه رضائیه معروف گردید.
بمناسبت اسم جزیره بزرگی که دراین دریاچه واقع است وبنام‌جزیره شاهی نامیده میشود بعضی اوقات خود دریاچه را نیزدریاچه شاهی میگویند .
درتعلیقات سفرنامه شاردن فرانسوی مترجم‌آن چنین می‌نویسد[۴]:
این‌دریاچه‌ازکثرت املاح‌وغلظت میاه همیشه درخشنده‌وپرلمعان بوده ورنگ مشعشع آن جالب توجه است و لذا درازمنه قدیم بعنوان کبود شهرت یافته وباین لقب موسوم شده است، چنانکه استرابون یونانی وموسی خورن‌ارمنی‌که ازارباب تواریخ وجغرافی نویسان قرن اول وپنجم میلاد میباشند درتألیفات خود این دریاچه را بنام‌کاپوتا (کبود) وعلمای اسلام مثل مسعودی وابن‌حوقل وابوریحان ویاقوت ومؤلف نهایةالارب ومسالك‌الابصارآنرا باکلمه‌کبوذان تعریف کرده‌اند ودرحدودالعالم چنین نوشته است(دریای کبوذان درازای‌پنجاه فرسنگ است اندر پهنای سی فرسنگ. اندرمیان دریا دیهی است‌کبوذان گویند واین دریا را بدان ده باز خوانند وازکرد اوآباذانیست و اندراو هیچ‌جانور نیست (از شوری‌آبش مگر کرم) .

۱ـ صفحه ۲۸۴ ایرانشهر
۲ ـ صفحه ۱۴۵ کتاب اول تاریخ ایران باستان حسن پیرنیا سازمان کتابهای جیبی تهران ۱۳۴۱
۳ـ صفحه ۲۴۱ نزهت‌القلوب
۴ـ صفحه ۴۵۸ ترجمه جلد دوم‌سیاحتنامه شاردن تعلیقات محمد لوی عباسی.

ابواسحاق اصطخری درمسالك‌الممالك ایندریاچه رابحیرةالشراة معرفی کرده.

از آنچه گفته شد ، بزرگترین دریاچه ایران واقع در شمال غرب کشور در ازمنه مختلف بنامهای زیرخوانده میشده :

جی‌جست یاجی‌کت، خنجست- شیکاسته - کبودان - تلا- بحیرةالشراة - شور- شاهی- ارومیه یا اورمیه - رضائیه.

علاوه براینها مرحوم دهخدا به‌نقل از قاموس‌الاعلام ترکی اسم این دریاچه راشها نیزضبط کرده است که تصورمیرود همان‌کلمه شاهی باشد .

دریاچه ارومیه از نظر اصطخری

ابواسحاق ابراهیم اصطخری دانشمند جغرافی‌دان معروف دورهٔ اسلامی در کتاب معروف مسالك و ممالك خود راجع به دریاچه ارومیه چنین مینویسد .[1]

به‌آذربایگان دریایی هست‌کی‌آن رادریای‌ارمیه خوانند،آبی شور دارد و درو هیچ جانور نباشد.گویند سگ‌آبی باشد . وگردبر گردآن دریا همه عمارت و نواحی است. وازین دریا تامراغه سه فرسنگ دارند وتا اورمی دو فرسنگ . و درازای این دریا پنج روزراهست برخشك، ودرآب چون باد راست بود بیك شب برون شوند.

دریاچه ارومیه از نظر ابن حوقل

ابوالقاسم محمدبن حوقل (بغدادی) سیاح و جغرافی‌دان معروف عرب که از جزئیات زندگانی وی اطلاع زیادی دردست نیست در سال ۳۳۱ هجری قمری (۹۴۱ میلادی) بمنظور مطالعه درباره کشورهاوملت‌های‌مختلف ونیز بمنظورتجارت از بغداد شروع کرده وکشورهای اسلامی را از شرق بغرب پیموده کتاب نفیسی بنام صورةالارض یادگارگذاشته است. درآن کتاب نسبت بدریاچه ارومیه چنین مینویسد[2]:

«دریاچه معروف به‌کبودان که درآذربایجان میان مراغه وارمیه واقع استآبی شور دارد وهیچ‌گونه جاندار وماهی درآن نیست وکشتیهای بسیار درآن دریاچه میان شهرها و اعمال تبریز رفت و آمد می‌کند.

«داخرقان (دهخوارقان) و اطراف‌آن ازهرسو بداشتن قریه‌ها وروستاهاآباد است، فاصله دریاچه‌کبودان ازارمیه‌که درغرب آن قراردارد دوفرسخ وفاصله‌آن از مراغه واقع درشرق‌آن پنج فرسخ است و از اوایل دهخوارقان تا کنارهای دریاچه چهار فرسخ و طول دریاچه ازشمال بجنوب باحرکت ستورچهارمرحله و پهنای‌آن میان مراغه وارمیه درحدود بیست فرسخ است. دریاچه‌کبودان در زمستان امواجی سخت و مصیبت بار دارد و در میان

---

۲ - صفحه۱۵۹ مسالك وممالك‌اصطخری باهتمام ایرج افشار ازنشریات بنگاه ترجمه ونشر کتاب.

۱ - صفحه ۹۳ صورة الارض ابن حوقل ترجمه دکتر جعفر شعار از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

آن کوههای مسکونی با آبهای اندك است ومردمان آنجا زندگی سخت‌دارند. وصاحبان کشتی یا کشتیبان‌اند. وکالاها ومسافرین را بدوسوی دریاچه میبرند وبزهم دارند وغیراز چیزهائی که ازبیرون بآنجا می‌آورند؛ مالك چیزی نیستند ».

دکتر جعفرشعارمترجم کتاب ابن حوقل ضمن حواشی و متعلقات خودکه بآخر کتاب افزوده است راجع بدریاچه ارومیه چنین مینویسد[1] :

کبوذان، مسعودی در مروج‌الذهب و همچنین‌ابن سرابیون‌آن را کبودان‌آورده‌اند و مأخوذ است ازلغت ارمنی به معنی (دریاچه‌آبی) و کبوئید Gaboïd درزبان ارمنی بمعنی آبی است. درنزهت القلوب به‌نامهای (جیچستا) ، درشاهنامه فردوسی (چیچست) است . دریاچه‌شراة (یاغیان وخوارج) نیز گفته‌اند . وابوالفداآن را دریاچه (تلا) نامیده است که معنای‌آن معلوم نشد (رك نزهت‌القلوب۹۸ ولسترنج۱۲۱و۱۷۲)

چی چست

مترجم سیاحتنامه شاردن فرانسوی در مورد کلمه چیچست تحقیقاتی دارد که دراینجا بدون اظهارنظر نقل میشود[2] .

«بالجمله این دریاچه وحوالی آن یکی ازامکنه سودمند وپرمنفعت اراضی آذربایجان بوده و چشمه های مفید از آبهای گرم و سرد دارای آهن و گوگرد واملاح مختلفه وکانهای مولـد نفت وذغال سنگ وآهك وگچ ونمك درآنجاها بسیار است و تخته سنـگهای سبزفام وسیاه رنگ براق نیزکه از آنها فنجان قهوه خوری و سرغلیان میسازند فراوان است و معادن پرقیمت ازقبیل طلا وسیم وسرب و سیماب وگوگرد و زرنیخ زرد و پادزهر مخطط وکمست[3] نیزکمیاب نیست. حفره وچاههای متعدد نیز در حوالی‌تکان تپه، مراغه، دهخوارقان، جزیره قویون و دهات اورمیه وغیره دیده میشود که همیشه آب صافی ازشکافهای زمین جسته وفرو ریخته وپهن گشته ومتحجرشده سنگهای مرمربراق وسفید بعمل میآید که علی‌المعمول قطعات بزرگ وکوچك ازآنهارا بریده و بشهرها برده و میفروشند وازقرار معلوم این سنگها درقدیم‌الایام فوق‌العاده جالب توجه ومطبوع طبایـع بوده است زیرا که مشاهیر عمارات تاریخی تبریزکلاً مانند ربع رشیدیه، علائیه، دمشقیه، لولوئیه،

---

۱ ــ صفحه ۲۸۲ کتاب صورة‌الارض ابن حوقل ترجمه دکتر جعفر شعار .

۲ ــ جلد دوم‌ترجمه سیاحتنامه شاردن صفحات۴۵۴و۴۵۵ تعلیقات محمد لوی‌عباسی.

۳ ــ کمست یکی از جواهرات کم بهائی است که رنگ آن بسان قوس قزح بوده و بنفسجی آن پرقیمت است.

عربها این کلمه را جمست کرده‌اند و از مطالعه و نگاهداری آن فوق العاده محظوظ ومسرور شده وآنرا معشوق خطاب میکنند و بیشترش در دسته و نیام خنجر و اسلحه دیگر نصب مینمـایند و در مملکت فـرانسه این سنگ بعنوان Piere d' Eveque معروف و در یونانستان Amethustos لقب دارد ومعنی آن دفع‌السکراست وبعقیده آنان اگـر جامی از این سنگ ساخته و در آن شراب خورند مستی نیاورد ویا قطعه از آن بجام شراب اندازند همان خاصیت را دارد.

مرجانیه، هارونیه، مقصودیه، علیشاهیه، جلالیه ومظفریه وبسیاری ازساختمانهای دیگر را بااین احجار زینت دادهاند و الحال نیز نمونه وآثاری از الواح و قطعات خیلی عریض و بلندی ازآنها که باخط پرمغز خوشنویس معروف نعمةالله بن محمد بواب حکاکی شده است درصحنه عمارت کهنسال مظفریه مشهور به گوی مسجد (۸۷۰ تاریخ ساختمان) موجود و قابل تماشا است.

«نگارنده درتعجب بودم که این سنگها باآنکه ازعهد خیلیقدیم محصول طبیعی این اراضی بوده وهست چرا درازاء آن اسم پارسیوضع نشده ویااگرکلمه بآن تخصیصدادهاند چه بوده است ولذا بنظرقاصر چنان میآید که باغلب احتمال کلمه چیچست شاید عبارت از اینچاهها بوده است وبعدها بمناسبت آنها دریاچه باینعنوان مشهور گشته ومورد استعمال اولی آن بکلی ازمیان رفته است و دراینصورت کلمهچیچست هم اسم پارسی این سنگها بوده ومتروك شده و الفاظ مرمر ورخام که از لاتین وعرب اقتباس شده جای آنرا گرفتهاند. صاحب معجمالبلدان نیزکه درماده شیزا حجار معروف بجست را یکی ازمعادن آن حوالی قلمداد کرده است شاید عبارت ازهمین سنگها باشدکه بکثرت دروسط دریاچه وحوالی آن موجود است.

«مورخ طبری کلمه چیچست را درسرگذشت کیخسرو وافراسیاب باین عبارت (فلم یزل یهرب من بلد الی بلد حتی اتی اذربیجان فاستتر فی غدیر هناك یوف بیئر خاسف) بیان کرده و صاحب مجملالتواریخ و القصص هم باین مضمون بقلم آورده است (کیخسرو بسیار جهان بگردید و از وی اثرنیافت تااز پس روزگاری هومنامی اندر غارش بگرفتش برحدود جیس واران وازدست او درآب جستباز بگرفتندش وخسروهمانجابکشت)».

زمینشناسی دریاچه

از نظرزمین شناسی دردوران پلیوپلیستوسن[1] دریاچه رضائیه خیلی بیشترازامروزوسعت داشته وجلگههای اطراف مهاباد ومراغه وغیره جزء دریاچه بوده که بتدریج خشك شده است وسطح امروزی دریاچه چهارصد متر پائینتر ازآن زمان میباشد[2].

مضافاً براینکه رودخانه تلخ رود که آب آن ازابتدا شیرین است ولی درحین عبور از زمینهای (مارنی) گچی و نمکی مقداری نمك حل کرده و روی اراضیکه با آن آبها مشروب میشود آورده یاوارد دریاچه میکند. فقط درخود جلگه رضائیه است که در نتیجه رسوبات رودخانه هائیکه از کوههای مرزی ایران و ترکیه سرچشمه میگیرند خاك حاصلخیزی بوجود آمده است[3].

۱ـ Plio-Pleistocene

۲ـ B.Turon: Geologie du plateau Iranien. Memoirs du Museium National d' histoire Naturelle tome VII p. 408

۳ ـ صفحه ۱۵۸۲ جلد دوم ایرانشهر.

تجزیه آب دریاچه

آب دریاچه رضائیه بحدی تلخ وشور است که امکان حیات هرگونه حیوانی درآن موجود نیست وفقط یك نوع حیوان کوچك قرمزپوست که جلد آنها بسیار ضخیم است در این دریاچه دیده میشود.

طبق تجزیه‌هائی که سالهای اخیر از آب دریاچه بعمل آورده‌اند املاح زیر در آب دریاچه وجود داشته است[1].

کلرور دوسدیم از ۶۵/۳۰ تا ۲۷۱/۹۰ گرم درهرلیتر.
کلرور دوپتاسیم از ۰/۴۲ تا ۵ گرم درهرلیتر.
کلر از ۴۳/۳۰ تا ۱۸۹/۱۰ گرم در هرلیتر.
بروم از ۰/۰۷ تا ۰/۴۱ گرم درهرلیتر.

از نتایج این تجزیه معلوم میشود که مقدار سدیم آب دریاچه نسبتاً زیاد است ولی بروم آن بسیارکم میباشد وازاینجهت ازلحاظ ایجاد صنایع پطاس وبروم مناسب بنظر نمیرسد. ولی باید متوجه شد که تجزیه آب دریاچه و مطالعات روی آن مراحل مقدماتی را طی میکند، پس ازمطالعات وبررسی‌های کافی ودقیق قطعاً موارد استفاده ازآب دریاچه وایجاد صنایع مناسب درسواحل آن تعیین خواهد شد.

مقدارنمك محلول درآب دریاچه زیاد است وحدس زده میشود علاوه برمعادن نمك معادن پطاس وبروم نیز یادرحوالی دریاچه ویا درمسیر رودخانه هائیکه بآن میریزد وجود داشته باشد که تاکنون شناخته نشده است.

وزن مخصوص آب دریاچه بین ۱/۶ و ۱/۸ است[2].

جا دارد ازطرف مهندسان وزارت اقتصاد وسازمان برنامه در مورد استفاده از آب این دریاچه مطالعات وبررسیهای دقیقتری بعمل آید تاموارد استفاده ازآن تعیین و صنایع مناسب درکنار آن ایجاد گردد. اکنون فقط ازنمك آن استفاده واستخراج میشود.

مرحوم دهخدا درمورد تجزیه آب این دریاچه چنین مینویسد[3]:

«وزن مخصوص آب‌آن درمواقعی‌که سطح آب پائین است ۱/۱۵۵ گرم‌ودرموقعیکه بالا است ۱/۱۱۳ گرم ومقدارنمك آن هنگام‌کمی آب درهر گزمکعب ۱/۵۵ گرم است. حجم اقل آب دریاچه دوازده گزمکعب وتبخیرآب آن تاحدی بواسطه رودها جبران میشود ولی چون رودهائیکه وارد دریاچه میشود برحسب بارندگی سالیانه وذوب برف کم وزیاد میشود سطح آب متغیر ودر هرفصل بشکل معین است. آب دریاچه بی نهایت شور و مقدار املاح آن ۲۳ درصد و وزن مخصوص آب درماه شهریور ۱/۱۷۵ است و املاح مهم آن

۱ـ صفحه۱۹ امکانات توسعه صنعتی آذربایجان از انتشارات وزارت‌اقتصادسال۱۳۴۳.
۲ ـ رساله دکتری آقای دکتر علیزاده ازدانشکده پزشکی تبریز.
۳ ـ صفحه ۱۹۱۰ لغت نامه دهخدا.

مطابق تجزیه آبیش[۱] بقرار ذیل است:

کلرور دوسدیم ۸۶/۳۷ گرم .

کلرور دومنیزیم ۶/۹۴ گرم.

سولفات دوشو ۰/۳۴ گرم .

سولفات دومنیزی ۶/۰۸ گرم.

کلرور دوکالسیم ۰/۲۷ گرم .

این املاح ازکلرور وبرمور ویدور دوسدیم ومنیزیم وسولفات دوفر مرکب است.

« ونتیجه تجزیه مان‌لی[۲] چنین است :

نمك طعام ۸۶/۲۰۳

کلرور دومنیزیوم ۶/۸۱۶

سولفات دومنیزی ۳/۹۱۵

سولفات دوکالسیم ۱/۱۵۱

سولفات دوپتاسیم ۱/۷۴۱

استخراج نمك از آب دریاچه

آب دریاچه رضائیه دارای مقادیر زیادی نمك میباشد . بطوریکه دیدیم طبق تجزیه مان‌لی مقدار نمك آب دریاچه ۸۶/۲۰۳ درصد میباشد. استخراج نمك ازآب دریاچه واستفاده ازآن هرچند سال یکمرتبه ازطرف دولت بمزایده گذاشته میشود وبرنده مزایده مدت چندین سال ازنمك دریاچه استفاده مینماید.

استخراج نمك ازآب دریاچه بسیارساده وبطریق مقدماتی‌است. کارگران دراطراف دریاچه ومحل‌هائی‌که بجاده شوسه نزدیك است حوضچه‌های وسیع‌کم عمق ایجاد میکنند و آب دریاچه را باین حوضچه‌ها هدایت مینمایند بعد جلوآب را میگیرند، آب حوضچه در نتیجه تابش آفتاب بتدریج تبخیرشده و نمك در ته حوضچه بمقدار زیاد باقی میماند بعد آنهارا جمع‌آوری‌کرده بنقاط مختلف آذربایجان ونوار مرزی ترکیه وعراق برای فروش حمل میکنند.

استفاده طبی از آب دریاچه رضائیه

اززمانهای قدیم آب دریاچه رضائیه بعلت املاحی‌که درآن محلول است مورد توجـه بیماران امراض جلدی و اطباء محل بوده. پزشکان استفاده ازآب دریاچه مخصوصاً ازگل آنرا به بعضی از بیماران خود توصیه مینمودند و حالا نیز این توصیه‌ها ادامه دارد.

آقای دکتراحمد علیزاده خوئی‌دررساله تحقیقی‌خود درمورد استفاده طبی‌ازآب‌وگل دریاچه مینویسد: «موارد بکاربردن گل طبی بدو گروه بزرگ ازبیماریها تقسیم‌شده است :

---

۱ - Abich

۲ - J. J. Manley

۱ ـ بیماریهائی‌که درزمینه روماتیسم و سایر عفونتها «اختلال متوپولیسم» ضربت‌ها تولید میشود ازقبیل دردبندها ـ درد پی‌ها ـ درد ماهیچه‌ها.

۲ ـ بیماریهای زنان خصوصاً موقعیکه مبدأ آنها التهابی مزمن یا بر اثر بی‌کفایتی تخمدانها باشد :

الف ـ پاراتیروئید ـ پری تریت ـ سانتیریت .

ب ـ قطع قاعدگی (اختلالات قاعدگی) نازائی ـ رشد نکردن دستگاه تناسلی .

نتایج دیگردرمان باگل درضربه‌های وارده باستخوانها وبندها وقسمت‌های نرم‌اندام است.

همچنین‌تأثیر درمان گل در مورد جذب ترشحات‌جذب نشده اعضاء مانند جنب وصفاق قابل انکار نیست زیرا بکاربردن‌گل جذب ترشحات بدنی را شدیداً تحریك میکند».

طرز استفاده ازگل دریاچه

ازایام‌گذشته اهالی محل درفصول تابستان ازآب‌وگل دریاچه رضائیه استفاده مینمایند و در سالهای اخیرعلاوه برساکنین اطراف دریاچه از اغلب شهرهای ایران نیز مسافرینی جهت‌استفاده ازآب وگل دریاچه به‌تبریزورضائیه وشاپوروسایرآبادیهای‌کناردریاچه مسافرت مینمایند.

فصل‌آب تنی معمولا از اوائل تیر تا نیمه دوم مردادماه طول میکشد و ازاین تاریخ آب دریاچه سرد میشود وآب تنی درآن مشکل میگردد .

باوجود رغبت مردم و کثرت مسافر متأسفانه در سواحل دریاچه تشکیلات مناسب وکافی جهت استراحت مسافران وراهنمائی مرضی وجود ندارد. نه‌فقط در این نقاط حمام های طبی ساخته نشده و دکترها و افراد متخصص جهت تشخیص بیماریها و مداوای آنها وجود ندارد بلکه در این سواحل از شمال بجنوب و شرق بغرب مهمانخانه‌های متعدد و پلاژهای کافی جهت سکونت مسافرین ساخته نشده مردم مجبورند در چادرهائی‌که باخود آورده‌اندزندگی نموده ومایحتاج خود راازآبادیها و دهات اطراف تهیه نمایند و یکی از مشکلات عمده مسافر این نقاط عدم دسترسی بآب شیرین میباشد.

تأسیسات ساحلی

بطوریکه مذکورشد درسواحل زیبای این دریاچه باوجود هجوم مردم در فصل تابستان بآنجاها و وسائل موجود جهت استراحت مردم‌کافی نیست .

در شرفخانه چند سال قبل دوره استانداری آقای ابراهیم زند یك باب مهمانخانه ۲۵ اطاقی ساخته شد ولی این مهمانخانه هرگز جهت استفاده مردم در فصل تابستان کافی نیست .

درسالهای۱۳۴۱و۱۳۴۲که نگارنده‌استاندارآذربایجان شرقی بودم باکمك‌ادارات راه‌آهن وبهداری وشیرخورشید سرخ محوطه وسیعی در شرفخانه تسطیح و دویست دستگاه چادرآنجا زده شدکه درتابستان مسافران استفاده نمایند درآن محوطه لوله‌کشی‌آب شیرین ونصب دست شوئی بقدرکافی و تأمین برق بعمل‌آمده‌که حتی‌الامکان‌مسافران راحت باشند. پست بهداری و ژاندارمری نیزدر این اردوی‌کوچك مستقر وباکمك شهرداری محل بازار

مناسب درکنار چادرها برای فروش خواربار و میوه بمسافران‌آماده گردیده .
در بندر کلمانخانه و سواحل رضائیه برای اولین مرتبه آقای محمد تمدن یکی از محترمین رضائیه چند دستگاه ساختمان ساده بادوش آب جهت استفاده مسافران کنار دریا آماده نمود.درسال ۱۳۴۵ آقای تافته‌چی شهردار رضائیه چندین پلاژخوب وآبرومندجهت استفاده مسافرین‌درآن بندر ساخته‌است ولی‌هیچکدام ازاین تأسیسات جهت جلب‌مسافرین خارجی و داخلی کافی نیست . جادارد از طرف مقامات مسئول مملکتی تأسیسات‌کافی در سواحل دریاچه ازقبیل مهمانخانه و متل‌های‌کافی حمام باآب شیرین و غیره ایجاد گردد و ازطرف وزارت بهداری دکترهای متخصص جهت راهنمائی مرضی درآن نقاط گماشته شود. بااین ترتیب علاوه برمسافران داخل‌کشور ازممالك همجوار نیز برای استفاده ازآب دریا خواهندآمد و منبع درآمد خوبی برای ساکنین‌آن نقاط ایجاد خواهد شد .

استفاده از گل دریاچه در بیمارستان شوروی

پس‌ازجنگ بین‌المللی دوم و تأسیس بیمارستان صلیب سرخ شوروی درتهران،ازطرف‌این‌بیمارستان شعبه‌ای جهت‌معالجه مرضی با گل دریاچه رضائیه تأسیس شده است .اطاقك‌های کوچك بادرجه حرارت معین دربیمارستان وجود دارد که درهرفصل‌سال گل دریاچه رادرظروف سربسته به‌بیمارستان‌حمل نموده ودراین‌اطاقك‌هاطبق دستورپزشك اعضاء بدن بیماران راگل میگیرند واین عمل‌طبق برنامه معین‌برای هرمریض چندین‌بار که ضرورت داشته باشد تکرار میشود تا مریض بهبودی حاصل نماید .
غیرازبیمارستان شوروی درسایر بیمارستانهااین طریق معالجه هنوز متداول نشده‌است. فقط بعضی ازاطباء مرضائی راکه صلاح بدانند درفصل تابستان بمسافرت‌کناردریای رضائیه واستفاده ازآب تنی وگل مالی به‌بدن توصیه مینمایند .

بنادر دریای‌رضائیه

درسواحل‌دریاچه چندین بندرازسالهای‌گذشته جهت‌پهلو گرفتن کشتی‌ها و سوار و پیاده‌کردن مسافران وبارگیری و تخلیه بار ایجاد شده است که مهمترین آنها عبارتست از :

بندر شرفخانه دربخش ارونق تبریز .
بندرکلمانخانه در سواحل رضائیه .
بندر رحمانلو درساحل مراغه .
بندر حیدرآباد در سواحل مهاباد.
بندر دانالو و غیره .

وضع‌کنونی هرکدام ازبنادر بدین قرار است :

بندرکلمانخانه

در ۲۰ کیلو متری شرقی رضائیه قریه‌کلمانخانه واقع شده و آن آبادی کوچکی است‌که درحدود۳۷۵ نفرجمعیت دارد . این قریه در ساحل دریاچه واقع شده و بندری که در این قریه ساخته شده بمناسبت اسم قریه به‌بندرکلمانخانه معروف است . ساکنین قریه‌کلمانخانه علاوه برکشت و زرع غلات و

باغداری درتابستانها خدمات مسافران کناردریاراانجام داده مزدمیگیرند ومحصولات‌اضافی خود رانیزبقیمت بهتری باین مسافرین میفروشند.

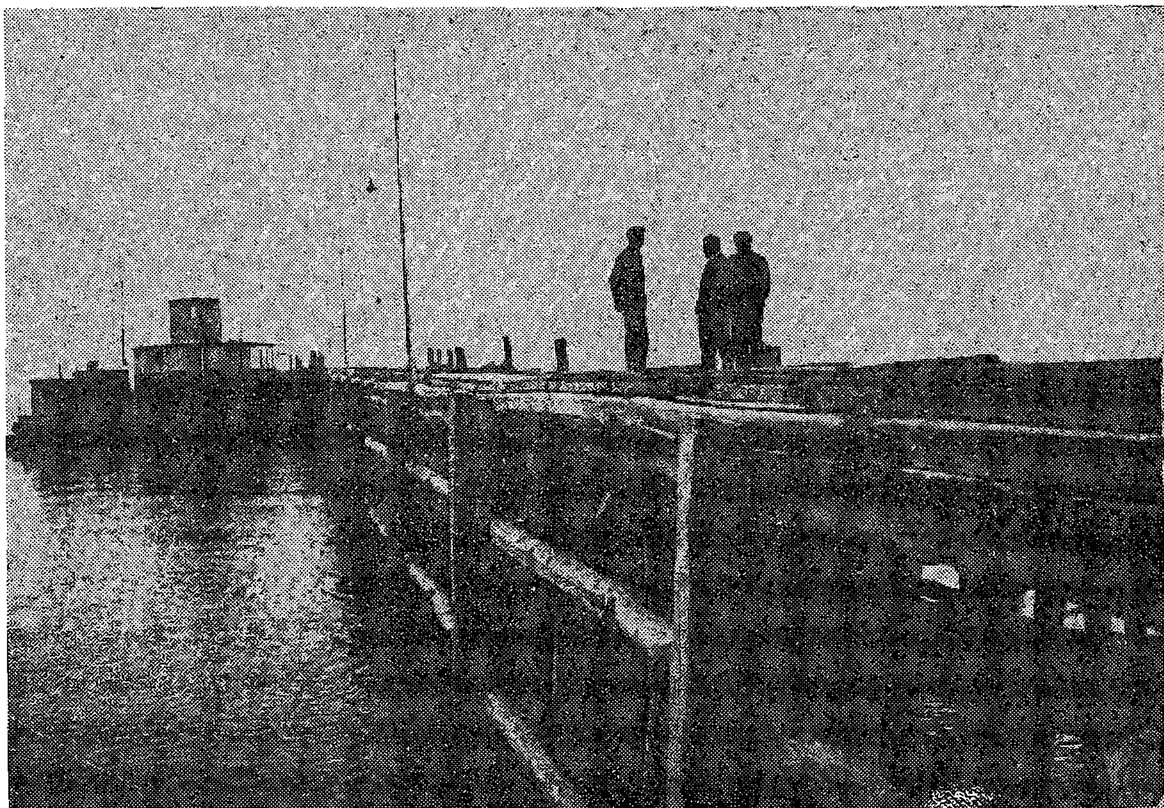
جاده‌ای‌که ازرضائیه تاکلمانخانه بطول۲۰کیلومتر ساخته شده ازوسط باغات انگور عبورمیکند وبسیار باصفا است ودرسالهای اخیراین‌جاده اسفالت شده است.

سرویس اتوبوس رانی منظمی تابستانها دراین جاده برقرارمیگردد وروزی چندبار مسافران را از شهربکنار دریا وبالعکس منتقل مینماید.

تأسیسات بندری مفصلی درآنجا وجود ندارد فقط چند انبار وبار انداز از سالهای قبل درکلمانخانه ساخته شده وپل نیزدر سالهای اخیربعلت‌کم شدن آب دریا مقدار زیادی امتداد داده شده. هفته‌ای چند بارازاین بندرکشتی بسمت تبریز وبندر شرفخانه و بالعکس حرکت نموده بار و مسافرحمل مینماید.

بندر شرفخانه

بزرگترین بنادرساحلی دریاچه رضائیه بندرشرفخانه است‌که دربخش اروبق شهرستان تبریزواقع شده ویك رشته از راه‌آهن تبریز و جلفا درسرحد روسیه ازقریه صوفیان منشعب وبسمت شرفخانه امتداد میابد



که اخیراً این‌خط‌آهن درمسیرراه‌آهن تبریزقطوردرسرحدترکیه واقع‌شده است. بخش‌اورنق که مرکزآن شهرشبستر است باده هزار نفر جمعیت از بخشهای‌آباد و پرجمعیت شهرستان تبریزمیباشد. ساکنین دهات ایـن بخش غالباً باسواد وسطح فکرشان بالاتر از سایر نقاط همجواراست بطوریکه از۷۲قریه‌که دراین بخش هست متجاوزاز ۵۰ قریه دبستان داردکه ازاین حیث شاید درتمام‌کشورکم نظیرباشد. ساختمان این مدارس چهارکلاسه بهزینه‌آقای مهدی داریانی تاجر معروف مقیم تهران از اهالی قریه داریان یکی از قراء اورنق بنا و بفرهنگ اهداء گردیده است.

یکی ازدهات بخش اورنق قریه شرفخانه میباشدکه درکناردریاچه رضائیه واقع شده وجمعیت‌آن درحدود ۱۲۶۰ نفرمیباشد. سالهای اخیر در شرفخانـه انجمن شهر انتخاب و شهرداری تأسیس گردیده است. اهمیت شرفخانه تاکنون‌ازلحاظ واقع شدن درکناردریاچه وتأسیسات بندری بوده ولی باساختمان راه‌آهن تبریزشرفخانه تاقطور در سرحد ترکیه و اتصال‌این‌راه‌براه‌آهن سرتاسری اروپا شرفخانه‌که یکی ازایستگاههای این‌راه‌آهن میباشد اهمیت زیادی‌کسب خواهدکرد، بطوریکه دردوسال اخیرایستگاه کهنه‌وفراموش شده راه‌آهن درشرفخانه تجدید بناگردیده وایستگاه مجللی درآنجا ساخته اند .

دربندر شرفخانه تأسیسات نسبتاً مهمی ازلحاظ بندری و انبارهای‌کالا وجود دارد و پل بندر شرفخانه بزرگترین پـل مسافری بنادر دریاچـه رضائیه میباشد.قطار راه آهن از تبریزتاکناراین پل میآید و ازآنجا مسافر و بارپس‌ازعبورازپل بکشتی منتقل میگردد .

از بنادر دیگردریاچه رضائیه غیراز شرفخانه وکلمانخانه یکی عبارتست

بندرحیدرآباد

از بندرمتروك حیدرآباد واقع درمسیرجاده شوسه رضائیه مهاباد بفاصله ۸۳ کیلومترازرضائیه و۵۸کیلومتر ازمهابادکه وقتی دایربوده مسافر وبار ساکنین‌آن نواحی ازاین بندر بسایرنقاط‌آذربایجان حمل میشده ولی اکنون این‌بندر متروك درکنار جاده دیده میشود انبارکوچك وپل متوسطی درآنجا وجود دارد.

بنادر دانالو و رحمانلو

درساحل مراغه بندر دانالو واقعست‌که تقریباً مقابل بندرکلمانخانه واقع شده وسابقاً آباد بوده ولی امروز متروك افتاده است.

اکنون درساحل مراغه‌بندر رحمانلو مورد استفاده قرارگرفته است. بندر رحمانلودرمسیرجاده تبریزآذرشهر مراغه درنزدیکی این‌شهر اخیر واقع شده خط فرعی ازراه‌آهن تهران تبریز باین بندرکشیده شده ومسافرین رضائیه ازتهران تا رحمانلو با راه‌آهن وازآنجا باکشتی که اخیراً خریداری شده است برضائیه میروند .

حمل و نقل در دریاچه رضائیه

تا این‌اواخروسال۱۳۴۶خورشیدی وسائل‌حمل ونقل دردریاچه‌رضائیه بسیارکهنه وقدیمی وتقریباً غیر قابل استفاده بود. کشتی‌های بخاری‌که درسال۱۳۲۰قمری دراین دریاچه بکارانداخته بودند فعلا نیز پس از تعمیرات زیاد برای‌حمل‌مسافروباربکارمیرفت. کشتی بخاری چندفروند بودکه اولین وبهترین‌آنها کشتی پهلوی با۲۲۰اسب بخار قوه محرکه بود.درکشتی بخاری

مسافرسوار نمیشود وبارهم نمیگذارند بلکه‌ازآنها فقط برای نیروی‌محرکه استفاده میشود.
مسافروباردرکشتی بدون موتوردیگری‌است که این کشتی‌را بوسیله‌طنابی‌بکشتی بخارمی‌بندند
وموقع حرکت‌کشتی مسافری رانیز دنبال خود میکشد و بطور متوسط در شش ساعت فاصله
پنجاه‌کیلومتری بین بندرشرفخانه وکلمانخانه راطی میکند.

امتیازکشتی رانی دریاچه رضائیه بموجب فرمانی ازطرف سلاطین قاجار بشاهـزاده
امامقلی میرزا واگذارشده بود. شاهزاده‌که در (عجب شیر) مراغه و قریه (شیشوان) ساحل
دریاچه ساکن بودبدستیاری یك نفرمهندس‌آلمانی بنام(نریمان خان)که ازنسطوریان‌ارومی
زنی اختیارکرده و ساکن این شهرشده بود از این امتیاز بابکار انداختن‌کشتی‌های‌کوچك
چندی بهره برداری نمود .

درسال ۱۳۲۰ هجری قمری امتیازکشتی‌رانی دریاچه رضائیه بیك‌نفرتاجرارمنی‌بنام
(بوداغیانس) واگذارگردید . بوداغیانس‌که کارش رونق بسزائی گرفت حتی بانکی هم‌در
تهران وتبریز دایرنموده بود برای استفاده ازاین امتیاز به‌شرکت یکنفر مهندس روسی‌دو
کشتی موتوری خرید و دوکشتی باری بدون موتور نیز در ساحل دریاچه ساخته و ازآنها
شروع به بهره‌برداری نمودند.

تاسال ۱۳۴۳هجری قمری‌کشتی رانی دریاچه رضائیه منحصراً در دست بوداغیانس
بود . دراین سال بموجب قـانون مصوب مجلس شورایملی کلیه دارائی بوداغیانس صاحب
امتیازکشتی رانی دردریاچه رضائیه بمبلغ سیصدوبیست هزارتومان ازطرف دولت‌خریداری
شد وکشتی‌هائی راکه در دریاچه رفت وآمد میکرد دولت در اختیارگرفت و ابتدا بوسیله
وزارت فواید عامه شروع به‌بهره برداری ازحمل ونقل دریاچه‌کرد .

سابق براین‌که جاده شوسه بین‌رضائیه وتبریز وسایر شهرهای ساحلی دریاچه خوب
نبود وسائل مسافرت و اتوبوس بحدکافی وجود نداشت مسافرین این شهرجهت مسافرت و
حمل باروما‌ل‌التجاره ازراه دریا استفاده میکردنـد لذا هفته‌ای چند بارکشتی از شرفخانه
به‌بندرکلمانخانه وسایربنادر دریاچه وبالعکس رفت‌وآمد میکرد. ولی هرچه زمان میگذشت
کشتیها فرسوده میشدند ومسافرت ازطریق دریاچه باشکال صورت میگرفت .

فعلا وزارت راه واداره راه‌آهن‌آذربایجان کشتی‌رانی دریاچه را نیزدراختیاردارد.
کشتی‌های‌کهنه وفرسوده موجودکه تااین اواخر ازآنها استفاده میشود بدین قراراست:

کشتی بخاری بنام پهلوی‌که دوموتور دیزل دارد هرکدام بقدرت ۱۱۰ اسب بخار.

کشتی بخاری شاپورکه یك موتور دارد .

کشتی‌های‌آهی وایران واخگرورضائیه‌که هرکدام‌یك موتورضعیف وفرسوده دارند و
مطلقاً قابل استفاده نمیباشند.

علاوه برکشتی‌های بخاری درحدود ده فروند نیزکشتی‌کوچك مخصوص حمل مسافر
وباردر دریاچه وجود دارد. بطوریکه مذکورشد مسافر وبار در این‌کشتی‌ها جاداده میشود
وآنها رابوسیله طنابی بکشتی بخاری میبندند اسامی این‌کشتیهای باری کشتی شرفخانه ــ

کلمانخانه ـ خورشید ـ تبریز ـ شاهی ـ مداین وغیره است. طول هرکدام ازاین کشتی‌ها بطورمتوسط درحدود ۳۰متر و۶مترعرض آنها است وهرکدام بطور متوسط ۸۰ نفرمسافر و یکصدتن بار ظرفیت دارند.

وسیله حمل ونقل روی دریاچه رضائیه بسیار قدیمی و تقریباً غیر قابل استفاده بود . بنابراین ازاین راه نزدیك استفاده شایان نمیشد. درسالهای اخیرشایع بودکه با استفاده‌از کمك‌های فنی اداره همکاریهای فنی‌آمریکا در ایران و سازمان برنامه قرار است چند قایق بزرگ موتوردار تهیه ودر این دریاچه بکار انداخته شود و بنادر شرفخانه و کلمانخانه و و دانالو و حیدرآباد جهت استفاده بیشتر تعمیر وتجهیز گردد.

تجهیزات‌جدید

خوشبختانه پس ازآغازبرنامه‌های عمرانی درکشورکشتی‌رانی دریاچه رضائیه نیزمورد توجه اولیای امورقرارگرفت .

درسال (۱۳۴۶خورشیدی) بندررحمانلودرساحل مراغه تعمیر و تجهیز گردید وبایك رشته خط‌آهن فرعی بخط‌آهن اصلی تهران تبریز وصل گردید و سه فروند کشتی موتوری یکصد تنی خریداری ودر دریاچه بکارانداخته شد.

اکنون مسافرین رضائیه‌ازتهران براحتی باقطار تابندررحمانلوآمده‌ازآنجا باکشتی درسه ساعت به‌بندر کلمانخانه در ساحل رضائیه میرسند

برنامه حرکت قطار وکشتی بدین قراراست :

حرکت قطارازتهران ساعت هفت بعد ازظهر. ورود به‌بندررحمانلو ساعت ۱۳ روز بعد. حرکت‌کشتی ازبندر رحمانلو ساعت۱۴وورود به‌بندرکلمانخانه ساعت ۱۷.ازکلمانخانه تارضائیه نیز بااتومبیل دربیست دقیقه طی میشود .

جزایر دریاچه رضائیه

در دریاچه رضائیه جزایر متعددی وجود دارد و اغلب آنها بصورت صخره‌هائی ازآب بیرون‌آمده است. تعداد این جزایر وصخره‌ها زیاد میباشدوفقط چندجزیره ازآنها بزرگ‌وقابل اهمیت‌است.ولی‌اغلب‌آنها بعلت‌نداشتن‌آب شیرین بصورت غیرمسکون وغیر قابل‌استفاده مانده‌اند.

بعضی ازجزایرنیزباوجوداینکه‌آب شیرین بحدکافی دارند بازهم در آنها کسی بفکرسکونت وعمران و آبادی نیفتاده است فقط حشمداران رضائیه و نواحی اطراف در فصول مناسب گوسفندان خود را جهت تعلیف بایك یاچند نفرچوپان باین جزایرمیفرستند. راه ارتباط این جزایر بسیارمشکل است وفقط هفته‌ای یك بارکشتی دوره گرد دریاچه درجزیره‌شاهی لنگرمیاندازد وازکنار سایرجزایر میگذرد. اهالی محلی این جزایر را بنام حیواناتی‌که درآن جزایر بحد وفور دیده میشود مینامند مثل (قویون داغی) یا (کوه گوسفند) و(ایشك داغی) یعنی‌کوه خر (قاطر داغی) یعنی(کوه استر) وغیره .

اگرکسی بفکر عمران و آبادی این جزایر بیفتد و در آنها تأسیساتی جهت جلب سیاحان ایجاد نماید وباقایق‌های موتوری ارتباط‌آنها راباساحل تأمین‌کند ، بدون تردید استفاده سرشاری خواهدبرد. متأسفانه امروزتمام این جزایربجزیکی دوجزیره غیرمسکون

وغیر قابل استفاده مانده است .

مهمترین جزایر دریاچه بدین قرار است :

جزیره شاهی

مهمترین و بزرگترین جزایر دریاچه رضائیه جزیره « شاهی » است. درمواقعی که سطح آب دریاچه پائین میرود ازیك طرف این جزیره بخشکی متصل میشود و بشکل شبه جزیره در میآید . در تابستانها مخصوصاً راه عبور ومرور ساکنین جزیره به « ارونق » ازاین قسمت باطلاقی است که درسایرفصول دیگر آنرا آب میگیرد.

طول جزیره شاهی ۲۴ کیلومتر وعرض آن ۱۵ کیلومتر است . در جزیره شاهی دورشته کوه وجود دارد که ازسمت شرقی جزیره بسمت غرب کشیده شده است. ازاین دو رشته کوه یکی بنام «جنگیل» نامیده میشود که بلندترین قله آن ازسطح دریای آزاد ۷۱۶۲ متر ارتفاع دارد ودیگری «کدوك» نام دارد.این کوه از رشته اولی کم ارتفاعتر بوده و قله مرتفع آن ۲۲۰۰ متر ازسطح اقیانوس ارتفاع دارد. درفاصله این دورشته کوه رودخانه کوچکی بنام (کچیچائی) یا (رودخانه بز) جاری است و از سمت شرقی جزیره شاهی بدریاچه رضائیه میریزد.

درجزیره شاهی‌شش‌قریه وجود دارد بنام‌های (آق‌گنبد) یا (سفید گنبد) و (تیمورلو) و (بورچالو) و (قبچاق سرای) و (کمیچی) بمعنی (کشتیبان). دراین شش قریه درحدود دوهزار نفر زندگی میکنند وشغل آنها مخصوصاً اهالی قریه (کمیچی) علاوه بر گله داری و زراعت خدمت درکشتی‌های دریاچه میباشد.

درسالهای اخیر پیشنهاد شده بود که دولت زندان بزرگی درجزیره شاهی بسازد و زندانیان طویل‌المدت را که درزندانهای تمام‌کشورتعداد آنها خیلی زیاداست باین‌زندان منتقل نمایند. خوشبختانه این پیشنهاد عملی واجرا نگردید .

جزیره قویونداغی

جزیره (قویونداغی) دومین جزیره بزرگ دریاچه رضائیه است بزبان ترکی آذربایجانی (قویونداغی) یعنی (کوه گوسفند) وباینجهت آنرا باین اسم نامیده‌اندکه اغلب حشم داران آن نواحی گوسفندان خود را جهت تعلیف در فصل زمستان بـآنجا میفرستند. این جزیره بااینکه بسیار سبز وخرم است وآب شیرین‌هم دارد هنوز مسکون نیست. حشم‌داران درفصل زمستان که گوسفندان خودرا باین جزیره میفرستند همراه گوسفندها یکی دونفر چوپانهم روانه آنجا میکنند وجهت وی آذوقه چند ماهه ازنان وغیره‌آماده میسازندکه از حیث تهیه غذا درزحمت نباشد وقرار میگـذارند دراوائل شب وصبحها صاحب گوسفند از بالای بلندی دررضائیه مواظب آن سمت دریاچه وجزیره باشد واگرعلامتی ازآنجا مشاهده کرد مثل روشن شدن توده زیادی هیزم‌که شعله‌آن ازفاصله زیاد دیده میشود متوجه‌علامت خطر گردیده فوراً افرادی را روانه‌جزیره میکند. این علامت‌که ازطرف چوپانها نشانداده میشود وقوع خطری را خبرمیدهد مثل حمله گرگهـا بگوسفندان یاشیوع بعضی بیماریها

بین گوسفندان یا بیماری چوپانها وغیره.

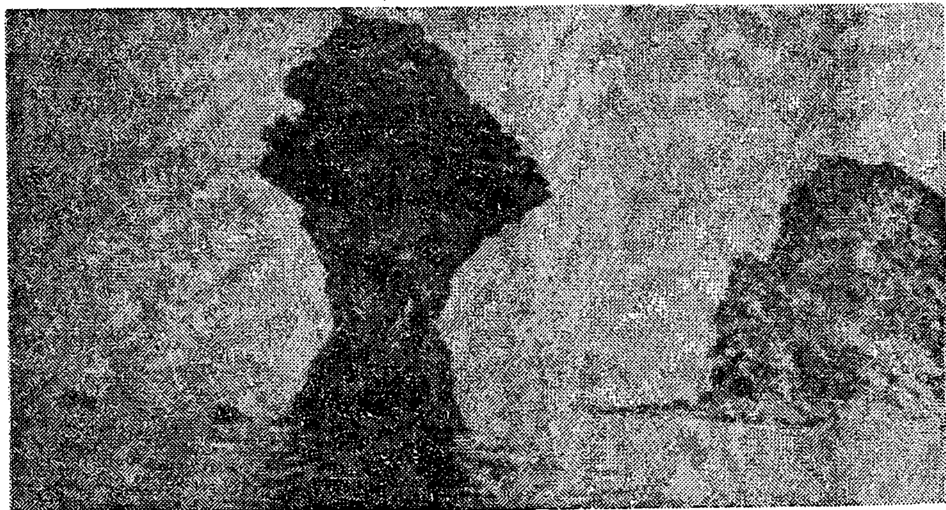
جزیره قویونداغی مرکز انواع قوچ ومیش است ومیتوان آنجارا باغ وحش طبیعی نامید. درزمان مظفرالدین‌شاه چند رأس قوچ ومیش را درآنجا رها کردندکه بتدریج نسل آنها زیاد شد و تمام جزیره را گرفت اگرچه در جنـگ جهانگیر دوم روسها نسل آن حیوانات را ازجزیره برانداختند ولی پس‌ازجنگ نیز ازطرف یکی ازخانواده‌های قریه (شیشوان) چند رأس قوچ و میش در جزیره مذکور رها شد کـه فعلاً نسل آنها رو بافزایش است.

درسالهای اخیر ازطرف باشگاه شکار پاسگاه شکاریـابی دراین جزیره ساخته شده و هزینه آن ازطرف سازمان برنامه پرداخت شده است.

بعلت وفور یکنوع میگو درآبهـای اطراف جزیره قویونداغی، اواخر هرسال عده بسیار زیادی فلامیکو (مرغ چینی) باین جزیره روی میاورند و این مرغان زیبا معمولا تااواخرشهریورماه درآنجا میمانند. انواع مرغانی‌که دراین جزیره دیده‌میشود عبارتست‌از گله‌های بزرگ کبك، کبوتر، کلاغ قرمز، لاشخور وعقابهای خالدار.

درفاصله دویست متری جزیره قویونداغی درسمت ساحل‌شرقی جزیره صخره عظیمی سر ازآب دریاچه درآورده، درفاصله بین قویونداغی وکناره‌های شرقی دریاچه‌که‌آنرا در اصطلاح محلی (عثمانلو یومورقی) یا (مشت عثمانلو) مینامند. صخره مذکورمثل مشت بسته وبزرگی است که اززیر آب سردرآورده است. فاصله بین جزیره (قویونداغی) و صخره (عثمانلویومورقی) را تنگه بسیارجالب وزیبائی تشکیل داده که منظره بس تماشائی دارد.

آنچه بسیارعجیب وجالب است دروسط آب شور وتلخ دریاچه رضائیه یك رشته آب



صخره یا جزیره (مشت عثمانلو)

شیرین و گوارا وجود دارد که در این تنگه جاریست و انسان را بیاد جریان آب گرم (کلف‌استریم) درمیان آبهای سرد اقیانوس اطلس میاندازد. وجود این جریان‌آب شیرین دروسط آبهای شور وتلخ دریاچه شاید نشانه آن باشدکه درآن تنگه چند چشمه‌آب شیرین از زمین میجوشد و جریان آب شیرین مذکور را تشکیل میدهد. درهرصورت وجود این جریان‌آب شیرین درتنگه مذکور بسیارجالب است وآب آن بسیار مطبوع وگوارا میباشد.

جزیره طلا

که در اصطلاح محلی آنرا (قزل کنگره) میگویند که در فاصله ساحل شرقی‌دریاچه وجزیره (قویونداغی) واقع شده‌است. سواحل این جزیره درآب پیشرفتگی وفرورفتگی‌هائی دارد که آنرا شبیه کنگره‌ای نموده است وچون در کوهستانهای آهکی جزیره رگــه های طلا دیده شده از اینجهت نام جزیره را (قزل کنگره) گذاشته‌اند. در این جزیره‌هم بحد کافی آب شیرین وجود دارد ومناظر بسیارزیبا ودلپذیر آن تماشائی است ولی تاکنون غیر مسکون افتاده و کسی بفکرسکونت درآنجا نیفتاده است.

جزیره آرزو

این جزیره درسمت شمال جزیره (قویونداغی) واقع شده و تنگه زیبائی این دوجزیره را از همدیگر جدا میکند. در این جزیره آب شیرین بحدکافی وجود دارد ومراتع سبز وخرم بوجود آورده ولی آنجاهم غیر مسکون است. فقط در فصل زمستان بعضی از حشم داران دامهای خود را جهت تعلیف آنجا میفرستند.

وسعت جزیره آرزو تقریباً یکفرسنگ دریکفرسنگ میباشد.

جزیره اسپیر

در سمت مغرب جزایر (آرزو) و (قویونداغی) جزیره نسبتاً بزرگی است که آنرا (اسپیر) میگویند. طول این جزیره تقریباً ۱۲ وعرض آن ۶ کیلومتر است. در این جزیره هم باوجود وفور آب شیرین هنوزکسی زندگی نمیکند وغیرمسکون افتاده است.

جزیره آده

یکی دیگر ازجزایــر معروف وخوش آب و هوای دریاچه رضائیه جزیره (آده) یا (آدا) میباشد کــه متأسفانه آنهم باوجود داشتن آب‌شیرین‌وهوای ملایم‌غیرمسکون افتاده است وفقط بعنوان چراگاه اغنام وگوسفندان مورد استفاده قرارمیگیرد.

قلاع دریاچه ارومیه

ازنوشته‌های مورخین وسیاحان وجغرافیون عرب استنباط میشودکه در قرون اولیه اسلامی در کوهها و جزایر دریاچه ارومیه قلاع و دژهای متعدد ومحکمی وجود داشته است.

طبری مورخ معروف عرب در ضمن وقایع سنوات ۲۳۰ و ۲۳۲ هجری مینویسد که محمد بن بعیث درآذربایجان دوقلعه دارد یکی ازآنها قلعه شاهی است که مشارالیه آنرا از وجناء بن رواد گرفته است ودیگری قلعه یکدر است[1].

---

۱ ــ این قسمت را به تفصیل درفصل تاریخ ارومیه درقرون اولیه اسلامی نوشته‌ایم.

یاقوت حموی درکتاب‌معروف خود ضمن (ماده رزاوند) ازمسعر بن‌مهلهل نقل میکند که دریاچه ارومیه درقرن چهارم هجری قلعه‌های متعدد ومحکم داشته است[۱].

دربین ارومیه وسلماس کوه بلندیست که قلعه معروف بگوگرچین (یعنی قلعه‌کبوتر) درآن کوه واقع شده وامروز (گوگرچین قلعه) اسم دیهی است درهمان محل که آباد و مسکون میباشد.

همین مورخ در سال ۶۱۷ هجری که حکمران آذربایجان ازبك بن پهلوان بوده ازکنار این دریاچه عبور نموده مینویسد « درکوههای آن دریاچه قلعه محکمی است کـه ساکنین آن اغلب اوقات عصیان کنندگان بحکام وولاة آذربایجان میباشند[۲]».

قلعه تلا وخزان هلاکو

بطوریکه مذکور شد یکی از جزایر این دریاچه جزیره تلاست و آن کوهی استکه درسواحل سلماس وارومیه ازآب دریاچه بیرون آمده ودرآن قلعه مستحکمی بنا شده استکه یکی‌از قلاع ودژهای محکم زمان خود بوده و طبق نوشته مورخین اسلامی هلاکـو خان مغول اموال قیمتی وخزائن خودرا درآنجا نهاده بوده حتی معروف است کـه خود هلاکو نیزدراین قلعه مدفون گردیده است. درمورد قلعه تلا مورخین اسلامی اطلاعات نسبتاً مهمی بما میدهند :

ابوالفداء درکتاب تقویم‌البلدان مینویسد:

دروسط دریاچه تلا که همان دریاچه ارومیه باشد جزیره‌ایست که در آن قلعه‌ایست بنام قلعه تلا وآن برروی کوه مقطعی دراین جزیره بنا شده است و هلاکو اموال خود را جهت حفظ آنها دراین قلعه نهاده بود ومیگویندکه خود وی نیز درآنجا مدفون شده‌است.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر هلاکو خان مغول در کـتاب جامع التواریخ خود بنای این قلعه را چنین شرح میدهد:

هلاکوخان خزائن واموال وافر که ازبغداد آورده بود بردست ملك ناصرالدین ابن علاءالدین صاحب ری بجانب آذربایجان فرستاد وازآن قلاع ملاحده وروم وکرج وارمن ولورو کرد همچنین ملك مجدالدین تبریزی را گفت تابر کوهی که ساحل دریای ارومی وسلماس است عمارت عالی درغایت استحکام بساخت وتمامی‌آن نقود را گداخته بالش‌ساخته درآنجا بنهادند .

فخرالدین بناکتی هم درکتاب خود روضةاولی‌الالباب محوو اضمحلال‌آن خزائن را چنین مینویسد :

«چون احمد (۶۸۰-۶۸۲) سلطان شد خزائنی‌که در شاهوتله معد بود بفرمود تا

---

۱ ــ صفحه ۴۵۸ جلد دوم ترجمه سیاحتنامه شاردن سیاح فرانسوی تعلیقات محمد لوی عباسی مترجم.

۲ــ وفی‌جبلها قلعته حصنته مشهوره اهلها عصاة علی‌ولاةآذربایجان فی‌کثرة اوقاتها .

حاضر گردانیدندوآنرا برخوانین وشهزادگان وامراتفرقه‌کرد وعموم لشکری بهرنفرصد و بیست دینار بداد » .

درتعیین محل قلعه مزبور جاجی خلیفه درجهان نماازابن سعید مغربی (متوفی۶۷۳) نقل‌کرده‌است‌که قلعه تلا در هفتاد ودودرجه طول شرقی (ازجزیره خالدات) و۳۹ درجه‌و نیم عرض شمالی واقعست .

شمس‌الدین محمدکاشی درشاهنامه چنگیزی‌گفته[1]:

ز زرها هرآن چند کاورده بود — هم‌ازکوه‌کردان برون‌کرده بود
ز بغداد و روم و بلاد دگر — بهم بر نهادند صد کوه زر
وزان بالش[2] بیکران ساخته — بمحفوظ جائی بر انداخته
بفرمان آن پادشاه بلند — گزیدند یك جایگاه بلند
نهادند اساسی بدریا کنار — بنزدیك سلماس و ارمن دیار
زکوه‌آن عمارت بر افراختند — ز دریا در او باروئی ساختند
ابحر زر در این‌جای والانهاد — ز صد جا بیاورد و یك جانهاد
بدورش نبود احتیاجی بدان — از آن باز بردند زرها بکان
چو در دامن کوه بالش فتاد — که از بالش زر ثباتش فتاد

۱ــ صفحات ۴۵۸ــ ۴۵۹ــ ۴۶۰ جلد دوم ترجمه سیاحتنامه شاردن تعلیقات محمد لوی عباسی

۲ــ بالش زر موازی دویست بالش چاو معیر به دو هزار دینار و بالش نقره مساوی بیست بالش چاو و معیر بدویست دینار است. باصطلاح ایشان بالش چاو پنجاه سیر است‌که بهاء آن ده دینار باشد واما بالش زر و نقره پانصد مثقال است (تاریخ وصاف)

فصل سوم

جمعیت

سکنه قدیمی ارومیه از نظر ابن‌حوقل ـ ارومیه از نظر اصطخری ـ فردریك ریچاردز چه میگوید؟ نظر پروفسو رمینورسکی ـ دائرةالمعارف فارسی .

سابقه سرشماری ـ سرشماری ۱۳۳۵ـ جمعیت نسبی ـ ازدیاد جمعیت جمعیت دهات و بخشها.

آمارگیری سال ۱۳۴۲

جمعیت دهات ـ دهات بزرگ ـ دهات کوچك .

نتایج‌سرشماری سال۱۳۴۵شهرستان رضائیه ـمحل تولد ـ خانواده ـ آمار فعالیت‌های اقتصادی.

نتایج سرشماری‌سال ۱۳۴۵ شهر رضائیه ـآمار فعالیت‌های اقتصادی.

سکنه قدیمی

درمورد قدمت شهر ارومیه قرائنی هست‌که ازازمنه قدیم دراطراف‌غربی دریاچه این شهر وجود داشته است . تصورمیشود اگر در تپه‌های متعدد اطراف شهر مثل‌گوی تپه و تپه حسنلو و در سایر نقاط سواحل غربی دریاچه‌کاوش‌های علمی بعمل‌آیدآثار و شواهدی ازقدمت این شهربدست خواهدآمد [1] .

ازمورخین عرب‌چندنفر به شهرارومیه‌اشاره نموده‌آب وهوا ومیوه‌های‌آنراستوده‌اند. حتی مؤلف تقویم‌البلدان آنرا شهر بزرگی مینویسد[2] که دوازده هزار قدم دورآن بوده و ۷۴۰۰۰ دینار حقوق دیوانی‌آن. بدیهی است دراین موقع سکنه این شهر بزرگ هم زیاد بوده است .

اختلاف‌گروه انسانی در ساکنین‌آذربایجان‌کاملا هویداست وقسمتی از ساکنین محل بلهجه ترکی‌آذربایجانی و برخی ازمناطق دیگر بلهجه‌کردی تکلم میکنند. از این گذشته اجتماعات پراکنده ارمنی وآشوری نیزدراین منطقه مشاهده میشود .

ازنقطه نظرتاریخی قسمت غربی‌آذربایجان همیشه ملجاء وپناهگاه اقلیتهای مذهبی‌و سیاسی مانند مسیحیان،آسوریها، ارمنیها وکردها بوده‌که اغلب‌آنها چه دردهات دورافتاده و چه در جزایر کوچك دریاچـه رضائیه کلیساها و نمازخانه و قلعه‌هائی از خود بیادگار گذاشته اند.[3]

ارومیه از نظر ابن‌حوقل

ابوالقاسم محمدبن حوقل بغدادی سیاح معروف وجغرافی‌دان عرب‌که در سال۳۳۱هجری قمری (۹۴۱ میلادی) بمنظور مطالعه درموردکشورها و ملت‌های مختلف ونیز بمنظور تجارت ازبغدادشروع کرده‌کشورهای اسلامی را از شرق به غـرب پیموده در کتاب معروف خود راجع بارومیه چنین مینویسد [4] .

«پس ازمراغه شهر (ارمیه) بزرگترین شهرهاست و باصفا . دارای درختان مو و آبهائی است که در شهرها و روستاها و آبادیها جاریست . تجارت‌آن رایج و غلات آن فراوان است. میان ارمیه و مراغه دریاچه‌کبوذان (دریاچه ارومیه یا رضائیه) قراردارد . چنانکه مراغه درسمت مشرق و ارمیه در سمت مغرب آن است. مراغه روستاهای پهناور و

---

۱ ـ در دایرةالمعارف تألیف غلامحسین مصاحب جلد اول تحت عنوان ارومیه چنین مینویسد: درحفریاتی‌که درناحیه ارومیه‌بعمل‌آمده‌آثار ازمنه باستانی‌کشف شده است‌که بعضی را ازدوهزارسال قبل از میلاد دانسته‌اند.

۲ ـ ارومیه‌ازاقلیم چهارم است وشهری است بزرگ دورش‌دوازده هزارقدم‌کناردریاچه چی‌چست واقع هوایش‌گرم‌آبش از چشمه‌های جبال برمیخیزند . باغستانش بسیار ازمیوه‌های انگور ـ امرود ـ آلوی پیغمبری ـ آلوزرد نهایت خوب بعمل میآید مردمش اکثر سنی‌اند یکصد وبیست پاره‌آبادی ازتوابع آنست حقوق دیوانیش (۷۴۰۰۰) دینار است .

۳ ـ صفحه ۶۸ جلد اول ایرانشهر .

۴ ـ صفحه ۸۴ صورة الارض ازابن حوقل ترجمه دکتر جعفرشعار ازانتشارات بنیاد فرهنگ ایران .

نواحی فراخ نعمت دارد. اعمال آن شهر اشنه است که شهری پردرخت و سبزوخرم ودارای میوه‌ها وفراخی نعمت انگورها و آبهای جاریست ـ اشنه هم محصولات ارمیه ومراغه را بطور فراوانی دارد زیرا زمین آن مساعد است واکراد هذبانیه درآنجا سکونت دارند وییلاقشان همین شهر است و در آنـجا بچرانیدن احشام خود مـی‌پردازند و هم دارائی و اندوخته ایشان درهمین‌جاست. دراشنه دراوقات معینی ازسال بازارهائی برای تجارت تشکیل می‌یابد که بسیارسود بخش است وفروش مهم ومنابع فراوان دارد. ازاین شهروحومه آن گوسفند و چهارپا وعسل و بادام و گردو وموم وماننداًن ازامتعه تجارتی را بهشهرموصل (نواحی شهر تازه جزیره) و سایرنواحی می‌برند.

«زبان مردم آذربایجان و بیشترمردم ارمینیه فارسی است وعربی نیزمیان ایشان رواج دارد و از بازرگانان و صاحبان املاک کمتر کسی است که بفارسی سخن گوید و عــربی را نفهمد وبدین زبان فصیح تکلم نکند. وطوایفی ازاطراف ارمینیه و ماننداًن بزبانهای دیگر شبیه ارمنی سخن می‌گویند وهمچنین است مردم دبیل ونشوی (نخجوان) ونواحی آنها.

« وزبان مردم بردعه ارانی است وکوه معروف بقبق (قفقاز) که درپیش ازآن گفتگو کردیم ازآن ایشان است ودر پیرامون آن کافـرانی بزبانهای گوناگون سخن می گویند و بیشترآنان زبان واحد (مشترک) دارند.

« سکه‌های آذربایجان و اران وارمینیه زر وسیم است وبیشترمردم این سرزمین‌ها سالم و تندرست ونیکوکار وکاسب وکارکن وپاک‌اند و مصائب وپیش‌آمدهای بسیاری بدانان رسیده است. گروهی ازآنان اکنون دارای مذهب اهل حدیث و قائل بحشواند و بیشترایشان از باطنیه بقلیه هستند. درهمه آذربایجان و ارمینیه و دربخش اران متکلم یا متعصب بعلم کلام و نظر پیدا نیست. درمیان ایشان طبیبان فاضلی هستند ومن آنان را دیدم بسیار بزرگوارانند وازطریق طب دارای مال فراوان واملاک وچهارپایان واغنام واحشام شده‌اند. ایشان منطق راکفرمی‌دانند ومعتقداند که علوم نظری آدمی رااز واجبات و نیز از بیشترراههای سیاست باز می‌دارد [1].

ارومیه از نظر اصطخری

ابواسحق‌ابراهیم‌اصطخری دانشمندجغرافیادان وسیاح معروف‌اسلامی قرن سوم و چهارم هجری که درسال ۳۶۴ هجری قمری وفات یافته است پس‌از سیروسیاحت دربلاد مختلف کتاب مسالک‌الممالک را در جغرافیای ممالکی که دیده نوشته است.

اصطخری درکتاب معروف مسالک وممالک خود راجع بارومیه چنین‌مینویسد[2]:

«ارمیه شهریست پرنعمت ـ بانرخ ارزان ـ برکناره دریا ونزهت‌گاه بسیاردارد».

---

۱ ـ صفحه ۹۶ صورة الارض ابن حوقل ترجمه دکتر جعفرشعار چاپ تهران.

۲ ـ صفحه ۱۵۴ مسالک‌وممالک باهتمام ایرج افشارازنشریات بنگاه ترجمه‌ونشرکتاب.

فردریك ریچاردز سیاح ایگلیسی چه میگوید

فردریك‌چارلز ریچاردز انگلیسی ضمن سفرنامه خود راجع بارومیه چنین مینویسد[1] :

در باره ارومیه شهری که در کنار دریاچه‌ای بهمین نام واقع شده دو روایت تاریخی نقل کرده‌اند : نویسنده‌ای آنرا زادگاه زرتشت میداند . درحالیکه نویسنده دیگر از آن بعنوان مدفن یکی از (سه مرددانا)[2] که شب میلاد مسیح زیارت تاریخی را به بیت‌اللحم انجام داد گفتگو میکند .

نظر پروفسور مینورسکی

پرفسور مینورسکی در دائرةالمعارف اسلامی تحت کلمه ارومیه چنین مینویسد[3]:

اولیاء چلبی درسال ۱۰۶۵هجری (۱۶۵۵میلادی) که از وان بارومیه آمده مینویسد :

« شهر (ارومیه) ۶۰ ناحیه و محله بوده که شش هزارخانه داشته با هشت مسجد که یکی ازآنها مسجد اوزن حسن بوده که ساختمان آنرا پسرش سلطان یعقوب باتمام رسانید. دردشت ارومیه ۱۵۰ قریه وجود دارد با ۳۰۰،۰۰۰ سکنه ثبت شده آنها ...»

پرفسور مینورسکی پس‌ازنقل نوشته اولیاء چلبی مطلب را چنین دنبال میکند[4] :

«دربالا تخمین جمعیت قدری اغراق آمیز اولیاء چلبی را درسال ۱۶۵۵ دیدیم . در ابتدای قرن نوزدهم درارومیه ۷و۶هزارخانه بوده که ازآنها ۱۰۰خانه ازمسیحیان و ۳۰۰ خانواده ازکلیمیان بوده بقیه ازمسلمین (شیعه)[5] طبق نظرفرازر[6] درسال ۱۸۲۱ میلادی در ارومیه بیست‌هزارسکنه بوده. بنابه نظرهورنل[7] درسال ۱۸۳۵سکنه‌ارومیه۷تا ۸هزارخانواده بوده که‌اغلب‌آنهاسنی (؟) بوده‌اند سیصدخانواده یهودی ویکصد خانواده مسیحی. آرسانیس[8] درسال ۱۸۷۲ سکنه ارومیه را ۸۰۰۰خانواده با ۴۰،۰۰۰ نفرجمعیت نوشته است. در حدود ۱۹۰۰میلادی‌ماکسیموویچ[9] مجموع‌سکنه ولایت‌ارومیه‌را ۳۰،۰۰۰۰ نفر تخمین زده که ازآنها ۴۵٪مسیحی بوده‌اندبدین ترتیب ۴۰۰۰نفرارتدکس ۳۰۰۰ نفرکاتولیك ۱۰۰۰نفرپرتستانت

---

۱ ـ فردریك چارلز ریچاردز انگلیسی که درسال ۱۹۳۲ فوت‌کرده یکسال‌قبل بایران مسافرت نموده است وشرح مشاهدات خودرا ضمن سفرنامه خویش بچاپ‌رسانیده که مهین‌دخت صبا (بزرگمهر)آنرا بفارسی ترجمه نموده استچاپ تهران صفحه ۲۳۴ .

۲ ـ اشاره است به‌آن مجوسان یا مردان دانائی که پس از ولادت عیسی‌برای زیارت اوبه اورشلیم‌آمدند وشرح این مطلب‌درباب دوم انجیل ذکرشده است.(حاشیه ازمترجم‌است) .

۳ ـ دائرةالمعارف اسلامی بفرانسه صفحه ۱۰۹۰ .

۴ ـ ایضاً صفحه ۱۰۹۱ .

۵ ـ Memoire Persan تألیف Bittner .

۶ ـ Fraser .

۷ ـ Hörnle .

۸ ـ Arsanis .

۹ ـ Maximovic .

و ۵۰۰۰۰ نفر ارمنی؟ (علامت سئوال ازمتن پروفسورمینورسکی است) . درخود شهر ۳۵۰۰ خانه وجود داشته. در جنگ بین‌المللی اول دکتر کوژل[1] جمعیت شهرارومیه را ۳۰۰۰۰ نفر نوشته است که آسوریها یك ربع جمعیت را تشکیل میدادند ویهودیان یکهزار نفر درمحله جداگانه‌ای سکونت داشته‌اند . نیکوتین[2] مینویسد در دشت ارومیه ۳۷ قـریه از مسیحیان مسکون بوده و در ۵۹ قریه دیگرمسیحی ومسلمان باهم سکونت داشته‌اند .

این بود خلاصه نظر پروفسور مینورسکی راجع بسکنه قدیمی شهرارومیه .

دردایرةالمعارف مصاحب چنین مینویسد[3]:

دایرةالمعارف فارسی «درسال ۱۹۰۰ (میلادی) جمعیت ارومیه‌به ۳۰۰،۰۰۰ نفر تخمین شده است که ۴۵٪آنها مسیحی بودند».

از این تخمین که مدرك و مـأخذ آن بنظر میرسد از مقـاله پروفسور مینورسکی سابق‌الذکر باشد معلوم میشود کـه جمعیت شهرستان ارومیه در سابق خیلـی بیشتراز حالابوده بطوریکه در مبحث وقایع تاریخی به‌تفصیل خواهیم نوشت جنگ‌ها و خونریزیها درازمنه مختلف مخصوصاً پیش‌آمد ناگوارجنگ مسیحی ومسلمان دراواخرجنگ جهانگیر اول (۱۸ـ۱۹۱۴) وقتل عام مسلمانان‌ومهاجرت مسیحیان بدنبال‌آن موجب نقصان جمعیت این شهرستان گردیده بطوریکه پس ازجنگ جهانگیر اول و قتل عام مسلمانان و مهاجرت مسیحیان مدتهامحلات شهرومخصوصاً دهات مسیحی‌نشین و حتی مسلمان‌نشین خالی ازسکنه بوده ودر هر بخش ازدهات ارومیه ازچندین ده یکی‌آباده بود وجمعیت داشت وباقی مانده سکنه مسلمانان دهات کوچك بدهات بزرگتر نقل مکان کرده بودند . لذااغلب دهات کوچك مسلمان‌نشین وتمام دهات مسیحی نشین خالی ازسکنه ومتروك مانده بود . بطوریکه خـود نگارنده در سالهای‌آخری قرن سیزدهم هجری خورشیدی شخصاً دیدم دراثرعدم سکونت وخرابه ماندن دهات درسالیان دراز تمام جاده‌های بین دهات متروك شده و بوته‌های نی به‌بلندی یکی دومتر تمام مزارع وراهها را گرفته و درختان سبز و خرم همگی خشکیده منظره بسیاروحشت‌آور بوجود آمـده بود . پس ازکودتای ۱۲۹۹ خورشیدی رضا شاه‌کبیر بتدریج دهات‌آباد وسکنه‌آنها در اثرمراجعت مسیحیان و آمدن زارعین جدید از شهرهای همجوار روبافزایش گذاشت.

سابقه سرشماری درایران قدیم سرشماری برای گرفتن مالیات و سربازبعمل میآمد ولی اصول درستی نداشت وحاکم‌هرمحل تعدادافراد مالیات بده را تعیین میکرد .

درسال ۱۲۵۵خورشیدی میرزاحسین‌خان سپهسالار نائینی طرحی‌باکمك افرادی‌که

---

۱ ـ Dr Caujole طبیب فرانسوی و رئیس‌آمبولانس فرانسه در ارومیه موقع جنگ جهانگیر اول .

۲ ـ Nikitine کنسول روسیه موقع جنگ جهانگیر اول درارومیه.

۳ ـ دائرةالمعارف دکتر غلامحسین مصاحب چاپ تهران ذیل کلمه ارومیه.

دراروپا تحصیل کرده بودند برای سرشماری آماده نمود ولی بادرگذشت وی آن طرح ناقص ماند و عملی نشد.

پس ازتشکیل اداره آماردر۱۲۹۷ شمسی مقدمات سرشماری هم فراهم آمد و بتدریج تا سال ۱۳۲۰ در دوسه شهرستان ایران سرشماری جداگانه بعمل آمد . در سال ۱۳۲۰ سرشماری عمومی درتمام کشور یك روز برای تعیین نفوس کشور از لحاظ جیره بندی قند و شکر بعمل آمد.

درشهرستان رضائیه سرشماری جداگانه آزمایشی در سال۱۳۳۴از طرف اداره آمار انجام گرفت ودر سال ۱۳۳۵ سرشماری عمومی درتمام کشوردر یك روز بعمل آمد .

سرشماری سال ۱۳۳۵

طبق نتایج سرشماری عمومی کشوردرسال ۱۳۳۵جمعیت شهرستان رضائیه درآن سال ۲۴۱۶۴۵ نفربوده که ازاین عده ۶۷۶۰۵ نفر در خود شهر رضائیه وبقیه در بخشها و دهستانهای آن شهرستان ساکن بوده‌اند .

تعداد مردان درشهرستان رضائیه ۱۲۴۹۴۲ وتعداد زنان ۱۱۶۷۰۳ نفر بوده‌است.ازنتایج آمارگیری همان سال بدست آمده که میانه‌سنی درشهرستان رضائیه درحدود ۲۱ بوده[1] حتی درخود شهررضائیه نیزاین میانه از ۲۲ تجاوز نمیکرده یعنی نصف جمعیت شهرکمتراز۲۲سال داشته‌اند پس معلوم میشود مخصوصاً درسنین بالاسطح بهداشت مردم‌زیاد خوب نبوده است .

طبق سرشماری همان سال جمعیت دهات رضائیه ۱۷۴۰۴۰نفر بوده است [2] و تعداد نقاطی که کمتراز پنجهزارنفرجمعیت داشته‌اند یعنی تعداد دهات شهرستان رضائیه را ۸۱۰ قریه نوشته‌اند .

جمعیت نسبی

جمعیت نسبی شهرستان رضائیه طبق سر شماری سال ۱۳۳۵ خورشیدی ۲۴/۱ وجمعیت نسبی تمام استان ۲۰/۴ نفر بوده یعنی دریك کیلومتر مربع خاك استان آذربایجان غربی ۲۰/۴ نفرزندگی مینمایند . از لحاظ جمعیت نسبی‌درتمام کشوراستان مرکزی درجه‌اول‌استان گیلان درجه‌دوم وآذربایجان شرقی درجه سوم وآذربایجان غربی درجه چهارم راداشته.ازاین حیث استان بلوچستان و سیستان در درجه‌آخریعنی ردیف سیزدهم قرار دارد وجمعیت نسبی آنجا کمتراز سایر نقاط کشور میباشد .

اگرچه ازلحاظ جمعیت نسبی استان آذربایجان غربی و شهرستان رضائیه در ردیف چهارم درکشورقرارگرفته وپس ازاستانهای‌مرکزی، گیلان وآذربایجان شرقی جمعیت‌نسبی رضائیه بیشتراز سایرنقاط‌کشور میباشد و نسبت بجمعیت نسبی‌تمام‌کشورکه ۱۴است‌رقم‌قابل توجهی میباشد ولی بازهم جمعیت این شهرستان‌کافی نیست و رضائیه بااراضی حاصلخیز و

---

۱ ـ جلد سیزدهم نشریه‌آمار عمومی سرشماری‌کشور درسال ۱۳۳۵ گزارش شهررضائیه سال ۱۳۳۸ .

۲ ـ دراین سرشماری اشنویه وسلدوز نیز جزء رضائیه حساب شده است .

زمین‌های پر برکت و پر آب خود میتواند چند برابر این جمعیت رادرخود جا دهد.

ازدیاد جمعیت

درآبانماه ۱۳۳۴ که ازشهرستان رضائیه‌آمارگیری بعمل‌آمد طبق‌این سرشماری جمعیت شهرستان بقرارزیربوده است:

جمعیت‌کل شهرستان رضائیه (حوزه‌آمارگیری)	۲۳۱۴۲۷ نفر
جمعیت دهات و بخشها	« ۱۶۵۷۴۲
جمعیت شهررضائیه	« ۶۵۶۸۵

اگراین ارقام را با نتایج سرشماری سال ۱۳۳۵ که مذکورشد مقایسه نمائیم معلوم میشودکه سالیانه اضافه جمعیت بطور تخمین در شهرستان رضائیه ۴/۴ بوده یعنی در شهر رضائیه۹/۲ودردهات ۵٪ بوده درصورتیکه درتمام‌کشورازدیاد جمعیت سالیانه بطورتقریب ۵/۲٪ حساب میشود .

جمعیت بخشها

طبق نتایج سرشماری سال ۱۳۳۵تعداد بخشها ونفوس‌آنها درشهرستان رضائیه بقرارزیر بوده :

بخش	جمعیت	تعداد دهات	خانواده
اشنویه	۱۱۰۵۸ نفرجمعیت	ـتعداد دهات۶۰پارچه	ـ ۲۵۰۱خانواده
انزل	« ۱۵۱۸۵	« ۴۶	« ۳۰۲۰
باراندوزچائی	« ۲۱۰۶۲	« ۱۰۵	« ۴۸۴۰
برادوست	« ۷۳۰۶	« ۶۳	« ۱۳۰۸
بکشلوچائی	« ۱۲۸۸۹	« ۵۱	« ۲۸۹۷
ترکور	« ۳۲۵۳	« ۲۲	« ۵۶۷
حومه شهررضائیه	« ۶۳۹۰	« ۳۶	« ۱۳۶۶
دشت	« ۲۶۷۹	« ۲۲	« ۴۷۵
دشت بیل	« ۱۹۵۰	« ۱۷	« ۳۳۳
دول	« ۴۳۳۹	« ۲۱	« ۸۹۰
روضه چائی	« ۵۷۷۱	« ۲۲	« ۱۲۴۷
سلدوز	« ۲۸۳۸۲	« ۹۸	« ۶۲۳۴
صومای	« ۱۰۷۸۲	« ۵۴	« ۱۸۸۹
مرکور	« ۱۵۰۹۶	« ۴۸	« ۱۰۲۵
نازلوچائی	« ۳۷۹۰۲	« ۱۴۵	« ۸۸۰۱

جمعیت دهات وبخشهای رضائیه ۱۷۴۰۴۰نفر ـ تعداد دهات۸۱۰پارچه ـ خانوار ۳۷۳۶۳خانواده

اگرجمعیت و دهات سلدوز و اشنویه راکه جزء شهرستان رضائیه نمیباشدکسرنمائیم جمع‌کل جمعیت دهات رضائیه ۱۳۰۶۰۰ وتعداد دهات ۶۵۲ وتعداد خانواده‌های دهاتیها ۲۸۶۲۸ خانواده خواهد بود.

دراروپا تحصیل کرده بودند برای سرشماری آماده نمود ولی بادرگذشت وی آن طرح ناقص ماند و عملی نشد.

پس از تشکیل اداره آماردر۱۲۹۷ شمسی مقدمات سرشماری هم فراهم آمد و بتدریج تا سال ۱۳۲۰ در دوسه شهرستان ایران سرشماری جداگانه بعمل آمد . در سال ۱۳۲۰ سرشماری عمومی درتمام کشور یك روز برای تعیین نفوس کشور از لحاظ جیره بندی قند و شکر بعمل آمد.

درشهرستان رضائیه سرشماری جداگانه آزمایشی در سال۱۳۳۴از طرف اداره آمار انجام گرفت ودر سال ۱۳۳۵ سرشماری عمومی درتمام کشوردر یك روز بعمل آمد .

سرشماری سال ۱۳۳۵

طبق نتایج سرشماری عمومی کشوردرسال ۱۳۳۵ جمعیت شهرستان رضائیه درآن سال ۲۴۱۶۴۵ نفربوده که ازاین عده ۶۷۶۰۵ نفر در خود شهر رضائیه وبقیه در بخشها و دهستانهای آن شهرستان ساکن بوده‌اند .

تعداد مردان درشهرستان رضائیه ۱۲۴۹۴۲ وتعداد زنان ۱۱۶۷۰۳ نفر بوده‌است. ازنتایج آمارگیری همان سال بدست آمده که میانه‌سنی درشهرستان رضائیه درحدود ۲۱ بوده[1] حتی درخود شهررضائیه نیزاین میانه از ۲۲ تجاوز نمیکرده یعنی نصف جمعیت شهر کمتراز۲۲سال داشته‌اند پس معلوم میشود مخصوصاً درسنین بالاسطح بهداشت مردم‌زیاد خوب نبوده است .

طبق سرشماری همان سال جمعیت دهات رضائیه ۱۷۴۰۴۰ نفر بوده است [2] و تعداد نقاطی که کمتراز پنجهزارنفرجمعیت داشته‌اند یعنی تعداد دهات شهرستان رضائیه را ۸۱۰ قریه نوشته‌اند .

جمعیت نسبی

جمعیت نسبی شهرستان رضائیه طبق سر شماری سال ۱۳۳۵ خورشیدی ۲۴/۱ وجمعیت نسبی تمام استان ۲۰/۴ نفر بوده یعنی دریك کیلومتر مربع خاك استان آذربایجان غربی ۲۰/۴ نفرزندگی مینمایند . از لحاظ جمعیت نسبی‌درتمام کشوراستان مرکزی درجه‌اول‌استان گیلان درجه‌دوم وآذربایجان شرقی درجه سوم وآذربایجان غربی درجه چهارم راداشته. ازاین حیث استان بلوچستان و سیستان در درجه آخریعنی ردیف سیزدهم قرار دارد وجمعیت نسبی آنجا کمتراز سایر نقاط کشور میباشد .

اگرچه ازلحاظ جمعیت نسبی استان آذربایجان غربی و شهرستان رضائیه در ردیف چهارم درکشورقرارگرفته وپس ازاستانهای‌مرکزی، گیلان وآذربایجان شرقی جمعیت‌نسبی رضائیه بیشتراز سایرنقاط کشور میباشد و نسبت بجمعیت نسبی‌تمام کشور که ۱۴است‌رقم‌قابل توجهی میباشد ولی بازهم جمعیت این شهرستان‌کافی نیست و رضائیه بااراضی حاصلخیز و

---

۱ ـ جلد سیزدهم نشریه‌آمار عمومی سرشماری‌کشور درسال ۱۳۳۵ گزارش شهررضائیه سال ۱۳۳۸ .

۲ ـ دراین سرشماری اشنویه وسلدوز نیز جزء رضائیه حساب شده است .

زمین‌های پر برکت و پر آب خود میتواند چند برابر این جمعیت رادرخود جا دهد.

ازدیاد جمعیت

درآبانماه ۱۳۳۴ که ازشهرستان رضائیه‌آمارگیری بعمل‌آمد طبق‌این سرشماری جمعیت شهرستان بقرارزیربوده است:

جمعیت‌کل شهرستان رضائیه (حوزه‌آمارگیری)	۲۳۱۴۲۷ نفر
جمعیت دهات و بخشها	۱۶۵۷۴۲ «
جمعیت شهررضائیه	۶۵۶۸۵ «

اگراین ارقام را با نتایج سرشماری سال ۱۳۳۵ که مذکورشد مقایسه نمائیم معلوم میشودکه سالیانه اضافه جمعیت بطور تخمین در شهرستان رضائیه ۴/۴ بوده یعنی در شهر رضائیه۹/۲ودردهات ۵٪ بوده درصورتیکه درتمام‌کشورازدیاد جمعیت سالیانه بطورتقریب ۲/۵٪ حساب میشود .

جمعیت بخشها

طبق نتایج سرشماری سال ۱۳۳۵تعداد بخشها ونفوس‌آنها درشهرستان رضائیه بقرارزیر بوده :

اشنویه	۱۱۰۵۸ نفرجمعیت ـ	تعداد دهات۶۰پارچه ـ	۲۵۰۱خانواده
انزل	۱۵۱۸۵ «	۴۶ «	۳۰۲۰ «
باراندوزچائی	۲۱۰۶۲ «	۱۰۵ «	۴۸۴۰ «
برادوست	۷۳۰۶ «	۶۳ «	۱۳۰۸ «
بکشلوچائی	۱۲۸۸۹ «	۵۱ «	۲۸۹۷ «
ترکور	۳۲۵۳ «	۲۲ «	۵۶۷ «
حومه شهررضائیه	۶۳۹۰ «	۳۶ «	۱۳۶۶ «
دشت	۲۶۷۹ «	۲۲ «	۴۷۵ «
دشت بیل	۱۹۵۰ «	۱۷ «	۳۳۳ «
دول	۴۳۳۹ «	۲۱ «	۸۹۰ «
روضه چائی	۵۷۷۱ «	۲۲ «	۱۲۴۷ «
سلدوز	۲۸۳۸۲ «	۹۸ «	۶۲۳۴ «
صومای	۱۰۷۸۲ «	۵۴ «	۱۸۸۹ «
مرکور	۱۵۰۹۶ «	۴۸ «	۱۰۲۵ «
نازلوچائی	۳۷۹۰۲ «	۱۴۵ «	۸۸۰۱ «

جمعیت دهات وبخشهای رضائیه ۱۷۴۰۴۰نفر ـ تعداد دهات۸۱۰پارچه ـ خانوار ۳۷۳۶۳خانواده

اگرجمعیت و دهات سلدوز و اشنویه راکه جزء شهرستان رضائیه نمیباشدکسرنمائیم جمع‌کل جمعیت دهات رضائیه ۱۳۰۶۰۰ وتعداد دهات ۶۵۲ وتعداد خانواده‌های دهاتیها ۲۸۶۲۸ خانواده خواهد بود.

آمارگیری ۱۳۴۲ درسال۱۳۴۲شمسی آمارگیری نمونه اجتماعی ونفوسی ازشهرستان رضائیه بعمل آمد وطبق گزارش نتایج این آمارگیری[1] جمعیت شهر رضائیه درسال۱۳۴۲ خورشیدی ۹۱۱۲۷ نفر بوده که نسبت بسال ۱۳۳۵جمعیت شهررضائیه۲۳۵۲۲نفر افزایش یافته است .

درمدت هفت سال فاصله بین ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۴۲ خورشیدی بطور متوسط سالیانه درحدود۳۳۶۰نفرجمعیت شهرافزوده‌است. بدین ترتیب اضافه جمعیت دراین مدت سالیانه درحدود چهار درصد بوده است .

برای توجیه این افزایش قابل توجه باید اذعان نمود که علاوه برگسترش بهداشت دربین خانواده هاوجلوگیری ازمرگ کودکان، وضع طبیعی منطقه وحاصلخیزی اراضی آن نیزمؤثر بوده و خانواده‌های زیادی از سایرنقاط کشور وشهرهای مجاور برضائیه آمده‌اند.

طبق آمارگیری مذکور از۹۱۱۲۷نفر ساکنین شهررضائیه درسال ۱۳۴۲خورشیدی ۴۴۶۳۷نفرمرد و۴۶۴۹۰نفرزن بوده یعنی زنان ۱۸۵۳نفرازمردان بیشتربوده‌اند . در سال مذکورتقسیم جمعیت شهربه‌سنین مختلف بقرارزیر بوده :

کودکان کمترازپنجساله	۱۳۰۳۵ نفر که میشود	۱۴/۳ درصد تمام‌جمعیت شهر.
کودکان بین پنج و پانزده ساله	« ۲۹۳۷۵	« ۳۲/۲
جوانان بین۱۶ و ۴۴ ساله	« ۳۵۸۰۱	« ۳۹/۳
بزرگسالان بین ۴۵و ۶۴ ساله	« ۱۰۱۱۴	« ۱۱/۱
پیران ۶۵ ساله ببالا	« ۲۸۰۲	« ۳/۱

جمعیت دیه‌ها در حوزه شهرستان رضائیه که طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ خورشیدی ۲۳۱۴۲۷نفرجمعیت داشته چون خود شهررضائیه درتاریخ سرشماری ۶۵۶۸۵ نفر سکنه داشته پس جمعیت دهات میشود ۱۶۵۷۴۲ نفر (با سلدوز و اشنویه)

اگرسلدوز و اشنویه راکه امروز شهرستان مستقلی راتشکیل میدهند ازحوزه‌رضائیه منتزع نمائیم‌درتمام شهرستان رضائیه۶۵۲قریه وجودداردکه جمعیت مجموع آنها ۱۳۰۶۰۰ نفرمیباشدکه بطورمتوسط ساکنین هرکدام ازاین‌آبادی هادرحدود ۲۰۰نفر میشود.

دهات بزرگ اغلب دهات رضائیه بعلت وضع مالکیت این شهرستان که اکثریت‌قاطع آنها خورده مالك‌اند بزرگ نیست ، بطوریکه درتمام شهرستان حتی يك‌آبادی نیزوجود نداردکه جمعیت آن بدوهزارنفر برسد. درصورتیکه در سایرشهرها تعداد این قبیل آبادیها خیلی بیشتر است.

از مطالعه نتایج سرشماری سال ۱۳۳۵ خورشیدی معلوم میشودکه درتمام شهرستان رضائیه فقط ۵۰آبادی وجودداشته‌که جمعیت‌آنها از۵۰۰ نفربیشتربوده و دربین این ۵۰

---

[1] ـ صفحات ۱۲ و۱۱ نشریه‌آمار عمومی نتایج مقدماتی‌آمارگیری نمونه اجتماعی و نفوس آذر ماه ۱۳۴۲ جلد اول .

قریه فقط۹ قریه بانفوس بیشتراز هزارنفر وجود داشته و بزرگترین آبادی این شهرستان درحدود ۱۸۹۳ نفر جمعیت داشته است.

اسامی و نفوس دهاتی‌که در سال ۱۳۳۵ بیشتر از یکهزارنفرجمعیت‌داشته‌اند بقرار زیر بوده:

قریه کورچین قلعه با ۱۰۱۶ نفر جمعیت ـ قریه راهدانه با ۱۰۷۵ نفر جمعیت
« جونقرالوی‌یکان‌با۱۲۸۴ « « قلونجی با۱۳۹۶ «
« گهریز با ۱۳۹۶ « « قوشچی با۱۵۵۳ «
« بالو با ۱۵۷۱ « « خانقاه سرخ‌با۱۷۶۹ «
قریه قره‌آغاج برادوست با ۱۸۹۳ نفرجمعیت .

دهات کوچك

درشهرستان رضائیه۲۱۱ قریه وآبادی وجود داردکه نفوس آنها حتی به‌یکصد نفرنیز نمیرسد ودر دوازده آبادی تعداد ساکنین هرکدام از آنهاکمتر از ۲۰ نفر و درچهار آبادی سکنه کمتر از ده نفر وجود داشته مانند :

قریه شیخ زرباـ۸ نفرنفوس ـ قریه شیروکندی با ۶ نفرجمعیت
قریه بوبکران با ۵ قریه نشوربا ۴ نفرساکن

ازآنچه‌که نوشته شد بخوبی معلوم میشود تعداد زیادی ازآبادیها و دهات شهرستان رضائیه بسیارکوچك وبشکل یك مزرعه میباشد وتعداد دهات بزرگ باجمعیت زیاد نیز در آنجا انگشت‌شمار وکم است .

نتایج سرشماری سال ۱۳۴۵ شهرستان رضائیه

درآبانماه سال ۱۳۴۵ طبق سرشماری که ازتمام نقاط کشور بعمل آمد نتایج آن درمورد شهرستان رضائیه بدین قرار بوده[۱] :
تعداد جمعیت شهرستان رضائیه ۲۹۱/۸۳۶ نفر بوده و از آنها ۱۵۲/۵۶۵ نفر مرد و ۱۳۹/۲۷۱ نفر زن بوده‌اند و در برابر هریکصد نفر زن ۱۰۹/۵ نفر مرد وجود داشته .

مساحت شهرستان رضائیه موقع سرشماری (سال ۱۳۴۵) ۵/۸۶۲ کیلومتر مربع بوده[۲] بنابراین تراکم جمعیت درشهرستان رضائیه به ۴۹/۸ نفر درهرکیلومترمربع بالغ میگردد که ازاین حیث رضائیه دربین سایر نقاط کشور مقام مقدمی را دارا میباشد.

محل تولد

ازکل جمعیت سرشماری شده درشهرستان رضائیه ۸۸ درصد متولد خود شهرستان و ۴/۹ درصد متولــد شهرهای دیگر آذربایجان غربی و۶/۹۹درصد متولد سایراستانها بوده‌اند بدین‌ترتیب مجموعاً

---

۱ ـ جلد پنجاه ودوم سرشماری عمومی نفوس و مسکن‌که دربهمن ماه ۱۳۴۶ ازطرف مرکزآمار ایران منتشرگردیده .

۲ ـ درسرشماری ۱۳۳۵ ناحیه سلدوزجزء شهرستان رضائیه بوده ولی درسال۱۳۴۵ آن ناحیه ازرضائیه جداگشته بود .

۱۱/۸ درصد جمعیت شهرستان خارج ازشهرستان رضائیه متولد شده‌اند و ۴۶۶ نفرمتولد خارج از کشور بوده‌اند. یعنی از ۲۹۱/۸۳۶ نفر جمعیت کل شهرستان ۳۵/۱۰۸ نفر متولد شهرستان رضائیه نبوده‌اند.

خانواده

برمبنای سرشماری سال ۱۳۴۵ در شهرستـان رضائیه ۵۳/۹۲۶ خانوارکه تعداد نفوس آنها ۲۸۷/۵۳۱ نفربوده زندگی‌مینمودند. در آن تاریخ تعداد خانوارهای دستجمعی (مثل آسایشگـاهها، بیمارستانها، زندانها، اردوهای‌کار، نوانخانه‌ها، خوابگاهها، سربازخانه‌ها، کوی دانشگاهها ونظائر آنها) ۱۰ خانوار با ۴۳۰۵ نفر جمعیت بوده .

آمار فعالیت اقتصادی

از جمعیت ده سالـه و بالاتر شهرستان رضائیه (۱۸۹/۵۶۸ نفر) ۴۱/۹درصدآنها فعال بوده‌اند (۷۲/۰۰۳ نفرشاغل بکار۷/۳۶۹ نفر بیکار) و ۱۱۰/۱۹۶ نفر آنهـا از لحاظ اقتصادی غیر فعال بوده‌اند (۷۴/۸۵۱ نفرخانه‌دار۲۳/۲۲۹ نفرمحصل و۹/۵۸۶ نفر ازکار افتاده و۲/۵۳۰ نفر سایرطبقات غیر فعال) این نسبت در بین مردان ده سالـه ببالا ۷۶/۱ درصد بوده ودربین زنان ۳/۵ درصد. یعنی از بین زنان ده ساله ببالای شهرستان رضائیه فقط ۳/۵ درصد از لحاظ اقتصادی فعالیت داشته‌اند. بقیه خانه‌دار یامحصل و غیره بوده‌اند واین نسبت درتمام کشور ۱۲ درصد برآورد شده است .

ازلحاظ نوع فعالیت‌های عمده بالاترین اشتغال درشهرستان رضائیه‌کشاورزی میباشد که ۵۱/۱ درصدکل‌شاغلین بکشاورزی اشتغال دارند پس‌ازآن ۳۰/۸ درصد شاغلین بامور بازرگانی وحمل ونقل و ۹/۲ درصد درتولیدات صنعتی و۸/۲ درصد در امور ساختمانی اشتغال داشته‌اند. یعنی از۷۲/۰۰۳ نفرشاغلین‌فعال ده ساله به بالای شهرستان ۳۶/۸۲۱ نفر بامورکشاورزی ۶۲ نفر استخراج معادن ونمك ۶۶۰۵ نفرتولیدات صنعتی و۵/۸۹۳ نفر بامور ساختمانی ۴۲۰ نفر درخدمات بهداشتی وبرق وگاز وآب ۶/۲۷۲ نفر درامور بازرگانی ۱۷۷۴ نفر درحمل و نقل وانبارداری و ارتباطات ۱۳/۱۰۸ نفر در خدمات ۱/۰۴۳ نفرسایرفعالیتها که موقع سرشماری خوب شرح داده نشده مشغول کاربودند.

نتایج سرشماری ۱۳۴۵ شهر رضائیه

شهر رضائیه در تاریخ سرشماری (آبانماه ۱۳۴۵) دارای ۱۱۰/۷۴۹ نفر جمعیت بوده، بدین ترتیب ازکل جمعیت شهرستان رضائیه کـه ۲۹۱/۸۳۶ نفر بوده ۳۷/۹ درصد شهرنشین و۶۲/۱ درصد روستانشین بوده‌اند.

از این تعداد جمعیت شهرنشین ۷۶/۳ درصد متولد خود شهرستان رضائیه و ۸/۳ درصد متولد سایرشهرستانهای آذربایجان غربی و۱۵/۱ درصد متولدسایراستانها بوده‌اند. یعنی از ۱۱۰/۷۴۹ نفرجمعیت شهررضائیه فقط ۸۴،۵۰۰ نفر در شهرستان رضائیه تولد یافته بقیه ۲۶/۲۴۹ نفرمتولد سایرنقاط بودند.

درشهررضائیه درتاریخ سرشماری (آبانماه ۱۳۴۵) ۲۲،۴۸۶ خانوار معمولـی با

۱۰۶/۴۴۴ نفرجمعیت سکونت داشته‌اند.

آمار فعالیت‌های اقتصادی

نسبت مردان فعال ازلحاظ اقتصادی در شهر رضائیه ۶۷/۷ درصد جمعیت ازده ساله ببالا بوده واین نسبت در بین زنان شهررضائیه ۶/۵ درصدمیباشد. یعنی دربین جمعیت زنان‌ده ساله ببالای شهررضائیه فقط ۵/۶ درصد آنها از لحاظ اقتصادی فعالیت داشته‌اند واین نسبت دربین زنان روستا نشین ۲/۱ درصد بوده است.

ازکل جمعیت ده ساله ببالای ساکن شهررضائیه که تعداد آنها ۷۷/۹۱۵ نفربوده ۳۰/۵۲۰ نفر ازلحاظ اقتصادی فعالیت داشته‌اند و۴۷۳۹۵ نفرفعالیت اقتصادی نداشته‌اند که ازعده اخیر ۲۶۲۰۰ نفر خانه‌دار و ۱۶۱۵۷ نفرمحصل و ۳/۲۸۵ نفر از کار افتاده بوده و ۱۷۵۳ نفرنیز درموقع سرشماری وضع فعالیت اقتصادی خودرا روشن ننموده‌اند.

ازجمعیت‌فعال‌شهررضائیه ۹۳/۶ درصد شاغل بوده‌اند و۴/۸ درصد درجستجوی کار و۱/۶ درصد بیکاران فصلی یعنی از ۳۰۵۲۰ نفرجمعیت ده ساله ببالای رضائیه ۲۸/۵۸۲ نفرشاغل و ۱۹۲۸ نفربیکار بوده‌اند .

فصل چهارم

سکنه ارومیه

سکنه ارومیه :

نتایج سرشماری ۱۳۴۵ خورشیدی .

مسلمانان :

تشیع : شیعه درایران ـ شیعه مذهب رسمی ایران ـ فرق شیعه. (اسماعیلیه ـ زندیه ـ شیخیه ـ غلات ـ صوفیه) .

مذاهب دیگر اسلام : اهل تسنن ـ مکاتب چهارگانه تسنن .

اکراد :

اصل کردها ـ دین زرتشت و اکراد ـ ایوبیان ـ استقرار اکراد مکری در نواحی جنوبی دریاچه ارومیه ـ عادات وآداب اکراد .

ایلات :

ایل شکاک ـ ایل هرکی ـ ایل بیک‌زاده ـ ایل سادات ـ ایل زرزا ـ ایل مامش ـ ایل قره پاپاق .

سایر ایلات و عشایر آذربایجان‌غربی:

(ایل جلالی ـ ایل‌میلان ـ حیدرانلو ـ ممکانلو ـ کره‌سنی ـ پیران ـ منکوردهبکری ـ گورک مهاباد ـ بریاحی ـ باسک‌کوله ـ ملکاری ـ باپیرآقائی ـ پشتدری ـ عثمان‌بیگی) .

مسیحیان :

ارامنه در ایران ـ ارامنه‌آذربایجان ـ خلیفه ارامنه‌آذربایجان وارومیه ـ مرکز مذهبی‌ارامنه ـ خلیفه‌گری ارامنه ـ کاتولیکوس ارامنه ـ آسوریان ـ نظرپرفسورمینورسکی ـ نژادآسوریاآیسور ـ نژادکلدانی ـ فرقه‌های مذهبی ـ آشوریان وکلدانیان .

یهودیان :

یهودیان ـ کوروش کبیر ـ یهودیان‌آذربایجان غربی .

سکنه ارومیه

در فصل قبل دیدیم کـه مورخین جمعیت شهر ارومیه را در ادوار مختلف در حدودسی هزار نفر نوشته‌اند.

پرفسور مینورسکی جمعیت شهر ارومیه را در ابتدای قرن نوزدهم شش هفت هزارخانواده نقل‌کرده که ازآنها یکصد خانه ازمسیحیان وسیصد خانه ازکلیمیان بوده وبقیه ازمسلمانان شیعه (طبق نظریه بیتنر) اگر این نظریه ونوشته درست باشد باید گفت‌که درابتدای قرن نوزدهم تعداد مسیحیان ارومیه خیلی‌کمترحتی باندازه ثلث کلیمیان بوده وتعداد کلیمیان تادوهزارنفر میرسیده است.

در اوایل قرن بیستم طبق نوشته ماکسیموویچ بطوریکـه در فصل پیش دیدیم سکـنه شهرستان ارومیه ۳۰۰/۰۰۰ نفربوده که ۴۵ درصد آنها مسیحی بودند بدینقرار:

مسلمانان ازشیعه وسنی	۱۶۵۰۰۰ نفر
ارمنی	۵۰۰۰۰ »
نسطوری	۴۰۰۰۰ »
پرتستانت	۱۰۰۰ »

طبق این نظریه از ۱۴۰۰۰ نفر بقیه ساکنین شهر قسمتی یهودیان بوده‌اند.

درجنگ بین‌المللی اول (۱۸-۱۹۱۴) دکتر کوژل فرانسوی جمعیت شهر رضائیه را ۳۰/۰۰۰ نفرنوشته که ربع آنها ۷۵۰۰ نفر آشوری بوده‌اند دراین تاریخ ۳۷ قریه از قراء ارومیه مسیحی‌نشین بوده ودر ۵۹ قریه دیگرمسیحی ومسلمان باهم سکونت داشته‌اند.

نتایج سرشماری ۱۳۴۵ خورشیدی

طبق سرشماری که درسال ۱۳۴۵ خورشیدی که از سراسر کشور بعمل آمد درشهرستان رضائیه نتایج این سرشماری ازلحاظ ادیان ومذاهب مختلف بقرارزیر بوده [۱]:

کل‌جمعیت شهرستان‌رضائیه درسال‌مذکور ۲۹۱/۸۳۶ نفربوده که‌از آنها ۱۱۰/۷۴۹ نفردرخودشهررضائیه‌بقیه دربخشهای‌مختلف این‌شهرستان‌سکونت‌داشته‌اند.

ازمجموع جمعیت شهرستان تعداد پیروان مذاهب مختلف بدینقرار بوده:

پیروان دین اسلام	۲۸۰/۸۰۷ نفر
مسیحیان آشوری	۶/۴۴۴ »
مسیحیان ارمنی	۳/۳۰۳ »
کلیمیان	۳۱۳ »
وپیروان سابق فرق مسیحی	۳۰۷ »
زرتشتی	۶۲ »
سایر ادیان و اظهار نشده	۶۰۰ »
جمع	۲۹۱/۸۳۶ نفر

---

۱ ـ سرشماری نفوس ومسکن‌آبانماه۱۳۴۵ جلد پنجاه ودوم شهرستان رضائیه منتشره بهمن ۱۳۴۶ .

از ارقـام فوق معلوم میشود کـه از کل جمعیت شهرستان رضائیه در سال ۱۳۴۵ خورشیدی۹۶/۲ درصد مسلمان‌و۳/۵ درصد مسیحی بوده‌اند و ۰/۳ درصدکلیمی وزرتشتی وسایر ادیان .

مسلمانان

مقدمه

بطوریکه میدانیم دین اسلام در ایران پس از آنکه یزدگرد سوم در دو جنگ قادسیه (۶۳۷ م) ونهاوند (۶۴۲ م) ازاعراب شکست خورد و سرانجام درحدود سال (۶۵۰ م) بقتل رسید وسلطنت ساسانی منقرض شد رواج یافت و بتدریج در مدت دوقرن سراسرعراق ـ فارس ـ خراسان ـ ماوراءالنهر را دین‌مبین اسلام فراگرفت. فتح‌آذربایجان‌بدست‌اعراب‌درسال ۲۲ هجری (۶۴۲ م) انجام گرفت وازآن تاریخ دین اسلام در آذربایجان منتشر گردید.

چون اهالی رضائیه‌اکثر مسلمان‌شیعه مذهب‌میباشند لذا ما دراینجا مختصری ازتاریخ شیعه را ذکر میکنیم .

تشیع

مذهب قریب باتفاق اکـثریت مردم ایران شیعه است . کلمه شیعه بعربی بمعنی پیرو است ودرابتدا پیروان حضرت علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام را شیعه علی میگفتند بعدها فقط شیعه گفته شد .

شیعیان که بخاصه معروف‌اند ودرتفسیر و تأویل قرآن واحادیث باعامه (اهل سنت و جماعت) اختلاف دارند معتقدند که پس ازرسول اکرم محمد ابن عبدالله علیه‌السلام خلیفه بلافصل وجانشین رسمی وشرعی وی حضرت علی‌ابن ابی‌طالب پسرعم و داماد رسول اکرم بوده واوست که وارث شرعی پیغمبر و اولین خلیفه مسلمین میباشد. و حضرت علی بایازده اولاد خود جانشینان و امامان شیعیان میباشند وامام دوازدهم محمد المهدی عجل‌الله فرجه میباشد که حق وزنده است ودرحالت اختفاء بسر میبرد و هروقت مقتضی شد ظاهر خواهد شد وعدالت را درعالم برقرار خواهد نمود.

اکنون جماعت شیعه درمقابل اهل سنت و جماعت که تعداد آنها ۳۵۰ میلیون نفر میباشد درحدود پنجاه میلیون نفوس دارند وبزرگترین فرقه اسلامی را تشکیل میدهند که درکشور ایران وهندوستان‌ـ پاکستان ـ افغانستان‌ـ عراق ـ سوریه ولبنان متفرق شده‌اند.

مذهب رسمی دولت ایران شیعه اثنی عشری ومذهب جعفری است [۱]

شیعه درایران

در اواسط قرن اول هجری حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شهرکوفه را مقر خلافت خود قرار داد و شاهزاده خانم شهربانو دختریزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی بدست اعراب گرفتار ودرکمال‌آزادی بزوجیت حضرت حسین علیه‌السلام درآمد و پس ازفاجعه کربلا و شهادت حضرت حسین، ایرانیان نومسلمان محبت خاص بعلی واولاد وی وعداوت وکینه‌ای از بنی امیه بدل آنان راه یافت.

---

۱ ـ اغلب مطالب این فصل ازجلد اول ایرانشهر اقتباس شده است .

اولاد حضرت علی علیه‌السلام نیز که این ارادت ایرانیان را نسبت بخاندان امیرالمؤمنین مشاهده کردند اغلب ببلاد ایران رهسپارشده درخراسان وعراق وشیراز وافغان و مازندران وگرگان وقم وکاشان اقامت گزیدندکه اکنون مقابر آنها زیارتگاه شیعیان میباشد. مسافرت امام هشتم حضرت رضا علیه‌السلام بخراسان وشهادت آن حضرت بدست مأمون عباسی در سناباد طوس (مشهد) برعلاقه وایمان مردم بخاندان علی علیه‌السلام افزود.

درقرون‌سوم وچهارم خاندانهای سلاطین‌آل زیار وآل بویه‌که ازسلاطین شیعی‌بودند، برانتشار و تحکیم عقیده‌تشیع دربین ایرانیان افزودند. مخصوصاً درسلطنت رکن‌الدوله و عضدالدوله دیلمی مذهب شیعه درتمام ایران رواج یافت.

پس از حمله مغول و تیمور بعضی ازخاندانهای مغول مانندالجایتوسلطان (خدابنده) در قرن هشتم هجری و ترکمانان قراقویونلو بدین شیعه گـرائیدند و سلسله های کوچك محلی مانند سادات مرعشیه در مازندران وسربداریه (قرن۸/۹) در سبزوار ودیگرامراء شیعه در سایر نقاط کشور سلسله‌های حکومتی نسبتاً مهمی تأسیس کردند که هر یك مدتی دوام داشت.

شیعه مذهب رسمی ایران

درسال ۹۰۷ هجری (۱۵۰۲م) وقتی‌که دولت صفویه درایران تأسیس شد بعد از یك سلسله وقایع‌که درتاریخ سیاسی و دینی ایران بوقوع پیوسته بودشاه اسماعیل اول صفوی مذهب شیعه را درشهرتبریزمذهب رسمی ایراناعلام کردوتاکنون شیعه مذهب رسمی‌کشور ایرانمیباشد.

اینکه ایرانیان این مذهب را اختیار کـردند معلول چند علت تاریخی است از این قرار:

۱ـ حضرت علی‌ابن‌ابی‌طالب و امام اول شیعیان درمدت خلافت خود (۶۶۰ـ۶۵۶ میلادی) پایتخت خلافت رااز مدینه (حجاز) به‌کوفه (عراق) منتقل ساخت وکوفه اردوگاه نظامی بودکه برای سپاهیان و غازیان اسلام مرکزیت داشت وبیشتر سکنه‌آن ایرانیان نو مسلمان (موالی) بودند. از این‌روپیروی و اطاعت از علی علیه‌السلام در میان ایرانیان در آن شهر رواج یافت و ازآنجا ایمان بامامت حقه‌آن حضرت انتشاریافت و بنواحی شرقی مملکت اسلام سرایت نمود و بسیاری از مردم ایران از همان قـرن اول هجری در عداد «شیعیان علی» درآمدند.

۲ـ آخرین پادشاه ساسانی‌ایران یزدگرد سوم وقتی سلطنتش منقرض شد (۶۵۰م) سه دختر ازخود باقی‌گذاشت که یکی بنام شهربانوبود واورا عربها اسیرکردند و به‌حجاز بردند و در آنجا حضرت حسین علیه‌السلام باوی ازدواج کرد واز وی پسری متولد شدکه بنام علی دوم و ملقب بەزین‌العابدین امام چهارم شیعیان است. از این روورابطه قرابت و خویشاوندی میان دوخاندان «اولاد علی» و «اولاد ساسانی» بوجود آمد و ایرانیان این انتساب وقرابت رامحترم شمردند.

۳ـ امام‌هشتم شیعه حضرت‌رضا علیه‌السلام درآغازقرن نهم میلادی طی یك مسافرت

مجلل وبا شکوه ازمدینه بمشرق و شمال ایران (خراسان)آمد و در آنجا بولیعهدی خلیفه مأمون عباسی منتخب گردید. ودرآن شهربسال ۲۰۳ هجری مطابق ۸۱۹ میلادی بشهادت رسید وازآن پس ایران پناهگاه سادات علوی گردید .

فرق شیعه

۱ــ اسماعیلیه ــ بموازات شیعه امامیه(اثنی عشریه) فرقه دیگرشیعه‌درجهان وجود داردکه‌آنها را اسماعیلیه یا سبعیه نام داده‌اند.

پیروان‌این فرقه درخراسان‌وقائنات وکرمان ومحلات چندین هزارنفرند و معتقدندکه اسماعیل فرزند دیگر امام جعفر صادق علیه‌السلام امام هفتم است و اوستکه غیبت‌کرده وناپدید شده است و بامامت حضرت موسی‌ابن جعفر علیه‌السلام عقیده ندارند. اکثریت اسماعیلیان‌که درهندوستان، پاکستان وشرق افریقا متفرق‌اند عقیده دارندکه جهان بدون امام حی حاضر قوام ودوام نخواهد داشت و در زمان‌کنونی‌کریم‌آقاخان‌که اورا از اولاد اسماعیل میدانند امام حی حاضرشمرده میشود .

۲ــ زیدیه ــ فرقه دیگرشیعه زندیه‌استکه مذهب رسمی مردم‌یمن میباشدآنها امامت را خاص‌اولاد علی‌میدانند بشرط‌آنکه دارای صفات ومواهب خاصی‌باشند وبرای‌دعوت‌خودبا شمشیرقیام نمایند و نخستین کسی‌که پس از حضرت علی‌ابن‌الحسین علیه‌السلام (امام چهارم) دارای این شرایط بود بزعم ایشان زیدبن‌علی‌فرزند اوستکه درکوفه درقرن دوم بدعوی امامت برخاست و بامرخلیفه اموی هشام ابــن عبدالملك بقتل رسید (۷۴۰م) . زیدیه در مبادی و اصول و فروع بسیار به اهل سنت و جماعت نزدیك هستند . سادات زیدیه‌درقرن دوم و سوم هجری در مــازندران و گرگان سلطنتی بنام «سادات علویه» تأسیس کردند و استقلال داشتند.

۳ــ شیخیه ــ شیخیه پیروان‌شیخ احمدبن زین‌الدین الاحسائی (متولد۱۱۵۷دراحساء بحرین و متوفی۱۲۴۲ درکربلا)که از اجله علماء و متکلمین شیعه درقرن دوازدهم هجری است میباشند .

او مکتب تأویل احادیث ائمه را با تلفیق مبادی فلسفی خاص خود بنیاد نــهاد سپس بایران سفرکرد . در یزد ، قزوین و کرمانشاهان و بعد در عراق عــرب مبادی خود را منتشر ساخت .

پس از او شاگردش حاجی سیدکاظم رشتی متوفی۱۲۵۹ (استاد میرزا علیمحمدباب) جانشین اوشد و پس از او حاجی محمدکریم خان پسر محمد ابراهیم‌خان قاجار (متوفــی ۱۲۸۸ه) درکرمان مبادی شیخ را توسعه و بسط داد. شیخیه درکرمان و تبریز نفوذ زیاد دارند وآنها سایر شیعیان را (بالاسری) میگویند وعلت‌آن این استکه شیخ‌احمد احسائی احتراماً به‌بالای سرقبرمقدس حضرت امیرعلیه‌السلام پای نمیگذاشت .

۴ــ غلات ــ غلات‌جماعتی‌هستندکه درایران بیشتردر نواحی آذربایجان وکرمانشاهان کمابیش یافت میشوند و آنها درباره امام اول حضرت علی علیه‌السلام طریق غلو پیموده و اورا بمقام‌الوهیت بالابرده‌اند ودارای رسوم و عبادات وآداب خاصی هستند. علامت ایشان

این است که شارب خود را کوتاه نمیکنند وسبیل‌های آویخته دارند. احصائیه ایشان بدرستی معلوم نیست. بعضی‌ها طایفه معروف به «اهل حق» را که درغرب ایران فراوانند و دارای معتقدات خاصی میباشند ازغلات میدانند . غلات را درآذربایجان (علی اللهی) میگویند و در محله مخصوص از شهر تبریزدر آخر چرنداب سکونت دارند.از آنها در رضائیه نیز چند نفر هست .

۵ ــ صوفیه ــ تصوف نام مکتبی فکری و مشربی روحانی‌است که در قرن هفتم وهشتم میلادی درسراسرممالك اسلامی بسط و انتشار حاصل‌کرده است وهم ازآن تاریخ درکشور ایران نیزوجود یافته است .

مذاهب دیگر اسلام

بطوریکه قبلا ذکـرشد اکثریت قریب باتفاق اهالی رضائیه مسلمانان شیعه اثنی‌عشری میباشندکـه اصول عقاید آنان در اینجاذکر گردیدواقلیتی نیزاز مسلمانان اهل سنت وجماعت (اکراد) و مسیحیان وکلیمیان در رضائیه زندگانی میکنند. مادر اینجا تاریخچه‌آنهارا نیز بطورخلاصه ذکرمیکنیم.

اهل تسنن

علاوه بـر مسلمانان شیعه مذهب اقلیتی ازاهالی رضائیه نیز مذهب سنت و جماعت را دارند لذا بطورخلاصه تاریخچه‌آنها ذکرمیشود:

اهل سنت پس از فوت پیغمبراکرم علیه‌السلام انتخاب جانشین پیغمبر را برای اکثریت مسلمانان وجماعت اسلام‌میدانند وآنها خلفای‌راشدین (ابوبکرصدیق، عمر، عثمان وحضرت علی‌ابن ابی‌طالب‌علیه‌السلام) را جانشین وخلیفه پیغمبرمیدانند.

مکاتب چهارگانه تسنن

در ترجمه و تفسیر قرآن و احادیث اهل سنت و جماعت که‌آنها را (عامه) گویند با شیعیان اختلاف دارند وآنها در این مورد تابع چهارمکتب فقهی عمده میباشندکه این مکاتب در قرن هشتم میلادی و دوم هجری درسراسرممالك اسلام بوجودآمد ودر رأس هرکدام یك نفرعالم روحانی قراردارد‌که بنوبت خودمؤسس‌آن مذهب ومکتب بوده‌است ومسلمانان اهل سنت درسراسرجهان که تعدادآن ۳۵۰میلیون نفراست برطبق فتوای ایشان رفتارمیکنند وآن چهار مذهب یامکتب عبارتند از :

۱ــ حنفیه ــپیروان ابوحنیفه نعمان‌ابن ثابت که‌اکثرمسلمانان هند، پاکستان، افغانستان آسیای مرکزی وترکیه تابع این مذهب‌اند واورا (امام اعظم) میخوانند .

۲ شافعیه ــ پیروان محمدابن ادریس شافعی‌که‌اکثریت مردم عراق‌وشام و مصروقسمتی ازافریقا مذهب اورا متابعت مینمایند .

۳ــ حنبلیه ــ پیروان احمد ابن‌حنبل‌که مذهب اودرعربستان، حجاز، شام، فلسطین و قسمتی ازافریقا متد اول است .

۴ــ مالکیه ــ پیروان مالك‌ابن‌انس‌که مردم شمال افریقا (لیبی ، تونس، الجزایر و مغرب اقصی) بمذهب او هستند.

تعداد پیروان اهل سنت وجماعت را درایران به ۲۰۳۵۰۰۰ نفر تخمین میزنند[1]. ولی از تعدادآنها درآذربایجان ورضائیه آمار درستی در دست نداریم .

چون اهل سنت دررضائیه اغلب کردها میباشند تاریخچه آنها را در اینجا مورد بحث قرار میدهیم :

کردها

کردهاظاهراً ازاعقاب عناصرآریائی هستند که درادوارمختلف بمناطق کوهستانی کردستان آمده و لهجه ساکنین بومی آنجا را اقتباس کرده‌اند . علاوه بر این قبایل مختلف کرد گروههای مذهبی مختلفی نیز بوجودآورده‌اند ولی اکثریت آنها حتی درایران پیروان سنت وجماعت فرقه شافعیه هستند[2]

بنابراین نژادکردان ازنژادهای قدیم ایران و زبانشان باز مانده زبان اصیل کهن ایران است[3].

اصل کردها

رشید یاسمی درتحقیقات خود درمورد سابقه کردها چنین مینویسد[4]:

«درزمانهای بسیارقدیم درناحیه جزیره ابن عمرمکانی بوده است بنام قردو و (بیت قردو) ومحل تاخت وتاز دولت نیرومند هالدیا (خالدی) شده و چون امواج مهاجرین ایرانی باطوایف مادوپارس بمغرب زاگروس رسیده‌اند طایفه فعلی کردکه دوش بدوش سایر برادران نژادی خود پیش‌میرفته‌اند این ناحیه را بتصرف آورده و درآن مسکن اختیارکرده‌اند . چنانکه قوم ماد خود را درکردستان فعلی ایران استقرار بخشید و قوم پارسوا خود را درمغرب دریاچه ارومیه (رضائیه) جای داد و اقوام بومی آن نقاط رابرعیتی خوددرآورده درخود منحل کردند. پس طایفه ایرانی کرد هم درناحیه‌ای که ازقدیم قردونامیده میشده ساکن شدوبومیان رامستهلك یافراری کرد وازآن تاریخ بنام‌مکان جدیدش خوانده شد . با این قول کـه تکیه باسناد تاریخی دارد قول محققان سابق‌الذکر محفوظ میمـاند کـه جائی بنام کـرد[5] یاقردو یا قورطی بوده است و حقیقت امرهم که ایرانی بودن اکراد است لطمهٔ نمی‌بیند زیرا که بسیار اتفاق افتاده است طوایف تازه وارد نام محلی راکه پیش‌ازآنها مشهوربوده گرفته‌اند واین بسته بقوت وضعف شهرت آن نام‌است مثل همهٔ طوایف واممی که ازخارج بآذربایجان (اتروپاتکان) آمده‌اندونام خویش راازدست داده بدون هیچ امتیازی عموماً آذربایجانی خوانده شده‌اند . درین مورد هم نام قردویا قورطی‌یا کرده شهرت داشته وطایفه ایرانی که خودرابآنجا رسانیده قهراً باسم‌مکان جدیدش شهرت یافته است، نظیراین قول را درباب اول راجع‌بکاسی‌ها ذکر کردیم که بنابرأی‌علماء باستان شناس درلرستان محلی‌بوده است باین نام (کاشو) وقوم معروف بکاسی از خارج

---

۱ ـ صفحه ۵۸۷ ـ ایرانشهر جلد اول .

۲ ـ صفحه ۶۷ ایرانشهر جلد اول .

۳ ـ صفحه ۹۶ جلد اول ایرانشهر .

۴ ـ صفحات ۹۴ و۹۵ کتاب (کرد وپیوستگی نژادی وتاریخی‌او) .

۵ ـ Karada

بآنجا آمده وحتی‌اسم خدای طایفگی خود را هم بمقتضای مکان جدیدعوض کرده‌اند....».
«معلوم شدکه کردنام‌طایفه غالب ایرانی‌است که مثل ماد وپارس کوهستان مغرب‌ایران و حوالی‌آنرا تا شمال شامات وجنوب ارمنستان فروگرفته و همهٔ طوایف قدیم را درخود مندك و منهمك ساخته نام‌خویش رابرآنهاپوشانده‌اند وحتی همین نام راهم طایفه مهاجرین ایرانی دراوایل ورود بشمال بین‌النهرین از اسم مسکن خودکه بیت‌قردو (جزیره‌ابن عمر) خوانده میشدگرفته ودرعالم بآن‌اسم مشهور شده‌اند. بعبارت مختصرتر کردآن شعبه ازنژاد ایرانی است برادر ماد و پارس یا عین ماد وپارس‌که بانام جدید محلی خودش فرمانفرمای ناحیه وسیع زاگروس شده و اقوام سلف راجزء خودکرده ونام خویش رابآنها داده است[۱]

دین زرتشت و اکراد

رشید یاسمی درضمن تحقیقات خود راجع بدین اکراد قبل ازاسلام‌چنین مینویسد[۲]:

« اکراد عموماً برآنند که قبل از تشرف بدین اسلام زردشتی بوده‌اندو نقاط بسیارنشان میدهندکه‌آتشکده بوده‌است. نام‌طایفه بهدینان (عمادیه) هم‌گواه است‌که قبل ازمسلمانی‌کردان دین بهی داشته‌اند. باید دانست‌که درخاك اکراد یعنی تخت سلیمان(شیز = گنجك) آتشکده بزرگ ایران یعنی‌آذرگشسب هزارسال‌افروخته بود وآنراآتش پادشاهان میخواندند وسلاطین ساسانی‌کراراً پیاده بزیارت‌آن رفته ازآتش آن‌آتشکده‌های‌کوچك رامی‌افروختند. فعلا درمیان طوایف کرد عشیره‌های بسیار هست،که بقایای‌آئین قبل از اسلام خود را حفظ‌کرده‌اند مثل علی‌اللهی‌ها و یزیدی‌ها و صارلی‌ها و شبك‌ها و بجورانها. درباب سه طایفه اخیرتحقیقات بسیاری نشده است همینقدر معلوم‌است که‌کتب دینی‌آنان فارسی است وتمایل خاصی بایران دارند.

ایوبیان

این طایفه کرد بمناسبت مقاتله باعیسویان ومدافعه از عالم اسلام شهرتی جهانگیر دارند و رئیس آنان صلاح‌الدین ایوبی ازابطال روزگار است. جد اعلای او شاذی بن مروان از شعبه روادی از عشیره هذبانی است و منشأ آنها ولایت دوین است که طایفه کردان شدادی‌هم ازآنجا برخاسته‌اند.

تاریخ این طایفه شجاع کرد مبسوط است و دراینجا مجال ذکر آن نیست بااینکه ایوبیان درشام ومصر امارت داشته‌اند ولی‌کثرت اسامی‌فارسی درفهرست ملوك این‌خاندان آنهارا بایران پیوسته کرده است.

شعبه‌ای ازایوبیان برولایت خلاط کردستان حکمرانی میکرد وتـازمان مغول باقی بود دراوقاتی‌که جلال‌الدین خوارزمشاه دربرابرحملات مغول سرگشته وحیران میگشت در ولایت خلاط و سایر نواحی کردستان ابراز خشونت وسوء تدبیر بسیارکرد بـاوجود این

---

۱ ـ صفحات ۹۸ و ۹۹ کتاب (کرد و پیوستگی‌های نژادی و تاریخی او) تألیف مرحوم رشید یاسمی.

۲ ـ صفحات ۱۲۳ و۱۲۴ کتاب (کرد وپیوستگی‌های نژادی وتاریخی او).

کردان او را پناه دادند ولی عاقبت درنتیجه این سوء تدبیر خود در کردستان مفقودالاثر گشت [۱] .

استقرار اکراد مکری در نواحی جنوبی دریاچه ارومیه

رشید یاسمی دراین مورد چنین مینویسد[۲] :

« در ۸۰۳ که تیمور ازبغداد بآذربایجان میرفت درشهرزور چشم زخمی سخت ازکردان دید. پس از آنکه تخت و تاج بمیرزا شاهرخ رسید و آن امیر جهاندار برفع خرابی های ایام پدرکوشید امراء کرد نیز ازدر اطاعت درآمدند. در سال ۸۲۴ شاهرخ بارمنستان رفت کردان عموماً در مساعدت او پایداری کردند چون قدرت تیموریان روبضعف نهاد .ودوخاندان ترکمانان قراقویونلو وآق قویونلو در صفحات کردستان بمجادله پرداختند صدمات بسیار باکراد رسید زیرا که دستخوش تطاول این و آن بودند و ناچار وارد زد وخوردهای آنان میشدند. این کشمکشها که جنبه مذهبی هم داشت منجربکوچیدن وجابجا شدن طوایف بسیار گردید دراین‌زمان بودکه اکراد مکری نواحی جنوبی دریاچه رضائیه را بتصرف درآوردند».

عادات وآداب اکراد

کردها اغلب زراعت و حشم داری مینمایند و گله داران به ییلاق و قشلاق میروند بقیه دردهات ساکنند. همه شجاعند از کودکی اطفال را اسب سواری وتیراندازی یاد میدهند عید نوروز پیش‌آنها چندان مهم نیست ولی‌عید فطررا خیلی‌محترم میشمارند ودرمسجد بهمدیگر تبریك میگویند وتاچند روز بدید و بازدید همدیگر میروند. عید قربان نیز پیش آنها مهم است. رؤسا گوسفند قربانی میکنند وگوشت آنرا بفقرا میدهند ، خانواده های درجه دوم وسوم سه چهار خانواده یك گوسفند میکشند.

دربین‌کردها موقع ازدواج، دادن شیربهاء مرسوم‌است یعنی پس ازآنکه پسر ودختر همدیگررا دیدند ودرحقیقت پسندیدند خانواده پسرباید شیربهاء دختررا باتوافق خانواده دختر به پدر دختر بدهند. مقدار آن بستگی دارد بوضع تمول دو خانواده. پس از دادن شیربهاء معمولاً هدایائی از قبیل اسب، ساعت و غیره از طرف کسان داماد بکسان عروس داده میشود. خانواده داماد هدایائی را که جهت عروس وخانواده وی تهیه‌کرده دراطاقی گذاشته وافراد خانواده خودرا جهت‌دیدن‌آنهادعوت میکنند. این‌افراد هرکدام بفراخور حال‌خود جهت عروس وخانواده وی هدایائی میآورند ویك شبانه‌روز درمنزل داماد مهمان میشوند وهدایارا بخانواده عروس‌میفرستند. درروزعروسی‌که اغلب پنجشنبه انتخاب میشود مدعوین ابتدا درخانه داماد جمع شده پس ازیکی دوروزجشن وشادمانی باکاروانی مجلل عقب عروس میروند. سواری وتیراندازی ورقص‌وآوازخوانی دربین را بشدت ادامه دارد.

---

۱ ـ صفحات ۱۹۵ و۱۹۶ کتاب (کرد وپیوستگی‌های نژادی وتاریخی‌او) تألیف رشید یاسمی .

۲ ـ صفحه ۲۰۲ ایضاً .

بمحض نزدیك شدن بمحل سکونت عروس ، کاروان عروس جلو آمده و عروس را سوار میکنند وازخانواده عروس یکنفر بنام ینگه همراه عروس میرود. همینکه عروس بخانه داماد رسیدازپشت بام شیرینی ـ نقل ـ سیب وسکه بسر عروس میریزند. عروس بخانه داماد واردمیشود ولی نمی نشیند تا پدرداماد اجازه دهد بدیهی است این اجازه باید با خلعت وهدایائی همراه باشد.

مجلس جشن وسرور چند روز ادامه پیدا میکند. جوانان کرد ازپسر و دختر دست دردست همدیگر کرده پایکوبان رقص بسیارزیبائی می کنند که آنرا رقص چوپی میگویند. هر کدام از پسرودختر دستمالی دردست خودحرکت داده وباپاها حرکات موزون میکنند و آوازمخصوصی را بمتابعت سردسته که میخوانندهمگی باهم میخوانند که بسیارتماشائی است.

پس ازچند روز خانواده عروس بخانـه داماد آمده هدایائی هم باخود میآورند. در موقع وضع حمل عروس نوزاد اول اگر پسر باشد خیلی او را اهمیت میدهند و شادمانی میکنند وازطرف خانواده عروس جهت عروس ونوزاد هدیه ولباس میآورند وتاشش روز که موقع نامگذاری نوزاد است جشن وسرور ادامه مییابد.

طرز طلاق دربین کردها باین ترتیب است که شوهر درحضور سه نفرشاهد سه مرتبه بزن خود میگوید که ترا سه طلاقه کردم ازاین پس آزاد هستی. واگرزن طلاق بخواهد باید مهریه خودرا بشوهرش به بخشد تاشوهر وی را طلاق دهد.

سابق براین زنان کرد صبح زود قبل از آفتاب از دهات اطراف رضائیه درکوله پشتی سبزی مخصوص کوهستانی را که بسیار معطرمیشد و ماست بشهر آورده درکوچه‌های شهر پراکنده میشدند و هرکدام بمشتریانی که درخانه ها داشتند سبزی و ماست میفروختند دربهاء آن آرد وگندم ویاپول میگرفتند.

ولی حالا چند سالست وضع زندگـانی آنها بهتر شده است و دیگر سبزی جهت فروش نمیآورند .

ایلات

دراینجا تعداد نفوس و وضع زندگـانی ایلات اطراف شهرستان رضائیه را با اسامی طوایف آنها بجهت اطلاع خوانندگان مینویسیم:

ایل شکاك

این ایل درمرزایران وترکیه بین شاپوروارومیه سکونت دارند و تعداد آنها ۴۴۰۰ خانواراست. این ایل قسمتی تخته قاپو شده و در دهات سکونت دارند وقسمتی که اغنام واحشام دارند ییلاق و قشلاق میکنند .

وضع اقتصادی سر شناسان و ریش سفیدان ایل خوب است ولی بقیه افراد ایل وضع خوبی ندارند وعموماً بزراعت وگله‌داری امرار معاش میکنند. ییلاق این ایل درمرزترکیه مراتع خالصه ترگور ودشت بیل وقشلاقشان دهات اطراف رضائیه وشاپور میباشد.

ایل شکاك از ۱۶ طایفه تشکیل مییابد باسامی :

شکاك ـ سیمتقو ـ پس آقاعبدوی ـ چرکوئی ـ شیرانی ـ خلیفه‌زاده ـ موقری ـ گوریك

شبکری ـ ایوری نعمتی ـ اطمانی ـ هناره پاجیك ـ بوتان ـ فنك ـ پس آقا کاردار ـ مامدی. ایل شکاك شافعی مذهب میباشند.

ایل هرکی

ایل هرکی ۱۳۵۰ خانواده میباشند و در مرز ترکیه و عراق سکونت دارند شغل عمده این ایل نیز گله‌داری است. بهار و تابستان را به‌ییلاق که مراتع خالصه ترگور و دشت بیل باشد میروند و پائیز و زمستان را درمناطق قشلاقی ترگور ومرگور و دشت بیل متمرکز میشوند . قسمتی از افراد این ایل در مناطق موانا و خانقاه و وزگرو آغ بلاغ تخته‌قاپو شده‌اند. افراد این ایل مایحتاج خود را ازفروش لبنیات وگوسفند تأمین میکنند وتعدادی ازآنها نیززراعت‌مینمایند. دهات آنها بسیارخرابه و خانه هایشان گلی است.

ایل هرکی بسه طایفه مهم تقسیم میشوند :

هرکی میندان ـ هرکی سیدان ـ هرکی سرهاتی.

مذهب افراد این ایل نیز تسنن است .

ایل بیك زاده

افراد این ایل درحدود پانصد خانوارمیباشند که درمرز ترکیه‌وایران‌و عراق‌سکونت‌دارند. قسمتی‌ازافراداین‌ایل‌درمنطقه‌آبنی‌تخته قاپوشده‌اند بقیه در مراتع خالصه محال ترگـور ییلاق و قشلاق مینمایند . افـراد ایل‌بیك زاده بگوسفند داری اشتغال دارند و از فروش لبنیات و محصولات گوسفند امرار معاش میکنند.

ایل بیك زاده فقط یك طایفه میباشد .

ایل سادات

تعداد افراد ایل سادات ۴۰۰ خانواده میباشد که درمجاورت مرز ترکیه و عراق سکونت دارند و درمحل دیزج مرکور تخته قاپو شده‌اند و بزراعت امرار معاش میکنند وخالصجات دولتی‌رااجاره مینمایند .

تعدادی از افراد این ایل که تخته قاپونشده‌اند و حشم دارند ییلاقشان دیزج مرگور و قشلاقشان محال دشت بیل، مرگور، اشنویه، گورانه وبرادوست میباشد.

مذهب‌آنها تسنن است. ایل سادات تقسیمات وانشعاباتی ندارد.

ایل زرزا

ایل زرزا ۷۵۰ خانوار میباشد ودرمنطقه بخش اشنویه مرز عراق سکونت دارند. افراداین ایل درنواحی معروف باسامی «روندولان. بالوله. شطره» بخش اشنویه سکونت دارند و از طریق زراعت گندم ، جو و برنج امرار معاش میکنند. مذهب‌آنها سنی است وفقط یك طایفه میباشند.

ایل مامش

این ایل ۹۵۰ خانوار بوده ودراشنویه ولاهیجان نزدیکی مرزعراق‌سکونت دارند. درتابستان اغنام واحشام خود رابحدود مرزدامنه‌کوه معروف به ـ پلاسی سید میبرند . زراعت آنها گندم ، جـو ، توتون ، بـرنج و کمی باغداری است .

این ایل از دو طایفه امیرعشایری و قادری تشکیل میشود . افراد این ایل در مواقع

بیکاری شال میبافند ومذهب آنها سنی شافعی است.

ایل قره پاپاق

طایفه قره پاپاق راازآنجهت که کلاه سیاه از پوست بره بسرمیگذاشته‌اند قره پاپاق یعنی کلاه سیاه نام نهاده‌اند. اینها ابتدادراراك وهمدان در ناحیه‌ای بنام بوزچلوسکونت داشته لذاباپل بوزچلومعروف گردیده‌اند. وچون مردمان شجاعی بودندلذا شاهان صفوی آنها راجهت حفظ گرجستان ازهجوم طوایف لزگی وسایرین بگرجستان کوچانیدند وقریب دویست سال درآن حدود سکونت داشته بزراعت مشغول بوده‌اند. در زمان فتحعلیشاه رئیس ایل بوزچلو بنام تقی‌خان بوزچلو جزء سرداران سپاه نایب‌السلطنه عباس میرزا بوده است پس از انعقاد عهدنامه گلستان در پایان دوره اول جنگهای ایران وروس گرجستان جزء خاك روسیه گردید، لذاایل مذکور ازخانه وزندگی خود دست کشیده وبا تحمل مشقات زیاد بطرف ایران عزیمت نمودند و چون درپایان دوره دوم جنگهای ایران و روس ولایات شمالی ارس جزء خاك روسیه گردید و معاهده ننگین ترکمانچائی رود ارس را سرحد دوکشور قرارداد لذاایل بوزچلو که سالها درمقابل روسها مقاومت نموده وباآنها جنگیده بودند بماندن درخاك روسیه تن‌درندادند وروانه‌خاك ایران شدند. در این موقع هنوزقسمت شرقی آذربایجان و تبریز وحتی تا خوی دست روسها بود ناچاراً ازراه‌ترکیه عازم‌ارومیه شدند ویك زمستان رادرخاك عثمانی ماندند. درآنوقت بود که ترکها افراد این ایل را بمناسبت کلاه سیاهشان قره پاپاق نامیدند. درهرحال پس از زمستان واردآذربایجان غربی گردیده ودرخاك سلدوز که یکی ازبخشهای ارومیه ومحل غیر مسکونی بود سکونت نمودند. سلدوز را مرحوم عباس میرزا درسال ۱۲۴۵هجری قمری‌باین ایل واگذار نمود. تاآنموقع سلدوز ملك‌شخصی عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بود. بدین ترتیب طایفه قره‌پاپاق درخاك سلدوز وارومیه سکونت نموده بکشاورزی وزراعت ودامداری شروع کردند. ایل قره پاپاق مردمانی شجاع وجنگجو بوده وبمیهن خود علاقه زیادی دارند و تا کنون هرگزازاطاعت حکومت مرکزی نافرمانی نه نموده‌اند ودر حدود چهارصد سوار از افراد این‌ایل‌برای‌حفظ مرزهای‌غربی کشور در اختیارزمامداران بوده‌اند وفعلا ریاست این ایل باحاج امیرفلاح میباشد [1].

تعداد افراد ایل قره پاپاق اکنون ۵۵۰خانواده میباشدکه درشهرستان سلدوزسکونت دارند. شغل ساکنین‌این نقاط زراعت‌گندم، جو، حبوبات، برنج‌مختصری باغداری وپرورش درختان میوه میباشد ودرمنطقه ایل‌مامش احشام خود را میفروشند.

رؤسای این‌ایل مذهب تشیع دارند ولی افراد ایل سنی وشافعی مذهب‌اند.

سایرایلات و عشایر آذربایجان غربی

اگرچه هدف ما نوشتن تاریخ شهرستان ارومیه و معرفی طوایف و اقوامی است که در این شهرستان سکونت دارند، ولی ازجهت ارتباط موضوع وتأثیری که ایلات و عشایر این منطقه در اوضاع سیاسی و تاریخی واجتماعی‌ارومیه دارند،

---

۱ ـ صفحه ۴۳ تاریخ رضائیه تألیف سروان احمد کاویانپور.

در اینجا از وضع ایلات و عشایری که دراستان آذربایجان غربی سکونت دارند باختصار بحث میکنیم :

۱ـ ایل**جلالی** ـ تعدادافراداین‌ایل ۱۱۳۵خانواده است‌که درمرز دوکشورترکیه و اتحاد جماهیرشوروی (شهرستان ماکو)سکونت دارند.این ایل قبل ازسال ۱۳۰۹بفرمان رضا شاه‌کبیربداخل ایران‌کوچ نموده بین قراء همدان، تهران و ورامین تقسیم شدند ولی پس از شهریور۱۳۲۰ بمحلهای اولیه خود مراجعت نمودند .

افرادایل جلالی زراعت وگله‌داری میکنند افرادیکه اغنام واحشام دارند ییلاق‌خود را درنواحی سیه چشمه حدود ترکیه وقشلاق را درسواحل رودارس مرزشوروی میگذرانند. مذهب‌آنها تسنن میباشد.

ایل جلالی از طوایف زیرتشکیل میشود :

طایفـه خلیفکانلو- حسوخلف ـ علی‌محولو ـ مصرکانلو- اطابلو- قزلباش- ساکان- بلحکانلو ـ جنی‌کانلو ـ قندکانلو .

۲ ـ ایل**میلان** ـ افراد این‌ایل ۲۰۳۰خانواده بوده ودرمرزدوکشور ترکیه وشوروی شهرستان ماکو سکونت دارند وبغیراز سه ماه زمستان که در چادر زندگی میکنند بقیه را بزراعت‌گندم، جو، ذرت میپردازند. قشلاق‌آنها درسیه چشمه مرز ترکیه وییلاقشان سواحل رود ارس میباشد ومذهب تسنن دارند.

طوایف این ایل عبارتند از:

شیخکانلو- دودکانلو- دلائی ـ بروکی ـ عموئی ـ مندوله‌کانلو-کچلانلو ـ قردوئی- بروئی ـ کلیکانلو ـ خزوئی ـ قلیکی.

۳ ـ ایل**حیدرانلو**- افراد این‌ایل ۳۰۰ خانواده است‌که درمرزترکیه و شهرستان ماکو سکونت دارند. افراد این ایل‌که مردمانی سالم ومطیع و علاقمند بشغل وحرفه‌خود میباشند ازطریق زراعت امرار معاش میکنند . افرادیکه اغنام و احشام دارند ییلاق را در ساحل سیه چشمه وقشلاق را درچوخورکند میگذرانند .

۴ـایل **عمکانلو**- افراد این ایل۲۵۰خانواده بوده ودرمرزترکیه درشهرستان‌خوی سکونت دارند. افراد ایل بکار فلاحت و زراعت علاقه زیادی ندارند و وقت خود را صرف تربیت اغنام واحشام میکنند و از فروش محصولات حیوانی امرار معاش میکنند . این ایل تخته‌قاپو شده‌اند فقط افرادی‌که اغنام دارنـد تابستانها به‌الندر زمستانها به‌قطور میروند . مذهب‌آنها سنی است.

۵ ـ**کره سنی**- ایل‌کره سنی۴۰۰ خانواده‌اند که در مرز ترکیه شهرستان خوی سکونت دارند .

افراد این ایل بسیارزحمتکش ومطیع بوده بامر زراعت علاقه دارند ودر فنون‌تیر - اندازی واسب‌سواری ماهرند.این ایل تخته‌قاپوشده‌اند و افراد حشم‌دار زمستانها به‌قطور و تابستانها به‌سکمن‌آباد میروند .

۶ـایل **پیران** ـ افراد این ایل ۶۵۰ خانواده بوده ودر مرزعراق سکونت دارند . این طایفه تخته قاپوشده درکهنه ولاهیجان مهاباد ساکن هستند. اززراعت گندم،جو، توتون و برنج امرارمعاش میکنند افرادیکه اغنام واحشام دارند بهسمت کوه سران قشلاق میکنند.

۷ـ ایل **منگور** ـ افراد ایل ۱۵۰۰خانوادهاندکه درجنوب مهاباد سکونت دارند و تختهقاپوشدهاند در تابستان احشام خود رابه ییلاقات گده ـ لاسیرـ کاکن میبرند . اززراعت توتون وگندم وجووچغندروحبوبات وگلهداری امرارمعاش میکنند وتوتون آنها معروفست . در مذهب شافعی بسیار متعصب میباشند .

۸ـایل **دهبکری** ـ این ایل ۷۰۰خانواده بوده ودرمهاباد سکونت دارند. افرادایل زراعت وگلهداری میکنند محصولات آنها گندم ، جو، توتون، چغندر وحبوبات است . این ایل تخته قاپوشده ودر زمستانها احشام خود رابهپائین بلاغ میبرندازصنایع آنهاشال ـ گلیم ـ جاجیم وقالی است طوایف ایل دهبکری عبارتند از :

ایلخانیزاده ـ علیار ـ قهرمانی ـ عباسی.

۹ـ ایل **گورك مهاباد** ـ که ۳۱۰۰خانواده بودهودرعمق مهاباد سکونت دارند.این طایفه بطور تختهقاپو در جنوب مهاباد از زراعت گندم، جو ، توتون و باغات میوهامرار معاش میکنند و در زمستانها از مراتع ایل پیران استفاده میکنند.گلیم بافی وجاجیم بافی آنها معروفست .

۱۰ـ ایل **بریاجی** ـ ایل بریاجی ۱۳۵۰ خانواده بوده که در سردشت مرز عراق سکونت دارند . ایل مذکور تختهقاپو شده از زراعت گندم و جو وتوتون وگلهداریامرار معاش میکنند.

۱۱ـ ایل **باسك کوله** ـ که ۶۰خانواده بوده ودر مرزعراق منطقه سردشتساکنند . این طایفه تختهقاپوشده اززراعت گندم، جو، ذرت، توتونامرارمعاش میکنند صنایع آنها گلیم و جاجیم بافی است .

۱۲ـ ایل**ملکاری** ـ این ایل ۱۱۰۰خانواده بوده و درسردشت درمرز عراقسکونت دارند اززراعت گندم ، جو، ذرت وتوتون امرارمعاش میکنند .

۱۳ـ **باپیرآقائی** ـ این ایل ۴۳۰خانواده درمنطقه سردشت مرزعراقساکنمیباشند و ازطریق زراعت گندم وجو وباغداریوفروش انگور وانار امرارمعاش میکنند.

زمستانها احشام خود را بهمراتع کوههای هومل میفرستند .

۱۴ـ ایل **پشدری** ـ این ایل ۵۰۰ خانواده بودهکه در اطراف مهاباد وسردشت سکونت دارند و از زراعت و باغداری امرار معاش میکنند.

۱۵ ـ ایل **کلاسی** ـ طایفه کلاسی ۵۰۰ خانواده در عمق مهاباد سکونت دارند .

۱۶ـ ایل **عثمان بیکی** ـ ۴۵۰ خانوادهاند بوده دراطرافمهاباد سکونتدارند و اززراعت وگلهداری امرار معاش میکنند.

چون طوایف وایلات بانه وسقزرا باید جزءاستان کردستان بحساب آوردلذا دراینجا

از ذکر آنها خودداری میکنیم .

مسیحیان

مقدمه

حضرت عیسی درزمان سلطنت فرهاد چهارم پادشاه اشکانی درفلسطین متولد شد و ازآن‌قرن بدبعددین مسیح بخاك ایران سرایت‌نمود.

گویند یهودا معروف به‌توماس که از حواریون عیسی بود بسمت مشرق مسافرت کرد ودین عیسی را بخلایق تبلیغ کرد .

دراواخرقرن‌اول میلادی شهراورفا درادسا[1] که درشمال فرات وسرحدروم شهری‌آباد بود مرکزنشردین عیسوی گردید واولین‌کلیسای‌مسیحی‌ایران درآنجا تأسیس شد وازآن‌پس این دین متدرجاًدربین‌النهرین وآذربایجان‌وحتی خراسان وماوراءالنهر وبالاخره‌به‌کاشغر وچین ومغولستان انتشاریافت.

بعد ازغلبه اسکندرکبیر ودرزمان خلفای او، سپس درعهد اشکانیان (پارتها)کشور ایران وفلسطین مدت چهارقرن درتحت نفوذ فرهنگ وزبان یونانی بود. از اینرو همینکه کتب مقدس مذهبی عهد عتیق ـ وعهد جدید ـ بزبان یونانی ترجمه شد در ایران قابل استفاده مردم گردید و جمعی‌کثیرآنرا فهمیده بآن گرویدند. تعداد مسیحیان درایران طبق سرشماری سال ۱۳۳۵-۱۱۴۵۲۸ نفربوده است.

ارامنه

ارمنستان (جنوب شرقی دریای سیاه) قبل ازهمه بدین مسیح درآمد. مبلغ‌رومی بنام گریگورآن دین رادرآن دیار ترویج کرد و مذاهب زرتشتی ومهرپرستی‌در آنجا منسوخ گردید.

پادشاه ارمنی‌بنام‌تیرداد سوم(متوفی‌سال۳۰۲م) باین‌دین‌درآمد وکتب‌مقدسه‌ای‌که در زمان اوبزبان ارمنی ترجمه وبخط پهلوی نگاشته‌اند غالباً باقیست.

ارامنه در اصول عقاید برخلاف‌کلیسای‌کاتولیك روم‌اند. تابع‌کلیسای سریانی هستند و ازفرقه‌مونوفیزیت‌ها[2] میباشند وباکلیسای‌کاتولیك ازآن جهت فرق دارندکه برای عیسی‌جنبه بشریت قائل نشده وگفته‌اندکه حقیقت اوصرفاً اللهی است وعنصر بشری وی درالوهیت‌وی مستهلك ومحوشده است وهمچنین بعضی مبادی ورسوم‌کاتولیك‌ها را منکرند.

مرکزکلیسای‌ایشان درنزدیکی ایروان (جنوب‌کوه‌آرارات) میباشد وخلیفه‌کل‌ارامنه درآنجا می‌نشسته است وآنرا قدیمترین دیرعیسوی درعالم میدانند.

ارامنه در ایران تاکنون به دین مسیح باقیمانده‌اند و در ارمنستان نیز که ولایتی مستقل داشته‌اند فرهنگ وخط وزبان وبالاخره دین خود را حفظ کرده‌اند در دوران تاریخ اسلام آن مردم نیز تحت حمایت پادشاهان اسلام کمابیش به امن و امان گذرانیده‌اند و با سلاطین مسیحی طرابوزان درکنار دریای سیاه وامپراطوری بیزانس وگرجستان روابط

---

1 - Edessa .

2 - Monophysites .

فرهنگی داشته‌اند .

درجنگ‌های‌جهانی‌اول(۱۸-۱۹۱۴م) ارامنه ارمنستان که درتحت تسلط امپراطوری عثمانی بودند برعلیه ترکان عثمانی شوریده به‌متفقین (روس وانگلیس) پیوستند و در نتیجه ترکها تصمیم به‌قتل عام ایشان گرفتند وگروهی‌کثیر درخاك اناطولی ازایشان بقتل رسید . ولی ارامنه درجنوب غربی قفقازیه جمهوری شوروی مستقلی بنام ارمنستان تأسیس نمودند که پایتخت‌آن شهرایروان است .

ارامنه درایران

درایران یك جامعه ارمنی ازقرن شانزدهم میلادی درخاك جلفاکه یکی ازمحلات اصفهان ودرجنوب زاینده روداست زندگانی میکنند ودرزمان شاه‌عباس‌کبیرآنهاراازارمنستان وجلفا وآذربایجان بآنجا کوچانیده‌اند. هم‌اکنون درآن محله دوکلیسا دارندکه از آنزمان باقیمانده و یکی از آثار مهم معماری‌آن قرن است. علاوه برآن درشهرهای دیگرایران‌خصوصاً آذربایجان واراك و آبادان وخوزستان وتهران متفرقاند .

پیشوای مذهبی ارامنه در محلی بنام خلیفه‌گری بامور مذهبی‌آنها نظارت مینماید . قبل ازجنگ جهانگیر دوم درایران دوخلیفه‌گری ارمنی یکی درتبریزجهت رسیدگی‌بامور مذهبی ارامنه آذربایجان و دیگری در جلفای اصفهان جهت رسیدگی بارامنه سایـر نقاط ایران وهندوستان وجود داشت، ولی پس‌از جنگ مزبورخلیفه‌گری تهران نیزبعلت‌کثرت و تجمع ارامنه درمرکزبوجودآمده است[1].

ارامنه‌آذربایجان

شماره ارامنه را در آذربایجان در حـدود بیست هزار نفر تخمین میزنندکه بقرار زیردرشهرها ودهات این استان پراکنده شده‌اند: در شهر تبریز حدود هزار و هشتصد خانواده و تقریباً ۹هزار نفر سکونت دارند .

دررضائیه و دهات اطراف‌آن ۱۲۰۰ خانواده و تقریباً درحدود۶۰۰۰ نفر

شاپور ودهات اطراف‌آن۲۰۰خانواده وتقریباًدرحدود۱۰۰۰نفر.

درمراغه ومیاندوآب ومهاباد ودهات اطراف آنها ۲۰۰ خانواده تقریباً۱۰۰۰ نفر.

دهات ارسباران ۲۰۰ خانواده تقریباً ۱۰۰۰ نفر .

قبل از جنگ جهانگیر دوم تعدادی مسیحی در دهات شهرستان خـوی نیز سکونت داشتند که فعلا آنها به نقاط دیگر مهاجرت نموده‌اند و در خـود شهر خوی دو خانواده مسیحی وجود دارد[2].

۱- تاریخ‌دواقلیت‌مذهبی‌یهودومسیحیت درایران صفحه۲۵۷تألیف دکترمحمدعلی‌تاج‌پور.

۲ -کتاب تاریخ دواقلیت مذهبی یهودومسیحیت‌درایران تألیف دکترمحمدعلی‌تاج‌پور صفحه ۲۷۳ و۲۷۴ .

خلیفه ارامنه آذربایجان و ارومیه

امورمذهبی تمام ارامنه‌آذربایجان بوسیله‌خلیفه‌گری تبریز حل وفصل میشود و رهبر کنونی ارامنه‌آذربایجان کسی است بنام‌ارسن‌وارد اپت‌آودیکیان که تحصیلات خود را در مدرسه علوم دینی انطلیاس بیروت بپایان رسانیده است و بمقام واردا پتی که خودیك درجه پائین‌تر ازمقام اسقفی‌است رسیده وفعلاخلیفه کل ارامنه‌آذربایجان میباشد. پس ازوی پنج نفر کشیش رهبرمذهبی ارامنه آذربایجان محسوب میشوند .

امور مذهبی ارامنه ارومیه رادونفرکشیش باسامی زیرنظارت میکنند :

درلئون‌کاسپاریان کشیش شهر رضائیه وآبادیهای اطراف‌آن.

در هوسپ‌کلمیان کشیش قسمت غربی و جنوبی منطقه رضائیه.

مراکز مذهبی ارامنه

قبل ازجنگ ایران وروس (۱۸۲۸میلادی) مرکز مذهبی ارامنه آذربایجان‌کلیسای طاطاوس مقدس درقریه قره‌کلیسای شهرماکوبوده وازآن تاریخ به‌بعد اگرچه مرکزمذهبی به‌شهر تبریزمنتقل گردیده است وخلیفه در این شهر مستقر و سکونت دارد ولی اهمیت‌کلیسای نامبرده ازبین نرفته وهمه ساله عموم ارامنه ایران بزیارت‌آنجا میروندکه خود جزء آثار باستانی کشوربه‌ثبت رسیده‌است.علاوه برآن‌کلیسای معتبردیگری درقریه دره شام جلفادارند بنام‌کلیسای استفانوس‌مقدس‌که مورد توجه ارامنه آذربایجان میباشد[1] .

خلیفه‌گری ارامنه‌آذربایجان و خلیفه‌گریهای دیگرارامنه در تهران و اصفهان تابع مرکز مذهبی است‌که اکنون در دهکده انطلیاس لبنان مستقر شده است و دستورات مذهبی خلیفه‌گریهای سه‌گانه تبریز واصفهان و تهران ازاین دهکده صادرمیشود وانتصاب خلیفه‌هاهم از همان مرکز صورت میگیرد .

خلیفه‌گری‌ارامنه

جهت اطلاع بیشترخوانندگان بوضع مذهبی‌ارامنه ومراکز مذهبی آنان‌شرح‌زیرازکتاب‌دکتر محمدعلی‌تاج پوردراینجانقل میشود[2]:

« مذهب گریگوری از قرن سوم میلادی بوجودآمد و بعلت پاره‌ای ازاختلافات اصولی ازکاتولیکهاجدا شد. این مذهب در مرحله اول منکرحکومت پاپ بود و در مسئله تثلیث و پاره‌ای از مسائل دیگر باآن فرقه اختلافاتی پیداکرد. موضوع مهم و مابه‌الامتیاز این فرقه آنست‌که گریکوریان بوسیله اسقف‌هائی‌که در هر منطقه جنبه خلیفه پیدا نمودند اداره میشوند وتمام‌امورمذهبی وکلیسای ارامنه تابع همان خلیفه‌گری میباشد.

محل خلیفه گری بطور کلـی ثابت نیست و نسبت بکثرت و قلت جمعیت و همچنین سیاستهای روز وسایر وضعیت‌ها واحوال تغییرمیکند.روی همین‌اصل قبل ازجنگ دوم‌جهانی در ایران دوخلیفه گری یکی درتبریزبرای ارامنه‌آذربایجان و دیگری درجلفای اصفهان

---

۱ ـ کتاب تاریخ دواقلیت مذهبی یهود و مسیحیت درایـران تألیف دکتر محمد علی تاج‌پور صفحات ۲۷۸ و۲۷۹ .

۲ ـ ایضاً صفحـــات ۲۵۷ و ۲۵۸ .

برای ارامنه ایران وهندوستان وجود داشته است.ولی پس‌ازجنگ مزبور خلیفه‌گری‌تهران نیز بعلت‌کثرت وتجمع ارامنه درمرکز بوجود آمده است .

خلاصه در رأس اسقف‌ها کاتولیکوس وپاتریارکی قراردارد.

کاتولیکوس ارامنه در حال حاضردو کاتولیکوس و دوپاتریارکی رهبران کل ارامنه دنیا میباشند .

اول کاتولیکوس ارامنه ارمنستان شوروی ومقروی در (اوچ کلیسا) واقع در ایروان شوروی است . کلیسای مزبور خود را همطراز کلیسای کاتولیك در رم و مرجع تقلید کلیه علمای دینی ارامنه گریگوری محسوب داشته است ولی پس از انقلاب روسیه و روی کار آمدن حکومت کمونیزم ارتباط خلیفه‌گریها باکلیسای مزبور قطع شد. اما باشروع جنگ دوم جهانی وورود قوای روسی بایران یکبار دیگر روسها سعی‌کردند توسط مرکزمذهبی مزبور نظریات سیاسی خودرا بخلیفه‌گریهای ایران اعمال نمایند وچون کمونیزم بامذهب سازگار نیست در این راه توفیق زیادی نیافتند و خلیفه‌گریهای ایران استقلال خود را حفظ کردند .

دوم کاتولیکوس ارامنه ایران ـ سوریه ـ لبنان وقبرس ـ قبلاً مقرآن در آوانا واقع درترکیه بوده است وفعلاً دردهکده انطلیاس لبنان مستقر شده است.

سوم ـ پاتریارگی اورشلیم میباشد که چند خلیفه‌گری را تحت نظارت دارد .

چهارم ـ پاتریارگی اسلامبول که خلیفه‌گریهای ارامنه ترکیه را اداره میکند ولی این مرکز دینی پس‌ازقتل عام‌ارامنه بدست ترکهااهمیت سابق خود را ازدست داده است.

آشوریان درزمان ساسانیان که بین دولت شاهنشاهی ساسانی وامپراطوری‌های روم شرقی مدت چند قرن جنگ وجدال ادامه داشت مسیحیان ایران مورد سوء ظن پادشاهان ساسانی‌بوده وگاهی‌قتل‌عام میشدند. درقرن‌پنجم میلادی زمان سلطنت بهرام‌گور (بهرام‌پنجم ۴۲۰ میلادی) مسیحیان ایران تابع‌کلیسای «نسطوری» شدند وشرح آن ازاینقرار بود:

درمدرسه دینی شهر اورفا شخصی بنام نسطوریوس درسال ۴۲۴ میلادی قیام کرده و نظریه جدیدی ابداع کرده گفت عیسی دارای دوجنبه متمایز است یکی بشری (ابن) و دیگری الهی (اب). این نظریه موردِ انکارکلیسای کاتولیك قرار گرفت ومعتقدین به آنرا (کافر) دانستند. ولی پیروان نسطوریوس درشهر اورفا وپس ازآن درمداین تختگاه سلطنت ودیگر بلاد ایران انتشاری بلیغ یافتند. درسال ۴۵۷ میلادی جمعی‌کثیر ازمردم شهر اورفا بمغرب ایران وکوهستانهای آذربایجان مهاجرت کردند واین عقایدرا درآن بلاد انتشار دادند وسکنه‌کوهستانی اطراف دریاچه وان بآنها گرویدند ودرغرب آذربایجان کلیسائی تشکیل شد که بنام فرقه نسطوری تاعصرجدید باقیمانده ورئیس آن ملقب به بمارشمعون و پیروان او بنام آثوری معروف هستند و ازحیث فرهنگ ودین بکلی باارامنه اختلاف دارند.

انتزاع کلیسای نسطوری ازکلیسای روم غربی و استقلال آن تاحدی موجب آسایش

مسیحیان ایران گردیده کمتر مورد سوء ظن پادشاهان قرار گرفتند وآزار و ایذاء ایشان تخفیف یافت. در اواخر قرن ششم میلادی زمان سلطنت انوشیروان دین مسیح در شهرهای ایران انتشارعظیمی داشت ویکی اززنان اومسیحی بود. آشوریها مانند ارامنه درطول مدت تاریخ اسلام دربلادکوهستانی‌خود زندگانی می‌کردند وسلاطین مسلمان آنهارا کمترمورد آزار و اذیت قرارمیدادند.

درقرن نوزدهم میلادی مبشرین ومبلغین کاتولیك (ژزوئیت ها و لازاریتها) وبعد از آن مبلغین پروتستان آمریکائی درشمال وغرب ایران ومبلغین انگلیسی در مرکز و جنوب به نشر وتبلیغ دیانت مسیح باصول ومعتقدات خود مشغول گشتند وکتب مقدسه عهد عتیق و عهد جدید را کـه بزبانهای فارسی و ترکی ترجمه و بمقدار فراوان طبع شده بود در میان مردم ایران مخصوصاً مسیحیان ارمنی و آشوری منتشر نمودند ولـی پیروان زیادی حاصل نکردند .

آشوریها که درقبل از جنگ جهانی اول (۱۸ـ۱۹۱۴ میلادی) در حدود پنجاه هزار نفر در آذربایجان غربی واطراف دریاچه وان سکونت داشتند. بعد از جنگ وقهر وغلبه وقتل عام عثمانیها ازآن نواحی متواری شده عده کـثیری بآمریکا مهاجرت کرده و جمعی نیز دربلاد ایران متفرق شدند [۱]. طبق اصلاح اخیری که درقانون انتخابات مجلس شورایملی بعمل آمد بآشوریهای ایران حق انتخاب یك نفر نماینده در مجلس شورایملی داده شده است.

طبق‌سرشماری سال ۱۳۳۵ خورشیدی تعداد مسیحیان درآذربایجان غربی ۱۱۶۴۷ نفر بوده که ازاین عده تعداد کمی ارامنه و اکثریت هنگفت آشوریان میباشند کـه اکثر آنها درشهر ودهات رضائیه وتعدادی نیز درشاپور (سلماس سابق) سکونت دارند .

آشوریان ارومیه ازتمام حقوق ایرانیها منتفع هستند وکودکان‌آنها بااطفال‌مسلمانان دریك مدرسه تحصیل مینمایند. مدارس مخصوص بخود نیز دارند که درآنها عادات وزبان قدیم خود را علاوه بربرنامه رسمی تدریس مینمایند. در شهر رضائیه اغلب مسیحیان در محلات نوکچروعسکرخان ساکنندوقسمتی ازآنان نیزدردهات سکونت دارند. اغلب دهات مسیحی نشین بخودآنها اختصاص دارد فقط دربعضی دهات مسیحی ومسلمان باهم زندگانی می‌کنند. ازکلیساهای معروف‌آنها درشهر یکی‌کلیسای مریم ننه که یك کلیسای‌قدیمی است میباشد. علاوه برآن شش‌کلیسای دیگر نیز مسیحیان در رضائیه دارند.

تعداد آشوریهارا فعلا دردنیا نه میلیون نفرمینویسند که دومیلیون آنها درچین بقیه درسوریه ـ آمریکا ـ هندوستان ـ ایران وشوروی سکونت دارند درحدود یکصد هزارنفر نیز درسایرکشورهای جهان پراکنده‌اند [۲].

---

۱ ـ مطالب این‌فصل ازجلد اول ایرانشهر ص۵۸۳ ـ ۵۷۹ اقتباس شده ومادر مبحث تاریخ علت مهاجرت مسیحیان وجنگهای مسیحی ومسلمان راشرح خواهیم داد .

۲ ـ مجله تهرانمصور مهرماه ۱۳۴۴ خورشیدی .

پرفسورمینورسکی درمورد آشوریان ارومیه چنین عقیده دارد[1] :

نظرمینورسکی

« مسیحیان آرامی (سیرین)[2] که در جنگ (جنگ جهانگیر اول ۱۹۱۸ ـ ۱۹۱۴ میلادی) نام آشوری[3] بخود گرفتند معلوم نیست ازچه تاریخی در ارومیه ظاهر شده‌اند. نام این شهر (ارومیه)درلیست‌های قدیمی قلمروان اسقف‌ها در شرق دیده نمیشود . آسمانی[4] مینویسد اسقف های نسطوری در ارومیه از تاریخ ۱۱۱۱ تا ۱۲۸۹ میلادی دیده شده‌اند . طبق نظر این مؤلف اسقفهای نسطوری در سال ۱۵۸۲ میلادی در ارومیه مستقر گردیده‌اند. در یك سندی اسقف کلدانی سیمون[5] بتاریخ ۱۶۵۳ میلادی مینویسد درنقاط زیر اتباع وی بوده‌اند:

سلماس، آرنا (؟)[6] سافتان (؟)[7] ترکور-ارومیه ـ انزل (بلوك شمال شرقی ارومیه) سلدوز ـ اشنویه » .

اولین میسیونرهای آمریکائی از میسیون نسطوریها بسال ۱۸۳۵ میلادی در ارومیه مستقر گردیدند که ما عملیات آنهارا به تفصیل درجای خود ذکرخواهیم نمود.

نژاد آسوری یاآشوری

درمورد آسوریان وکلدانیان که اکثریت مسیحیان رضائیه را تشکیل میدهند درکتاب تاریخ دو اقلیت مذهبی یهود ومسیحیت در ایران بحث مفصلی شده وما مطالب زیررا از آن کتاب خلاصه میکنیم[8] :

« این قوم خدای بزرگ صحرارا که بنام آسورنامیده میشد می‌پرستیدند وبهمین‌مناسبت خودرا آسوری نامیده‌اند. آسوریها شهر نینوارا مرکز امپراطوری عظیمی نمودند.

آسوریها تمام آسیای غربی و مصررا بتصرف خویش درآوردند و تمام قبایل آنرا جزیه ده خود نمودند وتا اواخر قرن هفتم پیش ازمیلاد برآنها حکومت کردند[9].

آسوریان را از اقوام سامی نژاد دانسته‌اند که نخست دربابل زیر فرمان پادشاهان آن کشور میزیسته‌اند. کم‌کم بآبادیهای قسمت وسط رود دجله وکوهستانهای نزدیك آنجا رفته و پس ازمدتی دولتی تشکیل داده اند که ابتدا مرکز آن شهر آسور بعد شهر کالاه یا کلاخ بوده و سرانجام نینوارا پایتخت قرار داده‌اند.

---

۱ ـ صفحه ۱۰۹۱ دائرةالمعارف اسلامی بفرانسه .

۲ ـ Syrien .

۳ ـ Assyrien .

۴ ـ Assemani :

۵ ـ Simon .

۶ ـ Arna .

۷ ـ Saphtan .

۸ ـ صفحات ۱۵۷ تا ۱۷۹ .

۹ ـ تاریخ بشر صفحه ۳۰ .

آسوریان قومی سنگدل و غارتگر بودند. در نوشته‌هائی‌که از آنها روی سنگها و لوحه های گلی بدست آمده و اکنون در موزه معروف لندن میباشد داستان خونریزیها و کشتارهای خودرا نوشته‌اند وازستمکاریهائیکه نموده‌اند بخود بالیده‌اند ...

مؤلف ایران قدیم نوشته است :

« آسوریها ملتی بودند ازنژاد سامی‌که بامردمان سامی نژاد دیگر دربابل زندگی میکردند درازمنه بعد آسوریها مهاجرت کرده وبقسمت وسطای رود دجله وکوهستانهای مجاور رفته در آنجا مملکت کوچکی تأسیس کردندکه موسوم به‌آسور شد. اسم این مردم ازاسم الهه‌ایست که پرستش می‌کردند و آسور نام داشت . پایتخت این مملکت ابتدا شهر آسور ولیکن درادوار دیگر شهر کالاه وبالاخره نینوا پایتخت گردید. این قوم ازنتیجه دسترنج دیگران زندگی میکردند ودربهار هرسال به‌غارت کردن ممالك وشهرهای مجاور وگرفتن اسرای زیاد و بکار واداشتن آنها درمملکت خود میپرداختند و این دولت تقریبا هزار سال عمر کرد وبدست مادها منقرض شد[1] .

« قدیمیترین مسیحیان ایران آشوریها هستند. آنها ازهمه فرق مسیحی‌ایران بیشتر کلیسا دارند. آنان درشاپور سلماس ودهات رضائیه هفتاد ودو باب کلیسا دارند.

نژاد کلدانی

«کلده لغتاً زمین‌سخت ودرشت را گویند ودراصطلاح نام ناحیه‌ایست که درحدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح بدو ناحیه شومر و آکده منقسم شده بود. مردم این‌نواحی را کلدانی میگویند. مردم این نواحی گاهی مجتمعاً تحت لوای واحـد رفته و گاه منفرداً هریك مسیر خویش را ادامه دادند .

عده پایتختهای دو ناحیه مذکور به پانزده میرسد و اهالی بلاد مذکور همیشه برسر حکومت مطلقه بایکدیگر در زد وخورد بودند وقبل ازمیلاد پادشاه بابل برتمام قسمتهای مذکور سلطنت یافت[2].

« مؤلف المنجد نوشته است :

کلده مملکتی است که ازقدیم زمان باین اسم شناخته شده است.

کلده منطقه جنوبی بین‌النهرین مملکت سومر وآکد است که در حدود بغداد امروز قرار داشته وپایتخت آن بابل و ازجمله شهرهای آن اور بوده است. کلدانیها و آشوریهای شرقی دارای زبان مخصوصی هستندکه درحقیقت نظیرومانند سریانی است. مسیحیان کلدانی ازکلیسای شرقی جدا شدند ودرقرن چهارم کلیسای مستقلی تشکیل دادند و چیزی نگذشت که بتعلیمات نسطوریها توجه کردند. در قرن شانزدهم دو قسمت شدند و دوکلیسای مستقل تشکیل دادند. کلیسای کلدانی کاتولیك که درحدود هشتاد هزار پیرو دارد وکلیسای کلدانی

---

۱ ـ ایران قدیم ص۲۸ (تألیف حسن پیرنیا مشیرالدوله).

۲ ـ برهان قاطع جلد سوم پاورقی ۱۶۷۵ .

که امروزمشهور بآشوری است که آنهم درحدود هشتاد هزار نفر پیرو دارد[1].

کلدانی‌هادرتهران‌وسایرشهرستانهاهفت‌باب‌کلیسادارندکه‌دوکلیسای‌آنهادرتهرانمیباشد.

« خلیفه کلدانی ژوزف شیخوتبعه واتیکان است که ازحدود بیست سال پیش تاکنون در تهران اقامت گزیده وی سابقاً در عراق بوده او زبانهای ایتالیائی، ترکی، عربی، فرانسه وانگلیسی را میداند» .

فرقه‌های مذهبی آسوریها وکلدانیان

فرق مذهبی آسوریها وکلدانیها را درتاریخ دو اقلیت مذهبی یهود ومسیحیت درایران چنین تعریف میکند [2] :

«آسوریها وکلدانیها که بیشتردرآذربایجان غربی درمناطق دهات رضائیه زندگی میکنند بچهار فرقه مذهبی به ترتیب زیر تقسیم میشوند :

۱ـ کاتولیك ـ آنها دارای یك اسقف بوده که ریاست کاتولیك‌های آسوری را بعهده دارد ومحل وی رضائیه است.

۲ـ پرتستان ـ که تابع کلیسای انجیلی ایران میباشد.

۳ـ آسوریهای نصرانی ـ که تابع رهبرمذهبی مارشیمون میباشند.

۴ـ ارتدکس ـ که تعدادکمی هستند. زمان تسلط روسهای تزاری درنتیجه تبلیغات آنها عده‌ای بفرقه مزبور گرویده‌اند.

خلاصه مجموع چهارفرقه مزبور درآذربایجان غربی بین شانزده تاهفده هزار نفر تخمین زده میشود: البته این آمار روبنقصان است زیرا پیوسته عده‌ای ازآنها به تهران و به مناطق نفت خیزمهاجرت میکنند».

یهود

تاریخچه

بطوریکه میدانیم دین حضرت موسی در چهارده قرن قبل از میلاد مسیح دراورشلیم ودیگر شهرهای فلسطین مستقرشد. درسال ۵۸۵ قبل از میلاد نبوکدنسر (بخت‌النصر) پادشاه جباربابل بفلسطین تاخته شهر اورشلیم را مسخر و چندین هزار نفر از یهودیان فلسطین را دسته جمعی‌کوچ داده ببابل برد ومدت ۸۰ سال آنها دربابل باسارت بسرمیبردند جمعی ازایشان بخاك ایران مهاجرت کرده در اطراف بلاد متفرق گشتند.

کوروش کبیر

کورش کبیر در ۵۴۰ قبل از میلاد پس از فتح بابل به یهودیان آزادی عطا کرد واجازت فرمودکه به اورشلیم بازگردند معذالك بسیاری ازایشان درایران مقیم شدند .

---

۱ ـ المنجد قسمت دوم صفحه ۴۴۲ .

۲ ـ کتاب تاریخ دو اقلیت مذهبی یهود و مسیحیت در ایران تألیف دکتر محمد علی تاج‌پور صفحه ۲۷۵ و۲۷۶ .

بعد ازچهار پنج قرن یعنی درقرن اول قبل از میلاد رومیها برفلسطین مسلط شدند وآن مملکت را ضمیمه امپراطوری روم نمودند. درسال ۶۶ میلادی درتعقیب شورش وقیامی که در فلسطین برعلیه رومیها بظهور رسید سردار رومی بنام تیتوس کـه بعدها امپراطور روم شد باآنها بسختی جنگید و شهر اورشلیم را محاصره ودرسال ۷۰ میلادی آن شهررا ویران وقوم یهود را متواری ساخت. دراینموقع باز جمعی دیگر ازیهودیان بکشور بین‌النهرین وایران مهاجرت کردند ودراطراف ایران متفرق شدند. اینك ازاعقاب آنها یك اقلیت یهود دراین مملکت سکونت دارند وکتاب مذهبی تورات و دیگر نوشتجات خود را بزبان عبری حفظ کرده‌اند. یهودیان اغلب درشهرهای قدیم ومرکزی ایران مانند کاشان، اصفهان، شیراز محلات مخصوص بخود دارند وبزبان فارسی بالهجه خاصی تکلم میکنند ودر امور تجاری واقتصادی این شهرها وحتی کشور تـأثیر دارند. یهودیان طبق قانون اساسی یکنفر نماینده در مجلس شورایملی دارند و از تمام حقوق کشور استفاده مینمایند و نسبت بانجام فرائض مذهبی ودینی خود آزادی کامل دارند. ودرشهرهائی‌کـه جمعیت آنها زیاد است دبستانها ودبیرستانهای مخصوصی دارندکه درآنها علاوه برزبان فارسی وبرنامه رسمی وزارت آموزش و پرورش زبان عبری وتورات نیزتدریس میشود. تعداد یهودیان درایران ۶۵۳۲۲ نفر است که درتمام نقاط کشور پراکنده میباشند از همه جا بیشتر در تهران و استان مرکزی سکونت دارند و در این استان تعداد آنها به ۳۵۹۴۲ نفر میرسد.

یهودیان آذربایجان غربی

دراستان‌آذربایجان غربی طبق سرشماری‌سال۱۳۳۵ تعداد یهودیان ۴۹۱ نفر بوده. در سابق تعداد یهودیان بیشتر از این رقم بود پس ازجنگ بین‌المللی دوم (۴۴-۱۹۳۹) تعدادی ازآنها بفلسطین که تازه دولت مستقل یهود درآنجا تشکیل یافته بود منتقل شدند و یك عده هم بمرکز انتقال یافتند زیرا کـه در تهران بهتر میتوانستند در امور تجاری پیشرفت نمایند.

دررضائیه یهودیان محله مخصوصی دارند وتمام آنها درآن بخش‌سکونت میکنندکه بمحله یهودیان معروف است. یك باب دبستان نیز در سالهای اخیر برای تربیت کودکان خود تأسیس نموده‌اند قسمت متوسطه وعالی را دختر وپسر یهودی مانند سایرین درمدارس دولتی شهرتحصیل مینمایند منتهی طبق‌برنامه رسمی درساعات تدریس تعلیمات دینی وقرآن آنها به‌کلاس نمیروند ودرخارج تعلیمات دینی وتورات خودرا میخوانند.

یهودیان رضائیه اغلب صرافی زرگری وبزازی میکنند وجوانان آنان نیز پارچه و چیت را بدوش گرفته در محلات شهر بخانه‌دارها میفروشند. آنها بازراعت و باغداری و امور کشاورزی چندان سروکاری ندارند. ازاینجهت همه آنها در شهر ساکنند و دردهات یهودی خیلی کم دیده میشود. یهودیان رضائیه مردمان سالم ومطیع بوده وتاکنون باوجود انقلابات وحوادث زیاد که دراین شهرستان بروز نموده است یهودیان خود را کنارکشیده ودرانقلابات وطغیانها شرکت ننموده وهرگز ازاطاعت دولت مرکزی سرپیچی نکرده‌اند.

تعداد کلیمیان رضائیه اکنون درحدود ۳۵۰ نفرمیباشد [۱] ولی در سابق بطوریکه مذکورشد تعداد آنها دراین شهرخیلی بیشتر بوده است [۲] .

---

۱ ـ تاریخ دواقلیت مذهبی یهود و مسیحیت درایران تألیف دکتر محمد علی تاجپور طبع تهران سال۱۳۴۴ صفحه ۴۴ .

۲ ـ بطوریکه در فصل مربوط بجمعیت بـه تفصیل نوشتیم دراوائل قرن نوزدهم طبق نوشته چندمورخ اروپائی که اسامی آنان‌درآن فصل ذکرشد تعدادکلیمیان ارومیه۳۰۰خانواده بوده واگر افراد هرخانواده را طبق معمول پنج یاشش نفربگیریم تعداد یهودیان شهرارومیه درآنموقع ۱۵۰۰ تا دو هزار میشود .

اوضاع اقتصادی

کلیات
طرق ارتباطیه
کشاورزی و صنایع مربوط بآن
صنعت و تجارت و معادن

فصل پنجم

کلیات

درآمد ـ اشتغال اهالی ـ مالکیت ـ سهم مالک و زارع ـ تحمیلات بزارعین.

شهرستان رضائیه‌ازلحاظ حاصلخیز بودن زمین، کثرت آب، تقسیم اراضی‌ودهات بزرگ بقطعات کوچك و کثرت خورده مالکین، ازازمنه قدیم یك شهر فلاحتی بوده و اکثریت ساکنین آنجا بامور مختلف کشاورزی اشتغال دارند واقتصاد آنها اقتصاد کشاورزی است.

درآمد

خوشبختانه اختلاف طبقاتی فاحش در شهرستان رضائیه وجود ندارد که یك طبقه درثروت ومکنت غوطه‌وربوده وبقیه درفقر وبدبختی وبیچارگی بسر برند. دراین شهرستان ازسابق بعلت وضع خاص مالکیت، نه مالکینی پیدا میشود که باندازه خاك سویس زمین داشته باشند ونه افرادی که از گرسنگی وفقر بمیرند. ثروت در این شهرستان طوری تقسیم شده که همهٔ ساکنین شهر و دهات ازحداقل وسائل زندگی برخوردارند. درسال متجاوز ازیکهزار میلیون ریال قیمت فروش توتون، چغندرقند وکشمش این شهرستان میشود. برخلاف سایر نقاط، این ثروت تنها بجیب‌خانواده های معینی نمیرود بلکه در بین تمام اهالی شهر و دهات تقسیم میگردد. در دهات رضائیه افراد بدون کفش و لباس تمیز دیده نمیشود، تمام اهالی از یك زندگانی نسبتاً مرفه و ساده‌ای برخوردارند.

اشتغال اهالی

طبق نتایج منتشره از سرشماری سال ۱۳۳۵ خورشیدی، در سال مذکور وضع شاغلین در استان آذربایجان غربی بقرار زیر بوده:

افرادی که بامور مختلف کشاورزی مشغول بودند	۶۶ درصد
تجارت وحمل ونقل وسایر خدمات	۱۹ درصد
شاغلین صنایع ومعادن وبرق	۶ درصد
امور ساختمانی	۴ درصد
فعالیتهای غیر معلوم	۵ درصد

از این جدول بخوبی روشن میشود بطوریکه قبلاً مذکورشد اشتغال عمده ساکنین آذربایجان غربی کشاورزی میباشد.

باید توجه داشت افرادی نیز که بکارهای دیگراشتغال دارند درسال‌چند ماه باغداری و فلاحت مینمایند.

مالکیت

ازسالهای گذشته وضع مالکیت در رضائیه باسایر شهرهای ایران تفاوت‌کلی داشته، حتی قبل ازانجام طرح اصلاحات ارضی، دراین شهرستان مالك عمده که ده بیست قریه داشته باشد مطلقاً وجود نداشته، مالکین‌کوچك هم که چند قریه داشته باشند بسیار معدود وانگشت شمار بودند. در عوض تمام اهالی شهر خورده مالك بوده هرکدام چند جریب باغ انگور و زمین زراعتی داشته‌اند. دهات بسیار کوچك رضائیه نیز هرکدام چند نفر مالك دارد که یا در خود ده ساکن اند و یا در شهر سکونت دارند و مواقع کشت پائیز و برداشت خرمن در تابستان بقریه میروند.

اراضی اطراف شهروبخش برکشلواغلب باغات انگوراست. دراصطلاح محلی مقدار ۴۰۹۶ مترمربع را یك طناب میگویند. کمترکسی درشهررضائیه پیدا میشود که یکی دو طناب باغ انگور نداشته باشد. اغلب درباغات انگور هرکس بفراخور حال خود یك اطاق گلی یا یك ساختمان آجری خوب ساخته است ، در تابستان موقع جمع آوری محصول صاحبان باغات خانواده خودرا بباغ منتقل مینمایند. بدین جهت در تابستان جمعیت شهر بسیارکم میشود وهرتازه وارد متوجه موضوع کمی جمعیت شهر میگردد. آنهائیکه درشهر کار دارند صبحها بااتومبیل ودرشکه واتوبوس یادوچرخه پائی بشهر میآیند و شب دوباره بباغ برمیگردند .

طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ خورشیدی معلوم شده که ۳۲/۸ درصد ازدهات رضائیه یك دیه یاقسمتی ازدیه متعلق بمالکینی بوده که خود کشاورز بوده ودردیه سکونت داشته‌اند و بقیه دهات بافرادی تعلق داشته که در شهرسکونت میکرده‌اند. البته از این رقم نباید اینطور نتیجه‌گیری شود کـه فقط ۳۳ درصد یعنی تقریباً ثلث دهات رضائیه در دست خرده مالك بقیه دردست مالکین بزرگ میباشد. بلکه دهاتی نیزکه مالکین آنها در شهر سکونت دارند دهات خرده مالك بوده یعنی هرآبادی متعلق بچند نفرمالك بوده است .

پس ازانقلاب مقدس ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ خورشیدی دررضائیه نیز مثل سایر نقاط کشوربامرشاهنشاه آریامهر اصلاحات ارضی انجام‌گردیده وتمام دهات بین زارعین بطریقی که قانون تعیین کرده تقسیم شده است.

سهم مالك و زارع

قبل از بهمن ماه ۱۳۴۱ و انجام انقلاب سفید، و اجرای مقررات اصلاحات ارضی و حذف طبقه مالك باخرید املاك آنهـا و تقسیم دهات بین زارعین، یعنی درزمانی‌که دهات دست مالکین وخورده مالکین بود در رضائیه نیز مانند اغلب نقاط کشور پنج عامل مهم زراعت یعنی :

زمین ـ آب ـ گاو ـ تخم ـ نیروی انسانی.

اساس محاسبه تقسیم محصول بین زارع ومالك محسوب میشد .

زمین وآب اگردردست مالك،گاووکار بازارع بود وتخم‌رانیزمالك وزارع مشترکاً میگذاشتند ـ موقع برداشت محصول آنرا نصف می‌کردند .

دردهاتی‌که زارع تخم نداشت تمام تخم را مالك میداد و محصول به نسبت ۳ و ۲ بین مالك وزارع تقسیم میشد واگربرعکس تمام تخم‌را زارع میداد ۳ قسمت ازپنج قسمت محصول رازارع برمیداشت ودو قسمت را مالك.

درمزارعی‌که زارع غیر ازنیروی انسانی سهم دیگری نداشت ازسه محصول دوسهم را مالك برمیداشت وفقط یك سهم بزارع میماند. واگر برعکس بود یعنی مالـك فقط زمین داشت و بقیه هزینه ها بعهده زارع بود از سه سهم دو سهم را زارع برمیداشت و یك سهم بمالك میرسید .

دراراضی کوهستانی که آب وجود ندارد و فقط باآب باران مشروب میشود از پنج سهم محصول یکسهم بمالك میرسید وچهار سهم بزارع .

محصول باغات یابین مالك وزارع نصفه‌کاری بود ویااگر باغ مال مالك بود وزارع مزد بگیر، درآنصورت فقط دستمزد زارع بوی پرداخته میشد و تمام محصول بمالك تعلق داشت. ازباغات وسیفی‌کاری وجالیزی که زارع دراراضی مالك برای خود میکاشت بمالك مالیات جریبانه که مقدار آن بسیار نازل بود میداد. اگر زارع درزمین مالك درختکاری میکرد محصول آن بین مالك وزارع بدوسهم مساوی تقسیم میشد.

تحمیلات به زارعین

دررضائیه نیزمانند سایرنقاط کشور ، قبل از انجام انقلاب شاه و ملت و اجرای مقررات اصلاحات‌ارضی‌قدرت دردست مالکین بود. اگرچه‌بامقایسه باسایرنقاط کشور شاید بتوان ادعا نمود کـه در آنموقع زارعین و ساکنین دهات رضائیه ازرفاه نسبی برخورداربودند ولی متأسفانه بازهم بآنان تحمیلات زیادی وارد میشد :

زارعینی‌که درخانه اربابی سکونت داشتند در صورت بروز کوچکترین اختلاف با مالك وکدخدا ویامباشر دیه ازقریه اخراج میشدند وآنها مجبور بودند بدون چون وچرا امر مباشررا پذیرفته اثاث خود را برداشته خانه و زندگانی خویش را برای همیشه ترك گفته بدیه دیگرکوچ نمایند ـ واگرهم خانه را خود زارع درملك مالك ساخته بود بازهم موقع بروز اختلاف مجبور بترك خانه وزندگانی خود میشد ونمیتوانست ازفرمان مالك و نماینده وی سرپیچی نماید.

بیگاری درتمام دهات معمول بود. طبق‌دستور نماینده مالك هرکدام ازافراد ذکور بزرگسال ساکن دیه مجبور بودند درسال دوسه روز برای مالك بدون گرفتن دستمزد کار کنند، برای اینکارکدخدا سیاهه‌ای داشت ودرآن اسامی زارعین وروزهای بیگاری‌آنان را ثبت میکرد که کسی ازقلم نیافتد دربیگاری معمولا دهاتیان به تنقیه‌انهار و قنوات، بیل‌کاری باغات مالك وغیره مشغول میشدند ونماینده کدخدا کارکردن آنانرا کنترل مینمود. زنان ساکن دیه نیز باپاك کردن گندم آذوقه سالیانه خانـه مالك وچیدن انگور و میوه باغات وغیره سهم بیگاری خویش را ادا می‌کردند.

گرفتن تخم مرغ ، مرغ از زارعین نیز یکی دیگر از تحمیلات مالکین بود، هر خانواده زارع مجبوربود درسال چند مرغ وتعدادی تخم‌مرغ تحویل نماینده مالك نمایند. گرفتن مرغ مخصوصاً درفصل تابستان که معمولاً مالك وخانواده وی بدیه میآمدند انجام می‌گرفت، وهرروز ناظرخانه مالك ازیکی ازدهاتیان مرغ و تخم مرغ مورد لزوم آشپزخانه را میگرفت .

ساکنین دهات ازپهن دامها درفصل تابستان تپاله درست‌کرده وجهت سوخت زمستان درگوشه‌ای ازپشت بام آنهارا بشکل توده‌های مخروطی رویهم جمع مینمایند و درزمستان

آنهارا بمصرف روشن کردن تنور میرسانند. هرکدام ازساکنین دهات مجبور بودند درسال مقداری (باندازه ظرفیت یك گاری یانصف آن) از تپاله ها را بخانه مالك درشهر ببرند.

مالیات سرانه عبارت بود ازپرداختی هرنفرساکن دیه درسال بمالك درحدود نفری چند تومان .

مالیات جریبانههم‌مبلغی در حدود چهار یاپنج‌تومان بودکه درسال مالك ازهرطناب باغات زارعین می‌گرفت.

فصل ششم

طرق ارتباطیه

راه آهن:

تاریخچه راه‌آهن جلفا تبریز ـ ساختمان راه‌آهن جلفا تبریز ـ واگذاری راه‌آهن جلفا تبریز ـ راه‌آهن وحمل ونقل دریاچه رضائیه ـ راه‌آهن ماکو ـ امتداد راه‌آهن به ـ ترکیه ـ رضائیه و راه‌آهن.

راههای شوسه:

مسافرت به‌مشهد ازراه روسیه ـ وسائل حمل ونقل ـ جاده‌های اصلی ـ راه رضائیه به‌خوی و تبریز ـ جاده رضائیه مراغه ـ راه رضائیه شاهپور شبستر تبریز ـ جاده‌رضائیه به‌سرحد ترکیه ـ راههای خاکی ـ راههای فرعی .

راه هوائی .

برای حمل کالاومسافرت ساکنین رضائیه بسایر نقاط کشور ، ازراه دریاچه رضائیه وراه آهن شرفخانه وتبریز یاراه آهن مراغه وتبریز وتهران استفاده میشود ویا بوسیله اتوبوس واتومبیل بااستفاده ازجاده های شوسه ای که درشمال یا جنوب دریاچه کشیده شده است مسافرت میکنند.

راه آهن

مقدمه

روسها وانگلیسها از سالیان پیش همیشه مترصد بودندکه با استفاده از ضعف سلاطین قاجار درشمال و جنوب کشور امتیازاتی بدست آورند، از آنجمله بود امتیازخط آهن ازجلفاتا تبریزوقزوین که روسها طالب آن بودند ومیخواستند بدین ترتیب نفوذ اقتصادی وسیاسی خود را در شمال کشور بیشتر تثبیت نمایند. در مقابل انگلیسها ساختمان راه محمره (خرمشهر) را تقاضا میکردند.

تاریخچه راه آهن جلفا تبریز

در زمان صدارت میرزا نصراله خان مشیرالدولـه برای مسافـرت مظفرالدین شاه باروپا سال ۱۳۱۹ قمری قرضه دوم بمبلغ دوازده ملیون توماناز روسها گرفته شد. دادن این قرض را روسها مشروط به پذیرفتن دولت ایران واگذاری امتیاز راه آهن جلفا بقزوین ببانك استقراضی روس وتغییر تعرفه گمرکی ، بسود روسها قرارداده بودند. علاوه براینکه شرط اول بااستقلال کشورمباینت داشت شرط دوم نیز بضرر کامل ایران بود زیرا باگرفتن این قرضه حقوق گمرکی واردات ایران ازروسیه میزان قابل ملاحظه ای تنزل کرد. مثلاصدی پنج عوارض گمرکی نفت شوروی بصدی یك و نیم وصدی پنج عوارض گمرکی قندوشکر بصدی دوو نیم تقلیل یافت[۱].

---

۱ ــ در صفحه ۱۳ جزوه چهارم رهبران مشروطه ضمن شرح حال میرزا نصراله خان مشیرالدوله ابراهیم صفائی چنین مینویسد :

درسال ۱۳۱۹ قمری قرضه دوم که قریب دوازده ملیون تومان میشد ازروسها گرفته شد. میرزا حسن خان مشیرالدوله دراینوقت وزیر مختار ایران در روسیه بود و در انجام کار قرضه دوم پدرو پسر (میرزا نصراله خان مشیرالدوله که دراینوقت وزیر خارجه مظفرالدین شاه و پسرش میرزا حسن خـان مشیرالملك وزیر مختار ایـران در روسیه بودند) هر دو شرکت داشتند . ظاهراً این قرضه برای بهبود وضع اقتصادی کشور بود . ولی عملاً قسمتی ازاین پول رابزرگان دولت ودرباریها بعناوین مختلف خوردند وقسمتی هم بمصرف بعضی ازکارهای اداری ودولتی رسید ویك سوم آن برای مسافرت اروپا تخصیص داده شد تارجال دلسوز بااین پول که باگرو گذاشتن مملکت بدست آمده بود تفریحی هم بکنند .

برای این تفریح اطرافیان شاه دست بدامن حکیم الملك شدند میرزامحمودخان حکیم ـ الملك که وزیردربار وطبیب شاه بود درمظفرالدین شاه خیلی تأثیرداشت ویکی ازاستفاده چی های بزرگ دربار مظفرالدین شاه بود. اواین سفر را برای خودش هم مفید دیده تصدیقی ازدکتر ادکاك طبیب فرنگی شاه گرفت و شخصاً هم مسافرت شاه رابرای نوشیدن آبهای معدنی اروپا تجویز کرد وباردیگرموکب مظفرالدین شاه باقرضی که بدوش ملت سنگینی میکردعازم اروپا گردید.

قرضه دوم دوشرط دشوار دیگر همراه داشت یکی واگذاری امتیاز راه آهن جلفابقزوین (که خط سوق الجیشی بود) ببانك استقراضی روس دیگری تغییر تعرفه گمرکی . تغییر تعرفه گمرکی بضررکامل ایران بودزیراحقوق گمرکی واردات ایران ازروسیه میزان قابل ملاحظه ئی ــ

ساختمان راه‌آهن جلفا تبریز

کشیدن این راه‌آهن واستفاده ازامتیاز تاده سال بعد عملی نگردید تا در سال ۱۳۳۱ قمری زمان ریاست وزرائی علاءالسلطنه روسها موفق شدند امتیاز راه‌آهن جلفا تبریز را ازدولت وقت بگیرند. دراینمورد آقای صفائی چنین مینویسد[۱]:

« علاء السطنه پیرمرد ساده دل بی‌کفایتی بود ولی انگلیسها بوی اعتماد داشتند. و درحکومت اوامتیاز ساختن راه‌آهن جلفا بروسها وامتیاز راه محمره (خرمشهر) بانگلیسها داده شدوژاندارمری کاملاً زیرنفوذانگلیسهادرآمد ودفترمخصوصی برای بودجه ژاندارمری دربانك شاهنشاهی گشوده شد. »

درمورد دادن امتیاز راه‌آهن جلفا تبریز بروسها کسروی تبریزی چنین مینویسد[۲]:

(روسیان گفتگو از راه‌آهن جلفا و تبریز بمیان آورده با نبودن مجلس امتیاز آن را میخواستند ونماینده‌ای ازپترسبورغ برای این گفتگو به‌تهران آمده بود. کابینه‌حاجی‌نجفقلی خان درکارخودمانده وسخن ازافتادن آن میرفت.... آخرهای دیماه کابینه حاج نجفقلی‌خان افتاده وکابینه علاءالسلطنه سرکارآمد ومشکل آنها داستان امتیازراه‌آهن جلفا تبریز بود. روز۲۷ بهمن ماه امتیاز راه‌آهن را امضاکرد وبانبودن مجلس شورا چنین‌کاری شد[۳].)

بدین ترتیب روسها پس ازدوسال یعنی دربهارسال۱۲۹۳ خورشیدی (۱۹۱۴میلادی) دو ماه قبل از آغاز جنگ جهانگیر اول بساختن خط آهن جلفا واقع در سرحد روس‌تا مرند و تبریز شروع کردند. از صوفیان‌که بین تبریز و مرند واقع شده خط فرعی نیز تا شرفخانه کناردریاچه رضائیه کشیدند. ساختمان این خط‌آهن دربحبوحه جنگ جهانگیراول

← تنزل کردمثلاً صدی پنج عوارض گمرکی نفت‌شوروی بصدی‌یك‌ونیم‌وصدی پنج عوارض‌گمرکی شکر به صدی دوونیم تقلیل یافت.

این قراردادکه مسیونوز وزیرگمرك عامل انعقادآن بودبطور محرمانه در۱۳۱۹قمری (نوامبر ۱۹۰۱ میلادی) بسته شد ولی در فوریه ۱۹۰۳ میلادی (۱۳۲۰ ق) بمرحله اجرا درآمد وشرائط ومتن‌آن در روزنامه‌های روسیه منتشرشده باعث خشنودی روسهاوعدم رضایت واعتراض انگلیسها گردید. درنتیجه در ذیقعده ۱۳۲۰ قراردادی‌هم برای تغییر تعرفه‌گمرکی به‌نفع انگلستان بسته شدکه‌آنها هم ناراضی نباشند.

۱ ــ صفحه ۳۰ جزوه هفتم رهبران مشروطه شرح حال صمصام‌السلطنه بختیاری.

۲ ــ صفحات۳۰و۳۱ جلد پنجم تاریخ۱۸ ساله آذربایجان تألیف‌کسروی تبریزی.

۳ ــ علت‌اینکه علاءالسلطنه بدون‌مجلس شوراملی‌امتیاز راه‌آهن جلفا را بروسهاداد این بودکه علاءالسلطنه‌احتیاج بکمك مالی روس‌وانگلیس داشت‌انگلیسها هم‌صریحاً کمك خود منوط بکمك روسها وآنها هم درصورت دادن امتیاز راه‌آهن جلفا حاضر بکمك مالی بدولت ایران بودند دراینمورد ابراهیم صفائی در دوره دوم بیوگرافی یازدهم علاءالسلطنه صفحه۱۲ چنین مینویسد:

علاءالسلطنه‌تشکیل‌دولت‌را موکول‌بکمك‌مالی دولتین روس وانگلیس کرد. سفیرانگلیس هم کمك‌روس‌رامنوط بواگذاری خط راه‌آهن‌جلفا وکمك‌خودشان رامشروط بکمك روسها نمود.

تمام شد ودر بهار سال ۱۲۹۴ خورشیدی (۱۹۱۵میلادی) آنرا به‌تبریز رسانیدند[۱] .

عرض راه‌آهن مذکور مطابق عرض راه‌آهن روسیه وچند میلیمترعریضتر از میزان بین‌المللی بود (۱۹۲۴میلیمتر) این خط ابتدا در دست عمال روسیه بود و پس از انقلاب اکتبر۱۹۱۷میلادی بدست ایرانیان افتاد در سالهای اخیر عرض‌آن نیز با عرض راه آهن سرتاسری کشور مطابق گردید.

واگذاری راه‌آهن جلفا تبریز

درمورد واگذاری این راه‌آهن بایرانیان پس‌ازانقلاب کمونیستی شوروی درسال۱۹۱۷میلادی‌مرحوم کسروی تبریزی ضمن‌تشریح وضع‌تبریزوکارهای کمیسیون اعانه که درتبریز دموکراتها انتخاب کرده بودند چنین مینویسد[۲]:

«کمیسیون‌اعانه پولهای بزرگی ازتوانگران میگرفت که بسیاری بدلخواه و برخی ازترس میدادند واز این پولها بودکه دررفتها و زیانهای کمیسیون تأمین‌آذوقه (در این موقع بعلت‌کمیابی ارزاق و گرانی در تبریز کمیسیون دیگری از طرف دموکراتها جهت تأمین‌آذوقه فقرا تشکیل شده بود) پرداخت میشد وگذشته از آنها دویست هزارتومان هم باداره راه‌آهن جلفا وتبریز داده شد. این راه را که یك شرکتی از روسیان کشیده بودند اینهنگام‌ازیکسو بازگشتن‌سالدات وقزاق وازیکسو بهم خوردن سازمان روسستان‌جلوگیرآمد و رفت بازرگانان و مسافران گردیده وراه بیکبار بی‌درآمد شده بود وازشرکت در درون روسستان‌کمکی نتوانستی بود از این‌رو اداره راه دست بسته مانده چنین گفته شد میخواهند راه رابیك دولت بیگانه دیگری واگزارند. دموکراتها این را نپسندیدند و دویست هزار تومان پول پرداختندکه راه دست ایرانیان باشد .

راه‌آهن و حمل و نقل‌دریاچه رضائیه

تا ظهور رضا شاه‌کبیر و کودتای معروف ۱۲۹۹ خورشیدی حتی مدتها پس ازسلطنت رضاشاه نیزکه خطوط شوسه در آذربایجان ساخته نشده ووسائط نقلیه تندرو بحدکافی بکشوروارد نشده بود، برای حمل ونقل مال‌التجاره وکالا و مسافـران آبادیهای کنار دریاچه ازطریق دریا وراه‌آهن شرفخانه استفاده میشد ومسافران رضائیه نیز ازطریق‌بندر کلمانخانه از دریا و راه‌آهن شرفخانه به تبریز میرفتند . از این طریق مسافرت ارزانتر و مطمئن‌تر بود .

درابتداهرهفته سه چهاربارکشتی وقطار ازرضائیه وشرفخانه مسافرو بارحمل میکرد ولی بعدها باایجاد راههای شوسه وورود وسائل نقلیه سریع‌السیرفت و آمدکشتی‌کمترشده این اواخرهفته‌ای یك بارکشتی ازبندرکلمانخانه میآمد.ولی قطار تبریز شرفخانه مخصوصاً درتابستان هرروز از تبریزحرکت وعصراز شرفخانه برمیگردد استفاده ازاین راه محدود است بروستائیان‌کنار دریاچه .

---

۱ ــ سازنده‌این‌خط ترسکین‌نسکی نام‌مهندس بودکه بعدباستخدام دولت ایران‌درآمد.

۲ ــ صفحه ۲۵۷ جلد پنجم تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان .

اخیراً نیز بندر رحمانلو درکنارمراغه‌ازطرف راه‌آهن تعمیر وساختمان شده ومسافران مستقیماً ازتهران برضائیه ازطریق راه‌آهن وکشتی میروند. طول این خط‌آهن از تبریز تا شرفخانه درکنار دریاچه رضائیه ۸۴ کیلومتر میباشد وایستگاههای آن عبارتست از:

ایستگاه صوفیان در ۳۱/۱۳ کیلومتری تبریز.

ایستگاه دیزج خلیل در ۲۸/۱۰ کیلومتری صوفیان.

ایستگاه شرفخانه در ۲۴/۷۷ کیلومتری دیزج خلیل.

درایستگاه صوفیان که منطقه خوش‌آب وهوائی است خط‌آهن بدورشته تقسیم میشود: یك رشته بسمت‌شمال کشیده شده وپس ازعبور ازشهرستان مرندبسرحد جلفا درکنار رودخانه ارس منتهی میشود ورشته دیگر بسمت غرب تاشرفخانه درکناردریاچه رضائیه میرود.

راه‌آهن ماکو

در سال ۱۲۹۴ خورشیدی (۱۹۱۵ میلادی) دربحبوحه جنگ جهانگیر اول یك رشته راه‌آهن باریك بعرض (۱۰۰۷ میلیمتر) ازشاه تختی‌مرز ایران وارمنستان‌ازطریق ماکووبازرگان درخاك ایران بخاك ترکیه وکنار رود فرات بطول ۴۱۹ کیلومتر کشیده شدکه از این خط ۱۰۵ کیلومتر در شهرستان ماکوازخاك ایران عبورمیکرد. این خط‌آهن پس از خاتمه جنگ جهانگیر اول (۱۸ - ۱۹۱۴) ازکارافتاد وبرچیده شد[1].

امتداد راه‌آهن به ترکیه

پس‌ازتشکیل پیمان بغداد و تغییرشکل‌آن بنام پیمان سنتو یا پیمان مرکزی[2] یکی ازطرحهای مهم این پیمان موضوع ارتباط مراکز سه‌کشورعضوپیمان یعنی کراچی وآنقره وتهران از طریق جاده‌های شوسه و راه‌آهن و راه هوائی و ارتباط دائمی مخابراتی و ایجاد

---

۱ - صفحه ۱۴۷۶ جلد دوم ایرانشهر.

۲ - پس‌از جنگ بین‌المللی دوم (۴۴-۱۹۳۹) وتشکیل سازمان ملل متحد، باوجود اینکه جنگ بین‌المللی رسماً خاتمه یافته‌وحتی سران رژیم مغلوب هیتلری محاکمه ومجازات شدند. بعلت ایجاد اختلاف بین‌دول فاتح‌وتقسیم دنیا بدواردوگاه بزرگ شرق وغرب وشروع جنگهای تبلیغاتی دامنه‌دار سرد بین دوگروه، ملل‌گیتی برای اینکه موقعیت دفاعی‌خود را مستحکمتر نموده ودر جنگ جهانی سوم تنها نباشند بفکر ایجاداتحادیه‌های منطقه‌ای افتادند وطبق منشور ملل‌متحد این اتحادیه‌ها بنامهای‌گوناگون درهرگروه شرق وغرب تشکیل گردید که ازموضوع بحث ما خارج است.

کشور ایران‌که در دوجنگ جهانگیر اول ودوم نتیجه‌تلخ وتأسف‌آور بی‌طرفی راچشید واین بیطرفی درهیچکدام ازجنگ‌های بزرگ مورد احترام متخاصمین واقع نشد و درهردو جنگ‌کشور بیطرف ایران مورد تاخت‌وتاز جنگجویان قرارگرفت‌وخسارات غیرقابل جبرانی بآن وارد شد ازاینجهت بااستفاده از تجربه تلخ گذشته ازبیطرفی دست‌کشیده وباحفظ روابط خود باسایرکشورها مخصوصاً باهمسایگان خویش باپیوستن‌بگروه غرب وضع دفاعی خودرا روشن نمود.

بدین منظور اتحادیه تدافعی ازدول ایران، پاکستان، عراق وترکیه بنام‌پیمان‌بغداد

شبکه‌های مستقل مخابراتی بوده و در مورد اقداماتی در مراکز کشورهای عضو پیمان آغاز گردید.
درمورد راه‌آهن قرار است از زاهدان منتهی‌الیه خط‌آهن پاکستان خط‌آهنی درخاك ایران ساخته شده و در شهر کاشان براه‌آهن سرتاسری ایران وصل شود تا بدین ترتیب تهران

← تشکیل و دولت انگلستان درسال ۱۹۵۵ میلادی رسماً باتحادیه پیوست وامریکا نیز اگرچه هرگز عضویت رسمی پیمان را نپذیرفت ولی در تمام کمیسیونها وجلسات آن شرکت نموده باهرکدام ازدول عضو اتحادیه ، پیمان‌های دوجانبه دفاعی منعقد نموده ازاین پیمان طرفداری وآنرا تقویت مینماید .

پس از تغییر رژیم عراق وقتل فجیع ملك فیصل پادشاه جوان و نوری سعید نخست‌وزیر مقتدر آنکشور، دولت عراق ازاتحادیه خارج گردید. ازآن تاریخ اتحادیه که بنام بغداد نامیده میشد بنام پیمان مرکزی یا سنتو موسوم شد. علت تسمیه این پیمان بسنتو آن است که کشورهای عضو این پیمان در مرکز کشورهای عضو دو پیمان تدافعی مهم دیگر ناتو وسیتو که اولی دول اروپائی ودومی کشورهای جنوب شرقی آسیا را بهم میپیوندد واقع شده ومنطقه خاورمیانه که محل تشکیل پیمان سنتو است در مرکز این دواتحادیه ناتو و سیتو قرارگرفته و مانند حلقه زنجیری آن دوپیمان را بهم متصل میکند .

اگرچه هدف پیمان مرکزی ایجاد یك جبهه مشترك درمقابل تجاوز کمونیستها باین منطقه بوده ، ولی ازهمان بدو تشکیل اعضاء اتحادیه تشخیص دادند که برای دفاع منطقه باید درتقویت بنیان اقتصادی کشورهای عضو پیمان بکوشند وبطرق مختلف سطح زندگانی ساکنین این کشورها را بالا ببرند .

جهت نیل باین هدف اقدامات مقدماتی بعمل آمده وبا عضویت متخصصان هرسه کشور طرح‌های گوناگون برای ایجاد جاده‌های شوسه وراه‌آهن و هم‌آهنگ نمودن وسائل مخابراتی درسه کشور به‌تصویب رسیده است .

یکی ازاین طرح‌ها موضوع اتصال راه‌آهن ایران بکشورهای ترکیه وپاکستان میباشد . برای اجرای طرح اتصال راه‌آهن ایران از شرفخانه بقطور درحدود ترکیه وامتداد راه‌آهن ترکیه از وان تا بسرحد ایران درقطور ازطرف پیمان مرکزی سنتو فعالیت زیادی بعمل‌آمده است . بااتمام این طرح واتصال راه‌آهن ایران براه‌آهن ترکیه مدت حمل کالا ازایران بکشورهای اروپائی ازشش هفته بیك هفته تقلیل مییابد وازلحاظ کرایه نیز فوق‌العاده باصرفه‌خواهدبود.

یکی دیگر از طرحهای اقتصادی پیمان مرکزی (سنتو) ایجاد جاده شوسه سرتاسری پایتخت‌های این سه کشورمیباشد. درایران این جاده ازسرحد خانه شروع میشود وازشهرستان رضائیه عبور میکند واز طریق کردستان و بیجار در حوالی شهر زنجان بجاده اصلی تهران زنجان تبریز وصل میشود. این جاده نیز باماشین‌آلات و وسائل کمکی ازطرف پیمان مرکزی دردست ساختمان میباشد وقسمتی ازآن درحوالی رضائیه اسفالت شده است . یکی دیگر از تأسیسات سنتو تأسیس شبکه عظیم مخابراتی سنتو است که مراکزسه کشورعضورا بوسیله تلگراف بی‌سیم بهم وصل میکند . ساختمان این شبکه مخابراتی درسال ۱۳۴۴ پایان یافت ودر سال ۱۳۴۵ خورشیدی رسماً افتتاح گردید .

باید دانست بعلت تحولات سیاسی سالهای اخیر دنیا پیمان سنتو چندان فعالیت ندارد وپیمان منطقه‌ای که بین ایران-ترکیه - پاکستان درسالهای اخیر منعقدشد تقریباً جای آنرا گرفته وفعالیت دامنه‌داری در تمام رشته‌ها دارد .

باکراچی‌ازطریق خط‌آهن ارتباط پیداکند. راه‌آهن ترکیه نیزازشهر موش تاشهرتاتوان درکنار دریاچه وان‌امتداد یافته واز روی دریاچه‌وان بوسیله‌پل متحرك عبور نموده‌ازجنوب دریاچه وان تاسرحد ایران‌کشیده شود . از طرف دیگر خط آهن ایران ازتبریز بشرفخانه وازشرفخانه درکناردریاچه رضائیه‌تا شاهپورامتداد یافته وازطریق دره‌قطوردرسرحد ترکیه براه‌آهن ترکیه متصل‌گردد و در نتیجه ارتباط راه‌آهنی‌آنقره تهران‌کراچی عملی شود. دراین طرح توسعه بنادر طرابوزان واسکندرون درخاك ترکیه نیز درنظرگرفته شده است که هردوبندر برای قبول‌کالاهای وارده باتجهیزات نوینی‌آماده‌گردد .

برای انجام این برنامه درخاك ایران دواقدام اساسی بعمل‌آمده است . ابتدا خط آهن قدیمی ازتبریز تاشرفخانه بطول۸۴کیلومترکه بوسیله روسها قبلاً (درجنگ جهانگیر اول۱۸ــ۱۹۱۴) ساخته شده بود در سالهای ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ خورشیدی تجدید ساختمان گردیده ایستگاههای صوفیان‌وشرفخانه ازنوبناشد. برای تجدیدساختمان این راه درحدود ۱۴۰ملیون ریال صرف شده است.

ازشرفخانه تاقطور درمرز ترکیه۴۶کیلومتر راه‌آهن ساخته میشودکــه قسمت عمده آن هم اکنون ساخته شده وتا دوسال دیگرخاتمه خواهد یافت. جهت ساختمان این راه از طرف دولت‌های‌آمریکا وانگلستان‌کمك‌های مالی وفنی شده است .

راه‌آهن و رضائیه

فعلا رضائیه درمسیر خطوط‌آهن واقع نشده ، مسافران این شهر مجبورندازرضائیه تامراغه راباatomبیل طی نموده درمراغه سوار قطارمسافری بشوند، و یا از رضائیه باکشتی به‌بندر رحمانلو در ساحل مراغه رفته ازآنجا سوار قطارراه‌آهن شوند . امتداد راه‌آهن از مراغه تا رضائیه کمال ضرورت را دارد. همچنین خط‌آهن ایران جهت اتصال بخط‌آهن ترکیه ازشرفخانه تا قطوردرسرحدترکیه ساختمان میشود وازحوالی شهرشاهپورمیگذرد بهترآن خواهد بود که‌ازشاهپورخط فرعی تارضائیه‌کشیده شودوشهررضائیه بوسیله این‌خط براه‌آهن سرتاسری ایران وراه‌آهن ترکیه اتصال یابد. اتصال راه‌آهن مراغه برضائیه ازلحاظ مسافرت به ــ تهران و مشهد وحمل‌کالا به‌نقاط داخلی ایران و اتصال راه‌آهن شاهپور برضائیه ازلحاظ مسافرت وحمل‌کالا بخارج‌کشورکمال ضرورت را دارد امید است بموقع خود هردو قسمت مورد توجه اولیای‌امورواقع شودوشهرزیبای رضائیه بوسیله خط‌آهن بسایرنقاط‌کشورمرتبط گردد تامسافران وسیاحان داخلی وخارجی بتوانند درفصل‌گرمای تابستان ازهوای خنك کنار دریاچه رضائیه استفاده نمایند .

راههای شوسه

مقدمه

قبل از کودتای معروف رضا شاه‌کبیر پهلوی درسال ۱۲۹۹ خورشیدی یعنی در زمانی که ماشین بخار مدتها قبل اختراع و خطوط شوسه و آهن بین شهرها کشیده شده و وسائل ارتباطــی تندرو در دنیا معمول

گردیده بود، راههای ارتباطی رضائیه باسایرشهرهای کشوربحدی بدو غیرقابل عبوربودکه کمترکسی بفکرمسافرت‌میافتاد . دراینموقع بعلت عدم‌راههای‌شوسه مسافرت بسیارسخت بود وتنها زائرین با تحمل هزاران مشقت بشهرمقدس مشهد مسافرت مینمودند . مدت مسافرت ازرضائیه به تهران درست یك ماه طول میکشید ومسافرت ازتهران بمشهدنیزدرحدود یك ماه انجام میشد بنابراین یکنفرکه ازرضائیه بقصد مشهد حرکت میکرد پس ازدوماه بآنجا میرسید. بدیهی‌است این مسافرت باتحمل مخاطرات زیاد انجام میشد مخصوصاًدربین تهران مشهدتراکمه‌همیشه‌درکمین‌کاروان بودند ومسافران رالخت مینمودند وافرادی راهم‌باسارت میبردند. اگراین افراد سرشناس بودند پس‌ازگرفتن مبالغ هنگفتی‌آنها راآزادمیکردند. برای صرفه‌جوئی از وقت و خلاصی از مخاطراتی‌که همیشه وجود داشت اهالی آذربایجان ترجیح میدادند ازطریق روسیه وبحرخزر بمشهد مقدس مشرف شوند .

مسافرت بمشهد از راه روسیه

برای نسل جوان خیلی تعجب آور خواهد بود اگر نوشته شود که ایرانی برای‌مسافرت ازنقطه‌ای به‌نقطه دیگردرخاك‌کشورخود بگرفتن گذرنامه که‌آنوقت تذکره عبورمیگفتند مجبوربود. زیراکه این مسافرت ازطریق روسیه وبحرخزر هم ازلحاظ وقت هم هزینه مسافرت بسیار باصرفه‌تربود. لذا اغلب اهالی رضائیه کـه قصد تشرف بآستان حضرت رضا علیه‌السلام را داشتند ازطریق روسیه این سفرراانجام میدادند. مسافرین ازرضائیه بخوی و ازآنجا بمرزجلفا بوسیله‌کجاوه[1] یا درشکه و چهارپایان میرفتند . در جلفا روی رودخانه ارس پلی نبود لذاآنها بااستفاده ازوسائل محلی وقایق ازارس عبورنموده وارد خاك روسیه میشدند. درجلفاپس ازانجام مراسم گمرکی مسافرین با فورکن‌های روسی یعنی عرابه‌های چهارچرخه بزرگ که چهار اسب قوی‌آنها را میکشید به‌شهرنخجوان میرفتند وازنخجوان سوار قطارآهن شده تا باکو درکنار بحرخزر میرسیدند و درآنجا با کشتی بخاری بحر خزر را طی نموده در عشق‌آباد از کشتی پیاده میشدند و مجدداً در خاك ایران با وسائل محلی ودرشکه تاشهر مشهد میرفتند .

وسائل حمل و نقل

قبل ازکودتای ۱۲۹۹ رضا شاه‌کبیر باوجود اینکه درکشورهای خارجی‌راههای شوسه‌وراه‌آهن وجودداشت، درایرانراهها مالرو بود،ازاینجهت مسافرت بوسیله چهارپایان انجام میشد وهرکدام ازمسافران یك رأس اسب یا قاطر برای سواری ازچاروادار (چهارپادار) کرایه میکردند و بآن وسیله مسافرت مینمودند. مسافرتها بعلت عدم‌امنیت درراهها عموماً دسته جمعی بشکل

---

۱ ــ کجاوه دواطاقك‌کوچك چوبی بود بابعاد یك مترکه ارتفاع‌آن باندازه قدیك آدم نشسته میشد این دو اطاقك سرپوشیده رادر دوطـرف اسب یا قاطر می‌بستند ویك نفر درهـر اطاقك می نشست و چون درکجاوه زنها می‌نشستند لذا روی‌آن روپوشی میکشیدندکه نامحرم آنها را نه‌بینند . اگر یکی ازمسافران‌کجاوه لاغرتر ازدیگری بود جهت حفظ تعادل مقداری بار پهلوی وی میگذاشتند .

کاروان بود وکسیکه بمسافران وسیله حمل ونقل کرایه داده بود در حقیقت راهنما و قافله سالارکاروان محسوب میشد : علاوه براسب و قاطر مسافران زن سوارکجاوه نیزمیشدندکه شرح آن گذشت. درراههای کوهستانی وصعب‌العبور سواری کجاوه بسیار خطرناك بود اگـر پای قاطر میلغزید کجاوه باسرنشینان آن بته دره میافتاد ازاین جهت اغلب درکوهستانها و راههای صعب‌العبورچهارپاداران اطراف کجاوه‌رامیگرفتند ومانع سقوط آن میشدند . اطراف رضائیه دو جاده خاکی مال‌رو یکی بسلماس و خوی دیگری بسمت مهاباد وجود داشت . برای رفتن به تهران هنوز قافلانکوه در حـوالی میانه بریده نشده بـود لذا بهترین راه مسافرت ازرضائیه ازطریق کردستان بود بدین منظور ازرضائیه بساوجبلاغ مکری (مهاباد امروزی) میرفتندازآنجا از راه سقزو بیجار رهسپارتهران میشدند.دراین راه موانع‌طبیعی حتی‌الامکان دور زده میشد ومسافران با تحمل مشقت زیاد خود را به‌تهران میرسانیدند.در این راه نیزمانند راه خراسان که تراکمه جلوکاروان رامیگرفتند وآنها را لخت مینمودند مسافران از راهزنان اکراد و تجاوزآنها ایمن نبودند و همیشه‌کاروانهای بزرگ با افراد زیاد براه میافتادکه موقع حمله اکراد بتوانند از خود دفاع نمایند .

پس‌از ظهور دولت پهلوی ساختمان جاده‌ها در سرلوحه برنامه دولت قرارگرفت و حتی درسالهای اول پس‌ازکودتای ۱۲۹۹خورشیدی‌که بنیان اداری‌کشور ووضع مالی‌آن خوب‌نبود جاده‌های اصلی‌را لشکری‌ها ونظامیان ساختند وباین‌وضع اسف‌آورخاتمه داده‌شد.

جاده‌های اصلی

رضائیه درمسیر جاده های اصلی کشور واقع نشده است بلکه بوسیله یك رشته جاده‌های درجه دوم بجاده‌های اصلی‌کشور وصل‌شده وباسایرنقاط مملکت ارتباط پیدامیکند.درسالهای پیش‌که جاده‌های شوسه‌مثل‌امروز ساخته‌نشده‌بود، بطوریکه مذکورشداغلب‌حمل مسافر وکالا ازرضائیه‌به تبریزازطریق دریاچه رضائیه‌انجام‌میگرفت، دراینموقع‌اهالی این شهرمیگفتند ارتباط شهر باخارج به طنابی بسته است‌اگراین طناب قطع شودارتباط باسایرنقاط کشور قطع خواهدشد (اشاره بطنابی است‌که‌کشتی‌مسافری را بکشتی‌باری وصل‌میکرد).جاده های آذربایجان را که رضائیه‌هم از آنجمله است ازسال ۱۳۰۰شمسی باینطرف ابتدا سربازان لشکر شمالغرب مخصوصاً در دوره امارت سرلشکر عبدالله‌خان امیرطهماسبی و گردانهای مهندسی آرتش وخود اهالی‌ساکنین مسیرجاده‌ها ساختند وبعدها بدست مهندسین وزارت راه سپرده شد. جاده هائیکه اکنون رضائیه را بسایر شهرهاوصل میکند عبارت است از :

راه رضائیه بخوی و تبریز

• یکی از جاده های اصلی و اساسی کشور جاده‌ایست که از تهران تامرز بـازرگان در سرحد ترکیه کشیده شده و از شهرهای قزوین، زنجان، میانه، تبریز، مرند، حوالی‌خوی وماکو گذشته ودربخش بازرگان بمرز ترکیه میرسد. این جاده از سال ۱۳۴۲ خورشیدی از طرف سازمان برنامه بطور اساسی شروع بساختمان و اسفالت ریزی گردیده وقرار است سال۱۳۴۷ خورشیدی ساختمان آن خاتمه یابد.

ازشهررضائیه یك رشته جاده شوسه بسمت شمال کشیده شده‌که پس ازعبور ازگردنه معروف قوشچی بشهر شاهپور میرسد وازآنجا بسمت خوی ادامه میابد ودرخارج شهرخوی بجاده اصلی تهران تبریز ماکو وصل میگردد. طول‌این جاده ۱۴۴ کیلومتر است و اخیراً ۲۴ کیلومتر آن ازرضائیه تاکارخانه قند اسفالت شده‌است.

ازاین جاده شوسه فاصله رضائیه تاشهرتبریز۲۸۵ کیلومترمیشود:

رضائیه تا شاهپور	۹۷	کیلومتر.
شاهپور تاخوی	۴۷	»
خوی تامرند	۷۰	»
مرند تاتبریز	۷۱	»
جمع فاصله رضائیه تاتبریز	۲۸۵	کیلومتر

فاصله رضائیه تاماکو درسرحد ترکیه ازاین جاده ۲۹۸ کیلومتر است:

رضائیه تاخوی	۱۴۴	کیلومتر.
خوی تاماکو	۱۳۲	»
ماکو تابازرگان درسرحد	۲۲	»
جمع فاصله رضائیه تا سرحد ترکیه	۲۹۸	کیلومتر.

این جاده شوسه است وبوسیله چند دستگاه بولدزر وزارت راه حفاظت میشود.

جاده رضائیه مراغه ازسمت جنوب رضائیه راه شوسه‌ای درساحل جنوبی دریاچه تاشهر مهاباد ساخته شده ازآنجا بمیاندوآب وبناب امتداد میابد. در بناب شاخه‌ای بمراغه وشاخه دیگر به‌آذرشهر و تبریز کشیده شده. طول این جاده ازرضائیه تاتبریز ۳۶۱ کیلومتر است :

رضائیه تابندر حیدرآباد کنار دریاچه	۸۳	کیلومتر
حیدرآباد تا شهرمهاباد	۵۸	»
مهاباد تامیاندوآب	۵۰	»
میاندوآب تابخش بناب	۴۶	»
بناب تاآذرشهر	۶۶	»
آذرشهر تا شهرتبریز	۵۸	»
جمع فاصله رضائیه تاتبریز ازاین راه	۳۶۱	کیلومتر.

این جاده ازرضائیه تابناب ۲۳۷ کیلومتر جاده شوسه خاکی است وازبناب تاتبریز ۱۲۴ کیلومتر اسفالت سرد ریخته شده ودنباله آن از بناب بسمت میاندوآب ادامه دارد و تاچند سال دیگر همه جاده اسفالت خواهد شد .

از بناب تا مراغه ۱۹ کیلو متر میباشد بنابراین رضائیه تا مراغه ۲۵۶ کیلو متر میشود که فقط ۱۹ کیلومتر آن از بناب بمراغه اسفالت سرد ریخته شده بقیه جاده شوسه خاکی است .

جاده رضائیه شاهپور شبستر تبریز

در سالهای اخیر برای کوتاه کردن فاصله رضائیه‌وتبریز از شاهپور کناردریاچه رضائیه جاده‌ای تاشبستر مرکز بخش ارونق کشیده شده و از آنجا نیز بـه تبریز میرسد. بدین ترتیب مسافرین رضائیه بدون دیدن خوی و مرند ازطریق شاهپور وشبستردرمدت‌کمتر به تبریز میرسند طول این جاده شوسه خاکی ۲۶۷ کیلومتر است:

رضائیه تا شاهپور	۹۷	کیلومتر
شاهپور تادهستان طسوج	۵۶	»
طسوج تا بندرشرفخانه	۲۲	»
شرفخانه تاشبستر	۱۹	»
شبستر تاصوفیان	۳۳	»
صوفیان تاتبریز	۴۰	»
طول راه رضائیه تاتبریز:	۲۶۷	کیلومتر.

این جاده در صوفیان ۴۰ کیلومتری تبریـز بجاده اصلی تهران ـ تبریز ـ ماکو میرسد وازاین طریق ۲۸۵ کیلومتر فاصله رضائیه تاتبریز ازطریق‌خوی، به ۲۶۷ کیلومتر تقلیل میبابد یعنی ۱۸ کیلومتر کمتر میشود.

جاده رضائیه بسرحد ترکیه

بطوریکـه قبلاً مذکور شد از طرف کمیته اقتصادی پیمان مرکزی سنتوکه بین‌ترکیه وایران وپاکستان باکمك امریکا وانگـلستان بسته شده طرحی جهت ایجاد یك جاده شوسه بین مراکـز این سه کشور تهیه شده . علاوه برجاده اصلی تهران تبریز ماکو که در نقطه بازرگان بجاده ترکیه وصل میشود ، طرح جاده دیگری نیز ازطریق رضائیه ریخته شده این جاده ازشهررضائیه به نقطه مرزی ترکیه درمحلی بنام سرو بفاصله ۵۱ کیلومتر ازرضائیه‌کشیده میشود وهم اکنون عملیات ساختمانی آن دردست اقدام است وبااستفاده ازماشین‌آلانی‌که ازمحل دویست هزارلیره اعتبارانگلستان خریداری شده ساختمان آن بپایان میرسد.

این جاده ازنقطه مرزی ترکیه (سرو) برضائیه وازآنجا بمهاباد وسقز و بیجار در خاك کردستان امتداد میبابد و در حوالی زنجان بجاده اصلی تهران تبریز وصل میشود. جاده بین زنجان وبیجار ازطرف سازمان برنامه ساخته شده وازبیجار تاسقز نیز در دست ساختمان است. ازطرف رضائیه نیز پس ازتکمیل‌جاده سرو دنباله آن تامهاباد وسقزساخته خواهد شد. پس از اتمام این راه علاوه برجاده تهران تبریز و ماکو ازطریق این جاده یعنی ازتهران قزوین زنجان بیجار سقز مهاباد رضائیه وسرو مسافر وکالا به ترکیه حمل خواهد شد .

درخاك ترکیه درمقابل نقطه سرحدی سرو نقطه‌ایست بنام باجکیده که جاده شوسه

ازآن تاشهر شیولان واقع درپنجاه میلی جنوب دریاچه وان امتداد میابد جاده درآنجا دو شعبه میشود یك شعبه بسمت مغرب از طریق حکاری و خیزر به بندر اسکندرون در دریای مدیترانه منتهی میشود. و شعبه دیگر از شیولان بسمت شمال شرقی کشیده شده و به بندر طرابوزان درکنار دریای سیاه میرسد. بدین طریق و بااستفاده از این راه مسافر وکالا در مدت بسیار کوتاهتر بتمام بنادر اروپا میرسد. درخاك ترکیه از شهر شیولان بسمت سرحد ایران این جاده بااستفاده ازاعتبارات امریکا و انگلستان ساخته میشود و نقشه اصلی سنتو این است که این جاده ازطریق زاهدان بکراچی وصل شود وبوسیله این جاده پایتخت های سه کشور یعنی شهرهای آنقره وتهران وکراچی ارتباط پیدا کند.

باساختمان این جاده پس از اتمام آن شهر زیبای رضائیه از لحاظ اقتصادی وجلب سیاحان خارجی مقام ارجمندی خواهد داشت.

راه های خاکی

علاوه برجاده های شوسه شنی که ذکر شد در اطراف شهر رضائیه راههای خاکی‌درجه دوم نیزوجود داردکه مختصری ازوضع آنها دراینجا ذکر میشود:

راه رضائیه بزیوه درسرحد ترکیه وعراق که ازجنوب غربی رضائیه تادهستان زیوه درسرحد بطول ۵۵ کیلومترکشیده شده.

راه حیدرآباد تانقده مرکز شهرستان سلدوز بطول ۳۰ کیلومتر که بااستفاده از این راه فاصله رضائیه تانقده ۱۱۳ کیلومتر میشود.

راهی‌که درقریه بالانج۲۳ کیلومتری‌جنوب رضائیه‌ازجاده رضائیه مهاباد منشعب‌شده وبسمت بخش اشنویه‌کشیده میشود. این‌جاده‌خاکی درجه سه‌است‌که زیادقابل استفاده‌نمیباشد

جاده رضائیه تابندر کلمانخانه ۲۱ کیلومتر که اسفالت سرد ریخته شده است.

راههای فرعی

در اواخر سال ۱۳۴۰ از طرف سازمان برنامه بمهندسین مشاور اتکو دستور مطالعه راههای فرعی آذربایجان صادر شد. مهندسین مشاور مذکور در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ در مورد راههای فرعی موجود آذربایجان و راههای فرعی درجه یك و دو مورد لزوم مطالعات کافی بعمل آورده و نتیجه مطالعات خود را ضمن نشریه سازمان برنامه بدولت عرضه نمودند[1].

طبق مطالعات این مهندسین مشاور برای شهرستان رضائیه در درجه اول ساختمان ۱۶۰ کیلومتر راه فرعی بین دهات وبخشها ودر درجه دوم ۱۳۰ کیلومتر وردرجه سوم ۷۵۰ کیلومتر ضرورت دارد.

یکی‌ازاشکالات عمده‌راهسازی دررضائیه‌کمی تعدادجمعیت وپراکندگی قراء میباشد. بطوریکه از ۸۱۰ قریه شهرستان رضائیه ۵۳۰ دیه‌دارای جمعیت‌کمتر ازدویست نفرمیباشد ازاینجهت راهسازی بین این دهات مشکل است وبهمین‌دلیل مهندسین مشاور توصیه میکنند

۱ــ گزارش مرحله‌الف‌راههای فرعی‌آذربایجان شرقی‌وغربی اتکومهندسین‌مشاور. تهران

برای تهیه شبکه کامل راههای این شهرستان باید مطالعات دقیقتری بعمل آید. ارقام زیر درجه اهمیت راههای موجود و راههائی راکه باید ساخته شود روشن میکند :

راههای موجود شهرستان رضائیه ۴۱۰ کیلومتر که ۴۹ درصد ساکنین شهرستان ازاین راهها استفاده میکنند.

راههای درجه اول اهمیت که باید ساخته شود ۱۶۰ کیلومتر که ۱۴ درصد ساکنین شهرستان از آنها استفاده خواهندکرد .

راههای درجه دوم اهمیت ۱۳۰ کیلومتر که ۸درصد ساکنین شهرستان از این راهها استفاده خواهند نمود .

راههای درجه سوم وکم اهمیت ۷۵۰ کیلومتر که۲۹ درصد ساکنین شهرستان از این راهها استفاده خواهندکرد . طبق این‌مطالعات علاوه‌بر ۴۱۰ کیلومتر راههای موجود اگر ۱۰۴۰ کیلومتر راههای فرعی‌بین‌دهات‌رضائیه ساخته‌شود شبکه راههای فرعی این‌شهرستان تکمیل خواهد شد .

فعلاً از این راههای فرعی مخصوصاً آنهائیکه در درجه اول اهمیت واقع است از طرف‌سازمان برنامه و وزارت آبادانی ومسکن ۴۹ کیلومتر راه بالانج باشنویه ساخته شده. همچنین‌راه رضائیه‌بقریه طلاتپه وراه رضائیه ترکمان هرکدام‌بطول۲۴ کیلومتر نیز ساختمان شده است و بقیه راههای فرعی شهرستان دردست ساختمان میباشد .

راه هوائی

درشمال غربی رضائیه‌کنار جاده رضائیه به‌کلمانخانه فرودگاه کوچك و غیر مجهزی وجود داشت‌که بهیچوجه برای نشستن هواپیما مناسب نبود این فرودگاه نه‌وسعت‌کافی ونه باند مجهز ونه ساختمانهای‌لازم و تجهیزات‌کافی داشت. فقط زمین مسطحی بودکه هواپیماهای‌کوچك ل۲۰ میتوانستند در آن بنشینند .

بطوریکه درمبحث مربوط باصلاحات عمرانی‌این‌کتاب‌نوشته شده درسالهای اخیراز اعتبارات سازمان برنامه (برنامه سوم عمرانی‌کشور) فرودگاه مجهزی در سرراه رضائیه بشاهپورنرسیده بکارخانه قند ساخته شده واین نقص اساسی رضائیه برطرف گردیده‌است .

فصل هفتم

کشاورزی و صنایع مربوط به آن

اراضی قابل کشت .

گندم :

اهمیت کشت گندم ـ شخم زدن زمین ـ کشت گندم ـ درو ـ خرمن کوبی ـ باد دادن گندم ـ برداشتن خرمن ـ تقسیم محصول ـ بازده گندم ـ انبار گندم ـ آفات گندم.

چغندر قند :

کشت چغندر ـ مناطق کشت چغندر ـ کارخانه قند ـ بهبود وضع چغندرکاری ـ رئوسای کارخانه .

توتون :

کشت توتون ـ کمك بزارعین توتون ـ انتقال قسمتی از کارخانجات تهیه سیگار برضائیه .

میوه و انگور :

باغات میوه وتوتستانها ـ سیب و بادام.

باغات انگور: انواع انگور ـ ایجاد باغات انگور ـ آفات باغات انگور ـ جمع آوری ـ خشك کردن انگور ـ انگورچینی ـ تهیه سبزه ـ تهیه سبزه باسودا ـ سبزه کالیفرنی ـ پختن شیره ـ تهیه آونك ـ خشکبار صادراتی ـ کارخانه‌های سبزه پاك کنی ـ سندیکای صادر کنندگان خشکبار ـ میزان محصول و صادرات سبزه .

دامداری :

مراتع طبیعی ـ دام های رضائیه ـ گاومیش ـ گاو ـ گوسفند ـ اهمیت دامداری ـ مرغداری ـ محصولات دامی .

جنگل

ماشین‌های کشاورزی

کارخانه تراکتورسازی تبریز

اراضی قابل کشت

شهرستان رضائیه وسیله جبال آقکان داش (ارتفاعات قوشچی) وساری داش ازمنطقه شاهپور ودرجنوب بوسیله جبال حاج‌عبداله وکسکو داغ وآلوق داغ ازمنطقه اشنویه وسلدوز جدا میشود. مساحت این منطقه که دردامنه شرقی جبال زاکروس وغرب دریاچه رضائیه واقع شده قریب ۱۱۰۰۰۰ هکتار میشود که ازآن درحدود ۸۰۰۰۰ هکتار درجلگه واقع شده و قسمت عمده‌آن برای زراعت وباغداری مورد استفاده میباشد.

ازلحاظ کشاورزی درشهرستان رضائیه کشت گندم وجو بشکل آبی ودیم وصیفی‌کاری و کشت چغندرقند وتوتون وباغداری مخصوصاً باغات انگور معمول میباشد.

در نتیجه مطالعات مؤسسه خاك شناسی معلوم شده اراضی رضائیه بطریق زیر مورد استفاده قرارمیگیرد :

اراضی که‌آب دارد وتحت کشت غلات وچغندر و توتون و صیفی میرود	۳۴۶۹۵ هکتار	۴۶ درصد اراضی قابل کشت	
اراضی که فقط برای کشت گندم‌دیم استفاده میشود .	۱۹۲۵ « «	۳	« «
باغات میوه وانگور	۹۸۳۵ « «	۱۳	« «
چراگاه	۱۵۹۳۰ « «	۲۱	« «
اراضی بایر	۱۲۸۱۰ « «	۱۷	« «
جمع	۷۵۱۹۵ هکتار	۱۰۰	« «

گندم

اهمیت کشت گندم

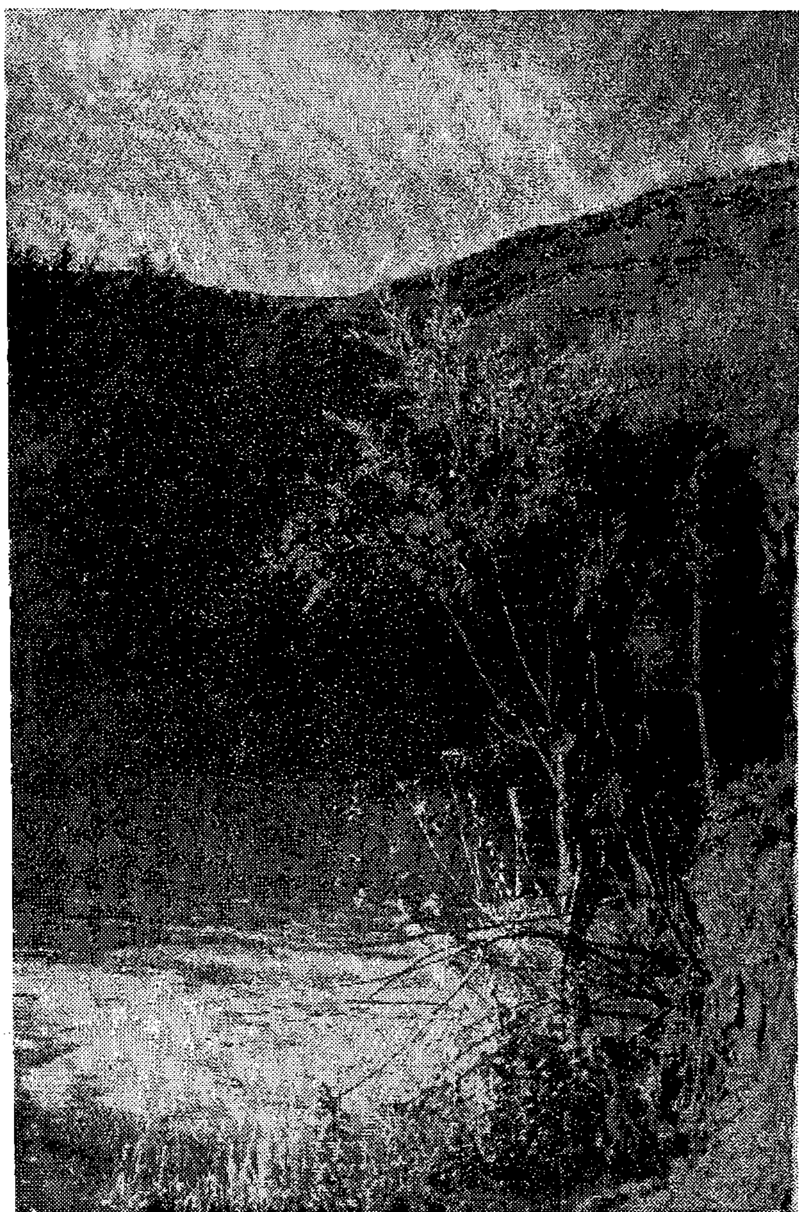
شهرستان رضائیه از جمله مناطق غله خیز میباشد. بعلت مساعدت هوا و وفور نسبی آب و آمادگی مردم بفراگرفتن اصول صحیح کشاورزی اگر از طرف مقامات دولتی راهنمائی‌های فنی و علمی بشود و زراعت غلات تحت‌حمایت قرارگیرد میتوان زراعت گندم‌را دررضائیه بمقدار زیادی توسعه داد .

ازغلات دررضائیه گندم دردرجه اول و بعد جو وکمی ارزن و خیلی‌کم برنج کاشته میشود، بطوریکه محصول برنج جهت مصرف داخلی نیزکفایت نمیکند وهمیشه ازگیلان و مازندران برنج وارد این شهرمیشود .

گندم را معمولا پائیز میکارند، درشهریورماه بذرپاشی آغاز میگردد و تا اوایل آبان ماه‌ادامه دارد. گندم هرچه زودترکاشته شود بموقع وقبل ازیخبندان سبز (باصطلاح محلی پنجه) شده ودرمقابل سرما مقاومت بیشترخواهد داشت ومحصول بیشترخواهد داد [1]

---

۱ ــ دراستان چهارم ۱۷۶،۲۹۸ هکتار گندم کاری میشود و محصول‌آن بطور تقریب ۱۲۸،۴۶۱ تن‌درمیاندوآب ـ مهاباد ـ خوی ـ شاهپور ـ ماکو ـ نقده ورضائیه‌میباشد(صفحه ۱۶۳۰ جلد دوم‌ایرانشهر). همچنین‌دراین‌استان‌درماکوومنطقه باراندوزچائی رضائیه ۸۷۵ هکتار ــ



یکی از مناظر باصفای رضائیه

→شلتوك کاری میشود که از آن در حدود ۶۵۷۹ تن برنج بدست میآید (صفحه۱۶۳۴جلد دوم ایرانشهر) .

شخم زدن زمین زمین را با گاوآهن شخم میکنند ، معمولا یك جفت گاومیش یا گاو آنرامیکشد وزمین راشخم میکند. گاوآهن‌های بزرگتری نیزمعمول است که دوچرخ کوچك دارددوروی‌آن میگردد وخیش آن بمقدارزیاد درزمین فرومیرود که‌دراصطلاح‌محلی‌آنرا (کوتان) میگویند. این قبیل گاوآهن‌های بزرگ را معمولا بسه‌جفت گاومیش‌ویا لااقل بدوجفت گاومیش و گاو میبندند. گردن هردو رأس گاو یوغی میگذارند وسه جفت گاومیش رابازنجیری بهم میبندند و گاوآهن را بانتهای‌آن زنجیر وصل میکنند. چهارنفرکارگر برای راه انداختن این گاوآهن‌ها لازمست، یکنفر از دسته گاوآهن‌میگیرد وآنرا درزمین فرو میکند وسه نفرکه دست‌هرکدام‌شلاق بزرگی است(در اصطلاح محل‌آنرا خرزن میگویند) روی سه یوغ تقریباً روی‌گردن‌گاومیش‌ها می‌نشینند و هرکدام باشلاقی‌که دردست دارند هدایت یك جفت‌گاومیش را بعهده میگیرند .

در فصل بهارکه معمولاً زمین را شخم میزنند صبحها یکی دو ساعت قبل از طلوع آفتاب زارعین باگاومیشها وگاوآهن بمزرعه میروند وپس ازآماده‌کردن دستگاه شروع به‌شخم زدن زمین میکنند. سه نفری‌که روی یوغ‌ها و در گردن‌گاومیش‌ها نشسته‌اند جهت هدایت حیوانات وسرگرمی خود باصدای بلندی‌آواز میخوانندکه دهاتیان‌آنرا (ده ده ویا یل یل) میگویند . این آواز زارعین که زمان طلوع فجر از دور شنیده میشود فوق‌العاده دلچسب است .

درسالهای اخیراستفاده ازتراکتوروماشینهای‌کشاورزی معمول شده ولی هنوزعمومیت نیافته است ودر اغلب دهات همان‌گاوآهن قدیمی مورد استفاده‌کشاورزان میباشد.

کشت گندم بذر معمولادرحدود۱۶۰ کیلودرهرهکتاردرزمین‌های‌آبی و یکصد تا ۱۱۰ کیلو درهرهکتار اززمین‌های دیمی پاشیده میشود. استفاده ازدستگاههای مخصوص بذرپاشی بطور عموم معمول نشده است و بـذر را یکنفر با دست بزمین میپاشد بدین‌ترتیب که‌سفره بزرگی‌رابکمرخود میبندد وآنرا پرازگندم‌میکند وروی خط معینی اززمین شخم‌زده حرکت نموده بذرمیپاشد. بذراصلاح شده هنوزدراین شهرستان زیادمعمول نشده است‌وغالباً ازبذرهای قدیمی‌محلی استفاده میشود. علاوه‌برکشت پائیزی در بهارنیز تا اواخر اردیبهشت ماه‌گندم بهاری‌کاشته میشود ولی بطورکلی گندمی‌که در پائیز کاشته شود بهترازگندم بهاری محصول میدهد. مراقبت از گندم‌کاری بین زارعین مرسوم نیست وفقط سالی چند باردربهاربگندم‌آب داده میشود پس ازآن زارع بامزرعه‌گندم‌کاری ندارد تا فصل درو برسد.

دادن‌کود شیمیائی‌نیزدراراضی رضائیه‌برای‌کشت‌گندم عمومیت نیافته است حتی‌کود محلی نیزبرمین زراعت‌گندم نمیدهند ولی در عوض زمینی راکه یکسال گندم‌کاشته‌اند سال بعد اگرممکن باشد درآن صیفی‌کاری میکنند و بدین منظور بزمین کود حیوانی وخاکستر میدهند و زمین رایکسال نمیکارند تا فرسودگی‌آن برطرف گردد.

فصل درو معمولا در تابستان است و از اواخر تیرماه گندم برای درو کردن آماده میشود

درو

هنوز استفاده از ماشین‌های درو زیاد معمول نشده است. بطور کلی با داس گندم را درو میکنند درفصل درو زارعین با تمام خانواده خود بمزرعه میروند، خودزارع با دختران وپسران بزرگ مشغول درو میشوند ، زنهای آنها نیز صبحها درمنزل مشغول انجام امورخانه شده وناهار درست میکنند، موقع ظهر غذای خانواده را بمزرعه میبرند وپس از صرف غذا همگی حتی زنها مشغول دروکردن گندم میشوند. یکنفر ازخانواده زارع گندم‌های دروشده راجع کرده و باچند شاخه ازگندم سبز خوشه‌های گندم رادسته دسته بهم می‌بندد وبسته‌هارا رویهم جمع میکند که برای حمل بخرمن آماده گردد .

پس ازاتمام درو بسته‌های گندم را بوسیله چهارچرخه‌های بزرگ که دورأس گاومیش آنها را میکشد بخرمن حمل مکنند وجهت خرمن کوبی آماده مینمایند .

خرمن کوبی

محل خرمن یا باصطلاح زارعین خرمنگاه زمینی است مسطح وخشك بدون سنگ ریزه. هرکدام از زارعین بسته‌های گندم را در قسمتی از خرمنگاه میریزند. بطورکلی خرمن کوبی بوسیله دستگاه مخصوصی که آنرا (جرجر) و یا (جنجر) میگویند عمل میشود وآن عبارتست ازیك محورچوبی بطول یك مترونیم الی دومتر بامیله‌های آهنی بطول تقریبی پانـزده تا بیست سانتیمتر که یك سر آنها تیز و سر دیگرشان پهن و نوك تیز میباشد. این میله‌ها را ازیك طرف محور داخل کرده از طرف دیگر بیرون میاورند بطوریکه قسمت پهن میله آهنی بطول تقریباً ده سانتیمترخارج ازچوب میماند. دوتا ازاین محورها را بموازات هم بفاصله ۲۵سانتیمترتا نیم متربیك چهارچوب محکم می‌بندند وروی چهارچوب‌صندلی با ارتفاع نیم‌متر قراردارد. این چهارچوب رابیك جفت گاو می‌بندند .

روی صندلی مذکور یك نفرمی‌نشیند باچوبی‌که در دست دارد گاوها را میراند از طرف داخل انتهای یوغ گردن گاوها بوسیله طنابی بستونی‌که درمرکز خرمن نصب کرده‌اند بسته شده و گاوها مجبورند در محیط دائره‌ای‌که شعاع آن طول طناب است بچرخند و با حرکت خود چرخ را بحرکت درآورند . روی زمین قبلاً خوشه‌های گندم را باز و پهن کرده‌اند درنتیجه فشارکسیکه سوارچرخ است ووزن دستگاه تیغه‌های آهن خوشه‌های گندم را خرد میکند وبتدریج خوشه گندم بکاهی که بادانه گندم مخلوط است تبدیل میگردد. وقتی خوشه‌های گندم کاملاً خرد شد جرجرراباز کرده کاه وگندم مخلوط را دروسط خرمن جمع میکنند که توده بزرگی تشکیل میدهد.

باد دادن گندم

حال نوبت جداکردن گندم ازکاه میرسد. برای اینکاربايد منتظر باد مناسب باشند ، چه دربادهای تند و طوفانی نمیتوان گندم را باد داد .

موقعی که بادملایم وزید گندم‌وکاه مخلوط رابوسیله چهارشاخ (باصطلاح محلی شنه) باد میدهند گندم که سنگین است جلوتروکاه که سبك است قدری دورتر رویهم جمع میشود. بدین ترتیب گندم ازکاه جدا میگردد.

چون همیشه باد مناسب نمیآید، ممکن است پس از کوبیدن خرمن مدتها منتظر باد مناسب باشندلذا دربعضیازنقاط رضائیه وشاهپور بوسیله ماشینهای مخصوص سادهای که گویا سالهای پیش ازروسیه آورده‌اند گندم راازکاه جدا میکنند .

طرزکاراین ماشینهارضایت بخش استوکارکردن باآنها موجب تسریع عمل میگردد، گندمآن نیز تمیزتر وآفت آن کمتر میباشد . ساختمان این ماشینها بسیار ساده میباشد و عبارتست ازچندین پره چوبی که با چرخ دنده وزنجیری بدستهای مربوط میشود ویك نفر کارگر باگرداندنآن باد لازم را ایجاد مینماید . یك نفرکارگر دیگر مرتباً کاه و گندم مخلوط را درماشین میریزد وازطرف دیگرگندم ازکاه جدا شده بیرون میآید .

در سالهای اخیر ماشینهای خرمن کوبی نیز در واحدهای بـزرگ زراعی معمول شده است .

برداشتنخرمن

قبل ازانجاماصلاحات ارضی وتقسیم زمین بین زارعین، وقتی خرمنی جهت برداشتآماده میشدوگندم ازکاهکاملاجدا وپاك میگردید. بمباشر ونماینده مالك خبرمیدادند. آنروزاگربرای برداشتن خرمن فرصت نبود مباشرخرمن را بااسباب مخصوصی نشان میگذاشتکه کسی نتواند ازآن بردارد.وسیله نشانگذاری یك صفحه تختهای بود بابعاد تقریباً ۲۵ در۲۰سانتیمتر که دریك طرف نقوش مختلفگل وبوته رویآن نقش کرده اطرافآن نقشها راکنده بودند و طرف دیگر دسته گذاشته بودند برای برداشتن آن ، نماینده مالك یا کدخدا گندمی را که یك جاجمع وبشکل توده بزرگی درآمده است دور زده و بفواصلمعینی وسیله نشانگذاری را (که در اصطلاحمحلی آنرادجمیگویند)روی گندم گذاشته ومختصرفشاری واردمیآوردپس ازبرداشتن آن نقوش روی صفحه تخته روی گندم ظاهر میگشت و اگر کسی بفکر دزدی بگندم دست میزد این نقوش ازبین میرفت وکدخدا میفهمیدکه ازگندم دزدیده‌اند .

موقع برداشت خرمن، گندم را باترازو میکشیدند وسهم مالك وزارع را ازهم جدا میکردند. این موقع زارع مجبوربود طبق رسوم محلیگندم سهم مالك رانیز باچهارچرخه خود درقریه بانبار مالك حمل نماید. کاه را نیزمثلگندم ولی نظری تقسیم نموده هرکدام ازمالك و زارع سهم خود را میبردند. دربعضی دهاتکاه سهم مالك رانیززارع مجبور بود بانبار مالك درهمان دیه حمل نماید .

تقسیم محصول

دراطراف رضائیهاغلب زمین وآبازمالك بود وکاروگاو اززارع، بذررا نیزنصفه میگذاشتند . نصف بذررا مالك میداد ونصف دیگر را زارع، از اینجهت چون ازپنج عامل اساسی زراعت (زمین ــ آب ــ کارگر ــ گاو ــ بذر) هرکدام ازمالك و زارع نصفآنرا دارا بودند لذا محصول را نیزبین خود تقسیم میکردند نصف محصول را هرچه باشد مالك میبرد ونصفآنرا زارع.

در بعضی ازدهات نیزقبل از تقسیم اراضی و انجام اصلاحات ارضی طریقهکشت گندم باصطلاحمحلیسه کوت بودچون زمینوآبوبذررا مالکمیداد موقعتقسیموبرداشتن خرمن دو

سهم ازگندم را مالك میبرد ویك سهم بزارع میماند . زارع بدبخت پس ازیکسال زحمت وتحمل مشقات زیاد وانتظارکشیدن موقع برداشت محصول درحقیقت چیزی عائدش نمیشد وحاصل دست رنج سالیانه وی را مالك میبرد .

اگر زارع تمام بذر را خودش میکاشت سر خرمن دو سهم از محصول بزارع تعلق داشت ویك سهم بمالك. دراین دهات مالك ازهیچ چیزی خبر نداشت و کلیه کار و زحمت کاشتن ازتخم ـ زمین وبذرگذاری ـ آوردن‌آب وتنقیه انهار ودرو وبرداشت محصول بعهده زارع بود . نماینده مالك یا خود وی سر خرمن حاضر میشد و یك سوم محصول دسترنج سالیانه زارع را تحویل میگرفت .

در اراضی دیم کاری سهم مالك پنج یك و بعضی جاها ده یك محصول بود چون در اینجا موضوع آب نیز در بین نبود . زارع در کوهستانها باتحمل هزاران مشقت گندم میکاشت سر خرمن سهم مالك را جدا کرده تحویل میداد.

بازده گندم

زارعین رضائیه بکشت گندم مراقبت و توجه ندارند نه از لحاظ آماده نمودن زمین و نه از لحاظ کود دادن بآن و نه از لحاظ مراقبت ازمزرعه وغیره از اینجهت بازده محصول نیز رضایت بخش نیست. درزمین‌های‌آبی معمولا تخمی چهاروپنج تخم محصول میدهد واگرکشت خیلی خوب باشدتا ده تخم میرسد ولی درزمین های دیمی‌اگر باران موقع مناسب‌بیاید محصول رضایت بخش است تخمی پانزده بیست تخم نیزمیدهد و اگر باران نیاید مزرعه خشك‌میشود و ازبین میرود .

معمولا ازیك هکتار اراضی زیرکشت در این شهر ۶۷۱ کیلوگرم گندم و ۴۶۳ کیلوگرم جو بدست میآید واینمقدار حتی نسبت بسایرنقاط‌کشورنیز غیرقابل توجه میباشد. باوجود آب کافی وزمین منبت خوب در نتیجه عدم مراقبت وتوجه کافی اززحمات زارعین نتیجه لازم بدست نمیآید .

دراینجا وظیفه مروجین کشاورزی سنگین میشود ، اگرزارع را بااستفاده‌از وسائل موتوری وکود شیمیائی وانتخاب بذر مناسب وخوب عادت دهند میتوان ازیك هکتار زمین دوسه برابرمحصول‌امروزی‌گندم‌بدست آورد. زارعین رضائیه برای قبول‌هرگونه رهنمائی فنی آماده‌اند اگر ازلحاظ فنی راهنمائی‌شوند میتوانند اززحمت خود نتیجه کافی ببرند[1].

کشت گندم باید حمایت شود ودرقیمت کنونی (تنی پنجهزار ریال و یکهزار ریال جایزه) تجدید نظر بعمل آید.

انبار گندم

درسالهای عادی آذربایجان غربی متجاوز از دویست وپنجاه هزار تن گندم میدهد. در سالهای قبل برای نگهداری این مقدار گندم متأسفانه درسرتاسر این منطقه حتی یك دستگاه نیز سیلو برای

---

۱ ــ درتابستان سال ۱۳۴۷ ازطرف وزارت‌کشاورزی سمیناری‌درتهران بمنظورازدیاد وبازده زراعت‌گندم تشکیل وجهت هدایت وراهنمائی زارعین تصمیمات مقتضی اتخاذگردید.

انبار کردن گندم ساخته نشده بود اخیراً برای ساختمان چند باب سیلو ازطرف سازمان برنامه باروسیه شوروی قراردادهائی منعقد شده است و دودستگاه سیلو در این استان یك دستگاه درخوی و دیگری در رضائیه ساخته میشود. جهت ساختمان سیلو در خارج رضائیه بفاصله دو کیلومتر ازشهر و درکنار جاده رضائیه شاهپورمحل مناسب انتخاب و از طرف متخصصان شوروی آزمایشات زمین شناسی بعمل آمده و بنای سیلورا آغاز کرده‌اند. بزودی ساختمان‌سیلو بظرفیت هشت هزارتن‌درآنمحل بپایان خواهد رسید. تاکنون گندم خریداری شده از طرف دولت در رضائیه که بطور متوسط سالیانه از بیست تاسی هزارتن میرسد در انبارهای‌اجاره‌ای غیرمناسب نگهداری میشد که هرلحظه بیم فاسد شدن آن میرفت.

آفات گندم

یکی از آفاتی که سالیانه خسارت و ضرر زیادی بزارعین گندم میزنـد آفت سیاهك است. مبارزه برعلیه سیاهك در بعضی نقاط شروع شده و باید آنرا تقویت کرد. با مبارزه درست میوان آنرا



منظره‌ای ازقریه بند رضائیه

بطور قطعی ریشه‌کن نمود. کم بود وسائل مبارزه و سم و عدم آشنائی کشاورزان باصول ضد عفونی کردن بذر قبل ازکاشت و عدم راهنمائی دستگاههای مسئول موجب میشود که همه ساله یك قسمت ازمحصول گندم زارعین را آفت سیاهك آلوده وخراب نماید.

درنقاط باتلاقی که رطوبت زیاد است بوته‌های گندم ممکن است بآفت زنگ زدگی دچار شود ، در اینصورت نیز میتوان بازهکشی اصولی و اساسی رطوبت زمین را گرفت. فعالیت مأموران دفع آفات نباتی درمورد گندم رضائیه باید توسعه یابد وهمانطورکه دفع آفات چغندرقند وتوتون وباغات مورد توجه است باید درمورد دفع آفات گندم نیز اقدامات اساسی وراهنمائیهای درست بعمل آید تا ازآفت زدگی محصول گندم جلوگیری شود.

چغندر قند

کشت چغندر

کشت چغندر در رضائیه ازسال ۱۳۲۸ خورشیدی مرسوم گردیده است. قبل ازآنسال اگرچه درنواحی مجاور مهاباد برای تحویل دادن بکارخانه قند میاندوآب چغندر در رضائیه کاشته میشد ولی اینکار عمومیت نداشت. درسال ۱۳۲۸ کارخانه قند رضائیه دراراضی قریه ساعتلو وخانگاه ۲۴ کیلومتری شمالی‌شهرشروع بساختمان گردید وسال۱۳۲۹ بهره برداری‌ازآن آغازشد.

ظرفیت کارخانه درحدود روزانه ۷۰۰ تن چغندر قند میباشد واینمقدار چغندر باید ازنواحی رضائیه وشاهپور وخوی ونقده بدست‌آید.

زارعینی‌که برای کشت چغندر باکارخانه پیمان می‌بندند ازطرف کارخانه بهرهکتار چغندرکاری درحدود ششهزار ریال باقساط تابرداشت محصول مساعده پرداخت میشود ودر موقع تحویل چغندر ازبهای آن کسرمی‌گردد علاوه براین مبلغ اگرکارخانه ازچغندرکار رضایت داشته باشد تانصف بهای آنرا قبلاً بوی مساعده میدهد. برای حفر چاههای عمیق از طرف کارخانه بزارعین چغندر کار بابهره صدی سه وام طویل‌المدت داده میشود . دفع آفات چغندر نیز بطور رایگان از طرف کارخانه انجام میشود . از طرف کارخانه کود شیمیائی بقیمت مناسب دراختیار چغندرکاران گذاشته میشود و آنها را نسبت بانتخاب نوع کود راهنمائی مینمایند.

بذر چغندر هرسال بطور مجانی ازطرف کارخانه بچغندرکاران داده میشود .

باوجود تسهیلات مذکورکارخانه قند رضائیه درسالهای اولیه بعلت رقابت توتونکاران وتوجه زارعین بکشت توتون وعدم توجه بچغندرکاری باکمبود محصول چغندر مواجه بوده وکوشش مأموران کارخانه برای توسعه سطح کشت چغندر در رضائیه بجائی نمیرسید.

مناطق کشت چغندر

علاوه برشهرستان شاهپور ۴۵ درصد محصول چغندر کارخانه قند رضائیه ازشهرستان خوی بدست‌میآید وچغندر ازفاصله نسبی ۱۲۳ کیلومتر بکارخانه حمل میشود. مقدارتولید چغندر شهرستان خوی سال ۱۳۴۲ خورشیدی درحدود ۲۰۰۰۵ تن بوده که در نواحی

حومهٔ شهر و ایواغلی و غیره بدست میآید .

کارخانه قند رضائیه در خوی یك شعبه خرید دارد کـه درآنجا چغندر قند را تنی ۸۷۰ ریال میخرد وکرایه آن ازطرف کارخانه بمقاطعه‌کار پرداخت میشود[1].

چغندرکاری درحومه شهرستان رضائیه وبخشهای نازلو، باراندوز، مرکور، ترکور، دشت بیل، انزل وصومای برادوست معمول است. درابتدای تأسیس کارخانه تاسالهای اخیر بطور متوسط دررضائیه ۱۰۶۰ هکتار چغندر کاری میشد و درحدود ۱۸،۵۰۰ تن محصول سالیانــه چغندر رضائیه تحویل کارخانه میگردید. چغندرکاران محصول‌خود را از اطراف کارخانه تافواصل ۶۰ و۷۰ کیلومتر بکارخانه حمل نموده ودرآنجا بقیمت هرتنی ۱۰۰۰ ریال (کرایه حمل بعهده زارع) تحویل کارخانه میدهند.

یك قسمت ازچغندر کارخانه نیز ازشهرستان سلدوز وبخش اشنویه و لاهیجان تأمین میگردد و از فاصله ۱۵۹ کیلومتر چغندررا بکارخانه حمل می‌کنند. ولی در سالهای اخیر بعلت توسعه‌کشت چغندر دررضائیه درصددند کارخانه قند دیگری درسلدوز و نقده بسازند.

درسال ۱۳۴۱ خورشیدی سطح کشت چغندر ومقدار محصول آن وعملکرد کارخانه قند رضائیه بقرار زیربوده:

شهرستان		سطح کشت (هکتار)		مقدار چغندر (تن)
شهرستان رضائیه	سطح کشت	۱۳۹۶ هکتار	مقدار چغندر	۱۳۰۹۷ تن
» خوی	»	۱۰۰۶ »	»	۱۴۶۷۲ »
» شاهپور	»	۷۹۰ »	»	۵۷۳۲ »
» سلدوز	»	۱۶۷۸ »	»	۵۰۹۴ »

جمع: سطح‌کشت ۴۸۷۰ هکتار و مقدار محصول چغندر ۴۲۵۹۵ تن‌بوده.

کارخانه قند

بطوریکه مذکور شد ظرفیت کارخانه درحدود ۷۰۰ تن چغندر در روز میباشد ویکی ازمجهزترین کارخانه هائی است که درسالهای اخیر خریداری گردیده .

مقدار مصرفی کارخانه در چهارسال بقرار زیر بوده است:

سال		مقدار چغندر مصرفی
سال ۱۳۳۹	خورشیدی	مقدار چغندر مصرفی ۳۲۲۵۲ تن
سال ۱۳۴۰	»	» ۳۰۵۱۷ »
سال ۱۳۴۱	»	» ۴۰۹۵۲ »
سال ۱۳۴۲	»	» ۴۴۱۰۲ »

بطوریکــه از ارقام فوق معلوم میشود مقدار تولید چغندرسال بسال رو بافزایش بوده است .

مقدار تولید قند وشکر کارخانه درچهارسال مذکور بدین قرار بوده:

---

۱ ــ فعلاً چغندرکاری دررضائیه توسعه یافته ومیزان چغندر خیلی بیشترگردیده است بطوریکه درشهرستان خوی‌کارخانه دیگر قند دردست ساختمان است .

سال	خورشیدی شکر	قند	مجموع
سال ۱۳۳۹	۴۲۷ تن	۴۱۷۰ تن	۴۵۹۷ تن
سال ۱۳۴۰	۳۲۸ »	۴۱۰۸ »	۴۴۳۶ »
سال ۱۳۴۱	۳۴۳ »	۵۱۲۵ »	۵۴۶۸ »
سال ۱۳۴۲	— »	۵۴۸۷ »	۵۴۸۷ »

مقدار قند وشکر تولیدی کارخانه درچهارسال مذکور از ۴۵۹۷ تن تا ۵۴۸۷ تن افزایش داشته است. در این چهار سال‌کارخانه به ترتیب ۴۹ـ۶۰ـ۷۱ و۷۹ روز در سال کار کرده است.

بهبود وضع چغندرکاری

در نتیجه توجه مـأموران مربوط و تشویق زارعین و آشنا نمودن آنان بـا کشت چغندر و همچنین تقلیل سطح کشت توتون در سال ۱۳۴۶ کشت چغندر در رضائیه و آن حوالـی بسرعت پیش رفته بطوریکه سال مذکور درحدود یکصد وده هزار تن چغندر تحویل کارخانه گردیده این مقدار تقریباً در حدود ظرفیت کامل کارخانه میباشد. بطوریکه در سال مذکور کارخانه علاوه برماههای پائیز وزمستان دو ماه بهار سال ۱۲۴۷ را نیز کار میکرد و قند وشکر تولید مینمود. گرچه تقلیل سطح کشت توتون حتی تامیزان نصف در این امر مؤثر بوده، ولی باید گفت در نتیجه کوشش وجدیت اولیای کارخانه زارعین رضائیه بااصول زراعت چغندر آشنا شده‌اند ومیتوان بعد ازاین مصرف کارخانه را ازرضائیه تأمین کرد. بهمین جهت تأسیس دوکارخانه قند درخوی ونقده فعلا تحت اقدام میباشد.

رؤسای کارخانه

از تأسیس کارخانه آقایان مهندس جمشید کوششی، مهندس قدسی، مهندس‌ایثاری، مهندس‌لیلی‌آبادی ومهندس امیرفتحی هرکدام مدتی ریاست کارخانه قند رضائیه‌را بعهده داشته‌اند و فعلا مهندس یحیی امیرفتحی این خدمت را عهده‌دار بوده بوجه احسن وظیفه خود را انجام میدهد.

زراعت توتون

کشت توتون

استان آذربایجان غربی یکی ازمراکزعمده توتونکاری کشورمیباشد و متجاوز ازشصت درصد محصول توتون کشور تنها از این استان بدست میاید، درشهرهای مهاباد، سلدوز، خوی، شاهپور ومهمتر از همه دررضائیه کشت توتون رواج کامل دارد.

درشهرستان رضائیه کاشتن توتون ازسال ۱۳۲۶ شروع شد. ابتدا درمساحتی قریب سیصد هکتار زراعت توتون آغاز گردید، چون نتیجه بسیار عالی بود سالهای بعد توسعه پیدا کرده وزارعین بارموز کاشتن این نبات و مبارزه باآفات آن وبدست آوردن محصول خوب مهارت پیدا کرده‌اند وسال بسال زراعت توتون در این شهر توسعه یافت، بطوریکه در سال ۱۳۳۱ اراضی زیرکشت توتون ۳۵۱۸ هکتار و محصول آن ۲۶۳۹ تن بوده در

سال ۱۳۳۵ اراضی زیرکشت به ۶۸۶۸ هکتار ومحصول برگ‌توتون به۴۲۶۴ تن‌افزایش یافت ودرسال ۱۳۴۲ سطح زیرکشت به ۷۵۲۰ هکتار ومحصول آن به ۴۴۵۱ تن رسید.

مهمترین نقاط توتو نکاری رضائیه به ترتیب اهمیت عبارتست از نازلو ـ باراندوز بکشلو ـ برادوست ـ روضه ـ دول ـ انزل ـ صوامای ـ ترکور ودشت.

درحومه شهررضائیه ازیك‌هکتار ۱۰۰۰ کیلو، درباراندوز ۹۰۰ کیلو ودرنازلوچائی ۸۰۰ تا ۷۰۰ کیلو توتون بدست میآید ولی در نقاط کردستان و کوهستانی این مقدار تا ۵۰۰ وحتی ۴۰۰ کیلو در هکتار تنزل مینماید.

کمك بزارعین توتونکار

ازطرف اداره‌دخانیات بزارعین توتونکارنسبت‌بهرهکتارکشت توتون تا مبلغ دوازده هزارریال درچندقسط وام‌ومساعده‌داده میشود. بعلاوه برای ساختمان انبار توتون و حفر چاه عمیق و تهیه آب و خرید تراکتورنیزاداره دخانیات‌بزارعین توتونکار وام طویل‌المدت‌میدهد.

کود مصرفی زارعین را به‌نصف قیمت وسموم‌لازم‌جهت دفع‌آفات برگ توتون حتی‌تا $\frac{1}{5}$ قیمت تمام شده دراختیار زارعین گذاشته میشود.

موقع جمع‌آوری محصول برگ توتون سالم هرکیلو ۵۰ تا ۵۵ ریال از زارعین خریداری میشود. (اطلاعات مربوط‌است بسال ۱۳۴۴) اداره دخانیات جهت بازدید اراضی زیرکشت توتون درشهررضائیه ۵۰ نفرمتخصص دارد.

از طرف اداره دخانیات هزینه متوسط یك هکتار توتونکاری بشرح زیر بر آورد گردیده است :

اجرت شخم پائیزو بهاری یك هکتار زمین	۱۳۰۰ ریال
پرورش نشاء توتون یا قیمت خریدآن	۲۵۰۰ ریال
خط‌کشی زمین وآماده نمودن‌آن برای‌کاشت	۱۰۰۰ ریال
هزینه انتقال نشاء بزمین وآبیاری اول و دوم	۲۵۰۰ ریال
اجرت‌کارگر جهت چاك دادن پای بوته	۲۵۰۰ ریال
اجرت‌کارگران برگ چین	۵۰۰۰ ریال
اجرت عدل بندی و بسته‌بندی	۱۲۰۰ ریال
جمع هزینه یك هکتار توتونکاری	۱۶۰۰۰ ریال

انتقال قسمتی ازکارخانجات توتون برضائیه

بطوریکه قبلاً مذکور شد درسال ۱۳۴۲ شمسی مقدارکشت توتون در شهرستان رضائیه۷۵۲۰ هکتار ومحصول‌آن درحدود۴۴۵۱ تن بوده‌و چون درهمین سال سطح‌کشت توتون درتمام‌کشور ۱۶۳۵۲ هکتار و محصول آن ۸۵۸۶ تن بوده طبق این ارقام که از طرف اداره دخانیات منتشر شده معلوم میشود در سال مورد بحث بیشتر ازنصف محصول توتون‌کشور (۵۱/۸٪) از شهرستان رضائیه بدست آمده است

و اگر تمام استان آذربایجان غربی رادرنظر بگیریم درسال ۱۳۴۲ سطح کشت توتون دراین استان ۹۴۶۵ هکتار و محصول بدست آمده ۵۴۷۳ تن بوده که با مقایسه با محصول تمام کشور درهمان سال معلوم میشود ۶۸/۷٪ محصول توتون کشور ازآذربایجان غربی بوده. بنابراین حالاکه دولت باصل عدم تمرکز امورکشوردرتهران عقیده دارد وواقعاً میخواهد واحدهای صنعتی در تمام نقاط مملکت دایر گردد، باید تشکیلات کارخانجات دخانیات و یالااقل قسمتی ازآنها بشهرستان رضائیه انتقال یابد تا بدین وسیله سیاست کلی دولت که جلوگیری ازتمرکز بی‌حدوحصرامورردرتهران است عملی گردد.

باغات میوه وانگور

باغات میوه

وضع طبیعی ونوع خاك وآب وهوای آذربایجان غربی این ناحیه رایکی از مناطق مستعد جهت پرورش درختان و ایجاد باغات میوه نموده است ولی متأسفانه مردم رغبت زیادی به پرورش درخت میوه نشان نمیدهند. مخصوصاً درقسمت دهات غربی رضائیه و بخش‌های کردنشین مرکور و ترکور وغیره مطلقاً مردم باکشت درختان مختلف میوه واستفاده‌ازآنها آشنا نمیباشند بطوریکه از مجموع اراضی زیرکشت این استان فقط صدی دو بایجاد باغات میوه اختصاص یافته، درصورتیکه این مقدار درآذربایجان شرقی تا صدی سه‌ونیم تخمین زده میشود. درآذربایجان غربی پس‌از انگور مهمترین درختان میوه عبارتست از بادام، زردآلو، سیب، گیلاس، گلابی، آلبالو، گوجه، هلو، فندق‌وگردو.

درآذربایجان غربی درحدود ده‌هزار هکتارباغ میوه تخمین میزنند.

در شهرستان رضائیه علاوه برباغات انگور که ازآن به‌تفصیل صحبت خواهیم‌کرد درختان بادام، توت، زردآلو، سیب، هلو، گلابی، گوجه، گیلاس، آلبالو، بمقدار مصرفی اهالی وجود دارد و فقط ازبرگه زردآلوجهت صدور بخارج استفاده میشود. سایر میوه‌ها بقدری است‌که اهالی مصرف میکنند.

توتستانها

اطراف‌شهر رضائیه‌باغات توت‌زیاداست، دراواخربهار واوائل‌تابستان که‌فصل توت‌میرسداهالی‌دسته‌دسته باخانواده‌خودباین‌باغات میروند. روی‌چمن‌هایادر بعضی‌ازباغات روی‌نیمکت‌ها مینشینند وسفارش توت میدهند. مستأجر باغ‌با کارگرهای‌خود برای واردین‌توت‌تهیه میکنند وآنهم بدین طریق که یك نفرکارگرمتخصص بالای درخت توت میرود وباتخماقی‌که دردست دارد به‌شاخهای توت میزند بحدی‌که فقط توت‌های رسیده بریزد وتوت‌های نرسیده‌آسیب نبیند، درپائین چند نفر سفره بزرگی را که اندازه‌آن چندین ده مترمربع میشود زیر شاخه‌های توت میگیرند تا توت‌های رسیده بروی‌آن سفره‌بریزد، بعدسفررا جمع کرده‌پس ازتوزین‌درسینی‌های متعددی‌ریخته‌بمشتریان میدهند. درباغات توت معمولاقدح‌های بزرگ دوغ هم همیشه آماده است معمولاً مشتریان

پس ازخوردن توت دوغ زیاد نیزمیخورند .

دررضائیه درختان میوه را اغلب‌حاشیه خیابانهای‌باغات انگورمیکارند

سیب و بادام بعضی باغداران نیز باغاتی ایجاد میکنند مخصوص درختان میوه مثل سیب وگلابی و هلو . درخت سیب در اینشهر بیشتر از سایر درختان پرورش میشود. و دو نوع سیب ترکمان مخصوص قریه ترکمان و سیب عاشقی آن معروف است. گردویکی‌ازمیوه‌های قابل توجه رضائیه است. همچنین‌بادامستانهای این شهردرقسمت پائین‌گردنه قوشجی‌وسرراه شاهپور معروف است ومقداری ازآنها صادر میشود. به وسنجد نیزاز درختانی است‌که دررضائیه وجود دارد.

انگور انگوررضائیه معروف است وباغات‌زیبا وبا صفا وپربرکت انگوراین‌شهرستان‌در تمام‌کشورکم نظیرمیباشد. یکی ازاشتغالات عمده اهالی وزارعین رضائیه پرورش نهال مو و ایجاد باغات انگور است بطوریکه محصول کشمش و سبزه این شهر بتنهائی درحدود یك‌سوم محصول‌تمام‌کشور است.

مساحت تاکستانهای رضائیه درحدود دوازده هزار هکتار و محصول سبزه و کشمش آنرا تقریباً بیست‌وسه هزارتن درسال برآورد میکنند. بیشترتاکستانهای شهرستان رضائیه درچهار منطقه زیرمتمرکزمیباشد:

منطقه محال بکشلوکه بهترین باغات انگور دراین بخش وجود دارد ومقدارباغات انگوراین بخش درحدود پنج تا شش هزارهکتار است .

منطقه محال براندوز درحدود سه تا چهار هزار هکتار .

منطقه نازلوکه درحدود دو هزار الی دوهزاروپانصد هکتارباغ انگور دارد.

اطراف شهردرحدود یکهزار هکتار.

زارعین و باغداران رضائیه ازقدیم باطرز پرورش موآشنائی‌کامل دارند از اینجهت متوسط محصول یك هکتار باغ درحدود ده تن انگوریا دوونیم تن سبزه وکشمش میباشد. بطورمتوسط ازچهارکیلوانگور یك‌کیلوکشمش بدست می‌آید. این مقدار باتوجه‌به‌محصول سایر نقاط‌کشور قابل توجه میباشد.

انواع انگور بطوریکه مشهور است و باغداران کهن سال شرح میدهند ، در باغات رضائیه متجاوزاز پنجاه تاشصت نوع انگوربدست میآید ولی چون‌اغلب انگورها بالوان مختلف میباشد و هررنگ‌آن یك اسم دارد لذا انواع انگور را معمولاً کمتر از این رقم میدانند. درهرحال انگور های معروف باغات رضائیه عبارت است از :

انگور کشمشی ـ خلیلی ـ حسینی ـ ریش بابا ـ فخری ـ صاحبی ـ تبریزه ـ دسترچین ـ قره شیره ـ کزندائی ـ دیزماری ـ عسکری ـ مایه مو ـ پیشك‌کوزی (چشم گربه)ـ کندمه ـ شیرازی‌ـ کلکی ـ رازقی ـ لعل بیدانه ـ رجین ـ کچی امجکی (پستان بز) ـ اسحقی ـ کرد بوغان ـ ملکی ـ کلین بارماغی (انگشت عروس) وغیره کـه اغلب‌آنها

بدونوع و رنگ سفید و قرمز میباشد .

هر نوع انگور محل مصرف مخصوص دارد :

انگور کشمشی که بدورنگ سفید وقرمزوبدون هسته میباشدبهترین نوع ازانگورهای رضائیه است،قسمت عمده باغات رضائیه تقریباً درحدود ده هزار هکتار فقط انگور کشمشی است و این انگور بمصرف تهیه سبزه و کشمش میرسد.

انگورخلیلی بدورنگ سفید و قرمز زودتر ازتمام انواع انگوربدست میآید و تنها برای مصرف خوردن ببازارحمل میشود. انگورهای حسینی وصاحبی دارای دانه‌های‌درشت و پرآب است و همچنین‌انگورهای تبریزه که بسیار شیرین میباشد و ریش بابا و دیزماری وکزندائی پس ازرسیدن جهت فروش و مصرف مردم ببازارحمل میشود .

ازانگورهای قره شیره ، رازقی ، کرد بوغان و پشیك‌کوزی که پرآب‌میباشد جهت تهیه شیره استفاده میکنند.

انگورهای پوست‌کلفت مانند ریش بابا و لعل بیدانه و غیره‌راکه میتوان‌آنها رامدت زیادی نگهداری نمودبصورت‌آونك جهت مصرف زمستان تخصیص میدهند .

انگورهای فخری، رجین ، دسته چین بمصرف تهیه‌کشمش مصرف خانگی میرسد.

ایجاد باغات انگور

اهالی رضائیه ازازمنه قدیم باپرورش مو سروکاردارند ودرنتیجه طول مدت دراین‌امرمهارت بسزائی کسب کرده‌اند.خاك رضائیه هم که غالباً شنی و رسی میباشد جهت پـرورش مو مناسب است بدینجهت باغات انگوراین شهرستان ومحصول سبزه وکشمش‌آنجادرتمام‌کشورمعروف‌است.

برای ایجاد باغات انگور و تکثیر مو از دوطریقه قلمه زدن ویا خوابانیدن شاخه‌ها استفاده میشود بدین‌طریق‌که ابتدازمین راازلحاظ نوع‌خاك‌بررسی میکنند وپس ازاطمینان از مناسب بودن زمین آنرا خوب بعمل میآورند وقتی زمین‌کاملا آماده گردید قلمه‌های مو را درفصل پائیز و یا بهار درصفوف منظم و بفاصله معینی از همدیگررو بسمت‌آفتاب میکارند بتدریج‌که قلمه بزرگ شد اطراف‌آن خاك میریزند بطوریکه تا دوسه سال پشته‌ای از خاك تاارتفاع متوسط یکمترایجاد میشود. قلمه‌ها را طوری میکارندکـه‌آفتاب بآنها شدید نتابد (جهت شمال غربی وجنوب شرقی) بـوته‌های جدید انگور معمولا از سال سوم یا چهارم انگور میدهند .

سالی دوباردرفصول بهاروپائیز باغات‌را وجین نموده وعلف هرزآنها رادرمیآورند. در فصل بهار معمولا از پانزدهـم اسفند تا اواخر اردیبهشت ماه عمل هرس‌کردن موها را انجام میدهند. درهرقریه افرادی متخصص اینکارند وعمل هرس‌که بسیار دقیق وفنی میباشد بوسیله این‌افراد انجام میشود.اشخاص ناشی ممکن است شاخه‌های باردار مو را هم‌بەبرند و اگرهم باغ هرس نشود محصول‌آن بسیارکم وبد خواهد بود.

بیل زنی باغ‌انگورنیزسالی یك‌باردرفصل بهار پس از عمل هرس‌کاری انجام میشود. برای اینکار یك عده‌کارگرماهرکه تعدادآنها درهرردیف تاده نفرمیرسد پهلوی هم‌ایستاده

و با بیل‌های بزرگ وپهن خاك باغ را زیرورو میکنندوعلف‌های هرزرا ازریشه درمیاورند.
منظره بیل‌کاری باغات خیلی تماشائی است درهرلحظه ده بیل باهم بخاك فرومیرود وخاك را زیرورو میکند. کارگران درموقع بیل زنی اشعارمحلی را با صدای بلند مترنم میشوند.
درفصل بهار از سایر شهرهای مجاور تعدادی‌کارگر جهت بیل زدن باغات برضائیه میآیند و پس ازیکی دوماه‌کارگران‌که روزانه تایکصد وپنجاه ریال دستمزد میگیرند با پس‌انداز کافی بمحل سکونت خویش مراجعت میکنند. باغداران بزرگ همیشه مقداری‌کارگر بیل زن دراختیاردارند ودرفصل‌زمستان بآنها مساعده میدهند‌که فصل‌بهار برای بیل‌زنی بجائی دیگر نروند ودرباغات آنهاکارکنند.

هنوزکودشیمیائی درباغات‌انگور تعمیم نیافته استوباغداران مثل‌سابق‌ازکودحیوانی برای تقویت موها استفاده میکنند و اگرازطرف مأمورین ترویج در این قسمت اقدامات اساسی بعمل‌آید و باغداران را با کود شیمیائی‌آشنا نمایند نتیجه کارآنها بهتر و محصول خوبتر و بیشترخواهد بود.

آفات باغ انگور

بعضی اوقات بباغات انگور رضائیه از حیث آفات نباتی خسارت فراوانی میرسد. باغداران با اسلوب‌های قدیمی با بعضی از آفات مبارزه میکنندو مأموران‌آفات نیزآنها رایاری مینمایند وباغات را سم پاشی میکنند ولی چون مبارزه عمومی وبموقع بعمل نمیآید لذابعضی سالها مقداری از محصول باغات ازبین میرود. آفات عمده مو عبارتست از:

زنجیره موها، کرم سفید ریشه مو، کرم خوشه خوار، کرم حبه انگورخوار، جیرجیرك مو و بعضی از انواع شپشك‌ها وغیره.

جمع‌آوری محصول

باغداری یکی از اشتغالات اهالی رضائیه میباشد، تقریباً نود درصد ساکنین شهر و اغلب ساکنین دهات یك قطعه باغ انگور دارند. واحد اندازه سطح باغ در ایـن شهرطناب میباشد و ۴۰۹۶ متر مربع را یك طناب میگویند. کمترکسی درشهر پیدا میشودکه حداقل نیم و یا یك طناب باغ انگور نداشته باشد. باغداران بزرگ تا ۴۰ و ۵۰ طناب نیز باغدارند ولـی بطور متوسط نگهداری و رسیدن بیك قطعه باغ انگور بیشترازده طناب بسیار مشکل و پر خرج میباشد.

از هر قطعه باغ انگور یك نفر باغبان مقیم حراست ومواظبت مینماید. این باغبان یادر محصول باغ شریك باغدار است مثلاده یك محصول سهم وی‌میباشد ویا ازطرف باغدار مالك باغ‌اجرت سالیانه میگیرد ودرتمام مدت سال ازباغ مواظبت‌میکند. در رضائیه‌عادت براین جاری است‌که فصل‌انگورصاحب باغ باعائله و خانواده خودبباغ انتقال یافته جمع آوری محصول را تحت نظر میگیرد. اشخاصی‌که قطعات متعدد باغ دارند و فاصله قطعات بیشتر باشد معمولایکی را برای خود نگهداشته ومحصول سالیانه سایر قطعات را بافرادی که باغ ندارند باجاره میدهند و معمولا میزان اجاره جنسی است نه نقدی.

دور باغات انگور مخصوصاً در نزدیکی‌های شهر دیوار خاکی و گلی (چینه) میکشند. در داخل باغ انبار مناسبی جهت نگهداری محصول میسازند و بالای آن یك یا دو اطاق کوچك بنا میکنند که درزمستان و بهار باغبان ازاین ساختمان استفاده میکند ولی در فصل تابستان وموقع جمع‌آوری محصول عائله صاحب باغ درآنجا سکونت میکنند .

اواسط تابستان که انگور میرسد باغداران با اتومبیل و گاریهای چهارچرخه ودوچرخه عائله خویش و اثاثیه مختصری را بباغات منتقل میکنند . خانواده آنها مدت دو سه ماه که محصول جمع‌آوری میشود در باغ میمانند، ولی مردها که درشهر کاردارند روزها بشهر میروند وشب‌ها بباغ مراجعت میکنند تاموقعی که فصل چیدن انگور میرسد درآنموقع تمام خانواده مشغول جمع‌آوری محصول میگردند .

خشك کردن انگور

محل مخصوصی که در آنجا انگور را خشك میکنند در اصطلاح محلی ورزن گفته میشود وآن عبارت ازمحوطه‌ایست صاف وباز که باید اطراف آن درخت کاشته نشده وآفتاب گیر باشد ، وسعت این محل بستگی دارد بوسعت باغ ممکن است از ده بیست متر مربع تا چندین صد متر مربع وسعت آن باشد. این محل را جهت تابش آفتاب رو بجنوب میسازند ضلع جنوبی آن هم سطح باغ است وهرچه بسمت شمال برویم ارتفاع آن بیشتر میگردد و تا آخراین ارتفاع بدوسه متر نیز میرسد، بدین ترتیب سطحی با شیب بسیار تند بدست میآید که بهمه نقاط آن آفتاب میتابد. سطح خارجی ورزن را در بهار کاهگل مالی میکنند که انگورها باخاك آلوده نشود و در بعضی از باغات اخیراً سطح ورزن را سمنت میکشند که کاملا صاف و تمیز باشد .

انگورچینی و تهیه کشمش

وقتی خوشه‌های انگور بخوبی رسیدو دانه‌ها پرشد فصل چیدن انگور، معمولا دراواخر تابستان، میرسد دراینموقع تمام دخترها و پسرها و مردان وزنان بزرگ بالباسهای الوان هرکدام سبدی را بدست گرفته بانگورچیدن مشغول میشوند .

خوشه انگور را از تاك بامقراض جداکرده درسبد میگذارند وقتی سبد پرشد ،آنرا بدوش گرفته بمحل خشکانیدن انگور یا ورزن میبرند . درآنجا انگورها را رویهم ریخته وانبار میکنند. یکنفر با سلیقه مخصوص خوشه‌های انگور را ازبالای ورزن بانظم و ترتیب پهلوی هم می‌چینند تاورزن پرشود. اگرسطح ورزن با بزرگی باغ مناسب نباشد و پس از پرشدن ورزن مقداری انگور درباغ بماند ممکن است تابیست روز دیگر که انگورها کاملا خشك میشود ومحصول کشمش بدست میآید وسطح ورزن مجدداً برای دومین بار در یکسال جهت چیدن انگور آماده میگردد باران پائیزی انگورهای باغ را خراب نماید، ازاینجهت باغداران سعی میکنند هر سال یکمرتبه بیشتر ورزن را مورد استفاده قرار ندهند و سطح آن برای خشکانیدن تمام انگور باغ در یك مرتبه کافی باشد .

معمولا درپائیزده الی بیست روزانگورخشك گردیده بکشمش تبدیل میشود دراینمدت

یکی دو مرتبه آنها را دوروزن زیرورو میکنندکه آفتاب بتمام حبه‌های انگور برسد و تمام آنها یکدست خشک گردد. پس ازخشك شدن انگورآنها راجمع آوری نموده درمحل صافی دانه‌های کشمش را ازخوشه جدا نموده وآنهارا بانبار حمل‌میکنند.

تهیه سبزه

معمولا قسمت مختصری ازانگور راکشمش میکنند، قسمت عمده آن سبزه میشود زیرا که سبزه زودترخشك میشود و بیم آمدن باران و از بین رفتن محصول کمتر است . برای اینکار پس‌از آنکه انگور را چیدند آنـها را در سبدهای مخصوص فلزی میریزند و سبد را در دیگ جوشانی که زیرآن آتش تند روشن است و داخل دیگ محلولی از تیزآب قلیائی در حال جوشیدن است فرومیبرند، پس ازآنکه زنبیل را چند ثانیه درداخل دیگ نگهداشتندآنرا بورزن برده ودر جلوآفتاب بهمان طرز تهیه کشمش پهن میکنند . این انگورها در مقابل آفتاب خیلی زودتر خشك شده و جمع‌آوری میشود و پس از جدا نمودن خوشه‌های انگور دانه‌های سبزه را بگونی‌های بزرگ ریخته بشهرو انبار مخصوص حمل میکنند .کف انبار سمنت و یاآجرفرش شده وسبزه را تا ارتفاع یکی دومتر ازکف انبار میریزند وکمی فشار میدهندکه بین دانه‌های سبزه فضای خالی جهت نفوذ هوا نماند و دانه هم بچسبد . سبزه مدت شش‌هفت ماه درانبار میماند بدون اینکه‌فاسد شودولی‌اگرمدت زیادی دراین‌جا بماند کم‌کم فاسد میشود.

تهیه سبزه باسودا

در سالهای اخیر تهیه سبزه با سودا نیز بین باغداران معمول گردیده است برای تهیه اینگونه سبزه انگور کشمشی را چیده و درسبدها بانبارحمل میکنند درانبارچند نفر دختر وزن دور هم نشسته انگورها را بانخ یانوعی ازگیاه که (جگن) گفته میشود وطول ساقه‌های‌آن بیکی دومترمیرسد بصورت‌آونگ‌درمیآورند وخوشه‌های انگوررا بفاصله چند سانتیمتراز همدیگر بانخ یاجکن‌میبندند بعدآونگ‌ها راکه طول‌آنها تایکمتر نیز میرسد درمحلولی ازسود در حال جوشیدن فرومیبرند (یك کیلو گـرم سودا دردویست لیترآب) پس ازآنکه چند ثانیه آونگ ها را در داخل محلول نگهـداشتند آنهـا را در طبق‌هـائی گذاشته و در اطاق معروف بدودخانه میبرند و درآنجا طبق‌هارا رویهم میگذارند . دراین اطاق‌که تمام منافذ آن گرفته شده گوگرد دود نموده‌اند (دوکیلوگوگرد برای یکصد طبق انگور) انگور پس ازاینکه هشت‌ساعت دراین‌اطاق ماندآنها راازدودخانه بیرون‌آورده وآونگ‌ها را درمحلی سقف دارکه مرطوب نباشد ازسقف‌آویزان میکنند درمدت ده الی بیست روز انگور دراین محل خشك میشود. پس ازخشك شدن سبزه دانه‌های‌آنرا از خوشه جداکرده بانبار منتقل میکنند. این نوع سبزه مصرف داخلی داردوجنبه صادراتی‌آن زیاد نیست .

سبزه کالیفرنی

تهیه سبزه بطرزکالیفرنی دو نوع است با استفاده از گوگرد و بدون استفاده ازآن . اگربدون استفاده ازدودگوگرد بخواهند سبزه بطرز کالیفرنی تهیه نمایند پس‌از آنکه انگور را آونگ نمودندآنها را در

زنبیلی گذاشته و ازپنج تاده ثانیه‌درمحلول جوشان تیزآب فرومیبرند سپس آنها رادرمحل غیرمرطوب ازسقف آویزان میکنند تادرمدت ده الی بیست روزخشك شود پس ازتمیز کردن سبزه و جداکردن خوشه‌ها آنها را بانبار حمل نموده و بکارخانه‌های سبزه پاك‌کنی جهت بسته بندی میفرستند این نوع سبزه باروپا و هندوستان صادر میشود.

برای تهیه سبزه بطریق کالیفرنی و با استفاده ازدودگوگرد پس ازتهیه آونگ و بردن آنها درمحلول تیزآب آنها رادرطبق چیده ومدت هشت ساعت دردودخانه گذاشته بآنهادود گوگرد میدهند سپس آنهارا بورزن حمل کرده در مقابل اشعه آفتاب می‌چینند تاخشك شود این نوع سبزه هم جهت صادرات درکارخانه‌های سبزه پاك‌کنی بسته‌بندی میشود.

خانواده باغداران و کارگران آنها مدت ده الی بیست روز بطریقی‌که مذکور شد بچیدن انگور و تهیه کشمش وسبزه میپردازند و پس ازآنکه ورزن از خوشه‌های انگورکه درمقابل پرتو آفتاب منظره بدیعی دارد پرشد آنها دیگر کاری ندارند جز آنکه هرروز بآسمان بنگرند ودرگوشه آسمان ابری پیدا نشود چه اگر باران در این فصل ببارد تمام انگورهائی‌که درورزن چیده شده باقطرات باران ازورزن‌که شیب بسیارتندی دارد بطرف پائین رانده شده و درانتهای ورزن رویهم انباشته میشود. انگور باران دیده بمصرف چیز دیگری نمیرسد جزآنکه بایدآنها راجمع نموده‌در دیگ ریخته و شیره بپزند. بنابراین‌یك باران در این فصل تمام کوشش سالیانه باغدار را از بین میبرد و خسارت غیرقابل جبرانی وارد میکند .

پختن شیره پس از جمع کردن محصول سبزه وکشمش تاآنموقع انگورهائی‌که نارس بوده میرسد وانگورهائی مثل قره شیره و کرد بوغان وغیره‌که جهت تهیه کشمش مناسب نیست بمصرف‌پختن شیره میرسد . بدین منظور انگوررا از باغ چیده و در محل مخصوصی‌که از آجرساخته شده و مثل یك مخزن‌کوچك رو باز است میریزند، پس ازپرشدن مخزن ازانگور دوسه نفردخترپاهای خود راشسته داخل‌آن مخزن میشوند و انگورها را بالگد خود له میکنندآب انگور بوسیله شیری‌که درمخزن تعبیه شده بظروف بزرگ میریزد وتفاله انگور را دوباره در منگنه‌ها ریخته و کاملا فشار میدهند تا آخرین شیره انگوررا نیز بگیرند و بعدآن تفاله را در ظرف‌های بزرگ گلی ریخته جلو آفتاب میگذارند وروی‌آنها آب میریزند تا سرکه تهیه شود.

شیره انگورراکه بدین طریق‌گرفتند دردیگهای بزرگ که‌گاهی قطردهانه آنهاازیك متر نیز بیشتر است ریخته وبآنها حرارت میدهند تاآنقدربجوشدکه‌آب‌آن تبخیرشود و بقیه به‌شیره تبدیل گردد. شیره را درحلبی‌های سفیدریخته وجهت فروش به‌بازارحمل‌میکنند.

تهیه‌آونگ پس ازپختن شیره وآماده نمودن‌آن دیگر فصل باغ روباتمام است و فقط تهیه آونگ میماند. برای نگهداری انگورجهت‌مصرف زمستان هرباغدار مقداری ازانگورهای پوست‌کلفت مثل ریش بابا وکزندائی و غیره در باغ خود میکارد. این قبیل انگورهای پوست‌کلفت جهت نگهداری مناسب است ودیرترازانواع

دیگر انگور میرسد و دیرتر خراب میشود . در اواسط پائیز این قبیل انگورها را چیده بانبار باغ حمل میکنند درآنجا زنها و دخترها دور انگورها نشسته و آنها را بانخ یا با (چگن) بفاصله چند سانتیمتر ازهمدیگرمی‌بندند ازپنج وشش خوشه انگوریك‌آونگ درست میکنند. آونگهارادرسبدهای بزرگ‌گذاشته بشهرحمل میکنند ودرانبارمخصوصی که هوا کمتر آنجا نفوذ دارد ازسقف‌آویزان میکنند، این انگور را دراصطلاح محلی (ملاق) میگویند شب های زمستان وقتی تمام افـراد خانواده دور هـم جمع‌اند از انبار یکی دو آونگ آورده میخورند .

درتمام مدت یکی دوماه‌که افراد خانواده باغدار وکارگران وی‌مشغول انگورچینی، سبزه درست‌کردن وشیره پختن و غیره‌اند ترانه‌های محلی را باآواز بلند میخوانند وتمام این‌کارهای پرمشقت رابانوعی‌تفریح‌وشادی‌انجام میدهندکه هرگزاحساس خستگی نمیکنند. پس‌ازآنکه تمام محصول جمع‌آوری شد صاحب باغ خانواده خود را مجدداً بشهر منتقل مینماید وباغ را باغبان حفاظت و نگهداری و مواظبت میکند تا سال دیگر و موقع هرس کردن‌موها فرا رسد.

خشکبار صادراتی

در اغلب باغات رضائیه محصول را بطوری‌که از صدها سال قبل اجداد باغداران جمع‌آوری میکردند بهمان نحو کـه مذکورشد عمل میکنند. انبار سرپوشیده جهت چیدن طبق‌های انگوربرای خشك شدن وانبار مخصوص دود دادن انگورو سایر وسائل‌لازم از طبق‌های چوبی یا فلزی مقدارکافی وجود ندارد و باغداران یا بعلت ضعف مالی یا بعلت تنبلی و کاهلی و یا بجهت پابند بودن برسوم وعادات قدیمی و تنفراز هرنوع عمل جدید ویا بعلت جهل و نادانی و عدم اطلاع ازطرزدرست تهیه سبزه دردنیا، اغلب باهمان اسلوب قدیم‌سبزه وکشمش رادر ورزن ریخته ومنتظرآفتاب وهوای‌مساعد می‌نشینندتامحصول آنهاخشك‌شود. بدیهی‌است‌نتیجه این‌غفلت واهمال وکاهلی خودرا بانزول بیموقع یك باران دراواخرتابستان و اوائل پائیز بخوبی مشاهده مینمایند وزحمات یکساله وهزینه‌ای راکه نموده‌اند مفت ازدست میدهند !

خوشبختانه در سالهای اخیر در نتیجه راهنمائی اولیای امور اغلب باغداران بزرگ طرز برداشت محصول را تغییر داده و بشکل‌دنیا پسند کنونی محصول خودرا جمع‌آوری میکنند بدیهی است بقیه باغداران نیز با اسلوب جدیدکه به‌نفع خود آنهاست‌آشنا خواهند شد و یك رقم درشت صادراتی کشورکـه خشکبار باشد بطرز بهتری ببازارهای دنیا عرضه خواهد شد. کشورهای ترکیه ویونان‌که ازصادرکنندگان خشکبار ورقبای درجه‌اول ایران دراین قسمت میباشند محصول خشکبارآنهابعلت راهنمائی فنی وکمك‌های مالی به‌باغداران هم ازلحاظ بسته بندی بسیار خوب و دنیا پسند و هم از لحاظ قیمت مناسبتربه بازارهای دنیا عرضه میشود . در ایران نیز سالهای اخیر اداره استاندارد ها موضوع را جداً مورد توجه قرارداده طرزتهیه خشکبار بطریق جدید راباغداران تعلیم میدهند تاخشکبار ایرانی بهترازکشورهای دیگر بطرزدنیا پسند تهیه وبسته‌بندی شده، بقیمت مناسب دردسترس

خریداران قرار گیرد.

کارخانه‌های سبزه پاك کنی

اکنون دررضائیه ۱۴ کارگاه یاکارخانه سبزه پاك کنی وبسته‌بندی سبزه وجود دارد که ماشین‌های آنها مختلف وظرفیت متوسط آنها هر کدام درحدود سه تن سبزه درروز میباشد. از چهارده کارخانه مذکور فقط سه کارخانه کمی بزرگتر و ماشینهای آنها جدیدتر میباشد، این سه کارخانه قادرند درروز هر کدام تاشش تن سبزه را پاك و بسته‌بندی نمایند. درفصل بهره برداری که معمولا ازاواخر پائیزشروع وتابهار خاتمه میابد درروز یکصد نفر کارگرزن بطورمتوسط درهر کارخانه مشغول کارمیشوند.

کارخانه‌های سبزه پاك کنی رضائیه عبارتند از:

کارخانه‌های فطورچی، مهران، قلیان، طسوجی، آرزومانیان، معینی، خاك شوری، حاجی کرمی، حاجی ستار ذوالفقاری، خوئی، ترکمانیان، سنائی، پشمی و آرمناك.

اگر دراین کارخانه‌ها تغییراتی داده شود وماشینهای جدید نصب گردد میتوان میزان کار هر کدام را درروز تاشش تن بالا برد. طرزکار این کارخانه‌ها تقریباً شبیه بهم میباشد و هر کدام دو نوع کار انجام میدهند: از مهرماه که معمولاً سبزه تازه بدست میآید این کارخانه ها تاپنج وشش ماه مشغول تمیز کردن محصول جدید و بسته‌بندی آنها جهت صدور بخارجه میشوند وسبزه‌های مرغوب را بسته‌بندی مینمایند. پس ازآن سبزه‌های مانده سال قبل وشکرك زده را شسته وبسته‌بندی میکنند.

طرزکارکارخانه‌ها بدین طریق است که ابتدا سبزه‌هارا که طبعاً یك جور نیستند در انبارهای بزرگ ریخته مخلوط میکنند تاجنس آنها یکنواخت ویکدست گردد، سپس سبزه‌ها را بگونی‌های بزرگ ریخته وبوسیله کارگران بماشین خانه حمل کرده بداخل ماشینهای بزرگ سبزه پاك کنی میریزند. سبزه درماشین ابتدا غربال گردیده وتاحدی چوب وآشغال خارجی آن گرفته میشود. سپس در مخزن فلزی مخروطی شکل بـآنها پارافین میزنند (تقریباً یك کیلو ونیم پارافین بیك تن سبزه) پس ازآن سبزه‌ها در غربال استوانهٔ شکل که دور محور افقی میچرخد ریخته میشود.

دراین غربال قسمت دم سبزه دراثر برخورد بابدنه غربال که مشبك است گرفته میشود ووارد غربال دیگری میگردد تادرآنجا باقیمانده دم سبزه‌وسایر آشغالهای خارجی آن کاملاً گرفته شود. سپس سبزه تمیز پاك شده درجعبه‌های چوبی بابعاد ۱۳ در ۱۵ در ۴۱ سانتیمتر ریخته میشود. کارگران جعبه‌های مملوازسبزه را دوباره بانبارحمل مینمایند. درآنجا آنها را درطبق های چوبی ریخته بوسیله زنان کارگر سبزه مجدداً پاك میشود و سبزه‌های خرد شده وخراب ازمحصول کاملاً سالم وپاك جدا شده، محصول سالم را بجعبه‌هائی که داخل آن را باکاغذ سفید روغنی پوشانیده‌اندکه مانع ازنفوذ هوا وفساد محصول گردد، میریزند. سپس جعبه‌هارا توزین میکنند، معمولاً وزن هرجعبه ۱۲/۵ کیلوگرم است. پس ازآن جعبه‌هارا بامنگنه وفشار بسته‌بندی نموده جهت صدور آماده میکنند.

عمل تمیز کردن و بسته‌بندی سبزه معمولا درکارخانه‌ها تااسفند ماه طول میکشد، پس ازآن کارخانه‌ها بشستشو وتمیز کردن سبزه‌های فاسد و شکرك زده میپردازند بدین منظور سبزه ها را که قبلا درانبار مخلوط و یك دست گردیده است در طغارهای فلزی بزرگ شستشومیدهند وبوسیله‌آفتاب خشك میکنند.درزمستان سبزه‌های فاسد درماشینهای مخصوصی شسته میشود وآن عبارت ازتشتك بزرگ فلزی است که بجدار آن قاشقك هائی جهت بهم زدن سبزه نصب شده و در حول محور افقی درداخل استوانه دیگر پر ازآب می چرخد، بدین وسیله سبزه شسته شده ودرداخل استوانه‌هائی که دور محور عمودی بسرعت درحرکت است آب آنها گرفته وخشك میشود. سبزه های شسته شده را در طبق‌های چوبی ریخته و آنها را دراطاق کوچکی که درآن دودگوگرد هست میگذارند وآنهارا تاشش ساعت تحت تأثیردودگوگرد قرارمیدهند، سپس‌آنهارا درخارج ازدود خانه یکی‌دو روز روی چادرهای بزرگ جلو آفتاب پهن میکنند، پس ازخشك شدن آنها را باماشینهای سبزه پاك‌کنی پاك نموده بسته‌بندی میکنند.

طرزکارتمام کارخانه‌ها تقریباً یکنواخت میباشد واغلب کارها بادست کارگران انجام میشود، اگر ازطرف اداره استاندارد یاهرمؤسسه دیگرصاحبان کارخانه‌ها راهنمائی شوند آنها ماشینهای خودرا تعویض وکارخانه‌های خویش را تکمیل خواهند نمود.

درخاتمه این بحث اضافه میشود سبزه یکی ازارقام درشت ومهم صادراتی‌کشور است و فعلا دربازارهای خارجی مورد رقابت شدید سایرکشورها قرارگرفته جادارد از لحاظ اهمیت موضوع مورد توجه دقیق سازمانهای دولتی و خصوصی قرارگیرد تانه‌فقط بازارهای کنونی حفظ گردد بلکه بازارهای جدیدی نیز جهت عرضه سبزه مرغوب و خوب کشور بدست آید.

سندیکای صادرکنندگان خشکبار

درسال ۱۳۴۲ تجار تهیه‌کننده و صادرکننده خشکبار برای بهبود جنس خشکبار سندیکائی در آذربایجان (شرقی و غربی) تشکیل دادند. چون قبلا در استان خراسان نیز بدین منظور سندیکائی تشکیل شده بود قرار بود که ازسندیکاهای محلی سندیکای مرکزی خشکبار ایران تشکیل گردد و ازطرف سندیکا نسبت بایجاد باغات انگور ودرختان میوه و بدست آوردن محصول وطرز بسته بندی‌آن اقدامات اساسی ومفید انجام‌گردد. آقای ملك نیا ازبازرگانان خوش‌فکر آذربایجان نسبت بتشکیل این سندیکا فعالیت زیاد می‌نمود امید است درنتیجه این فعالیتها موضوع صدورخشکبار بخارجه بشکل دنیا پسندی درآید.

دادن جایزه صدور ازطرف وزارت‌اقتصاد به‌صادرکنندگان سبزه درجه یك استاندارد شده که درسالهای اخیر آغاز گردیده است بدون تردید از قدمهای مفیدی است که در این راه برداشته شده. جایزه منحصراً بـه جنس خوب داده میشود تاسایرین نیز بتهیه جنس خوب و مرغوب تشویق شوند و از صدور اجناس نامرغوب وفاسد که موجب ازدست دادن

مشتریان خارجی وبدنامی خشکبار ایران میگردد شدیداً جلوگیری بعمل آید.

میزان محصول و صادرات سبزه

محصول کشمش تمام ایران در حدود ۸۵/۰۰۰ تن میباشد که ۴۰/۰۰۰ تن آن ازآذربایجان بدست میآید، دومرکز مهم انگور درآذربایجان نبزمراغه ورضائیه است وصادرات کشمش ایران سالیانه در حدود ۴۰/۰۰۰ تن است و بقیه محصول بمصرف داخلی میرسد. ازخریداران عمده کشمش ایران کشورهای آلمان- شوروی- فرانسه- انگلستان‌وهلند میباشد.

دامداری

مراتع طبیعی

آذربایجان غربی یکی از مناطق سرسبزو خرم کشور میباشد. مراتع طبیعی این استان بسیار زیاد است ، بطوریکه در فصول پیش ذکر شد مقدار بارندگی سالیانه دراین استان پس ازسواحل بحرخزر درتمام کشوردردرجه دوم واقع شده وچون ازیکطرف بقلل مرتفع‌زاکرس وازسمت شرق بدریاچه رضائیه منتهی میگردد لذا باران دراین استان نسبتاً زیاد میبارد وتمام‌کوهستانها ومراتع اغلب فصول سال سبز بوده وحیوانات ازآنهاتعلیف میکنند. بنابراین همه نقاط این استان جهت دامداری مناسب است. اگر در این قسمت سرمایه گذاری‌اساسی بشود منطقه مذکور یکی ازمناطق‌عمده دامداری کشورخواهدگردید واکنون‌آنطورکه باید ازاین مراتع سبز استفاده نمیشود. تعداد دامهای تمام استان‌آذربایجان غربی بچهار ملیون رأس تخمین زده میشود. دررضائیه هم مراتع طبیعی زیاداست وهم زارعین علاوه برجمع‌آوری علف‌ازمزارع عادت بکاشتن یونجه دارند وهرزارعی مقداری ازاراضی زیرکشت خود راحتماً باید یونجه بکارد، ازاینجهت حتی در زمستانهای سخت و سرد نیز زارعین و دامداران از لحاظ‌آذوقه دامها دچارمضیقه وسختی نمیشوند. زارعین یونجه وعلف جمع‌آوری شده ازمراتع را بدیه حمل نموده وپشت بامهای خویش رویهم جمع میکنند وتوده بزرگی ازعلف ویونجهٔ خشك را درآنجا برای مواقع سردوسخت زمستان نگهداری میکنند. علف‌ها ویونجه‌ها رازمستان خرد نموده مخلوط باکاه بحیوانات میدهند.

دامهای رضائیه

اداره‌کل‌کشاورزی استان تعداد دامهای شهرستان رضائیه را در سال۱۳۴۲خورشیدی کمتر ازیك‌ملیون‌رأس‌یعنی درحدود- ۸۰۷۶۲ رأس تخمین زده است .

بطریق زیر :

گاو و گوساله	۴۵۰۰۰ رأس	الاغ وقاطر	۱۲۵۰۰ رأس
گاومیش	۱۸۰۰۰ رأس	شتر	۲۷۵۰ نفر
گوسفند	۴۳۰۰۰۰رأس	خوك	۶۷۰ رأس
بز	۱۰۰۰۰۰رأس	مرغ وخروس	۱۸۸۵۰۰ عدد
اسب و مادیان	۱۰۲۰۰۰ رأس	جمع کل	۸۰۷۶۲۰

گاو میش

گاومیش درآذربایجان غربی ازقدیم نگهداری میشود وتعداد این حیوان قوی وصبور دراین استان پس ازمازندران بیشترازسایر نقاط کشورمیباشد. بطوریکه سال۱۳۴۲درآذربایجان غربی ۲۹۶۸۰رأس گاومیش بوده،این حیوان باقدرت زیادخود جهت زراعت مفید میباشد وزراعین آنرا جهت شخم زدن زمین‌های سخت وحمل چهارچرخه‌های بزرگ وکوبیدن خرمن و سایر امور زراعتی بکار میبرند . گاومیش ماده ازلحاظ شیر برای زارع بسیار مفید است مقدار شیرسالانه‌آن درحدود ۱۲۰۰ لیتریعنی یك برابرونیم ماده گاوهای معمولی میباشد. و مقدارچربی شیر گاومیش نیز تقریباً دو برابر شیر گاو و درحدود هشت در صد میباشد از اینجهت شیر گاومیش جهت تهیه روغن بمصرف میرسد .

گاو

گاوهای رضائیه اغلب ازنژاد قدیمی ومحلی است، دراین اواخر ازنژادگاوهای سویسی وسایرکشورهای خارجی برضائیه‌آورده‌اند. گاوهای این شهرازحیث جثه کوچك بوده ووزن متوسطآنها از ۳۰۰کیلوگرم بیشتر نیست ، میزان شیر ماده گاوها درحدود ۷۰۰ تا ۸۰۰لیتر درسال میباشد .

گوسفند

علاوه براشخاصی که کارشان گوسفند داری است وگله‌های بزرگ چند هزار رأسی گوسفند دارند،اغلب زارعین رضائیه درطویله خودعلاوه برگاووگاومیش های متعدد تعداد چندرأس گوسفند نیزدارند،گوسفندان رضائیه تابستانها در مراتع خود رضائیه وکوههای اطراف تعلیف میشوند و در زمستانآنها را بجزیره شاهی و سایر جزایر دریاچه رضائیه میفرستند ومدت سه چهار ماه زمستان راگوسفندها باچندنفر چوپان دراین جزایرمیمانند وصاحب گوسفند ماهی یك‌بار برای چوپانانآذوقه میفرستد و خودش بگوسفندها سرکشی‌مینماید،در بهار گوسفندها را مجدداً برضائیه‌میآورند. گوسفندان رضائیه ازنوع گوسفند نژاد ماکوئی ونژاد هرکی است وگوسفند قزل نیزدراطراف رضائیه وجود دارد .

اهمیت دامداری

دامپروری در آذربایجان غـربی سابقه قدیمی دارد و دولت همیشه باین قسمت کشورکه ازنظردامپروری در ایران نمونه میباشد توجه داشته است. اولین ایستگاه دامپروری در این استان درسال۱۳۱۶ زمان سلطنت رضا شاه فقید در قریه خانقاه در ده کیلومتری رضائیه ساخته شده وکارهای مقدماتی دامپروری رادرایستگاه‌آغاز کرده بودند که متأسفانه دروقایع‌شوم شهریور ۱۳۲۰ موقع هجوم ارتش‌های خارجی بایران این ایستگاه ازهم پاشید و اثاثآن بغارت رفت . درجنب دانشسرای کشاورزی‌برای تلقیح‌مصنوعی‌حیوانات‌ایستگاهی ایجادشده است. سازمان دامپزشکی نیز دراین استان ازسال۱۳۱۱خورشیدی شروع بفعالیتکرد و اکنون در این سازمان۷ نفر دکتر دامپزشك یك نفر دیپلمه دامپزشکی و ۱۸ نفرکارمند فنی و ۱۵ نفر کارمند اداری‌خدمتگزار و راننده‌کار میکنند . این سازمان برای دفع‌آفات حیوانی مناسب نیست وباید تشکیلاتکافی ووسائل لازم‌برای مبارزه بابیماریهای دامی دراختیارکشاورزان

گذاشته شود .

مرغداری

درآذربایجان غربی درحدود ۸۵۵۰۰۰ طیور خانگی پرورش داده میشود که تقریباً درحدود ۱۸۸۵۰ عدد ازآنها در رضائیه است. پرورش طیور اهلی مثل مرغ خانگی، غاز، اردك و بوقلمون دررضائیه ازسابق معمول بوده و اخیراً نیز ماشین‌های بزرگ جوجه کشی بین مرغداران متد اول شده است ، علاوه برافرادی که ازراه مرغداری امرار معاش مینمایند معمولا تمام زارعین وساکنین دهات‌هر کدام چند مرغ درخانه دارند وازآنها استفاده میکنند. در دهات رضائیه گله‌های بـزرگ بوقلمون زیاددیده میشودولی طرز مرغداری بهمان شیوه قدیمی است ومرغداران حرفه‌ای و سایرین ازپرورش درست‌آن اطلاع ندارند.

محصولات دامی

با وجود مستعد بودن محل ، هنوز کارخانه شیر پاستوریزه در رضائیه ایجاد نشده است، با بودن شیرزیاد اگر یك دستگاه کارخانه متوسط شیرپاستوریزه تأسیس شودازمحصول آن‌نه‌فقط درآذربایجان غربی استفاده خواهد شد بلکه محصول‌آن ممکن است به‌تهران نیزفرستاده شود.

دراین شهراغلب شیر را بمصرف تهیه روغن حیوانی میرسانند وطریقه تهیه روغن‌از شیربهمان وضع ابتدائی است، یعنی اول شیررا تبدیل بماست مینمایند وبعدآنرا درمشك‌های بزرگ ریخته وازسقف اطاق‌آویزان میکنند وآنقدرآنرا تکان‌میدهند تاکره‌آن جداگردد. دربعضی دهات معمول است‌که ماست را درکوزه‌های بسیار بزرگ‌که قطر انتهای‌آن‌کم و در وسط زیاد و در سمت درکوزه متوسط است میریزند وقتی‌کوزه که‌آنرا دراصطلاح محلی (نهره) میگویند از ماست پرشد در آنرا باچرم محکم می‌بندند و کوزه را روی سه پایه مخصوصی میگذارندکه‌دوطرف‌آن‌آزاد باشد ویك نفرزن که‌روی زمین‌نشسته‌است‌کوزه‌را جلو خودگذاشته‌آنراآنقدرتکان میدهد که‌کره ازماست جدا شود . پس از جدا شدن کره آنرا میجوشانند و بروغن تبدیل میکنند و ازدوغ نیز ماست‌کیسه و یا کشك درست میکنند . در رضائیه مخصوصاً اطراف شاهپورچندکارخانه‌کوچك‌جهت تهیه پنیروارد کرده‌اند وپنیررضائیه را بسایرشهرهای‌آذربایجان وتهران میفرستند.

پشم‌گوسفندها را تجار ازگوسفندداران میخرند وجهت مصرف‌کارخانه‌های داخلی و صدور بخارجه به‌تهران میفرستند. در رضائیه‌کارخانه پشم شوئی و تبدیل پشم بالیاف و نخ وجود ندارد .

سالامبورگوسفندان رضائیه اهمیت دارد ولی متأسفانه در این شهرکارخانه سالامبور سازی وجود ندارد اغلب سالامبورها خراب میشود .

پوست گوسفند وگاو نیز درکارگاههای‌کاملا ابتدائی و غیرمجهز بطریق بسیار قدیمی دباغی میشود وپوست راآنطورکه‌لازمست درست بعمل نمیآورند لذااغلب پوست‌های رضائیه وسایرشهرهای‌آذربایجان غربی را بکارخانه‌های دباغی تبریز میفرستند تا درآنجا دباغی‌و آماده گردد .

موی بز درروستاها خریدوفروش میشود (کیلوئی ۴۰ ریال) واز آن جهت بافتن جاجیم وگلیم استفاده مینمایند.

ازمحصولات حیوانی رضائیه پرورش زنبور عسل هم مهم است ، علاوه بر کندوهای قدیمی اخیراً کندوهای جدید بشکل جعبه ساخته ودردامنه جبال مثل قوشچی وغیره به پرورش زنبورعسل می‌پردازند. عسل رضائیه درتهران معروف بوده وخریدارزیادی دارد .

جنگل

با وجود آب و هوای مرطوب و باران زیاد متأسفانه در اطراف رضائیه جنگل زیادی وجود ندارد . حتی درتمام استان آذربایجان غربی نیز فقط جنگل‌های سردشت معروف است. درمغرب رضائیه و بخش مرکور وترکور که ازبخشهای کردنشین آذربایجان است نزدیك مرز عراق جنگلهای پراکنده‌ای وجود دارد که مساحت آنها درحدود پنجاه هزارهکتار تخمین زده میشود . این جنگلهای پراکنده بتدریج انبوه شده بجنگلهای سردشت که در حدود ۵۰ هزارهکتاراست می‌پیوندد و دامنه آنها بکردستان اتصال میابد .

درجزایر گرمسیر دریاچه رضائیه نیزوقتی جنگل‌هائی وجود داشته که متأسفانه اغلب درختان آنها را بریده‌اند و باقی مانده نیز بوسیله گوسفند و بز که زمستانها از شهرستان رضائیه بآنجا میفرستند خراب شده وازبین رفته است.

منطقه رضائیه از لحاظ ایجاد جنگل مصنوعـی کمال استعداد را دارد اگر سازمان جنگلبانی کشور درآنجا اقداماتی نمایدکاملا مؤثر ومفید خواهد بود.

ماشین های کشاورزی

جا دارد در آخـر بحث مربوط بکشاورزی رضائیه شرحی هم در مورد ماشینهای فلاحتی این شهرستان نوشته شود. باوجود اینکه خرده مالکین و زارعین رضائیه از لحاظ بنیه مالی امکانات و مقدوراتشان جهت خرید ماشین‌های کشاورزی مناسب میباشدبازهم تاکنون زراعت میکانیزه واستفاده از ماشین‌های کشاورزی دراین شهر زیاد رایج نشده است بطوریکه در سال ۱۳۴۳ تعداد تراکتورهای موجود دراین شهرستان فقط ۳۲۸ دستگاه بوده درصورتیکه دررضائیه چندین برابراین رقم باید تراکتوردر دست زارعین وکشاورزان باشد. سایرماشین‌های دروکنی و غیره نیز به‌مقدارکم دردست زارعین بوده واغلب شخم زمین‌وکاشت وبرداشت محصول بطریق قدیمی و بااستفاده ازوسائل موجود محلی انجام میگیرد .

یکی از اشکالات اساسی زارعین که موجب عدم رغبت آنها به‌استفاده از ماشینهای کشاورزی میگردد موضوع تعمیر این ماشینها وتهیه وسائل وابزارهای یدکـی است و علت نبودن تعمیرگاه ووسائل یدکی، مختلف بودن نوع ماشینهاست که متأسفانه از ابتدای ورود ماشین توجه نشده است که آنهارا ازیك یادوکارخانه خریداری نمایند وصاحب کارخانه را وادار بدایرکردن تعمیرگاه وفروشگاه مجهز وسائل یدکی کنند. زارع غالب اوقات برای تهیه یك ابزار ساده ماشین باید چند روزوقت صرف کرده ازتهران آن ابزاررا وادارنماید واینکارهم برای هرکس امکان پذیرنیست.

۳۲۸ دستگاه ماشین‌های تراکتور موجود در رضائیه درسال ۱۳۴۳ خورشیدی از کارخانه‌های زیر بوده :

تراکتورهای اشتایر	۱۰۰	دستگاه .
« ماین	۵۹	«
« هالوناك	۷۷	«
« داوید براون	۴۶	«

همچنین ازچندین مارك وکارخانه مختلف دیگر.

بدیهی است وقتی تراکتورها اینطور مختلف بود تهیه تعمیرگاه و وارد نمودن ابزار یدکی آنها نیز بسیارمشکل میشود ووقتی زارع جهت یك تعمیرساده تراکتور یایکی از ابزارهای آن که خراب شده است روزها معطل شد وآخرهم نتوانست ماشین را تعمیر نماید ازهرچه که ماشین است دلسرد گردیده دنبال گاوآهن قدیمی خود خواهد رفت .

کارخانه تراکتورسازی تبریز

بطوریکه ضمن تاریخ سلطنت محمد رضا شاه آریامهر دراین کتاب نوشته شده ازسال ۱۳۴۶ مقدمات ساختمان یك باب کارخانه تراکتورسازی درتبریزفراهم شده وبزودی محصول این کارخانه در دسترس زارعین قرار خواهد گرفت و در سرتاسر استان بعمر گاوآهن قدیمی خاتمه داده خواهد شد .

فصل هشتم

صنعت و تجارت و معدن

صنعت

صنایع چوبی ـ فرشبافی ـ صنایع دستی ـ کارخانه سبزه پاک‌کنی ـ برق.

تجارت

معادن

آب های معدنی .

صنعت

امار

درفصل گذشته مذکورشد که آذربایجان غربی منطقه بسیار مستعد کشاورزی است و صنایع در این ناحیه توسعه زیادی ندارد . طبق آمار سال ۱۳۳۵ درتمام استان آذربایجان غربی فقط شش درصد افرادیکه کاری راانجام میدهند بامورصنعتی اشتغال داشته‌اند، درصورتیکه این رقم درتمام ایران ۱۴ درصد و درآذربایجان شرقی ۱۳ درصد میباشد. بنابراین پیشرفت امور صنعتی دراین استان ازنصف حد متوسط سایر نقاط کشور وحتی آذربایجان شرقی نیزکمتر است. آماربدست‌آمده همان سال نشان میدهدکه‌درآذربایجان غربی۱۸۳ مؤسسه بزرگ وکوچك صنعتی موجود بوده ودرآنها ۲۹۱۰ نفر کارگر مشغول کار بوده‌اند. درصورتیکه همان سال آذربایجان شرقی در ۸۲۲ واحد صنعتی ۶۷۴۰ نفر کارگر داشته .

صنایع خانگی ازقبیل گلیم بافی، پارچه بافی، تولید مواد غذائی، تهیه صابون و شمع وغیره دربین زنان عشائر وروستائیان متداول است.

درسال۱۳۳۵ بین‌خانواده‌های روستائیان این استان ۳۵۳۲ نفر باین صنایع‌اشتغال داشته‌اند[1] .

صنایع چوبی

صنعت مشهور اهالی رضائیه صنایع چوبی میباشد. نجاران این شهر مخصوصاً نجاران ماهر آشوری جعبه‌های مختلف چوبی از قبیل جعبه توالت بانوان، جعبه سیگار و شیرینی و غیره، چوبدستی‌های گوناگون، تخته نرد ومیزهای شطرنج را باظرافت ونفاست تمام میسازند که درتمام ایران معروف ومشهور است. مخصوصاً جعبه توالت بانوان ومیزهای‌کوچك که از چوب‌گردو ساخته میشود کاملاً مورد توجه است. درسال ۱۳۳۵ درشهررضائیه ۱۶کارگاه صنعت تزئینی وریزه‌کاری چوب وجود داشته که درهرکدام چند نفر کارگر مشغول تهیه و ساختن اشیاء چوبی بوده‌اند. اگر باین صنعت دررضائیه توجه شود ممکن است یك قلم از صادرات کشوررا صنایع ظریف چوبی ساخت این شهرستان تشکیل دهد.

دررضائیه ۱۷۵ کارگاه نجاری وجود دارد کـه ۹۰ مترمربع در و پنجره محصول کار روزانه آنهاست .

فرشبافی

دررضائیه برخلاف سایرشهرهای آذربایجان صنعت ظریف فرشبافی متداول نیست درصورتیکه ساکنین دهات اززن ومرد چهارپنج ماه از سال را بعلت سرمای سخت و تعطیل کارهـای کشاورزی بیکار میمانند.زنان و دختران درفصل زمستان پس از انجام کارهای روزانه خانه دور تنور گرم جمع شده بقصه گفتن میپردازند و مرد هاهم وقت خود را در قهوه خانه‌های ده به بیکاری میگذرانند. اگر دراین فصل کارخانه‌های فرشبافی در دهات بزرگ دایر شود ایام بیکاری

---

۱ ــ صفحات ۲۵ و۲۶ امکانات توسعه صنعتی در آذربایجان نشریه وزارت اقتصاد.

زمستان دهاتیان بیافتن فرش مشغول خواهند شد و این صنعت نفیس بین اهالی رواج خواهد یافت. جهت تأسیس کارخانه فرش اعزام چند نفر استاد کار ومتخصص رنگرزی ونقشه‌کشی ازتبریز کمال ضرورت را دارد.

دررضائیه ۲۵ کارگاه مسگری وجود دارد که روزانه ۶۰۰ کیلومحصول کارآنهاست. همچنین ۱۶ کارگاه چاقوسازی دارند که روزانه ۱۴۸ چاقو میسازند.

تعداد زرگران‌شهر ۲۲ نفرمیباشد که درکارگاه‌هر کدام‌چندنفر کارمیکنند. دررضائیه ۴۸ کارگاه‌دستی کفش‌دوزی وجوددارد که‌محصول کارآنهاروزانه ۸۶۰ جفت کفشهای مختلف‌است[1].

کارخانه های سبزه پاک کنی

درفصل گذشته نوشته شد فعلا ۱۴ کارخانه بزرگ وکوچك سبزه پاك‌کنی وبسته بندی آن در رضائیه مشغول کار است و میزان تولید متوسط آنها هرکدام در روز ۳ تن سبزه و کشمش بسته‌بندی شده میباشد. ماشینهای این‌کارخانه قدیمی است وجا دارد درآنها تجدید نظری بشود.

برق

برق رضائیه درحدود ۲۷۵۰ کیلوات‌است ولی چون این مقدار برق جهت روشنائی شهرواحتیاجات‌صنعتگران وخصوصاً برای‌توسعه صنعتی‌مناسب نمی‌باشد لذامهندسان سازمان‌آب وبرق درصددتهیه ونصب سه دستگاه مولدبرق‌هر کدام بمقدار ۱۶۰۰ کیلووات میباشند، اگراینمقدار برق‌تهیه شودبرای‌رفع‌احتیاجات‌صنعتی‌شهر کافی‌خواهدبود.

تجارت

وجودکاروانسراهای متعدد وبزرگ‌درمرکز ونقاط مختلف شهرمعلوم میکند که یکوقت تجارت در رضائیه رونق داشته است ولی امروز اغلب آن کاروانسراها خالی است و تجارمهم وسرمایه‌دار ازاین شهر نیزمانند اغلب شهرهای ایران بمرکز رفته‌اند. اکنون تجارت شهردردست نمایندگان تجارتخانه‌های بزرگ تبریز مانند طسوجی‌ها وخوئی‌ها و غیره میباشدکه مخصوصاً درفصل رسیدن محصولات صادراتی ازقبیل سبزه وکشمش وپشم وپنبه جهت خریدمحصول اززارعین و باغداران و دامداران شعبات این تجارتخانه‌ها دررضائیه فعالیت میکنند.

کالاهای مصرفی اهالی را نیز بازرگانان رضائیه از تبریز یا تهران وارد میکنند تاجرواردکننده جنس ازخارجه دررضائیه خیلی کم است .

ازتجارمعروف‌کنونی این شهر: حاجی‌کرمی رئیس اطاق تجارت، میرزا ابوالحسن روشن، طسوجی .

معادن

متأسفانه بعلل سیاسی معادن زیرخاکی‌آذربایجان بدقت بررسی و شناخته نشده است واکنون‌که مطالعات دقیق معدن شناسی دراین استان انجام میگیرد بزودی معلوم خواهدشدکه اغلب معادن خصوصاً نفت زیرخاك این منطقه نیز مانند سایر

---

۱ ـ صفحات ۱۸۴۹ و ۱۸۶۰ و ۱۸۶۱ جلد دوم ایرانشهر.

مناطق کشور وجود دارد [۱].

در اطراف رضائیه معادن سنگ های ساختمانی درخان تختی و قریه بند و اونیق و معادن سنگ مرمر درقریه جارچلو وجود دارد که هم اکنون ازآنها بهره‌برداری میشود . معادن گچ‌وآهك دراطراف رضائیه‌وجوددارد همچنین درسلدوزمعادن نمك طعام موجوداست.

آبهای معدنی و گرم

ازلحاظ آبهای معدنی دراطراف رضائیه چشمه‌آب گرمی‌است که ازآن آب گوگردی میجوشد و درجه حرارت‌آن درحدود ۱۷درجه ومقدار آب آن ۰/۱۷ لیتر در ثانیه است و در ارتفاع ۱۳۵۰ ازسطح دریا از زمین میجوشد و مواد اکسیددومنیزی واکسید دوکالسیم وکلروسولفات دارد . در چند نقطه ازاطراف رضائیه چشمه‌های آب‌گرم و معدنی وجود داردکه یکی‌از آنها درقریه‌کولمز واقع است‌آن چشمه را بعلت اینکه‌آب‌گرم از زمین در حال جوشیدن و فوران بیرون میآید در اصطلاح محلی (قیئرجه) بمعنای (جوشنده) گویند روستائیان اطراف جهت معالجه بیماران جلدی را بآنجا میبرند .

دیگری چشمه‌آبگرمی است در سرراه رضائیه بشاهپور و اوائل منطقه سکونت ایل شکاك که درآنجا نیز آب گرم‌اززمین بیرون‌میآیدوهرسال صدها نفرازاهالی‌شهرمخصوصاً آنانکه بامراض جلدی وروماتیسم مبتلاهستند جهت معالجه‌آنجا میروند. اطراف این چشمه آبادی وجودندارد مسافرین جهت سکونت بایدازشهرباخود چادرحمل‌کنند وارزاق مورد احتیاج راازدهات اطراف تهیه نمایند. ازاثرآب این چشمه در تحفیف امراض جلدی داستانهای زیادی تعریف میکنند.

---

۱ ـ از سال ۱۳۴۶ در منطقه مغان عملیات اکتشافی نفت از طرف شرکت ملی نفت‌شروع شده است .

فرهنگ

مکاتب و مدارس قدیمه
مدارس خارجی
فرهنگ رضائیه ازصدرمشروطیت تاکنون
آثار تاریخی
مطبعه و روزنامه
اماکن مذهبی
مشاهیر رضائیه
زرتشت و آئین وی

فصل نهم

مکاتب و مدارس قدیمه

تعلیم و تربیت ـ کودکان اغنیاء

مکاتب :

مکتبدار ـ خلیفه ـ اشتغالات مکتبداران ـ روش تعلیم و تربیت ـ کتب درسی ـ تعلیم خط ـ قلمدان ـ تنبیه کودکان ـ مکتبداران معروف ـ تعطیلات .

مدارس دینی:

مدرسین معروف ـ طلاب علوم دینی .

مکتبداران‌جهت کمك خودیك یاچند نفراز بهترین شاگردان مکتب ویاشاگردان قدیمی خود را بعنوان نایب انتخاب میکردند و این اشخاص را (خلیفه) یا (نایب معلم) میگفتند،آنها موظف بودند در مواقع غیبت مکتبدار و یا مواقعی‌که وی مشغول پذیرائی ازمراجعین خارجی‌است مکتب‌خانه رااداره نموده‌ودرتدریس بکودکان مبتدی مکتبداررا کمك نمایند علاوه براین، حفظ انتظامات مکتب نیز بعهده خلیفه بود. وی شاگــردان بازیگوش و شیطان را شخصاً تنبیه مینمود و یا اسامی آنــها را جهت تنبیه سخت‌تر باستاد میداد.

خلیفه

اشتغالات مکتبداران

معمولا یك نفر مکتبدار آخوند محل‌هم بود ، لذا علاوه برتعلیم و تربیت کودکان وظائف دیگری را نیز انجام میداد. وچون غیر از همان مکتب و اطاقیکه اطفال نشسته بودند محکمه دیگری نداشت لذا اغلب مراجعین وی درهمان مکتب حاضر میشدند و مکتبدارا به تقاضاهای آنان رسیدگی میکرد.

واگرمکتبدار معمم بود مراجعین خارجی وی اغلب جهت‌انجام امورمذهبی ویابرای حل اختلافات خانوادگی مراجعه میکردند . دراین مواقع علاوه برزن وشوهر ازاقوام و نزدیــکان آنها نیز چند نفر با آنها میآمدند و در محیط مکتب جنجال برپا نموده طرح دعوا میکردند .

اگر مکتبدار معمم نبود، افراد بیسواد محلی مکاتبات و خواندن و نوشتن نامه‌های واصله خودرا بوی مراجعه میکردند وهرروز چند ساعت ازوقت مکتبداران صرف رسیدگی وحل وفصل این قبیل امور میشد.

چون مراجعین‌آخوند اغلب ازروستائیان بودندکه ازدهات نزدیك ومجاورمراجعات خودرا پیش‌وی میآوردند ، لذا موقع آمدن مرغ وکوزه ماست وکره و روغن و حیوانات اهلی جهت وی میآوردند ومکتبدار فوراً آنهارا بمنزل خود میفرستاد.

روش تعلیم و تربیت

مکتبداران ازفن تعلیم وتربیت وروانشناسی‌کودك اطلاعی نداشتند وبرای اینــکار تربیت نشده بودند، تعلیم و تربیت آنان باموازین درست علمی منطبق‌نبود. هرکدام طبق سلیقه ودلخواه خودکودکان را خواندن ونوشتن یاد میدادند .

روش‌کلاس بندی آنموقع متداول نبود، تمام شاگردان مکتب ازبزرگ وکوچك در یك اطاق می نشستند. امتیاز آنها ازهمدیگر ازسنشان وکتابی‌که میخواندند معلوم میشد. درمکاتب معمولاً چندکودك که همقوه بوده وازیك‌کتاب درس میخواندند (همدرس) میشدند وباهم پیش استاد میرفتند ودرس میگرفتند ومشق مینوشتند. اول صبح که مکتبدار درمکتب حاضر میشد تمام کودکان باحترام وی بلند میشدند وپس‌از صدور اجازه جلوس، کودکان روی تشکچه‌های مخصوص خود می نشستند و کتاب درس را جلوی خود بازکرده باصدای بلند بخواندن درس خود مشغول میشدند. مکتبدار ابتدا دسته‌ای را که قویترازهمه بودند

پیش‌خود میخواند آنها کتابهای خودرا برداشته وجلومکتبدار دوزانوبااحترام مینشستند. ابتدا هر کدام درس گذشته را میخواندند وآنرا (پس میدادند) سپس مکتبدار بآنها ازروی کتاب درس جدید میداد ومشق خط آنهارا رسیدگی میکرد و (سرمشق) جدید برایشان مینوشت. وقتی تعلیم این دسته تمام میشد آنها اجازه داشتندکه جای خود برگردند واستاد یك یاچند نفردیگررا پیش خود میخواند وبدرس‌آنها رسیدگی میکرد. دراین مدت دسته اولی درس جدید را مرور نموده مشکلات درس را از معلم می پرسیدند. همینطور تمام کودکان حاضر درمکتب پیش استاد حاضر شده درس گذشته را (تحویل) داده ودرس جدید میگرفتند. درموقعیکه خود مکتبدار بدرس شاگردان قوی میرسید نایب‌های وی نیز کودکان مبتدی را پیش خود خوانده بدروس وتکالیف آنان رسیدگی میکردند.

کتب درسی

برای سنین مختلف کودکان کتابهای مخصوصی وجود نداشت و مکتبداران نسبت بدرجه سواد و ذوق خود بهردسته ازشاگردان کتابهائی‌را تعیین میکردند. معمولاً تعلیم الفباء ازکتاب (آنادلی) که کتاب الفبا به (زبان مادری) بود شروع میشد وپس ازآنکه کودکان حروف الفبا را شناخته باخواندن ونوشتن آشنا شدند کتابهای زیر درمکاتب تدریس میشد:

عمه جزء از قرآن ـ گلستان سعدی ـ تنبیه‌الغافلین ـ معجزات ـ ابواب الجنان ـ صرف میر وغیره.

هرشاگردی فقط ازیك‌کتاب درس میگرفت ووقتی آن‌کتاب را تمام میکرد اولیای وی مجبور بودند جهت آخوند بمناسبت اتمام کتاب هدیه‌ای که معمولا یك کله قند یاچند سکه نقره بود بفرستند. پس ازاین تشریفات فرا گرفتن کتاب دیگری که قدری ازاولی مشکلتر بود آغاز میشد.

تعلیم خط

درمکاتب حسن خط کودکان مورد توجه مکتبداران بود، در سابق درجه سواد ومعلومات اغلب ازخط افراد معلوم میشد و باین امر اهمیت زیاد میدادند. هرکودکی مجبور بود در روز چند صفحه (مشق) کند.

برای اینکار استاد دربالای صفحه یك سطر باقلم درشت ویاریز مینوشت وشاگرد در منزل یامکتب خط استاد را درسطورپائین صفحه تقلید نموده وسعی‌میکرد مثل وی بنویسد بدین ترتیب زیر خط استاد ده پانزده سطر مینوشت. تکرار نوشتن همان کلمات که آنرا (سرمشق) میگفتند شاگردرا با (رسم‌الخط) کلمات آشنا نموده وپس از چند سال تمرین و ممارست درنوشتن (خوش خط) میشد.

قلمدان

جهت نوشتن از قلم نی استفاده میکردند، برای اینکار شاخه های بلند نی‌را بقطعات چند سانتیمتری بریده در داخل عصاره نباتات مخصوصی میگذاشتند درآنجا هم دوام نی بیشتر گردیده وهم رنگ آنها تیره میشد سپس نوك آنهارا استاد با (قلمتراش) که چاقوی بسیار ظریف وتیزی بود

(میتراشید) ونوك قلم‌را تاحدی‌که میخواست باریك ویاپهن میکرد تاشاگرد بتواند باآنها خطوطدرشت و یا ریز بنویسد.

برای نوشتن از (مرکب) استفاده میشد و آن مایع سیاه تندی بود کـه در شیشه میریختند و چند قطره از آنرا در (دوات) یعنی مخزن کوچکی‌که روی آن سرپوش فلزی قرارداشت میریختند. موقع نوشتن نوك قلم را وارد دوات میکردند وباآن مینوشتند. برای اینکه مرکب ازدوات نریزد درداخل دوات مقداری پنبه یاالیاف ابریشمی که آنرا (کیلکه) میگفتند میگذاشتند. وقتی روی‌آن مرکب ریخته میشد پنبه مرکب را جذب میکرد ومانع میشدکه مرکب ازدوات بیرون‌بریزد. دوات وقلم‌را درجای مخصوصی بنام (قلمدان) میگذاشتند .

قلمدان عبارت ازمکعب مستطیلی بود ازمقوا بطول تقریبی پانزده وابعاد پنج سانتی‌متر که آنرا توی جعبه دیگری که کمی بزرگتر بود قرار میدادند وروی آنرا بارنگ و روغن نقاشی میکردند. بعضی ازقلمدانهـا ازلحاظ صنعتی بحدی ظریف وزیبا ساخته میشد که حالا زینت بخش قفسه موزه‌های بزرگ دنیا شده است.

تنبیه کودکان

دست مکتبدار معمولا ترکه بزرگی بود که تاآخر اطاق میرسید، با آن کودکان شیطان و بـازیگوش را تنبیه مینمود. وقتی تقصیر کودکـی زیاد بود پای اورا چوب میزدند. دراینصورت وی رادر زمین میخوابانندند ویکی ازکودکان روی سینه او می نشست وکودك دیگری ازپاهایش می‌گرفت وآنهارا اززمین بلند میکرد ویك یادونفر دیگرکه معمولانایب معلمها بودند باترکه میزدند بکف پای‌کودك تاحدیکه استاد بگوید بس است. گاهی نیز پاهای کودك مقصررا در (فلك) میگذاشتند وآن چهارچوبی بودکه پاهای‌کودك را که روی زمین خوابانیده‌اند توی آن میگذاشتند ودونفر شاگرد دوسر طنابی را که بفلك وصل بود ازطرفین میکشیدند وپاهارا نیم متر بالاتر اززمین نگهمیداشتند. ازدوطرف باچوب و شلاق میزدند بکف پای شاگرد مقصر. بدیهی است در موقـع تنبیه کودك باصدای بلند ناله نموده و باادای کلمات (غلط کردم) و (نفهمیدم) و (دیگر ازاینکارها نمیکنم) حس ترحم مکتبداررا نسبت بخود جلب میکرد. بعضی اوقات آنقدر بکف پای شاگرد مقصر ترکه میزدند کـه کف پاها ورم میکرد وتاچند روزکودك نمیتوانست موقع رفتن پای خودرا براحتی‌بزمین بگذارد. بعضی اوقات نیز که ازیك طرف اطاق صدای کودکان بلند میشد وآنها شیطنت مینمودند و استاد نمیتوانست شاگرد مقصر وخطاکار را پیدا نماید تمام کودکانی را که آن سمت اطاق بودند دسته جمعی تنبیه میکرد، یاباآنها خودش چوب میزد ویا دستور میداد پاهای‌آنها را به فلك بگذارند . بطور کلی اصل تشویق در مکاتب کم بود ولـی تنبیه و آنهم تنبیه بدنی هرروز اجرا میشد .

مکتبداران معروف

در تاریخ فرهنگ آذربایجان[1] مینویسد که قبل ازشروع انقلاب مشروطیت دررضائیه شش هفت باب مکتب معروف دایر بوده و در هر کدام از آنها ازسی تاهشتاد کودك خواندن‌ونوشتن رافرامیگرفتند. مکتبداران معروف آن دوره عبارت بودند از:

میرزا اسماعیل ـ میرزا عبدالعلی ـ میرزا عبدالوهاب ـ ملامحسن ـ ملا بیوك آقا ـ ملاعلی علاوه براین مکاتب، یك باب مکتب دخترانه را نیززوجه آخوند ملاآقا بابا قاری قرآن دایر نموده بود ودرآنجا چند تن از دختران شهرخواندن قرآن را یاد میگرفتند. چه در آنموقع عقیده عمومی براین بود که زنان و دختران اگر تاحد خواندن قرآن و آشنائی بمسائل شرعی ودینی تحصیل بکنند کافی است.

تعطیلات

علاوه برایام ولادت و وفات کلیه ائمه و چهارده معصوم علیهم‌السلام که مکتب تعطیل میگردید، در ماههای محرم و رمضان وعیدنوروز نیز مدت درازی مکاتب بسته بود. همچنین در تابستان بعلت رفتن اهالی به باغات ودهات خود بخود مکاتب بسته میشد. علاوه براینها وقتی‌که در جوار یکی ازمکاتب زن مرد سرشناس و متمولی حامله بود مکتب دار روز وضع حمل وی شاگردان مکتب را درمعیت خلیفه وجانشین خود بآن خانه میفرستاد وقتی کودکان بدر خانه معهود میرسیدند دربیرون منزل باآواز بلند اشعاری را باهم میخواندند:

یــارب بحق نــون تبــارك　　　اولسون بومولود یارب مبارك

که معنی آن چنین است :

خدایــا بحق سوره (نون) مبارك　　　باشد قدوم این مولود میمون ومبارك

دراین‌موقع صاحب منزل تحفه‌ای جهت مکتبدارمیفرستاد واین تحفه معمولاً عبارت بود از یك‌کله قند یاچند قران پول‌نقره. شاگردان پس‌از مراجعت وتحویل تحفه‌بمکتبدار آنروزرا بمناسبت‌قدم‌مولود جدید تعطیل میکردند واین تشریفات بنام(تبرزه)معروف بود .

همچنین وقتی اطفال بزرگان تاسوره عمه از قرآن کریم را میخواندند (البته از آخر قرآن) ویا یك کتابی را تمام میکردند. آنروز اولیای آنها تحفه‌ای جهت مکتبدار میفرستادند ومکتب تعطیل میشد.

تعلیمات دینی

مدارس دینی

از مراکز ومدارس دینی معروف رضائیه یکی «مسجد جامع» این شهر است که در وسط بازار واقع شده که شرح آن را در فصل اماکن مذهبی خواهیم‌نوشت. این‌مسجدحیاط بسیاروسیعی دارد که‌چند جریب مساحت آن‌است واطراف آن‌حجرات کوچك جهت سکونت‌طلاب علوم دینی‌ساخته‌شده وازوسط آن نهرآبی جاریست ودرختان سبزوخرم آنجاکاشته شده. در حجرات این‌مسجددر

۱ـ تاریخ فرهنگ آذربایجان تألیف حسین امید جلد اول صفحه ۱۷.

حدودپنجاه وشصت‌طلبه سکونت‌نموده‌وبه تحصیل‌علوم دینی‌مشغول میشوند.معاش‌آنها بصعوبت تأمین‌میگردد ومحل ثابتی ندارد.اغلب طلاب‌ازدهات‌اطراف شهرجهت تحصیل بشهرمیآیند.

مدرسین معروف

مدرسین معروف ارومیه دراوائل مشروطیت عبارت بودند از:
صدرالفضلاء که معانی و بیان وفقه تدریس میکرد، شمس‌العلما که علاوه برمعانی وبیان، اصول منطق وحکمت وکلام تدریس مینمود. پس از مشروطیت مرحومین حاجی میرزا معصوم معصومی، حاجی میرزا جعفر مدرس ازاساتید این مسجد بودند. علاوه برمسجد جامع در منازل علما و مجتهدان بزرگ شهرنیزحوزه‌های درسی تشکیل و هرروز عده‌ای ازطلاب در حوزه درس آنان حاضرشده تعالیم اساتید را فرا میگرفتند. موقع درس در این حوزه‌ها ثابت نبود بعضی اوقات قبل از طلوع آفتاب ویا اول غروب وصبح جلسه درس تشکیل میشد. طلاب درکنار دیوار اطاق می نشستند واستاد تدریس را شروع میکرد.

ازعلمای معروف که حوزه درس داشتند عبارت بودند از:

حاج میرزا فضل‌الله مجتهد ـ میرزا محمود مجتهد اصولی ـ سید حسین عرب باغی ـ صدرالمحققین ـ صدرالشریعه و چند نفر دیگر از علما. هرکدام ازاین علما در یك رشته اشتهار داشتند وفقط همان رشته را تدریس میکردند ازاینجهت طلابی‌که واقعاً درپی‌کسب دانش بودند هرروز درحوزه درس چند نفر ازعلما حاضرمیشدند وتلمذ میکردند.

طلاب علوم دینی

علمای بزرگ بطلابی‌که هرروزدرحوزه درس آنان حاضرمیشدند وجهت کسب علوم کوشش مینمودند «مقرری» می پرداختند و آن چند تومان پول نقد یاحواله گندم وآردی بود که ازبابت وجوه شرعی ازطرف تجارویامالکین‌بآنان میرسید. طرزمعیشت وزندگانی طلاب بسیار سخت ودشوار بود وآنها معمولا بسختی میتوانستند جهت تهیه شام وناهارخود پول بدست آورند. از وجوه موقوفات نیز قسمتی صرف تأمین معیشت طلاب علوم دینی میگردید. طلاب علاوه برحجرات مسجد جامع در حجرات سایر مساجد و تکایا حتی در کاروانسراها منزل میکردند وچون نمیتوانستندکرایه ماهیانه یك اطاق را تأمین نمایند از اینجهت کمتر در منازل اطاق میگرفتند و اغلب در حجرات مساجد وکاروانسراها منزل میکردند و بااثاثیه مختصری که ازدیه باخود آورده بودند مثل یك پارچه گلیم یاحصیر، یك دست‌رختخواب وکاسه بشقاب ودیگ ومنقل رفع احتیاج میکردند.

جهت تحصیلات طلاب علوم دینی مقرراتی وجود نداشت طلاب پس از چند سال که درمحضر علما ومدرسین مقدمات علوم عربی وفقه واصول را مختصری فرا میگرفتند جهت تحصیلات بیشتر درداخل‌کشور بقم ویابمشهد ویاتهران ودرخارج ازکشور به‌نجف وکربلا میرفتند و از محضر اساتید بزرگ اسلامی استفاده میکردند و درحوزهٔ درس آنان شرکت مینمودند. پس ازچند سال زحمت‌کشیدن وکسب اجازه اجتهاد ازمحضرعلمای بزرگ بشهر و دیه‌خود برگشته بارشاد مردم مشغول میشدند.

فصل دهم

مدارس خارجی

مبلغین مسیحی .

اول ـ مبلغین کلیسای پروتستانت آمریکا :

اولین مدرسه در ارومیه ـ صدور فرمان محمد شاه ـ تأسیس شبانه‌روزی ـ اولین مدرسه درشهر ارومیه ـ آمار مدارس ـ تأسیس اولین مدرسه جدید کشور در ارومیه ـ تأثیر این مدارس درفرهنگ عمومی ارومیه ـ نتیجه ـ دکتر کاکران یا نمونه یك بشر کامل ـ تأسیس مدرسه عالی طب در ارومیه ـ محل مدرسه عالی طب ـ تشکیلات مدرسه طب ـ فارغ التحصیلان مدرسه طب ـ مرگ دکتر کاکران و تعطیل مدرسه طب ـ برنامه مدرسه طب ـ تشویق مظفرالدین شاه ـ اهمیت مدرسه طب ارومیه ـ خدمات عالی انسانی دکتر کاکران.

دوم ـ هیأت کاتولیك لازاریست:

مدارس فرانسویان در ارومیه ـ تأثیر مدارس فرانسوی.

سوم ـ مبلغین مذهبی انگلیسی .

چهارم ـ مبلغین مذهبی روسی :

تأسیس مدرسه ازطرف روسها .

پنجم ـ فعالیت عثمانی‌ها :

تأسیس مدرسه ازطرف عثمانی‌ها ـ تبلیغات ترکی .

ششم ـ مدرسه آلمانی‌ها .

عاقبت کار مدارس خارجی :

قضاوت تاریخ در مورد این هیأت ها ـ خرید محل مؤسسات آمریکائی ـ تعطیل مدارس خارجی .

مبلغین مسیحی

بعلت سکونت عده‌ای مسیحی از آشوری و ارمنی در شهر ارومیه ودهات اطراف آن، ازمدتها پیش مبلغین مسیحی جهت تبلیغ بین آنان باین شهر آمدند، ارومیه یکی ازاولین نقاطی است درکشورکه پای این مبلغین ودعاة مسیحی بآنجا باز شد. مبلغین مسیحی جهت تعلیم کودکان برای اولین مرتبه مدرسه بشکل جدید دراین شهر بازکرده وجهت معالجه بیماران بیمارستان دایر نمودند. ما دراین فصل سعی میکنیم خدمات هرکدام از آن هیئت‌های مذهبی را که در روشن نمودن افکار ساکنین ناحیه مؤثر ومفید بوده بطورخلاصه ذکرکنیم:

اول - مبلغین کلیسای پروتستانت آمریکائی

در سال ۱۸۳۴ میلادی مطابق ۱۲۵۰ هجری قمری زمان سلطنت محمد شاه قاجار اولین میسیون مذهبی ازطرف کلیسای پروتستانت آمریکا بارومیه وارد شدند[1].

ورود این هیئت در۱۳۸ سال قبل تأثیربسزائی دروضع اجتماعی محل نمود بطوریکه آثار آن امروز نیزمشهود است. این هیئت که جهت تبلیغات مذهبی وارد کشورشده بودندبرای بازکردن مدرسه وباسواد نمودن کودکان وتأسیس بیمارستان ومعالجه بیماران زحمات زیادی را متحمل شدند وما دراین فصل خدمات فرهنگی آنان ودربحث مربوط به بهداری خدمات پزشکی ودرمانی آنهارا شرح خواهیم داد :

اولین مدرسه ارومیه

یکی ازاعضای میسیون مذهبی آمریکائی که درسال ۱۸۳۴ میلادی وارد ایران شد، شخصی بود بنام پرکینز[2] . این شخص علاقه وافری به تأسیس مدرسه وبا سواد نمودن افراد داشت، لذا ازهمان موقع ورود مشغول مطالعه شد که درارومیه مدرسه‌ای بسبك جدیدجهت تعلیم کودکان دایر نماید. دراین تاریخ درتمام ایران بجز از مکاتب قدیمه مدرسه‌ای تأسیس نشده بود و دایر نمودن مدرسه مشکلات فراوانی داشت ولی همت پرکینز بالاتر از این مشکلات بود ، لذا پس ازیکسال مطالعه‌محیط به‌تبریز عزیمت نمود وچند نفرازاعضای دیگرمیسیون اعزامی آمریکا را با خود همراه نموده در سال ۱۸۳۵ میلادی بارومیه مراجعت کرده و اولین مدرسه رادرمنزل شخصی خویش درشهرارومیه اوائل سال ۱۸۳۶ میلادی تأسیس نمود. برای اینکار اطاقی را درخانه خود بمدرسه اختصاص داده ودرآنجا چند نفر ازکودکان مسیحی را خواندن ونوشتن یاد میداد.

اولین دسته مبلغین مذهبی آمریکائی که با دکتر پرکینز بارومیه آمده بودند وی را در

---

۱ ـ اغلب اطلاعات این فصل از رساله آقای محمد جعفر معنوی دبیر دبیرستان‌های رضائیه بنام (تاریخچه اولین مدرسه ودانشکده‌وبیمارستان در ایران) چاپ رضائیه سال ۱۳۳۳ اقتباس شده است .

۲ـ Perkins

تأسیس مدرسه کمك نمودند[1].

پس ازمدت‌کوتاهی دکتر پرکینز مدرسه راازشهر بقریه سیر که دریك فرسخی جنوب شهرارومیه ودرمنطقه بسیار باصفا ودامنه‌کوهی بهمین نام واقعست منتقل نمود ودرآن قریه مدرسه را دایر کرد.

صدور فرمان محمد شاه

درابتدای تأسیس‌مدرسه، مسترپرکینز بامخالفت عده‌ای ازاهالی‌مواجه گردید، حتی مسیحیان‌کاتولیك نیز با مدرسه‌ای‌که از طرف یك نفر مسیحی پروتستان تأسیس شده بود مخالفت میکردند. مستر پرکینز که علاقه زیادی بکار خود داشت به‌شاهزاده ملك قاسم میرزاعم محمد شاه قاجار متوسل گردید ومدتی‌کوشش نمود تا موافقت شاه قاجاررا نسبت بتأسیس مدرسه جلب نماید. فرمانی از دربار محمد شاه نسبت به اجازه تأسیس مدرسه صادر گردید. باصدور این فرمان مستر پرکینز رسماً در ۱۸ ژانویه سال ۱۸۳۹ میلادی مطابق ۱۲۵۵ هجری قمری مدرسه را بطوررسمی درقریه سیردایر نمود و در همان سال اول تأسیس ۷۰ نفر ازکودکان دهاتی و هفت نفر ازکودکان شهری دراین مدرسه نام نویسی نموده مشغول فراگرفتن خواندن ونوشتن وحساب شدند.

تأسیس مدرسه درارومیه موقعیکه در هیچیك از شهرهای ایران مدرسه بسبك جدید

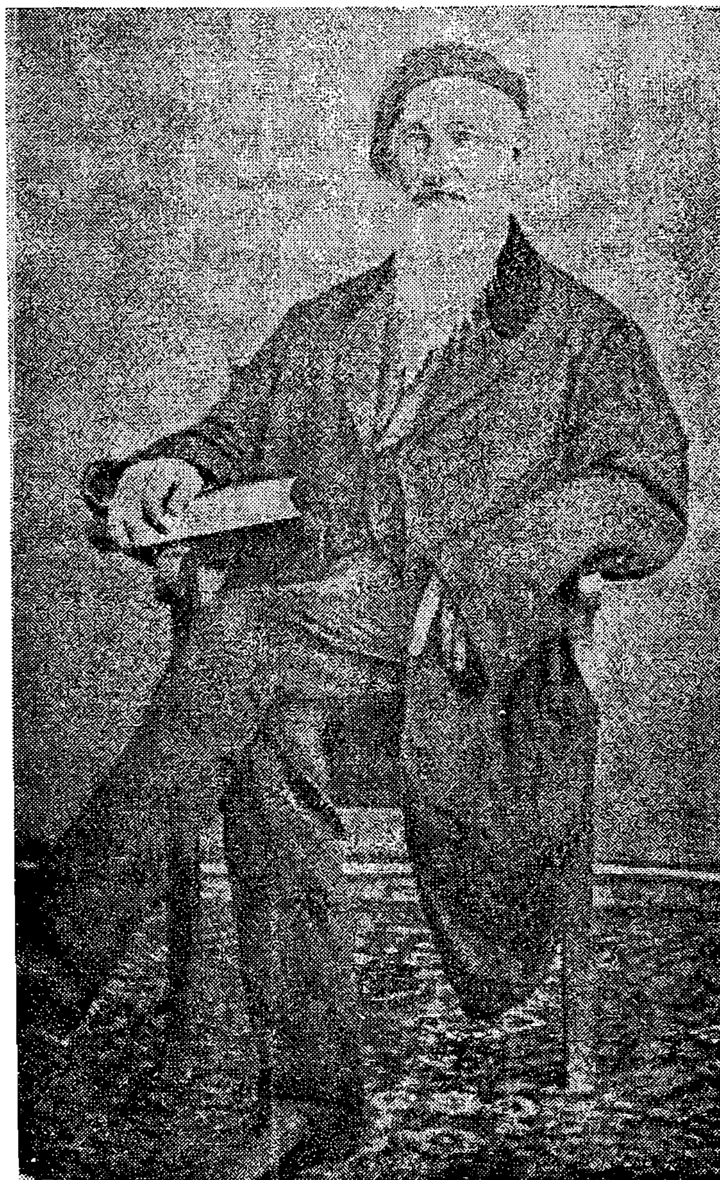
---

۱ ـ محمد جعفر معنوی در رساله خود بنام (تاریخچه اولین مدرسه و دانشکده و بیمارستان مدرن در ایران یاافتخارات فرهنگی شهرستان رضائیه) در مورد ورودهیأت‌مبلغین آمریکائی بارومیه چنین مینویسد :

« درست یکصد وبیست وسه سال پیش یعنی‌سال ۱۸۳۱ میلادی مطابق ۱۲۴۷ هجری دو نفر از روحانیون آمریکائی بنام اسمیت (Smith) ودوایت (Dwiyht) جهت مطالعه در اوضاع واحوال مسیحیان ایران‌ازطرف جمعیت مبشرین امریکائی مأموریت یافتند ازاسلامبول بآذربایجان‌آمده ونتیجه مطالعات خود را بمقامات ذینفع گزارش نمایند. این دو نفربمحض رسیدن برضائیه خودرا درمقابل‌طاعون عالمگیری‌که بروزکرده بود یافتند ـ ولی باهمه این موانع از دهات عمده این شهرستان دیدن نموده و بعد از مختصر توقفی مجدداً جهت عرض گزارش بآمریکا مراجعت نمودند وپس از دو سال مجدداً درسال ۱۸۳۴ میسیونی بمعیت‌مستر حس (Haase) و پرکینز (Perkins) برضائیه وارد شدند. مستر پرکینز بمجرد ورود خود به تبریزعزیمت‌نموده درآنجابایوحنان (YOhannan)وکاشا اورهام (Kasha orhum)ملاقات نموده وزمستان‌همان سال‌را باتفاق ایشان صرف مطالعه در باره مقدمات‌کار در رضائیه‌نمودند. در سال ۱۸۳۵ یکنفر آمریکائی دیگر بنام مستر مریك (Marrick) از آمریکا مأموریت کارکردن درمیان مسلمانان ایران رایافته وبآذربایجان اعزام گردید. بغیر از این عده‌دکتر گرانت (Grant) وخانمش نیز مأموریت انجام امور طبی درمیان مسیحیان نسطوری مذهب را یافت. در نوامبر همان سال کلیه افرادهیئت اعزامی‌که در تبریز جمع شده بودندباتفاق همسرهای خود به‌رضائیه وارد شده وگزارش عملیات بدوی خود را بمقامات مربوطه دادند.

مستر اسمیت (Smith) در گزارش اولیه خود مینویسد :

(بهترین روزهائی راکه تاکنون دیده‌ام همانا هفته اول ورودمن به‌شهر ارومیه‌میباشد وسکونت وخدمت برای من درمیان یك چنین مردمی ازهر ملت دیگری بهتروخوشتراست).



دکتر جاستن پرکینز مؤسس اولین مدرسه در ارومیه

باز نشده بود مشکلات فراوانی داشت. علاوه بر تهیه محل و اثاثیه مدرسه از نیمکت وتخته سیاه وگچ وغیره حتی تهیه دفتروکتاب وقلم ومداد نیز امکان‌پذیر نبود، مستر پر کنیز باهمت خستگی ناپذیرخود این وسائل رااز هرجا که امکان داشت تهیه وفراهم مینمود و نمیگذاشت درامر تحصیل کودکان فتوری رخ دهد.

تأسیس شبانه روزی

کودکانی که درمدرسه نام‌نویسی نموده بودند علاوه براطفال قریه سیر عده‌ای ازدهات‌مجاوروحتی چند نفراز کودکان شهری بودند که هرروز بامشکلات فراوان بمدرسه میآمدند. مستر پر کینزجهت رفع این‌مشکل که با نبودن جاده‌های مال‌رو ووسائل نقلیه اشکال بسیار عمده واساسی بود چند اطاق ازمدرسه را بشبانه‌روزی تخصیص داده کـودکانی راکه از راه دور میآمدند شب وروز درمدرسه نگهمیداشت. هزینه خوراك آنهارایا ازخانواده‌شان میگرفت ویاازمحل کمك‌های خیریه‌ای که ازآمریکا میرسید تأمین میکرد. بدین ترتیب درمدت کوتاهی مدرسه قریه سیر رونق فراوان یافت و مستر پر کینز با دیدن نتایج زحمات خود تشویق شده بفکر تأسیس مدرسه درسایردهات وشهر افتاد.

اولین مدرسه درشهر ارومیه

بطوریکه مذکورشد مستر پر کنیز درسال ۱۸۳۵ اولین مـدرسه را در ارومیه تأسیس نموده پس ازمدت کوتاهی آنرا بقریه سیرمنتقل کرد . پس‌ازسه سال یعنی درسال ۱۸۳۸ میلادی يك‌باب مدرسه مذهبی جهت تعلیم دختران‌مسیحی درشهر ارومیه تأسیس کرد [۱] .

درسال ۱۸۴۰ میلادی نیز دکتر گرانت[۲] یکی دیگرازاعضای میسیون مذهبی‌آمریکائی مدرسه‌ای‌درشهر ارومیه جهت کودکان مسلمان تأسیس‌نمود. ازاین‌تاریخ دامنه‌فعالیت فرهنگی میسیون‌آمریکائی درشهر ودهات روبتوسعه نهاد. بتدریج مدارس زیادی درخود شهرودهات جهت تعلیم کودکان مسیحی ومسلمان تأسیس کردند، حتی‌کار بجائی رسید جهت تربیت‌پزشك يك باب مدرسه پزشکی نیزتأسیس نمودند.

آمار مدارس

میسیون مذهبی‌آمریکائی قصد داشت در اغلب دهات مسیحی نشین مدرسه تأسیس نماید، نبودن معلم، مشکل عمده‌آنها بود لذا مستر پر کینزسابق‌ـ الذکر بسرعت درمدرسه سیرعده‌ای ازجوانان وافراد بزرگسال راجهت تعلیم خواندن ونوشتن بکودکان‌آماده نموده آنها را بدهات مختلف جهت تأسیس مدرسه اعزام‌کرد . ساکنین هر قریه محل مدرسه و قسمتی از هـزینه‌آنرا عهده‌دار میگردیدند ، بطوریکه درمدت پانزده سال متجاوزاز پنجاه باب مدرسه دردهات ارومیه تأسیس گردید. طبق‌آمار درسال ۱۸۵۱ میلادی تعداد ۵۸ باب دبستان دردهات رضائیه از طرف مبلغین پروتستانت‌آمریکائی تأسیس شده بود که درآنها ۱۰۲۳ کودك درس میخواندند .

---

۱ ــ در تاریخ فرهنگ آذربایجان جلد اول صفحه ۹۰ تاریخ تأسیس این مدرسه‌سال ۱۸۳۶ میلادی نوشته شده است .

۲ ــ Grant

فعالیت مبلغین مسیحی‌آمریکائی دردهات ارومیه روزبروز روبتزاید بود بطوریکه‌در سال ۱۸۹۵میلادی از طرف‌آنها ۱۱۷ باب مدرسه در رضائیه ودهات‌آن تأسیس شدکه در آنها تعداد ۲۴۱۰نفرکودك تحصیل میکردند .آمار مـدارس شهر و دهات رضائیه را این مبلغین‌بشرح زیرگزارش داده‌اند[1]:

ازسال۱۸۳۷میلادی تا ۱۸۴۷ میلادی ۲۴باب مدرسه با ۵۳۰ نفرشاگرد.

»	۱۸۴۷	»	۱۸۵۷	»	۵۰	»	۴۹۸	»
»	۱۸۵۷	»	۱۸۶۷	»	۵۱	»	۱۰۹۶	»
»	۱۸۶۷	»	۱۸۷۷	»	۵۸	»	۲۰۲۴	»
»	۱۸۷۷	»	۱۸۸۷	»	۸۱	»	۱۸۳۳	»
»	۱۸۸۷	»	۱۸۹۵	»	۱۱۷	»	۲۴۱۰	»

تأسیس اولین مدرسه جدیدکشور در ارومیه

اگرچه ازسابق تأسیس مکاتب درایران سابقه داشته‌ومکاتب متعدددرتمام‌شهرهای ایران دایربوده است‌ولی بعلت محدود بودن تعداداین مؤسسات ومحدود بودن محصلین‌آنها بطبقات مرفه و ثروتمند و محدود بودن مواد تحصیلی و کـم بودن مکاتب در دهات نمیتوان آنها را مؤسسات تعلیم و تربیت عمومـی برای تمام افراد کشور بحساب‌آورد.

بطوریکه میدانیم اولین مدرسه بسبك جدید درایران دارالفنون است‌که سال۱۲۶۸ هجری قمری زمان سلطنت ناصرالدین شاه بسعی و اهتمام میرزا تقی‌خان امیرکبیر افتتاح شد. بیست و پنجسال پس ازاین تاریخ یعنی درسال ۱۲۹۳ هجری قمری مدرسه دولتی یا مظفری شهر تبریز تأسیس‌گردید. درصورتیکه در رضائیه اولین مدرسه بسبك جدید توسط مبلغین پروتستانت‌آمریکائی درسال ۱۸۳۵میلادی مطابق باسال۱۲۵۱هجری قمری تأسیس گردیده است[2] اگر هم تاریخ تأسیس مدرسه رضائیه را درقریه سیر بطوریکه نوشتیم طبق فرمان رسمی‌محمد شاه سال۱۲۵۵ هجری قمری حساب‌کنیم معلوم میشودسیزده‌سال قبل از تأسیس دارالفنون تهران و ۳۸سال قبل از تأسیس مدرسه دولتی مظفری تبریز در ارومیه یك باب مدرسه بسبك جدیدکه حتی‌قسمت شبانه‌روزی هم داشت درقریه سیرافتتاح شده بود. بنابراین بزرگترین افتخار شهرارومیه این‌است‌که قبل ازتمام‌کشور وحتی قبل ازپایتخت دراین شهر مدرسه بسبك جدید تأسیس شده است . و با زهم موجب‌کمال غروراست‌که این مدرسه منحصر بفردنبوده بلکه درنتیجه حسن استقبال مردم شهری وده‌نشین درمدت‌کوتاهی تعداد این مدارس از چندین ده باب تجاوزنمود و هزاران نفرکودك در آنها خواندن و نوشتن فرا میگرفتند. بدیهی است تأثیرآنها درتنویر افکار ساکنین این‌نقاط‌کاملا مشهودو غیرقابل انکار است .

---

۱ ــ رساله سابق‌الذکر محمد جعفر معنوی .

۲ ــ در این تاریخ یعنی سال ۱۸۳۵ میلادی درتبریز مدرسه ارامنه‌تأسیس‌شده است .

تأثیر این مدارس درفرهنگ عمومی ارومیه

حسن امیددرتاریخ فرهنگ آذربایجان درمورد مدارس آمریکائیان درارومیه چنین مینویسد:[1]

« نخستین مدرسه‌ایکه درارومیه بتوسط میسیون آمریکائی تأسیس شد درسال ۱۸۳۶ میلادی مطابق با ۱۲۵۱ هجری قمری میباشد[2] و این تاریخ هفده سال قبل از افتتاح دارالفنون تهران است . پس از نقطه نظرقدمت و سبقت این مدرسه آمریکائیان دررضائیه و مدرسه آرامیان ارامنه در تبریز (چنانکه گفته خواهد شد) مقدمتر از تمام مدارس ایران میباشد.

« نخستین مدرسه آمریکائیان درقریه سیر رضائیه که مسیحی‌نشین و از تفرجگاههای با نزهت و باطراوت رضائیه‌است درسال مزبور تأسیس یافته است ولی‌این‌مدرسه بسیار کوچك بوده وبتوسط دونفر ازآمریکائیان که خودشان تدریس میکردند تأسیس گردیده و دو سال پس از این تاریخ يك مدرسه کوچك هم برای دختران آن قریه تأسیس نموده‌اند . مدیره مدرسه دخترانه بنام(فیدالیافیسك) خانم آمریکائی بوده است. این دومدرسه باوجود سبقتی که دارند در فرهنگ عمومی آذربایجان تأثیری نداشته است زیـرا اولا این مدارس فقط برای مسیحیان تأسیس شده بود و شاگرد مسلمان درآنجا تحصیل نمی‌نمود و ثانیاً در يك دهکده کوچکی افتتاح گردیده بودکه عده شاگردانش از بیست نفرتجاوز نمی‌نمود . علاوه براین مدرسه رسمی وعلمی نبود. از قرار معلوم فقط مطالب دینی و خـواندن و نوشتن را بشاگردان مسیحی میآموختند . باوجود اینکه آمریکائیان قبل از تبریز در ارومیه مدرسه افتتاح نموده‌اند ولی‌این مدارس اهمیت شایان نداشته وحتی دراولین مدرسه‌که درخودشهر ارومیه تأسیس‌کرده بودند شاگردان مانند مکتبخانه روی گلیم می‌نشستند...».

آقای‌امیدونویسندگان تاریخ فرهنگ آذربایجان‌دراین‌اظهارنظردچاراشتباه‌شده‌اند، ازنقطه نظرتاریخ، شایسته است مطالب آنطور که حقیقت داشته نوشته شود .

نویسندگان تاریخ فرهنگ آذربایجان بدلائل زیرعقیده دارنداین مدارس درفرهنگ عمومی آذربایجان تأثیر نداشته است:

مدارس رضائیه فقط برای کودکان مسیحی تأسیس شده بود و شاگـرد مسلمان در آنها تحصیل نمیکرده‌اند .

مدارس اولیه دریك دهکده‌کوچکی‌افتتاح شده بودکه شاگردانش ازبیست نفرتجاوز نمیکرده و آن مـدارس رسمی نبوده است . آن مدارس علمی نبوده ، فقط مطالب دینی و خواندن ونوشتن بکودکان تعلیم میدادند.

---

۱ ــ تاریخ فرهنگ آذربایجان جلد اول صفحه ۹۱ .

۲ ــ تاریخ تأسیس اینمدرسه را درتـاریخ فرهنگ آذربایجان سال ۱۸۳۶ میـلادی نوشته‌اند ولـی بطوریکه قبلاً دیدیم آقای محمد جعفر معنوی در رسالـه خود بنام (تاریخچه اولین مدرسه ودانشکده وبیمارستان در ایـران) که از منابع خود آمریکائیان اقتباس‌کـرده است تاریخ تأسیس آنرا سال ۱۸۳۵ میلادی ثبت‌کرده است .

شاگردان مثل مکتبخانه روی گلیم می‌نشسته‌اند . جا دارد در مورد هر کدام از این مطالب کمی بحث شود:

۱ـ باوجود اینکه مدارس ارومیه از طرف مبلغین مسیحی آمریکائی تأسیس شده بود ولی معلوم نیست که درآنها کودکان مسلمان پذیرفته نمیشدند زیرا اگردرمدرسه‌قریه سیرفقط کودکان مسیحیان بوده‌اند دلیل نداشته‌که سال بعد در همان قریه‌که بنا بعقیده نویسندگان تاریخ فرهنگ آذربایجان بیشتر از بیست نفر کودك نداشته مدرسه دیگری جهت دختران تأسیس نمایند بلکه از تأسیس مدرسه اختصاصی دختران بنظر میرسد که دختران مسلمان نیز درآنمدرسه پذیرفته شده‌اند.

۲ـ درست است که اولین مدرسه درقریه سیر تأسیس شده بـود ولی بـرخلاف نظر نویسندگان‌تاریخ فرهنگ‌آذربایجان بطوریکه نوشته‌ایم تعداد شاگردان‌آن‌درحدود۷۰نفر بوده نه بیست نفروچند نفرآنهاازشهرمیآمده‌اند. بطوریکه قبلانوشتیم بلافاصله قسمت شبانه روزی نیزجهت پذیرفتن‌کودکان سایردهات وشهر درمدرسه دایر شده است .

۳ـ درمورد برنامه مدارس هم‌که نوشته‌اند علمی نبوده وفقط مطالب دینی وخواندن ونوشتن به‌شاگردان یاد میدادند، برنامه روزانه اینمدارس‌طبق گزارش مؤسسان‌آنها بقرار زیر بوده است[1] :

قرائت دوساعت ـ حساب دو ساعت (ازروی چرتکه) دیکته در ضمن قرائت تدریس میشده ـ تدریس کتاب مقدس دو ساعت. ضمناً برای شاگردان با سواد بجای حساب زبان انگلیسی تدریس میشده است.

۵ـ نشستن‌روی‌گلیم نیزاگرصحت داشته‌باشد چیزی ازاهمیت مدرسه نمیکاهد زیرا که اهمیت مدرسه با برنامه وروش تدریس و تعالیم آن بستگی دارد نه نشستن روی میز و نیمکت. هم‌اکنون‌که ۱۳۳ سال ازآن تاریخ میگذرد دربعضی ازمدارس سیار عشایری کـه مورد تأیید دانشمندان واقع‌گردیده‌کودکان روی زمین می‌نشینند وتعالیم‌آموزگاران‌را فرا میگیرند، پس‌باید بگوئیم این‌مدارس‌عشایری چون میزونیمکت ندارد نباید بحساب‌مدارس کشور درآید.

نتیجه

باتوجه‌بمطالب مذکورمعلوم میشودکه برخلاف اظهارنظر نویسندگان‌تاریخ فرهنگ آذربایجان وجود این مدارس در فرهنگ عمومی ارومیه وتنویر افکارعمومی مردم تأثیرزیادی داشته‌است. وجود این‌مدارس باجود اینکه بمنظور تبلیغات دینی تأسیس‌شده بودند، درشهرودهات ارومیه مردم این سرزمین‌را قبل از سایرنقاط‌کشورباتمدن مغرب زمین آشنا کرد، مخصوصاً دهاتیان بی‌خبر از همه جا وهمه چیزرا بتدریج بیدارنموده چشم وگوش آنانرا بازکرد.

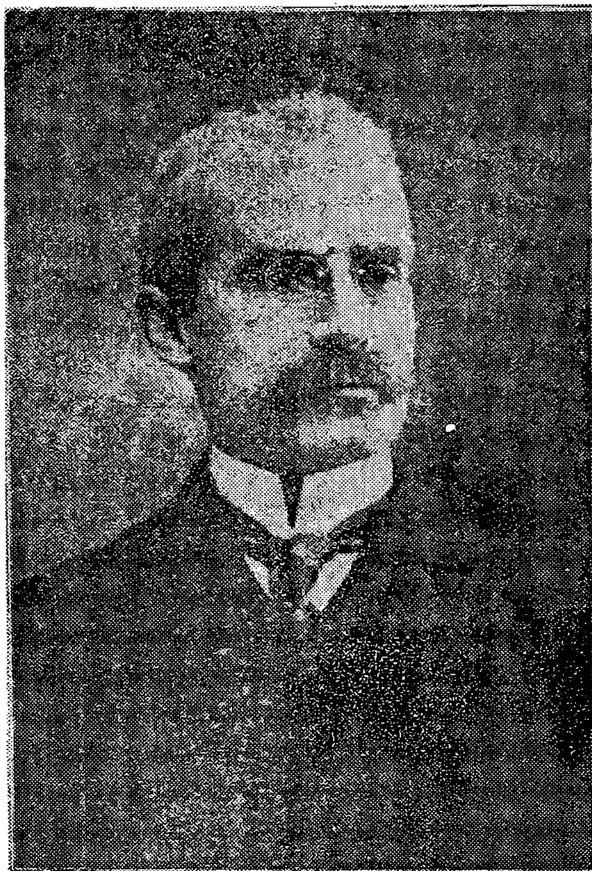
چطورما میتوانیم وجود این‌مدارس‌را درفرهنگ عمومی آذربایجان بی‌تأثیر بدانیم،

---

۱ ـ تاریخچه اولین مدرسه ودانشکده وبیمارستان در ایران صفحه ۴ .

درصورتیکه درسال۱۲۶۷ هجری قمری مطابق۱۸۵۱میلادی که درهیچکدام ازنقاط ایران (غیرازمدرسه ارامنه تبریز) ازمدرسه بشکل‌جدید خبری نبود، دردهات مسیحی‌نشین ارومیه ۵۸ باب مدرسه وجود داشته ودرآنها ۱۰۲۳ نفر کودك مشغول تحصیل بوده‌اند؟

خلاصه‌اینکه افتخارتأسیس‌اولین‌مدرسه بسبك‌جدید نصیب‌شهر تاریخی ارومیه میگردد و اعضای‌میسیون‌مذهبی پروتستانت آمریکائی‌باوجود اینکه‌ازتأسیس‌اینمدارس‌هدف‌مذهبی‌داشتند، درتاریخ فرهنگ آذربایجان وبخصوص ارومیه اولویت وپیشقدمی دارند ونمیتوان آنها را هرگزفراموش نمود وتأسیس اینمدارس درآنموقع، وپیشرفت سریع‌آنها دردهات، دربیدار نمودن اذهان مردم وآشنانمودن‌آنان‌باتمدن‌مغرب زمین وعلوم وفنون‌جدید فوق‌العاده مؤثر ومفید بوده وازنقطه نظرثبت درتاریخ هرگز نمیتوان منکر نفوذ وتأثیر این مدارس دربین توده‌های مردم ازشهری وروستائی گردید.



دکترژوزف‌کاکران مؤسس مدرسه عالی طب رضائیه

دکتر کاکران یا نمونه یك بشر کامل

آمریکائیانی که برضائیه آمده بودند زن وفرزندان خود را نیز ازآمریکا باخود آورده بودند. چند نفرازآنها درمدت توقف خود دررضائیه صاحب فرزندانی‌شدندکه یکی‌ازآنها کودکی بود بنام ژوزف کاکران. این شخص پس از خاتمه تحصیلات ابتدائی‌جهت تکمیل‌تحصیلات خود ازطرف والدینش بآمریکا اعزام‌گردید. وی وارد دانشکده پزشکی نیویورك شده و پس ازخاتمه تحصیلات وگرفتن دیپلم دکتری در پزشکی چند سال دربیمارستانهای آنجا تمرین وکارآموزی کرده و طبیبی متبحر گردید. دکترکاکران سال۱۸۷۸ میلادی مطابق ۱۲۹۵ هجری قمری بفکرمولد خود افتاده بشهر رضائیه مراجعت نمود ودرآنجا جهت معالجه بیماران محل کمرهمت بمیان‌بست. وی مدت ۲۷ سال دراین شهرمشغول‌مداوا ومعالجه بیماران گردید ودرسن پنجاه سالگی دراین‌شهر بمرض تیفوس درگذشت.

تأسیس مدرسه عالی طب دراورمیه

خدمات دکترکاکران‌را نسبت بتأسیس‌بیمارستان دراین‌شهر ومعالجه بیماران شهری و روستائی درفصل بهداشت خواهیم نگاشت، دراینجا به‌موضوع‌دیگری اشاره میکنیم وآن‌فقدان طبیب تحصیل‌کرده درآن موقع بود. دکتر کاکران پس از مطالعات زیاد باین‌نتیجه رسیدکه باید مدرسه‌ای تـأسیس‌نماید وتعدادکافی پزشك درمحل تربیت‌کند تادرشهر ودهات بمداوا ومعالجه بیماران بپردازند. وقتی تصمیم قطعی خود را گرفت مشغول تهیه مقدمات کارشد.

محل‌مدرسه عالی طب

میسیون مذهبی آمریکائی سال ۱۸۷۸ میلادی درسمت جنوب غربی شهررضائیه، کناررودخانه معروف (شهرچائی) درمحل‌باصفا وسبز وخرمی باغ بزرگی را بمساحت پانزده هکتار کـه چندکیلومتر بیشتر از شهر فاصله نداشت جهت تـأسیس بیمارستان خریداری نمودند. درباغ مذکور که امروز محل دانشسرا ودانشکده کشاورزی رضائیه است، علاوه بربنای ساختمانهای لازم‌جهت بیمارستان ومنازل اطباء وغیره ساختمانی‌را نیزجهت مدرسه عالی پزشکی شروع نمودند. بنای مزبورکه درآن زمان ساختمان بسیارآبرومند ومجهزی بود درمدت‌کوتاهی جهت تأسیس‌مدرسه آماده‌گردید. اثاثیه ولوازم ضروری‌آن ازآمریکا رسید ومدرسه عالی‌طب‌که ازهمان سال۱۸۷۸ میلادی درشهرتأسیس شده بود درسال۱۸۸۲ میلادی بساختمان مخصوص خود منتقل‌گـردیده وباتشکیلات وسازمان وسیعتری بکار خود ادامه داد.

تشکیلات مدرسه طب

دکترکاکران برای مدرسه عالی‌طب دوره پنج ساله‌ای تعیین کرده بود، افراد مستعد وباعلاقه‌را که تحصیلات مقدماتی‌داشتند درآنجا می‌پـذیرفت وپس ازپنجسال تحصیل نظری وعملی دربیمارستان و گذراندن‌امتحانات‌لازم، بآنها اجازه‌طبابت‌ازطرف مدرسه‌داده‌میشد.



دکتر کاکران درحال معاینه بیماران

درسالهای اولیه‌تأسیس، اغلب دروس‌مدرسه عالی‌طب بوسیله‌خود دکتر کاکران‌تدریس میشد ولی‌بتدریج سایراطبای آمریکائی‌نیز که ازطرف میسیون‌مذهبی بارومیه اعزام میشدند تدریس‌دراین‌مؤسسه را قبول‌میکردند وهرکدام چند ساعت وقت خودرا صرف تربیت‌پزشك می‌نمودند. تاخاتمه دوران مدرسه وتعطیل‌آن علاوه برخود دکتر کاکران چند نفر ازاطبای آمریکائی نیزدرآنجا علوم علمی وعملی‌پزشکی‌را تدریس میکردند مثل :

دکتررایت ـ دکترهلمز ـ دکترنون نوردن ـ دکترمیلر[1].

سایردروس مدرسه عالی‌را استادان ودانشمندان محلی وخارجی مقیم رضائیه‌که یکی ازآنها نیزخانم خود دکترکاکران‌بوده تدریس‌مینمودند. چون خود دکتر کاکران زبانهای فارسی و ترکی آذربایجان وآشوری را که زبان مسیحیان محلی بوده خوب میدانست لذا تدریس خودرا باهمان زبانها آغازمیکرده تامحصلین زبان انگلیسی را بخوبی فرا گیرند وبتوانند ازکتب طبی‌که ازآمریکا وارد میکردند استفاده نمایند. مدرسه عالی طب بصورت شبانه روزی بود ودانشجویان تمام مدت روز وشب را درمدرسه بسر میبردند. روزی چند ساعت دروس‌علمی میخواندند بقیه‌رادربیمارستان‌که درهمان‌باغ‌بود کارآموزی می‌کردند .

Emma Miller-Nan Norden-Helmez-Wright —۱

فارغ‌التحصیلان مدرسه طب

عده فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی‌طب ارومیه بیست وهفت نفر بوده(یك تن ازآنان زن بوده‌است). این افراد پس‌ازخاتمه تحصیلات‌خود درشهرهای‌آذربایجان محکمه‌بازکرده طبابت مینمودند، یکی دونفرازآنها فعلانیزدرقید حیات میباشند. درسالهای بعد وزارت معارف آنهارا بعنوان‌طبیب مجازشناخته بآنها پروانه طبابت دادند.

اولین دسته دانشجویان این مدرسه‌که در سال ۱۳۰۲ هجری قمری مطابق ۱۸۸۳ میلادی پزشك شدند پنج نفر بودند.

دوره دوم دانشجویان که درسال۱۳۰۵ هجری قمری مطابق۱۸۹۰ میلادی تحصیلات خودرا بپایان رسانیدند دونفر بودند.

دوره سوم دانشجویان در سال ۱۳۱۱ هجری قمری مطابق ۱۸۹۴ میلادی پـزشك شدند هفت نفر .

فارغ‌التحصیلان دوره چهارم بسال ۱۳۱۷ هجری قمری مطابق سال ۱۹۰۰ میلادی هفت نفربودند.

دوره پنجم دانشجویان درسال۱۳۲۱هجری‌قمری مطابق۱۹۰۴میلادی فارغ‌التحصیل شدند شش نفر.

مرگ دکتر کاکران و تعطیل مدرسه طب

موقعی کـه دسته پنجم دانشجویان مدرسه تحصیلات خود را بپایان رسانیدند دیگردانشجوی جدید پذیرفته نشد ومدرسه تعطیل گردید. علت‌آن‌نیزفوت دکترکاکران بودکه درنتیجه ابتلا بمرض تیفوس درگذشت ویك دنیا نـام نیك از خود بیادگار گذاشت .

اهالی اروم‌یه خدمات این رادمرد انسان‌دوست را هـرگز فراموش نخواهند کرد .

برنامه مدرسه طب

موادی‌که درمدرسه طب‌ارومیه تدریس میشد عبارت بود از : فیزیولوژی شیمی ـ آناتومی ـ امراض داخلی ـ جراحی ـ مامائی ـ شکسته بندی ـ تشخیص امراض .

خود دکترکاکران رئیس مدرسه و اداره‌کننده آن بود، اغلب دروس را شخصاً تدریس‌میکرد. وی جراح‌ماهرومتخصصی بودکه درمدت‌حیات خود درارومیه‌عملیات جراحی زیادی انجام داده است وفن جراحی را نیز خودش بدانشجویان تدریس میکرد .

چون‌درآنموقع نه‌فقط درارومیه بلکه درتمام‌نقاط ایران داروسازتحصیل‌کرده وجود نداشت وفروش‌داروباعطاران‌سرگذرها بود، لذا اطبائی‌که دکترکاکران‌تربیت مینمود مجبور بودند دادن دوا را نیز خودشان شخصاً عهده دار شوند و در مطب هرکدام چند قفسه دوا وجود داشت .

دکترکاکران برنامه‌ای دوساله جهت تعلیم فن‌داروسازی بدانشجویان تهیه‌کرده بود که پس ازفراغت ازتحصیلات پزشکی هرکـدام دوسال فن داروسازی را نیزفرا گیرند تا

بدین ترتیب هیچکدام از آنان درکارخود کوچکترین نقصی نداشته باشند.

تشویق مظفرالدین شاه

تأسیس این‌مدرسه عالی‌درشهرارومیه‌کم‌کم مورد توجه روشنفکران واقع گردید، تاحدیکه درسال ۱۳۱۵ هجری قمری مطابق ۱۸۹۸ میلادی مظفرالدین شاه درسفرخود بآذربایجان که بشهر ارومیه‌هم آمده بود گواهینامه فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی‌طب را که توسط دکترکاکران تهیه شده بود توشیح فرموده آنهارا مورد عنایت ومرحمت خود قراردادند و دکترکاکران را بادامه این خدمت ارزنده تشویق‌کرده مبلغ سی تومان بدانشجویان‌مدرسه عالی‌طب انعام دادند. علاوه برآن موقع عزیمت ازاین‌شهرده سکه طلا بدانشجویان مدرسه عالی پزشکی‌مرحمت فرمودند. بدین‌ترتیب دکترکاکران نسبت بادامه خدمت مهم خویش بیشترتشویق‌گردید ودولتیان که عنایت شاه را نسبت باین مؤسسه مشاهده نمودند ازآن‌پس نسبت برفع مشکلات مدرسه وحمایت از آن هیچگونه کوتاهی ننمودند. در این سفر شاه بدکترها واستادان مدرسه القابی نیزمرحمت فرمودند.

اهمیت مدرسه طب ارومیه

ممکن است اهمیت خدمت دکتر کاکران بجوانان کشور روشن نباشد وآنها تصورنمایند درگذشته‌هم وضع مملکت مثل امروزبوده که برای هرکدام از اعضای بدن طبیب متخصص ضرورت دارد و ایراد بگیرند چگونه یك نفر میتوانسته در تمام شعب طب و حتی جراحی تخصص پیدا نماید علاوه برآن داروسازی هم بخواند درصورتیکه حتی گواهینامه کامل دبیرستان را هم نداشته باشد؟

اگراین اشکال امروز وارد باشد درنود سال قبل مطلقاً وارد نبوده، چه‌آنموقع در درتمام‌ایران‌تعداد دکترهای‌تحصیل‌کرده ازتعداد انگشتان دست‌ها تجاوز نمیکرده. درتمام ارومیه‌حتی یك نفر نیز طبیب تحصیل‌کرده وجود نداشته. پس‌افرادی را که دکترکارگران در مدت ربع قرن با تحمل هزاران مشکلات تربیت کردبهترین اطبای زمان خودبودند.

خدمت عالی انسانی دکتر کاکران

دکترکاکران که در آمریکا علم پزشکی تحصیل کرده و در بیمارستانهای آنجاکارآموزی‌نموه مجرب شده بودوارد ارومیه، شهری‌که درآنجا تولد یافته بود میشود. این جوان حساس و با حرارت مشتی مردمرا درگرداب جهالت و بدبختی و انواع امراض غوطه‌ورمی‌بیند. بجای نشستن ونظاره‌کردن وبمن چه گفتن کمرهمت بمیان می‌بندد وباوجود هزاران مشکلات تصمیم میگیردکه مردم بدبخت رااز دست رمال‌های‌شیاد ودعا ـ نویسان گمراه و حکیم‌باشی‌های بیسواد خلاص‌کند. وبآنها بفهماندکه اگرخدا درد داده است دوای‌آنرا نیزعطا فرموده‌مرض را باید تشخیص‌داد وآنرا معالجه‌نمود. دکترکاکران جهت انجام مقاصد خود پول بدست میاورد، بیمارستان میسازد وسائل بیمارستان و جراحی ازآمریکا وارد میکند. ولی مگرمیتواندبرای تمام شهرودهات‌رضائیه طبیب‌تحصیل‌کرده‌نیزبا

هزینه‌سنگین‌از آمریکا بیاورد؛ اینکار برای‌وی‌امکان‌پذیر نبود. پس‌سهلترین‌راههارا‌چرا انتخاب نکند و به‌مستعدترین‌ومطلعترین‌اهالی شهرفن پزشکی یادندهد؛ این‌بودانگیزه دکتر کاکران درباز کردن مدرسه عالی طب درارومیه، ازهیچ‌مشکلی نهراسید و با اراده آهنین خود بمشکلات فائق‌آمده مدرسه را دست‌تنها بنا کرده آنرا دایر نمود، شخصاً تدریس مواد مختلف رابعهده گرفت تاکم‌کم سایرین نیز بکمك وی‌آمدند وبوی‌کمك مالی کردند واورا در ادامه خدمت مقدس خود تشویق‌نمودند تاجدیکه شاه‌ایران نیزوی‌راستوده موردعنایت ومرحمت‌قرارداد. دکتر کاکران مدت ۲۱سال با همت خستگی ناپذیرخـود این خدمت مقدس را ادامه داد و ۲۷نفرطبیب جهت شهر و دهات تربیت نمود . عاقبت نیزجان شیرین خـود را دراین راه گذاشته بامرض‌تیفوس‌ازجهان رفت ویك دنیا نیك نامی پشت سر گذاشت. کاروی بزرگترین سرمشقی است برای جوانان که هرگز نباید ازنبودن وسیله ومشکلات فراوان بهراسند، در راه خدمت بنوع و انجام وظیفه انسانی ، با اراده‌آهنین خود مشکلات را از جلو برداشته همیشه پیش بروند.

دوم ـ هیئت کاتولیك لازاریست .

لازاریست‌ها وخواهران شفقت[۱] که ازطرف‌کلیسای‌کاتولیك اعزام‌شده‌بودند در ایران سابقه طولانی یکصدوبیست‌ساله دارندمؤسس حقیقی‌این میسیون‌کاتولیك درایران شرقشناس مشهوراوژن بوره[۲] میباشدکه میسیون‌کاتولیك ایران را تشکیل داده بعنوان رئیس میسیون[۳] معروف گردید .

اوژن بوره‌درسن بیست وهشت سالگی درسال۱۸۳۷میلادی[۴]ازطرف‌فرهنگ فرانسه‌در رأس هیأت علمی بایران‌آمده ششم نوامبرسال۱۸۳۸ بشهر تبریز مرکز آذربایجان‌رسید.

اوژن بوره از حمایت حکومت و والی‌وقت آذربایجان شاهزاده قهرمان میرزا برادر محمدشاه‌قاجار برخوردارگردیده‌درتبریزمدرسه‌ای بازکرد. درنتیجه توصیه‌واقدامات والی آذربایجان ازطرف محمد شاه قاجار فرمانی درمورد حمایت از این مدرسه صادر گردید ، و درتاریخ ۱۲۵۵ هجری قمری مدرسه رسماً ازحمایت دولت برخوردارشد.

مدارس فرانسویان در ارومیه

میسیون‌کاتولیك خدمات‌زیادی نسبت باشاعه‌فرهنگ وتمدن غربی در بین ساکنین ارومیه انجام داده‌اند. اگـر چه هدف آنها جنبه مذهبی داشت و مقصودشان تربیت کـودکان مسیحی وآماده نمودن آنان جهت قبول مسئولیت‌های اجتماعی ومذهبی بود، با وجـود این تعلیمات آنها در بین جوانان و خانواده‌های مسلمان شهرنیز تاحدی مؤثر افتاد.

---

۱ ـ Les Lazaristes et les Filles de lu Charité

۲ ـ Eugène Boré

۳ ـ Snperieur

۴ ـ سه‌سال پس ازآمدن هیئت مذهبی پروتستانت‌آمریکائی بایران .

در سال ۱۸۴۱ میلادی میسیون کاتولیك از طرف فرانسویان در شهر ارومیه مستقر گردیده[1] بتأسیس مدارس و تبلیغات مذهبی آغاز نمودند . درهمین سال سه باب مدرسه در قراء مسیحی نشین ارمیه بدین شرح تأسیس کردند:

اولین مدرسه میسیون فرانسوی‌کاتولیك‌ها درقریه اردشاهی[2] دومی درقریه بارباری[3] و سومی در قریه موانا[4] از قراء مسیحی نشین شهرستان ارومیه تأسیس گردید . چون این مدارس موردتوجه ساکنین محل واقع شد، میسیون‌کاتولیك، دامنه تأسیسات خود را توسعه دادند. ابتدا در شهریك باب قرائت خانه وکتابخانه تأسیس‌کردند . در این قرائت خانه کتب مذهبی بقیمت ارزان بمراجعین داده میشد پس از آن دو باب آمـوزشگاه پسرانـه و دخترانه درشهردایرنمودند. هیئت‌لازاریست درارومیه ودهات‌آن تأسیسات‌فرهنگی متعددی دایرنموده وعده زیادی ازکودکان مسیحی وحتی مسلمان را تربیت‌کردند . تأسیسات‌آنها درده‌هات‌مسیحی نشین۲۱باب مدرسه بود،دراین مدارس زبان‌فرانسه، تعلیمات دینی‌مسیحی، مختصری زبان فارسی بکودکان تعلیم میشد[5].

درحال حاضررئیس خواهران شفقت میسیون‌کاتولیك رضائیه خواهرروبن میباشدکه باعلاقه‌کامل اوضاع‌آشفته میسیون راکه در نتیجه دوجنگ عالمگیر پیش‌آمده سر و سامان میدهد. درشهرتأسیسات‌آنها‌کودکستانی‌است‌که۷۰کودك درآنجازبان فرانسه یادمیگیرند. همچنین یك دبستان غیررسمی نیزدارندکه۴۰ نفردانش‌آموزدارد ودرصددندکه امتیازرسمی دبستان رااز وزارت‌آموزش و پرورش بگیرند . درده‌هات رضائیه اکنون مـدارس‌آنهاتعطیل وبمدارس دولتی تبدیل‌گردیده است.

تأثیرمدارس فرانسوی

اگرچه هیئت کاتولیك از بدو ورود بایران با مشکلات مالی فـراوان روبرو بوده ومانند هیئت‌آمریکائی‌کمك‌های مهم و مؤثر مالی از خارج نداشته‌اندوبهمین دلیل نیزنتوانسته‌اند مثل‌آمریکائیان تأسیسات فرهنگی و بهداشتی خود را در شهر ودهات تاحد زیاد تـوسعه دهند ، باوجود این هیئت مذکور نسبت به‌بیدارنمودن افکار اهالی شهر، وآشنا ساختن‌آنان باتمدن مغرب زمین مؤثرومفید بوده.عده زیادی ازساکنین شهرودهات درمؤسسات‌آنان با عادات وآداب ورسوم اروپائیان مأنوس شدند ، حتی وسیله اعزام اطفال متمولین را باروپا و فرانسه جهت ادامه تحصیلات عالیه، این هیئت فراهم مینمودند.

---

۱ ــ پروفسور مینورسکی در مقاله ارومیه‌که در انسیکلوپدی اسلامی بفرانسه درصفحه ۱۰۹۱ چاپ شده ورودمیسیون لازاریست را بارومیه درسال ۱۸۴۰ میلادی نوشته است.

۲ ــ اردشاهی قـریه‌ایست در سمت جنوب ارومیه بفاصله ۱۵ کیلومتر از شهر درکنار دریاچه رضائیه‌که ۲۱۹ نفر سکنه مسیحی ومسلمان دارد .

۳ ــ بابارود قریه‌ایست درجنوب رضائیه مسیحی‌نشین‌که ۳۶۷ نفر سکنه‌آن است .

۴ ــ موانا یاموانه قریه‌ایست درناحیه‌کردنشین‌که ۵۴۳ نفرساکنین‌آن میباشند .

۵ ــ صفحه ۷ سالنامه سال ۱۳۳۶ اداره فرهنگ استان چهارم رضائیه .

سوم ـ مبلغین مذهبی انگلیسی

دردنباله فعالیت مبلغین مذهبی آمریکایی و فرانسوی ، ازطرف کشیش کانتربوری[1] نیز هیأتی ازمبلغین آنکلیکان [2] دراواخرقرن نوزدهم بشهر ارومیه اعزام گردید و این هیئت نیز مثل سایرهیئتهای مذهبی به تبلیغات دینی دربین مسیحیان آغازکردندکه ما را از عملیات آنان اطلاعی نیست.

چهارم ـ مبلغین مذهبی روسی

درسال ۱۹۰۰ روسها بامشاهده عملیات سایرین برای اینکه ازآنها عقب نمانند یك هیئت مهم ارتدکس[3] روسی بارومیه فرستادند[4] و این هیئت پس از استقرار در شهر فعالیت های مذهبی و تبلیغاتی خود راآغاز نمود .

تأسیس مدرسه ازطرف روسها

هیئت مذهبی روس برای اینکه دامنه تبلیغات خود راتوسعه دهد بفکر تأسیس یك باب مدرسه در ارومیه افتادند . برای اینکار قطعه زمینی را در بهترین نقطه خارج شهر روبروی باغ معروف (قیصرخانم) در خیابان کنونی زنکنه (شهرچائی) انتخاب نموده ساختمان مناسبی جهت مدرسه شبانه روزی درآنجا بنا نموده ودرسالهای اولیه قرن بیستم مدرسه رادرآن ساختمان افتتاح کرده دامنه تبلیغات و فعالیت خود را توسعه دادند.از تحصیلات و اداره کنندگان این مدرسه اطلاعات کاملی دردست نیست .

دراواخرجنگ جهانگیراول (۱۸–۱۹۱۴) پس ازانقلاب کبیر روسیه درسال ۱۹۱۷ میلادی وتغییر رژیم آن کشور ، طبق معاهده ایران و شوروی در فوریه سال ۱۹۲۱ بفعالیت روسها درایران ازهرلحاظ خاتمه داده شدوکلیه مایملك آنها که یکی نیزمحل مدرسه ارومیه بود بلاعوض درملکیت دولت ایران قرار گرفت. خود مدرسه نیزقبل ازآن ازابتدای جنگ جهانگیر تعطیل گردیده بود.

محل مدرسه روسها مدتها بلااستفاده مانده بود تا درسال ۱۳۲۲ درآنجا دانشسرای مقدماتی بنا شد وفعلا دبیرستان فردوسی درآن محل دایر گردیده است .

پنجم فعالیت عثمانی ها

اگر فعالیت آمریکائیها وفرانسویان وانگلیسها وروسها در ارومیه تحت کلمه (مذهب)

---

۱ - Canterbury

۲ - Anglican

۳ - Orthodoxe

۴ ـ مقاله مرحوم پرفسور مینورسکی درذیل ارومیه صفحه ۱۰۹۱ دائرةالمعارف اسلامی بفرانسه .

بوده و جهت هدایت مسیحیان مقیم این شهر و اطراف‌آن دامنه عملیات خود را گسترده و هرروزآنرا توسعه میدادند، ترکهای عثمانی علاوه‌برعنوان مذهبی (اتحاد اسلام) ازموضوع (زبان) وتکلم‌آذربایجانیان بزبان (آذری) نیزسوءِ استفاده نموده درارومیه ونواحی غربی کشور تبلیغات و فعالیت مینمودند . در ظاهر بعنوان اتحاد مسلمانان ترکیه ، ایران ، عراق ، حجاز و غیره برضد مظالم انگلیسها و انتشارآگهی جهاد در اغلب ممالك اسلامی دامنه فعالیت و تبلیغات‌خود را هرروز وسیعتر مینمودند، تا بحدی‌که بفکر تأسیس مدرسه دراین شهر افتاده میخواستند نسل جوان شهررا بطور دلخواه خود پرورش دهند.

تأسیس مدرسه ازطرف‌عثمانی‌ها

درسال۱۲۹۷شمسی هجری،اواخرجنگ‌جهانگیراول (۱۸-۱۹۱۴) که متفقین درجبهه شرق شکست خوردند وارتش عثمانی وارد خاك آذربایجان گردید ،آشوریها و جلوها پس‌ازخونریزیهای زیاد از ارومیه مهاجرت نموده وتحت‌حمایت انگلیسها بخاك عراق رهسپار شدند. فرمانده‌ارتش عثمانی درارومیه افسری بود بنام صلاح‌الدین بیك‌که‌گویا بفکربیرون رفتن ازآذربایجان نبوده، و بجای رسیدگی بامورنظامی ، ازیکطرف سیاست اتحاد اسلام راکه درآنموقع از طرف دولت عثمانی جهت شورانیدن اعراب و سایر مسلمانان برعلیه انگلیسهاعنوان‌شده بود درارومیه رواج‌داده،روحانی بزرگ شهرمرحوم‌حاجی‌میرزافضل‌الله مجتهد راهوادار خود نموده بود ، ازطرف دیگر فکرسخیف افسانه اتحادترکی زبانهارا دوباره زنده نموده‌وجهت تعلیم زبان ترکی ومعارف‌آن‌کشورباهالی ارومیه یك باب‌مدرسه دراین شهر تأسیس نمود .

هدف از تأسیس این مدرسه، ترویج زبان و ادبیات وفرهنگ ترکی دربین‌کودکان و جوانان شهر، که خود از ایرانیان اصیل و متعصب میباشند ولهجه و زبان‌آنهاآذری‌است بود ، ترکها تصور میکردند با تأسیس این قبیل مدارس بتوانند در ملیت آنها نیز نفوذ ورسوخ نمایند .

مدرسه‌ای‌که ترکها باز کردند بنام فرمانده ارتش ترك (صلاح‌الدین بیك) بنام (مدرسه‌صلاحیه) خوانده شد[1].

اینمدرسه در عمارت معروف سردری‌که زمانی مقرحکمرانان ارومیه بوده و در این تاریخ محل مدارس‌آمریکائیان و مریضخانه‌آنان بود تأسیس‌گردید . مرحوم حاجی میرزا فضل‌الله مجتهد پرچمدار اتحاد اسلام در این شهر بریاست آن انتخاب گردید . مقصود صلاح‌الدین بیك ازانتخاب مجتهد شهر بریاست مدرسه این بود که بوسیله نفوذوی توجه توده مذهبی و عوام شهررا بسوی مدرسه جدیدالتأسیس جلب نماید. ازاین فکرخودنتیجه خوبی هم بدست‌آورد ، بطوریکه در مدت‌کوتاهی‌کلاسهای مدرسه پر ازکودکان و جوانان شهر گردید .

---

۱ ـ در سالنامه فرهنگ استان‌چهارم سال ۱۳۳۶ صفحه۷ نام این مدرسه را (خیر ـ یورتی) نوشته‌اند .

دراین موقع نگارنده نیز که کودك خرد سالی بیش نبود غافل از نیت اصلی عثمانی‌ها درمعیت دو برادر بزرگترخود باینمدرسه میرفتم درکلاسها بشکل جدید میز ونیمکت چیده بودند، بدیوارنقشجات جغرافیائی وتاریخ طبیعی‌آویزان بودمعلمان مدرسه از روشفنکران خود رضائیه و افسران جوان ترك بودند .

تبلیغات ترکی

تبلیغات ترکی در اینمدرسه شدید بود ، برای نمونه چند بیت از سرود مدرسه که هنوز هم فراموش نشده است و آنرا بهمه دانش آموزان یاد داده بودند کـه بحالت اجتماع میخواندند در اینجا نوشته میشود :

من برترکم دینیم جنسم اولی‌دور — سینه‌م ، اوزم ، آتشیله دولودور
انسان اولان وطنین قولیدور — ترك اولادی،ایوده‌دورماز، کیدلیم

یارادانن کتابنی آلدیر تمام — دشمنی وطنیمه سالدیر تمام
وطنیمن بیرقنی قالدیر تمام — ترك اولادی،ایوده دورماز، کیدلیم

ترجمه فارسی این ابیات چنین است :

من یك ترك هستم‌که دینم وجنسم قدیمی است
سینه‌ام پر از آتش است
هر انسانی غلام وطن خود میباشد
فرزند ترك در خانه نمی‌ماند ، باید برویم

کتاب خداوند را از دست نمیدهم — دشمن را بوطن خود راه نمیدهم
پرچم وطن خود راازدست نمیدهم — فرزندترك‌درخانه‌نمی‌ماند، بایدبرویم

با این ابیات و نظائرآن و سایر تعلیمات مدرسه ، کودکان و جوانان ارومیه را به (ترك بودن) تشویق میکردند. دراینمدرسه تمام دروس بەزبان ترکی بود، روزی یکساعت هم زبان فارسی مثل یك زبان خارجی تدریس میشد. اینمدرسه مدت زیادی دوام نکرده و با رفتن ترکها از آذربایجان مدرسه هم تعطیل شد . چنانچه میدانیم ترك‌ها در ۲۲ شوال ۱۳۳۶هجری قمری (۸مرداد۱۲۹۷) خورشیدی بارومیه وارد و اوائل ربیع‌الاول۱۳۳۷ هجری قمری از رضائیه رفتند و مدت توقف‌آنها بیشتراز پنج ماه نبود، رونق مدرسه هم دراینمدت بود که بعد تعطیل شد .

ششم ـ مدرسه‌آلمانی

آلمانها نیز دراوائل قرن بیستم ، برای اینکه از سایرین عقب نمانند ، در ارومیه مدرسه‌ای تأسیس‌کرده بودند[1] ولی متأسفانه از محل وتاریخ تأسیس وتشکیلات این مدرسه اطلاعی دردست نیست . باشروع جنگ جهانگیراول(۱۸ــ۱۹۱۴)اینمدرسه تعطیل گردیده ازبین رفت .

---

۱ ــ صفحه ۷ سالنامه فرهنگ استانچهارم سال ۱۳۳۶ .

عاقبت کار مدارس خارجی

قضاوت تاریخ در مورد این هیئت‌ها

بطوریکه به‌تفصیل دراین فصل مذکورشد قبل ازسایرشهرهای ایران دراورمیه مدارس و مؤسسات فرهنگی وبهداشتی متعدد، ازطرف میسیون های مذهبی پروتستانت آمریکائی و کاتولیك فرانسوی وارتدکس روسی و انگلیسی و آلمـانی و ازطرف ترکهای عثمانی‌تأسیس گردید. مخصوصاً مؤسسات فرهنگی‌آمریکائی‌وفرانسوی دامنه‌تأسیسات خود را بدهات نیزکشانیده وتاحد ایجاد مدرسه عالی پزشکی پیشرفتند و جا دارد همیشه در تاریخ فرهنگ رضائیه از آنها یاد شود. بدون تردید تأسیس این مدارس و مؤسسات فرهنگی باوجود جنبه مذهبی‌آنها تأثیر بسیارزیادی در اشاعه علم و دانش و بیدار نمودن مردم و مبارزه با اوهام و خرافات در این نواحی داشته کـه هرگز نمیتوان آنرا ندیده گرفت و فراموش نمود . باید درتاریخ فرهنگ این شهرستان خدمات این افراد مقدم و پیشرو ذکر گردد .

ولی از لحاظ ذکر حقیقت تاریخی باید باین نکته نیز اشاره شودکه متأسفانه‌بعضی ازاین پیشوایان و مبلغین مذهبی و مبشرین مسیحی که تنها بمنظورتبلیغ‌آئین مسیحیت باین سرزمین آمده بودند و در ابتدا نیز بطوریکه دیدیم بزرگترین هدف‌آنان خدمت بنوع و رهانیدن ساکنین این سرزمین ازجهالت و نادانی ومبارزه با امراض بومی بوده ، بتدریج خود را بسیاست‌آلوده نمودند و برای پیش بردن مقاصد سیاسی دول بزرگ عوامل مؤثری گردیدند. چنانچه درجریان حوادث نا مطلوب سال ۱۳۳۶هجری قمری و۱۹۱۸ میلادی به‌تفصیل‌دراین کتاب‌ذکر شده، یکی‌ازعلل اساسی ایجاداختلاف بین‌مسیحی ومسلمان که‌منجر به‌آنهمه خونریزی و مصائب وبلایای غیرقابل تصورگردید، تحریکات و پشتیبانی و حمایت بعضی ازهمین مبشرین‌مذهبی وعمال دین مسیح بودکه از آمریکا وفرانسه آمده بودند. اگر تحریکات‌مداوم و تقویت‌های مادی و معنوی‌آنان نبود، هرگزمسیحیان ارومیه بفکرایجاد اختلاف با مسلمانان‌که سالیان درازباآنها درصلح وصفا زندگی میکردند نمی‌افتادند .

بنابراین برای‌قضاوت درست و ثبت درتاریخ، باید نوشته شوداگرچه‌بیشتر این‌مبلغین مذهبی درلباس تقوی و بشردوستی باین شهرروی‌آوردند و حقیقةً هم اقدامات بسیار مفید درتأسیس مدارس‌وایجاد مؤسسات درمانی وغیره انجام‌دادندکه هرگز فراموش شدنی‌نیست ولی متأسفانه اعزاض و نظرات سیاسی چند تن ازآنها وآلوده شدن با نظرات سیاسی دول استعماری بزرگ، پرده‌ای ننگین روی‌کارهای نیك و خداپسندانه‌آنها کشیده و همه‌آنان را درنظراهالی شهر از مقام انسانی و روحانی‌که داشتند تنزل داده بمرتبه جاسوسی وعوامل خرابکاری و فساد رسانیده است .

خرید محل مؤسسات آمریکائی

رضا شاه فقید سر سلسله دودمان پهلوی ، پس از کودتای معروف ۱۲۹۹و ایجاد ارتش منظم وقلع و قمع یاغیانو کردنکشان داخلی بفکرقطع نفوذ این مؤسسات خارجی ازکشور افتاد وتاسال۱۳۱۷ خورشیدی مؤسسات فرهنگی و بهداشتی تمام خارجیان در رضائیه و تبریز برچیده شد و ساختمان‌ها و املاک آمریکائیان بشرح زیرخریداری گردید [1]

عمارت و باغ معروف سردری که فعلا محل دبیرستان شاهدخت‌است ۲۵۰۰۰۰ ریال
عمارت خیابان پهلوی که فعلا محل دبیرستان رضاشاه کبیر میباشد ۳۱۰۸۱۷ ریال
عمارت فعلی اداره فرهنگ درخیابان پهلوی ۱۲۵۵۶۵ ریال
دو عمارت دیگر ۷۴۲۳۲ ریال
جمع ۷۶۰۶۱۴ ریال

علاوه براین‌ها ، محل باغ آمریکائیان درسرراه قریه بند که فعلادانشکده ودانشسرای کشاورزی آنجا دایر است ومحل بیمارستان دولتی نیزازآمریکائیان خریداری گردید. بدین ترتیب مؤسسات آنها تحویل مقامات ایرانی شده و بفعالیت‌های خود در آذربایجان خاتمه دادند و خاطره‌های تلخ و شیرینی از فعالیت‌های یکصد ساله خود در ایران و آذربایجان باقی گذاشتند، که نه خدمات بشر دوستانه و انسانی اکثریت آنها ونه تحریکات غیرانسانی بعضی افرادآنان هرگز فراموش نخواهد شد .

تعطیل مدارس خارجی

چنانچه میدانیم قبل از رضا شاه کبیر ، درآغاز جنگ جهانگیر اول (۱۸-۱۹۱۴) مدرسه آلمانیها در ارومیه تعطیل گردید مدرسه روسها نیزدرجریان جنگ مذکور بسته شدوپس ازانقلاب کبیرروسیه طبق معاهده ۱۹۲۱ میلادی آنمدرسه بدولت ایران واگذار گردید . مدرسه عثمانی‌ها نیزبا خاتمه جنگ و شکست متحدین (آلمان ـ ترکیه) بسته شد . بدین ترتیب بفعالیت‌های فرهنگی خارجیان درارومیه بطورکلی خاتمه داده شد.

---

۱ ــ تاریخ فرهنگ آذربایجان جلداول صفحه ۲۳۷وصفحه۷ سالنامه ۱۳۳۶ فرهنگ آذربایجان غربی .

فصل یازدهم
فرهنگ رضائیه از مشروطیت تاکنون

مدارس اولیه :

مقدمه ، مدرسه کمالیه ، مدرسه اسلامیه ، سایر مدارس ، مدرسه نوید دانش ، وضع عمومی معارف و مدارس در این دوره .

نخستین فرهنگیان :

حسین مستشاری ، میرزا عباس تبلیغی ملا باشی ، میرزا ابوالفضل حکمت ، میرزا رفیع رضوی ، میرزا قربانعلی‌آموزگار ، شیخ علی خوئی ، میرجلال هاشمی.

اداره معارف :

تأسیس اداره معارف ، هیأت معارف ، مدرسه احمدیه ، مدرسه مظفریه..
تعلیمات متوسطه ، امتحانات نهائی

تعلیمات نسوان :

خدمتگزاران اولیه ، بدرالملوك انصاری ، بتول رضائی ، نادره امین، زیبنده‌امینی کبری تسلیمی

آمار :

مؤسسات فرهنگی رضائیه درسال ۱۳۰۴،آمار مدارس در سال ۱۳۰۵،آمار سال ۱۳۰۸ ، مدارس رضائیه در سالهای ۱۱ـ۱۳۱۰.

رؤسای معارف استان چهارم :

حسین مستشاری ، حسین نیکخو ، تقی رهبر، باقر شهنائی ، حسین‌کونیلی ، محمد معزی ، علی دهقان ، میرایوب شکیبائی، مفرالدین مهدوی ، تقی‌تقوی، علی اصغرعدالت، کاظم معصومخانی ، عبداله سلطانمراد ، نصراله شهروان ، بهمن حبیبی ، باقر جدلی ، هاشم خردمند ، غلامرضایمین ، نصراله اقوامی ، داودی.

فرهنگ رضائیه در سال ۱۳۳۶ :

تعلیمات دختران ، تعلیمات پسران ، مدارس حرفه‌ای وهنرستانها، مدارس دهات ، آمار، دانشسرای کشاورزی، دانشکده کشاورزی،دانشگاه آذربایجان ،کلنگ بنای دانشکده کشاورزی دررضائیه ، همکاریهای فنی آمریکائیان، نتایج سرشماری سال ۱۳۳۵، دختران و زنان باسواد، یك ماجرای دردناك .

وضع کنونـی فرهنگ رضائیه ، نتایج سرشماری ۱۳۴۵، آمارمؤسسات فرهنگی، سپاه دانش .

مدارس اولیه

مقدمه درفصل پیش به تفصیل مذکور شد کــه تقریباً سه ربع قرن قبل از آغاز انقلاب مشروطیت و تحصیل آزادی درایــران از طرف میسیون‌های مذهبی آمریکائی و فرانسوی و سایــرین مدارس متعدد در شهر و دهات ارومیه بسبك جدید تأسیس گردیده عده زیادی ازکودکان مسیحی و بعضی از کودکان مسلمان دراینمدارس تربیت شده و تعلیم یافتند . از صدر مشروطیت بعضی‌افرادتحصیل کرده وروشنفکرشهر بفکر تأسیس‌مدرسه بسبك جدید و روشن نمودن افکار جوانان ایرانی افتادند و بتدریج مدارسی چند در شهر تأسیس نمودندکه به‌ترتیب قدمت‌آنها دراینجا ذکر میکنیم :

مدرسه کمالیه مدرسه کمالیه شایداولین مدرسه بسبك جدید باشدکه درصدرمشروطیت بوسیله یکی ازعلاقمندان بفرهنگ و دانش میرزا ابوالفضل حکمت‌معلم دانشمند وآزادیخواه‌درسال۱۳۲۳هجری‌قمری‌مقارن‌انقلاب مشروطیت ایران درشهرارومیه‌تأسیس گردید.[۱]این مدرسه اولین مدرسه‌ایست‌که بوسیله خود ایرانیان و اهالی محل دراین شهرباز شد ومدرسه قدیمتر ازآنرا سراغ نداریم .

مدرسه‌اسلامیه دبستان اسلامیه درسال ۱۳۲۴ویا ۱۳۲۵ هجری قمری بوسیله حاجی محمد حسنخان امیرنظمی افشار درارومیه تأسیس گردید .

حاج محمد حسنخان امیرنظمی افشار(حاج نظم‌السلطنه) ازخاندانهای اصیل واعیان‌نامی‌ارومیه بودندکه‌درقشون سابق درجه امیرتومانی داشتند. این‌مرد شریف‌که غالباًعمرخودرا به‌نیابت‌حکومت وکفالت فرمانروائی وفرمانداری‌ارومیه وخوی‌گذرانیده‌اند مرد بسیار سلیم‌النفس وخیرخواه بودند،علاوه برتأسیس‌مدارس ودارالتربیه‌بهزینه‌شخص‌خود مدتی‌جریده(رضائیه) رانیز بسرمایه شخصی منتشرمیکردند ودرسال۱۳۲۲خورشیدی وفات یافتند. هزینه مدرسه اسلامیه راحاجی امیرنظمی‌افشار شخصاً می‌پرداختندودرآنموقع‌که از مدارس حرفه‌ای و صنعتی اسمی هــم دربین نبوده در اینمدرسه جهت تعلیم بکودکان افراد بی‌بضاعت کارگاههای‌کفاشی و درودگری و خیاطی در مدرسه دایرنموده بودند و کودکان فقرا را مجاناً تعلیم میدادند. برای‌کودکان یتیم و بی‌سرپرست ازطرف مؤسس قسمت شبانه روزی نیز ضمیمه مدرسه شده بود و تمام هزینه لباس وخوراك وتحصیل‌کودکان بی‌سرپرست را خودشان عهده‌دار بودند .

مؤسس مدرسه جهت تعلیم الفباء بسبك جدید بکودکان میرزاحسین رشدیه برادرمیرزا حسن‌رشدیه معروف[۲]راازتبریز استخدام نموده‌برضائیه‌آورده بودوایشان خواندن ونوشتن‌را بطریق جدید بکودکان یاد میداد. درانقلاب ارومیه اینمدرسه نیز ازبین رفت .

---

۱ ـ شرح حال میرزا ابوالفضل حکمت دراین فصل ذکر خواهد شد .

۲ ـ میرزا حسن رشدیه‌که حقاً به‌پدر معارف ایــران معروف است یکی از پیشقدمان تأسیس مدارس جدید درکشور بودند .

سایر مدارس

درسالهای ۱۳۲۴و۱۳۲۵ هجری قمری علاوه بردومدرسه مذکور مدارس زیرنیز دراورمیه تأسیس گردیده وهرکدام چند سال دایر بوده است:

دبستان سعادت که آنرا میرزا قربانعلی آموزگار که بعدها وکالت دادگستری میکرد تأسیس کرده بود.

دبستان رفعت ازطرف میرزا رفیع رضوی که وی نیز بعدها وکیل دادگستری گردید تأسیس یافت.

دبستان خیریه بمدیری ملا مناف یکی از روحانیون شهر.

دبستان جلالیه که آنرا میرجلال هاشمی باز نموده بود .

دبستان دانش که ازطرف شیخ علی خوئی تأسیس شده بود.

دبستان سادات بمدیری میرزا یوسف علی الماسی .

هرکدام ازاین‌مدارس مدت چند سال دایربودند ولی تمام‌آنها تاسال ۱۳۳۶هجری قمری وانقلابات ارومیه از بین رفتند.

یکی دیگرازمدارس ملی‌که بعد ازاین مدارس دررضائیه تأسیس شد مدرسه ابتدائی توفیق‌بود که‌آنرامیرزا رحمت‌الله توفیق‌دایرنموده بود که‌آنهم درحوادث‌سال۱۳۳۶ بسته‌شد .

مدرسه نوید دانش

مرحوم حسین مستشاری که یکی از بانیان اصلی فرهنگ ارومیه میباشد، درسال۱۳۲۶هجری قمری قبل ازاینکه رسماً بسمت رئیس فرهنگ این شهرمنصوب گردند، بکمك جمعی ازفرهنگ دوستان وروشنفکران شهرهیأتی‌بنام هیأت معارف تشکیل‌دادند.این‌هیأت‌در موردامورفرهنگی‌خدمات‌مفیدی‌انجام‌داد که‌یکی‌ازآنها‌تأسیس‌مدرسه‌ای بودبنام(نویددانش).

مدرسه نوید دانش درسال ۱۳۲۶ ازطرف هیأت معارف تـأسیس‌گردید و دو قسمت ابتدائی ومتوسطه داشت‌که ریاست قسمت متوسطه‌آن بعهده مرحوم عباس تبلیغی معروف به (ملاباشی) یکی از بانیان فرهنگ رضائیه بود وقسمت ابتدائی را شیخ علی خوئی بطوریکه دیدیم قبلا دبستان دانش را تأسیس‌نموده بود اداره میکرد، این مدرسه چند سال دایربود ودرانقلاب ۱۳۳۶ هجری قمری تعطیل‌گردیده وپس ازانقلاب دوباره تأسیس شد[1].

وضع عمومی معارف و مدارس دراین دوره

در سالهای اولیه انقلاب مشروطیت درهرکدام از شهرهای آذربایجان تـأسیس مدرسه و نگهداری آن واقعاً کاری بس مشکل‌وخطرناك بود جهال وعوام‌الناس‌تحت تأثیرعالم‌نمایان بی ایمان و طلاب علوم دینی دفعات بمدارس ریخته اثـاثیه آنهارا غارت‌کرده و خود مدارس را تعطیل نمودند. جهت

---

۱ ــ در صفحه ۳۸۸ جلداول تاریخ فرهنگ‌آذربایجان تأسیس اینمدرسه سال ۱۳۲۶ قمری نوشته شده ولی در صفحه۸ سالنامه ۱۳۳۶ خورشیدی فرهنگ‌آذربایجان غربی تأسیس آنرا سال ۱۳۲۸ نوشته‌اند . تصور میرود تاریخ اولی درست باشد .

روشن شدن مطلب شرحی را که درتاریخ فرهنگ آذربایجان تحت عنوان (غارت مدارس) نوشته شده ذیلا نقل میکنیم[۱]:

«... کثرت مدارس وترقیات روزافزون آنها جمعی ازمخالفان معارف وطرفداران غفلت وجهالت عمومی را متوحش ساخت وهرآن درپی بهانه‌ای بودند که این مدارس را ازبین ببرند. این بهانه بزودی بدست‌آمد. دراین موقع رئیس گمرک تبریز (پریم) بلژیکی بوده‌که نام او در تاریخ مشروطیت ایران ذکر شده است. این شخص به قسمت نان وغله شهر نیز رسیدگی مینمود، محتکرین وکسانیکه میخواستند نان را بقیمت بیشتر بفروشند قحطی وگرانی مصنوعی بوجود آورده بودند بااقدامات اوکه میخواست نان را ارزان بکند مخالفت شروع نموده عده‌ای از عالم نمایان را نیز باخود همداستان نمودند. سید محمد یزدی فتنه‌گر معروف را که از وعاظ غیرمتعظ و عالمان بی‌عمل بود برای انجام این امر نامزد ساختند. سید محمد یزدی‌که سابقه مخالفت های اورا بامدارس شرح دادیم کمرهمت بمیان بست. در مسجد شاهزاده مردم را جمع نموده بمنبر رفت وزبان به بدگوئی گشاد و گفت ای مردم ای مسلمانان آنقدردست روی دست گذاشتید وپرده بروی چشم بستید که دین شما ازدست رفت، درشهرمسلمان معلم‌خانه‌ها بازشد، درشهرمسلمان معلم خانه‌ها اطفال شما را ازدین بدرکردند. نان وگوشت شما سپرده بدست بیگانگان وکفارگردید.

آن روز این‌مفسدداد سخن‌بداد، وآنچه‌میخواست بمردم گفت وفریادکردکه‌خودتان غیرت‌کنید واین عوامل فساد را براندازید.دراین شهر سه چیز نباید وجودداشته باشد: میخانه ــ مدرسه ــ مسیوپریم.

البته این‌امرسابقه‌داشته‌است‌وقبلافتوی‌هائی‌نیزتهیه‌کرده بودند؛ بالاخره نطق‌مهیج‌این مردمفسداثر بخشید،مردم‌که درمسجد مجتمع‌بودند، دسته جمعی‌خارج شده درهمان حوالی دوسه‌مغازه‌مشروب‌فروشی‌راکه ازارامنه‌بود غارت وتاراج کرده‌وهرچه دردکان بودشکستند. بااین‌عمل‌نخستین،مردم بیشتر تهییج گردیده‌بطرف مدارس‌روی‌آوردند.عده‌زیادی‌رجاله نیز ازگوشه وکناربجمعیت‌علاوه گردید. محل‌مدرسه‌کمال نزدیک‌بودجمعیت‌بآن‌مدرسه‌حمله‌ورشد. دراندک مدتی تختهاونیمکتهای‌مدرسه شکست واثاثیه‌مدرسه‌بغارت‌رفت،مدرسه ویران گردید، ازمدرسه‌کمال نشانی‌باقی نماند.آنگاه بطرف مدرسه لقمانیه حمله آوردند،مدرسه لقمانیه نیزدستخوش غارت ویغما شد حتی گفته شده است کالسکه لقمان‌الممالک‌را طلاب مدرسه‌حسین پادشاه ازخانه او بدرکشیده وبردند. درهرجا که مدرسه بودکم‌وبیش ازعمل‌جهال بی‌بهره نماند. مردم رجاله در هرجا مدرسه‌ای سراغ میگرفتند حمله مینمودند. مدرسه ثریا نیز یکی از مدارس غارت شده محسوب میشود. بااین ترتیب مدارس تبریز بغارت رفت و پس از این آنچه از دستبرد تاراج باقی مانده بود شکل خود را عوض کرد بکلی نام مدرسه و تابلوی مدرسه ولوحه‌که ازآثارمدرسه بود ازمیان رفت وبعضی ازمدارس بهمان شکل‌مکتب

---

۱ ــ جلد اول تاریخ فرهنگ‌آذربایجان صفحه ۶۴ .

قدیمی برگشتند وبگوشه مساجد پناه بردند .

البته این جماعت در همان روز بقصد مسیوپریم هم رفتند ولی قبلا محمد علی میرزا ولیعهد اورا اطلاع داد تاازشهرخارج شد وفرار اختیارنمود.

« پس ازاین فتوحات است که ولیعهد محمد علی میرزا دستخطی به مجتمعین مسجد شاهزاده صادرکرد کـه آن دستخط را در منبر قرائت کردند و مردم متفرق شدند. آن دستخط این است:

« آقایان مجتمعین مسجد شاهزاده ــ مسیوپریم را الان روانه‌کردم. آنچه میخانه و معلمخانه بود قدغن کردم که همه را ببندند . متفرق شده بدعاگوئی مشغول شوید امضاء ولیعهد) .

« ازخواندن این قضایا انسان دچاربهت وحیرت میگردد. ناچار اذعان مینماید که خود محمد علی میرزا دراین کار دست داشته است وتمام این ترتیبات ازآن منبع فیض‌آب خورده است بطوریکـه پس از خواندن دستخط ولیعهد مردم متفرق شده و اوضاع بحال عادی افتاد » .

این بود شرحیکه‌حسین امید مؤلف تاریخ فرهنگ آذربایجان درمورد مدارس صدر مشروطیت تبریز نوشته است. بدیهی‌است درآنزمان سایرشهرهاهم ازتبریزکه مرکزاستان بود سرمشق میگرفتند. در ارومیه و سایر شهرها نیز وضع خدمتگزاران اولیه فرهنـگ نمیتوانست بهتر ازاین باشد. ولی خوشبختانه درارومیه غارت مدارس و تعطیل آنها بدست خود اهالی سابقه ندارد فقط انقلابات آن شهر موجب ازبین رفتن مدارس گردیده است.

نخستین فرهنگیان

درچنین زمانی‌که شرح آن رفت واقعاً افراد ازخودگذشته وفداکاربودندکه ازچماق تکفیرعوام فریبان وجرح وضرب وغارت اموال‌خود بوسیله جهال وآشوب طلبان نترسیده، درمقابل آن حوادث ناگوارسینه خودرا سپرنموده بتأسیس مدرسه ونگهداری آن وتربیت اطفال وطن همت‌گماشتند. باید نام نیك این ازخودگـذشتگان وپیشقدمان طریق انسانی همیشه‌درصفحات تواریخ‌ثبت‌گرددتاآیندگان‌بدانندکه اجداد آنهاجهت تحصیل‌طبیعی‌ترین حقوق انسانی چه زحماتی‌را تحمل‌کرده‌اند.

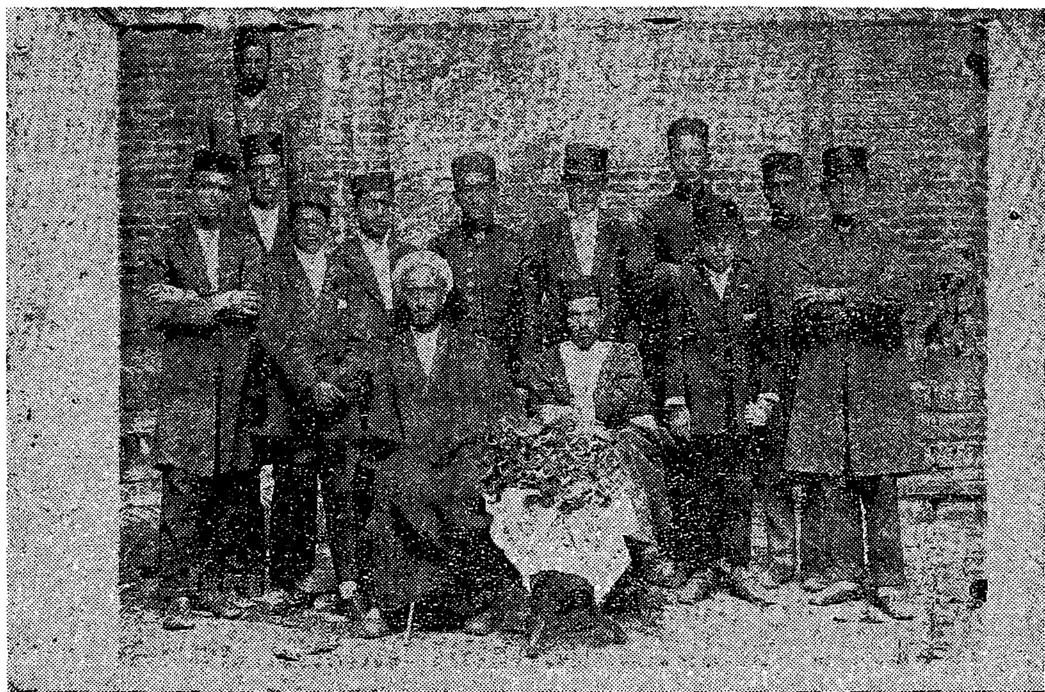
درزمانیکـه (معلمخانه) و (میخانه) را دریك ردیف و طرازهم میدانستند افراد از جان‌گذشته زیر اولین سنگهای ساختمان عظیم فرهنگ رضائیه را بنیان‌گذاری نموده‌اند:

حسین خان مستشاری ـ مـیرزا عباس تبلیغی (ملاباشی) ـ مـیرزا ابوالفضل حکمت ـ میرزا رفیع رضوی ـ میرزا قربانعلی آموزگار ـ شیخ علی خوئی ـ میرزا رحمت‌الله توفیق ــ میرجلال‌هاشمی وملایوسفعلی الماسی وچند نفردیگر

خلاصه شرح حال هرکدام درچند سطربرای ثبت درتاریخ نوشته میشود:

حسین مستشاری

حسین‌مستشاری فرزند حاج‌مستشارالسلطنه‌بوده که دراواخر قرن سیزدهم هجری قمری درشهر رضائیه متولد شده، پس ازاتمام تحصیلات ابتدائی ومقدماتی برای کسب دانش عازم کشورفرانسه گردید ومدتی درآنکشوربتحصیل مشغول بود سپس باروميه مراجعت نموده در هنگامیکه تازه سخن ازمعارف ومدارس درکشوربمیان‌آمده بود مرحوم مستشاری کمرهمت بمیان بست. درسال ۱۳۲۶ هجری قمری (هیأت معارف) رضائیه را از اشخاص روشنفکر شهر تشکیل داده، عوارضی جهت هزینه‌های فرهنگی بتصویب مقامات مربوط رسانید. پس ازآن درسال ۱۲۹۸ خورشیدی بسمت اولین رئیس معارف این شهر منصوب گردیده تاسال ۱۳۱۲ این سمت را بعهده داشت. مستشاری درتأسیس مدارس وبنیان‌گذاری فرهنگ نوین



حسین مستشاری ـ عباس تبلیغی (ملاباشی)
دوتن مؤسسین واقعی فرهنگ رضائیه

ردیف ایستاده از راست :
محمد معزی (مدیرکل سابق فرهنگ تهران) ـعباس جهانگیری (دارائی رضائیه)ـ هدایت‌اله نطهی افشار (مهندس کشاورزی)ـ سرتیپ غلامرضا امینی افشارـ مرحوم‌کاظم آقازاده‌ـ مرحوم حسین امینی افشار ـ اکبرخان دبیر (کارمند دربار شاهنشاهی) ـ طاهر میرزا سیمیار (رئیس تلگراف اسبق‌آذربایجان) ـ سیف‌اله حسامی (رئیس دبیرستان رضائیه)ـ نگارنده(علی‌دهقان)

ارومیه سهم بسزائی دارد. پس ازسالیان ممتد خدمت درمعارف شهرخویش ازطرف دکتراحمد خان محسنی رئیس تشکیلات معارف آذربایجان درسال ۱۳۱۲ بسمت رئیس فرهنگ شهرستان اردبیل منصوب گردید ولی درآنشهرمدت زیادی نمانده دوباره باین شهرمراجعت نموده وبسمت ریاست بلدیه انتخاب گردید. دراین سمت نیزحتی‌المقدور درزیبائی شهرکوشید و خدماتی انجام داد. مستشاری درجنگ جهانگیردوم پس ازآنکه در شهریور شوم ۱۳۲۰ خورشیدی مملکت باشغال اجانب درآمد بجرم (آلمان دوستی) دستگیر ومدتی باسایر دستگیرشدگان تهران وشهرستانها دراسارت متفقین بود. پس‌ازخلاصی‌ازبند متفقین برضائیه مراجعت نموده باموركشاورزی دراملاك خود پرداخت. دراین بین پس ازیك عمرخدمت بفرهنگ رضائیه درگذشت وازخود نام نیکی باقی گذاشت.

میرزا عباس تبلیغی معروف به ملاباشی

مرحوم میرزا عباس تبلیغی مشهور و معروف بملاباشی یکی از علما ودانشمندان و فرهنگیان بنام قرن چهاردهم هجری رضائیه میباشد ، وی اواخر قرن سیزدهم هجری قمری در این‌شهرمتولد شده وپس ازتحصیلات قدیمه وفقه واصول، در علوم جدید نیز مطالعات خودرا آغاز نمود وبحدی دراین قسمت تبحر یافت‌که اغلب مواد ریاضی وفیزیك وشیمی دوره دوم دبیرستان را دررضائیه تدریس میکرد، درصورتیکه این علوم را فقط پیش خود خوانده بود. مرحوم تبلیغی یکی ازفقها وعلمای معروف وخطبای مشهوررضائیه بود، درمسجد جامع شهرمنبرمیرفت ومطالب دینی واخلاقی را بامباحث علوم جدید درهم می‌آمیخت، بامنطق و بیان خود مستمعین را جذب میکرد.

ملاباشی پس ازایجاد مدارس جدید وارد خدمت فرهنگ گردید. بطوریکه دیدیم ریاست قسمت دبیرستان مدرسه نوید دانش‌که درسال ۱۳۲۶ هجری قمری از طرف (هیئت معارف) دررضائیه تأسیس شده بود، بوی تفویض گردید.

پس ازآن نیزریاست دبستان ودبیرستان احمدیه را که بعد بنام پهلوی موسوم گردید عهده‌دار بود. دردوران سلطنت رضاشاه‌کبیر در دبیرستانهای این شهرتدریس مینمود ودرسال ۱۳۱۹ خورشیدی بمرض سکته قلبی درگذشت.

شاگردان وی هرگزخدمات اورا بفرهنگ این‌شهرکه خود یکی ازمؤسسین‌فرهنگ جدید رضائیه بشمار میرود فراموش نخواهندکرد. ازملاباشی چند پسر و دختر باقی مانده است ولی هیچکدام نتوانسته‌اند معروفیتی بدست آورند .

ملاباشی‌کتابهای نفیسی در ایام‌حیات خویش وموقع انقلابات ارومیه بقیمت ارزان بدست آورده وکتابخانه معظمی داشت‌که پس ازوفاتش ازبین رفت.

میرزا ابوالفضل حکمت

میرزا ابوالفضل حکمت دراواخرقرن سیزدهم هجری قمری دررضائیه متولد شده و ازتربیت شدگان مدارس آمریکائی رضائیه بودکه علاوه برادبیات فارسی وعربی زبان انگلیسی راهم میدانست. حکمت در نتیجه علاقه بفرهنگ تمام مدت



محصلین مدرسه احمدیه رضائیه

نفردوم ازچپ ردیف آخرمرحوم ملاباشی مدیر مدرسه میباشد

عمرخودرا صرف تعلیم وتربیت فرزندان رضائیه نمود، ابتدا درسال ۱۳۲۳ هجری قمری اولین مدرسه بسبك جدید را دررضائیه بنام (مدرسه‌کمالیه) تأسیس‌نموده مدتی آنرا اداره کرد. پس ازتعطیل این مدرسه نیزمرحوم حکمت هرگز خدمات فرهنگی را ترك نگفته علاوه برتدریس درمدارس‌آمریکائیان وارد خدمت اداره فرهنگ گردیده تاپایان خدمت و دوران بازنشستگی درد‌بیرستان‌های دختران رضائیه زبان عربی وفقه تدریس میکرد تا در سال ۱۳۴۵ خورشیدی درشهررضائیه وفات یافت.

میرزا رفیع رضوی

میرزا رفیع که پس از متداول شدن سجل احوال دراورمیه کلمه (رضوی) را اشتهارخود قرارداد، ازعلما ومعممین این شهربود. رضوی اواخر قرن سیزدهم هجری قمری متولد شده پس ازکسب مقدمات علوم دینی وعربی‌خدمت بمعارف را انتخاب نمود.

ابتدا درسالهـای اول مشروطیت (سال ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵ هجری قمری) مدرسه‌ای بنام (رفعت) در رضائیه تأسیس نموده مدتی آنرا اداره کرد، پس از تعطیل آن مدرسه از خدمات فرهنگی دست‌کشیده ودراوان سلطنت رضاشاه‌کبیر جواز وکالت دادگستری گرفت،

تاپایان عمرخویش ازاین شغل امرارمعاش مینمود.

میرزا قربانعلی آموزگار

میرزا قربانعلی آموزگار یکی ازفرهنگیان قدیمی رضائیه بوده‌اندکه درسالهای ۱۳۲۴ و۱۳۲۵ هجری قمری اوایل انقلابات‌مشروطیت دراین‌شهرمدرسه‌ای بنام (مدرسه‌سعادت) تأسیس‌نموده مدتی آنرا اداره میکرد، پس ازبسته شدن آن آموزگارمدتی بطورمتفرقه تدریس میکرد. وپس ازتأسیس محاکم عدلیه دررضائیه پروانه وکالت دادگستری گرفته وتاآخرعمر این شغل را داشت.

شیخ علی خوئی

درتاریخ فرهنگ آذربایجان تأسیس مدرسه‌ای بنام (دبستان دانش) را در ارومیه سال ۱۳۲۴ ویا ۱۳۰۵ هجری قمری به شیخ علی‌خوئی‌نسبت میدهند. درسال ۱۳۲۶ نیزبطوریکه قبلا نوشته شد مدرسه (نوید دانش) ازطرف هیأت معارف تأسیس گردید و شیخ علی خوئی مدیرقسمت دبستان‌آنمدرسه بود. معلوم‌نیست‌که مقصود نویسندگان‌تاریخ‌فرهنگ‌آذربایجان همان مدرسه نوید دانش است یاقبل ازنوید دانش شیخ علی‌خوئی یك باب مدرسه نیز بنام (دانش) داشته‌است. درهرحال شیخ‌علی‌خوئی پس ازتعطیل اینمدرسه مدتی درمدارس‌ارومیه ادبیات فارسی و عربی تدریس میکردند بعد از آن بمشهد مقدس مهاجرت نموده در آن شهر وفات یافتند.

میرزا رحمت‌الله توفیق

توفیق نیزیکی ازخدمتگزاران اولیه‌فرهنگ ارومیه میباشد که علاوه برتأسیس و اداره مدرسه ملی توفیق در زمان سلطنت رضاشاه‌کبیر بخدمت اداره معارف‌درآمده‌دردبیرستانها تدریس و دردبستانها مدیریت مینمودند.

میرجلال هاشمی

میرجلال‌فرزند سید هادی ازسادات هاشمی میباشد، درتاریخ ۱۲٦۵ شمسی درارومیه متولد شد، پس از تحصیل مقدمات عربی وفارسی درسال ۱۳۲۴ مدرسه (جلالیه) را در مولد خود تأسیس نمود پس ازمدتی شغل پارچه فروشی را انتخاب‌کرده در بازار ارومیه دکان بزازی دایرکرد. میرجلال اهل مطالعه ودانش بوده بزبان فارسی وآذری اشعاری سروده است. درسال ۱۳۳۰ خورشیدی درهمان شهر درگذشت.

اداره معارف

تأسیس اداره معارف

پس ازختم غائله مسیحیان وآرامشی‌که درارومیه پیدا شد، درسال ۱۳۳۷ هجری قمری مطابق سال ۱۲۹۸ خورشیدی دراین شهر اداره معارف تأسیس‌شد. دراینموقع ارومیه ازلحاظ سازمان‌اداری یکی ازشهرهای ایالت آذربایجان‌که حاکم نشین آن تبریز بود، بشمارمیرفت. رئیس معارف وقت ایالت آذربایجان، دکتر عباس ادهم (اعلم‌الملك)، پس از

تشکیل اداره معارف ایالتی درتبریز بفکر تأسیس اداره معارف شهرستانها افتاده حسین‌خان مستشاری را بطوریکــه مذکورشد بسمت ریاست فرهنــگ ارومیه انتخاب نمود . مرحوم مستشاری اداره معارف ارومیه را سال ۱۲۹۸ خورشیدی تأسیس کرد. وازاین تاریخ تا۱۴ سال متوالی ریاست معارف ارومیه را عهده‌دار بود، درابتدای امر حسین شکیبا یکی از علاقمندان فرهنــگ را جهت تصدی امور اداری معارف انتخاب نمود و مدتها تنها با این شخص امورات فرهنــگی شهررا اداره میکردند. شکیبا پس ازمستشاری نیز سالها ریاست دفتر ومحرمانه فرهنگ را عهده‌دار بود وپس ازغائله پیشه‌وری فوت کرد.

اداره معارف در ابتدا محل مخصوص نداشت وسالیان‌دراز در ساختمانهای اجاره‌ای دایر بود، بعضی اوقات‌نیزچنداطاق‌ازمدرسه‌متوسطه دولتی‌باداره معارف اختصاص داده‌بودند. تادردوران سلطنت رضاشاه‌کبیردرسال ۱۳۱۷ خورشیدی ساختمانهای آمریکائیان خریداری گردید ویکی ازآنها درخیابان پهلوی باداره معارف اختصاص داده شد:

هیأت معارف

بطوریکه مذکور شدمرحوم مستشاری‌قبل ازتصدی رسمی امورمعارف‌شهر، هیأت معارف‌ارومیه‌راتشکیل‌داده‌بود. اعضای‌این هیأت‌چندنفرازدانشمندان و بزرگان و علاقمندان بفرهنگ و پیشرفت آن بودندکـه هفته‌ای یك بار در منزل یکی از اعضاء تشکیل جلسه داده و در مورد امور مربوط بمعارف و مدارس شهر شور و بحث میکردند و تصمیمات مقتضی اتخاذ مینمودند .

اسامی اعضای هیأت معارف بدین قرار بود :

حسینخان مستشاری ، کربلای اسداله‌آزاد، میرزا قربانعلی‌آموزگار ، ناصرشالچی، صدیق نظام صالحی ، صادق دیلمقانی ، معتمدالوزاره ، میرزا خلیل افشار. که فقط دونفر آخری اکنون درقید حیات هستند.

این هیأت جهت تأسیس مدارس و توسعه معارف درشهر و دهات‌کوشش زیاد نمود . ازکارهای نیك‌آنان تعیین عوائد ثابتی جهت هزینه‌های مدارس بود، بدین قرارکه از هر پوط (۱۶ کیلو) صادرات سبزه وکشمش شهر یك عباسی (۲ر. ریال) عوارض‌گرفته میشد. این عوارض که بعد ها به (پوطی یك عباسی) معروف شده بود مدتها اخذ و بمصرف تأسیس مدارس و اداره‌کردن آنها میرسید.

مدرسه احمدیه

ازاقدامات اولیه اداره معارف درهمان سال تأسیس خود افتتاح دو باب‌مدرسه درشهرارومیه بود بنام مدرسه احمدیه ومدرسه مظفریه. مدرسه‌احمدیه‌سال۱۲۹۸خورشیدی تأسیس گردید، تاسه‌سال‌یعنی‌سال ۱۳۰۱ خورشیدی‌فقط یك‌باب‌دبستان‌شش‌کلاسه‌بود، دراین‌سال‌قسمت دبیرستان نیزهرسال یك کلاس‌برآن اضافه‌گردید تادبیرستان تکمیل شد.میرزا عباس تبلیغی(ملاباشی)از بدو تأسیس ریاست این مدرسه را عهده داربود و در توسعه آن متحمل زحمات زیادی شدند، مخصوصاً پس از افتتاح‌کلاس اول دبیرستان‌که سالهای بعدکلاس‌های دیگر بــرآن اضافه و بالاخره کلاسهای دوره‌اول متوسطه بتدریج تشکیل شد. مرحوم‌ملاباشی ازلحاظ پیداکردن دبیرانی

که بتوانند دروس متوسطه را تدریس نمایند درزحمت بود واغلب دروس کلاسهای جدیدالتأسیس رااز فارسی و عربی. وریاضیات وفیزیك و شیمی وغیره خودآن مرحوم تدریس مینمود.

قسمت ابتدائی دبستان احمدیه بنام دبستان بزرگمهر نامیده شد ومدیریت این مدرسه مثل سابق بعهده مرحوم ملاباشی بود.

مدرسه مظفریه مدرسه مظفریه قبل از تأسیس رسمی ادارهٔ معارف از طرف هیأت معارف سابق الذکر در سال ۱۲۹۷ خورشیدی تأسیس شده بود و امور مدرسه تحت نظر اعضای هیأت معارف اداره میشد . این مدرسه بعلت اینکه مظفراعلم (سردار انتصار) در دوره ریاست قشونی آذربایجان نسبت بتأسیس آن کمك کرده بود بنام وی (مظفریه) خوانده میشد. مدیریت این مدرسه بعهدهٔ میرزاحسن فرهنگ یکی ازفرهنگیان باسواد وعلاقمند محول گردید. مدرسه مظفریه دراین موقع فقط کلاسهای دبستان را داشت و پس از دوسال درانقلابات آذربایجان تعطیل گردید. پس ازآن در سال ۱۳۰۱ که در رضائیه آرامش برقرار شد مدرسه مظفریه مجدداً دایر گردید ولی این بار بنا به پیشنهاد مرحوم سرلشکرعبداله‌خان طهماسبی فرمانده نیروهای آذربایجان بعلت قلع و قمع اشرار، بمدرسه (نوید فتح) موسوم گردیدومدیریت آن که مدتی چند کلاس متوسطه نیز داشت باآقای سید علی غروی یکی دیگر از فرهنگیان شریف وخدمتگزاررضائیه بود.

تعلیمات متوسطه بطوریکه مذکور شد اولین کلاس مدرسه متوسطه سال ۱۳۰۱ خورشیدی ضمیمه دبستان احمدیه بمدیریت مرحوم ملا باشی (میرزا عباس تبلیغی) در رضائیه تأسیس شد، تا سال ۱۳۰۵ کلاسهای دوره اول آن تکمیل گردید. (درآنموقع بدوره اول متوسطه کلاس تهیه هم ضمیمه بود) و بنام دبیرستان پهلوی نامیده شد.

معلمانی که درکلاسهای متوسطه تدریس میکردند عبارت بودند از:

میرزا عباس تبلیغی (ملاباشی) مدیر مدرسه که اغلب دروس علمی را تدریس میکرد- میرزا حسن فرهنگ دبیر ادبیات فارسی - رابی یوسف آشوری معلم زبان فرانسه - دکتر شموئیل تمرز معلم زبان انگلیسی - مرحوم صدرالمحققین معلم زبان عربی - نگارنده که تمام موادکلاس تهیه را تدریس میکردم .

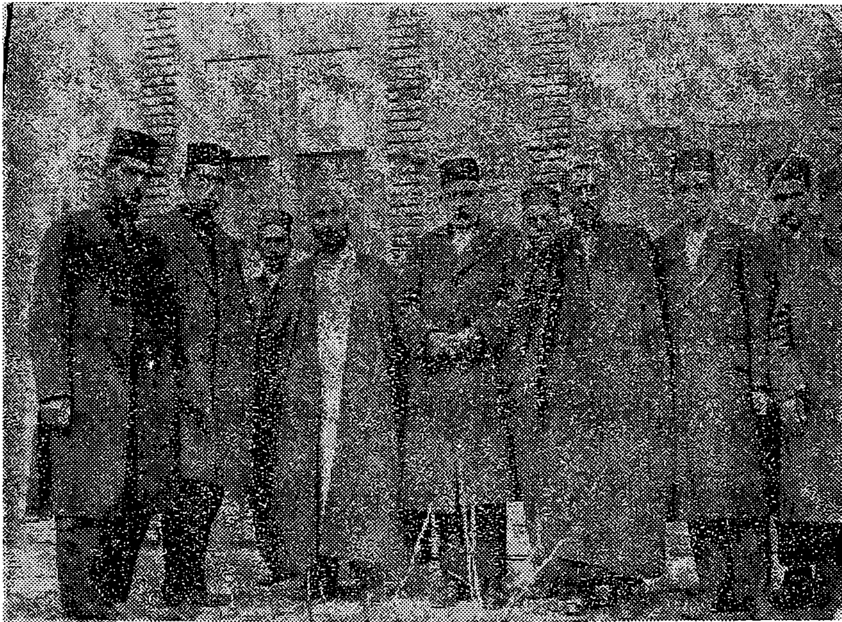
ازسال ۱۳۰۵ دبیرستان رضائیه تکمیل گردید ومترجم همایون فره‌وشی از تهران جهت مدیریت و ریاست دبیرستان اعزام شد وکلاسهای متوسطه بتدریج افتتاح و دبیرستان پهلوی دبیرستان کامل و در ساختمان اجاره‌ای در (فتحعلی‌خان کولی) دایر گردید. دبیران دبیرستان در این دوره عبارت بودند از:

علیمحد فره‌وشی (مترجم همایون) رئیس دبیرستان که علاوه برریاست زبان فرانسه و انشاء فارسی را تدریس میکرد .

میرزا عباس تبلیغی‌ملا باشی معلم فارسی وعربی - صدرالمحققین معلم عربی - ضیاء هشترودی که ازتهران اعزام شده بود دبیرریاضیات دوره دوم.

حاج اسمعیل دیباج ومیرزا علینقی صحت زاده ومیرزا محمد خان فیضی زرین قلم که ازتبریز اعزام شده بودند بترتیب دبیرفیزیك وریاضیات وادبیات فارسی.

رابی یوسف معلم زبان فرانسه که بعد بجای وی حسنعلی گرگانی ازتهران اعزام شد. دکترشموئیل معلم زبان انگلیسی ـ میرزا حسن‌فرهنگ معلم ادبیات فارسی ـ عزیزاله فره‌وشی معلم تاریخ وجغرافیا. در سالهـای بعد دبیرستان رضائیه تکمیل و کلاسهای ادبی نیزعلاوه برشعبه علمی دایرگردید وبعمارت ابتیاعی ازآمریکائیان در خیابان پهلوی شهر رضائیه منتقل شد .



رئیس و معلمان مدرسه متوسطه پهلوی رضائیه درسال ۱۳۰۵ خورشیدی

ار راست ؛

رابی یوسف معلم فرانسه ـ نگارنده (علی دهقان معلم تاریخ وجغرافیا) میرزاحسن فرهنگ معلم فارسی- مترجم‌همایون‌فره‌وشی رئیس مدرسه- عباس تبلیغی ملاباشی - حاج اسمعیل دیباج معلم فیزیك نقاشی ـ علینقی صحت‌زاده معلم ریاضیات

مترجم همایون مدت چند سال دررضائیه ماند وپس‌ازایشان مرحوم علینقی نیك‌نفس یکی دیگر ازفرهنگیان شریف ازتهران جهت ریاست دبیرستان اعزام گردید.

امتحانات نهائی

برای اولین مرتبه جلسه رسمی امتحانات ابتدائی در سال ۱۳۰۲ خورشیدی بعمل آمد. تشریفات امتحانات‌کتبی تقریباً مثل امروز بود حسین خان مستشاری رئیس معارف صبح روز امتحان درجلسه

حاضرشد وپاکات لاك ومهرشده حاوی سؤالات امتحانی را بمرحوم ملاباشی رئیس مدرسه تسلیم نمود، وی پـاکت را بازکرد و سؤالات امتحانی را بمحصلین امتحان دهنده قرائت کرد وپس ازخاتمه امتحان اوراق جمع آوری گردید ودرخود مدرسه تصحیح ونمره گذاری شد. ولی امتحانات شفاهی تشریفات دیگری داشت. درآنروزمجلس جشن بزرگی درمدرسه منعقد بود، تمام رجال شهر ازحاکم ورؤسای ادارات و مأمورین خارجی ومحترمین شهر واولیاء اطفال قبلا دعوت شده بودند که درجلسه امتحان حضوربهمرسانند. پس از حضور مدعوین وصرف چائی وشیرینی امتحانات شفاهی آغاز گردید، بدین ترتیب که در گوشه تالار بزرگ مدرسه که دور تادور آن مدعوین نشسته بودند نیمکتی گذاشته بودند. دونفرمحصل وارد تالار گردیده پس ازبرداشتن قرعـه روی آن نیمکت می نشستند و سؤال امتحانی را مطالعه میکردند، پس ازچند دقیقه نفر اول ورقه سؤال را بمرحوم ملاباشی و حسین خان مستشاری کـه بعنوان ممتحن پشت میزی نشسته بودند میداد و سؤالات شروع میگردید. شاگرد باید باصدای بلند درحضورهمه جواب دهد. پس ار اتمام سؤال ازحاضرین تقاضا میشد اگرسؤالی دارند بکنند بدین ترتیب محصل ازهرطرف سؤال‌پیچ میشد، شاگردانیکه بسؤالات جواب موافق میدادند بسیارخوشحال میشدند و آنانکـه نمیتوانستند جواب بدهند



سیدعلی کیمیاگرمعلم‌شیمی کلاس ششم‌مدرسه متوسطه‌پهلوی‌رضائیه‌درآزمایشگاه شیمی‌دانشجویان
از راست : علی رضائی ـ هدایت‌اله امیرنظمی افشار ـ دکتراحمدی ـ سرتیپ‌یداله
امینی افشار ـ محمد باقر نظمی ـ حسین صالحی ـ علی دهقان (نویسنده)

درپیش اولیای مدرسه وحاضرین واولیای خودشان خجل و ناراحت میگردیدند .

تعلیمات نسوان

بطوریکه درفصل مدارس آمریکائیان ذکرشد درسال ۱۸۲۸ میلادی ازطرف هیأت مذهبی پروتستانت آمریکائی در شهر ارومیه اولین مدرسه دخترانه برای تعلیم کودکان مسیحی تأسیس شد .

پس ازآن ازطرف یك عده ازخانمهای تحصیل‌کرده شهر درسال ۱۲۹۸ خورشیدی برای‌اولین مرتبه دبستانی‌بشکل‌جدید در ارومیه تأسیس‌یافت‌که نام‌آن دبستان دوشیزگان بود. خانم بدرالملوك انصاری دخترمیرزا آقابابا جعفری یکی از مؤسسین آنمدرسه بود. این مدرسه بعلت اغتشاشات محلی بزودی تعطیل گردید[1].

در سال ۱۳۰۲ میسیون مذهبی آمریکائی مدرسه دخترانه‌ای جهت دختران مسلمان ومسیحی دایرکردندکه درسال ۱۳۱۲جزء سایر مؤسسات‌آنها تعطیل‌شد.

دبستان ملی‌ناموس درسال۱۳۰۴ خورشیدی ازطرف بانوبتول‌رضائی تأسیس‌گردید، این مدرسه ازبدوتأسیس ماهیانه ۶۰۰ ریال ازدولت اعانه دریافت میکرد.

درسال ۱۳۰۵ مرحوم مستشاری بدستوردکتر احمد محسنی رئیس‌تشکیلات فرهنگ آذربایجان دررضائیه یك باب دبستان شش‌کلاسه دختران تأسیس نمود .

درسال۱۳۱۱ خورشیدی برای اولین‌مرتبه در تاریخ فرهنگ این شهرستان‌کلاسهای متوسطه باین دبستان اضافه‌گردید وسپس دبستان ازدبیرستان جدا شده وقسمت دبیرستان بنام (شاهدخت) نامیده شد که از آن تاریخ تاامروز دایر بوده و بهترین دبیرستانهـای شهر رضائیه میباشد .

دربدو تأسیس این دبیرستان سه‌کلاس دوره اول را داشت . مجموع دانش‌آموزان سه کلاس از۱۷ نفرتجاوزنمیکرد وریاست مدرسه بعهده خانم زهره نیکخوخانم رئیس‌فرهنگ رضائیه‌کـه پس ازمرحوم مستشاری باین سمت ازتهران آمده بود محول گردید. از سال ۱۳۱۳ بتدریج کلاسهای دبیرستان تکمیل‌گردیده دوره دوم‌متوسطه برآن اضافه شد وریاست مدرسه را بانوان زیر عهده‌دار شدند :

بانونادره امین ـ بانوسرمد ـ بانوزیبنده امینی ـ بانواکرم فرشچی ـ بانوتسلیمی ومجدداً درسال ۱۳۲۴ ریاست مدرسه بعهده بانوزیبنده امینی محول‌گردید، ازآن تاریخ تاامروز خانم امینی ریاست دبیرستان شاهدخت را عهده‌دار بوده وباعلاقه کامل مدرسه را

۱ــ در کتاب (بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی) صفحه ۳۷۱ مؤسس این مدرسه را خانم نوش آفرین دختر حسینخان بیکربیکی و عروس آقا خان میرپنجه که بهمین مناسبت بعدها نام خانوادگی (آقا خانی) را انتخاب نموده بود نوشته‌اند. این خانم کـه مدرسه آمریـکائیان رضائیه را تمام کرده بود سال ۱۳۲۸ هجـری قمری مدرسه ای بنام (دوشیزگان) دریکی ازخانه های خیابان ارك کنونی رضائیه تأسیس کرد وتعداد شاگردان به ۱۸۰ نفر رسید. این مدرسه بمدیریت بـانو نوش آفرین دو سال خدمت فرهنـگی خود را ادامه داد و در انقلابات ارومیه منحل گردید. خانم آقا خانی حالا زنده است.

اداره مینمایند.

خدمتگزاران اولیه

چند نفر از خانمهای باسواد وعلاقمند بفرهنگ، درموقعیکه واقعاً تـأسیس ونگهداری مدرسه مشکلات فراوانی داشت، جهت باسواد نمودن دختران رضائیه پیشقدم شده وهرگونه فداکاری نموده‌اند ، جا دارد اسامی آنان در تاریخ پیشرفتهای فرهنـگی این شهرستان نوشته شود :

بانو بدرالملوك انصاری

دخترمرحوم حاجی میرزا آقابابا جعفری ازتجار روشنفکر ومتدین خانم سیف‌اله انصاری، یکی از بانوانی است که در تعلیم وتربیت دختران این شهر زحمت بسزائی کشیده‌اند. بطوریکه دیدیم ایشان درسال ۱۲۹۸ خورشیدی در تأسیس اولین مدرسه دخترانه شهر ارومیه پیشقدم بودند پس ازآن نیزخدمت فرهنگی را پذیرفته وسالیان درازآموزگاری، مدیریت دبستان، ریاست دبیرستان ودبیری دبیرستانهای دخترانه رضائیه را عهده‌دار بوده‌اند ودرتمام‌مراحل باشایستگی وافتخارخدمات فرهنگی خویش را انجام داده‌اند تادراین اواخر بافتخار بازنشستگی نائل‌آمدند.

بانو بتول رضائی

خانم قاسم رضائی یکی ازتجار روشنفکرشهر رضائیه ازسال ۱۳۰۴ خورشیدی دبستان ملی ناموس را بهزینه شخصی‌خود تأسیس‌نموده مدتها این‌مدرسه را اداره میکردند سپس آنرا بفرهنگ تحویل داده خود خدمت اداره فرهنگ را پذیرفتند . سالهای اخیر آموزگاری و مدیریت دبستان را در شهر رضائیه عهده دار بوده‌اند و در هرسمت با شایستـگی انجام وظیفه نموده‌اند .

بانو نادره امین

خواهر تیمسار سپهبد فریدون‌کوششی وخانم تیمسار سرتیپ هاشم امین یکی ازبانوانی هستندکه مدتی دررضائیه ریاست دبیرستان شاه‌ـدخت را عهده‌دار بودند و نسبت بـه تربیت دختران این شهر زحمت کشیده‌اند خانم امین پس ازرضائیه سالها رئیس دبیرستان پروین تبریز بودند وحالا بافتخاربازنشستگی نائل شده‌اند. خدمات فرهنگی خویش را در رضائیه و تبریز باعلاقه وپشتکار انجام میدادند.

بانو زیبنده امینی

دخترحاجی‌میرزاامین‌آقاامینی یکی ازمحترمین شهررضائیه ازبانوانی هستندکه درپرورش دختران این شهر سهم بسیار بزرگی‌را دارند. خانم امینی ازسال ۱۳۲۴ که برای دومین مرتبه ریاست دبیرستان شاهدخت را پذیرفتند تااین‌تاریخ‌بلاانقطاع این‌خدمت مهم فرهنگی را ادامه میدهند . ایشان علاوه برریـاست دبیرستان، در امور اجتماعی و خیریه شهر نیز فعالیتهای زیادی دارند. ایشان بحدی در اداره دبیرستان شایستگی نشان دادندکه پس از بازنشسته شدن نیز اداره امور دبیرستان شاهدخت بدست ایشان سپرده شد.

بانو کبری تسلیمی

بـانو کبری تسلیمی نیز در تربیت دختران این شهرستان سهمی‌دارندکه باید ازایشان دراینجا نام برده شود. ایشان پس ازچند سال تدریس وریاست دبیرستان شاهدخت بتهران منتقل شده و از دانشگاه تهران درجه دکتری در ادبیات فارسی گرفتند و مدتی ریـاست دبیرستانهای تهران را عهده‌داربودند، فعلا بافتخاربازنشستگی نائل‌آمده‌اند.

مؤسسات فرهنگی رضائیه درسال ۱۳۰۴

در سالنامه‌ای که ازطرف (وزارت معارف واوقاف و صنایع مستظرفه‌دولت علیه‌ایران) بنام‌سالنامه واحصائیه سال۱۳۰۴ هجری شمسی بموجب (امر و دستور حضرت مستطاب اجل آقای میرزا احمد خان بدر (نصیرالدوله) وزیرمعارف‌دامت شوکته تألیف میرزا علی اصغرخان حکمت رئیس تفتیش) (عین عبارت پشت جلد سالنامه) منتشرشده مدارس ارومیه را درآنسال بشرح زیر نوشته‌اند:

۱ـ مدرسه‌ابتدائی احمدیه ذکوردولتی یك باب.
۲ـ مدارس ابتدائی خارجی (آمریکائی) ده‌باب مختلط .
۳ـ مدرسه ابتدائی ومتوسطه خارجی (آمریکائی) یك باب مختلط.
۴ـ مدرسه ابتدائی ومتوسطه خارجی (آمریکائی) یك باب اناث.
۵ـ مدرسه ابتدائی ومتوسطه بنات مسلمه ومسیحیه خارجی (آمریکائی) یك باب .
۶ـ مدرسه دوشیزگان عصمت ملی ابتدائی یکباب .
۷ـ مدرسه سن ونسان ابتدائی اناث خارجی (کاتولیك فرانسویان) یکباب .
۸ـ مدرسه سن ژوزف ابتدائی خارجی (کاتولیك فرانسویها) یکباب.
۹ـ مدارس ابتدائی خارجی (کاتولیك فرانسوی) مختلط ۲۲ باب.
۱۰ـ مدرسه ابتدائی دولتی نوید فتح یکباب.

بطورخلاصه مدارس شهرستان رضائیه درسال ۱۳۰۴ خورشیدی عبارت بوده از:

دبستانهای مختلط که از طرف هیأت مذهبی آمریکائی در دهات تأسیس شده بود	۱۰ باب
مدارس ابتدائی ومتوسطه پسرانه ودخترانه آمریکائیان درشهر	۳ باب
دبستانهای مختلط که از طرف هیأت مذهبی کاتولیك ها دردهات تأسیس شده بود	۲۲ باب
مدارس ابتدائی ومتوسطه پسرانه ودخترانه کاتولیکها درشهر	۲ باب
دبستانهای دولتی پسرانه درشهر	۲ باب
دبستان ملی دخترانه درشهر	۱ باب
جمع مدارس شهر و دهات	۴۰ باب

کـه از آنها ۱۳ باب از طرف هیأت مذهبی آمریکائی و۲۴ باب از طرف کاتولیك هـای فرانسوی تأسیس شده بود ودوباب دولتی ویکباب ملی.



دبستان مختلط رضائیه

آمار مدارس ارومیه در سال ۱۳۰۵

بطوریکه‌از گزارش‌شش‌ماهه‌مرحوم دکتر محسنی رئیس‌معارف آذربایجان مستفاد میشود[1]. در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در شهررضائیه یازده باب مدرسه وجود داشته بشرح زیر :
یك باب مدرسه متوسطه دولتی‌بنام پهلوی ـ یك باب مدرسه شش‌کلاسه ابتدائی نوید فتح ـ چهارباب مدارس ملی (سادات ـ حمیت ـ ناموس ـ عصمت) پنج باب مدارس خارجی. در همان سال ۱۳۰۵ دکتر محسنی این مدارس را در ارومیه تأسیس کرده :

مدرسه‌متوسطه دولتی ـ مدرسه ابتدائی‌شش کلاسه دختران ـ مدرسه شش کلاسه ابتدائی مختلط (ارمنی ـ کلدانی ـ آسوری ـ مسلمان) ـ دبستان چهار کلاسه رضائیه ـ دبستان‌چهار

۱ـ ص ۸۶ جلد اول تاریخ فرهنگ آذربایجان تألیف حسین امید.

کلاسه اشنویه ـ دبستان چهارکلاسه سلدوز[1].

آمار سال ۱۳۰۸

درسال ۱۳۰۸ خورشیدی مدارس رضائیه بدین قرار بوده[2].
یك باب دبیرستان پسران ـ ۶ باب دبستان پسران ـ دو باب دبستان دختران ـ ۱۱ باب مکتب. که تعداد دانش‌آموزان آنها ۱۰۹۲ نفرپسرو۱۹۹ نفردختر بوده ودوباب دبستان پسران ودختران خارجی با ۸۷ نفر پسر و۱۸۷ دختر.

آمارسال ۱۱-۱۳۱۰

طبق آمار رسمی وزارت فرهنگ[3] مدارس رضائیه در سال تحصیلی ۱۱ـ۱۳۱۰ خورشیدی بقرار زیربوده:

مدارس متوسطه:

یکباب مدرسه متوسطه دولتی پسران باشش کلاس کامل ۸۶ نفر دانش‌آموز و ۱۳ نفر معلم.

یك باب مدرسه متوسطه آمریکایی ذکوردوره اول متوسطه با ۱۹ نفر محصل و ۱۹ نفر معلم.

یك باب مدرسه متوسطه آمریکائی دختران بادوکلاس اول و دوم و ۱۰ نفر محصل و ۸ نفر معلم.

مدارس ابتدائی:

دبستان دولتی پهلوی شش کلاس با ۲۳۷ نفرمحصل و۹ نفرمعلم.
دبستان دولتی نوید فتح شش کلاس با۲۵۳ نفرمحصل و۱۰ نفرمعلم.
دبستان دولتی صائب (رضائیه سابق) چهارکلاس با۱۸۱ نفر محصل و۸ نفرمعلم.
مدرسه ابتدائی دولتی مختلط شش کلاس با۱۹۶ نفرمحصل و۹ نفر معلم.
درآنسال مجموع مدارس ابتدائی پسران دولتی ۴ باب بوده با۸۶۷ نفر محصل و ۳۶ نفر معلم.
مدرسه ابتدائی دولتی اناث شش کلاسه با۱۸۴ نفرمحصل و۷ نفرمعلم.

مدارس خارجی:

مدرسه ابتدائی ذکور آمریکائی شش کلاسه با۱۲۲ محصل و۷ نفرمعلم.
مدرسه ابتدائی ذکورکاتولیکها چهارکلاسه با۵۴ محصل و۸ معلم.
مدرسه ابتدائی اناث آمریکائی شش کلاس با۱۴۱ نفرمحصل و۸ نفرمعلم.
مدرسه ابتدائی اناث کاتولیکها پنج کلاسه با۵۳ محصل و۸ نفر معلم.

۱ـ صفحه ۱۹۰ جلداول تاریخ فرهنگ آذربایجان تألیف حسین امید.
۲ـ صفحه ۲۰۲ ایضاً.
۳ـ سالنامه سال ۱۱ـ۱۳۱۰ وزارت معارف واوقاف وصنایع مستظرفه صفحات ۷ و ۲۴ و ۲۵.

مدارس ملی :

مدرسه ابتدائی چهارکلاسه ملی سپهر با۳۹ نفرمحصل و۳ نفر معلم.

مدرسه ابتدائی شش‌کلاسه ناموس با۱۰۷ نفرمحصل و۶ نفر معلم.

بطورکلی درسال تحصیلی ۱۱ـ۱۳۱۰ درشهرستان رضائیه سه باب مدرسه متوسطه‌با ۱۱۵ نفرمحصل و۴۰ نفرمعلم و۱۳ باب مدرسه ابتدائی با۱۶۱۷ نفرمحصل و۸۶ نفرمعلم جمعاً ۱۶ باب مدرسه با۱۷۳۲ نفرمحصل و۱۲۶ نفرمعلم وجود داشته.مدارس خارجی از دهات برچیده شده ودرشهرتعداد محصلین آنها بسیارکم‌گردیده است.

رؤسای معارف (فرهنگ ـ آموزش و پرورش)

استان آذربایجان غربی

حسین مستشاری

بطوریکه مذکورشد سال۱۲۹۸ خورشیدی اداره فرهنگ رسماً در رضائیه تشکیل شد و مرحوم میرزا حسینخان مستشاری بریـاست معارف این شهر منصوب گردید، ایشان تاسال ۱۳۱۱ که رضائیه یکی ازشهرستانهای آذربایجان تابع مرکزتبریز بود رئیس فرهنگ این شهربودند.

حسین نیکخو

درسال ۱۳۱۱ خورشیدی‌که آذربایجان بدو استان غربی و شرقی تقسیم‌گردید حسین نیکخو جهت ریاست معارف استان آذربایجان غربی ازمرکز اعزام شد.

نیکخو پس ازورود بجای مدارس آمریکائی وفرانسوی‌که طبق سیاست عمومی دولت برچیده شده بود دردهات رضائیه ۲۹ باب مدرسه دوکلاسه تأسیس نمود. در خود شهر نیز دبیرستان سه‌کلاسه شاهدخت را جهت تربیت دختران افتتاح کرد.

تقی رهبر

تقی رهبرسومین رئیس فرهنگ رضائیه ودومین رئیس‌فرهنگ استان چهارم میباشند. در دوره ریاست ایشان مؤسسات فرهنگی رضائیه توسعه بسزا یافت و ازلحاظ ورزش وتربیت بدنی و تعلیمات پیش‌آهنگی وانعقاد جلسات سخنرانی وانتشارنشریات فرهنگی قدمهای سریعی برداشته شد.

آمارمدارس رضائیه درسال ۱۳۱۴خورشیدی بقرار زیربوده :

دانشسرای مقدماتی پسران‌که درسال ۱۳۱۴ تأسیس‌شد ودرسال ۱۳۱۶ اولین دسته ازفارغ‌التحصیلان دانشسرا درمدارس شهر ودهات مشغول خدمت آموزگاری گردیدند.

دبیرستان پسران پهلوی شش‌کلاسه کامل .

دبیرستان دخترانه شاهدخت تاکلاس پنجم دبیرستان.

دبستانهای شاهدخت وناموس دخترانه دوباب.

دبستانهای پسرانه پهلوی ـ صائب ـ نوید فتح ـ بدر ـ هدایت ـ دانش شش باب.

یکباب کودکستان.

مدارس دوکلاسه دهات ۲۸ باب.

باقر شهنائی

در سال ۱۳۱۶ تقی رهبر از رضائیه منتقل و بجای وی باقر شهنائی از لیسانسیه‌های دانشسرایعالی که معاونت رهبررا عهده‌دار بودند رئیس فرهنگ استان چهارم گردیدند.

در دوران ریاست شهنائی تعداد مدارس رضائیه افروده گردید . در خود شهر تعداد دبستانها به۱۸ باب رسید. دبستانهای پسرانه ۱۵ بهمن وخسروی و دخترانه پروین و ۱۷ دی و سه‌باب دبستان مختلط ودبستان ملی‌رضائیه‌دردوره ریاست‌شهنائی‌تأسیس گردید.دراین دوره تعداد مدارس دهات به۳۳باب رسید وکلاسهای مدارس دهات تکمیل گردید.

آقای شهنائی بعدها بمدیرکلی‌کارگزینی و معاونت وزارت فرهنگ رسیدند و اکنون بافتخار بازنشستگی نائل‌آمده‌اند .

حسین‌کونیلی

حسین‌کونیلی ازلیسانسیه‌های دانشرایعالی،درسال ۱۳۱۸ بریاست فرهنگ‌استانچهارم‌منصوب گردیدند. دردوره ریاست‌کونیلی مدارس رضائیه توسعه یافت و ایشان پس ازواقعه شوم شهریور۱۳۲۰ به‌ـ مرکزمنتقل گردیدند .

آقای دکترکونیلی مدتهامدیرکل بازرسی دانشگاه تهران بودندوحالااستاددانشکده معقول و منقول میباشند .

محمد معزی

پس ازشهریور سال ۱۳۲۰ و اشغال کشور بوسیله ارتش‌های اجنبی حسین کونیلی به تهران منتقل شدند بجای ایشان محمدمعزی یکی از فرزندان شهررضائیه وفرهنگیان شریف‌بریاست فرهنگ‌استانچهارم‌منصوب‌گردیدند. ایشان مؤسسات فرهنگی راکه بعلت وقایع شهریور وهجوم‌ارتش اجنبی بکشور پاشیده شده بود با حوصله وکاردانی سروصورتی داده مدارس‌را مجدداً دایرنمودند.

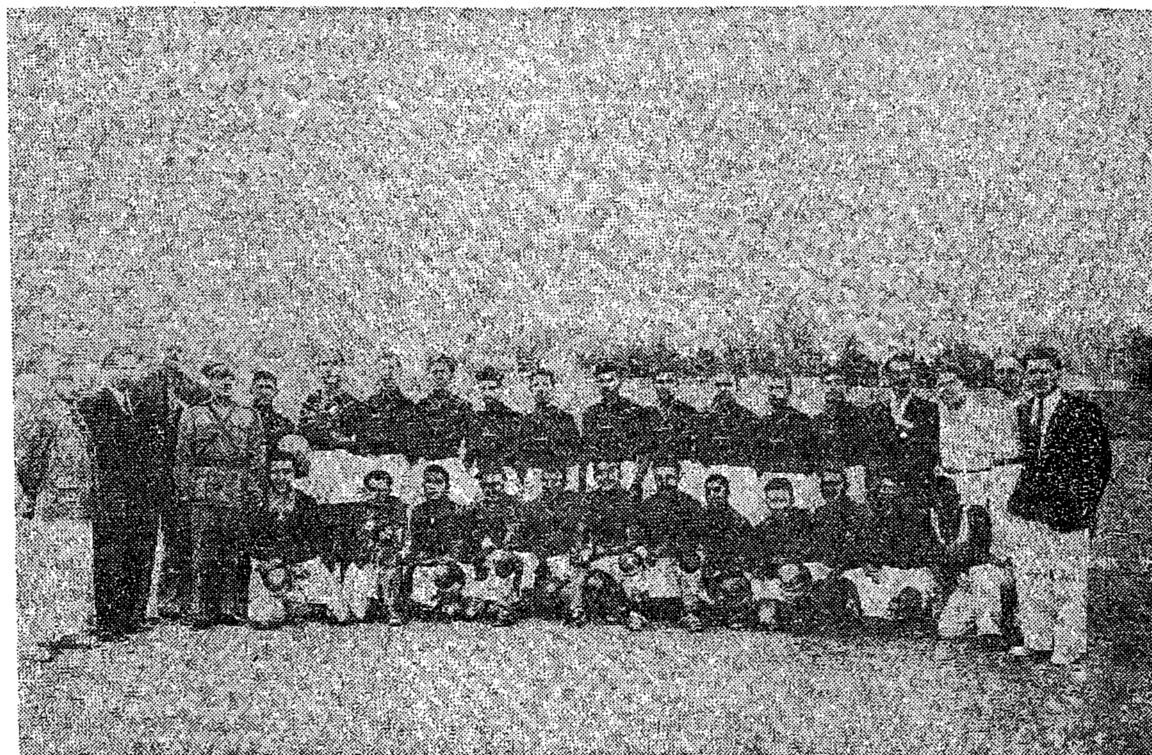
معزی سالهای بعد بریاست اداره امتحانات ومدیرکلی فرهنگ تهران وآذربایجان شرقی دروزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) رسید و فعلاً بازنشسته شده‌اند .

علی دهقان

درسال۱۳۲۳ معزی به‌تهران‌احضارونگارنده‌که‌درآن‌تاریخ‌رئیس‌دانشسرای شبانه‌روزی‌تبریز بودم‌ازطرف‌وزارت‌فرهنگ‌بسمت‌ریاست‌فرهنك استانچهارم منصوب وبرضائیه حرکت نمودم. عمده تلاش من درآن تاریخ که مقدمات قیام متجاسرانه پیشه‌وری‌آغاز میشد به‌دور نگهداشتن فرهنگیان از آن قیام صرف میشد . بعلاوه بکمك مردم و مؤسسات خیریه رضائیه یك‌باب‌کتابخانه و قرائت خانه درآن شهربنا گردیدکه‌تاامروز دایراست وتنها‌کتابخانه عمومی شهرمیباشد. خدمت نگارنده در فرهنگ آذربایجان‌غربی‌تاحوادث‌شوم آذرماه سال۱۳۲۴وتسلط متجاسرین بآذربایجان‌طول‌کشید. بمحض سقوط آذربایجان منهم به‌تهران فرارکردم .

میرایوب شکیبائی

ازطرف‌فرقه‌دموکرات‌آذربایجان درآغازقیام پیشه‌وری‌میرایوب شکیبائی‌که از اهالی آستارا بود جهت ریاست فرهنگ رضائیه اعزام شد. در اینموقع فرهنگ رضائیه نیز مثل سایر ادارات



تیمسارسرتیپ‌زنگنه کفیل استانداری و فرمانده تیپ رضائیه و نگارنده(رئیس فرهنگ استان چهارم) باورزشکاران

تحت نظر و اداره تبریز بود. ایشان دستورات خود راازمحمد بیریا وزیرمعارف پیشه‌وری دریافت میکردند. در دوران ریاست وی تمام کتب ابتدائی بزبان ترکی تبدیل گردید. در آذر۱۳۲۵قبل ازرسیدن ارتش شاهنشاهی‌این شخص نیزمثل سایرسران متجاسرین ازطرف میهن پرستان شهردستگیر و اعدام گردید.

پس از ورود ارتش شاهنشاهی بآذربایجان از آذر ماه ۱۳۲۵ علی رضائی یکی از جوانان تحصیل کرده و شریف رضائیه اداره فرهنگ استانچهارم راکفالت نمودند.

معزالدین مهدوی

اوائل سال۱۳۲۶معزالدین مهدوی از دانشمندان وتحصیل کرده‌های اصفهان بریاست فرهنگ رضائیه منصوب شدند . در اینموقع ادارات این شهر تابع تبریزبود وریاست فرهنگ‌آذربایجان را عبدالحسین صادقی نژاد یکی ازصاحب منصبان قدیمی وشریف فرهنگ‌عهده داربودند.

مهدوی پس ازریاست فرهنگ رضائیه چندسال مدیر کل فرهنگ گیلان‌واصفهان‌وغیره بودند تا بافتخار بازنشستگی نائل آمـدند .

تقی تقوی

در سال ۱۳۲۷ مهدوی از رضائیه حرکت نموده بجای وی تقی تقوی یکی دیگراز لیسانسیه‌های باسابقه‌و قدیمی بریاست فرهنگ رضائیه‌منصوب شدند. ایشان چند ماه بیشتر در این سمت انجام وظیفه نکردند دراینمدت بسیار کوشیدند تافرهنگ رضائیه رااز تبعیت تبریزخارج نموده مستقیماً بامرکز مربوط سازند.

علی‌اصغرعدالت

پس ازچهارماه تقوی به‌تهران منتقل گردید و درهمان سال ۱۳۲۷ علی اصغرعدالت یکی از افسران‌کاردان و شریف فـرهنگ بجای ایشان بریاست فـرهنگ رضائیه منصوب شدند . عدالت دانشسرای کشاورزی رضائیه رادرمحل باغ آمریکائیان واقع درخارج شهروسرراه قریه (بند) تأسیس نمود و دو باب ساختمان جهت مدارس رضائیه بنا کرد و هشت باب دبستان عشایـری در دهات تأسیس نمود .

کاظم معصومخانی

درسال ۱۳۲۹ عدالت ازرضائیه تغیر مأموریت یافت ، بجای وی کاظم معصومخانی یکی دیگراز فرهنگیان فعال و شریف بریاست فرهنگ رضائیه منصوب شد. معصومخانـی جهت تـوسعه مؤسسات فرهنگی این شهر کوشش زیاد نمودند و تاسال ۱۳۳۱ در رضائیه خدمت میکردندکه درآن سال تغییر مـأموریت یافته ریاست مدیریت کل فـرهنگ استانهای اصفهان و خراسان را عهده‌دار شدند.

علی‌اصغرعدالت

درسال ۱۳۳۱ مجدداً طبق تصمیم دولت استان آذربایجان غربی از آذربایجان شرقی مجزی شدوبرای بار دوم علی‌اصغرعدالت بسمت ریاست فرهنگ‌آذربایجان غربی برضائیه‌آمدند . دراین دوره نیز عـدالت مثل بار اول نسبت بانتظام امـور فرهنگی و توسعه مؤسسات آموزشی کـوشش فراوان نمودند .

عدالت پس از یکسال باسمت ریاست فرهنگ استان کرمان از رضائیه‌تیغیر مأموریت پیداکردند ومدتی مجید مجیدی یکی از فرهنگیان درستکار و جـوانان خوش نام رضائیه بسمت رئیس فرهنگ ایـن شهر وکفیل فرهنگ استانچهارم امور فرهنگی استان را اداره نمودند. مجیدی درامورفرهنگی جدی ودقیق بود، دردوران‌کفالت خود خدمانی بفرهنگ شهرخویش نمود .

عبداله سلطانمراد

در سال ۱۳۳۲ عبداله سلطانمراد ازطرف وزارت فرهنگ جهت ریاست فرهنگ استانچهارم اعزام گردید . سلطانمراد در دوران ریاست خود یکباب دبیرستان سه‌کلاسه دختران بنام همام ویکباب دبستان سه‌کلاس پسران باسم دبیرستان نمونه و یکباب دبستان شش‌کلاس پسران و سه باب دبستان دختران درشهر ودوباب دبستان روستائی و چند باب دبستان چهار کلاسه در دهات

رضائیه تأسیس نمود.

نصراله شهروان در زمان مأموریت سلطانمراد اواخر آذر ۱۳۳۳ نصراله شهروان بریاست فرهنگ رضائیه ومعاونت فرهنگ استانچهارم منصوب گردیده وارد رضائیه شدند. پس از خاتمه مأموریت سلطانمراد شهروان باسمت ریاست فرهنگ استان چهارم خدمت خود را ادامه داده نسبت بـه توسعه مؤسسات فرهنگی این شهر کوشیدند. در دوره ریاست ایشان دبیرستان نمونه رضائیه و ساختمان ضمیمه اداره فرهنگ ازاعتبارات صندوق مشترك آمریکا و ایران بناگردید. شهروان فعلاً معاون دانشگاه گندی شاپور اهواز میباشد.

بهمن حبیبی درشهریورماه سال ۱۳۳۵ بهمن حبیبی ازافسران مجرب و فعال فرهنگ بسمت ریاست فرهنگ استانچهارم منصوب ووارد رضائیه گردیدند. حبیبی دررضائیه یك باب دارالتربیه عشایری و یك باب کودکستان بنا و تأسیس نموده ونسبت به توسعه مدارس حرفه‌ای و تأسیس هنرستان رضائیه اقدام نمود.

حبیبی پس ازرضائیه مدتی مدیرکلی فرهنگ استانهای کرمان و مازندران وفارس را بعهده داشتند وفعلامدیرکل فرهنگ خراسانند.

باقر جدلی حبیبی درسال ۱۳۳۸ خورشیدی ازرضائیه انتقال پیدا کرد و باقر جدلی بریاست فرهنگ استانچهارم منصوب گردید. جدلی که یکی ازصاحبمنصبان جدی فرهنگ میباشد ازدیماه ۱۳۳۸ تا شهریورماه سال ۱۳۴۱ خورشیدی ریاست فرهنگ استانچهارم (آذربایجان غربی) را عهده دار بودند و در اینمدت نسبت برفع نقائص فرهنگ این استان و توسعه وتکمیل مؤسسات فرهنگی کوشیدند. ایشان مدیر کلی ریاست دبیرخانه دانشکده پزشکی دانشگاه‌ملی رابعهده دارند.

هاشم خردمند پس‌ازجدلی آقای خردمند از افسران خوشنام وزارت‌فرهنگ مدیر کل‌فرهنگ آذربایجان غربی گردیدند. ایشان یك سال بیشتر دراین سمت نبودند که بمرکز احضار شدند و فعلا در مدرسه عالی دختران انجام وظیفه مینمایند.

غلامرضا یمین پس‌از خردمند آقای یمین بمدیرکلی فرهنگ استان آذربایجان غربی منصوب‌شدند ایشان‌هم مدت‌زیادی‌دراین سمت باقی‌نماندندوجای‌خودرا به اقوامی‌دادند. ایشان اکنون مدیرکل فرهنگ تهران میباشند.

نصراله اقوامی پس از یمین نصراله اقوامی مدیریت کل فرهنگ‌آذربایجان غربی را عهده‌دار شدند. مأموریت اقوامی در این استان بسیار محدود بودایشان‌اکنون مدیرکل بازرسی‌وزارت‌آموزش وپرورش میباشند.

داودی درسال ۱۳۴۵ آقای داودی مدیر کل‌فرهنگ آذربایجان غربی گردیدند ایشان تاکنون‌دراین سمت‌باقی هستند ونسبت‌برفع نقائص‌مؤسسات فرهنگی وتوسعه‌آنها کمال مراقبت دارند.

فرهنگ رضائیه درسال ۱۳۳۶

تعلیمات دختران طبق سالنامه‌ای که درسال ۱۳۳۶ خورشیدی از طرف اداره فرهنگ استانچهارم منتشر گـردیده‌آمار مؤسسات‌فرهنگی رضائیه در سال مذکوربدین قرار بوده است:

دبیرستان کامل شاهدخت ـ بریاست بانو زیبنده امینی در سال مورد بحث دوازده کلاس داشته‌که درآنها ۳۴۳ نفردخترمشغول تحصیل بوده‌اند . اینموقع هنرستان دختران نیز دردبیرستان شاهدخت تأسیس شدکه دانش‌آموزان درکلاسهای‌آن فنون طباخی، خیاطی گلدوزی و غیره فرا میگرفتند.

دبیرستان همام ـ در سال۱۳۳۳ بمدیریت بانوبدرالملوك انصاری تأسیس گـردید و درسال تحصیلی ۳۶ـ۱۳۳۵ کلاسهای‌چهارم وپنجم ادبی را داشت و۱۸۵ نفردختردرآنجا تحصیل میکردند.

دبستانهای دختران ـ سال تحصیلی ۳۶ـ ۱۳۳۵ در شهر رضائیه یازده باب دبستان دخترانه شش‌کلاسه دولتی بنامهای نمونه ، ثریا، ایراندخت ، پروین، هما، رازی ، صبا، منیژه، ناهید، مهر، ناموس دایربوده است .

تعلیمات پسران دبیرستان رضا شاه‌کبیرـ بطوریکه مذکور شد اینمدرسه ابتدا درسال ۱۲۹۸ بنام احمدیه بمدیریت مرحوم میرزا عباس تبلیغی (ملاباشی) تأسیس‌گردید. در سالهای بعد دبستان آن مجزی شد و سال ۱۳۰۵ دبیرستان تکمیل‌گردیده بنام پهلوی خوانده شد و میرزاعلیمحمد فره‌وشی(مترجم همایون) بریاست‌آن منصوب شدند سپس آقایان علینقی نیك نفس ، دکتر شریـف ، جواد حیدری ، محمد معزی ، علی رضائی ، یوسف فرشچی ، مجید مجیدی، محمد معنوی هرکدام مدتی رئیس دبیرستان بوده‌اند. این دبیرستان سال ۱۳۲۷ بپاس خدمات‌شاهنشاه فقید بنام رضاشاه کبیرخوانده شد وفعلا درخیابان پهلوی و ساختمان ابتیاعی ازآمریکائیان مستقر و دارای ۹ کلاس و۳۵۲ نفر دانش‌آموز میباشد.

دبیرستان فردوسی ، این دبیرستان درسال۱۳۱۴ تأسیس‌شد وقبلادارای سه کلاس‌دوره اول بوده‌وبنام (بدر)خوانده میشد وضمیمه‌دانشسرایمقدماتی‌پسران درتحت‌ریاست‌محمدباقر نظمی یکی‌از فرهنگیان باایمان رضائیه‌اداره میشد.اکنون دبیرستان‌کامل‌شش‌کلاسه میباشد که ریاست‌آن‌رااسکندرحشمتی یکی‌دیگرازفرهنگیان‌شایسته ایـن شهر عهده دار ۴۴۱ نفر دانش‌آموز در ۹ کلاس ایـن دبیرستان مشغول تحصیلند .

دبیرستان صائب ـ درسال ۱۳۳۱ تأسیس شد ودرسال۳۶ـ ۱۳۳۵ دبیرستان‌کامل شش کلاسه گردید و ریاست‌آن را حسین تافتاچی از جوانان تحصیل کرده رضائیه عهده‌دار شد دبیرستان صائب‌دراین‌تاریخ هشت‌کلاس داشته که‌درآنها۳۲۹ نفردانش‌آموزتحصیل میکردند. دوره دوم این دبیرستان‌کلاسهای ادبی و طبیعی هردورا داشت .

دبیرستان سعدی ـ درسال ۱۳۳۰ باسه کلاس دوره اول دبیرستان تأسیس شد. در سال تحصیلی ۳۶-۱۳۳۵ پنج کلاسه بوده که جمعاً در ۹ کلاس آن ۲۹۴ نفر دانش آموز تحصیل میکردند و شعب ادبی وطبیعی هردو را داشت .

ریاست این دبیرستان از بدو تأسیس با سیف اله حسامی یکی از فرهنگیان قدیمی و شریف بوده است،

دبیرستان نمونه ـ این دبیرستان درسال ۱۳۳۳ با کمك اداره همکاریهای فنی آمریکا درایران تأسیس شد تا درآن روش‌های نوین تعلیم وتربیت بطورنمونه بکاربسته شود . از بدوتأسیس جمشید جم لیسانسیه فیزیك دانشسرایعالی ریاست آن راعهده‌دارشده‌اند. دبیرستان نمونه دارای سه کلاس دوره اول ویك کلاس چهارم ریاضی ویك کلاس پنجم طبیعی بوده ودر آن ۱۶۲ نفردانش آموز تحصیل میکردند.

دانشسرای پسران ـ دانشسرایمقدماتی پسران یکی از مهمترین مؤسسات فرهنگی شهرستان رضائیه بوده که درسال ۱۳۱۴ خورشیدی تأسیس گردیده وتاسال موردبحث(۳۶-۱۳۳۵) در حدود پانصد نفر آموزگار در این مؤسسه تربیتی پرورش یافته‌انـد . ریاست دانشسرایمقدماتی ابتدا با محمد باقرنظمی افشاربوده سپس آقایان جواد حیدری ، یوسف فرشچی ، احمد سمیعی،مجید مجیدی افشار، حسین برزگر، حسین شبابی، اسکندرحشمتی ریاست دانشسرا را بعهده داشته‌اند.

این دانشسرا شبانه‌روزی بود ولی در سال ۱۳۳۱ شبانه روزی آن تعطیل گردید.[1] در

---

۱ ـ دانشسراهای مقدماتی درسال ۱۳۱۲ خورشیدی زمان وزارت معارف علی‌اصغرحکمت وزیر دانشمند وبا علاقه معارف طبق قانون مخصوص در سراسرکشور ایجاد گردید . هدف از تأسیس آنها تربیت آموزگاران تمام کشور بود، درمدت کوتاهی دانشسراها درمراکز تمام استانها وشهرستانهای بزرگ تأسیس وتوسعه یافت. قانونگزار دولت راموظف نموده بود بتدریج تمام دانشسراها را بصورت شبانه روزی درآورد تادر مدت ۲۴ ساعت شبانه‌روز دانش آموزان در اختیار مربیان خود باشندوبه‌بهترین نحوی که امکان داردجهت عهده‌دار شدن شغل پرمسئولیت آموزگاری تربیت شوند . همچنین داوطلبان شهرهای کوچك وبخشها نیزکه درآن‌ها تأسیس دانشسرا امـکان نداشت بااستفاده از شبانه‌روزی دانشسرا بمرکـز استان آمده وردانشسرای مقدماتی جهت احراز مقام معلمی تربیت‌شوند وبعد درشهر خود عهده‌دار تربیت کودکان گردند.

این دانشسراها که مهمترین مؤسسات فرهنگی بودند و جا داشت تمام هم اولیای فرهنگ مصـروف آنهـا گردد متأسفانه تـاریخچه دردنـاکی دارنـد . هـر وزیر فرهنگ و حتی هـر مدیـر کل تـربیت معلم وزارت فـرهنگ بنـا بسلیقه و تمایـلات شخصی خـود درآنها تغییراتی دادند . بطوریکه درمدت سی‌وچهار سالی‌که ازتأسیس آنها میگذرد نـه فقط نقائص اولیه دانشسراها رفـع نگـردیده است بلکه دراین مدت مقدار زیادی نیز بـه‌نقائص دانشسراها ومشکلات‌کار تربیت معلم اضافه گردیده است . برای نمونه بهمین دستوری‌که سال ۱۳۳۱ ازطرف وزارت‌فرهنگ جهت تعطیل شبانه‌روزیهای دانشسراها صادرگردیداشاره‌میکنیم:

درسال مذکور بعلت وضع آشفته وبحرانی‌کشور اوضاع مدارس نیز مرتب ومنظم نبودو کاربجائی‌رسیده بودکه‌حتی دختران دبیرستانهای تهران نیز درخیابانها دسته راه انداخته‌وـــ

سال مورد بحث ۳۹ نفر دانش‌آموز درکلاس اول و ۳۷ نفر درکلاس‌دوم دانشسرا مشغول تحصیل بوده‌اند .

مدارس حرفه‌ای ـ سابقاً شهررضائیه فاقدمدارس حرفه‌ای وهنرستان صنعتی بود ، در صورتیکه وجود این‌آموزشگاهها جهت تربیت جوانان وآشنا نمودن‌آنان باحرف وصنایع کمال ضرورت را دارد . برای اولین مرتبه در سال ۱۳۳۳ خورشیدی از محل اعتبارات صندوق مشترك ایران وآمریکا و سازمان برنامه در محل دبستان ساعدکلاسهای حرفه‌ای درودگری وآهنگری باکارگاههای لازم تأسیس شد. دردبستانهای بزرگمهر وهدایت نیز کلاسهای حرفه‌ای‌دایرگردید. درسال تحصیلی ۳۶ـ ۱۳۳۵ تعداد محصلین این کلاسها ۲۲۴نفر بودند .

درسال ۱۳۳۵ مقدمات تأسیس یك باب هنرستان صنعتی در رضائیه فراهم گردید و ساختمانهای‌آن در اراضی خیابان شهرچائی‌آماده شده بوسیله‌آقای دکتر محمود مهران وزیرفرهنگ وقت هنرستان صنعتی رضائیه تأسیس‌گردید. قسمتی ازماشینهای لازم هنرستان

→ درمشاجرات ومنازعات سیاسی‌دخالت می‌نمودند. بدیهی است دراینموقع اداره کردن شبانه‌ـ روزی مشکل بوده، گویا دربعضی دانشسراها که رؤسای قوی‌وکاردان نداشته‌اند جنجال‌محیط خارج بداخل دانشسرا وشبانه روزی‌کشیده شده ومحصلین دانشسرا بحث‌های سیاسی روزرادر آنجا مطرح نموده وباهمدیگربمجادله پرداخته‌بودند. اولیای وزارت فرهنگ بجای‌آنکه فوراً بآن یکی دو دانشسرا رؤسای‌کاردان فرستاده ومحیط شبانه روزی را از وجود افراد ناسالم پاك نمایند ،آسانترین وساده‌ترین راهها را انتخاب‌کرده وبدون توجه بفلسفه وجود شبانه ـ روزی در دانشسراها باصدور بخشنامه دوسطری دستور دادندکه شبانه روزی دانشسراها در سرتاسرکشور تعطیل گردد ودر صورت لزوم بدانش‌آموزان کمك خرج تحصیلی داده شود . معلوم است موقع صدور این بخشنامه تنها هدف تهیه‌کنندگان آن این‌بوده که دانش آموزان فقط روزی چندساعت بیشتر در محیط دانشسرا نمانده فرصت نداشته باشند دنبال ماجراهای محلی کشیده شوند ، درصورتیکه باتعطیل شبانه روزی دانش‌آموزان برای این ماجراهافراغت بیشتر خواهند داشت . هدف بانیان اولیه دانشسراها ازتأسیس شبانه‌روزی تنها آماده نمودن محل خواب‌وخوراك آنها نبوده بلکه میخواستند درمدت دوسال دانش‌آموزان همیشه‌دراختیار اولیای خود بوده تعالیم‌لازم رابرای قبول مسئولیت آموزگاری فراگیرند . آنموقع نگارنده ریاست فرهنگ‌آذربایجان شرقی‌را بعهده داشتم ازپذیرفتن دستور وزارتی استنکاف‌نموده و شبانه روزی دانشسرای مقدماتی تبریز را تعطیل نکرده‌بوزارت فرهنگ جواب دادم باتعطیل شبانه روزی امرتربیت معلم دچار اشکال خواهد شد اگر دریکی دوشهرستان وضع دانشسراها بدبوده باید آنها را اصلاح نمود باتعطیل شبانه روزی وضع دانشسراها اصلاح نمیشود. درمدت سالیان دراز اثاثیه شبانه‌روزی تهیه‌گردیده است بمحض تعطیل شبانه روزی این اثاثیه ازبین خواهد رفت و چون شبانه روزی دانشسرای تبریز مرتب ومنظم است لذا احتیاجی به تعطیل آن نیست .

از این‌هم بدتر دستوری است‌که در سال ۱۳۴۳ ازطرف اولیای وقت وزارت فرهنگ صادر شد وتمام دانشسراها رادرسرتاسرکشور تعطیل نمودند وبجای‌آنها کلاسهای تربیت معلم باز گردند ....!

را نگارنده ازهنرستان صنعتی تبریزفرستادم.

دبستانهای پسران ــ درسال تحصیلی ۳۶ـ ۱۳۳۵ خورشیدی درشهررضائیه ۱۶ باب دبستان شش کلاسه پسرانه دولتی بنام اتحاد، بزرگمهر، بوعلی، ۱۵ بهمن، ساعد، کیوان، **محمدرضا شاه پهلوی،** فردوسی، مانی، منوچهری، نوید فتح، نشاط ،مستشاری، هدایت، ورهرام، رهنما و دوباب دبستان پسرانه ملی بنام دبستان تعلیمات اسلامی وگنج دانش دایر بوده است .

مدارس دهات ــ تعداد مدارس دهات رضائیه درسال تحصیلی ۳۶ـ ۱۳۳۵ کلا ۹۵ باب بنامهای زیر دایر بوده (کلمه اول نام دبستان است وکلمه دوم نام دیهی که دبستان درآنجا دایر شده) :

دبستان اسلامی قره باغ، اردشیرتازه کند، ادب منوچهری، ایروانی چارچیلار، اسکافی قوه کوز، ابن سینای قوشچی ، انوری بدلبو، ایران وزیرآباد، بهزادزومبالان، بهرام سرو، جامی مرنکلو، جلوه آده ، حافظ چمکی، خاقانی ، شیرآباد ، خیام منوچهری باراندوز ، خواجه نصیر طلاتپه ، دقیقی خانشان، داریوش ریکان، دانش گردآباد، رودکی اردشاهی ، روزبه ترکمان، زند ریحان آباد، سهند گردلر، سپهر بالو، سنائی عبداله کندی، سعدی قره بغلو، شمس بالدرلو، طرزی گلپاشین، عسجدی دیکاله، عنصری دیزج تکه، عطار گورچین قلعه، فرخی شاهین آباد، فروغی بزرگ آباد ، فتحی بالانج ،کمالی ساریجالو ،گورش اوسالو ، مهرکان نخجوان تپه، مسعودی ینکجه ، مولوی موش آباد ، نادری گوگ تپه ، نظامی قره جلو، هاتف ساعتلو، هناره مستکان، ناصرخسرو امامزاده .

دبستانهای زیرنامگذاری نشده فقط اسم دیه ذکرمیشود :

دبستان قریه آشناآباد، ایکی آغاج، امرودآغاج، القیان ، بابارود، تازه گند ، تمر، تیزخراب ، توپراق قلعه، جبل کندی، جمال آباد، جهتلی، جانوسلو، چهره گشا ، حصار ، حیدرلو ، خضرآباد ، دربرود ، رحیم آباد بزرگ ، زینااللو ، ساعتلوی باراندوز ، سنگر برزوخان، سیر، علی بیکلو، غفاربهی، فقی بیکلو، قره لر، قلعه عزیز ،قطورلار، قلعه اسمعیل، قره حسنلو، قره آغاج، کارخانه قند، خانقاه سرخ، کشتیبان، کوکیا ،کولان، کزنق، گلمرز، گلمانخانه، لك، میاوق، میرشکارلو ، موانا، منیالس، نازلو، نجف آباد ، وقاصلو ،هوسین، گنج آباد.

کودکستانها ــ در سال تحصیلی ۳۶ــ ۱۳۳۵ در شهررضائیه سه باب کودکستان بنام کودکستان نمونه، کودکستان منیژه، کودکستان ثریا دایر بوده که دو کودکستان اولی هر کدام کلاسی ضمیمه دبستان بوده وسومی ازطرف جمعیت خیریه دایرشده بود .

آمار

آمارمدارس ودانش آموزان شهرستان رضائیه درسال تحصیلی ۳۶ـ۱۳۳۵ بقرارزیر بوده است:

کودکستانها ۳ باب با ۱۵۳ نفر کودك.

دبستانهای دخترانه ۸ باب با ۲۱۵۹ نفر نوآموز.

دبستانهای پسرانه شهر ۱۶ باب با۴۴۲۸ نفر نوآموز.
دبستانهای دهات ۹۵ باب با۲۷۵۳ نفر نوآموز (۲۹۵دختر و۲۴۵۸پسر).
دبیرستانهای دختران ۳ باب با۵۲۹ دانش‌آموز (جمع محصلین دبیرستانها
دبیرستانهای پسران ۶ باب با۱۶۷۲ نفردانش‌آموز ۲۲۰۱ نفر)
دانشسرایمقدماتی پسران یك باب با۷۷ نفر دانش‌آموز.
دانشسرای‌کشاورزی یك باب با۹۸ نفردانش‌آموز (جمع محصلین دانشسراها
دانشسرای عشایری یك باب با۱۶ نفردانش‌آموز ۱۹۱ نفر)
تعداد کارمندان فرهنگ ازاداری، دبیر، آموزگار وخدمتگزار ۵۱۹ نفر.
بودجه فرهنگ ۴۱، ۳۳۴، ۴۹ ریال.

دانشسرای کشاورزی

دانشسرای‌کشاورزی رضائیه بهمن ماه ۱۳۲۸ خورشیدی درمحل باغ خریداری شده ازآمریکائیان درسرراه قریه باصفای (بند) با۵۰ نفرمحصل تأسیس گردید. هدف از تأسیس دانشسراهای کشاورزی این بودکه دراین دانشسراها معلمان آینده دهات بااصول فن‌کشاورزی آشنا گردند، درابتدای تأسیس دانشسرای‌کشاورزی حسین برزگر سرپرست آنجا شد. درآبان۱۳۲۹ مهندس غلامعلی شایـگان جهت ریاست دانشسرا ازتهران اعزام گردید. ایشان دردوران ریاست خود جهت توسعه وتکمیل دانشسرا کوشش زیاد نمود.

گرچه باغ کشاورزی رضائیه وسیع بود ولی قسمت عمده‌آنرا اداره‌کشاورزی تصاحب نموده حاضرنبود آنجارا تخلیه کند وفقط قسمت‌کوچکی ازآنرا دراختیار دانشسرا قرار داده بودند. در سال ۱۳۳۳ بااستفاده از اعتبارات صندوق مشترك ایران وآمریـکا پنجاه هکتار از اراضی دیمی قریه قره حسنلوکـه بامحل دانشسرا فاصله زیاد داشت جهت انجام عملیات کشاورزی و تمرینی دانش‌آموزان خریداری گردید. و علاءالدین جهانگیری نیز پنجاه هکتارازاراضی‌دیمی‌قریه حیدرلورا جهت‌انجام عملیات‌دانشجویان دانشسرا برایگان دراختیار آنان گذاشت.

ازبدوتأسیس‌تاسال تحصیلی۳۶-۱۳۳۵جمعاً ۱۷۵ نفر ازاین‌دانشسرا فارغ‌التحصیل شده وجهت آموزگاری بدهات رضائیه اعزام شدند.

پس ازمهندس شایگان مهندس مجیدی بریاست دانشسرا منصوب گردید[۱].

دانشکده کشاورزی

دراینجاکه دانشسرای کشاورزی رضائیه مطرح میباشد بسیار بجاست جهت ثبت در تاریخ فرهنـگی این شهر تاریخچه تأسیس یك باب دانشکده کشاورزی دررضائیه

۱ـ دانشسراهای‌کشاورزی جهت تربیت آموزگاران مدارس روستائی تأسیس شده بود و وجود آنها برای تربیت آموزگاران دهات کمال ضرورت داشت. ازسال ۱۳۴۵خورشیدی در نتیجه عدم توجـه اولیای وزارت آموزش و پرورش این دانشـراها بوزارت کشاورزی واگذار گردید.

نیزمورد بحث قرار گیرد.

بنظر نگارنده شهرفلاحتی رضائیه استعداد وشایستگی داشتن یکباب دانشکده کشاورزی را داشته است.

ازنقطه نظرفلاحتی منطقه رضائیه دشت وسیعی است باآب فراوان که درآنجا همه نوع محصولات کشاورزی بخوبی بعمل میآید. محصول توتون وباغهای انگور این شهر در تمام ایران کم نظیراست، بعلاوه درآنجا انواع غلات وپنبه وچغندرقند کاشته میشود. درکمتر شهرستان دیگر آذربایجان اینهمه تسهیلات جهت دانشجویان کشاورزی یافت میشود.

ازنقطه نظر اجتماعی حتی قبل ازانقلاب عظیم (شاه وملت) که درسال ۱۳۴۱ اساس مالکیت بزرگ دهات ورژیم ارباب ورعیتی را درهم ریخت، دررضائیه مالك بزرگ زیاد پیدا نمیشد، درعوض تمام اهالی شهرحتی افراد طبقه سوم وچهارم نیزهرکدام چند جریب باغ انگوردارند واراضی رضائیه بین هزاران خرده مالك تقسیم شده لذا جا داردکه این خرده مالکان واطفال آنان دردانشکده کشاورزی شهر اصول درست کشاورزی را یاد بگیرند.

ازنقطه نظرسیاسی رضائیه درمرزسه کشورترکیه وعراق وشوروی موقعیت بسیارحساسی دارد، ازنقطه نظرفرهنگی بطوریکه ذکرشد دراین شهرقبل ازتمام نقاط دیگرکشورمدرسه تأسیس گردیده وحتی قبل ازتأسیس دارالفنون تهران مدارس زیادی دراین شهرتأسیس شده وچند سال متوالی درآنجا مدرسه عالی طب نیزدایره شده بود. باتوجه باین دلایل تأسیس یکباب دانشکده کشاورزی حتی قبل ازسایرشهرهای کشورکمال ضرورت داشت.

دانشگاه آذربایجان

سال ۱۳۳۳ خورشیدی دانشگاه تبریز در صدد تأسیس یك باب دانشکده کشاورزی افتاد. آنموقع که نویسنده مدیرکل فرهنگ آذربایجان شرقی بودم باولیای وقت دانشگاه تبریزواستاندارآذربایجان شرقی پیشنهاد نمودم که اسم دانشگاه تبریزبدانشگاه آذربایجان تغییریافته ومثل اغلب دانشگاههای آمریکا دانشکده‌های مختلف دانشگاه آذربایجان هرکدام درشهری که صلاحیت وتناسب دارد تأسیس شود. مرکزدانشگاه ودبیرخانه آن ومقر رئیس دانشگاه درتبریز باشد. درتعقیب این طرح پیشنهاد شد برای تأسیس دانشکده کشاورزی، شهرستان رضائیه ازتمام شهرهای دیگر آذربایجان صلاحیتش بیشتر است. متأسفانه طرح نگارنده مورد قبول اولیای دانشگاه تبریزواقع نشد ومراجعات مکرر بوزارت فرهنگ و استانداری آذربایجان این نتیجه را دادکه ازوزارت فرهنگ دستوررسید تحت نظراستاندار آذربایجان کمیسیونی باحضور اولیای دانشگاه تبریز و نگارنده تشکیل و پیشنهاد مذکور موردبحث قرارگیرد. این کمیسیون دراستانداری تشکیل شدآقایان دکترشفیع امین رئیس وقت دانشگاه تبریز ومهندس بیوك اردبیلی استاد دانشکده کشاورزی که هردوسمت نمایندگی مجلس شورایملی را داشتند بانگارنده درحضور استاندار آذربایجان بحث مفصلی نمودیم، بدیهی است دلایل من مورد قبول اعضای کمیسیون واقع نشد وصورتجلسه‌ای تهیه گردیدکه دانشکده کشاورزی در تبریز تأسیس شود ، تنها دلیل آقایان این بود در این صورت

دانشجویان دانشکده کشاورزی میتوانند ازوسائل سایر دانشکده ها استفاده نمایند. بعلاوه اساتید داخلی وخارجی سکونت در تبریزرا برضائیه ترجیح میدهند. نگارنده ناچار ذیل آن صورت مجلس نظرخودرا نوشتم ووزارت فرهنگ باستناد نظر اکثریت دستورتأسیس دانشکده را درتبریزصادرنمود.

زدن کلنگ اول بنای دانشکده کشاورزی دررضائیه

سال ۱۳۳۴ خورشیدی استاندار وقت آذربایجان شرقی آقای عباسقلی گلشائیان پس از توجه باینکه تأسیس دانشکده کشاورزی دررضائیه مزایای زیادی دارد باینکه یکسال از عمردانشکده درتبریزمیگذشت مراتب‌را درتهران باستحضار مقامات صلاحیت‌دار رسانیده اجازه گرفتند که دانشکده کشاورزی دررضائیه تأسیس شود. برای اینکارموافقت وزارت‌کشاورزی نسبت بواگذاری قسمت عمده باغ‌کشاورزی بفرهنگ جهت تأسیس دانشکده کشاورزی جلب و از اعتبارات صندوق مشترك ایران و آمریکا جهت ساختمانهای دانشکده مبلغ کافی تأمین شد. پس از



عباسقلی گلشائیان استاندار آذربایجان کلنگ اول ساختمان دانشکده کشاورزی رضائیه‌رادراسفند۱۳۳۴ خورشیدی بزمین میزنند

فراهم نمودن مقدمات عمل استاندار باجمعی از رؤسهای ادارات که نگارنده هم جزء آنها بود ورئیس آمریکائی صندوق مشترك برضائیه حرکت نمودند و ضمن تشریفاتی باحضور رؤسای ادارات ومحترمین شهر، رئیس کشاورزی محل خطابه‌ای ایراد و استاندار بابریدن نوار قسمتی ازباغ را که در اختیار اداره کشاورزی بود رسماً بفرهنگ واگذار نموده



رئیس کشاورزی رضائیه اسفند ۱۳۳۴ خورشیدی در مراسم تأسیس دانشکده کشاورزی رضائیه خطابه‌ای ایراد میکنند

سپس کلنگ اول بنای ساختمان دانشکده کشاورزی را بنام شاهنشاه در همان باغ بزمین زدند وبآقای شهروان رئیس فرهنگ وقت رضائیه دستورتأسیس دانشکده را صادر نمودند. متأسفانه درنتیجه‌عدم‌توجه مسئولان‌امرمدت‌یازده سال‌تأسیس‌دانشکده دررضائیه‌بتعویق افتاد تادرسال۱۳۴۵خورشیدی حسب‌الامرشاهنشاه فرهنگ پرور دانشکده‌کشاورزی رضائیه تحت نظردانشکده‌کشاورزی‌کرج وباکمك این دانشکده تأسیس و آرزوی دیرین فرهنگدوستان وعلاقمندان رضائیه پس‌ازمدتها تأخیرجامه عمل‌پوشید. تردیدی نیست بامزایائیکه دررضائیه هست دانشکده‌کشاورزی آن شهرستان بزودی یکی ازمهمترین دانشکده‌های کشورخواهد گردید مشروط براینکه جداً بفکرتأمین‌کادرلازم استادان وخریدآزمایشگاهها وسایرلوازم

دانشکده باشند وآنهاراهرچه زودترفراهم‌نمایندوالااگر اکتفاشودبراینکه اساتیددانشکده کرج‌هرکدام چند ماه از سال تحصیلی برضائیه بروند وآنجا تدریس نموده مراجعت‌کنند هرگزاین دانشکده سروسامانی نخواهد یافت وهمیشه طفیلی‌دانشکده کرج‌باقی‌خواهدماند.

همکاریهای فنی‌آمریکائیان

دراینجا جا دارد ازهمکاریهای فنی صندوق مشترك ایران وآمریکا دررضائیه نیزذکری شود.اداره‌همکاریهای فنی‌یا(اصل چهارآمریکا) درایران بکمك صندوق مشترك ایران وآمریکادرسالهای موردبحث (۱۳۳۶خورشیدی) در مورد امور فرهنگی و بهداشتی وکشاورزی فعالیت‌های زیادی داشته است . این اداره بنام اداره عملیات اقتصادی اصل ۴آمریکا در رضائیه سال ۱۳۳۰خورشیدی تأسیس شد و ازلحاظ فرهنگی درآشنا نمودن معلمان شهر با اصول جدید فن تعلیم وتربیت وتشکیل کلاسهای تابستانی و تهیه وسائل فنی‌آموزشگاهها و ساختمان مدارس دربعضی دهات وتشکیل کلاسهای‌خانه‌داری وایجادتعلیمات‌اساسی دردهات وسایرامورفرهنگی باولیای فرهنگ شهر واستان کمك ومساعدت نمودند.

درابتدای تأسیس این اداره دکترشفائی وسپس بارکان وجونز به‌ترتیب ریاست‌اداره همکاریهای فنی رابعهده داشتند. فعالیت‌آنها درسالهای اخیرکمترشده است .

نتایج سرشماری سال ۱۳۳۵

برای تکمیل مطالعات خود نسبت بموضوع فرهنگ درسال‌تحصیلی ۳۶ـ ۱۳۳۵خورشیدی نتایج سرشماری سال ۱۳۳۵خورشیدی را موردبحث‌قرارمیدهیم[1]:طبق سرشماری سال مذکوردرتمام‌شهرستان رضائیه تعداد جمعیت ده سال ببالا ۱۶۵۰۹۷ نفربوده‌که از آنها ۳۱۹۰۰ نفریعنی تقریباً ۱۳/۲٪ باسواد و ۸۶/۸ درصد جمعیت شهرستان بیسواد بوداند که حتی خواندن و نوشتن نام خود را نیز نمیدانسته‌اند ولی تعداد باسوادان بین سنین ۱۰ تا ۲۰ (دوران تحصیل دبستان و دبیرستان) در همانسال ۲۳/۵ درصد جمعیت‌تمام شهرستان بوده . از مقایسه این ارقام معلوم میشود در آنموقع تأسیس مدارس و پیشرفت مؤسسات فرهنگی در تقلیل تعداد بیسوادان مؤثربوده، مخصوصاً درطبقه جوانان،ولی این رقم دربین افراد ازسن ۴۵ ببالا بسیارپائین و درحدود ۴٪ بوده یعنی همان سال افراد ۴۵ ساله ببالای شهرستان۹۶٪ بیسوادبوده‌اند. درخود شهررضائیه از۴۹۴۳۶نفر افراد ده‌ساله ببالا۱۴۹۰۱ نفریعنی ۳۰٪ساکنین شهردرآن‌تاریخ‌باسوادبوداند و۷۰٪ساکنین خود شهرنیز خواندن و نوشتن‌نمیدانسته‌اند.این‌نسبت دربین‌افرادده‌تابیست‌ساله‌که در سنین‌تحصیل‌میباشند درخود شهر۵۲٪ بوده یعنی‌برای تقریباً نصف‌اطفال شهر در این سن مدرسه‌وجود نداشته.

تعداد باسوادان درشهررضائیه بین اشخاص ۴۵ساله ببالاحتی به‌رقم۱۱٪ نیز نمیرسد یعنی درخود شهررضائیه۸۹٪ افراد ۴۵ ساله ببالابیسواد بوده‌اند. ازاینجا اهمیت پیکار با بیسوادی‌که برهبری خردمندانه **شاهنشاه‌آریامهر** درکشورآغازشده وبسطح جهانی نیز کشیده شده روشن میشود.

---

۱ ـ جلد سیزدهم نشریه‌آمار عمومی گزارش حوزه سرشماری رضائته درسال ۱۳۳۵ .

دختران و زنان باسواد

از نتایج همان سرشماری معلوم میشود کـه تعداد زنان و دختران باسواد نسبت بمردان بسیار کم بوده و در سطح پائینتر قرار داشته است.

طبق نتایجی که ازسرشماری سال ۱۳۳۵ بدست آمده درتمام شهرستان از ۸۶۴۰۶ نفرمرد ده ساله بیالا ۱۷۳۵۴ نفریعنی تقریباً ۲۰٪ آنها باسواد بوده‌اند درصورتیکه از ۷۸۶۹۵ نفردختروزن ده ساله بالادر شهرستان رضائیه فقط ۴۵۵۵ نفر وکمتر ازشش در صد آنهاخواندن ونوشتن میدانسته‌اند. یعنی در بین جمعیت ده ساله ببالای شهرستان تعداد مردان باسواد تقریباً متجاوز ازسه برابرزنان باسواد بوده ودرمقابل سه مردباسواد حتی یك زن باسود نیزوجود نداشته است.

درخود شهررضائیه از ۲۷۰۹۶ نفر مرد ده ساله ببالا ۱۱۰۷۹ نفریعنی تقریباً ۴۱٪ آنان باسواد بوداند ولی در مقابل ۲۲۳۳۰ نفر زن ده ساله ببالافقط ۳۸۲۲ نفر ازآنها یعنی ۱۷٪ سواد داشته‌اند بنابراین درشهر تعداد زنان باسواد خیلی کمتر ازنصف مردان باسواد بوده‌است.

یك ماجرای دردناك

ارقامی که دربالا ازشهرستان رضائیه ذکرشد تقریباً درتمام شهرستانها باشدت وضعف درآن ایام صادق بودیعنی درهمه‌جای کشور تعدادمردان باسواد بازنان باسود مطلقاً مناسب نبود. در سال ۱۳۳۶ که مسئولیت فرهنگ آذربایجان شرقـی بعهده نگارنده بود موضوع فوق را از هر جهت مورد مطالعه قرار داده وعلل اجتماعی، مذهبی، اقتصادی قضیه را تجزیه و تحلیل نموده بالاخره این نتیجه بدست آمدکـه دختران نیز مثل پسران میخواهند تحصیل کنند و هیچ عاملی نمیتواند جلواشتیاق دختران را بکسب دانش بگیرد تنها موضوع کـم بود معلم زن خصوصاً دربخشها ودهات وشهرهای کوچك موجب عقب ماندگی دختران گردیده‌است. زیراکه مقتضیات اجتماعی اجازه نمیدهد درنقاط کوچك برای تعلیم دختران ازآموزگاران مرد استفاده شود وباوضع اجتماعی کنونی اعزام آموزگارزن نیزازشهرهای بزرگ ومراکز استان بشهرهای کوچك وبخشها ودهات امکان پذیر و لااقل سهل وآسان نیست. بهمین دلیل دختران درنقاط کم جمعیت ازنعمت خواندن ونوشتن ومزایای داشتن مدرسه محروم مانده‌اند.

پس ازوقوف باین حقیقت فوراً درصدد ایجاد دانشسرای دختران شبانه روزی درتبریز آمده مقدمات امررا ازهرجهت فراهم نمود. درسالیان اول باصرف نیروی زیاد و مراقبت دقیق توفیق حاصل شدکه اطمینان اولیای خانواده‌ها رادربخشها و شهرهای کوچك جلب نماید تا براحتی دختران خود را جهت تحصیل دردانشسرای شبانه‌روزی به‌تبریز بفرستند. بدیهی است این دختران پس اتمام دوره دانشسرا درهمان محل سکونت خانواده خوددهستان، بخش یاشهرستانهای کوچك بتدریس دردبستانهای دختران می‌پرداختند. این اقدام بی‌سابقه ومفید جا داشت درتمام کشورعملی گردد ولی متأسفانه درسال ۱۳۴۲ خورشیدی ضمن دستورکلی وزارت

فرهنگ با تعطیل دانشسراهای سرتاسر کشور این دانشسرا نیز منحل گردید[1].!

وضع کنونی فرهنگ رضائیه

درسال ۱۳۴۲ خورشیدی ازطرف اداره کل آمار و سرشماری ازاستان چهارم وشهرستان رضائیه آمارگیری نمونه اجتماعی و نفوس بعمل آمد. نتایج این آمارگیری نمونه بدین ـ قرار بوده است[2]:

تعداد نفوس شهررضائیه ۹۱۱۲۷ نفر بوده

کودکان کمتر از پنجساله ۱۳۰۳۵ نفر، کودکان بین ۵ و ۱۵ ساله ۲۹۳۷۵ نفر، جوانان بین ۱۶ تا ۴۴ ساله ۳۵۸۰۱ نفر، بزرگسالان بین ۴۵ تا ۶۵ ساله ۱۰۱۱۴ نفر.

پیران از ۶۵ ساله ببالا ۲۸۰۲ نفر

از مجموع نفوس شهررضائیه تعداد ۶۹۹۸۶ نفر ده ساله ببالا بـودانـد از این عده ۳۶۴۸۴ نفر سواد خواندن ونوشتن داشته و ۳۳۵۰۲ نفر بیسواد بوداند. یعنی درخود شهررضائیه تقریباً ۵۲٪ جمعیت ده‌ساله ببالا شهر باسواد بوداند.

ازلحاظ جنس: تعداد مردان ده ساله ببالا ۳۵۷۰۵ نفر بوده که از آنها ۲۳۸۳۹ نفر باسواد و ۱۱۸۶۶ نفر بیسواد بوداند یعنی ازمردان ساکنین شهر در حدود ۶۷٪ آنها باسواد بوده‌اند ولی ازمجموع زنان ده ساله ببالای شهررضائیه که تعداد آنها ۳۳۲۸۱ نفر بود فقط ۱۲۶۴۵ نفر یعنی ۳۷٪ آنها باسواد بوداند و ۲۱۶۳۶ نفر اززنان ساکن شهر از نعمت خواندن ونوشتن محروم بوداند.

بامقایسه رقم باسوادان ده ساله به ببالای مرد ساکن شهر (۶۷٪ جمعیت) و باسوادان زن (۳۷٪) معلوم میشود باندازه نصف مردان با سواد این شهر زن باسواد وجود داشته و باوجود تمام تلاشی که درسالهای اخیر نسبت به تعلیم وتربیت دختران دراین شهر وتمام کشور بعمل آمده بازهم باسوادان مرد دو برابر باسوادان زن بوده‌اند.

این بود وضع باسوادان خود شهررضائیه ولی درنقاط روستائی وخارج از شهر طبق نتایج همان آمارگیری سال ۱۳۴۲ خورشیدی درآنسال از ساکنین خارج از شهرها و نقاط روستائی تمام استان آذربایجان غربی تنها ۹٪ خواندن و نوشتن بلد بوداند و ۹۱٪ جمعیت دهات وبخشها متأسفانه از نعمت خواندن ونوشتن محروم بوده ودسترسی بمدرسه نداشته‌اند. ازاینجا اهمیت اعزام سپاهیان دانش بدهات جهت تعلیم کودکان روستانشین وپیکار با بیسوادی جهت با سواد کردن بزرگسالان که طبق ابتکار **شاهنشاه آریامهر** درکشور آغاز شده است روشن میشود.

---

۱ ـ در سال اخیر دانشسراهای دختران وپسران مجدداً تأسیس شده است.

۲ ـ صفحات ۱۱ و ۱۲ نشریه آمار عمومی نتایج مقدماتی آمارگیری نمونه اجتماعی ونفوس آذرماه ۱۳۴۲ جلد اول سری ن ۳.

نتایج سرشماری ۱۳۴۵

در نتیجه سرشماری سال ۱۳۴۵ خورشیدی نسبت با سوادان در شهرستان رضائیه بقرار زیر بوده [۱]:

جمعیت کل شهرستان ۲۹۱،۸۳۶ نفروجمعیت‌شهررضائیه۱۱۰،۷۴۹ نفر.

ازکلیهٔ‌افراد۸ساله به‌بالای‌شهرستان(۲۱۷،۲۴۰نفر) ۲۷/۲٪ (۵۹،۱۰۶)نفرباسواد بوده‌اند (خواندن و نوشتن رابلد بوده‌اند).

نسبت با سوادان دربین مردان هفتاد ساله ببالا (۱۱۴،۴۸۰ نفر) ۳۷/۹ ٪ بوده (۴۳،۴۰۵نفر) نفرخواندن و نوشتن میدانسته‌اند.

در بین زنان طبقه مذکور (۱۰۲،۷۶۰نفر) ۱۵/۳٪ فقط سواد خواندن و نوشتن داشته‌اند (۱۵،۷۰۱نفر).

ازبین افرادیکه درسن تحصیلی بوده‌اند یعنی درگروه سنی۷تا ۱۹ساله فقط۴۲/۲٪ تحصیل میکرده (در تمـام شهرستان). این‌نسبت در مردان به ۵۵/۶ و زنان به ۲۷/۴٪ میرسد. یعنی درسال مورد بحث ازیکصدنفردختری‌که میبایست بمدرسه بروند فقط۲۷/۴ نفرتحصیل میکرده وازیکصد نفرپسر۷ تا۱۹ساله ۵۵/۶ نفردرس میخواندند.

درشهررضائیه ازافراد هفت ساله به‌بالا (۸۶،۰۶۲ نفر) تعداد ۴۱،۰۶۳ نفر یعنی ۴۶/۹٪ باسوادبوده‌اند. نسبت باسوادان هفت‌ساله ببالا درشهررضائیه بین‌مردان(۴۷،۰۸۶) نفر۵۷/۸٪ (۲۷،۲۳۳نفر) وزنان (۴۰۵۳۶نفر)۳۴/۱٪ (۱۳،۸۲۹نفر) بوده است.

نسبت افراد باسواد درگروه سنی۷ تا۱۹ ساله درشهر رضائیه ۶۹/۴٪ بوده و این نسبت دربین مردان به۸۷/۱٪ وزنان به ۵۶/۹٪ میرسیده . یعنی در خود شهر رضائیه از مردان ۱۲/۹ وزنان۴۳/۱٪ بعلل مختلف ازتحصیل محروم بوده‌اند.

آمار مؤسسات فرهنگی

طبق آمارمنتشره ازطرف وزارت آموزش وپرورش[۲] آمارمؤسسات فرهنگی شهرستان رضائیه در سال تحصیلی ۴۵ ــ ۱۳۴۴ بقرار زیر بوده :

کودکستان ۲ باب دولتی و سه باب غیر دولتی با ۶۲ دختر و ۶۷ پسر جمعاً ۱۲۹ کودک.

دبستان ۱۱ باب دخترانه ۷۳ باب پسرانه و ۹۰ باب مختلط دولتی و ۶ باب غیر دولتی جمعاً ۱۸۰ باب بوده ودرآنها ۷۷۷۰ نفردختر و۱۶۹۳۱ پسر جمعاً ۲۴۷۰۱ نفر مشغول تحصیل بوده‌اند.

دبیرستان دو باب دخترانه و هشت باب پسرانه دولتی و دو باب پسرانه ملی جمعاً

---

۱ ــ سرشماری نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۴۵ جلد پنجاه دوم شهرستان رضائیه چاپ بهمن ۱۳۴۶ .

۲ ــ آمار آموزش و پرورش ایران . اداره کل مطالعات و برنامه‌ها (اداره آمار) دی ۱۳۴۵ .

۱۲ باب بوده که در آنها ۱۵۵۸ نفر دختر و ۴۰۳۵ پسرجمعاً ۵۵۹۳ نفر دانش آموز تحصیل میکردند .

دبیرستان کشاورزی یك باب با ۱۵۷ دانش‌آموز.

هنرستان پسران یك باب با ۱۵۶ نفردانش‌آموز.

دانشسرای دختران یك باب با ۹۰ دانش‌آموز وکلاس تربیت معلم یك باب با ۸۰ دانش‌آموزپسر.

بنابراین آمارمجموع مؤسسات فرهنگی شهرستان رضائیه درسال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴ جمعاً ۲۰۱ باب بوده مجموع دانش‌آموزان شهرستان درهمان سال ۹۵۷۱ دختر ۲۱۳۶۱ پسرجمعاً ۳۰۹۳۲ نفر بوده است.

جمع کارمندان فرهنگ ازاداری ومعلم بارتبه وبدون رتبه زن ومرد ۱۱۳۰ نفرجمع خدمتگزاران ۱۱۰ نفربوده است.

سپاه دانش

درجشن فرهنگی مهرماه ۱۳۴۱ برای اولین مرتبه فرمان اعلیحضرت همایون **شاهنشاه آریامهر** جهت تأسیس سپاه دانش ازمشمولین نظام وظیفه وسیله آقـای دکـتر خانلری وزیر وقت آموزش و پرورش اعلام گردید .

هدف برنامه سپاه دانش توسعه واشاعه فرهنگ در روستاهای محروم از مدرسه است تاتفاوتهای فاحش فرهنگی واجتماعی میان نقاط مختلف کشور ازبین رفته وموجبات توزیع عادلانه‌تر امکانات فرهنگی فراهم‌گردد.

سپاهی دانش بافراد دیپله ای اطلاق میگردد که جهت انجام خدمت ۱۸ ماهه زیر پرچم احضارمیشوند (اخیراً مدت خدمت نظام وظیفه دوسال شده است) و پس از تـأمین احتیاجات وزارت جنگ مدت چهارماه زیرنظروزارتین جنگ وآموزش وپرورش تعلیمات لازم را فرا میگیرند وجهت آموزگاری آماده میشوند.

مراکز آموزش چهارماهه در داخل پادگانهای آرتش در شهرهای مختلف کشور انتخاب گردیده وسپاهیان درمدت شبانه روز تعلیمات لازمه نظامی وفن تعلیم و تربیت را تحت نظر افسران آرتش وصاحبمنصبان وزارت آموزش وپرورش فرا میگیرند. موادیکه در مدت چهارماه بآنها تعلیم میشود عبارتست از:

روش تدریس تعلیمات دینی (۲۸ ساعت درچهارماه) ـ روش تدریس زبان فارسی ۴۲ ساعت ـ روش تدریس حساب وهندسه ۲۸ ساعت ـ روش تدریس علوم تجربی ۲۸ ساعت ـ علوم اجتماعی ۲۸ ساعت ـ آموزش وپرورش ابتدائی وروانشناسی ویادگیری ۴۲ ساعت ـ تربیت بدنی وبازیهای کودکان ۲۸ ساعت ـ بهداشت روستائی وکمك ۲۸ ساعت ـ جامعه شناسی وشناختن‌جوامع روستائی ۲۸ ساعت ـ شرکتهای تعاون روستائی ۱۴ ساعت ـ اصول رهبری ووظائف سپاهیان دانش ۱۴ ساعت ـ خانه‌های انصاف ۱۴ ساعت ـ آشنائی بااصول

کشاورزی ۲۸ ساعت ـ تعلیمات نظامی[1]

درمدت چهارمـاه تعلیماتی حقوق افراد سپاهی‌ماهیانه یکهزار ریالست .

پس از اتمـام دوره چهـار ماهه تعلیماتی و موفقیت در امتحـانات، نسبت‌بدرجاتی که نائل شده‌اند در هـرپادگـان پنج درصد سپاهیان دانش کـه بالاترین‌معـدل را داشته باشند بارتبه گروهبان یکمی (ماهیانه ۳۶۰۰ ریال) و ده درصد به نسبت معدل بارتبه گروهبان دومی (حقوق ماهیانه ۳۰۰۰ ریال) وبقیه بسمت گروهبان سومی (حقوق ۲۲۰۰ ریال) استخدام میشوند. سپاهیان مذکورطبق احتیاجات وزارت‌آموزش وپرورش بروستاهای کشور اعزام گردیده ومدت چهارده ماه به تعلیم تربیت کودکان روستائی میپردازند. در این مدت حقوق وراهنمائی آنان بعهده وزارت آموزش وپرورش است. پس ازخاتمه دوره خدمت نظامی بهترین آنان وسیله ادارات آموزش وپرورش انتخاب میگردند و درصورت تمایل مثل فارغ‌التحصیلهای کلاسهای تربیت معلم باستخدام وزارت آموزش وپروش درآمده درروستاها معلمی مینمایند .

ازابتدای شروع سپاه دانش که نخستین دوره‌آنها دراردیبهشت ماه ۱۳۴۲ بروستاها قدم گذاشته‌اند تاکنون هشت دوره سپاه دانش تشکیل شده ودرهشت دوره جمعاً ۲۶/۲۹۴ نفرسپاهی بروستاها رفته‌اند و از آنها ۸۳۲۳ نفر پس از اتمام دوره نظام وظیفه بخدمت دائمی وزارت آموزش و پرورش درآمده‌اند.

هزینه تربیت ۲۶/۲۹۴ نفرسپاهیان دانش در چهار ماهه اولیه کـه تاسال ۱۳۴۴ بعهده وزارت آموزش وپرورش بوده و ازآن پس آنرا وزارت جنگ عهده‌دار شده است مبلغ ۱/۷۶۰/۶۵۷/۰۰۰ ریال بوده که ازاعتبارات دولتی پرداخت شده است .

ایجاد سپاهیان‌دانش یکـی‌از ابتکارات **شاهنشاه آریامهر** میباشد کـه بتدریج مورد توجه جهانیان قرارگرفته است. ازاغلب کشورهای درحال توسعه متخصصان تعلیم و تربیت بایران میایند تانحوه تشکیل وکار این سپاهیان را بررسی نموده در کشور خویش مورد استفاده قرار دهند.

---

۱ ـ رساله شناسائی وسنجش سپاه دانش نشریه اداره‌کل مطالعات وبرنامه‌های وزارت آموزش وپرورش سال۱۳۴۵.

فصل دوازدهم
آثار تاریخی ارومیه

مقدمه ـ تپه‌های تاریخی .

تپه حسنلی :

موقعیت حسنلی ـ کاوشهای علمی ـ اشیاء مکشوفه ـ اقوام منائی ـ جام طلائی .

ابنیه تاریخی :

مسجد جامع ـ سه گنبد ـ قلعه دم دم ـ بخشی قلعه ـ عمارت چهاربرج.

سنگ نبشته‌ها و آتشکده ها :

کتیبه کلیشین ـ آتشکده تمر ـ کتیبه خان تختی

مقدمه

در بحث مربوط بتاریخ مذکور شدکه سواحل غربی دریاچه ارومیه از نـواحی قدیمی ایران میباشد واز دوهزار سال قبل از میلاد مسیح تاکنون اقوام مختلف درآنجاسکونت داشته، آثاری ازتمدنهای خود دردل خاك باقی گذاشته‌اند، بمرور زمان آن‌آثار از طرف هیئت‌های باستانشناسی کشف و زوایائی از تاریخ‌کهن سال کشور روشن میشود .

تپه‌های تاریخی

درسالهای۱۳۴۴و۱۳۴۵خورشیدی ازطرف وزارت فرهنگ وهنر متخصصینی‌بتمام‌نقاط کشورجهت تعین‌امکنه تاریخی اعزام گردیدند، این افراد دررضائیه واطراف‌آن پس ازتحقیقات‌لازم نقاط زیررا ازلحاظ بقایای‌آثارباستانی وتمدن‌های قدیمی جزء فهرست‌آثارملی‌کشوربه‌ثبت رسانیدند:

دربخش نازلوچائی شهرستان رضائیه :

۱ـ تپه معروف بنازلو
۲ـ تپه اوربالاجو
۳ـ تپه بالووواقع درجنب قریه بالو
۴ـ تپه قریه (کچه لر)
۵ ـ تپه لولهام
۶ـ تپه ساعتلو واقع درقریه ساعتلو

دربخش چنقرالویکان :

۷ـ تپه بغا
۸ـ تپه عسکر آباد
۹ـ تپه بزئولار

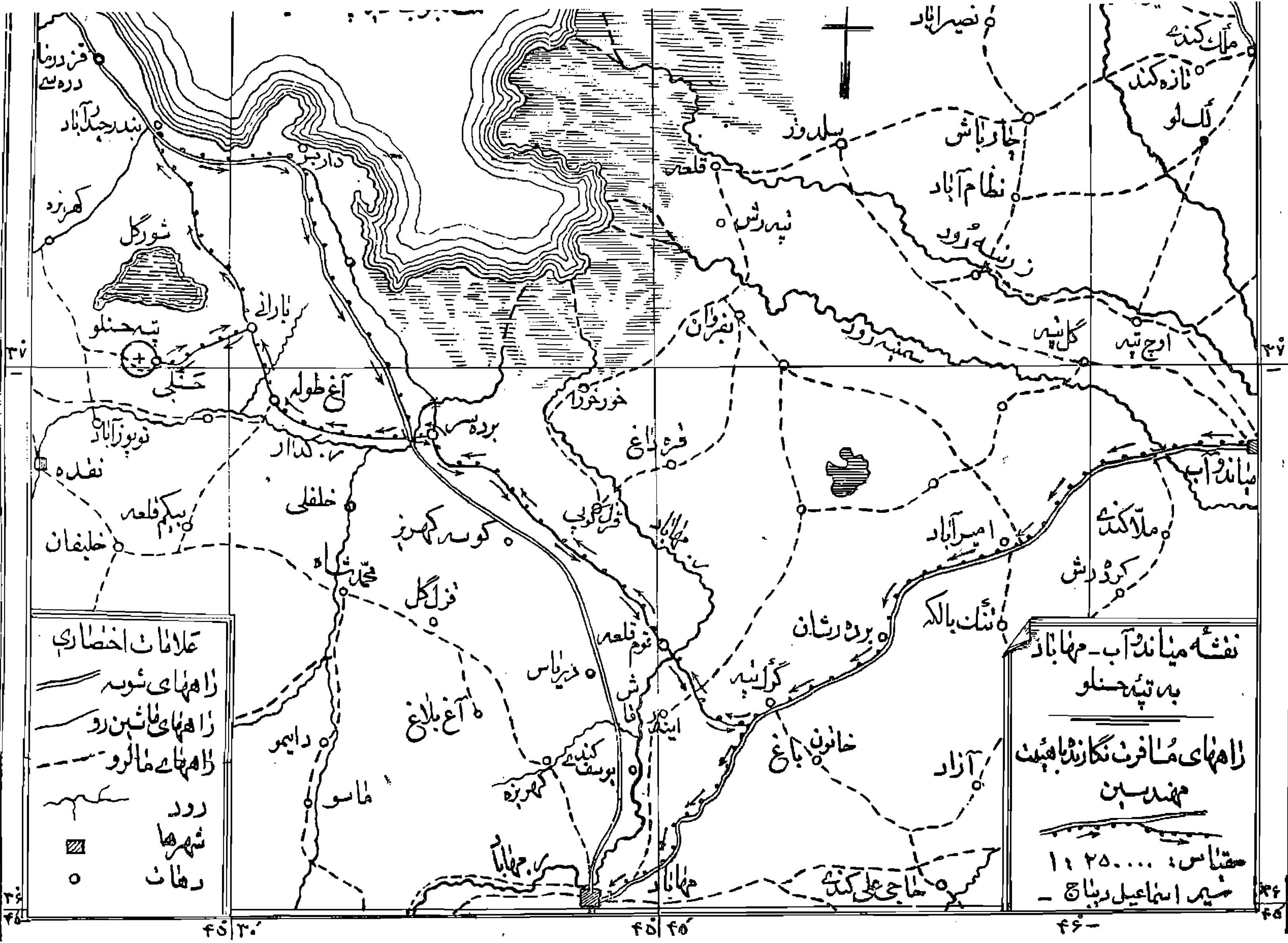
دربخش برکشلو:

۱۰ـ تپه‌کردلر
۱۱ـ تپه شیخ جنب شهررضائیه

تصورمیرود درتمام این تپه‌هاآثاری از تمدن‌های قدیمی اقوامی که بمرورزمان در آنجاها سکونت داشته‌اند پیدا شود. هم اکنون نیزباکاوشهای سطحی وغیرفنی ساکنین محل آثاری از ظروف وغیره از این تپه‌ها بدست میآورند.وزارت فرهنگ و هنر در نظر دارد بتدریج این تپه‌ها را موردکاوش علمی قراردهد[1]

---

۱ ـ شماره ۱۲،۰۰۶ روزنامه اطلاعات مورخ سی‌ام خرداد ۱۳۴۵ .


نقشهٔ میاندوآب - مهاباد
به تپهٔ حسنلو
راههای مسافرت نگارنده با هیئت
مهندسین
مقیاس: ۱: ۲۵۰.۰۰۰
سید اسماعیل دیباج
علامات اختصاری
راههای شوسه
راههای ماشین رو
راههای مالرو
رود
شهرها
دهات
میاندوآب
مهاباد
نقده
تپهٔ حسنلو
حسنلی
شورگل
بارانی
آغ طوله
برده سر
نوروزآباد
خلیفان
بیگم قلعه
خلفلی
محمدشاه
قزل گل
کوسه کهریز
آغ بلاغ
دایمو
ماسو
یوسف کندی
کهریزه
ذیر یاس
توم قلعه
قزل کوپی
قره باغ
خورخوره
نقده
قلعه
سلدوز
جاراباش
نظام آباد
زرینه رود
سیمینه رود
گل تپه
اوج تپه
نصیر آباد
تازه کند
ملک کندی
امیرآباد
ملاکندی
کردرش
تنگ بالکه
برده رشان
گرد تپه
خاتون باغ
آزاد
حاجی علی کندی
قزل دوما
دره سی
بندرجیدآباد
کهریزه
دار بز

تپه حسنلی

موقعیت

مهمترین تپه‌هائیکه در آذربایجان‌غربی مورد کاوش باستانشناسان واقع شده‌تپه‌های حسنلی یا حسنلواست[1].

در ۸۵ کیلومتری جنوب رضائیه‌کنارجاده‌ای شوسه‌که از رضائیه بمهاباد کشیده شده نزدیکی شهرنقده مرکزشهرستان سلدوز بفاصله سه‌کیلومترازجاده شوسه وقسمت چپ جاده قریه حسنلی واقع شده. درکناراین قریه تپه نسبتهٔ بلندی است بنام همان قریه تپه حسنلی یاحسنلو. این تپه بفاصله دوکیلومترونیم ازکنارجنوبی دریاچه‌کوچکی بنام شور کل (دریاچه شور)که‌آب‌آن بسیارتلخ وشور میباشد قرارگرفته است . اطراف دریاچه را لجن‌های متعفن و باطلاقهای کثیف پوشانیده و طـول آن تقریباً ۵/۵ و عرض آن ۳/۵ کیلومتر میباشد .

قریه حسنلو از دهات حومه شهر نقده بوده فاصله آن ازاین شهرتقریباً ده‌کیلومتر است. شهرنقده مرکز شهرستان سلدوزمسکن ایل قره پاپاق میباشدکه سابقاً جزء بخشهای رضائیه بوده ودرسالهای اخیرشهرستان شده است. تعداد ساکنین قریه حسنلو ۸۷۰ نفراست که بزراعت امرار حیات میکنند ومحصول عمده‌آنها غلات وتوتون وحبوبات است. اراضی قریه‌حسنلو رارودخانه‌کدار مشروب میکند.

کاوشهای علمی

اولین‌کاوش درتپه‌های حسنلو سال ۱۳۱۳ خورشیدی زیرنظر اداره کل باستانشناسی بعمل‌آمـد . در آن تاریخ تپه‌های شمال شرقـی حسنلو موردکاوش قرارگرفت . دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۱۵ خورشیدی سراورل استین[2]ضمن مسافرت علمی خودباطراف‌آذربایجان ازاین تپه‌هااشیائی بدست‌آورد. درسالهای ۱۳۲۶ و ۱۳۲۸خورشیدی از طرف اداره‌کل باستانشناسی بوسیله آقایان محمود راد وعلی حاکمی دراین تپه‌هاکاوشهای مقدماتی انجام‌گردید. چون نتیجه این‌کاوشها بسیاررضایت بخش بودوباداره باستانشناسی اهمیت تاریخی حسنلوروشن گردید، لذا درسال ۱۳۳۴هیئت مشترکی ازمتخصصین ایران وآمریکا جهت‌کاوشهای علمی در این محل تشکیل گردید. ریاست این هیئت درآن تاریخ بعهده رابرت دایسون[3] استاد دانشگاه پنسیلونیای‌آمریکا بود. این هیئت پس ازاستقراردرمحل‌کارخودکاوش راازطریق علمی‌آغاز نمود. خوشبختانه‌درهمان موقع نتایج‌گرانبهائی بدست‌آورده تاریخ اقوامی راکه درجنوب دریاچه رضائیه سکونت داشته‌اند روشن نمودند.

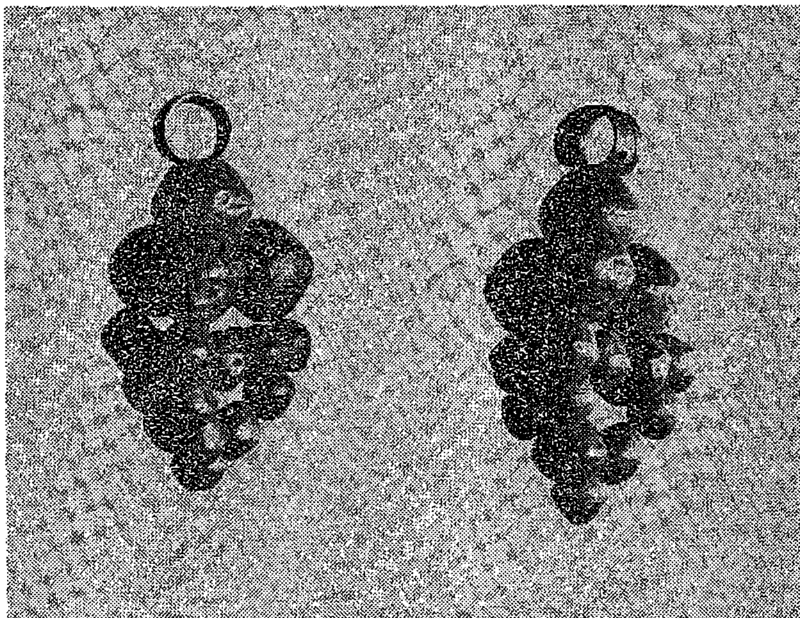
---

۱ ـ اغلب مطالب این قسمت از جلد اول گـزارشهای باستانشناسی چاپ تهران سال ۱۳۳۹ اقتباس شده است .

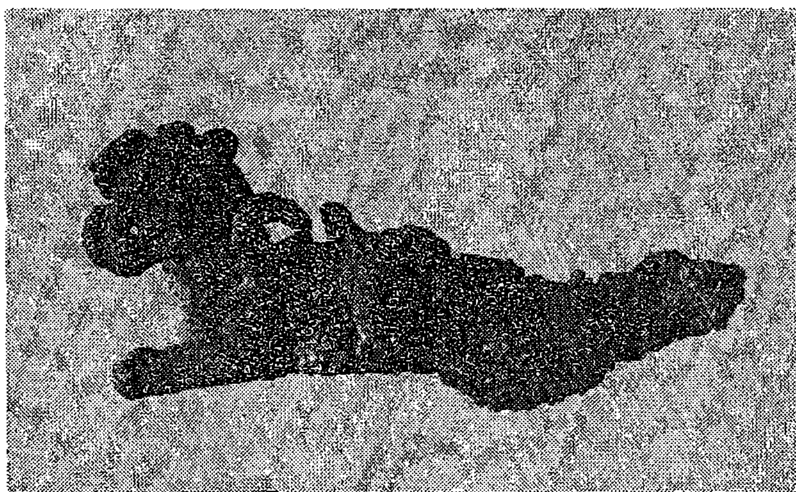
۲ـ Sir Aurel Stein عتیقه‌شناس اهل‌بوداپست تبعه‌انگلیسی(۱۹۴۳ـ۱۸۶۲ میلادی).

۳ـ Dr Robert Dyson

اشیاء مکشوفه دراین‌دوره ازکاوشهای تپه مرکزی حسنلوبنیان و باقی‌مانده‌دیوارهای بنای اصلی دژ مستحکمی ازدوره منائی‌ها پیدا شد.
با خاکبرداری مرتب بقایای دیـوارهای خشتی و مجاری‌آب سنگی و



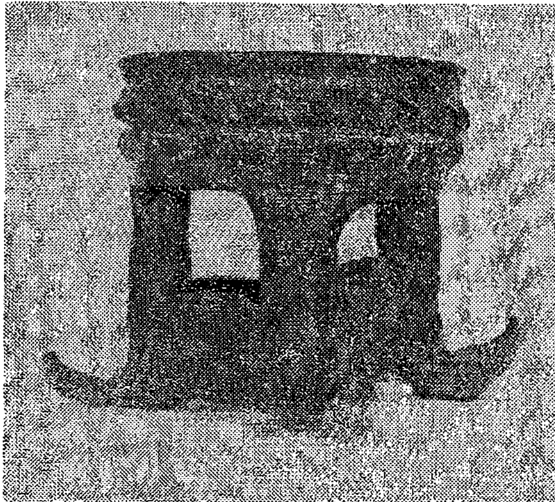
گوشواره خوشه‌طلائی مکشوفه در حسنلو



مجسمه شیر نشسته مفرغی (حسنلو)

راهروها وحیاطها وکوچه‌های مفروش باتخته سنگها پیدا شد. آجرهای مورد مصرف دردژ مذکوراز کاه‌وگل‌رس‌وماسه ساخته شده ودونوع قالب‌زنی‌شده‌خشت‌ها باابعاد ۱۰ × ۳۰ × ۳۰ سانتیمترونیم خشت‌ها باابعاد ۱۰/ ۱۶/ ۳۰ سانتیمتر.

اشیاء مکشوفه عبارت بوده از :



سه‌پایه سیاهرنگ مکشوفه در حسنلو



تنگ باریك قرمز رنگ مکشوفه درتپه حسنلو[1]

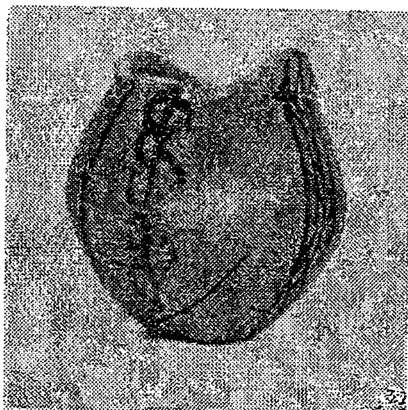
اشیاء سفالی مربوط بقرون ۱۴و۱۵قبل ازمیلاد مسیح که ازگل سیاه مایل بخاکستر وگل قرمز درکمال ظرافت ساخته شده مانند خمره‌های گوناگون، تنگ ـ پیاله ، ظروف دسته‌دار شبیه قوری چائی، که درموزه تبریز وتهران نگهداری میشود.

اشیاء فلزی ازمفرغ وطلاونقره ازقبیل انواع مجسمه‌ها وزیورهای زنان مثل گوشواره، دستبند ، اسلحه وغیره .

اشیاء استخوانی وسنگی مثل دکمه ودسته خنجر و مجسمه‌های گوناگون .

آثارمکشوفه ازحسنلو گوشه‌ای ازتمدن قوم منائی راروشن میکند.

۱ـ عکس‌ها ازکتاب آقای دیباج‌اقتباس شده است.



ظرف قرمزرنگ بانقوش مشکی مکشوفه ازحسنلو

اقوام منائی

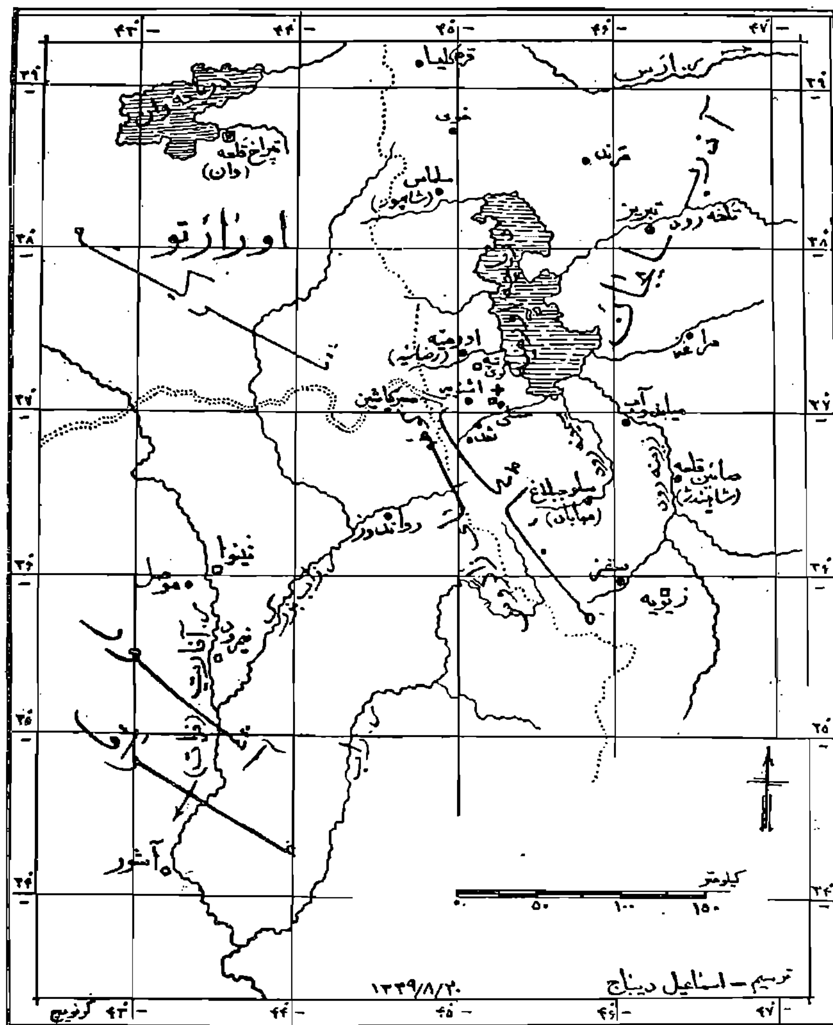
نهصد سال قبل ازمیل میلاد مسیح و پیش از ورود آریانها بایران در کوهستانهای جنوبی دریاچه ارومیه مناطقی که امروز اشنویه، نقده ، مهاباد، شاهیندژ نامیده میشود طوایفی مسکن داشته‌انـد بنام مانها یا منائی‌ها که مرکز حکومت آنها بنا بعقیده بعضی ازمورخان درشمال غربی میاندوآب فعلی وحوالی قریه داش تپه بوده است بنام شهرمستا[1] که فعلا غیر از تل خاك اثری ازآن باقی نمانده است .



ظرف اوله‌دار سیاهرنگ مکشوفه درحسنلو

۱ـ صفحه ۱۵ آثار باستانی و ابنیه تاریخی آذربایجان تألیف اسمعیل دیباج چـاپ تهران ۱۳۴۶.

قلمرومانها بین محل سکونت دوقوم قوی بنام اورارتوها که در شمال جبال زاکروس سکونت داشتند وآثوریهای ساکن کناررودخانه‌های دجله وفرات‌واقع شده بود، ازاینجهت خاك مانها همیشه مورد تجاوز و هجوم این دوقوم جنگجو واقع شده.وبآنها صدمات زیاد وارد میشده است. بالاخره درنتیجه هجومهای متوالی‌آنان قوم‌منائی بکلی‌ازبین‌رفت وآثار



نقشه قسمت غربی وجنوب غربی آذربایجان ـ جهة تعیین مسکن قوم مانائی ومحل دژ باستانی واقع در حسنلو با نواحی اطراف وکشورهای همسایه

مسکن قوم منائی

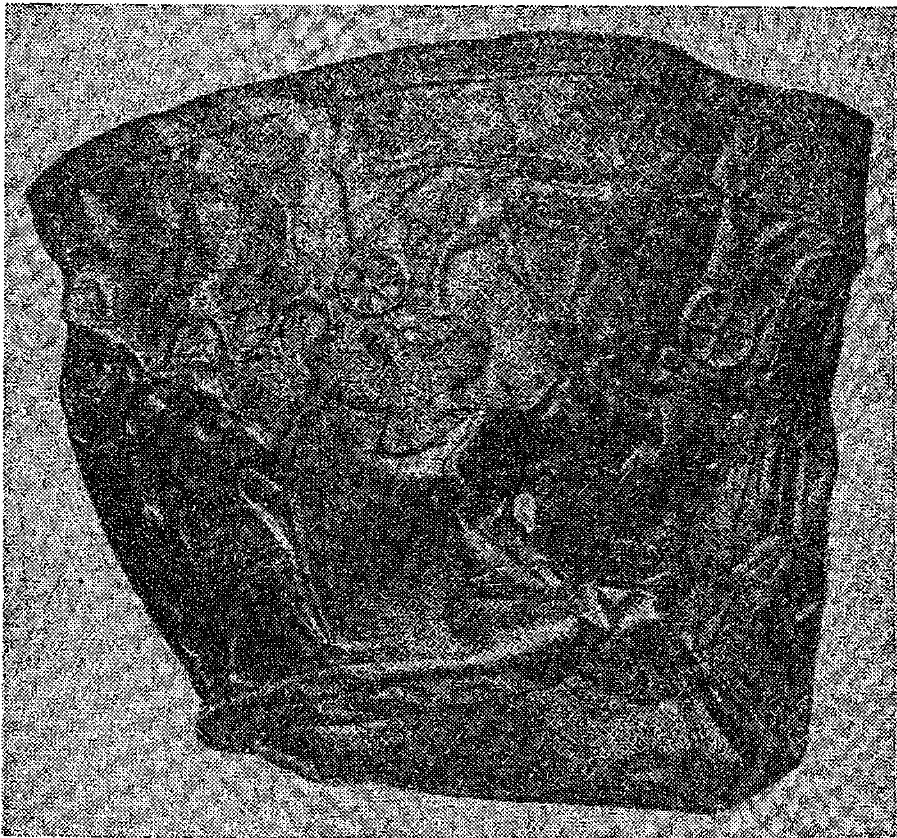
تمدن آنها که مربوط بهزارسال قبل ازمیلاد مسیح است دردل خاك مدفون گردید .

تپه‌های حسنلو جزء قلمرومنائی‌ها و یکی از نقاط پرجمعیت زمان خود بوده که در نتیجه تاخت وتازاقوام مختلف وخصوصاً اورارتوها که ازشمال میامدند بکلی ویران گردیده به‌تپه‌های غیرمسکون مبدل شده است.

جام طلائی

درسال ۱۳۳۷ خورشیدی یعنی سه سال پس‌ازتشکیل هیئت مختلط ایران و آمریکا و کاوشهای علمی‌آنها درحسنلوازاین تپه جام وکاسه ویا گلدان بزرگی‌ازطلابانقش نگارهای برجسته موقع خاك برداری بقیه دیوارهای مرکزی‌کشف گردیدکه اهمیت تاریخی‌شایانی دارد، کشف‌این‌کاسه موردبحث تمام مطبوعات مهم دنیاگردید واکنون درموزه ایران باستان تهران محافظت میشود.

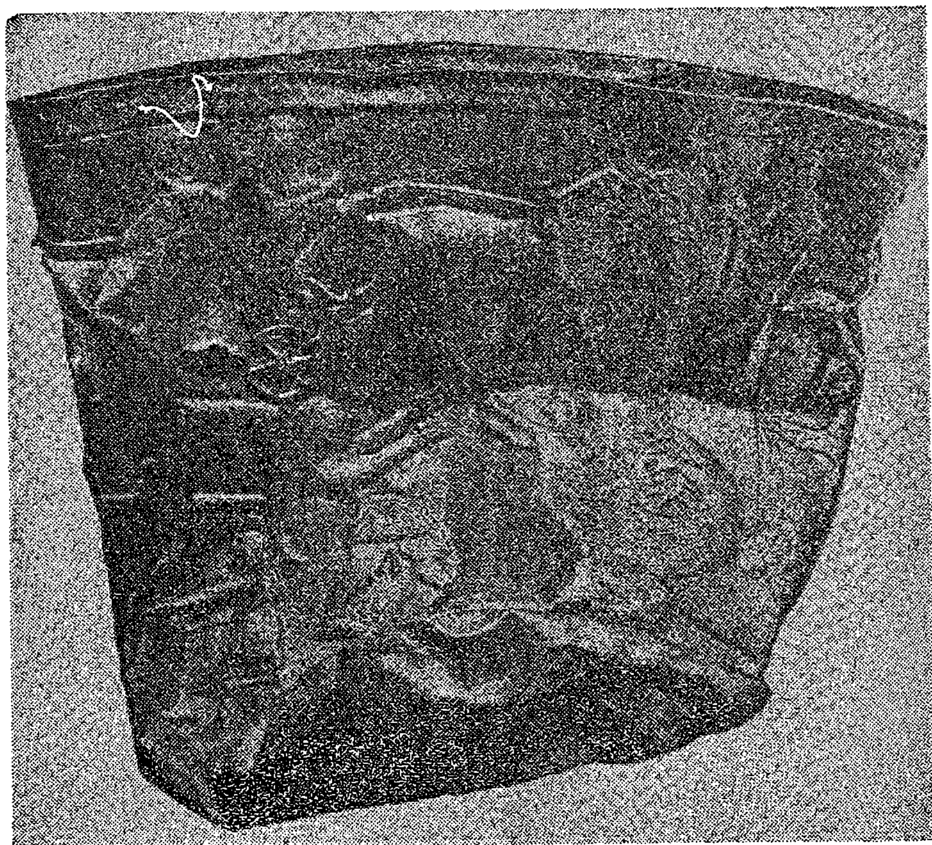
جام مذکور ۲۱سانتیمتر بلندی دارد محیط دهانه‌اش درحدود شصت سانتیمتر و وزنش ۹۵۰ گرم است . اهمیت این جام بعلت نقوش برجسته‌ای است که قسمتی از تاریخ اقوام



جام طلائی مکشوفه درحسنلو

را روشن میکند .

در این نقوش رب‌النوع‌های قوم مان سوار شیر شده و با ارابه‌های خـود مسابقه راه انداخته‌اند. دانشمندان باستانشناسی ازمطالعه این نقوش ومقایسهٔ آنها با سایر اشیاء مکشوفه باسرار زیادی ازتمدن قوم مانها که تاکنون ازآنها نبشته‌ای بدست نیامده است پی برده‌اند. درمحل آثار باقیمانده دژویك شهرمستحکم باچهاربرج تدافعی بزرگ بادیوارهای سنگی و آجری که بارتفاع شش مترونیم تخمین میزنند جام طلائی پیدا شده ، درحالیکه اسکلت سه نفرمستحفظ بااسلحهٔ آنـها درکنار جام دیده میشود. از مشاهده این وضع دانشمندان تصور میکنند جام طلائی در نظر صاحبان آن چیز مقدسی بوده‌که موقع هجوم اورارتوها سه نفر مستحفظ آنرا بجای امنی میبردانـدکـه قلعه خراب گردیده و همه چیزحتی جام مقدس با مستحفظین خود زیرخروارها خاك مدفون گشته است.



نقوش طرف دیگرجام طلائی مکشوفه از تپه حسنلو

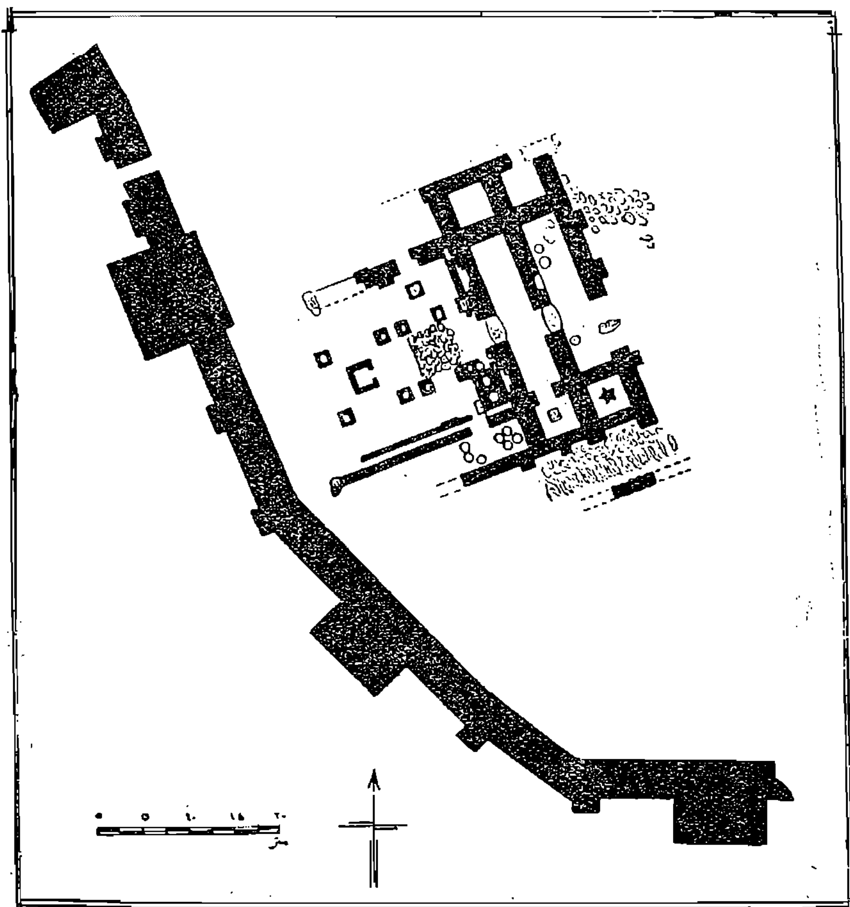
بطوریکه مذکورشد تاکنون ازمانها نبشته‌ای بدست نیامده لذا جام طلائی کلیدذیقیمتی است جهت پی‌بردن به‌عقاید ورسوم‌آن قوم. چنین معلوم میشود که مانها بخداوندان متعددو افسانه‌های اجداد وهمسایگان خودایمان داشته‌اند. قرص بالداری‌که روی خورشیدوخدای روی‌کاسه سایه انداخته شبیه شعار خدایان مصری است یاآشوری . چون درقدیم بابلیها در معابد خود شکل حیوانا‌ترا بعنوان رب‌النوع‌ها روی سنگ حك میکردند میتوانگفت شکل دو شیری کـه روی این کاسه دیده میشود بمنزله رب‌النوع مـورد علاقه هـوریها و هیت‌ها بوده است .

صفحه‌ای‌که درآنجا بچه‌ای برب‌النوع داده میشود نشاندهنده یك افسانه هوری است که بالاخره بچه تبدیل بغول‌کوهستانی میگردد. نقوش پهلوانان‌که غول را میگیرندحکایتی



نقوش جام طلای حسنلو

قسمتی ازگوشهٔ جنوب‌غربی قلعهٔ قوم منائی در تپهٔ حسنلو



جام طلائی دارای نقوش برجسته ـ متعلق به قرن هشتم قبل ازمیلاد ــــ
دراطاق مربع که درسمت راست نقشه باعلامت * نمودارمیباشد کشف شده است.

اقتباس ازمجلهٔ لایف آمریکا — اسماعیل دیباج ۳۹/۹/۱۵

نقشه محل کشف جام طلائی

ازحماسه‌های قدیمی آسوریها دردوهزار سال ازمیلاد مسیح است .

صنعت زرگری این کاسه بسیارظریف وزیبا وعالی ومتعلق به‌هشتصد سال قبل از میلاد است. باکاوش‌های بعدی بدون تردیدآثار بیشترازبقایای تمدن قوم مانها یا منائی‌ها که در هـزار سال قبل از میلاد مسیح در سواحل جنوبی دریاچه رضائیه سکونت داشته‌اند بدست خواهد آمد .



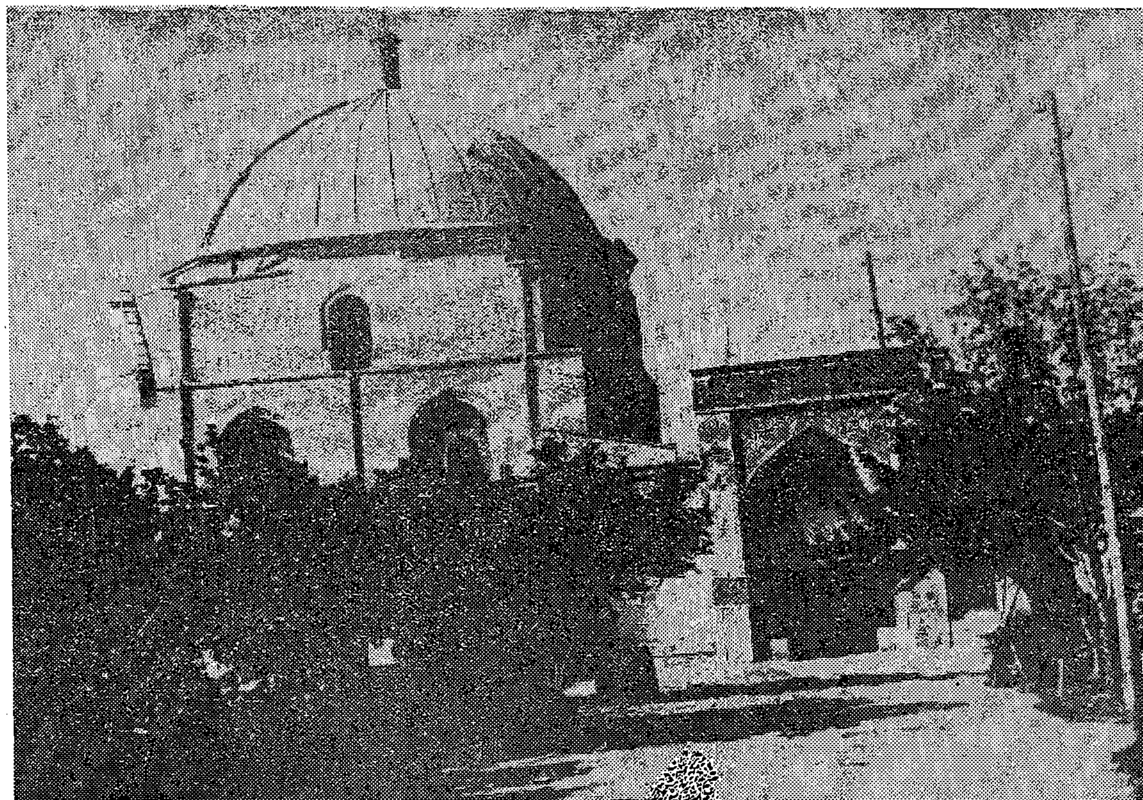
نقش شخصی که روبروی گردونه ایستاده درجام طلائی حسنلو

ابنیه تاریخی

مسجد جامع رضائیه

بنای مسجد جامع رضائیه بقرن هفتم هجری منسوب است [۱] دراین بنای رفیع صنعت معماری درساختمان گنبدوشبستانهای طرفین و هنرگچ بری و تزئینی و ظرافت کارهای درون بنا مخصوصاً محراب قدیمی آن جلب توجه مینماید. محراب مسجد جامع بتاریخ ۶۷۶ هجری قمری درزمان ایلخانی آباقاخان مغول ساخته شده. ارتفاع محراب ۷/۸۲ مترو عرض آن ۵/۴۸ مترمیباشد. کلیه نمای محراب بخطوط و کتیبه‌های عالی وگچ بریهای ظریف هنری تزئین شده است .

این محراب جزء قدیمترین محراب‌های دوره مغول است که خوشبختانه بسیارسالم و



گنبد مسجد جامع رضائیه

۱ ـ صفحه ۲۲۹ تا ۲۳۲ کتاب ازسلاجقه تاصفویه تألیف نصرت‌اله مشکوتی چاپ تهران .

دست نخورده‌مانده وماننده‌حراب‌معروف به‌محراب‌الجایتودر مسجدجامع اصفهان که مورخ بسال ۷۱۰ هجری است ازشاهکارهای‌عالی‌صنعت زمان‌مغول بشمار میرود. درطرفین محراب درقسمت تحتانی‌آن دوستون‌گچ بری بنظرمیرسدکه دروسط‌آن دوستون‌کتیبه‌ای بخط رقاع عالی‌بشرح زیرجلب نظربینندگان را مینماید.

«عمل عبدالمومن‌ابن شرفشاه نقاش تبریزی فـی شهرربیع الاخـرسنه ست و سبعین وست مائه»ازاین‌کتیبه معلوم میشودکه ساختمان‌ونقاشی‌وگچ‌بری این محراب‌کارعبدالمؤمن فرزند شرفشاه نقاش تبریزی است که در ماه ربیع الاخر سال ۶۷۶ هجری قمری باتمام رسیده است .

درجنب مسجد جامع باغ بزرگی وسط بازار شهر احداث‌گردیده ودوراین باغ‌که درختان‌کهنسال دارد درسال۱۱۸۴هجری قمری وسیله رضاقلیخان فرزند محمد موسی‌خان افشار قاسملو کـه زمانی حاکم ارومیه بـوده حجراتـی جهت سکونت طلاب دینی ساخته شده است .

تاریخ بنای حجرات درسنك نبشته‌ای به‌بالای درمسجد باین شرح است :

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم چون تـوفیق حضرت رب‌الارباب شامل حال عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراءالعظام رضاقلیخان بیگلربیگی ارومی افشار خلف جنت‌آرامگاه محمد موسی خان قاسملو گردید. این مدرسه را در ایام خجسته انجام خود برجنب مسجد جامع بجهت طالبان علوم دین‌مبین حضرت سیدالمرسلین وائمه معصومین صلوات‌الله علیهم‌اجمعین احداث نمود. فی‌شهر رجب سنه۱۱۸۴

پرفسور مینورسکی در دائرةالمعارف اسلامی ذیل کلمه ارومیه از قول اولیاء چلبی می نویسد [۱] :

«شهر ارومیه ۶۰ ناحیه داشته (زمان دیدن اولیاء چلبی بسال ۱۰۶۵ هجری قمری وسال ۱۶۵۵ میلادی) و ۶۰۰۰ خانه وهشت مسجد[۲] کـه ازآنها مسجد اوزن حسن بود که بنای آن درزمان پسرش سلطان یعقوب خاتمه یافت...».

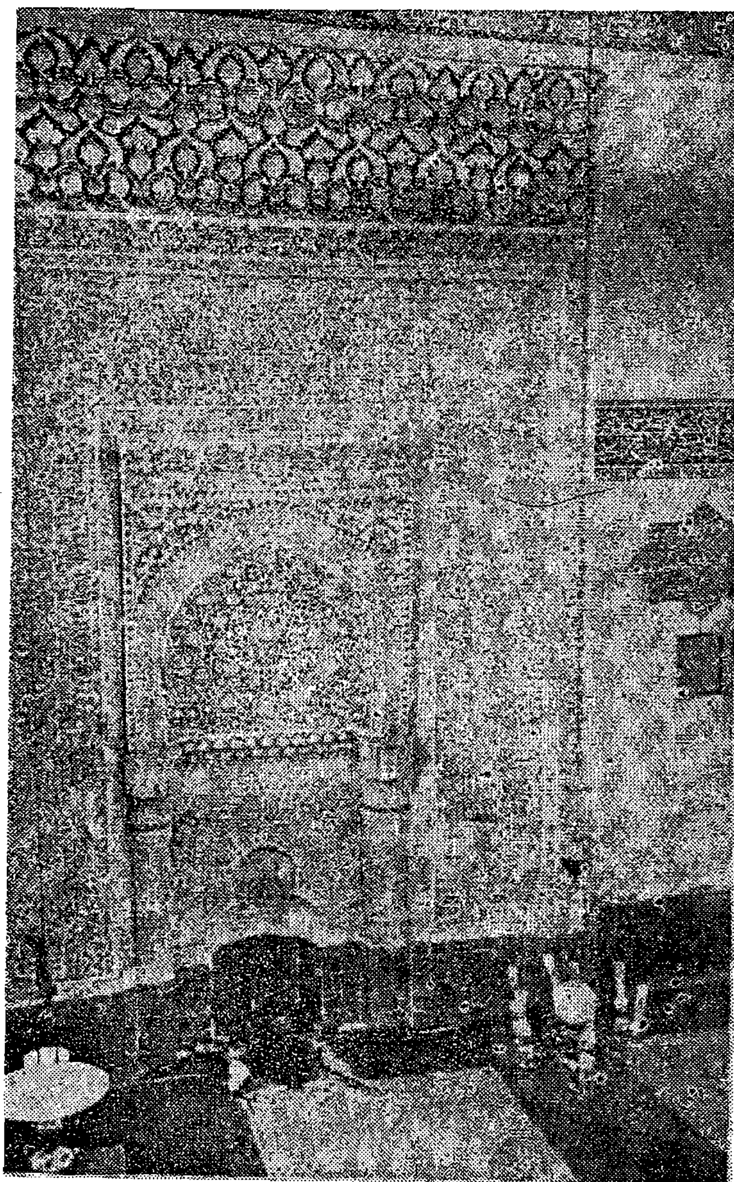
این هشت مسجد معلوم نیست کـدام یك از مساجد ارومیه میباشد مخصوصاً مسجد اوزن‌حسن وازاینکه اولیاء چلبی مینویسد ساختمان‌آن درزمان سلطنت سلطان یعقوب تمام شد معلوم میشود این مسجد بنای بزرگی بوده که ساختمان آن سالها طول‌کشیده و اوزن حسن در زمان حیات خودنتوانسته بنای‌آنرا بپایان رساند در زمان پسرش بنای‌آن‌خاتمه یافته است وچون اوزن حسن درسال۸۸۲هجری قمری[۳] درگذشته است پس بنای‌این‌مسجد مقارن اواخرقرن نهم هجری بوده ومعلوم میشوداین مسجد بزرگ غیرازمسجدجامع‌رضائیه است که ساختمان آن بسال ۶۷۶ بطوریکه مذکور شد بپایان رسیده است.

---

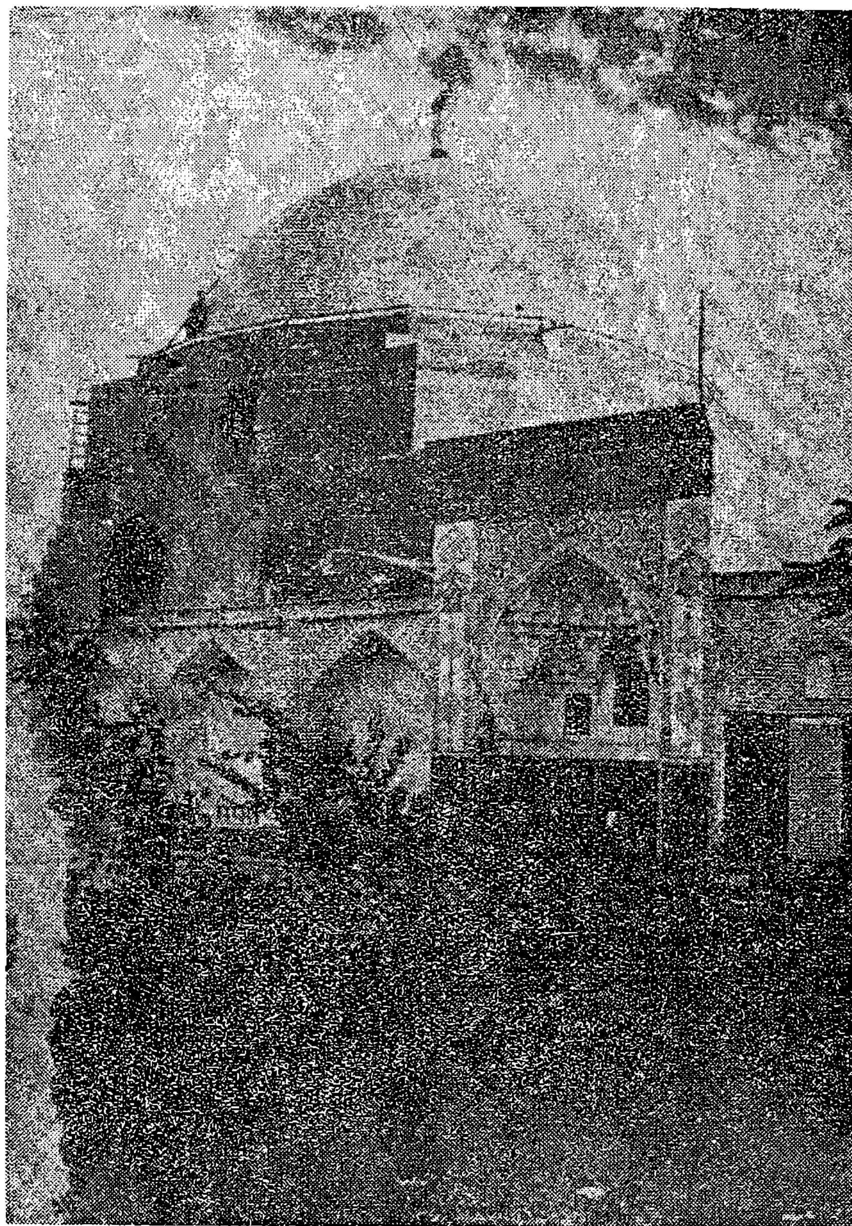
۱ ـ دائره المعارف اسلامی بفرانسه صفحه ۱۰۹۰ .

۲ـ Mosqueès Cathédrales

۳ ـ صفحه ۴۷ تاریخ تبریز مینورسکی ترجمه وشرح عبدالعلی کارنگ .



گچ بریهای محراب زیبای مسجد جامع رضائیه



مسجد جامع رضائیه

سه گنبد

بنای تاریخی ومعروف دیگر رضائیه برجی‌است موسوم به (سه‌گنبد) که درکنارشهررضائیه واقع بوده ولی امروز بعلت توسعه شهر در قسمت جنوب شرقی‌داخل شهرقرار گرفته واطراف آنرا که زمانی مزارع سبزیکاری بود خانه‌های مسکونی بنا کرده‌اند.

سه گنبد برجی است مدور که ازنظرشکل وساختمان مانند ابنیه حوزه مراغه ونظیر بنای (کوی برج) وبرج مدورمجاور مقبره هلاکو است. برج سه گنبد شامل پایه سنگی بلندی است که قریب سه متر ارتفاع دارد زیرآن دخمه‌ای مانند دخمه های ابنیه مراغه ساخته شده.

سردر سه گنبد مزین به نقش نگارهای بدیع وزیبا میباشد و ازاینجهت قابل مقایسه بابناهای مراغه نیست، درمدخل آن سه‌کتیبه بخط کوفی که خطوط ونقوش آن درسنگ نقر شده جلب توجه مینماید. درپایان سومین کتیبه ماه وسال بنا بدین ترتیب نوشته شده:

فی‌شهرمحرم ثمانین وخمسمائه.

بنابراین سه گنبد که مورخ بسال ۵۸۰ هجری قمری است جزء ابنیه قرن ششم هجری ودوران سلاطین‌سلاجقه است. لکن ازنظرآجرکاری وشکل‌ساختمانی مانند برجهای دوره مغول جلوه مینماید.

پرفسور مینورسکی در مقاله ارومیه که در دائرة المعارف اسلامی بفرانسه چاپ شده مینویسد:

سلطان جلال‌الدین ملکشاه زمستان ۶۲۸ هجری را درارومیه و اشنوگذراند و این توقف زمستانی او درارومیه واشنو ممکن‌است موجب شیوع افسانه ساختمان بنای سه‌گنبدان (مینورسکی سه گنبد را سه‌گنبدان مینویسد) بوسیله خوارزمشاه وهمچنین‌تدفین‌خوارزمشاه درارومیه شده باشد. درصورتیکه تاریخ بنای سه‌گنبد سال ۵۸۰ هجری است و ۴۸ سال قبل ازآنکه سلطان جلال‌الدین بارومیه بیاید این بنا ساخته شده بود.

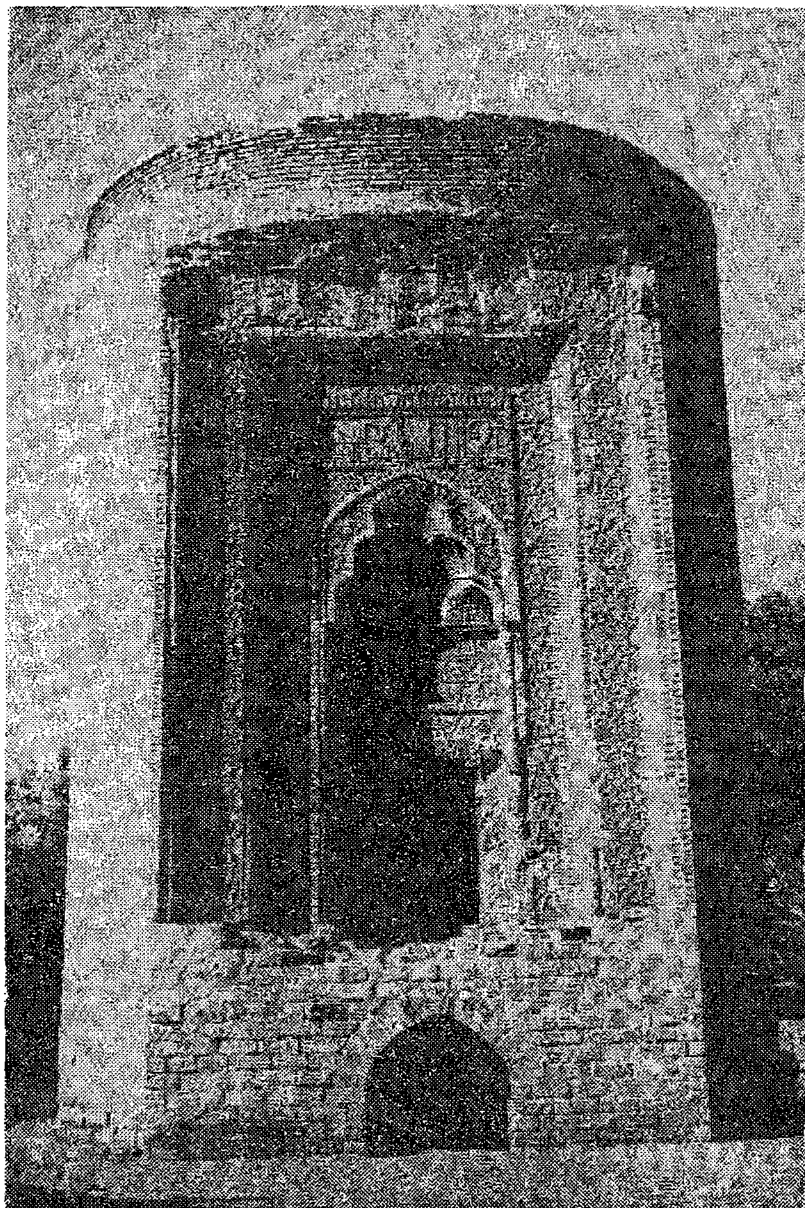
راجع باین بنا درکتاب آثارتاریخی آذربایجان چنین مینویسند[1]:

«بنای تاریخی سه‌گنبد طبق نظرباستانشاسان درسال ۵۸۰ هجری بنا شده و عبارت ازمقبره‌ایست بشکل برج وبنا بعقیده بعضی ازمورخین این بنا آتشکده زردشتیان بوده که پس ازهجوم اعراب بایران ونفوذ آنان درآذربایجان متروك مانده و بتدریج روبخرابی گذاشته بوده است.

«درنتیجه عدم مراقبت وخرابیهای وارده بعضی ازنقوش وخطوط آن ریخته وازبین رفته وحتی قسمتی ازسنگهای ازاره واطراف مدخل ریخته بوده ولی درسالهای اخیر براثر توجه بحفظ آثارتاریخی به تعمیر آن اقدام وقسمتهای خراب شده وریخته ازسنگهای نما وبنیان طبق نظرکارشناسان فنی بسبك اصلی ازطرف اداره فرهنگ مرمت گردیده است.

---

۱ ـ صفحه ۸۴ (آثار باستانی وابنیه تاریخی آذربایجان) تألیف اسماعیل دیباج.



سه گنبد رضائیه

«بنای سه گنبد بفاصله ۵۰۰ متر درسمت جنوب شرقی شهر رضائیه واقع شده وبعضی ازمورخین راجع بوجه تسمیه (سه گنبد) قایلند که دوبنای دیگر نیز درمجاورت ده چهریق دراطراف قصبه شاهپور وجود داشته که مجموعه این سه بنارا درقدیم سه گنبد مینامیده‌اند».

قلعه دم دم

این قلعه درارتفاعات محال برادوست ارومیه در سه فرسخی شهر بنا گردیده، بطوریکه در قسمت تاریخی این کتاب نوشته شده در زمان شاه عباس کبیر صفوی امیر خان چلاق (یکدست) آنجا را بنا نموده علم طغیان برافراشت و مدتها قشون قزلباش در پای این قلعه مشغول محاصره آن بودند .

تاریخ عالم آرای عباسی قلعه دم دم را اینطورتعریف میکند :

«قلعه دم دم بربالای کوه بلندی ازسنگ یك پارچه طولانی کم عرض واقع شده که سطح آن پشت ماهی است که طرف آن که شمال و جنوبی است دره عمیق میباشد دراثر ارتفاع زیاد محتاج بحصار نمیباشد. ازدوطرف دیگر که عرض قلعه است قسمت شرقی آن در بلندی است که بجبال اتصال دارد و حصاری مرتفع بابروجی محکم ساخته شده ویك دروازه دارد وقسمت غربی آن که بزمین نزدیکتر است حصاری استوار ترتیب داده یك دروازه درجانب جنوبی قلعه قراردارد که ازدروازه تاروی زمین راهی است درمیان سنگ وصخره درنهایت تنگی و پیچ وخم که عبور یك سوار از آنجا دشوار است. قسمت شرقی پای حصارسنگ یك تکه است که ازنقب زدن وکندن مصون است ودرآخر آن برروی سنگ کنار دره برجی عظیم ساخته‌اند که درحقیقت خودش قلعه‌ایست که باصل قلعه اتصال دارد تاآن برج بدست نیاید محال است که وسائل قلعه‌کوبی بپای قلعه برسد. آب قلعه ازحوض بزرگی است که باآب باران پرمیشود. ودرقسمت شمالی داخلی قلعه چشمه‌ای است که آب قلیلی دارد. امیرخان درکنار چشمه حوضی فراخور آب ساخته که از اول شب تاصبح پر میشود ومدت یك روز مایحتاج اهل قلعه را کفایت میکند و برای حوض گنبدی ساخته و پشت آن را بازمین هموار ساخته که ازنظر بیرونیان پوشیده و پنهان است و آنرا سولوق مینامند وبرای حفاظت آن برجی احداث گردیده که باصل قلعه اتصال دارد. و در قسمت جنوبی داخلی یخچالی ترتیب داده که درزمستان بایخ وبرف پرمیکنند وحوضی درزیر آن ساخته شده که هرچه درتابستان ازبرف ویخ آب شود درحوض جمع شده وهنگام کمی آب بکارآید. واین یخچال را نیزقلعه‌ای درنهایت استحکام محافظت مینماید وآنرا بوزلق (جای یخ) یاقارلق (جای برف) میگویند وراه آن نیز بربیرونیان مخفی است.

کلاً قلعه مزبور مشتمل برپنج قلعه است ۱ـ اصل قلعه. ۲ـ قلعه پائین. ۳ـ قلعه سولق. ۴ـ قلعه بوزلق. ۵ـ برج بزرگ بیرون دروازه شرقی که ذکرشد[1] .

امروزه این قلعه خراب شده وبقایا وآثار آن حاکی است که زمانی دژ مستحکمی بوده است .

---

۱ ـ عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیك ترکمان.

بخشی قلعه

این قلعه درکناردریاچه رضائیه ودرسمت جنوب غربی آن نزدیك رضائیه روی تپه مشرف بجلـگه بسیار سبز وخرم ساخته شده که اکنون خرابه است و ازآنجا ظروف سفالین و اشیاء ساخته شده از مفرغ وغیره بدست میاید واگر روزی آنجا کاوش‌های علمی شود قطعاً آثارتاریخی بدست خواهد آمد. درقسمت شرقی تپه سنگی است بابعاد ۱ × ۱/۸۰ متر که روی آن خطوطی شبیه خطوط ایلامی دیده میشود که تاکنون خوانده نشده است. در بعضی قسمتهای این تپه خمره‌های بزرگ لعابی بدست آمده که اجساد مردگان داخل آنها بوده است، گویا این خمره‌ها بجای تابوت درآنموقع بکار میرفته و ساکنین آنجا مردگان خود را داخل خمره میگذاشته‌اند[۱] .

عمارت چهاربرج

یکی دیگر ازساختمانهای معروف رضائیه عمارت چهاربرج بوده که آنرا مرحوم رضا قلیخان بیگلربیگی فرزند محمد موسی خان بنا نموده و تاسی سال پیش بهمان کیفیت سابق باقی بود. چهاربرج چنانچه ازنامش پیداست ساختمان بزرگی بوده کـه چهار گوشه آن چهاربرج ساخته شده بود این قلعه درنهایت انتظام ساخته شده وکلیه وسائل‌دفاعی‌رادرنقاط مختلفه آن پیش‌بینی کرده بودند.

چهاربرج‌دارای‌اندرونی وبیرونی وطالارهای متعدد وحمام‌مخصوص بودوچندخانواده میتوانستند درآنجا سکونت کنند. عمارت چهاربرج بارها شاهد وناظر پذیرائیهای مجلل‌از سلاطین ایران ازجمله‌کریمخان زند وفتحعلیشاه قاجاروسایرین بوده است . تالارهای آن بانقاشی‌آب و رنگ بوسیله نقاش هنرمند اللهویردی نقاش ارومی تزئین شده بود ... این ساختمان‌ناظریك واقعه دیگربوده، سید علی‌محمدمعروف به‌باب‌چند روزی درآنجا زندانی بوده است و این قسمت در نظربهائیان جنبه مذهبی پیداکرده وفعلاهم دردست همین‌جماعت است. عمارت چهاربرج‌که زمانی خارج ازشهررضائیه بوده امروز درداخل شهرواقع شده وباغ بزرگ‌آن تقسیم وساختمانها خراب گردیده است .

سنگ نبشته‌ها

کتیبه کلشین

مسیو نیکوتن کنسول روسیه تزاری دراورمیه موقع جنگ جهانگیراول که بعد ها شرقشناس گردیده درکتاب خود مینویسد[۲]:

عاشقان‌آثار وابنیه باستانی ممکن است در ارومیه اشیاء نفیس زیادی بدست‌آورند امامن فقط بیك اثرقدیمی برخوردم وآن مجسمه معروفی است‌که دربدنه آن عباراتی بدوزبان مختلف‌آشوروکلده حك شده است ودرگردنه‌کلشین[۳]درجنوب غربی‌دریاچه

---

۱ ـ صفحه ۶۵ کتاب رضائیه تألیف سروان کاویانپور .

۲ـ (ایرانی‌که من شناخته‌ام) ترجمه فره‌وشی صفحه ۲۴۵

۳ـ Kelechine

ارومیه درابتدا خط رواندوز وموصل قراردارد وندانستم ازچه کسی است » . نیکتن شرح مفصلی مینویسد که ژنرال فرماندهقشون روس درارومیه بوی گفته که طبق دستور کراندوك نیکلا این مجسمه باید بموزه تفلیس منتقل گردد، ابتدا زمستان رابهانه آورده وبعد هم درتابستان موضوعی راجعل کرده که این مجسمه طلسم است ودربدنه آن عباراتی است که نفرین میکند کسی راکه بآن دست زند وباین بهانه نگذاشته است مجسمه رااز محلش به تفلیس ببرند .

راجع باین سنگ درکتاب آثار باستانی وابنیه تاریخی آذربایجان چنین نوشته شده[1]:

«کل شین درناحیه اشنویه از آذربایجان غربی در معبر کوهستانی بین مرز ایران و عراق ودرمحل تقسیم آبهای شرقی وغربی یعنی حوزه رودخانه قادرچای که بدریاچه رضائیه میریزد ورودخانه‌هائیکه بطرف دجله میرود ستون سنگی بنام کل شین موجود است .

« کتیبه کنده شده درروی این ستون سنگی آبی رنگ که کردهای مکری وساکنین اطراف آنرا کل شین مینامند بخط میخی نوشته شده وبنا بعقیده بعضی ازمستشرقین ازقدیمترین کتیبه‌های ایران باستان میباشد. ازسال ۱۶۵۰ م باینطرف چند نفر از باستانشناسان مانند : شولتس آلمانی[2] وراولینسن[3] انگلیسی وخانیکف[4] روسی ازکتیبه این ستون قالب گیری نموده وهریك تراجمی منتشر کرده‌اند . ولی درسال ۱۸۹۰م. متشرق معروف بنام دو مرگان[5] فرانسوی بآذربایجان آمده وپس ازنسخه برداری کامل ازاین لوحه باکمك دونفردیگر از باستان ـ شناسان موفق به ترجمه آن شده واطلاعات جامعی منتشرساخته است.

«متن اصلی این کتیبه از۴۲ سطر تشکیل یافته وموضوع آن که دردوطرف ستون نوشته شده[6] طبق تحقیقاتی که مستشرق نامبرده بعمل آورده جنبه تاریخی نداشته وبلکه به نیازهاو قربانی‌ها ومراسم تشریفات مذهبی مربوط میباشد.»

آتشکده تمر

قریه تمریا تماره دیهی است ازدهستان انزل (بخش حومه رضائیه) که زیاده ازیکهزارنفرسکنه دارد وتقریباً درهیجده کیلومتری درسمت غربی جاده شوسه رضائیه بشاهپورواقع شده است .

بفاصله دوکیلومتر ازاین آبادی بقایای آثاری برفرازتپه‌ای دیده میشود که متعلق بعهد هخامنشی میباشد. (از۵۵۰ تا ۵۳۰ پیش از میلاد)[7] این بقایا مربوط به آتشکده‌ای بوده که بعدها خرابه گردیده است .

۱ـ صفحات ۱۰ و۱۱ تألیف اسماعیل دیباج .

۲ـ Schultz

۳ـ Rawlinson

۴ـ Khanikof

۵ـ De Morgan

۶ ـ تحقیقات باستانشناسی تألیف دومرگان (جلد چهارم چاپ پاریس ۱۷۹۶ م) .

۷ ـ صفحه ۷ کتاب آثار باستانی وابنیه تاریخی آذربایجان تألیف اسماعیل دیباج چاپ تهران ۱۳۴۶ شمسی .

خان تختی

خان تختی دیهی است از دهستان انزل بخش حومه شهرستان رضائیه که در هشتادکیلومتری بشمال رضائیه و در مشرق راه شوسه رضائیه بشاهپور واقع شده .

در نزدیکی این قریه آثار حجاری مربوط بجنگ شاهپور اول دومین پادشاه ساسانی با رومیان دیده میشودکه بطور بر جسته در تخته سنگی ازکوه معروف به (صورت بورونی) کنده شده.

علاوه براین ازآثاردوران سلطنت شاهپور اول غارهای زیرزمینی استکه در دامنه کوه (قارنی یاروق) درحوالی شهرستان شاهپور باقی مانده‌که دارای دالانها و اطاقهای متعدد میباشد[1].

---

1 ـ صفحه ۸ کتاب‌آثار باستانی و ابنیه تاریخی آذربایجان تألیف اسماعیل دیباج چاپ تهران ۱۳۴۶ شمسی.

فصل سیزدهم
مطبعه و روزنامه

مطبعه :

مطبعه آمریکائیان ـ مطبعه های رضائیه.

جرائد :

تاریخچه ـ دومین شهر ایران از لحاظ انتشار روزنامه ـ فهرست روزنامه‌ها ومجلات منتشره دررضائیه .

مطبعه

مطبعه امریکائیان ارومیه‌ازجمله چند شهرایران‌میباشدکه جلوترازسایر نقاط بآن شهرهامطبعه وارد گردیده است. قدمت مطبعه دراین شهربه۱۲۸ سال میرسد، برای اولین مرتبه درسال ۱۸۴۰ میلادی از طرف مبلغین مذهبی امریکائی یک دستگاه مطبعه بارومیه وارد شد. قبل از این تاریخ در ارومیه مطبعه وجودنداشت وکاتبان خوش‌خط ازتألیفات مؤلفین نسخه‌های لازم‌رااستنساخ مینمودند.

مطبعه‌ای که میسیون مذهبی پروتستانت‌آمریکائی جهت تبلیغات مذهبی‌وانجام مقاصد خود بارومیه وارد نمود یك مطبعه‌کوچك وساده بود وحروف عربی و سریانی و انگلیسی داشت. درمورد این مطبعه تاریخ فرهنگ‌آذربایجان چنین مینویسد[1]:

«پس‌ازتبریز وتهران (شاید بعد ازشیراز واصفهان) شهری‌که دارای مطبعه شد شهر ارومیه (رضائیه‌کنونی)میباشد. در آنجا دعاة مسیحی آمریکائی یك مطبعه سربی (بخطهای عربی، سریانی وانگلیسی) ازسال ۱۲۵۶قمری باین طرف دایر کرده‌اند.

«راجع باین مطبعه دکتربرکیزاز مبشرین‌آمریکائی چنین مینویسد:

«درهفتم‌نوامبر ۱۸۴۰ « رمضان۱۲۵۶»آقای بریت مطبعه‌چی از آمریکا برگشت و مطبعه‌ها راکه‌کوچك وباسانی قابل حمل ونقل بودآورد و درهمان ماه مطبعه بکار انداخته شد،وبعضی قطعات دعابزبان سریانی چاپ کردیم. مسلمانان شهرازورودمطبعه ممنون‌بودند، منجم باشی ارومی باداره مارجوع کرد و خواهش نمودکه تقویم او را برای سال ۱۲۵۷ چاپ کنیم .»

«ازملاحظه این‌گفتار معلوم می‌شود کـه مطبعه ارومی نیز قدیمی بوده شاید ارومیه چهارمین شهر ایران است‌که مطبعه درآنجا دایر گردیده است. ولی نباید فراموش‌کردکه این مطبعه بوسیله دعاةآمریکائی بایران وارد شده است» [2].

---

۱ ـ جلد دوم تاریخ فرهنگ آذربایجان تألیف حسن امید صفحه ۵ .

۲ ـ بطوریکه میدانیم درقرن پانزدهم مسیحی صنعت چـاپ بوسیله کوتنبرك آلمانی اختراع شد ولی مدتها طول کشید که این صنعت بایران راه یابد .

گویابرای اولین مرتبه درزمان‌صفویه‌مبشرین فرقه نصارای (کرملیت) مطبعه‌کوچکی باصفهان وارد کرده‌اندکه ازآن اطلاعی دردست نیست‌واولین مطبعه سربی‌درسال۱۲۳۳هجری قمری بامرنایب‌السلطنه عباس میرزاوبدستیاری میرزازین‌العابدین درتبریز دایر شده. دومین شهری که مطبعه واردکرده تهران بود درسال ۱۲۴۰ باحروف سربی در این شهرکتاب چاپ شده است وشاید هم یکی از مطبعه‌های تبریز برای اولین باربه تهران انتقال داده شد. درهر حال ارومیه نیز درسال ۱۲۵۶ یعنی ۲۳ سال پس ازورود اولین مطبعه به‌تبریز صاحب‌مطبعه شده است (جهت اطلاع از تاریخ مطابع درایران مراجعه‌شود برساله مرحوم میرزا محمدعلی تربیت وجلد دوم تاریخ فرهنگ آذربایجان تألیف حسین امید ازصفحه ۱ تا ۱۲) .

سایر مطبعه‌های رضائیه

از تاریخ ورود اولـین مطبعه برضائیه یعنی سال۱۲۵۶ قمری تا انقلاب مشروطیت ازورود مطبعه دیگر باین‌شهر اطلاعی نداریم ونمیدانیم‌که دراین مدت مطبعه مبشرین آمریکائی منحصربفرد بوده یامطبعه دیگری نیز باین شهروارد شده‌است. دراوائل انقلاب مشروطیت شرکتی بنام شرکت سهـامـی چـاپ در ارومیه تأسیس شد و از طرف این شرکت‌یك دستگاه ماشین چاپ باحروف مختلف‌برضائیه وارد گردید. این مطبعه را (مطبعه ایرانیان) نام داده بودند ولی متأسفانه در انقلابات ارومیه وجنگ جهانگیراول این مطبعه ازبین رفت.

درسال ۱۳۳۶ هجری قمری بقایای چاپخانه مذکور را میرزا محمد تمدن یکی از آزادیخواهان شهرخریداری نمود ومطبعه رااز نودایر کرد.

در سال ۱۳۱۷ خورشیدی چاپخانه دیگری بنام (شرکت چاپ) در رضائیه دایر گردیده .

چاپخانه‌های کنونی رضائیه عبارتست از:

چاپخانه تهران ـ چاپخانه شیر خورشید سرخ رضائیه ـ چاپخانه تابان ـ چاپخانه توشه وچند دستگاه‌کوچك دستی دیگر [1].

جرائد

تاریخچه

بعلت وجوداقلیت‌های گوناگون درارومیه افکارجدید وآثار مدنیت بوسیله مبلغین مذهبی‌که جهت ارشاد اقلیتها برضائیه‌آمده بودند زودتراز سایر نقاط ایران باین شهروارد شده است. بهمین دلیل روزنامه ومجله نیزدر این شهرسابقه طولانی دارد و زودتراز اغلب نقاط‌کشور در این شهر روزنامه طبع و نشر گردیده است .

ارومیه دومین شهر ایران از لحاظ انتشار روزنامه

بطوریکه میدانیم درایران نخستین شهری‌که درآن روزنامه منتشر شد، تهران میباشدکه درسال ۱۲۵۰هجری قمری بهمدیریت میرزا صالح شیرازی روزنامه‌ای درآنجا دایرگردید .

پس از روزنامه میرزا صالح‌دومین روزنامه ایران (وقایع اتفاقیه) است‌که هفده سال پس ازروزنامه اولی یعنی درسال۱۲۶۷ بازهم‌در تهران تأسیس یافت .

درهمین سال یعنی درسال۱۲۶۷هجری قمری (مطابق با سال۱۸۵۱میلادی) درشهر ارومیه از طرف هیأت مذهبی پروتستانت‌آمریکائی یك مجله مذهبی بنام (زاربری‌دی‌باهر) بزبان کلدانی‌که معنی‌آن (طلوع روشنائی) میباشد انتشاریافت .

پس ازهشت سال از ایـن تاریخ یعنی در سال ۱۲۷۵ هجری قمری اولین روزنامه

---

۱ ـ سالنامه اداره فرهنگ استان چهارم مربوط بسال ۱۳۳۶ خورشیدی صفحه ۱۸.

فارسی درآذربایجان بنام (روزنامه‌آذربایجان) درشهرتبریزطبع ونشرگردیده است [1].

بنابمراتب‌مذکوراورومیه دومین‌شهرایران‌است‌که درآن روزنامه ومجله دایرگردیده، اگرچه‌این مجله بزبان‌کلدانی ونشریه مذهبی بوده‌که ازطرف مبلغین‌آمریکائی منتشرمیشد. ولی‌درنوشتن تاریخ جرائد ومجلات‌کشور نمیتوان‌آنرا نادیده‌گرفت وفراموش‌کرد وقدمت اورومیه راازاین جهت بحساب نیاورد.

فهرست روزنامه‌ها و مجلات رضائیه

مشخصات جرائد ومجلاتی‌که در اورومیه منتشرشده است از قدیمترین‌آنان تاامروز دراینجا فهرست واردرج میشود:

۱ـ مجله (زاربری‌دی باهر) بزبان‌کلدانی‌که درسال۱۲۶۷ تأسیس شده وچندین سال طبع ونشرمیشده . چاپ سربی . بطور ماهیانه .

۲ـ مجله‌ای بنام (تاتشرندا) بمعنی (صدای راستی) از طرف جمعیت‌کاتولیك‌های اورومیه درسال۱۳۱۴هجری قمری بزبان‌کلدانی بصورت ماهیانه منتشرگردید .

۳ـ روزنامه (فریاد) بمدیریت میرزا حبیب‌الله‌آقازاده در سال ۱۳۲۵ هجری قمری دراورومیه تأسیس یافت. روش‌این روزنامه سیاسی وآزادیخواهی بود.ومدت شش ماه‌بصورت هفتگی منتشرگردید.

۴ـ روزنامه۱۵روزه‌ای بنام(کخوا) بمعنای (ستاره) بمدیریت (رابی یوخینن‌موسی) از آشوریان دانشمند اورومیه در سال ۱۳۲۵ هجری قمری (۱۹۰۶ میلادی) در اورومیه انتشار یافت .

مسلك‌این روزنامه‌آزادیخواهی وسیاسی بودوتقریباً درحدودده سال منتشرمیگردید.

۵ ـ روزنامه‌ای بنام (اورمی ارتودوکسانا) ازطرف روحانیون ارتودوکس اورومیه درسال۱۳۲۶هجری قمری (مطابق۱۹۰۱میلادی)چاپ سنگی بزبان‌کلدانی جهت مسیحیان ارتودوکس شهرمنتشر گردید .

۶ـ روزنامه هفتگی (اتفاق) بمدیریت حاج ابراهیم افشاردرسال۱۳۲۸هجری قمری تأسیس شد. مسلك این روزنامه سیاسی وآزادیخواهی بودکه باحروف سربی چاپ ومنتشر میشده وانتشارآن چند ماه دوام داشته است .

۷ـ روزنامه هفتگی (فروردین) بمدیریت میرزاحبیب‌آقازاده درسال ۱۳۲۹ هجری قمری دراورومیه تأسیس ومدت هفت ماه انتشاریافت.

مسلك این روزنامه سیاسی وحمایت ازآزادیخواهان بوده .

۸ـ روزنامه‌ای بزبان‌کردی بمدیریت محمدترجانی‌زاده درسال۱۳۴۰هجری قمری دراورومیه منتشرشدکه مسلك‌آن سیاسی بود وبطورهفتگی انتشارمییافت.

۹ـ روزنامه (رضائیه) بمدیریت مرحوم حاجی محمد حسن امیرنظمی افشار درسال ۱۳۰۹شمسی دراورومیه تأسیس‌گردیده باحروف سربی چاپ میشد ومدت ده سال انتشارآن

---

۱ ـ تاریخ فرهنگ آذربایجان ـ جلد دوم صفحات ۱۵ و۱۶ .

دوام داشت .

۱۰ـ مجله طلوع درسال ۱۳۱۲ خورشیدی چند شماره بطورماهیانه منتشر گردید .

۱۱ـ روزنامه (کیوان) بمدیریت ربیع انصاری که مسلك آن سیاسی بود درسال ۱۳۱۸ خورشیدی دررضائیه تأسیس شد. این روزنامه باحروف سربی چاپ میشد ومدت سه سال در این شهرمنتشرشد ودرحوادث سال ۱۳۲۰ ازبین رفت .

۱۲ـ روزنامه هفتگی(ارومیه)ازطرف فرقه دموکرات آذربایجان قریب یکسال بزبان ترکی وچاپ سربی دررضائیه منتشرمیشد.

۱۳ ـ روزنامه‌ای بنام (صدای رضائیه) در سال ۱۳۳۰ خورشیدی چند شماره منتشر گردید .

۱۴ـ روزنامه(ایران پاینده) درسال ۱۳۲۹ بمدیریت حسین زینالپوردررضائیه تأسیس گردید وچند سال باحروف سربی طبع ومنتشرشد .

۱۵ـ روزنامه (پیام‌رضائیه) بمدیریت کاظم نخجوانی درسال ۱۳۲۹ خورشیدی باحروف سربی چندشماره منتشر گردید.

۱۶ـ روزنامه (آذربایجان غربی) بمدیریت خیراله آجری درسال ۱۳۳۰ خورشیدی باحروف سربی چند شماره منتشر گردید.

۱۷ـ روزنامه‌ای بنام(میهن پرستان) بمدیریت عباسقلی‌خسروی افشار افسربازنشسته ارتش درسال ۱۳۳۲ خورشیدی دررضائیه تأسیس گردید وتاسال ۱۳۳۵ انتشارمییافت.

این بود فهرست جرائد ومجلاتی که بزبان فارسی یابزبان اقلیت‌های محلی درمدت یك قرن و نیم دررضائیه بوجودآمده وهرکدام مدتی کوتاه یادرازمنتشر شده است این جرایدو مجلات درروشن‌نمودن افکارساکنین‌آن نواحی وآشنا نمودن‌آنان باوضاع واحوال ممالك دنیا سهم بسزائی داشته‌اند .

متأسفانه اکنون دررضائیه روزنامه و مجله‌ای طبع و نشرنمیشود جادارد این نقیصه راچند نفرازجوانان تحصیل کرده باذوق و علاقمند شهررفع نمایند . واقعاً شایسته نیست شهری که دومین‌شهرایران‌ازلحاظ قدمت انتشار روزنامه بشمار میآید امروزفاقد هرگونه روزنامه ونشریه‌ای باشد.

فصل چهاردهم
اماکن مذهبی

مساجد :

تاریخچه ـ فهرست مساجد شهر ـ مسجد جامع ـ مسجد بازارباش ـ سایر مساجد مهم شهر ـ مساجد دهات . .

زیارتگاهها:

محمد خلیلان ـ امامزاده برکشلو ـ امامزاده دیزج تکه ـ سایرزیارتگاهها.

کلیساها :

کلیساهای شهر ـ کلیساهای دهات .

معبد کلیمیان .

بطوریکه میدانیم دررضائیه علاوه براکثریت مسلمان، اقلیت‌های مذهبی ازمسیحیان پروتستانت وکاتولیك(ارمنی‌وآشوری)وکلیمیان باهم‌زندگی‌میکنند. بنابراین دراین‌شهرمعابد هر سه گروه مذکور وجود دارد،درکنارمسجد مسلمانان‌کلیسای مسیحیان‌وکنیسای یهودیان نیز دیده میشود .

مساجد

اولیاء چلبی در سال ۱۰۶۵ هجری قمری که رضائیه را دیده مینویسد :

تاریخچه دراین شهر هشت باب مسجد وجود داردکه مهمتر ازهمه مسجد اوزن حسن بوده‌که ساختمان‌آن درزمان سلطنت پسرش سلطان یعقوب خاتمه یافت [۱].

ازآن تاریخ بتدریج به‌تعداد مساجد شهر ودهات افزوده گردیده بطوریکه در حال حاضرطبق‌فهرستی که درکتاب ایرانشهرمنتشر گردیده تعدادمساجد خودشهر۳۸باب وتعداد مساجد دهات۹۵باب‌جمعاً درشهرستان رضائیه۱۳۳باب مسجد بزرگ وکوچك‌وجوددارد[۲].

بعضی ازمساجد موقوفاتی دارند وحقوق مؤذن[۳]مسجدکه درضمن نظافت مسجد راهم عهده‌داراست ازآن محل بوسیله‌روحانی صاحب محراب ویا منبر[۴]پرداخت میشود.مساجدی که موقوفه ندارند، هزینه تعمیرات آنها و حقوق مؤذن را اهل محل می‌پردازند . مجتهد محل نیزازوجوه شرعی معمولاً بموزن مسجدکمك مالی مینماید .

اسامی۳۸ باب مساجد شهررضائیه بقرار زیرمیباشد :

فهرست مساجد شهر مسجد امام‌جمعه ،آقاعلی اشرف ، اسمعیل بیك ،آغداش، بازار باش، جنرال ، جوانمرد قصاب ، مسجد جامع ، حسین‌آباد ، جعفرآباد،عبدالصمدخان، حاجی‌قاضی، حاجی عبدالمحمدآقا،حاجی محمدتقی، میرزاعلی، حاجی خان، هزاران، دروازه بازارباش، داش مسجد، رضاآباد،سردار،سید جواد،سنی‌ها، سربازخانه،حصیرچیلر،علی‌شهید، عرب باغی،لطفعلی‌خان،فرج‌السادات، مهدی‌القدم،مناره، میرزا علی‌اکبر آقا، مهدی سلمان، وکیل باشی، شیرلی، داش ، قره آغاج ،کرده شهر[۵] .

نام بعضی ازاین مساجدبمناسبت نام ناحیه‌ای از شهراست‌که مسجدآنجا ساخته شده

---

۱ ـ دائرةالمعارف اسلامی بفرانسه صفحه ۱۰۹۰ .

۲ ـ کتاب ایرانشهر جلد دوم صفحه ۱۳۶۲ .

۳ ـ جهت نظافت و حفظ اموال مساجد یك نفر بنام مؤذن انتخاب میشود . این‌شخص معمولاً در یکی از حجرات مسجد منزل میکند علاوه برحفظ اموال ونظافت مسجد در مواقع شرعی (طلوع فجر ، ظهر ، اول شب) درپشت بام ویا مناره مسجد باصدای بلند اذان میگوید.

۴ ـ روحانی صاحب محراب وامام جماعت در مسجد نماز جماعت میخواند وصاحب منبر مردم را وعظ وارشاد میکند . در اغلب مساجد این دو سمت را یك‌نفر بعهده دارد .

۵ ـ صفحه ۱۳۶۲ جلد دوم ایرانشهرکه ازطرف‌کمسیون ملی یونسکو در ایران‌چاپ شده. دراین‌کتاب اسامی بعضی ازمساجد ودهات درست نوشته نشده ودراملای آنها اغلاط زیاد دیده میشود . بعلت عدم‌آشنائی نویسنده با اعلام‌واسامی دهات این اشتباهات پیش آمده است.

مثل: آغداش، بازارباش، حسین‌آباد ، عباس‌آباد، هزاران، دروازه بازارباش، رضاآباد ، سربازخانه، مهدی‌القدم، کرده شهر. بعضی دیگر بمناسبت نام بزرگانی است‌که این مساجد را ساخته‌اند ویا درآنجا نماز میگذاشتند مثل : مساجد امام جمعه، آقاعلی اشرف، اسمعیل بیك، جنرال، جوانمرد قصاب، عبدالصمدخان، حاجی قاضی ، حاجی عبدالمحمد، حاجی محمدتقی، میرزاعلی، حاجی خان، سردار، سید جواد، علی‌شهید، عرب‌باغی، لطفعلی‌خان، فرج‌السادات، میرزاعلی‌اکبر، مهدی سلمان، ووکیل باشی.

مساجد جامع

مهمترین مسجد شهر رضائیه مسجد جامع میباشد که هم از لحاظ قدمت ساختمان (قرن هفتم هجری) وهم‌ازلحاظ معماری وگچ‌بری محراب بسیارمهم میباشد وما شرح مفصل‌آنرا درفصل مربوط به ـ آثار تاریخی رضائیه نوشته‌ایم.

درآغازقرن چهاردهم هجری خورشیدی مرحوم سید حسین عرب باغی‌که یکی از مجتهدین روشنفکرارومیه بود دراین مسجدنمازجماعت می‌خواند وچون عرب باغی هرگز منبرنمیرفت‌این سمت را میرزاعباس تبلیغی (ملاباشی) عهده داربود و با بیانات شیرین خود مردم‌را ارشاد میکرد .

مسجد بازارباش

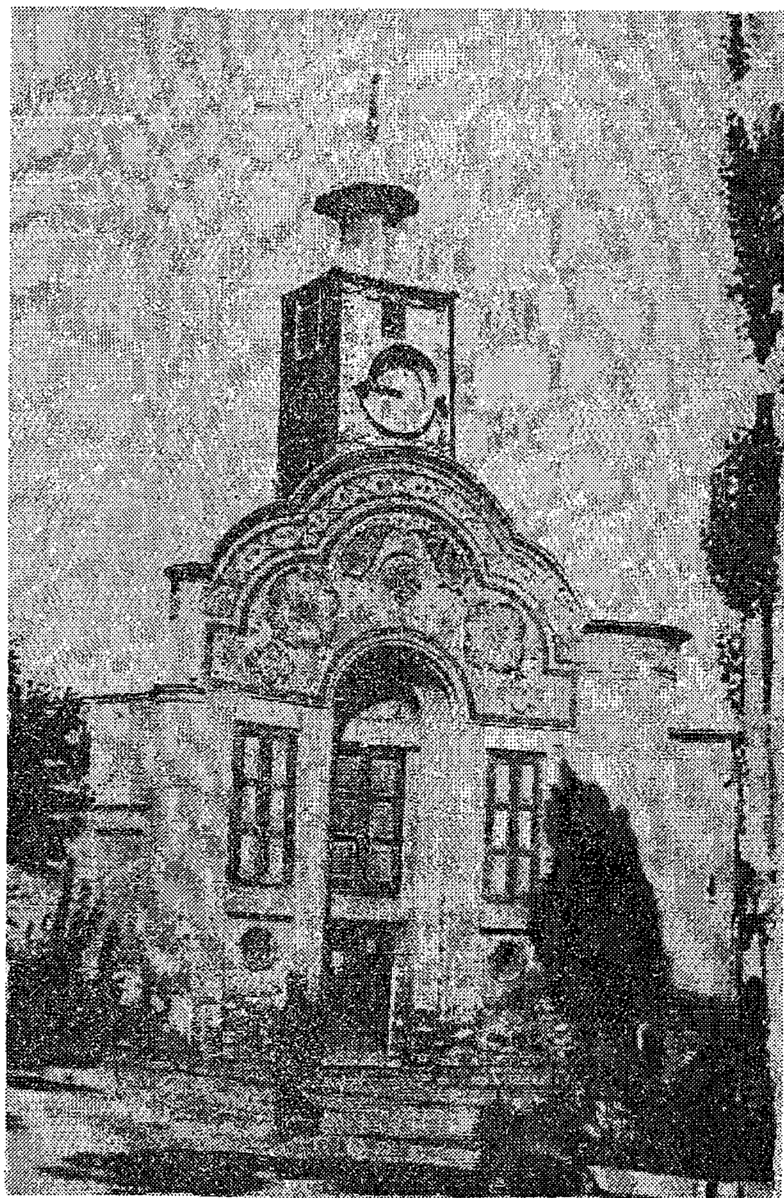
این مسجد یکی ازمساجد بزرگ رضائیه میباشدکه دربازار وجنب میدان گندم فروشان این شهروآخرراسته غلام‌خان ساخته شده. سابق براین ازجلواین مسجد نهر بزرگی جریان داشت و اطراف آن دکانهای سبزی فروشان شهر بودکه انواع سبزی و تره‌بار را در آنجا میفروختند ولی امروزه بساط مزبوررا برچیده وجلو مسجد میدانی ساخته‌اند.

مسجد بازارباش با سنگ وآجر بناگردیده وسقف‌آن با تیرهای چوبی پوشش شده و چندین ستون بزرگ سقف را نگهداری میکند .

سمت شمالی مسجدکه رو بمیدان است پنجره های بزرگی روشنائـی مسجد را تأمین میکند ودرسمت شرقی وغربی شبستانهائی جهت استفاده بانوان بناگردیده است.

مسجد بازارباش اگرچه از لحاظ ساختمان اهمیت زیادی ندارد ولی اهمیت‌آن از این لحاظ است‌که دردوران سلطنت رضا شاه‌کبیروقتی‌که امامت و منبر وعظ این مسجد را مرحوم میرزا علی عسگرآبادی یکی ازناطقین شیرین سخن وعلمای روشنفکرعهده‌دار بود جهت جلب جوانان به‌مسجد دستورداد شبستان‌آن را برای خواندن نماز فرش نموده و در مسجد بزرگ نیمکت وصندلی‌بگذارند. ازهمان موقع‌نیمکت‌های بزرگ‌چهارنفری درداخل مسجد در صفوف منظم‌پشت سرهم گذاشتند و مردم روی نیمکت می‌نشستند وموعظه و بیانات واعظ راگوش میدهند .

تصورمیشود ازاین‌لحاظ رضائیه اولین شهری‌ازایران‌است‌که درمسجد نیمکت‌گذاشته شده است .



مسجد سردار

سایر مساجد مهم شهر

وضع مساجد رضائیه بطور کلی زیاد خـوب نیست فقط چند مسجد مهم فرش دارد بقیه آنها باحصیرمفروش شده وفاقدهرگونه تزئین ساختمانی و اثاثیه میباشند .

ازمهمترین مساجد شهر میتوان مساجد زیررا نام برد:

مسجد سردارکه آنرا عظیم‌السلطنه معروف به‌سردار شهیدکه در فتنه‌آشوریان جنگ بین‌الملل اول کشته شد ساخته.این مسجد درخیابان پهلوی شهررضائیه واقع شده وسردرآن ساعت بزرگی بوسیله سردار شهید درسال۱۳۳۱قمری نصب شده‌است بدینجهت گاهی آنرا مسجد ساعت‌دارنیز گویند .

مسجد مناره کـه بعلت ساختمان مناره بزرگی در سردرآن باین اسم معروف شده و بوسیله حاجی علی یارخان وحاجی یداله‌خان امیرنظمی افشار (حاجی امیرمنظم) ساخته شده ازمساجد معروف شهرمیباشد.

مسجد میرزاعلی‌اکبرآقا دربخش (صغری چیلر) رضائیه واقع شده. مسجد میرزاعلی اکبرمجتهد معروف رضائیه پسرمیرزاکلب‌رضا بوده‌که دردوران سلطنت‌رضاشاه پهلوی‌مرحوم میرزامحمود اصولی‌آنجا نماز میخواندند ومنبرمیرفتند واکنون‌آقای نجفی محراب و منبر آنجارا درعهده دارند .

درفصل اوقاف ازکتاب ایرانشهر سابق‌الذکر مساجد دهات رضائیه را بشرح زیر مینویسید[1] :

مساجد دهات

مساجدقراء، آیدینلو، اوچایولر، اوزان، انزل، امام‌کندی، اولمزیارت، آبگرم، اورولوم، آشناآباد ، بالاجوب، باسلاشیلو، باباگنجه ، بی‌بی جعفر، باریجوق، باری، باتقاچی، باراندوز، بهنق، بالانج، بالو، پیرمراد، تنه‌لر، تکالوی سفلی، تپراق قلعه، تس‌خراب، قاطرچی ، ترکمان، تبتت، جمال‌آباد ، چونقرالو ، چوب تراش، ختایلوی‌ابوطالب ، حصار ، حیدرلوی بیگلر، خسروبیك، خان شان، خالدآباد ، خداوردی‌خان‌کندی، خانقاه، برحکایلو بالاچوق، دویران، دست جیرد، دانقرالو، دیکاله، دیزج، دکام، زینالو، زنداشت، ساری‌بکلو، سارالان، ساری‌چی‌لر، سیدلو، ساعتلو، شاه‌میرزا، صفرعلی‌کندی، صداقه، علی بیکلو ، عسکرآباد، علی‌آباد، عربلو، فولادلو، قره ـ آغاج، قره حسنلو، قهرمانلو، قوشچی، قوردتپه، قرخلو، قازان، حصاربیك، قرالر، قازان‌ـ لوی چراغ، گهریز ، کریم‌آباد ، گوتالان ، گولان ، کوجه‌لوی ، گنجی ، گزنق، گورچین قلعه، لله‌لوی تراب، لرملاقنبر، مرنکلو ، محمودآباد ، مخروبه خانقاه ، میاوق ، نیولی، نای‌بین، وقاصلوی، وقاصلوی علیا، ولنده علیا ، ورزن، یورغن‌آباد، یارلو .

مطابق‌فهرست فوق درحدود۹۵باب مسجد دردهات‌رضائیه وجود دارد ولی‌باید تذکر داده شود که‌اغلب‌این مساجد مخصوصاًدردهات کم‌سکنه بسیارکوچك ومحقربوده وعبارت‌است ازیك‌اطاق بزرگ بامحراب‌که ازخشت وگل‌ویاآجروسنگ ساخته‌شده بدون‌تزئینات‌دیگر.

---

۱ ـ جلد دوم صفحه ۱۳۶۲ .

زیارتگاهها

محمد خلیلان

در شهررضائیه زیارتگاهی که مدفن یکی ازامام زاده‌ها ویایکی‌از اولیاءالله باشد وجود ندارد. در بخش هزاران شهرانتهای خیابان مهاباد گورستان بزرگی بنام (محمد خلیلان) وجود دارد که گویا مرقد ابراهیم خلیل و محمد خلیل دوتن از اولیاء بوده‌کـه امروزه از بین رفته است ولی گورستانی بدین نام هنوزهم‌موجوداست .

امامزاده برکشلو

در بخش برکشلوی رضائیه قریه‌ایست دریك فرسخ و نیمی شهر که آنراقریه امام‌زاده میگویند و باغات انگور آن بسیار حاصلخیز و معروف میباشد . دراین دیه مرقدی است منسوب به یکی از اولاد حضرت موسی‌ابن جعفرعلیه‌السلام، وآن ساختمان متوسطی است ازآجرکه دروسط محوطه وسیعی بنا شده و دور آن را حجراتی جهت سکونت و استراحت زائرین امزاده که‌آنها را (زوار) میگویند ساخته‌اند. این امامزاده متولی مخصوص وموقوفاتی نیزدارد. اهالی شهر ودهات اطراف سالی چندباربزیارت این امامزاده میایند.

امامزاده دیزج تکه

در بخش باراندوزچای و دهکده دیزج تکه قبری است که روی آن‌ساختمان متوسطی بنانموده آنراامامزاده مینامند.روستائیان دهات اطراف جهت زیارت‌آنجا میایند و نذوراتی نیز با خود میاورند. اهمیت این امامزاده باندازه امامزده برکشلونیست .

سایر زیارتگاهها

درقریه قره‌آغاج امامزاده‌ای بنام (قریب حسن) وجود دارد و در قریه (بوراشان) تپه‌ای است بنام (علی پنجه سی) که زیارتگاه ساکنین اطراف میباشد.درقریه (تولکان) جنب قریه بالانج سرراه مهاباد نیز چشمه‌ایست بنام (علی بلاغی) یا (چشمه علی) که آنجا نیزدرنظراهالی اطراف مقدس وزیارتگاه میباشد .

کلیساها

کلیساهای شهر

در شهر رضائیه هفت باب کلیسا در محلات‌آشوری نشین از آجرو سنگ ساخته شده ، از همه مهمتر کلیسای معروف به ننه مریم را باید نامبرد که زیارتگاه و معبد مسیحیان شهراست. ساختمان این کلیسا قدیمتر و مهمتر از سایر کلیساهای شهر میباشد . موقع خیابان سازی قسمتی از محل آن خراب شده بخیابان افتاد ولی خود کلیسا باقی مانده است و قبوری در اطـراف آن کشف شده .

کلیساهای دهات

کلیساهای دهات مسیحی‌نشین‌رضائیه ازهمان‌اوان ورود میسیونرهای مذهبی یعنی‌ازسال ۱۸۳۴ میلادی مطابق ۱۲۵۰ هجری قمری بتدریج ساختمان گردیده ورونق یافت.

درمورد این کلیساها میسیونرهای مذهبی پروتستانت که ازآمریکا بارومیه آمده بودند عملیات خود را چنین شرح میدهند [1].

«کلیسای کوك تپه (یکی ازدهات بزرگ مسیحی نشین رضائیه) یکی ازنمونه‌های بارز موفقیت میسیونرهای ارومیه بشمارمیرود. ازهزاروپانصد نفر اهالی این دهکده قریب نیمی بائین پروتستانت گرویده بودند.

«کلیسای کوك تپه نه فقط ازلحاظ مالی غنی بود و مخارج خود راتأمین میکرد بلکه مبالغی نیز بمیسیون می‌پرداخت که بخرج کلیساهای فقیرتر برسانند. این کلیسا دارای تشکیلات کامل ورهبران ونمایندگان وآموزشگاه وکلاسهای کتاب مقدس وانجمن بشارتی بود.

«چندی بعد ازاین تاریخ (؟) بنای جدید وزیبائی بابرجی که زنگ بزرگی برآن نصب شده بود برای کلیسا ساخته شد. کلیسا در این هنگام دارای اعتراف نامه و مرام‌نامه و کتاب راهنمای عبادت بود. نمایندگان حق داشتند در مجالس هیئت رهبران بنمایندگی اعضای کلیسا حضوریابند.

تشکیلات کلیساها

«چهارهیئت رهبران در جلگه ارومیه و یکی در نواحی کوهستانی وجود داشت. تمام اینها دارای یك هیئت مرکزی بودند.

«بیست وپنج کلیسای متشکل و۴۸ مجمع مسیحی دیگربا ۳۶ واعظ رسمی وسی نفر واعظ غیررسمی ودوهزاروسیصد نفرعضو پیوسته و ششهزار نفر وابسته تابع هیئت مرکزی بودند. کلیه فعالیت‌های کلیساهاتحت نظرسه هیئت اداره میشد. هیئت بشارت که بامورکلیساهای جوان که قادربتأمین بودجه مالی خود نبودندرسیدگی میکرد. هیئت‌آموزش بامورآموزشگاهها رسیدگی کرده وآموزگاران را تعیین می‌نمود و هیئت سوم مسئول اداره امور مربوطه بروابط کلیساهای محلی واعضای‌آنها بایکدیگروبامقامات دولتی بود.

«هریك ازاین سه هیئت۹ نفرعضوداشت وبرای اینکه دربین فعالیت میسیون کلیساهای محلی توافق وهم‌آهنگی کامل باشد درهریك ازآنهادونفرازمیسیونرها نیزخدمت میکردند.

«دراین هنگام چهارتا ازکلیساهای رضائیه از لحاظ مالی کاملاً قوی‌بودند. کلیسائی تشکیل نمیشد مگر آنکه بتواند اقلاً یك چهارم بودجه خود رابپردازد.

« میزان پولی که اعضای کلیسا برای پیش بردن مقاصد خود می‌پرداختند نشان‌رشد مذهبی‌آنها بشمار میرفت.

«یکی ازمسیحیان که نجاربود خانه خود رابا زمین اطراف‌آن برای انعقاد مجالس مذهبی وسکونت کشیش وقف کرده بود.

«درسالهای بعد دردو دهکده دیگر یعنی قریه (اردشاهی) و (گولان) بناهای جدید وزیبائی برای کلیسا ساخته شده شاه بمخارج این دو کلیسا کمك کرد.

«دراینجا بقحطی خطرناکی که درسال ۱۸۸۰ پیش‌آمد نیزباید اشاره نمود زیرا این پیش‌آمد برای کلیساهای رضائیه فرصتی فراهم کـرد که دست یاری و کمك بسوی هم وطنان

---

۱ ـ صفحه ۲۴۲ کتاب رضائیه تألیف سروان کاویانپور.

درمانده خود دراز کنند.

«برای مبارزه با این قحطی آمریکائیان نوعدوست چهل‌هزار دلار در اختیار کلیساهای رضائیه گذاشتند. (سیصدوبیست هزار تومان) اگرچه این مبلغ برای تأمین حوائج تمام‌مردم کفایت نمی‌کرد وهزاران نفر از گرسنگی تلف شدند ولی تخمین میزنند که با این کمك قریب ده هزار نفر از مرگ حتمی نجات یافتند.»

معبد کلیمیان

کلیمیان شهر رضائیه که تعداد آنها قبل از جنگ جهانگیر اول (۱۸-۱۹۱۴) بیشتر بوده، حتی درقرن نوزدهم بطوریکه دیدیم تعداد آنها را درشهر ارومیه سه هزارخانواده نوشته‌اند، برای خود معبدو کنیسای مخصوص دارند که مراسم مذهبی خویش‌رادر آنجا انجام میدهند. چون دردهات رضائیه کلیمی وجود ندارد وتمام آنها در خود شهرساکن هستند لذا معبد شان منحصر بهمان معبد موجود در شهر است .

فصل پانزدهم
مشاهیر رضائیه

طبقه بندی .

علما و بزرگان مذهبی و مشایخ کبار :

حسام‌الدین‌چلبی، سراج‌الدین محمودارموی، شیخ ابوبکرارموی ، سفیرالعارفین ، سیدآقا، ابوالحسن ارموی، حاجی میرزا فضل‌اله مجتهد ،آخوند ملاعلی ،آخوند ملامحمد حسین، سید حسین عرب باغی، میرزاعلی عسکرآبادی، فخرالاسلام، میرزا محمود اصولی، نصرت علیشاه .

شعرا و ادبا و نویسندگان :

نسیمی، عندلیب، خطیبی‌ارموی،حکیم عبداله ارموی،حکیم ابوسعیدارموی،پریشان، طرزی افشار، ادیب‌الشعرا، مخفی افشار ، مریم جهانگیری ، صابر، هشیار، مایل، ثنائی ، محیط، مینا، واله،وقار، حبیب‌اله‌آقازاده، شاکر،حیران، سهیل .

هنرمندان از قبیل اطباء موسیقیدانان نقاشان وخطاطان :

مؤبد، صفی‌الدین‌ارموی،اللهویردی‌نقاش،ابوالحسن‌نقاشباشی، عبدالجبارخوشنویس، صاحب قلم.

امرا وسرداران و سیاستمداران :

امامقلی خان بیگلربیگی ، حسینقلی‌خان بیگربیگی ، رضاقلی‌خان ، عظیم‌السلطنه، شجاع‌الدوله ، عسکرخان ، محمد کریم‌خان ، محمد قلی‌خان ، مشهدی اسمعیل،مشهدی باقرخان، جمشیداردشیرافشار، حاج نظم‌السلطنه امیرتومان.

طبقه بندی

شرح حال بزرگان وعلماوشعراوسرداران نامی ودانشمندانی که ازرضائیه برخواسته‌اند، کم وبیش درکتب تواریخ وانساب نوشته شده است کاملتر از همه شرح حال وزندگانی وآثاریکصدو شانزده نفر ازبزرگان و مشاهیر ارومیه است که درکتابی بنام (بزرگان وسخن سرایان آذربایجان غربی) در سال ۱۳۴۴ خورشیدی ازطرف سه نفرنویسندگان آن شهر بنام(محمد تمدن مدیرکتابخانه‌ومطبعه تمدن، محمود را میان و علاءالدین تکش بیگلربیگی دو تـن از دبیران دانشمند) طبع و نشر گردیده است .

کتاب مذکوردرنوع خودکتاب جامع و مفیدی است که طالبین را از مراجعه بکتب متعدد بی‌نیازمیکند. علاقمندان میتوانند بکتاب نفیس نامبرده مراجعه نمایند.

دراینجاشرح حال چندتن ازمشاهیربزرگان‌ارومی رافهرست‌وار بطورخلاصه میاوریم.

در نوشتن شرح حال این افراد هرجاکه مدرك ذکر نشده باشد از کتاب مزبور استفاده شده است .

جهت تسهیل‌کارخوانندگان مشاهیررضائیه بشرح زیرطبقه‌بندی میشود:

علما وبزرگان مذهبی ومشایخ.

شعرا وادبا ونویسندگان،

هنرمندان: حکما ، موسیقی دانان ، نقاشان و خطاطان ،

سرداران ورجال وسیاستمداران،

خلاصه‌ای ازشرح حال مشاهیر هرطبقه‌دراینجا نوشته میشود:

اول ـ علما و بزرگان مذهبی و مشایخ کبار

حسام‌الدین چلبی

حسن بن محمد حسام الدین چلبی معروف باخی ترك ازبزرگان مشایخ‌ارومیه بوده‌که مولاناجلال‌الدین رومی معروف بمولوی وی راهمیشه حسام‌الحق خطاب میکند.

درجلد اول (ریحانته‌الادب) مرحوم میرزا محمد علی مدرس تبریزی ذیل حسام ـ الدین حق چلبی چنین مینویسد:

حسن‌بن محمد چلبی‌ارموی معروف باخی ترك ازاکابرعرفا وصوفیه وازکباراصحاب ملای رومی بوده ودرکتاب مثنوی معروف طرف خطاب اوبوده وآن‌کتاب رابرحسب افکار ودرخواست اوتنظیم نموده وبخودش املاءکرده در سال ۶۸۴ هجری قمری مطابق ۱۲۸۵ میلادی ویایکسال پیش ازآن درگذشته ودرنزد پیرخود بخاك رفت[۱].

حسام‌الدین درسال ۶۲۲متولد شده ودرسال۶۸۴فوت‌کرده سن وی درحدود۶۲ سال میشود. وی اصلاً ازاهالی‌ارومیه بوده‌که خانواده‌اش بقونیه مهاجرت‌کرده‌اند وحسام‌الدین درآن شهرمتولد شده ودرآنجا وفات یافته است .

---

۱ ـ صفحه ۳۲۶ جلد دوم ریحانته الادب چاپ تبریز سال ۱۳۳۵ خورشیدی .

سراج الدین محمود ارموی

یکی از فحول علمای عهد مغول شیخ محمودارموی است که مدرس تبریزی شرح حال وی را چنین مینویسد[1] :

«محمود ابن ابی بکر بن احمد مکنی به ابوالثناء وملقب به سراج الدین ازفحول علمای منقول بوده ومصنفات جیده نافعه برآورده است :

۱ـ البیان. ۲ـ التحصیل مختصرمحصول دراصول فقه. ۳ـ شرح وجیزدرفقه. ۴ـ اللباب. ۵ـ مختصرالاربعین دراصول دین. ۶ـ مطالع الانواردرمنطق وکلام واشهرازهمه این کتاب آخری است که دررشته خود بی نظیرومحل توجه برنا وپیرومورد مدارسه ومباحثه اعیان فضلا بوده وشرح های بسیاری برآن نوشته اندکه مشهورترین آنها شرح قطب الدین رازی است که به شرح مطالع معروف وبارها چاپ شده وازکتابهای معمولی تدریس است. ارموی منصوب بشهرارومیه از آذربایجان است که این نام در زمان ما بـرضائیه تبدیل یافته است و وفات صاحب ترجمه درسال ششصد وهشتاد دوم هجری قمری واقع گردید».

شیخ محمود ارموی یکی ازفحول و بزرگان علمای عصرخود میباشدکه درسال ۵۹۴ هجری قمری درارومیه متولد شده ودر سال ۶۸۲ بطوریکه مذکور شده در شهرقونیه وفات یافته است. سن وی درحدود ۸۸ سال میشود ودراینمدت درازپس ازخاتمه تحصیلات همیشه به تدریس ونوشتن کتب اشتغال داشته است.

کتاب (بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی) در مورد صاحب ترجمه چنین مینویسد[2] :

«وازجمله تألیفات دیگراوکتاب (لطائف الحکمته) است که بزبان فارسی و در تاریخ ۶۵۵ هجری بنام (کیکاوس ابن کیخسرو) نـوشته است. شادروان تربیت مؤلف دانشمندان آذربایجان مینویسد این کتاب را درکتابخانه آستان قدس رضوی دیده است.

«سراج الدین قسمت آخرعمرخود را در قونیه بسر برد وآن زمانی بودکه ملای روم بافاضت و تنویر افکارمیپرداخت. میگویند دراوائل حال شیخ سراج الدین منکرمقام ملابودو پس ازچند جلسه مباحثه ومحاضره انکارش به اقرار انجامید و در تشییع جنازه جلال الدین شرکت کرده قصیده ای که ساخته بود برخواند دوبیت این قصیده چنین است:

کاش آنروزکه درپای توشد خاراجل دست گیتی بزدی تیغ هلاکم بر سر

تادراین روزجهان بی تو ندیدی چشمم این منم بر سرخاك توکه خاکم برسر

سراج الدین در دوره ارشاد ومعلمی خود شاگردان زیادی تربیت کردکه عده ای از آنان از جمله خواجه صفی الدین هندی از نام آوران شدند او مـدتها نیز قاضی القضات قونیه بوده ، صاحب کتاب روضات الجنات درباره این قاضی بزرگ فقط باین جمله اکتفا کرده است .

القاضی سراج الدین محمود ابـن ابی بکر ارموی صاحب کتاب المطالع فی منطق وکان

---

۱ ـ ریحانته الادب تألیف محمد علی مدرس تبریزی جلد اول صفحه ۶۱ .

۲ ـ صفحه ۱۲۹ .

من‌فضلاء اهل زمانه.

تاریخ آل سلجوق درمورد صاحب ترجمه نوشته است :

«ابن بیبی معروف در ضمن وقایع سال ۶۷۶ که کرمانیها بقونیه حمله‌آورده بودند چنین مینویسد:

(مولاناسراج‌الدین ساکنان شهر قونیه رابردفع و قمع ایشان (کرمانیان) تحریص فرموده ودرآن باب فتوای داد وخویشتن بربارو رفت وبرروی ایشان تیرکشید. چون این خبر بخدمت سلطان رسید درحق اوعنایاتی‌فرمود).

ازاین نوشته معلوم میشودکه قاضی‌القضات قونیه درامورسیاسی شهرنیزدخالت داشته ومورد اعزاز واکرام سلطان عثمانی بوده است.

آوازه‌شهرت‌این دانشمندجلیل‌القدرارومیه‌علاوه برشهروکشورخویش‌درممالك‌عثمانی وسایر بلاداسلامی نیزطنین‌انداز بوده‌امروز نیز نوشته‌های وی‌موردتوجه‌علما ودانشمندان‌است.

شیخ ابوبکر ارموی

شیخ‌ابوبکر حسین‌بن‌علی یزدانیار ارموی زینهارانی از مشاهیر صوفیه قرن چهارم هجری بوده که در تصوف طریقه مخصوص دارد وبعضی ازبزرگان صوفیه منکرشیخ بوده‌اند ووی نیزآنها راقبول نداشته است .

مقبره شیخ ابوبکر در ارومیه تادوران رضاشاه کبیر موجود بوده وقبرستان اطراف مقبره‌نیزبنام وی بقبرستان شیخ ابوبکرمعروف بوده،اکنون دبستان نوید فتح درمحل آن قبرستان ساخته شده .

مقبره شیخ درزمانیکه قبرستان‌ها را درداخل شهرها موقوف میکردند خراب‌گردید اکنون درجنب همان‌محل مقبره قبرشیخ موجود است. طبق نوشته‌کتاب (بزرگان و سخن سرایان‌آذربایجان غربی)روی سنگ قبر شیخ این عبارت حك شده بود[1]:

«هذاالقبرالشیخ‌الفاضل‌الکامل شیخ‌ابوبکرحسین‌بن‌علی ارموی یزدانیارزینهارانی...»

که‌گویا سنگ قبر بموزه ایران باستان درتهران انتقال داده شده. تاریخ وفات شیخ روی سنگ مزبورثلاث و ثلاثین و ثلاث مائه (۳۳۳هجری قمری) نوشته شده.

شیخ ابوبکرازعرفای قرن سوم وچهارم هجری بوده کــه برای خود مکتب خاصی بوجودآورده است. بعضی ازمشایخ ازوی بخوبی یاد نکرده‌انـد و معتقد بودندکه یزدانیار قائل به‌عقایدی بوده است‌که منحصر بخود وی بوده ومنکربعضی حقایق میباشدکه ازارکان معتقدات صوفیه بشمارمیرود ...

همچنین درشرح حال یزدانیارنوشته‌آمده‌است‌که وی راحکایات وقصه‌هائی است‌بسیار طولانی باصوفیان وانکاربربیانات وکلمات‌آنان همانطورکه درکتب این قوم ضبطوثبت است واین افکار وانتقاد بجائی رسیده است‌که درحق وی گفته‌اند «صاحب‌تلبیس است در ظاهر و محقق بمذاق‌اهل باطن» .

---

۱ ـ صفحه ۱۵۹ .

شیخ‌الاسلام هروی نقل کرده است که او را بیانات وکلماتی است بس عالی که قوم را ازآن بیانات وکلمات انتفاع کلی حاصل است. درهمین یادداشت نقل شده است که وقتی شخصی نزد وی آمد و گفت که خواهم شیخ اجل مرا ماذون سازد که یکچند در زمره تلامذه درآمده ازعلوم ظاهر و باطن بهره برم. شیخ فرمود که این طریق خلوصی خواهد و تهذیب حالت اگر توانی باش تا مقامات وحالات را باموفقیت طی کنی ...

سفیرالعارفین

زمان‌آقا که ازعرفای مشهور وصاحب ذوق ارومیه است، درجوانی به تصوف دل باخت ودرسلك فقرای ذهبی درآمد وبه تهران رفت و در رکاب (حضرت اعجوبه پیر) برضائیه برگشت وپس از وفات (حضرت اعجوبه پیر) بریاست فقرای ذهبیه خوی وارومی تعیین گردید.

وی ازطرف عارف شهیر جلال‌الدین محمد مجد الاشراف بلقب (سفیرالعارفین) ملقب گردید ودرسال ۱۳۱۳ درمراجعت ازمکه فوت نمود.

سید آقا

فرزند آقا میرهاشم کـه در اواسط قرن سیزدهم هجری قمری در رضائیه متولد شد. وی مسلك ذهبی داشته و بدین طریقت عرفانی علاقمند بوده است.

ابتدا درمسجد جامع رضائیه تدریس میکرده و بعد در حلقه دراویش ذهبی بوجد و حال میپرداخته ودرعالم شور وجذبه مستغرق میشده است...

معروف است که از همت مجدالاشراف که پیرطریقتش بود بمقام متولی حضرت شاه چراغ درشیرازمنصوب شده ومدتی مقیم شهرهنرپرور شیراز گشته است... سید آقا اشعاری بفارسی وعربی سروده که دردست نیست وازوی کتابی بنام (ذخیرةالعباد) مانده کـه گویا بچاپ نرسیده است. ودرآن مراتب سیر وسلوك را بنظم درآورده است.

نصرت علیشاه

میرزا مسلم عارف ربانی ازخلفای بنام مجذوبعلیشاه همدانی که در مراتب فضل وکمال و تقوی ومعرفت مقامی بس عظیم دارد. میرزا مسلم پس ازتحصیلات مقدماتی مجذوب مجذوبعلیشاه همدانـی شده بآن شهرشتافت و درپیش وی بمقامی رسید که کسی بآن مقام نرسیده بود و از جانب وی لقب نصرت علیشاه گرفت وجهت ارشاد مریدان بارومی برگشت. ازتاریخ تولد ووفات وی اطلاعی نیست ولی در سال ۱۱۴۸ درقید حیات بوده. طبق فرمانی که از طرف محمد شاه قاجار صادرشده‌ودرآن بنا به‌تقاضای میرزا مسلم که درتاریخ صدور فرمان (۱۲۰۱ هجری قمری) فوت‌کرده بوده محمد شاه دستورمیدهد مالیات ارومی فقط شصت هزارتومان نقد و پنجهزارخروار بوزن هشت عباسی جنس باشد وعلاوه برآن حبه و دیناری بهیچ اسم ورسم ازمردم نگیرند. معلوم میشود که درحوالی همان سال ۱۰۲۱ میرزا مسلم‌فوت کرده است.

ابوالحسن ارموی

عارفی صاحب‌کمال وصوفی باذوق وحال بود. نام این عارف ربانی درزمره مشایخ وعرفای‌قرن‌سوم هجری ثبت‌شده که باشیخ‌ابوالحسین عصری وابوعبدالله بن خفیف وشیخ ابوعبدالله رودباری معاصر بوده و بااین بزرگواران که هریك بنوبه خود دریائی از فضل وکمال

بوده‌اند مراوده ومکاتبه داشته است. ازتاریخ تولد ووفات وی اطلاعی در دست نیست ولی بنظر میرسد که اوائل قرن چهاردهم‌هجری‌وفات‌یافته و بین‌هفتاد یاهشتادسال زندگی‌کرده‌است وبیشتر زندگی وی دراورمیه بوده.

حاجی میرزا فضل‌الله مجتهد

فرزند آقا میرزا اسدالله ازفقهای قدر اول ارومی در اواخر قرن سیزدهم هجری است. پس ازتحصیلات ابتدائی بیست سال درعتبات عالیات تحصیل کرد و پس ازنیل بدرجه اجتهاد باورمی مراجعت نمود. در جنگ جهانگیر اول بطوریکه مذکور شد بطرفداری از عثمانیها لوای اتحاد اسلام را دراورمیه بدوش‌کشید وبرعلیه روسها اعلام جهاد داد. مرد مبارز وشجاع بود. درسال ۱۳۳۹ هجری قمری دررضائیه فوت نمود.

آخوند ملا علی

علی بن محمد باقر که پدر وپسر پیشنماز و صاحب مسجد و منبر بودند. تاریخ ولادت آخوند ملاعلی معلوم نشد ولی تاریخ وفاتش در سال ۱۲۶۵ هجری قمری بوده که پس از فوتش عسگرخان سرتیپ سر مزارش مقبره‌ای ساخته و حجراتی دور آن پرداخته بود که در موقع کشیدن خیابان پهلوی رضائیه خراب گردید.

آخوند ملا علی شیفته عرفان و حکمت بود، از مطالعه دیوان ملای رومی و دیوان غزلیات شمس تبریزی حالی بوی دست داد که فقاهت و رسیدگی بمرافعات مردم را ترك کرد وبخانقاه صوفیان‌روآورده عارفی پاکدل گردید ومریدان بسیاری دوروی جمع شدند.

ماده تاریخ وفات آخوند ملا علی را شادروان میرزا علی حسین منشی چنین سروده:

ازولی کل همت خواست کلکم تانوشت   عالم عادل علی بااولیاء محشور شد

آخوند ملا محمدحسین

یکی ازعلمای ربانی وفقهای روحانی ارومیه بوده که اجدادش از اوائل صفویه در مسجد جامع این شهر شغل قضاوت و پیشنمازی داشته اند.

درنامه‌ای که ازشیخ بدست آمده مریدان ازوی پرسیده‌اند:

کاملترین چیزی که باید ازخدا خواست چیست؟

شیخ جواب داده‌ازخدا سه چیز بخواه سلامت ــ امنیت ــ بی نیازی.

پرسیدند آنچه را که شایسته جوانی وپیری است بیان فرما ؟

شیخ جواب داده درجوانی دانش اندوز ودرپیری بکار انداز.

آخرین سؤال: کدام صفت مذموم است که بیش ازهمه بدارنده آن صدمه زند ؟

جواب شیخ: رشك، آز، تکبر.

سید حسین عرب باغی

آقا سید حسین فرزند آقا سید نصرالله فرزند سید صادق موسوی معروف به عرب باغی یکی ازعلمای مشهورقرن اخیر است. وی در سال ۱۲۵۴ هجری قمری در قریه سعید لوی رضائیه متولد شد و درجوانی بشهر آمده به سرپرستی عمویش حاج سید حسن بکسب

دانش پرداخت. پس از هشت سال تحصیل در ارومیه به مشهد مقدس و بعد به نجف اشرف روانه شده و از محضر آیت‌الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی وسید محسن کوه‌کمری و شریعت اصفهانی استفاده نمود وپس ازکسب درجه اجتهاد باروی برگشت و بارشاد مردم پرداخت ودرمسجد جامع نمازمیگذاشت. عرب باغی درسال۱۳۶۹هجری قمری درگذشت، وی مردی بتمام معنی متقی وپرهیزکاربود وحین مرگ چیزی ازخود باقی‌نگذاشت. امروز مقبره‌اش دررضائیه بیرون دروازه هزاران زیارتگاه مردم است.

میرزا علی عسگرآبادی

میرزا علی فرزند کربلائی علی‌النقی درسال ۱۲۸۲ هجری قمری درقریه عسگرآباد ارومی‌متولد شد. پس ازکسب معلومات ابتدائی مدتی دراعتاب مقدسه بتحصیل مشغول گردید وپس ازکسب درجه اجتهاد برضائیه مراجعت نموده پیشنمازی مسجد بازار باش واقع درمیدان گندم فروشان را بعهده گرفت. مرحوم عسگرآبادی از وعاظ درجه اول رضائیه بود وبحدی درحضار نفوذ کلام داشت که کمتر واعظی بآن پایه رسیده است. وی اولین کسی بودکه دستورداد درمسجد بازارباش جهت راحتی‌مردم نیمکت گذاشتند. عسگرآبادی دراوائل مشروطیت از طرف اهالی بنمایندگی مجلس شورایملی رسید ولی موقـع عزیمت بتهران درتبریز باجنگ قوای استبداد ومشروطه مواجه گردیده فسخ عزیمت نمود و عازم اسلامبول شد درآنجا دربزرگترین مساجد اسلامبول سخنرانی مینمود و مردم را باتحاد اسلام دعوت میکرد. پس‌ازجنگ اول باروی مراجعت نموده بوعظ وارشاد مردم پرداخت، درسال ۱۳۷۶ هجری قمری دراین شهر درگذشت.

فخرالاسلام

میرزا محمد صادق ازنسطوریهای ارومی است‌که در کلیساهای شهر به تبلیغ میپرداخت، دراثر مطالعات عمیقه بکفایت دین اسلام پی برد ودیانت اسلام را پذیرفت وجهت کسب علوم اسلامی عازم نجف شد وپس از۱۶ سال تحصیل واخذ درجه اجتهاد برضائیه مراجعت نموده صاحب محراب و منبر شد و بارشاد مردم پرداخت . در سال ۱۲۶۴ خورشیدی بتهران رفت و از طرف ناصرالدین شاه بلقب (فخرالاسلام) ملقب گردیده بتألیف کتب زیاد درحقانیت اسلام و رد مسیحیت پرداخت که ازآنها (انیس‌الاعلام فی نصرة‌الاسلام والرد علی‌النصاری) است دردو جلد که درایران چاپ ونشرشده.

(بیان‌الحق والصدق‌المطلق) که درده جلد تألیف‌شده چهارجلد آن دراثبات حقانیت قرآن مجید ونبوت حضرت رسالت پناه است کـه بهمت میرزا علی اصغرخان اتابك اعظم درتهران طبع ونشر شده وشش جلد دیگر بطبع نرسیده است. (خلاصة الكلام فی افتخار الاسلام) وکتب دیگر.

میرزا محمد صادق فخرالاسلام درحدود سال ۱۳۳۰ هجری قمری در تهران وفات یافته است. مجالس مباحثه او باعلمای مسیحی ومبلغین مسیحیت درباره اثبات حقانیت دین اسلام در ارومیه و تهران معروف است .

میرزا محمود اصولی

میرزامحمودفرزند احمدامین‌الشرع‌ازعلمای درجه اول ومجتهدین بزرگ ارومی درقرن اخیر است. وی در ۱۲۸۵ هجری قمری در این شهر متولد شده پس از اتمام تحصیلات مقدماتی عازم عتبات عالیات گردیده وسالهای متمادی بکسب دانش پرداخت ، پس از اخذ درجه اجتهاد بزادگاه خود برگشت و در مسجد (میرزا حسین آقا مجتهد) بارشاد مردم پرداخت. مرحوم اصولی پس‌ازبیماری ممتد دربهمن‌ماه ۱۳۲۹ خورشیدی درگذشت.

دوم ـ شعرا و ادبا و نویسندگان

نسیمی

امیرعمادالدین سیدابوالفضل نسیمی ازشعرا ومشایخ معروف صوفیه بوده که در دوره تیموریان میزیسته است...

درتذکره شعرای گمنام درباره این شاعرعبارتی بشرح زیرنوشته شده :

«نسیمی ازشعرای‌ارومیه بوده و دردوره تیموریان میزیسته و درحلب وموصل اذیتها دیده و زحمتهاکشیده است».

ابوالفضل نسیمی یکی ازمعتقدان ارشد فضل‌اله نعیمی مشهوربه (حروفی) بوده که برای هریك ازحروف الفباء معانی بخصوص قائل بوده است. این مرد بقول طرفدارانش درقرن هفتم هجری ظهور نموده و بارموز واشارات‌کتابی بنام جاویدان نامه تألیف‌کرده است. معتقدان وطرفداران فضل‌اله نعیمی برحرفیین‌یا حروفیین‌مشهور شده‌اند .

عندلیب

میرزالطفعلی فرزند میرزا محمد علی یاورمتخلص به‌عندلیب بسال۱۲۷۰هجری قمری دررضائیه متولد وسال ۱۳۳۵ قمری فوت‌کرد . عندلیب بخواجه حافظ شیرازی ارادتی داشته واغلب غزلهای خود رادرقوافی غزلهای خواجه سروده چند غزل خواجه را نیزتضمین‌کرده است.

نمونه‌ای ازاشعاروی :

ای‌کبك خرام ماه رخسار	یك دم دل دوستان بدست آر
برقع چو برافکنی ززویت	فصل حمل آوری پدیدار
سرواز قد تو بگل نشیند	گـر سیرکنی بسوی گلزار
حیف‌است که‌چون‌تودلربائی	مشهور شود به غیر واغیار

خطیبی ارموی

حسین بن‌الحسن‌الخطیبی‌الارموی از خطباء و سخنوران قرن پنجم هجری است بسبب تسلط‌کامل‌که به‌زبان عربی داشت اشعارخود را باین زبان سروده و درسال ۴۶۲ هجری قصیده‌ای مطول ومنسجم به‌زبان عربی ساخت وبه‌نظام‌الملك وزیرکه درآن موقع دراشنویه اقامت داشت فرستاد.

حکیم عبداله ارموی

طبیبی حاذق وصاحب‌کمال بوده‌که در بغداد سکونت داشته است، علاوه برتجربه درفن پزشکی اهل مطالعه وتحقیق‌نیز بوده و محضری گـرم و شیرین داشته است . مرحوم عبداله

ارموی درطول حیات خود ازاحترام عظیم مردم بغداد برخوردار بوده است.

حکیم ابوسعیدارموی

او نویسنده وشاعری زبر دست است که آثار خود را بزبان عربی نوشته علاوه برفقه و اصول درحکمت قدیم و منطق و ریاضی نیزموردتوجه بوده‌ازتألیفات وی (رساله‌ای درمنطق) و شرح مقاله اول ودوم ازکتاب اقلیدس و اللهی نامه است .

پریشان

تخلص او پریشان است . اجداد شاعر در بوشهر بوده‌اند از آنجا برضائیه آمده‌اندخود شاعردراینمورد گوید :

در ایام سلطان زند وکیل	که اورنگ شاهی‌است اورا جلیل
به‌بوشهر بوده‌است‌اجداد ما	بخاك ارومی شده زادما .

درزمان حبیب‌اله‌خان بیگلربیگی منشی‌گری دارالحکومه ارومی راداشته ودرفاصله سالهای ۱۳۳۰ تا۱۳۳۵هجری قمری فوت‌کرده است .

پریشان اشعار متوسطی دارد، این است نمونه‌ای از اشعاروی :

بخوبی همچوتهران درجهان نیست	ولی مشکل‌کسی در وی‌توان زیست
اگـر بوجهل اگـر لقمان عصری	نمی‌پرسدکسی ازکس‌که این‌کیست
نه معجز گر کسی شق القمر کرد	همی گویند نفعی نیست این چیست
طبیبان را ز درد دل بگفتم	بگفتندم بدردت مرهمی نیست
چنان هر کس بخود مشغول گشته	نداند در جهان چه‌هست و چه نیست

طرزی افشار

وی درقریه (طرزلو)ازقراءِ ارومیه‌متولدگردیده تعلیمات ابتدائی رادر همان‌قریه‌ازملای ده فراگرفت وسپس بشهرارومی‌آمده مبتکر طرزنوی در سخن سرائی گردید .

وی ازشعرای اواسط قرن یازدهم هجری ومعاصرشاه صفی وشاه عباس ثانی بوده از رضائیه باصفهان رفته ودردربار سلطان تقرب پیداکرد و بعد بکعبه مشرف شد و اکثر بلاد عراق وقفقاز وترکستان راگردش نمود .

نمونه‌ای ازاشعار وی چنین است :

مبادا که از ما ملولیده باشی	حدیث حسودان قبولیده باشی
چودرس محبت‌نخواندی‌چه‌سودار	فروعیده باشی اصولیده باشی

دیوان طرزی را محمد تمدن با تحقیقاتِ و تتبعات کافیْ در سال ۱۳۰۷ شمسی در رضائیه چاپ ومنتشر نموده است.

ادیب الشعرا

میرزاعبدالرشیدبن میرزامحمد شفیع محمدلوی افشارمشهوربه میرزارشید ومتخلص به(رشید) وملقب‌به (ادیب‌الشعرا) یکی ازشعرای قرن سیزدهم واوائل‌قرن چهاردهم هجری قمری‌است‌که درارومیه متولد شده،مقدمات فارسی وعربی را در محضراستاد رضا مفتی فراگرفت و در نتیجه مطالعه و تحقیق شخصی بمقام ارجمندی درنویسندگی رسید. ازتألیفات وی‌کتاب (تاریخ افشار) است‌که در سال

۱۲۸۳هجری قمری بنا بدستور وتشویق یوسف خان شجاع الدوله پسر لطفعلی خان بیگربیگی نوشته. از این کتاب چند نسخه خطی موجود است . اخیراً نیزدرسال ۱۳۴۶خورشیدی در رضائیه بطبع رسید[۱].

میرزارشید بزبانهای فارسی وآذری اشعاری داردکه ازآنجمله درمقدمه (تاریخ افشار) چنین مینویسد :

کنون مستمع ای خداوند هوش — بگفتار منظوم من دار گوش
در این کشور نظم نامی منم — ارومی است گنجه نظامی منم
بسی سالها بگذرد تا چو مـن — رشیدی پدید آید اندر سخن

میرزا رشید در عزل شاهزاده ظفرالسلطنه از حکومت ارومی چنین ساخته است[۲] :

بوم. فقیر همت شوم طویل قامت — از نکبت قدومش برما بسی ستم رفت
تارفت ازاین ولایت باران رحمت آمد — این رفت وشادی آمد، آمدنشاط وغم رفت
صاحبدلی چنین گفت تاریخ رفتنش را — (آباد شددل ما آن بوم بدقدم رفت)

مخفی افشار میرزا اسداله فرزند محمد جعفردر تاریخ ۱۲۹۱ هجری قمری درارومیه متولد شد و پس ازانجام تحصیلات مقدماتـی در محضر اساتید آن زمان بتکمیل معلومات خودپرداخت ودراثرمطالعات شخصی درشعروادب تبحر پیداکرد، او هنوزجوان بودکه وارد بازارگردید و چون کار تجارتش رونق پیدا نکرد بامرکتابت پرداخت وتا پایان عمردرهمین شغل باقی ماند .

مرحوم مخفی سوانح ۱۳۳۶ هجری قمری رضائیه را درکتاب منظومی بنام (فشار افشار) نوشته که دراین کتاب ازآن ذکری رفته است. این غزل از اوست :

مردگان را دم جانبخش وی احیاء بکند — عیسوی یار من اعجاز مسیحا بکند
هر مسلمان که ببیند بکلیسا او را — کافرم من که دگر کعبه تمنا بکند
طرفه نبود که ز عشق رخ آن ماه فرنگ — حاجی از سمت حرم قصدُ کلیسا بکند
همچو ناقـوس دل شیفته و رسوایـم — صبح و شام از غم هجران وی آوا بکند
بافته رونق از اوکیش نصارا الحق — هیچکس را نـرسد طعنه بترسا بـکند
زاهدار روی تو بیند ز سر دین گذرد — تا کـه زنار از آن زلف چلیپا بـکند
این چنین دیده خونبار که مخفی دارد — تـرسم آخرکه ترا غرق بدریا بـکند

مریم جهانگیری دختر مرحوم حسین خان بیگلربیگی است که دهم رمضان سال ۱۳۳۵ هجری قمری در رضائیه متولد شده ودرسنین جوانی بمرض سکته فوت کرده . این اشعار از اوست :

---

۱ ـ نسخه خطی از این کتاب نزد پسر میرزا مخفی شاعرمعروف ارومی باسم (حاجی فیروز) موجود است که محل استفاده نگارنده واقع گردید .

۲ ـ صفحه ۷۴۷ کتاب (مواد التواریخ) تألیف حسین نخجوانی چاپ کتابخانه ادبیه تهران ۱۳۴۴ خورشیدی .

ای خوش آنروزی که در تاب و تبت میسوختم
با غمت خو میگرفتم لب فرو میدوختم
حاصل یك عمر ناکامی بـراهت شد نثار
گـوهر جان بود کان در دیده می‌اندوختم
قصه عشقم بهر جمعی گذشت و همچو شمع
خـویشتن میسوختم صد بـزم مـی‌افروختم
نازم آن سوز و گداز مکتب عشق ترا
زندگـی را سوختن افـروختن آمـوختم

میرجلال صابر

میرجلال فرزند حـاجی میرجبار در سال ۱۲۶۳ در رضائیه متولد شد و باشغل‌سمساری امرارمعاش میکرده وپس‌از هفتاد سال عمر در همین شهر وفات یافته است. پدر صابر از پیشقدمان مشروطیت بود خودوی هم باسرودن اشعار وطنی گاهی در انقلابات ارومی دچار دردسر میشد . این است نمونه‌ای ازشعروی:

مارانظر بطلعت خورشید راه نیست	کان بهتر اززیارت دیدار شاه نیست
شمس امید ملت ایران طلوع کرد	دیگرغم از وخامت روز سیاه نیست
ایران زروح‌تازه حیات‌جدید یافت	کاین فضل جز تفضل لطف الله نیست

هشیار

میرزا کریم خان صنیع‌السلطنه فـرزند میرزا مصطفی‌خان بهاءالملك افشار که هشیار تخلص میکرد . هشیار درسن یازده سالگی به‌بیماری مرموزی دچار گشت وحس شنوائی خود راازدست داد. درنتیجه مطالعه درادب و حکمت بمقام شامخی رسید وازاخبار وسیروطب وهندسه وحسن‌خط نیزبهره‌کافی داشت وی درساختن ماده تاریخ‌های دلپذیر تخصصی‌کم نظیر داشت.

نمونه‌ای از اشعار وی:

ای تار تنم ز زخم آزرده تست	چون‌غنچه دلم‌زهجر خون‌کرده تست
اسرار من از پرده برون می‌افتد	زان نغمه دلکشی که در پرده تست

مایل

میرزا حسن مایل افشاراز شعرای متوسط ارومی‌است‌که ازرضائیه به‌تهران رفت و درخدمت وزارت خارجه درآمد و مأمـور بندرلنگه شد در آنجا نتوانست بماند به‌تهران بر گشت درنتیجه این‌عمل وی را متمرد شناختند.مایل گوید:

ای ارومیه مایل افشار	بتو مایل چو یار بیار
گر ز دارالخلافه تهران	نکند در تواش خدای گذار
میشود شکوه‌گرز جور فلك	پیش تو با دو دیده خونبار

مایل لقب (شیخ الشعرا) راداشت و درسن۸۷ سالگی درتهران بدرود حیات‌گفت .

ثنائی

محمود ثنائی پسرمیرزا رحمت‌اله‌ثنائی‌که نام‌مستعار وی شهرآشوب است.مدتی آموزگار بوده فعلامقیم‌تهران‌است‌اشعارخوب‌میسراید ولی باآنها‌اعتنائی‌ندارد.

این غزل از اوست :

شعرم چه‌کنی ایدل در دم‌کن و دودم کن — دودم کن و مستغنی از بود و نبودم کن
دردی کش غمها را یارای خماری نیست — تأخیر مکن ساقی مستم کن و زودم کن
پروانه بجز آتش از شمع چه میخواهد — دودم کن و سرگردان در چرخ‌کبودم‌کن
در جمع پریشانان خشتی پی بالین نیست — ای دست قضا خشتی از خاك وجودم کن
چون جغد بویرانی رو کردم و خو کردم — در وادی خاموشان گوشی بسرودم کن

محیط حاج میرزاعلی اصغر محیط یکی ازشاعران نادره‌گفتارارومی است‌که بادبیات فارسی وعربی احاطه‌کامل داشته وبا (هوشیار) و (واله) و(والی) سه شاعردیگر ارومی انجمنی‌داشتند. محیط مرد متقی و پرهیزکار بود ، در سال ۱۲۵۱ در ارومی متولد شده و درسال ۱۳۲۰ قمری وفات یافت،مطلع یکی ازغزل‌های وی چنین‌است:

لب شیرین وشورانگیز تو‌ای ترك‌ترشیزی — کند از رشگ کام قند را تلخ ازشکرریزی

مینا میرزا فریدون افشار متخلص به‌میناکه در معیت فتحعلیخان افشار سردار معروف باصفهان رفت و در آنجا بکسب دانش پرداخت و جزء شعرای مشهور گردید . سپس بارومی مراجعت نمود و در اعیاد قصائدی درمـدح قائم‌مقام وعباس میرزا نایب‌السلطنه میسروده .

واله حاجی میرزاعلی مشهوربه حاجی صدرکه درسال۱۲۶۰هجری قمری در رضائیه متولدگردید و درهفتاد سالگی ماه صفرسال۱۳۳۰وفات‌نمود وی‌ازروضه‌خوانان و صاحب منبران معروف رضائیه میباشد .

او درشعر واله تخلص میکرده. واله‌کتابی دارد بنام(توان و روان)که پنج سال‌پس ازوفاتش درسال ۱۳۳۵ هجری قمری دررضائیه چاپ گردیده این‌کتاب بطرز مثنوی در مناقب حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است .

نمونه مثنوی (توان و روان) :

علی نور بخشد به افلاکیان — چو استاره صبح بر خاکیان
علی آنکه داده است نور و بها — به‌عرش وبه‌کرسی به ارض وسما
علی یاد کـردن عبادت بود — عبـادت دلیل سعادت بـود

وقار ازشعرای فصیح‌البیان ارومی است‌که درسال ۱۳۰۰ هجری قمری میزیسته. درمدح امامقلی میرزاحاکم ارومی‌قصیدهٔ بهاریه خوبی سروده‌که چند بیت ازآن چنین است :

هزار شکرکه ایام نـو بهار آمد — زمان عیش حـریفان میگسار آمد
ز اهتزاز نسیم صبا بطرف چمن — شکوفه بر سرسبزه خطان نثار آمد
ببوستان وچمن هرکجا که میگذری — درخت غنچه برآوردو گل ببارآمد

آقازاده میرزا حبیب‌اله آقازاده پسر میرزاآقا بیك ایمانلوی افشار . از ارباب قلم و سیاست بوده‌که درسال۱۳۰۱هجری قمری دراورمی متولد شد. پس ازکسب

علوم متداول عصـر خود به نهضت مشروطه خواهـان پیوست و در سال ۱۳۲۸ هجری قمـری باکمك عده‌ای از روشنفکران ارومی از قبیل میرزا محمود غنی زاده و محمود اشرف‌زاده وصادق‌الملك ومؤیدزاده هیأتی بنام نشرمعارف تشکیل‌دادند. درهمین اوان بود که مدیریت داخلی روزنامه (فریاد) را که پس ازآن به (فروردین) تغییرنام داد به‌عهده گرفت. پس از ورود قوای روسیه تزاری بارومی‌آقازاده به‌کونسلگری عثمانی پناه بردو پس‌ازمدتی باکمك حاکم وقت بتهران عزیمت نموده درآنجا خدمات مطبوعاتی‌وملی خود را ادامه داد.

او در سال ۱۳۳۶ هجری قمری با معاضدت دموکراتهای تبریز که عضو کمیته مرکزی‌آن بود با پانصد نفرفدائی به‌بندرشرفخانه حمله برد واین بندر را از دست بقیة‌السیف قوای تزاری‌پس گرفت وانبارهای‌آذوقه ومهمات‌آنجا رابه‌تبریز فرستاد. آقازاده در سال ۱۳۰۴ شمسی ازطرف اهالی تبریز نماینده مجلس مؤسسان شد و روزنامه (شاهین) را دراین موقع در تبریز منتشر میکرد. آقازاده سال ۱۳۳۹ شمسی درتبریز فوت‌کرد.

شاکر حسن شعاعی (شاکر) ازشعرای معاصرارومیه است وی سال ۱۳۱۹ هجری‌قمری در رضائیه متولد شده مدتی درجنگ جهانگیر اول تبریز و تهران رفته و سپس به‌ارومیه برگشته است. شاکرمردی درویش ونیك محضر وشیرین سخن است.

حیران حیران خانم از شاعره‌های نادره‌گفتار ارومی است‌که در قریه خانقاه‌که بزبان محلی به (قزل خنیه) معروف است و درسه فرسخی رضائیه چندکیلومترپائین‌تر ازکارخانه قند واقع شده اقامت داشته است.

حیران خانم ازمهاجران قفقاز است‌که پس ازجنگ ۱۲۱۸ روس وایران وازدست دادن قفقازیه درنتیجه پیمان ننگین ترکمان چائی در معیت پدرش کریمخان همراه سایر اعضاء خانواده بایران‌آمد وپس‌ازاندکی اقامت درتبریز بمنظورملاقات نایب‌السلطنه روانه ارومی شد ودر (خانقاه سرخ) که ازطرف دولت بعنوان تیول به‌کریمخان بخشیده شده‌بود اقامت‌گزید. بازماندگان‌کریمخان هم اکنون خرده مالك قسمتی از قریه خانقاه هستند و بنام خانواده‌گی‌کریملو اشتهار دارند.

نمونه‌ای ازاشعارحیران :

بر محفل خود راه مده اهل هوس را — از دور شکر دور برانند مگس را
گلزارکه ازروی‌گل ماه توخالیست — خار است بمن با توکنم میل قفس را
صد وای بحال دل آنکس که نداند — از ناله مرغان چمن بانگ جرس را
فریادکه نادیده رخ یار خودم بست — آه دل سرگشته بمن راه نفس را
حیران بندای تو بران مـدعیانرا — خوبان نگذارند به محفل همه‌کس را

سهیل میرزا علیخان ملقب به‌(منظم‌السلطان) پسرحبیب‌اله‌خان بیگلربیگی‌درسال ۱۲۸۲ قمری دررضائیه متولد شد ودرمقدمات صرف ، نحو ، منطق ، بیان ، کلام ، فقه و اصول تبحر پیداکرد و درشعر سهیل تخلص مینمود و مدتی هم در خدمت نظام

درآمده درسرحدات ارومیه مصدرخدماتی گشت. نمونه‌ای از اشعاروی :

خوشا آندل که شیدای تو باشد　　سرش سر گـرم سودای تو باشد
بزعـم زاهـدان باد پیمای　　خوش آنکه باده پیمـای توباشد
قدم از تنگنای دل برون نه　　چنین ویرانه‌گی جای تو باشد

سوم ـ هنرمندان از قبیل اطباء و موسیقیدانان و نقاشان و خطاطان

مؤبد

این مرد از اطبای مشهور ارومی در ۱۳۰۰ سال پیش است . اوکسی استکـه بعد ازتسلط اعراب بآذربایجان همراه عده‌ای صنعتگر وپزشك بمدائن و سپس بمدینه منتقل شد. نکته مهم درشرح احوال این پزشك مشهور اینستکه او یکی از اطبای معالج عمربن الخطاب خلیفه ثانی مسلمین بوده است . شرح موضوع از اینقرار است وقتی که خلیفه ثانی موقع نماز وسیله ابولؤلؤ ایرانی زخمهای مهلکی برداشت او را بمنزل منتقل کردند ودرمدت سه روزکه زنده بودبوسیله مؤبد پزشك ایرانی مورد معالجه قرار گرفت .

«کورت فریشلر» آلمانی درباره طبیب معالج عمربن‌الخطاب چنین مینویسد :

«مؤبدی که درمدینه عهده دار مداوای عمربن‌الخطاب بود قبل از اینکه به‌عربستان بیایددر(چی‌چست) واقع درکنار دریائی بهمین نام(دریاچه وشهر ارومیه) که زادگاه‌پیغمبر باستانی ایرانیان (زرتشت) میباشد میزیسته است.

همین مورخ اضافه میکند :

این مـؤبد اهل چیچست عـلاوه برخدمات پزشکی طرز رنگ کردن پارچه را با استفاده ازکرم مخصوصی که بنام (قرمز) معروف است و درکنار دریاچه چی‌چست زندگی میکند به‌اعراب‌آموخت و او ساختن ومصرف (توتیا) را نیزکه ترکیبی ازاکسیژن و روی بود واز دریاچه چی‌چست بدست میآمده به‌اعراب یاد داده است [1].

صفی‌الدین ارموی

صفی‌الدین، عبدالمؤمن ابن یوسف ابن فاخر ازاهالی شهر ارومیه میباشد که درحدود سال ۶۱۳ هجری قمری متولد شده ودر ۱۸ ماه صفرسال ۶۹۳ هجری درشهر تبریز فوت نموده بنابراین سن وی درحدود هشتاد سال میشود.

استاد صفی‌الدین یکی ازمفاخرکشور ایران وازدانشمندان وهنرمندان معروف زمان خود بوده که اشتهار و معروفیت وی نه فقط در ایران بلـکه درتمام دنیا موجب مباهات ایرانیان بوده و بالاخص اهالـی رضائیه بداشتن چنین همشهری هنرمند همیشه مباهی و مفتخر بوده‌اند .

---

۱ ـ صفحه ۳۲۰ کتاب بزرگان وسخن سرایان آذربایجان غربی .

استاد صفی‌الدین در فنون خط و موسیقی مهارت بی نظیر داشته مخصوصاً در موسیقی یکی از سه استاد مسلم موسیقی ایران و عالم اسلام بوده که اولین آنها ابونصر فارابی و آخرین‌شان خواجه عبدالقادرغیبی‌مراغه‌ای است. رسالات صفی‌الدین درموسیقی نوشته‌های فارابی وابن سینارا دراین علم تحت‌الشعاع قرارداده است.

صفی‌الدین در اوایل جوانی برای تحصیل بمرکزعلم ودانش آنروز دنیا که بغداد بود رهسپارگردید ودرسن ۱۸ سالگی داخل مدرسه معروف مستنصریه بغداد که در سال ۶۳۱ هجری بامرالمستنصر بالله خلیفه عباسی تأسیس شده بودگردید. صفی‌الدین در این مدرسه صرف ونحو وعربی وعلوم متداول عصرخودرا فرا گرفت مخصوصاً در حسن خط و نویسندگی سرآمد اقران گردیده ازخوشنویسان مشهورعصرخود شد.

صفی‌الدین بعنوان خوشنویس وارد دستگاه المعتصم بالله خلیفه عباسی گردید و نزد خلیفه تقرب یافت وچون دارای اخلاق پسندیده وعالم بفنون و آداب و رسوم بود هرروز باحترامش میافزود. صفی‌الدین درضمن فرا گرفتن خط بنواختن عود نیز میپرداخت در اندك زمانی خود تشخیص دادکه استعدادش درموسیقی بیشتر ازتمام فنون دیگر است لذا خارج ازدستگاه خلافت و دور ازچشم خلیفه بانوازندگان وخوانندگان ارتباط پیدا کرد وهمواره دقائق موسیقی را تمرین میکرد ولی این اموررا ازخلیفه مستورمیداشت تاروزی این‌امر برخلیفه مکشوف گردید. شرح واقعه‌را درکتاب (بزرگان‌وسخنسرایان آذربایجان غربی) چنین مینویسد:

« روزی زن خوش‌آواز بسیار زیبائی بنام (لحاظ) که مورد توجه خلیفه بود در مجلس انس او آوازی خواند که ازهرجهت مورد توجه قرارگرفت. خلیفه از او پرسید سازنده این آهنگ‌کیست؟ خواننده جواب داد آهنگ را استاد موسیقی صفی‌الدین ارموی ساخته است .

دراینجا بودکه خلیفه ازموضوع خبردارگشت وصفی‌الدین را پیش خواند... استاد درهمین مجلس عود نواخت وبقدری ماهرانه هنرنمائی کردکه خلیفه درشگفت شد و فرمان دادکه ازآن به بعد همواره ملازم وی باشد وعلاوه برحقوقی‌که ازبابت‌کارکتابخانه برای اومیرسید مقررفرمود برمال ومقرریش بیافزایند واین امتیازات تاآنجا رسید که استادرا مقرری سالانه ازپنجهزاردینار تجاوزکرد وچون ازباریافتگان مجلس‌خلیفه ومقربین‌حضرت محسوب میشد برای مردم نیز کار میگذراند و از آن ممرهم بیش از شصت هزار درهم دریافت میداشت.

صفی‌الدین مال فراوانی را بدین وسیله کسب مینمود وصرف خوشی وکامرانی‌میکرد وبرخوان گسترده خود مسرفانه انفاق‌مینمود واین‌اسراف وتبذیر بجائی‌رسیدکه نقل‌کرده‌اند فقط بهای سبزی سفره او بچهارصد درهم میرسید.

معتصم خلیفه مردی نیکخواه و آرام وهنردوست ودیندار بود وغالب اوقاتش‌بشنیدن آوازخوانندگان و معاشرت باگلچهرگان میگذشت. اوگاهی بکتابخانه میآمد و در آنجا

می نشست ولی ازاین‌صرف وقت چندان سود فکری نمیبرد زیرا کتابداران همیشه بمقدار زیادی ازعرایض مردم آماده میداشتند و خلیفه بمحض تشریف فرمائی بر کتابخانه مشغول خواندن آنها میشد. دراوائل کارصدرالدین علی‌کتابدار نخستین اومورد توجه بودودراکثر موارد واسطه انجام‌کارهای مردم اوبود. لیکن طولی نگذشت صفی‌الدین ارموی چون ندیم مجالس بزم بود پیش خلیفه برهمگان برتری یافت چنانچه خلیفه در اواخرخلافت خویش برای ترضیه خاطرصفی‌الدین عبدالمؤمن‌کتابخانه دیگری در سرای خلافت ترتیب داد و کتابهای گرانبهائی بآنجا منتقل نمود کلید آنرا به صفی‌الدین ارموی سپرد و ازآن‌به‌بعد دیگر به‌کتابخانه سابق‌که ریاست‌آن باصدرالدین بود[1] رفت‌وآمد نداشت.

اوغالباً باین کتابخانه میآمد ودرحجره کوچکی‌کـه برای وی ترتیب داده بودند می‌نشست و بمطالعه‌کتاب یامصاحبت باارموی یاقرائت عرایض مردم میپرداخت...»

پس از حملـه مغول و مـرگ خلیفه عباسی بدست هـلاکو دوران خـوشی استاد صفی‌الدین نیزسپری گردید استاد پس ازمدتی اختفا نزد هلاکوخان رفته و در دستگاه وی تقرب حاصل نمود.

استاد ارموی درسال ۶۶۵ هجری که خواجه شمس‌الدین محمد جوینی صاحبدیوان ممالك مغول شد وبرادرش علاءالدین عطا ملك جوینی را به بغداد فرستاد که امور دولتی آنجارا اداره نماید بدستگاه عطاملك نزدیك‌شده پیش‌وی تقرب‌یافت وبریاست دارالانشای وی منصوب شد و پس از آن جهت ملاقات باخواجه شمس‌الدین صاحب دیوان بـه تبریز رهسپار گردید ودرآنجا نیزمورد نوازش صاحبدیوان قرارگرفت.

صاحبدیوان سالی یکصد هزار درهم جهت استاد مقرری برقرار نمود وتعلیم فرزند ارشد خود شرف‌الدین‌هارون‌را بوی سپردکه استاد رساله معروف خودرا بنام وی (شرفیه) تألیف کردکه امروز دردنیا مشهور است. یکی دیگر از رسالات وی بنام (ادوار) میباشد. رسالات ارموی درزمان‌خود بفارسی‌ترجمه گردید وآنهارا (بارون دولانژه) درسال۱۹۳۷ بزبان فرانسه ترجمه ومنتشر نموده است.

پس از کشته شدن خواجه شمس‌الـدین صاحبدیوان آفتاب اقبال صاحب ترجمه نیز افول نمود، درآنموقع سن وی ازهفتاد بیشترشده بود ودیگر نمیتوانست برای تحصیل رزق کوشش نماید ازآنهمه مال و دولت سابق نیزدرنتیجه اسراف وتبذیرچیزی برای پسین‌روز نگذاشته بود. دراینموقع‌که فرزندان ونوه‌های وی زیاد شده بودندکاملاً درمانده وبیچاره شد وروزبروز برفلاکت وبیچاره گی وی افزوده میشد وازپرداخت‌قروض خود عاجزماند. عاقبت یکی ازطلبکاران بنام مجدالدین‌بقاضی شهر ازوی شکایت نمود که طلب او را نمی‌پردازد. قاضی اورا بزندان انداخت و در زندان بودکـه درسال ۶۹۳ باکمال بدبختی و

---

۱ ـ درسال ۶۴۱ المعتصم‌بالله خلیفه‌عباسی دستورداده‌بود درمقر خلافت کتابخانه‌ای بسازند وریاست آنرا به‌صدرالدین علی‌ابن بیسار داد وبرای استنساخ‌کتب دونفر خوشنویس بنام زکی‌الدین و صفی‌الدین ارموی انتخاب نموده بودند.

فلاکت بدرود حیات گفت .

آثار صفی‌الدین ارموی در موسیقی همیشه مورد احترام و تقلید هنرمندان ایران و سایر کشورهای اسلامی بوده است. کسانیکه بعد ازوی در موسیقی تألیف کرده‌اند همیشه ریزه خوار خوان موسیقی علمی و عملی وی بوده‌اند و همگی استادی و مهارت وی را ستوده اند .

استاد ارموی علاوه بررساله (الشرفیه فی‌النسب‌التألیفیه) که مذکورشدوبنام خواجه شرف‌الدین هارون ابن صاحبدیوان تألیف کرده ونسخه نفیسی ازآن که درتاریخ ۶۷۴ نوشته شده درکتابخانه برلن موجود است، رساله دیگری‌هم بنام ایقاع بزبان فارسی نوشته وآنرا یك نفر ازموسیقی شناسان عثمانی بنام شکرالله احمد اوغلی دراوائل‌قرن نهم هجری بزبان ترکی ترجمه‌کرده وفصلی ازکتاب مفصل خود قرارداده است.

دراطراف ارموی داستانهای جالبی نیزنوشته‌اندکه اغلب بافسانه شبیه است ویکی از آنها این است که درزمان استاد صفی‌الدین علمای معروف میخواستند موسیقی را منع‌کنند ارموی ازسلطان خواست‌که شتری را چهل‌روزآب ندهند وپس ازچهل‌روزآنرا درمجلسی که سلطان و علما بودند آوردند وظرف آبی جلویش گذاشتند شتر زمانی‌که بآب حمله میکرد ارموی موسیقی سحرانگیزخودرا آغازکرد پنجه سحرآفرینش‌شتررا ازآب‌خوردن باز داشت. سه مرتبه این عمل تکرارشد، هرموقع که استاد ارموی موسیقی مینواخت شتر ساکت و آرام وی را مینگریست و موقع قطع موسیقی بطرف آب میرفت. بااین شاهکار استاد، علما معترف شدند که موسیقی علم شریفی است‌که حتی درحیوانات نیزتأثیر دارد.

اللهویردی نقاش

فرزند آقا ابوالحسن نقاشباشی است که درحدود ۱۲۲۰ قمری درحال حیات بوده است .

از این نقاش هنرمندکه درنقاشی رنگ و روغن و تجسم شخصیتها بوسیله نقاشی مهارت داشت آثاری مانده بودکه یکی نقاشی عمارت چهار برج رضائیه بوده که طی‌آن فتحعلیشاه قاجارباعده‌ای ازفرزندان خود باندازه‌ای طبیعی نمایانده شده بودکه دراثر انهدام عمارت از بین رفته است. شگفت اینجاست‌که عین این نقاشی در کافه معروف لقانطه تهران موجود بوده، ودوپرده نقاشی از بیگلربیگی افشارکه فعلاً در خانواده اوموجود است نمونه‌ای ازکارهای ارزنده اوست .

ابوالحسن نقاشباشی

فرزند هنرمند استاد اللهوردی، نقاشی راازپدر یادگرفته و یکی ازمشاهیر نقاشان ارومی گردید. قلمدانهای نقاشی شده این استاد درحال‌حیاتش‌تاپنجاه تومان خرید وفروش میشد.

ازوی کتاب خطی درکتابخانه مجلس شورایملی موجود است‌که چهارده قطعه نقاشی ممتاز ازقلاع ودهات ارومی است‌که بفرمان ناصرالدین شاه‌کشیده وپشت آنها شرح لازم درباره موضوع نقاشی باخط زیبائی نوشته شده است.

عبدالجبار خوشنویس

یکی ازخوشنویسان بسیار مشهور وهنرمند ارومی بوده است که در خط نسخ استادی بی‌نظیر وناسخ خطاطان بود اوطبق عهد خود سی جلد قرآن نوشت که هم‌اکنون بعضی از نسخ آن در خانواده‌های قدیمی پیدا میشود..عبدالجبارهمواره بادست چپ مینوشته است و درپایان چند اثر ازایشان (کتبه عبدالجبار بیده‌الیسار) دیده میشود. زمان حکومت امیر-نظام‌گروسی درارومیه عبدالجبار درقید حیات بوده است .

صاحب قلم

میرزا آقا معروف بـه صاحب قلم ازخوشنویسان وخطاطان ارومیه است که درحسن خط وخوشنویسی اعجازمیکرده.
صاحب قلم پس‌ازاتمام تحصیلات مقدماتی درارومیه عازم اسلامبول شد ودرآنجا چند جلدکتاب بخط خود نوشت‌که ازجمله آنها گلستان سعدی است‌کـه در سال ۱۲۹۱ هجری قمری نوشته وبطبع رسانید.

صاحب قلم درسال ۱۲۹۴ هجری قمری درشهر تبریز بوده وکتیبه سوم سردرمسجد جامع را بخط زیبای خود روی سنگ نقرکرده وحواشی‌آنرا بانقش اسلیمی نقش نمودکه درآن اسامی چهارده معصوم علیهم‌السلام را نوشته است .

چهارم ـ امراو سرداران و سیاستمداران

امامقلی خان بیگلر بیگی

فرزند رضا قلی‌خان بیگلربیگی است‌که درتاریخ ۱۱۷۲ درارومی متولد گردید. درموقع فوت پدر چهارده ساله بودکـه به شیراز دعوت شد ودرآنجا پس ازدریافت‌فرمان حکومت ارومی باین شهر مراجعت نمود. وی حاکمی عادل وباتدبیر وکاردانی بوده پس از فوت‌کریمخان که مجدداً رشته امورمملکت ازهم‌گسیخت وی توانست ایلات بلباس ودنبلی ومقدم وشقاقی‌را که سربطغیان برداشته بودند مطیع خود سازد وامنیت وآرامش را مجدداً درآذربایجان برقرارکند. دراثر این خدمات بلقب (سردار آذربایجان) ملقب گردید و درجنگی‌که درسال ۱۱۹۷ قمری باعلیمراد خان زند کرد دراثنای زدوخورد دچار حمله قلبی شد وبدرود حیات‌گفت. گفته میشود اوازطرف دشمن مسموم‌گردید. میرزا اوغورلوی افشار درتاریخ وفات امامقلی خان چنین سروده است:

نـاکام جهـان امامقلیخان افشار چون کـرد سفر بجانب دار قرار
تاریخ وفـات او چنین گفت خرد گـردیده سپاه قدسیان را سردار

حسینقلیخان بیگلر بیگی

فرزند امامقلی خان بیگلربیگی در سال ۱۱۸۷ قمری در ارومیه متولد شد ودرسن ۲۳ سالگی پس ازفوت پدر حاکم ارومی شد و دردوران حکومت وی مردم‌آسایش داشتند دراغلب جنگهای عباس میرزا باروسها فرماندهی جلوداران باوی بود. از وقایع مهم ایام حکومت وی مسافرت فتحعلیشاه قاجار بارومیه است‌که درفصل‌تاریخ نوشته شده فتحعلیشاه

درعمارت (چهاربرج) منزل کرده وخواهرحسینقلی خان (مریم بیگم) را بزوجیت گرفت ملك قاسم میرزا و ملك مسعود میرزا پسران وی بودند. بعد از فوت مریم بیگم فتحعلیشاه (قمرنسا بیگم) دختر حسین قلی خان را گرفت که پسران وی یحیی میرزا و جهانسوز-میرزا بودند.

حسینقلی خان درسال ۱۲۳۶ موقع سوارخوبی زمین خورد وستون فقراتش شکست و از همین مرض مرد. مشهور است درهمان موقع فرمان صدارت وی بارومیه میرسد که پس از فوت حاجی محمد حسن خان اصفهانی فتحعلیشاه حسینقلی خان را بـه صدارت عظمی انتخاب نموده بود که متأسفانه اجلش مهلت نداد. منشی شاعر ارومی در تاریخ فوت وی گفته است:

نوشت خامه منشی برای سال وفات بود انیس جناب حسین حسینقلی‌خان

رضا قلیخان فرزند محمد موسی‌خان ازاکابر طایفه افشارقاسملوست. او درتاریخ ۱۱۸۲ قمری پس ازفوت پدر از طرف دولت وقت بمقام حکومت ارومی و توابع و مرزداری این حدود منصوب شد. مرحوم رضا-قلیخان باحداث ساختمانها و آثار خیر علاقه داشت حجرات صحن مسجد جامـع وعمارت معروف چهاربرج ارومیه را وی ساخته است.

سردار رشید ازسرداران معروف ارومی در زمان انقلاب مشروطیت بوده. ابتدا بحکومت اردبیل رسید و سپس به تبریز آمده انجمن (حشمت) را درطرفداری از مشروطه خواهان تشکیل داد، بعد بفرمانفرمائی آذربایجان ارتقاء یافت و مورد سوء ظن مشروطه خواهان قرارگرفت. وی تبریز را پس ازشکست قشون عثمانی درجنگ جهانگیر اول وورود قشون روس که خیال خرابی آنرا داشتند درنتیجه مذاکره بارؤسای قشون روس حفظ نمود.

عظیم‌السلطنه به سردارشهید معروف است، دربلوای آشوریان درجنگ بین‌المللی اول (۱۸-۱۹۱۴) حکومت رضائیه‌را بعهده داشت. درهمان موقع بوسیله شمشه فرهاد نام یکی ازروستائیان املاك خود روز ۲۱ مه ۱۹۱۸ میلادی کشته شد.

شجاع‌الدوله یوسف خان شجاع‌الدوله چهارمین فرزند لطفعلی‌خان سرتیپ افشار در زمان ناصرالدین شاه برتبه سرتیپی نائل و در جنگهای هرات شرکت کرد.

یوسف خان درسال ۱۲۷۵قمری که تراکمه خوارزم برضد دولت ایران شورش‌کرده بودند بمعاونت حمزه میرزا حشمت‌الدوله مأمورقلع وقمع ریشه عصیان‌گردید و در جنگ مرو اسیرتراکمه شده هشت سال درزندان آنان بود.

ازمأموریتهای مهم شجاع‌الدوله ملاقات او باجانشین امپراطورروس بود که درسال ۱۲۸۵ در لنـکران وی را ملاقات نمود و مـأموریت خودرا بخوبی انجام داد. آخرین

مأموریت وی حکومت خوی وسلماس (شاهپور) بودکه درآنجا فوت کرد.

عسکرخان سردار

ازسرداران معروف ارومی است. در زمان فتحعلیشاه قاجار مصدرخدمات مهمی‌شده بدرجه سرتیپی‌درقشون نائل گردید. در جنگهای نایب‌السلطنه باروسها جلودارقشون عباس میرزا بود. عسکرخان سرتیپ به نمایندگی ازطرف فتحعلیشاه قاجار مأمورملاقات باناپلئون شد واین مأموریت را باشایستگی انجام داد.

محمد کریمخان قاسملو

محمدکریمخان قاسملو بیگلربیگی افشار دردوران نادرشاه حاکم ارومی بود، وقتی نادرشاه در مراجعت از سفر بغداد بارومی آمد و جهت استحمام بـه حمام (قراجه) رفت در آنجا ازمحمدکریمخان ظنین شد ودستور داد کـه همانجا بچشمهایش میل بکشند. نادر وقتی ازحمام بیرون آمد صداقت و صفای سرداران افشار را دید پشیمان شد ومحمدکریمخان را حاکم اشنویه نمود، سردارنامی‌که درجنگ هندوستان (سعادت خان) سردار هندرا دستگیرنموده بود دراشنویه ازجهان رفت.

محمد قلیخان

فرزند رضا قلیخان بیگلربیـگی در تاریخ ۱۱۹۸ بیگلربیـگی و حاکم ارومی شد. محمد قلیخان در مدت کوتاهی ایلات بلباس و دنبلی را مطیع خود نموده بفـکر تصرف سایر ولایات و سلطنت ایران افتاد. فتحعلیشاه عباس میرزارا مأموردفع محمد قلیخان نمود عباس میرزا دارومی وی را دستگیرنموده پس ازمدتی حبس درعمارت چهاربرج به مازندران اعزام‌کرد وی در سال ۱۲۱۷ درآنجا بقتل رسید.

مشهدی اسمعیل افشار

یکی ازمجاهدان معروف مشروطه این دیار است کـه جهت برقراری مشروطیت دراورمیه زحمتها کشیده است. درسال ۱۲۹۰ که شجاع‌الدوله بدستورعمال حکومت روسیه تزاری درتبریز بساط مشروطه را برچید وشرح آن به تفصیل در این کتاب نوشته شده، در رضائیه نیز اجلال‌الملك حاکم آنجا در نیمه شب هفدهم دیماه مشهدی اسمعیل را دستگیرمیکند. ابتدا قراربود وی را به تبریز بفرستند، مشهدی اسمعیل که ازداستان آدمکشی‌های شجاع‌الدوله اطلاع‌داشت باکاردکندی رگ‌گردن خودرا میبرد واعزامش به‌تبریزغیرممکن میشود، رادمرد دلیررا باگلوی بریده نهم بهمن ۱۲۹۰ مطابق دهم شهرصفر درمیدان توپخانه ارومیه بدارمیاویزند.

مشهدی باقر خان رئیس

مشهدی باقر خان معروف برئیس از سران مجاهـدین و مشروطه خواهان رضائیه بوده وبرای استقرارمشروطیت در این شهر زحمتها کشیده است ، وی در حکومت حاج صمد خان موفق‌شد فرارنموده خودرا ازدست دژخیمان‌وی خلاص کند. معروف‌است اجلال‌الملك حاکم ارومی محرمانه بوی خبرداده بود که فرار نماید.

بهرحال‌مشهدی باقرخان تااین‌اواخر دررضائیه بکشاورزی مشغول بود.

جمشید خان اردشیر افشار

فرزند اردشیرخان سرتیپ افشار و ملقب به (مجدالسلطنه) پس از تحصیلات ابتدائی دراورمی‌بخدمت نظام وارد وتادرجه امیرتومانی ترقی کرد .

مجدالسلطنه قوای اکراد یاغی را کـه به تحریك عثمانیها طغیان نموده بودند تنبیه‌نمود. وی مدتی والی‌آذربایجان شد وپس از شکست روسها درجنگ اول به قفقاز رفت وآنجا اقامت نمود.

مجدالسلطنه اهل فضل وکمال بود از تألیفات وی‌کتابهای (عشق ارغوانی) و (طوق لعنت) و (ماشاالله خانم) در تفلیس چاپ شده اواخر عمر در تهران سکونت اختیار نمود و همانجا وفات یافت.

حاج نظم‌السلطنه

حاجی محمد حسن امیر نظمی افشار ملقب به حاجی نظم ـ السلطنه درسال ۱۲۵۱ هجری قمری در رضائیه متولد شد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی وارد خدمـات دولتی شده بحکومت خوی و سلماس رسید و پس ازآن مدتی نیابت حکومت و فرمانـداری رضائیه را عهده‌دار بود. وی درامور خیریه همیشه پیشقدم بوده بطوریکه در فصل فرهنگ نوشته شد اولین مدرسه رادر ارومیه این شخص تأسیس نمود، در انجمنهای شیروخورشید و خیریـه و شهرداری عضویت داشت ودرسالهای اخیر دررضائیه فوت نمود.

فصل شانزدهم

زردشت و آئین وی

زردشت ـ ظهور زردشت ـ کتاب آسمانی زردشت ـ اصول دین زردشت ـ آمار زردشتیان ـ زمان زردشت ـ زادگاه زردشت.

زرتشت

طبق روایات شرقی زردشت یا زرتشت پیامبر معروف ایران باستان درحوالی دریاچه چی‌چست (ارومی) ازمادر متولد شده ومدتی درآن حوالی نشو و نما کرده است وشهرارومی این افتخار را داردکه یکی از مصلحین اولیه بشر رادردشت‌های باصفا وفرح انگیزخود پرورانده. بنابراین جهت تکمیل کتاب خلاصه‌ای ازشرح زندگی وآئین وی دراین فصل ذکر میشود[۱].

ظهور زرتشت

ازآنجاکه اسناد و منابع راجع به‌زرتشت وزمان دوردستی که این پیغمبر ایرانی درآن میزیسته کمیاب و نادر است نمیتوان اطلاعات بسیاری درباره تاریخ حیات وی بدست‌آورد . وی در خاندانی از بزرگان ایران متولد شده وپدرش او را «زرتشترا» نامیدکه در لهجات بعد « زرتشت یا زردشت» یا «زردهشت» تلفظ شده ودرزبان یونانی به‌زرواستراس[۲] تبدیل یافته. هنوزدرباره هویت تاریخی ووجود او گفتگو بسیار است. درهرحال صاحب این نام کسی است که بانی و شارع یکی از بزرگترین مذاهب جهان گردیده ، همان مذهبی که از آن بالقاب و اسامی گوناگون تعبیر کرده‌و میکنندمانندمزدیسینی–[۳] بهدینی ــ مجوس–آتش‌پرست–پارسی وغیره. درقرون وسطی دانشمندان معتقد بوده‌اندکه زرتشت اولین پیغمبرمبعوث است وپیروانش در ایران برای او افسانه‌ها واساطیر بسیار ذکر کرده‌اند مثلا گفته‌اند کـه چون بجهان‌آمد برخلاف دیگر کودکان خندان بود. درآغاز شباب مدت سی سال دربیابانها درطلب حقیقت سر گشته وسر گردان مشغول بود. درباب مولدوموطن‌اوسخن بسیاراست. برحسب داستانهای ایرانی وی درآذربایجان یا دررِی متولد شده و چون بجهان‌آمده فرشتگان‌آسمانی او را بحضوراهورامزدا[۴]خدای نیکی ومنبع خیرات برده‌اند واوکتاب‌آسمانی خود راازخداوند تعلیم گرفت. بهرحال زرتشت درشمال ایران در قوم ماد بظهور رسید و هم اکنون پارسیان یعنی زرتشتیان هند درخرداد ماه هرسال جشن تولد او را برپا میکنند و میگویند وی در ۵۸۹ ق م متولد شده است ودین وی ازشمال ایران بسایرنواحی انتشاریافته است.

کتاب‌آسمانی زرتشت

قدیمترین کتاب دینی زرتشتیان مجموعه‌ای ازاسنادکتبی زندو اوستا[۵]میباشد. درآغاز امر ظهور زرتشت «اوستا» کتابی بوده است که برحسب عقیده زرتشتیان به‌زرتشت پیغمبرالهام شده

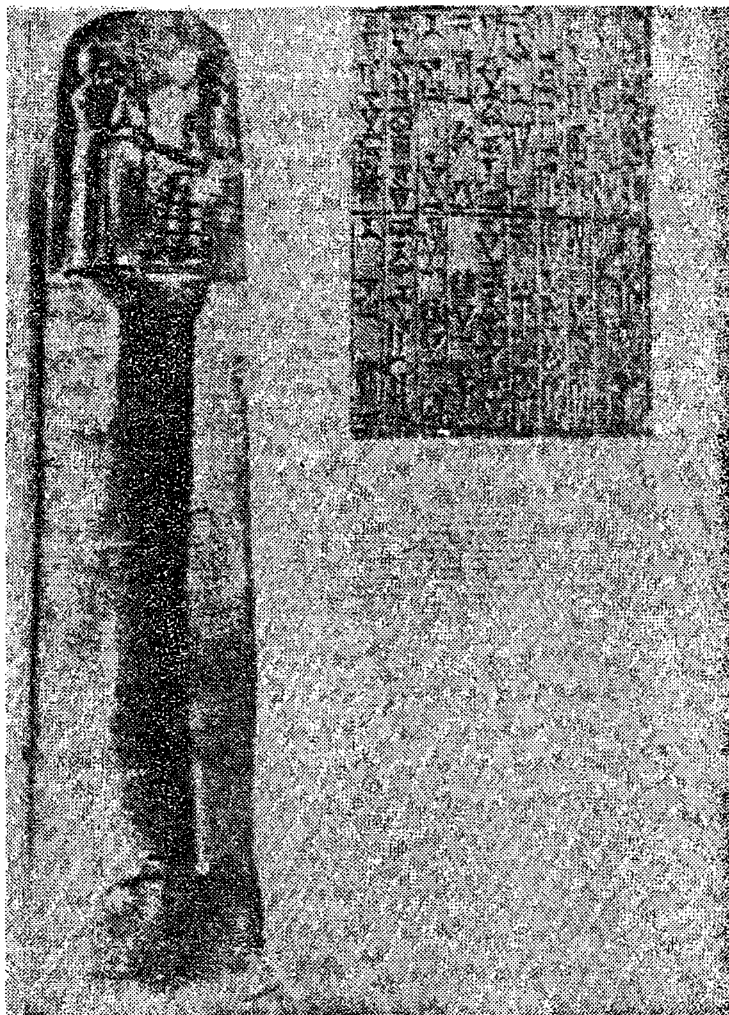
۱ــ در نوشتن مطالب این فصل ازمنابع زیراستفاده شده است :
صفحات ۵۷۳ تا ۵۷۹ جلد اول ایرانشهر.
مقاله فاضلانه دکتر بهرام فره‌وشی مندرج در شماره ۱ و ۲ مجله بررسی‌های تاریخی سال۱۳۴۵ تحت‌عنوان زرتشت ودربار ویشتاسب‌شاه .
کردشناسی تألیف م اورنگ چاپ تهران سال ۱۳۴۶ .

۲- Zoroastras

۳- Mazdaism

۴- Ahure-Mazda

۵- Zand-Avesta



نقوش برجسته نقش‌ها مورابی وقسمتی از کتیبه زرتشت که درشوش بدست آمده نقل از کتاب ال ـ پی ـ ساتن (رضاشاه کبیر یاایران نو) ترجمه عبدالعظیم صبوری

وآن بیك زبان محلی که معاصرفرس قدیم است به‌تحریر آمده .

کلمه (زند) که بعداً بآن الحاق کرده‌اند اصطلاح جدیدترو به پهلوی به‌معنی «شرح و تفسیر» است . گویند قسمت عمده اوستا در حمله اسکندر در تخت جمشید سوخت و از بین رفت .

اوستا شامل پنج جزء است :

جزء اول یسنا[۱] شامل ۷۳ فصل مقدار زیادی دعاها و نمازها میباشد که مؤبدان هنگام انجام فرائض دینی تلاوت میکنند .

جزء دوم گاتها[۲] که ظاهراً قدیمترین جزء اوستا و منسوب است به زردشت، مشتمل بر یك سلسله سرودها و نغمات که میگویند زرتشت آنها را خودش سروده، ازاینقرار وی علاوه بر نخستین پیغمبر ایرانی بودن نخستین شاعر ایرانی نیز بوده است .

جزء سوم ویسپرد[۳] یعنی پدران و دانایان، و آن در ۲۴ فصل و دوره است از سرودها واوراد و نمازها و تــرتیلات خطاب بفرشتگان . ایـن قسمت از اوستا مشکل است و فقط مؤبدان میخوانند .

برای عامه کتابهای کوچکتر تهیه شده موسوم به خرده اوستا که عموم زرتشتیان تلاوت میکنند. علاوه بر «زند اوستا» دین زرتشتی مقداری اخبار و آثار و کلمات دارد که درطول ازمنه بزبان فارسی بعداز اسلام به آن افزوده اند، برحسب روایات پارسیان قسمت موجود اوستا جزء بسیار خردی از اصل آن است .

گویند آنچه که دردوهزاروپانصد سال قبل از این در ایران موجود بوده در بیست قسمت بوده هریك مشتمل برصد هزار آیه که آن جمله را به ۱۲۰۰۰ چرم پوست گاو کتابت کرده ودرکاخ سلطنتی نگاهداری میشده وهمان است که درحمله اسکندر طعمه حریق شد.

اصول دین زرتشت

مذهب زردشت دینی است که ظاهراً براساس دوگانه پرستی قرار دارد. این دین معتقد بــر دو خدای ازلی جاوید میباشد یکی خدای خیر ودیگری خدای شر. درچهارچوب این عقیده یك نظم بسیارعمیق فلسفی بناشده که برطبق آن خدای خیر ملقب به «اهورامزدا» باختصار «هورمزد» خدای خرد ودانش یا آفریدگار کل همواره در پیکار دائمی و نزاع ابدی باخدای شراست که او «اهریمن» یا انگرا[۴] ویا دیوا[۵] نام دارد . همیشه بین این دو پیکار هست که سرانجام بغلبه هرمزد پایان می پذیرد.

زرتشت معتقد است که راستی ریشه همه سعادت وخیر است ودروغ ریشه تمام شرها وباعث فلاکت. انسان درسه چیز بایدراستی پیشه کند: درمنش- گویش وروش یعنی درپندار و گفتارو کردار. زرتشتیان عقیده دارند که اهورامزدا عالیترین خدایان است درجوار او یك عده ارواح مقدسه وجوددارد که اورا درخدائی یاری میکنند. این ارواح یا فرشتگان ازلی دراوستا بنام امشاسپندان[۶] یادشده وعدد آنها راشش فرشته ذکر کرده اند که سه تا از آنها نرینه اندوسه تامادینه. فرشته‌های نرینه عبارت اند ازاشا وهیشتا (اردیبهشت) فرشته راستی وقانون جاویدی عدالت. خشتراوریه (شهریور) روح قدرت وسلطه کامله. و هومنه (بهمن) ملك اندیشه نیك و پندار درست. سه فرشته مؤنث عبارتند ازارمیتی (اسپندارمز) دختر اهورامزدا فرشته زمین بارور هروتات (خرداد) فرشته کمال وبلوغ، امرتات (مرداد) فرشته بقا وابدیت.

۱- Yesna ۲- Cathas ۳- Vispards
۴- Angra ۵- Diva ۶- Amshaspents

این شش روان قدسی با اهورا مزدا خدایان هفتگانه زرتشتیانند. آنها علاوه براین ارواح هفتگانه بدو روح دیگر نیزاعتقاد دارندکه یکی آتش است که مذهب آذرنمایان شده و نسبت بآن رسوم وعبادات خاصی درآتشکده انجام میشودآنرا همیشه فروزان وزنده نگاه میدارند و از اینجاست که آنها را (آتش‌پرست) گفته‌اند. اززمان زرتشت درمجامع ایرانی آتشکده معبد عامه بوده ودربرابرمحراب آن شعله‌های مقدس همیشه افروخته بودکه نبایستی هیچگاه خاموش شودوآن شعله رارمزحیات الهی میدانند.

فرشته دیگرسروش نام‌دارد فرشته اطاعت وجدانی. درکیش زرتشتی‌های قدیم خدای (مادر) یعنی ربةالنوع چشمه‌ها و انهار محل پرستش بوده واورا اناهیتا[1] ناهید میگفتند.

آمار زرتشتیان ایران

فعلا درایران۱۵۷۲۳ نفرزرتشتی وجود داردکه نصف بیشتر آنها در اصفهان ویزد وبقیه درسایرشهرها پراکنده‌اند.در آذربایجان غربی۲۳۷ نفرزرتشتی وجوددارد.

تعداد پیروان دین زرتشت که از ایران رفته‌اند در هندوستان بالغ بر یکصد هزار نفر است.

زمان زرتشت

در تاریخی که زرتشت بدنیاآمده بین مورخین اختلاف زیاد است. مورخین شرقی واسلامی زمان زرتشت را درحدود قرنهای ششم تا نهم قبل‌ازمیلاد ومورخین یونانی تاحدود ششهزار سال قبل ازتولد حضرت مسیح مینویسند. بنابراین زمانی‌که زرتشت پیغمبر ایـرانی میزیسته از ششصد تا شش هزارسال قبل ازمیلاد مسیح تخمین زده میشود.

ویل دورانت دراین مورد چنین مینویسد[2]:

«...یونانیان‌معتقد بودندکه‌وی (زرتشت)شخصی تاریخی است وزمان وی را۵۵۰۰ سال پیش اززمان خود میدانستند. برویس[3] بابلی زمان‌وی را نزدیکتر وتاریخ۲۰۰۰ق م می‌داند واماآن دسته ازمورخان جدیدکه بوجود اوعقیده دارندتاریخ حیات وی راقرنهای دهم و ششم قبل ازمیلاد میدانند...»

درمورد زمان زرتشت مراد اورنگ چنین مینویسد[4]:

کهن‌ترین نویسنده‌ی یونانی‌که اززمان زردشت یادکرده واو را ششهزار سال پیش ازلشکرکشی خشایارشا به‌یونان دانسته اکزان توس[5] میباشد. این دانشمند در سده‌ی پنجم پیش ازمسیح (از۵۰۰ تا۴۵۰) میزیسته وبیشتر نویسندگان دیگرازاو یادکرده‌اند.

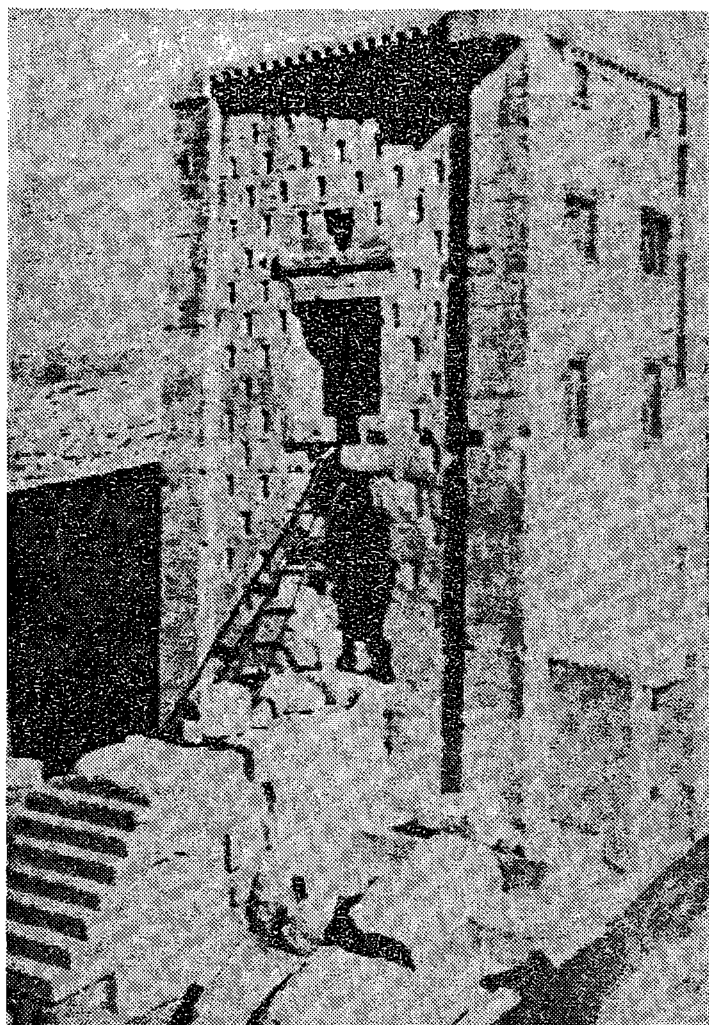
۱ـ Annahita

۲ ـ تاریخ تمدن کتاب اول مشرق زمین گاهـواره تمدن تألیف ویلیام‌جیمز دورانت (ویل دورانت) ترجمه احمدآرام چاپ اقبال سال ۱۳۳۷ خورشیدی صفحه ۵۳۷.

۳ـ Berosus

۴ ـ کردشناسی چاپ تهران سال ۱۳۴۶ خورشیدی صفحات ۱۶ تا ۱۹.

۵ـ Xantus



کعبه زرتشت در نقش رستم نزدیك تخت‌جمشید. عکس از کتاب رضاشاه‌کبیر یاایران نوتألیف ساتن ترجمه صبوری اقتباس شده

چون لشکرکشی خشایارشا به‌یونان در بهار سال ۴۸۰ پیش ازمسیح بوده ازاین‌رو زمان زردشت نزدیك به۶۴۸۰سال پیش ازمسیح میشود. ازسوی دیگرچون‌آوازه‌ی زردشت ازسی سالگی یاازچهل سالگی به‌بالابوده بنابراین باید نزدیك به‌چهل یاپنجاه سال هم به آن بیفزائیم و شماره‌ئی نزدیك به ۶۵۰۰ رابه‌یاد بیاوریم‌که بیشترنویسندگان بزرگ به‌ آن تکیه‌کرده‌اند وپروفسور جمشیدکاتراك هم درکتابچه‌ی زمان زردشت بررسی‌های خود

را برروی این پایه گذاشته است . پس از اکزان توس شاگردان افلاتون به‌نامهای ارستو، اودوکسوس، هرمودوروس اززمان زردشت یادکرده‌اند واو را ششهزارسال پیش ازافلاتون‌و یا پنجهزارسال پیش ازجنگ ترویا دانسته‌اند. چون افلاتون در سال ۴۲۹ پیش از مسیح بجهان‌آمده ودرسال ۳۴۷ در گذشته و ازسوی‌دیگر همانجوری که گفتیم آوازه‌ی زردشت از۳۰ سالگی یا ازچهل سالگی به‌بالابوده ازاین‌رو زمان زندگیش از۶۴۶۰سال پیش‌از مسیح بالا ترمیرود و بهمان زمان ۶۵۰۰نزدیك میشود» .

دکتر بهرام فره‌وشی تحقیقات فاضلانه‌ای در مورد زمان زرتشت داردکه در مجله (بررسی‌های تاریخی) شماره ۲و۱ سال ۱۳۴۵ منتشر نموده. وی پس‌ازآنکه چندین صفحه اقوال مورخان‌معتبر راذکرمیکند (جهت اجتناب ازتفصیل زیاد ازنقل آنها صرف‌نظرمیشود، خوانندگان میتوانند بآن مجله مراجعه نمایند.) درخاتمه چنین اظهارنظرمیکند :

«... چنانکه دیده شد، دوران زرتشت مسأله‌ای‌لاینحل باقی مانده است وبنابرمآخذ مختلف‌ازحدود ۶۰۰ پیش ازمیلاد تا ۶۰۰۰ پیش‌ازمیلاد است ودرمیان این اقوال گوناگون آنچه معقول‌تر بنظر میرسد اینستکه زمان زرتشت را در میان سالهای بین ۹۰۰ تا ۱۵۰۰ پیش ازمیلاد فرض کنیم...»[1]

زادگاه زرتشت

مولد زرتشت نیز مانند زمان وی بدرستی معلوم نیست و محققین در این مورد نظرات مختلف اظهارکرده‌اند:

دکتربهرام فره‌وشی درمقاله سابق‌الذکرچنین مینویسد:

«زرتشت درقسمت شمال‌ایران زمین بزرگ درجائی بین سند ودجله پابعرصهٔ وجود گذاشته است. وی بنابر روایات شرقی درآذربایجان ، درکنار دریاچه ارومیه (رضائیه) بدنیاآمد. ولی‌برخی دیگرازمورخان یونان قدیم مانند تئون[2] درحدود سال ۱۳۰ وژوستن درحدود سال ۱۲۰ وی را باکتریانی یابلخی میدانند ومحل تولد اورا درشرق ایران زمین معین میکنند. بعضی دیگراز مورخان مـوطن اصلی وی را ماد و ناحیه (رگا)ی قدیم یا (ری) کنونی میدانند .

«شهرستانی درالملل‌والنحل(ترجمه صدرالدین‌ترکه اصفهانی)آورده‌است‌که زرتشت بن‌پوروشسب‌که درزمان گشتاسف بن‌لهراسب ملك عجم ظاهرشد، پدراو ازآذربیجان بود و مادر اواز ری ونامش دوغدویه بود ...»[3]

درنزدیکی شهررضائیه دیهی است بنام (امبه) و درآن‌گوری است‌که در نزد اهالی

---

۱ ـ صفحه ۹۹ شماره ۱ و۲ مجله بررسی‌های تاریخی چاپ تهران نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران سال ۱۳۴۵ .

۲- Theon

۳ ـ مقاله زرتشت و دربـار ویشتاسب شاه صفحه ۹۳ شماره ۱ و ۲ مجله بـررسیهای تاریخی سال ۱۳۴۵ .

محل به قبرمادر زرتشت معروف است .

مراد اورنگ در مورد زادگاه زرتشت چنین مینویسد[۱]:

ازبند ۱۴ بخش۹ یسنه وبند ۱۰۴ آبان یشت از اویستا آشکارا برمیآیدکه زردشت از سرزمین ایران ویج یا آریاویج بوده درکردهی ۲۹ (فصل ۲۹) بند ۱۲ کتاب پهلوی بندوهش میگوید ایران ویج درآذربایجان است .

دربند ۱۰۴ آبان یشت که ازستایش بجاآوردن زردشت درایران ویـج سخن میراند این سرزمین را درکناررود دائیتیا نشان میدهد. بیشتر ترجمه‌کنندگان اوستا رود دائیتیا را رود ارس درآذربایجان دانسته‌اند . گفته‌های شادروان استاد سعید نفیسی هم در سخنان پایان رویه‌ی ۱۰۳ وآغازرویه‌ی ۱۰۴ کتاب تاریخ اجتماعی ایـران در دوره‌های پیش از تاریخ وآغاز تاریخ، پشتیبان اینگونه ترجمه‌هاست که درآنجا ایران ویج راازروی نوشته‌های یك دسته از دانشمندان سرزمین اران یاد میکند در میان رود ارس ورود «کور» در آذربایجان شوروی‌کنونی...

دربند ۴ فرگرد۱۹ کتاب (وی دیوداد) یا (وندیداد) ازرود (درجــه) یاد میکند و چنین میرساند کــه خانه‌ی پوروشسب پدر زردشت در کنار آن بــوده . گفته‌هــای بند ۳۲ ــ کــرده‌ی ۲۰ بندهش این رودخانه رانیز در آذربایجان میداند . درکتاب (زردشت باستانی و فلسفه‌ی او) مینویسد رود درجه امروز از کوه سبلان سرچشمه میگیرد و به‌رود ارس میریزد .

در دایرةالمعارف فریدوجدی در بــخش واژه‌ی مجوس و همچنین در دایرةالمعارف بستانی پدر زردشت راازآذربایجان ومادرش را ازری میدانند.

نامه‌های پهلوی از دو (ری) سخن میراند یکی درخودآذربایجان دیگری همین ری که نزدیك تهراناست. برخی ازنویسندگان پهلوی مادر زردشت راازری در آذربایجان میدانند .

شهرستانی (ابوالفتح محمدبن عبدالکریم) درکتاب (الملل والنحل) میگوید پدر زردشت ازآذربایجان ومادرش ازری بوده. افضل‌الدین صدرترکه‌ی اصفهانی نیزدرترجمه‌ی فارسی الملل والنحل ازشهرستانی پیروی‌کرده است . رویهم رفته تاریخ نویسان ایرانی و تازی مانندابن خورداد به، بلاذری، ابن‌الفقیه، مسعودی، حمزه‌ی اصفهانی، یاقوت، ابوالفداء زردشت راازآذربایجان دانسته‌اند وبویژه سرزمین رضائیه را زادگاه اویادکرده‌اند.

---

۱ ـ کتاب کرد شناسی صفحات ۱۹ تا ۲۳ .

اوضاع اداری

ایالت آذربایجان
سازمانهای انتظامی
شهر رضائیه
بهداری و بهداشت
دادگستری
مالیه و بانکداری
ارتباطات
آمارو ثبت احوال ـ کارو
بیمه‌های اجتماعی کارگران

فصل هفدهم

ایالت آذربایجان

ایالت آذربایجان ـ پیشکاران ولیعهد ـ ولاة آذربایجان ـ حکام ارومیه ـ بیگلربیگی ـ تشکیلات اداری استان چهارم یا آذربایجان غربی ـ مساحت و نفوس شهرهای آذربایجان غربی ـ استانداران آذربایجان غربی.

ایالت آذربایجان

بطوریکه میدانیم ازایام قدیم تادوران سلطنت رضاشاه کبیر آذربایجان یك واحد جغرافیائی بوده که ازماکو تامیانه واز شاهپور تاآستارا کشیده شده ویکی ازایالات مهم کشوررا تشکیل میداد ، تقریباً در اغلب ادوار تاریخی این وحدت ویك پارچگی حفظ گردیده بود. این استان بعلت کثرت جمعیت، عمران وآبادی ، وفورنعمت‌های طبیعی و موقعیت بسیار ممتاز جغرافیائی خود از قدیم‌الایام مهمترین ایالات کشورمحسوب می‌شد و مرکزآذربایجان از مراکز مهم سیاسی مملکت بوده که همیشه درسرنوشت کشور نقش اساسی‌داشته است.

آذربایجان دردوران حیات تاریخی خود تحولات وتبدلات زیادی دیده است.علاوه براینکه مدتها شهرهای مهم‌آن مثل اردبیل، مراغه وتبریز پایتخت ومرکز ثقل‌کشور بوده، این استان و شهرهای عمده آن ضمن جنگ‌های مختلف بدست مغولان خونخوار یاترکان عثمانی و روسان تزاری افتاده و آذربایجانیان سالها در زیر سلطه و نفوذ اجانب بوده‌اند ولی هرگز ازایرانی بودن خود دست برنداشته ودرفرصت مناسب اشغالگران را تنبیه بسزا نموده‌آنها راازخاك پاك خود بیرون رانده‌اند.

شهرستانهای مهم‌آذربایجان عبارت است از :

تبریز ،رضائیه(ارومیه)، اردبیل،مراغه، خوی،شاهپور(سلماس)،ارسباران (قره داغ)، مشکین شهر (خیاو) ، مغان، ماکو، مهاباد (ساوجبلاغ مکری) میاندوآب،مرند،آستارا، سراب، خلخال، سلدوز (نقده)، سردشت، خانه ،آذرشهر (دهخوارقان) ارونق ، اسکو ، هشترود، گرمرود (میانه) بناب . همه این شهرها به‌طراوت و وفورنعمت معروف بوده و از نقاط حاصلخیز کشور محسوب میگردند .

ارومیه یکی ازشهرهای مهم‌وقدیمی‌آذربایجان میباشدکه بعلت موقعیت جغرافیائی‌و واقع شدن درکنار دریاچه ازقدیم الایام معروف بـوده است . درتاریخ آذربایجان زمانی اردبیل وموقعی مراغه ومدت زیادی تبریزمهمترین واولین شهراین استان محسوب میشدند و ارومیه همیشه شهر دوم یا سوم آذربایـجان بشمار میرفته است ، چنانچه اصطخری جغرافیادان قرن نهم‌ارومیه را شهرسوم‌آذربایجان ازلحاظ اهمیت میداند (پس ازشهرهای اردبیل و مراغه) و فراوانی‌آب و سبزی ومیوه‌های این شهررا توصیف مینماید[1].

پیشکاران ولیعهد

سابقاً حاکم‌آذربایجان بنام فرمانفرمای کل یا والی و یا وزیر آذربایجان نامیده میشد. این شخص مستقیماًازطرف سلاطین‌جهت اداره اموراستان‌آذربایجان انتخاب میگردید.

دردوران سلاطین قاجاریه تبریز مرکزآذربایجان مقر سکونت ولایت عهد گردید . ولیعهدباکوکبه‌وجلال‌سلطنتی عازم‌آذربایجان‌گردیده درعالی قاپوسکونت مینمود. مسئولیت اداره‌آذربایجان راشاه‌از ولیعهد میخواست ومعمولا یکی ازسیاستمداران برجسته وپرتجربه

---

1 ـ صفحه ۱۰۸۹ دائرة‌المعارف اسلامی به فرانسه.

را بنام پیشکار ولیعهد همراه وی باین استان میفرستادند که در حقیقت مسئولیت کلیه امور استان بعهده این شخص بود. پیشکار ولیعهد استانداری آذربایجان را نیز بعهده داشت.

ولاة آذربایجان

درسال ۱۲۷۸ هجری قمری شاهزاده مظفرالدین میرزا ولیعهد از طرف ناصرالدین شاه قاجار بآذربایجان اعزام گردید و در سال ۱۲۸۸ هجری قمری میرزا فتحعلیخان صاحبدیوان شیرازی بسمت پیشکار ولیعهد انتخاب واداره امور استان بعهده وی محول شد.

درسال ۱۲۹۶ه‍ ق پس از اتمام دوره خدمت صاحبدیوان درآذربایجان ابتدا میرزا قهرمان امین لشگر و بعد ازوی میرزا احمد منشی باشی (مشیرالسلطنه) پیشکارولیعهد ووالی آذربایجان گردیدند.

میرزا محمد حسینخان سپهسالار اعظم در سال ۱۲۹۷ هجری قمری بسمت حکمرانی آذربایجان وپیشکاری ولیعهد انتخاب گردیده عازم آذربایجان شد.

درسال ۱۲۹۸ هجری قمری محمد رحیم‌خان علاءالدوله بالقب امیرنظامی پیشکار و مسئول امورآذربایجان گردید وپس از یکسال خدمت دراین استان درسال ۱۲۹۹ در شهر ارومیه بمرض سکته فوت کرد.

پس ازفوت علاءالدوله حسینعلیخان گروسی بریاست قشون آذربایجان انتخاب گردید و به‌لقب‌سالارلشکروسپس بنام‌امیرنظام نامیده‌شده پیشکارولیعهدومسئول امورآذربایجان گردید. حسینعلیخان امیرنظام یکی ازسیاستمداران برجسته بودکه تاسال ۱۳۰۹ هجری قمری‌یعنی درحدود ده‌سال پیشکاری‌آذربایجان رابعهده داشت، دفعه دوم‌نیزدرزمان ولایت عهدمحمدعلی میرزا امیرنظام‌گروسی مجدداً والی‌آذربایجان گردید.

پس ازامیرنظام‌گروسی میرزا عبدالرحیم قائم مقام تاسال ۱۳۱۳ هجری قمری پیشکار آذربایجان‌شدوپس‌ازوی شاهزاده عمدالمجید میرزاعین‌الدوله پیشکاری‌آذربایجان راعهده‌دار گردید وتاکشته شدن ناصرالدین شاه و آغازسلطنت مظفرالدین شاه دراین سمت باقی‌بود. درسال ۱۳۱۴ هجری قمری مرحوم امین‌الدوله والی‌آذربایجان و پیشکار ولیعهدگردید و پس ازآن بطوریکه مذکور شد امیرنظام‌کروسی برای باردوم این سمت راعهده‌دارشد.

پس‌ازامیرنظام‌کروسی‌مدتی نظام‌السلطنه‌پیشکارآذربایجان بود تادرسال ۱۳۱۹ هجری قمری محمد باقرخان سردارکل ملقب بامیرنظام پیشکارآذربایجان گردید[1]. سپس مجدداً نظام‌السلطنه وپس ازوی نظام‌الملك والی‌آذربایجان گردیدند تاانقلاب مشروطیت‌آغازشد[2].

---

1 ــ ازشرح فوق‌معلوم میشودکه قبل‌ازآغازانقلاب مشروطیت سه‌نفرسیاستمدار بنام‌امیر نظام پیشکاری ولیعهد وحکومت آذربایجان را عهده‌دار شده‌اند: محمد رحیم‌خان علاءالدوله امیرنظام درسال ۱۲۹۸، حسینعلیخان‌گروسی امیرنظام درسال ۱۲۹۹ و۱۳۱۵ وآخری در سال ۱۳۱۹ محمد باقرخان سردارکل امیرنظام.

۲ ــ تاریخ فرهنگ‌آذربایجان جلداول صفحات ۲ و۳ تألیف حسین امید.

حکام ارومیه

بطوریکه مذکورشد تادوران رضا شاه کبیررضائیه یکی ازشهرهای جزء آذربایجان بوده و علی‌الاصول حکام آنجا ازطـرف والی آذربایجان انتخاب‌واعزام‌میگردیدند. بعلت موقعیت جغرافیائی مهم‌این‌شهر وواقع شدن‌آن درسرحدکشورهای عراق‌وترکیه کنونی وامپراطوری عثمانی سابق‌وسکونت اقلیت‌های مذهبی مختلف و خصوصاً سکونت عشایر دراطراف این‌شهر و محالات‌آن ازازمنه قدیم حکومت‌ارومی اهمیت خاصی داشته وبعضی‌اوقات شاهزادگان درجه اول‌وصاحب منصبان مهم لشکری‌وکشوری مستقیماً ازطرف سلاطین بسمت حکومت ارومیه تعیین واعزام می‌شدند.

بیگلر بیگی

در نتیجه همین موقعیت حساس بودکه در دوران سلطنت صفویه شاه عباس کبیردستورصادرکرد ایل سلحشور افشار از خراسان‌کوچ نموده در جلگه سبزو خرم ارومی متوطن گردند و امور سرحد داری این منطقه مهم را عهده‌دار شوند.

سرداران وسران شجاع این‌ایل همیشه‌ازخدمتگزاران نزدیك سلاطین بوده وخدمات آنان در لشکر کشیهای دوران سلاطین صفویه و افشاریه و زندیه و قاجاریه و فداکاریهای آنان جهت حفظ تمامیت ارضی‌کشور درصفحات تواریخ مسطوراست. درقدیم یکی ازسران لایق افشاربلقب«بیگلر بیگی» ملقب وبعنوان ریش سفید ورئیس ایل معرفی وگاهی حکومت شهر ارومیه را نیزبعهده میگرفت.

کلمه «بیگلر بیگی»کلمه ترکی‌است بیك درترکی‌یعنی‌بزرگ وآقا«بیگلر بیگی» یعنی (بزرگ‌بزرگان) بیگلر بیگی‌ارومیه همیشه‌درخانه‌بازی‌داشت‌وامورعمده شهردرآن خانه‌حل وفصل میگردید و دور سفره بیگلر بیگی‌همیشه یك عده از عمال دولتی و شعرا وگویندگان دیده میشدند[1].

تشکیلات اداری

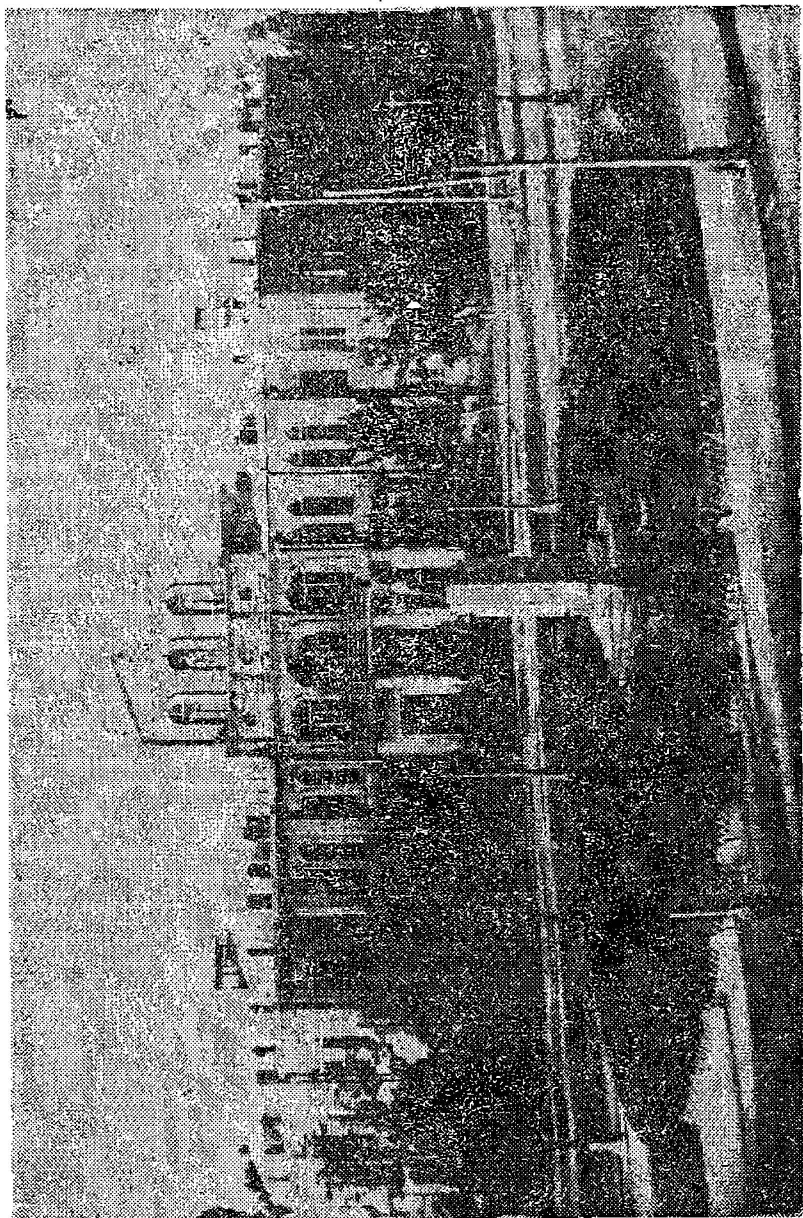
قبل‌ازمشروطیت، تشکیلات اداری مفصل مثل امروز وجود نداشت و تمام امور کشوری و لشکری ولایات و توابع‌آنها تحت نظرحکام وبمباشرت مستوفیانی‌که از مرکز باین سمت گسیل میشدند، انجام میگرفت. درحقیقت تشکیلات اداری‌آنروزی شهرها عبارت‌بودازسازمان دارالحکومه‌ها، فراشان حکومتی، داروغه‌ها، مستوفیان صاحب دفاترجزء و جمع، تشکیلات قشونی و قره سورانی جهت حفظ امنیت جاده‌ها وشاهراهها. امورحقوقی ومرافعات مردم پیش حکام‌شرع وملاها حل و فصل میشد واحکام صادره ازطرف‌آنان برای طرفین دعوی لازم الاجرا بود. بامورمهم نیز درمحضر قاضی شهررسیدگی بعمل میآمد.

استان چهارم (آذربایجان غربی)

رضا شاه‌کبیراز نظرموقعیت‌حساس رضائیه وتقویت نیروهای تأمینیه این منطقه از اوائل سلطنت خـود پادگان‌کوچك رضائیه را که از طرف لشکر تبریز اعزام میشد، تقویت‌کرده وآنرا بیك تیپ وبعد به‌یك لشکرکامل تبدیل نموده ویك نفرازامرای مجرب و مقتدر

---

۱ ـ اسامی حکام ارومیه درمبحث تاریخی این‌کتاب به‌تفصیل نوشته شده.



استانداری و شهرداری رضائیه

ارتش شاهنشاهی را به‌سمت فرماندهی لشکر باین شهرفرستاد. در اینصورت امور کشوری شهرستانرا یك نفرفرماندار اعزامی از تبریز نمیتوانست عهده‌دارشود. برای ایجاد هم‌آهنگی بین مقامات لشکری وکشوری وهمچنین ازلحاظ اهمیت سیاسی منطقه‌ونظرات دیگر، درسال ۱۳۱۱ خورشیدی واحد یك پارچه آذربایجان طبق تصمیم هیئت دولت بدو واحد سیاسی تجزیه شد . یك قسمت بنام استان سوم (آذربایجان‌شرقی) بمرکزیت تبریز وقسمت‌دیگر بنام‌استان چهارم (آذربایجان غربی) نامیده شد. طبق تصویبنامه‌مذکور شهرستان رضائیه مرکز استانچهارم تعیین گردید[1] .

درابتدا شهرهای استان چهارم عبارت بود از :

خوی، مهاباد، مراغه، میانه .

شهرستان میانه اگرچه روی نقشه جغرافیائی برضائیه نزدیك است ولی بین این دو شهرچون جاده شوسه جهت تأمین عبورومرورساخته نشده، لذارؤسای ادارات میانه مجبور بودند مراسلات خود رااز راه تبریز برضائیه بفرستند و همچنین ازاین راه دستورهای رؤسای ادارات استان بمأموران میانه ابلاغ میگردید . چون این عمل ازلحاظ سرعت و حسن انجام‌کارها مطلوب نبود لذادرهمان موقع‌طبق تصویبنامه دیگرهیئت دولت شهرمیانه از استان چهارم جدا شده مجدداً یکی ازشهرهای استان سوم آذربایجان شرقی گردید.

شهرستان مراغه نیزکه‌ابتدا جزء استان چهارم شده بودمجدداً یکی ازشهرهای‌استان سوم‌گردید. درسالهای۱۳۳۶و۱۳۳۷ بخش شاهپور (سلماس)وبخش ماکوازشهرستان خوی مجزی‌دوشهرستان‌مستقلی‌گردیدند.همچنین بخش‌سلدوز واشنویه‌ازرضائیه‌مجزی‌گردیده بنام شهرستان‌سلدوزکه مرکزآن شهرنقده بود خوانده شد، وسالهای بعد بخش شاهیندژ وبخش تکاب از شهرستان مراغه مجزی شده جزء شهرستان میاندوآب که قبلا خود یکی ازبخش های شهرستان مراغه بوده واخیراً بشهرستان تبدیل شده بودگردید . دوبخش‌کوچك خانه وسردشت در سالهای اخیرطبق تصویبنامه هیئت دولت ازرضائیه و مهاباد مجزی و شهرستان مستقلی را تشکیل داد.

بنابراین پس‌ازتغییرات زیاد فعلاً تشکیلات استان‌آذربایجان غربی بدین قراراست:

۱ـ مرکزاستان، شهرتاریخی رضائیه‌که‌بخشهای تابع‌آن عبارتست ازحومه ـ سلوانا ـ صومای برادوست .

۲ـ شهرستان خوی‌که بخشهای تابع‌آن حومه ـ چای پاره میباشد.

۳ـ شهرستان مهاباد بخشهای‌آن حومه ـ بوکان.

---

۱ ـ درسال ۱۳۳۹ خورشیدی درمجلس‌سنا ازطرف سناتورها درمورد ازبین‌بردن‌نامهای تاریخی استانها وشماره‌گذاری‌آنها انتقاد شدیدی بعمل‌آمد، درتعقیب آن‌تصمیم قانونی اتخاذ گردیدکه استانهای‌کشور مثل‌سابق بهمان اسامی تاریخی مثل‌آذربایجان وگیلان ومازندران‌و غیره نامیده شود وکلمات استان‌یکم ودوم وغیره ازبین‌برود .طبق‌این‌تصمیم دواستان شمال‌غربی ایران استانهای‌آذربایجان شرقی وآذربایجان غربی نامیده شد.

۴ـ شهرستان ماکو با بخش‌های پلدشت و سیه چشمه .
۵ـ شهرستان شاهپور .
۶ـ شهرستان میاندوآب با بخشهای تکاب و شاهیندژ.
۷ـ شهرستان سلدوز که بخش تابع آن اشنویه است .
۸ـ شهرستان خانه با بخش سردشت .



عمارت استانداری رضائیه دریکی ازجشن‌ها

مساحت و نفوس شهرهای آذربایجان غربی

طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ خورشیدی مساحت وجمعیت وجمعیت نسبی هریك از شهرستانهای استان آذربایجان غربی بدین قرار بوده‌است :
شهرستان رضائیه بمساحت ۱۰۰۲۵ کیلومترمربع جمعیت ۲۴۱۶۴۵ نفر، جمعیت نسبی ۲۴/۱ . رضائیه ازحیث مساحت در بین تمام شهرستانهای ایران در ردیف ۵۷ وازحیث جمعیت درردیف ۱۷ وجمعیت نسبی ردیف ۳۱ بوده.

شهرستان خوی بمساحت ۷۱۲۱ کیلومترمربع که جمعیت آن ۱۶۰۶۱۲ نفر وجمعیت نسبی ۲۳/۵ نفر بوده که در بین تمام شهرهای ایران ازحیث مساحت درردیف ۷۵، جمعیت ردیف ۴۲ وجمعیت نسبی درردیف ۴۳ بوده.

شهرستان مهاباد بمساحت ۱۰۹۸۷ کیلومتر مربع که جمعیت آن ۲۳۳۷۵۱ نفر بوده و جمعیت نسبی ۱۳/۱ که دربین شهرهای ایران ازحیث مساحت، جمعیت وجمعیت نسبی به ـ ترتیب ردیف ۵۵ و۱۹ و۳۹ بوده .

شهرستان ماکو بمساحت ۷۲۳۸ کیلومترمربع که جمعیت آن ۸۵۱۲۹ نفروجمعیت نسبی ۱۱/۸ نفرو دربین تمام شهرهای ایران ازحیث مساحت درردیف ۷۲ وازحیث جمعیت در ردیف ۷۷ وازحیث جمعیت نسبی درردیف ۶۹ بوده است .

درسال ۱۳۳۵ یعنی زمان سرشماری که درفوق ذکرشدشهرستان شاهپورجزء بخشهای شهرستان خوی بوده که بعد مستقل گردید .

همچنین شهرستان نقده و بخش اشنویه جزء نواحی ارومیه بوده و میاندوآب جزء بخشهای شهرستان مراغه بوده ازاینجهت آمارآنها مستقلاً حساب نشده است.

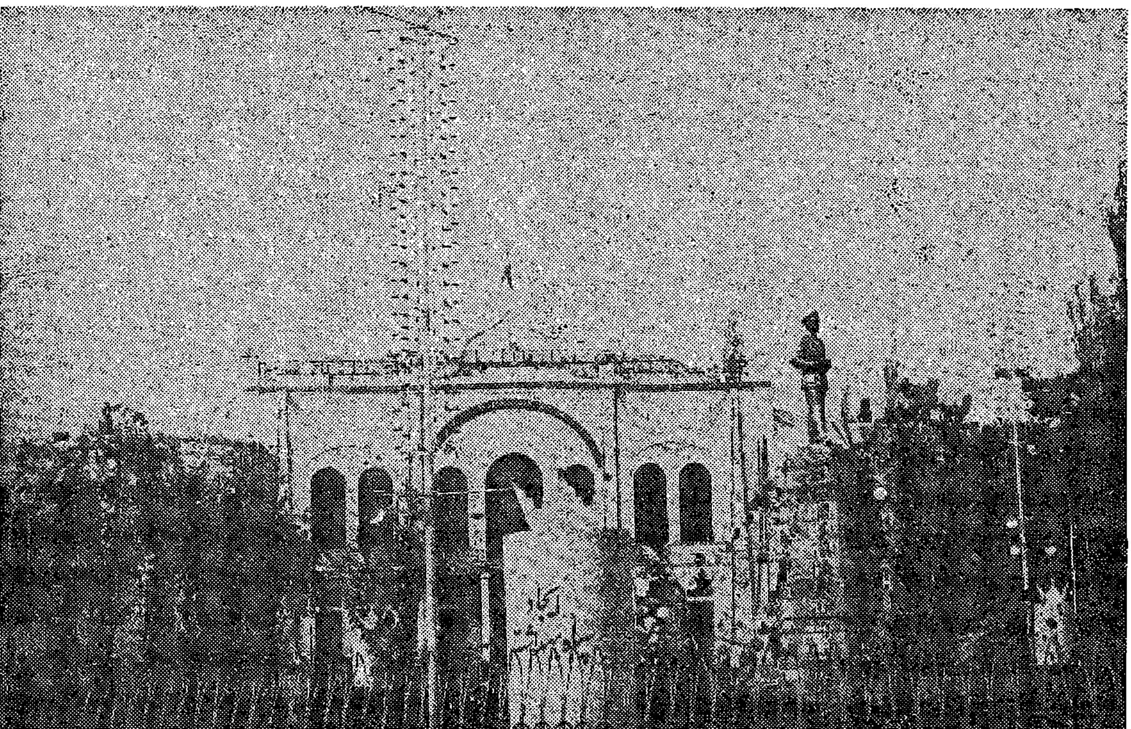
طبق ارقام مندرج در فوق معلوم میشود که شهرستان رضائیه ازحیث مساحت دربین تمام شهرستانهای ایران درردیف ۵۷ و ازحیث جمعیت درردیف ۱۷ واز حیث جمعیت نسبی درردیف ۳۱ بوده است[1].

استانداران آذربایجان غربی

پس ازآنکه درسال ۱۳۱۱ خورشیدی طبق اوامر شاهنشاه فقیدرضا شاه کبیر ایالت آذربایجان بدواستان تجزیه شد شخصیت های زیراز طرف دولت بسمت استانداری آذربایجان غربی انتخاب گردیده در شهر رضائیه و مقراستانداری امور استان را تحت نظر گرفتند:

محمد ساعد مراغه‌ای (ساعدالوزاره)
مظفراعلم (سردار انتصار)
میرزا محمدخان عامری
سید مهدی فرخ (معتصم‌السلطنه)
مرحوم عبدالله مستوفی
مرحوم ادیب‌السلطنه سمیعی
امان‌الله اردلان (حاج عزالممالك)
مرحوم سرلشکر کوپال
سرتیپ اخراجی ازخدمت علی اکبردرخشانی
سرهنگ احمد زنگنه (سرلشگرزنگنه بازنشسته کنونی)
مرحوم نصرت الملك ملکی
شاپور میهن
سرلشکر بازنشسته غلامحسین دیلمی
مهندس ابراهیم همایونفر
دکتر کیانپور

۱ ـ گزارش خلاصه سرشماری ایران درسال ۱۳۳۵ جلداول صفحه ۷ .



مجسمه شاهنشاه آریامهر محمدرضاشاه پهلوی درمیدان استانداری رضائیه

فصل هیجدهم

سازمانهای انتظامی

قشون ایران :

مقدمـه ـ بنیچه ـ افواج ارومیه ـ فرامین فرماندهـان افواج ـ طرز انتخاب فرمانده فوج .

قزاقخانه :

مقدمه ـ تشکیلات قزاقخانه ـ آتریاد ارومیه .

پلیس جنوب :

آرتش شاهنشاهی :

آرتش ایران پس از کودتای ۱۲۹۹ ـ لشکر آذربایجان ـ پـادگان ارومیه ـ لشکر رضائیه .

شهربانی :

نظمیه ـ داروغه ارومیه ـ شهربانی رضائیه.

امنیه :

تاریخچه ـ ژاندارمری رضائیه .

قشون ایران

مقدمه

ازدوران سلاطین سلسله قاجاریه تاقبل ازسلطنت رضاشاه کبیر وضع قشون ایران بسیاررقت انگیز وتأسف‌آور بود. داستان هیزم شکنی وآب حوض خالی کردن سربازان وقصابی آنهارا همگی شنیده‌ایم ومیدانیم سربازانی که میبایست حافظ حدودکشور باشند باچه عسرت وبدبختی امرار معاش میکردند. دردوران سلسله قاجار قوای دفاعی کشورتشکیل میشد از افواج محلی که افراد آن بطریق (بنیچه) انتخاب میشدند، چریکهای عشایری وطوایف مختلف. ازدورهٔ سلطنت ناصرالدینشاه افواج قزاق وسپس پلیس جنوب نیزتحت حمایت خارجیان تشکیل و بقشون ایران اضافه شد.

بنیچه

درزمان سلطنت ناصرالدینشاه قاجارمیرزا تقی‌خان فراهانی معروف بامیرکبیر صدر اعظم دانشمند کشور اساس سازمان قشونی کشور را براصول (بنیچه) قرارداد. طبق این‌اصول‌هرکدام ازدهات بزرگ نسبت بسکنه خود یك یاچند نفرسرباز در اختیار دولت میگذاشتند . مالك قریه مکلف بود قطعهٔ زمینی که اعاشه خانواده سربازرا کفایت کند دراختیار آنها بگذارد وازطرف اداره قشونی بهرسرباز پیاده سالیانه هشت تومان و سرباز توپچی سالیانه دوازده تومان وسرباز سوارسالیانه هیجده تومان مواجب داده میشد. امیرکبیردربادی امرترکیبات قشون‌جدید را بدین قرار پی ریزی نمود:

پیاده نظام شامل پنجاه فوج (کلمه فوج بعدها بهنگ تبدیل شد) که هرفوجی مرکب از یکهزار نفر بوده و از ده دسته صد نفری تشکیل میشد . فرماندهی فوج بعهده یك نفر سرهنگ بود .

سوارنظام شامل دوازده دسته ومرکب از دوقسمت بود:

(غلام رکاب) که (گاردسلطنتی) بود به تعداد چهار دسته یکصد نفری جمعاً چهارصد نفر. هردسته سوار نظام تحت فرماندهی یکنفر (یوزباشی) قرارداشت وچند (ده باشی) زیردست وی بودند .

(غلام‌سوار) یاسوارنظام معمولی که تقسیمات جزءآن هرهزارنفرتحت فرمان یکنفر افسربنام (مین‌باشی) قرار داشت.

توپخانه وزنبورکخانه که تعداد نفرات توپخانه بالغ بردوهزار نفر وزنبورکخانه دویست نفر بود .

جمازسوار چهارفوج جهت منطقه بلوچستان وکرمان.

بدستور امیرکبیرجهت حفاظت سرحدات قلاعی ساخته بودند و افواج مرزبان درآن قلاع مستقر گردیده بحفظ وحراست سرحدات میپرداختند [۱].

---

۱ ــ صفحه ۱۱۰۲ جلد دوم ایرانشهر .

افواج ارومیه

اززمان صفویه به بعد بعلت سکونت ایل سلحشور افشار در ارومیه این شهر یکی ازنقاط سربازخیزکشور بشمارمیرفت، تعداد افراد و افسران وفرماندهان وسردارن این شهر هم زیاد وهم معروف بود.

در دوران قاجاریه افواج ارومیه عبارت بود از:

پیاده نظام	سه فوج
توپخانه	دو فوج
سوارنظام	دو فوج

این افواج درجنگهای هرات ومرو وغیره خدمات شایسته‌ای نمودند.

فرماندهی افواج ارومیه را دراواخرقاجاریه افسران زیرعهده‌دار بودند:

۱ـ فوج هفتم پیاده یکهزارنفربفرماندهی عظیم‌السلطنه مشهور بسردارشهید[۱].

۲ـ فوج هشتم پیاده یکهزارنفر بفرماندهی مرحوم حاجی عزیزخان امیرتومان[۲].

---

۱ ـ متن فرمان فرماندهی فوج هفتم افشار عظیم السلطنه‌ازاحمدشاه‌قاجار. نقل‌ازصفحه ۲۸۶کتاب رضائیه تألیف سروان‌کاویانپور:

هواله تعالی

بنام نامی اعلیحضرت اقدس همایون

شاهنشاهی سلطان احمدشاه قاجار

خلداله ملکه و سلطانه

خاتم سلطنتی

ازآنجائیکه در اول تأسیس اساس مشروطیت جریان‌اموربروفق قوانین مقرره‌مستلزم نظم وانضباط حدود مملکت وروابط امورملت خواهد بود. حصول این مقصود بنابتوجه‌اولیای امور دررعایت ترتیب نظام درقاطبه حدودولایات وواگذاری رشته امور بعهده و کفایت‌اشخاص مجرب وخدمتگذار مرعی ومنظور نمود. دراین موقع‌که خسروخان اقبال الملك ارومیه رئیس فوج هفتم افشار مرحوم شده دارای ریاست وسرکردگی فوج مزبور انتخاب یکنفر ازبستگان آن مرحوم لازم مینمود. نظر بمراتب درستکاری جناب جـلالتمآب‌امیرالامراء العظام عظیم‌ـ السلطنه سردار داماد آنمرحوم شواهد لیاقت وصداقت خودرا ظاهر ساخته وازهرجهت‌اعتماد واطمینان اولیای دولت وامنای ملت‌را بامتحانات شایسته نسبت‌بخود جلب نموده‌لهذابرحسب تصویب جناب مستطاب اجل‌اشرف‌اکرم‌افخم مهین دستورمعظم محمدولیخان سپهدار اعظم‌وزیر جنگ ورئیس‌الوزراءریاست‌وسرکردگی‌فوج مزبوریمشارالیه محول‌وواگذار نموده‌مقررمیداریم که لازمه مراقبت ومجاهدت رادر ترتیب وتنظیم امور وتکمیل نواقص وآراستگی فوج مزبور بعمل‌آورده بطوریکه ازمحاسن‌دولتخواهی واهتمامات اوانتظار داریم نتایج نیت وفدویت‌خود را درانجام و حفظ روابط این خدمت مشهود دارد مقربوالخاقان لشگرنویسان عظام و گتیبه گرام شرح این فرمان مبارك رائبت وضبط نمود ودرعهده شناسند تحریر فی‌شهر محرم‌الحرام سنه ۱۳۲۸ قمری.

۲ ـ افواج ثلاثه افشار ارومیه(فوج هفتم وهشتم وجدید پیاده) قبلاً درتحت فرماندهی اقبال‌الدوله (بیوك‌خان‌سرتیپ) بوده‌فرمان ناصرالدینشاه دراینمورد بشرح زیراست‌که ازصفحه ۲۸۰کتاب سروان‌کاویانپور نقل میکنیم:

←

۳ـ فوج جدید پیاده یکهزار نفر بفرماندهی مرحوم میرزا علیخان والی.
۴ـ فوج بهادران توپخانه دویست و پنجاه نفر بفرماندهی مرحوم نصیرالـدوله امیر تومان.
۵ـ فوج اول توپخانه دویست وپنجاه نفر بفرماندهی مرحوم حاجی محمد حسنخان نظم‌السلطنه افشار امیرتومان.
۶ـ فوج سوار افشاردویست وپنجاه نفربفرماندهی مرحوم ضرغام‌الملك امیرتومان.
۷ـ فوج سوار مهاجر دویست وپنجاه نفر بفرماندهی مرحوم خان بابا خان میرپنج بعدهاعلاوه براین‌هفت فوج‌یك‌فوج هم‌ازاقلیت‌آسوریهای‌ارومیه تشکیل شدوفرماندهی آن بعهده کلنل فرامرزخان بودکه آنهم جزء سایر افواج درمحاربات شرکت میکرد.

طرز انتخاب فرمانده فوج

فرماندهی افواج درخانواده‌های مهم ارومیه موروثی بوده وپس از فوت یکی ازفرماندهان افواج وسرداران ارومیه ازطرف سلاطین قاجاریه فرماندهی آن فوج به پسر متوفی یابیکی از افرادنزدیك خانواده وی اعطاء میگردید. بندرت اتفاق میافتاد که فرماندهی افواج ازدست افراد وبستگان چند خانواده معروف این شهرخارج گردد.
خانواده‌های اقبال‌الدوله (بیوك خان سرتیپ) که بعدها ازطرف ناصرالدینشاه بمقام و منصب فرماندهی قشون آذربایجان ارتقاء یافت و اقبال‌الملك و عظیم‌السلطنه سردار و امیرنظمی افشار (حاج نظم‌السلطنه) وحاجی عزیزخان امیرتومان و والی همیشه فرماندهی افواج ارومیه را عهده‌داربودند. بمحض اینکه یکی از این افراد فوت میکرد پسر یایکی

→

بسم‌اله تعالی شأنه‌العزیز
خاتم سلطنتی
تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت‌داد و معدلت ازماه تا ماهی گرفت

آنکه چون مقرب‌الخاقان بیوك‌خان سرتیپ اول افشار همواره سفراو خاطرهمایون ما رااز خدمات خودراضی وخشنود کرده.درامور مرجوعه هیچ‌وقت تقاضا وتهافن‌نکرده بهرخدمتی که مأمور شد چنانکه باید سزاوار ازعهده برآمده همت‌ملوکانه مقتضی گردیدکه مرحمت‌تازه درحق اوفرموده وبرمدارج اعتبارش بیافزائیم علیهذا ازهذاالسنه‌سرتیپ وریاست افواج خوئی وبعلاوه‌افواج ثلاثه افشار ارومی باوواگذار ومرحمت فرمودیم‌که درانتظام افواج خمسه‌مزبور که ابوابجمع امیرالامراء العظام یوسف‌خان شجاع‌الدوله است بصلاح و صوابدید مشارالیه‌کمال مجاهدت‌ومواظبت بعمل‌آورده افواج مزبور را خیلی‌آرسته کرده کفایت وکاردانی خودرا در پیشگاه حضور آفتاب ظهورملوکانه‌ظاهروآشکار سازد ومقررآنکه قوه باصره سلطنت‌وشهریاری غرخلافت تاجداری فرزند سعادتمند نامدار ونورچشم ارجمندکامکارکامران‌میرزای‌نایب‌السلطنه وامیرکبیر قدغن بعماکرم خجسته نامدار نصرالدوله امیرتوپخانه ووزیر جنگ نماید سرتیپی‌و ریاست افواج مزبور را باو واگذار نماید . المقررمقربوالخاقان سعادت اکتساب شرح حکم همایون راثبت وضبط نمایند. جمادی الاول۱۲۸۸ .

از نزدیکان متوفی از طرف پادشاه وقت طبق فرمان مخصوص بمقام سرتیپی ویا امیرتومانی ارتقاء یافته بفرماندهی فوج مزبور منصوب میشد[۱]. بطوریکه ازفرامین باقی مانده در این خانواده‌ها مشاهده میشود پس ازاستقرار مشروطیت نیز تامدتی این رسم متداول بوده است چنانچه دیدیم سلطان احمد شاه در سال ۱۳۲۸ قمری پس از فوت خسروخان اقبال‌الملك فرماندهی فوج هفتم را بداماد وی عظیم‌السلطنه سردار اعطاء نمود.

قزاقخانه

مقدمه ناصرالدینشاه باصلاح امورقشونی‌خیلی‌علاقمند بود بهمین جهت برای‌اصلاح وضع قشون بحاجی میرزا حسین مشیرالدوله صدر اعظم وقت‌لقب (سپهسالار) و (وزیر اعظم عسکریه)دادکه درامرقشون واعطای درجات نظامی دخالت ونظارت نماید ولی ازاین اقدام خود نتیجه‌ای‌که منظورش بود بدست نیاورد. درسفردوم خود بفرنگستان (۱۲۹۵هجری قمری) درپطرزبورك روسیه تزاری وبعددر وینه اطریش ازنمایشات‌نظامی خوشش‌آمد وعملیات نمایشی دستجات قزاق راخیلی پسندیدلذاازدولت‌های روسیه واطریش خواست افسرانی جهت تربیت قشون ایران بفرستند.

درسال۱۲۹۶ هجری قمری‌کلنل دمانتویچ جهت تأسیس قزاقخانه بایران وارد شدو مقدمات تشکیل (قزاقخانه) را در تهران فراهم نمود و در زمان‌کلنل چارکوفسکی تعداد قزاقهاتایك بریگاد رسید و(فوج قزاق) تشکیل‌شد.این فوج بنام(بریگاد قزاق اعلیحضرت همایونی) معرفی شد وکلنل چارکوفسکی ازتبعیت وزارت جنگ ایران سرباززده خود را تحت مستقیم‌امرشاه قلمدادکرد. درزمان فرماندهی‌کلنل پاولسوکی تعداد قزاقان تا ۴۵۰۰ نفررسید وآتریاد [۲] تبریزایجاد شد[۳].

تا ناصرالدین شاه زنده بود فرماندهان قزاقخانه بوزارت جنگ اعتنا نمیکردند و خود را تابع فرمان شاه میدانستند. ولی پس ازقتل ناصرالدین شاه فرماندهان‌قزاقخانه

---

۱ ـ میرزا تقی‌خان‌امیرکبیرعلاقه‌زیادی بقشون جدید ایران داشت وسعی مینمودهرطور شده این قشون را مرتب ومنظم‌نماید. دراثـر کوشش و فعالیت‌های وی درسال ۱۲۶۸ هجری قمری درسازمان قشون تغییرات‌کلی داده شد وتقسیم‌بندی جدید بعمل‌آمد.

طبق‌سازمان جدید قشون‌ایران درآنوقت شامل‌ده(تومان) شدکه هرتومان بوسعت‌منطقه حفاظت وی‌شامل چهارتاده فوج میشد. هرفوج پرچم خاصی داشت‌که روی‌آن‌اسم فوج وشماره تومان نوشته شده بود. وهرتومان درتحت فرماندهی یك نفر بنام(امیرتومان) قرار داشت.

چون دادن‌مناصب‌ازروی تحصیلات مخصوص‌ولیاقت‌ذاتی نبود وافراد خانواده‌های‌اعیان معمولاً باین درجات میرسیدند، دراروميه نیز این خانواده‌ها زیاد بودندلذااغلب فرماندهان افواج دراین شهر بدرجه (امیرتومانی) ارتقاء یافته بودند.

۲ـ پادگان هرمحلی راروسهادرقزاقخانه آتریاد میگفتند مثل آتریاد تهران وآتریاد همدان وغیره.

۳ ـ صفحه ۱۱۰۴ جلد دوم ایرانشهر.

خود را جزء قشون روسیه تزاری ومأموراجرای مقاصدآن دولت میدانستند[1].

درفوج قزاق افسران ایرانی زیردست گروهبانها واستوارهای روسی قرار داشتند و ازآن وضع ناراحت بودند و خون دل میخوردند ولی چاره‌ای جز تحمل نداشتند . نیروی قزاق اسماً یك نیروی ایـرانی ولی عملاً تابع سیاست دولت روسیه تزاری بود . فرمانده قزاقخانه گزارش نیروی زیرفرمان خود رابستادارتش روسیه درقفقاز میفرستاد . حتی در مجالس رسمی باین عمل که شیوه ورویه عادی آنها بود اعتراف میکرد وکوچکترین اعتنائی بدولت ووزارت جنگ ایران نداشت. فقط مخارج و بودجه قزاقخانه رااز خزانه فقیر و خالی ایران اخذ نموده خود را تابع ستاد قفقاز میدانست واز سفارت روس درتهران کسب دستورمیکرد. بنابراین نیروی قزاق که ناصرالدین شاه آنرا جهت تقویت قشون ایران تأسیس نمود در این موقع بقـدرتی جهت تحکیم سیاست روسیه تزاری در ایران تبدیل یافته بود[2].

تشکیلات قزاقخانه

نیروی قزاق درابتدای تأسیس یك فوج بود بعد توسعه یافت و بیك تیپ (بریگاد) تبدیل شد. ولی درابتدا سازمان آن ناقص بودمنطقه گسترش قزاقهاعلاوه برتهران شهرهای شمالی ایران بود که طبق قرارداد روس وانگلیس منطقه نفوذ روسهامحسوب میشد. درزمان فرماندهی ژنرال بارون مایدل نیروی قزاق توسعه یافت و بیك دیویزیون (لشکر) تبدیل شد. این توسعه در اواخر جنگ جهانگیراول بود. دراین موقع علاوه برتهران درهرکدام‌ازشهرهای مشهد- اصفهان- گیلان ــ تبریز ــ همدان- اردبیل- مازندران و ارومیه نیزیك پادگان قزاق ایجاد شده بودکه‌آنرا آترباد میگفتند. در اواخرجنگ جهانگیر اول در دیویزیون قزاق ایران ۵۶ افسرروسی و۲۰۲ نفرافسرایرانی و۶۶ نفردرجه‌دار روسی ۷۸۶۶ نفرافراد ایرانی خدمت میکردند. فرمانده این تشکیلات خود را حافظ منافع امپراطوری روسیه تزاری درایران میدانست. سازمان این لشکریا دیویزیون قزاق عبارت بود ازیك ستاد مرکزی درتهران ونه‌آترباد (پادگان) بنام‌آتربادهای تهران ــ مشهد- اصفهان ــ گیلان ــ تبریز ــ همدان ــ اردبیل ــ مازندران ــ ارومی[3] .

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی و تغییررژیم روسیه تزاری ، از طرف حکومت انقلابی ژنرال کلرژه‌بجای ژنرال بارون مایدل‌بفرماندهی نیروی قزاق ایران گسیل گردید ونیروی قزاق ایران با همان تشکیلات سابق بخدمت خود دراین کشور ادامه داد تابدست رضاخان سردار سپه بطوریکه خواهیم دید این تشکیلات خارجی ازکشوربرچیده شد.

آترباد ارومیه

بطوریکه نوشتیم‌روسها پادگان هرشهررا که آنموقع ساخلو گفته‌میشد بنام‌آترباد مینامیدند،ارومی یکی ازآخرین نقاطی بودکه درآنجا آترباد قزاق را تشکیل دادند. تعداد نفرات آتـرباد ارومی در

---

۱ ــ جزوه سوم رهبران مشروطه تألیف ابراهیم صفائی صفحه ۹

۲ ــ صفحه ۵۶۹ میهن‌ما تألیف محمد حجازی .

۱ ــ صفحه سوم تاریخ (پیدایش وخدمات دودمان پهلوی)تألیف حسین احمدی‌پورچاپ تبریز ۱۳۴۴ .

حدود یك هزار نفرقزاق زیرفرمان چند افسر و درجه دار روسی بودند و افسران ایرانی زیردست فرماندهان روسی خدمت میکردند. قزاقخانه یا پادگان قزاقها درباغ بزرگی واقع درسمت جنوب غربی ارومیه بفاصله یکی دوکیلومتر خارج ازشهر بنام (قلعه نصرالدوله امیرتومان) کنار رودخانه (شهرچائی) بود. بزرگان و اعیان ارومی علاوه برمنزل مسکونی خود هر کدام دریکی از نقاط خوش آب وهوای خارج شهر باغ بزرگی احداث ودور آن حصار محکم کشیده بشکل قلعه در آورده ودر آن ساختمانهای متعدد ایجاد کرده بودند که مواقع تابستان آنجا سکونت میکردند ومهمانیهای بزرگ خود را دراین باغات میدادند. قلعه نصرالدوله یکی ازاین باغات بود که مورد استفاده آتریاد قزاق ارومی واقع شده بود.

بطوریکه درفصل تاریخ جنگ جهانگیراول(۱۸-۱۹۱۴م) بتفصیل دراین کتاب نوشته شده است دراواخر این جنگ موقع انقلاب ارومی جلوها وآشوریان با استفاده از موافقت قبلی افسران روسی بقلعه نصرالدوله وقزاقخانه ریخته تمام افسران وافرادایرانی راکه موفق بفرار نشده بودندازدم شمشیر گذرانیدندوبدین ترتیب آتریاد قزاق ارومی باخاطره تلخ وناگواری ازبین رفت و منحل گردید.

پلیس جنوب

اگرچه تشکیلات پلیس جنوب هیچگونه ارتباطی باشهر ارومی ندارد ولی در اینجا که قشون قدیم ایران نوشته شد چند سطری نیزجهت تکمیل تاریخ درمورد این نیرومینگاریم. دراواخر قاجاریه انگلیسها درمقابل هرعمل زور وخلاف انسانی روسها در شمال کشور برای خود امتیازی درجنوب میخواستند. پس ازتشکیل نیروی قزاق بوسیله روسیه تزاری وتقویت آن درتهران وایالات شمالی، آنهاهم درایالات جنوبی بفکرتأسیس نیروی تحت نفوذ خود افتادند.

به بهانه و بعنوان حفظ امنیت راههای جنوبی ایران در ایالات فارس و کرمان، نیروئی تحت فرماندهی افسران انگلیسی وهندی تشکیل دادند باسم (ساوت پرشن رایفلرز) بمعنی (تفنگداران جنوب ایران) که نام اختصاری آنرا بااستفاده از حروف اول کلمات انگلیسی(اس-پی-آر)میگفتند. مردم عامی نیز بدون توجه بمفهوم آن نیروی مذکوررا(اسپیار) ویا (پلیس جنوب) مینامیدند.

باید توجه داشت قبل ازاین تاریخ وپس ازعقد قرار داد نفت دارسی درصفر ۱۳۱۹ هجری قمری و۱۹۰۱ میلادی چون دولت ایران جهت حفظ امنیت درمنطقه نفت خیز قادر نبود لذا انگلیسها ببهانه حفظ امنیت و رفع مزاحمت بختیاریها دویست نفر سرباز هندی باچند افسرهندی وانگلیسی از هندوستان وارد ایران نموده و امنیت نواحی نفت خیز را بآنها سپرده بودند[1].

۱- صفحه ۵۷۱ کتاب (میهن ما) تألیف محمد حجازی.

آرتش شاهنشاهی

آرتش ایران پس از کودتای ۱۲۹۹

این بود خلاصه‌ای از وضع قوای تأمینیه کشور تاقبل از ظهور شاه فقید.

پس ازآنکه سردارسپه وزارت جنگ وسپس‌زمام امورکشور را بدست گرفت، اولین اقدام اساسی آن مرحوم تشکیل قشون جدید ورفع گردنکشان وياغيانی بودکه درتمام گوشه و کنارکشورعلم طغیان برافراشته بودند. جهت مقابله بااین افراد و از بین بردن آنان که در نتیجه ضعف دولت مرکزی سالیان دراز هرکدام درمنطقهٔ نفوذ خود ریشه دوانیده قدرتی بدست آورده بودند تشکیل قشون جدید وتجهیزقوای کافی دردرجه اول اهمیت قرارداشت.

قشون جدیدکه بعدها ارتش شاهنشاهی نامیده شد بدین ترتیب در استانهای مختلف کشور پایه‌گذاری شد :

لشکر یك بفرماندهی مستقیم سردارسپه درتهران تشکیل‌شد وریاست ستاد آن بعهده سرهنگ‌دوم‌اسمعیل‌شفائی محول گردید.سازمان این‌لشکرعبارت بود ازتیپ‌تیراندازگارد ــ تیپ سوارگارد ــ تیپ توپخانه ــ قسمت مستقل گیلان وتنکابن ومازندران .

لشکر۲شمالغرب‌بفرماندهی سرلشکر اسمعیل‌امیرفضلی درتبریز تشکیل شد و ریاست ستاد آن بعهده سرهنگ محمد حسن میرزا فیروز تفویض گردید. سازمان این لشکر عبارت بود ازبریکاد مختلط قزاق ــ تیپ مختلط (آتریاد) اردبیل ــ هنگ ژاندارمری تبریز ــ باطالیون مستقل ۱۳ ژاندارمری زنجان.

لشکر ۳ خراسان بفرماندهی سرلشکرخزاعی درمشهد تشکیل‌یافت ورئیس ستاد این لشکر سرهنگ دوم محمد حسین میرزا جهانبانی بود. سازمان لشکر عبارت بود از قسمت مختلط (آتریاد) قزاق‌خراسان ــ هنگ ده ژاندارم استرآباد ــ هنگ سربازسده ــ هنگ سربازقاین وقسمت توپخانه سیستان.

لشکر ۴ اصفهان بفرماندهی سرلشکر محمودآیرم و ریاست ستادسرهنگ حیدرقلی پسیان دراصفهان تشکیل‌شد وسازمان‌آن عبارت‌بود ازقسمت مختلط (آتریاد) قزاق‌اصفهان هنگ ششم ژاندارمری اصفهان ــ باطالیان مستقل کاشان .

لشکر ۵ بفرماندهی سرلشکر احمد آقا امیر احمدی درهمدان تشکیل وریاست ستاد آن به سرهنگ عبدالرزاق افخمی تفویض شد. سازمان این لشکر عبارت بود از آتریاد قزاق همدان وبروجرد ــ هنگ ۱۱ ژاندارمری بروجرد[1].

در چهاردهم قوس سال ۱۳۰۰ خورشیدی تشکیلات و واژه‌های ژاندارمری وقزاق وغیره بکلی ازبین رفت ونیروهای آرتش ایران بنام (نظام) و افراد آن بنام (نظامی) نامیده

---

۱ ــ صفحات ۶ و۷کتاب (پیدایش وخدمات دودمان پهلوی) تألیف حسین احمدی‌پور چاپ تبریز سال ۱۳۴۴.

شد. در این تاریخ (کلروب) رئیس ژاندارمری کشور نیز از کار برکنار گردید و تمام نیروهای مملکتی تحت فرماندهی سردارسپه قرار گرفت و بدین ترتیب بوضع رقت آور و فلاکت‌بار قشون قدیم ایران خاتمه داده شد.

لشکر آذربایجان

بطوریکه مذکورشد لشکر ۲ شمالغرب در ابتدای تأسیس آرتش جدید، بفرماندهی سرلشکر اسماعیل امیرفضلی در تبریز تشکیل شد.

چون در این موقع یکی ازگرفتاریهای اساسی دولت ایران رفع طغیان و سرکشی اسماعیل آقای کرد وتنبیه ومجازات وی بود لذا لشکر آذربایجان از بدو تأسیس مورد توجه سردارسپه قرارگرفت. چنانچه پس ازمدت‌کمی ضمن‌لشکرکشی علیه‌سیمیتکوسرتیپ حبیب‌الله خان شیبانی بفرماندهی لشکر بجای سرلشکر امیرفضلی منصوب گردید وپس از وی سرتیپ امان‌الله میرزا جهانبانی فرماندهی نیروی آذربایجان را عهده دار شد وجهت رفع غائله اسماعیل آقا قوای‌کافی درآذربایجان‌گرد آمد. در۲۲ شهریورماه سال ۱۳۰۱ خورشیدی سرلشکر عبدالله خان طهماسبی که افسر رشید و کاردانی بود بفرماندهی لشکر شمالغرب منصوب شد. عبدالله خان مدت چند سال درآذربایجان خدمت‌کرد وآثارمتعددی ازجاده‌های شوسه بین شهرها، خیابان‌کشی، عمران وآبادی شهرها وغیره ازخود بیادگار گذاشت، آذربایجانیان هرگزخدمات وی را فراموش نمیکنند.

پادگان ارومیه

ابتدای تشکیل لشکر شمالغرب در تبریز پادگان کوچکی نیز بجای (آتریاد) قزاقسابق ارومیه‌که درانقلابات داخلی ازهم متلاشی شده بود دراین شهر تشکیل‌گردید فرماندهی آن با سروان عیسی‌خان بود.

درارومیه سربازخانه ومحل مخصوص جهت نظامیان ساخته نشده بود وسروان عیسی خان در خانه اجاره‌ای در بخش (نوکچر) شهرستاد خود را قرارداده نظامیان را نیز در محلهای اجاره مستقرنموده بود.

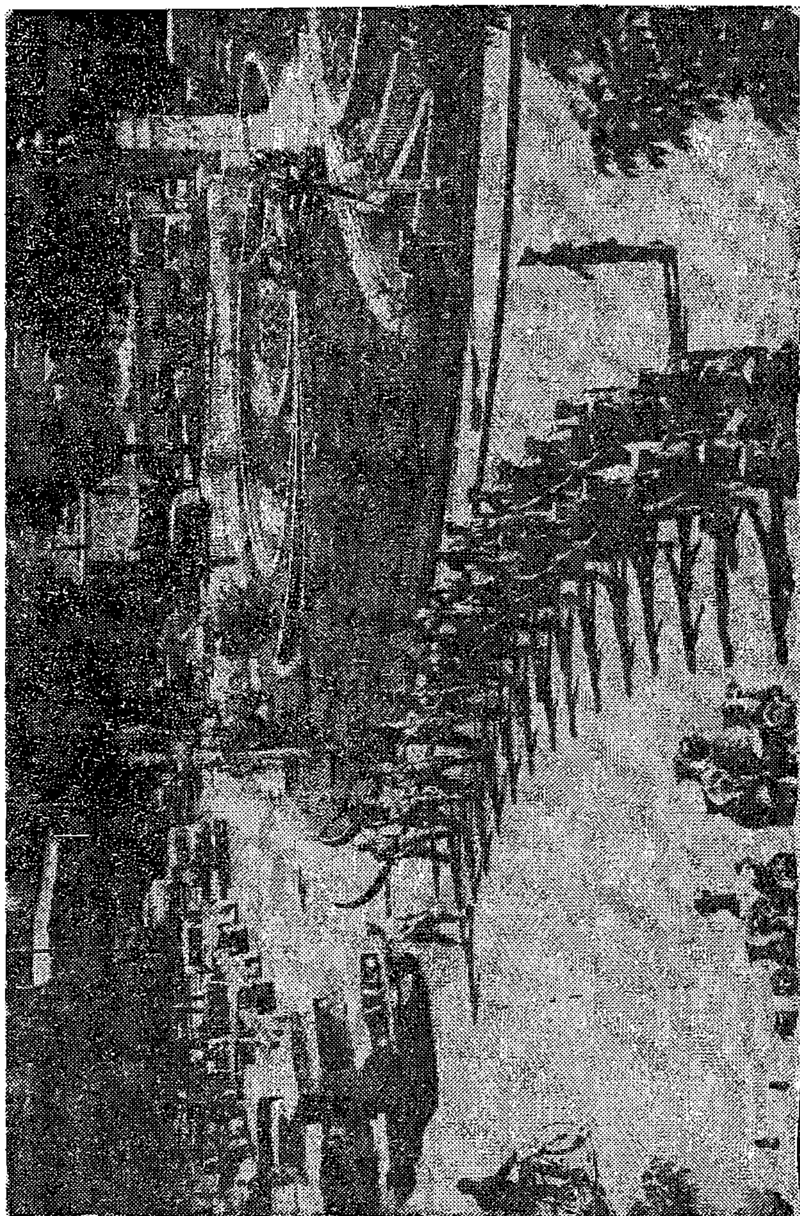
لشکر رضائیه

درسال۱۳۰۹ خورشیدی لشکرشمالغرب‌که مرکزآن تبریز بود توسعه یافت درآنموقع لشکرمذکور ازسه تیپ تشکیل میشد تیپ دوم آن بنام تیپ مختلط دررضائیه مستقرگردید.

تیپ رضائیه عبارت بود ازدوهنگ پیاده (هنگ اخگر ـ هنگ باوند پور) ویك هنگ سوار بنام آذر و دوگردان مختلط مستقل (آتشین وماکو).

پس از مدت کوتاهی تیپ رضائیه بلشکر رضائیه تبدیل‌گردید وپادگانهای آن در شهرهای مهم آذربایجان‌غربی‌مستقرگردیده امنیت قسمت‌شمال‌غربی‌کشور رابعهده‌گرفت[۱].

۱ـفعلاً تشکیلات‌ارتش ایران عبارت است‌از(نقل ازصفحه ۱۱۱۸ جلددوم ایرانشهر)،
سپاه۱ مرکز شامل تیپهای ۱و ۲و ۳ مرکز ولشگرگرگان.
سپاه۲ زنجان شامل لشگر ۳ تبریز وتیپ مراغه وتیپ‌گیلان.
←



رژه آرتش در میدان رضائیه

شهربانی

نظمیه

در این فصل که قوای تأمینیه مورد بحث است اشاره‌ای نیز به شهربانی و ژاندارمری میشود :

ناصرالدین شاه قاجارضمن مسافرتهای خود بکشورهای خارجی ومشاهده تشکیلات تأمینیه آنها بفکر اصلاح امور شهرها ودردرجه اول پایتخت خود تهران افتاده نظمیه را ایجاد نمود. تااین موقــع انتظامات شهرها در دست داروغه بود، شخص داروغه بکمك شاگردان وفراشان خود امنیت شهرها را عهده‌دار بود. بامر ناصرالدین شاه برای اولین مرتبه‌ازکشور ایتالیا شخصی بنام « کنت دومنت فرد » جهت مستشاری نظمیه و دادن تشکیلات این اداره وارد تهران شده واقداماتی را شروع نمود ولی بامخالفت علما مواجه گردیده کاری ازپیش نبرد. در زمان انقلاب مشروطیت مدتی یپرم خان ارمنی ، یکی از سرداران مجاهد مشروطیت، رئیس نظمیه گردید. وی تشکیلات این اداره را سر و سامان داد ولی درجنگ باسالارالدوله برادرمحمد علی شاه مخلوع در سال ۱۳۲۹ هجری قمری کشته شد .

پس ازآن ژنرال وستداهل[1] سوئدی از سال ۱۲۹۲ تاسال ۱۳۰۳ خورشیدی یعنی درحدود ده سال ریاست تشکیلات نظمیه را درکشور عهده‌دار شد ودرشهرها نیز تشکیلات این اداره را منظم نمود تادرسال ۱۳۰۳ خورشیدی هنگام ریاست وزرائی رضاخان سردار سپه بخدمت وی خاتمه داده شد. دراوائل سلطنت شاهنشاه فقید ابتدا این اداره بنام پلیس بعد نظمیه وبالاخره شهربانی نامیده شد[2].

داروغه ارومیه

قبل ازشروع تشکیلات نظمیه درشهر ارومی نیز مانند تمام نقاط کشور امنیت شهر بدست یك نفر بنام داروغه سپرده شده بود. این شخص که ازطرف حاکم شهر انتخاب میشد مسئول حفظ امنیت وجلوگیری ازدزدی وشرارت درشهر بود. مقر داروغه در دکانی جنب میدان گندم فروشان ارومیه که تااین اواخرنیز آن قسمت ازبازار بنام (دکانهای داروغه) نامیده میشد قرارداشت.

سپاه۳ مهاباد شامل لشگر۴ رضائیه ولشگر ۵ سردشت .

سپاه۴ کرمانشاه شامل لشگر کرمانشاه ـ لشگرکردستان ـ لشگرلرستان .

سپاه۵ فارس شامل لشگر شیراز ولشگر کرمان وتیپ اصفهان .

سپاه۶ مشهد شامل لشگر خراسان ولشگر مکران .

لشگر مستقل اهواز .

بعد سپاههای ۳ و۴ یکی گشته مرکز آن ازمهاباد بکرمانشاه منتقل شد .

1 — Général Karl Gustave Westdhal

۲ ــ صفحه ۱۰۶۸ جلددوم‌ایرانشهر.

داروغه معمولاً شبها شبگردی میکرد، روزها درآن دکان نشسته بامور امنیتی شهر رسیدگی مینمود. زیردست داروغه افرادی قرار داشتند که آنها را (شاگردان داروغه) میگفتند و آنها مأمور جلب افراد شرور و دزدها بودند. شبها سه ساعت از غروب آفتاب گذشته ازپشت بام مقر واداره داروغه طبل بزرگی را مینواختند که آنرا (اوچ طبل لر) یعنی(طبلهای سه گانه)میگفتند وعلت‌این وجه‌تسمیه‌آن بودکه سه مرتبه پشت سرهم‌بفواصل کوتاه طبل را بصدا درمیاوردند صدای طبل در بازار وعموم محلات شهر مخصوصاً محلات جنب بازار بخوبی شنیده میشد. پس ازنواختن این طبل دیگرکسی حق‌نداشت بیرون خانه خود قدم بگذارد زیرا که از طرف شاگردان داروغه گرفتار گردیده و جهت بازجوئی بمقرداروغه جلب میشد وچه بسا تاصبح درآنجا توقیف میگردید. ازاینجهت تمام مهمانیها واجتماعات چند دقیقه بنواختن طبل مانده بپایان میرسید ومردم قبل ازشنیدن صدای طبل آخر بخانه‌های خود میرفتند. پس‌ازنواختن طبل امنیت شهر ومخصوصاً بازاربدست افرادی سپرده میشدکه آنهارا (گزمه) بمعنی (گردش‌کنندگان یاروندگان) که بعضی اوقات آنها را (گذرچی) یا(مأموران گذرگاه)نیزمیگفتند، سپرده میشد واین افراد تاطلوع صبح در بازارگردش میکردند وهرچند دقیقه باصدای بلند همدیگررا صدا کرده و (بیدارباش) میگفتند. (گزمه) ها درابتدای شب‌بکمك فانوس دستی تمام دکانها را بازدید میکردند و اگر احیاناً کسی فراموش‌کرده بودکه دکان خودرا قفل‌کند فوراً مراتب را بداروغه خبر میدادند ویکـی از شاگردان وی حفاظت آن دکانرا تاصبح بعهده میگرفت تاصاحب دکان صبح آمده دکان خود را تحویل بگیرد. داروغه ها امور جزئی انتظاماتی شهر را خودشان حل وفصل میکردند و درموارد مهم مقصررا بدارالحکومه برده تحویل فراشباشی میدادند ودر زندان حکومتی‌زندانی میکردند.

داروغه هرروز گزارش امورشهررا درداراالحکومه بحاکم یانایب‌الحکومه خبرمیداد ودرموارد مهم کسب دستورمیکرد. مواجب (گذرچی) و شبگردها را خود دکانداران بطور هفتگی یاماهیانه میپرداختند، داروغه از (مداخلی) که بدست میاورد معاش خود را تأمین میکرد. (مداخل) داروغـه ازمحل جرائم دزدان وافراد شرور وکمك کسبه و دکانداران تأمین‌میشد. داروغه شهر در (داروغه‌خانه) خود چوب وفلك داشت وافراد شروررا روزها آنجا بچوب وفلك میبست ودستورمیدادبپاهای‌آن چوب بزنند.دراین موقع شخص‌خطاکار را پشت برزمین خوابانده و پاهایش را دو نفر از طرفین با طنابی میگرفتند و دو نفر از شاگردان‌داروغه دوطرف ایستاده‌باترکه‌یاشلاق‌بپاهای‌مقصرمیزدند. خود داروغه‌روی‌تشکچه نشسته وقلیان بردست مجازات خطاکاررا تماشا میکرد.

نظمیه رضائیه

تشکیلات نظمیه در کشور از انقلاب مشروطیت اهمیت پیدا کرد. درشهر ارومیه اداره نظمیه ابتدا درمحل معروف بـه (میدان توپخانه) تـأسیس گردید. میدان توپخانه محوطه بزرگی بود در حوالی (دروازه ارك) رضائیه که اکنون محل زندان شهربانی‌است. سابقاً

آنجا سربازخانه شهر بود، دراطراف میدان حجراتی‌جهت سکونت توپچی‌ها ساخته بودند ودرانبارها ومخازن بزرگ آنجا مهمات حفظ ونگهداری میشد .

اوائل‌مشروطیت افسری بنام (اسدآقاخان) ازمجاهدان‌آذربایجان جهت‌تربیت‌افراد پلیس ونظمیه ازتبریز برضائیه اعزام گردید. این شخص جهت حفظ امنیت شهرنفرات‌کافی استخدام نموده بآنها لباس متحدالشکل پوشانید . مردم از دیدن این افراد متحدالشکل زیاد خوشحال شدند، موقعی‌که این عده در میدان توپخانه مشق نظامی میکردند مردم از بزرگ وکوچك جهت دیدن وتماشای‌آنان اطراف میدان جمع میشدند ونسبت بآنها ابراز احساسات مینمودند .

دردوران سلطنت رضاشاه‌کبیردرمیدان بزرگ‌انتهای خیابان پهلوی جنب استانداری و ستاد لشکر ساختمان مناسبی جهت شهربانی رضائیه بنا گـردیده ادارات شهربانـی بآن ساختمان منتقل شد. ازسال ۱۳۱۱خورشیدی پس ازتشکیل استانچهارم یااستان‌آذربایجان غربی افسرارشدی ازشهربانی کل جهت سرپرستی امورشهربانیهای استان‌آذربایجان غربی برضائیه اعزام میگردد . این شخص مسئول امور شهربانیهای تمام شهرهای آذربایـجان غربی میباشد .

امنیه

تاریخچه

درزمان‌سلطنت فتحعلیشاه قاجاربطوریکه میدانیم ژنرال‌گاردان فرانسوی جهت اصلاح امورقشونی ایران باین‌کشورآمد. ازکارهای‌اولیه‌اواین بود که دویست نفر از داوطلبان خدمت نظام را بالباس مشکی و مسلح به‌یك قبضه تفنگ بصورت متحدالشکل در آورده پس از دادن تعلیمات مخصوص آنها را مأمور حفاظت وامنیت راههای‌کشور نمود . این افرادرا (قره سوران) مخفف‌کلمه (قره سواران) میگفتند (قره یعنی سیاه بعلت لباس مشکی آنها راسواران سیاه میگفتند.) این افراد مثل ژاندارمهای فرانسوی تربیت میشدند وابتدا امنیت جاده بین تهران وتبریز بعهده‌آنهامحول شد. متأسفانه پس ازمدتی تشکیلات مزبور ازبین رفت.

ناصرالدین شاه درزمان سلطنت خودهیأتی ازافسران‌اتریشی راجهت دادن تشکیلات انتظامی جهت راهها‌آورد، آنها مجدداً (قره سوران) را درتمام راهها تشکیل دادند. سپس دراوائل انقلاب مشروطیت جهت حفظ امنیت راههاتحت فرماندهی افسران اتریشی اداره (امنیه) بوجودآمد .

مجلس دوم‌جهت سروصورت دادن بوضع‌مالی کشورمرکان شوسترراازآمریکااستخدام نموده مسئولیت‌امورمالی کشوررابوی سپرد. شوسترخیلی زود باین نکته پی بردکه مالیات از اقویا وگردنکشان وصول نمیشود ، فقط طبقات ضعیف‌اند که مالیات می‌پردازند وچون درآن زمان قشون ایران بوصول مالیات ازبزرگان قادر نبود لذا باتبکارشوستر تشکیلاتی بنام (ژاندارم خزانه) بوجودآمد ودرسال ۱۳۲۹ هجری قمری یك‌گردان مسلح سواره و

پیاده درتهران تشکیل گردید . فرماندهی این عده بهماژوراستوکس انگلیسیسپرده شد . همین عملیات تند شوستر موجب گلایه همسایه شمالی گردید ودر نتیجه اولتیماتوم آندولت شوستر ایران را ترك نمود وبا رفتن وی تمام تشکیلات وی که یکی ازآنها نیز (ژاندارم خزانه) بود منحل گردید .

دولت ایــران در این موقع جهت حفظ امنیت راهها و مناطق خارج از شهر وجود تشکیلات ژاندارمری را درکشورلازمدانسته، جهت دادن تشکیلات وایجاد ژاندارمری در تمامکشوریکنفر افسر نیکنام سوئدی را بنام ژنرال یالمارسون[1] استخدام نمود. یالمارسون موفق شد قوای ژاندارم را درتمام نقاط ایران تأسیس نماید. این قوا درجنگ بینالملل اول (۱۸ـ۱۹۱۴)منشاء خدماتی درکشور گردیدند، ولیمتأسفانه بعلت دخالتژاندارمری درسیاستکشور و طرفداریآنها ازمتحدین (آلمان وعثمانی) و شرکت درجنگ این قوا نیز بهتحلیل رفت .

رضا خان سردارسپه پس ازکودتای ۱۲۹۹ درسال ۱۳۰۰ تشکیلات امنیه را درتمام کشور دایرنمود.امنیه مملکتی در ابتدا جزء سازمان وزارت جنگ بود تا درسال ۱۳۲۲ خورشیدی نامآنرا دوباره ازامنیه بهژاندارمری تغییردادند وتشکیلاتآنرا ازوزارتجنگ جدا نموده درتحت نظارت وزارتکشور قرار دادند.

فعلاً تمامکشور ازلحاظ تشکیلات ژاندارمری به۹ناحیه تقسیم شده وهرناحیه شامل چندین شهرستان میشودکه در رأسآنها در مرکز ناحیه یك نفر افسر ارشد بنام (فرمانده ناحیه ژاندارمری) وجود دارد و امورژاندارمری تمام شهرهای تابع را رسیدگی و اداره مینماید. علاوه بر ۹ناحیه ژاندارمری چهار هنگ مستقل در استانهای اصفهان ـ گیلان ـ رضائیه وجود داردکهآنها تابع هیچکدامازنواحی نهبوده مستقیماً از ستاد ژاندارمریکل کشور درتهرانکسب دستور مینمایند[2].

ژاندارمری رضائیه

قبل ازتشکیل امنیه یا ژاندارمری، امنیت دهات وبخشهای ارومیهازطرف حکام بعهده یکی از تفنگداران ومتنفذین محلی واگذار میشد .آن شخص مرکزخود را دریکی ازدهات قرار داده بامور انتظاماتی دهات اطراف رسیدگی میکرد. چنانچه درفصل مربوط بتاریخ نوشته شده سمیکوی کرد وقتیکه خیال تسلط بآذربایجان را در سرمیپروراند و ارومیه وسلماس را دراختیار خود داشت شخصی را از طرف خود بنام(ملابوزی) مأمور حفظ امنیت دهات نمود . این شخص با سواران تحت نظرخویش بامور انتظاماتی دهات رسیدگی میکرد .

پس ازتشکیل امنیه وژاندارمریکشور در ارومی نیز اداره امنیه و بعد ژاندارمری تشکیل گردید. فعلادر استان چهارم (آذربایجان غربی) یك هنگ ژاندارم وجود داردکه مرکزآن در رضائیه است و بنام هنگ مستقل ژاندارمری رضائیه نامیده میشود . فرمانده

1 — Général Horald Hjalmarson

۲ ـ صفحه ۱۰۷۱ جلد دوم ایرانشهر .

هنگ ستاد خود را در رضائیه مستقر نموده امور انتظاماتی سایرشهرهای استان را وسیله ادارات ژاندارمری شهرها وبخشها تحت نظردارد.

پس ازوقایع شوم شهریور ۱۳۲۰ وآزادی حزب توده وعمال خائن آنها در رضائیه واطراف آن نیزمثل سایرشهرهای ایران تبلیغات دامنه‌داری برعلیه تشکیلات و افرادامنیه آغاز گردید. احیاناً پول گرفتن یا مردم‌آزاری یك یا چند نفر یا افسر امنیه را بحساب تمام‌تشکیلات امنیه گذاشته مردم را بدین دستگاه بطورکلی‌بدبین نمودند، بطوریکه دیدیم درنتیجه همین تبلیغات بود دولتهای وقت مجبورشدند درسال ۱۳۲۲ خورشیدی نام‌آنرااز (امنیه) به (ژاندارمری) تبدیل کنند تابدین ترتیب شاید جلو تنفرعمومی گرفته شود.

وقایع سال ۱۳۲۴ خورشیدی دراورمیه وقیام متجاسرین ومقاومت واستقامت وشجاعت ژاندارمها درمقابل‌آنان که منجر بوقایع (پاسگاه بالانج) گردید و ماآنرا بطور مفصل در فصل (قیام پیشه‌وری) نوشته‌ایم که تعداد انگشت شماری ژاندارم درمقابل افرادی‌که شماره آنها صدها برابر بوده چند روز مقاومت نموده عده زیادی از مهاجمین راکشتند. انتشار اخباراین فداکاریهای ژاندارمهااثرات تبلیغات سوء متجاسرین درموردژاندارمها راازبین برد مجدداًافراد ژاندارم دربین مردم محبوبیت پیداکردند ومخصوصاً کشتار دسته جمعی آنان در رضائیه بدست متجاسرین طوری‌آنها را در انظار مردم محبوب‌کرد که غیر قابل تصور است .

فصل نوزدهم

شهر رضائیه

موقعیت شهر ـ اسامی شهر در ادوار تاریخی.

بلدیه :

تاریخچه ـ بلدیه ارومیه ـ شهرداری ـ انجمن شهر .
حصار دور شهر ـ دروازه‌ها .
حمام‌های رضائیه ـ حمام‌های معروف.

آب رضائیه :

جریان آب درخانه‌ها ـ شرکت آب و برق ـ برق رضائیه .

جلب سیاحان :

مهمانخانه و مسافرخانه ـ وسائل حمل و نقل ـ سینما و نمایش .

شهرستان رضائیه بطوریکه قبلاً نوشته شد طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ خورشیدی نفوس شهرستان‌رضائیه۲۹۱۸۳۶نفر بوده که ازاین‌عده ۱۱۰۷۴۹ نفردر شهررضائیه بقیه دربخشهای آن بشرح زیرساکن بوده‌اند:

دهستان انزل	۲۲۶۸۲ نفر
دهستان باراندوز	۲۸۵۱۵ «
دهستان برادوست	۱۱۱۹۴ «
دهستان ترکور	۵۱۸۵ «
دهستان حومه	۱۹۸۱۰ «
دهستان دشت	۴۲۴۷ «
دهستان دول	۶۲۸۲ «
دهستان روضه چائی	۹۹۶۵ «
دهستان صومای	۱۴۹۲۶ «
دهستان مرکور	۹۹۹۸ «
دهستان نازلو چائی	۴۸۲۸۳ «

موقعیت شهر شهرارومیه‌یارضائیه بفاصله ۲۰ کیلومتر ازساحل‌غربی‌دریاچه رضائیه واقع شده است .

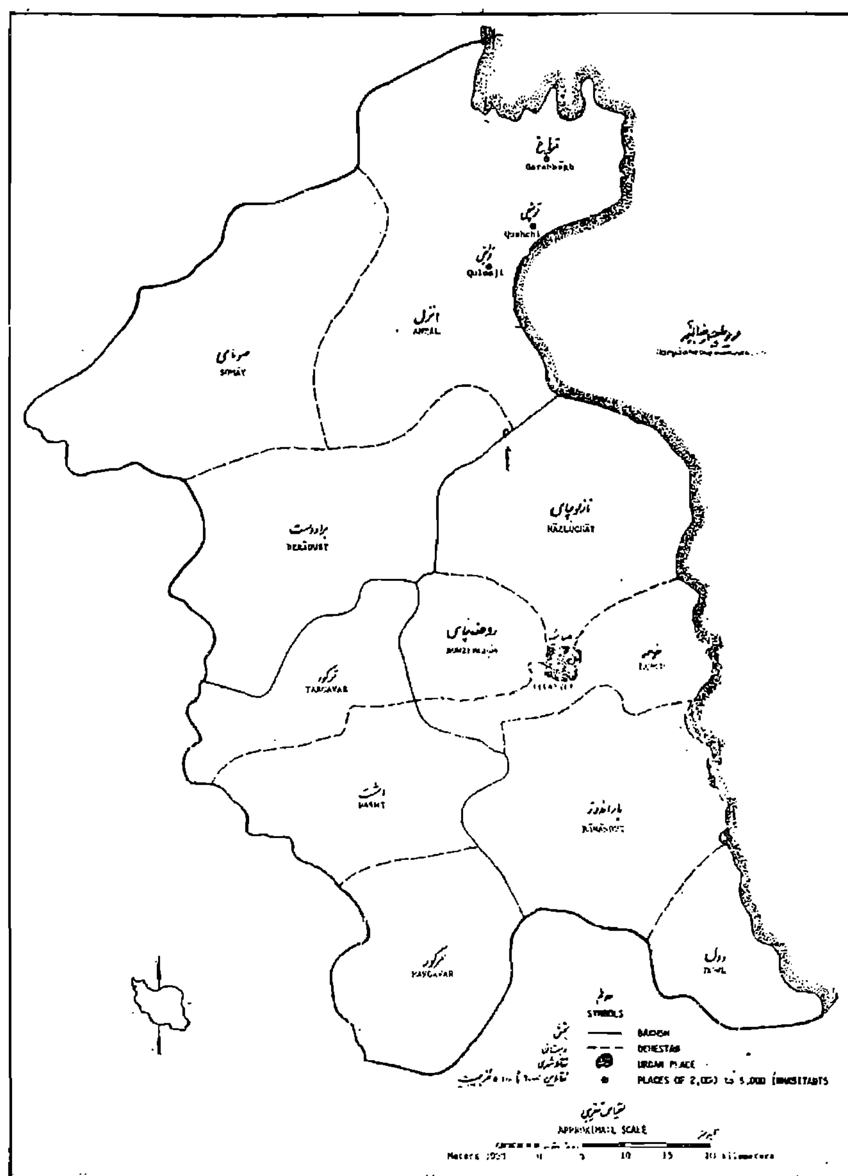
وجود رودخانه (شهرچائی) که ازجنوب شهرمیگذرد و اراضی‌آنرا مشروب میکند وسایررودخانه‌های متعددموجب سبزی وطراوت این ناحیه گردیده بطوریکه ازده‌ها کیلومترفاصله شهررا باغات انگور ومیوه وچمن‌های سبز وخرم احاطه‌کرده است. منطقه سرسبز اطراف شهر و خیابان‌بندی وخانه سازی داخل‌آن ودرختکاری دور خیابانها رضائیه را ازشهرهای زیباوآراسته‌کشور نموده بطوریکه‌کمترکسی میتواند وارد این ناحیه شود وبآن دلبستگی وعلاقه پیدا نکند.

اسامی شهر شهری‌که امروزمرکز آذربایجان غربی وبنام رضائیه (مأخوذ از اسم رضا شاه‌کبیرسردودمان سلسله پهلوی) نامیده میشود در ادوار مختلف تاریخی اسامی مختلف داشته است:

قبل از رضاشاه‌کبیراین شهر بنام ارومیه یا ارومی‌یا اورمیه معروف بوده بنا بقول بعضی ازمورخین این‌کلمه‌کلدانی است واز دوجزء اورا بمعنی محل و(میه) بمعنی‌آب‌ترکیب یافته یعنی (محل‌آب) واگر (اور) بمعنی‌آباد وآبادی باشد معنی اورمیه میشود (آب‌آباد) صاحب مرآت‌البلدان مینویسد[۱] :

« قدیم این شهررا (طبارما) میخوانده‌اند درغربی تبریزواقع است . مدارس ارمیه بسیار و توتون‌آن بهترین توتون ایران است. آقا محمدخان قاجار درسنه هزارو دویست و ده درارمیه تاج سلطنت برسرنهاد) .

۱ـ صفحه ۱۹۰۸ لغت‌نامه دهخدا.



نقشه شهرستان رضائیه و دهستانهای آن با نقاطی که از دوهزار نفر بیشتر جمعیت دارد



منظره‌ای ازقریه بند رضائیه

کورت فریشلر آلمانی مینویسد طبیب معالج عمر بن‌الخطاب قبل‌از اینکه عربستان بیاید در شهر(چی‌چست) واقع درکناردریائی بهمین نام که زادگاه‌پیغمبر باستانی ایرانیان (زرتشت) میباشد میزیسته است .

از این روایت معلوم میشود درصدر اسلام اسم این شهر(چی‌چست) بوده است .

بلدیه

تاریخچه

از زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار مخصوصاً از آغاز نهضت مشروطه طلبی جهت نظافت کوچه‌ها ومعابر و تأمین روشنائی آنها ونصب فانوس در گذرگاهها وخیابانهای شهرهای بزرگ کشور بتدریج‌اداراتی بنام (بلدیه) تشکیل گردید. علاوه برتأمین نظافت وروشنائی شهرامر نان وگوشت وارزاق عمومی مردم نیز که همیشه یکی ازابتلائات عمده اولیای شهرها بود بعهده مسئولین بلدیه واگذارشد .

بلدیه ارومیه

درزمان جنگ جهانگیراول (۱۸-۱۹۱۴میلادی) ریاست‌بلدیه‌شهر ارومیه باحسین‌خان‌جهانگیری معروف به بیگلربیکی یکی‌ازمحترمین اعیان شهربود، وی باوجود فقدان وسائل نسبت بامور شهر توجه فراوان داشت .

درزمان‌حکومت اعتمادالدوله تمام کوچه‌های بزرگ وکوچك وخیابانهای شهر باسنگ‌های کوچك وگرد برنگ کبود که از رودخانه شهرچائی میآوردند وپیاده‌روها با سنگ‌های

بزرگ مسطح که‌ازمعادن سنگ نزدیك شهر بدست میآمد سنگفرش گردیده روشنائی محلات وکوچه‌ها سروصورتی پیدا کرد .

درآن زمان (موقع جنگ جهانگیراول وقبل‌از انقلابات رضائیه) این شهربسیارآباد ومعمور و زیبا بوده است .

شهرداری

درزمان سلطنت رضا شاه‌کبیر نام بلدیه بکلمه زیبای (شهرداری) تبدیل شد واین اداره‌با تشکیلات جدیدی‌کلیه امورشهرازقبیل نظافت، خیابان‌سازی ، توسعه معابر، ارزاق‌و نظارت درنرخ آنها ـ تأمین‌آب وبرق رابعهده‌گرفت.

شهرداری رضائیه ابتدا ساختمان مناسبی نداشت، درزمان سلطنت رضا شاه‌کبیرقطعه زمین واقع درضلع جنوب غربی میدان بزرگ شهرانتهای خیابان پهلوی جنب ستاد لشکر جهت شهرداری‌تخصیص داده شدودرآن دودستگاه ساختمان بزرگ بنا گردیدکه‌ازساختمان مشرف بمیدان ادارات استانداری و شهرداری استفاده میکند وساختمان داخل باغ‌اکنون محل سکونت‌استانداران‌آذربایجان غربی میباشد.کلیه اجتماعات بزرگ شهردرسالن وسیع



عملیات زیرسازی یکی ازخیابانهای رضائیه

شهرداری رضائیه برگزار میشود .

انجمن شهر

پس‌ازتصویب قانون انجمن‌های شهرداری انجمن‌شهررضائیه‌نیز دردوران سلطنت رضاشاه‌کبیرتشکیل‌گردید.محل انعقاد جلسات انجمن دریکی از تالارهای‌ساختمان‌شهرداری میباشد وعموم مردم میتوانند درجلسات‌انجمن بدون‌دخالت درمذکرات بعنوان‌تماشاچی شرکت‌نمایند.حسین افشارنماینده‌اسبق رضائیه در مجلس شورایملی چنددوره‌ریاست‌انجمن شهررا بعهده داشته‌آقایان‌ابراهیم سپهر ـ چنگیزخان اقبالی ـ حاج‌یدالله امیر نظمی افشار ـ احمد ترابی ـ آقاخانی اغلب عضویت انجمن شهر را عهده‌دارشده‌اند .

حصار دور شهر

ازقدیم دور شهر ارومیه حصار محکمی‌کشیده شده بود و تا اوائل سلطنت سلسله پهلوی قسمت‌های زیادی ازحصار مزبوردیده میشد . سابقاً قلعه ارومیه یکی ازقلاع مستحکم‌آن نواحی بوده، بطوریکه در بحث تاریخ به‌تفصیل مذکور شد برای اولین مرتبه در قرن سوم هجری صدقه بـن‌علی اطراف شهرارومیه دیوارها کشیده وقلعه وبرج وباروی محکمی ساخت‌وخندق عمیقی دورآن کند. ازاین پس درزمانهای مختلف حصار دور شهر و برج‌ها مرمت و تجدید بنا گردید. بطوریکه درزمان‌کریم‌خان زندآزادخان افغان قلعه ارومیه رامستحکم‌نموده خزائن واهل وعیال خود را درآنجا گذاشته بودکه‌آقا محمد حسن‌خان قاجارشهررا محاصره نموده‌قلعه راگشوده بآنهادست یافت. در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری موقع هجوم شیخ عبیداله کرد اهالی حصار دورشهر را محکم نموده درمقابل هجوم اکراد مقاومت‌کردند.

دروازه‌ها

برای ورود به‌شهردرهشت نقطه از حصار ارومیه هشت باب دروازه ساخته بودند ، اطراف دروازه‌ها برج‌ها و استحکامات مناسب و محل‌های محکم جهت مدافعین دروازه‌ها تعبیه شده بود . بیرون دروازه خندق عمیقی‌کنده بودندکه درمواقع ضروری محصورین شهرخندق‌ها راآب می‌بستند تا مانع ورود مهاجمین بشهرگردند. درسالهای اخیراین خندقها پرشده است.

اسامی دروازه‌های شهر ومحل‌آنها بدین قراربوده :

دروازه	محل
دروازه یورت شاه	واقع درجنوب‌شهر تقریباً درمحل میدان‌استانداری.
« نوکچر	درانتهای خیابان نوکچرسمت جنوب غربی‌شهر.
« بالو	انتهای خیابان شاهپورکنونی سمت غربی‌شهر.
« توپراق قلعه	در انتهای محله یهودیان و اول راه بندر کلمانخانه.
« بازارباش	بفاصله چند صد متر ازبنای تاریخی سه‌گنبد در سمت جنوب شرقی شهر.
« ارك	جنب عمارت معروف سردری درجنوب شهر.
« عسکرخان	درقسمت غربی شهربین دروازه‌های نوکچروبالو.
« هزاران	اول جاده‌مهاباد سمت شرق.

متأسفانه اکنون حتی یکی ازاین دروازه‌ها نیز نگهداری نشده است وتمام آنها پس از نفوذ تمدن غربی باین نواحی جهت نوسازی شهر بدون توجه بحفظ میراث گذشتگان خراب گردیده است .

حمام‌های رضائیه

دررضائیه نیزمثل سایرشهرهای ایران درزمان گذشته حمام‌هاعمومی بود، نمرات خصوصی مثل امروزوجودنداشت. ساختمان حمامهای عمومی تقریباً یك نواخت بودازدرب ورودی حمام معمولاچند پله پائین میرفتندتابه(رخت کن) میرسیدند وآنجا محوطه مدوری بودکه دروسط حوض بزرگی داشت، دورحوض ازهرطرف باندازه یکمترراهروساخته بودند، دورتادور رخت کن سکوهائی بارتفاع تقریباً یك مترازسطح زمین میساختند و آن سکوها را مفروش مینمودند . تقریباً نیم متربلندترازسکوها جایگاه (استاد) حمام یا (حمامچی) بودکه روی تشکچه‌ای دوزانو می‌نشست وباواردین تعارف میکرد وازآنهائیکه استحمام‌نموده بودند پول حمام میگرفت. واردین روی یکی‌ازسکوهالباس خودراکنده وبالنگی که ازحمامچی ودستیاروی(جامه‌دار) میگرفتند ونیم تنه پائین خود راباآن میپوشانیدند، ازرخت کن وارد دهلیزی شده و ازآن دهلیزبداخل حمام میرفتند. درکنار دهلیزمذکور معمولاچند حجره کوچك ساخته بودندکه درآنها (تنویر) موجود بود وآنهائیکه مایل بودند با کشیدن خمیری سیاه رنگ بپاهای خود موی پاهایشان درچند دقیقه ریخته میشد. پس ازشستن پاها وارد داخل حمام میشدند. داخل حمام محوطه بزرگ دایره‌ای بودکه طاق عظیمی روی‌آن زده بودند و بانصب چند شیشه درسقف نورآنجا راتأمین میکردند. وسط حمام حوض بزرگ ودراطراف چندین نیم طاق میساختندکه هرکدام ازآنها دررضائیه بیك خانواده ازاعیان و اشراف شهر اختصاص داشت مثل طاق خانواده والی وطاق خانواده سرداروغیره. هرکدام ازاین خانواده‌هاموقع آمدن بحمام مخصوصأزنها فقط درطاق مخصوص خود می‌نشستند، درموقعی‌که‌آنها درحمام نبودند سایرین میتوانستند ازآن طاقها استفاده و استحمام کنند.

درداخل حمام چند نفر(کیسه کش) وچند نفر(آبگیر) وجودداشت. کارآبگیراین بود که بادلوی‌که دردست داشت ازخزینه حمام‌آب گرم‌آورده ودرجام بزرگ مسی که جلوهر مشتری گذاشته بودند میریخت تاکیسه کش باآن‌آب گرم سروتن مشتری راپشوید.

کیسه کش مشتری را جلوخود درازمیکرد وتمام‌بدن وی راکیسه میکشید، بعدمشتری می‌نشست وسراورا دویاسه بار صابون میزد، پس ازآن یك جام‌آب گرم روی وی میریخت و مشتری روانه خزینه میشد. خزینه درگوشه‌ای ازحمام انباربزرگی پر ازآب‌گرم بودکه سه چهارپله از سطح حمام بلندتربود . مردم چند باردرآب گرم‌که پر ازکثافت بود غوطه میخوردند وفرو میرفتند تاکاملاً تمیزو (پاك) شوند. برای‌افراد متشخص و اعیانها وقتی‌که بحمام میآمدندکوزه‌ای ازآب تمیزپرکرده ودرآنرامحکم بسته درخزینه‌میگذاشتند، پس‌از مدت‌کمی آب آن‌گرم میشد وپس‌ازبیرون آمدن آنهاازخزینه‌آب کوزه را سرآنان میریختند.

ولی سایرین بهمان استحمام درآب کثیف خزینه اکتفا میکردند و باپای برهنه میآمدند تا رخت کن وروی یکی ازسکوهامی‌نشستند وجامه‌دار یك ظرف آب روی پاهای آنهامیریخت. پس‌از آن قطیفه‌ای بدوش مشتری میانداختند که باآن‌خود راخشك کند پس ازپوشیدن لباس اجرت استاد صاحب حمام و جامه‌دارودلاك وآبگیررا داده بیرون میرفتند . هزینه استحمام معمولاً درحدود یك ریال بود .

ازدوران رضا شاه‌کبیرخزینه حمام ها متروك گردید ، حالا درتمام حمامها دوشهای عمومی ونمره‌های خصوصی بسیارتمیز وجود دارد.

حمامهای معروف

ازحمامهای معروف شهر رضائیه یکی حمام (قره‌جه) واقع دروسط بازار شهر میباشد. بطوریکه در فصل تاریخ نوشتیم، نادر شاه افشار موقــع مسافرت باین شهر در حمام قره‌جه استحمام‌نمود. برای استحمام شاه وامرا وبزرگان حمام را (قرق) میکردند یعنی‌درآنموقع نمیگذاشتند کسی حمام برود .

از حمامهای دیگرشهر یکی حمام اتحادیه است‌که زودتر از سایرحمامها در آنجا دوش‌ها ونمره‌های اختصاصی ساخته‌شد. تعداد سایر حمامهای شهررا تا۲۷ باب مینویسند[1] بهترین آنها عبارتست از :

حمام حاجی میرزاعبدالله ــ علی شهید ــ خان ــ قوشالار ــ آخوند ــ شیخ علی خان تازه ــ سردار ــ المصطفی ــ سیدلر ــ هفت‌آسیاب ــ بیگلربیکی وحمام میدان‌که ازحمامهای قدیمی رضائیه است و درسال ۶۶۴ هجری ساخته شده [1].

درسالهای اخیرچند باب حمام بسیارخوب وقشنگ با نمره های اختصاصی وتمیز در رضائیه ساخته شده است.

آب و برق

جریان آب در رودخانه‌ها

درمنطقه رضائیه آب فراوان وجود دارد وچندین رودخانه بزرگ وکوچك دراین منطقه جاری است ولی وضع‌آب شهرتاسالهای‌اخیر بسیار بد وخطرناك بود.

از رودخانه (شهرچائی) نهر بزرگی در نزدیکی شهرجدا نموده آب آنرا بطرف شهرآورده بودند. این آب درتمام خانه‌های شهرجریان‌داشت. روی آب پوشیده نبود یعنی ازمجاری روبازی که درداخل وخارج خانه‌ها ساخته بودند آب جاری میشد و حوضی را کــه وسط حیاط بود پرکرده سپس بخانه همسایه جریان میبافت. مردم عادت داشتند ظروف، لباسها ودست وروی خود را دراین آب می شستند بدون اینکه فکر کنند‌کثافت وفاضل آب آنها بخانه همسایه میرود، وچون جریان آب اغلب قوی بود لذا کثافات داخل آب را باخود میبرد ولی خود آب همیشه کثیف وآلوده و غیرقابل استفاده

۱ــ کتاب رضائیه تألیف سروان کاویانپور صفحه ۲۹۱ .

بود. درمنازل برای خوردن معمولاً ازآب چاه استفاده میشد و باکندن ده تا ۱۵ متر چاه بآب میرسیدند و بادلو وطناب و در سالهای اخیر باتلمبه‌های دستی آب را از چاه بیرون آورده بمصرف خوردن میرسانیدند.

آب چاه بعلت وجود مواد آهکی در آن جهت خوردن مناسب نبود. بدین ترتیب نه‌آب خوراکی مردم سالم بود ونه آب مصرفی آنها، ازاینجهت موضوع آب شهر باوجود وفور آن دراین منطقه مشکل اساسی وغیرقابل حلی برای مردم شده بود.

شرکت آب و برق

جهت تأمین آب تصفیه شده رضائیه ولوله‌کشی شهر درسال ۱۳۲۸ خورشیدی شرکتی باکمك سازمان برنامه و دولت تأسیس‌شد. اولین سرمایه این شرکت ازعطایای اعلیحضرت **محمدرضاشاه‌آریامهر** تأمین گردید وقرارشد درقریه بندچند کیلومتری شهرازرودخانه (شهرچائی) نهری جدا نموده‌آب مصرفی شهررا بالوله‌های بزرگ بحوالی شهر ببرند ودر نزدیکی‌های دانشسرای کشاورزی تصفیه خانه‌ای بنا نموده آب را پس ازتصفیه درلوله‌های پوشیده بشهر ومنازل مردم هدایت کنند.

مرحوم محسن صادقی افشار نماینده اهالی رضائیه در چند دوره مجلس شورایملی جهت تأسیس این شرکت ولوله‌کشی رضائیه زحمات زیادی متحمل شد. درابتدا قرار بود سدی روی رودخانه (شهرچائی) ساخته و برق رضائیه را نیز از آنجا تأمین نمایند، پس از بررسی های‌کافی معلوم شدکه این طرح عملی نیست وازنظرفنی نمیتوان‌آنراانجام داد.

اجرای طرح آب از سال ۱۳۳۱ خورشیدی شروع گردید و پس از مدت ده سال تصفیه خانه بزرگی‌بنا واغلب محلات شهر لوله‌کشی شده آب تصفیه شده دراختیارساکنین شهر قرارگرفت. عملی کردن این طرح در حدود دویست میلیون ریال هزینه برداشته و تصفیه خانه‌ای‌که قادر است درهرساعت هزار مترمکعب آب را تصفیه وآماده مصرف نماید بنا گردیده است. اعتبار لازم جهت اجرای طرح را سازمان برنامه بسازمان آب و برق رضائیه وام داده است. آب بوسیله کانال سرپوشیده‌ای بطول پنج‌کیلومتر ونیم ازقریه بند به محل تصفیه خانه آورده میشود ودرآنجا پس از تصفیه درلوله های قطوری بسمت شهر جریان پیدا میکند. لوله‌کشی داخل شهر درحدود شصت‌کیلومترمیباشد وتاکنون ۱۲ هزار انشعاب دررضائیه داده شده واهالی شهر ازآب پاك و تصفیه شده استفاده میکنند. هنوزهم عمل دادن انشعاب و لوله‌کشی در محلات دور دست شهر ادامه دارد. دستگاه تصفیه آب رضائیه که ازکارخانجات آلمان خریداری شده است درنوع خود دستگاه کامل و مجهزی است. عملیات ساختمانی‌آن درسال ۱۳۴۱ خورشیدی خاتمه یافته بدست مبارك اعلیحضرت همایون **شاهنشاه آریامهر** درسفرمعظم‌له بآذربایجان گشایش یافت.

برق رضائیه

استفاده ازنیروی برق جهت روشنائی خانهها ومعابررضائیه در اولین سالهای قرن چهاردهم خورشیدی پس از ایجاد امنیت و تشکیل آرتش‌جدید مورد توجه قرارگرفت. ابتدا محمد حسین

آقا زاده یکی ازتجار روشنفکر درسمت جنوب غربی شهر بااستفاده از قدرت سقوط آب موتور کوچك برقی را بجریان انداخت و قسمت محدودی از شهر را روشنائی داد. سپس حاجی غفار خوئی ازتجار تبریز در این شهر کارخانه برق ایجاد نمود وتمام خیابانها و کوچه‌ها را سیم‌کشی‌کرده بمنازل برق داد. همیشه بین شهرداری رضائیه و صاحب امتیاز برق اختلاف بود تادر سال ۱۳۲۸ شرکت‌آب وبرق رضائیه تشکیل شد. بطوریکه مذکور گردید ابتدا در نظر بود بابستن سدی روی رودخانه (شهرچائی) درقریه (بند) برق لازم را تأمین نمایند. پس از اینکــه آن طرح عملی نگردید موتوری بقدرت ۷۵۰ کیلووات خریداری گردید ودراختیارشهرداری رضائیه قراردادەشد وامروزبرق شهربوسیلەشهرداری تأمین میگردد .

پس از تشکیل وزارت آب وبرق درسال ۱۳۴۲ فکر ایجاد سازمان برق منطقه‌ای درنواحی مختلف‌کشور بوجود آمد که بجای نصب دستگاههای‌کوچك مولدبرق درشهرها، درهرمنطقه مرکزقوی برق ایجاد نموده باداېرنمودن شبکه قوی برق تمام شهرها وبخشها ودهات آن منطقه را ازمرکز واحدی تأمین نمایند.

جلب سیاحان

مهمانخانه و مسافرخانه

شهررضائیه درحدود شصت باب مهمانخانه وهتل ومسافرخانه دارد، از اینجهت مسافرینی‌که معمولا در فصل تابستان تعداد آنها زیاد میشود وسیاحان داخلی وخارجی و اشخاصی که جهت استفاده از آب دریاچه بآن نواحی مسافرت مینمایند دچار مشکل جا و مکان نمیشوند و میتوانند در یکی ازهتلها یامسافرخانه ها طبق دلخواه خود استراحت نمایند. مهمانخانه‌های خوب که ازطرف شهرداری به (سه ستاره) معروف شده‌اند و درآنها وسائل استراحت مسافرین از لحاظ حمام و غیره فراهم است مهمانخانه‌های آسیا، نیاگارا و دو ستاره‌ها مثل مهمانخانه پاساژمعماری، کازون، پارك وغیره میباشد.

ازمسافرخانه‌های معروف شهرجهان‌نما. اسلامبول، تبریز، تهران، درخشان، ژاله، صداقت و نور بعنوان نمونه نام برده میشود.

در هتلها ازدویست ریال تاپنجاه ریال درشب و در مسافرخانه‌ها کرایه هراطاق از پنجاه ریال تایکصد و پنجاه ریال است و در یك اطاق مسافرخانــه مسافری باعائله خود میتوانند استراحت نمایند .

درمهمانخانه‌ها ومسافرخانه‌ها بهترین غذا عبارتست ازچلو وکباب‌که قیمت معمولی آن غذای هرنفرپنجاه ریال میباشد.

وسائل نقلیه

در رضائیه نیز مثل اغلب شهرهای ایران سابقاً تنها وسیله حمل و نقل درشکه بودکه آنرا (فایطون) میگفتند (تصورمیشود این کلمه روسی باشد). قبل ازمعمول شدن درشکه یافایطون اعیانها تخت-

روان داشتند وآن عبارت ازتختی بود بطول دو تاسه وعرض يك ونيم تا دومتر كه بوسيله چند اسب كشيده ميشد. سواری اسب وقاطر نيز معمول بود. اصولا مردها بااسب و خانمها با تخت‌روان حركت ميكردند.

امروزه درشهررضائيه خطوط اتوبوسرانی داخل شهر واتوبوسرانی بين شهرودهات داير گرديده است. كرايه يك نفر در خطوط اتوبوس شهری يكريال است وكرايه دهات بسته بمسافت آنها است وبرای هرخط نرخ ثابتی ازطرف شهربانی تعيين گرديده است.

درداخل شهردرشكه بندرت ديده ميشود، كرايه تاكسی درداخل شهر برای يكنفر پنج وتاسه نفر پانزده ريال است. تاكسی‌های رضائيه‌تميز وكافی است.

سینما و نمایش

برای اولين‌مرتبه دردوران شاه فقيد رضاشاه‌كبير دررضائيه سينمای عمومی دايرشد. اولين سينما ازطرف شيروخورشيد سرخ در اين شهر بعنوان مستغلات شيرخورشيد در خيابان پهلوی بنا گرديد.

پس از آن بتدريج تعداد سينماها درشهر افزوده شد، در مقابل استقبال مردم كه طالب تفريح ارزان قيمت ومناسب ميباشند سرمايه‌داران رضائيه به ساختن چند سالن‌سينما درنواحی مختلف شهر اقدام نمودند.

اكنون دررضائيه پنج باب سينما وجود دارد بنامهای كريستال ـ نياگارا ـ ايران آپادانا و تخت جمشيد.

قيمت بليط سينماهای درجه يك ۱۵ ودرجه دو ۱۰ ريال ميباشد.

بغير ازنمايشهائی‌كه ازطرف دانش‌آموزان مدارس سالی‌چند باردرسالن دبيرستانها بمعرض تماشا گذاشته ميشود دررضائيه تالارتآتر ونمايش ودسته بازيكنان حرفه‌ای وجود ندارد گاهگاه ازتبريز ياتهران دسته‌هائی جهت دادن نمايش باين شهرميآيند.

استعداد اهالی جهت فرا گرفتن فنون مختلف هنری زياد است و اگر عده‌ای از جوانان باذوق جلو افتند و برای تشكيل هيأت نمايش حرفه‌ای اقدام كنند وسالن نمايشی بنا نمايند بدون ترديد دراقدام خويش موفق خواهند شد.

آشوريهای رضائيه نيز برخلاف مسيحيان ساكن تبريز و تهران و اصفهان سازمان هنری متشكلی ندارند.

فصل بیستم

بهداری و بهداشت

بهداری ـ اطباء قدیم ارومیه .

خدمات بهداشتی میسیونرهای خارجی:

پزشکان آمریکائی. بیمارستان وست مینستر ـ بیمارستان زنان ـ خدمات بهداشتی دیگر میسیون آمریکائی ـ خدمات بهداشتی میسیون کاتولیك .

صحیه :

مجلس حفظ الصحه دولتی ـ صحیه مملکتی ـ صحیه ارومیه .

شیر و خورشید سرخ .

آمار بهداشتی .

بهداری

وضع بهداشت ساکنین ارومیه نیزمثل سایرنقاط کشور درسابق خوب ورضایت بخش نبود. بطوریکه اثرات ناگوار آن دوران سالها پس از آنکه اصلاحات اساسی درقسمت بهداشت وبهداری بعمل آمد ازبین نرفته بود .

نه‌فقط دربخشها ودهات بلکه درخود شهرنیزسابق براین طبیب تحصیل کرده وجود نداشت ومردم بیماران خودرا بامراجعه بدعانویس محله وپیرزنان خانواده معالجه میکردند، اینکار آنقدرادامه پیدا میکردکه مرض دوران خود را طی نموده وبیمار یا ازبین میرفت و یاشفامییافت. دراین زمان داروخانه مثل امروز وجود نداشت وبعضی ازعطاران مجرب‌دوا فروشی هم میکردند وپیرزنان واشخاص مسن ومجرب بیماران رابااستفاده ازریشه وبرگ گیاهان مخصوص معالجه میکردند .

اطباء قدیم ارومیه

درقدیم اطباء ارومیه نیزمثل سایر شهرهای ایران افرادی بودند که پیش پدر یایکی از بزرگان خانواده خاصیت بعضی‌ازگیاهان وریشه درختان رادردفع‌وتسکین ومعالجه بیماریهای مخصوص یاد میگرفتند وپس ازمرگ استاد بدون طی هیچگونه دوره تحصیلی و یا شرائط دیگردرجای وی نشسته بمعالجه و مداوای بیماران می‌پرداختند.

این پزشکان که آنها راحکیم‌باشی خطاب میکردند، ازصبح زود بیرون خانه یادکان خود می‌نشستند وجلوخود چندکیسه حاوی‌بعضی حب‌هاوگردها وچندشیشه‌شربت که از ریشه وبرگ گیاهان ساخته بودند میگذاشتند. دورآنهاراگروه بیماران‌میگرفتندطبیب‌ازیکی‌یکی آنها علت بیماری را می‌پرسید وپس ازدیدن ضربان نبض و احیاناً نگاه کردن بزبان بیمار بهرکدام مقداری حب یاگرد یاکمی شربت میداد وبادادن دستورغذا و(پرهیز) ازغذاهای نامناسب بمعاینه بیماران دیگرمی‌پرداخت . حق معاینه پزشك میزان مخصوصی نداشت هر بیمار یاچند ریال پول یایك خروس و یا یك ظرف شیروماست وغیره که از دیه‌آورده بودبه طبیب میداد.در ارومیه طبیبی بودکه دوا را با خاك انداز از کیسه‌های جلو خود برداشته به‌بیماران‌میدادازاینجهت بین اهالی به(حکیم خاك‌انداز)مشهورشده بود. امروزه نیزافراد مسن شهروی را فراموش نکرده‌اند وازمعالجات‌اوخاطرات شیرینی نقل میکنند.

خدمات بهداشتی میسیونرهای خارجی

پزشکان آمریکائی

پس ازآنکه در سال ۱۸۳۵ میلادی از طرف‌کلیسای پروتستانت آمریکااولین دسته مبلغین مذهبی‌جهت تبلیغ دربین‌مسیحیان‌نسطوری واردارومیه شدند، یکی‌ازاقدامات‌اولیه‌آنان رسیدگی بوضع‌بیماران و مداوای‌آنان بود.دربین‌آن هیئت پزشك تحصیل کرده‌ای‌بودبنام دکترگرانت[1] که بمحض ورود برضائیه‌باخانمش بمعالجه‌ومداوای‌بیماران‌شهری ودهاتی‌ازمسیحی‌ومسلمان‌آغاز کرد و جهت‌جلوگیری ازبیماریهای مسری وعفونی مثل وبا وتیفوس وغیره تدابیرمؤثری بکاربرد .

Dr. A. Grant —۱

درسال ۱۸۷۸ میلادی مطابق ۱۲۹۵ هجری قمری فرزند یکی ازمیسیونرهای مذهبی آمریکائی که دررضائیه متولد شده بود، بنام دکتر کاکران[1] پس ازخاتمه تحصیلاتش دردانشکده طب نیویورك وچندسال کارآموزی طبی درآمریکا، برضائیه وارد وجهت گسترش معالجات بیماران ازمسیحی ومسلمان اقدامات اساسی بعمل آورد. این شخص بطوریکه دربحث فرهنگی این کتاب به تفصیل مذکورشده برای تربیت پزشك کافی که درآنموقع وجود نداشت دررضائیه یك باب مدرسه عالی طب تأسیس نمود وازاین مدرسه عالی چند دوره پزشکان مجربی فارغ التحصیل شده درشهر ودهات بمعالجه بیماران پرداختند.

بیمارستان وست مینستر

درسال ۱۲۹۵ هجری (۱۸۷۸ میلادی) میسیون آمریکائی باغی را بمساحت پانزده هکتار بادرختان چناروجوبیارهای پرآبش خریداری کرده ودرآنجاساختمان مریضخانه بزرگی راکه ظرفیت یکصدتختخواب داشت آغاز نمودند. این بیمارستان که مخصوص مردان بود دارای دو سالن عمومی برای امراض غیرواگیروپنج اطاق کوچك برای امراض واگیربود. ساختمان این بیمارستان درسال ۱۸۷۹ میلادی بپایان رسید، دراین ساختمان غیرازاطاقهای مزبوراطاقهای دیگری نیزجهت عملیات جراحی وداروخانه وغیره بنا شده بود. این مریضخانه که میتوان آنرا اولین مریضخانه مدرن و مجهز ایران نامید بنام وست مینستر[2] معروف گردید[3].

بیمارستان زنان

بیمارستان دیگری نیزدرسال ۱۸۹۰ میلادی مطابق ۱۳۰۸ هجری قمری درشهر ارومیه از طرف میسیون آمریکائیان و دکتر کاکران سابق الذکر جهت معالجه ومداوای بیماران زن بنام بیمارستان زنان تأسیس گردید. این بیمارستان دارای چهارسالن جهت بستری نمودن بیماران وچنداطاق دیگرجهت عمل جراحی وسکونت دکترهای آمریکائی بود. دراین تاریخ که درهیچکدام از شهرهای ایران از وجود بیمارستان خبری نبود کارکنان این بیمارستانها خدمات مؤثرو بسیار مفیدی بساکنین ارومیه ازشهری ودهاتی نمودند که هرگزفراموش شدنی نیست.

خدمات بهداشتی دیگر میسیون آمریکائی

دکتر کاگران و هیئت مبلغین آمریکائی درارومیه بیمارستان کوچك دیگری را جهت معالجه امراض مسریه در سالهای بعد ساختمان کردند وداروخانه کوچکی نیز تأسیس نمودند.

دربیمارستانهای میسیون آمریکائی از ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر بیمار میتوانستند بستری شوند وکلیه وسایل جراحی وداروهای مورد نیاز دراختیار دکترهای این بیمارستانها قرارداشت.

دکتر کاگران درمدت ۲۷ سال خدمت خود قریب ده هزار نفر ازافراد آذربایجان رامعاینه

۱ـ Dr. Josphe Cochran

۲ـ West Minister

۳ ــ صفحات ۵ و ۶ رساله محمد جعفر معنوی بنام (تاریخچه اولین دانشکده پزشکی و بیمارستان مدرن در ایران).

و معالجه نمودکه یك هزارویکصد نفرازآنان عملیات جراحی داشتند، غیراز دو نفر همگی بخوبی تحت معالجه قرار گرفته وشفا یافتند. تقریباً ۷۰ نوع مرض مختلف دراین بیمارستان تحت نظر دکترهای مجرب وآزموده مداوا ومعالجه گردید[۱].

خدمات بهداشتی میسیون کاتولیك

علاوه برفعالیت‌های بهداشتی میسیون پروتستانت آمریکائی، میسیون کاتولیك ولازاریست‌ها نیز پس ازآنکه دراورمیه مستقرشدند ، در مورد معالجه و مداوای بیماران شهری و دهاتی اقدامات مؤثری نمودند. چنانچه در سال ۱۹۲۵ میلادی درمانگاهی ازطرف این میسیون جهت معالجه و درمان مرضای فقیروبی‌بضاعت تأسیس گردید، وجود این درمانگاه نیزدرحدخودجهت معالجه بیماران طبقات پائین‌ازشهری ودهاتی بسیارمفیدومؤثر بوده‌است[۲].

صحیه

مجلس حفظ‌الصحه دولتی

مقارن‌ایامی که‌دراورمیه‌میسیون‌مذهبی‌آمریکائی وفرانسوی‌بیمارستان بازمیکردندوحتی پزشك تربیت مینمودند وضع بهداری وبهداشت در شهرهای دیگر حتی درخود تهران خوب نبود .

بسال۱۲۷۹ شمسی مقارن ۱۹۰۰ میلادی‌کنفرانس صحی بین‌المللی درپاریس تشکیل شد ، نماینده ایران نیزقطعنامه‌آنرا تصدیق وامضاکرد، بنابراین اولین مجلس حفظ‌الصحه دولتی درسال ۱۲۸۴ شمسی مطابق ۱۹۰۴ میلادی در تهران تشکیل و نظامنامه‌ای برای مجلس مزبور نوشته شد .

صحیه مملکتی

مجلس‌حفظ‌الصحه تااواخرسال۱۲۹۹شمسی برقراربودتااینکه بفرمان اعلیحضرت شاهنشاه فقید رضا شاه کبیر به‌صحیه مملکتی موسوم گردیده به‌سرعت توسعه یافت[۳].

صحیه مملکتی پس‌ازتأسیس بسرعت روبتوسعه نهاده وجهت تأمین اموردرمانی کشور اقدامات مؤثری آغاز گردید.

از طرف صحیه مملکتی علاوه بر تأسیس و تکمیل بیمارستان وزیری در تهران در سالهای۱۳۰۴و۱۳۰۵ خورشیدی عده‌ای پزشك استخدام وبایالات وولایات‌اعزام گردیدند وادارات صحیه شهرستان‌ها تأسیس گردید.

صحیه ارومیه

درسالهای۱۳۰۲یا۱۳۰۳خورشیدی اداره صحیه ارومیه‌ازطرف صحیه کـل مملکتی در محل اجاره‌ای تأسیس شد و جهت اداره آن دکتر احمد خان پزشکپور از تبریز اعزام گـردید . دکتر پزشکپور مرد

۱ـ صفحات ۶ و ۷ رساله محمدجعفر معنوی بنام (تاریخچه اولین دانشکده پزشکی و بیمارستان مدرن درایران) .

۲ـ صفحات ۱۴۲۵ و ۱۴۴۹ جلددوم ایرانشهر .

۳ـ صفحات ۷۳۴ و ۷۳۵ کتاب (میهن‌ما) تالیف محمد حجازی .

خوش‌رفتاروشوخی بودکه بااخلاق ورفتار خوب خودتوانست دربین اهالی رضائیه محبوبیت کافی بدست‌آورد . رفتار خوب رئیس صحیه تا حدی‌کمبود وسائل طبی و دکتر و دارو را جبران مینمود.

شیرخورشید سرخ

مؤسسات شیرخورشید سرخ دررضائیه فعلاً عبارتست از:
یکباب بیمارستان ۸۰ تختخوابی که از سالهای قبل دایر بوده ودرسالهای اخیر تکمیل گردیده است.

یکباب بیمارستان ۱۰۰ تختخوابی بنام بیمارستان (رضا پهلوی) که درخیابان شهر چائی درسالهای اخیرساختمان وتأسیس شده. بنای این بیمارستان ازهرجهت مجهزوکامل میباشد وتمام تأسیسات لازم جهت بیمارستان را دارد وبخش جراحی آن دررضائیه بسیار مفید وقابل استفاده عموم است.

سه باب درمانگاه بنام درمانگاه (شالچی) و (مهپور) و (زنان) ـ دو اندرزگاه جهت مادران باردار.

بخش انتقال خون وبخش رادیولوژی.

آمار بهداشتی

اکنون درشهررضائیه اداره بهداری استان‌آذربایجان غربی واداره بهداشت استان وجود داردکه اموربهداشتی ودرمانی تمام استان را تحت نظرومراقبت دارند.

تأسیسات درمانی رضائیه چهار باب بیمارستان میباشد که مجموع تختخواب های آنها ۲۷۷ تختخواب است و بیست باب درمانگاه در نقاط دور شهر و دهات پرجمعیت و مراکز بخشها تأسیس شده است. درمانگاهها تاسالهای اخیر اغلب فاقد پزشك بوده‌اوبامعین پزشك اداره میشدند ولی پس‌ازانقلاب سفید شاه‌وملت دربهمن‌ماه ۱۳۴۱ وتأسیس‌سپاهیان بهداشت واعزام آنان بروستاها وضع بهداشت و بهداری دردهات کاملاً تغییریافته است.

درشهرستان رضائیه ۱۲ باب داروخانه و۵۶ نفر پزشك و۱۲ نفرداروساز و۲۴ نفر دندانپزشك وجود دارد که اکثریت قریب باتفاق آنها درخود شهررضائیه کارمیکنند.

درسالهای اخیر یکباب آسایشگاه مسلولین‌که ۱۵۰ تختخواب دارد جهت پذیرائی ومعالجه مسلولین استان آذربایجان غربی دایر گردیده است.

اداره مهندسی بهداشت در ده ساله اخیر اقدامات بهداشتی در بعضی از دهات مانند لوله‌کشی‌آب مشروب ونصب مستراحهای بهداشتی وساختمان حمام ونصب شیرهای برداشت آب و غیره بعمل آورده است ولی این اقدامات جهت بهبود وضع بهداشتی دهات کافی نیست. جهت تأمین بهداشت روستائیان اقدامات مؤثر و پیگیری‌از طرف سپاهیان بهداشت آغاز شده و در برنامه چهارم آبادانی اعتبارات کافی جهت تأمین بهداشت روستاها پادار گردیده ، امید است بزودی وضع بهداشتی روستائیان ازهرجهت اصلاح گردد.

فصل بیست و یکم

دادگستری

عدلیه :

تاریخچه ـ دادگستری رضائیه ـ ساختمان دادگستری رضائیه ـ وکالت دادگستری تشکیلات دادگستری رضائیه .

ثبت اسناد :

تاریخچه ـ ثبت اسناد رضائیه .

عدلیه

تاریخچه

ازدوره اسلامی رسیدگی باختلافات حقوقی افراد در شهرها با علما وقضات مذهبی و در تمام کشور بعهده قاضی‌القضات بوده ، در هرکدام از شهرها و دهات روحانیون و بزرگان مذهبی اختلافات افراد را رسیدگی و آنها راحل و فصل مینمودند .

درعهد سلاطین صفویه دادرس کل دیوان جنائی را(دیوان بیکی) می‌نامیدند وهرقتل و سرقت مهم که در قلمرو ممالك محروسه ایران واقع میشد بحکم دیوان بیگی قاتل و سارق بمجازات میرسید.

جرائم مربوط بشکستن دندان و کورکردن و زنای بعنف و آدمکشی در صلاحیت دیوان بیکی بود.این شخص بجرائم مذکوررسیدگی نموده حکم صادر میکرد. سایرجرائم در محل ارتکاب جرم دردیوان خانه حاکم محل قطع وفصل میشد . اختیارات دیوان بیکی دردوره قاجاریه در دست خود پادشاه بود ، در اغلب موارد بهرجا یکی از فرزندان شاه بسمت بیکلربیکی یا استانداری اعزام میشد و آن شخص ازجانب شاه اجازه داشت حکم قتل افرادی راکه واجب‌القتل بودند صادرنمایدومجرمین دیگرراکه سابقاً بوسیله‌دیوان‌بیکی مجازات میشدند دراین دوره حاکم محل بسزای اعمال خود میرساند[1].

پس ازانقلاب مشروطیت وگرفتن‌آزادی وتأسیس اولین دوره مجلس شورایملی‌قوای سه‌گانه مملکتی از هم جدا گشت . قوه قضائیه در ردیف قوای مقننه و مجریه در قانون اساسی قیدگردید ، تشکیلات قضائی کشور بتدریج در تمام نقاط طبق قانون دایرگردیده شروع بکارنمود .

دادگستری رضائیه

برای اولین مرتبه در سال ۱۲۹۸ خورشیدی مرحوم رکن‌الملك با سمت ریاست تشکیلات عدلیه ولایات غربی آذربایجان وارد رضائیه گردید . تا آنموقع دراین شهر از تشکیلات عدلیه اثری نبود. برای اولین مرتبه دادگاه شهرستان بریاست مرحوم غلامعلی عظیما (صدیق‌الممالك) تشکیل شد. عضویت این محکمه با شمس‌الاسلام و عزیزالدخان مشیرالتجار بود . بلافاصله محکمه صلحیه نیز بعضویت حاجی اجلال‌الممالك‌راد واعتمادالاسلام تشکیل گردید. آنموقع درهرکدام از محاکم شهرستان و صلحیه یك نفر از روحانیون و یك‌نفر از معتمدین شهر عضویت داشته‌اند. این تشکیلات بیشتراز شش ماه دوام نداشت در اواخرهمان سال موقع استیلای سمیتکو ازبین رفت [2].

پس ازکودتای ۱۲۹۹ و رفع غائله سمیتکو وآزادی ارومبه از دست‌کردان مهاجم و شرور ، درسال ۱۳۰۲ خورشیدی سید حسین صدرالاشراف از طرف وزارت دادگستری

۱ـ ص۹۶۹ جلد دوم ایرانشهر.

۲ـ صفحه ۳۰۱ تاریخ رضائیه تألیف سروان احمدکاویانپور .

بسمت ریاست عدلیه شهرهای غربی آذربایجان تعیین شد. وی‌مدت چند سال این سمت را داشت. در سال ۱۳۰۶ خورشیدی دادگاه شهرستان بریاست مرحوم صدیق‌الممالك تأسیس گردید، دراین اوقات‌یك شعبه دادگاه بخش نیزدررضائیه تأسیس شدکه ریاست‌آنرامرحوم افتخار هشترودی عهده‌دار بود .

پس ازجدا شدن استان‌آذربایجان غربی ازآذربایجان شرقی وانتخاب رضائیه‌بعنوان مرکزاستان غربی‌تشکیلات دادگستری نیزدراین استان بتدریج توسعه یافت ومحاکم‌جنائی وغیره تأسیس گردید .

ساختمان دادگستری رضائیه

قطعه زمینی درضلع شمال شرقی میدان شهرداری در زمان رضا شاه کبیر جهت دادگستری اختصاص یافته‌بود. باوجـود اینکه بناهای بزرگ۳ضلع‌دیگراین میدان (شهرداری ــ شهربانی ــ ستاد لشکر) قبل ازوقایع شوم شهریور۱۳۲۰ساختمان گردیده مورداستفاده قرارگرفت،ازساختمان دادگستری مدتهاخبری نبود.درسال۱۳۴۲خورشیدی بنای عظیم چهار طبقه‌ای درآنمحل جهت دادگستری استان‌آذربایجان غربی ساختمان شد و امروز تمام شعبات دادگستری استان دراین بنا متمرکزگردیده است.

وکالت دادگستری

ازابتدای تأسیس دادگستری در رضائیه چندنفر ازعلما و معممین‌که تغیر لباس داده بودند بوکالت دادگستری مشغول شدند . از این جمله بودند میرزا قربانعلی آموزگار، رضوی و چندنفر دیگر. بامرور ایام و وضع مقررات لازم جهت وکالت دادگستری یك عده وکلای مبرز و مجرب و تحصیل‌کرده دراین شهربوجودآمد. دررضائیه‌کانون وکلای دادگستری هنوز تشکیل نشده و ازاین نقطه نظروکلای دادگستری تابع‌کانون وکلای تبریزاند

تشکیلات‌دادگستری رضائیه

درحال حاضرتشکیلات دادگستری رضائیه تکمیل گردیده‌است. دررضائیه علاوه‌برمحکمه جنائی‌ودادگاه‌استان دادگاه شهرستان بشرح زیر دایرمیباشد :

دادگاه شهرستان رضائیه مشتمل بریك شعبه وسه‌دادگاه بخش‌که یك‌شعبه درشهررضائیه ویك شعبه درشهرمیاندوآب ویکی دیگردرسلدوز(نقده) تشکیل‌شده[1].

درسایرشهرهای استانچهارم نیزتشکیلات دادگستری بدین قرار است :

دادگاه شهرستان خوی مشتمل بر یك شعبه و۳ دادگاه بخش‌که یك شعبه درخوی و یك شعبه درماکو ویك شعبه درشاهپور تشکیل شده است .

دادگاه شهرستان مهاباد مشتمل بریك شعبه ویك دادگاه بخش درسقز .

۱ــ صفحه ۵۱۸ کتاب میهن ما تألیف محمد حجازی .

ثبت اسناد

تاریخچه

سابق براین اداره ثبت اسناد درکشوروجود نداشت وموقع خرید وفروش اموال غیرمنقول ازدهات وخانه‌هاومستغلات وغیره طرفین معامله درمحضر یکی از حکام شرع وعلمای محلی حاضر میشدند وپس‌ازتعیین قیمت‌قطعی ملك از طرف حاکم شرع سندی تنظیم میشدکه در ابتدای‌آن‌آیاتی چند از قرآن مجید و احادیث نبوی نقل میشد پس ازآن حدود ملك ومشخصات‌آن وقیمت خریداری شده رادرج میکردند وپس ازاتمام سندکه معمولا آنرا یکی از منشیان حکام شرع و روحانیون‌که وی را (محرر) میگفتند مینوشت حاشیه سند بمهر و امضای خودآقا میرسید و وی بخط خود مندرجات سندراگواهی ومهرمینمود.اگراحتیاج‌بود یکی دونفر نیزعلاوه‌برمتعاملین صحت سند را تصدیق میکردند . این سند را (قباله) میگفتند وارزش آن بستگی داشت بدرجه اهمیت واشتهار روحانی‌که سند در محضروی تنظیم گردیده و افرادیکه‌آنراگواهی نموده بودند. قباله‌ها معمولا روی‌کاغذ بقطع بزرگ وضخیم بامرکب سیاه و قلم نی نوشته میشد و آنرا صاحب سند لوله نموده جزء اوراق بهادار واسناد خود نگهداری میکرد.

دراین موقع نظر بوسعت خاك‌کشور وعدم وسائل ارتباطی کافی وکثرت محاضری‌که تابع نظم‌وقاعده خاصی نبودند، وهمچنین بعلت نبودن مرجع دولتی برای ثبت ونگهداری اسناد، غالباً معاملات معارض یکدیگر انجام میگرفت بطوریکه روی یك ملك چند معامله معارض در محاضر مختلف بوقوع میپیوست وحتی بارها مشاهده میشد که برای یك زن دو عقدنامه ابراز میگردید ودونفرمرد مدعی زوجیت اوبودند وازطرفی حدود ومساحت‌املاك ورقبات نیز معین نبود، همین نواقص موجب ایجاد دعاوی بسیاری در محاکم عدلیه میشد که قضاوت درغالب‌آن دعاوی بسی مشکل بود .

قانون ثبت اسناد درسال ۱۲۹۰خورشیدی تنظیم‌گردید ودرسال ۱۳۰۲ اصلاح‌آن‌از تصویب مجلس‌گذشت ولی‌گذشته ازنواقص بسیاری که این قانون داشت ثبت اسناد الزامی نبود لذا درسال ۱۳۰۶خورشیدی قانون جدیدی راجع به‌ثبت اسناد واملاك وضع‌گردید ، واداره‌کل ثبت با تشکیلات جدیدی تأسیس شد[۱].

ثبت اسناد رضائیه

مرداد ماه ۱۳۱۲ در شهر رضائیه اداره ثبت اسناد واملاك برای اولین مرتبه تأسیس‌گردید ونورالدین امامی پسرمرحوم حاجی امام جمعه خوئی که بعدها بوکالت مجلس شورایملی و معاونت مجلس رسید ، ازطرف وزارت دادگستری مأمور تأسیس این اداره در استان آذربایجان غربی شده بود. درابتدای امربعلت عدم‌آشنائی‌مردم بقانون‌ثبت اسناد اشکالات زیادی‌پیش میآمدکه بتدریج ازبین رفت.اداره ثبت دریکی ازساختمانهای خریداری شده‌ازآمریکائیان جنب دبیرستان شاهدخت دایرمیباشد .

۱ـ صفحه ۵۰۹ کتاب (میهن ما) تألیف محمد حجازی .

فصل بیست و دوم

مالیه و بانکداری

مالیه :

تاریخچه ـ مالیه ایران در زمان رضاشاه کبیر ـ مالیه ارومیه ـ از امین مالیه تا پیشکار دارائی .

امور بانکی :

صرافی ـ بانک شرق جدید هند وبانک شاهنشاهی ایران ـ بانک استقراضی روس ـ بانک ملی ایران ـ بانک ملی رضائیه ـ بانک اعتبارات کشاورزی رضائیه ـ بانک سپه ـ بانک رهنی ـ سایر بانکهای رضائیه (صادرات ـ بازرگانی ـ اصناف) .

مالیه

تاریخچه

اولین سازمان منظم مالی را در ایران داریوش بوجود آورد. وی پس از آنکه کشور ایران را به ایالات تقسیم کرد[1] دستورداد ممیزی جامعی اززمینهای مزروعی ومنابع کشاورزی سراسر ایران بعمل آید. این اقدام اولین ممیزی است که درجهان صورت گرفته است. داریوش برای هرایالت مالیاتی ازنقد وجنس معین کرد. مالیات داریوش توزیعی بود باین معنی که مالیات هرایالت ازنقد وجنس معلوم شده بود وحکام آن مالیات را بین مودیان سرشکن میکردند. مالیات بزمینهای مزروعی ـ بستانها ـ دام ومعادن تعلق میگرفت. بعلاوه عوارضی بر تولیدات صنعتی نیز وضع شده بود ، همچنین در بنادر و میدانهای فروش نیز از تجارت داخلی عوارضی وصول میشد .

مالیات هخامنشی دردفتری بنام (قانون) ثبت میشد ومردم حق داشتند بمالیات تعیین شده اعتراض نمایند، دادرسان ولایات موظف بودند باین شکایات رسیدگی کنند .

جمع مالیاتهای نقدی زمان داریوش ۱۴۵۶۰ تالان نقره بوده المستد دانشمند آمریکائی ارزش مالیات نقدی را برابر بیست میلیون دلاردانسته است[2].

در زمان قاجاریه صورت درآمد و مخارج ایالت و ولایت در دفتری بنام (کتابچه دستورالعمل) نوشته میشد، این کتابچه بمثابه بودجه ایالت یاولایت بود. کتابچه دستورالعمل پنج فصل داشت ۱ـ فصل عواید. ۲ـ فصل مخارج. ۳ـ فصل فاضل. ۴ـ فصل تحت باقی. ۵ـ فصل فرد تفاوت.

پس از آغاز مشروطیت این رسوم بهم خورد وسنتهای مالی قدیمی ایران که علیرغم تصاریف ایام بیش ازدوهزارسال دوام کرده بود متروك شد وجای خودرا باصول نوین مالی در حکومتهای پارلمانی داد[3].

مالیه ایران در زمان رضا شاه کبیر

رضا شاه کبیر پس از استقرار در مسند زمامداری ایران، بموازات اصلاحات آرتشی اصلاح امورمالی را نیز آغاز کرد. در سال ۱۳۰۱ خورشیدی بموجب قانون چهارم اسد (چهارم مرداد) که ازتصویب مجلس شورایملی گذشت دکتر میلسپوی آمریکائی بعنوان رئیس کل مالیه بکشور آمد و زمام امورمالی مملکت را با اختیارات لازم بدست گرفت .

دکترمیلسپوچند نفرمتخصص مالی ازآمریکا استخدام نموده آنهارا دررأس ادارات

۱ـ هرودوت بیست ایالت شمرده ولی درکتیبه نقش‌رستم تعدادایالات بسی میرسد.

۲ـ ایرانشهر جلددوم .

۳ـ آنهائیکه علاقه‌دارندازوضع مالی کشوردرادوار مختلف اطلاعاتی بدست‌آورندبمجلد دوم کتاب ایرانشهر ازصفحه ۱۱۲۱ تاصفحه ۱۱۶۴ مراجعه نمایند .



عمارت بانک ملی رضائیه

بانک اعتبارات کشاورزی

بانک اعتبارات کشاورزی وعمران روستائی ایران در سال ۱۳۱۵ خورشیدی نمایندگی خود را جهت رفع احتیاجات زارعین و مالکین در رضائیه دایر نموده و سال بعد آنرا بشعبه‌تبدیل کرده است وحالابافعالیت روزافزون احتیاجات خرده مالکین وزارعین‌را رفع میکند ودروضع اقتصادی منطقه مخصوصاً دراقتصاد روستائیان نقش بسیارمؤثری دارد.

بانک سپه

بانک سپه که ابتدا آنرا بانک پهلوی مینامیدند در ابتدا جهت تمرکز وجوه بازنشستگی افسران و درجه داران آرتش در زمان سلطنت رضا شاه کبیر بوجود آمد. این بانک شعبه خود را درسال ۱۳۳۰ خورشیدی دررضائیه تأسیس نموده است.

بانک رهنی

بانک رهنی در رضائیه شعبه خودرا درسال ۱۳۳۵ خورشیدی دایر نموده از آن تاریخ تاکنون بافرادی که ساختمان نیمه تمام دارند ویاآنهائیکه میخواهند خانه‌ای بسازندکمک های مؤثری مینماید.

سایر بانکها

بانك صادرات درسال۱۳۳۶ درشهررضائیه شعبه خودرا دایرنمود.
بانك بازرگانی‌ایران درسال۱۳۳۷دررضائیه تأسیس‌شده وتاکنون مشغول انجام معاملات بانکی میباشد.

آخرین بانکی که درشهررضائیه تأسیس‌شده بانك اصناف بود که دراسفند ماه ۱۳۴۰ خورشیدی در رضائیه تأسیس شده است.

وجود این بانکها در حسن جریان و رونق اوضاع اقتصادی شهرستان رضائیه بسیار مؤثر و مفید بوده است .

وزارت مالیه گذاشته یا بایالات مهم اعزام کرد ووضع آشفته مالی مملکت را که معروف است تا آنزمان پس از چندین ماه خدمت بمستخدمین دولت عوض حقوق‌حواله‌آجر صادر میکردند شروع باصلاح نمود[۱].

مالیه ارومیه

قبل ازاستقرارمشروطیت واتخاذ روش واحد مالی درست در تمام کشور امور مالی شهر ارومیه نیزمانند سایر نقاط در دارالحکومه متمرکز بوده و مأموری کـه از مرکز ایالت (تبریز) اعزام میشد بامور (جمع‌بندی) ومالیاتی شهر رسیدگی مینمود.

بطوریکه درفصل تاریخ قاجاریه متذکرشدیم درزمان حکومت فتحعلیشاه موقعی‌که عباس‌میرزا نایب‌السلطنه میخواست امورمالی‌شهرهای آذربایجان را سروصورتی دهد یکنفر را بنام میرزا تقی خان مأمورجمع بندی ارومیه مینماید. این شخص مالیات دیوانی شهر را درهفتاد ویك هزارتومان نقد وهفت هزارخروارجنس (گندم وجو) تثبیت میکند.

از امین مالیه تا پیشکار دارائی

قبل ازتجزیه آذربایجان بدواستان، ازمرکز ایالتی تبریز یك نفربنام (امین مالیه) بعنوان مسئول امورمالی بارومیه اعزام میگردید واین شخص امورمالی شهرستان‌را عهده‌دار شده مالیاتها را وصول نموده هزینه‌هارا پرداخت میکرد.

پس ازتشکیل استان‌آذربایجان غربی یااستان چهارم وتعیین شهررضائیه بعنوان مرکز این استان یك نفرصاحب‌منصب عالیرتبه امورمالی ازطرف وزارت دارائی جهت تصدی وریاست دارائی استان بنام(پیشکار دارائی آذربایجان غربی) اعزام میشود . این شخص‌درساختمان خریداری شده از آمریکائیان واقع در خیابان پهلوی امور مالی استان رااداره میکند.

امور بانکی

صرافی

قبل ازتأسیس بانك در ایران معمولاً امور بانکی را درمرکز و شهرستانهاصراف‌های بزرگ انجام میدادند حتی‌آنها ارزش اسعار خارجی را تعیین کرده آنها را خرید و فروش مینمودند . نقل و انتقال پول جهت مصارف دولتی نیز بین شهرهای کشور بعهده صرافان بود.

بانك شرق جدید هند و بانك شاهنشاهی ایران

اولین بانکی‌که در ایران شروع بکارکرد بانك شرق جدید هند[۲] بود که مرکز آن در هندوستان قرارداشت.این بانك بدون گرفتن هیچگونه امتیازی شعب خودرا درتهران وشش شهر دیگر در سال ۱۲۶۷ بوجود آورد . بعد از دوسال تأسیسات این بانك خریداری شد و محل آن در تهران به

۱ـ دکتر میلسپو یك بار نیز پس‌از پیش‌آمد شوم سوم شهریور۱۳۲۰ واشغال کشور ازطرف متفقین بایران دعوت شد ولی این‌مرتبه بعللی‌که اینجا مورد بحث‌آنها نیست نتوانست مثل دفعه اول درانجام خدمت خود موفق‌گردد.

۲ـ New oriantal Banking Corporation of India. Imperial Bank of Persia

بانك شاهنشاهی ایران که جهت ۴۵ سال امتیاز گرفته بود اختصاص داده شد[1] این بانك از سال ۱۸۸۹ میلادی باسرمایه تعهد شده ۴٫۰۰۰٫۰۰۰ لیره انگلیسی و یك میلیون لیره سرمایه نقدی تأسیس گردیده بتدریج بصورت بانك دولتی درآمد و تمام امور بانکی دولت حتی نشر اسکناس را بعهده گرفت.

بانك استقراضی روس

در آن زمان بعلت رقابتهای سیاسی دو دولت امتیاز تأسیس بانك دیگر بروسها داده شد. آن بانك هم مثل بانك شاهنشاهی ازپرداخت مالیات معاف بود وده درصد سود آن بدولت تعلق‌میگرفت. بانك‌مزبور ابتدا بنام‌بانك استقراضی ایران بعدها بنام بانك تنزیل ایران موسوم گردید. امتیاز دریافت عواید گمرکات شمال بعنوان وثیقه بدهی‌های دولت بآن داده شد.

در سال ۱۲۷۷ خورشیدی تمام سهام این بانك بوسیله خزانه داری دولت روسیه تزاری خریداری شده جنبه سیاسی پیدا کرد وچون بانك رهنی بود بتدریج املاك زیادی را در شمال مالك گردید تاطبق معاهده سال ۱۳۰۰ بادولت اتحاد جماهیر شوروی خود بانك وکلیه دارائی آن بدولت ایران واگذارشد وامتیاز ۷۰ ساله آن الغاء گردید. دراین موقع نام بانك تغییر کرده به (بانك ایـران) موسوم شد. ابتدا قرار بود بانك نـامبرده به (بانك ملی) تبدیل شود ولی چون تصفیه امور مالی آن طول کشید بانك ملی مستقلاً تأسیس‌وبانك نامبرده درسال۱۳۱۳خورشیدی ضمیمه بانك‌کشاورزی جدیدالتأسیس گردید.

بانك ملی ایران

بانك ملی ایران که آرزوی تمام میهن پرستان بود طبق قانون مصوب سال ۱۳۰۶ خورشیدی تأسیس شده و در سال ۱۳۰۷ با سرمایه تعهد شده بیست میلیون ریال و پرداخت شده هشت میلیون شروع بکار نمود. این بـانك بتدریج کلیه وظائف بانك شاهنشاهی را بعهده گرفت[2].

بانك ملی رضائیه

بطوریکـه مذکور شد بانك ملی در سال ۱۳۰۶ خورشیدی تأسیس گردیده و از سال ۱۳۰۷ شروع بکار نمود. پس از تأسیس‌شعب لازم درتهران وشهرهای مهم صنعتی اولین شعبه خود را در رضائیه بسال ۱۳۱۰ خورشیدی تـأسیس نمود. امروزه این بانك در میدان استانداری اوائل خیابان (زنگنه) در بهترین نقطه شهر ساختمان بسیار مجللی بنا نموده است.

۱ـدرسی‌ام‌ژوئن ۱۸۸۹م به‌بارون ژولیوس دوریتر Baron Julius de Reuter بعنوان خسارت ابطال امتیازنامه نفتی سال ۱۸۸۰ که بمورد اجراگذاشته نشده بود واگذار شد.

۲ـ جلددوم ایرانشهر صفحه ۱۹۶۸ .

فصل بیست وسوم

ارتباطات

پست و تلگراف و تلفن :

تاریخچه پست در ایران ـ تلگراف ـ تلفن ـ پست و تلگراف و تلفن رضائیه ـ تلفن خودکار رضائیه .

راه :

تاریخچه راهسازی درایران ـ راهسازی دررضائیه .

پست و تلگراف و تلفن

تاریخچه پست در ایران

درسال ۱۲۶۶ هجری قمری وزیرمختاردولت انگلستان بافتحعلیشاه قاجار قراردادی منعقدکرد و باعقدآن قرارداد پایه پست ایران پی‌ریزی شد.

در عصر ناصرالدین شاه قاجار و دوران صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر درباره پست و ایجاد چاپارخانه شالوده دقیقی ریخته شد و اداره منظمی دایر گردید. در سال ۱۲۶۷ هجری قمری اداره چاپارخانه[۱] باداره پست تبدیل گردید؛ درسال ۱۲۸۵ هجری قمری استفاده از تمبر به تقلید از ممالك اروپائی ولی بصورت ناقص درایران رواج یافت. پس‌از درگذشت امیرکبیر امور پستی کشور نیز مثل سایر اصلاحات مملکتی دچار وقفه‌گردید، ولی پس از مدتی دوباره موضوع پست مورد توجه دولت واقع شد و برای پستخانه تشکیلاتی‌دادند ومأمورین‌پست بالباس یك‌نواخت ومخصوص مجهزشدند و امورپستی بشیوه اروپائی در ایران متد اول گردید. وسائل حمل ونقل و روش بسته بندی نامه‌ها و طرز ارسال آنها بصورت ممالك خارجی درآمد.

درسال ۱۲۹۰ هجری قمری ناصرالدین موقع مسافرت باروپا پس از مشاهده وضع ممالك‌اروپاودیدن ترقیات پستی‌آن ممالك ازفرانسواژوزف پادشاه اطریش درخواست‌کرد که مستشاری جهت سرپرستی امورپستی بایران اعزام‌کند ووی‌شخصی‌رابنام شوالیه‌کوستاو دوریدر[۲] که از کارمندان عالیرتبه پست اطریش بود جهت اداره پست ایران مأمورنمود. نامبرده بکمك دونفر اطریشی دیگردرظرف سه سال پست ایران را سرو صورت جدیدی دادند وکلاسی جهت تربیت مأمورین پستی دایرنمودند. دولت ایران درسال ۱۲۹۴ هجری قمری باجدیت وکوشش همین شخص وارد (اتحادیه پستی بین‌المللی) گردید.

در سال ۱۲۹۷ هجری قمری این مؤسسه مبدل بوزارت پست‌گردید و امین‌الدوله وزیرآن شد. درسال ۱۳۱۷ هجری قمری مسیونوز بلژیکی مأمور پست و گمرك شد و در زمان محمد علیشاه مجدداً امورپستی ازامورگمرکی جداگردید[۳].

تلگراف

اختراع تلگراف نظری را بایرانیان نسبت میدهند، بدین معنی‌که ازشوش و همدان باطراف کشور ایران با فاصله‌های منظم تپه‌های طبیعی یا مصنوعی انتخاب نموده بالای‌آنها افرادی را میگذاشتندکه روزها با حرکت دست و

۱ـ کلمه چاپار ترکی‌است (چاپماق) یعنی اسب راچهارنعل بردن. میرزا تقی‌خان‌امیر کبیر بین پایتخت واستانها درهر چند فرسخ‌کنار جاده‌ها چاپارخانه ساخته بود ودر آنهاچند رأس اسب خوب نگهداری میشد. وقتی خبر مهمی را میخواستند بشهرها برسانند چاپار دولتی براه میافتاد ودر هرچاپارخانه پس از استراحت مختصراسب خود را عوض میکرد وبمسیر خود ادامه میداد.

۲ـ Gustaev de Riederer

۳ـ صفحه ۱۴۹۸ جلد دوم ایرانشهر.

بیرق وشبها باافروختن آتش اخبار فوری را بفاصله‌های نسبة دوری اطلاع دهند. اولین مخابره تلگراف نظری که درتاریخ ایران از آن نام برده میشود مربوط بدوران شاهنشاهی خشایارشا است که مردونیه پس ازفتح مجدد آتن مژده پیروزی خود رااز راه جزایر سیکلا وبوسیله آتش ودود مخابره نمود (۱۱۰۱ سال قبل ازهجرت) .

تلگراف برقی درایران درسال ۱۲۷۳ قمری مورد توجه واقع شد، چه دراین سال دولت ایران سلطان مراد میرزا حسام السلطنه را مأمـور فتح هرات نموده بود و احتیاج بارتباط تلگرافی کاملاً محسوس گشت. دولت انگلیس برای جلوگیری ازتصرف هرات توسط ایران قوای خود را از هندوستان وارد نواحی جنوب ایران نمود و جهت ارتباط مستقیم لندن باهندوستان اقداماتی راشروع کرد. درشورش هندوستان (۱۸۵۷میلادی) دولت انگلیس ارتباط مستقیم بین لندن وهندوستان را ازطریق جنوب ایران عملی نمود و خط تلگرافی معروف (هند واروپ) ایجادگردید.

اولین سیم‌کشی درایران زمان صدارت میرزا آقـاخان نوری انجام گرفت. بدستور وی‌یك نفراز معلمین اطریشی که دردارالفنون تدریس میکرد بنام کرزیز[1] دودستگاه تلگراف ساخت ودر دواطاق آنها را دایرنمود وشروع به‌تعلیم الفبای مورس بدانشجویان کرد. وقتی خبر بسمع ناصرالدین شاه رسید دستورداد بین کاخ گلستان و باغ لاله‌زار (درمحل خیابان لاله‌زارکنونی) تلگراف دایرکنند[2].

تلفن

درسال ۱۸۷۶ میلادی گراهام بل آمریکائی تلفن را اختراع کرد. درسال ۱۸۸۶ میلادی مطابق ۱۳۰۵هجری قمری دولت ایران امتیازراه‌آهن تهران وحضرت عبدالعظیم را بطول ۸/۷ کیلومتر بمسیو بواتال بلژیکی واگذار نمود. وی جهت تأمین ارتباط یك رشته سیم تلفن‌کشیده و تهران رابا ری بوسیله تلفن مربوط نمود و این درست ده سال پس از اختراع تلفن در دنیا بود . اولین امتیازتلفن درسال۱۳۱۹هجری قمری برای‌مدت ۵۰سال بشرکتی واگذارشدکه درتبریز بشعاع ۲۴کیلومترتلفن ایجاد نماید ولی این شرکت ازعهده انجام‌آن برنیامد[3].

پست و تلگراف و تلفن رضائیه

درسال ۱۲۷۵ هجری قمری ناصرالدین شاه دستور دادبرای‌حفظ ارتباط تهران وتبریزکه آنموقع مقرولیعهد بود ازطریق سلطانیه (زنجان) یك رشته تلگراف‌کشیده شود و ازآنجا به‌جلفای ایران درسرحد روس وصل شود. اینکار تاسال ۱۲۸۰ هجری قمری عملی گردید و اولین سیم تلگراف درآذربایجان کشیده شد .

در مورد تلفن نیز بطوریکه مذکور شد اولین امتیاز تلفن بنام تبریز صادر شدکه عملی نگردید، دومین‌امتیاز تلفن درمشهد ، سومی گیلان چهارمی تهران بوده که بدوستعلی

۱- krsiz

۲- صفحه ۱۵۰۳ جلددوم ایرانشهر.

۳- صفحه 1511 ایضاً .

خان معیرالممالك دادند وپنجمین امتیاز تلفن ازطرف مظفرالدین شاه بهشخصی بنام‌اسداله منصور داده شدکه درارومی احداث تلفن نماید . بدین ترتیب ارومیه پنجمین نقطه‌ایست ازایران‌که امتیاز احداث تلفن بنام‌آن صادرشده است .

دوران سلطنت شاهنشاه آریـامهـر **محمد رضاشاه پهلوی**

تلفن خودکار رضائیه

تلفن خودکار درپایتخت واغلب شهرهای ایران دایرگردیدکه از آنجمله بود شهررضائیه. سال ۱۳۳۵ خورشیدی درخیابان‌پهلوی اول کـوچه صدر در قسمتی اراضی قبرستان متروك معروف به ـ (قبرستان حاجی‌خان) جنب کتابخانه ملی این شهرساختمان عظیمی جهت نصب دستگاههای تلفن خودکاربناگردید وپس از اتمام بنا یك دستگاه تلفن یکهزار شماره‌ای درآنجا نصب و دایرگردید .

اکنون علاوه برتلفن‌خودکارشهری، شهررضائیه بوسیله‌کاریر باتهران وسایرشهرهای ایران مربوط میباشد و مردم میتوانند با هرکس که در شهرهای دیگر کار دارند بسهولت مکالمه نمایند .

راه

تاریخچه راهسازی درایران

طرق ارتباطی ایران درابتدا منحصربراههای‌کاروان‌رو بـود و در آنها عبور ومروربزحمت انجام میگرفت. ساختن راههای ارابه‌رو بمنظورتوسعه طرق ارتباطی واتصال شهرهاومرزها بیکدیگرمقارن باایجاد پست و تلگراف درکشورماآغازگردید. پس ازایجادپست وارسال مراسلات بوسیله‌گاری و دلیجان وکالسکه با استفاده ازآن وسائل مسافر وکالای تجاری نیز حمل میشد. دراین موقع بعضی از افراد داخلی و خارجی برای‌گرفتن امتیاز راهسازی درنقاط مختلف کشورباقداماتی شروع‌کردند و بتدریج ساختن راههای شوسه در بعضی ازنقاط کشورآغازگردید ولی‌آغاز جنگ جهانگیر اول (۱۸ ـ ۱۹۱۴ میلادی) آنرا نیمه‌تمام‌گذاشت .

پس ازکودتای ۱۲۹۹ خورشیدی در وزارت فلاحت وتجارت و فوائد عامه اداره‌ای بنام (اداره‌کل طرق وشوارع) تأسیس‌گردید ومتخصصین راهسازی بکار دعوت‌شدند واساس ساختمان راههای عمده‌کشور ریخته شد . درسال ۱۳۰۲ اداره‌کل طرق و شوارع از حیث راهسازی‌کشوررا بنواحی مختلف تقسیم‌نموده مسئولینی برای اداره راهها وتعمیرونگاهداری آنها معین‌کرد . در این زمان اعتبارات راهسازی از طریق‌گرفتن باج یا حق‌العبور در راههای شوسه تأمین میشد و مبلغ‌آن حداکثر به ۳۰۰۰۰۰ تومان درسال بالغ میگردید . در۱۹ بهمن ماه ۱۳۰۴ خورشیدی برحسب‌پیشنهاددولت وتصویب مجلس شورایملی دریافت حق‌العبور درراهدارخانه‌ها ممنوع و مقرر شد ازوزن غیرخالص واردات وصادرات‌مملکتی مالیاتی بعنوان مالیات راه دریافت شود .

باین ترتیب میزان اعتبار سالانه بیك میلیون وپانصد هزار تومان رسید . در سال ۱۳۰۵ برنامه‌ای برای راهسازی درایران تدوین شدکه مدت اجرای آن نه‌سال و مخارج آن مبلغ ۴۵میلیون تومان پیش‌بینی شده بود. دراین برنامه ساختن ۱۷۰۲۱ کیلومتر راه شوسه درنظر گرفته شده بود. در۲۷ اسفند ۱۳۰۸ خورشیدی بموجب قانون وزارت طرق وشوارع تأسیس شد ودرسال ۱۳۱۵ نام آن به‌وزارت راه تبدیل گردید[1].

راهسازی در رضائیه

قبل ازدوران رضا شاه کبیر جاده شوسه خوب در آذربایجان غربی وجود نداشت. تنها راه ارتباط رضائیه بوسیله کشتیرانی دریاچه ارومیه وراه آهن شرفخانه باتبریز تأمین میگردید. جاده رضائیه تابندرکلمانخانه که درحدود بیست کیلومتر است در سالهای پس از مشروطیت تعمیرشد وجهت اینکه این‌جاده بدست اکراد یاغی‌نیافتد وارتباط رضائیه‌باخارج قطع نشود قراولخانه هائی در این جاده بفاصله‌های مناسب ساخته شدکه درآنها عده‌ای باستحفاظ راه میپرداختند. پس ازتشکیل آرتش‌جدید ایران درسالهای اولیه قرن چهاردهم هجری خورشیدی سردارسپه بفرماندهان لشکرها دستور داد که بین شهرها ونقاط مهم سوق‌الجیشی بااستفاده ازنیروی سربازان و خدمات مهندسین لشکر و روستائیان‌مسیرجاده راههای مناسب ساخته شود . در رضائیه نیزمانند سایر نقاط آذربایجان جاده‌های چندی بوسیله افراد نظامی واهالی محل ساخته شد تادرسال۱۳۰۶ خورشیدی چند نفرکارشناسان راهسازی قفقازی باسامی یحیی بیك ـ شکوربیك ـ حسین بیك بسرپرستی مرحوم مهندس تیمورملك اصلانی ازطرف اداره طرق وشوارع آذربایجان که مرکزآن درتبریز بود مأمور تأسیس اداره راه در رضائیه گردیدند. هیئت مذکور پس ازورود برضائیه ومطالعات لازم اداره (طرق وشوارع رضائیه) را تأسیس نمودندکه ریاست آن بامهندس تیمورملك اصلانی بود وی از طرف رئیس اداره طرق وشوارع آذربایجان و وزارت فواید عامه باین سمت منصوب گردیده بود. مأمورین اداره راه رضائیه درقدم اول بمرمت راه کلمانخانه که‌خراب شده‌بود و همچنین‌جاده‌های رضائیه ، شاهپور خوی و رضائیه مهاباد ازطریق قریه ترکمان اقدام نمودند و جاده های اطراف رضائیه را تاحد امکان جهت عبور و مرور وسائل نقلیه آماده کردند .

دربهمن ماه ۱۳۱۲ خورشیدی اداره طرق وشوارع رضائیه به (ناحیه طرق وشوارع استان آذربایجان غربی) تبدیل گردید. مهندس ناصح ناطق جهت ریاست آن اعزام شد . ازآن تاریخ تاکنون افرادی مانند مهندس ناطق ومهندس باباجهانگیری وگلشن ابراهیمی جهت مرمت واصلاح راههای آذربایجان غربی زحمات زیادی کشیده‌اند.

شبکه راههای شوسه رضائیه درمبحث اقتصادی به تفصیل نوشته شده است.

---

۱ ـ صفحات ۷۴۷ـ ۷۴۸ و۷۴۹ میهن ما تألیف محمد حجازی .

فصل بیست و چهارم

آمار وثبت احوال - کار - بیمه‌های اجتماعی

اداره آمار و ثبت احوال :

تاریخچه ثبت احوال ـ شجره نامه ـ سجل احوال و تحولات آن ـ اداره آمار و ثبت احوال رضائیه .

کار و بیمه های اجتماعی :

قانون‌کار ـ سهیم شدن‌کارگران درسود کارخانجات ـ بیمه‌های‌اجتماعی کارگران ـ اداره کار وبیمه‌های اجتماعی کارگران در رضائیه.

آمار و ثبت احوال

تاریخچه ثبت احوال

سابق براین جهت ثبت موالید و متوفیات، دفتر مشخص و روش واحدی وجود نداشت. معمولاً درخانوادههای بزرگ که افراد باسواد پیدا میشد رئیس خانواده تاریخ ولادت افرادرا درپشت یك جلد کلام‌الله باقید ساعت و روز وماه وسال قمری ثبت میکرد. این نوشته درجلد قرآن مجید درمواقع بروز اختلافات سند قاطع بود. وقایع ازدواج وطلاق نیز دردفاتر روحانیون که‌عاقد عقدنکاح‌یاطلاق بودند نوشته میشد ولی این‌کارهرگزعمومیت نداشت وبعلاوه این نوشته‌ها درمحلی تمرکز نمی‌یافت.

شجره نامه

درقدیم مرسوم‌بودکه جهت خانواده‌های‌بزرگ ومعروف وریشه‌دار (شجره‌نامه) تهیه میکردند وآن عبارت ازسیاهه‌ای بودکه اجداد خانواده را هرچه‌که ممکن بود درآن مینوشتند تامیرسیدند بیکی ازبزرگان معروف خانواده ، وی‌را ریشه واصل قرارداده و تمام فرزندان و نواده‌های وی را مانند شاخه‌های درخت ازوی منشعب میکردند. بدین جهت این سیاهه را (شجره) ویا (شجره‌نامه) میگفتند. هم اکنون نیز در بعضی خانواده‌ها شجره نامه موجود است که اصل وریشه‌خانواده را بیك تن ازامامان یاعلمای معروف ویاسلاطین وسرداران بزرگ میرساند.

سجل احوال و تحولات آن

بعلت رفع اختلافاتی که پیش میآمد دولت ایران تصمیم گرفت احوال شخصی را بصورت منظم و باتشریفات قانونی زیرنظرافراد مسئول ثبت ومتمرکزنماید. باین منظوربرای اولین بار بموجب تصویبنامه هیئت وزیران دراول مهر ماه ۱۲۹۷ خورشیدی مقرراتی تدوین و در تهران اداره (سجل احوال) تأسیس گردید. از سال ۱۳۰۴ ببعد بتدریج در سرتاسر کشور شعبات اداره سجل احوال بازشد و از همان سال اداره مزبور مستقل گردیده بنام اداره (احصائیه و سجل احوال کل مملکتی) موسوم شد. نام این اداره درسال ۱۳۱۶ خورشیدی باداره (آمار وثبت‌احوال) تغییریافت.

درسال۱۳۳۷ خورشیدی وظائف ادارات آمار وثبت احوال‌ازیکدیگر تفکیك گردید و اداره ثبت‌احوال‌بنام (اداره کل ثبت احوال) نامیده شد. اکنون دوتشکیلات مستقل بنام (اداره‌کل‌ثبت احوال) و(اداره‌کل‌آمارعمومی) تحت نظروزارت‌کشور امورسجلی وآماری کشور را اداره مینمایند .

ثبت وقایع چهارگانه (تولد، فوت، ازدواج وطلاق) ازوظائف اساسی اداره‌کل ثبت احوال‌میباشد‌که‌بوسیله‌مأموران‌خود این وظیفه اصلی‌رادرشهرها وقصبات وقراءانجام‌میدهد.

اداره آمار و ثبت احوال رضائیه

بطوریکه مذکورشد شعبات اداره سجل‌احوال ازسال۱۳۰۴ درتمام کشور تأسیس‌گردید. چون درآنموقع قانون (نظام وظیفه) بوجود میآمد جهت ثبت متولدین و تعیین مشمولین نظام وظیفه بادارات سجل احوال اهمیت زیادی میدادند و

درمدت کوتاهی شعبات آنرا درتمام شهرها تأسیس نمودند.

اداره آمارو ثبت احوال رضائیه درسال ۱۳۰۶ خورشیدی تأسیس گردید و بلافاصله جهت ثبت تاریخ تولد افراد و درنتیجه برای تعیین سیاهه مشمولین خدمت نظام وظیفه که آنموقع (نظام اجباری) نامیده میشد هیأت‌هائی بدهات وقصبات اعزام گردید واین هیئتها بکمك مأموران لشکری سیاهه افراد و تاریخ تولد آنها را مخصوصاً افراد ذکور را جهت جلب به خدمت نظام تهیه نمودند. از آن تاریخ ثبت وقایع چهارگانه نیز در دفاتر منظم آغازشد. دردهات این وظیفه را کدخدایان رسمی انجام میدادند و آنها موظف بودند که مأمورسجل احوال را ازولادت ومرگ افراد مستحضر نمایند.

دراداره آمارو ثبت احوال رضائیه افراد زیادی خدمت نموده‌اند، دردرجه اول نام بیوك خان فتحی که درحقیقت مؤسس آن اداره بودند باید ذکرشود همچنین نصرالله میرزا اسکندری ومرتضی منوچهری مدتها ریاست این اداره‌را عهده‌دار بوده‌اند وهرکدام تاحد توانائی خود نسبت به پیشرفت امور این اداره خدمت نموده‌اند .

جهت اداره آمار و ثبت احوال رضائیه تاکنون ساختمان مخصوصی بنا نگردیده است ودرهرموقع ازیك خانه اجاره‌ای استفاده میکنند. درصورتیکه جهت ضبط ونگهداری اسناد سجل احوال وآمارساختمان اداره وبایگانی مخصوص کمال ضرورت را دارد.

ادارات کار و بیمه های اجتماعی کارگران

قانون کار

دردوران سلطنت رضا شاه کبیرشالوده صنایع کشور پی‌ریزی گردیده وجهت تأسیس کارخانه‌ها وبکار گماشتن کارگران اقدامات مفیدی آغازشد. در تعقیب این اقدامات ، سال ۱۳۱۴ خورشیدی اداره مستقلی بنام (اداره کل صناعت ومعادن) تشکیل گردید. بلافاصله ازطرف اداره کل مزبور آئین‌نامه‌ای جهت تعیین شرائط کاروکارگر وروابط کارگر باکارفرما وغیره تنظیم وبتصویب هیئت دولت رسید واین آئین‌نامه تاسال ۱۳۲۰حافظ حقوق کارگران بود. درسال ۱۳۲۳ اداره مستقلی بنام اداره کل کار در وزارت بازرگانی و پیشه و هنر تأسیس شد. بدستور **شاهنشاه آریامهر محمد رضا شاه پهلوی** درسال ۱۳۲۵ قانون‌کار بوسیله شورائی ازافراد مطلع وبصیرتهیه وبتصویب رسید وچون اجرای مقررات این‌قانون بوسیله سازمان اداره کل کارممکن‌نبود لذا درهمان سال اداره کل‌کار بااداره کل انتشارات وتبلیغات واداره عمران و اصلاحات بوزارتخانه جدیدی بنام وزارت کار و تبلیغات تبدیل شد و بلافاصله تشکیل ادارات کار دراستانها وشهرستانها آغازگردید. درنتیجه کوششهای این وزارتخانه جدیدالتأسیس قانون کار درشانزدهم تیرماه ۱۳۲۸ خورشیدی به تصویب مجلس شورایملی رسید. درجریان سالهای بعد مواد قانون‌کارمورد تجدید نظرقرارگرفت ودرآن اصلاحات لازم بعمل آمد تا در سال ۱۳۳۷ قانون جامع کار در ۶۹ ماده و۲۳ تبصره به تصویب کمیسیون مشترك مجلسین رسید وپس‌ازآن نام وزارت کارطبق قانون به وزارت کار ورفاه

اجتماعی مبدل شد ودرسال ۱۳۴۵ خورشیدی ساختمان عظیمی در خیابان ایزنهاور جهت وزارت کار بنا گردیده ادارات مختلف این وزارتخانه بمحل جدید نقل مکان نمود.

سهیم شدن کارگران درسودکارخانجات

یکی ازقدمهای بسیارمفید ومؤثری که جهت رفاه کارگران در سالهای اخیر برداشته شد اصل سهیم شدن کارگران است درسود کارخانهها که ضمن یکی ازاصول ابتکاری وانقلابی **شاهنشاه آریامهر محمد رضا شاه پهلوی** درششم بهمن ماه ۱۳۴۱ خورشیدی بااکثریت هنگفتی به تصویب ملت ایران رسید واز آن تاریخ ببعد ۲۰ درصد از سود خالص کارخانه ها بین کارگران کارخانهها با نظارت اولیای ادارات کارتقسیم میگردد. بدین ترتیب کارگران که ازسود کارخانه سهمی میبرند نسبت به توسعه کار وبدست آوردن محصول زیاد بیشتر ازپیش کوشش مینمایند .

این قانون پیش رفته هنوز دراغلب کشورهای مترقی جهان عملی نگردیده است.

بیمههای اجتماعی کارگران

طبق قانون مصوب ۱۳۲۸ خورشیدی صندوق تعاون و بیمه کارگران تشکیل گردید . و سازمان بیمههای اجتماعی کارگران دربهمن ماه ۱۳۳۱ مطابق قانون جدیدی تأسیس شد و وظائف صندوق تعاون و بیمه کارگـران را در سطح وسیعتری بعهده گرفت.

نیمه دوم سال ۱۳۳۳ خـورشیدی در این قـانون تجدید نظر بعمل آمد و مقررات جدیدی وضع گردید وحق بیمه که بوسیله کارفرما وکارگر پرداخت میشود تا ۱۸ درصد حقوق کارگر افزایش یافت وتعهدات جدیدی بعهده سازمان واگذارشد. این سازمان اکنون چند بیمارستان ودرمانگاه درتهران وچند بیمارستان دیگردرمراکزاستانها وشهرستانهای مهم کشورتأسیس نموده ووسائل رفاه کارگران را فراهم کرده است. بطوریکه این سازمان درسال ۱۳۲۷ خورشیدی درسراسر کشورعهدهدار امر بیمه وتعاون ۲۷۲،۵۱۱ نفر کارگر بوده که باحتساب حد متوسط یك زن ودوبچه برای هر کارگرجمع کل بیمهشدگان آنسال ازیك میلیون نفرتجاوزمینماید[1].

اداره کار و بیمههای اجتماعی رضائیه

بطوریکه مذکورشد پس ازآنکه درسال ۱۳۲۵ خورشیدی وزارت کار وتبلیغات طبق قانون تأسیس گردید شعبات آن وادارات کار بتدریج درمراکز استانها تشکیل شد و پس از تصویب قانون بیمههای اجتماعی کارگران شعبه هـای این سازمان نیز درشهرستانها و مراکز استانها تأسیس شد کـه یکـی از آن نقاط شهرستان رضائیه بود .

ازابتدای تأسیس این اداره تاسال ۱۳۳۴ تحت نظر اداره کار وسازمان بیمههای اجتماعی آذربایجان بود، ولیازآن تاریخ نمایندگی رضائیه بشعبه تبدیل گردیده مستقلاً

۱ـ صفحات ۷۰۱ تا ۷۰۳ میهن ما تألیف محمد حجازی .

وظائف خود را طبق مقررات قانون انجام میدهد . جهت اداره کار و سازمان بیمه های اجتماعی رضائیه تاکنون ساختمان مناسبی بنا نگردیده است و مؤسسات سازمان مذکور در محلهای اجاره‌ای انجام وظیفه مینمایند .

اوضاع تاریخی

ارومیه در قبل از اسلام
ارومیه درقرون اولیه اسلامی
ارومیه درزمان سلاطین صفویه
ارومیه دردوران سلاطین افشاریه و زندیه
ارومیه درزمان سلاطین قاجار
واقعه شیخ عبیدالله کرد
ارومیه در انقلاب مشروطیت
جنگ جهانگیر اول
غائله سیمکو
سلطنت رضا شاه کبیر
سلطنت شاهنشاه آریامهر محمدرضاشاه پهلوی:
دوران ولایت عهد
جنگ جهانگیر دوم
غائله پیشه‌وری
دوران پرآشوب (۱۳۳۲-۱۳۲۶ خورشیدی)
دوران نوسازی کشور (۱۳۴۸-۱۳۳۲ خورشیدی)

فصل بیست و پنجم

ارومیه در قبل از اسلام

ارومیه دردوهزار سال قبل ازمیلاد مسیح ـ مهاجمین هندو اروپائی درآذربایجان ـ مادکوچك ـ کشور اورارتو ـ مانائی‌ها ـ پارسوا ـ نتیجه.

طبق تحقیقات علمای باستانشناسی وبا استفاده ازآثار و بقایای اشیائی‌که از قرون گذشته بجا مانده معلوم میشود ناحیه غربی دریاچه ارومیه از اعصار قدیم یکی از مراکز آبادو پرجمعیت بوده و بعلت موقعیت جغرافیائی مهم خود اغلب مورد توجه وتاخت و تاز ملل واقوام گوناگون واقع شده است.

ارومیه دردو هزار سال قبل ازمیلاد مسیح

پرفسور مینورسکی [۱] شرقشناس معروف‌که در مورد کشور ایران تحقیقات ومطالعات عمیقی دارد راجع بشهرارومیه چنین‌مینویسد[۲]: «درجاهای مختلف مخصوصاً نقاط نزدیك شهر و قراء (کوك تپه ـ دیکاله ـترمنی ـاحمد ـ سارالان ـ دیزه‌تپه)[۳] اشیاء قدیمی بدست آمده است[۴].

۱ـ پروفسور ولادیمیر مینورسکی (V. Minorsky) شرقشناس ومحقق معروف درزمینه مطالعات مربوط بایران، ششم فوریه ۱۸۷۷ میلادی مطابق ۱۲۹۴ هجری ولادت یافت، پس‌از تحصیلات مقدماتی دردانشکده حقوق مسکو ومؤسسه السنه شرقی به‌تحصیل پرداخت ودرسال ۱۹۰۳ میلادی (۲۱ـ۱۳۲۰ قمری) وارد خدمت وزارت امور خارجه امپراطوری روسیه شده درتبریز وتهران واسلامبول خدمت نمود.

مابین سالهای ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ میلادی (مطابق سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ قمری) نمایندگی دولت امپراطوری روسیه را درکمیسیون تعیین خطوط مرزی ایران وترکیه داشت. سال ۱۹۱۶ بتهران بازگشت وتا مدت سه‌سال‌آخرین کاردارسفارت امپراطوری روسیه درایران بود. پس‌از انقلاب شوروی ازخدمات سیاسی روسیه دست‌کشید ودر پاریس رحل اقامت افکند ومدت ده‌سال به‌تدریس ادبیات فارسی وتاریخ شرق در مدرسه ملی‌السنه شرقی‌پاریس (École Nationale des langues orientales) پرداخت، سپس‌بلندن رفت عنوان‌مستشار شرق‌شناسی یافت،سپس به‌مدرسی‌فارسی‌درمدرسه‌مطالعات‌شرقی‌لندن(London School of oriental Stadies) منصوب‌شد ودرسال ۱۹۳۸ مطابق۱۳۵۷ قمری بجانشینی سردنیسن‌راس(Sir Denison Ross) به‌استادی ادبیات فارسی دردانشگاه لندن نائل آمد وپس‌از مدتی تدریس بازنشسته شده بقیه عمررا درکمبریج سکونت اختیار نموده بکارکتاب‌نویسی و مقاله‌نویسی پرداخت ودر سالهای اخیر وفات یافت (خلاصه از کتاب تاریخ تبریز مینورسکی ترجمه کارنگ چاپ تبریز کتاب فروشی تهران سال ۱۳۳۷) .

۲ ـ رجوع شود بمقاله ارومیه دردائـرةالمعارف اسلامی Encyclopédie de l'islam طبع فرانسه صفحات ۱۰۸۸ تا ۱۰۹۳.

۳ـ درارومیه دیهی بنام دیزه تپه‌وجود نداردگویا مقصود مینورسکی قریه (دیزه‌تکه) یا (دیزج تکه) میباشد که یکی ازقراء معمور و آباد بخش باراندوزچائی است ودر آن دیه تپه‌ای وجود داردکه ازآن اشیاء قدیمی بدست میآید .

۴ـ مراجعه شود بمدارك زیر(حاشیه ازمینورسکی است) :

Virchow,Fundstücke aus Grab hügeln bei urmia, Zeitscher'f'Ethmologia XXXII, 1900 صفحه ۱۲ـ۶۰۹

و Jackson,o,c صفحه ۹۸ـ۹۰

و Lehman – Haupt, Armenien I, ۱/۲۷۶

«بسال ۱۸۸۸ میلادی درقریه کوك تپه دریك اطاقی مسقف درعمق هشت متر ظرف استوانه‌ای شکلی پیدا شد که خدایان بابلی را نشان‌میداد مربوط بدو هزار سال قبل‌ازمیلاد مسیح [۱].

«اگر ارومیه شهر قدیمی اورمیات[۲] باشد. دراینصورت‌این‌شهر میبایست درکشورمانن‌ها[۳] واقع گردیده و درمعرض هجوم آشوریها وتحت نفوذ وان (اورارتو)[۴] قرار گرفته باشد. در قراء نرژی[۵] وقلعه اسمعیل‌خان اطاقهائی که ازصخره‌ها بریده‌اند دارای همان خواص‌کارهای وان میباشد[۶].

اطاق سومی نیز بنظر میرسد که روی کوه کوتول[۷] دربرادوست (با همین مشخصات) وجود داشته ...»

ازتحقیقات پرفسورمینورسکی که نقل گردیدمعلوم میشود درجلگه ارومیه درحدود دوهزار سال قبل ازمیلاد مسیح آبادی وجود داشته و تمدن ساکنین‌آن ناحیه تحت تأثیر تمدن ملت وان بوده است .

مهاجمین هندو اروپائی درآذربایجان

هندواروپائی‌هادراوایل هزاره دوم‌قبل‌از میلادبادلاوران وآسواران سلحشوری‌که داشته‌اند ازمیان دشتهای ترکستان و صحاری شمال قفقاز و بحرخزر برخاسته وارد فلات ایران شده‌اند و بدو شعبه انقسام یافتند جماعتی بطرف جنوب شرقی رهسپار شده داخل هند گشته بومیان‌آنجا را باطاعت‌آورده زبان تازهٔ رایج کردند که‌آنرا سانسکریت می‌نامیم. شعبه دیگر که قدری کوچکتر بود راه مغرب فلات راپیش گرفته و به اماکن‌کاسیها نزدیك گردیده وباآن طایفه آمیزش یافت بحدی‌که پرستش خدای آفتاب ـ سوریا[۸] وخدای طاعون ماروت[۹] وخدای طوفان بوریا[۱۰] رابمردم‌کاسی‌یادداده استفاده ازاسب راکه بهترین وسیلهٔ جنگ است بجای‌گاو وخر باآنان‌آموخت.

مهاجمین هندواروپائی باکشوری پهناور مواجه شدندکه اقوام بسیار ازاقارب دور خودشان درآنجا سکونت‌گزیده وقرنهاکامرانی داشته برممالك همجوار فرمانروائی‌کرده بودند. مقصود اقوامی است‌که‌آنها را قفقازی نام دادیم ویك وقتی تمام فلات ایران را در دست داشته‌اند زیراکه زبان‌آنان‌بزبان تامیل[۱۱] هندی شباهت تام دارد وناچار باید ازراه

۱ـ (حاشیه از مینورسکی است) مراجعه شود بمدارك زیر:

۷۱/۱۸۹۰ W. H. Ware, Amer Forn of archaeol صفحه ۹۱-۲۸۶

و Lehman- Haupt, Materialien Z,ält, Gesch, Armeniens صفحه ۱۲-۸ ـ۱۹۰۷

۲ـ Urmeiate ۳ـ Manneens

۴ـ Urartu ۵ـ Nergi

۶ـ (حاشیه ازمینورسکی) رجوع شود به صفحه ۹۱-۱۸۸ Minorsky, Zap,XXIV,

۷ـ Kotül ۸ـ Surya

۹ـ Marut ۱۰ـ Burya ۱۱ـ Tamil

فلات ایران باهند مربوط بوده باشند. هنگام ورود هند و اروپائیها وضع مغرب ایران و بلاد مجاور ازاینقرار بود :

درسرحدات شمالی ایلام ولایتی بـود بنام الی‌پی[1] که شامل کوه‌ها و دره‌های شمال شرقی بدره فعلی که آنرا (در) میگفتند بود وتا شهرفعلی نهاوند میرسید حتی ازطرف‌شمال حدآن شاهراه بین بابل وهمدان بود. درشمال الی‌پی بقایای طوایف گـوتی و کاسی مقام داشتند وطایفه لولوپی کماکان دردشت حاصلخیز شهرزور اقامت داشت.

دراسناد قدیمه گاهی نام‌ولایتی برده شده است که آنرانمری میخوانده‌اند ومحل آنرا درقسمت علیای دیاله میدانسته‌اند ولی حقیقت امرآنست که لفظ نمری[2] اصطلاح آشوریان است و بـرمستملکات جنوبی خود اطلاق میکرده‌اند چنانکه پس از تسخیر شهر زور ولایت لولوبی را زاموا یا مازاموا خوانده‌اند در جنوب و جنوب شرقـی درياچه اروميه ولايت مانائی گسترده بود .

درمغرب‌آن دریاچه محلی بودکه پارسوا یا پارسواش خوانده میشد [شعبه پارس از قوم هند واروپائی درحین جابجا شدن درخاك ایران منزلهای چند عوض کرده‌اند تاعاقبت در ایالت فعلی فارس قرارگرفته‌اند . نخست منزل آنان همین جا است در مغرب دریاچه ارومیه پس‌ازآن بجنوب شرقی‌لرستان فعلی‌رفته دولتی تشکیل دادندکه قدماآنراپارسومش نامیده‌اند ازاین محل خود رابفارس رسانیدند].

این نقاطی‌که ذکرشد بعلاوه‌آمادا (درحوالی سقز وبانه) سدهای محکمی بودندکه سلاطین‌آشوررا ازدست‌اندازی بداخله فلات ایران منع میکردند وچنانکه بتفصیل خواهیم گفت دراین میدانهابسی خون ریخته شد تاطایفه ماد به‌تشکیل دولت قاهری توفیق‌یافت[3].

ماد کوچك

حسین پیرنیا (مشیرالدوله) در مورد تشکیل حکومت آذربایجان چنین مینویسد[4] :

«آذربایجان یکی ازقسمت‌های ایران بودکه خیلی زود ازدولت سلوکی جدا شد . اگرچه تاریخ جدائی‌آن صریحاً معلوم نیست ولی چنین بنظر میرسدکـه قبل از باخترو‌پارت (مقصود دولت اشکانی است) دعوی استقلال کرده و اگـر استقلال تام نداشته استقلال داخلی را دارا بـوده وسلوکیها ایـن اندازه استقلال‌آنـرا زود شناخته خانواده آتروپات را ابقاء داشته بودند.

دیگربطور صراحت دیده میشودکه یونانیها دراینجا نفوذی نداشته‌اند .آذربایجان درمقابل یونانیت سنگرایرانیت بوده وسنن وآداب زرتشتی در اینجا پناهگاهی یافته بود (بوشه‌لکلرك تاریخ سلوکیها صفحه ۵۷) .

۱- Ellipi   ۲- Namri

۳- رشید یاسمی درکتاب (کرد وپیوستگی‌های نژادی وتاریخی او) صفحات۴۵تا۴۷.

۴- صفحات ۲۶۲۳ و۲۶۲۴کتاب نهم ایران باستان (سازمان کتابهای جیبی) ناشر ابن سینا .

«بعد ازقوت یافتن دولت پارت آذربایجان متحد دولت مزبور گردید یعنی پادشاهی داشت که دست‌نشانده پارت بود. درجنگ آن‌تونیوس رومی بافرهادچهارم این وضع بخوبی حس میشودوبعدازاین‌زمان هم مناسبات‌دست‌نشاندگی‌آذربایجان نسبت بدولت پارت بخوبی روشن است .

« بعد درزمان بلاش اول برادربزرگ او پاکردر اینجاپادشاه است یعنی‌سلسله‌اشکانی بر تخت‌آذربایجان‌نشسته وچنانکه درتاریخ پارت گفته شدآذربایجان‌دولتی‌است که‌تابع‌پارت است‌وپادشاه دست نشانده اشکانی دارد.... رومیها سعی‌زیاد داشتند این‌صفحه (آذربایجان) را ازدولت پارت جدا سازند (اقدامات پومپهٔ وآن‌تونیوس) ولی‌درمقابل پارتی‌ها هیچگاه بهره‌مند نشدند. فقط درزمان فرهاد چهارم میان او و پادشاه‌آذربایجان نقاری تولید شد که براثرآن بین ۲۰ قبل ازمیلاد و۲ میلادی‌آذربایجان از روم پادشاه خـواست وآن‌آری بروزن دوم پسرارئه دارذ اول را فرستاد (کوت شمید تاریخ ایران الخ صفحه ۱۱۶) . حدودآذربایجان دراین زمان معلوم نیست ولی بطورکلی میتوان‌گفت‌که از طرف شمال با ارمنستان بزرگ واران[۱]هم حد بوده از طرف غرب باارمنستان بزرگ وکوچك وکردون وآدیابن ازطرف جنوب بامادربزرگ اما از طرف مشرق معلوم نیست‌آذربایجانیها با چه مردمی همجوار بوده‌اند ولی‌گمان قـوی میرود که در این زمان هم با کادوسیان سرو کار داشته اند [۲].

«پایتخت‌آذربایجان در زمان پارتیها یعنی زمان لشکرکشی‌آن تنیوس سردار رومی باین صفحه مورخین رومی پرسپه[۳]مینامند . محل‌آن را درتخت سلیمان‌کنونی یعنی در ۲۵ فرسنگی دریاچه ارومیه ازطرف جنوب شرقی بایدجستجوکرد. (راولین سن ششمین دولت بزرگ مشرق صفحه۱ ۲۰) در خاتمه لازمست تکرارکنیم‌که این صفحه را مورخین یونانی و رومی بیشتر ماد کوچك نامند و فقط از زمان اسکندر به بعد بمناسبت اسم والـی اینجا آتروپات گاهی هم‌آتروپاتن گویند . در زمان ساسانیان آنرا آذرپاتکان میگفتندکه بعد آذرپایگان و آذربایجان شده » .

۱ـ اران شیروان قرون بعداست .

۲ـ کادوسیان مردمی بودندکه درگیلانات سکنی داشتند بعضی تصورمیکردندکه‌این‌ها نیاکان طالشیهای کنونی بوده‌اند وکادوش مصحف یایونانی شده تالوش است‌که درقرون‌بعدتالش یاطالش شده.مدرکی عجالتاً برای‌تأیید این حدس‌نداریم،کادوسیان رابعضی محققین‌ازبومی‌های ایران قبل از آمدن آریانها باین سرزمین میدانند و این‌ها در گیلان و قسمت شمال شرقی آذربایجان سکنی داشتند .

این مردم درزمان اردشیرمانند بسیاری از ایالات ایران شوریدند وشاه باسیصد هزار پیاده وده‌هزار سوارآنجا قشون‌کشی نموده وپس‌ازتحمل مشقات‌زیاد شورش راخوابانید(خلاصه ازصفحه ۱۱۲۸ ایران باستان پیرنیا)،

۳ـ مارکوارت‌گوید دراصل فراد اسپه بوده بعد پراسپه وپرسپه شده (ایرانشهر).

رشید یاسمی درمورد مانائی‌ها چنین مینویسد:

مانائی‌ها « درسال ۸۲۹ اوالکی[1] سردارآشورلشکربآذربایجان فعلی برد ودرخاك مانائی جنوب دریاچهٔ ارومیه وپارسوا درمغرب‌آن فتوحاتی کرد در میان این دوولایت بامیری برخورد ارتاساری[2] که اسمش مرکب ازدوجزء ایرانی است و نشان میدهدایرانیان درآن ناحیه تسلط تام داشته‌اند. پارسوا و نمری درسال ۸۲۸ مجدداً بدست آشوریان مفتوح گردید ودرتمام‌این مدت که ذکرشد ولایت شهرزور(زاموا) درتصرف‌آشور باقی بود .

پس ازآنکه انقلابات داخلی‌آشوربسلطنت شلمنصرخاتمه دادولایات زاگروس سرباز اطاعت بازکشیدند واستقلال یافتند جزولایت پارسوا در مغرب دریاچه ارومیه‌که نتوانست آزاد شود زیراکه دولت جدیدی بنام هالدیا[3] (خالدی) ازطرف ارمنستان ظهورکرده این ولایت را بخود ملحق‌کرد. پادشاه خالدی سنگی تراشیده درگردنه‌کله‌شین (جنوب غربی دریاچه نزدیك سرحد) نصب‌کردکه اکنون باقی است. دولت‌آشور ظهوراین خصم جدید و طغیان نواحی زاگروس رانمیتوانست‌تحمل‌کند پادشاه جدیدآشورشمشی اداد‌پنجم (۸۱۲ – ۸۲۵) لشکربآن نواحی برد ولایات مانائی وپارسوا را بتصرف درآورد بعلاوه دو ناحیه دیگررا بنام مسو[4]وگزل بند[5]که‌ظاهراًدراطراف رودخانه (جغتو)(زرینه رود) واقع بوده‌اند اشغال‌کرد. دراینجاآشوریان بایکنفرسردارایرانی‌بنام‌پیریشاته[6]مصادف شدنداگرمندرجات کتیبه‌های‌آشوری و سالنامه‌های دولتی‌آنان صحیح باشدکه این شخص را پادشاه آن ناحیه خوانده‌اند میتوانیم بگوئیم‌که دراین‌موقع سرداران ایرانی قدرت راازاقوام قفقازی سلب کرده بودند مؤید این‌گفتار اسامی پادشاهان نواحی دیگرتا سرحد ارمنستان است‌که همه ایرانی بوده‌اند .

آشوری‌هاچون بسمت جنوب سرازیرشدندوولایت مادای‌را گرفتند باسرداری مصادف شدند بنام‌هاناسیروکا[7] که شباهت باسامی‌قفقازی داردمعلوم میشود دربعضی قسمتها حرکت نقل وانتقال ایرانیان تااین تاریخ بپایان نرسیده بوده است.

مقارن اواخرسلطنت شمشی اداد ولایت نمری هم بادشمنان‌آشور متحد شده و تا ۶۵ سال قدرت‌آشوررا درآنجاملغی‌کرد معذلك بکلی دست‌آشورکوتاه نشده ودراین فاصله هشت مرتبه لشکربخاك مادای (ماد) ودومرتبه بولایت مانائی‌وچهار باربخاك نمری فرستادولی کاری ازپیش نبرد زیراکه‌کوکب سعادت دولت هالدیا (خالدی) دراوج ترقی بود پادشاه آنان موسوم بهمنواش[8] پارسوا راگرفت و درخاك مانائی جنوب دریاچهٔ ارومیه در محل تاش تپه‌کتیبهٔ ازخود باقی‌گذاشت .

۱– Ualki
۲– Artasari
۳– Haldia
۴– Messu
۵– Gizil Bundu
۶– Pirichate
۷– Hanasiruka
۸– Menvach

از مشکلاتی که برای دولت آشور پیش آمد مسئله ایالت مانائی بود [میاندوآب و ساجبلاغ (مهاباد) مکری تقریباً]. در زمان اسارهادون این ایالت مرکز اغتشاش گردید دراوایل قرن هفتم قـم قومی جنگجو وبیباك وچالاك ازجانب شمال قفقاز ظاهرشدند که آشوریها آنانرا گیمیرا[۱] خواندهاند درتوراة جومر ودرکتب یونانیان کیمریو[۲] ودرتواریخ اروپائی جدید سیمری[۳] آمده است ما دراین کتاب همهجا آنهارا کیمری مینامیم. این قوم از درههای جبال قفقاز سرازیر شده دو شعبه شدند گروهی از حاشیه قلمرو دولت هالدیا (اورارتو) گذشته خودرا بفلات آناطولی انداختند و جماعتی بسمتمشرق متمایل گردیده بایران وارد گشتند وازپی آنها جماعتی از سیت (اسکیت)[۴] ایشگوزائی[۵] پیاپی رسیدند. اینها اقوامچادرنشین بیآزاری نبودند که بطلب چراخورآمده پناهجسته باشند، سلحشوران بیباکی بودند که دریغما وغارت و جنگ وستیز سرآمد روزگار محسوب میشدند. نخستین منزلی کـه در آنجا رحل اقامت انداختند ایالت مانائی بود . اسارهادون پادشاه آشور (۶۸۱-۶۶۸) درسالنامههای خود خبرداده است که این قوم شهر دورانلیل[۶] را به تصرف آورده وشهر شروایگبی[۷] را بمخاطره انداختهاند[۸] و نیز اقرارکرده استکهافواج مأمور سرکوبی اهشری[۹] امیرمانائی مورد حمله طایفهکیمری شدهاند. این پادشاه درسالنامه ادعا کردهاستکه سپاه آشورمانائیهارا پراکنده وهمدستان آنها یعنی ایشپاکایا[۱۰] را هلاك نموده است (مقصود سکاهاست)[۱۱] ولی کتیبه دیگر که از پسر آسارهادون مانده ادعای پدرش را تکذیب میکند زیرا که معلوم میشود سالها بعد از این واقعه هنوز اهشری یاغی بوده است واومیگوید مردممانائیشهرشروایگبی را درعهد پدرم بتصرفآوردند بنابراین تسلط اداری آشور درآن ناحیه بپایان رسیده بود.

ازدست رفتن ناحیه مانائی زیانی عظیم برای آشوربود زیرا که دراین ناحیه اسبان بسیار خوب تربیت مییافت وچون ولایت بدستکیمری ها وسکاها افتاد آشوریان مایحتاج خودرا ازحیث اسب اجباراً از نواحی دیگر بایستی بدست بیاورند و به ترکتازیهای دوردست بپردازند[۱۲] .

۱- Gimirrai
۲- Kimmerio
۳- Cimmeriens
۴- سکاها
۵- Ishguzai
۶- Durenlil
۷- Sharru Igbi
۸- متن شماره ۱۶ و۱۹ ازمجموعه Knudtzon
۹- Ahchori
۱۰- Ishpakaia
۱۱- استوانههای اسارهادونوآشوربانیپال R. C. Thompson
۱۲ ــ صفحات ۶۶ و ۶۷ کتاب (کرد و پیوستگیهای نژادی و تاریخی او) تألیف رشید یاسمی .

کشور اورارتو

نیکتین که ابتدا کنسول روس درارومیه موقع جنگ جهانگیر اول بوده بعد در سلک مستشرقین درآمد و پس از انقلاب بالشویکی روسیه درپاریس وانگلستان اقامت گزید درکتاب خود نسبت بسابقه تاریخی ارومیه چنین مینویسد[1]:

«درتواریخ آشور بیك کشور مقتدر برمیخوریم بنام اورارتو[2] که پایتخت آن شهر توشیا[3] بوده است واقع درکناردریاچه شوردیگری که درقدیم نامش بیاانا[4] واکنون موسوم است بدریاچه وان. دراین تواریخ راجع بناحیه ارومیه زیاد صحبت شده است اشخاصی که عالم باآثار وابنیه باستانی باشند محققاً دراینجا بغنائم ممتازی برمیخورند».

پارسوا

ایالت مغرب دریاچه ارومیه (رضائیه) موسوم به پارسوا بوده که زمانی تحت استیلای آشور ومدتی در دست دولت هالدیا قرارداشته است مردم آنجا ازنژادآریائی بودند وبامادیها دریك زمان وارد فلات ایران شده آنانهم مثل مردم ماد قفقازی ها یعنی بومیان آن ولایت را نابودکرده و نام خویش را به آن مکان داده بودند.

درحدود ۸۱۵ ق‌ـم آریائی‌ها پارسوا ازدره‌های زاگروس سرازیرشده بجانب جنوب کوچیدند ودرشمال‌شرقی شوش نزدیك آنزان(انشان) که‌جزء ایلام محسوب‌میشدمکان گزیدند وبیاد مکان نخستین خود آنجارا پارسومش یا پارسامش نامیدند. درحدود ۷۰۰ رئیس آنها هخامنش بود که سلاطین هخامنشی در موقعیکـه ایلامی‌ها باآشوریها زد وخورد داشتند و سناخریب پادشاه آشور درحلول[5] شکست یافت(۶۹۲ق‌ـم) یارایلامیان بوده‌است زیراکـه پادشاه‌آشور درکتیبه خود مردم‌پارسومش وآنزان راهم‌جزء دشمنان خود قلمدادکرده‌است.

درحدود ۶۲۵ ق‌ـم هووخ اشترکه هردوت اوراکواکسارمینامد پادشاه نیرومند ماد چون ازکارجنوب بپرداخت بنواحی دریاچهٔ ارومیه رفت و ایالات پارسوا و مانائی را از دست آشورخارج کرد ودرایالت قدیم لولوبی شهر هارهار را بچنگ آورد باین ترتیب راه او بجانب شمال آشوربازشد (حدود سال ۶۱۵)[6].

نتیجه

ازتمام آنچه‌که ذکرشد چنین‌نتیجه گرفته میشودکه درساحل‌غربی وجنوبی‌دریاچه ارومیه (نواحی ارومیه وسلماس وساوجبلاغ وغیره) ازدوهزارسال قبل‌ازمیلاد مسیح مردمی‌ساکن بودند که شاید ابتدا جزء کشورمانن‌ها ودرمعرض هجوم آشوریها واورارتوها بودند. مدتی‌نیزاین نواحی‌پارسوا نامیده میشده و سکنه آنجا ازنژاد آریائی بودند که در ۸۱۵ قبل از میلاد بسمت جنوب سرازیرشده به پارس رسیده‌اند.

۱ـ کتاب (ایرانی‌که من‌شناخته‌ام) ترجمه مترجم همایون فره‌وشی صفحه ۲۴۳.
۲ـ Ourartou ۳ـ Touchya
۴ـ Biaïna ۵ـ Halule
۶ـ صفحه ۸۰ کتاب (کرد وپیوستگی‌های نژادی وتاریخی او) تألیف رشیدیاسمی.

فصل بیست و ششم

ارومیه درقرون اولیه اسلامی

اعراب در آذربایجان :

فتح آذربایجان بوسیله اعراب ـ فتح ارومیه ـ تسلط اعراب برآذربایجان ودربند خزران ـ هجوم اعراب بآذربایجان ـ شورش اهالی ارومیه براعراب .

روادیان :

مقدمه ـ تسخیرارومیه ـ لشکرکشی خزیمه بارومیه ـ حکومت فرزندان صدقه ـ نوشته کسروی درمورد روادیان ـ خداوندان ارومی .

دیلمیان مسافری :

حکومت مرزبان ـ مرگ مرزبان وجانشینی پسر او جستان ـ طغیان جستان حاکم ارومی ـ خروج المستجیر بالله درگیلان وآذربایجان ـ پایان کارجستان حاکم ارومیه.

هجوم غزان بآذربایجان :

خانواده روادی ـ حکومت ابوالهیجا در ارومیه ـ بیرون کردن غزان ازآذربایجان وارومیه ـ بلای غزها.

ارومیه در دوره سلجوقیان .

ارومیه در دوره اتابکان :

اتابکان آذربایجان ـ فرمانروائی علاءالدوله اتابك در ارومیه.

ارومیه در دوره خوارزمشاهیان :

سلطان جلال الدین خوارزمشاه ـ فرمانروائی صاحب منصبان گرجی در ارومیه ـ سلطان جلال الدین خوارزمشاه درارومیه.

ارومیه در دوران امیرتیمور :

حکومت گورگین بیك درارومیه.

اعراب در آذربایجان

فتح آذربایجان بوسیله اعراب

محمد بن جریر طبری درتاریخ خود ضمن وقایع سال ۲۲ هجری فتح آذربایجان را بدست اعراب چنین مینویسد: «درسال ۲۲ هجری بگیربن‌عبدالله باهمکاری سماك‌بن‌حرثبه وعتبةبن فرقدکه از توانگران عرب واز مردم‌کوفه بودند درجرمیان باسپاه ایران بسرداری اسفندیاربن فرخزاد نبردکردند. اسفندیار دراین پیکار شکست خورد واسیر گردید وبرادر اسفندیار بهرام‌بن فرخزاد در برابرقوای عتبه‌بن فرقد صف آرائی‌کرد ولی پایداری نتوانست بیشترسپاهیان اوکشته شدند و بهرام فرارکرد.

« پس ازپیروزی کامل، عتبه بیانیه‌ای باین مضمون بمردم آذربایجان منتشرمیکند:

« بنام خدا، این پیامی‌است‌که عتبه‌بن‌فرقد نماینده خلیفه عمربن‌خطاب امیرمؤمنان برای مردم آذربایجان ومردم دشتها و کوهستانها و نقاط مرزی و کلیه ملل آذربایجان میفرستد: همگی درامان خواهید بود ومال وجان ودین شما درامان است مشروط براینکه جزیه بقدری‌که توانائی دارید بپردازید. زنان وکودکان وبینوایان وروحانیان ازپرداخت جزیه معافند زیرا چیزی دراختیارندارند. هرکس باسپاهیان مسلمان بدرفتاری کند یا از قلمروآذربایجان فرارکند دستگیر ومجازات خواهد شد» .

فتح ارومیه

راجع به فتح ارومیه بدست اعراب بلاذری [۱] مورخ معروف چنین مینویسد:

«معافی‌بن طاووس ازپیران اهل موصل، چنین روایت کندکه ارومیه را نیز عتبةبن‌فرقد هنگام جنگهای موصل فتح‌کرد . خراج آن چندی به‌بیت‌المال موصل ریخته میشد. وهم این چنین بود حال حور و خوی و سلماس.

«معافی گوید: نیزشنیده‌ام‌که ارمیه‌را نیزعتبه هنگام‌فتح‌آذربایجان گشود. والله‌اعلم[۲]».

همین مورخ درجای دیگرمینویسد[۳]:

۱ـ احمدبن یحیی‌بن جابربن‌داود اواخر سده دوم‌هجری دربغداد متولد شده ودرزمان خلافت‌المستعین‌بالله (۲۴۹ه ق) دردربار خلافت‌مقام‌بزرگی‌یافت ولی‌بعدازمدتی‌ازدربار‌دورشد.

ابن‌ندیم میگوید سرانجام درسال ۲۷۹ محلول حب بلاذر anacardia نوشید و دیوانه شد ودر بیمارستان فوت نمود ازاینجهت معروف به‌بلاذری گردیدولی یاقوت حموی این‌قول‌را درست نمیداند وباید وجه دیگری برای لقب وی‌یافت .

بلاذری یکی ازمورخین معروف عرب میباشدوفارسی‌راهم خوب میدانست‌کتاب فتوح‌البلدان‌رادرفتوحات مسلمین نوشته‌که یکی ازمآخذدرست تاریخ است (ازمقدمه دکترآذرنوش به ترجمه فتوح البلدان از عربی بفارسی که در سال ۱۳۴۶خورشیدی جزء انتشارات بنیاد فرهنگ ایران درتهران چاپ شده).

۲ـ فتوح البلدان ترجمه دکترآذرنوش صفحه ۱۷۳ .

۳ـ ایضاً صفحه ۱۶۹ .

«اما ارمیه. شهری است کنهسال. مجوسان پندارند که بزرگ ایشان زرتشت از آنجای ظهور کرده است. صدقة بن علی بن دینار مولای ازد با اهل آن جنگ کرد و بدرون شهر شد و بر آن چیره گشت. سپس اوو برادرانش قصرهائی در آن بساختند».

جنگ صدقة با اهالی ارومیه و گشودن آنجا پس از فتح تمام نقاط آذربایجان بدست اعراب بوده است.

تسلط اعراب بر آذربایجان و دربندخزران

کلمهٔ آذربایجان در آن تاریخ بقسمتی از ایران اطلاق میشد که واقع بود بین همدان ودربندخزران، بین ایندو ناحیه راهها وجادههای متعددی وجود داشت که همدان را با آذربایجان وقفقازیه را تادربند خزان مربوط میساخت. این راهها راجغرافیدانهای اسلامی ابواب میگفتند. مهمترین راههای مزبور راهی بود که از ری شروع وبشهرخزر منتهی میگردید. این راه رادربندمی خواندندوشهرخزر راباب الابواب میگفتند.

عمر بن الخطاب به نعیم بن مقرن دستور داده بود که سماك بن حرثبه را بادوهزار نفر به آذربایجان بفرستد ولی قبل از آنکه دستور خلیفه بوی واصل گردد، دونفراز سرداران خود را بنام عتبة بن فرقد (عصمة بن فرقد) وبکیر بن عبداله رابدانصوب روانه کرده بود.

بکیر بن عبداله بایکی ازملوك آذربایجان بنام اسفندیار متقابل شد ودرجنگ مختصری که باوی کرد آورا باسارت درآورد و از وجود این اسفندیار درجنگهای دیگر آذربایجان ولشکرکشی‌های بخزران استفاده بسیار برد. چه اسفندیار اطلاعات بسیاری راجع بآن نواحی داشت که بکارمسلمین آمد.

اسفندیار باخدمات خود توانست جلب نظر بکیر بن عبدالله را نماید وبااوصلحی مشعر برپرداخت جزیه کند.

درهمان اوان سماك بن حرثبه ازجانب نعیم بن مقرن بکمك بکیر رسید وبکیر باتفاق او به عتبة بن فرقد پیوست.

در این موقع یکی ازبزرگان آذربایجان موسوم به بهرام بن فرخزاد سپاهی عظیم آورد وقصد جنگ بامسلمین کرد. اما در جنگی که اتفاق افتاد بهرام شکست خورد وفرار کرد. بااین جنگ وفتحی که مسلمین کردند جمیع نقاط آذربایجان زیر سلطه سرداران اسلام درآمد.

بکیر بن عبدالله خبر فتوحات خودرا باسهم خلیفه از غنائمی که درآذربایجان بدست آورده بود بمدینه فرستاد وازوی اجازه خواست تاباقوایش بطرف دربندخزران رود وبفتح آنجا دست زند.

عمر نیز تقاضای وی‌را پذیرفت و بکیر عتبة بن فرقد را بحکومت آذربایجان باقی گذارد و سماك بن حرثبه را بریاست قوای آن ناحیه منصوب ساخت و خود عازم دربند مزبور گردید[1].

۱ـ صفحات ۲۲۷ تا ۲۶۶ ازعرب تادیالمه تألیف عباس‌پرویزچاپ مؤسسه مطبوعاتی‌علمی.

تسلط اعراب بر آذربایجان ودربند خزران درسال بیست ودوم هجرت واقع شد.

هجوم اعراب به آذربایجان

پس‌ازفتح‌آذربایجان بوسیله اعراب شاید بعلت سبزوخرمی و حاصلخیزی این استان بود که مورد توجه قبایل اعراب واقع‌شد وعدهٔ زیادی ازاعراب بسوی این‌استان روان‌شدند. دراین مورد سید احمدکسروی مینویسد[1].

« ازگفته یعقوبی‌آوردیم‌که آذربایگان چون‌گشاده شد تازیکان بدآنجا فرودآمدند[2] اوهمچون عبارتی را جز درباره آذربایجان ندارد. بلاذری نیز ازگفته واقد نام اردبیلی مینگاردکه چون آذربایگان گشاده شد عشیره‌های عرب ازکوفه و بصره و شام روی بدانجا آوردند وهرگروهی تاآنجاکه توانستند دست انداختندوبرخی‌زمینهارا ازبومیان‌خریداری کردند. روستائیان دیه‌های خودرا برای پاسبانی بدیشان سپرده خویشتن برزگری ایشان پذیرفتند. در جای دیگر اشعث بن قیس را که در زمان خلیفه ثانی والی آذربایگان بود مینگارد : « مردی ازعرب از اهل عطا و دیوان[3] درآنجا بنشانده فرمود مردم را باسلام خوانند » باز در جای دیگر اشعث را که باردیگر در زمان خلافت امام علی‌ابن ابیطالب (علیه‌السلام) والی آذربایگان بود مینگارد: « در اردبیل‌گروهی را ازاهل عطا و دیوان فرود آورد »[4].

«ازیك نوشته‌ابوالفرج درآغانی برمیآیدکه تازیکان درآذربایگان‌در قرنهای نخستین ودومین‌اسلام بس‌انبوه‌ترازآن‌بودندکه ازاین نوشته‌ها پیداست چه اودر سرودن داستان زد وخوردهای پیاپی بنی ثغلب بابنی قیس که درزمان خلافت عبدالملك بن مروان در نواحی جزیره رخ میداد مینویسد : « ثغلب پیش مهاجران خودکه درآذربایگان بودند فرستاد و شعیب بن ملیل بادوهزارسواربیامد»[5] ازاین عبارت پیدا است‌که تنها از یك عشیره بنوثغلب دوهزارخانوار بیشتردرآذربایگان نشیمن داشته‌اند. عشیره‌های دیگررا نیز بدینسان قیاس میتوان نمود ».

کسروی دردنباله مطالب فوق اضافه میکندکه یعقوبی‌درکتاب تاریخی‌خود مینویسد علاوه برعشیره‌هائی‌که درآغازکشورگشائی اعراب بآذربایگان آمدند در اواخر قرن دوم هجری نیزعده‌ای باین استان مهاجرت‌کردند وابوجعفرخلیفه عباسی یزیدبن حاتم سلمی را والی آذربایجان‌کرد او قبیله‌های یمنی را ازبصره بآنجا آورد[6].

۱ـ شهریاران‌گمنام چاپ امیرکبیر صفحات ۱۴۲ و۱۴۳.
۲ـ البلدان یعقوبی چاپ‌لیدن صفحه ۲۷۲.
۳ـ مقصود ازاهل عطا ودیوان‌کسانی بودندکه ازبیت‌المال حقوق سالانه میگرفتند.
۴ـ فتوح‌البلدان چاپ مصر صفحه‌های ۳۳۶ و۳۳۷ .
۵ـآغانی چاپ مصر جلدیازدهم صفحه ۵۹.
۶ـ تاریخ یعقوبی چاپ لیدن صفحه ۴۴۶ .

شورش اهالی ارومیه بر اعراب

درتاریخ طبری تفصیل شورش اهالی ارومیه برحاکمی که از طرف خلیفه (در زمان خلافت عثمان ابن عفان خلیفه سوم) بنام ولیدبن عقبه درآذربایجان حکومت میکرد اشاره شده دراینجا عین آن نوشته را نقل میکنیم[1] :

آذربایجان که یکی‌ازکشورهای ایران میباشد ودرعربستان‌آنرا جزء سرزمین جبال میدانند مردم علیه (ولیدبن عقبه) که والی‌آذربایجان بود ودرچیچست بسرمیبرد شوریدند (امروزچیچست باسم رضائیه خوانده میشود) ولیدبن عقبه برای خلیفه عثمان خبرفرستاد که او ازعهده سکنه آذربایجان برنمیآید و خلیفه باید برایش کمك بفرستد تاموفق شود مردم را برجای خود بنشاند ـ عثمان یکی ازسرداران عرب باسم (سلمان‌بن‌ربیعه باهلی) را برای فرماندهی‌قشونی‌که باید بآذربایجان‌بفرستد انتخاب‌کرد ولی‌سلمان باهلی بایران نرفته و ازاوضاع آذربایجان اطلاع نداشت لذا (عثمان) بمن‌گفت (سلمان فارسی) چون ایرانی‌هستی وازاوضاع‌کشور ایران اطلاع داری باسلمان باهلی بآذربایجان رو وراهنمای وی باش عثمان میدانست‌که براثر رفتن من بایران کارهای مربوط بساختن مسجد پیغمبر متوقف نخواهد شد این بودکه من باسمت مشاور و راهنما وارد قشون باهلی شدم و بسوی ایران براه افتادم سلمان باهلی طوری ازوضع ایران بی اطلاع بودکه نمیدانست چیچست درکجاست ومن باوگفتم‌که چیچست شهری است واقع درکناردریاچه‌ای بهمین نام لیکن سلمان باهلی‌مردی بود دلیر وآگاه ازفنون جنگ وخیلی‌خشن ومن وقتی‌بهتر اورا شناختم خوشوقت شدم‌که خلیفه مرا برای مشاورت وراهنمائی‌اوانتخاب‌کرده چون‌میتوانستم جلوی خشونت و بیرحمی اورا بگیرم. مابرای اینکه خود را بآذربایجان برسانیم میباید از شام بگذریم تااینکه بآذربایجان برسیم ازروزیکه مسلمین‌آذربایجانرا اشغال‌کرده بودند اتفاق نیفتاده بودکه سکنه آذربایجان شورش نمایند زیرا حکام مسلمان‌که برای اداره امور به آذربایجان وشهرهای آن انتخاب میشدند بامردم‌بعدل رفتارمیکردند. بعد ازاینکه عثمان خلیفه شد والی وحاکم اکثرکشورها وبلاد اسلام را تغییرداد وکسانی را بولایت وحکومت گماشت‌که ازطایفه او وخویشاوندانش بودندآنهاهم باتکاء اینکه خلیفه ازطایفه اوست دست تعدی‌گشودند ودرصدد غصب املاك دیگران برآمدند. ولید بن عقبه‌هم درآذربایجان‌شروع برشوه‌گیری‌کرد وبفکرجمع‌آوری ثروت افتاد وطوری افراط نمودکه مردم‌را بستوه‌آورد وآنهاهم شوریدند اما ولید درگزارشی‌که برای عثمان فرستاد علت شورش مردم را بی‌دینی ذکرکرده بود ومیگفت‌که سکنه‌آذربایجان‌خروج نموده‌اند تااینکه بدین‌سابق برگردند.

وقتی ما (سلمان فارسی) وارد آذربایجان شدیم فهمیدیم که اینطور نیست وسکنه مسلمان‌آنجا نمیخواهند ازدین اسلام دست بکشند وبدین سابق برگردندآنهائی‌که مجوس بودند ومسلمان نشدند جزیه میپرداختند وکسی ازآنها انتظار نداشت‌که مسلمان شوند .

---

[1] ـ کتاب تاریخ رضائیه تألیف سروان‌کاویانپور ازصفحه ۵۰ تاصفحه ۵۵.

درجنوب آذربایجان اوضاع کشور آرام بود ولی درشمال هرج ومرج حکمفرمائی میکرد وبما گفتند که چیچست تحت محاصره شورشیان است ولی چون آن شهر خندق وحصاردارد مقابل شورشیان مقاومت مینماید وگرنه ولید بن عقبه ازپا درمیآمد.

سلمان باهلی بسوی چیچست بحرکت درآمد تااینکه کنار دریای چیچست رسیدیم وشهری بهمین‌نام نمایان گردید ـ ما تحقیق کردیم میدانستیم که فرمانده قشونی که چیچست را محاصره کرده مردیست بنام مهرداد ویکی ازرؤسای قبایل سبلان کوه . او دانست که ما عزم داریم چیچست را ازمحاصره برهانیم وباقسمتی ازقشون خود بسوی ما آمد و راه را برما بست سلمان باهلی برای مهرداد پیغام فرستاد وپرسید دین‌توچیست؟ آن مرد گفت من دارای کیش پدران خود هستم ونمیتوانم قبول کنم که یك عرب آنهم یك عرب ستمگر برما حکومت کند وتو از راهی که آمده‌ای مراجعت کن و ازآذربایجان خارج شو وگرنه بقتل خواهی رسید .

سلمان باهلی جواب داد من ازکشته شدن بیم ندارم و مرگ مرا نمیترساند چون میدانم اگرمن کشته شوم به بهشت خواهم رفت . سلمان باهلی بمن گفت که ما برای کمك به (ولیدبن‌عقبه) اینجا آمده‌ایم ونمیتوانیم مراجعت نمائیم وباید ولیدرا ازمحاصره نجات بدهیم یااینکه کشته شویم ومن فکرمیکنم که باید حمله کنیم. گفتم تو فرمانده قشون هستی واختیارجنگ دردست تو میباشد ومن فقط یك مشاور هستم ولی تصور نمیکنم که تو بتوانی باقشونی که اکنون داری برمهرداد غلبه‌نمائی‌زیرا بااینکه مهرداد شهرچیچست را همچنان تحت محاصره دارد بایك قشون بزرگ باستقبال تو آمده تانگذارد تو به چیچست برسی. سلمان باهلی پرسید آیا میگوئی که ازجنگ بامجوسان صرفنظر کنم وبگذارم که ولیدرا از پا درآورند وبقتل برسانند گفتم نه من نمیگویم که تو بامهرداد جنگ نکن بلکه میگویم خودرا قوی نما وبااو بجنگ. تومیتوانی ازمسلمین‌جنوب آذربایجان کمك بخواهی‌وچندین هزارنفر از آنهارا بقشون خود ملحق کنی وبعد به مهرداد حمله‌ور شوی ودرآن صورت موفقیت توحتمی خواهد بود . سلمان باهلی‌گفت تامن مراجعت کنم و از مسلمین جنوب آذربایجان کمك بخواهم مهرداد برچیچست غلبه کرده ولیدرا ازپا درآورده است.

گفتم ولیدکه تاامروزمقاومت کرده میتواند بازهم پایداری نماید اما اگرتو اکنون به مهرداد حمله‌کنی هم قشون خود را گرفتار نابودی خواهی‌کرد وهم ولید نابود خواهد شد. سلمان‌باهلی اندرزمرا پذیرفت وما مراجعت‌کردیم ودرجنوب آذربایجان برای‌کمك گرفتن ازسکنه مسلمان آنجا اتراق نمودیم.

وقتی بجنوب آذربایجان رسیدیم سلمان باهلی بهتر آن دانست کـه به ری برود و از آنجا یك قشون بزرگ بیاورد و آنگاه راه آذربایجان را پیش گـیرد و به چیچست حمله‌ور گردد .

من نظریه او را پسندیدم و باو گفتم که ری بزرگترین شهر سرزمین جبال است و در سرراه کمندان قرار گرفته (توضیح اینکـه کمندان شهری بود که امروز باسم قم

خوانده میشود) .

سلمان باهلی درمدت سه ماه توانست درری یك قشون مجهزشصت هزارنفری بوجود بیاورد وسربازان آن قشون متشکل بودند ازاعراب وعده‌ای ازسکنه ری وجمعی از سکنه کمندان. وقتی قشون اسلام آماده حرکت شدفصل سرما آغاز گردید وعده‌ای ازسکنه مسلمان بسلمان باهلی گفتند که دراین فصل نمیتوان بآذربایجان وچیچست قشون کشید زیرا آنجا جزء مناطق سرد سیراست وبزودی برفهای سنگین نازل خواهد شد وعبورقافله‌هاقطع میشود. مدت دویاسه‌ماه‌راهها براثربرف مسدود میشود واگر تودر این فصل بسوی آذربایجان و چیچست بروی برف گیرخواهی شد وممکن است که قشون تو ازبرودت نابود گردد خاصه آنکه قسمتی ازسربازانت عرب هستند. سلمان باهلی میل نداشت زمستانرا درری بگذراند ومیخواست هرچه زودتر به چیچست حمله‌ورشده‌ولیدرا ازمحاصره نجات بدهد وبمن گفت اگرمن منتظرفرا رسیدن بهارشوم وبعد براه بیفتم ولید بهلاکت خواهد رسید .

سلمان باهلی اندرزسکنه ری را نپذیرفت وفرمان حرکت قشون را صادرکرد و ما درآخرفصل پائیز ازری براه افتادیم وبقزوین رسیدیم و سپس عازم آذربایجان شدیم ولی برخلاف انتظار برف نبارید. بعد ازاینکه بآذربایجان رسیدیم زمستان آغاز گردید بدون اینکه برف ببارد سکنه آذربایجان می‌گفتند بخاطر ندارندکـه زمستان آغاز شود درآن دیار برف نبارد. سلمان باهلی از زیبائی سکنه آذربایجان بوجد درمیآمد و میـگفت وی کشورهای متعدد را دیده ولی در هیچ کشور زیبا رویانی چون زیبا رویان آذربایجانرا مشاهده نکرده و نیز میگفت میل دارد بعد از خاتمه جنـگ ازخلیفه اجازه بگیرد که در آذربایجان سکونت کند وچند زن زیبا ازسکنه آن شهررا بنکاح درآورد.

در طول راه بااینکـه فصل زمستان بود ما دوچار مضیقه آذوقه و علیق نشدیم زیرا عده‌ای از سربازان اسلام جلو میرفتند و آذوقه و علیق برای قشون فراهم مینمودند سلمان باهلی بعد ازاینکه به چیچست رسید بیدرنگ حمله کرد ومحسوس بود که مهرداد انتظار نداشت که فرمانده قشون اسلام درفصل زمستان مبادرت بجنـگ کند بمناسبت فصل زمستان عده‌ای ازسربازانش که ازقبایل (سبلان کوه) بودند مراجعت کردند و فقط آن عده از سربازان چیچست را درمحاصره داشتند بجا ماندند آنها براثر حمله شدید مسلمین از پا در آمدند وخود مهرداد از میدان جنگ خارج شد و رفت وسربازان اسلام وارد چیچست گردیدند .

ولیدبن عقبه وسربازانش ازمحاصره رهائی یافتند و معلوم شدکه در طول محاصره آنها ازحیث آذوقه زیاد درمضیقه نبودند ولی عده‌کثیری ازسکنه شهر چیچست ازگرسنگی مردند. پس‌ازخاتمه جنگ چیچست وآزادی محصورین من بسلمان باهلی گفتم برای اینکه بازمانده سکنه شهر ازگرسنگی نمیرند باید ازاطراف شهرآذوقه وارد شهرکرد.

سکنه شهر آنقدر از گرسنگی ناتوان شده بودند که نمیتوانستند خود بطلب آذوقه از شهر خارج شوند وانسان از مشاهده آنها وحشت مینمود زیرا گوشت در بدنشان وجود

نداشت وباستخوان اموات که روی آن پوستی کشیده شده باشد شباهت داشتند و اگر بآنها آذوقه نمیرسانیدند ممکن بود که همه از گرسنگی بمیرند . فرمانده قشون اسلام بمن گفت یاسلمان تو مردی هستی که زبان مردم اینسامانرا میدانی وازاوضاع محلی بخوبی آگاهی داری وبهتر ازدیگران میتوانی بمردم گرسنه اینشهر آذوقه برسانی ومن خود تورا مأمور فراهم کردن آذوقه مینمایم . من بعد از دریافت پول برای خرید خواربار براه افتادم و ظرف دوروز ازقصباتی که پیرامون چیچست بود مقداری آذوقه بشهر رسانیدم و بعد ازآن کوشیدم که برموجودی آذوقه در شهر افزوده شود تااینکه محیط قحطی کـه در آن شهر حکمفرمائی میکرد ازبین برود. من دانستم که مشاهده خواروبار در بینندگان اثر نیکو دارد وآنچه سبب میشود که در سنوات قحطی مردم اکول شوند و هرچه بخورند احساس سیری نمی نمایند این است که خوارباررا نمی بینند چون کسانی که دارای خواروبارهستند آنرا از انظارپنهان می‌کنند تااینکه مورد دستبرد قرار نگیرد یا بجانشان سوء قصد نشود من سوداگران شهر چیچست را تشویق کردم که از خارج خواربار وارد کنند و آنهاهم مقادیری خواربار وارد شهر نمودند.

آنگاه برف نزول کرد وراهها مسدود گردید اگرمن برای تأمین آذوقه شهرجدیت نمیکردم بعد ازاینکه برف نزول مینمود وراه قطع میشد بازمانده سکنه شهر از گرسنگی میمردند ولی جدیت من سبب شدکه بعد از نزول برف مردم باز ازحیث خواربار دوچار کمبود نشوند ولید بعد از اینکـه ازمحاصره نجات یافت باتفاق چند نفر از افسرانش راه مدینه‌را پیش‌گرفت ولی سلمان باهلی درچیچست مانده ومنهم ماندم وآنگاه برف نزول کرد وتوقف سلمان باهلی را درچیچست اجباری نمود روزیکه سلمان باهلی میخواست ازمدینه حرکت کند عثمان باو اختیارداد که بعد ازگشودن چیچست اگربتواند بکشورهای شمالی آذربایجان حمله‌ورشود وسکنه آن ممالك را مسلمان کند.

روادیان

مقدمه

درمنطقه اطراف دریاچه ارومیه (اشنویه ـ مهاباد ـ سقز ـ مراغه ـ ارومیه خوی واطراف کوههای سهند) عشایر کردی ساکن بودند بنام روادی که در تمام تهاجمات مذهبی و حتی تهاجم و حمله عرب بایران دوش بدوش سایر برادران ایرانی خود ازخاك میهن خود دفاع نموده‌اند[1].

این طایفه ایل بزرگی از اکراد بودند که زادگاه اصلی آنها درمنطقه ماد کوچك وحوالی دریاچه ارومیه (خوی، شاهپور، ارومیه، مراغه، مهاباد، سقز) بوده و تیره‌ای از آنان در اطراف اشنویه سکونت داشتند که آنهارا هذبانی میگفتند و به شجاعت و چالاکی

---

۱ ـ مطالب این مبحث مربوط بروادیان ازمقاله سرلشکر مظفر زنگنه از صفحات ۱۸ و ۱۹ مهنامه ارتش شماره۷ سال ۱۳۴۵ اقتباس ونقل گردیده ولی در آنجا کلمه (روادی) راوندی نوشته شده.

معروف بوده‌اند. سردارمعروف جنگهای صلیبی صلاح‌الدین ایوبی نیز از این ایل بوده و پدرش دریکی ازجنگها کشته شد ودرشاهپورمدفون گردید وپس ازجنگی که بشکست این طایفه منجر گردید صلاح‌الدین باخانواده و پدر بزرگ خود بموصل عزیمت نمود و در آنجا ساکن گردید.

این طایفه را درقرن سوم هجری بنام هذبانی ودرقرن چهارم روادی مینامندکه در کردستان وآذربایجان‌نفوذ داشتندوباتسلط باطراف منطقه دریاچه‌ارومیه حکومت مقتدری تشکیل‌دادند ومدتها باعمال خلیفه واعراب در زد وخورد بودند.

تسخیر ارومیه

خلفای عباسی‌حکمران‌کل‌آذربایجان رابااین منطقه اعزام‌میکردند و این شخص ازطرف خود حکامی جهت اداره کردن‌ولایات انتخاب مینمود . در زمان ابوجعفرمنصور عباسی طایفه روادی کردکه بین موصل و ارتفاعات آذربایجان ساکن بودند رئیس‌آنهاکسی بود بنام صدقه فرزند علی‌که بابرادران و ایل خود بمأمورخلیفه شوریده شهرارومیه را تسخیرنموده مرکزحکومت‌خود قرار داد سپس شهرهای خوی شاهپور اشنویه لاهیجان (آبادی است درآذربایجان غربی) و سلدوز را بتدریج گرفته و حکومت مستقلی تشکیل داد. دور تا دور مرکزحکومت خود یعنی ارومیه دیوارها و قلعه وبرج وباروی محکمی ساخته و خندق عمیقی دورآن کنده ودر شهرها قوای‌کامل و مرتب ومنظمی‌از جوانان شجاع گردآورده روزبروز بروسعت خاك‌خود افزوده نواحی شرق وجنوب وشمال دریاچه ارومیه را تسخیرنمود.

صدقه درزمان خلافت هارون‌الرشید منطقه تحت نفوذ خود را توسعه داده مراغه را گرفت وناحیه بین‌آذربایجان وموصل را تحت سلطه خود درآورده بافرمان روایان مجاور نیزپیمان مودت برقرار نمود .

خلیفه عباسی حکمرانی صدقه رابرای خود وخلافتش خطرناك میدانست ودرصورت عدم جلوگیری از پیشروی اوممکن بودکلیه نقاط‌آذربایجان وارمنستان را تسخیرنماید لذا تصمیم‌گرفت غائله وی را درابتدای امرخاتمه دهد .

لشکرکشی خزیمه بارومیه

از طرف خلیفه عباسی خزیمه فرزند خازم بسمت والی‌آذربایجان تعیین گردید و وی با لشکری فراوان جهت سرکوبی صدقه حرکت نمود .

خزیمه پس از ورود بآذربایجان در جلگه مراغه محلی برای لشگریان خود ساخته و دورآنرا باساختن قلعه وبرج وبارو و خندق استوار نموده وجهت جنگ باصدقه مشغول تدارکات گردید. صدقه نیز ازسوی دیگرجهت مقابله باخزیمه قوای خود را تجهیز نموده و باروی ارومیه را مستحکمتر نمود . خزیمه جهت کوتاه کردن دست صدقه از منطقه ارومیه لشکری بسوی آن شهر اعزام نمود . چون برادران و فرزندان صدقه حکومت شهرهای اطراف را داشتند از پیشروی قشون وی بسمت ارومیه جلوگیری نموده وبا مساعدت وهمراهی عشایرروادی سلدوز وهذبانیان قشون اعزامی‌خزیمه‌راشکست

دادند و نگذاشتند این قشون بسوی مرکز حکومت راوندی (ارومیه) پیشروی نماید .

حکومت فرزندان صدقه

پس از فوت صدقه فرزند او علی جانشین پدر گردید و او توانست منطقه حکمرانی پدررا نگاهداری نموده ازتجاوزاعراب جلوگیری نماید . پس از وی صدقه دوم که او را زریق نیز مینامند جانشین وی گردید .

صدقه دوم پسرعلی یکی ازامراء زرنگ ودانشمند بوده و درتمام منطقه فرمانروائی جدش حکومت مقتدری داشت . علاوه برنقاطی که قبلاً درتحت تصرف داشتند وی شهرهای اطراف موصل را نیز گرفت و فرمانروایان اطراف ازترس او جرئت تخطی بمنطقه نفوذ وی رانداشتند .

مأمون خلیفه عباسی ازدر دوستی باصدقه (زریق) درآمده ودرصدد بود فرمانروائی ارمنستان‌را نیز بوی واگذارکند. خلیفه‌بصدقه دستورداد که‌بجنگ بابك‌خرم دین برود صدقه لشگری بزرگ بفرماندهی یکی ازخویشان وسرداران خود بنام‌احمد فرزند جنیدبه‌مقابله با بابك فرستاد وجنگ سخت وکشتارمهیبی بین طرفین درگرفت .

درسال۲۲۱هجری زریق لشکری‌قوی برای تصرف موصل که حکمران‌آن سیدانسی (یازدی) بود اعـزام‌کرد و پس از جنگ سختی در نتیجه مقاومت حکومت موصل توفیقی حاصل نشد ولی رزیق دست‌بردارنبود دفعه دیگر باچهل هزار مرد جنگی برموصل تاخت وآنجا راتصرف نمود و کلیه اموال حاکم‌آنجا را بغارت برد.

مأمون خلیفه عباسی که تاآنوقت بازریق دوستی داشت از این حرکت وی رنجیده و لشکرعظیمی بفرماندهی محمد فرزندحمید طوسی جهت سرکوبی زریق وتسخیرموصل‌اعزام کردوفرمانروائی‌آذربایجان رابوی داد. پس‌ازورودلشکراعزامی‌ازجانب‌خلیفه بآذربایجان جنگهای سختی بین زریق ومحمددر گرفت که درآنها گاهی زریق وگاهی محمدفاتح‌میشدند بالاخره دریکی ازجنگها زریق اسیرگردید وسردارقشون خلیفه وی رادرسال ۲۱۲هجری قمری به‌بغداد اعزام‌کرد وسپس فرزندان واقوام نزدیك وی رایکی پس ازدیگری به‌بغداد کوچ دادند وبدین طریق دوران حکومت روادی[1] در منطقه مادکوچك برچیده شد . وبار دیگرشهرارومیه تحت سلطه اعراب وعمال خلیفه درآمد.

۱ـ سیداحمدکسروی درشهریاران گمنام شرح میدهدکه درقرن چهارم وپنجم هجری‌در آذربایجان دوخاندان مهم بنام روادی معروف بوده یکی خاندان «روادازدی»که نژاد تازی داشتند ومدتی درآذربایجان حکومت کرده‌اند ودیگری خاندان محمدبن شدادکـه حکمران اران و شدادیان معروف بودند وچون نژاد کردی داشتند و از تیره معروف «روادی» بودند «روادیان» نیز خوانده میشدند وهمو مینویسد ایل بزرگی ازکردان در اشنویه و آن نواحی مینشستند و«هذبانی» خوانده میشدند این «روادیان» تیره‌ای از ایشان بودند و در ارمنستان نشیمن گرفته بودند. ابن اثیرمی‌نویسد این‌تیره بهترین‌کردان بودند وصلاح‌الدین‌ایوبی‌معروف نیز ازاین طایفه بوده است (شهریاران‌گمنام چاپ امیرکبیر صفحه ۴۸ وحاشیه‌آن) .

معروف بوده‌اند. سردارمعروف جنگهای صلیبی صلاح‌الدین ایوبی نیز از این ایل بوده و پدرش دریکی ازجنگها کشته شد ودرشاهپورمدفون گردید وپس ازجنگی که بشکست این طایفه منجر گردید صلاح‌الدین باخانواده و پدر بزرگ خود بموصل عزیمت نمود و در آنجا ساکن گردید.

این طایفه را درقرن سوم هجری بنام هذبانی ودرقرن چهارم روادی مینامندکه در کردستان وآذربایجان‌نفوذ داشتندوباتسلط باطراف منطقه دریاچه‌ارومیه حکومت مقتدری تشکیل‌دادند ومدتها باعمال خلیفه واعراب در زد وخورد بودند.

تسخیر ارومیه

خلفای عباسی‌حکمرانان‌کل‌آذربایجان رابااین منطقه اعزام‌میکردند و این شخص ازطرف خود حکامی جهت اداره‌کردن‌ولایات انتخاب مینمود . در زمان ابوجعفرمنصور عباسی طایفه روادی کردکه بین موصل و ارتفاعات آذربایجان ساکن بودند رئیس‌آنهاکسی بود بنام صدقه فرزند علی‌که بابرادران و ایل خود بمأمورخلیفه شوریده شهرارومیه را تسخیرنموده مرکزحکومت‌خود قرار داد سپس شهرهای خوی شاهپور اشنویه لاهیجان (آبادی است درآذربایجان غربی) و سلدوز را بتدریج گرفته و حکومت مستقلی تشکیل داد. دور تا دور مرکزحکومت خود یعنی ارومیه دیوارها و قلعه وبرج وباروی محکمی ساخته و خندق عمیقی دورآن‌کنده ودر شهرها قوای‌کامل و مرتب ومنظمی‌از جوانان شجاع گردآورده روزبروز بروسعت خاك‌خود افزوده نواحی شرق وجنوب وشمال دریاچه ارومیه را تسخیرنمود.

صدقه درزمان خلافت هارون‌الرشید منطقه تحت نفوذ خود را توسعه داده مراغه را گرفت وناحیه بین‌آذربایجان وموصل را تحت سلطه خود درآورده بافرمان روایان مجاور نیزپیمان مودت برقرار نمود .

خلیفه عباسی حکمرانی صدقه رابرای خود وخلافتش خطرناك میدانست ودرصورت عدم جلوگیری از پیشروی اوممکن بودکلیه نقاط‌آذربایجان وارمنستان را تسخیرنماید لذا تصمیم‌گرفت غائله وی را درابتدای امرخاتمه دهد .

لشکرکشی خزیمه بارومیه

از طرف خلیفه عباسی خزیمه فرزند خازم بسمت والی‌آذربایجان تعیین گردید و وی با لشکری فراوان جهت سرکوبی صدقه حرکت نمود .

خزیمه پس از ورود بآذربایجان در جلگه مراغه محلی برای لشگریان خود ساخته و دورآنرا باساختن قلعه وبرج وبارو و خندق استوار نموده وجهت جنگ باصدقه مشغول تدارکات گردید. صدقه نیز ازسوی دیگرجهت مقابله باخزیمه قوای خود را تجهیز نموده و باروی ارومیه را مستحکمترنمود . خزیمه جهت‌کوتاه‌کردن دست صدقه از منطقه ارومیه لشکری بسوی آن شهر اعزام نمود . چون برادران و فرزندان صدقه حکومت شهرهای اطراف را داشتند از پیشروی قشون وی بسمت ارومیه جلوگیری نموده وبا مساعدت وهمراهی عشایرروادی سلدوز وهذبانیان قشون اعزامی‌خزیمه‌راشکست

دیلمیان مسافری

حکومت مرزبان

پس ازانقراض بنی‌ساج، آذربایجان میدان محاربات متعددی شد ، در حدود ۳۲۶ هجری لشکری‌بن مردی یکی از حکام مرادویج زیاری بر آذربایجان دست یافت امادیسم[1] کرد ویرا ازآنجا بیرون راند ولی اونیز بزودی با دیلمیان مسافری (آل مسافر) درافتاد. اهل تبریزدیسم رابشهر خود دعوت‌کردند. وی تازه این دعوت راپذیرفته بودکه مرزبان مسافری آنجا رامحاصره کرد ودیسم ناچار تبریز را ترک گفت ودرحدود ۳۳۰ه. مرزبان حکومت‌خودرادر سرتاسر آذربایجان اعلام‌کرد[2] .

درزمان‌حکومت‌دیلمیان‌بر آذربایجان‌دراورمیه کسی بنام‌جستان‌بن‌شارمازان[3] فرمانروا بوده. این سردارکه درسال۳۴۲ هجری (۹۵۵ میلادی) بطرفداری دیسم‌کرد برخواسته بود بوسیله دیالمه سرکوب وتحت اوامر مرزبان فرمانروای ارمنستان‌درآمد[4].

در سال ۳۴۶ هجری وقتی جستان بجای پدرش مرزبان نشست جستان‌بن شارمازان حاکم ارومیه ازاطاعت اوخارج شده دراورمیه‌که مقروی بود باابراهیم‌بن مرزبان (پسر

---

1 ـ کسروی تبریزی درشهریاران‌گمنام‌صفحه۵۴ درمورد دیسم Daisam چنین‌مینویسد:
آذربایگان دراینوقت (مقصود سالهای اولیه قرن چهارم هجری است) دیسم نام‌کردی پسرابراهیم بیرق استقلال وفرمانروائی برافراشته بود. ابن‌مسکویه مینویسد پدر دیسم یکی‌از خارجیان وهمراه هارون خارجی معروف بوده پس‌ازکشته‌شدن هارون (درنواحی موصل) بـه آذربایگان گریخته دختریکی از بزرگان کرد رابزنی گرفت ودیسم از این زن زائیده شده چون بزرگ شد به‌پسرابی‌الساج پیوسته یکی ازسرکردگان سپاه اوبود.
شاید یوسف (یوسف پسرابی‌الساج‌که برعلیه خلیفه عباسی بغداد درآذربایگان شوریده وپس‌از دستگیری مدتی دربغدادمحبوس‌بود وسپس‌از طرف خلیفه حکمرانی آذربایگان واران وارمنستان وری وقزوین وابهر وزنجان نیز بوی سپرده شده بود) هنگام رفتن ازآذربایگان (ازطرف خلیفه مأمور جنگ باقرامطه بودکه درجنگ باآنها کشته‌شد) چون هنوز این‌نواحی سپرده باوبود دیسم راجانشین خودساخته یاتنها فرمانروائی‌آذربایکان راباو داده بود وپس از کشته‌شدن او(یوسف)بدست قرمطیان چون خلیفه سرگرم وگرفتار دفع‌آن طایفه بود ودیلمیان نیز ولایتهای ایران را تصرف مینمودند دیسم نیز در آذربایگان بیرق استقلال و خودسری برافراشته است . بویژه‌که اومانند پدرخودکیش‌خارجیان‌داشت وعقیده بخلافت وخلیفه‌نداشت وانگهی‌کردان‌که خویشان مادری اوبودند درآن زمانها درآذربایگان انبوه وفراوان بودندو به‌پشتیبانی‌آنان می‌توانست فیروزانه‌بحکمرانی وفرمانروائی بپردازد. بهرحال تاسال۳۲۶ از دیسم خبری درکتابها نیست. درسال مذکور ابن‌مسکویه جنگهای او رابا لشگری مینگارد . (لشگری یکی‌ازگیلان بود «ازتیره گیل»که به مرداویج پیوسته بود) .

۲ـ تاریخ تبریز تألیف پرفسور مینورسکی ترجمه عبدالعلی کارنگ صفحه ۱۱.

۳ـ Djastan,b, Charmazan

۴ـ ازمقاله‌پروفسور مینورسکی دردائرةالمعارف اسلامی ذیل‌کلمه ارومیه صفحه۱۰۸۹.

دیگر مرزبان دیلمی آل مسافر) متحد شده ومراغه راجهت وی فتح نمود. سپس متحد خود را ترک کرده باورمیه که اطراف آن دیواری کشیده وبنای محکم نموده بود برگشت . سپس خود راوابسته اکراد کهتانی[1] نموده درخدمت مدعی خلافت که خود را المستجیر باله نامیده بود درآمد. فرزندان مرزبان (ابراهیم وجستان) ابتداباوی جنگیده واورا مغلوب نمودند. ولی درسال ۳۴۹ هجری جستان بن شارمازان مجدداً بهتحریك واحسودان[2] برادر مرزبان باابراهیم جنگیده وشکست سختی باووارد آورده وبقیه‌قشون وی رابه‌اطاعت خویش درآورد ومراغه را ضمیمه ارومیه نمود ولی بالاخره درسال ۳۵۵ بوساطت ومیانجیگری رکن‌الدوله جستان بن شارمازان مجدداً باطاعت ابراهیم گردن نهاد[3] .

جریان حوادث نیمه قرن چهارم هجری درآذربایجان وارومیه را ازمقاله پرفسور مینورسکی مندرج‌دردائرةالمعارف‌اسلامی دربالاآوردیم. چون مینورسکی حوادث راخیلی باجمال و خلاصه ذکر کرده است لذا جهت روشن شدن مطلب بهتراست در اطراف حوادث مذکورقدری بیشتر بحث کرد. تحقیقات مرحوم سیداحمدکسروی درکتاب شهریاران گمنام مارا بیشتر با این مطالب آشنا میکند لذا قسمتی ازآنرا ذیلاً نقل میکنیم[4]:

مرگ مرزبان و جانشینی پسراو جستان

مـرزبان (مقصود مرزبان مسافری است که این مـوقع حکومت آذربایجان را در دست داشت) پس از شانزده سال فرمانروائـی آذربایگان دررمضان سال ۳۴۶ بعلت ناتندرستی درگذشت پسرانی که ازاو بازماندند جستان وابراهیم وناصر وکیخسرو بودند. چون دراین روزها برادرخود (مقصود برادر مرزبان است) و هسودان را نیز از تارم باردبیل خوانده بود (درآنموقع حاکم نشین و مرکز آذربایجان اردبیل بود) وصیتی که کرد این بودکه پس ازمرگ او فر[illegible]ائی آذربایگان وهسودان راباشد و چون اونیز مرد جستان فرمانروائی یابد. انگشتری خود ونشانهائی که میانه او وپاسبانان دردژها بود نیزبوهسودان سپرد .

در اینجا کسروی مشروحاً مینویسد که بعلت وصیت دیگر مرزبان که در آن صریحاً جستان را جانشین خود قرار داده بود و هسودان برادر مرزبان دید ماندن او در اردبیل فایده ندارد و ممکن است ازطرف برادرزادگان صدمه‌ای نیزبوی برسد لذا به‌تارم شتافت وپس ازرفتن اوجستان‌پسربزرگ مرزبان رشته فرمانروائی رابدست گرفت .

۱- Kahtani

۲- Wahsūdān

۳- دائرةالمعارف اسلامی صفحه ۱۰۸۹ مقاله مینورسکی تحت‌کلمه ارومیه .

۴- شهریاران گمنام تألیف سیداحمدکسروی بخش یکم صفحات ۹۵ و۹۶ و۹۷ و۹۸.

دادند و نگذاشتند این قشون بسوی مرکز حکومت راوندی (ارومیه) پیشروی نماید .

حکومت فرزندان صدقه

پس از فوت صدقه فرزند او علی جانشین پدر گردید و او توانست منطقه حکمرانی پدررا نگاهداری نموده ازتجاوزاعراب جلوگیری نماید . پس از وی صدقه دوم که او را زریق نیز مینامند جانشین وی گردید .

صدقه دوم پسرعلی یکی ازامراء زرنگ ودانشمند بوده و درتمام منطقه فرمانروائی جدش حکومت مقتدری داشت . علاوه برنقاطی که قبلاً درتحت تصرف داشتند وی شهرهای اطراف موصل را نیز گرفت و فرمانروایان اطراف ازترس او جرئت تخطی بهمنطقه نفوذ وی رانداشتند .

مأمون خلیفه عباسی ازدر دوستی باصدقه (زریق) درآمده ودرصدد بود فرمانروائی ارمنستان‌رانیز بوی واگذارکند. خلیفه بصدقه دستورداد که بجنگ بابك خرم دین برود صدقه لشگری بزرگ بفرماندهی یکی ازخویشان وسرداران خود بنام‌احمد فرزند جنیدبه‌مقابله بابابك فرستاد وجنگ سخت وکشتارمهیبی بین طرفین درگرفت .

درسال ۲۲۱هجری زریق لشکری‌قوی برای تصرف موصل که حکمران‌آن سیدانسی (یازدی) بود اعزام‌کرد و پس از جنگ سختی در نتیجه مقاومت حکومت موصل توفیقی حاصل نشد ولی رزیق دست‌بردارنبود دفعه دیگر باچهل هزار مرد جنگی برموصل تاخت وآنجا راتصرف نمود و کلیه اموال حاکم‌آنجا را بغارت برد.

مأمون خلیفه عباسی‌که تاآنوقت بازریق دوستی داشت از این حرکت وی رنجیده و لشکرعظیمی بفرماندهی محمد فرزندحمید طوسی جهت سرکوبی زریق وتسخیرموصل‌اعزام کردوفرمانروائی‌آذربایجان رابوی داد. پس‌ازورودلشکراعزامی‌ازجانب‌خلیفه بآذربایجان جنگهای سختی بین زریق ومحمددرگرفت‌که درآنها گاهی زریق وگاهی محمدفاتح‌میشدند بالاخره دریکی ازجنگها زریق اسیرگردید وسردارقشون خلیفه وی رادرسال ۲۱۲هجری قمری به‌بغداد اعزام‌کرد وسپس فرزندان واقوام نزدیك وی رایکی پس ازدیگری به‌بغداد کوچ دادند وبدین طریق دوران حکومت روادی[1] در منطقه ماذکوچك برچیده شد . وبار دیگرشهرارومیه تحت سلطه اعراب وعمال خلیفه درآمد.

۱ـ سیداحمدکسروی درشهریاران گمنام شرح میدهدکه درقرن چهارم وپنجم هجری‌در آذربایجان دوخاندان مهم بنام روادی معروف بوده یکی خاندان «روادازدی» که نژاد تازی داشتند ومدتی درآذربایجان حکومت کرده‌اند ودیگری خاندان محمدبن شدادکـه حکمران اران و شدادیان معروف بودند وچون نژاد کردی داشتند و از تیره معروف «روادی» بودند «روادیان» نیز خوانده میشدند وهمو مینویسد ایل بزرگی ازکردان در اشنویه و آن نواحی مینشستند و«هذبانی» خوانده میشدند این «روادیان» تیره‌ای از ایشان بودند و در ارمنستان نشیمن گرفته بودند. ابن اثیرمی‌نویسد این‌تیره بهترین‌کردان بودند وصلاح‌الدین‌ایوبی‌معروف نیز ازاین طایفه بوده است (شهریاران‌گمنام چاپ امیرکبیر صفحه ۴۸ وحاشیه‌آن) .

دیگر مرزبان دیلمی آل مسافر) متحد شده ومراغه راجهت وی فتح نمود. سپس متحد خود را ترك كرده بارومیه که اطراف آن دیواری کشیده وبنای محکم نموده بود برگشت . سپس خود راوابسته اکراد کهتانی[1] نموده درخدمت مدعی خلافت که خود را المستجیر بالله نامیده بود درآمد. فرزندان مرزبان (ابراهیم وجستان) ابتداباوی جنگیده واورا مغلوب نمودند. ولی درسال ۳۴۹ هجری جستان بن شارمازان مجدداً بەتحریك واحسودان[2] برادر مرزبان باابراهیم جنگیده وشکست سختی باووارد آورده وبقیەقشون وی را بەاطاعت خویش درآورد ومراغه را ضمیمه ارومیه نمود ولی بالاخره درسال ۳۵۵ بوساطت ومیانجیگری رکن الدوله جستان بن شارمازان مجدداً باطاعت ابراهیم گردن نهاد[3] .

جریان حوادث نیمه قرن چهارم هجری درآذربایجان وارومیه را ازمقاله پرفسور مینورسکی مندرج دردائرةالمعارف اسلامی دربالاآوردیم. چون مینورسکی حوادث راخیلی باجمال و خلاصه ذکرکرده است لذا جهت روشن شدن مطلب بهتراست در اطراف حوادث مذکورقدری بیشتر بحث کرد. تحقیقات مرحوم سیداحمد کسروی درکتاب شهریاران گمنام مارا بیشتر با این مطالب آشنا میکند لذا قسمتی ازآنرا ذیلاً نقل میکنیم[4]:

مرگ مرزبان و جانشینی پسراو جستان

مـرزبان (مقصود مرزبان مسافری است که این مـوقع حکومت آذربایجان را در دست داشت) پس از شانزده سال فرمانروائـی آذربایگان دررمضان سال ۳۴۶ بعلت ناتندرستی درگذشت پسرانی که ازاو بازماندند جستان وابراهیم وناصر وکیخسرو بودند. چون دراین روزها برادرخود (مقصود برادر مرزبان است) و هسودان را نیز از تارم باردبیل خوانده بود (درآنموقع حاکم نشین و مرکزآذربایجان اردبیل بود) وصیتی که کرد این بودکه پس ازمرگ او فرمانروائی آذربایگان وهسودان راباشد و چون اونیز مرد جستان فرمانروائی یابد. انگشتری خود ونشانهائی که میانه او وپاسبانان دردژها بود نیزبوهسودان سپرد .

در اینجاکسروی مشروحاً مینویسد که بعلت وصیت دیگر مرزبان که در آن صریحاً جستان را جانشین خود قرار داده بود و هسودان برادر مرزبان دید ماندن او در اردبیل فایده ندارد و ممکن است ازطرف برادرزادگان صدمه‌ای نیزبوی برسد لذا بەتارم شتافت وپس ازرفتن اوجستان‌پسربزرگ مرزبان رشته فرمانروائی رابدست گرفت .

۱- Kahtani

۲- Wahsüdän

۳- دائرةالمعارف اسلامی صفحه ۱۰۸۹ مقاله مینورسکی تحت کلمه ارومیه .

۴- شهریاران گمنام تألیف سیداحمد کسروی بخش یکم صفحات ۹۵ و۹۶ و۹۷ و۹۸.

طغیان جستان پسرشرمزن حکمران ارومی

پس ازآنکه جستان پسربزرگ مرزبان رشته فرمانروائی رابدست گرفت ابوعبداله نعیمی معروف رابوزارت خودبرگزید وبرادرانش ابراهیم و ناصر وهمگی سرکردگان مرزبان بیعت او را پذیرفتند مگرجستان پسرشرمزن که حکمرانی ارومی داشت و پس از مرگ مرزبان بخیال استقلال وخودسری افتاده در ارومی دزی میساخت و ازآمدن نزد جستان وبیعت کردن بدو بازایستاد .

جستان (پسرمرزبان) مدتی پادشاهی نراندکه ناتوانی وکارندانی خودراآشکارساخت وبجای اینکه همچون پدر بپروردن وفزون کردن سپاهیان وشمشیرزنان کوشیده بنیادپادشاهی خود را استوارتر سازد زنان بسیار درحرمسرا گردآورده روزگار با ایشان میگذرانید و ازدو دشمن توانا وپرزور (وهسودان وجستان شرمزن)(که اولی عمویش بود وطبق وصیت پدرمیبایست بجانشینی وی برسد و دومی حاکم ارومیه که خیال استقلال داشت)که چپ و راست اورا فراگرفته بودند (اولی درتارم دومی در ارومی) و روز و شب بکندن بنیادش میکوشیدند باك و اندیشه نداشت .

یکی از کارهای اوکه فتنه‌ها از آن برخاست گرفتن و قید کردن وزیر خود نعیمی (ابوعبداله) بود.

چه او را دامادی بنام ابوالحسن عبداله بودکه درارومی دبیری جستان پسرشرمزن راداشت وگرفتاری اورا دستاویزساخته باخداوند خود (جستان پسرشرمزن)بدشمنی جستان (پسرمرزبان) برخاستندو نامه‌ای بهابراهیم برادرجستان که‌این هنگام فرمانروائی ارمنستان[1] را داشت نوشته اورا بنافرمانی ودشمنی برادر خود برانگیختند و بارومی دعوتش کردند و وعده دادندکه چون بیایدکوشش و تلاش دریغ نداشته به‌پادشاهی‌آذربایگانش برسانند.

ابراهیم فریب وعده‌ها را خورده بارومی شتافت و باجستان و دبیرش همدست بمراغه تاختند و آن شهر را تصرف نم[illegible] [illegible]ستان (پسرمرزبان) این وقت در بردعه بود چون این خبربشنید باردبیل بازآمدونامه‌ای بجستان (پسرشرمزن) وعبداله (دبیرجستان) نوشته وبدلجوئی ایشان‌کوشید ووعده رهاکردن نعیمی (ابوعبداله نعیمی وزیرخود راکه محبوس کرده بود) و دیگر وعده‌هائی نیکو داد . جستان و عبداله‌این دفعه هواخواهی این برادر (مقصود جستان‌بن مرزبان برادربزرگ ابراهیم است) پذیرفته وابراهیم را در مراغه تنها بگذاردند و بارومی بازگشتند.

ابراهیم دانست‌که خطاکرده وبارمنستان بازگشت ولی میانه اوو برادرش رنجش و دشمنی پایداربود وجستان (پسرشرمزن) وعبداله در میانه دورو زیسته بهردوی ایشان‌روی دوستی مینمودند.تاآنگاه‌که باروی شهرارومی راکه‌آغازکرده بودند ودزی راکه دردرون شهربنیاد مینهادندبپایان رسانیده سلاح‌وابزارجنگ‌چندانکه‌میخواستند گردآوردند.اینوقت

۱ـ مقصود از ارمنستان در اینجا دبل (دبیل) وآن‌نواحی است‌که ازصدر اسلام بدست مسلمانان افتاده و حکمران آنجا یکسره ازبغداد یاازآذربایگان فرستاده میشد. کسروی

ازهردوسوی (مقصود از دو پسران مرزبان جستان و ابراهیم) بریده بهیچکدام جز روی دشمنی ننمودند.

جستان و ابراهیم دانستند که هردو فریب دشمن خورده بادست خود بنیاد خود را کنده‌اند وهردو ازکرده پشیمان شده بدوستی وآشتی‌گرویدند ومیخواستند لشکرهای خود را گرد آورده باهم بجنگ جستان شرمزن بشتابند. لیکن در این هنگام حادثه دیگری رویداده ایشانرا ازاین آهنگ بازداشت[۱].

خروج المستجیر بالله در گیلان و آذربایجان

اسحق نام پسرعیسی پسرخلیفه المکتفی بالله درسال ۳۴۹ در گیلان خود را المستجیر بالله خوانده و بنیاد دعوت گذارده بود[۲]. گروهی از گیلان که برخلاف دیگر گیلان و دیلمان کیش سنیان داشتند بروگرویدند. دراین وقت نعیمی که گفتیم دربند جستان بود از زندان گریخته بموغان رفت و از آنجا نامه‌ای باین مستجیر بالله نگاشته اورا بموغان خواند ووعده دادکه لشکرگردآورده آذربایگانرا برای اوبگشاید وازآنجا بعراق تاخته وی را بسریر خلافت بنشاند.

مستجیر بالله ازاین نامه بسیارشاد شد باسیصد تن‌کمابیش ازگیلان که برگرد خود داشت بموغان شتافت ازآنسوی جستان شرمزن که بانعیمی همدست و همداستان بود باسپاه انبوهی ازارومی بدیشان پیوست مستجیر کارش بالا گرفته مردم بسیاری بیعت او پذیرفتند وسپهسالاری لشکر بجستان واگذارده به چندین شهردیگری درآذربایگان دست یافتند.

جستان وابراهیم (پسران مرزبان) چون این خبرشنیدند بهمدستی یکدیگر لشکر انبوهی گرد آورده آهنگ موغان کردند وچون‌دولشکر بهم رسیده جنگ آغاز کردند شکست برسپاه جستان پسر شرمزن افتاده روی بگریز آوردند و انبوهی ازایشان کشته شد. خود جستان بارومی بگریخت ولی مستجیر بالله را دستگیر نموده پیش‌جستان پسرمرزبان آوردند واو بکشتن فرمان داد[۳].

پایان کار جستان حکمران ارومی

پس ازآنکه جستان پسرمرزبان المستجیر بالله را کشت خبر شکستن قشون مدعی خلافت وکشتن وی را دربغداد بخلیفه المطیع بالله رسانیده و کار او رونقی گرفت. جستان پسر شرمزن‌هم‌گوشمالی دیده بود پا در گلیم خود کشیده در

۱ـ تجارب‌الامم حوادث سال ۳۴۶ و۳۴۹.

۲ـ عنوان دعوتش (بیعت‌کردن به‌برگزیده‌ای ازخاندان پیغمبر) بود(یدعوالی‌المرتضی من‌آل محمد)کسانیکه درآن زمانهاخروج میکردند همگی‌این‌عنوان رامیکردند ولی‌هرکدام ازبرگزیده جزخودش رانمیخواست (کسروی).

۳ـ تجارب‌الامم‌سال۳۴۹ـ ابن‌مسکویه درجائی‌مینویسدکه پسرسالار درنامه‌خود بخلیفه نوشته‌بودکه‌المستجیز بالله‌راگرفتم وکشتم. بااینهمه‌درجای دیگرمینگارد (دانسته نشدکه بااوچه کردند جزاینکه من‌شنیدم‌کشتندش ونیزشنیدم‌که درزندان باجل خود درگذشت)کسروی.

اورمی آرام نشست.

دراینموقع وهسودان برادرمرزبان که پس‌ازمرگ وی طبق‌یك وصیت اوبفرمانروائی آذربایجان قرار بود برسد بحالت قهر ازاردبیل رفته و در تارم نشسته بود وهمیشه سلطنت آذربایجانرا درنظر داشت، بخیال تفرقه انداختن بین پسران مرزبان (جستان، ابراهیم، ناصر) افتاده آنها را تحریك کرده ناصررا بجنگ جستان واداشت بطوریکه جستان از اردبیل فرارکرده در دزنیر (شش‌فرسنگی‌اردبیل) محصور گردید پس‌ازمدتی ناصرنتوانست جیره وعلوفه قشونرا بدهد لذا دوبرادر (جستان وناصر) عداوت را کنارگذاشته و بامادر جستان پیش وهسودان درتارم رفتند و وهسودان برخلاف پیمان خود آنها را در بندکشید و زجر داد و عـاقبت هرسه را کشت و پسر خود اسماعیل را بفرمانروائی آذربایجان گسیل داشت .

ابراهیم پسر دیگر مرزبان که‌گرفتاری برادران خودرا بدست عموی خویش شنید ازارمنستان لشکرآراسته بمراغه‌آمد وهسودان به جستان پسرشرمزن حاکم اورمی نامه‌ای نوشته واورا بحمایت وطرفداری ازپسرش اسماعیل‌واداشت، جستان پسرشرمزن‌نیز باسپاهی ازاورمی بحمایت ازاسماعیل پسروهسودان وجنگ باابراهیم‌که تاکنون چندین بار باوی جنگ‌وآشتی‌کرده بودآماده شد، ابراهیم درمقابل اینهمه سپاه مقاومت نتوانسته بارمنستان گریخت وجستان پسرشرمزن حاکم اورمی که بمراغه نزدیکتر از دیگران بود لشکرگاه اورا تاراج نموده آن شهررا نیزتصرف‌کرد.

پس از گـریختن ابراهیم ، اسماعیل پسر وهسودان آسوده بحکمرانی آذربایجان پرداخت. دراینموقع اسماعیل دراردبیل ناگهان درگذشت (درسال ۳۵۳ ویا۳۵۴) دراین موقع بین وهسودان ورکن‌الدوله هم از سوی ری جنگ برپا بود. ابراهیم از درگـذشت اسماعیل استفاده نموده بآذربایجان آمده پس ازگرفتن اردبیل وسایر نقاط آذربایجان با سپاه انبوه آهنگ تارم کرد. وهسودان‌که بالشکر زیاد ابراهیم یارای مقاومت نداشت به دیلمان گریخت وابراهیم بآسانی تارم‌را تصرف‌کرد ومدتی درآنجا بود واززیان وخرابی دریغ نمیداشت عاقبت بآذربایجان مراجعت نمود.

وهسودان پس از مراجعت ابراهیم بالشکری کـه از دیلمان گرد آورده بود بتارم بازگشت وازآنجا دوباره لشکربآذربایجان جهت جنگ باابراهیم فرستاد، پس‌ازجنگهای زیاد ابراهیم شکست خورده بری فرار کرد وپیش رکن‌الدوله دیلمی پناهنده شد وکسان وهسودان تمام اتباع وی را کشتند.

ابراهیم را درری خیلی گرامی‌داشتند چونکه رکن‌الدوله دخترمرزبانرا بزنی‌داشت ازجهت این خویشاوندی ابراهیم را خیلی احترام میکرد وپس‌ازمدتی سپاه زیادی بوزیر کاردان خود ابن عمید معروف سپرده باابراهیم روانه آذربایجان نمود وابن‌عمید ابراهیم را مجدداً بآذربایجان برده درسریرفرمانروائی نشاند وتمام فرمانروایان بومی آنجا را باطاعت وی واداشت ازآنجمله بود جستان پسرشرمزن‌که این موقع دراورمی بود وبدین

ترتیب جستان پسرشرمزن مجدداً اطاعت ابراهیم‌را گردن نهاد[1].

این بود جریان حوادث سالهای نیمه قرن چهارم هجری در آذربایجان کـه آنرا پروفسور مینورسکی بطورخلاصه نوشته بود وما عین آنرا درابتدای این بحث نقل کردیم. چون درتمام ویااغلب این جریانات جستان پسر شرمزن حاکم ارومی دست اندرکار بود وهم اوبودکه درارومیه حصاری کشیده ودرداخل‌آن دژی بناکرده است لذا این حوادث را قدری مشروحتر دراینجا آوردیم.

هجوم غزان بآذربایجان

خانواده روادی

پایان‌کار خانواده مسافری هنوزمعلوم نیست وهوار درکتاب مسافریان آذربایجان[2] میگوید سال ۴۳۸ هجری آخرین تاریخی است که از حکومت این خانواده در تارم یاد شده است. اما روس[3] مسافریان را بخانواده روادی‌که تاسال ۴۴۶ درتبریزجانشین آن بودند می پیوندد. بنظرمیرسدکه شاید این روادیان از نسل رواد ازدی یعنی پدر کسی باشند که تبریزرا ازنوآباد ساخت. اما آنان بامسافریان دیلمی هیچ نسبتی‌ندارند جز اینکه ممکن است اتحاد موقتی بواسطه‌ازدواج بین این دوخانواده بعمل‌آمده باشد[4].

پرفسور مینورسکی مینویسد[5]:

حکومت ابوالهیجا در ارومیه

در سالهای ۴۲۰ تا ۴۳۲ هجری که غزها بآذربایجان هجوم آوردنـد حاکم ارومیه شخصی بنام ابوالهیجابن ربیب‌الدوله بوده از رؤسای اکراد هذبانی که مادر وی خواهر حاکم تبریز بنام وهسودان‌الروادی[6] بوده این پسر ربیب‌الدوله در نزدیکی پلی ۲۵/۰۰۰ نفر از ۳۰/۰۰۰ نفرغزرا که میخواستند وارد قلمرو اوشوند منهدم نموده از بین برد (درسال ۴۳۲ هجری).

جهت روشن شدن مطلب بهتر است نوشته مینورسکی را که همیشه باختصار برگزار میگردد قدری بیشترمورد مطالعه قرار دهیم:

در این زمانیکه مورد بحث است آذربایجان دست خانواده روادی عرب بوده (با روادی‌کرد اشتباه نشود) بطوریکه نوشتیم خانواده رواد ازدی‌که یکی ازقبیله‌های معروف

۱ـ برای‌تفصیل‌بیشتررجوع‌شودبکتاب (شهریاران گمنام) تألیف سیداحمدکسروی‌تبریزی.

۲ـ Huart, Ies Musafirides de l'Adherbaidjan

۳ـ Sir. D. Ross Mthamm Dynasties, Asia Major 1925, صفحه ۱۵ـ۲۱۲

۴ـ کتاب تاریخ تبریز تألیف مینورسکی ترجمه عبدالعلی کارنگ چاپ تبریز۱۳۳۷ صفحه ۱۲ـ۱۱ .

۵ـ دائرةالمعارف اسلامی چاپ فرانسه صفحه ۱۰۸۹ .

۶ـ Wahsudan-al-Rauadi

یمن بودند درعهد ابوجعفرمنصورعباسی بآذربایجان آمدند وابتدا درتبریز و بعد در تمام آذربایجان بساط ریاست و سلطنت گستردند و یکی از افراد این خاندان که مدتها در آذربایجان سلطنت میکرد وهسودان بوده که کنیه او ابومنصور واسم پدرش مملان بوده که طبق نوشته ابن اثیر در سال ۴۲۰ هجری پادشاه آذربایجان بوده است. این شخص سالها قبل ازتاریخی که ابن اثیر مینویسد پادشاه آذربایجان بوده و یکی ازمعروفترین سلاطین روادی است[۱].

درزمان فرمانروائی وهسودان سلطان محمود عده‌ای از غزها را بخراسان آورد و دسته‌ای ازآنها بکرمان واصفهان وسپس بآذربایجان آمدند. آمدن غزها بآذربایجان در سه چهار بار صورت گرفت.

بیرون کردن غزان از آذربایجان وارومیه

داستان بیرون کردن غزان را از آذربایجان کسروی چنین مینویسد[۲]:

« چون کارگزند و آزارغزان بالاگرفته و مردم درهمه جا بناله و فریاد برخاستند امیر وهسودان وابوالهیجاء پسر ربیب‌الدوله که خواهرزاده امیر وهسودان وپیشوای کردان هذبانی (خداوند ارومیه) دست بهم داده عزم کردند که غزان را مالش‌داده ازآذربایگان بیرون رانند. امیروهسودان که تااین هنگام پشتیبانی آن طائفه را داشت بیزاری خود آشکارساخت و مردم در همه جا بجنگ وپیکار ایشان برخاستند. بویژه درکردستان و آن نواحی‌که انبوهی را از ایشان نابود ساختند[۳].

«... ابن اثیر مینگارد درسال ۴۳۲ وهسودان پسر مملان در تبریز گروه بسیاری ازغزانرا پیش خود میهمان خوانده چون بخوردند و بنوشیدند سی تن از بزرگان ایشان فروگرفت و از دیگران انبوهی بکشت. مینویسد: « پس غزانی که در ارومی بودند گرد آمده روانه نواحی‌هکاری‌که نزدیکیهای موصل‌است شدند وباکردان آنجا بجنگ‌برخاسته خونریزی سخت کردند.

کردان شکست یافته بکوهها بگریختند و غزان بچادرها ومالها و زنان وکودکان ایشان دست یافته ازدنبالشان روانه کوهها شدند. کردان برگشته بازجنگ‌کردند وغزانرا بشکسته هزار وپانصد تن از ایشان بکشتند وگروهی را که هفت تن ایشان امیران و صد تن از بزرگان بودند دستگیر ساختند. غزان در کوهها پراکنده و آواره شدند. پسر ربیب‌الدوله (مقصود ابوالهیجا خداوند ارومی است) این بشنیده‌کسانی فرستاد که همگی

۱ـ شهریاران گمنام‌کسروی تبریزی صفحه ۱۷۴ چاپ امیرکبیر.

۲ـ شهریاران‌گمنام چاپ امیرکبیر صفحه ۱۹۲ و۱۹۳و ۱۹۵.

۳ـ ابن‌اثیر حوادث سال ۴۲۰ (این حادثه درتاریخ‌کامل ابن‌اثیر جلد۹صفحه ۱۴۴ ـ ۱۴۳ چاپ مصر سال ۱۳۰۹ ه.ق بمناسبتی ضمن وقایع سال ۴۲۰ آمده ولی تصریح شده که موقع‌آن‌سال ۴۳۲ بوده است).

ایشانرا نابود ساختند[1].

کسروی مینویسد غزان چهار بار بآذربایجان هجوم آوردند ودردفعه چهارم امیرقرواش عقیلی خداوند موصل ابتدا ازجلوغزان فرار کرد ولی پس ازجمع آوری سپاه درسال ۴۳۵ بالشکر انبوهی از تازیکان وکردان آهنگ غزان کرد وپس از جنگ زیاد بآنها چیره شد انبوهی ازآنهارا باسه تن ازپیشوایانشان بکشت[2].

ابن اثیر میگوید امیر قرواش در فتحنامه‌ای کـه برای ابوالهیجا پسر ربیب‌الدوله خداوند ارومی فرستاده نوشته بود که سه هزارتن ازغزانرا بکشتم. ابوالهیجا درپاسخ گفت:

«این بسیارشگفت است چه این مردم آن هنگام که ازخاك من گذرمیکردند پلی بود که ناچار بایستی از روی آن بگذرند. من کسی را درآنجا بگماشتم که آنانرا بشمرد سی و اند هزار تن بودند. ولی چون پس از شکستن دوباره برگشتند به پنجهزار مرد نمیرسیدند پس آندیگران کشته شده بودند یا بمرگ خوددرگذشته‌اند.»

این بود خلاصه آمدن غزان بآذربایجان واحوالات ارومیه و خداوندآنجا ابوالهیجا که جهت روشن شدن ذهن خوانندگان در توضیح مطالب مختصر پرفسور مینورسکی در اینجا نوشته شد.

در مورد ابوالهیجا (خداوند ارومی) کسروی مینویسد:

«این ابوالهیجا رادرپیش‌هم‌نام برده وازگفته ابن اثیرنگاشته‌ایم که خداوند ارومی وبزرگ کردان هذبانی بوده ولی ازآغاز کار او وازپدرش ربیب‌الدوله هیچگونه آگاهی دردست نیست ونتوان دانست که ازکدام خاندان بودند وازکی بارومی دست یافته بودند[3].

رشید یاسمی درمورد هجوم غزها بایران چنین مینویسد[4]:

بلای غزها

از بلاهای عظیمی که بایران وارد شده و شعله آن دامنگیر اکراد نیز گردیده است حمله طوایف وحشی غزاست. خرابیها و غارتهای این قوم کمتر ازسایرمهاجمین نیست ولی متأسفانه اطلاع مبسوط و منظمی از کارهای آنها نداریم. در سال ۴۱۷ فوجی از مهاجمین غز از جانب خراسان روبه‌ری نهاد رؤسای آنها کوکتاش وبوقا وقزل یغمر وناصغلی بلاد عرض راه‌را بباد غارت دادند از دامغان وسمنان وخوار گذشته بنواحی ری درآمدند.

تاش‌فراش‌حاجب سلطان مسعود غزنوی که درآنوقتها فرمانفرمای گرگان وطبرستان نیزبود باسه هزارسوار وفیلان جنگی بجنگ آنان شتافت غزان زنان واموال خودرا رها کرده جریده شدند. درجنگی که رخ داد تاش فراش که برپیلی نشسته بود نخست غلبه کرد ولی اتفاقاً رئیس کردها که یاور و همراه تاش فراش بود و برای حفظ کشور از تطاول

۱ـ ابن‌اثیرحوادث سال ۴۲۰.

۲ـ شهریاران گمنام صفحه ۱۹۹.

۳ـ شهریاران گمنام صفحه ۲۰۱.

۴ـ صفحات ۱۸۸ و ۱۸۹ و۱۹۰ کتاب (کرد وپیوستگی‌های نژادی و تاریخی‌او).

غزان می جنگید بدست خصم گرفتار شد در نتیجه غزها غلبه نموده تاش فراش را قطعه قطعه کردند .

دسته دیگر ازغزان بـآذربایجان رفته از جانب ملك آنجا وهسودان نوازش یافته بودند بوقا وکوکتاش ومنصور ودانا ازرؤسای آن طوایف در۴۲۹ بمراغه وارد شده مسجد جامع را آتش زده جماعتی ازعوام اهل شهر واکراد هذبانیه را کشتند.

طوایف کرد بانتقام این کار باهم اتفاق کردند منجمله دوتن ازمشاهیر کرد ابوالهیجا بن ربیب‌الدوله ووهسودان صاحب آذربایجان ترك خصومت دیرین کرده باهم یارشدند و همه اهل آذربایجان پیروآنان شده بغزحمله بردند غزان فرارکرده بوقا نزد رفقای خود یری بازگشت منصور وکوکتاش بهمدان رفتند گروهی‌ازغزها بارمنستان تاخته پس‌ازغارت آنجاباورمیه (رضائیه) بازگشتند وبااکراد ساکن آنجا جنگهای سخت کردند وگروهی از طرفین کشته شد.

درسال ۴۳۲ وهسودان بن مملان رؤسای غزرا بشهرتبریز دعوت کرد وسی تن از بزرگان آنانرا درموقع صرف طعام بهلاکت رسانید باقی غزان‌گریخته از ارومیه بحکاریه وموصل‌رفته وعشایرکردرا غارت نموده خرابی بسیاروارد‌آوردند اکراد بکوهستان‌پناهنده شدند درآنجابغزان ظفریافتند و۱۵۰۰ تن ازآنانرا کشتند وهفت نفر از رؤسای آن قوم را باسارت‌گرفتند چون ابراهیم ینال برادرسلطان طغرل بهری وارد شد غزان‌آن شهر را ترك کرده بەدیاربکر و موصل گریختند.

بوقا و ناصغلی وغیره بدیاربکر رفتند ونواحی بازبدی وحسینیه و نیشابور را غارت کردند. دیگری ازسرداران غزمنصوربن غرغلی درجزیره ابن عمرباقی ماند سلیمان بن نصرالدوله بن مروان‌که رئیس مروانیه‌کرد بود ودرجزیزه مقام داشت بااومکاتبه‌کرد وبا اوقراردادکه بعد ازفصل زمستان راه‌بدهدکه غزان بشام بروند سلیمان قصد خودرا بخوبی پوشیده داشت وچون منصورغزوارد جزیره شد اورا دستگیرکرد اتباعش پراکنده وپریشان شدند اکراد اشنویه وسایرین ازدنبال غزرفتند وچون غز ازدرصلح درآمد رئیس آنهارا آزادکردند ولی غزبعهد خود وفا نکرد و بغارت سنجار ونصیبین وخاپورپرداخت.

ارومیه در دورهٔ سلجوقیان

ازوضع ارومیه دردوران سلاطین‌سلجوقی (۵۹۰-۴۲۹ هجری قمری) اطلاع زیادی دردست نیست.

طبق‌نوشته پرفسورمینورسکی سلطان طغرل دراواخرسلطنت خود یعنی درمحرم سال ۴۵۵ هجری مطابق ۱۰۶۳ میلادی ازارومیه‌گذشته است.

مینورسکی مینویسد:

وقتیکه سلطان مسعود درسال (۵۲۶)ازبغدادبآذربایجان مراجعت‌کرد، امیرحاجب تاتار ارومیه را مستحکم‌کرده بود ولی بزودی تحت اطاعت سلطان درآمد . درسال ۵۴۴

هجری(مطابق۱۱۴۹میلادی)ارومیه به ملک‌محمدبن‌محمودبن محمدنوه وشوهردخترسلطان مسعودبن محمدبن ملکشاه تعلق داشت.

ارومیه در دورهٔ اتابکان

اتابکان آذربایجان

مؤسس سلسله اتابکان آذربایجان شمس‌الدین ایلدگز اتابك وشوهر مادر ارسلانشاه بود. نامبرده جزء غلامانی بودکه در ایام دولت سلطان مسعود سلجوقی ازدشت قبچاق بوسیله بازرگانان خریداری شده وچون بسلطان‌مسعود رسید بعلت‌کراهت منظرمورد توجه نبود تاآنکه شمس‌الدین ایلدگز را باداره امور آشپزخانه واداشتند. پس از چندی کـه آثار کفایت ولیاقت ازمشارالیه دیده شد دردربارسلطان مسعود تقرب یافت و بنابتصویب سلطان دختر برادرطغرل‌که برادرزاده سلطان بود بحباله نکاح شمس‌الدین درآمد ازاین ببعد در سلك امراء وحکام وارد شد وسپس بحکومت آذربایجان منصوب گردید. دراین مأموریت بانهایت صمیمیت ولیاقت خدمت نمود ونیز اصفهانرا بحوزه قدرت خود افزود[۱].

اتابکان از سال ۵۴۱تا۶۲۲ هجری در آذربایجان حکومت کرده‌اند. مرکز نفوذ خاندان ایلدگز درآغازکارشمال غرب آذربایجان بود وشهر تبریز جزء متصرفات احمد یلیها یعنی امراء مراغه بشمار میرفت[۲].

در۵۷۸ اتابك پهلوان پسر ایلدگز تبریز را ازچنگ فلك‌الدین نوه آق سنقر پسر احمد یل بدر آورد وحکومت آنجارا ببرادرزاده خود قزل ارسلان تفویض‌کرد. اززمان اتابکی قزل ارسلان (۵۸۷-۵۸۲) تبریز برای همیشه پایتخت آذربایجان گردید[۳].

در۶۰۲ ه. امیرقره سنقرعلاءالدین احمدیلی برای استرداد تبریز ازابوبکرجانشین قزل ارسلان بااتابك اردبیل همدست شد ولی بعلت سستی‌کاری ازپیش نبرد ومراغه را نیز از دست داد.

نصرةالدین ابوبکرکه ازسال ۵۸۷تا۶۰۷ هجری برآذربایجان حکومت داشت در سال ۶۰۲ هجری ارومیه واشنورا درعوض مراغه بااتابك مراغه علاءالدین داد[۴].

تفصیل بخشیدن ارومیه واشنو برعلاءالدین چنین است:

علاءالدین «کرپه‌ارسلان» یا «کربا ارسلان»[۵] یکی ازمعروفترین‌فرمانروایان زمان

۱ـ کتاب (ازسلاجقه تاصفویه) تألیف نصرت‌اله مشکوتی چاپ تهران صفحه ۵۸.

۲ـ تاریخ تبریز تألیف مینورسکی ترجمه عبدالعلی‌کارنگ صفحه ۱۴.

۳ـ تاریخ تبریز تألیف مینورسکی ترجمه عبدالعلی‌کارنگ صفحه ۱۴.

۴ـ دائرةالمعارف اسلامی بفرانسه مقالهٔ ارومیه بقلم پروفسورمینورسکی صفحه۱۰۸۹.

۵ـ کرپابا‌ضم‌کاف درترکی بمعنی (میوه دیررس) و(بره دیرزاد) ومانند اینها بوده‌از اینجاکرپارا بمعنی‌کوچك نیزبکارمیبرند وحالا درترکی‌باین معنی معروفست‌پس(کرپا ارسلان) میشود شیرکوچك‌که لقب علاءالدین بوده.

خود درآخرقرن ششم هجری بوده که معاصر با نظامی گنجوی بوده ووی بهرام نامه خودرا بنام او سروده است وازاحمد یلیها[۱] بوده که خداوندان مراغه بشمارمیرفتند واین قسمت از آذربایجانرا حکومت میکردند وعلاءالدین ازطغرل لقب اتابیکی گرفته بود.

کسروی چنین مینویسد[۲] :

«درسال ۶۰۲ ابن‌اثیرجنگ او (اتابك علاءالدین) را باایتغمش پیشکاراتابك ابوبکر که فرمانروای عراق وآذربایگان نیزبوده بدین شرح مینگارد: که چون اتابك ابوبکر شبان و روزان جز باده‌خوری کاری نداشت وبکارهای پادشاهی نمیپرداخت . علاءالدین با مظفرالدین کوکبری خداوند اربل دست بهم دادند که آذربایکان را از دست او بگیرند ومظفرالدین باسپاه خود بمراغه پیش علاءالدین شتافته آهنگ تبریز کردند. ابوبکر این خبرشنیده کس پیش ایتغمش فرستاد ویاری خواست. ایتغمش بااسماعیلیان الموت درجنگ بود به پیغام ابوبکر دست ازجنگ برداشته باسپاه انبوه روانه آذربایکان شد وچون پیش ابوبکررسید نخست کسی نزد مظفرالدین فرستاده پیغامداد «ما تورا مرد هنردوست ونیکو-کاری شناخته بودیم بااینحال چگونه برخاك مسلمانان تاخته‌ای؟ وآنگاه توخداوند دیهی بیشتر نیستی ومارا ازخراسان تااربل است که اگر از هرشهر ده مرد بیرون آوریم چندین برابرسپاه توسپاه خواهیم داشت. پس برای توهیچ بهتر ازآن نیست که ازراهی که آمده‌ای برگردی » .

«مظفرالدین را ازاین پیغام دل از جای دررفته بجای خود بازگشت و علاءالـدین هرچه خواست نگهداردش نتوانست. سپس ابوبکر وایتغمش باسپاه خود آهنگ مراغه کرده گرد آنجا فروگرفتند علاءالدین تاب جنگ وبرابری نداشت آشتی خواسته یکی ازدژهای خود را بابوبکر داد.

ابوبکر نیزدوشهراورمی واشنو رابدوواگذاشت وبدینسان جنگ ودشمنی بپایان رسید[۳].

فرمانروائی علاءالدین اتابك دراورمیه

بطوریکه نوشتیم کسروی بااستفاده ازنوشته‌های ابن‌اثیر مینویسد که علاءالدین یکی از دژهای خود را بابوبکر داد ودرمقابل آن ابوبکر دوشهر اورمی و اشنو را بوی واگذاشت . ولی بطوریکه ذکر شد پرفسور مینورسکی مینویسد که این دوشهر درمقابل شهرمراغه بعلاءالدین واگذارشده است.

۱ـ پس‌از استیلای سلجوقیان بآذربایجان ایلهای ترك همچون سیل از ترکستان روی بایران آوردند (شهریاران گمنام کسروی صفحه ۲۲۸) ودرنقاطمختلف ایران سکونت گزیدند. احمدیل کسی است که ابن‌اثیر جزء حوادث سال ۵۰۱ او را بنام امیر احمدیل خداوند مراغه میخواند. باوجوداینکه ابن‌اثیر نام اورا (احمدیل‌پسرابراهیم پسروهسودان روادی‌کرد) (ابن اثیر حوادث ۵۱۰) مینویسد مرحوم کسروی طبق تحقیق خود وی را از روادیان (باتشدید) عرب میداند واولاد وی را احمد یلیان گویند.

۲ـ شهریاران گمنام صفحه ۲۴۲.

۳ـ ابن‌اثیر حوادث سال۶۰۲.

درهرحال پس ازاین تاریخ ارومی جزء قلمرو علاءالدین شد ومعلوم نیست که این وضع تاکی ادامه داشته است .

دراوایل قرن هفتم هجری حکومت ارومیه باایلدیکزید ازبك بن پهلوان بوده ویاقوت که درسال ۶۱۷ ارومیه را دیده است ازعدم امنیت آنجا صحبت میکند ومینویسد که عدم امنیت درنتیجه ضعف وناتوانی ایلدکزید حاکم آنجا بوده است .

ارومیه در دوران خوارزمشاهیان

سلطان جلال الدین خوارزمشاه

در زمان تسلط خوارزمشاهیان برآذربایجان که دوران سلطنت آنان درایران از ۴۹۰ تا ۶۲۸ هجری طول کشیده مورخین چندین بار نام ارومیه را در نوشته های خود ذکر نموده اند.

طبق نوشته پرفسورمینورسکی[1] درزمان سلطان جلال الدین خوارزمشاه ارومیه-سلماس و خوی تیول شخصی شاهزاده خانم سلجوقی بود که جلال الدین جهت زوجه اولیه خود از ایلدکزید ازبك گرفته بود.

درحدود سال ۶۲۳ هجری ترکمنهای ایوائی[2] ارومیه را تصاحب کرده وخراج را از میان برداشتند. جلال الدین در نتیجه شکایت شاهزاده خانم زن خود ، دستجات قشون خودرا بارومیه فرستاده و ترکمانهارا مغلوب نمود[3] پس ازآن ارومیه بشخصی بنام بوغج[4] غلام قدیمی ایلدکزید ازبك داده شد[5] .

فرمانروائی صاحبمنصبان گرجی در ارومیه

طبق نوشته جوینی[6] صاحبمنصبان گرجی شالوا و ایوانه[7] که در جنگ کربی[8] در سال ۶۲۲ هجری مطابق ۱۲۲۵ میلادی اسیر شده بودند مورد ملاطفت جلال الدین واقع شده وبرای مدتی کم مرند، سلماس، ارومیه و اشنوزا تصاحب کردند[9].

درمورد حکومت سرداران گرجی درارومیه مشروح واقعه بدین قرار است[10]:

۱ـ دائرة المعارف اسلامی چاپ فرانسه مقاله ارومیه صفحه ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰.

۲ـ Iwaï

۳ـ ابن اثیر جلد ۱۲ صفحه ۳۰۱ .

۴ـ Bodhdj

۵ـ نسوی چاپ Houdas صفحات ۱۱۸ و۱۵۳ و۱۶۵ .

۶ـ جلد دوم صفحات ۱۴۸ و ۱۶۰.

۷ـ Iwané, Shalwa

۸ـ Karbi

۹ـ دائرة المعارف اسلامی چاپ فرانسه مقاله ارومیه پروفسورمینورسکی صفحه ۱۰۹۰.

۱۰ـ کتاب (ازسلاجقه تاصفویه) تألیف نصرت الله مشکوتی چاپ تهران صفحه ۱۵۸ و۱۵۹.

بعد از برچیده شدن حکومت اتابکان درآذربایجان وتسلیم شدن شهرومملکه بسلطان جلال‌الدین گرجیان که دوبار درحدود شروان وتبریز ازمسلمین دوچارشکست شده بودند برای انتقامجوئی وتصرف نقاطی ازآذربایجان درصدد برآمدند که آذربایجانرا متصرف شده سپس بغداد را مسخرساختند...

درچنین موقعی بااینکه تعداد نفرات ناچیز ومعدود جلال‌الدین بهیچوجه قابل‌قیاس باهفتاد هزار سپاهی گرجستان نبود، سلطان تصمیم گرفت کـه قبل از حرکت این اردوی عظیم شبیخونی بـآنان بزند... شبیخون جلال‌الدین در محل دره‌گرنی (جنوب دریاچه گوگچه)[1] بر گرجیان وارد شد سرکرده لشکریان گـرجی دونفر بنام شلوه وایوانی نام بودند که دراین شبیخون هردونفر آنان اسیر ونزد جلال‌الدین آورده شدند . بهر ترتیب شلوه و ایوانی وسایر امراء گرجی پس از تشرف بدیانت اسلام متعهد شدندکـه در خدمت جلال‌الدین صادقانه خدمت نموده ودرطریق فتح گرجستان اورا راهنمائی نمایند لیکن از آنجا کـه تعهد آنان برخلاف مبانی قلبی بود طولی نکشید که خیانت نموده و بسزای آن رسیدند .

جلال الدین پس از مراجعت بـه تبریز برای بار دیگر عازم گرجستان و حدود تفلیس شد .

دراین مسافرت شلوه را بسمت معاون خود انتخاب نموده ونواحی مرند وسلماس و ارومیه واشنویه‌را باوواگذاشت. درمقابل‌شلوه تقبل‌وتعهدکردکه درراه موفقیت جلال‌الدین ومسلمانان خون خودرا بریزد. جلال‌الدین چون متوجه شدکه شلوه وایوانی قصد خیانت دارند لذا در مجلس مشورتی‌که تشکیل شده بود شخصاً برخاسته باضربات شمشیر شلوه را بدونیم‌کرد وفرمان داد تاسایرآن جماعت را تنبیه و سیاست نمودند...

پرفسور مینورسکی مینویسد:

سلطان جلال‌الدین در ارومیه

سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه پس‌ازمقابله بامغولهاکه ازطرف آنهاتعقیب میشد زمستان سال ۶۲۸ هجری (مطابق۳۱-۱۲۳۰ میلادی) را درارومیه واشنو گذراند[2].

این توقف زمستانی سلطان جلال‌الدین درارومیه و اشنویه ممکن است موجب انتشار افسانه ساختمان بنای سه‌گنبدان[3] بوسیله خوارزمشاه وهمچنین تدفین‌جلال‌الدین درارومیه شده باشد[4].

۱ـ این همان محلی است‌که پرفسور مینورسکی‌آنرا کربی Kerbi نوشته است.

۲ـ ابوالفرج چاپ Pococke صفحه ۴۷۰ ورشید الدین چاپ Blochet صفحه ۳۲.

۳ ـ این بنا راکه مینورسکی سه‌گنبدان مینویسد حالا به سه‌گنبد معروف است.رجوع بفصل‌آثار تاریخی این‌کتاب شود.

۴ـ Bittner صفحه ۷۵ و Hornle صفحه ۴۸۸ .

ارومیه در دوران تیموریان

حکومت کورکین بیك درارومیه

پرفسورمینورسکی راجع بارومیه در دوران امیرتیمور مینویسد[۱] :
«طبق تحقیقات محلی که نیکوتین[۲] کرده تیمور ارومیه را بکورکین بیك از ایل افشارداد که درتوپراق قلعه[۳] دریك ربع فرسخی فاصله ازشهر مستقر گردید. ولی درظفر نامه[۴] مینویسد که درسال ۷۸۹ هجری (۱۳۰۷ میلادی) حاکم ارومیه تیزاك[۵] نامی بوده که ازطرف تیمور تعیین شده بوده».

درسند دیگری توجه امیرتیمور بارومیه چنین نوشته شده[۶]:

درسال ۸۰۲ هجری قمری که امیرتیمور گورکان باسلطان ایلدرم بایزید سلطان عثمانی جنگ مینمود که دراین جنگ بود سلطان عثمانی راشکست داده ودستگیر نمود. درمراجعت داراردبیل شنید که اکراد ساکن نواحی ارومیه یاغی شده‌اند و درشهر و دهات شرارت و چپاول مینمایند. گورگین بیك یکی از سرکردگان قشون خود را بسمت حکومت ارومی و قلع و قمع اکراد مأمور کرد. گورگین بیك پس‌از ورود بارومیه در توپراق قلعه که قلعه مستحکمی درربع فرسخی شمال شهر بود مسکن نموده اکراد را تنبیه و اطراف راآرام و امنیت نمود. پس ازفوت وی پسرارشدش الامه سلطان اصالوحاکم شهرشد ودردوران حکومت وی اهالی ارومیه بامرامیر تیمورمدت سه‌سال ازدادن مالیات وسایر تحمیلات دیوانی معاف گردیدند. الامه سلطان در ۸۰۷ هجری درگذشت و برادرش یادگار سلطان حاکم ارومیه شد. پس ازیادگار سلطان آغزیوارخان بیگدلی وچراغ سلطان شاملو حاکم شهرارومیه گردیدند.

۱ـ دائرة‌المعارف اسلامی بفرانسه ص ۱۰۹۰.
۲ـ Nikitine کنسول‌روسیه تزاری درارومیه موقع‌جنگ جهانگیر اول (۱۸-۱۹۱۴) که‌ماازوی دراین‌کتاب زیاد نام‌برده‌ایم.
۳ـ حالا این قلعه خراب‌شده درمجاورت قریه‌ای بهمین نام‌واقع است.
۴ـ جلداول صفحه ۴۲۴.
۵ـ Tikaoz
۶ـ تاریخ خطی افشار تألیف میرزا رشید.

فصل بیست و هفتم

ارومیه در زمان سلاطین صفویه

مأخذ ــ معرفی نسخه خطی تاریخ افشار ــ اوضاع عمومی ــ شاه اسمعیل صفوی ــ حکام ارومیه ــ مغضوب شدن ایل افشار ــ پریشانی اوضاع آذربایجان ــ خرابی ارومیه ــ سلطنت شاه عباس کبیر ــ حکومت علیمردان‌خان درارومیه ــ حمله عثمانی‌ها بارومیه‌وحکومت سبحانوردی‌خان ــ شاه عباس درارومیه و حکومت امیرخان ــ طغیان امیرخان و بنای قلعه دم دم ــ فتح قلعه دم‌دم ــ کشته شدن الیاس خلیفه ــ کشته شدن امیرخان وکسان او ــ طغیان مجدد ــ مطرود شدن ایل افشار ــ رشادت کلبعلی‌خان و جلب توجه شاه عباس ــ ایل افشار درارومیه ــ حکومت کلبعلی‌خان ــ حکام دیگرارومیه ــ حکومت خداداد خان بیگلر بیگی ــ حکومت محمد قاسمخان .

مأخذ

جهت تنظیم تاریخ ارومیه دردوران سلسله‌های صفویه ـ افشاریه ـ زندیه وقاجاریه سعی شده ازمنابع وماخذی که نویسندگان آنها درآن دوران زنده وشاهد وقایع بوده‌اند استفاده شود .

مهمترین مأخذ وقایع ارومیه دراین دوران کتاب تاریخ افشارمیباشد وچون تاکنون این کتاب بچاپ نرسیده است[۱] لذا دراینجا نسخه مورد استفاده نویسنده معرفی میشود :

معرفی نسخه خطی تاریخ افشار

تاریخ افشاریه تألیف عبدالرشیدابن میرزا شفیع محمودلوی افشار که درمقدمه آن علت تألیف کتاب راچنین مینویسد :

« ملامحمودابن میرزااغورلوی محمودلوی افشار که ازبنی اعمام این .... روزگاراست سابقاً بعضی ازوقایع افشاریه را ازحسن اهتمامات نجفقلی خان بیگلربیگی ابن حسینقلی خان ابن امامقلی خان ابن رضا قلی خان بیگلربیگی افشار انارالله برهانهم بحیطه ضبط و تحریر آورده ولی بعلت عدم استعداد و قلت سواد هم عمرش وفا نکرده و هم ازعهده آن به نحویکه رسم مورخین فصاحت شعار است برنیامده و همکنان آن کتاب رابرطاق نسیان گذاشته ونظر التفات ازمطالعه‌اش برداشته بودندتادراین تاریخ که یکهزارو دویست وهشتادو سه ازهجرت ختمی پناه صلی الله علیه وآله گذشته ومطابق پارس ئیل ترکی است ازحسن اتفاقات روزی درمجلس حضور چشم و چراغ این سلسله سنیه مقرب ـ الحضرت الخاقانیه شجاع الدوله العلیه، یوسف خان ابن لطفعلی خان ابن امامقلی خان بیگلربیگی افشارقاسملو که چند تن ازامرای خاص الخاص و دانشمندان خواص انجمن بودند سخن آن کتاب وبی ربطی آن درمیان آمد من بنده راکه درصف نعال نشسته ولب از فصول سخن در بسته بودم مخاطب ساخته فرمودندکه هان ای رشید سالها به نعمت عام ما پرورده وعهدی در خدمت این خاندان بسر برده اکنون انجام این خدمت منوط باهتمام تست وقرعه این فال بنام توازمن توجه احوال وبذل مال است وازتو صرف اوقات وعرض کمال همت بانجام این خدمت ......»

مشخصات نسخه‌ای خطی که مورد استفاده نویسنده قرارگرفته[۲] بدین قراراست :

نسخه خطی بقطع بزرگ نیم ورقی که درهرصفحه۱۹ سطرنوشته شده ، ۱۳۸ برگ و ۲۷۵ صفحه بخط یکنفراست و۳۱ برگ(۶۲صفحه) بخط کسی دیگر که خیلی جدیدتر است . کتاب جمعاً ۳۷۷ صفحه بزرگ نیم ورقی است .

اول کتاب اینطور آغاز میشود:

۱ـ خوشبختانه درسال ۱۳۴۶ این کتاب بنام (تاریخ افشار) بههمت پرویز شهریارافشار ومحمود رامیان ازطرف شورای مرکزی جشن‌های دو هزار وپانصد ساله شاهنشاهی ایران در آذربایجان غربی چاپ ونشر شده .

۱ـ نسخه خطی کتاب متعلق بحاجی میرزامخفی پسرمرحوم میرزامخفی شاعر ارومیه میباشد.

بسم‌اله وخیرالاسماء

«ستایش وآفرین جهان‌آفرینی را شاید که انفس وآفاق را مالك بالاستحقاق است و پدیدآورنده‌آیات قدرت خویش درانفس و آفاق چنانکه خود فرمایدسنریهم‌آیاتنافی‌الافاق وفی‌انفسهم ـ مالك‌الملکی است که ملك دلهاازآن اوست ورشته جانها بفرمان او» .

تااینجا دوسطر کامل ازاول کتاب بودکه نقل شد.

آخر نسخه بااینکه‌حوادث سال ۱۲۸۵ هجری رانوشته ناقص‌است. وآخرین عنوان‌آن بدین قرار است:

«فرمان همایونی راجع بمأموریت یوسف‌خان شجاع‌الدوله بحکمرانی خوی وسلماس و سرحد داری» که یك صفحه و نیم در زیر این عنوان نـوشته شده و آخـرین سطورآن چنین است :

«دو روز بعد از ورود او فوج هفتم را که با اردشیرخان سرهنگ پسر شجاع‌الدوله قراول بودند ازتبریز رخصت‌انصراف بولایت ارومی دادند.ولی امامقلی‌خان سرتیپ برای انجام امورات عمده خود در تبریز توقف نمود.ذکر باقی‌وقایع او انشاءالله در جای خود نگاشته خواهد شد اکنون شرحی ازاحمد میرزای معین‌الدوله باید شنید.»

دراینجا عبارت ناقص مانده است .

نویسنده وکاتب نسخه معلوم نیست. همچنین تاریخ‌کتابت قید نشده است .

اوضاع عمومی

در زمان دولت صفویه بعلت اختلافات و جنگهائیکه در سرحدات غربی کشور دولت ایران با عثمانی‌ها داشت عساکر عثمانی بارها شهرهای‌آذربایجان را مورد تاخت و تازقرار دادند. ارومیه نیز که درسرحد عثمانی واقع شده طبعاً ازاین حملات برکنارنبود. بهمین دلیل بودکه سلاطین صفوی به‌نواحی غربی‌کشور اهمیت زیادی قائل بودند ودر نتیجه همین توجه و اهمیت بود بطوریکه به‌تفصیل خواهیم دید ایل رشید افشارراازابیورد خراسان‌کوچانیده درجلگه سبز وخرم ارومیه سکونت دادند تا در مقابل هجوم اجنبیان و طغیان یاغیان داخلی‌که‌آنهم با تحریك عثمانی‌ها انجام میگرفت مرزداران شجاع و مورد اعتماد مرزهای غربی‌کشور را حراست نمایند .

درابتدای سلطنت دودمان صفوی حکومت ارومیه در دست‌کسی بود بنام علی سلطان ذوالقدر که از طرف دولت جهت حکومت شهر و حفظ سر حدات غربی کشور برگزیده شده بود .

شاه اسمعیل صفوی

وقتی سلطنت ایران بشاه‌اسمعیل صفوی رسیدکوکجه سلطان قاجارراکه یکی ازسرداران ایل قاجار بود جهت حکومت ارومیه تعیین نمود.

درزمان سلطنت شاه اسمعیل صارم‌کرد درقسمت غربی‌کشور علم طغیان برافراشته و شهر ارومی را اشغال نموده تا امنی سرحدات غربی مملکت فراهم‌کرده بود. شاه اسماعیل

ابتداء بدفع شر وی پرداخت. بهتراست تفصیل قضیه رااز نوشته‌اسکندر بیك ترکمان دراینجا نقل نمائیم[1]:

« در بهار سال دیگر(۹۱۱ ه . ق) بجانب ییلاق همدان توجه نمود (شاه اسماعیل صفوی) زمستان رادرخوی وسلماس قشلاق کردندودفع شرصارم کرد که آغازفتنه کرده بولایت ارومی آمده دست درازی بحواشی مملکت میکردبسعی بیرام خان قرامانلو و خادم بیك مشهور بخلیفةالخلفاء وقوع یافت که برادر وپسر واکثرسرداران بدست‌آمده بعقوبت هرچه تمامتر بسیاست رسیدند. و تمامی ایل والوس او بتاراج حوادثات رفت . عبدی بیك شاملو پدر دورمیش‌خان و سارو علی مهردار تکلو درآن سفر کشته شدند» .

این بود جریان طغیان صارم کرد وسرکوبی وی ازطرف شاه اسماعیل صفوی. اگر چه اسکندر بیك جریان حادثه را مجملاً نوشته است ولی ازاینکه شاه اسماعیل خودش از همدان بجلگه‌آذربایجان غربی آمده و زمستان را درخوی و سلماس توقف کرده‌اند معلوم میشود طغیان و سرکشی این شخص اهمیت زیاد داشته است که شاه صفوی شخصاً وی را گوشمال داده است.

حکام ارومیه

در اوایل سلطنت صفویه اشخاص زیر به‌ترتیب حکومت ارومیه و حفظ سرحدات غربی‌کشور را درعهده داشته‌اند:

بوداق سلطان مافی ــ ولی سلطان مافی ــ بیگربیگ مکری که در عهد سلطنت شاه اسماعیل صفوی حکومت ارومی را بعهده داشته‌اند.

درزمان سلطنت شاه طهماسب حسین‌خان مافی ــ شاهباز سلطان زنگنه ــ حاجی‌خان شاملو ــ محمد علی‌خان‌شاملو ــ محمدخان نسقچی‌باشی ــ فرج‌اله‌خان شاملو ــ مرادعلیخان افشار ــ سبحانودی خان حکومت ارومیه راعهده‌دار شدند .

مغضوب شدن ایل افشار

پس ازدرگذشت شاه‌اسماعیل ثانی، سلطان محمد خدابنده جای وی به‌تخت سلطنت نشست .

در اوائل سلطنت خدابنده حادثه مغضوب شدن ایل افشار رخ داد تفصیل قضیه این است که سران این طایفه در قضیه قتل مادر شاه عباس وشهادت سلطان حمزه میرزا برادروی متهم شده بودند ازاینجهت سران افشارمتواری گردیده هر کدام درگوشه وکناری منزوی ومخفی شدند.

پریشانی اوضاع آذربایجان

دراین زمان امور آذربایجان نیز مثل سایر نقاط ایران مختل و شیرازه‌کشورازهم پاشیده بود بروایت اسکندربیك ترکمان[2].

«چون اختلال احوال ساکنین دیار آذربایجان و شیروان در مشیت الهی تعلق‌گرفته بود بعدازسنوح واقعه اسماعیل میرزا ابواب‌محنت وبلابرروی روزگارآن قوم‌گشوده گشته امن واستقامت‌آن دیارکنارگرفت‌اشتغال نوایرفتن

۱ــ تاریخ عالم‌آرای عباسی جلداول‌چاپ‌مؤسسه امیرکبیر تهران سال ۱۳۳۴ صفحه ۳۱.

۲ــ جلد اول تاریخ عالم‌آرای عباسی صفحه ۲۳۰.

وفتور باکره اثیر اتصال یافته خرمن عمر و مال سپاهی و رعیت آن دیار را میسوخت منزهات آن ولایت دلگشا لگدکوب حوادث گشته آوارگان کوی پریشانی را پناه و آرامش پدیدار نبود ...»

خلاصه آنکه پس از مرگ شاه اسمعیل ثانی وجلوس سلطان محمد خدابنده بجای وی عثمانی ها از پریشانی اوضاع ایالات شمال غربی و آذربایجان سوء استفاده نموده پیمانی را که در زمان سلطان سلیمان با دولت ایران بسته بودند ندیده گرفته بآذربایجان هجوم نمودند .

خرابی ارومیه

بهتر است جهت روشن شدن اوضاع آنروز نوشته اسکندر بیك ترکمان[1] را عیناً در اینجا نقل کنیم:

«لشگر اکراد واروام با غلبه وازدحام تمام قبل از آنکه امیرخان بیگلر بیگی آذربایجان و امراء رفیق او به‌تبریز برسند علی‌الغفلة بر سرحسینخان سلطان خبوشلو و محمود سلطان روملو که در یراق قلعه [2] و ارومی و حدود سلماس و خوی بودند آمدند و غازیان قزلباش بجهت آنکه چندین سال فی‌مابین مصالحه و دوستی بود و گمان نمیبردند که سلطان روم نقض پیمان نماید در طریق حزم و احتیاط غافل افتاده فارغبال نشسته بودند ، چون دانستند که طوایف اکراد جمیعاً طریق عصیان و طغیان پیش گرفته باتفاق رومیه بقصد استیصال قزلباش آمده‌اند دست ازجان شیرین شسته بمدافعه مشغول گشتند و چون مخالفان اضعاف مضاعف قزلباش بودند اثری برسعی وکوشش ایشان مترتب نشد و اکراد حیله کرده برایشان غالب و ایشان مغلوب گشتند. چون اکثر خانه کوچ همراه داشتند برسر اهل وعیال کوشش نموده مردانه وار بدرجه شهادت رسیدند ونساء وصبیان اسیر واسباب و اموال بتاراج رفته واموال واسباب عجزه ورعایا نیز نهب ویغما شد. بعد ازاین قضیه قلعه کوکر جیلق ویراق قلعه[3] ارومی به‌تصرف اکراد درآمد وبعدازآنکه امیرخان به‌تبریز رسید همت بر تدارك این احوال گماشته باامراء رفیق ولشکر آذربایجان قریب بده پانزده هزار کس جمع آورده متوجه آن صوب شد. امراء اکراد تاب مقاومت نیاورده بعضی درقلعه‌ها مانده وبعضی دیگر بمحال اصلی رفتند . چون الکا غارت یافته و رعایا پراکنده بیابان شده بودند احدی ازامراء قزلباش درآندیار توقف نتوانستند نمود و امیرخان درمقام تصرف نمودن آن قلاع و ضبط آن مملکت نتوانست شد بازگشته بر سرتبریز آمد و این آمد رفت موجب زیادتی خرابی آن ملك گشت . اکثر رعایای خوی و سلماس وارومی جلاختیار نموده و

۱ـ جلد اول تاریخ عالم‌آرای عباسی صفحات ۲۳۰ و ۲۳۱.

۲ـ قلعه‌ای بوده در ربع فرسخی شهر ارومی‌که خرابه‌های آن حالا باقی است وبنام (تیراق قلعه) نامیده میشود.

۳ـ بطوریکه نوشته شد مقصود ازیراق‌قلعه همان تویراق‌قلعه (قلعه خاکی) ارومیه‌است وکوکرجیلق هم تصور میرود همان باشد که حالا به‌کورجین قلعه (قلعه‌کبوتر) معروف‌است ودر یکی‌از دهات ارومیه باین‌نام واقع شده است.

جمعی که بتدریج جمع آمدند ناچاراطاعت مخالفان نموده آن ممالك بتصرف ایشان‌قرار گـرفت و چون آوازه برهمزدگی سرحد و مخالفت رومیه و عصیان و طغیان اکراد در آنحدوداشتهاریافت مفسدان هرطایفه‌که سربجیب ادب فرو برده بودند پای بی‌ادبی دراز کرده دست بشورش وفساد برآوردند. طایفه دیگری‌که سالها پرورده نعمت این دودمان و درحدود سلدوز ومیاندوآب مراغه اقامت داشتند نمك حرامی را شعارخودساخته امیره‌بیك سردار ایشان خود را امیره‌خان نام نهاد بحدود مراغه‌آمده ایلخی قراچپوق را که اسبان خاصه‌شاه‌جنت‌مکان بوداز آن حدود رانده قریب بده‌هزاراسب بدوی‌تازی‌نژاد ابقرومادیان خرد و بزرگ بردند ...»

اسکندربیك پس ازشرح فوق لشکرکشی سلطان مراد پادشاه عثمانی واتحاد وی با محمدگرای‌خان تاتار ولد دولت‌گرای راکه از نژاد جوجی‌خان‌بن چنگیزخان بود وبا یکصد هزارتاتار درباغچه سرای‌اقامت داشت مفصلاً مینویسدکه سلطان مراد مصطفی پاشالله خود راکه به‌لله پاشا اشتهار داشت بایکصد هزار عسکر جهت تسخیر آذربایجان فرستاد و محمدگرای تاتار ازسوی دیگرتاخت وتاز را شروع کرد وبدین ترتیب‌آذربایجان وجلگه ارومیه مدتی دردست عساکرعثمانی واکراد طاغی افتاده ساکنین‌آن شهرمهاجرت نموده و تمام‌آن نواحی بحال خرابه‌ای درآمد.

دراین‌موقع‌که جلگه ارومی وخوی وسلماس واشنویه وبعضی ازتوابع مراغه دردست اکراد بود وعثمان پاشا درقلعه دربندگرجستان اقامت داشت وبهرام پاشا باسی هزارعسکر جهت تدارك سفرآماده میشد سلطان محمد خدابنده اقامت درقزوین را جائز ندیده جهت دفع شررومیان وسرکوبی اکراد طاغی به تبریزآمد. دراین‌زمان خبرطغیان مجدد محمد گرای ازخانان‌تاتاررسیدکه پس ازاطلاع ازکشته شدن عادلگرای خان بامرپادشاه قزلباش باغازیگرای وصفی‌گرای وسعادت‌گرای برادران عادلگرای بالشگرزیاد جهت طلب خون برادربسمت شیزوآن در حرکت هستند. شاه صفوی در تبریز مانده ومیرزا سلمانرا باقوای کافی جهت مقابله باعثمانی‌ها وتاتارها بسمت قفقازفرستاد. ولی‌میرزا سلمان نتوانست‌کاری از پیش ببرد ومحمد خلیفه مدافع وقلعه‌دار آنحدودکشته شد و قوای اعزامی بدون اخذ نتیجه به تبریزبرگشت. در این سال‌که ۹۸۷ هجری بود علاوه برتسلط اکراد وطغیان تاتارها وهجوم عثمانیها درنواحی‌آذربایجان وقره باغ وعراق وگیلان قحط وغلا پدیدآمد ومردم بعسرت وبدبختی شدید افتادند ومدت چند سال یعنی تازمان سلطنت شاه عباس‌کبیر این بدبختی وذلت مردم ادامه داشت.

سلطنت شاه عباس کبیر

چنانچه قبلاً اشارت رفت در زمـان سلطنت سلطان محمد خدابنده ایل افشار مغضوب درگاه شاهی‌گردیده وعده‌ای‌از سران آنها بقتل رسید و بقیه متواری وفـراری شدند وهر کدام درگوشه‌ای از کشور عزلت نموده خود را از معرکه بکنار کشیدند. در اوایل جلوس شاه عباس‌کبیر به تخت سلطنت این وضع ادامه داشت و

سرداران افشار در گوشه و کنارمملکت منزوی بودند ودراداره امورمملکت برخلاف دوران گذشته سهمی نداشتند.

حکومت علیمردان خان در ارومیه

شاه عباس کبیر پس‌ازجلوس به تخت سلطنت وتمشیت امور داخلی مملکت علیمردان‌خان را بحکومت شهر ارومیه منصوب نمود. درسال ۱۰۱۱ شاه عباس کبیرجهت راندن عثمانی‌ها کـه در آنموقع قفقاز و آذربایجان را اشغال نموده بودند رهسپارآن خطه گردید. ابتداء شهرتبریز ودرسال ۱۰۱۳ ه. ق. شهرایروان را از دست عثمانیها گرفت وبمحاصره قارص و وان پرداخت و در همانسال چغال اوغلی سردارعثمانی‌را که بایکصد هزارنفرسپاهی بکمك محصورین این دوشهر آمده بود شکست سخت داد .

حمله عثمانیها بارومیه وحکومت سبحانوردی‌خان

درسال ۱۰۱۴ سنان پاشا چغال اوغلی سردارمعروف عثمانی و حاکم بغداد بـالشکری جرار از طریق سرحدات غربی واردکشور ایران‌گردیده میخواست شکست اولیه خود را تلافی کند . شاه عباس کـبیر سبحانوردی خان‌را بحکومت‌ارومیه فرستاده وی راماًمورجلوگیری‌ازهجوم عثمانی‌ها نمود. دراینموقع قسمتی ازلشگریان عثمانی از طریق صومای وبرادوست بسمت ارومیه پیشروی میکردند درمحال صومای وبرادوست امیربیك‌کردکه حکومت آن محال را بعهده داشت باجمعی ازتوابع خود جلوعساکر عثمانی را گرفت ودرجنگی که عمرپاشا سردار عثمانی باامیربیك نمود یك دست امیربیك از تن جدا شد . امیربیك باوجود جدا شدن یك دست ازجنگ دست برنداشت وآنقدر مردانگی نمودکه عمر پاشارا شکست سخت داده متواری نمود. ازآن تاریخ امیربیك بیکدست و یا (چلاق) معروف گردید .

شاه عباس در ارومیه و حکومت امیرخان

شاه عباس کبیر دراین موقع ازدارالسلطنه قزوین بتبریز آمده بود جهت یك سره نمودن‌کارچغال اوغلی ازتبریز بسمت ارومیه حرکت نموده درقصبه‌طسوج ازمحال‌شبستر سردارعثمانی راشکست فاحشی‌وارد ساخت وآن‌خطه را ازوجود عساکرعثمانی پاك نموده عازم ارومیه گردید.

در سلماس امیر بیك مجروح بحضور شاه صفوی رسید وی را باخلعت سلطانی و لقب خانی مفتخر نمود ، امیربیك بنام امیرخان یکدست ازطرف شاه عباس‌کبیر بحکومت شهر ارومیه منصوب گردید وسبحانوردی خان بمرکـز احضارشد. شاه عباس پس ازسرکشی و آرام نمودن نواحی‌غربی‌کشور به تبریز وازآنجا بقزوین مراجعت نمود وامیرخان چلاق درارومیه رشته امورحکومتی را بدست گرفت وچون طینت پاکی نداشت از اینهمه محبت شاه عباس بخیال سوء استفاده افتاد.

طغیان امیرخان و بنای قلعه دم دم

امیر خان یك دست سال ۱۰۱۸ هـ. ق. به‌بهانه اینکـه قلعه ارومیه انهدام یافته وقابل‌تعمیر نمیباشد واگر دشمنی بارومیه حمله‌کند نگهداری این قلعه امکان پذیر نیست از شاه عباس کبیر اجازه گرفت‌که دربالای کوه‌دم‌دم[1] واقع درسه فرسخی شهر ارومیه ودرابتدای کردستان قلعه محکمی بناکند تااهالی ارومیه هنگام هجوم دشمن بتوانند اموال واولاد خودرا درآن قلعه محفوظ نگهدارند. امیرخان درمدت کوتاهی قلعه دم‌دم را باکمال استحکام ووسعت‌کافی بنا نموده داخل آنرا ازانواع اسلحه ومهمات وآذوقه ومایحتاج زندگانی انباشته وپس ازآماده شدن مقدمات کار برضد حکومت مرکـزی علم طغیان برافراشت وبکمك قسمتی ازطایفه مکری‌که ازحامیان وی بودند بشرارت و قتل و غارت دهات اطراف شروع نمود .

خبر شرارت امیرخان در عراق باطلاع شاه عباس کبیر رسید . بلافاصله حاتم بیك اعتمادالدوله را مأمورسرکوبی وتنبیه وی نمود. اعتمادالدوله باقوای کافی بسمت ارومیه حرکت‌کرد وقبل ازرسیدن باین شهر دوتن ازنزدیکان خودرا نزد امیرخان فرستاده بلکه باپند ونصیحت وی را ازاین خیال واهی وطغیان‌برعلیه حکومت مرکزی منصرف نمایند. امیرخان هردونفرفرستاده اعتمادالدوله را دستگیرکرده بقتل رسانید وبااین‌عمل خود ثابت نمود که هیچگونه مذاکره ومماشات باوی نتیجه ندارد.

ابتداء پیربوداق خان در اندك مدتی قوای آذربایجان را جمع نموده خودرا بپای قلعه دم‌دم رسانیده تادرماه رجب سال ۱۰۱۸ هجری اعتمادالدوله وارد جلگه‌ارومیه شد. نخست محمد بیك بیکدلی را مأمورملاقات ومذاکره باامیرخان میکند وقتی ازاین‌کارنیز نتیجه نمیگیرد دستور آغاز محاصره ویورش بسمت قلعه را صادر میکند چون امیرخان و اتباع وی سخت مقاومت ودفاع میکردند مدت شش‌ماه محاصره قلعه بدون اخذ نتیجه طول میکشد. دراین بین اعتمادالدوله بعلت بیماری درمیگذرد.

وقتی خبرفوت اعتمادالدوله وطول مدت محاصره دراردبیل بعرض شاه عباس میرسد میرزا ابوطالب پسر ارشد اعتمادالدولـه را بوزارت منصوب کرده و باسمت سرداری سپاه بارومیه روانـه میکند[2] این دفعه نیزمدت شش ماه محاصره قلعه دم دم بدون اخذ نتیجه طول میکشد .

فتح قلعه دم دم

اسکندربیك ترکمان مؤلف‌کتاب تاریخ عالم آرای عباسی که خود دراین سفرملتزم رکاب اعتمادالدوله بوده ودرتمام جریـان محاصره و فتح قلعه دم دم حضور داشته است فتح

۱ـ دراصطلاح محلی این‌کوه وقلعه را دم‌دم باضم هردودال تلفظ میکنند ولی‌پرفسور مینورسکی (دائرةالمعارف اسلامی بفرانسه صفحه ۱۰۹۰) آنرا دم‌دم Dimdim نوشته است.

۲ـ درتاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندر بیك ترکمان‌آمدن پسر اعتمادالدوله رابارومیه ننوشته است ولی میرزارشید درتاریخ افشاریه باین موضوع اشاره میکند .

این قلعه مستحکم را درکتاب خود به تفصیل نوشته است[۱] و ما اینجا خلاصه‌ای از نوشته وی را میاوریم :

طبق نوشته اسکندربیك سقوط یکی ازقلاع دم دم درزمان حیات اعتمادالدوله اتفاق افتاده بود، پس ازآنکه اعتمادالدوله بمرض سکته درگذشت بلافاصله سران قشون امامقلی خان را که درسلماس بود بپای قلعه طلبیدند. محصوران قلعه‌که سخت دچار مضیقه بودند ازمرگ اعتمادالدوله دوباره جان‌گرفته وکار تسلیم قلعه به تعویق افتاد تاآنکه محمد بیك بیکدلی شاملوکه ازطرف شاه به سرداری تعیین شده بود واردگردید وپس ازچند هجوم دوسه برج دیگر بدست غازیان افتاد محصورین سخت بوحشت افتاده همگی در محلی‌که امیرخان یکدست بود جمع شدند. امیرخان‌کسی‌را پیش محمد بیك بیگدلی فرستاده التماس نمود که باغازیان شاملو بقلعه آمده و اورا ازحسن خان ولشکریانش که فیمابین خونها ریخته شده وازایشان خایف است صیانت نماید واورا بایاران و منتسبان به سلامت بدرگاه معلی رساند .

اسکندربیك دنباله مطلب را چنین مینویسد[۲]:

« در این اثناء خان ابدال مکری باچند نفر از مردم خود بیرون آمد او را بخانه الیاس خلیفه قراد اغلو فرستادند که میهمان او باشد . بعد از او محمد بیك برادر طویل باجلالیان‌که درقلعه بودند بیرون آمدند اورا نیز بااتباع هرچند نفررا بجمعی سپردندکه میهمان ایشان باشند.

«بعدازآن محمد بیك حسب‌الالتماس امیرخان بقلعه رفت امیر باپسر بزرگ و جمعی ازقبیله برادوست وغیرذلك قریب بیکصد نفرهمه زره پوش باتفنك واسلحه ویراق جنگ از خانه بیرون آمده بامحمد بیك ملاقات کردند وتادویست نفردیگر درقلعه بودند.

« محمد بیك جمعی را بمحارست اهل قلعه مأمور ساخت که احدی تعرض خانه‌های اکراد نگردد وامیرخان را بآن جماعت بمنزل خود آورده وخیمه وخرگاه بزرگی جهت ایشان نصب‌کرد و حسنخان و امراء را طلب داشت که آمده با امیرخان ملاقات نمایند و درباره او وآن جماعت بدانچه صلاح دولت قاهره دانند عمل شود وخود بابرادران باامیر-خان ورفقا نشسته بلوازم میزبانی‌قیام داشت‌که حسنخان بحوالی خیمه رسیده‌کس فرستاده محمد بیك را بیرون طلبید از نیامدن حسن خان بآن مجلس و بـیرون رفتن محمد بیك اضطرابی درحال ایشان پدید آمد وحسنخان به محمد بیك خطاب‌کردکه عجب ازعقل و دانش توبودکه بااین جماعت یاغی طاغی که دست ازجان شسته‌اند اعتماد نموده بابرادران درمیان ایشان نشستند صلاح دراین استکـه اینهارا ازیکدیگر متفرق ساخته امیرخان را باپسر وچند نفر ازاقوام نزد خود نگاهداشته رفقارا هرچند نفربیکی ازامراء بسپاری‌که بعد از عرض بدانچه حکم شود عمل نمـائیم محمد بیك را معقول افتاد کس نزد امیرخان

۱ــ جلددوم تاریخ عالم‌آرای عباسی صفحات ۷۹۵ تا۸۱۲ .

۲ــ عالم‌آرای عباسی صفحه ۸۱۰

فرستاده که بودن شما واینقدرمردم دریکجا میسر نیست باپسر و اقوام در این خیمه بوده باستراحت مشغول‌شوید امیرخان قبول کرد اما رفقا راضی‌نشده باو گفتندکه ترا خاطرجمع است‌که امراء بخود سر بقتل‌توجرأت نمینمایند اما یك تن ازما زنده نمیگذارند ومیانه ما وتومعهود چنین بود که درشدت ورخاء باهم باشیم حالا توحیات دوروزه را غنیمت شمرده ازما جدا نمیشویم واگر کشته باید شد برسریکدیگر میشویم وجواب بیرون فرستادند. در اثنای این رفت وآمد ازخانه الیاس خلیفه شورش وغوغائی برخاست و چنین معلوم‌گشت که وقتیکه خان ابدال مکری را بمنزل الیاس خلیفه فرستادند خلیفه در سیبه خود بود ملازمانش بلوازم میهمانداری وتواضعات رسمی پرداخته شربت آورده‌اند.

کشته شدن الیاس‌خلیفه

«دراین اثناء خلیفه‌که مرد صوفی و صاحب اخلاقی ساده‌لوح بود با سه چهار خدمتکار میرسد با مهمانان تواضعات میزبانانه کرده بملازمانش خطاب و عتاب‌آغاز مینمایدکه در این شدت‌گرما چرا تاغایت تکلیف‌گشودن اسلحه ویراق بیاران نکردیدکه باستراحت مشغول شوند. خدمتکاری پیش میرودکه یراق ایشان راگشوده مخفف سازد. خان ابدال و رفقا خیال دیگر کرده فی‌الفور ازجای‌خود جسته شمشیرها برهنه‌کرده درمیان خرگاه دو سه زخم برالیاس خلیفه زده وچند نفراز اقوام و ملازمان راکه بی‌آلت حاربه و یراق در میان خرگاه بودند زخمدارکردند. غازیان قراداغلو خبردارشده از بیرون شمشیرها آخته بخرگاه درآمدند الیاس خلیفه را با دونفرقوم او مقتول وچند نفررا زخمدار یافتند روی بخان ابدال‌آورده اورا بارفقا پاره پاره‌کردند.

کشته شدن امیرخان و کسان او

«واین‌واقعه مصدق قول‌حسنخان‌گشته اعتمادازآن طایفه‌برخواست. غازیان قزلباش دست بشمشیربرده شروع درقتل جمعی‌که درآنروز بیشترازامیرخان بیرون‌آمده بودندخواه اکراد وخواه جلالی‌کردند چه انقیادآن طبقه غدار درآنوقت حکم ایمان یاس داشت . مجملا تیغ‌یمانی غازیان بسر افشانی در آمده شورش وغوغای‌عظیم پدید آمد .

«امیرخان و رفقای اونیزازمشاهده این حال‌وهجوم لشگرقزلباش‌که خیمه وخرگاه ایشانرا مرگ وار درمیان‌گرفته بودند ازجای خودحرکت‌کرده سوراخها در نمد خرگاه کرده غازیان را بتفنگ‌گرفتند. چون‌کار باینجا رسید از این طرف نیز تفنگچیان خیمه و خرگاه را به‌تفنگ‌گرفتند. بیست سی نفرازایشان تفنگ خورده دیگران باشمشیرهای‌آخته بیرون‌آمده جنگ‌کنان راه عدم پیمودند وجنود قاهره بمشامه دست بقتل وغارت برآوردند که چند نفرازمحصوران‌که‌شش‌ماه بودبیرون‌آمده اظهار شاهی سیونی مینمودند دراین غوغا قتل وغارت یافته تروخشك بآتش قهرسوخته شد .آن جماعت نیز که در نارین قلعه بودند بیتاب وتوان‌گشته رضا بقضا داده معروض تیغ یاسا گردیدند .

«القصه از اقتضای قضا بی‌اختیار این صورت روی داده بعقوبت نمك حرامی‌گرفتار

آمدند.ازتقریر بعضی اکراد بتحقیق پیوست که امیرخان و رفقا چنین کنکاش کرده بودند که رستگاری‌ماازدست قزلباش ممکن نیست یراق بسته بیرون میرویم جمع‌امراء درآنمجلس جمع میشوند ما دست بشمشیرکرده تاخبردارشدن بیرونیان امراء را دراندرون خیمه بقتل میاوریم‌اگرتوانیم بدررفت‌فهوالمطلوب‌والاباری‌خون خودگرفته بمردی کشته شویم‌بدینجهت ازخان ابدال این جسارت بظهورآمده بادی قتل الیاس خلیفه‌گردید العلم‌عندالله .

«بعد ازاین واقعه پسران‌کوچك وبازماندگان امیرخان رابااردوی معلی‌آورده اموال و اسباب اهل قلعه بغازیان تقسیم یافت و« درحینی‌که اردوی گردون شکوه درکاودول‌مراغه نزول داشت حقایق‌این حال بعرض اقدس رسیدحسب‌الامر گنجعلی‌خان باجمعی ازتفنگچیان چند روزی درپای قلعه توقف نموده سایرامراء عظام و عساکر ظفرفرجام بدرگاه عالم‌پناه آمده در چمن قراچوق بموکب همایون پیوستند . ایالت و دارائی ارومی بقبان‌خان برادر مقرب‌الحضره محمدبیك بیکدلی تعویض یافته ومبلغ سه هزارتومان‌زرنقد جهت ضروریات قلعه دم دم ومدد خرج غازیان ملازم اوشفقت شد ومقررگشت‌که از حدود ساروقرغان وکاو رود تاسلماس همگی امراء وحکام بجاروبلجاراو حاضر گشته ازسخن وصلاح اوبیرون‌نروند و او باقشون‌آراسته بدآنجا رفته به‌تعمیرقلعه وآبادانی پرداخت و گنجعلیخان و تفنگچیان آمده بموکب ظفرقرین ملحق شدند » .

طغیان مجدد

پس‌ازپیربوداق خان‌قبان‌خان‌ازطرف شاه عباس‌کبیر بحکومت ارومیه منصوب میگرددرحکومت این شخص الوح‌بیك برادرزاده‌امیرخان یکدست‌سران ایل‌مکری‌رادور خودجمع‌کرده‌مجدداً قلعه دم دم را مستحکم نموده وهرچه‌آذوقه و لوازم دیگرممکن بود درآنجا گردآورده بخیال طغیان و شرارت و عـدم تمکین از حکومت مرکزی میافتند ولی این دفعه قبان خان حاکم ارومیه باین شخص خائن مجال نداده درمدت‌کوتاهی وی رادستگیرو سیاست مینماید .

چون خبرطغیان مجدد درقلعه دم دم بعرض شاه عباس میرسد دستور صادرمینمایندکه ازآن پس قلعه مذکور بلامسکون مانده وحکام شهرارومیه بجای قلعه دم دم درتوپراق قلعه واقع درنزدیکی شهرارومیه سکونت نمایند.

پس ازقبان خان‌آقاخان مقدم بحکومت ارومیه منصوب‌گردید[1]ودرزمان حکومت‌وی قلعه‌دم‌دم تخلیه‌گردیده وبلااستفاده شد. خرابه‌های این قلعه‌که روزگاری دژمستحکمی‌بوده هم‌اکنون دربالای‌کوه دم دم درسه فرسخی شهررضائیه باقی است .

۱ـ پرفسورمینورسکی‌درمقاله‌ارومیه‌صفحه ۱۰۹۰ دائرةالمعارف اسلامی‌بفرانسه‌مینویسد:

دم‌دم درسال ۱۰۱۹ هجری مطابق ۱۶۱۰ میلادی فتح‌شدوجلگه ارومیه به قابان‌خان بیکدلی داده شد برادوست‌ها باحیله دوباره دم‌دم راگرفتند. پس‌ازآن بجای قبان‌خان‌ازتبریز بوداق‌خان پرناك حاکم ارومیه شد وپس‌ازآن آقاخان مقدم ازمراغه باین سمت انتخاب‌گردید پس ازآن طبق رتبه ومقام سرداران حکومت ارومیه به‌کلب‌علی سلطان پسر قاسمخان ازتیره ایمانلو وازطایفه افشار داده‌شد.

مطرود شدن افشاریان

بطوریکه در اوائل این فصل مذکور شد سران ایل افشار در زمان سلطنت سلطان محمد خدابنده بشرکت‌درقتل مادر وبرادرشاه‌عباس کبیر متهم ومغضوب گردیده بودند .

درسال ۱۰۳۲ هجری قمری نیز که محمد قاسمخان افشاریکی از سران وبزرگان‌این ایل‌ازطرف شاه عباس‌کبیر مأمورحکومت‌ونگهداری‌قلعه‌موصل‌شده بود درنتیجه تهاون وسستی نتوانست ازآن قلعه نگهداری نماید وموصل بدست‌عثمانیها افتاد.شاه عباس‌کبیرکه اتهام سابق‌سران ایل افشار رافراموش نکرده بود ازعمل محمد قاسمخان نیز سخت دلگیر شده سران ایل افشاررا از تمام مناصب خودعزل نمود واین‌طایفه بکلی مطرود گردیدنده هرکدام درگوشه‌ای مخفی و متواری شدند .

رشادت‌کلبعلی‌خان و جلب توجه شاه عباس

سران ایل افشار تامحاصرهٔ بغدادمغضوب ومتواری بودند. در سال ۱۰۳۵ حافظ احمدپاشا قلعه بغدادرامحاصره نمود وصفی قلی‌خان که از جانب شاه عباس‌کبیر حکومت‌آنجا را بعهده داشت و والی بغداد بود درداخل قلعه محصورشده بود دراین موقع ازسران‌ایل افشار رشادتی بروز نمودکه مجدداً توجه شاه عباس را جلب نمود تفصیل قضیه را میرزا رشید چنین مینویسد[1] :

« درخلال این احوال رأی جهان‌آراء برآن تعلق‌گرفت‌که جمعی دیگرازمبارزان کارآگاه با احتیاط اینکه مبادا مدت محاصره امتداد پذیرد و سرب و باروت در قلعه نقصان یابد قدری سرب و باروت درحمل خود بدارالسلام بغداد برسانند . چون قلعه در مضیق محاصره بود واین معنی درنظرهمگنان دشوار مینمود این خدمت را برؤسای لشکر تکلیف نمودند . درآنوقت‌کلبعلی سلطان پسر قاسم خان افشار که در رکاب بود این خدمت عمده رابرذمت‌گرفت وباچند نفردیگرمثل فریدون بیگ ومیرزاحسن‌ولد حسین خان‌بیگ و مرتضی‌قلی بیگ و میرزاخان بیگ قاجار که این جمله در تخلیه قلعه‌ی موصل با قاسم خان افشارایمانلومقصر درگاه بودند همدست و همداستان‌گشته هر سواری یکمن تبریزی سرب وباروت حمل اسبان سواری خودکرده متوکلاعلی‌الله‌کویان از موکب همایون جدا شده روی براه نهادند...»

بدین ترتیب‌کلبعلی سلطان افشاردرنتیجه شجاعت وتهورخودکه سه هزارمن تبریزی سرب وباروت راازمیان سپاه عثمانی‌که بغداد رادرمحاصره گرفته بودندگذرانده بمدافعین بغداد تحویل داد مجدداًتوجه شاه عباس‌کبیررا نسبت بایل افشارجلب نمود. تقصیرات‌گذشته سران این قوم ازطرف شاه بخشیده شد وکلبعلی سلطان‌که بعلت شکارشیر لقب «شیرشکار» و بریدن طنابهای خیام دشمنان لقب «ایپ‌قران» یعنی (برنده طنابها) را داشت ازطرف شاه به(لقب‌خانی) ملقب ومورد نوازش و مرحمت قرار گرفت.

۱ــ تاریخ افشار تألیف میرزا رشید به‌تصحیح و اهتمام پرویز شهریار افشار و محمود رامیان صفحه ۴۴ چاپ شفق تبریز سال ۱۳۴۶.

ایل افشار در ارومیه

شاه عباس کبیر پس از آنکه عثمانی‌ها رااز خاك ایران بیرون کرد ، جهت جلوگیری از هجوم مجدد آنان وطغیانها وشرارت بعضی از طوایف اکراد که ازطرف عثمانیان تحریك میشدند درصدد برآمد طوایفی راکه شایسته سرحدداری باشند در قسمت‌های غربی کشور مستقرسازد تا فکرش ازاین سمت همیشه‌آسوده گردد .

بدین منظورکلبعلی سلطان ایمانلوی افشار را احضار نموده بلقب خانی و ریاست ایل افشار که در ابیورد خراسان و سایر نقاط متوطن بودند منصوب و دستور داد که ایل افشار با تمام خدم و حشم خود از ابیورد حرکت نموده در جلگه با صفای ارومیه متوطن گردند[1].

بنابفرمان شاه صفوی کلبعلی‌خان ایل افشاررا ازخراسان بسمت سرحدات غربی کشور حرکت داد. پس ازآنکه افراد این ایل وارد آذربایجان گردیدند بەسمت ارومیه حرکت نمودند وپس ازعبورازشهرشاهپوردرخان تختی وگردنه قوشچی باقوای اکرادکه ازطرف سرداران عثمانی هم تقویت شده بودند مواجه شدند . اکراد قصد داشتند مانع ورود ایل افشار بجلگه ارومیه شوند ولی جنگجویان افشار اکراد را شکست داده منهزم نمودند و فاتحانه برای اولین مرتبه بجلگه باصفای ارومیه وارد شدند.

درخاك رضائیه‌کلبعلی‌خان ایل افشار راکه هشت هزار خانوار بودند بشرح زیر در نواحی مختلف سکونت داد :

۱ــ رساله‌گوشه‌ای ازتاریخ ایران تألیف علاءالدین‌تکش بیگلربیگی جهانگیری صفحه ۹ تا ۱۱ .

متن فرمان شاه‌عباس‌کبیر را بیگلربیگی در رساله خود چنین‌آورده :

آنکه رفیع جایگاه دولت واقبال‌پناه سردار دین‌پرور کلبعلی‌خان ایمانلوی افشارکه بەعنایت‌بی‌قیاس سلطانی همواره سرافراز بوده بداند، دراین موقع‌که حفظ وحراست سرحدات پهناور غربی مملکت ایران‌که تاچندی پیش درتحت لوای مشئوم حکومت غاصب‌آل‌عثمان‌قرار داشت وبدستیاری وجان‌بازی شما مردان جسوروردلیروطن‌خواه ازدستبرد زمان محروس‌مانده وبآغوش مام میهن بازگشته است‌که باید درظل عطوفت عالیه بندگان ماو تحت توجه سرداران نامی‌ایران‌امورات‌آن‌ناحیه سروسامانی‌بخودگیرد وازتطاول وچپاول‌ایادی ناپاك داخل‌وتحریکات ودسایس‌عمال خارجی همواره درامان‌باشد، احتیاج بمردم‌کافی وکاردانی‌داردکه بقدرت شمشیرکج امورات دین ودولت را راست گرداند . علیهذا سرپرستی وسرداری آن قطعه ازخاك پاك‌وطن عزیز راجزءآن عالیجاه رفیع جایگاه بغیرسرافراز ندیدیم. بناءعلیه بااین فرمان قضاجریان چنانکه حضوراً نیز مرکوز افتاد امروفرمان میدهیم‌که ایل والوس خود را ازابیورد خراسان بجانب‌ارومی وسلدوس آذربایجان بحرکت آورده ودرآن نواحی آنچه لازمه خدمتگزاری و جان نثاری است ازتمشیت اموردیوانی وحفظ سرحدات وغیرآنی فروگذار وذرهٔ تسامح‌وغفلت نورزید .

این فرمان‌پس ازآنکه بامهر (کلب‌آستان علی‌عباس) مهمور ومزین‌گردید بدست‌کلبعلی خان ایمانلو سپرده شد .

ایل کوندوزلو	درمحال دول.
ایل قرقلو	درمحال روضه .
ایل کوهکلویه	درمحال نازلو
طایفه ایمانلووقسمتی ازایل ارشلو	درحومه شهررضائیه
ایل ارشلو	دراشنویه و سلدوز
طایفه قاسملو	درصائین‌قلعه افشار[1].

بدین ترتیب ایل افشار وطوایف‌آن درخاك ارومیه متوطن و مستقر گردیدند .

حکومت کلبعلی‌خان

کلبعلی‌خان پس از استقرار ایل در ارومیه بحکومت این شهر منصوب گردید. درزمان‌حکومت‌وی تمیرخان ومیرمیران‌ازرؤسای اکراد علم‌طغیان برافراشته مجدداًقلعه مستحکم‌دم دامرکز عملیات خود قرار داده‌بقتل و غارت ساکنین دهات اطراف پرداختند .کلبعلی‌خان جهت دفع این فتنه باقوای‌کافی بمحاصره قلعه پرداخت وازطریق برج معروف به‌سلوق وبوزلوق بقلعه هجوم آورد ولی مدافعین در نتیجه دفاع سرسخت خود این هجوم را بلااثر نمودند کلبعلی‌خان جهت پیدا کردن مسیر آب زیرزمینی قلعه دستور داد سه‌شبانه روز قاطری راآب ندادندوپس‌ازاین حیوان تشنه را درحوالی قلعه رها کردند . قاطرپس‌ازمدتی‌که دنبال‌آب میگشت درمحلی‌که‌آب از زیرخاك جریان داشت مشغول لگدزدن بزمین شد ومیخواست با سم‌خود خاك را بردارد و بآب برسد . کلبعلی‌خان دستور دادآن محل را کندند و معبرآب قلعه را پیدا کردند . پس‌از قطع آب بامرسردار افشار از همان‌مسیربجای‌آب نفت روانه قلعه‌کردند نفت بآب‌انبارهای قلعه ریخته و آب موجود محصورین را نیزبلا استفاده‌نمودند لذا ساکنین قلعه از بی‌آبی تسلیم شدند . کلبعلی‌خان دستور داد هرکسی از اکراد بتواند اسلحه خود رازمین‌گذاشته شبانه فرارنماید پس ازآن واردقلعه‌گردیدند .

محصورین قلعه هشتاد تن اززنان ودختران خویش را بدست خودکشته بودندکه‌اسیر دشمن نشوند .

حکام دیگر ارومیه

پس از کلبعلی‌خان بامرشاه صفوی گنجعلیخان برادر کلبعلی‌خان بحکومت رضائیه رسید، بعد محمد عیسی‌خان،گنجعلی‌خان ثانی، محمد عیسی‌خان ثانی، سلسپورخان، اماموردیخان، فضلعلیخان و پس ازآنها خدادادخان بیگلربیگی سرسلسله قاسملوی افشاربحکومت رضائیه رسیدند.

حکومت خدادادخان بیگلربیگی

در زمان حکومت خدادادخان بیگلربیگی درسال۱۱۳۴ ایل بلباس ازاکراد طغیان‌نموده ساکنین‌دهات‌راقتل‌وغارت کردند. بیگلربیگی باقوای‌کافی بایل مذکورحمله برده‌آنها راقتل عام‌نمود وعده‌زیادی از سران اکراد رااسیرنموده باخود بشهرارومیه‌آورد. اسرا رادر چمن دولامه سه فرسخی شهرگذاشته وخود بطرف شهرحرکت کرد

۱ــ تاریخ افشاریه تألیف عبدالرشید (نسخه خطی)

درنزدیکی شهرموقعی‌که مشغول خواندن نماز بود بوی خبر آوردندکه طایفه بلباس بچمن دولامه حمله‌کرده وتمام محافظین رابقتل رسانیده اسراء و غنائم خود رابرداشته و رفته‌اند بیگلر بیگی با شنیدن این‌خبر ناراحت شد و همانموقع کاردی رابسینه خود نهاده بسجده رفت وجا بجا کشته شد.

حکومت محمد قاسمخان

پس ازانتحارخدادادخان پسروی‌محمدقاسمخان حاکم‌وبیگلربیگی شهرارومیه گردید. از وقایع قابل ذکرحکومت وی آنکه درزمان حکومت او قاسمخان افشار معروف بقاسمخان چابك بشهرارومیه هجوم‌آورد. محمد قاسمخان ازشهرشجاعانه دفاع نمودوضمن‌جنگ قاسمخان چابك دستگیروقوای وی منهدم گردیدند. بیگلر بیگی دستورداد‌قاسمخان راکشته وسروی رابمحال‌انزل که ازوی طرفداری مینمودند بفرستند.

دراین زمان که کشورایران بعلت تاخت وتازافاغنه درآشوب وعثمانیها برآذربایجان تسلط داشتند طرفداران قاسمخان چابك درتبریز بفرمانده قوای عثمانی سارو مصطفی پاشا ملتجی شدند واونیز یوسف پاشا نامی از سران قشون عثمانی رابا ده هزار عسکر بارومیه روانه نمود. محمد قاسمخان حاکم ارومیه بشنیدن این خبر قوای کافی تهیه دیده بمقابله پرداخت درمحال روضه‌چائی بین طرفین جنگ درگرفت در این محاربه محمد قاسمخان شکست خورده بقلعه باراندوزگریخته وآنجامحصور گردید. یوسف پاشا پس ازغلبه‌بقشون بیگلربیگی واردارومیه گردید ورتق وفتق امورآنجارابدست گرفت پس‌ازمدتی بیگلربیگی رابخدعه وفریب پیش یوسف پاشا بردند وآنجا مقتول گردید.

فصل بیست و هشتم

ارومیه در دوران سلاطین افشاریه و زندیه

ارومیه در زمان سلاطین افشاریه :

حکومت پرویبك وجنگ باعثمانی ـ هجوم مجدد عثمانی‌ها وجنگ با عاشورخان ـ حرکت ایل افشاربخراسان وحکومت بکتاش‌خان قرخلو ـ نادرشاه درارومیه ـ عاقبت‌کار محمدکریمخان بیگلربیگی ـ قتل نادرشاه .

دوران سلاطین زندیه :

حکومت فتحعلیخان ـ فتحعلیخان درتبریز ـ فتحعلیخان در اصفهان ـ کشتن برادر کریمخان ـ آزادخان افغان در ارومیه ـ فتحعلیخان در آذربایجان ـ کریمخان زند در ارومیه ـ اعلام سلطنت کریمخان در ارومیه ـ عاقبت‌کارفتحلیخان افشار ـ حوادث‌ارومیه ـ حکومت امامقلیخان ـ سودای زمامداری امامقلیخان.

ارومیه در زمان سلاطین افشاریه

درابتدای سلطنت نادرشاه افشارعثمانی‌ها ایالات غربی ایران رادردست داشتندوهرگز بفکر استردادآنها نبودند و باسرعت بیشتر سعی میکردند نفوذ مادی ومعنوی خوددراین قسمت کشور ایران بسط دهند. قسمت‌های شمالی کشور در دست روسها و قسمت شرقی تحت نفوذ وتاخت وتاز ازبکان بود. نادرضمن دفع فتنه اشرف افغان درمرکزوجنوب شرقی کشور و بدست آوردن ولایات شمالی از دست روسها وگوشمال دادن ازبکان بفکر نجات آذربایجان ازدست عثمانی‌ها افتاد .

حکومت پروبیك وجنگ باعثمانی‌ها

نادرشاه باتجهیز قوای کافی بسمت آذربایجان حرکت نموده ودر يك مصادفه خونین در صائین قلعه افشار عمده قوای عثمانی را شکست سختی داد .

دراینموقع بطوریکه درفصل پیش گفتیم یوسف پاشا پس ازکشتن محمد قاسمخان بیگلربیگی وحاکم شهرارومی دراین شهرمستقر گردیده واداره امور شهر را دردست داشت .

نادرپس ازشکست دادن عثمانی‌ها درصائین قلعه دونفر ازسرداران خود بیستون بیك افشار وبرادروی پروبیك را مأمورجنگ باعثمانی‌ها وفتح ارومی نمود واین دونفر باقوای کافی ازصائین قلعه بسمت ارومیه حرکت کردند .

یوسف پاشا که آوازه فتوحات نادری راشنیده بودومیدانست دولت عثمانی دراینموقع که گرفتاریهای زیادی دارد نخواهد توانست قشون کافی بکمك وی بفرستد و قوای تحت فرمان وی نیزبحدی نیست که بتواند در شهر ارومی مقاومت نماید ، لذا قشون خود را از شهرارومی خارج کرده بقلعه (دم دم) سابق الذکر پناهنده شده آنجا رامستحکم نمود. قشون اعزامی نادرشاه بقلعه مذکور حمله کرده، آنجاراگشودند و یوسف پاشا را بقتل رسانیدند (سال ۱۱۴۲ هجری) دراینموقع نادرشاه ازصائین قلعه به تبریز رفت وبیستون بیك افشار که بسمت سپهسالارقشون آذربایجان منصوب شده بود بادوهزار سوارافشارعازم تبریز گردیدوپروبیك بحکومت ارومیه منصوب شد.

هجوم مجدد عثمانیهاوحکومت عاشورخان

زمانیکه طهماسب میرزای صفوی در سرحدات شرقی و خراسان شکست خورد واحمد پاشا کرمانشاهان وهمدان‌را متصرف گردید. دسته‌دیگر از قوای عثمانی بفرماندهی علی‌پاشا ازسرحد گذشته وارد آذربایجان گردیده‌ازراه خوی وسلماس بسمت ارومیه‌سرازیر شدند. حاکم ارومیه پروبیك چون قدرت مقاومت در برابرقوای عثمانی رانداشت لذا قلعه دم دم رامستحکم نموده درآنجا بقلعه‌داری پرداخت . علی پاشا مدتی وقت خود را بمحاصره قلعه دم دم تلف نموده کاری از پیش نبرد و نتوانست آن قلعه مستحکم را بگشاید، لذاآنجا رارها کرده بسمت تبریزرفت ودو شهرمهم مراغه و تبریزرا

فتح نمود. علی پاشا پس ازفتح تبریزمراد پاشا نامی ازسرداران خود را درتبریز گذاشته وخود باقوای‌کافی بسمت‌ارومیه مراجعت‌کرد. علی پاشادرقریه چهاربخش ارومیه باپروبیك روبرو شد درابتدای جنگ غلبه باپروبیك بود ولی بعد بعلت رسیدن‌کمك بقوای عثمانی پروبیك بسمت شهرعقب‌نشینی نموده ودرآنجا بقلعه‌داری پرداخت. با اینکه دراینموقع در پایتخت های دو کشور مذاکرات صلح ادامه داشت عثمانـی‌ها حمله شدیدی به‌شهر ارومیه نمودندوباکندن نقب ازمحله هندو (دروازه عسکرخان) وارد شهر گردیدند ولی درمقابل دفاع شجاعانه پروبیك واهالی ارومیه تاب مقاومت نیاورده مجدداً ازشهررانده شدند.

نادرشاه پس ازفتح بغداد وقتل توپال عثمان پاشا ازطریق کرمانشاه عازم آذربایجان گردیده وپروبیك حاکم ارومیه را بعلت رشادتهای خود بسرداری قوای آذربایجان ارتقاء رتبه داد و عاشورخان پاپالوی افشار را بحکومت ارومیه منصوب کرد.

حرکت جمعی از ایل افشار بخراسان و حکومت بکتاش خان قرقلو

نادرشاه دراین سفرآذربایجان بعاشورخان حاکم‌ارومیه دستورداد که سه‌هزارخانواده ازایل‌افشاررا تجهیز کرده درصائین قلعه جهت بازدید وی آماده سازد. عاشورخان سه هزارخانواده افشار را از ارومیه‌کوچ داده رهسپارصائین قلعه گردید.

نادرشاه پس‌ازبازدیدآنها سران ایل افشارراموردعنایت قرارداده و دستور داد بریاست لطفعلی بیك عازم ابیورد خراسان گردند و درآنجا مجدداً مستقرشده بسرحدداری قسمت‌های شرقی مملکت بپردازند. دراین موقع نادرعم خود بکتاش‌خان قرقلورا حاکم ارومیه نمود.

نادر شاه در ارومیه

درسال ۱۱۵۸هجری قمری نادرشاه بسمت‌آذربایجان حرکت نموده درصائین قلعه افشار رؤسای ایل افشار ارومیه را بحضور خواست وآنها را مورد بی‌مهری قرارداد ودستورصادرنمود که محمدکریمخان بیگلربیگی ارومی‌رابامؤمن‌خان قاسملو وبهرامخان ارشلو در هما نجاکور کردند، سپس‌بسمت جلگه ارومیه حرکت نمود. بارگاه نادری درقریه‌کوك تپه یك‌فرسخی شهرارومیه برپا شد درآنجاوجوه اهالی ارومیه بحضورشاه افشارشرفیاب گردیدند. چون ازعملیات بکوردی بیك وکل رعیت عدم رضایت وشکایت شدنادرشاه امرنمود درهمانجااین شخص را خفه‌کردند.

پس ازچند روزاستراحت درآنجا بسمت محال برادوست حرکت‌کرده چند روز در قریه (قیزقلعه) سکونت نمود. نادر شاه پس ازرسیدگی بامورات ارومیه فتحعلی‌خان افشار رابحکومت شهرتعیین کرده بسمت تبریزحرکت کرد.

عاقبت کار محمد کریمخان

بطوریکه مذکور شد میرزا رشید در تاریخ افشارکور نمودن محمد کریمخان بیگلربیگی را درصائین قلعه افشارمینویسد وآقای علاء الدین تکش‌بیگلربیگی در رساله خود [1] این واقعه راطوری دیگر

۱ـ رساله (گوشه‌ای ازتاریخ ایران) صفحه ۱۵ تا۱۸.

مینویسد بنا به نوشته وی نادر در سال ۱۱۵۸ بسمت ارومیه حرکت‌میکند و در چمن کوك تپه خیام نادری برافراشته میشود پس از آنکه در آنجا سران شهر از موکب نادر استقبال نمودند و شرفیابی حاصل کردند نادر پس ازچند ساعت استراحت دستور میدهد حمامی را در شهر ارومیه جهت شستشوی وی آماده نمایند بیکوردی بیك وکیل‌الرعایای افشار مأمور آماده نمودن حمام میگردد و پاسی ازشب میگذردوموکب نادری بطرف شهر حرکت نموده داخل حمام قراجه میشود و استحمام مینماید . پس‌از استحمام وقتی برای پوشیدن لباس بمحوطه لباس کنی میآید صداهای (حاضرباش) غلامان بیگلربیگی او را متوحش میکند سوء ظنی دراو ایجاد میشود و روبتزاید میگذارد و تصور میکند درصدد سوء قصد بجان وی هستند. ازکیفیت حال استفسار مینماید بیشترظنین میگردد عقل ثانوی نابغه بزرگ خودنمائی میکند.

نادر تصورمیکند محمدکریمخان بیگلربیگی‌خیال رسیدن بمقام وی وسوء قصد بجان اورا دارد لذادرهمان حمام امرباحضاروی میدهد بیگلربیگی به‌حضورنادرمیرسد درهمانجا امرمیدهدکه دژخیم میله سرخ شده ازآتش رابچشمان وی‌کشیده او راکور میکند .

درهرحال پس‌ازکورکردن محمدکریمخان بیگلربیگی خواه‌درصائین قلعه یاارومیه نادرازعمل خودنادم میشودوخدمات صادقانه وی‌رابخاطرمیآوردکه درجنگ معروف کرنال هندوستان بااینکه زخم مهلکی بوی رسیده بود خود را درخانه زین نگهداشت وبیك‌حمله سعادت‌خان سردار نامی هند را روی فیل نر بزیرآورد و چون غلامی تقدیم‌آستان نادری نمود ...

نادر دستورمیدهد فرمان حکومت اشنویه را بنام‌آن بدبخت‌کورصادرمیکنند ومحمد کریمخان حاکم وبیگلربیگی اشنویه میشوداجباراً کورکورانه بصوب مأموریت خودحرکت میکند درآنجا منت تخلص نموده واشعاری سوزناك ازلوح ضمیرش بصفحه‌کاغذ میتراود :

چنان از دودآهم بیتو ای‌گل تارشدگلشن
که روز از تیرگی‌گم‌کرد بلبل‌آشیانش را

محمدکریمخان پس ازیکسال دراشنویه فوت مینماید.

قتل نادرشاه

نادرپس‌ازآنکه درسال ۱۱۶۰ ه. ق. کردان‌یاغی‌خبوشان راشکست داد وآنها فرار نمودند شب یکشنبه پانزدهم جمادی‌الثانی با قلبی پریشان وخاطری‌آشفته درچادری‌که سربلندی مراد تپه از توابع فتح‌آباد زده‌اند برروی نمد خراسان نشسته وکسانی راکه فردا باید بدارمجازات آویخته شوند اعلام مینمایدمیرزا مهدیخان منشی‌باشی اسامی‌آنها راثبت میکند وازحضورش مرخص میشود .

سران ارتش خود راباخطری عظیم مواجه می‌بینند و به‌کنکاش می‌پردازندکشیك‌چی باشی نادرمحمد قلیخان‌افشارقاسملوبرادرزاده محمدکریمخان بیگلربیگی‌سابق‌الذکروقتی اسم خود را دربین اعدام شوندگان فردا می‌بیندآتش‌کینه وانتقام وی زبانه میکشد یکسال

پیش کور کردن عم خود محمد کریمخان را بیاد میآورد و تصمیم مدهشی گرفته میشود پاسی ازشب گذشته محمد قلیخان افشار قاسملو باتفاق محمد صالحخان قرقلومحمدخان قاجار و موسیخان آیرملو و قوجه بیك کوندوزلوداخل سراپرده نادری میگردند ...

نادرباهول وهراس فراوان ازخواب بلند میشود وتبرزین اوبالامیرود ومحمد صالح خان قرقلو بنیعم وی نقش زمین میشود. باردوم تبرزین نادر بزندگی محمد خان قاجار خاتمه میدهد ولی محمد قلیخان افشار قاسملو مهلت حمله سوم رابوی نمیدهد وباخنجر کج خود ویرا بیجان میسازد.

حکومت فتحعلیخان

پس ازقتل نادرشاه کشور ایران دوباره دچار آشوب گردید ، گروهی بخونخواهی نادر و گروهی بطمع سلطنتایران بجان همافتادند ودرتمام گوشههای کشور پهناور ایران دوران نادری انقلابو فتنهبروزکرد. دراینزمان پرآشوب حکومت ارومیه بعهدهفتحعلیخان افشارارشلو محول بود. ازوقایعدورانحکومت فتحعلیخان هجوم مهدیخان افشارقاسملوبودکهازایروان بسمت ارومیه حرکت کرد. بین فتحعلیخان حاکم ارومیه ومهدیخان تصادم روی دادوچون اهالی شهرنیزقدوم مهدیخان راغنیمت میشمردند ازاینجهت مهدیخان غلبه نموده وبااعزاز تمام وارد شهر میگردد ، فتحعلیخان در برجی که بالای حرمخانه بودمتحصن میشود ولی بزودی ازطرف کسان مهدیخان دستگیر ومحبوس میشود .

این زمان درتمام صفحات ایران هرج ومرج ومبارزه برای بدستگرفتن قدرتدر جریان بود ابراهیم خان افشار قرقلو بهبرادرخود عادلشاه دست یافته بفکرتسخیر ایالت زرخیزآذربایجان میافتد. حکومتآذربایجان دراین زمان بدست امیراصلانخان افشارقرقلو معروف بهسردارآذربایجان بود.

آوازه حرکت وهجوم ابراهیمخان افشار که دراین وقت خودراابراهیم شاه مینامید امیراصلان خان سردارآذربایجان رانگران نموده برای مقابله باقوای وی مصلحت چنین دید بهرنحو که ممکن است فتحعلیخان رااز دست مهدیخان خلاص نموده باکمك وی جلو هجومابراهیم شاه راباآذربایجان بگیرد. برای عملی نمودن این فکرخود شهریاربیكافشار گوندوزلو وبرادروی حاجی بیك راکه ازمقربان وی بودند بمراغه میفرستدکه از مراغه باقوائی ازطوایف مقدم ومکری وبلباس وزرزا بطرف ارومیه حرکت نمایند ودرمحال دول ارومیه مستقر گردیده بلکه بتواند بالطایفالحیل فتحعلیخان را ازدست مهدیخان خلاص نموده به تبریز بیاورند.

پسازرسیدن قوای شهریارخان بارومیه نصایح وی درمهدیخان مؤثر نشده درسلدوز جنگ سختی بین قوای طرفین رخ میدهد در این جنگ شهریاربیك و برادرش دستگیر و قوای وی متفرق ومنهدم میشوند ودوبرادر را مغلولا بارومیه میآورند.

چون خبرشکست شهریارخان ودستگیری وی در تبریز بسمع امیراصلانخان میرسدبا قوایکافی بسمت ارومیه حرکت میکند و در چمنقریه قراحسنلواردوگاه وی مستقرمیشود

مهدیخان بمقابله از شهر خارج شده و مدت یك هفته جنگ بین قوای طرفین بدون حصول نتیجه‌قطعی ادامه میبابد.

درمحبس اخبار جنگ مرتباً به‌فتحعلی‌خان میرسید، یك‌روز به‌مهدیخان پیغام میفرستد ومخصوصاً حسینخان بیك پدرمهدیخان راوادارمیکند که پسرش رابهر نحوی که هست راضی نماید اسب واسلحه بوی داده شود تاباوجود اینکه امیراصلانخان جهت استخلاص وی‌آمده است اوخود درمیدان رزم حاضرشده ودفع شرامیراصلان رانماید. اسب مفلوك و تبرزینی به‌فتحعلی‌خان میدهند دریك طرف میدان جنگ ایستاده بود می‌بیند جماعتی ازقوای امیر اصلانخان بسمت مهدیخان هجوم‌آورده وقصدازبین بردن ویادستگیری وی رادارند. دراین موقع فتحعلی‌خان بآن سمت حمله میکند وچون در حمله اولی یکی از سران جوانشیر را میکشد فوراً سوار اسب تازی وی شده ومهدیخان را ازآن خطرحتمی نجات میدهد.چون امیراصلانخان درخودتاب‌مقاومت نمی‌بیند بدون‌حصول نتیجه منهزماً مراجعت مینماید.

پس‌ازاین واقعه مهدیخان ازسروروی فتحعلی‌خان‌بوسیده وعذر گذشته رامیخواهد و درحضورسران‌افشاروی راحکمران ارومیه میخواند وداشتن‌چنان سردارشجاع و باتدبیررا بجماعت افشارتبریك میگوید.

دراینموقع ابراهیم شاه خود رابآذربایجان میرساند وجنگ بین قوای وی وسردار آذربایجان امیراصلانخان‌آغاز میشود. مهدیخان باصلاح دید فتحعلی‌خان با قوای‌کافی از ارومیه بکمك ابراهیم شاه عازم تبریز میشود امیراصلانخان پس از رسیدن قوای امدادی مهدیخان درمقابل قوای‌ابراهیم‌شاه مقاومت نتوانسته شکست میخورد خودش درجنگ‌مقتول وقوایش منهدم میشوند. ابراهیم شاه مهدیخان را درتبریز بحکومت‌آذربایجان وقائم‌مقامی خود میگمارد.

فتحعلیخان در تبریز

مهدیخان درتبریز وفتحعلی‌خان درارومیه مشغول حکومت‌بودند، طولی نمیکشد ورق برمیگرددوپس ازمحاربات سخت و خونین‌که بین‌شاهرخ شاه وابراهیم شاه درمیگیردابراهیم شاه مغلوب ومقتول میشود وشاهرخشاه قدرت رابدست میگیرد. در تبریز که مهدیخان قائم مقام ابراهیم‌شاه بود بعلت‌آنکه بااهالی‌رفتارخوبی نداشته پس‌ازوصول خبرقتل‌ابراهیم شاه اهالی تبریز شوریده وی را بقتل میرسانند.

بمحض وصول این خبربارومیه فتحعلی‌خان‌که خود بفکراستفاده ازهرج‌ومرج کشور وبدست‌گرفتن قدرت بود حکومت شهرارومیه را به‌تقی‌خان برادر مهدیخان مقتول تفویض نموده خود درسال ۱۱۶۱ بسمت تبریزحرکت میکند. پس‌ازورود به‌شهرتبریزمسببین فتنه وآشوب وقاتلین مهدیخانرا سیاست سخت نموده خود در مسند حکمرانی کل آذربایجان جلوس میکند.

دوران سلاطین زندیه

فتحعلیخان در اصفهان

تاسال۱۱۶۵ه.ق. اقوام ونزدیکان نادرشاه افشارهریك چندروزی تکیه براورنگ سلطنت زده بعدمقتول یامعلول وکور گردیده‌ازصحنه سیاست خارج میشوند. اینموقع درسرتاسر کشورجنگ و خونریزی جهت بدست گرفتن قدرت حکمفرما بود . علاوه براقوام نادرشاه سرداران دیگر مثل آزادخان افغان ، محمد حسن‌خان قاجار ، کریم‌خان زند، فتحعلیخان افشار هرکدام قسمتی از کشور پهناور ایران را متصرف شد در فکر از بین بردن سایر رقبا بودند .

فتحعلیخان افشار پس ازآنکه امورآذربایجان را مرتب نمود وتا حدی درآن خطه پهناورنفوذ وقدرت خویش را تثبیت‌کرد باجمعی ازسران افشار بسمت اصفهان که آنروز مرکز ثقل و سیاست‌کشورایران بود براه افتاد و چون در اصفهان قوای‌کافی موجود نبود باسانی‌آنجا را تصرف نموده منطقه قدرت خویش را تاجنوب اصفهان توسعه داد .

کشته شدن اسکندرخان برادرکریمخان

دراینموقع فتحعلی‌خان باکمال قدرت در مرکزمملکت مستقر گردیده مشغول رتق وفتق اموربود. کریم‌خان‌زند نیز درشیراز قدرتی بهمرسانیده میخواست سایر مدعیان سلطنت را از بین ببرد ، لذا برای یکسره نمودن کار فتحعلی‌خان وگشودن اصفهان مرکز مملکت قوای‌کافی از زندیه و فیلی‌والوار فارس جمع نموده باتفاق برادران خود شیخ علیخان، جعفرخان واسکندرخان عازم اصفهان میگردد. فتحعلیخان قوای‌افشار را جمع‌آوری نموده جهت‌مقابله‌باخان زند از اصفهان‌خارج گردیده درقمشه (شهرضا) بین طرفین تصادم وجنگ روی میدهد. دراین محاربه اسکندرخان‌برادر کریمخان زند بدست فتحعلیخان‌گرفتار ومقتول میگردد وسپاه زندیه منهزم میشوند وخان افشار پس ازفتح وغلبه باصفهان مراجعت نموده درمسند زمامداری مستقر میشود.

آزادخان افغان در ارومیه

آزادخان افغان پسرحاجی کریم که زمانی از مقربان احمد شاه ابدالی بود، درجوانی سرپر شور داشت و از طرف نادر حکومت سلیمانیه بعهده وی بود پس‌از فوت نادر اونیزبفکرتسلط برکشور میافتد وچون دراین تاریخ کریمخان زند قدرت زیاد بهمرسانیده بود آزادخان نیروی مقاومت در مقابل خان زند را نداشت لذا بسمت شروان در قفقازیه متواری میگردد.

نقی‌خان حاکم ارومیه از این معنی با خبرشده بطمع دست‌یابی به‌خزائن نادری که تصورمیکرد درتصرف‌آزادخان است باسران ایل افشاربسمت شهرستان خوی حرکت‌کرده درآنجا کمك‌کافی ازشهبازخان دنبلی گرفته درمعیت وی بسمت رودخانه ارس میتازد و قبل ازرسیدن‌آزادخان بساحل ارس راه رابروی وی می‌بندد. آزادخان‌که میخواست بزودی‌از

معرکه کناررود خیال جنگ با نقی‌خان را نداشت ولی طمع نقی‌خان وحرص تصرف خزائن نادری نمیگذاردکار بمسالمت بر گذارگردد وجنگ بین‌قوای‌طرفین درمیگیرد. دراین‌جنگ نقی‌خان شکست خورده قوای وی بسمت خوی وارومی منهزم میشوند. آزادخان که درابتدا بجنگ مایل نبود این‌بارقوای نقی‌خان را تاارومی تعقیب میکند و چون نقی‌خان در شهر متحصن شده بود بمحاصره شهرارومی میپردازد، نقی‌خان از ناچاری از صفیارخان‌حاکم صائن قلعه افشار کمك میخواهد . صفیارخان با عده‌ای جنگجو باروم حـرکت‌نموده از آزادخان اجازه میگیردکه بشهر وارد شود . بمحض ورود به‌شهر نقی‌خان حاکم ارومی را دستگیر نموده وی را کورمیکند وآزادخان افغان درماه جمادی‌الاول سال۱۱۶۳ وارد شهر گردیده محمد موسی‌خان پسر محمد قاسمخان بیگلربیگی را حاکم و بیگلربیگی ارومیه می‌نماید و خود مدتی دراین شهرتوقف میکند وبرای استحکام مبانی حکومت خود قیزآقا دختر محمدقاسمخان وخواهر محمد موسی‌خان بیگلربیگی رابحباله نکاح خود درمیاورد.

آمدن آزادخان افغان را بارومیه در مجمل‌التواریخ چنین مینویسد [۱].

« درآن اوان‌آزادخان افغان‌که پس ازشکست ابراهیم‌شاه باپانزده (هزار) سوار از لشگر افاغنه جداشد وحسب‌الامر (میر) سید محمد (که) ملقب بشاه سلیمان (گردیده بود) (و احوال او دراوراق پیش ثبت است) مأمور شده بودکه باجمعیت خود درمحالات قزوین و ساوجبلاغ بسر برد تا از پرده غیب آنچه بمنصه ظهور رسد مـوافق‌آن بعمل‌آرد. خان موصوف مدتی در محالات مذکور بیابان‌گرد وادی حیرانی و منتظر ظهور طلوع خورشید آسمان معدلت وجهان‌بانی اعنی پادشاه جمجاه ایران‌پناه ظل‌الله بود چون ازمشرق تقدیرو تأیید حضرت سبحانی چهره مقصودرخ‌ننمود وخلق ایران رابایکدیگر درمقام نفاق وجدال دید ازخوف بی‌اعتدالی وخودسری دلاوران باجمعیت خود راباذربایجان‌کشید . سرداران آذربایجان‌که هریك درمکان خودعلم استقلال افراشته (بایکدیگر) درجدال بودند ازورود خان موصوف مطلع گشته ابواب دوستی برروی اوگشاده بطرف خودکشیدند باراده اینکه چون مردبیگانه است باستعداد تمام با او سازش‌کرده دیگران را بی‌دخل نموده خود بلاد آذربایجان را بدون‌شرکت غیرمتصرف شوند. چنانچه فتحعلی‌خان افشار و شهبازخان دنبلی باآزادخان عهدوپیمان نموده بایکدیگر متفق(گردیدند) وسرداران دیگر رابی‌دخل‌نموده شهر تبریز ومراغه ومحالات (دیگر) را در حیطه اختیار خودآورده وآزادخان را بجهت دفع مایقال خطاب سرداری داده وخود خدمت او را اختیار نمودند باکاظم‌خان قراچه داغی وموسی‌خان افشار و خوانین افشار و خوانین دیگر حربهای عظیم اتفاق افتاده وروز بروز استقلال آزادخان زیاده میشد ، وبعضی از بلاد آذربایجان (را) هم در تحت تصرف آورده‌کوچ ومتعلقان خود (را) بامتوسلان فتحعلی‌خان وشهبازخان درقلعه ارومیه‌که ازقلاع مشهوره ودراستحکام ومتانت شهره‌آفاق است گذاشته قلعه مذکوره را محل سکنامقرروهمیشه

۱ـ مجمل‌التواریخ تألیف ابوالحسن‌بن محمدامین‌گلستانه ناشرکتابخانه ابن‌سینا تهران صفحات ۱۸۳ و۱۸۴ و۱۸۵ .

بادلاوران آذربایجانی درجدال وقتال می‌بود . و بسبب متفق (بودن) فتحعلی‌خان افشار و بعضی ازخوانین افشاریه باآزادخان موصوف موسی‌خان هم باچند نفردیگر از سرکردگان آذربایجان بنزد اوآمده باستقلال اوافزود چنانکه عده لشگرش از افغان و افشار و سایر طوایف بسی‌هزار رسید. خان موصوف چون چندنفر ازامرای آذربایجان راباخودمتفق‌دید بخار پندار وغرور درکاخ دماغ او راه یافته بفکر پادشاهی افتاد » .

فتحعلیخان در آذربایجان

دراین موقع هرج ومرج ابراهیم خلیل‌بیك جوانشیرکه خودداعیه سروری درسرداشت ازوضع آشفته‌کشور استفاده نموده بشهر تبریز هجوم‌آورد وآن شهررا تصرف کرد ودست تطاول بمردم گشود . فتحعلیخان که ازاصفهان بآذربایجان حکومت مینمود بمحض‌رسیدن اخبارآذربایجان باقوای‌کافی ازاصفهان بسمت تبریز حرکت نمود وبرای تنبیه ایل‌جوانشیر تا قره‌باغ قفقازیه پیش رفته و قلعه پناه‌آباد را محاصره نمود وپس‌ازخاتمه‌کارآنجا بسمت ارومیه رهسپار گردید .

این موقع ارومی دردست‌آزادخان افغان بود ومحمد حسنخان قاجار برای ازبین - بردن‌آزادخان بارومی لشکرکشی نموده بود . فتحعلی‌خان نیز باقوای خود بکمك محمد حسنخان‌آمد درسال ۱۱۷۰ه. ق.آزادخان درمقابل دوحریف زورمند مثل محمدحسنخان قاجار و فتحعلی خان افشار تاب مقاومت نیاورده شهر اروعی را ترك‌کرده بسمت‌شروانات متواری گردید .

درمجمل‌التواریخ فرارآزادخان را ازارومیه چنین مینویسد [۱]

« دراین بین خبر رفتن محمدحسنخان‌قاجار بسمت‌آذربایجان بعزم تسخیرقلعه‌ارومی که زنانه وسرانجام‌آزادخان وسرکردگان افغان ولشکریان (آنجا) میبودبگوش‌خان‌افغان رسید. بی‌اختیار لشکرخود رابرداشته برای دفع محمدحسنخان روانه ارومیه شد.(درورود بنزدیکی قلعه معلوم شد)که محمد حسن‌خان قلعه را در محاصره دارد لشکر افغان راتاب نمانده بحرب مصمم شده بالشکر قاجار مقابل‌گردیدند بعداز تیپ‌آرائی طرفین‌ازعسکرین چرخچیان قدم بمیدان‌کارزارگذاشته حربی عظیم اتفاق افتادکه از طرفین جمعی کثیر بقتل رسیده نسیم فتح وظفر برپرچم علم محمدحسن‌خان وزیده‌لشکر افغان‌راشکست فاحش رسیده روبفرار نهاده متفرق گردیدندآزادخان بامعدودی بسمت بغداد گریخت . وخان قاجارقلعه ارومیه رابتصرف خود آورده اموال واسباب‌جماعت افغان را تماماً ضبط نموده وفتحعلیخان و شهبازخان وسایرسرکردگان‌آذربایجان بخدمت اوشتافته‌خدمت اورا اختیارنمودندبعداز بند وبست‌آن ملك‌خان فیروزی‌نشان عطف‌عنان ازآذربایجان نموده‌روانه‌مازندران‌گردید» .

درکتاب (مجمل‌التواریخ) لشکرکشی‌کریم‌خان زند را بارومیه چنین مینویسد[۲] :

۱ـ صفحات ۳۱۶ و۳۱۷ مجمل‌التواریخ.

۲ـ صفحات ۳۲۴ تا ۳۳۰ مجمل‌التواریخ تألیف ابوالحسن‌بن محمد امین‌گلستانه‌ناشر کتابخانه ابن‌سینا .

کریمخان زند در ارومیه و تسلیم فتحعلیخان افشار

کریمخان بسمت اصفهان علم استقلال افراشت و حکام بجمیع بلاد فارس وعراق مقررفرموده بفکر تسخیرآذربایجان افتاد وسرانجام سفر نموده لشکرعراق وفارس راهمراه گرفته شش‌هزار جزایرچی مریخ صلابت در یمین و یسار قرار داده بسمت آذربایجان روانــه گردید شهر تبریز ومراغه و سلماس بدون منازعه بتصرف غازیان نصرت نشان درآمد.

فتحعلیخان افشاروشهبازخان دنبلی وپناه‌خان‌جوانشیروامیرگونه‌خان وسرداران‌دیگر باسی هزار سوار افشار وافغان بعزم حرب کریمخان (از ارومیه بسامان شایسته درحرکت آمده بسمت لشکر کریمخان) که در آنوقت در نواحی تبریز سکونت داشتند علم استقلال افراشتند . ابراهیم خان بغایری خراسانی که در رکاب بندگان کریمخان بود از آمدن فتحعلیخان مطلع گشته خطی نوشته ومخفی باو پیغام فرستادکه در روز مصاف من و دوکس دیگر ازخوانین باجمعیت خودبلشکرشما ملحق خواهیم شد. خان افشار ازاین پیغام‌مسرور شده درجواب نوشت‌که بعد ازملاقات حکومت هرجارا خواسته باشید بعلاوه‌آن هرچه‌خاطر خواه شما وخوانین است تفویض‌خواهد شد. وقاصدان راباستعجال رخصت نمودفرستادگان مذکور را قراولان درنزدیکی لشکر گرفته وخطوط ازکمرآنها برآورده باقاصدان‌بحضور وکیل‌الدوله بردند چون از مضمون خط حقیقت را دریافت فرمود قاصدان را فرمود که از لشکر بیرون برده رخصت نمایند. واین راز را مخفی داشته سرداران را طلبید وازهریك در طریق حرب مشورت نمود هرکدام بطوری طرح حرب راتقریرنمودند. تقریرابراهیم خان را پسندیده ابراهیم خان بسیار مشعوف شده همین مراتب را (مجدداً) بفتحعلیخان نوشته فرستاد بعداز مراجعت قاصدان بطور قاصدان اول دستگیرشده بقتل رسیدندوبندگان ثـریا مـکان وکیل‌الدوله رایات جهان‌گشا را بحرکت درآورده از آن مـکان باستقبال فتحعلیخان شتافت درمیانه خوی و سلماس تلاقی عسکرین اتفاق افتاد و وکیل‌الدوله طرح جنگ بطور دیگر ریخته بعکس مشورت شبانه نظر علیخان وابراهیم خان را بادسته آنها در دست راست مقرر وشیخ علیخان را بادسته اووقرانوکران وسرداران دیگر دردست‌چپ قرار داده وجزایرچیان را مانند چهار برج ساخته ابراهیم‌خان رابانفرات (طلبیده)داخل دسته جزایرچیان نمود . وشیخ علیخان را رخصت میدان نموده خود باسیصد سوار بـمکان مرتفعی که مابین جزایرچیان وقرانوکران بود قرار گرفت فتحعلیخان‌که ابراهیم‌خان را بموجب نوشته اودر دست چپ میدانست شهبازخان وامیرگونه‌خان راباچهارهزار سوار بآن سمت فرستاد ودسته افاغنه رابکمك‌آنها ازعقب فرستاد شهبازخان وامیرگونه‌خان با شیخ - علیخان دریکدیگرآویختند وفتحعلیخان منتظرآمدن ابراهیم‌خان بود چون اثری ازنوشته او بظهور نرسید نوشته اورا حمل برفریب نموده احمدبیك عم‌شهبازخان را متعاقب شهباز- خان بکمك فرستاد .

چون شیخ علیخان باپانصدسوار درمیدان‌کارزار باپنجهزار سوار مردانه‌وارکوشیده

بسبب نرسیدن کمك تاب مقابله نیاورده اندك بعقب نشست واز نرسیدن کومك شیخ علیخان‌را بخاطر گذشت که البته چشم‌زخمی بیندگان وکیل‌الدوله رسیده‌است بی‌اختیار با دسته خود بطرف تیپ دست راست رونمود . مردمان تیپ شکست اورا تصور نموده ازجای خودحرکت کـرده بطرف قرانوکران روانه گردیدند قرانوکران آن سواران را هدف گلوله نموده جنگ درمیان خودآنها درگرفت نظرعلیخان‌که این معامله را دید یقین نمود که سرداررا آفتی‌رسیده است ازهمانجا بادسته خودراه‌عراق راپیش‌گرفت همه لشکر برهم شوریده‌هرکس بطرفی باجمعیت خود بسمت عراق مرحله پیما گردیدند .

نذرخان برادرزاده مهدیخان زند که لشکر رامتفرق دید حرم‌کریمخان راکه دربونه بود ازآنجا برآورده باقدری خزانه بجانب عراق روانه گردید (و) جمیع‌لشکر بریکدیگر خورده‌کریمخان خود باقلیل سوار مانده وجزایرچیان‌که درتحت اختیار زکی‌خان بودند درجای خود استقامت ورزیدند . لشکر فتحعلیخان ازفرقه افشار و افغان داخل بونه شده بغارت مشغول گردیدند شهبازخان برسر جزایرچیان آمده زبان بدلداری و خاطرجوئی آنها گشوده بآمدن خدمت فتحعلیخان همگی را ترغیب نمود. زکی‌خان ازاسب پیاده شده جواب شهبازخان رابگلوله جزایر ادانمود .

کریمخان هم درآنوقت باقلیل جمعیت خودداخل جزایرچیان گردیده آنها راخاطر داشت نموده بحرب تحریص نمود . شهبازخان‌که بازار گلوله را گرم دید ازدر اشتلم‌بر آمده سه اسب او از گلوله درغلطیده جلودار او همان‌دم اسب دیگر باو می‌رساند بار سوم شهبازخان مذکور خیرگی‌کرده تانزدیك تیپ جزایرچیان رسید که گلوله دیگر براسب او رسیده ازپای درآمد . شهبازخان خود را ازاسب جداکرده پیاده فرار نمود . یکنفر از جزایرچیان خود را باورسانیده بزور پنجه دلاوری اورا گرفته وبشال سراو ودستهای او را بسته اراده‌کرد که اورا بقتل رساند .

چون شهبازخان نام خود را بیان نمود جزایرچی اورا بادست بسته‌بخدمت کریمخان آورد خان مروت‌نشان ازقتل او درگذشته بزکیخان سپرد و اسب را مهمیز زده از میدان جزایرچیان بیرون رفته ببالای تل مرتفعی که در آن نزدیکی واقع بود بملاحظه اطراف پرداخت. قول فتحعلیخان را درنزدیکی بنظرآورد که باسه چهارهزار سوار بکجا ایستاده است همان وقت جزایرچیان راپیش‌انداخته بطرف فتحعلیخان روانه گردید . چون تمامی لشکر فتح علیخان باسرداران درتاخت غنایم‌مشغول‌وازسردار خوددوربودند. وسه‌هزارسوار حاضربود. خان افشار ازصدمه گلوله جزایر تاب نیاورده روبفرار نهاد. کریمخان خود باآن قلیل سوار اورا تعاقب نموده داخل بونه فتحعلیخان گردید . در آنجا توقف نموده و خان افشار تاقلعه ارومیه جائی عنان نکشید. کریمخان ازاسب فرودآمده داخل خیمه‌فتحعلیخان شد وچندنفر سوار بعقب شیخ‌علیخان وسرکردگان لشکرفراری فرستاد .

خوانین مذکور ازحیات‌کریمخان واقف شده باستعجال خودرا بخدمت اورسانیدند . و لشکر فتحعلیخان‌که در تاخت بونه لشکر زندیه رفته بودند و از این مقدمه اطـلاعـی

نداشتند غنایم را گرفته داخل بونه میشدند ومردمان کریمخان آنها را گرفته بعد ازاسترداد غنایم آنها را بخدمت کریمخان برده فرقه افغان رابتیغ بیدریغ سراز تن جداساخته‌وافشاریه رابگرفتن اسب وسلاح راضی شده مرخص می‌نمودند .

سه‌روز بهمین منوال در بونه قیام نموده روزچهارم بسمت ارومیه علم استقلال‌افراشت. ورقم فتحنامه بحکام عراق نوشت وفتح رابنام شیخ علیخان وبعد بنام زکی‌خان نوشت‌زکی خان ازاین معنی ناخوش گشته‌که شیخ‌علیخان باوجودیکه دراین مقدمه نبود وپیش از همه کس اوفرار نمود نام اورادر رقم پیش‌از نام من چرانوشته‌اند. درکمال ناخوشی باغلامان خود بسمت عراق رهگرا گردید .

بندگان وکیل‌الدوله چندنفر ازسرداران رابرای آوردن اوفرستاد راضی بآمـدن نشده ازاراده خود برنگشت .کریمخان زیاده متعرض نشده رقم‌سرداری عراق بنام اونوشته فرستاد . (وبخاطر گذرانید) که چون خبر شکست بعراق و فارس رسیده مردمان آن بلاد در تزلزل وشورش میباشند . از رسیدن زکی‌خان ونرسیدن خبرفتح (مبادا) برهمخوردگی شود لهذا هفت‌هزار سوار ازایلات قلمرو علیشکر راهم متعینه زکی‌خان فرمود . ودرعرض راه ابراهیم‌خان راطلبیده مقدمه سازش اورا بموجب خطاو ظاهر کرده بقتل او امرنمود . ودوکس دیگر ازخوانین‌که دراین امر با او متفق بودند طناب بگردن‌آن‌ها انداخته خفه نمود . ودرورود بمنزل شهبازخان را مخلع‌نموده بحکومت خوی وسلماس سرافرازفرمود واحمدبیك عم خان‌موصوف را برتبه ایلبگی‌گری فرقه دنبلی نواخته‌مرخص نمود وخوانین وسرکردگان‌آذربایجان درعرض راه باردوی کیوان شکوه ملحق گشته بشرف بساط بوسی وهرکدام فراخوراحوال خود بین‌الامثال سرافرازمیگردیدند درورود بنزدیکی قلعه‌ارومیه لشکر را بچهار (تیپ) قسمت نموده ازچهار طرف قلعه سیبها ساخته قلعه را محاصره‌نموده فتحعلیخان تحصن اختیار نموده باطراف وجوانب برای کومك قاصدان (را) فرستاد .

قراولان قاصدان رابا خطوط گرفته بنظر کریمخان رسانیدند . همانوقت مقرر فرمود که بفاصله چند قدم‌برجی ساختند ودیوار کشیده همه‌بروج رابیکدیگر وصل نموده درمیان(هر) دوبرج یك‌دروازه قراردادند. بهمین دستورازچهارجانب قلعه‌بروج ودیوارساخته‌شد.درایام قلیل در دور قلعه ارومیه شهری‌کلان درکمال متانت واستحکام مرتب گردیدکه اگر احدی ازقلعه بیرون می‌آمد در دروازه بگیرمی‌آمد وتفنگچیان‌ازبروج مترددین‌قلعه‌راهدف گلوله مینمودند.وتپه مرتفعی‌ازخاك ترتیب‌داده‌وچندضرب توپ ببالای‌تپه مذکور کشیدند وازضرب گلوله توپها خانه‌ها را خراب نموده‌اهل قلعه رامضطرب ساختند وهرشب جمعی ازقلعه‌خود را بزیرانداخته اهل سنگر گرفته بخدمت کریمخان می بردند. بعداز تحقیقات‌آنها رامرخص میفرمود . در اینوقت خبر رسیدکه ایلات شیطانی‌که درسرحد روم سکنا دارند بمترددین‌و مسافرین راه را مسدود نموده‌ایذا میرسانندبندگان وکیل‌الدوله خدامرادخان زند راباهفت هزار سوار فرستادکه آنجماعت را قتل وغارت وتنبیه نمایند حسب‌الحکم باآن فرقه‌مقابل گردیده‌وشکست فاحش‌بآنها داده قتل بسیاری نموده وغارت واسیربسیار ازآنها گرفته‌داخل

لشکر کریمخان گردید .

نه‌ماه برهمین نهج گذشت وکار بسیار براهل قلعه وفتحعلیخان تنگ گردید امیرگونه‌خان عریضه‌ای بخدمت کریمخان نوشته فرستادکه اگر لشکرازسمت جنوبی بطرف قلعه‌بفرستند من دروازه‌ها را بازکرده بتصرف امنای دولت خواهم‌داد . کشیکچیان فرستاده را باعریضه نگاهداشته حقیقت را بعرض رسانیدند . خان مروت‌نشان اورا بحضور طلبیده ولازمه تلطف نسبت باو بعمل آورده اورا مرخص فرمود .

فتحعلیخان از فرستادن عریضه امیرگونه خان مطلع گشته (صلاح خود را در رفتن بنزد کریمخان واطاعت نمودن دیده) روز دیگر خودبتنهائی ازقلعه برآمده با دو نفر از نوکران خود راه لشکر کریمخان درپیش گرفت وخود را بلشکر کریمخان رسانیدوکشیک‌چیان اورا شناخته خبرآمدن اورا بعرض رسانیدند (خان مروت‌نشان اورا بحضورطلبیده) فتحعلیخان خود هم وارد وباریاب حضور گردیده بعفو جرایم خود رطب‌اللسان گردید . بندگان وکیل‌الدوله‌نهایت شفقت‌وملاطفت‌درباره او بعمل‌آورده درمجلس نشانیدوکمال‌سلوك مسلوك داشت و لازمه تلطف نسبت باو بعمل آورده اورا مرخص فرمود خان مـذکـورکه بسیار خوف داشت از توجهات بندگان وکیل‌الدوله مسرور و شادمان شده رخصت حـاصل نموده برگشته داخل قلعه گردید وروزدیگر بازخان افشارفیضیاب خدمت وکیل‌الدوله‌شده استدعا نمودکه هرگاه قلعه رااز‌وجود خود زینت‌افزایی بخشند باعث اطمینان‌وسرافرازی غلامان خواهد بود .

بندگان ثریا مکان حکم فرمودندکه دو محله را برای سکونت لشکر خالی نمایند بعداطلاع دهند. خان افشار حسب‌الحکم چند محله راخالی‌نموده بعرض رسانید بعد ازشش یوم بندگان وکیل‌الدوله نسقچیانرا بشهر برای محافظت فرستادکه احدی از لشکریان با اهل قلعه تعدی نتوانندکرد وخود بالشکر داخل شهرگردید فتحعلیخان لازمه خدمت بجا آورده عرض نمودکه جماعت یزیدی وشیطانی بنابرسرکشی گذاشته مترددین ومسافرین‌را ایذا می‌رسانند مجدداً تنبیه این مفسدان لازم است‌که بعداً سرکشی نتوانند نمودکریمخان فتحعلیخان را بتنبیه وتعذیب‌آن اشرار مقرروهشت‌هزارازلشکر خود همراه‌اونموده‌فرستاد.

درایام‌محاصره قلعه ارومیه‌آزادخان افغان‌که در شهرزورسرحد روم درمیان‌جماعت افغان درکمال حیرانی‌وپریشانی بسرمیبرد چون کریمخانرا صاحب انصاف ومروت‌میدانست تنها سوار شده وارد اردوی کیوان شکوه وخود را بکشیکخانه رسانید یساولان حقیقت را بعرض رسانیدند اورا بحضور طلبیدآزادخان بحضور رفته بعداز کورنش روی خود رابخاك مالیدکریمخان ازراه دلجوئی پرسیدکه تاحال درکجا بودیآزادخان ازراه عجز بعرض رسانیدکه‌این سگ درصحرا وبیابانها میگردید حالابخانه‌کریم پناه آورده است‌کریمخان متألم شده اورا دل‌آسا نمود . و پنجاه نفر ازجماعت زندیه هزاره را با او معین فرمود که همیشه درکشیك اوبوده خدمت اورا بجاآورند وخیمه و اسباب و رخوت بقدر ضرورت و آنچه مایحتاج بود ازسرکار خود مرحمت فرمودوسیصدوشصت تومان مددخرج هم‌ازخزانه

برای اومقرروبرای سواری ازطویله بجلوداران حکم شد که اسب میداده باشند وخان افغانرا احترام مینمود[1] .

اعلام سلطنت کریمخان زند در ارومیه

کریم‌خان مدت سه‌ماه ازارومیه بایران حکومت و سلطنت مینمود دراین مدت فتحعلیخان راهمیشه محترم میداشت ودخترمحمدموسی خان قاسملوی افشار را گـرفت و فروردین سال ۱۱۷۷ در ارك ارومی به‌تخت سلطنت جلوس نمود وخود را وکیل‌الرعایا یا وکیل ملت نامید وبرای مدت کوتاه‌شهرباصفای ارومیه مرکز کشورایران گردید. روز جلوس کریم‌خان ازتمام نقاط کشور به‌تهنیت‌آمدند ومیرزا اغورلو محمد لوی افشارقصیده خودراکه بااین مصراع ماده تاریخ پایان می‌یابد .

«زتخت گورکان افشار بیرون رفت وزندآمد»

درپیشگاه شاهنشاه عادل خواند. کریم‌خان‌حکومت ارومیه رابرستم خان فرزندمهدی خـان افشار قاسملو محول نمود و یك قبضه شمشیر گوهرنگار با یك رأس اسب با خلعت به فتحعلیخان افشار عطا نمود.

عاقبت کار فتحعلیخان افشار

در سال ۱۱۷۷ پس ازسه ماه توقف درارومی شاه‌زند بسمت شیراز حرکت نمود وفتحعلیخان افشار ارشلو هم ملتزم رکاب شاهی بود، اردوی کریم‌خان از ارومیه تااصفهان رابدون حادثه‌ای طی‌کرد و از اصفهان عـازم شیراز شد در شهرضا (قمشه) کریمخان بسر قبر برادر خود اسکندرخان چنانچه قبلاً نوشتیم بدست فتحعلی‌خان افشارکشته شده بودرفت و آنجا خیلی ناراحت شد . یاد برادر وی را بفکر قصاص انداخت در دل شب ازسر قبر بپوش سلطنتی‌آمد امر باحضار فتحعلیخان افشارداد بمحض ورود خان افشارکریمخان‌پرسید اینجاکدام منزل است؟ فتحعلی‌خان‌که ازاحضار نابهنگام خود دچار تردید گردیده بود از این سئوال کریم‌خان قضیه رافهمید و جواب داد اینجا قمشه یعنی همان جائی استکـه برادرت اسکندرخان‌بدست من‌مقتول ومدفون گردیده است حالاکه علت احضار شبانه‌خود رافهمیدم اگراجازت فرمایند بعرض برسانم‌کـه نخستین تمنایم این است‌که پس ازقتل من جنازه‌ام را خوار ندارند وپس ازتغسیل درجوارقبر اسکندرخان مدفون نمایند دوم اینکه اهل وعیال افشارراکه همراه من‌آمده‌اند محترم‌شمارند وبعرض وناموس‌آنها خیانت‌نکنند. سوم آنکه منصب مرا بخلف اکبرم جهانگیرخان و حکومت ارومی را بفرزندم رشید خان مرحمت فرمائید. بدستور شاه زند طناب بگردن فتحعلیخان افشار سردار شجاع انداختند وبحیات وی خاتمه دادند .

حوادث ارومیه

چنانچه قبلاً گفته شدکریم‌خان زند موقع اقامت در ارومی رستمخان قاسملو را حاکم شهرکرد درسال ۱۱۸۱ اهالـی شهر بوی شوریدند واورا دستگیر نموده‌کشتند . پس از آن

---

۱ ـ مجمل‌التواریخ ازصفحه ۳۲۴ تاصفحه ۳۳۰.

از طرف کریمخان رضاقلی‌خان بیگلربیگی‌وحاکم شهرشد . در زمان حکومت رضاقلیخان اموال چندنفر ازکسبه وتجار درگردنه مرکور ازطرف اکراد غارت شد وقتی شکایت امر را بحاکم‌شهرعرضه داشتند دستورداد قیمت اموال غارت شده‌را نقداً بصاحبان مال‌بپردازند زیرا استدلال میکرد اگر آدمهـای من قصور نمیکردند و امنیت را حفظ مینمودند مال کسی غارت نمیشد . پس از پرداخت خسارت‌کسبه عین اموال‌آنها را از غارتگران‌مسترد داشتند .

حکومت امامقلیخان

درسال ۱۱۸۵ رضاقلیخان فوت‌کرد و پسر وی امامقلیخان از طرف کریمخان زند بحکومت ارومیه و تـوابع منصوب گردید .

بسال ۱۱۹۴ در تبریز زلزله شدید شدکه ماده تاریخ آنرا « از زلزله شد خراب تبریز» نوشته‌اند. گفته‌اندکه دراین زلزله هشتاد هزارنفرازاهالی شهرکشته شدند وقسمت عمده شهرخراب گردید وعده زیادی مجروح شدندکه یکی‌ازآنها جعفرقلیخان بیگلربیگی وحاکم شهر تبریز بود. طایفه جوانشیرکه منتظر فرصت بودند پس‌ازآنکه‌از زلزله تبریز وخراب شدن شهر ومجروح شدن حاکم اطلاع پیداکردند نامردانه به‌تبریز حمله کردند نجفقلی‌خان با حالت بیماری بمدافعه شهر پرداخته و از امامقلی‌خان حاکم ارومیه کمك خواست . امامقلیخان بیگلربیگی باقوای‌کافی از ایل افشار بسمت تبریز حرکت نموده و غائله جوانشیر را دفع نمود . نجفقلیخان بیگلربیگی تبریز بااظهار تشکر ازکمك بموقع امامقلیخان قرار گذاشت هر سال پنجهزار تومان نقد و پنجهزار خـروار جنس از تبریز بارومیه بفرستد .

دراین موقع قرنی‌آقا رئیس ایل بلباس درحوالی ارومیه طغیان‌کرده بقتل وغارت‌در دهات اطراف پرداخت امامقلیخان‌با قوای‌کافی وی راسرکوب وسیاست نمودودوباره امنیت وآرامش را درخطه زیبای ارومیه برقرارکرد.

سودای زمامداری امامقلیخان

چون پس از یکی دوسال نجفقلیخان بیگلربیگی تبریز از فرستادن وجه نقدوجنس بارومیه خودداری وعهدشکنی‌نمود لذا امامقلیخان باقوای‌کافی بسمت تبریز حرکت‌کرد، نجف قلیخان درابتدای امر بفکر مقاومت افتاده و درشهر تبریز محصورگردید ولی پس‌از حمله امـامقلی‌خان چون دید در مقـابل یورش افشار مقـاومت نتیجه ندارد لذا از در مسالمت‌آمد وامامقلی‌خان بشهر واردشد و پس از مذاکرات زیاد قرار گذاشتند نجفقلی‌خان بیگلربیگی مقدارکافی وجه واسلحه ومردجنگی تایکسال آماده نماید تابا قوای‌کافی بسمت عراق‌حرکت نموده وعلیمردان خان‌زند رااز بین ببرند.

امامقلی‌خان در بهار سال بعد اردوی مجهز وکاملی جهت حرکت بعراق و از بین برداشتن علیمردانخان زندآماده ومنتظرکمك‌هائی‌که قرار بود ازتبریز و خوی برسد شد غافل ازاینکه نجفقلیخان بیگلربیگی تبریز ورؤسای دنبلی خوی قبلاً بطور محرمانه مراتب

را بعلیمردان‌خان‌زنداطلاع داده و وی‌را ازنیت سردارافشار آگاه نموده‌اند.

لذا هرچه امامقلی‌خان منتظرشد ازکمك تبریزوخوی نتیجه‌ای نرسید بلکه‌برعکس امیراصلانخان بارؤسای ذینفع‌خوی‌باتجهیزات وقوای‌کافی باورمیه‌حمله‌نمود. درخان‌کدوك واقع دربین ارومیه وسلماس جنگ سختی بین دوطایفه افشار ودنبلی افتاد دراین جنگ‌امام قلیخان شکست خورده بسمت ارومیه منهزم گردید . امیر اصلانخان بیگلربیگی راتا ارومیه تعقیب‌کرد درقریه قره‌حسنلوجنگ دیگری بین طرفین رخ‌داد که دوباره امقلیخان شکست خورد ودرچهار برج یکی ازقلاع مستحکم ارومیه محصورگردید وپس از مدت‌کوتاهی در همانجا فوت نمود وامیر اصلانخان حاکم رضائیه شد ولی بعلت سوءرفتار اهالی شهر بـوی شوریدند و محمد قلیخان بیگلر بیگی حاکم شهر گردید.

فصل بیست و نهم

ارومیه در دوران سلاطین قاجاریه

ارومیه در زمان آقا محمد خان قاجار ، طغیان محمد قلیخان بیگلر بیگی ارومیه ، فتحعلیشاه در ارومیه ، حکومت حسینقلیخان، عباس میرزا درارومی، حسینقلیخان وصدارت عظمای ایران ، عباس میرزا نایب‌السلطنه درارومیه، ورود قشون روس بارومی، ارومیه در گرو روسها، وبا وطاعون درارومیه، حکومت جهانگیر میرزا ، فتنه‌باب، باب درارومیه ، حوادث سالهای بعد، حکومت نجفقلیخان بیگلر بیگی، حکومت ملك منصورمیرزا، حکومت اقبال‌الدوله، حکومت عین‌الدوله درارومیه .

ارومیه درزمان آقامحمدخان قاجار

درسال ۱۲۰۵ ه ق آقامحمدخان‌قاجار برای اشغال آذربایجان حرکت نمود، پس‌ازتصرف‌وتصفیه امورخلخال وسراب واردبیل‌عازم قره‌داغ گردید . خبر حرکت آقا محمد خان بآذربایجان محمد قلیخان قاسملوی افشار حاکم وبیگلربیگی ارومی را سخت متوحش ساخت لذا حکومت شهر را بقاسمخان برادرخود سپرده وخود عازم قلعه باراندوز گردید. درآنجا نیزنتوانست قرارگیرد لذا تمام اهل وعیال وخانواده واموال‌خود را درآنجا گذاشته و خود بسمت اشنویه گریخت. آقا محمد خان‌قاجارمحمدخان عزالدین‌لو را با سه‌هزار تن سرباز مأمورتسخیر ارومیه نمود .

محمد خان شهرارومی را تصرف نموده اموال محمد قلیخان رابارودوی سلطان‌برد . چون‌به‌آقامحمد خان گزارش دادندکه محمد خان مقداری از اموال نفیسه را خودتصاحب نموده است لذا دستور داد وی را باسه نفر ازنزدیکانش کورکردند . محمد قلیخان قاسملو پس ازاین حوادث جز از تسلیم چاره‌ای ندیده با تحف و هدایای گرانبها باردوی سلطان قاجارآمد ومورد عفو قرارگرفت ومجدداً حکومت ارومی بوی تفویض گردید[1].

طغیان محمد قلی‌خان بیگلربیگی ارومیه

درسال ۱۲۱۱ ه ق آقامحمدخان‌قاجارمقتول گردیده‌بجای‌وی باباخان برادرزاده‌وی بنام فتحعلیشاه‌به تخت سلطنت جلوس نمود.درمحضر فتحعلیشاه‌حسودان‌ومغرضان درمورد محمد قلیخان قاسملوی افشار بیگلربیگی‌وحاکم‌ارومی‌که دررأس جوانان افشاردرلشکرکشی‌آقا محمدخان‌بقلعه شوش‌حضورداشت‌سعایت‌نموده‌وی رابخیانت بکشور و دست داشتن درغارت متهم میکنند، بحدی‌که فتحعلیشاه سیاست وی را وجهه همت خویش قرار داده وآنرا بوقت مناسب موکول مینماید. این اخبار در ارومی بسمع محمدقلی‌خان که بادلی فارغ بحکومت وسرحدداری خود مشغول بود میرسد و سخت ناراحت میگردد . محمد قلیخان خدمات خویش را بکشور و شجاعت‌های خود را درپیکارهای سخت شیروان وگرجستان بیاد میآورد وازخدمت‌کردن باین دستگاه فاسدکه دوست راازدشمن تشخیص نمیدهند دلسرد میشود و قدرت خود را در منطقه آذربایجان می‌سنجد و تصمیم خطرناکی میگیرد.او از اوان جوانی دلی پرشور و سرپرسودائی داشته وهمیشه بفکر سروری بوده و موقع حکومت خود با سران ایلات و عشایرآذربایجان طوری رفتارنموده بود میدانست‌که هیچکدام ازوی اعراض نخواهند کرد.

فوراً رؤسای ایلات و عشایر وطوایف مختلف را درجلگه ارومی‌جمع‌میکند وپس‌از مذاکرات زیاد قرار میگذارند جعفر قلی‌خان دنبلی معروف به‌باتمان قلیچ ازخوی، احمد خان مقدم ازمراغه، گرگین‌خان دیوبند ازگرجستان، محمدخان حاکم‌ایروان، عباسقلی‌-خان ازنخجوان، بوداغ‌خان مکری ازساوجبلاغ ، محمودخان افشار ازصائین قلعه، قاسم خان زرزا ازاشنویه،حمزه‌آقا ازسرکردگان بلباس ومامندآقا از رؤسای بالك و سایررؤسا

---

۱ ــ پاورقی صفحه ۶۴ تاریخ تبریز تألیف مینورسکی ترجمه عبدالعلی‌کارنگ

وسران ایلات ازهرطرف درباغ عطاءاله خان شقاقی درتبریز تجمع نموده وازآنجا تحت امر محمد قلیخان بسمت تهران جهت مقابله بافتحعلیشاه حرکت نمایند .

وقتی خبرحرکت قـوای محمد قلیخان از آذربایجان بسمع فتحعلیشاه میرسد سخت ناراحت وآشفته میشود و ازعباس میرزا میخواهدکه جلو یورش ایل افشار رابگیرد. عباس میرزا که ازرشادت وسرداری محمد قلیخان باخبربوده بهحیله وتدبیردست میزندویکییکی اطرافیان محمد قلیخان راازاطراف وی دوروبرکنارمی‌نماید. حسینقلیخان افشارقاسملورا که برادرزاده محمد قلی‌خان ومعاون فرماندهی اردو بوده وا میداردکه سران ایل‌افشار را درنهانی ملاقات وآنها راازمقابله و جنگ‌با قاجاریه برحذر سازد. در نیک پی‌زنجان سپاه محمد قلی خان با سپاه فتحعلیشاه روبرو میشود ، کسان عباس میرزا شبانه وارد اردو شده وسران سپاه محمدقلی‌خان راکه باطناً همراه نموده بودند مجدداً وعد ووعید میدهند، مخصوصاً به‌حسینقلیخان فرمان بیگلربیگی ارومیه باخلعت وشمشیرمرصع داده‌میشود. صبح که جنگ شروع میگردد بلافاصله گروهی از جنگجویان اردوی محمد قلی‌خان بنابفرمان حسینقلی‌خان باردوی‌قاجار مـی‌پیوندند وهمین عمل موجب تـزلزل اردوی محمد قلیخان گردیده و جنگجویان شروع بهزیمت مینمایند . محمدقلیخان هرچه میخواهد بارشادت و شجاعت خود تزلزل اردو راجبران نماید ممکن نمیشود و درحالیکه زخم شدیدی داشت دستگیر میگردد ومغلولا باجمعی محافظ بآذربایجان فرستاده میشود .

فتحعلیشاه در ارومیه

فـتحعلیشاه از لحاظ اینکه ریشه فساد از ارومیه کنده شود بسمت این شهر حرکت میکند و ازطریق تبریز ومـراغه وساجبلاغ وارد جلگه ارومیه گردیده روز۲۶ ذیحجه سال ۱۲۱۱ ه ق از دروازه بازارباش‌وارد شهرمیگردد ودستورمیدهدمحمدقلیخان‌بیگلر بیگی‌را درعمارت معروف به‌چهاربرج‌که خارج شهربود زندانی نمایند . طرفداران وی تصمیم به ـ نجاتش میگیرند وباکندن نقبی ازخارج شهرکمی می‌ماندکه به‌چهار برج برسند ومحمد۔ قلی‌خان راخلاص نمایند. یکی ازآنها این خبر رابسمع حسینقلیخان‌که باقدرت تمام در مسند حکومت شهرنشسته بود میرساند.

خاقان پس ازاطلاع دستورمیدهدکه محمدقلیخان را تحت‌الحفظ روانه ساری نمایند وجمعی ازسران افشاررا نیزبعنوان گروگان بدارالسلطنه قزوین میبرند. درساری پس از مدتی محمدقلیخان سردار را میکشند و غائله وی بدین ترتیب خاتمه مییابد [۱].

فتحعلیشاه حسینقلیخان را بیگلربیگی وحاکم ارومیه مینماید .

حکومت حسینقلیخان

حسینقلیخان بیگلربیگی ازسال ۱۲۱۱ طبق فرمان فتحعلیشاه که بمهر « گـرفت خاتم شاهی زقدرت ازلی قرار درکف شاه زمانه فتحعلی » آراسته بودبسمت بیگلربیگی ایل افشار وحکومت ارومی منصوب گردید ودرجنگ‌های‌ایران وروس اغلب دررکاب عباس‌میرزا

---

۱ ــ صفحه۳۸تا۴۳رساله‌گوشه‌ای از تاریخ ایران تألیف علاءالدین تکش جهانگیری.

باقشون روسیه دست وپنجه نرم میکرد.

در جنگ های دوره اول ایـران و روس که منجر بعقد معاهده ننگین گلستان گردید حسینقلی خان بیگلر بیگی وحاکم ارومی درمعیت یکی دیگر ازسران بنام افشار عسکر خان دررکاب شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه باروسها جنگ میکرد. درباکو حسینقلیخان حاکم ایرانی شهر بـه تحریك عسکرخان سردار افشارسی سیانوف سردارروسی رابحیله پای قلعه باکـو آورده وی را درآنجا میکشد .

درسال ۱۲۲۰ ه ق قوای آذربایجان بسرداری حسنقلی خان بیگلربیگی ارومی عازم جنگ با روسها گردیدند.

عباس میرزا حسیقلیخان را سردارقسمتی ازقشون ومأمورفتح قلعه ایروان نمود ولی درنتیجه حسادت سایرسرداران واقدامات ایشان قشون تحت فرماندهی حسینقلیخان نمی - تواندکاری ازپیش ببرد ومنهزم میشوند، بنابراین نایب السلطنه حسینقلیخان را از سرداری قشون معزول می نماید.

عباس میرزا در ارومی

درسال ۱۲۲۹ عباس میرزا بارومیه آمده مدتی در این شهر مشغول سروسامان دادن بوضع قوای تحت فرماندهی خود بود.

درسال ۱۲۳۳ موقعی که عباس میرزا میخواست بولایات آذربایجان که درنتیجه جنگ باروسها امورآنها ازهم پاشیده بود سروسامانی بدهد میرزا تقی خان نامی را مأمور جمع بندی ارومیه مینماید ، این شخص مأموریت داشت که اهالی شهر را سرشماری کند وپس ازدانستن تعداد اهالی ووضع آنها مالیات دیوانی را مرتب کند، ولی اهالی شهر بسرشماری تن نداده بهیچوجه حاضر نشدند از آنها سرشماری شود. حتی یك نفرقصاب سراین کار خودراکشت وبا این عمل خود مانع ازسرشماری نفوس شهر گردید. میرزاتقی خان با مراجعه بسوابق امرمالیات دیوانی شهرارومیه را درهفتاد و یك هزارتومان نقد وهفت هزار خروار جنس غله تثبیت وتعیین نمود.

حسینقلی خان و صدارت عظمای ایران

در بـهار سال ۱۲۳۶ ه ق حسنقلیخان بیگلربیگی ارومیه مجلس جشن و سروری درباغ خـرم آباد ترتیب داده ، تمام بزرگان و سرکردگان ایل افشار را جهت شرکت در این جشن از اطراف شهر دعوت نموده بود . ازبزرگان افشارلطفعلی خان پسر امامقلی خان افشار قاسملو، عسکرخان قاسملوی افشار ، اسداله بیك عربلو، فضل اله بیك سعدلواز توپچیان واز سواران حاجی آقا باباسلطان کوندوزلوی افشار، که معروف است درموقع قتل آقا محمدخان قاطری بابار سیم وزربدست او افتاد وثروت زیادی بهم زد، و سایربزرگان افشار دراین جشن شرکت داشتند. متأسفانه دریکی ازروزهای جشن موقع اسب سواری و چوگان بازی اسب حسینقلیخان رم کرده وی را بزمین زد حسینقلیخان بیگلربیگی مدتی دربستر بیماری افتاده بود تا در ۲۷ شعبان همان سال بدرود حیات گفت .

موقع بیماری حسینقلیخان چون محمد حسین خان صدراعظم ایـران فوت کرده بود

فتحعلیشاه برای اشغال مسند صدراعظمی کشور حسینقلیخان بیگلربیگی ارومـی را در نظر گرفت و وی را بعنوان صدر اعظم بمرکز احضار نمود ، حسینقلیخان با وجود بیماری و کسالت پسر خود نجفقلیخان را نایب‌الحکومه ارومیه کرده خود خیال عزیمت به‌تهرانرا داشت‌که درگذشت.

عباس میرزا نایب‌السلطنه در ارومی

پس از فوت حسینقلیخان پسر وی نجفقلیخان از طرف فتحعلیشاه بیگلربیگی وحاکم ارومی گردید و تاسال ۱۲۳۹ ه. ق. حکومت شهررا بدست داشت. دراین سال نجفقلیخان بمرکزاحضارگردیده از طرف نایب‌السلطنه ملك‌قاسم میرزا بحکومت شهر ارومی منصوب شد ووی ازتهران درمعیت نجفقلیخان وعسکرخان ازریش سفیدان و سرداران ایل افشار بارومی وارد شدند .

درسال ۱۲۴۳ که عباس میرزا از ژنرال پسکویچ سردار روس شکست خورده بود ، پسکویچ تبریز را فتح نمود وعباس میرزا بطرف ارومی عقب نشسته در۲۱ ربیع‌الثانی‌آن سال وارد شهر ارومی گردیده درباغ سردری منزل‌کرد. دراین سفراهالی شهر از مظالم ملك قاسم میرزا و تعدیات وی به‌نایب‌السلطنه شکایت نمودند درنتیجه ملك‌قاسم میرزا معزول ومجدداً نجفقلیخان بیگلربیگی وحاکم ارومی‌شد. عباس میرزا جهت مذاکره باسردارروس بسمت تبریزحرکت‌کرده دردهخوارقان (آذرشهر کنونی) باوی ملاقات نموده رؤس مصالحه راکه عبارت از پرداخت ده‌کرور تومان خسارت جنگ ازطرف ایران وواگذاری ولایات شمالی رودارس بروسیه بودبوسیله نظرعلیخان برادرزاده عسکرخان سردارافشار به‌فتحعلیشاه گزارش داد ولی خاقان قاجاربا این شرائط موافقت نه‌نمود .

ورودقشون‌روس بارومیه

پس‌ازرفتن عباس‌میرزا از ارومیه قوای روس‌که عبارت از ششهزار نفر سالدات و هشتصد نفرقزاق و هشت عراده توپ بود باین شهر وارد شده آنجا را اشغال نمودند . ژنرال فرمانده قوای روس در عمارت سردری منزل‌کرد و نجفقلیخان بیگلربیگی را حاکم شهر نمود . قوای روس تا مـدتی پس از عقد معاهده ننگین ترکمانچائی ولایت ارومی را در اشغال داشتند .

عباس میرزا در ماه شعبان سال ۱۲۴۳ مجدداً در قریه ترکمانچائی از توابع میانه واقع درسرراه‌تبریز به‌تهران باپاسکوبچ سردار روس ملاقات نمود که منجربعقد معاهده ننگین ترکمانچائی گردید .

ارومیه درگرو روسها

طبق معاهده صلح ترکمانچائی از ده‌کرورخسارتی کـه قرار بود دولت ایران بروسیه بدهد هفت‌کرورآن نقد وسه‌کرور در سالهای بعدمیبایست‌پرداخت شود. درمقابل دوکرورآن‌دوشهرارومی وخوی بگروروسها درآمد ویك‌کرور دیگر را هم عباس میرزا متعهد شده بودکه ازولایات جنوبی ارس وصول و پرداخت نماید . بنابراین درمقابل یك‌کرور تومان

ولایت باصفای ارومی طبق سند رسمی دررهن دولت روسیه تزاری قرار گرفت .

درسال ۱۲۴۶ که ایلچی روسیه درتهران کشته شد وبیم آغازجنگ دیگری بین دولتین میرفت، خسرو میرزا جهت عذرخواهی ازطرف فتحعلیشاه عازم مسکوشد. امپراطورروسیه بخسرو میرزا محبت زیادی نمود ویك کرورتومانی راکه درمقابل آن ارومی در گروروسها بود بوی بخشیده تمسك واسنادآنرا پس داد، وبرای پرداخت یك کروردیگر کـه خوی در گروآن بود مهلت قائل شد . این بود نتیجه زمامداری سلاطین عیاش قاجار که شهری را درگرو اجانب میگذاشتند.

وبا و طاعون در ارومیه

مدت زیادی ازبیرون رفتن قشون روس ازارومیه نگذشته بودکه در سال ۱۲۴۷ مـرض طاعون در این شهرشیوع پیدا کرد و کشتار زیاد نمود .

درسال ۱۲۴۸ ابراهیم‌خان‌قاجارکه ازسرداران یوخاری‌باش قاجار بود حاکم ارومی شد. در این سال دوباره‌مرض طاعون و وبا در شهرشایع شد وعده زیادی راکشت،آنموقع برای معالجه وبا وطاعون وسائلی ازطبیب ودوا در دسترس مردم نبود، موقع شیوع این امراض چیزدارهاازشهر و مراکز تراکم جمعیت میرفتند بدهات‌ونقاط کم جمعیت وفقرا را بامید خدا رها میکردند . مرض پس ازطی دوران خود وکشتاربیرحمانه ازبین میرفت .

دراین‌سال عسکرخان‌افشارکه ازمعاریف سرداران مشهورارومی وازطایفه عبدالملکی بود ومدتی بسفارت ایران در فرانسه نیز رفته بود وفات نمود ، بنام این سردار محله و دروازه عسکرخان درارومی معروف ومشهور است.

دراین موقع‌که ابراهیم‌خان سردار و عمال وی در ارومی بمردم ظلم و تعدی زیاد مینمودند اهالی‌ازتعدیات وی بستوه‌آمده وتحت‌رهبری‌میرحمیدآقاشیخ‌الاسلام‌آنقدرایستادگی کردندکه ابراهیم‌خان ازحکومت معزول وبجای وی‌جهانگیرمیرزا حاکم شهرشد .

حکومت جهانگیرمیرزا

جهانگیرمیرزا نیزمانند سلف خود ابراهیم‌خان حاکم ظالم ومتعدی بود، اهالی شهر ازدست عمال شرور ابراهیم‌خان تازه خلاص شده بودندکه بدست عمال جهانگیرمیرزا افتادند.

دردوران حکومت وی روزبروز ارزاق عمومی‌کمیاب وگران‌میشد بطوریکه قیمت‌گندم یك‌خروار ارومی بده‌تومان رسید[1] .

پس ازوفـات عباس میرزا نایب‌السلطنه ، جهـانگیر میرزا حاکم ظالم ارومیه برای اشغال مقام ولیعهدی فتحعلیشاه بفکر شورش افتاد ولی نتوانست کاری از پیش به‌برد و از حکومت ارومی نیز معزول وبه‌تهران احضار گـردید وبجای وی نجفقلی‌خان بیگلربیگی مجدداً حاکم شهر شد. نجفقلی‌خان این مرتبه نیز شش‌سال حکومت نمود تادرسال ۱۲۵۸

۱ــ سابقاً درارومیه ۱۶ کیلوگرم را یك‌پوط(واحدوزن روسی) وده پوط را یك‌جوال یاقفیز و۲۵ پوط را یك‌خروار میگفتند.

محمدشاه وی را ازحکومت ارومی معزول وعم خودملك قاسم‌میرزا را برای مرتبه دوم‌حاکم ارومی نمود. این شاهزاده مجدداً ظلم وستم رادر شهرآغاز نمود واهالی ستمدیده شهررا هرچه میتوانست آزارکرد تادرسال ۱۲۶۰ یحیی‌خان پسرمصطفی‌خان حکاری‌ازبیکزادگان چهریق خواهر خودرا بشاه داد وحکومت ارومی وخوی راگرفت . این شخص برخلاف اسلاف خودحاکم عادل ونیك سیرت بود.

فتنه باب

در زمان‌حکومت یحیی‌خان ایلخانی ایل شکاك واقعه اعزام سیدعلی محمد باب بآذربایجان وارومی پیش‌آمدکه مجمل‌آنرا دراینجا میآوریم :

سیدعلی محمد ازبازرگان‌زادگان شیراز بودکه درآن شهر به‌تحصیل علوم متداوله عصرخود پرداخته وتن خودرا بریاضت وتحمل اعمال شاقه عادت داده بود . سپس عازم عتبات گردیده بدرك خدمت علامه سیدکاظم رشتی که‌ازتلامذه برجسته شیخ زین‌الدین احسائی بود نائل‌آمد ودرعقاید شیخیه مهارت یافت ودر مسجدکوفه معتکف‌گردیده مجدداً به ریاضت تن آغاز نمود و عاقبت خود را (باب علوم) نام نهاده به تبلیغ ودعوت مردم شروع کرد .

باب در ارومیه

درسال ۱۲۶۳ هـ. ق. زمان سلطنت محمدشاه قاجارکه ناصرالدین میرزا درآذربایجان ودارالسلطنه تبریز رتق وفتق امورآذربایجان را باقدرت تمام دردست داشت ،کارسیدعلی محمد و دعوت وی بالا گرفت تاحدی‌که محمدشاه قاجار وی‌راتحت‌الحفظ بآذربایجان اعزام نمود ودستورداد‌که درقلعه مستحکم ماکوتحت‌نظر علیخان سردارماکومحبوس شود.

درزمانیکه باب درقلعه ماکو که‌دژبسیار مستحکمی است محبوس بودیحیی‌خان‌حاکم ارومی از ناصرالدین میرزا ولیعهد تقاضا نمود باب بشهر ارومیه انتقال داده شود . بنا ـ بدستور ولیعهد حاکم ارومی پاشا سلطان پسر فرج‌اله بیك یاور افشار ارشلو را بایك دسته سوار بماکو اعزام داشت تاباب راتحت‌الحفظ بارومی بیاورد. آوردن سیدعلی محمد باب رابارومیه علاءالدین تکش جهانگیری در(رساله‌گوشه‌ای ازتاریخ‌ایران) چنین مینویسد [۱]:

«سیدی قصیرالقامه وضعیف‌الجثه که‌آثارو علائم ریاضت ازظاهر حالش به نیکی آشکار است دروسط سواران افشاری روبجانب عمارت چهار برج (یکی از ساختمانهای معروف رضائیه) حرکت‌داده میشود. ازهرکوی وبرزنی که میگذرد ازجمعیت شور وغوغائی برمی‌خیزد وبا صدای بلندواشارات دست اورا بهمدیگر نشان میدهند. گروهی بسخریه‌میپردازند وجمعی لب فروبسته ودریك دنیائی پراز بهت وحیرت بسرمیبرند. برخی ازعمامه سبزوی که نشان سیادت اوست دچار اضطراب خاطرشده‌اند . معهذا باید ادعا واقوال او عمیقاً و دقیقاً ازطرف فحول علما وفقها ودانشمندان افشاری‌که محضر هریك مرجع عموم طبقات‌از عالی ودانی است وحلال مشکلات ورموز واسرار پنهانی میباشند وازعلوم معقول ومنقول و فقه واصول وبیان حکمت وکلام وبدیع ومنطق‌کامیاب هستند تحت‌غور وبررسی وبحث‌وجدل

---

۱ ـ صفحات ۵۰ و ۵۱ .

قرار گیرد .

«آری‌رادمردان افشاری وجوانان هوشمند این ایل جلیل صاحب سیف و قلم‌اند، در پیشه دلاوری شیر ودر دریای علم غواص ماهرند . سید برروپهم اکرام می‌بینند واحترام هر چه باشد مهمانی است‌که قدم بخاك میهمان‌نواز وغریبه‌پرور ارومی گذاشته. مگرنه‌پیامبر بزرگ‌اسلام‌فرموده (اکرم‌الضیف ولوکان‌کافرا)هرچند روحاً بیمقدارباشد نسباً والاتباراست. قدم درمهمانسرای میزبان خود میگذارد وعزت و احترام می‌بیند و برای اینکه خستگی مسافرت و گرد راه از تن و شوخ از بدن بگیرد او را روانه حمام کوچك و اختصاصی بیگلربیگی‌میسازند .

« ازحمام بیرون میآید و درآن بالاخانه‌که تابحال بهمان وضع سابق درگوشه شمال شرقی عمارت چهاربرج باقی مانده باستراحت می‌پردازد ...

«... شب هنگام برحسب اخبارایلخانی دل‌آگاه جمعی ازعلمای اعلام وعرفای والا مقام ارومی من‌جمله علامه محقق ملامیرزا حسن افشار برکشلو صاحب خمسه مؤلفه و فقیه معروف زمانه شیخ‌العلما آقا میرزا علی افشارایمانلو وعارف‌کامل واصیل‌آخوند ملاعلی‌افشار قاسملووآخوندملارضاواعظ سلماسی‌که هریك درعلم‌وفضل‌وکمال بحری‌ذخاروفقیه ودانشمندی نامداربودند به‌محفل بحث و تحلیل‌حکومتی حاضر میکردند تابا (باب) باب ملاقات و مقالات بگشایند. باب حاضرحضور میگردد باآوازحزین‌کلماتی بلسان عرب‌که فاقد همه‌گونه قواعد ودستور عربیت بوده درتحمید وتمجید خداوند بیمانند اداء مینماید ومحرران او (سید حسن وسید حسین) که بکاتب وحی معروفند وآنانرا حسنین میخوانده است‌بسرعت آغاز به‌ثبت‌آنها مینمایند.

ملامیرزا حسن ایمانلو نخستین‌کسی است‌که از افشاریان بسخن پرداخته و بعد از ایرادات‌کافی بترکیب جملات محمدت و تباین‌آن باقواعد عربی ، زبان باعتراض دعاوی آنمرد ازعقل بیگانه می‌کشاند وسایرعلما نیز باوی موافقت مینمایند وبالاخره سید علی‌محمد خود را درتنگنا یافته و بجوابهای ضد ونقیض میپردازد . ساعتها ازهرمقوله بحث میشود و ازهرفصل گفتگو میگردد وجوابی درعین صواب بسمع حاضرین نمیرسد . جلسات بحث وفحص سه دفعه تجدید میگردد وبدون اخذ نتیجه پایان می‌پذیرد ومتفقاً باین نتیجه میرسندکه سید مزبوراز کثرت ریاضت شاقه خبط دماغ پیدا کرده ومزاجش ازاستقامت‌افتاده است وبدین جهت‌احکام مرتدفطری بودن دربارهٔاش‌صدق نمی‌کند (لیس علی‌المجنون‌حرج)

«بعد از سه روز اقامت درارومی اورا با جمعی‌از سواران افشاریه به(قلعه چهریق) گسیل میدارند...»

سید مدتی درآنجا محبوس میماندتادراوایل‌سلطنت‌ناصرالدین‌درتبریز کشته میشود .

حوادث سالهای بعد

پس ازفوت محمد شاه وجلوس ناصرالدین‌شاه به‌تخت‌کیانی از طرف سلطان قاجار درسال۱۲۶۴ نجفقلی‌خان بیگلربیگی‌حاکم ارومی شد .

چون اکراد دشت طغیان نموده وباهالی‌دهات صدمات زیاد وارد میکردند ازمرکز محمد رحیم میرزا پسرنایب‌السلطنه راناصرالدین شاه مأمورارومیه وقلع وقمع‌اکراد شرور نمود. محمد رحیم میرزااکراد را سیاست نموده وخود دو سال حکومت شهرارومیه را در دست داشت . درسال ۱۲۶۷ نواب مصطفی‌قلی‌میرزا برادر محمد رحیم‌میرزا بحکومت ارومی منصوب گردید.

سال ۱۲۶۹ ابتدا در تبریز و بعد در ارومیه مرض مهلك وبا بروز کرد و کشتار زیاد نمود. حاکم شهر ازدست وبا بباغ نظردرخارج شهرپناه برد وهمه بزرگان و اعیان و ثروتمندان چنانچه رسم آنها بود بدهات و باغات خود در خارج شهر پناه بردند و وبا درشهر کشتار زیاد نمود .

درهمین سال میرزافضل‌اله نوری‌وزیرنظام برادرصدراعظم نوری وپیشکار آذربایجان باروی آمد و یك ماه دراین شهر توقف نمود .

درسال ۱۲۷۰ وبامجدداً درارومی‌شایع‌شد، دراین‌سال‌اکبر میرزا حاکم‌ارومیه گردید.

فوت نجفقلی‌خان بیگلر بیگی

درسال ۱۲۷۶ سردارمعروف‌آذربایجان نجفقلی‌خان که از سال ۱۲۳۶ پس از فوت پدرش حسینقلی‌خان بیگلربیگی ارومی گردیده ودرمدت ۴۰سال همیشه جزءرجال‌کارآزموده ایران بشمارمیرفت وچندین‌باربحکومت شهرارومیه منصوب شده بود وفات نمود.

حکومت ملك منصور میرزا

پس از فوت نجفقلی خان پسرش جهانگیرخان از طرف شاه قاجار بیگلربیگی ارومی گردید . در سال ۱۲۷۷ ه ق اسداله خان بحکومت ارومیه منصوب شد .

درسال ۱۲۷۹ فرزند فتحعلیشاه‌بنام ملك منصور میرزاحاکم ارومی شد ودر عمارت کلاه فرنگی باغ معروف سرداری منزل نموده جهانگیرخان بیگلربیگی‌را به نیابت حکومت انتخاب نمود. در موقع ورود پسرفتحعلیشاه باروی رجال و اعیان و علما وسران ایل افشار ازوی استقبال شایانی نمودند. ازعلما مرحوم میرزاعلی‌اکبرپسرمرحوم میرزاکلب رضای عبدالملکی‌که جد نویسنده میباشد حضور داشتند . ملك منصور میرزا مدت چهارسال در شهر زیبای ارومی حکومت‌کرد تا در سال ۱۲۸۳ معزول گردیده به تهران احضارشد وبجای وی پسرنایب‌السلطنه معین‌الدوله احمد میرزابحکومت شهرارومی منصوب ودرباغ‌سرداری منزل‌کرد چون‌دراین‌سال‌مجدداً وبادرشهرشایع گردیده‌بودحاکم‌شهر بداغ باغی یکی ازباغات خارج شهرپناه برد وبا بازهم درشهر واطراف‌کشتارزیادی نمود .

حکومت اقبال‌الدوله

درسال۱۲۹۷هجری قمری اقبال‌الدوله حاکم ارومیه بود درزمان حکومت وی فتنه وخروج (شیخ عبیداله‌کرد) و هجوم وی بسمت ارومیه و محاصره این شهراتفاق افتادکه از لحاظ اهمیت موضوع درفصل بعداین واقعه رابه تفصیل ذکرخواهیم نمود .

بیوك‌خان سرتیپ یااقبال‌الدوله ازناصرالدین شاه فرمان سرتیپ اولی و فرماندهی افواج ثلاثه ارومیه راگرفته بود مدتی حکومت این شهر را بعهده داشت و قبل ازآن نیز در تاریخ ۱۲۹۱ بفرماندهی کل قشون آذربایجان منصوب گردیده بود . خانواده اقبالی اکنون ازخانواده‌های معروف این شهرمیباشند وچنگیزخان اقبالی‌مدتی ریاست‌انجمن شهر رضائیه را عهده‌دار بودند .

حکومت عین‌الدوله در ارومیه

درسال ۱۳۰۷ هجری قمری شاهزاده عبدالمجید میرزاکه چند سالی درددربارولیعهد درتبریزخدمت میکرد وحکومت شهرهای کوچك را بعهده داشت طبق پیشنهاد ولیعهد ازشاه بلقب (عین‌الدوله) ملقب و درجه امیرتومانی در قشون گرفت و بحکومت شهرهای ارومی، خوی، ساوجبلاغ ومیانه منصوب گردید . اگرچه حکومت ارومی در این موقع حائز اهمیت شایانی بود ولی عین‌الدوله‌که خیال سروری در سرداشت هرگـزحاضر نبود باین‌کارها خود راقانع نماید لذا بیشتراوقات خود را درتبریز و در دستگاه ولیعهد میگذراندو‌کارحکومت شهرهای مذکور رابه‌نواب خودسپرده بود. عین‌الدوله تاسال۱۳۱۳ هجری قمری حکومت این چهارشهررا رسماً بعهده داشت وهرسال چند ماهی درآنشهرها میگذراند. این سال دهم ماه صفر درتبریز اغتشاشی روی داد، میرزاعبدالرحیم قائم مقام پیشکارآذربایجان ازخواباندن این اغتشاش‌وغوغاعاجزماند وخانه خودوی نیزبتاراج‌رفت. مظفرالدین میرزاولیعهد عین‌الدوله راکه این‌موقع درخوی بودبه‌تبریزخواست و اوتوانست غائله رابخواباند وجنجال رامرتفع‌کند . ازاین تاریخ عین‌الدوله اگر چه رسماً حکومت ولایات اربعه (ارومی ـ خوی ـ مهاباد ـ میانه) را داشت ولی در تبریزماند وبیشترامور آذربایجان زیرنظروی درآمد. ازاین پیش‌آمد قائم‌مقام رنجیده ودر۱۸ ماه صفرهمانسال ازپیشکاری‌آذربایجان استعفا داد .

شاه استعفای قائم مقام را پذیرفت ولی ازپیشنهاد ولیعهدکه عین‌الدوله را بجای‌قائم مقام بایالت‌آذربایجان پیشنهادکرده بودسخت مکدرشد صدراعظم تلگراف تندی دراینمورد ازقول‌شاه بولیعهد مخابره نمود[۱]. ودرآن متذکرشد هرکسی راغیرازعین‌الدوله جهت اینکار پیشنهاد نمائید موافق هستم چون مسئولیت امور آذربایجان بعهده شماست ولی با پیشکاری عین‌الدوله مطلقاً موافقت نمیشود . اصرار ولیعهد باوجود مخالفت شاه بدرجه‌ای رسیدکه بالاخره دراواخر ربیع‌الاول همان سال۱۳۱۳هجری قمری شاه حاضربه پذیرفتن پیشنهاد ولیعهدگردید وشاهزاده عین‌الدوله ازاین تاریخ رسماً از حکومت ولایات اربعه به‌پیشکاری آذربایجان ترقی یافت .

---

۱ ـ صفحات ۳ و۴و۵ دوره دوم رهبران مشروطه بیوگرافی نهم ودهم (عین‌الدوله‌ـ فرمانفرما) تالیف ابراهیم صفائی چاپ اسفند ۱۳۴۵ در آنجا عین تلگراف شاه‌گراور شده است خوانندگان میتوانند بآن مراجعه نمایند .

فصل سی‌ام

واقعه شیخ عبیداله کرد

تذکر لازم ـ منابع

مقدمات طغیان شیخ عبیداله :

وضع آذربایجان ـ شیخ عبیداله کی بود ـ اهمیت غائله شیخ عبیداله
وضع ساوجبلاغ ـ حکومت ارومیه ـ دستگیری حمزه‌آقا .

حوادث ساوجبلاغ و میاندوآب :

طغیان شیخ، طوایف ماماش و قره پاپاق ، مجلس مشاوره ساوجبلاغ ، انتشار اعلان جهاد، حمله بساوجبلاغ، کشتار میاندوآب، قوای اکراد، حمله به‌بناب، کنسول انگلیس در کردستان، تعقیب اکراد، اردوی دولتی درساوجبلاغ .

حوادث ارومیه :

هجوم به‌ارومیه ، ازدست رفتن توپها، کمك فوج خوی وشکست اکراد، شیخ عبیداله درارومیه، نامه شیخ عبیداله به‌شیخ‌الاسلام و مجتهد شهر ، سلطنت برایران وتوران ، حمله برارومیه ، مدافعین ارومیه، دخالت کنسول انگلیس ، حمله مجدد بارومی ، آمدن سردار ماکو، حرکت قوای سردار ماکو، حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی درساوجبلاغ .

تذکر لازم درفصل مربوط بسکنه ارومیه شرح مفصلی ازعادات وآداب ورسوم‌و طوایف‌وایلات‌عشایرواکرادآذربایجان غربی نوشته شده، باتوجه به‌ـ تحقیقات محققین‌ودانشمندان ثابت گردیده اکراد ازتیره‌های اصیل ایرانی میباشند که وظیفه میهن‌پرستی خود را درمواقع ضروری بخوبی انجام داده و درهر زمان ازبهترین مرزداران کشوربوده‌اند، اکثریت قریب باتفاق بیکزادگان ورؤسای ایلات اکراد درمقابل دسایس و تحریکات خارجیان مقاومت نموده و هرگز بفکر خیانت به‌میهن خویش نیافتاده‌اند، همانطورکه‌ازبین‌آنهاسرداران رشید و شجاع برخواسته وباعملیات‌خود نام خویش را در تاریخ کشور جـاودان ساخته‌اند متأسفـانه معدودی افراد ماجراجوی‌و جاه‌طلب نیزپیدا شده و خواسته‌اند بااستفاده از بیسوادی عوام جهت خویش دستگاه‌قـدرت و فرمانروائی تشکیل دهند مثل اسماعیل آقای شکاك (سیمکو) که وقایع طغیان وی را در فصل‌مخصوصی خواهیم نوشت. ازآنجمله است شیخ عبیداله که درنتیجه جاه‌طلبی‌احمقانه خود مدتی آذربایجان غربی را مورد تاخت وتاز خویش قرارداده است.

مطالب این فصل از منابع زیر اخذ شده است :

منابع خاطرات سیاسی امین‌الدوله .

مقاله امیرنظام گروسی بقلم عماد طبری درمجله دفاع غیرنظامی ۲۵شهریور۱۳۴۴ رساله‌ای‌که در مورد شورش شیخ عبیداله درآخر کتاب تاریخ افشار میرزا رشید چاپ شده تألیف علی افشار .

رساله خطی(خروج‌و طغیان عبیداله) :

این‌رساله خطی‌در۴۹برگ و ۹۸صفحه‌هرصفحه۱۷سطرنوشته شده. رساله‌متعلق است به‌آقای ناصحی مدیرداروخانه شفای رضائیه فرزندمرحوم حاج میرزافضل‌اله‌مجتهدکه۳۱ برگ اول را یکنفرنوشته و۱۸ برگ دیگر را حاجی بیوك آقا خطیبی تکمیل کرده و در حاشیه‌آن چنین مینویسد: روزیکشنبه شانزدهم فروردین۱۳۳۳خورشیدی این‌کتاب تاریخ شرارت شیخ‌عبیداله راازدانشمندمحترم‌میرزاابوالفضل‌حکمت برای مطالعه گرفتم‌خوشبختانه همین‌کتاب ... محو شده ... ازآخراین‌کتاب ناقص بود لذا نخواستم‌که ناقص باشدباخط ناقابل‌خودآنرا باتمام رساندم الاحقربیوك‌آقا خطیبی »

مقدمه‌کتاب اینطور شروع میشود :

اعلیضرتاا‌گرفدوی‌جان نثاربعرض...وقایع‌اسف‌آمیزکه هنگام مسافرت‌ازدارالسلطنه تبریزبدرالخلافه درخاك مکری‌بردیده راست‌بین‌وگوش‌حقیقت شنودیده‌وشنیده است‌جسارت ورزیده و بحضور معدلت دستور حضرت اقدس شهریاری روحی فداه تقدیم مینماید از این است‌که اگرچه نیت‌پاك خسروانه ومقصودحسنه وهمت عالیه پادشاهانه‌اعلیحضرت شاهنشاهی روحنافداه همیشه درترقی ومدنیت مملکت وآسایش وآزادی جمع رعایابطوریقین استشهار دارند ودرسده سنیه سلاطین وپیشگاه دستگاه خواقین ابراز مطلب حق‌که خالی ازاغراض باشد اکثربا اشکالات و موانع صورت امکان می‌پذیرد ولذا این فدوی جان نثار فرض خیر

خواهی وخدمت‌گذاری خود دانست که بقدرامکان راستی را بدست گرفته وبصداقت نقل کند باامید اینکه سرگذشت مختصرمفید گشته درردای پاك اعلیحضرت اقدس شهریاری ارواحنا-فداه حسن قبول پیدا کند.

اول کتابچه این عبارت نوشته شده:

خروج و طغیان شیخ‌عبیداله که تاریخش باطغیان اکراد بحساب حمل۱۲۹۷هجری قمری مطابق است.

وضع آذربایجان

در سال ۱۲۹۷ هجری قمری شاهزاده مظفرالدین میرزا ولیعهد فرمانفرمای آذربایجان ودر تبریز مقیم بود، پیشکاری‌وی رامیرزا احمد منشی‌باشی (مشیرالسلطنه) بعهده داشت ، سستی و بی‌کفایتی مظفرالدین میرزا ولیعهد و طمع ورزیهای بی‌حد پیشکارش موجب شدکه آذربایجان وضع ناپایداری داشته باشد و درهر گوشه‌آن‌آتش ناامنی وشرارت وانقلاب دامنه‌کشد.

ناصرالدین شاه درتهران‌ازسستی وبی‌حالی ولیعهددرتبریزوآشفتگی اموآذربایجان بخوبی‌آگاه بود بحدی که پس‌ازبروزغائله شیخ عبیداله دراورمی مظفرالدین میرزا ولیعهد و دستگاه وی را بجرم بی‌کفایتی از ایالت‌آذربایجان معزول و به‌تهران احضارنمود . در این مورد امین‌الدوله درخاطرات سیاسی خود چنین مینویسد:

«.... ولیعهد درتهران توقیف شد، واقعه اکراد واختلال مهام‌آذربایجان ساحت ولیعهد را درخدمت شاه غبارآلود ومکدر داشت ومکرر درحضور همایونی سخن از توقیف دائمی‌اودردربارتهران‌می‌رفت که مقام‌ولایت عهداقتضاء‌آن داردکه درپای‌تخت‌مقیم‌بوده... تا بمجاری امور و احوال واقف و بعوالم نوکرها و رجال دولت عارف شود ....»

وحتی نوشته‌اند شاه بقدری ازبی‌کفایتی مظفرالدین میرزادرظهوراین‌غائله ناراحت بودکه دستوردادولیعهد اهل وعیال خود راازتبریزبه‌تهران بیاورد وآماده حرکت‌بکرمان باشد. انجام این‌کار ملازمه باخلع مظفرالدین میرزاازولیعهدی بود. ازاینجا معلوم میشود که وضع‌آذربایجان بحدی شاه را ناراحت نموده بودکه حتی دامنه‌آن تاتغییرولیعهد نیز کشیده بود .

شیخ عبیداله کی بود ؟

شیخ عبیداله پسر شیخ طه است‌که پدروپسرهردوازمراشد دراویش نقشبندیه بوده ودرمیان قبایل‌کرد نفوذکلام عجیب داشته‌اند.اکراد دوکشورایران وعثمانی شیخ عبیداله راملهم‌ازجانب‌خداوند دانسته و اوامروی رابدون چون و چرا اجرا میکردند و همه ساله عده زیادی پای پیاده از مسافات زیاد بزیارت وی می‌رفتند .

درعصرسلطنت محمد شاه قاجارشیخ طه بجهات عدیده مورد توجه وعنایت شاه‌ایران گردید. برای جلب اکراد وجلوگیری ازعملیات‌آنها محمد شاه پنج قریه از قراء محال مرکوررا[1] بعنوان‌تأمین هزینه‌خانقاه شیخ‌باسم‌تیول‌بوی عطانمود وعلاوه‌بر‌آن‌همه ساله‌تحف

۱ ــ صفحه ۵۲۹ (رساله شورش شیخ عبیداله) تالیف علی افشار ضمیمه تاریخ‌افشار .

وهدایای زیاد بوی میفرستاد. اگرچه مورخین ظاهر قضیه را تمایلات صوفی منشانه شاه قاجار میدانند ولی در باطن منظور شاه از این انعامات جلب رضامندی شیخ و اتباع وی و امکان استفاده از نیروی تدافعی اکراد درمقابل عثمانیها بود. زیرا که عثمانیها نسبت بمناطق غربی ایران درآن موقع نظر سوء داشتند و باوجود اینکه درچند سال قبل دوشهر مهم سلیمانیه و شهر زور که همیشه جزء خاك ایران بحساب میرفت بعثمانیها واگذار گردیده بود، با این حال آنان همیشه چشم طمع بقسمت های مغرب ایران دوخته بودند، اکراد آن منطقه میتوانستند در صورت بروز اختلاف درجلو عثمانیها مقاومت نمایند.

شیخ عبیداله درخاك سرحدی ایران وعثمانی وقریه‌ای موسوم به نوچه یا نحری سکونت داشت وازطرف هردودولت ایران وعثمانی تقویت میشد و به خاك هردوکشوررفت وآمد مینمود. وی در جنگ‌های بین عثمانی وروس بنام مذهب به نفع عثمانی‌ها وارد شده وبکمك پسرانش و سایر شیوخ اکراددر بایزید روسها راشکست داد، ازاینجهت در پیش عثمانی‌ها مقامی داشت ودر همین جنگ بودکه دولت عثمانی جهت مقابله باروسها مقداری اسلحه بین اتباع وی توزیع نمود، وجود همین اسلحه نیز یکی از علت‌های سرکشی وطغیان شیخ گردید. چون شیخ سر پر شور و شر داشت و سودای ریاست و حتی سلطنت را بقول خودش بایران و توران در سر می پروراند در اینصورت وجـود مقداری اسلحه مـوجبات طغیان وی را تسهیل و تسریع نمود.

اهمیت غائله شیخ عبیداله

طغیان شیخ عبیداله درآذربایجان خیلی اهمیت داشت میتوان گفت اغلب حوادث ناگواریکه دریکصد سال اخیر درآذربایجان رخ داده از این واقعه سرچشمه میگیرد.

حتی وقایع خونین نافرمانی اسمعیل آقا (سیمکو) درآخرین سال‌های سلسله قاجاریه نیز دنباله همین واقعه بوده چه حمزه آقا برادر اسمعیل آقا دراین واقعه بدست عمال امیرنظام کشته شد و اسماعیل آقا همیشه یکی از علل نافرمانی خود را بدولت کشته شدن برادرش بدست عمال دولت میشمرد و باین واقعه اهمیت میداد.

وضع ساوجبلاغ

در سال ۱۲۹۷ هجری قمری حکومت ساوجبلاغ مکری آنروز و مهاباد امروز با شخص بی‌حالی بنام شاهزاده احمد میرزا کشیکچی باشی بود. وی جهت پر کردن کیسه خود وجمع آوری مال و منال هرروز به بهانه‌ای رؤسای اکراد راجریمه وآنها را ناراضی مینمود. چنانچه فضل‌اله بیك یکی ازسران عشایر را متهم کرده هزاروپانصد تومان ازوی جریمه گرفت. و منیاآقا پسر قادرآقا یکی دیگر ازسران عشایر را محبوس کرده پس از گرفتن پانصد تومان مرخص نمود. حمزه آقا رئیس ایل منکور نیزکه ازخاك عثمانی فرارکرده بود ودرساوجبلاغ بسر میبرد بجای اینکه مورد مهر و محبت حاکم قرار گیرد و از عدم رضایت وی ازعثمانی‌ها استفاده شودمورد غضب وبی‌مهری حضرت والاقرار گرفت خلاصه آنکه رؤسای عشایر سرحدی و بیك زادگان ازحاکم ساوجبلاغ دل پرخونی داشتند ومنتظرفرصت بودندکه مظالم وتعدیات

وی را تلافی نمایند.

حکومت ارومیه

در اینموقع حکومت ارومیه بعهده اقبال‌الدوله بود ، از طرف وی شاهزاده امامقلی میرزا پسر ملك قاسم میرزا جهت رسیدگی بوضع ساوجبلاغ و التیام بین سران عشایر و شاهزاده احمد میرزا حاکم شهر بساوجبلاغ حرکت نمود ولی متأسفانه مساعی و کوشش‌های وی مثمر ثمرواقع نشد و هرچه سعی نمودکه حاکم شهر را باحمزه‌آقا سرِرأفت و عطوفت بیاورد و اختلاف آنها را رفع نماید متأسفانه باین امرموفق نگردید ووساطت وی بی‌نتیجه ماند .

دستگیری حمزه آقا

روزی که حمزه آقا جهت مذاکره در مورد بدهی مالیاتی خود بدارالحکومه ساوجبلاغ مکری‌آمده بود وبامأمور مالیاتی مشغول مذاکره بود فراشباشی زنجیری بدست وارد اطاق گردیده به حمزه آقا گفت حضرت والاامیفرمایندحمزه‌آقا این زنجیر رازیارت‌کند. منظور فراش باشی دستگیری حمزه‌آقا و بندوزنجیروی بود ؛ این سخن فراشباشی موجب خشم وغضب‌حمزه‌آقا گردیده قراول دم دررا با ضربه خنجری ازپادرآورده از دارالحکومه فرار نمود. حاکم بی‌حال ساوجبلاغ اقلاً فکر اینکار را نکرده بودکه چند نفرتفنگچی در آنجاآماده داشته باشد تامانع فراروی‌گردیده اورا دستگیرنمایند .

حاکم ساوجبلاغ فوراً قضیه را به‌تبریزگزارش داده تقاضای‌کمك کرد تا حمزه‌آقا را دستگیروتأدیب نمایند.ازطرف حکومت‌آذربایجان محمد حسنخان بختیاری بابیست‌سوار ومحمد صادقخان‌آجودانباشی و رحیم‌خان چلبیانلو باهشتاد سوارمأمور ساوجبلاغ مکری و دستگیری حمزه‌آقاگردیدند. وقتی خبرقشونکشی بمهاباد به‌حمزه‌آقا رسید وفهمید بزودی قشون دولت‌خواهد رسیدلذا فوراً متوجه نوچه‌گردیدوازشیخ عبیداله‌استمداد نمود .

طغیان شیخ

شیخ عبیداله‌که در سرداعیه ریاست وحکومت داشت و شاید بقول مرحوم حاجی مخبرالسلطنه‌هدایت درخاطرات وخطرات خودکـه مینویسد طغیان شیخ عبیداله براثرتحریك سلطان عبدالحمیدپادشاه عثمانی بوده و« دشمنی عبدالحمید را برای مساعدت ایران باروس درحین جنگ عثمانی‌و روس و رساندن‌آذوقه بقوای روس » علت طغیان شیخ میشمرد . در هرحال شیخ عبیداله از پیوستن حمزه‌آقارئیس ایل منکورخوشحال میشود وآنرابفال نیك گرفته بفکرعملی ساختن نقشه خود میافتد وپسر کوچك خودعبدالقادررا ظاهراً به‌بهانه سرکشی باملاك وتیولات ولی درحقیقت جهت جمع‌آوری قوای‌کافی بوهمراهی یکصد وپنجاه سوار روانه مرکور و اشنویه مینماید. دراشنویه طبق‌دستوارت محرمانه حمزه‌آقا برادروی‌کاف‌اله باهشتصد سواروميمند آقا رئیس ایل میران باسیصد سواورورسول‌آقا برادرزاده اوباسیصد تفنگچی‌که جمعاً یکهزار وچهارصد نفر میشوند بقوای عبدالقادرمی‌پیوندند. بدین ترتیب قوائی دراشنویه در حدود یکهزاروپانصدو پنجاه نفربریاست پسرشیخ عبیداله تشکیل میشود.

ایلات ماماش وقره پاپاق

یکی ازایلات کردستان ایل ماماش میباشد، محمدآقا درآن تاریخ رئیس ایل ماماش بوده، حمزه آقا کوشش میکندتمام بیکزادگان و رؤسای ایلات و عشایر کردستان‌رازیرپرچم‌شیخ عبیداله جمع کند ولی تحریکات‌واقدامات وی درمحمدآقا کار گر نمی‌شودواو بهیچوجه حاضر نبوده که علیه دولت با شیخ همدست گردد.

اگردراین‌موقع ساوجبلاغ حاکم‌کاردان ومدبری داشت بسهولت میتوانست بااستفاده ازنفرات ایل ماماش‌و محمدآقا وهمچنین ازایل‌قره پاپاق درناحیه سلدوزکه فرمان‌شیخ را گردن نه‌نهاده و بدولت وفادار بودند قوای اولیه شیخ را پراکنده و وی را از این خیالِ واهی منصرف نماید ولی متأسفانه چنین شخصی در مهاباد وجود نداشت و حاکم بیعرضه و خودخواه آنجا نتوانست از موقعیت استفاده نماید . درآن تاریخ بطوریکه مینویسند تعداد نفرات شیخ از دو هزار و پانصد نفر تجاوز نمیکرد ، در صورتیکه بعدها این عده خیلی بیشتر گردید .

مجلس مشاوره ساوجبلاغ

درنتیجه اصرار محمدآقا رئیس ایل ماماش وبیوکخان رئیس ایل قره پاپاق که هرروز دردارالحکومه‌حاضر شده و ازحکمران‌کسب تکلیف میکردند و اجازه میخواستند در مقابل قوای شیخ عده‌کافی جمع‌آوری و مقاومت نمایند، حاکم‌مهابادمجلس مشاوره‌ای تشکیل میدهدکلیه سران ایلاتی راکه ازتبعیت دولت‌دست برنداشته‌طرف‌شیخ نرفته بودنددعوت می‌نمایدکه‌در دارالحکومه اجتماع نمایند تادرمورد جلوگیری از طغیان شیخ عبیداله مشورت و تبادل نظر شود.

نتیجه این مشاوره بسیار تأسف‌آور و نا امیدکننده بوده زیرا که هر چه محمد آقا شاهزاده را بجمع‌آوری قوا ومقاومت دربرابر شیخ تشویق و تحریص می‌نماید نتیجه نمی‌بخشدوبالاخره مجلس مشاوره باوضع ننگ‌آور بدون اخذ نتیجه خاتمه مییابد. پس ازاین جلسه بودکه رؤسای ایلات ماماش‌وقره پاپاق نیزوقتی بی‌کفایتی حاکم ساوجبلاغ را دیدند ازدولت نا امید گردیده برای حفظ موقعیت خود مجبور میشوند باشیخ مدارا نموده اطاعت وی را گردن نهند .

انتشار اعلان جهاد

چون شیخ طه پدرشیخ عبیداله مورد توجه اکراد بوده، شیخ‌جهت جلب توجه مریدان ازپدرش که درآنموقع مرده بود حکایاتی جعل نموده میگفت که پدرش درخواب بوی دستور داده باید خروج کنی و ریشه رافضی‌ها رااز بیخ و بن براندازی و حکم خدا ورسول را جاری نمائی .

حتی برای تحریك عوام اعلان جهادی بشرح زیر نوشته و در میان ایلات عشایر و اکراد منتشر نمود[1] :

۱ــ صفحه ۵۳۰ ضمیمه تاریخ‌افشاربنام (شورش شیخ‌عبیداله) بقلم‌علی‌افشار

« شیخ ماضی‌شفاهاً برقتل‌ونهب رافضی راضی و خون و مال ایشان برشما مباح نموده و نوید حکومت وبهشت داده است».

پس‌ازانتشاراین‌آگهی‌ماجراجویان‌اکراددور وی‌جمع شدندوقوای او روبفزونی‌نهاد.

حمله بساوجبلاغ

وقتی جریان مجلس مشاوره و مذاکرات آنجا باکراد یاغی رسید و ازبیحالی حضرت والاحاکم ساوجبلاغ مطلع شدند پسرشیخ عبیداله که جوان بیست وسه ساله‌ای بیش نبود ومغز متفکرش همان حمزه آقای سابق‌الذکر رئیس ایل منکور بود ، درنتیجه تلقینات‌حمزه‌آقا با قوای تحت فرمان خود بسمت ساوجبلاغ حرکت مینماید. باوجود اینکه قوای اکراد دراین موقع زیاد نبود و دفع‌آنان بآسانی امکان داشت‌آنها درساوجبلاغ بامقاومت قابل توجهی روبرو نمیشوند و ساوجبلاغ بآسانی بدست اکراد میافتد. پسرشیخ درکنار شهرچادرمیزندو اکراد به‌غارت دهات مشغول میشوند .

کشتارمیاندوآب

پسرشیخ عبیداله پس‌ازاستقرار درساوجبلاغ‌وانجام‌کارهای مقدماتی و تکمیل قوای تحت فرماندهی خود بفکرحمله بمراغه افتاده به‌ـ بهانه اینکه ساکنین چند پارچه دهات کـردنشین بین میاندوآب و مراغه مورد اذیت عجم‌ها هستند قشون خود را در ظاهرجهت خلاصی آنان و باطناً برای قتل وغارت‌آبادیها بسمت میاندوآب و مراغه حرکت میدهد و خالوی خود میری بیك را با دویست نفرسوار بعنوان مقدمةالجیش روانه میاندوآب مینماید.

علیخان حاکم مراغه‌ازشنیدن خبرحمله اکرادقوای مراغه راجمع نموده جهت‌مقابله بااکراد بسمت میاندوآب حرکت نموده جلواکراد را میگیرد. درجنگ بین قوای طرفین میری بیك فرمانده قوای اکرادکشته میشود . پس از رسیدن قوای تحت فرمان پسر شیخ بمیاندوآب واطلاع ازکشته شدن میری بیك بشهر حمله سخت میکنند . مدافعین شهر بعلت نداشتن مهمات‌کافی نمیتوانند شهررانگهدارند لذاروز۲۶شوال سال ۱۲۹۷ شهرمیاندوآب بدست اکراد میافتد .

درمیاندوآب اکرادکشتاری میکنندکه تاآنوقت‌کسی نظیرآنرا ندیده بود. بهرجاکه میرسند غارت‌میکنندوهرکسی‌راکه‌می‌بینند میکشند. مینویسنددراین‌کشتارفقط درمیاندوآب ۸۰۰ نفر مسلمان شیعه و۲۰۰ نفرارمنی و ۵۰ نفریهودی‌کشته میشود. اکراد پس‌ازغارت شهر تمام‌خانه‌ها وبازارشهررا‌آتش میزنند.

عجب دراین است‌که شیخ ازیکطرف خود را مأمورازطرف خدا جهت دفع ظلم‌حکام ظالم و خلاصی مردم معرفـی میکند و از طرف دیگر باین اعمال وحشیانه و غیر انسانـی دست میزنند .

قوای اکراد

در این موقع طبق تخمین ، قوای اکراد عبارت بوده از نه هزار سوار و هشت هزارپیاده، علاوه برآنها درحدود ده هزارنفرافراد بیکاره که فقط برای غارت آمده بودند جزء قوای اکـراد بشمار

میرفتند. جهت اداره‌کردن این جمعیت ۲۷۰۰۰ نفری در دستگاه پسرشیخ عبیداله نه‌پولی بود و نه‌آذوقه‌ای برای افراد و علیق جهت دواب و مهماتی برای جنگ‌کردن ، اکراد هرجا که میرسیدند دهات را غارت وچپاول نموده‌آذوقه نفرات ودواب رافراهم میکردند وبدون غارت حتی یك روز هم نمیتوانستند امرار معاش نمایند .

بطوریکه مینویسند بعضی ازرؤسای اردو مانند رؤسای ایل قره پاپاق و مامش وایل کلابی ودهبکری، پسرشیخ عبیداله را از این عمل زشت وقتل نفوس بیگناه‌و غارت اموال دهاتیان سخت سرزنش مینمایند ولی متاسفانه این تذکرها در روحیه پسرشیخ مؤثـر واقع نمیشود. لذاافرادایل قره پاپاق وماماش به‌بهانه پیوستن بقوای خود شیخ عبیداله که‌ارومیه را محاصره نموده بود پس از شکست بناب که مذکور خواهد شد بدهات خودمیروند و ایلات‌کلابی و دهبکری نیز بقوای دولتی دربناب میپیوندند .

حمله به‌بناب

پس‌ازقتل وغارت میاندوآب وویران‌نمودن‌وآتش‌زدن‌آن شهردرچهارم ذیقعده قوای اکراد بسمت قصبه‌بناب بحرکت درمیآید. دراین موقع اردوی دولتی‌که ازتبریز اعزام شده بودتحت‌فرماندهی‌اعتمادالسلطنه دربناب متمرکز بوده، اکراد پس‌ازعبور ازدهستان ملك‌کندی وغارت‌آنجابه‌بناب‌میرسند.

ساکنین بناب برعکس‌اهالی میاندوآب سخت مقاومت مینمایند زیرا که پس ازوقایع میاندوآب میدانستند درصورتیکه پای‌کردها بشهربرسدکسی را زنده نخواهندگذاشت لذا ازبزرگ وکوچك وغنی‌وفقیرجهت مقابله‌بااکرادآماده میشوند. مخصوصاً یکی‌ازروحانیون آنجا ملاعلی قاضی مردم را سخت تشویق وتحریص بمقاومت مینماید و خود باآنها جهت دفاع ازمزروبوم خودآماده میگردد .

این روحانی شجاع‌ازمردم برای تهیه اسلحه وفشنگ پول جمع میکند وجنگجویان را تقویت مینماید و اهالی را هرلحظه بمقاومت و دفاع تشویق میکند. مرحوم ملاعلی پس از خاتمه جنگ بناب از طرف دولت به لقب سیف‌العلما ملقب میشود حالا هم خانواده وی دربناب سکونت دارند . در نتیجه رشادت و دفاع بناب اکرادکه فرمانده خوبی نداشتند شکست سخت میخوردندوپسر شیخ عبیداله با سایر سرکـردگان کرد اول بملك کندی بعد بساوجبلاغ منهزم میشوند. بدین طریق بناب ازدستبرد اکراد محفوظ میماند .

کنسول انگلیس درکردستان

۲۷ ذیقعده همان سال کنسول انگلیس ازارومی بساوجبلاغ‌آمده و توصیه‌نامه‌ای ازشیخ عبیداله به‌پسرش‌آورده بود. پس از ملاقات با وی در معیت حمزه‌آقای فتاحی با یکصد و پنجاه سوار کرد بدرقه میشودکه ازخاك مکری بگذرد و تا چهار فرسخی بناب اکرادوی راهمراهی مینمایند درآنجاکنسول به‌بناب میرود و بارئیس قوای دولتی ملاقات میکند !

تعقیب اکراد

درغره ماه ذیحجه همانسال قوای اعزامی ازمرکز وتبریز بریاست اعتمادالسلطنه‌که ششهزار نفرپیاده ودوهزاروپانصد سوار بودنداز بناب بسمت ساوجبلاغ‌حرکت نموده اکرادرا تعقیب‌میکنند. دراین

موقع پانصد نفرشاهسون تحت ریاست فرجی‌خان و نجفقلی‌خان یورتچی که‌ازتبریز بکمك قوای دولتی‌اعزام شده بودندبسمت ساوجبلاغ حرکت میکنند. این‌عده نیز درمسیرخودبهر آبادی که‌میرسندآنجا راغارت مینمایندتا درساوجبلاغ باردوی دولت می‌پیوندند.

وقتی قوای دولتی بساوجبلاغ میرسد چون پسرشیخ نیروی مقاومت در مقابل آنها را نداشت لذا ابتدا باشنویه وازآنجا به‌نوچه هزیمت میکند.

در موقع هزیمت اکراد در سلدوز قره پاپاقها جلوآنها را میگیرند و پس از جنگ سختی اکراد بسمت نوچه فرار میکنند.

اردوی دولتی درساوجبلاغ

دراین موقع اردوی دولتی در ساوجبلاغ بفرماندهی اعتمادالسلطنه وزیر فوائد عامه مستقرمیشود ، حاجی صدرالدوله از مرکز بسمت حاکم‌مهاباد انتخاب‌و بمحل عزیمت مینماید. بین‌حاج‌صدرالدوله و اعتمادالسلطنه درموضوع ریاست اختلاف میافتد، قوای دولتی و شاهسونها نیز بغارت دهات‌اطراف ساوجبلاغ واشنویه‌می‌پردازند ودهاتیانی که ازدست‌اکراد جان بدربرده بودند بدست قوای دولتی میافتند و این وضع تا موقعی‌که خود سپهسالار از مرکز برسد ادامه داشته .

حوادث ارومیه

هجوم به‌ارومیه

در این موقع حاکم ارومی اقبال‌الدوله بود قبل از هجوم اکراد بارومیه ، محمدآقا رئیس ایل ماماش باچهارصد سواربشهرمیاید و از اقبال‌الدوله‌کمك میخواهد که در مقابل قوای اکراد یاغی مقاومت نماید متأسفانه از طرف حکومت بوی‌کمك ومساعدتی نمیشود .

شیخ عبیداله پس ازتهیه قوای‌کافی در هفدهم ذیقعده سال ۱۲۹۷ هجری قمری یکی ازخلفای خودراکه محمدسعید نام داشت باچهارهزارنفرتفنگچی ازطریق محال برادوست بارومی میفرستد . قوای اکراد بحوالی شهر رسیده در قلعه اسماعیل آقا سه فرسخی شهر اردومیکنند ازطرف اقبال‌الدوله حاکم‌ارومی، خسروخان ومحمد رضاخان سرتیپ‌قورخانه بادو فوج سوار ودو عراده توپ جهت جلوگیری ازاکراد از شهرخارج شده درقلعه بدربو اطراق مینمایند .

اکراد دراین موقع بغارت دهات و قتل نفوس‌آغاز نموده با آنکه کنسول انگلیس حکمی‌ازشیخ عبیداله گرفته بودکه اتباع‌وی‌مزاحم‌دهات مسیحی نشین نگردند بقریه‌کولان هجوم برده اموال مسیحیان‌آنجا راغارت مینمایند وحتی چند نفررا نیز در این قریه بقتل میرسانند. پس از آن چندین قریه شیعه نشین و مسیحی نشین را غارت میکنند . اهالی‌که ازشنیدن قتل وغارت میاندوآب ازاکراد متوحش بودند درشهرحالت دفاعی بخودمیگیرند وباقی‌ماندگان قراء غارت شده نیز بشهر میآیند وکوچه و بازار از افراد بیچاره و فقیر پر میشود .

از دست رفتن توپها

اقبال‌الدوله برای جلوگیری از اکراد خود از شهر خارج شده با آنها بمقابله می‌پردازدپس‌ازیك درگیری بی‌نتیجه بااکراد اقبال‌ـ الدوله بسمت شهرمیاید و دو عراده توپ درنهری گیرمیکنداقبال‌ـ الدوله‌آوردن توپها را بعهده محمدرضاخان سرتیپ محول میکندو خود بشهرمیآید محمد رضاخان سرتیپ نیزفوج رابشهرحرکت میدهد وقلی‌سلطان راباشصت سوار مأمورآوردن‌توپها میکند. دراین‌موقع‌اکراد ازموضوع باخبر شده بهشصت نفرسرباز محافظین توپها حمله میکنند وپس ازکشتن‌آنها توپها رابه‌تصرف خود درمیآورند .

کمك فوج خوی و شکست اکراد

پس از گرفتن توپها جسارت اکراد زیاد گردیده هر روز بشهر ارومی نزدیکترمیشوند. اقبال‌الدوله درداخل شهر محصورگردیده بدفاع می‌پردازد. هرروز دهات اطراف بوسیله اکراد غارت شده و اهالی فقیر وغارت شده بشهرمیریزند ووضع شهر روزبروز بدتر میشود.دراین موقع طبق دستوردولت شیخ علیخان سرتیپ پسرعموی تیمورپاشاخان سردار ماکو بافوج خوی بکمك محصورین ارومی میرسد اهالی شهر با رسیدن قوای کمکی جانی گرفته از شهر خارج و باکراد حمله مینمایند عـده زیادی از آنها را میکشند و بقیه فراری میشوند .

شیخ عبیداله درارومیه

شیخ عبیداله با سه هزار نفر عشایر سواره وپیاده ازاکراد هرکی و زرزا و دشت بیل در چهاردهم ذیقعده سال ۱۲۹۷ قمری بسمت ارومیه حرکت نموده ازطریق محال مرکور به‌نزدیکی شهرمیرسد ودرقریه باصفای‌سیرمنزل میکند. سپس‌ازقریه‌سیر بسمت شهرسرازیر شده درقریه سن سرکیس نیم فرسخی جنوب شهر چادر میزند . دراین موقع محمد سعید هم‌که باباقیمانده قوای خود پس ازشکست ازاقبال‌الدوله بقلعه اسماعیل‌آقا پناه برده بود ازآنجا خارج شده بقوای شیخ می‌پیوندد. مجموع قوای شیخ دراین حمله هفت هزار نفر میشده‌که اسلحه‌آنهاعبارت بوده ازتفنگ وشمشیر وچماق .

شیخ برای دست یافتن سریع‌به‌شهر دستورمیدهدآب‌شهر را می‌بندند. اهالی شهرپس از شنیدن خبررسیدن شیخ بحوالی شهربازار را بسته و همگی جهت دفاع از شهر آماده میشوند ودروازه‌های شهر رامحکم می‌بندند وحصار شهر را تعمیرمینمایند پشت دروازه‌هاو حصار شهر قراول میگذارندکه مانع ورود اشخاص ناشناس بشهر شوند.

نامه شیخ عبیداله به شیخ الاسلام و مجتهد ارومیه

دراین موقع شیخ عبیداله دونامه بعنوان میرجمال‌الدین‌آقا شیخ‌الاسلام ارومی ودیگری بعنوان میرزا حسین‌آقا مجتهد مینویسد بدین مضمون [1]:

«...من بجهت دادخواهی عشایر ورفع ظلم ازرعایاآمده‌ام و دو روز درارومیه مهمان شما هستم واز شمابغیرازسیورسات

۱ـ صفحه ۵۳۵ رساله (طغیان شیخ عبیداله) ضمیمه تاریخ افشار .

لشکر چیز دیگری نمیخواهم ودرمسجدجامع ارومیه بااهل اسلام نمازخوانده وهرصاحب شغل رادرسرکارخود گذاشته به‌تبریزخواهم‌رفت. اگرسرکاراقبال الدوله اطاعت کرد منصب بزرگ باو خواهم داد و اگر بدستورمن تمکین نکرد اورا بشهرراه ندهید چون رفع ورجوع او برای این جانب آسان است و اگر غیر از این کردید به‌اهل ارومیه همان رسد که به‌اهل میاندوآب رسید.

من شخصاً بالشکرخودآمده‌ام تا مبادا ازافراد لشکر آسیبی بمردم شهر رسد چون ارومیه را خانه خود میدانم...»

چون اقبال‌الدوله‌حاکم‌ارومیه درشهر نبوداهالی‌نامه‌ای‌بدین مضمون به‌شیخ مینویسند: جناب شیخ شما ادعای سلطنت برتمام ایران و عثمانی رادارید، دراینصورت سلاطین باسلاطین طرف‌میشوند نه‌بایك مشت مردم بلادفاع‌ورعیت غیرمقتدر. درصورتیکه ازمابزرگتر ها تسلیم شما شوند ماچه‌کسی هستیم‌که تابع نشویم‌ودردادن سیورسات هم مضایقه نداریم».

اهالی‌این‌نامه رابوسیله میرزاغفورحسینقلی بیك خلج‌نزد شیخ‌میفرستند وتقاضای سه روز مهلت میکنندتا تصمیم بگیرند البته مقصود از این مهلت این بوده‌که اقبال‌الدوله بشهر بیاید. شیخ بادو روز مهلت موافقت میکند و دراینمدت اقبال‌الدوله هم بشهروارد میشود.

سلطنت برایران و توران

هنگامی که شیخ عبیداله شهر را محاصره نموده بود و هر روز بیم حمله بشهر و سقوط آن میرفت پیشوای مذهبی‌کاتولیك‌های ساکن ارومی که خلیفه‌کلودیك نامیده میشد یك نفر را بنام خواجه داود که نماینده قنسول عثمانی مقیم ارومی بود با یك نفر کشیش بنام سولومون پیش شیخ عبیداله میفرستد تاازاو تقاضا نمایندکه دستور صادرکند اکراد درشهر و دهات مسیحیان رااذیت وآزارنکنند ومخصوصاً مسیحیان دهات را قتل وغارت نه‌نمایند. شیخ عبیداله این هیأت را بحضور خود می‌پذیرد پس از آنکه‌کشیش سولومون‌پیغام خلیفه کاتولیك ها و تقاضای وی را بیان میکند شیخ از خواجه داود میپرسد شما کی هستید ؟ او خود رامعرفی میکندکه نماینده شهبندرعثمانی است . شیخ جواب میدهـد من هم خود را جزم کرده‌ام که ایران وتوران رافتح کنم و این دوکشور را ازدست زمامداران ظالم برهانم و ازمردم دفع ظلم نمایم. این افرادی‌که اینجا می‌بینید رؤسای ایلات خاك عثمانی‌اندکـه از ظلم عمال دولت عثمانی پیش من‌آمده‌اند. پس از خاتمه کار ایران نوبت دولت عثمانی خواهد رسید . شیخ سپس بوسیله این هیأت باهالی شهر اتمام حجت میکند که اگر شهر رافوراً تسلیم نکنند مثل میاندوآب‌آنجا را غارت خواهم‌کرد و ویرانه خواهم ساخت.

حمله برارومیه

اقبال‌الدوله روز ۲۸ذیقعده سال ۱۲۹۷ وارد شهر گردیده دستور میدهد باروها رامحکم نمایند وتوپ‌ها را به برج‌ها بکشند و ضمن آماده‌نمودن‌وسائل دفاعی منشی حکیم صاحب ازمیسیون کاتولیك‌ها را پیش شیخ میفرستد وبرای تسلیم شهرسه روز مهلت میخواهد. شیخ جواب‌میدهد مراسلات اقبال‌الدوله بدست ماافتاده است واز نیات وی‌آگاهیم اوبرای رسیدن کمك وقوای دولتی

امرار وقت میکنند اگر تا ظهر فردا که آخرین مهلت است تسلیم نشود جنگ را شروع خواهم کرد .

روز ۲۹ ذیقعده شیخ عبیداله شیخ سعید پسرخودرا بامحمدسعید خلیفه وپنجهزار نفر جنگجو مأمور حمله بهشهرارومی میکند، اکراد ازدروازه عسکرخان بشهر هجوم میاورند اهالی شهرازخانههای خود دفاع میکنند جنگ مدت سهروز طول میکشد واکراد با وجود دادنسیصد نفر تلفات نمیتوانند درشهر رخنه نمایند. دراین سه روز ازمدافعین شهر نیز چند نفر کشته میشود .

مدافعین ارومیه

اقبالالدوله بلافاصله بآرایش جنگی میپردازد و نقاط حساس شهر را بهعلما وریشسفیدان و سران افشار میسپاردکه مدافع آن نقاط باشند ومسجد یوردشاه را ستادفرماندهی خود قرار میدهدمحافظت دروازهیوردشاه راکه محل خطرناك ومشرف بهباغ دلگشا (سربازخانهکنونی) ومحل تجمع اکرادبود خود شخصاً بعهده میگیرد. محله نوکچر وخسروآباد رابعهدهٔ آقا میرجمالالدین شیخالاسلام وحاجیپاشاخان وپسرشمحمدعلیخان سرهنگ میسپارد. حفاظت محلهمهدیالقدم را بهآقا سیدمحسن ودروازه عسکرخان رابه میرزا حسینآقا مجتهد میسپارد در این محل محمدرضاخان سرتیپ توپخانه وشیخعلیخان سرتیپ ماکوئی همبامیرزا حسین آقا بودند .

مدافع دروازه ماکو حاجی سیدآقا پیشنماز ودروازه توپراق قلعه حاجی قاضیوامام جمعه وعبدالعلیخان ومحمدقلیخان یاوربودند ودر دروازه هزاران آقاسیدآقا پیشنماز ودر دروازه بازارباش صدرالعلما وآقا میرزا سمیع وحاج نایب صدر وصادقخان سرتیپ توپخانه رهبری اهالی رادر دفاع از زادگاه خویش عهدهدار میشوند[1].

دخالت کنسول انگلیس

روز هفدهم ذیقعده که در منزل حاجیصادق کلاهدوز مجلسمشاوره با حضور علمای شهرو اقبالالدوله تشکیل شده بودکنسول انگلیس باین مجلس وارد شده باقبالالدوله تکلیف میکندکه شهررا تسلیم شیخعبیداله نماید، اقبالالدوله پیشنهادکنسول رارد میکند. کنسول انگلیس برای مذاکره پیش شیخ عبیداله میرود .

پس ازملاقات ومذاکره باشیخ سلمانـنامی ازهمکاران شیخ بهشهر برمیگردد ، در مراجعت ازسنگرهای مدافعین شهر تیری بسمتآنها انداخته میشودکنسول از این پیشآمد سخت متوحش شده دوباره باسلمان پیششیخعبیداله مراجعتمیکند وبطوریکه مذکور شداز آنجا باعدهای سوار کرد ازراه سلدوز روانه ساوجبلاغ میگردد . شیخ عبیداله در نامهای محافظت ازکنسول رابه پسرش درمهاباد توصیه میکند. اقبالالدوله ازعدم مراجعتکنسول بارومیه خوشحال میگرددزیرا میترسیده مردمکه حمله شیخ عبیداله را درنتیجه تحریکات انگلیسها میدانستند بوی درشهرآسیبی برسانند.

۱ــ صفحات ۵۳۸ و۵۳۹ تاریخ افشار (رساله طغیان شیخ عبیداله).

پس از حمله بشهر اکراد مهاجم شهر را محاصره میکنند.

حمله مجدد باروميی

اقبال‌الدوله که از مرکز فرماندهی آنها مطلع بود دستور میدهد عمارتی را درخارج شهر که محل اقامت شیخ سعید پسرشیخ عبیداله ومحمدصدیق‌خلیفه فرماندهان مهاجمین بود به‌توپ به‌بندند و اکراد ازگلوله‌های توپ وانهدام ساختمان هراسان میشوند. دراین موقع شیخ سعیدومحمد صدیق که سوار اسب می‌شدند گلوله توپ جلو اسب محمدصدیق‌منفجر میشود وپای وی رامجروح میکند ازاین واقعه واهمه در اکراد افتاده فرار میکنند وخود را درقریه سیر به شیخ‌عبیداله میرسانند، بـدین ترتیب هجوم وحمله‌آنان باوجود دادن تلفات سنگین به نتیجه نمیرسد.

شیخ‌عبیداله ازشنیدن این خبر ورسیدن اکراد فراری ازشهر ارومی سخت ناراحت شده به‌تلافی شکست آنان دستور میدهد دهات اطراف راغارت نمایند، وخود باقوای کافی بسمت شهرحرکت میکند ودرباغ معروف به‌دلگشا درجنوب شهر ارومی مقرفرماندهی‌خود را مستقر میسازد. باغ‌دلگشاازباغات خوب وباصفای شهر ومتعلق بخود اقبال‌الدوله‌حاکم ارومی بود. اکراداز آنجا به‌شهر حمله میکنند واهالی شهر وسربازان دولتی ازشهرسخت دفاع‌مینمایند وباغ دلگشا بتوپ بسته میشود روزبعد شیخ مجدداً بقریه سیررهسپار میگردد. مردم‌پس ازرفتن وی بباغ دلگشا ریخته حصارآنراکه سنگر کردها شده بود خراب‌میکنند بدین ترتیب ازحمله دوم اکرادنیز نتیجه‌ای بدست نمیآید.

آمدن سردار ماکو

تیمور پاشاخان سردارماکوباشش فوج سرباز ودوهزارسوار وشش‌عراده‌توپ ازماکو بخوی‌آمده ودرآنجا باوجوداصرار دولت وسپهسالار در رفتن بارومیه تعلل مینمود زیرا که‌با اقبال‌الدوله حاکم ارومی اختلاف دیرینه داشت وبی‌میل نبودقبل ازرسیدن اواکراد کاروی را ساخته ارومی را متصرف شوند. بالاخره پس از دستورات مؤکد سپهسالار وی‌از سلماس (شاهپور) حرکت نموده به‌شش فرسخی شهر میرسد. وقتی از رسیدن قـوای امدادی تیمور پاشاخان شیخ‌عبیداله مطلع میشود نخست محمدصدیق را که درجنگ ارومی پایش مجروح شده‌بود باپانصد سوارکرد بجلوگیری وی میفرستد وپس ازوی خود شیخ عبیداله‌باتمام‌قوای خود ازقریه سیروجنوب ارومیه بسمت شمال شهر حرکت‌کرده بکمك شیخ‌صدیق‌میشتابد. ابتدا اکراد پیش‌آهنگان قوای سردارماکوراشکست داده سی‌شترقورخانه رابغارت‌میبرند. ولی‌پس‌ازرسیدن‌عمده قوای ماکو اکراد شکست سختی میخورند و متواری میشوند و خود شیخ بقلعه‌اسماعیل‌آقا پناهنده میشود. اکرادموقع هزیمت ازهیچگونه قتل‌وغارت دردهات مسیرخود مضایقه‌ننموده مخصوصاً اهالی دیده‌سگرآباد راچون درمقابل‌آنها مقاومت‌نموده بودند قتل‌عام مینمایند. دراین‌موقع ازطرف قوای تیمورآقا کوچکترین اقدامی نسبت به تعقیب اکرادفراری ویالااقل‌کمك بدهاتی‌هائی‌که بدست‌آنها قتل‌عام میشدند بعمل‌نمیآید.

تیمورآقا سردارماکو بارومیه رسیده درخارج شهر و قریه چهاربخش اردومیزند. شیخ‌عبیداله پس‌ازجمع‌آوری اکرادفراری برای‌آخرین‌بار درچهاربخش بقوای تیمورآقا

حمله میکند و پس از تحمل تلفات شدید شکست میخورد، روزهشتم ذیحجه اکـراد بسمت محال برادوست فرارمینمایند . درآنجا قوای شیخ متلاشی‌میشود وخودش نیزمریض میگردد لذا باسرعت تمام بطرف مقردائمی خود دیه نوچه درمرزترکیه فرار میکند . درنوچه‌شیخ خیال عبورازمرز ورفتن بخاك عثمانی‌را داشته‌که از طرف دولت عثمانی به قائم‌مقام محل دستورمیرسد ازورود شیخ‌عبیداله وکسان وی بخاك عثمانی‌جلوگیری‌نمایند، مأموران عثمانی مراقب مرزبوده ویکی‌ازسران اکراد طرفدار شیخ راکه از مرزگذشته بود دستگیر نموده سرش‌را میبرند .

حرکت قوای سردار ماکو

پس‌ازفرار شیخ عبیداله و ختم غائله وی قوای تحت فرماندهی تیمور پاشاخان دست بغارت دهات میزنند ودرشهرهرچه میخرند پول آنرا نمیدهند، اگراکراد دهات‌شیعه‌نشین راغارت میکردند اینها به‌هیچیك از دهات شیعه وسنی ومسیحی ابقا نمیکنند وهمه جارا غارت مینمایند. مردم بدبخت از دست اکراد مهاجم خلاص نشده بدست سواران تیمورپاشاخـان میافتند . درنتیجه غارت سواران و نا امنی راهها در شهرغله‌کمیاب گـردیده قحطی‌شروع میشود و ساکنین شهرودهات دچاربلائی عظیم‌ترازغائله شیخ‌عبیداله میگردند .

پس‌ازآنکه ازهرطرف فریاد ناله وفغان مردم بلند میشود تیمورپاشاخان توقف‌بیشتر را جایزندیده اردوی خودرا بسمت مرکورکوچ میدهد .

علاءالدوله‌امیرنظام دراورومیه

درغائله‌شیخ‌عبیداله علاوه‌برآنکه وزیرفوائد ازتهران به‌ساوجبلاغ آمد وازتبریز اعتمادالسلطنه باقوای‌کافی بآنجا اعزام گردید از طـرف دولت علاءالدولـه امیرنظام بـرای قلع ریشه فساد عازم آذربایجان گردیده پس ازسرکشی به ساوجبلاغ بارومیه رفت ودرباغ دلگشا منزل‌نموده بوزیرفوائددرساوجبلاغ دستورلازم جهت از بین‌بردن حمزه‌آقا سپهسالار قشون شیخ‌عبیداله صادر کرد .

دراین مورد امین‌الدوله درخاطرات سیاسی‌خود مینویسد :

«حسنعلی‌خان وزیرفوائد عامه بوسائل ورسائل باحمزه‌آقا طریق ملاطفت گشود...و اوراپیش‌خود خواست حمزه‌آقامطمئناً باردوی حسنعلی‌خان‌آمده به خیمه‌او واردشد ودرعین این مهربانیها برحسب مواضعه‌ای‌که از پیش داشته حسنعلی‌خان برخواست و بخیمه دیگر رفت یکباره ازپس‌خیمه چندتیرتفنگ‌کشاد دادند حمزه‌آقا وکسانش بیروح گشته وفراشباشی حسنعلی‌خان هم‌که‌درچادر بودکشته‌شد، باکشته‌شدن حمزه‌آقا قوای اکراد متواری ومتفرق شدند وغائله ختم می‌شود .»

وزیرفوائد دستوردادسرحمزه‌آقارا بریده بارومیه پیش امیرنظام‌فرستادند.معلوم‌میشود باوجودعقب‌نشینی شیخ‌عبیداله،حمزه‌آقاکه منشاء اصلی‌قضیه ومحرك واقعی‌شیخ‌عبیداله‌نسبت بایجاد این‌بلوا وآشوب بود از فکرشیطانی‌خود دست برنداشته‌بودکه بدست امیرنظام‌کشته میشود وریشه فساد ازبین میرود .

در واقعه طغیان شیخ‌عبیدالله اگرچه حاکم ساوجبلاغ شاهزاده احمد میرزا نسقچی باشی بی‌کفایتی نمودونتوانست درابتدای امرجلو اکرادیاغی را بگیرد ، ولی اقبال‌الدوله حاکم ارومی واهالی این شهر مثل‌اهالی بناب فداکاری نمودند و بخوبی توانستند درجلو حملات شیخ مقاومت‌کنندوازخانه ومرزوبوم خود دفاع نمایند. اشخاص معمر که وقایع‌آن زمان را بخاطردارند حکایت میکنند اهالی‌ارومیه دراین موقع یك پارچه در فکردفاع از شهر بودند وانتشارخبر کشتاروحشیانه اهالی میاندوآب وآتش‌زدن‌آنجا اهالی ارومیه رادر دفاع ازخانه خود راسختر نموده بود چه‌خوب میدانستند که اگرمختصرغفلت‌نمایند واکراد بشهردست یابند درآنجا نیزهمان را خواهند کردکه درمیاندوآب کردند . بنابراین همه طبقات باتمام قوا درمقابل مهاجمین مقاومت نمودند وتوانستند جلوهجوم وحشیانه آنها را بگیرند وشیخ‌عبیداله‌را ازآرزوی«سلطنت برایران وتوران !» محروم سازند .

فصل سی و یکم

ارومیه در انقلاب مشروطیت

ارومیه درآغاز مشروطیت :

آزادیخواهان ارومیه ـ روزنامه‌های فریاد وفروردین ـ مخالفین مشروطیت .

کشاکش مرزی با عثمانی‌ها :

اختلافات سرحدی ـ اوضاع تهران ـ تبانـی محمد علیشاه با سلطان عبدالحمید ـ قشونکشی مجدالسلطنه ـ حمله عثمانی‌ها ـ تلگراف انجمن ارومیه ـ فرمانفرما در آذربایجان ـ حکومت حاج محتشم السلطنه در ارومیه ـ اشغال مهاباد ـ قشونکشی فرمانفرما ـ ایالت حاج مخبرالسلطنه ـ وضع ارومی .

دورهٔ استبداد صغیر :

به‌توپ بستن مجلس ـ اوضاع ارومی ـ احضار حاج مخبرالسلطنه ـ عین‌الدوله در آذربایجان ـ ستارخان سردار ملی ـ باقرخان سالار ملی ـ سردارعشایر وسردار ارشد ـ رحیم‌خان چلبیانلو ـ جعفرقلی‌خان سهام‌الدوله ـ ورود قشون روس به‌تبریز.

دوران مشروطیت

ایالت مجدد مخبر السلطنه ـ فجایع روسها ـ اوضاع ارومیه ـ حکومت اجلال‌الملك در ارومیه ـ تغییرفرمانده فوج ـ اوضاع کشور ـ اولتیماتوم روسها ـ بسته شدن مجلس دوم ـ وضع تبریز ـ پیش‌آمدهای ارومیه ـ کارهای اجلال‌الملك ـ دستگیری مجاهدین ارومیه ـ دارکشیدن مشهدی اسماعیل ـ امیرحشمت در ارومیه ـ تخلیه آذربایجان از قوای عثمانی .

اروميه در آغاز مشروطيت

جنبش آزادی ومشروطیت دراروميه نيزمثل سايرشهرهای آذربایجان از سال ۱۲۸۵ خورشیدی آغاز گردید . پس از آنکه افکار جدید آزادیخواهی از طرف افرادیکه به کشورهای خارجی رفته بودند همچنین بوسیله خطبای آزادیخواه وانتشار جراید دردسترس مردم قرار گرفت بتدریج توده‌های مردم بطرفداری ازجنبش جدید برخواسته ودراین راه ازبذل مال وحتی جان خود دریغ نکردند .

آزادیخواهان اروميه

دراروميه مجاهدینی که بطرفداری ازآزادی ومشروطیت قیام نموده مسلحانه رهبری مشروطه خواهان رادردست گرفتند مشهدی اسماعیل افشار و مشهدی باقرخان رئیس دو نفر راد مرد شجاع بودند که جهت رسیدن بهدف خودهمه گونه فداکاری وازخودگذشتگی نمودند. مشهدی اسماعیل افشار جان خود رانیز دراین راه فدا کرد...

ازعلمای معروف اروميه میرزاعلی عسکرآبادی[1] روحانی وواعظ زبردست با نطقهای آتشین وسخنان از دل برآمده خود مردمرا بقبول آزادی و قیام در راه مشروطیت دعوت مینمود .

از نویسندگان جوان و پرشور میرزا حبیب‌اله خان آقازاده [2] ـ میرزا محمود غنی‌زاده سلماسی[3] شاعر و نویسنده توانا و میرزا محمود اشرف زاده [4] با انتشار جرائد ونوشتن مقالات آتشین مردمرا به مشروطیت می‌خواندند .

۱ـ شرح حال مشهدی اسماعیل افشار ومشهدی باقرخان رئیس ومیرزاعلی عسکرآبادی درفصل بزرگان ومشاهیر رضائیه مندرج است.

۲ـ شرح حال میرزا حبیب آقازاده درفصل بزرگان و مشاهیر این کتاب درج شده.

۳ـ میرزا محمود غنی‌زاده سلماسی بسال ۱۲۹۶ هجری قمری درسلماس (شاهپور کنونی) متولد شده تحصیلات مقدماتی خود را دراین شهر بپایان رسانید. درآغاز انقلاب مشروطه به تبریز رفت و درصف آزادیخواهان قرار گرفت. مدتی روزنامه انجمن ارگان انجمن ایالتی آذربایجان را منتشرمی‌کرد، بعد روزنامه بوقلمون را منتشر نمود ودرسال ۱۳۲۸ روزنامه محاکمات را دایر کرد. در اروميه نیز بهمراهی آقازاده و اشرف‌زاده روزنامه فریاد را مینوشت. پس‌از ورودقشون روسیه تزاری به تبریز ابتدا باسلامبول بعد برلن رفته در مجله (کاوه) تقی‌زاده مشغول خدمت شد. سپس بایران آمده سالها روزنامه سهند را درتبریزمنتشر میکرد . غنی‌زاده شعر نیز میگفت مثنوی هذیان وی‌که بااین شعر شروع میشود :

این که بینم عجبا حال تب است ... یا تصاویر هیولای شب است

معروف میباشد. وی درسال ۱۳۱۳ خورشیدی در تبریز فوت نمود.

۴ ـ میرزا محمود اشرف زاده (تبریزی) در اداره گمرك اروميه خدمت میکرد بعلت نوشتن مقالات آتشین در جراید بوسیله روسها گرفتار شد. بدستور روسها او را پس از زدن چوب زیاد از اداره گمرك بیرون کردند در سلماس بمجاهدانی که از تبریز فرار کرده بودند پیوست وبا آنان بخاك عثمانی و اسلامبول رفت .

ازتجارومالکین شهرحاجی‌مؤیدالتجار ، حاجی‌محمد زهتاب، حاجی‌ناظم قره‌باغی، ابوطالب علیزاده با کمك جمعی دیگر از آزادیخواهان مردمرا به مشروطه خواهی دعوت مینمودند .

روزنامه های فریاد و فروردین

میرزاحبیب‌اله خان‌آقازاده‌بکمك غنی‌زاده واشرف‌زاده سال۱۳۲۵ روزنامه هفتگی فریادرا در ارومیه منتشرنمودند . این‌روزنامه‌که درحدود شش ماه انتشار یافت درترویج عقاید آزادیخواهی وسیله مؤثرو مفیدی بود . آقازاده در سال ۱۳۲۹هجری قمری روزنامه فروردین را در ارومیه منتشر می‌نمود .

مخالفین مشروطیت

درارومیه نیزمثل سایر نقاط‌کشور عده‌ای بطرفداری زمامداران وقت باآزادی ومشروطه‌خواهی‌مردم مخالفت‌میکردند‌که دربین‌آنهاچندتن ازارباب عمایم وعلما بودند اینها با عنوان کردن مخالفت مشروطیت بادین اسلام مردمرا علیه فکرجدید میشورانیدند .

دررأس مخالفان حاجی‌میرزا ابوالقاسم مجتهد [1] رابایدنام بردکه‌پرچم مخالفت با مشروطیت را بدوش گرفته ومردمرا به مخالفت بامشروطه خواهی دعوت میکرد . اطراف مجتهدعده‌ای ازطلاب وصاحبان منابرجمع‌شده نیروی‌مخالفین مشروطه راتشکیل‌داده‌بودند.

ازخوانین وامراء ارومیه و بزرگان ایل‌افشار نیزعده‌ای بطرفداری از محمدعلیشاه درجرگه مخالفین مشروطیت قرار گرفته وبادسته مجتهد همکاری میکردند .

کشاکش مرزی باعثمانی ها

در اوائل مشروطیت اختلافات مرزی با عثمانی‌ها در آذربایجان غربی بزرگترین گرفتاری اهالی رضائیه و حوالی آن بود.عثمانی‌ها باین بهانه عساکر خود را در حدود مهاباد (ساوجبلاغ مکری) و ارومیه نگهداشته بعضی از اکراد ماجراجو را بغارت دهات و کشتار زارعین تحریك و تشویق مینمودند ، و در مواقع لزوم عساکر آنها نیز وارد معرکه شده از اکرادحمایت میکردند و موجبات قتل‌و غارت مردم را در شهرها و دهات فراهم میساختند . در اینموقع اهالی ارومیه بیشتر از پیش آمدهای مشروطیت سرگرم و گرفتار عثمانی‌ها بودند .

اختلافات سرحدی

ریشه اختلافات سرحدی‌ایران وعثمانی‌بزمان صفویه میرسد، از آن زمان گاهگاهی‌بین قوای‌طرفین در سرحدات‌مصادماتی‌پیش می‌آمد. دراین مورد حاج مخبرالسلطنه هدایت مینویسد[2] :

۱ـ حاجی میرزا ابوالقاسم مجتهد ازعلمای‌معروف قرن سیزدهم هجری رضائیه‌میباشد وی را بعلت قدکوتاهی‌که داشت (بالا مجتهد) یا (مجتهدکوچك) میگفتند .

۲ـ صفحه ۳۲۳ کتاب خاطرات وخطرات حاج مخبرالسلطنه تهران کتابفروشی زوار سال ۱۳۴۴.

«قطور را در کمیسیون سرحدی بایران واگذار کرده بودند و در کنگره برلن تصدیق شده بود ولی دولت عثمانی قبول نداشت»

در تعقیب این اختلافات سال ۱۲۸۶ خورشیدی یعنی یکسال پس از آغاز جنبش مشروطیت عساکر دولت عثمانی از سمت عراق و از سرحدات آذربایجان وارد خاك ایران شدند. قشون متجاوز عثمانی در ارومیه و ساوجبلاغ بین بعضی از ایلات اکراد اسلحه پخش نموده آنها را بطغیان و سرکشی برضد دولت و هجوم بدهات و کشتن نفوس و غارت اموال دهاتیان تحریك مینمودند، بطوریکه در تابستان سال ۱۲۸۶ خورشیدی وضع ارومیه و دهات اطراف آن بسیار وخیم گردید.

غارتگران هر روز بچندین دیه حمله نموده اهالی را کشته و اموال آنها رامیبردند، باقیمانده ساکنین دهات غارت شده دست زن و بچه خود را گرفته بسمت شهرسرازیرمیشدند.

اعضاء انجمن ارومیه این پیش آمدها را هر روز به تفصیل به تهران و تبریز خبر داده فجایع عثمانی‌ها و اکراد را تلگراف میکردند و ازدولت و والی آذربایجان تقاضای اعزام قوای کمکی بارومی مینمودند ولی متأسفانه در این زمان وضع عمومی کشور طوری نبود که دولت یا والی آذربایجان بتوانند باهالی ارومی یاری نمایند.

اوضاع تهران

دراین موقع که شهر زیبای ارومی و ساوجبلاغ مورد تاخت و تاز عساکر عثمانی و اکراد یاغی شده بود، در تهران محمد علیشاه قاجارمشغول تهیه مقدمات برانداختن اساس مشروطیت نوزاد بود و میخواست بهرطریق شده مجلس را تعطیل نموده ازشروکلای ملت آسوده شود. لذاهرروز به بهانه‌ای به نمایندگان ملت ووکلای مجلس سخت میگرفت.

محمد علیشاه ومشاورین وی برای اینکه توده مردم را نسبت بمشروطه بدبین نمایند مایل بودند در هرنقطه کشور قتل وغارت و ناامنی توسعه یابد تا مردم از تحمل آن اوضاع بستوه آمده دوباره بحکومت استبداد روگردان شوند. محمد علیشاه خیال میکرد بدین ترتیب بسهولت خواهد توانست مشروطه نوزاد را ازبیخ ریشه کن نموده دوباره بساط استبداد و خودسری را درسرتاسر کشور بگستراند.

بنابراین سیاست کلی، اولیای دولت نه فقط از تجاوز قوای عثمانی بکشور و اشغال قسمتی ازخاك ایران ناراضی نبودند بلکه این کار مخصوصاً بهم خوردن رشته انتظامات در آذربایجان غربی وقتل وغارت دهات آن حدود راقدمی جهت وصول بمقصودخودمیدانستند و باطناً از آن راضی بودند. نمایندگان ملت نیز قدرتی نداشتند که اقدام اساسی کنندوهرروزپس از وصول تلگرافات شکایت وتظلم واستمداد اهالی وانجمن ارومی آن تلگرافات رادرمجلس علنی قرائت نموده دراطراف مظلومیت اهالی ارومی وساوجبلاغ سخن‌رانی می‌کردند و از دولت می‌خواستند که جهت جلوگیری ازاین اقدامات وخاتمه دادن باین بی‌نظمی‌هااقدام اساسی نماید.

دولت نیز که خود طالب وجود این صحنه‌های خونین درتمام نقاط کشور بودباطناً نه میخواست اقدامی نماید و اگرهم میخواست قدرتی نداشت که قوای کافی بآن حدود اعزام

کند لذا بهمین بس میکرد که درجواب نطق‌های نمایندگان از طرف نماینده دولت ظاهراً همدردی بعمل‌آمده وعده اقدام ومذاکره داده شود .

تبانی محمدعلیشاه باسلطان عبدالحمید

درآنموقع شایع بود که محمدعلیشاه وسلطان عبدالحمید سلاطین مستبد ایران و عثمانی جهت ریشه‌کن نمودن مشروطیت ایران محرمانه باهم ارتباط دارند. محمد علیشاه میخواست بهرقیمتی که شده مشروطه رااز کشوربراندازد ودراین راه ازهیچ‌اقدامی فروگذاری نمیکرد.

بنابراین برای وی فرقی نداشت جهت رسیدن بهدف خود به‌ننگین‌ترین وپست‌ترین کارهادست زندوپای قشون اجنبی‌را بکشورباز کند. دراین موردکسروی تبریزی مینویسد:[1]

«کشاکش سرحدی باعثمانیان بحال خود بود وسپاهیان ایشان پیاپی پیش‌آمده هـر زمان آبادی دیگری را بدست میگرفتند وکردان همچنان آتش‌کینه و تاراج را افروخته داشتند. انجمن ارومی بارها تلگراف‌کرده ازتهران و تبریز داد میخواست.

«انجمن تبریز وفرمانفرما (والی وفرمانده قشون‌آذربایجان) پیاپی بمجلس ودولت تلگراف میفرستادند و چاره می‌طلبیدند ودرمجلس گفتگو رابه‌آنجا رسانیدندکه اگردولت بچاره برنخواهد خواست یکبارگی بگوید و مردم خودشان به‌چاره برخیزند . نیزکسانی داستان شورش فرانسه رایادآوری مینمودندکه چگونه توده ازدولت چشم پوشیده خودشان بنگهداری کشورکوشیدند.

« ولی همه اینها بیهوده بوده محمد علی میرزا هرگز پروا نداشت و جز یك مشت وعده‌های دروغ بکاردیگری نمی‌پرداخت، بلکه سفیرایران دراسلامبول انکارپیش‌آمد نموده میگفت هرچه خبردر این باره انتشارمی‌یابد انجمن تبریزآنها رامیسازد وپراکنده میکند (شرحی است‌که حبل‌المتین تهران‌ازیك روزنامه روسی ترجمه نموده) .

« باآنکه در این هنگام روزنامه‌های روسی و انگلیسی پیاپی خبر این‌کشاکش را مینگاشتند و نیزکمیته (اتفاق و ترقی) آزادیخواهان عثمانی ازپاریس بیانّنامه بدارالشورا و انجمن تبریزفرستاده ازآن‌کار سلطان عبدالحمید بیزاریها مینمودند، این‌کار سفیر ایران دلیل دیگر است‌که محمد علی میرزا راباسلطان عبدالحمید سازش پنهانی در میان بوده و عبدالحمیدازترس‌آنکه مشروطه بخاك عثمانی‌برسد درخفه‌کردن‌آزادیخواهان ایران‌یاوری ازمحمد علی میرزادریغ نمیداشت وآن فشارها بنام‌کشاکش سرحدی خودیکی ازیاوریهای او بوده بلکه برآنسان‌که یك روزنامه مصرسند بدست‌آورده سلطان عبدالحمید نامه‌ای به‌ محمدعلی میرزا نوشته اورا درنبرد باآزادیخواهان دلدارتر گردانیده بود واین گفتگو که در روزنامه‌های فارسی نیز بمیان‌آمد وزیرخارجه ایران پاسخی‌به‌آنها نداد.

«گرچه دراینجا راز دیگری درمیانست وچنانکه در روزنامه‌های آن زمان نگاشته گردید عثمانی دراین هنگام ابزار سیاست‌آلمان بود ودولت‌آلمان چون ازقرارداد روس و

---

۱ ــ تاریخ۱۸ سالهٔ آذربایجان بخش یکم.

انگلیس درباره آسیا که گفتگوی آن از سالها درمیان بوده ناخرسندی داشت از اینجهت می‌خواست دخالت درکار ایران نموده آن دو دولت را درقصدی که داشتند آزاد نگذارد و این بود عثمانیان را برآن تجاوز برانگیخته بود با آنهمه میتوانگفت که محمدعلی و عبدالحمید نیز هریکی درپی آرزوی خویش میبوده.

قشونکشی مجدالسلطنه

چون تعدی و تجاوز بعضی ازاکراد ماجراجودراطراف ارومیه به‌تحریك وکمك عثمانی‌ها بحداعلای خود رسیدوازآنهمه تلگرافات و تظلمات انجمن ارومی به‌تبریز وتهران نتیجه‌ای بدست نیامد، در خود ارومیه لشکری آراسته گردید تا اکراد یاغی را سرکوب نموده آنها رادرجای خود به‌نشانند، فرماندهی این لشکر بامجدالسلطنه سردار بود.

جمشیدخان اردشیر ملقب بهمجدالسلطنه فرزند اردشیرخان سرتیپ افشارکه در این موقع درجه امیرتومانی درقشون داشت، عده‌ای سوار وپیاده ازجنگجویان افشاررا دورخود جمع نموده وبالشکری آراسته جهت سرکوبی اکرادیاغی ازشهرحرکت نموده درمدت کوتاهی درمحالات مرکوروترکور ودشت اکراد یاغی راگوشمال کافی داد. اهالی شهرودهات ازشنیدن خبراقدامات مجدالسلطنه و تنبیه غارتگران خوشحال گردیدند و امیدوار شدندکه بزودی ریشه فسادکننده خواهد شد ولی دخالت آشکارقشون اجنبی امیدآنها را به یأس مبدل ساخت.

حمله عثمانی‌ها

مجدالسلطنه با اردوی خود مشغول تنبیه اشرار بود، ناگهان روز نهم مرداد ماه سال ۱۲۸۶ خورشیدی سپاه منظم عثمانی اردوی مجدالسلطنه را در میان گرفته و شروع به تیراندازی نمودند.

درابتدای امر مجدالسلطنه تصور نمیکرد سپاه عثمانی مستقیماً وارد معرکه شوند او خیال میکرد که این‌ها دسته‌ای از اکراد یاغی میباشند که باردوی وی حمله نموده‌اند و فوراً دستور مدافعه وجنگ را صادر نمود. ولی پس ازآنکه اردوگاه وی از طرف قوای مهاجم به توپ بسته شد چون اکراد فاقد توپ بودند یقین حاصل کرد که قوای عثمانی باردو حمله نموده‌اند وچون از طرف دولت اجازه جنگ با عثمانیان را نداشت لذا کسی را پیش فرمانده قوای مهاجم فرستاده موضوع را باستحضار آنها رسانید.

فرمانده قشون عثمانی جواب داد ما بجنگ شما آمده‌ایم اگر واقعاً شما نمی‌خواهید با ما بجنگید باید تا دو ساعت لشگر خود را برداشته بسمت ارومیه مراجعت نمائید. مجدالسلطنه پس ازشنیدن این جواب و درحقیقت دریافت اتمام حجت فرمانده سپاه عثمانی چون اجازه مقابله با عثمانی‌ها را نداشت دستور داد فوراً شیپور بازگشت زدند واردو را بسمت شهر حرکت داد. بدین‌ترتیب در نتیجه دخالت آرتش عثمانی قشونکشی مجدالسلطنه بدون نتیجه خاتمه یافت.

تلگراف انجمن ارومی

موقع حرکت اردوی مجدالسلطنه جهت سرکوبی اشرار اهالی ارومیه امید زیادی باین اردو داشتند و خبر اقدامات اولیه اردو نیز آنها را امیدوارتر نموده بود ولی مراجعت

مجدالسلطنه بدون اینکه از اقدامات خود نتیجه‌ای گرفته باشد و دخالت مستقیم آرتش عثمانی آنها را بکلی مأیوس نمود. اشرار نیز پس از پشتیبانی علنی ومستقیم عساکر عثمانی و جلوگیری آنان از عملیات نظامی مجدالسلطنه جری‌تر گردیده در قتل و غارت و ویران نمودن دهات هیچ حدودی را مراعات نکردند .

انجمن ارومی دو سه روز پس از این حادثه در یکی از تلگرافات خود به تهران مینویسد [1] :

«تمام دهات شهر غارت ، ذخیره قورخانه اردو منهوب، حالیه قریب سیصد وپنجاه نفر مسلمان مقتول اجساد برادران در بیرون شهر قادر بدفن نیستیم. کلیه اهالی شهر مضطرب امشب را نمیدانیم بسر خواهیم برد یا نه آنی نمانده که بشهر غلبه شود تمام مسلمانان منتظر مرگ دفعتی ، کوچه و بازار صدای وامحمدا زن و بچه بیصاحب، دهاتیان در هلاك هستند دقیقه بدقیقه قتل و غارت دشمن شدت کرده از دهات جائی نمانده که قتل و غارت نشود عموماً در شهر متحصن» .

وصول این تلگراف به تهران و انتشار اخبار موحش ارومی موجب جوش و خروش نمایندگان مجلس شواریملی گردید .وکلا سخت بدولت حمله نمودند و از دولت خواستند که مسافرت زوار ایرانی بعراق که آنموقع در دست عثمانی‌ها بود قدغن شود .

نتیجه نطق‌های آتشین نمایندگان ملت وحملات آنها بدولت این

فرمانفرما در آذربایجان شد که از طرف دولت شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما [2] بسمت والی و فرمانده قشون آذربایجان انتخاب گردید .

۱ـ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان بخش یکم تألیف کسروی تبریزی .

۲ـ عبدالحسین میرزا فرمانفرما فرزند خسرو میرزا نصرة الدوله فرزند عباس میرزا نایب السلطنه سال ۱۲۷۶ هجری قمری در تهران متولد گردید . پس از تحصیلات ابتدائی وارد مدرسه نظام شده دوره آنجا را زیر نظر افسران اطریشی باتمام رسانید . درقشون بدرجه سرهنگی رسیده بریاست افواج کرمان منصوب شد .

درسال ۱۳۰۱ قمری درجه سرتیپی گرفته و بعد به پیشنهاد امیر نظام گروسی مأمور آذربایجـان شد ، در تبریز توانست توجه ولیعهد را جلب نموده درجه امیرتومانی بگیرد و بریاست قره سوران آذربایجان برسد. وی در سال ۱۳۰۵ داماد ولیعهد شده لقب(نصرة الدوله) گرفت وپس از مراجعت شاه ازاروپا که وی راتا روسیه باولیعهد بدرقه کرده بود(سالارلشکر) نامیده شد . سالار لشکر درسال ۱۳۰۹ هجری قمری از تبریز به‌تهران احضار گردیده لقب (فرمانفرما) گرفت و والی کرمان و بلوچستان شد. پس از یکسال ونیم باردیگر به تقـاضای ولیعهد عازم آذربایجان شده ریاست قشون آنجا را عهده‌دار شد سپس بکردستان رفت. باردیگر درسال ۱۳۱۲ قمری والی کرمان شد. پس از قتل ناصرالدین‌شاه به‌تهران آمده حاکم تهران شد و سپس وزیر جنگ گردید (۱۳۱۴ هجری قمری).

پس از مدتی باردیگر بحکومت کرمان وبلوچستان رفت . مظفرالدین شاه ازکارهای وی خیلی دلتنگ بود درجواب تلگراف وی ازکرمان در پشت تلگراف بخط خود نوشته‌است (جواب فرمانفرما این است که دستخط میشود رمز بکنید وتذکر نمائیدا گربمیرد باید آنجا ـــ

فرمانفرما جهت کسب اجازه ازمجلس شورایملی روزهجدهم مردادماه بمجلس آمده درآنجاضمن بیانات خود به نمایندگان ملت اطلاع داد که تلگرافاً دستور داده از اغلب شهرهای آذربایجان سربازان سواره و پیاد بسمت ارومیه حرکت نمایند و جلو شرارت رابگیرند خودش نیز پس از تهیه وسائل مسافرت بسمت تبریز حرکت نمود .

حکومت حاج محتشم السلطنه درارومیه

محمد علیشاه از شنیدن اخبار قتل و غارت ارومیه حتی حمله آرتش عثمانی باردوی مجدالسلطنه ناراضی نبود بلکه بطوریکه مذکور شد جهت ازپیش بردن مقاصد باطنی خودو برچیدن اساس مشروطیت این شرارتها را ضروری میدانست ، میخواست تمام نقاط کشور مثل ارومیه دستخوش نا امنی گردد .

بیست و نهم مرداد ازارومی خبرهای مدهشی رسید. انجمن ارومی در تلگراف دوهزار کلمه‌ای خود خبر داده بود که اشرار در کشتار و تاراج پافشاری مینمایند علاوه بر آن دست بزنان و دختران درازکرده‌اندنصرانیان دهات در کنسولگری روس پناهنده شده‌اند روزانه هفتاد تومان هزینه آنها راکنسولگری میدهد ، ولی مسلمانان که بشهر ریخته‌اند از پناهندگی زیر درفش بیگانه خودداری مینمایند و در تلگرافخانه گرد آمده از مجلس چاره درد خود را میخواهند .

وصول این تلگراف مجدداً جوش و خروشی در تهران برپا کرد نمایندگان مجلس نطقهای مؤثر ایراد نموده از دولت شدیداً خواستند که چاره درد رابکنند ولی در حدود یك ماه از طرف دولت اقدام مؤثری بعمل نیامد ، در این مدت اکراد به پشتیبانی سپاه عثمانی مرتکب فجایع بیشماری در دهات اطراف ارومیه شدند که قلم از شرح آن عاجز است .

درجلسه سی‌ام شهریور ماه ۱۳۲۶ وزیر امور خارجه بمجلس شورایملی آمـده از طرف دولت اعلام داشت که در نتیجه کوششهای وزارت خارجه و میانجیگری نمایندگان انگلیس وروس درایران قرارشده سپاهیان عثمانی ازخاك ایران خارج شوند. وبرای بحث درمسائل مرزی واراضی مورد اختلاف کمیسیونی ازنمایندگان طرفین تشکیل گردد .

پس ازاعلام این خبرافکارعمومی که درنتیجه رسیدن تلگرافات انجمن ارومی سخت

← باشد اگر ناخوش است بایدآنجا باشد امکان‌عقلی ندارد او را بخواهیم بتهران باز اوضاع سابق برپاشود . دو سال است گرفتار خرابکاریهای شما هستم‌کفایت میکند همچو تصوربکنید که مراغه رفته‌اید آنجا باشید و مشغول کار باشید این پلتیکها دیگر بخرج ما نمیرود) .
فرمانفرما بعد والی فارس شد ازآنجا هم تلگراف کرد تهران بیاید شاه قبول نکرد ولی آن اندازه امور فارس را مختل نمود تا معزول شد واز آنجا بعتبات رفت وپس‌از دوسال ونیم‌در ۱۳۲۰ بتهران‌آمد وبعدها بوزارت عدلیه‌رسید وجهت دفع فتنه سالارالدوله مأمور کرمانشاه شد. سپس‌باردیگر والی‌فارس گردیده درکودتای ۱۲۹۹ دستگیر وزندانی شده بود. فرمانفرما عاقبت در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در تهران درگذشت (نقل به‌اختصار از دوره دوم رهبران مشروطه تألیف ابراهیم صفائی بیوگرافی نهم ودهم)

بهیجان آمده بود تسکین یافت. متعاقب آن از طرف دولت حاج محتشم السلطنه اسفندیاری جهت ریاست کمیسیون سرحدی انتخاب گردید. اگرچه درابتدای امر حاج محتشم السلطنه[1] این مأموریت را نمی‌پذیرفت ولی بالاخره حاضر بانجام مأموریت شد و اوائـل آبانماه از تهران بسمت ارومی حرکت نمود. ازطرف دولت عثمانی طاهر پادشا نامی دررأس دسته‌ای ازمأموران ترك برای شرکت درکمیسیون‌سرحدی انتخاب گردیدند.

محمد علیشاه پس‌ازانتخاب حاج محتشم‌السلطنه جهت ریاست کمیسیون‌مرزی‌حکومت ارومیه و توابع رانیز بوی تفویض نمود. حاج محتشم‌السلطنه تاحدی‌که مقدور بود جهت آرامش شهراقداماتی نمود، ولی دردهات قتل و غارت اکراد بحال خود باقی مانده بود.

اشغال مهاباد

در این موقع حکومت ساوجبلاغ مکری (مهاباد) در دست حاجی صمدخـان سردار مقتدربود . تا آنموقع حاجی صمدخان ازحمله اکراد یاغی وسپاه عثمانی بشهرجلوگیری مینمود ولی ناگهان‌روز چهار شنبه نوزدهم‌آذرماه ۱۲۸۶ خورشیدی مهاباد را تخلیه نموده و شهر را باشرار که باوجود کمیسیون‌سرحدی ومذاکرات مرزی قوای‌دولت عثمانی بازهم‌آنهاراتقویت میکردند واگذار کرد .

مرحوم کسروی درتاریخ ۱۸ ساله‌آذربایجان مینویسد :

« این عمل بدستور محمد علیشاه انجام گرفته است والاحاجی صمد خان کسی نبود که درمقابل اکراد یاغی نتواند مقاومت نماید وتاآن موقع هم باقوای ابواب جمعی خود وتوپخانه وقورخانه‌ای که‌داشت بخوبی ازاکراد جلوگیری‌نموده بود. این فرارناگهانی‌وی و تسلیم شهر بدست اکراد بدستورمحمد علیشاه بوده که میخواست درهرطرف آتش فتنه وفساد رافروزانترنماید تاچنانچه گفته‌ایم بمقصود اصلی خودکه برانداختن بنیاد مشروطیت باشد برسد. دلیل‌این مطلب آنست که حاجی‌صمدخان پس‌ازآن فرارننگین درتهران نه‌فقط مورد بازخواست قرارنگرفت بلکه پس از مدت‌کوتاهی بالقب شجاع‌الدوله بجنگ‌آزادیخواهان

---

۱ ـ حاجی حسن‌اسفندیاری (محتشم‌السلطنه) سال ۱۲۸۲ هجری قمری درتهران‌متولد شده درسن بیست سالگی بسال ۱۳۰۲ قمری دروزارت امورخارجه مشغول خدمت گردید،سال بعد بعنوان نایب سفارت‌آلمان به‌برلن رفت.درسال ۱۳۱۲ قمری از طرف ناصرالدین‌شاه‌لقب محتشم‌السلطنه‌گرفت وژنرال قنسول ایران در هندوستان‌گردید. درسال ۱۳۲۲ قمری درسفر سوم مظفرالدین‌شاه باروپا جزء ملتزمین رکاب بود .

درسال ۱۳۲۶ بریاست‌کمیسیون سرحدی باعثمانی وبعدحکومت ارومی منصوب‌گردید . سال ۱۳۲۸ درکابینه مستوفی‌الممالك برای اولین‌مرتبه وزیردادگستری بعد وزیرخارجه شد. دراواخر جنگ جهانگیر اول بامحمد حسن‌میرزا قاجار ولیعهد بآذربایجان رفته استاندارآن استان‌گردید. حاج‌محتشم‌السلطنه دردوره دوازدهم‌وسیزدهم‌نماینده‌مجلس‌شورایملی‌ورئیس مجلس بود، درسال۱۳۶۲هجری قمری‌ازکارهای دولتی‌کناره‌گیری‌کرده باموروادبی واجتماعی پرداخت وریاست انجمن فرهنگی ایران‌وآمریکا وایران وچین وغیره رابعهده گرفت ودرسالهای اخیر بدرود حیات گفت.

تبریز فرستاده شد ۱».

بدین ترتیب بآسانی وسهولت اکـراد غارتگر ساوجبلاغ مکری را اشغال نموده از هیچگونه تعدی و تجاوز کوتاهی نکردند.

قشون‌کشی فرمانفرما

انتشارخبر فرار حاجی صمدخان وتسلیم شهرساوجبلاغ درتهران و تبریز موجب ناراحتی‌آزادیخواهان گردید. درنتیجه فرمانفرما که درمسندایالت و فرماندهی قشون آذربایجان نشسته بود سکوت را جائز ندیده روز بیستم آذر یعنی دوروز پس ازفرار حاکم ساوجبلاغ با قوای‌کافی بسمت مهاباد حرکت نمود، بقره‌داغ واردبیل و سایر شهرهای‌آذربایجان نیز دستور داد فوراً قوای‌کافی بساوجبلاغ بفرستند. اردوی فرمانفرما چند روز در میاندوآب توقف‌کرد تا تجهیزات و ساز وبرگ قشون را تکمیل‌کند. روز دوازدهم دیماه وارد ساوجبلاغ شده اکراد یاغی را سیاست نمود.

دراین موقع حاجی‌محتشم‌السلطنه رئیس کمیسیون سرحدی‌درارومیه سرگرم‌مذاکرات باعثمانی‌ها بود وآنها متعهد شده بودندکه قوای خود را از ایران بیرون برند ولی ناگهان روز بیستم دیماه محمد فریق پاشا صاحب منصب عثمانی با دوازده هزار تن عساکـر تحت فرمان خودبساوجبلاغ حمله نمود. باوجود اینکه تعداد نفرات فرمانفرماازیکهزاروپانصد تن بیش نبود، ازساوجبلاغ دفاع سخت نموده حمله فریق پاشا را دفع‌کردند و شهر را از دست ندادند. پس ازرسیدن قوای‌کمکی عثمانی فریق پاشا با بیست هزارتن سپاهی مجدداً ساوجبلاغ را مورد حمله قرارداده بفرمانفرمااطلاع دادکه باید تاشش‌ساعت شهررا تخلیه نموده تحویل قوای عثمانی دهد. فرمانفرماکه از رسیدن‌کمك نا امید بود شهر را تخلیه نموده بسمت میاندوآب‌عقب‌نشینی‌کرد. بدین‌ترتیب قوای عثمانی ساوجبلاغ رااشغال‌نمودند و قشون‌کشی فرمانفرما بدون کوچکترین نتیجه‌ای پایان یافت.

۱ــ حاجی صمدخان شجاع‌الدوله ازاهالی مراغه ویکی از دلسخت‌ترین عمال حکومت استبداد بود. وی‌ابتدادردستگاه ولیعهد محمدعلی‌میرزا درتبریز بود، ازطرف ولیعهدبحکومت شهرهای کـوچك آذربایجان میرفت بطوریکه در سال ۱۲۸۶ خورشیدی حکومت ساوجبلاغ (مهاباد) رابعهده داشت پس ازآنکه‌آنجا رابدستور نهانی محمدعلیشاه تحویل عثمانی‌ها داده به تهران رفت مورد مرحمت شاه واقع شد ولقب شجاع‌الدوله گرفت. پس ازتوپ بستن مجلس وبرانداختن اساس مشروطیت حاجی صمدخان یکی ازسرکردگانی‌است‌که ازطرف محمدعلیشاه جهت درهم شکستن مقاومت تبریزیها اعزام شد وباردوی عین‌الدوله پیوست. پس ازوارد شدن قشون روس بآذربایجان در ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ هجری قمری حاج صمدخان با حمایت روسها والی آذربایجان‌گردیده فجایعی رادرآنجا مرتکب شدکه غیرقابل ذکراست. نعل‌زدن‌آزادی‌خواهان ودوشقه‌کردن آنان ازکارهای معمولی وی بود. پس از عزل از حکومت آذربایجان عازم تفلیس شدتا در سال ۱۲۹۰ موقع جنگ جهانگیر اول روسها وی راجهت جلوگیری از عثمانی‌ها بمراغه آوردند وی قوائی‌تجهیز کرده درمیاندواب باعثمانی‌هاجنگید وشکست‌خورده مجدداً بروسیه رفت ودرآنجا بمرض سرطان درگذشت.

قوای عثمانی درحدود یك ماه مهاباد را اشغال کرده بودند دراول اسفند معلوم نشد بعلت مذاکرات کمیسیون‌سرحدی یاعلت دیگرفریق پاشا عساکرخودراعقب کشیده ساوجبلاغ را تخلیه نمود.

فرمانفرما پس از تخلیه مهاباد و تحمل این شکست درتبریز نمانده بمرکزعزیمت نمود و دراواخر سال ۱۲۸۶ خورشیدی حاجی مخبرالسلطنه هدایت از طرف دولت والی آذربایجان شد.

ایالت حاج مخبر السلطنه

پس از حرکت فرمانفرما به تهران شاهزاده مقتدرالدوله که از طرفوی نیابت‌ایالت‌را داشت بکارهای آذربایجان رسیدگی میکرد و فرماندهی قشون آذربایجان بعهده حاجی نظام‌الدوله بود. چون مقتدرالدوله درآنموقع بحرانی قدرت اداره ایالت‌آذربایجان را نداشت لذا انجمن ایالتی بوسیله نمایندگان آذربایجان از تهران تقاضا نمودند تا آمدن حاج مخبرالسلطنه علاوه برریاست قشون نیابت ایالت نیزبعهده حاجی نظام‌الدوله محول گردد بالاخره روز شنبه هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ قمری (اواخر اردیبهشت ۱۲۸۷) حاجی مخبرالسلطنه[1] والی جدیدکه اواخر ربیع‌الاول از تهران حرکت کرده بود ازطریق روسیه وارد تبریز شده

۱ـ مهدیقلی‌خان هدایت فرزند علیقلیخان مخبرالدوله و نوه رضاقلیخان هدایت(امیر الشعرا) صاحب تذکره مجمع‌الفصحا سال ۱۲۸۰ قمری درتهران متولد شده پس ازطی دوران کودکی جهت تحصیلات در رشته طب یامهندسی بآلمان اعزام‌گردید ولی پس ازدوسال باتفاق برادرش صنیع‌الدوله بایران مراجعت کرد . در موسیقی مطالعاتی نموده کتاب (مجمع الادوار) را نوشت.

زمان وزارت برادرش صنیع‌الدوله وارد پست وتلگراف گردید ومدتی‌هم درآنجاتحت تعقیب وزندانی بوده درسفر دوم مظفرالدین شاه باروپا جزء ملتزمین رکاب‌گردید.

درآغاز مشروطه جهت نوشتن نظامنامه انتخابات دعوت شد وپس ازمشروطیت درکابینه اتابك وزیر علوم واوقاف‌گردید ودرکابینه نظام‌السلطنه باستانداری‌آذربایجان منصوب شد.پس از بمباران مجلس ازتبریز فرارکرده ازطریق جلفا عازم روسیه واطریش وپاریس شد . پس از فتح تهران مستقیماً ازاروپا به‌تبریز رفت وسردار ملی وسالارملی را روانه تهران نمود . پس ازورود قوای روس به‌تبریزبازهم‌ازطریق جلفاعازم اروپا شد. مخبرالسلطنه درسال۱۳۳۰ هجری قمری استاندار فارس‌گردید تادرسال ۱۳۳۸ قمری مجدداً استاندار آذربایجان شد ، در این مأموریت بودکه مرحوم شیخ محمد خیابانی کشته شد مخبرالسلطنه شهرت دادکه وی خودکشی‌کرده است ودستورداد جسد وی رادرجلو نظمیه جهت تماشای مردم‌گذاشتند!

درغائله لاهوتی دستگیر وزندانی گردید، پس‌ازرفع غائله ازاستانداری معزول و اسفند ۱۳۰۰ شمسی تهران رفت و در دورهٔ چهارم از تهران نماینده مجلس شورایملی گردید. در سال ۱۳۰۶ نخست‌وزیرشد وتاسال۱۳۱۲ در این مسند برقرار بود. درسال۱۳۳۴ خورشیدی درتهران فوت نمود. (نقل باختصار ازرهبران مشروطیت ابراهیم صفائی)

درمسند ایالت مستقر گردید .

در این موقع هزاران اشکالات درسر راه والی جدید وجود داشت ، علاوه براینکه درتبریزصفوف آزادیخواهان ومستبدین ازهم جدا میشدند وانجمن اسلامیه درشرف تأسیس بود، درتهران محمدعلیشاه درصدد به‌توپ بستن‌مجلس بوددرهر نقطه‌آذربایجان نیز شعله‌کشت وکشتارزبانه میکشید اوضاع ارومی ومهاباد رانوشته‌ایم که ازدست اکراد چه میکشیدند در اردبیل شاهسونها قتل وغارت را شروع کرده واهالی مشکین شهرواردبیل وآن نواحی را دچار مصیبت نموده بودند .

حاج‌مخبرالسلطنه‌ازابتدای ورودبآذربایجان بفکرجمع‌آوری قواوسرکوبی متمردین دیاغیان افتاده و وسیله تلگرافات متعدد از تهران میخواست که بوی قوای‌کمی برسانند و وجه‌کافی دراختیارش بگذارند تابتواند جلو اشرار را بگیرد.

وضع ارومی

در این موقع ارومی درآتش بیداداکرادمیسوخت حاجی محتشم‌السلطنه بامذاکرات خود درکمیسیون مرزی نه‌توانسته بود حمایت عثمانیان را ازاکراد یاغی سلب نماید وآنها باجسارت تمام هرروزناحیه‌ای رامورد تاخت وتازخود قرارمیدادند. چنانچه درهمان روزهاکه والی جدید حاج مخبرالسلطنه‌از تهران عازم حرکت بآذربایجان بود انجمن ارومی بتاریخ هفتم اردیبهشت ماه ۱۲۸۷ در تلگراف خود به‌تبریز وتهران وضع ارومیه وآن نواحی راچنین توصیف میکند[۱]:

آتش بیداد در ارومیه و اطراف افروخته . تمامی دهات را قتل و غارت ، زاید بر دو هزارمرد وزن وبچه را سر بریده و شکم‌دریده ...الان فقط در قریتین(شیطان‌آباد) و (داش‌آغل) زیاده بریکصد جنازه مسلمان آغشته خون بی حفاظ وغسل و کفن میماند ، راههای شهراز چهار طرف مسدود و هرچه مال‌التجاره وغیره در راهها بودکلاً برده‌اند، مسافرین را لخت کرده هی سر می‌برند و شکم می‌درند و از طرف حکومت هم اقدامی‌که شفای صدر حاصل نماید نیست . امشب نیز هجوم آورده یك طرف شهر را بردند و سیم تلگراف را بریده‌اند اگر چند روزی حال بدین منوال گذرد باید کل یا کل لحم اخیه میتا گردد. ای وای که درد دل بسیار و محنت و غم بی‌شمار ـ انجمن ملی ارومی »

اینجاست که باحساسات ایرانپرستی و لااقل بشر دوستی محمدعلی‌شاه واقعاً باید آفرین گفت هرروز این تلگراف‌ها بدست وی میرسیداگر تصورکنیم فرضاً نصف رقمی را که انجمن ارومی در تلگراف خود بآن اشاره نموده اغراق باشد مگرکشتن وسر بریدن و شکم دریدن پنجهزارتن یا دست کم هزارتن هم کار آسانی است که در دل سخت‌تراز سنگ وی‌کوچکترین تأثیری نه نماید .

تنها همدردی‌که از طرف محمدعلیشاه به اهالی ارومیه شد صدور تلگرافی بود که روز تولد وی را جشن نگیرند و هزینه آن را به مصیبت دیدگان ارومیه بدهند .

---

۱ ـ صفحه ۳۲ قیام‌آذربایجان وستارخان . تألیف مرحوم‌حاجی اسمعیل امیرخیزی .

دراین مورد حاجی اسماعیل امیرخیزی مینویسد [۱]:

«بعموم انجمن‌های ایالتی و ولایتی از طرف مجلس شورایملی تلگراف شده بود که بمناسبت تعدیات و مظالمی که در سرحدات آذربایجان خاصه ارومیه برعایای ایران واردآمده‌اعلیحضرت همایونی مقرر فرمودندکه درشب مولود شاه در پایتخت وسایرایالات و ولایات بمراسم جشن و چراغانی پرداخته نشودو مخارج آنرا بمصیبت زدگان تخصیص دهند» .

این بودعنایت شاهانه پس از خواندن تلگراف انجمن ارومی و اطلاع از سربریدن و شکم دریدن ده هزارنفر نفوس بیگناه اهالی بدبخت ارومیه»

حاج مخبرالسلطنه والی‌آذربایجان‌در این موقع سعی‌میکرد قوائی باورمیه‌بفرستد. چنانچه بمحض ورود به تبریز سپاهیانی راجهت جلوگیری از شرارت‌های شاهسونها در حدود اردبیل و مشکین شهر بآن نواحی اعزام‌کرد ، میخواست بارومی نیز هر طور شده قوائی اعزام نماید .

حاج مخبرالسلطنه‌بهر جان کندن بود دویست نفر سوار جهت اعزام بارومی آماده مینماید تا همانطورکه رحیم خان چلبیانلو را جهت سیاست شاهسونها فرستاده [۲] آنها راهم جهت سیاست اکراد یاغی نواحی ارومی و ساوجبلاغ اعزام‌کند ولی متأسفانه دراین موقع اخباری از تهران میرسد که شاه در صدد از بین بردن مشروطیت است لذا تبریزیها میخواهند عده‌ای قوا جمع کرده به تهران بفرستند چنانچه ستار خان و باقر خان را بدین منظور جهت حرکت به تهران بباسمنج فرستادند . بدین جهت مخبر السلطنه نمیتواندسربازان را بارومی بفرستد . چون تلگراف‌مخبرالسلطنه مبین اوضاع‌آنروز است ذیلا آنرا از کتاب خاطرات و خطرات وی [۳] نقل میکنیم .

حاج مخبرالسلطنه‌درتلگراف خود بوزارت داخله مینویسد :

«به هزار جان کندن دویست سوار و فوجی برای حرکت بارومی حاضر کردم بواسطه این‌گفتگوها اهل شهر سرباز ملی درست‌کرده‌اند سوار وفوج را از رفتن بارومی

۱ـ صفحه ۴۱ کتاب قیام آذربایجان و ستارخان .

۲ـ حاج مخبرالسلطنه بمحض ورود به‌تبریز(شنبه ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ قمری)بفکر ایجاد امنیت درآذربایجان افتاد. نخست رحیم‌خان چلبیانلو (سردار نصرت) راکه‌آنموقع در تهران واززندان‌آزاد شده به‌تبریز فرارکرده وخود راآزادیخواه‌قلمداد میکرد مبلغ بیست‌و پنجهزارتومان نقد وهشتصد قبضه تفنگ ودوعراده توپ وبیست هزار فشنگ پنج‌تیر روسی و آلمانی دادکه فوراً قوائی تهیه نموده جهت‌آرام‌نمودن نواحی ییله‌سوار ومشکین‌شهر واردبیل‌و سیاست شاهسونها بآن حدود حرکت نماید .

رحیم‌خان پس ازاغفال‌والی‌وانجمن تبریز باهر حرکت‌نمودکه قوای خود راجمع‌آوری کرده بجنگ شاهسونها برود ولی پس ازمدتی باهمان قواطبق دستور محمدعلیشاه جهت‌جنگ باآزادیخواهان تبریز آمد. (صفحه ۳۶ قیام‌آذربایجان وستارخان تألیف امیرخیزی) .

۳ـ صفحه ۱۷۴ کتاب خاطرات وخطرات.

مانعند و می‌خواهند همراه‌خودشان به تهران بیاورند ـ میگویند از شیراز و اصفهان ورشت سرباز ملی حرکت کرده است ماهم باید برویم . ملاحظه بفرمائید با این وضع سرحدی گرفتاری داخله چه اقتضا داردکه مقداری آشوب مصنوعاً فراهم شود . والله اینطور باشد هر گوشه مملکت بدست یکی میرود . مگر تلگرافات ارومی را نمی‌خوانید مگر شکایات را نمی‌شنوید با اینکه در این چند روزه دستخط تلگرافی زیارت شد که مجلس مقدس در تحت حمایت ماست‌تبعید چهار نفرمفسد لازمه‌اش تشکیل انجمن اسلامی در تبریز نیست. شما را بخدا نکنید والله پشیمان میشوید و سودی نخواهید داشت . این امتحانات را همه جاکرده‌اند و سودی‌نبرده‌اند و مملکت خراب میشود .باز دیگران طاقت داشتند ماطاقت نداریم وآنگهی موقع دعوای خانگی نیست سوار شما از آن قبیل است که من صد نفر را مأمور نظم گرمرود کردم حاکم محل را چاپیدند . مگر همین صوررا در تهران ندیدید چه شده است که نه گوشها می‌شنود و نه چشمها می‌بیند چهار نفر عوام چیزی میگویند و یا کاری میکنند بهانه را از دستشان بگیرید . باری اگر اصلاح تهران ممکن است بکنید منهم بتوانم از هیجان اینجا جلوگیری کنم واگر ممکن نیست اجازه بفرمائید من‌بطرفی فرار کنم ننگ این افتضاح مرا نگیرد البته مردن‌بهتر از این زندگی است. نمی‌بینید در روزنامجات خارجه چه مینویسند .وآنگهی گور پدر خارجه کرده خودمان بچشم می‌بینیم کاری بکنید ارومی از دست نرود مفسد همیشه هست هروقت خواستید بگیرید من هزار ها نشان میدهم . مهد یقلی ۱۵ جمادی‌الثانی » .

از این تلگراف حاج‌مخبرالسلطنه‌معلوم‌میشود که وی واقعاً درصدد بوده قوائی جهت حفظ امنیت‌بارومیه بفرستد ولی متأسفانه باوضع آشفته تهران وتبریز بجمع‌آوری وتجهیز این قوا موفق نمیگردد. محمد علیشاه که فقط درفکر برانداختن مشروطیت بود ، کوشش جهت شنیدن ناله‌های دلگداز دهاتیان ارومی که خانه‌شان مورد غارت واقع شده و خود بحال پریشان و لخت درکوچه‌های شهر تکدی مینمودند آماده نبود وتمام تلگرافات والی آذربایجان و انجمن ایالتی و انجمن ارومی بی نتیجه می‌ماند و فقط باین اکتفا میشد که پس‌از وصول تلگرافات شکایت آنها را درمجلس‌علنی بخوانند و در اطراف وقایع ارومی نطق هـای آتشین بکنند و احیاناً نماینده دولت هـم در مجلس حاضر شده وعده اقدام و جلوگیری بدهد .

استبداد صغیر

روزسه‌شنبه۲۳جمادی‌الاول سال۱۳۲۶هجری قمری‌مطابق‌دوم‌تیرماه

به‌توپ بستن‌مجلس سال ۱۲۸۷ هجری خورشیدی روز تیره و شومی است که بالاخره محمدعلی‌شاه بدست لیاخوف‌دژخیم روسی‌قزاقخانه مجلس‌شورایملی را به‌توپ بست وآزادیخواهان‌رادرهم شکست وازسران آنها عده‌ئی‌راکه دستگیرنموده‌بودند درباغشاه‌پس‌ازمحاکمه صوری مانند ملك‌المتکلمین ومیرزاجهانگیرخان‌صوراسرافیل وغیره

طناب بگردن آنها انداخته کشتند. عده‌ای را مثل مرحومین طباطبائی و بهبهانی پس از زدن وهتك احترام بشهرستانها تبعید نمودند وعده‌ای را زندانی کردند وعده‌ای نیز مثل تقی‌زاده وسایرین بسفارتخانه های بیگانه پناهنده شدند. مجلس شورایملی و خانه‌های نمایندگان ملت وآزادیخواهان را سربازان سیلاخوری وقزاق ها غارت وویران نمودند وبا این‌وضع ناهنجاروشوم صدای مشروطیت را ازتهران برانداختند ومژده فتح وفیروزی خودرا با آب وتاب بهمه جا اطلاع دادند[1].

وقتی‌خبر کشتارتهران بشهرستانها رسیدآزادیخواهان مخفی‌شده و عمال استبداد در تمام‌ایران دوباره رشته‌امور رابدست گرفتند وبدستگیری وزنجیر وبند وکشتن‌آزادیخواهان پرداختند ودرتمام‌کشور مجدداً بساط جور و ظلم‌گسترده شد.

درتبریز اگرچه محمدعلیشاه ازمدتها پیش‌مقدمات‌کاررا بخیال‌خود فراهم‌کرده وبا اعزام مجتهد وامام جمعه اسلامیه نشینان راتقویت نموده و میرهاشم دوه‌چی‌را باتعالیم‌لازم جهت ازبین‌بردن مشروطه خواهان فرستاده‌بود وتصور مینمود پس ازکندن ریشه‌آزادی در تهران بسهولت تبریزرانیز اشغال نموده آزادیخواهان رابقول خود«سیاست»خواهدکرد. ولی‌غافل‌ازاین نکته‌بودکه‌تبریزیان ازآن بیدهائی‌نیستندکه باهربادی بلرزند، آنهاقوای اعزامی دولت را ماهها‌پشت دروازه های شهرحیران و سرگردان نگهمیدارند و عاقبت نیز بمقصود خودنائل میشوند. باری درتبریز ستارخان سردارملی و باقرخان سالارملی باکار های حیرت‌انگیز خودچنان ولوله‌درصفوف دشمن‌انداختندکه‌آوازه رشادت‌آنها ازمرزهای کشورگذشته درکشورهای خارجی نیزطنین‌اندازشد. بالاخره درنتیجه فداکاری تبریزیان مجاهدین‌رشت واصفهان نیزقیام نموده بساط استبداد را درهم پیچیدندکه شرح این‌وقایع ازموضوع‌بحث ما خارج است.

اوضاع ارومی

دوران استبداد صغیرمحمدعلیشاه درحدود سیزده ماه طول‌کشید یعنی ازروزسه‌شنبه ۲۳ جمادی‌الاول سال۱۳۲۶ هجری قمری‌که مجلس‌را به‌توپ‌بست‌وآزادی را درهمه جا بجزاز تبریز ریشه‌کن نمود تا روز سه‌شنبه۲۴ جمادی‌الاخر سال۱۳۲۷ هجری قمری‌که قوای سرداراسعد بختیاری و سپهدار تنکابنی تهران رافتح نمودند و محمدعلیشاه باآن وضع ننگ‌آور بسفارت روس در زرکنده

۱ــ مرحوم امیرخیزی درصفحه ۹۴ کتاب (قیام تبریز وستارخان) مینویسد:

روز بیست وپنجم ماه (دو روز پس‌از توپ بستن مجلس) تلگرافی‌ازشاه بمیرهاشم‌رسید بمفهوم ذیل:

جناب مستطاب شریعتمدارآقای میرهاشم‌سلمه‌اله تعالی، باکمال قدرت‌فتح‌کردم مفسدین را تمام گرفتارکرده سیدعبداله راکربلا فرستادم سیدمحمد رابخراسان، ملك‌المتکلمین‌ومیرزا جهانگیر راسیاست‌کردم، مفسدین تماماً محبوس، شماهم باکمال قدرت‌مشغول دفع مفسدین‌باشید واز من هرنوع تقویت بخواهیدحاضرم. منتظرجواب‌هستم، جنابان حجج‌الاسلام سلمهم رااحوال پرسم همین تلگراف را بایشان نشان بدهید. محمدعلی شاه قاجار

فرار کرده خودرا زیرسایه پرچم مشترك روس و انگلیس‌قرارداد و بلافاصله بدست ملت از سلطنت خلع گردید درحدود سیزده ماه طول کشید. دراین‌دوران‌حاج محتشم‌السلطنه‌حکومت ارومی را بعهده داشت . در ارومیه نیزمثل سایرنقاط‌کشور در دوران استبداد صغیر بساط مشروطیت و آزادی برچیده شد و سران مشروطه چیان و آزادیخـواهان متواری و مخفی گردیدنـد .

اکراد دراین زمان نیز شرارتهای خودرا ادامه میدادند وهرروز بچندآبادی و دیه هجوم برده آنهارا غارت مینمودند . حاج محتشم‌السلطنه درمدت حکومت خود درارومیه کوشش مینمود بلکه‌دولت راحاضرنماید قوائی بارومی اعزام‌کنند ولی‌موفق نمیشد چنانچه ازکثرت یأس وناامیدی دریکی‌ازتلگرافات خود چنین مینویسد [1] :

«... دولت وملت‌که نتوانند پنجهزارنفر در سرحد خود برای حفظ رعیت خودش تدارك‌کنند باید این‌روزهارا به‌بینند ...» .

احضار حاج مخبرالسلطنه

حاج‌مخبرالسلطنه با مردم آذربایجان مماشات مینمود وعلمای اسلامیه‌نشین ازوی رضایت نداشتند وازوی بشاه شکایت نموده بودند . روزبعد ازتوپ بستن مجلس‌این تلگراف بوی مخابره میشود :

مخبرالسلطنه ازتلگرافاتی‌که پی‌درپی ازتبریز میرسد چنین استنباط میشود که در جلوگیری مفسدین واشرارازطرف شماکوتاهی می‌شود اهمال وسوء این حرکات نتیجه‌جز ندامت وپشیمانی‌ازبرای شمانخواهدداشت. بموجب این‌دستخط لوازم دفع اشرار ومفسدین را هرچه زودتر باحسن‌وجه تدارك نمائید خاطرعلمای اعلام وعموم اهالی را ازحرکات وحشیانه مفسدین ایمن داشته باتمام قوی در انتظام آذربایجان بکوشید و هرچه زودتـر اقدامات خودرا بعرض برسانید .

محرکین ضارب جناب مستطاب‌آقامیرهاشم سلمه‌اله را دستگیرنمائید. اگر زودتراز حضرات علمای اعلام تلگراف رضانامه نرسانید منتظراقدامات سریعه درگوشمالی‌اشرار و مفسدین ازطرف ذات اقدس شاهانه باشید. ۲۴ جمادی‌الاولی منتظراقدامات شماسریعاًهستم[2]

حاج مخبرالسلطنه باین تلگراف چنین پاسخ میدهد :

بخاکپای‌اقدس‌اعلای همایونی ارواحنافداه‌اینکه بعرض رسانیده‌اند غلام درجلوگیری اشرارمسامحه مینماید ، غلام درست ملتفت‌نیست اشرارکی‌هستند وجلوگیری باکدام‌اسباب بایدکرد محله دوچی‌وسرخاب مثل‌آنکه درزمستان جمع شده‌بودند اجتماع کرده‌اند. سایر محلات برضدآنها بلندشده‌اند و سنگر بسته‌اند . تبعید چندنفر ازانجمن ایالتی وغیره را میخواهند .

این‌هم باحمایت اکثرمحلات تبریز ازقوه غلام خارج است . سه‌روزقبل هرطور بود

۱ــ صفحه۱۷۴ کتاب خاطرات وخطرات حاج مخبرالسلطنه هدایت .
۲ــ صفحات ۲۲۷ و۲۲۸ خاطرات وخطرات .

مردمرا متفرق کرد طرف اسلامی متفرق نشدند . دیشب عرض کردم که محلات دوثانی جمع شده‌اند . قورخانه‌هم درتصرف آنهاست و همچواستعدادی نداریم کـه از تصرف آنها بیرون بیاوریم. سیصد نفرازفوج اقبال درشهرقراول است آن هم باتفنگ شکسته درصورتیکه اکثر مردم تفنگ پنج‌تیردارند . سیصدنفری که ازفوج اقبال حاضرشده‌اند تمکین درست ندارند ضارب میرهاشم فرارنکرده‌است واصرارداشته‌است مرابکشید . درمقابل این‌اشخاص باچه وسیله میشود امنیت داد اینکه فرمایش فرموده‌اند بعلما امنیت بدهم اگراین‌امنیت ازطرف یك جماعتی بود ممکن میشد از طرف مجاهد از جان گذشته غلام خود هم امنیت ندارد و استدعای عاجزانه غلام این است که خانه‌زاد را تصدق فـرمائید دورهم‌نیست دراین بین‌ها تصدق شود ».

پس‌ازرسیدن این‌تلگراف حاجی مخبرالسلطنه به‌تهران احضارمیشود .



مجلس اسلامیه تبریز

عین‌الدوله در آذربایجان

محمدعلیشاه پس‌ازعزل حاج مخبرالسلطنه ، شاهزاده عین‌الدوله را بسمت فرمانفرمائی آذربایجان منصوب کرده باتجهیزات وقوای‌کافی به تبریز میفرستد [۱] .

---

۱ ــ عین‌الدوله عبدالمجید میرزا فرزند سلطان احمد میرزا عضدالدوله فرزندفتحعلیشاه قاجار سال ۱۲۶۱ قمری درتهران متولد شده تحصیلات ابتدائی راپیش‌معلم سرخانه‌فراگرفته وارد دارالفنون‌گردید ولی تحصیلات آنجا راباپایان نرسانیده‌حسب‌الامر شاه جهت خدمت

دراین موقع که اساس مشروطیت وآزادی از تمام شهرهای ایران برچیده شده بود ودرتمام نقاط کشور حکام دوره استبدادمجدداً بساط خودکامی را گسترده بودند تنهاتبریز زیربارقبول‌حکومت خودکامه محمدعلی میرزا نرفت. اگرچه علما ودررأس آنها امام‌جمعه وحاجی میرزاحسن‌آقا مجتهد بکمك اهالی شتربان(دوه‌چی) باشنیدن خبرفتح محمدعلیشاه جانی گرفته و میخواستند بحساب آزادیخواهان برسند ولی‌تبریزیها سخت مقاومت‌نموده و

→در دربارولیعهد(مظفرالدین میرزا)سال ۱۲۸۲ قمری عازم‌آذربایجان شد. عبدالمجیدمیرزا ابتدا منشی ولیعهدبود تابمقام (امیرآخور) رسید ودر این مقام بعلت‌مرتب نمودن امور دواب وقاطرچیان مورد توجه ولیعهد واقع گـردید درسال ۱۲۸۹ قمری بادختر مظفرالدین میرزا ولیعهد ازدواج نمود. از این بعد (شاهزاده میرآخور) نفوذش دردربار ولیعهد زیاد شد و به حکومت شهرهای‌کوچك مانند قره‌داغ ومیاندواب مأمور گردید.

درسال ۱۳۰۷ بنابه پیشنهاد ولیعهد ازشاه لقب (عین‌الدوله) گرفت وبحکومت ارومیه و خوی‌ومیانه وساوجبلاغ منصوب شد.

وقتی میرزا عبدالرحیم قائم مقام پیشکار ولیعهد ووالی‌آذربایجان در۱۳۱۳ استعفاداد ولیعهد عین‌الدوله رابجای وی پیشنهاد نمود ولی شاه سخت بااین پیشنهاد مخالفت کرد و از این پیشنهاد بحدی متغیرشدکه بولیعهد تلگراف مفصلی‌کرد ودر ضمن نوشت «. ابداً منتظر نبودیم‌که شما عین‌الدوله‌را برای اینکارانتخاب‌کنیدومنتها درجه تعجب وتأسف را ازاین‌انتخاب شما حاصل‌کردیم بدرجه‌ای اوقاتمان تلخ شدکه فوراً خیالات عجیب وغریب درخاطر ما خطور کرد وباز احترام‌شما وپاس خدمات شما خودداری‌کردیم همینقدر میفرمائیم‌کهاین انتخاب‌شما را ابداً تصدیق نداریم وقبول نخواهیم‌کرد وهمانطورکه گفتیم ماشما را مسئول‌کار آذربایجان میدانیم وحکومت مستقل ومقتدرآنجا را بشما تفویض فرموده‌ایم وغیرازعین‌الدوله هرکسی را برای پیشکاری خودتان انتخاب‌کنید قبول داریم اگرچه یکنفر میرزای‌کارخانه یایکنفر فراش باشد ..» .

ولی ولیعهد آنقدر نسبت بعملی ساختن پیشنهاد خودپافشاری‌کرد تادراواخرربیع‌الاول سال ۱۳۱۳ مقبول خاطر شاه واقع شد وعین‌الدوله پیشکارآذربایجان‌گردید. پس‌ازناصرالدین شاه عین‌الدوله در تبریز جشن تاجگذاری مظفرالدین شاه را گرفت ودر تهران امین‌السلطان عین‌الدوله‌را بحکومت‌مازندران فرستاد. درسال ۱۳۱۷ والی لرستان وخوزستان شد. درسال ۱۳۱۸ حاکم پایتخت گردید وپس از سفر دوم شاه باروپا و عزل اتابك عین‌الدوله صدراعظم گردید (درسال ۱۳۲۱). درسال ۱۳۲۴ آغاز انقلاب مشروطیت کـه مردم عزل عین‌الدوله را میخواستند هرچه توانست باآنان‌تندی‌کرد، پس ازپیروزی مردم ازصدارت معزول ودرفریمان خراسان ملك خود ساکن شد. پس ازبمباران مجلس والی آذربایجان شده باتبریزیها جنگ نمود ویکسال‌درواسمنج مانده ازآنجا به‌تهران‌آمد. پس ازفتح مشروطه طلبان چهارسال‌خانه‌نشین بود درسال ۱۳۳۱ درکابینه علاءالسلطنه وزیر داخله شد وسپس نخست وزیر گـردید. پس‌ازقیام خیابانی والی‌آذربایجان‌گردید وپس‌ازکمی توقف درتبریزبه‌تهران‌آمده سال۱۳۰۶ شمسی وفات‌کرد.

بکمك اعضای انجمن ودورادمرد دلیرستارخان [۱] وباقرخان[۲] ازخود دفاع نموده نگذاشتند آخرین شعله های آزادی درتبریز نیزمثل سایرشهرهای ایران خاموش گردد .

---

۱ ــ ستارخان‌سردارملی‌پسرحاجی‌حسن‌قره‌داغی‌است‌که‌درسال۱۲۸۴یا۱۲۸۵هجری‌قمری متولد شده، چون برادرش اسمعیل‌بدست‌عمال دولت‌کشته شده بودهمیشه‌دل‌پری ازدولتیان‌داشت. درسن ۱۸سالگی وقتی‌یك نفرازقاطرچیان‌دولت‌بدست دونفرکشته شد وآنها بمنزل حاجی حسن پناهنده شدند حاجی حسن دستورداد پسرش ستارآنها را درباغ‌بیرون شهرپذیرائی‌کند(۱۳۰۴ هجری قمری). آنجا راسواران دولتی محاصره نموده وستار را مجروح و دستگیرکرده بـه نارین قلعه اردبیل فرستادند، پس ازدوسال حبس بخشوده شد وجزء قره‌سواران راه مرند و تبریز گردید .

پس ازآن بدربار ولیعهد راه‌یافت وجزءتفنگداران مظفرالدین میرزاولیعهد شد.سپس به‌تهران ومشهد وعتبات رفت وپس ازمراجعت درتبریز بدلالی اسب (دشت‌گیری) می‌پردازد .

ستارخان باوجوداینکه مدرسه‌نرفته بودوخواندن ونوشتن‌نمیدانست درابتدای‌مشروطیت بمشروطه‌طلبان پیوست ودر ذیحجه ۱۳۲۵ از طرف اجلال‌الملك رئیس نظمیه باستخدام پلیس درآمد وقرار شدباده‌سوار ابوابجمعی خود بنام امنیه دردستگاه اجلال‌الملك خدمت نمایند . پس ازحادثه سوءقصد بشاه (پنجم جمادی‌الاول ۱۳۲۶) که در تهران تظاهرات نظامی و غیره شروع شد عده‌ای ازتبریز به‌باسمنج رفتندکه ازآنجا جهت عزل‌محمدعلیشاه عازم تهران‌گردند یکی ازآنها هم‌ستارخان بود وچون جریان توپ بستن مجلس (۲۳جمادی‌الاول ۱۳۲۶)پیش آمدآن عده وستارخان به‌تبریز مراجعت‌کردند ودرآنجا چون حاجی میرزا حسن‌آقا مجتهد و امام‌جمعه وسایرعلماانجمن اسلامیه‌راترتیب داده وبحمایت‌ازمحمدعلیشاه وبرانداختن‌مشروطیت شروع‌کرده بودند انجمن ایالتی ومشروطه خواهان درمقابل‌آنها مقاومت میکردند از آنروز عملیات ستارخان‌شروع شد ومتجاوز ازیکسال درمقابل‌تمام قوای اعزامی محمدعلیشاه مقاومت کرد ونگذاشت دولتیان به‌تبریز چیره‌گردند . در این موقع آوازه شهرت ستارخان از حدود ایران گذشته و عالمگیر شده بود هرروزآزادیخواهان ازنقاط مختلف دنیا بانجمن ایالتی و ستارخان تلگراف میفرستادند ووی را میستودند. پس ازورود قشون روس بآذربایجان (نهم ربیع‌الثانی۱۳۲۷) ستارخان‌درشهبندرخانه عثمانی متحصن‌شدوسپس ازطرف حاج‌مخبرالسلطنه والی‌آذربایجان مأمور اردبیل گردید وپس ازآن درنتیجه اصرار والی ونمایندگان خـارجی ستارخان‌با باقرخان درهفتم ربیع‌الاول۱۳۲۸ عازم تهران شدند وباجلال وعظمت تمام ازآنها استقبال بعمل‌آمد. ستارخان درپارك صاحب اختیارمنزل‌کرد. پس ازمدتی بعلت جمع آوری اسلحه ازمجاهدین بین‌قوای وی ودولت اختلاف افتاد وروز ۳۰رجب ۱۳۲۸ پس‌از چندساعت جنگ بپای ستارخان تیری اصابت نمود مدتها بمعالجه‌آن پرداختند وازطـرف دولت مقرری درحق وی برقرار شد ۲۸ذیحجه ۱۳۳۲ درتهران درگذشت ودرباغ طوطی حضرت عبدالعظیم باتشریفات نظامی مدفون گردید.

۲ــ باقرخان‌که بعلت خدماتش بمشروطیت ایران‌ازملت لقب سالارملی‌گرفت درمحله خیابان تبریز سکونت داشت، درابتدای قیام مشروطیت باده‌نفر سواران خود باستخدام نظمیه تبریزکه رئیس‌آن اجلال‌الملك بود درآمد وکم‌کم شایستگی ورشادت خودرا نشان دادبطوری که رئیس بلامعارض مجاهدین محله خیابان‌گردید. اوبامجاهدین زیرفرمان‌خوددرمدت‌محاصره تبریزازطرف قوای محمدعلیشاه پس‌ازتوپ بستن مجلس‌شورایملی درمعیت ستارخان و سایر ــه

محمدعلیشاه با بی‌صبری تمام منتظر خاتمه‌کار تبریز بود از اینجهت علاوه براینکه خوانین ورؤسای ایلات وعشایر آذربایجان را بوسیله تلگراف بجنگ آزادیخواهان تبریز برانگیخته بود ازتهران نیزآنچه‌که ممکن بود بافرستادن نیروی تازه‌نفس آنها را تقویت



ستارخان سردارملی

← مجاهدین مقاومت نمود.

پس ازآمدن قشون روس بایران وی هم باستارخان درشهبندرخانه عثمانی متحصن شد وسپس باستارخان به‌تهران رهسپار گردید ودرقضیه ناگوارپارك اتابك شرکت داشت. پس‌ازآن مدتی درتهران سکونت داشت وازدولت مقرری دریافت میکرد.عاقبت مأمورکرمانشاه گردیده باحسن‌آقاکه ازسران مجاهدین بودبکرمانشاه رفت‌باقرخان باهمراهان‌خودیك‌شب دردهی ←

میکرد. اینان تبریز را ازهرطرف سخت محاصره نموده وهرروز از گوشه‌ای بشهر حمله میکردند ولی مدافعین سرسخت تبریز بادفاع جانانه خود آنها را بیرون میراندند. قوائی که جهت سرکوب کردن تبریزیان تجهیز وباین شهر اعزام گردیدند بدین قرار بود:
موقع توپ بستن مجلس ازطرف محمد علیشاه شجاع نظام مرندی باسواران خود و



باقرخان سالارملی

←ازدهات کرمانشاه توقف کردند صاحبخانه که‌از کردهای صاحب نفوذ بود بطمع‌اسلحه‌ونقدینه همان شب سرهمه رابرید وبدین ترتیب بحیات سالارملی ایران خاتمه داده‌شد.
(اقتباس ازصفحات ۴۰۰ و۴۰۱ قیام آذربایجان طاهرزاده بهزاد)

پسرش وضرغام و برادرش سام‌خان[1] با سواران ایل‌خود عازم تبریز شدند. اینهادرروزهای اول (۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ به‌بعد) نتوانستند کاری ازپیش برند لذا تقاضای اعزام‌کمك نمودند .

ابتدا رحیم‌خان چلبیانلو سردارنصرت[2] پسرخود بیوك‌خان را باهفتصدسوارقره‌داغی

۱ـ رستم‌خان رئیس ایل‌حاج‌علیلو چند پسرداشت معروفترین‌آنها محمد حسین‌خان و سام‌خان بودند محمدحسین‌خان ابتدالقبش (ضرغام نظام) وبعدها (سالار عشایر) وسپس(سردار عشایر) گردید، وسام‌خان ابتدا لقب (ارشدنظام) داشت سپس (امیرارشد) وبعد(سردارارشد) شد. دوبرادر پس ازفوت پدر ابتدا دردستگاه رحیم‌خان چلبیانلو بودند وابتدا این دوبرادر بابیوك‌خان پسررحیم‌خان مأمورسرکوبی ستارخان وباقرخان شدند. صدای ده‌تیرمخصوص‌ضرغام رعب وترسی درمیان مجاهدین داشت. اینها درمحاصره تبریز نتوانستند کاری انجام دهند و پس ازشکست محمدعلیشاه ویاغیگری رحیم‌خان دراهر که اردوی وی راپیریم‌خان منهزم نمود دوبرادر به‌تبریز آمدند. امیرارشد بمنزل ستارخان وسردارعشایر بمنزل باقرخان رفتند ومدتی آنجا ماندند تااز عفو مشروطه خواهان مطمئن شدند شجاع‌الدوله درزمان حکومت جابرانه خودآنها راگرفته درمراغه محبوس نمود. پس ازشکست شجاع‌الدوله ازعثمانی‌ها وفرار وی بروسیه این دو برادر آزاد شدند وامیرارشد سام‌خان حاکم مراغه گردید. در قیام خیابانی سردار عشایر درتبریز دستگیر وزندانی شد.جهت دستگیری امیرارشد نیز قوائی فرستادندولی نتوانستندکاری انجام دهند. بعد سردار عشایر حاکم‌ارسباران میشود.درغائله‌سیمکو امیرارشد مأمور دفع وی شده روز ۲۸آذرماه ۱۲۹۹ خورشیدی در ارتفاعات شکریازی کشته میشود . پس ازفوت امیرارشدکه شجاع‌ترین افراد خانواده ومرد مقتدری بود امیرعشایرمدتی زندانی وبعدآزاد میشود .

(اقتباس ازکتاب ارسباران تألیف سرهنگ بایبوردی)

۲ـ رحیم‌خان فرزند حاجی‌علیخان رئیس ایل چلبیانلوبود. این ایل درجنگهای‌ایران وروس بامرعباس میرزا نایب‌السلطنه از آنطرف ارس بخاك قره‌داغ و ارسباران منتقل شد . رحیم‌خان ابتدا نصرةالسلطان وبعد سردار نصرت لقب داشته وپس از فوت پدر بریاست ایل منصوب گردید .

رحیم‌خان‌موردتوجه‌مظفرالدین‌شاه ومحمدعلی‌میرزاولیعهدبوده‌دراول‌جمادی‌الاول ۱۳۱۹ قمری ولیعهد این تلگراف را ازتبریز باهر مخابره مینماید (نصرةالسلطان یك‌دنیا ممنونیت ازخدمات شما دارم هزارآفرین بشما حقیقت خوب خدمت کردید برای شما سردوش الماس معین شد روانه خواهم‌کرد ... ولیعهد). پس ازفوت مظفرالدین‌شاه رحیم‌خان درتهران بودولی پسروی بیوك‌خان مزاحم اهالی اهر ودهات آن‌سامان میشود وسیل تلگراف شکایت ازتبریز و اهرمیرسد. محمدعلی‌شاه‌درنتیجه‌بستن بازاردستور میدهدرحیم‌خان رابند وزنجیر نمایند . پس از توپ بستن مجلس رحیم خان‌آزاد شده باگرفتن دستوراتی از شاه چهار روزه از تهران به تبریز میرسد (اواخر ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۶ قمری) درتبریز حاجی مخبرالسلطنه والی و انجمن ایالتی را اغفال نموده هشتصد قبضه تفنگ ودو عراده توپ وهیجده هزار تومان پول بوی میدهندکه بسرکوبی شاهسونها برود. ولی رحیم‌خان دراهر میماند وپس از مدت‌کمی از طرف محمدعلیشاه مأمورسرکوبی تبریزیان وستارخان وباقرخان میشود ولی رحیم‌خان‌آنها را کوچکتر ازآن میداندکه خود به تبریزبرود لذا بیوك‌خان نصرالممالك پسر خود را دراولـــ

به تبریز فرستاد وچون‌وی‌کاری ازپیش نبرد رحیم‌خان خیلی ناراحت شد وخودش باقوای کافی ازاهر به‌تبریز آمد ابتدا درباغشمال‌منزل کرد ولی‌جنگجویان تبریزوی را ازباغشمال بیرون کردند واوهم نتوانست‌کاری کند.

سپس نصرالله‌خان یورتچی باسواران‌ایل‌یورتچی‌ازاردبیل به‌تبریز احضار شد،متعاقب آن خودعین‌الدوله۱۹ رجب همانسال باقوای‌کافی به‌باسمنج رسید.

پس ازآن بدستورشاه سپهدارتنکابنی بالشکریان خودازمازندران جهت جنگ بـا تبریزیان حرکت‌کرد.همچنین اقبال السلطنه ماکوئی پسرخود عزی‌خان (عزت‌الله‌خـان) راباسواران‌کافی عازم تبریز نمود.

چون ازهمه‌اینهاکاری ساخته نشد بامرشاه‌سهام‌الدوله[1] فوج ملایر راازتهران‌حرکت

←جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ با هفتصد سوارعازم گوشمالی دادن به تبریزیان میکند ولی‌بیوك‌خان ازسالار شکست میخورد.طرزفکر رحیم‌خان ازاین تلگراف اومعلوم میشود :

(ازاهر به تبریز۶جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ جناب‌نصرالممالك وضرغام نظام باوجود شماو محمدقلی‌،ستار وباقر گرفتارنشوند جای تعجب است حتماً گرفتارنمائید بقیه سوار الآن‌روانه میشود سیصدسوار مأمور نمائید هرجا باشد حتماً وحکماً بگیرند منتهی ده‌نفرکشته شود درباره آنها بهیچوجه توسط قبول نکرده فردا اگر خبر مرده یازنده‌آنها بمن نرسد تمام خدمات‌شما ناقص‌است سردارنصرت).

ولی باوصول این تلگراف هم بیوك‌خان‌کاری نمیتواند انجام دهد در نتیجه تأکید شاه خود رحیم‌خان باهزارودویست سوارویك‌فوج سربازودوعراده توپ وتجهیزاتیکه ازتبریزجهت شاهسونها گرفته بود جهت سرکوبی خودتبریزیان حرکت میکند وموقع حرکت‌این شعر رابه محمد علیشاه مخابره‌مینماید(باقبال‌شاهنشه‌مرزو بوم نه‌باقر گذارم نه‌ستارشوم)ولی‌رحیم‌خان‌هم‌مدتها حوالی تبریز میماند و کاری نمیتواند انجام دهد . پس از ورود آرتش روسیه به تبریز باهر میآید وآنجا یاغیگری میکند تایپرم‌خان ازتهران پس ازفتح تهران مأمورسرکوبی وی میشود این دفعه شکست خورده بروسیه فرار میکند. بعد ازمدتی ازروسیه بایران‌آمده بتبریز میرود آنجا بامرانجمن ایالتی دستگیر شده دررمضان سال ۱۳۲۹ درزندان وی را میکشندو به‌یك عمرزندگانی پرماجرای وی خاتمه میدهند .

(اقتباس ازتاریخ ارسباران سرهنگ بایبوردی ازصفحات ۱۲۱ تا۱۳۶)

۱ ـ حاجی جعفرقلیخان سهام‌الدوله فرزند قنبرعلیخان سعدالدوله است . سعدالدوله مرد متدین ونیکوکاری بود. مدرسه قنبرعلیخان باموقوفاتش درخیابان سیروس تهران ازآثار اوست. جعفرقلیخان سهام‌الدوله درقشون درجه امیرتومانی داشت وفرمانده فوج‌ملایربودوسالها حکومت فارس‌وتهران ومازندران واستراباد راعهده‌دار بود. چون مردی عبادت‌پیشه وفروتن بودحدوداختیارات‌پوشالی حکام استبداد رادرهم میریخت‌وبامردم متواضعانه رفتارمیکردوبیشتر باحسن سلوك‌وتدبیر امنیت حوزه حکومت خودراحفظ مینمود. اویك سوم‌املاك خود رابانظارت مرحوم شیخ عبدالکریم حائری ومیرزا حسنخان مشیرالدوله و میرزا حسینخان مؤتمن‌الملك وقف امور خیریه‌کرد وبیمارستان سهامیه قم رابنیان نهادکه باموقوفات وی اداره میشود .

(رهبران مشروطه صفائی جزوه ۱۳ ستارخان)

داده ۱۱ شعبان وارد باسمنج شد .

اواخر ذیقعده حاجی صمدخان شجاع‌الدوله باقوای کافی ازمراغه به‌تبریز آمد .

محمدعلیشاه اینهمه سواره وپیاده وجنگجورا درمدت پنج‌ماه به‌تبریز گسیل‌داشت که بایك مشت مردم گرسنه ولی باایمان وعقیده که جهت حفظ آزادی جنگ میکردند مبارزه نمایند ومقاومت آنان رادرهم شکنند.واین قوای بی‌حساب مثل موروملخ تبریزرادرمحاصره داشتند وهرروز ازقسمتی بشهرحمله میکردند ولی دفاع سرسخت ولجوجانه آزادیخواهان آنان را ازشهر بیرون میراند .

شرح دلاوریهای تبریزیان دراین دوران موضوع چندین جلد تألیف جداگانه تواند بود وتاکنون نویسندگان دانشمندی نظیرمرحوم حاج‌اسماعیل امیرخیزی ومهندس کریم‌طاهرزاده بهزاد ونویسنده توانامرحوم کسروی تبریزی وسایرمورخین مقاومت دلیرانه‌تبریزیها را نوشته‌اندکه ازموضوع بحث‌ماخارج است.

خلاصه‌آنکه عین‌الدوله بدون آنکه بتواند وارد تبریز شود در باسمنج بآذربایجان منهای تبریز حکمرانی مینمود تازمانیکه دخالت علنی روسهاآغاز گردید. بدیهی است در این مدت تمام هم وی مصروف این میشدکه مقاومت تبریزیان را درهم شکنند ومطلقاً بفکر



ستارخان وباقرخان باعده‌ای ازتفنگچیان

اهالی ارومی نبود تابداندکه آن بدبختها ازدست اکراد یاغی بچه مصیبتی دچارند .

مرحوم حاج اسمعیل امیرخیزی مینویسد[1]

ورود قشون روس به تبریز

«بالجمله روز دوشنبه ۲۸ربیع‌الاول که جنگ شام غازان در نهایت شدت جریان‌داشت‌کنسول‌های روس وانگلیس بانجمن ایالتی‌آمدند واظهارکردندکه شاه قبول‌کردند شش روزمتارکه شده جنگ‌تعطیل شود. انجمن مراتب‌رابستارخان اطلاع داد وستارخان‌مجاهدین‌را مستحضرکردکه دست‌از جنگ بردارند درصورتیکه نزدیك بود جنگ شنب غازان بسود مجاهدین تمام شود.چون شاه بوعده خود وفا نکرد و راه آذوقه باز نشد کنسول روس و انگلیس مجدداً باقدامات برخاستند ولی منتج نتیجه نگردید .

مرحوم امیرخیزی چنین ادامه میدهد:

«دراین روزها روسها میخواستند به‌بهانه بازکردن‌راه‌آذوقه قشون واردتبریزکنند. چون شاه قبول‌کردکه راه‌آذوقه بازشود دولت روس قشون خودرا بایران واردنکرد دستور دادکه درآنطرف جلفا اقامت‌کنند چون شاه بازبگفته خودعمل‌نکرد وراه‌آذوقه راباز ننمود درتاریخ ۲ربیع‌الثانی‌کنسول روس وانگلیس نامه‌ای بدین مضمون بانجمن ایالتی نوشتند :

«چون دولت ایران دربازکردن راه آذوقـه بشهرمسامحه دارد لذا دولتین روس و انگلیس قطع نموده‌اندکه خود راه‌آذوقه راباز کنند»

وصول این نامه بکلی اعضای انجمن ایالتی را دچار حیرت نمود . آنها که ماهها مشقات زیاد را تحمل نموده‌وهزاران قربانی داده باشکم‌گرسنه درسنگرها ازآزادی‌دفاع نموده وهمیشه درنظرداشتندکوچکترین بهانه‌ای باجانب ندهند حالاکه خود را بوصول به مقصود نزدیك میدیدند یك‌مرتبه باچنین مشکل هولناك مواجه شده بودند وچون بهیچوجه نمیخواستند پای اجانب را بمملکت بازکنند درآستانه فتح وفیروزی تلگراف زیر را بشاه مخابره‌کردند[2] :

«شاه بمنزله پدر وتوده بجای فرزند است اگر رنجشی میان پدر وفرزندان رخ‌دهد نبایدهمسایگان‌پای بمیان‌بگذارند ماهرچه میخواستیم ازآن درمیگذریم‌وشهر راباعلیحضرت میسپاریم هررفتاری باما میخواهند بکنند واعلیحضرت بیدرنگ دستور دهند راه خواربار باز شود وجائی برای‌گذشتن سپاهیان روس بخاك ایران بازنماند » .

مرحوم امیرخیزی مینویسد گویند وقتیکه شاه تلگراف را خواند چنان متأثرشدکـه چند قطره‌اشك نثارآن‌کرد[3] .

روزیکشنبه۲ربیع‌الثانی شاهزاده عین‌الدوله دستورداد‌که فرماندهان لشکرها از هر سوراه‌آذوقه‌را بشهرتبریز بازکنند ولی‌افسوس‌دیگردیرشده بود. در این بین وقتی‌که‌اعضای

۱ــ صفحه ۳۴۵ قیام آذربایجان وستارخان.

۲ــ صفحه ۳۴۸ قیام‌آذربایجان وستارخان .

۳ــ ص۳۴۸ قیام‌آذربایجان وستارخان.

انجمن ایالتی در تلگرافخانه بودند و با تهران تلگراف حضوری با نمایندگان شاه داشتند با آنها خبر میرسد که قشون روس از رود ارس گذشته ودرسرحدجلفا بسوی مرندوتبریز روان هستند.

امیرخیزی مینویسد تقی‌زاده بادستهای لرزان این تلگراف را نوشت بحاضرین تلگرافخانه تهران ونمایندگان شاه مخابره گردید [۱]:

«حضور آقایان عظام کان الذی خفت ان یکونا بعد از مخابره تلگراف اولی الان خبر بدبختی غیرمتوقع رسید وخاکستر مذلت برسرمملکت بیخته شد. اناالله وانا الیه راجعون مغرضین ملک وملت بسلامت باشند تمام الحاجات برای این بودکه بلانازل نشود. الان خبر تلگرافی رسید که قشون روس ازسرحد گذشت تاحال سیصد وپنجاه نفر گذشته ومشغول لشکر کشی‌اند. دیگر هیچ حواسی برای این جمع که مانند حلقه ماتم‌اشك حسرت بنتایج جهالت چندنفر مملکت خراب‌کن میریزند نمانده مـؤاخذت این زوال مملکت اسلام را باولیای امور گذاشته می‌خواهیم مرخص بشویم و بدرد خود ومصیبت وطن عزیز مشغول باشیم قلم‌در دست می‌لرزد دیگر تاب نوشتن ندارد. حاضرین تلگرافخانه اگرعلاجی دارید درتهران بکنید اگر فرمایشی دارید بفرمائید».

بدین‌ترتیب تبریز پس ازیازده‌ماه مقاومت وتحمل شدائد ومصائب درموقعیکه آزادی ومشروطیت درنتیجه پافشاری ورشادت آنها مجدداً دراغلب نقاط ایران برقرار میشد دست ازمقاومت کشیدند. روزپنجشنبه هشتم ربیع‌الثانی سال ۱۳۲۷هجری قمری قشون روس‌وارد تبریز شدوازهمان روزاول‌فرمانده قشون وکنسول روس درامورشهر مداخله ناروامی‌نمودند وازمجاهدین‌وفدائیان مشروطیت میخواستند اسلحه‌را جمع‌آوری‌نمایند. سختگیری ودخالت روسها درامور تبریز بحدی رسیدکه اوائل جمادی‌الاول همان‌سال ستارخان وباقرخان با عده‌ای ازآزادیخواهان بشهبندرخانه عثمانی پناهنده شدند.

۲۴ جمادی‌الثانی بطوریکه میدانیم سرداراسعدومعزالسلطان‌وسپهدار دررأس‌سواران خود تهران رافتح‌نمودند. محمد علیشاه بسفارت روس پناهنده گردید وپس از یك سلسله مذاکرات درمورد استرداد جواهرات سلطنتی، تعیین تکلیف‌املاك وقروض وی بالاخره۲۳ شعبان همان سال ۱۳۲۷ ازتهران بسمت بندرانزلی(پهلوی)حرکت‌کرد. وچون امیدداشت که سران ایلات شاهسون وقره‌داغ وغیره شورش نمایند بتأنی حرکت میکرد وپس ازبیست روز بهانزلی رسید وازآنجا عازم روسیه شد.

دوران مشروطیت

ایالت مجدد حاج مخبرالسلطنه هدایت

حاج‌مخبرالسلطنه که مقارن‌توپ‌بستن‌مجلس والی‌آذربایجان بود، بطوری‌که دیدیم از طرف محمد علیشاه معزول گردید مدت فرمانفرمائی وی فقط درحدود دوماه طول‌کشید و از طریق‌روسیه عازم‌اروپا شد.پس ازعزل محمدعلی‌شاه مجدداً

۲ـ صفحه ۳۵۰ قیام آذربایجان ستارخان.



حاج مخبرالسلطنه هدایت

بنا بدرخواست اهالی تبریز وانجمن ایالتی بسمت ایالت وفرمانفرمائی آذربایجان منصوب واز راه روسیه وارد تبریز گردید (روزجمعه سوم شعبان۱۳۲۷) قبل از آمدن حاج‌مخبر ـ السلطنه عین‌الدوله‌والی آذربایجان بدون اینکه به تبریز بیاید ، از باسمنج عازم تهران گردیده بود .

فجایع روسها

روسها پس ازآنکه بعنوان بازکردن راه‌آذوقه قشون خود را وارد شهرتبریز نمودند بلافاصله درامور شهردخالت ناروا نموده وعرصه را مخصوصاً به‌آزادیخواهان تنگ گرفتند. بطوریکه مذکورشد در اوائل ماه جمادی‌الاول ۱۳۲۷ ستارخان سردار ملی وباقرخان سالارملی باعده‌ای ازسران آزادیخواهان تبریزدرشهبندرخانه عثمانی متحصن گردیدند وتا عزل محمدعلیشاه ازسلطنت درآنجا باقی بودند پس ازتغییروضع وبرقراری مشروطیت بودکه ازآنجا بیرون‌آمدند.

دراین موقع انتخابات مجلس دوم بانجام رسید ونمایندگان ملت ازتمام شهرها به تهران اعزام شدند ومجلس شورایملی باردیگر افتتاح شد ولی روسها درروش خود تغییری ندادند وهرروز درتبریز به‌بهانه‌ای مردم‌را اذیت وآزار میکردند، اهالی تبریز یازده‌ماه باتحمل آنهمه زحمات طاقت فرسا وبادادن هزاران قربانی‌آزادی ایران را تأمین نمودند ولی اکنون‌که‌کوشش‌های آنها به‌ثمررسیده ودرتمام‌کشورآزادی برقرارشده بود متأسفانه اینها گرفتار جور وستم سربازان روس بودند ونمیدانستند با این مهمانان ناخوانده عاقبت

کار آنها بکجا خواهد رسید و کی ازدست آنان خلاص خواهند شد؟

اوضاع ارومیه

این موقع درارومیه حاجی‌محتشم‌السلطنه حکومت میکرد . چون وی طبعاً مرد آزادمنشی بود دردوران استبداد صغیر آزادیخواهان را زیاد اذیت نه‌نمود. پس‌ازتغییر محمدعلیشاه واستقرار مشروطیت مجدداً بساط آزادیخواهی ومشروطیت دراین شهر برقرار گردید و درنتیجه حمایت وی انجمن ارومی مجدداً تشکیل‌شد [۱] . دراین زمان هنوز قوای عثمانی خاك ایران راترك نگفته بودند ودر حوالی ساوجبلاغ سکونت داشتند بعضی ازاکراد یاغی باحمایت و پشتیبانی آنها ازقتل و غارت دهات فروگذاری نمیکردند .

حاج محتشم‌السلطنه تاسال ۱۳۲۸ درارومیه حکومت میکرد ودراین سال بعلت عدم رضایت نمایندگان روس وانگلیس وعثمانی ازعملیات وی ازطرف دولت از حکومت ارومی برکنار گردید . دراین مورد وزیرداخله‌تلگراف زیررا بوالی‌آذربایجان مخابره‌میکند[۲]:

تلگراف وزارت داخله **۳۳۹** ۱۶شعبان **۱۳۲۸**

خاطرمحترم مسبوق‌است‌که حکومت محتشم‌السلطنه طورغریبی شده‌است دول روس و انگلیس وعثمانی هرسه شکایات عمده دارند و تقریباً خلع ایشانرا خواستاراندبا این‌حال واضح است کــه فکری بایـد برای ارومی کــرد حضرتعالی چه صلاح میدانید بنظر بنده بصیرالسلطنه بد نیست اگرچه ایشانرا بــرای ساوجبلاغ معین فرموده‌اند از ساوجبلاغ هم راپرت رسیده‌است‌که مأمورین عثمانی ضعف حکومت را استنباط‌کرده برای محافظت جان ومال اتباع خود امنیت میخواهند توجه فوری دراین مسائل لازم است .

۱۵۹۷ وزیرداخله »

با اینکه حاج مخبرالسلطنه درکتاب (خاطرات و خطرات) خود پس از نقل عین تلگراف وزیرداخله درمورد حاج محتشم‌السلطنه اینطور اظهار نظرمیکند [۳] :

«ازطرز رفتار محتشم‌السلطنه درتبریز خوب نه‌شنیدم بعضی معاشرت ها مناسب مقام اونبوده‌است لیکن ازحکومت او درارومی بدی نشنیدم » .

ولی این اظهارنظر والی یا رضایت ـولت ایران برای ابقای وی کافی نبود وقتی که نمایندگان روس وانگلیس وحتی عثمانی « تقریباً خلع ایشانرا خواستار» باشندبدیهی

---

۱ ـ مرحوم‌حاج‌اسمعیل امیرخیزی‌درصفحه۲۳۶ کتاب نفیس‌خود(قیام تبریزوستارخان) مینویسد :

شخصی بامضای محمدعلی‌الحسینی مکتوبی بانجمن ایالتی نوشته واز مـرحوم محتشم‌ـ السلطنه حکمران خوی‌که حکومت ارومی‌هم باوی بود اظهارتشکر نموده و علاوه میکند که در این روزها مشارالیه همتی‌کرده وسایل تشکیل انجمن ایالتی ارومی را فراهم‌آورده‌موفق به‌تشکیل انجمن گردید .

۲ـ صفحه ۲۰۲ خاطرات وخطرات حاجی مخبرالسلطنه.

۳ـ صفحه۲۱۳ خاطرات وخطرات .

است که باید هرچه زودتروی ارومی را ترك نماید وبجایش کس دیگر برودکه بتواندرضایت دول مذکور را جلب کند . لذا درهمین ایام حاجی محتشم‌السلطنه ازارومی احضار وبجای وی اجلال‌الملك[1] از طرف والی‌آذربایجان بحکومت ارومی منصوب گردید .

حکومت اجلال‌الملك در ارومیه

اجلال‌الملك یکی ازافراد بانفوذ آزادیخواهان تبریز بشمار میرفت وی نظمیه راتشکیل داده ریاست‌آنرا عهده دار بود . پس‌ازآمدن روسها ودست برداری اهالی تبریز ازمقاومت از طرف محمدعلیشاه برتبه سرداری نایـل شده و رسماً به‌نیابت ایالت‌آذربایجان منصوب گردید[2] .

حاج مخبرالسلطنه پس‌ازآنکه ازراه روسیه وارد تبریزشد وامورایالت آذربایجان را بدست گرفت میخواست زیر بار نفوذ انجمن ایالتی تبریزکه در آن موقع در حقیقت شهرت جهانی پیدا کرده بود و از هرنقطه کشور بآنجا مراجعه میشد و یا ستارخان و باقرخان و سایر سرکردگان مشروطیت نرود . از اینجهت با تعیین و اعزام اجلال‌الملك بحکومت ارومی هم مطابق میل نمایندگان روس و انگلیس و عثمانی رفتارکرده ومحتشم‌السلطنه را ازآنجا برداشته‌بود هم دست اجلال‌الملك را از دخالت در امور تبریز وایالت کوتاه میکرد خود حاج مخبرالسلطنه در اینمورد مینویسد [3] :

۲۸ذیعقده ۱۳۲۸

«اجلال‌الملك را بحکومت ارومی فرستادم لیکن درتبریز انگشت دارد»

بدین ترتیب اجلال‌الملك دراواخرسال۱۳۲۸ هجری‌قمری درحکومت شهرتاریخی ارومی مستقرگردیده بسرو سامان دادن بکارهای شهر وترمیم خرابیهای وارده از اکراد یاغی درشهر واطراف پرداخت . بدیهی‌است دراین تاریخ نفوذکنسول روس دراورمیه‌نیز مثل تبریزبرقراربودواجلال‌الملك میبایست‌طوری رفتارنمایدکه خلاف میل‌ودلخواه کنسول مزبور واقع نشود .

تغییر فرمانده فوج ارومی

حاج مخبرالسلطنه هدایت در ضمن وقایع اواخر سال ۱۳۲۸هجری قمری چنین مینویسد[4] :

«آقاخان شیطان‌آبادی اول‌متمول ارومی‌است درکاروانسرای متعلق‌باو یك تومان رسومات‌ازکسی گرفته شده‌بود. متوسل بقنسول روس‌میشود. بتوسط سالدات روس یك تومان راپس میگیرند یك‌فوج ارومی با اواست یعنی سالی هفت‌هزارتومان پادارانه فوج را میگیردومیخورد ، فوج را ازاوگرفتم ازدرجات خلعش‌کردم فوج را به‌شهاب‌الدوله ازهمان خانواده دادم به‌تهران راپرت‌کردم. این حرکت هم‌منافی

۱ـ صفحه ۳۶۷ قیام‌آذربایجان وستارخان تألیف امیرخیزی .

۲ـ صفحه ۴۰۶ایضاً.

۳ـ صفحه ۲۱۳ خاطرات وخطرات حاج‌مخبرالسلطنه هدایت.

۴ـ صفحه ۲۱۴ خاطرات وخطرات.

سیاست روس بود اما دراین موقع نمیتوانستند سخن بگویند »

« سفیرروس هرروزتقاضای عزل مرامیکند سپهدارمجبوراست مهلت بخواهد اینراهم مدعیان میدانند شهاب‌الدوله راکه به تبریز خواسته بودم فوج را باو بسپارم چیزی از او نخواسته بودم باور نمیکرد به بشارت‌الدوله گفته بود فلانی تقدیمی چه میخواهد گفته بود اهل این حرفها نیست معهذا از تهران تقدیمی درخـواست نمودند پنجهزارتـومان برای سپهسالار فرستاده بود شهرت‌کرد به ملاحظه مجلس مجبورشد به جمع بیاورد . آقاخان به‌تبریز آمد اورا ملامت‌کردم خراسان رفت » .

آقاخان را بطوریکه‌حاج مخبرالسلطنه نیزمینویسد اولین متمول‌ارومی بوده وبحدی مکنت وی ازمنقول‌وغیرمنقول‌زیاد بودکه‌در ارومی به«پولی‌آقاخان» یعنی«آقاخان پولدار» معروف بود واز املاك متعدد وی یکی (شیطان‌آباد) بودکه باین مناسبت مخبرالسلطنه نیز ازوی‌آقاخان شیطان‌آبادی نام میبردکه خود قصبه‌ایست در ارومی . معروف است یك روز آقاخان در زیر درخت چنار کهنسالی‌که شاخه های آن سربآسمان‌کشیده بود نشسته بـه نوکران واطرافیان خود میگوید چه‌کس در ارومی پیدا میشودکه اگر کیسه های پول‌نقد وی را رویهم‌گذارند بسرشاخه های‌این درخت میرسد همه حاضرین بالاتفاق جواب میدهند غیر از خود وی کسی دیگر در ارومی وجود نداردکه اینقد رپول نقد داشته باشد . چون آنموقع بانك درایران نبود لذا پولداران پول خود را بصرافان معتبر ومعروف می‌سپردند که‌آنهارا بمرابحه بدهد واگراهل ربح ورباخوار نبودند کیسه های اشرفی وپنج قرانی‌را نقد درمنازل خودنگهداری میکردند .

ازآنهمه ثروت این خانواده حالااثری نمانده‌است .

اوضاع کشور

پس‌ازتشکیل مجلس دوم در تهران وکلای مجلس بکارهای مهمی دست زدند ومیخواستند اوضاع آشفته کشور را سروسامانی بدهند . جهت اصلاح امورگمرکات مستشارانی از خارج استخدام نمودند . روسها بهیچوجه نمی‌خواستند درامورایران نظم و ترتیبی ایجاد شود چون بعلت پیش‌آمد مقدمات جنگ بزرگ‌وگرفتاری انگلیسها دراروپا دست خود را در امورایران باز میدیدند بحدی که تقاضاهای نامشروع و مخالف اصول خود را بوسیله سفیر انگلیس و فشار وی به‌تصویب دولت ایران میرسانیدند. بدیهی است در این موقع آنها رضایت نمی‌دادند در امورکشور نظم وترتیب ایجادگردد . با وجود داشتن قوای‌کافی درآذربایجان و دست انداختن بتمام امورآن استان زرخیز درصدد ایجاد بهانه‌ای بودند که مجدداً قشون خود را وارد ایـران نموده ونواحی راکه طبق معاهده ۱۹۰۷ منطقه نفوذآنها بود اشغال‌نمایند .

اولتیماتوم روسها

روسها وجود مستشاران خارجی و بهانه های دیگری را دست‌آویز نموده اتمام حجتی تسلیم اولیای دولت ایران‌کردند .

دولت ایران چون نمی‌خواست هیچگونه بهانه‌ای بدست روسها بدهد اتمام حجت آنها را پذیرفت تامانع ورود قشون جدید روس بایران گـردد . ولی

اینکار نه فقط آنهارا راضی نه‌نمود بلکه باوجود قبول اتمام حجت قشون خودرا وارد بندر انزلی(پهلوی) نمودند . بلافاصله پس‌از قبول اولین اتمام حجت روزچهارشنبه هفتم‌آذرماه ۱۲۹۰خورشیدی دومین‌اتمام حجت خودرا تسلیم دولت ایران کردند وتهدید نمودند اگر تا۴۸ساعت اتمام حجت مزبور ازطرف دولت پذیرفته نشودقشون‌آنها بسمت تهران‌حرکت نموده و تهران را اشغال خواهدکرد .

وثوق‌الدوله وزیر خارجه مواد اتمام حجت روسها رادرمجلس مطرح نمود وباآنکه ناصرالملك نایب‌السلطنه وهیأت وزیران قبول پیشنهادات راتوصیه میکردند وکلای مجلس زیربار پذیرفتن این ننگ نرفته ونطق‌های‌آتشین نمودند. مدتی‌کشمکش طول‌کشید تا در روز۲۴آذر سفیرروس خبردادکه سپاهیان روس درقزوین جمع شده‌اند واگر تا شش روز دولت ایران‌اتمام‌حجت‌آنها رانپذیرد تهران‌اشغال خواهدشد. دولت هرچه سعی‌کردمجلس را نتوانست رام نماید روز ۲۹ آذر یپرم‌خان مجاهد معروف مشروطیت ایران جلو افتاده مجلسیان را مجبورکردکه‌کمیسیونی انتخاب نمایند وقبول اولتیماتوم را بعهده‌آن‌کمیسیون واگذار کنند اینکار عملی شد و کمیسیون مذکوربدولت اجازه داد که اتمام‌حجت روسها را بپذیرد .

بسته شدن مجلس دوم

باوجوداینکه نمایندگان مجلس بالاخره‌طبق‌نظردولت رفتارنمودند و جهت پذیرفتن اتمام حجت هیأتی راانتخاب نمودند ، بااینحال دولت وجود مجلس رامخالف سیاست مملکت میدانست از اینجهت روز دوم دیماه همان سال ۱۲۹۰ خورشیدی ازطرف دولت مجلس مشاوره‌ای تشکیل شد و وثوق‌الدوله وزیـر خارجه (دراین موقع نخست وزیرنجفقلی‌خان بختیاری بود) نظریه دولت را که بستن مجلس شورایملی بود عنوان نمود . ناصرالملك نایب‌السلطنه‌که دردوران طفولیت سلطان احمدشاه نیابت‌سلطنت رابعهده داشت‌آنرا پذیرفت ویپرم‌خان راکه‌یکی ازفاتحین تهران وواژگون‌کنندگان رژیم محمد علیشاه بود مأمـور بستن مجلس شورایملی نمودند وی بلافاصله مجلس را تعطیل کرد .

وضع تبریز

دراین موقع دخالت روسهادرتبریز ازحدگذشته بود بالاخره این دخالت راعلنی نمودندوشب بیست ونهم‌آذربه بهانه‌ای به‌نظمیه حمله‌کردندآزادی‌خواهان ومجاهدین که تاآنموقع نمی‌خواستند دست‌آنان‌بهانه‌بدهنداین‌دفعه بمقاومت برخواستند . جنگ سختی بین روسها و آزادیخواهان درگرفت و تا سوم محرم ۱۳۳۰هجری مطابق سوم دیماه۱۲۹۰خورشیدی طول‌کشید وتعدادی ازطرفین‌کشته شدند. آن روز باوساطت عده‌ای قرارگذاشتندکه جنگ تمام شود وآزادیخواهاان اسلحه خود را زمین‌گذاشته تسلیم‌روسها نمایند.روسها قشون جدیدی‌وارد تبریزکردندابتداحاج صمدخان شجاع‌الدوله راکه ازمشروطه‌خواهان دل پری داشت و این موقع درباسمنج اقامت‌کـرده بود بشهرآوردند و بدون اینکه ازطـرف دولت فرمانفرمائی وی تأیید گردد زمام امور آذربایجان را بدست وی سپردند و خود شروع به‌گرفتن وکشتن آزادیخواهان نمودند .

شجاع‌الدوله وروسها هردو دراینمدت درتبریز فجایعی را مرتکب شدندکه از ننگین‌ترین صفحات تاریخ بشری شمرده میشود. یکی از آن کارها بدار زدن مرحوم ثقة‌الاسلام مجتهد آزادیخواه وفداکارتبریز با هشت تن بیگناه دیگر در روز دهم محرم یعنی عاشورای سال ۱۳۳۰ درمیدان توپخانه تبریز بود.

چون این وقایع درکتب تاریخ به‌تفصیل نوشته شده ومقصود ما ازاشاره بآنها روشن نمودن وضع کشور وآذربایجان است تا وضع رضائیه نیز روشن شود لذا از شرح‌آن وقایع خونین خودداری میشود .

پیش‌آمدهای ارومی

در این موقع‌که روسها چنگال بیرحم خود را در تمام نقاط شمالی ایران بازکرده بودند قهراً ارومیه رافراموش نمی‌نمودند درآنجا نیز حوادثی در شرف تکوین بود. بهتر است وقایع این شهر را از نوشته مرحوم کسروی بیاوریم[1]:

« درآنهنگام‌که روسیان در تبریز جنگیده وآن دژرفتاریها را می‌کردند ارومی را بی‌بهره نگذاردند. نخست داستان‌اشرف‌زاده پیش‌آمد. این جوان ازمردم تبریزوازخانواده توانگری بود برادرش منشی‌کنسولخانه فرانسه ومردی‌آسایش خواهی بود. ولی این شور آزادی درسرداشت ازخاندان خود بریده بآزادیخواهان پیوست‌وچون‌جوان دانشمندی بود و زبان‌های فرانسه و روسی را میدانست گاهی درروزنامه‌ها چیزمینوشت واین هنگام‌که در ارومی می‌بود، درگمرك آنجاکار میکرد بیك‌کاربسیار بیمناك وبیهوده‌ای برخواست، کاریکه سودی بکسی نداشت وبخود اوزیانها داشت وآن اینکه‌کاین نامه‌ای بنام محمد علی میرزا و نیکولاامپراطور روس نوشت وآن را درروزنامه فروردین‌که دارنده‌اش آقای میرزاحبیب‌اله آقازاده بود بچاپ رسانید.

«روسیان که درآن روزهابی‌دستاویز به‌مردم می‌پیچیدند وآزاروگزند دریغ نمیگفتند پیداست‌که ازاین‌کار اوچشم نمیپوشیدند. گویا روزبیست ونهم‌آذر (همان روزیکه درتبریز جنگ آغاز شد) بودکه سالدات فرستاده اشرف‌زاده را گرفتند و بلشکرگاه خود بردند واو را ببازپرسی کشیدند اوکه‌کار بدی کرده و درخور نکوهش بود با دلیری و مردانگی که در برابر بازپرسی و شکنجه روسیان نشانداد خود را از نکوهش بیرون آورد . زیرا روسیان چون پرسیدند انکار نکرد و چـون باز خواست کردند گفت این کشور ماست و ما آزادیم .

روسیان اورابچهارچوب بسته وچندان چوب به‌پشتش زدندکه ازخویش رفت و چون بخویش‌آمد یادش دادند بگونفهمیدم و آمرزش بخواه گفت فهمیده‌اموآمرزش نمی‌خواهم . دوباره چندان زدندکه بیهوش شد ولی باز همچنان ایستادگی نمود. بارسوم چوب بسیار زدند و بابدترین حالی رهایش‌کردند پس ازاین پیش‌آمد او را ازگمرك بیرون کردند و

۱ـ صفحات ۱۸۳ و۱۸۴ جلدچهارم تاریخ هیجده ساله‌آذربایجان.

جوان بیچاره ناگزیرشد که خسته وسوخته‌ازارومی بیرون رود، چون بسلماس آمدمجاهدان تبریزآنجامی‌بودند اونیز بایشان پیوست وبخاك عثمانی رفت.

کارهای اجلال‌الملك

«پس ازآن چون روسیان در تبریز بمجاهدان چیره در آمدند و کارهای آذربایجان رابدست‌گرفته‌وصمدخان رابشهر آوردند پیداست که میبایست درهمه‌جا آزادیخواهان‌را براندازند وچشمهای مردم را بترسانند. در ارومی این زمان فرماندار اجلال‌الملك میبود و چنانکه بارها نوشته‌ایم اوازشمار مشروطه‌خواهان ودرمیان‌آنان میبودولی‌همیشه دوراندیشی مینمود وبا دشمنان مشروطه راه میرفتی در اینجا نیزخواست باروسیان وصمدخان‌راه‌برود.

«روزهای نخست راهها بسته وسیمها گسسته بود وآگاهی‌درستی ازتبریز نمیرسیدولی آزادیخواهان میدانستندکه چیزهائی در تبریز روداده نگران وبیمناك می‌ایستادندکم‌کم آگاهی‌آمد وچگونگی‌ازپرده بیرون افتاد. مجاهدان‌که ازتبریز گریخته وبسلماس رسیده بودند امیرحشمت میخواست بارومی برود وبه‌تلفن گفتگو بااجلال‌الملك کردوخواهیم‌آورد چه درمیان ایشان گذشت.

دستگیری مجاهدین ارومیه

«پیدا بودکه در ارومی نیز کارهائی پیش خواهد آمد و این روز هفدهم دیماه (سال ۱۲۹۰ خورشیدی) بودکه بگیرو ببندآغاز شد. نخست اجلال‌الملك بکاربرخواست وسپس روسیان کسانی راگرفتند اجلال‌الملك ازپیش پیغام بآزادیخواهان فرستادکه روسیان شمارا خواسته‌اند و من ناگزیرم‌خواهش‌آنان راانجام دهم اگر توانید خود را بیرون اندازید. کسانی‌آن راشنیده خود رابیرون‌انداختند درشهبندرخانه عثمانی‌پناهیدند.

عثمانیان در ارومی سپاه میداشتند و شهبندرنه‌تنها آزادیخواهان را میپذیرفت خود سپاه فرستاده‌آنان راازخانه‌هایشان تاشهبندرخانه می‌آورد. این بودکسانی ازآقازاده‌دارنده فروردین ومشهدی باقر سردسته مجاهدان وچند تن ازبازرگانان‌که بآزادیخواهی شناخته بودند هریکی ازراهی خود را بشهبندری رسانیدند وزینهاریافتند. ازآنسوی‌کسان اجلال‌الملك مشهدی اسماعیل سردسته مجاهدان وحاجی‌آقاکشی بیك ومؤیدالتجارو برخی دیگر راگرفتند. سپس‌خود روسیان‌آقای ابوطالب علیزاده وحاجی سیدحسین ملك‌التجار وحاجی عباسقلی وکیل‌التجار وبرخی دیگرازشناختگان راازخانه‌هاشان گرفته وبه لشکرگاه خود بردند وبندکردند اینان هریکی سرگذشت جدائی دارند و علیزاده از دژرفتاری روسیان باگرفتاران داستان دلسوزی سروده ولی داستان مشهدی اسماعیل از همه دلسوزتراست.

کسروی ادامه میدهد:

دارکشیدن مشهدی اسماعیل

«او را ده روزکمابیش در اداره فرمانفرمائی نگهداشتند و سپس چون‌کنسول خواست اورابکنسولخانه فرستادند ده‌روز نیزدرآنجا بود روسیان اورازنده نگذاردندی. یك مرد دلیر و بنامی بدترین دشمنان ایشان بشمارمیرفت ولی دادگاه بدانسان که درتبریزدرست

کرده بودند درارومی نمیداشتند واین است دست نگه میداشتند وبیگمان بدستور خودآنان بودکه اورا صمدخان-ازاجلال‌الملك خواست واورا ازکنسولگری خواستند يك‌دسته سوار قراجه داغی سپرد که وی را به‌تبریز برند . مشهدی اسماعیل میدانست کـه چون به‌تبریز رسید درزمان‌کشته خواهدشد وبدادرسی امید نمیداشت‌واین بود شب هنگام‌آهنگ خودکشی کرد و چون دسترسی بافزاری نداشت بایك‌کارد ازکار افتاده وکندی رگهای‌گردن خـود را برید و چون باآن نتوانست بیکبارخود راآسوده‌گرداند سواران که پاسبانش بودند از چگونگی‌آگاه شدند وجلوگیری کردندوپیش‌آمدرا باجلال‌الملك آگاهی دادندواو باتلگراف صمدخان راآگاه‌گردانید و چون او رابا حالی که‌داشت‌نتوانست به‌تبریزرسانید صمدخان دستورداد درهمانجا بدارش زنند وگویانهم بهمن ماه (دهم صفر) بودکه در میدان توپخانه ریسمانی از درخت توت آویختند و مـرد دلیر را با گلوی نیم بریده بمیدان آوردند و ریسمان بگردنش انداخته بیجان ساختند . ارومی بدینسان يك قربانـی شایسته‌ای در راه آزادی داد . »

امیرحشمت در ارومی

مجاهدان ومشروطه خواهان تبریز پس ازآنکه باروسها جنگیدندو قرارگذاشتند اسلحه خود راباآنها تحویل دهند و بگیر و به‌بند روسهاوصمدخان‌درتبریز آغازگردید عده‌ای‌ازمجاهدان‌ازتبریزفرار کردند. پنجم دیماه ۱۲۹۰ خورشیدی میرزاآقابلوری، امیرحشمت نیساری، حاج‌اسماعیل امیرخیزی، یکانی باعده‌ای ازمجاهدان ازتبریزخارج شده بسلماس میآیند. درسلماس مجاهدان دودسته میشوند يك دسته بلوری وهمراهانش ازمرزگذشته وارد خاك ترکیه میشوند ، دسته دیگر امیرحشمت نیساری و یارانش بودندکه نمی‌خواستند از ایران بیرون شوند بلکه میخواستند درمحلی مقاومت نموده‌باروسهاجنگ‌کنند وبرای‌اینکار ارومی را انتخاب میکنند. چه دراینموقع حاکم ارومی اجلال‌الملك ازمشروطه‌طلبان‌بود، تصور میکردند باجلب موافقت وی میتوانند ارومی را محکم نموده درآنجا با قوای روس بجنگند کسروی دراینمورد چنین مینویسد[1]:

«امیرحشمت[2] خواست بااجلال‌الملك گفتگوشود واگراوهمراهی نمایدهمگی باروی

۱ـ صفحه۱۹۰ جلدچهارم تاریخ ۱۸ ساله‌آذربایجان.

۲ ـ حاجی میرزابابا جد نیساری‌ها پس ازجنگ ایران وروس‌در زمان فتحعلیشاه از ایروان بقره‌داغ‌آمده درقریه اشتبین ساکن شد. پسر این شخص حاجی محمدعلی‌بیك وپسر وی امیر حشمت نیساری بود.

امیرحشمت ازابتدای انقلاب مشروطیت جزو مشروطه خواهان بوده دراغلب جنگ‌ها شرکت داشت. درزمان حکومت حاج‌مخبرالسلطنه چون‌باوی مخالفت داشت شبانه حاج‌مخبر-السلطنه میفرستد وی را دستگیر نموده دربین راه مجروح‌وزخمی میکنند باهمان حالت‌مدتی درزندان میماند . درموقع بمباران مجلس بسفارت‌انگلیس پناهنده میشود.

درسال ۱۳۲۸ هجری قمری پس ازرفتن حاج مخبرالسلطنه ازآذربایجان رئیس نظمیه تبریز میشود. موقع‌آمدن قشون‌روس‌به‌تبریز درمعیت‌عده‌ای ازمشروطه‌خواهان ازتبریزفرار ـــ

روند وآنجا راکانون سازند وباردیگر باروسیان بجنگند و چون میرزاآقا مدیر ناله ملت بااجلال‌الملك دوستی میداشت او را باامیرخیزی به‌تلگرافخانه فرستادندکه اجلال‌الملك را بپای سیم خواسته با اوگفتگو نمایند. پیداست‌که اجلال‌الملك‌آنرا نپذیرفتی ودر پاسخ تلگراف‌آمدن صمدخان رابه‌تبریز وچیره‌گی روسیان را در آنجا و دیگرجاهاآگاهی داد (گویا پیش‌آمد روزعاشورا و دارزدن ثقةالاسلام و دیگران راندانسته بوده‌که‌آنراآگاهی نداد) وهزار ریال پول برای میرزاآقا فرستاده سخت سپردکه‌هرچه زودتر ازخاك ایران بیرون بروندسپس گویاخود امیرحشمت‌تلگرافی باوفرستاد واو پاسخ‌داد ودرمیانه‌سخنان بس



امیرحشمت نیساری (ردیف دوم در وسط)

⟵ کرده به‌ترکیه میرود.

امیرحشمت درتمام جریانات مشروطه دخالت داشت و پس ازکودتای ۱۲۹۹ حکومت چندین شهرمثل‌زنجان وکرمانشاه‌را عهده‌دار میشودو چند سال‌قبل درتهران فوت میکند.

تندی بهم گفتند روزها بدین‌سان میگذشت و آزادیخواهان در کار خود فرومانده نمی‌دانستند چه کنند .... » .

کسروی دنباله جریان وسرگذشت امیرحشمت را چنین مینویسد[1]:

«... باری امیرحشمت و یارانش در کهنه شهر می‌بودند که آقایان بلوری ودیگران به آهنگ چهریق راه افتادند وپس ازرفتن ایشان ونزدیك به‌نیمروز بود که اینان نیز روانه گردیدند و چون ماسرگذشت را از آقای امیرحشمت پرسیده‌ایم کوتاه شدهٔ آن‌را از زبان‌خود او مینگاریم می‌گوید:

«شماره ما تاچهل وپنج‌تن می‌رسید که تنها پانزده تن کما بیش مردان جنگی‌ورزیده‌ای می‌بودند وازدیگران چندان‌کاری برنیامدی وچون‌ازکهنه شهرروانه شدیم درجلومان‌درخان تختی که‌آبادی برسرراه است روسیان ایستگاه می‌داشتند این بود مادر راه درنگ کردیم وشب بآنجا رسیدیم وچون خواستیم درتاریکی بگذریم روسیان فهمیدند و بشلیك پرداختند ولی‌ما پروانکرده بگذشتیم شب‌را بگردنه قوشچی رسیده وچون برف‌و کولاك سختی‌در گرفته بود بآبادی درآنجا روآوردیم وحاجی ناظم‌نامی ازمردم آنجا که ازمجاهدان بشمارمیرفت‌و درجنگهای خوی بامن بوده وآشنائی نزدیك می‌داشت بخانه اوفرودآمدیم حاجی ناظم بپذیرائی برخاست ودستورشام داد ومانیز تفنگ وسنگینی ازخود دورکرده آسوده نشستیم دراین میان ناگهان صدرالاسلام بآنجا درآمد وچون اندکی گذشت حاجی ناظم نزد من آمده گفت خواهش میکنم همینکه شام خوردید روانه شوید دانسته شد صدرالاسلام پیش‌ آمده‌ای سلماس ورنجش اجلال الملك‌را ازمن باو بازگفته واومی‌ترسد مبادا روسیان یا سواران اجلال‌الملك ازدنبال ماآیند وبردیه ومردم آنجا گزند رسانند و اینست میخواهد ما راهر چه زودتر روانه نماید. اگرچه ماهمگی فرسوده ودرآن تاریکی وبرف وکولاك بس‌دشوار بودکه ازگردنه بگذریم بااینهمه چون شام خوردیم دوباره‌آماده شده راه افتادیم و چون بقوشچی رسیدیم روسیان درآنجا می‌بودند ودرتاریکی‌شب بجلوگیری‌کوشیدند مانیز بجنگ ایستادیم ولی چون تاریکی‌بود زودجداگردیده راه افتادیم وبرای اینکه باردیگر باروسیان روبرو نیائیم از شاهراه دوری جسته بکنار دریا برگشتیم فردا روزبآبادئی درکنار دریا رسیدیم که اجلال خلوت‌نامی ازآشنایان دیرین من درآنجا بود وبخانه اوفرودآمدیم واو باآنکه ازدرباریان محمد علیمیرزا وازبدخواهان مشروطیت میبود ازپذیرائی ومهربانی‌باز نایستاد وناهارشایانی آورد وشب را نیز مارا نگه داشت‌که ازرنج راه آسودیم فردا چون ازآنجا روانه شدیم وچندساعتی راه رفتیم وبدیه دیزه نزدیك شدیم ناگهان ازدور سوارانی پیدا شدند وچون بنزدیك رسیدند دیدیم عبداله‌بیك رئیس ایل هرکی است‌که چون بما رسید ازاسب پیاده گردید ونزدیك‌آمده سلام‌داد و دست مرا بوسید وچنین گفت‌که دیزه از آن اوست وچون آمدن ماراشنیده به‌پیشوازآمده تامارا بخانه خود برد و ناهار در آنجا

۱ـ بخش چهارم تاریخ۱۸ساله آذربایجان ازصفحه ۱۹۵ تا۲۰۴ .

بخوریم ماازاین رفتاراو بدگمان شدیم وبرخی همراهان بزبان‌آمدند ولی چون دیزه در سرراهمان بود خواهش اوراپذیرفته روانه شدیم‌وچون بدیه‌رسیدیم دیدیم‌تفنگچیان‌فراوانی بهرسو پدیدارانذ واین بربدگمانی ماافزود وسپس دیدیم عبداله‌بیك میخواهد مرا با چند کس درخانه‌خودکه جایگاه استواروذ‌ماننذی بود فرودآورده ودیگران هرچندتن رابجای دیگری فرستد من اینرا نپذیرفتم وگفتم ماباید همگی دریکجا باشیم چون من ایستادگی کردم‌گفت باکی نیست درپائین‌ده کاروانسرائی هست می‌رویم همگی‌آنجا باشید بدینسان‌ما رابه‌کاروانسراآورد چون فرود آمدیم و اندکی آسودیم و عبداله‌بیك و گروهی از کردان نیزگرداگرد ما میبودند هرچه چشم داشتیم ناهار نیاوردند عبداله‌بیك پیاپی‌کس فرستاده پیام می‌دادکه ناهار را بیاورید سپس خود اوبرخاسته رفت وما یکساعت دیگرچشم بـراه داشتیم وناهار نیاوردند بهمراهان گفتم‌سوارشوید راه‌افتیم وچون سوارشدیم وبدرکاروانسرا نزدیك گردیدیم و می‌خواستیم بیرون آئیم ناگهان از روبرو شلیکی کردند که یکی از ما (خواهرزاده رجب سرابی‌که جوان نیکی بود) افتاده بخون غلطید وسه تن (یکی علی‌آقا نام) نیز سخت زخمی گردیدند ماچون این را دیدیم بدرون‌کاروانسرا بازگشته بنگهداری خود پرداختیم درزمان دستوردادم‌کردانی راکه درکاروانسرا می‌بودند دستگیرکردند سپس برآن شدیم‌که در کاوانسرا را ببندیم وچون میدانستیم هرکس از ما پیش رود خواهند زد یکی ازکردان رافرستادیم ولی‌اوهمینکه بدرنزدیك شدخوددرا بیرون انداخته بگریخت دومی نیزهمان‌کار راکرد سومی را فرستادیم بیمش دادیم‌که اگرخواست بگریزد ازپشت سر با گلوله زنیم‌واوناگزیرشد درها را بست وماسنگ پشت‌آن‌ریخته استوارگردانیدیم‌کاروانسرا دیوارهای‌کلفتی میداشت وجای بس‌استواری بود وچهاربرج درگوشه های خود می‌داشت‌که آنها راسنگرگرفته بجنگ برخاستیم‌کردان نیزبرجهای دیگرآبادی وبلندیهـا را گرفته بودند درآنمیان‌که جنگ میرفت من‌باندیشه خوراك افتادم و چون گردیدیم در کاروانسرا چند خیك پرازروغن یافتیم یك‌قهوه‌خانه ودکان‌کوچکی نیز درآنجا بودکه دارندگـانش گریخته بودند ازآن‌ها نیزاندکی قند وچای ودانگیها بدست آمد وچون یکی از اسبهای بزرگ روسی‌که درتبریزازروسیان‌گرفته بودیم در این شلیك تیرخورده وافتاده بود گفتم پوست‌آنرا بکنند وازگوشتش باروغن خوراك سازند بدینسان تاغروب‌آفتاب ایستادیم‌که‌هم خود را نگه داشتیم وهم بچاره گرسنگی پرداختیم شب جنگ فرونشست و حاجی باباخان تدبیری بکاربرده ازدیه نانی گرفت بدینسان‌که‌کردان راکه دستگیرما بودند واداشت‌ازکسان خودشان نان خواستند وآنان نانهائی ازبالای دیوار بدرون انداختند واین تدبیرچند روز درمیان می‌بود تاعبداله‌بیك فهمیده جلوگیری نمود .

شب‌را هردوسو پاس میداشتیم وچون فرداشد بازجنگ‌آغازگردید وتاشب پیش‌میرفت شب دوم نیزبدانسان گذشت عبداله‌بیك‌که مارا دراینجا نگهداشت باورومی‌آگاهی فرستاده و توپ وسپاه خواسته بوده روز سوم چندتن ازسرکردگان اورومی ازسردار ومفخم‌الدوله و حشمت دیوان وسرتیپ علیخان باتوپ وسواره وپیاده رسیدند وکارجنگ بالاگرفت ایناناز

هرسو گرد کاروانسرا را گرفته ودهان توپ را نیزسوی ما گردانیدند ولی کمتر میتوانستند گامی پیش گذارند.

مجاهدان که ورزیدهٔ اینگونه جنگ میبودند کسی را بنزدیك راه نمیدادند توپ نیز بدیوارهای کلفت کاروانسرا برمیخورد وآن را سوراخ کرده میگذشت دوروز دیگر بدینسان گذشت وروزپنجم یك سرکرده روسی بادسته خود رسید وایشان نیز بجنگ برخاستند ولی هیچ کاری انجام ندادند سرکرده روسی که یك کولنلی میبود امید میداشت که ما از گرسنگی بستوه آمده خود زینهارخواهیم خواست واین امید اوچندان بیجا نبود زیرا مادراینروزها ازرهگذر خوراك بفشار سختی افتاده بودیم و بسیاری ازهمراهان ازبدی خوراك بیمارشده بودندروزهای آخرآب نیز نایاب گردیدزیرا آبی را که ازمیان کاروانسرا میگذشت برگردانیده بودند وما آنچه آب درآنجا بود خورده بودیم روز نهم درآمدنمان بکاروانسرا بودکه دیگر هیچ آب نمیداشتیم و تشنگی همه رابیتاب میساخت همان روز چون شب فرا رسید من گفتم نهانی دیوار راشکافتند وبرآن بودم که خودم بادوسه تن بیرون رفته و ناگهان برسرکردان و دیگران تاخته وایشانرا ازسرآب دور گردانم ولی مجاهدان برفتن من خرسندی ندادند و عزت نام نوکری که میداشتم وبسیاردلیروکاری میبود باچندتن دیگرهمچون اوبگردن گرفتند که آن کار را انجام دهند وازرخنه دیوار بیرون رفته ناگهان باده تیر برسرکردان وروسان تاختند وآنان را ازکنارجوی دورراندند من بالای برج ایستاده نگران میبودم ودیدم آواز عزت بلندشدکه دشمنانرادورراندیم وبیائیدآب بردارید دستوردادم کسانی ظرفها رابردند وازآب پرکردند وبازگشتند بدینسان چاره تشنگی کردیم ولی گرسنگی و بیماری همراهان رابیتاب میساخت .

فردای آنروز سرکرده روسی بامفخم الدوله ودیگران زینهارگرفته بدرون کاروانسرا آمدند وخواستشان این بودکه بما زینهاردهند واز آنجا بیرون آورند سرکرده روسی پیش آمد شب گذشته وآن بیباکی وجوانمردی عزت وهمراهانش رایادمیکرد وارجشناسی مینمود و گفت روانیست چنین مردان کارآمدی بیهوده خود را بکشتن دهند بیائید خود را بما بسپارید ومن بنام دولت خود بشما زینهار میدهم پیداست که ما گفته اورا نپذیرفتیم و آنان ازراهیکه آمده بودند بازگشتندوما سه روز دیگردرآن تنگنا می بودیم ولی چون روزبروز ازنیرومان کاسته می شد ناچار بودیم اندیشه چاره کنیم این دیه دیزه درپهلوی کوهی نهاده که یکسو دریا و یکسونیز دیه بالانیش است این بالانیش ازآن ایرانست ولی عثمانیان بآنجا سپاه آورده ونشیمنگاه ساخته بودند ما ناگزیر شدیم که از میان کردان وروسیان گذشته خود را بآن کوه رسانیم وپس ازآنکه سیزده روز در تنگنا مانده بودیم شبانه بسیج بیرون رفتن کردیم اسبهای ما از گرسنگی یکایك مرده ولاشه هاشان کاروانسرا را پرکرده بود.

من جنگیان را بدو دسته کردم یکدسته را گفتم جلوافتند و جنگ کنان راه بازکنند وروبسوی کوه پیش روند ویکدسته راهمراه خودبرای پاسداری پشت سر نگهداشتم بکسانی که چندان جنگی نبودند دستوردادم زخمیان وبیماران رابرداشته درمیانه روانه شوند بدینسان

ازکاروانسرا بیرون آمده راه برگرفتیم و چون تاریکی شب درمیان بود وکردان و روسان چشمشان ازما ترسیده وکمتر دلیری بجنگ روبرو می کردند بآسانی توانستیم راه برای خود بازکنیم ولی چون کوه را بالامی رفتیم دچار سختی بودیم زیرا بیشترهمراهان بیتاب می بودند وبردن بیماران وزخمیان سختی داشت با اینهمه خودرا تا بالای کوه رسانیدیم وچون دراینمیان جنگ نیز پیش میرفت وآواز تفنگ پیاپی درکوه ها می پیچید عثمانیان آگاه شده آنان نیز ازبالا نیش بیرون آمده بودند وچون اینهنگام روز رسیده و هوا روشن گردیده بود دیدیم سرکرده ای ازایشان خودرا بما رسانید واز زبان بحری بیك بیگباشی که فرمانده بالانیش می بود پیام آورد که جنگ رارهاکرده خودرا بایشان سپاریم من با آنکه درخوی باعثمانیان جنگ کرده وازپناهیدن بایشان سخت گریزان می بودم ناگزیر شدم پیشنهاد اورا پذیرفتم و درزمان عثمانیان خودرا بما رسانیدند و یاوری کرده همگی را تا بالانیش بردند بحری بیك آنچه توانست مهربانی وپذیرائی دریغ نگفت وهمراهان پس ازدیر زمانی که بابیم وسختی گذرانیده بودند در میهمانی بحری بیك نیك آسودند زخمیان و بیماران نیز آسایش یافته رو به بهبود آوردند. پنجروز میهمان بحری بیك می بودیم سپس مارا بسر کرده ای ازچرکسان سپرده پیاده روانه موانه ساختندودرآنجامارا بجاسم بیگباشی که سرکرده عثمانی وخودازنژاد عرب می بود سپردند اونیزشب را پذیرائی نمود ولی چون فردا شد ناگهان رفتار خود را دیگر کرد ودستورداد مرا دستگیر کرده بیك اطاقی جداگانـه انداختند و نگهبان بـرایم گماردند نیزهمراهان را در جای دیگری نگه داشتند ما درشگفت شدیم و سپس دانسته شد روسیان مارا ازاوخواسته اند و این برآنست که همگی را بر گردانیده بدست روسیان سپارد وچون باستانبول آگاهی داده چشم براه آنجامی باشد من پروانمودم ولی ازاین رفتار او خودعثمانیان سخت رنجیدند آن سرکرده چرکس که مارا ازبالانیش آورده بود سخنان تندی به بحری بیك گفت ونشانهای خود راکنده جلو او گذاشت هموچندان دلسوزی نشان می داد که نزدمن آمده کیسه پولی جلوم گذاشت وخواستارشد بردارم ولی من برنداشتم وازجوانمردی اوخشنودی نمودم پزشك لشگرگاه و قاضی عسکر و دیگران همگی دلسوزی می نمودند قاضی عسکر نزد من آمده یاد دادکه تلگرافی بمحمودشوکت پاشاکه این زمان رئیس الوزراء بود بفرستم وحال خودرا بازنمایم گفتم افندی راهش رانمیدانم وآنگاه آزاد نیستم گفت من می نویسم وخودم آنرا بتلگرافخانه می برم وآنجانشست و من سرگذشت خودراکه گفتم او یك تلگرافی نوشت ومن چون دستینه نهادم برداشته به تلگرافخانه برد دوازده روزما در اینجاماندیم تا از استانبول پاسخ آمدکه ما را باز نگردانند و جاسم بیك مارا پیاده روانه زواندوز گردانیدکه ازآنجا بوان آمدیم » .

تخلیه آذربایجان ازقوای عثمانی

درسال ۱۲۹۰ خورشیدی زمان ریاست وزرائی حاجی نجفقلی خان بختیاری یکی از پیش آمد های نیك تخلیه نقاط مرزی ایران از طرف عثمانی ها بود . دراین فصل به تفصیل نوشته شده عثمانی ها ازسالها پیش درنقاط مرزی غرب ایران بودند و باتحریك بعضی

ازاکراد ماجراجو مشکلات فراوانی درنواحی ارومیه و سلماس ایجاد میکردند . دراین سال آنها ایران را بکلی تخلیه نموده بیرون رفتند . کسروی در مورد رفتن عثمانـی ها چنین مینویسد[1]:

در این میان پیش‌آمد نیك بیرون رفتن سپاه عثمانی ازآبادیهای مرزی ایران بود چنانکه گفته‌ام ازسالهای نخست مشروطه کشاکش‌مرزی میان ایران باآن دولت بمیان‌آمده وخونریزی نیز روی داده‌بود و ازآن هنگام‌کشاکش درمیانه پایدار بوده و ازگفتگوها و فرستادن کمیسیون مرزی نتیجه‌ای بدست نیامده بود دراین زمان عثمانیان گرفتاریهائی پیداکردند زیرا درطرابلس با ایتالیا جنگ میکردند وسپس نیز با دولتهای بالکان کـه دیگران برانگیخته بودند جنگ‌آغازیده‌این‌بود با ایرانیان ازدرخوشروئی‌آمدند وبانهشی کشاکش را بپایان رسانیده و سپاهیان خودرا بازگردانیدند ...)

۱ـ جلد پنجم تاریخ۱۸ساله‌آذربایجان صفحه۱۰ .

فصل سی و دوم

جنگ جهانگیر اول (۱۸ - ۱۹۱۴ میلادی)

آغاز جنگ جهانگیر :

شروع جنگ ـ وضع ایران ـ ایران میدان جنگ ـ احساسات ایرانیان نسبت به متفقین ـ متحدین ـ تحریکات آلمانها ـ تخلیه تهران .

وضع آذربایجان :

حاجی صمد خان شجاع‌الدوله ـ اوضاع ارومیه ـ مسیحیان ارومیه ـ حقوق اقلیت‌ها در ایران ـ ورود قوای عثمانی بآذربایجان ـ محاصره ارومیه ـ جنگ میاندواب ـ تخلیه ارومی ـ کوچ مسیحیان ـ داستان کوك‌تپه ـ داستان کلپاشین ـ محمد حسن‌میرزا ولیعهد در آذربایجان ـ کنسول‌روس درمورد تخلیه ارومیه چه مینویسد ـ سال ۱۲۹۴ ـ جنگ‌های سلماس ـ عقب نشینی عثمانی ها ـ پیشروی روسها ـ مانور قوای روس در آذربایجان ـ ورود جلو ها بایران

ایجاد اختلاف بین مسلمانان و مسیحیان :

ریشه‌های اختلاف ـ هیئت مذهبی کاتولیك ها ـ هیئت مذهبی آمریکائی ـ هیئت ارتدکس روسی ـ سایر هیئت های مذهبی ـ اوضاع تهران ـ اوضاع سایر نقاط کشور ـ حکومت یمین‌الدوله در ارومیه ـ حکومت مجدد اعتمادالدوله ـ شورش کمونیستی در روسیه ـ وضع ارومی ـ آتش زدن بازار ارومیه ـ وضع دهات ـ قتل اعتمادالدوله ـ غارت مجدد بازار ارومیه ـ قاچاق های ارمنی ـ گرفتاری منات روسی ـ حکومت اجلال الملك ـ کمیسیون تحبیب بین‌المللی ـ سیاست انگلیس و فرانسه ـ اسلحه و مهمات روسها ـ فکر پوچ آشوریان ـ تشکیلات نظامی مسیحیان ـ استدلال عجیب کنسول روس ـ قوای طرفین ـ مسیحیان ارومیه ـ محل تمرکز قوا ـ بزرگان مسلمانان ـ رؤسای مسیحیان .

روزهای تاریك :

شروع مخاصمه ـ آغاز جنگ ـ فرار سواران قره‌داغی ـ حادثه قزاقخانه ـ روحیه طرفین ـ ملاقات با مارشیمون ـ یکشنبه پنجم اسفند ـ تسلیم مسلمانـان ـ اتمام حجت

مسیحیان ـ وضع مسلمانان ـ وضع دهات ـ تشکیلات مسیحیان ـ جمع آوری اسلحه ـ قحطی ـ فریادهای شبانه ـ اتحاد با اکراد .

قتل مارشیمون :

تأثیر اعلان جهاد ترکها در اکراد ـ اکراد طرفدار روسها ـ اکراد طرفدار ترکها ـ حرکت مارشیمون به سلماس ـ کشته شدن مارشیمون ـ نتایج قتل مارشیمون ـ شب چهارشنبه سوری ـ کشتار مسلمین ارومیه ـ صبح خونین ـ سرگذشت پدر ـ برما چه گذشت ـ مراجعت به منزل ـ در توی تنور ـ شب را چگونه به سر آوردیم ـ وضع شهر ـ مقر فرانسویان ـ خانه انصاری ـ جنگ با سمیقو و فرار وی ـ گرفتن سلماس ـ قضیه شرفخانه ـ جنگ سلماس ـ اوضاع ارومیه ـ پشیمانی آسوریان ـ اعزام نماینده به تبریز ـ کشتار ادامه دارد ـ عزیمت فرانسویان ـ حاکم جدید ارومیه ـ قتل سردار .

ورود قشون عثمانی و مهاجرت مسیحیان :

رسیدن قشون عثمانی بسرحدات ایران ـ مجدالسلطنه ارومیه در کرسی ایالت آذربایجان ـ آمدن عثمانیان بسلماس و جنگ با مسیحیان ـ حکومت اجلال الملك در ارومیه ـ عقب نشینی آقا پطرس ـ پیشروی سپاه عثمانی ـ آمدن آندرانیك بخوی ـ حمله به شرفخانه ـ ناامیدی مسیحیان ـ آمدن افسر انگلیسی ـ امید انگلیسها ـ فشار ارتش عثمانی ـ آماده شدن مسیحیان به مهاجرت ـ رسیدن سپاه عثمانی ـ مهاجرت مسیحیان ـ حادثه سولی تپه ـ سرنوشت مسیحیانی که فرار نکرده بودند ـ پایان کار مسیحیان ـ پایان غائله ارومیه ـ نتیجه ـ عساکر عثمانی در ارومیه ـ حکومت حاج شهاب الدوله اقبالی ـ موضوع قائمه ـ اتحاد اسلام ـ تأسیس مدرسه صلاحیه ـ رفتن قشون عثمانی از ارومیه ـ فعالیت آقا پطروس در اروپا ـ کنفرانس لوزان .

شروع جنگ

روز ششم تیرماه ۱۲۹۳ خورشیدی مطابق با ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۴ میلادی آرشیدوك فرانز فردیناند ولیعهد اتریش و همسر او در شهر سراجو بدست یك تن از اهالی سربستان کشته شد . بلافاصله پس از کشته شدن ولیعهد اتریش آندولت التیماتوم سختی بدولت سربستان فرستاد ، دولت روسیه تزاری هوا دار سربستان بود ، انگلیس و فرانسه نیز از آندولت حمایت نمودند ، دولت آلمان از اتریش طرفداری کرد . بدین ترتیب صف‌بندی دول اروپا آشکارشد . چون دولت سربستان اولتیماتوم اتریش را گردن نه نهاد روز پنجم مرداد همان سال ۱۲۹۳ هجری خورشیدی دولت اتریش به سربستان اعلان جنگ داد پنج‌روز بعد یعنی نهم مرداد دولت آلمان بـه روس و دوازدهم مرداد آلمان بفرانسه و بلژیك و سیزدهم همان ماه دولت انگلیس بآلمان و بیست وهفتم آن ماه قره‌داغ باتریش و سی‌ویکم آن ژاپن بآلمان پنجم آبان همان سال دولت عثمانی بروس و متحدین وی اعلان جنگ داد . بدین ترتیب جنگ بین‌المللی اول ابتدا از قاره اروپا زبانه کشید در مدت کوتاهی تمام دنیا را فرا گرفت و فجایع زیادی ببار آورد که مورخین آن را بتفصیل نوشته‌اند .

وضع ایران

در این تاریخ ، حکومت ایران دست علاء السلطنه بود چون احمد شاه آن موقع بسن قانونی رسیده بود لذا جشن تاجگذاری مفصل بعمل آوردند ودوران نایب السلطنگی ناصر الملك که ازاین‌دوران یادگار خوبی در تاریخ ثبت نشده‌است بپایان رسید وخود وی عازم اروپا گردید . دراین جنگ دولت ایران خود را بی‌طرف معرفی نمود ولی با بودن قشون‌روس درایالات شمالی ایران‌دولت عثمانی‌که باروسهامی‌جنگید نمی‌توانست به‌بیطرفی ایران ارزشی‌قائل‌شودبعلاوه آلمانها مترصد بودند که‌ازطریق‌ایران درکشورهای افغانستان وهندوستان نفوذ کرده‌آنها را برضد انگلستان بشورانند ، بنابراین باوضع آشفته‌آنروز دنیا و بودن ایران درمنطقه خطرناك جنگ که‌ازدوطرف‌بوسیله دول‌متخاصم احاطه‌شده‌بود ، وباضعف‌مفرط دولت ایران که‌حتی‌قادر بدفع‌گردنکشان‌و راهزنان داخلی نبود و خالی بودن خزانه که برای انجام هزینه‌های عادی‌کشور نیزپولی‌وجود نداشت [1] دولت ایران چگونه میتوانست بیطرفی خود

۱ـ دراین موقع وضع مالی دولت ایران‌بسیار آشفته وناگوار بود قبل از اولتیماتوم روسیه‌بایران‌که منجربه‌بسته‌شدن مجلس‌دوم‌گردید. روس و انگلیس باشرائط ننگینی‌میخواستند وامی بدولت ایران بدهند، دولت ایران نیز در صدد گرفتن وام بودکه مجلس سخت با آن مخالفت‌کرد ولی پس ازبسته شدن مجلس‌که شاید یکی ازعلل بسته‌شدن‌آن نیز جلوگیری از گرفتن وام‌بود وقتی‌که مانع را مفقوددیدند در بیست و هشتم بهمن‌ماه ۱۲۹۰ پس از موافقت بین لندن وپترسبورك دوسفارتخانه روس و انگلیس نامه‌ای بدولت ایران نوشتندکه ما خلاصه آنرا ازصفحه ۲۶۷ به‌بعد جلدپنجم تاریخ۱۸ ساله‌آذربایجان یاانقلاب مشروطیت‌ایران تألیف سید احمدکسروی در اینجا میآوریم :

۱ـبرای اینکه دست دولت ایران یکبار بسته نباشد دودولت می‌توانند هریکی‌یکصد هزارلیره وام‌دهند. بدینسان‌که روسیان‌رسدخودرا ببانك‌روس‌وانگلستان‌بیانك‌شاهی بسپارنـــد

را ازپیش به‌برد و دول متخاصم را وادارد که‌این بیطرفی را محترم شمارند ؟ !

پس از شروع جنگ عالمگیر (۱۸-۱۹۱۴ میلادی) حکومت علاء السلطنه از بین رفت و دراواخر مردادماه همان سال مستوفی‌الممالك نخست‌وزیرایران گردید .

مستوفی مصمم بود باخزانه‌تهی درکشوریکه ازهرسوی آن یاغیان و گردنکشان در تحت حمایت اجنبیان بچپاول مشغول بودند بیطرفی را حفظ کند .

ایران میدان جنگ

با وجوداینکه‌دولت ایران‌بیطرفی خود را در جنگ جهانگیراول‌اعلام نموده بود متأسفانه از ابتدای جنگ قسمت عمده کشور میدان جنگ گردید . وضع جغرافیائی کشور وواقع شدن درمیدان عمل کشورهای متخاصم شکستن‌بیطرفی‌ایران رابرای آنان تسهیل مینمود ، قسمت‌های

وآن دوبانك حسابی بنام دولت ایران بازنمایند .

۲ـ بآن وام سالیانه صدی‌هفت سودافزوده شود.

۳ـ آن پول با نظارت خزانه‌داری (مرنارد بلژیکی‌که روسهاپس‌ازقبول شدن‌اولتیماتوم وبسته شدن‌مجلس واخراج مسترشوستر بایران‌تحمیل‌کرده بودند وهدفی جزبرآوردن‌خواهشها وتقاضاهای دوسفارتخانه نداشت) وموافقت دوسفارت‌روس وانگلیس درجاهائی‌که دولت‌ایران میخواهد بکاربرده شود .

درهرحال بخشی ازآن جهت امنیت جنوب بکاربرود .

درمقابل این دستگیری وکمك ازدولت ایران میخواستند‌که مواد زیررا تعهد نماید:

۱ـ سیاست خود را باپیمان ۱۹۰۷ که دودولت بین‌خود در مورد مسائل مختلف بسته بودندموافقت دهد. یعنی عهدنامه ۱۹۰۷ راکـه درآن تاریخ دولت ایـران نپذیرفته بود در نتیجه این وام بپذیرد. بطوریکه میدانیم درعهدنامه مذکورقسمت شمال ایران تحت نفوذروسها وقسمت جنوب تحت نفوذ انگلیسها قرارمیگرفت ودرمرکزمنطقه‌ای بیطرف میماند .

۲ـ همینکه محمدعلی‌میرزاوسالارالدوله‌که درآنموقع هرکدام بفکر سلطنت درایالات شمالی ایران‌مقاومت میکردندازایران بیرون‌رفتند دولت ایران سپاهیان فدائی مشروطه خواه را خلع‌سلاح نموده وآنها را پراکنده نماید .

۳ـ باموافقت دوسفارت روس وانگلیس وکمك‌آنها سپاه منظم‌کوچکی تشکیل گردد.

۴ـ بامحمدعلی میرزا درمورد بیرون رفتن وی ازایران گفتگو نماید وبهمراهان او عفوعمومی بدهد .

دولتین روس وانگلیس‌درمقابل دویست‌هزارلیره وام‌که آنراهم تحت نظر خود خـرج میکردند میخواستند معاهده ننگین ۱۹۰۷ وتقسیم ایران بمناطق نفوذ را رسماً دولت ایران به‌پذیرد وفدائیان‌را که درمواردسخت باستقلال‌کشورخدمت نموده بودند ازبین ببرد و قشونی تحت‌نظر وحمایت دوسفارتخانه تشکیل گردد .

تصورمیرود درتاریخ مناسبات ملل ازاین نامه ننگین‌تر ورسواتر سندی وجود نداشته باشد. متأسفانه‌دراین موقع‌که به‌تحریك همان‌دوسفارتخانه مجلس شورایملی منحل‌گردیده بود ومانعی برای پذیرفتن‌شرائط دودولت قوی وجود نداشت. حکومت‌ایران در۲۹ اسفند۱۲۹۰ پیشنهادات دودولت راباکمی تغییرقبول‌کرد ودست روس وانگلیس رادر صحنه‌سیاست ایـران آزادگذاشت تاهرچه راکه میخواهند انجام دهند .

غربی ایران واستانهای آذربایجان وکردستان و خوزستان بـا دولت عثمانی هم‌مرز بود قسمت‌های شمالی با روسیه تزاری وقسمت‌های شرقی با انگلستان واین‌دول درجنگ جهانگیر در دوصف مختلف قرارگرفته بودند بنابراین ازهمان ماههای اول جنگ کشور ما مورد تاخت‌وتاز متخاصمین قرارگرفت واین‌پیش‌آمد باردیگر ثابت نمود که برای زنده ماندن وآزاد زیستن باید قوی‌بود وبس

احساسات ایرانیان نسبت بمتفقین

بطوریکه میدانیم زمامداران روسیه تزاری با استفاده از ضعف و ناتوانی وبیعرضگی سلاطین قاجار کشور ایران را مورد تاخت و تاز خود قرارداده معـاهدات ننگین گلستان و تـرکمانچائی را بایرانیان تحمیل کردند . درنتیجه علاوه‌براینکه نظارت ایران‌از کشور زرخیز گرجستان برای ابد ازبین رفت و ولایات‌آباد وپرسکنه قفقازیه یکی پس از دیگری‌ضمیمه خاك روسیه‌شد شرائط ننگین معاهدات مذکوراز لحاظ اخلاقی و روحی‌طوری ایرانیان را تحقیر وتخفیف نمود که هرگز فراموش شدنی نیست. در شهرهای شمالی‌کشور تاجرباشی‌های‌طرفدارروس همه‌کاره‌بودندوکسی‌از تعرض‌آنان‌بجان‌و مال‌خویش‌درامان‌نبود. ایرانیان‌میهن‌پرست بامشاهده این اوضاع حکومت روسیه تزاری راعفریتی میدانستند که چنگال‌مهیب‌خود را برای ازبین بردن ایران بازکرده در اجرای‌وصیت معروف پطرکبیر و رسیدن بآبهای‌گرم خلیج فارس مشغول‌محوکشور ایران ازنقشه جغرافیائی‌دنیاست .

انگلیس‌ها نیزدرنظرایرانیان میهن‌پرست‌مقامی بالاتر از همکاران‌روسی‌خودنداشتند. زیرا ایرانیان خوب‌میدانستندکه انگلیس‌ها ایران‌را فقط‌برای داشتن حریمی درسرحدات هندوستان میخواهند وهر وقت مصالح آنهاایجاب کرد حتی ازتقسیم کشورایران بین‌خود وروسیه وایجاد مناطق نفوذیعنی محواستقلال کشورخودداری‌نمیکنند [۱].

ایرانیان خوب میدانستندکه‌جنگ‌های فتحعلیشاه باروسیه درنتیجه تحریك‌انگلیسها آغازگردید آنها میخواستند ایران راگرفتار قوای روس نمایند تا از فکر کمك بناپلئون بناپارت درمورد هندوستان منصرف‌گردد . حتی بازهم فراموش نکرده بودند بعد از آنکه ایرانیان ازکمك ناپلئون‌و انجام وعده‌های وی ناامید شدند فتحعلیشاه سرهارفورد جونس سفیرکبیرانگلستان را بحضور پذیرفته وقرارداد ۱۸۰۹ بین دولتین منعقد شد که ضمن آن انگلیسها متعهد شده بودند سربازان ایرانی را وسیله افسران انگلیسی تعلیم داده بآنها مهمات وسازوبرگ وتوپ وتفنگ‌تحویل‌نمایند ولی‌درسال ۱۸۱۳ پس‌ازآنکه روسها طالش

---

۱ ــ سرگواوزلی بارت سفیرکبیر انگلستان در دربار تزار روسیه طی‌نامه مورخ ۱۵ اکتبر ۱۸۴۴ خود ازپطرزبورك بوزارتخارجه انگلستان درمورد ایران چنین مینویسد :

«عقیده صریح وصادقانه من این است‌که چون مقصودنهائـی ما فقط صیانت هندوستان میباشد ، دراینصورت بهترین سیاست این خواهد بود که‌کشور ایـران رادرهمین حال ضعف و توحش وبربریت بگذاریم‌وسیاست دیگری مخالف‌آن تعقیب نکنیم ».

(نقل ازصفحه ۹۸ کتاب اسماعیل رائین بنام حقوق بگیران انگلستان درایران چاپ۱۳۴۷)

را متصرف شدند هرچه شاه ایران از انگلیسها طبق قرارداد ۱۸۰۹ تقاضای کمك نمود مورد قبول نیفتاد حتی سفیر کبیر انگلستان برای فشار بدولت ایران جهت قبول شرائط ننگین و تحمیلی روسها افسران انگلیسی را از ایران خارج نمود وبالاخره فتحعلیشاه را مجبور به پذیرفتن معاهده ننگین گلستان کرد و قرارداد صلح بوساطت سرکوراوزلی سفیر کبیرانگلیس در تهران تنظیم گردید [۱]

اما فرانسویها ازدیرگاهی بعنوان دلالان سیاسی دربین ایرانیان میهن پرست شناخته شده بودند ایرانیان حساس فراموش نکرده بودند که عدم انجام تعهدات ناپلئون بناپارت در دوره فتحعلیشاه موجب شکست ایرانیان و قبول معاهدات ننگین گلستان و ترکمانچائی گردید . حتی ناپلئون درآنزمان به تقاضاهای مکرر ژنرال کاردان فرستاده خود که جهت تعلیم ارتش ایران باین کشور آمده بود راجع بوساطت امپراطور فرانسه بین شاه ایران و تزار روسیه اعتنا نه نمود .

ایرانیان خوب میدانستند اگر ناپلئون بناپارت بقول وقرارخود پابند بود وکشور ایران را ملعبهٔ سیاست خود در مقابل روسها قرارنداده بود در تلیست هنگام عقد قرارداد با روسها وعده‌های خودرا نسبت بایرانیان فراموش نمیکرد دراینصورت لااقل یك قسمت از معاهدات ننگین گلستان وترکمانچائی بشکل دیگر نوشته میشد .

فرانسویان با روسهادرجنگ بودند ایرانیان را برضد روسها تحریك کردند وآنها را نسبت به پس گرفتن ایالات ازدست رفته تشویق نمودند و وعده هرگونه مساعدت وهمراهی را دادند. ولی وقتیکه باروسها صلح نمودند همهٔ آن وعده‌هارا فراموش کردند حتی ناپلئون به ژنرال کاردان دستورداد که درجدال بین روسیه وایران جانب روسهارا رعایت نماید [۲].

نظرایرانیان نسبت به متحدین وآلمانها عکس متفقین بود.

متحدین عثمانیان در امپراطوری عظیم خود که آنزمان درحال فروریختن بود مذهب راوسیله پیشرفت مقاصد خود قرارداده متفقین راباعراب مصروعراق وحجاز وفلسطین وشامات بعنوان کفار معرفی نموده وجنگ باآنها را جهاد درراه دین نام نهاده بودند. درتعقیب این سیاست درایران نیزاتحاد اسلام را بدون توجه باختلاف سنی و شیعه پیش کشیده ایرانیان را برضد متفقین برمیانگیختند حقاهم نغمهٔ اتحاداسلام دربین ایرانیان متعصب در مذهب درمقابل متفقین که آنهمه مصیبت و بلا ازآنها دیده بودند نغمه خوش آیند و مطلوبی بود .

اما آلمانها ، مردم ایران بعلت روزگار سیاهی که آنروز داشتند و تمام بدبختی‌های خود را از انگلیس و روس میدانستند از خدا میخواستند که آلمانها در این جنگ فاتح گردند بلکه دست این دودولت جبار ازایران کوتاه گردد . لااقل باراه یافتن نفوذ دولت

۱ــ تاریخ روابط ایران و روسیه نیمه اول قرن نوزدهم تألیف دکتر تاجبخش صفحات ۵۱ و ۵۲ .

۲ــ تاریخ روابط ایران وروسیه درنیمه قرن نوزدهم تألیف دکترتاجبخش صفحه ۴۵.

قوی دیگری مانند آلمان درایران بلکه سیاست جابرانه روس وانگلیس کمی تعدیل شود .

تحریکات آلمانها

دراین موقعیت حساس دولت آلمان با توجه باهمیت موضوع «پرنس رویس» را با تعلیمات کافی بسمت وزیر مختار روانه ایران نمود وکادر سیاسی سفارت آلمان ازقبیل کاردف وشونمان شروع کردند به تحریك ایرانیان برضد متفقین .

دراین هنگام نیروی دولتی ایران عبارت بود از قزاق وژاندارم.

قزاقها آلت اجرای مقاصد روسیه و زیر نظر افسران روسی بودند ولی ژاندارمری زیر نظر افسران سوئدی وصاحب منصبان جوان ایرانی قرارداشتندواحساسات ملی وتمایلات آلمان دوستی درآنها شدید بود. بهمین دلیل انگلیسها در صدد برآمدند که ژاندارمری ایران رامنحل وضمیمه قزاقخانه نمایند. ازاینرو « هنسنس » کفیل خزانه‌داریکل از دادن پول به‌ژاندارمری خودداری کرد بطوریکه چند ماه حقوق ژاندارمها پرداخته نشد. ولی مردم که به‌نیروی جوان ژاندارم امید و علاقه داشتند برای پرداخت حقوق ژاندارمری با کمال میل اعانه جمع‌آوری نمودند .

دولت‌سوئدبمناسبت رعایت بیطرفی‌خودافسران‌سوئدی رااحضار کردوگروهی‌ازافسران غیرصفی سوئد دررأس تشکیلات ژاندارمری ماندند (پرنس‌رویس) وزیرمختارجدیدآلمان و عمال آنها از احساسات آلماندوستی افسران سوئـدی و نرسیدن حقوقشان استفاده نموده بیشترشان را عملا باستخدام دولت آلمان درآورده بادادن اعتبارات‌کافی ژاندارمری‌ایران را تقویت کردند. درنتیجه اختیار قسمت عمده ژاندارمری ازدست دولت ایران بیرون‌رفت وژاندارمها بصف هواخواهان آلمان درآمدند وپیش‌آهنگ نیروی ملی شدند[۱].

تخلیه تهران

دولت‌های روس و انگلیس از اوضاعیکه درتـهران میگذشت سخت ناراحت بودند. برای اینکه‌ازاین جریانات جلوگیری نمایندبقشون روس که از سالها پیش‌آذربایجان را اشغال نموده و تاقزوین پیش آمده بود دستور دادند پیشروی نموده تهران رااشغال کنند. سران دموکراتهاونمایندگان مجلس و طرفداران آلمانها که مستوفی نخست وزیر وقت نیز ازآنان بود و میخواست با استفاده از موقعیت حساس ایران بلکه بتواند بوسیله‌آلمانها به‌نفوذیکه در طی قرون اخیر دولت‌های روس وانگلیس درتمام شئون کشورداشتند خاتمه دهد[۲] بفکر تغییر پایتخت و انتقال

۱ـ صفحات ۱۸ و۱۹ بیوگرافی نظام‌السلطنه دوره‌دوم‌رهبران مشروطه تألیف‌ابراهیم صفائی چاپ تهران ۱۳۴۵ .

۲ـ معروف است که مستوفی‌الممالك رئیس‌الوزراء وقت معاهده‌ای نیز در ۱۲ ماده با آلمانها منعقدکرده بود ابراهیم صفائی درجزوه‌های رهبران مشروطه ضمن بیوگرافی نظام‌ـ السلطنه دراینمورد مینویسد (صفحات ۲۵ و۲۶) :

«اما مستوفی‌که نسبت بروسها وانگلیسها خوش بین نبود ازچندی پیش محرمانه بـا پرنس‌رویس (وزیر مختار آلمان) وارد مذاکره مهمی شده بود .

مرکز کشور باصفهان افتادند واحمد شاه را نیز بانظرخود موافق کردند . بهمین دلیل از اول محرم دستجات آزادیخواهان بسوی قم واصفهان حرکت کردند، شاه هم قرار بود روز هفتم محرم بسوی اصفهان حرکت نماید وبدین ترتیب پایتخت که در معرض اشغال روسها بود تخلیه گردد. سفرای انگلیس وروس که این نقشه را برخلاف میل خود می‌دیدند وآنها میخواستند پایتخت را اشغال نموده شاه و دولت را صددرصد درتحت نفوذ خود نگهدارند سخت به‌تلاش‌افتادندوباکمك سفیرفرانسه بالاخره‌شاه رادرلحظات‌آخرازفکرتخلیه پایتخت وانتقال باصفهان منصرف نمودند. بدین ترتیب نقشه‌مستوفی رئیس الوزراء بهم خورد شاه ودولت عملاً دردست سفارت‌های روس وانگلیس وتهران تقریباً درمحاصره روسهاباقی‌ماند[1] بنابراین مهاجرین قم و میهن‌پرستانی‌که بفکربهره‌برداری ازجنگ میان‌آلمان و متفقین میخواستند ازدست روس وانگلیس خلاص شوند در قم باقی ماندند و تحت حمایت مادی و معنوی آلمانها در آن شهرستان کمیته دفاع ملی را تشکیل دادند که بعد ها نظام‌السلطنه رضا قلیخان را بریاست حکومت ملی انتخاب کرد و او وزیرانی از قبیل مدرس و غیره انتخاب نمود و مدتی با حمایت آلمانها با قوای روس رسماً بمقابله پرداخت و عاقبت در نتیجه عقب‌نشینی عثمانی‌ها ایالات غربی‌ایران‌را ترك کرده بعراق واسلامبول رهسپار شدند.

← درمذاکرات بجز مستوفی و پرنس رویس وکاردرف (شارژدافر سفارت آلمان) تنها محتشم‌السلطنه وزیرخارجه شرکت داشت. پایان این مذاکرات پنهانی منجر بعقدیك قرارداد ۱۲ماده‌ئی‌گردید. دراین قراردادآلمان ماهی پانصد هزار تومان کمك ببودجه ایران راتعهد کرد وقراربود برای‌کمك‌های بیشتراقتصادی واستقراضی یك‌بانك‌آلمانی درتهران افتتاح‌کند وراه‌آهن خانقین را به‌تهران وصل نماید وتعرفه‌گمرکی را بسودایران تغییردهد ودرمدت یك ماه لااقل یکصدهزارتفنگ دراختیار دولت ایران بگذارد. دولت ایران هم‌متعهد بودکه‌یکصد هزارنفر افراد تهیه‌کندکه زیر نظرافسران‌آلمان فنون جنگی فراگیرند سپس درکنار عثمانی وآلمان وارد جنگ شوند. دراین قرارداد استقلال و تمامیت ارضی ودفاع ازایران (بشرط ورود ایران‌درجنگ) تضمین‌شده بود. قرارداد دهم‌نوامبر۱۹۱۵(اول محرم۱۳۳۴) درتهران بامضای مستوفی و محتشم‌السلطنه وزیرخارجه و پرنس رویس رسید و برای توشیح ویلهلم به برلن فرستاده شد پرنس رویس خواست‌شاه هم قراردادرا امضاءکند ولی احمدشاه امضای قرارداد را موکول بتوشیح قیصر نمود .

۱ـ درهمین هنگام‌بدنبال مذاکراتی‌که بین‌سازانوف وزیرخارجه روسیه وسرژرژبوکانان سفیرکبیربریتانیا درپایتخت روسیه انجام یافته بود دودولت برای تکمیل تجاوزات دیرین خود نسبت بایران در۲۰نوامبر ۱۹۱۵ (۱۱محرم ۱۳۳۴) بدنبال قرارداد ۱۹۰۷ قرارداد محرمانه‌ای تنظیم‌کردند. دراین قرارداد بروسیه‌که قرنها بسواحل دریای سیاه چشم دوخته‌بود تضمین داده شدکه پس‌ازشکست آلمان وعثمانی استانبول وبغازهای داردانل را تملك کندو درمدت جنگ آزادانه درمناطق شمالی وغربی ایران بعملیات نظامی دست بزند و تهران در منطقه نفوذ اوباشد وبقیه مناطق بیطرف ضمیمه منطقه نفوذ انگلستان گردد.

(ص ۶۸ یادداشتهای سرژرژ بوکانان ترجمه رضا فهیمی نقل از صفحه ۲۷ بیوگرافی نظام‌السلطنه تألیف ابراهیم صفائی).

اوضاع آذربایجان

حاجی صمدخان شجاع‌الدوله

درابتدای جنگ جهانگیر اول (۱۸ ـ ۱۹۱۴ میلادی) حکومت آذربایجان دست حاجی صمدخان شجاع الدوله مراغه‌ای بود واو بکمك‌سربازان تزاری‌که شمال کشوررااشغال نموده بودند فجایعی را مرتکب میشدکه تاریخ ازثبت‌آنها ننگ دارد اوهرروز چندنفر رابجرم‌آزادیخواهی بدار میکشید ویاشکم پاره میکرد و یا سرمی‌برید !

اولین‌کارحکومت مستوفی‌الممالك این بودکه آذربایجان را از شرحاجی صمدخان خلاص نماید بدیهی است اینکار بدون موافقت دولت اشغالگر روس غیر ممکن بود لذا با موافقت دولت روس قرارشد حاجی صمدخان ازحکومت‌آذربایجان برداشته شود و تقی‌خان رشیدالملك یاسرداررشید ازطرفداران روسها و درزمان حکومت صمدخان شریك جرم‌های وی بودبنام‌محمد حسن میرزااولیعهدکه فرمانفرمای‌آذربایجان نامیده میشدامور آذربایجان را اداره نماید. حاجی صمدخان شجاع‌الدوله مدت‌کمی درنعمت‌آباد دو فرسخی شهرکه آنجاکاخی برای خود ساخته بود مسکن‌گزید ، سپس تحت حفاظت سربازان روسی از راه جلفا بروسیه رفت ویك دنیا روسیاهی راباخود برد.

دراین موقع سر تا سر آذربایجان در تحت اشغال قوای روس بود و حکام ولایات آذربایجان از طرف رشیدالملك باصلاحدیدکنسول روس درتبریز انتخاب واعزام میشد . باوجود این دردست حکام‌کوچکترین قدرتی نبود و همه‌کارها درکنسولگری‌های روس با مشورت فرماندهان قشون اشغالی حل وفصل میشد.

حکومت ارومیه دراین هنگام با اعتمادالدوله بودکه یکی از دستیاران حاجی‌صمد خان شجاع‌الدوله وازطرفداران جدی روسها بشمارمیرفت.

اوضاع ارومیه

دراین هنگام‌که جنگ جهانگیر درقاره اروپاآغاز شده و آثارآن بسایرقطعات زمین نیزرسیده بود اعتمادالدوله حاکم مقتدرارومی شهر را باقدرت اداره مینمود ولی وی جهت حفظ امنیت وآرامش درشهرودهات نیروی‌کافی دراختیارنداشت ودراین ناحیه ازکشورمقدمات حوادث‌ناگواری درحال تکوین بود .

درفصل مربوط به سکنه شهر به‌تفصیل مذکور شدکه درارومیه ازقدیم اقوام مختلف با مذاهب وسنن متفاوت سکونت داشته‌اند . اکثریت ساکنین شهر و دهات مسلمان و شیعه مذهب‌میباشند. علاوه برآنهاعده‌ای‌مسلمانان‌سنی‌مذهب، همچنین مسیحیان (ارامنه وآثوریها) وعده‌ای یهودی نیزدرآنجا سکونت دارندکه سالیان سال برادروار باکمال مهربانی در کنار هم زندگی میکردند.

مسیحیان ارومیه

نیکتین‌کنسول‌وقت روسیه درارومیه نسبت به سکنه مسیحی این‌شهر تحقیقاتی نموده بهتراست عین تحقیقات وی دراینجا نقل گردد [۱] :

---

۱ ـ صفحات ۲۲۱ و۲۲۲ کتاب (ایرانی که‌من شناخته‌ام) ترجمه مترجم همایون‌فره‌وشی

« بیشتر مسیحیانی که در تحت تأثیر این میسیونهای مختلف (مقصودش میسیون‌های مذهبی مقیم ارومیه است.) قرارگرفته‌بودنداز طوایف آثوری وکلدانی یعنی عناصری‌بودند که روسها آنهارابنام‌آیسور [۱] می‌شناختند . عده قلیلی ارمنی‌هم درسه یا چهاردهکده امرار حیات میکردند و پیرو کشیشان خودبودند ومیسیونرها نتوانسته بودند بآنها دست اندازی کنند . تعریف دقیق نژادآیسورها بی‌نهایت مشکل‌است. صفت‌ممیزه‌آنها فقط‌زبان‌است.

این جمعیت‌بزبان سیریاك یازبان‌آرامی شرقی حرف می‌زنند یك نوع زبان سیمتیك که ر. پ دووال [۲] آنراخوب مطالعه‌کرده است. حرف زدن باین زبان اجازه میدهد که این طایفه‌را بآرامی‌ها اتصال داد . تاریخ آنها چندی باآثوریها مخلوط بوده است . در هرحال مدرك مثبت و قطعی راجع بآنها در دست نیست یکی از میسیونرهای آمریکائی موسوم به‌گرانت [۳] عقیده‌داشت که آیسورها از اعقاب قبایل یهود هستند که باسارت نقل مکان داده‌شده‌اند. اما این‌فرض موردتصدیق دانشمندان واقع نشده‌است وممکن نیست‌بطور علمی محل درستی دربین ملل آسیائی‌قدیم برای این نژاد بخصوص معین‌کرد . بعیدنیست که خودآیسورها یااقلاچند نفری‌که از مدارس آمریکائی و اروپائی بیرون آمده‌اند مایل شده باشند که خود را ازحیث نژادومنشاء بآثوریها بچسبانند وبرای دلیل هم تکیه‌کرده‌اند بمحل مسکونی خود در موصل (نینوای‌قدیم) که بعد هم درکوهستان مجاور موصل‌پراکنده شده وپیش‌آمده‌اند تابخاك ایران رسیده‌اند و نام آثوری یا سوریانی را انتخاب نموده‌اند. تصدیق بستگی این‌طایفه بملت‌آثورقدیم بسیار مشکل است بلکه می‌توان قبول کردکه این طایفه درزمینه مذهبی‌قبل‌ازاینکه تحت‌تأثیر میسیونرهای نستوری‌واقع شوند بستگی‌داشته‌اند بیك کلیسای شرقی بسیارقدیم که‌تاریخ آن ازقرن‌پنجم شروع‌میشود و مربوط است بتاریخ زمان ساسانیان که‌پایتختشان درتیسفون نزدیك بغداد بوده است . بعلاوه نستوری‌ها ابتدا دربین‌النهرین و بعدها درحوزه‌ارومیه بمذهب کاتولیك گرویده‌اند . هسته ابتدائی آنهاکه اتصال به‌نیاکانشان‌دارد درحوالی قرن شانزدهم درجبال کردستان مرکزی که درشمال‌دشت بین‌النهرین قلل‌خود را نشان میدهد استقرار یافته و ازحیث‌اداره مربوط می‌شوند بولایت وان‌ودرهمینجا بودکه‌درموقع‌جنگ۱۸-۱۹۱۴زندگانی‌قبیله‌ای‌داشتند. این‌اجتماع یك‌نوع حکومت روحانی داشت که دررأس آن‌یك رئیس روحانی موروثی بوده بنام مارشمیون ودر هرقبیله نیزمانندقبائل (جدو ـ باز ـ تخوما ـ نیاری وغیره)درپهلوی ملیك‌که رئیس‌عرفی آنهابوده یك کشیش‌هم بنام‌آبونا [۴] بوده‌است .

اکنون باید اصل‌دوم نام آنهایعنی‌کلدانی‌رانیز تحت بررسی قرارداد . دراین‌جاهم تفکرات تاریخی باارزشی بمیان‌می‌آیدکه من به‌بحث‌آنها نمی‌پردازم زیراکه‌مسئله خیلی

۱- Aissors

۲- R. P. Duval

۳- Grant

۴- Abonna

پیچیده‌است و تاریخ قدیم شرق نه‌فقط کلدانی های بین‌النهرین رامی‌شناسد بلکه‌طایفه خالد را نیزمی‌شناسدکه درحوالی دریاچه‌وان سلطنتی داشته‌اند بنام سلطنت‌اورارتو[1] که درقرن هشتم قبل ازمیلاد مسیح اقتداری‌بخود دید وباممل‌کت آثور رقابت میکرد . ودرهرحال‌این نکته قابل‌توجه‌است‌که‌در تشکیلات کشیش بیزانس نام خالدمحفوظ مانده‌وآن‌عبارت‌ازاسقف نشینی‌درآسیابوده است . دراینجا نیز باید گفت که‌اگر روزی درسلسله انساب ونسلها تحقیق شود مارا نسبت باین طایفه بزمینه‌ای خواهدبرد که بیشترجنبه مذهبی دارد و نه نژادی».

حقوق اقلیت‌ها در ایران

در امپراطوری بزرگ ایران حقوق‌اقلیت‌ها تاحد امکان محفوظ و آزادی آنان‌محترم بوده‌است . کورش‌کبیر بنیان‌گذار شاهنشاهی ایران دردوهزار وپانصدسال قبل ، پس‌ازفتح کشور هـای مختلف بسرداران‌خود فرمان میداد که بادین و آئین ومذهب و معتقدات ساکنین آن‌کشورها کاری‌نداشته‌باشند و مردمرا درانجام تکالیف‌مذهبی خودآزادبگذارند. پس‌ازفتح‌بابل‌رفتاری‌که باکلیمیان‌کردموجب تعجب‌آنان گردید وقوم‌یهود امروزهم کورش رادر ردیف پیغمبران ومؤید ازجانب خدا میدانند، اخلاف کورش‌نیز نسبت برعایت حقوق اقلیت‌ها درکشورپهناور ایران اغلب رعایت انصاف وعدالت‌را نموده‌اند واقلیت‌ها در ایران راحت‌تر و آسوده‌تر از سایرکشورها بوده‌اند .

پس‌ازصدور فرمان‌مشروطیت نیز حقوق‌اقلیت‌هادرقانون‌اساسی ملحوظ شد نمایندگان آنها درمجلس‌شورایملی شرکت مینمایند . ازلحاظ مقررات مملکتی و استخدامی و غیره فرقی بین اقلیت ها و سایر ایرانیان نیست و آنها ازحقوق کامل یك فرد ایرانی استفاده مینمایند .

در شهرستان ارومیه نیز پیوسته اقلیت‌های مختلف باسایر ایرانیان برادروارزندگی میکردند واختلافی‌بین‌آنهابروزنمیکرد .متأسفانه در جنگ جهانگیر اول تحریکات‌عناصر خارجی این سکوت و آرامش اهالی را بهم زد و دو ملت برادر را بعلت اختلاف دینی بجان هم انداخت وبرادرکشی درکمال‌شدت درآنجا حکمفرماگردید وبدست اجنبیان‌آتشی چنان سوزان افروخته گردید که تر و خشك را با هم سوزانیده نابود ساخت .

ورود قوای عثمانی بآذربایجان

چون درابتدای جنگ جهانگیر اول قسمت‌های شمالـی ایران و آذربایجان تحت‌اشغال‌روسهابود وآنها تا مرز کشور ترکیه پیش‌رفته بودندعثمانی‌ها بفکر اشغال آذربایجان وبیرون‌راندن روسها از اراضی مجاور سرحدات خود افتادند . دراین موقع یك عده از آزادیخواهان وفدائی‌های مشروطه‌خواه نیزکه سال ۱۲۹۰ پس از ورودقشون روس‌بآذربایجان بخاك‌عثمانی گریخته بودند هنوز درآنجا سکونت‌داشتنداینها قبل ازقوای منظم عثمانی بفکرجنگ باروسها وآمدن‌بایران افتادند . دولت مرکزی‌ایران هرچه سعی کرد مانع ازبرخورد روس وعثمانی در خاك ایران گردد میسر نشد . عثمانیها بشرط آنکه

---

[1] Ourartou

روسها ایران را تخلیه نمایند پذیرفتندکه بایران قشون وارد نکنند روسها هم میگفتند ما قشون خود را ازایران بیرون برده‌ایم فقط معدودی جهت حفظ اتباع خودداریم لذا دولت ایران نتوانست کاری از پیش ببرد وقشون عثمانی بسمت ایران حرکت کرد .

امیرحشمت نیساری ازمجاهدان آذربایجان بطوریکه درفصل قبل نوشتیم بخاك عثمانی پناهنده‌شده‌وآنجامیزیست باعده‌ای‌ازهمراهان‌خودواکراد محلی‌قبل‌ازقشون‌عثمانی‌واردایران گردیده‌روسهارادرموانه[1] بعد دردوفرسخی‌ارومی‌شکست دادوروسها ازانهر[2] بشهرارومی‌عقب نشسته‌آنجارا محکم‌نمودند.

محاصره ارومیه

روسها پس‌ازآنکه درانهر از امیرحشمت و کردان شکست خوردند بشهرعقب نشسته‌آنجارامحکم نمودند. دراینموقع هنوزاعتمادالدوله که‌ازطرف حاجی صمدخان باین‌شهراعزام شده‌بود حکومت شهررا بعهده‌داشت وازطرفداران‌جدی روسها بشمارمیرفت لذادرداخل‌شهربا روسها همکاری‌نموده آنها را یاری میکرد . موقعی‌که روسها شهر را محکم نموده در آنجا مقاومت میکردند والی‌وان‌جودت‌بیك بارشیدبیك‌چرکس‌باسپاهیان عثمانی‌رسیده وارومی‌را ازهرطرف‌محاصره کردند. مدتی‌این‌محاصره طول میکشدتادرهفتم دیماه همان سال۱۲۹۳خورشیدی عثمانی‌ها ازروسیان شکست خورده واز حوالی ارومی سپاهیان خودرا عقب‌کشیدند .

جنگ میاندواب

روسها باعجله حاج صمدخان شجاع‌الدوله سابق‌الذکر را ازتفلیس بآذربایجان‌آوردند و اوچهارم آذرماه وارد تبریز گردیده برای جمع‌آوری قوا عازم مراغه میشود .

حاج صمدخان هرچه توانست ازمراغه سوارانی‌بسیج‌کرده واردوی خودرا درحوالی میاندواب مستقرنمود روسها نیزتعدادی سالدات روسی بکمك وی بامهمات‌کافی فرستادند ، قوای عثمانی و مجاهدان ایرانی در اواخر آذرماه بقشون حاج صمدخان و روسها هجوم آورده آن لشکر را تار ومار نمودند وعده زیادی راکشتند . حاجی‌صمد خان فرارنموده جان ازمعرکه بدربرد ابتدا به تبریزرفت و از آنجا عازم روسیه شد و در تفلیس بامرض سرطان درگذشت ویك دنیا بدنامی راپشت سرگذاشت .

تخلیه ارومی

روزیازدهم دیماه ۱۲۹۳ خورشیدی روسها ارومیه راتخلیه‌کردند. پس‌از آن قوای‌عثمانی وارد شهرشدکه جریان‌آنرا بتفصیل‌ذکرخواهیم‌نمود. باتخلیه شهر ازطرف روسهاآشوریهانیز بجان خودترسیدند و نتوانستند در شهربمانند زیرا چنانکه نوشته شد در سالهای اخیرآنها با پشتیبانی سالداتهای روس و بنابه تحریك‌آنها ومیسیونرهای مذهبی مسلمانان را هرچه توانستند اذیت وغارت‌کردند . حالاکه سالداتهای روسی شهر راتخلیه میکردند اینان سخت درنگرانی و تشویش بودند و نتوانستند پس‌از عزیمت قوای روس درمیهن ومسکن خودکه هزاران سال بخوشی درآنجا

۱ـ موانه یکی ازدهات‌کردنشین ارومیه است .

۲ـ انهر دیهی است نزدیك شهرارومیه.

زندگانی کرده بودند بمانند . لذا ناچار بفکر کوچ افتادند و از خانه وآشیانه خود دست برداشته رهسپار سرنوشت نامعلوم خود گردیدند. این پیش‌آمد زیاده ازحد ناگوار است چرا باید قومی که سالیان دراز درخاکی با استفاده ازتمام مواهب و مزایای آن زندگی کرده‌اند آلت دست اجنبیان واقع شوند و بی‌دلیل هم میهنان خود راآنقدراذیت نمایند که بدون وجودآرتش اجنبی نتوانند درخانه‌خود بمانند ودرسرمای زمستان مجبور به‌ترك‌خانه و زندگی خود شوند ؟ !

کوچ مسیحیان

داستان این کوچ وحوادث ناگوار این زمان را سیداحمدکسروی در جلد پنجم تاریخ خود مشروحاً نوشته‌است وماآنرادراینجا میآوریم[1] :
« اما داستان دلگداز ارومی (یا رضائیه‌کنونی) که گفتیم جداگانه خواهیم نوشت چنانکه‌گفتیم روز یازدهم دیماه بودکه روسیان ناگهان بتهی کردن آنجا پرداختند ویك دسته ازسپاه ایشان شهررا رهاکرده و بسوی مرز پس‌نشینی‌کرنند ـ فردا دوازدهم نیز بازمانده سپاهیان بیرون رفتند .

ولی این پس‌نشینی‌آنان بایك پیش‌آمد دیگری توأم بودکه آن‌کوچیدن آشوریان و ارمنیان باشد زیرا اینان‌که خودرا بروسیان بسته و به پشتگرمی‌آنان با هم میهنان خود بدرفتاری‌کرده ودرچند ماه‌آخر دست به خونریزی و تاراج نیز بازکرده بودند در این هنگام‌برجان خودترسیده جای‌ایستادن نمیدیدند این‌بود همینکه ازآهنگ ناگهانی‌روسیان آگاه شدند سخت بهم درآمدند وباآنکه هنگام زمستان بود بسیاری ازایشان چاره‌ای جز همراه‌شدن باروسیان وکوچیدن ازایران ندیدند واین بودباشتاب بکاربرخاسته وزندگانی خودرا بهم زده وآنچه توانستند برد برداشته وآنچه نتوانستند بازگذاشتند و نزدیك بده هزارتن ازایشان ازمرد وزن وبچه ازخود شهر و از آبادیهای بیرون براه افتادند و چون بسیاری ازایشان‌عرابه و چهارپا برای سوارشدن نداشتند برروی برفهاودرتوی‌گلها پیاده راه میرفتند وگاهی‌خوراك نیزنمی‌یافتند درمیان راه زنان وبچگان‌آسیب فراوان دیدند و بسیاری ازایشان تاب‌نیاورده وازپا افتادند دراجن‌زارها بسیاری ازچهارپایان نابودشدند این استآنچه‌که ما «دلگداز» می‌نامیم مردانشان کیفرخودرا می‌یافتند. کسانیکه هزارسال درکشوری آسوده زیسته وباهمه جدائی درکیش همه‌گونه مهربانی ازمردم دیده‌بودند چه سزیدی‌که نمك ناشناسی نمایند و همینکه پای بیگانگانی بکشور رسید بآنان گرائیده وبا هم‌میهنان‌خود بدخواهی نمایندوبدلخواه بیگانگان تفنگ بدست گرفته خون مردم بریزند؟! بچنین‌کسانی کیفرسختی بایستی وانچه می‌دیدند ومی‌کشیدندکم بوده وآنچه دل‌مرا بدرد میآورد حال زنان وکودکان است‌که‌گناهی نمی‌داشتند .

این درباره آسوریان‌است ارمنیان در این جنگ بسوی فرانسه وانگلیس گرائیده و کمیته داشناکسیون درنهان پیمانی باآنها بسته بودند . ما نیزایرادی نمی‌گیریم‌وسخن ما

---

۱ ـ تاریخ ۱۸ساله‌آذربایجان جلد پنجم صفحه ۸۰ تا۸۶ .

در دشمنی است که با ایرانیان می‌نمودند . کسانیکه قرنها درایران زیسته و ازهمه خوشیها واسودگیها بهره‌مند شده بودند بدلخواه بیگانگان باهم‌میهنان خود دشمنی نشان‌میدادند. آن دایرانی‌که چند سال‌پیش درشورش آزادی‌خواهی ایران همدوش ایرانیان جانفشانی‌ها نموده‌بودند اکنون بجای‌آن بدخواهی‌ها بامردم می‌نمودند .

چنانکه گفتیم پس‌نشینی روسیان ناگهانی بود ازاینروهمگی مسیحیان آگاه نشدند و اگـر شدند فرصت سفر نداشتند و از ۴۵۰۰۰ تن کمابیش کـه شماره آنـان در آن پیرامونها بود تنها ده هزارتن یاکمتر با روسیان همراهی توانستند ودیگران که بازماندند همینکه از چگونگی آگاه شدند و از آنسوی آمدن کردان و ترکان رامی شنیدند در روستاها خانه‌های خودرا گذارده وباآنچه توانستند همراه‌آوردن ازگاو وگوسفند وکاچال وخوراك رو به‌شهر نهادند وبباغ بیمارستان‌آمریکائیان‌درآمده ویا بسرای میسیونرهای‌فرانسه پناهنده شدند تنها دودیه کوك‌تپه وگلپاشین تهی نشدکه داستان آنها را خواهیم دید .

ایرانیان دراین هنگام نیزازدستگیری ومهربانی بازنایستادند وبسیاری از ایشان را چه درشهر وچه در روستاها بخانه های خودآورده و بنگهداری کوشیدند . در سلماس با ارمنیان همین رفتار راکردند و مابیشتر این‌آگهیهارا از نوشته های مسیحیان می‌آوریم و همین راخود ایشان نوشته‌اند [۱] :

همینکه رفتن روسیان دانسته شد سپاه عثمانی‌که درنزدیکی بودند روبارومی‌آوردند وپیشاپیش‌آنان‌کردان با انبوهی (سی‌هزارتن نوشته‌اند) ازکوهستان فرودآمدند و دسته‌ای ازآنان‌در روستاها پراکنده‌شدند وبتاخت‌وتاراج پرداختند ویك‌دسته بزرگی‌روبشهرآوردند ودوروز پس‌ازرفتن روسیان بودکه بارومی رسیدند وچون اعتمادالدوله حکمران آنجا از همدستان صمدخان بوده ودرزمان حکمرانی خود بدلخواه روسیان رفتار کرده و خونهای بیگناهان را ریخته ودراین هنگام باروسیان بیرون رفته بود و کسی برای نگهداری شهر وجلوگیری ازکردان نبود بی‌آنکه جنگی روی دهد بدرون آمدند ودست بتاراج گشاده و دوروز ودوشب بازار راتاراج وآشوب‌راگرم داشتند تا ازپشت‌سر رشیدبیك فرمانده‌عثمانی با سپاه خودرسید وازتاراج و آشوب جلوگیری‌کرد وچند تن ازکردان را باتیرکشت . تا چندروزکه رشیدبیك درشهر بودآرامش رویداد ومردم چه مسیحی وچه مسلمان‌آسوده بودند ولی چون روسیان پیش‌ازپس‌نشینی خود خوی را گرفته ودرآنجا سپاه میداشتند رشیدبیك با دسته های خود بجلوآنان رفت و در سلماس‌لشکـری ساخت ودرشهر رشته‌کارها بـدست نوری‌بیك وراغب‌بیك‌که دوتن از سرکردگان بدرفتار عثمانی بودند افتاد ایشان دست ستم بازکرده بمسیحیان سخت‌گیری بی‌اندازه نمودند . ارشد همایون سرشهربانی تا میتوانست

۱ــ پس ازبازگشت‌روسیان بارومی (رضائیه) میسونیکتین‌نامی‌کنسول روس‌دفترچه‌ای بانگلیسی‌چاپ رسانیده وپراکنده‌گردانیده‌که درآن‌گفتارهائی‌ازدکترپاکارد امریکائی‌وازفیلیپ برایس نماینده روزنامه منچستر گاردین وازپول‌شمعون نامی‌گردآورده شده. این‌آگهیها بیشتر ازروی آن‌گفتارهاست .

بنگهداری مردم میکوشید مسیحیان خوشنودی بسیاری ازاونموده‌اند ولی ازراغب‌بیك واز مجدالسلطنه‌که بعثمانیان پیوسته ودسته‌ای ازمجاهدان را برسرخود میداشت وازقوچعلیخان ودیگران بسیار نالیده وداستانهائی نوشته‌اندکه نتوان بآسانی باورکرد. ما نمی‌دانیم این داستانها تا چه‌اندازه درست است ولی برای‌آنکه بی‌یکسوئی نمائیم آنها رامیآوریم:

داستان کوك تپه

«مینویسنددرکوك تپه دوهزارتن ازآسوریان ازاین دیه وازآن‌دیه گردآمده بودندکه زنان وفرزندان بکلیسا پناهنده شده ومردان با تفنگ در پشت بام پاسبانی مینمودند کردان‌گرد آنجا را فرا‌گرفته و در میان زد و خورد برخاست و چون کـردان انبوه بودند مسیحیان مرگ رادرپیش چشم میدیدند و نومیدانه میکوشیدند . لیکن در این میان دکتر پاکارد آمریکائی که با دو سه تن همراه از شهر بیرون رفته بوده از چگونگی آگاه گردید و بجان خود نترسیده آهنگ‌آنجا کرد درسایه‌آشنائی‌ودوستی که بابرخی ازسرکردگان میداشت توانست جلوجنگ را بگیرد و بدرون دیه رفته مسیحیانرا دیده وآنها را بدست برداشتن ازجنگ‌و دادن تفنگ وفشنگ وبیرون‌آمدن ازدیه واداشت وهمه را همراه خود بشهرآورده وجان دو هزارتن راباز‌خرید. این داستان در روزهای سخت درآمدن‌کردان بود سی واند روز پس ازآن درخود شهر داستان دیگری رخ دادکه شصت‌تن ازسرشناسان آسوری راکه ازسرای میسیونرهای فرانسه بیرون‌کشیده و بندکرده بودند روز دوم اسفند (۲۲فوریه) شبانه‌بیرون شهربردند وهمه را تیرباران‌کردند تنها یك‌تن ازآنان ازمرگ رهاگردیدکه با زخمی‌که میداشت شبانه خودرا بمسیحیان رسانید وچگونگی راباز‌گفت .

داستان گلپاشین

«دو روز پس ازآن داستان گلپاشین روی داد . این دیه‌که آبادی آسوری نشین بزرگی بود چون ترکان باروی درآمدند آسوریان نماینده فرستاده وبرای خود زینهار گرفته و چندتن با خودبه دیه بردند وبدین‌سان آسوده میزیستند تااینهنگام شبانه‌قوچعلیخان بادسته‌ای ازمجاهدان بآنجا رسیدند وبنام مهمانی درخانه‌ها فرودآمدند ولی چون خوردند و آشامیدند از توانگران پانزده هزارتومان‌پول‌طلبیدندوچون‌ایشان نتوانستنداین‌اندازه پول گردآورند چهل‌وپنج‌تن راگرفته وشبانه بیرون برده تیرباران‌کردند از اینان نیز چند تن رها شده وچگونگی را آگاهی دادند .

اینهاست آنچه فلیپ برایس خبرنگار منچستر گاردین و دیگران نوشته‌اند و مـا نیز آوردیم .[۱]

۱ـ پول شیمون نامی‌که در تابستان سال ۱۲۹۴ بنام نمـایندگی از ماشیمون رئیس آسوریان در لندن بود این داستانها راباگزافه‌های بیشتری در روزنامه‌های انگلیس‌پراکنده نموده ودروغگوئی راتاآنجا رسانیدکه نوشته درکوك تپه‌کردان چندتن راآتش‌زده‌سوزانیدند درجائیکه داستان کوك‌تپه‌هم دکتر پاکاردوهم فلیپ برایس نوشته‌اند وآنان ازچنین‌کاری‌هرگز نامی نمی‌برند . داستان تاراج‌کردن آسوریان و آدم‌کشتن جلو ها راکه فیلیپ برایس ←

در این هنگام در سرای بیمارستان آمریکائی بیست هزار تن از گریختگان زیست میکردند وچون جا بسیار تنگ شده وخوراك هم کمیافت میشدکم کم بیماریها ازتیفوئید وغیره درمیان ایشان پدیدآمد وآمریکائیان جلوگیری نتوانستند وازایشان بشهرنیز رسیدچه‌مسلمان وچه‌آسوری خانواده‌ها را فراگرفت وانبوهی‌رابکشت فلیپ‌برایس مینویسد تنهااز مسیحیان پنجهزارتن مردند و پیداست‌که ازمسلمانان چندبرابر نابودشدند .

اینهاست بخشی‌ازگزندوآسیبی‌که شهرقشنگ ارومی (رضائیه‌کنونی) ازرهگذرجنگ جهانگیرمی‌یافت وخواهیم دیدکه چه‌گزندها وآسیب‌های دیگر درپی بوده.

محمدحسن میرزا ولیعهد در آذربایجان

دراین هنگام دولت ایران فرصت یافته میکوشید نیروی خودرا در آذربایجان بیشتر گرداند وتاتواند دست روسیان راازکارهای‌آنجا کوتاهتر کند واین بودکه باگفتگو باروسیان‌چنین نهادندکه‌محمد حسن میرزا برادر احمدشاه‌که فرمانروائی آذربایجان بنام اوبود هم به‌آنجا فرستندوروسیان‌آنرا بزیان خودندیده وخورسندی‌دادند محمدحسن میرزا دربیست‌وهفتم بهمن ازتهران روانه‌گردیده وگویا درآخرهای اسفند بود که به تبریز رسید وبا پیشواز باشکوهی‌که مردم‌کردند بشهرآمد.

این بودآنچه‌که‌کسروی درمورد تخلیه ارومی ازطرف روسها درکتاب خودنوشته‌که نقل‌کردیم .

میسونیکتین کنسول روس در ارومی جریان این حوادث را چنین نوشته است[۱]:

کنسول روس در موردتخلیه‌ارومیه چه مینویسد

«گزارشات میسیونرها و مشاهدات عینی خودم بمن اجازه میدهد که تابلوی‌کوچکی راازمستان ۱۵-۱۹۱۴ درارومیه ترسیم‌نمایم البته شرح مفصل آن محتاج بمطالعه جداگانه‌ای بود [۲] من فقط باین مختصراکتفا میکنم‌که درموقع عزیمت قشون روس ازارومیه در سال ۱۹۱۴ که در دنبال‌آن عزیمت قنسول و میسیون ارتدکس واقع شد . مسیحیان بومی دیوانه‌وار بطرف سرحد قفقاز فرارکردند سختی این مهاجرت را در ماه دسامبردرهوای سرد فلاتهای مرتفع و درمیان راههای صعب‌العبورکه پرازقشون

← نوشته ودرروزنامه چاپ‌شده این پولشیمون برآن‌ایرادگرفته وگفته آسوریان چون‌پیروان مسیح‌اند نتوانند دست بتاراج بازکنند و ماخواهیم دیدکه این پیروان مسیح چه‌سیاهکاریهائی کردند . رفتن پولشمیون بلندن برای همین بوده که بااین دروغها اروپائیان رابدشمنی ایرانیان برانگیزاند . (کسروی)

۱ـ کتاب (ایرانی‌که من شناخته‌ام) ترجمه فره‌وشی صفحه ۲۰۱و۲۰۲.

۲ـ برای شرح تفصیلی این وقایع رجوع شود بمقاله‌ای‌که من(نیکتین) بعنوان(ملت کوچك قربانی جنگ) یعنی آشوریها وکلدانیها در مجله علوم سیاسی شماره ۴سال۱۹۲۱ در دائرة‌المعارف اسلامی انتشاردادم .

مسیوگورك Gorek نیزدربیانیه رسمی‌آسیای فرانسه درسال۱۹۲۴ ازاین وقایع ذکری کرده است .

وگاری ودرشکه وگله‌های احشام واغنام بودآنطوریکه باید نمیتوان به‌تصورآورد.

«تنظیم احصائیه قربانیهای این وقایع غیر ممکن است کسانیکه توانستند فراراختیار کنند خوشبخت‌ترازآنهائی بودند که بواسطه فقدان وسایل حرکت در دهکده‌های دوردست ماندند. این بدبختان درموقعی که کردها باین نواحی وارد و شروع بقتل و غارت کردند بطرف شهر ارومیه روی‌آوردند ودرمیسیونهای کاتولیك‌وآمریکائی پناهنده شدند. میسیون‌ها هم توانستند چند هزارنفر را پناه دهند اما بواسطه ازدحام و ترس‌وگرسنگی و خستگی و نبودن بهداشت اوضاعشان بسیاربد بود. کشتارهای دستجمعی نیز صورت گرفت مثل اینکه یکدفعه ۶۵ نفرازآنها را جبراً ازمیسیون فرانسه بیرون‌کشیده ویکباره تیرباران کردند اجساد این قربانیها چند روزی روی زمین ماند. پررنولت شبها بقتلگاه میرفت ولاشه آنها را درزیرخاك وسنگ پنهان میکرد وچون مرض تیفوئید باشدت باو حمله‌ور گردید عاقبت قربانی فداکاریهای خود شد...»

سال ۱۲۹۴

سال ۱۲۹۳ خورشیدی باآنهمه تیره روزیهائی‌که داشت خاتمه یافت وسال ۱۲۹۴فرا رسید. درابتدای این سال یك‌قسمت ازخاك آذربایجان‌دردست روسها قسمت دیگر دردست عثمانیها بود.

روسها جلفا وخوی وسلماس وتبریز ومرند وصوفیان را اشغال نموده وقوای‌آنها در این نقاط متمرکز شده بود. درمقابل‌آنها عساکرعثمانی شهرهای ارومیه ومهاباد رادردست داشتند ومنتظر رسیدن‌کمك اعزامی ازاسلامبول بودند.

دراین هنگام قوای اعزامی عثمانی‌که آرتش‌کاملی بودبفرماندهی خلیل‌بیك از راه رسید ومدت چندشبانه روز اردوی خلیل‌بیك‌ومهمات‌وسازوبرگ‌آنها بشهرارومی واردمیشد.

پس ازورود قوای خلیل‌بیك بارومیه دراین شهرآرامش برقرارشد وخلیل بیك جلو کشت وکشتار وغارت اکراد واشرار راگرفت ومردم موقتاًآسوده وراحت گردیدند.

جنگهای سلماس

این موقع شهر سلماس (شاهپورکنونی) در دست قوای روس بود و ژنرال نظربیك‌اوف خوی وسلماس را اشغال نموده قوای خود را درآنجا تمرکز داده بود.

خلیل‌بیك اوائل اردیبهشت بفکرحمله به‌سلماس وگرفتن‌آنجا ازدست سپاهیان روس افتادلذاقوای خودرا ازارومیه‌بسمت شاهپوربحرکت درآورد.دراین سفرجنگی‌مجدالسلطنه سردار آذربایجان وجمعی ازمجاهدان نیز باوی حرکت نمودند. در سلماس پادگان روس جلو و قوای خلیل بیك مقاومت نتوانسته شهررا تخلیه‌کرده بسمت خوی عقب نشینی‌نمودند وسلماس بدست قوای خلیل بیك افتاد ولی پس از چند روزکه بروسیان قوای‌کمکی از راه جلفا رسید مجدداً بسلماس حمله‌کردند وپس ازدادن تلفات زیادبعثمانی‌ها شهررا ازدست آنها بیرون‌کردند وپس ازاین پیش‌آمد خلیل‌بیك شبانه اردوی خود را بسمت ارومیه عقب کشید وسلماس مجدداً باشغال روسها درآمد.

عقب‌نشینی عثمانیها

تااواخر اردیبهشت ماه۱۲۹۴ خورشیدی عثمانی‌هادراورمی و روسها در سلماس نشسته بودند وتعرض ازهیچ طرف بعمل نمیامد، اواخر اردیبهشت درنتیجه پیش آمدهـای جبهه‌های اصلی جنگ عثمانی‌ها ناگهان شهر اورمی را تخلیه نموده بسمت مرز عقب نشینی‌کردند .

باعقب‌نشینی عثمانی‌ها مسیحیان باامیدآمدن روسهاکـه هنوز ازآنها خبری نبود از مخفی‌گاههای خودبیرون ریخته شروع بغارت خانه‌های مسلمانان نمودند دراین موردبازهم نوشته کسروی را میاوریم[۱]:

این بارهم‌آسوریان وارمنیان بیرون ریخته ودست بتاراج وآزارمردم گشادند وکینه ترکان وکردان را ازمردم جستند. فلیپ برایس که این داستان را هم او نوشته میگوید : رفتاراینان تنها يك‌كمی بهترازرفتار دشمنانشان بوده میگوید بادارائی مردم‌آن میکردند که دلخواه خودشان بود ازآنسوی جلوها (که‌آسوریان مرزعثمانی ویك دسته بسیار دژ ـ آگاهی بودند) باتفنگ بیرون ریخته در روستاهابکشتن مردم تهی دست وبیگناه پرداختند (ما این جلوها رانیك خواهیم شناخت) دراین میان گفتگو ازآمدن روسیان میرفت لیکن‌ده روزکمابیش کشتید تانخستین دسته قزاقان به‌شهررسید ودرآن چندروز شهروپیرامون‌های‌آن میدان تاراج‌وآشوب مسیحیان بود تاپس‌ازرسیدن روسیان اندك‌آرامشی پیداشداعتمادالدوله که باروسیان رفته بودهم باایشان بازگشت ورشته فرمانروائی رابدست گرفت وبازبدلخواه روسیان‌بامردم سختگیری وبدرفتاری‌آغازکرد. بدین‌سان اورمی‌وپیرامونهایش پس ازگزند وویرانی بسیاردوباره بدست روسیان افتاد ولی درساوجبلاغ وآن پیرامونها هنوزعثمانیان و کردان ومجاهدان ایرانی می‌ایستادند .

پیشروی روسها

ژنرال نظربيك‌اوف فرمانده قوای‌روسی‌پس ازرسیدن قوای‌امدادی کافی بمنظور تعقیب عثمانی‌ها ازمقر خودکه سلماس بودبیرون‌آمده به تعقیب عثمانی‌هاپرداخت ودرنیمه تیرماه سال ۱۲۹۴ خورشیدی چندین جنگ باعثمانی‌ها نمودتاتوانست‌آنها را شکست داده ازایران بیرون‌کند وناحیه‌بین دریاچه‌های وان وارومیه را ازوجودقوای عثمانی پاك‌نماید.

مانورقوای روس در آذربایجان

دراین هنگام روسها برای نشان دادن قدرت خودمخصوصاً بعشایر واهالی ایران نقشه‌عملیات مانوری را تنظیم نمودند بهتر است این جریان را از تاریخ کسروی دراینجا عیناً نقل نمائیم[۲]:

«ازآنسوی بهنگامی‌که این‌کارها درایران و خاك عثمانی رخ میداد فرماندهی قفقاز يك نقشه دیگری برای‌آذربایجان میاندیشیدند وآن اینستکه نمایشی‌ازنیروی خود درمیان کردان داده چشم‌آنان راترساند ونام وآوازه خود را بجای پیشین بازگردانند تابدینسان

۱ـ صفحه ۹۰ جلد پنجم تاریخ۱۸ساله‌آذربایجان .

۲ـ جلد پنجم تاریخ۱۸ساله‌آذربایجان ازصفحه ۹۳ تا۹۶ .

آنان را ازگرائیدن بعثمانیان (باردوم) بازداشته بتوانند ازاندازه سپاه خود درآذربایجان کاسته سالدات وقزاق را بمیدان دیگر ببرند و رویهمرفته جایگاه خود را دراین پیرامون استوارتر گردانند. وبرای این چنان نهادند که گروه سوارانی را برای تاخت و نمایش به آذربایجان فرستند و بکار بستن آن را بژنرال شارپانتیه نامی واگذاردند که گذشته از دسته‌های سوار که ازقفقاز باخودمیاورد دسته‌هائی نیز ازآذربایجان همراه برداشته آن نقشه را بکار بندد . . . .

«برای اجرای تاخت وتاز سواره نظام که فرمانده سپاه روس درپیرامون دریاچه رضائیه درنظر گرفته بود قوای ذیل لشکرسوار قفقاز وتیپ سه قزاق (زابایکالسکی) وآتشبار ۲ به فرماندهی ژنـرال استویانسکی تحت فرماندهی کل ژنرال شارپانتیه فرمانده لشکر سوار قفقاز مأمور گردید ....

«قوای سوار مزبور پس ازعبور ازرودخانه درنزدیکی میاندواب توقف کرد ودرسمت شاهین دژ (صائین قلعه) ومهاباد اقدام باکتشافات نمود روز ۱۵ مه قوای سوار بسمت مهاباد حرکت کرد ودر حدود امیرآباد بدستجات اکراد برخورد وآنها را بعقب رانده وتاتاریکی هوا عقب نمود .

روز ۱۵ مه قوای سوار پس از زدو خورد مختصری بااکراد شهرمهاباد را اشغال کرد درشهر تقریباً هیچ کس نبود عمارت قنسولگری روس که اکرادآنرا آتش زده بودندمشغول سوختن بود. چند روز قبل از اشغال آن شهر قونسول روس سرهنگ یاس که در آن شهر مانده بود ازطرف اکراد بقتل رسیده بود و سر او را اکراد بالای نیزه دردهات وقصبات میگردانیدند [۱].

۱ـ کشته شدن کنسول روس در مهاباد را نیکتین درکتاب خود صفحه ۲۰۴ـ۲۰۵ چنین مینویسد :

بطوریکه معلوم شد کلنل یاس Yass بوضع فجیعی کشته شده بـود (دسامبر ۱۹۱۴) وزارت خارجه روسیه ازاین واقعه بشدت متأثر گردید. این مرد نظامی که در محوطه قنسولی ما داخل گردید ابتدا درخراسان درتربت حیدری بخدمت پرداخت . تربت حیدری بمنزله یکی ازحلقه‌های کوچك زنجیر مراقبت مابود این پست بموجب معاهده بین‌المللی برای جلوگیری ازسرایت مرض طاعون هند درآنجا برقرار شده بود. کلنل یاس در مطالعات امورمحلی و یاد گرفتن زبان افغانی لیاقتی بروزداد وبعد هم بسمت قنسول ساوجبلاغ منصوب گردید و اولین شخصی بودکه دراین پست جدید فعالیتی نشان داد. دراینجا هم همان حرارت وهوش نافذخود را بکار انداخت ودر اندك زمانی بازندگانی کردها وزبان آنها آشنا گردید هیچکس مانند او نمیتوانست پست نظارت ساوجبلاغ را درمیان کردها اداره کند ...

.... دراواخر سال ۱۹۱۴ بمیاندواب رفت تاوقایع را ازنزدیك مشاهده کرده وبانفوذی که داشت درمواقع مقتضی دراوضاع آنجا دخالت کند. بدبختانه در اواسط ژانویه حاکم قدیمی تبریز که تقریباً بحالت تبعید در قفقاز روزگار میگذرانید بایران بازگشت ودست باقداماتی زدکه بزیان خودش منتهی گردید وعملیاتش درحوالی میاندوآب در جنگ با کردها بشکست خاتمه یافت درهمینموقع بود که کلنل یاس هم بقتل رسید .

←

روز۱۶ قوای سوار روس درناحیه مهابادتوقف نمود ودرسمت سردشت واشنویه‌اقدام باکتشاف کرد. روز۱۸مه قوای سوار باشنویه نزدیك شد و در آنجاکردان امنیه عثمانی و اکرادقرار گرفته بودنداکراد درآن نقطه مقاومت شدیدی ابرازداشتند ولی بزودی‌روسها آنها راازشهرخارج ساخته واکرادبسمت موصل فرارکردند.

قوای سواررروس روز۱۹مه‌نزدیك اشنویه توقف‌کرده درسمت مغرب وجنوب‌اکتشاف بعمل‌آورد وروز۲۰ مه بسمت شمال حرکت وپس ازطی دومنزل راه و عبورکوره راههای سخت‌کوهستانی برضائیه رسید ودراین شهر قریب یکهفته توقف نمود.

با این ترتیب قوای سوارنظام مأموریت خود راکه حرکت ازکنار دریاچه رضائیه بود انجام داد.

حرکت توده سوارنظام روس باتوپخانه ومسلسل زیاد ازمیان عشایر تأثیرات عمیقی بخشید و پس ازآن تامدتی درناحیه آذربایجان یعنی درپهلو وعقب سپاه روس‌آرامش‌کامل برقرارگردید وبرای روسها زحمتی تولید نشد.

اینك‌روسها قادربودندکه ازقوای اعزامی به‌آذربایجان بکاهند لذا تمام عده‌پیاده‌نظام آن قوارا بطرف ملازگردروانه ساخته واین‌تقلیل قوا هیچگونه تأثیری دروضع آنهادرشمال غرب ایران نه‌بخشیده،

چون قوای سوارنظام مأموریت‌خودرا انجام داده بود فرمانده قفقاز امرداد‌که‌قوای مزبورتماماً بناحیه وان حرکت‌کرده وبسپاه۴قفقاز ملحق شود.

این تاخت وتاز توده سوارنظام‌که ۸۰۰ ورست مساحت راطی نمودند چون ازروی دقت تنظیم شده بود لذا در موقع الحاق بجناح چپ سپاه ۴ قفقاز کاملاً وضعیت مرتب و منظمی را دارا بود».

ورود جلوها بآذربایجان

دراوان جنگ بین‌المللی‌اول قوم‌آثوری دراطراف دودریاچه وان و ارومیه‌سکونت داشته‌اند وشماره‌آنها رادویست هزارنفرنوشته‌اند که تقریباً پنجاه هزار نفر ازآنها درخاك ایران و بقیه در خاك عثمانی میزیسته‌اند.

آثوریان خاك عثمانی که‌آنهارا جلومیگفتند درجنوب دریاچه وان سکونت داشتند و

→ «دست جنایتکاری‌که قنسول‌را بخاك هلاك انداخت یعنی کسی راکه جنگ نمیکرد از میان برد باین هم‌اکتفانکرد سرقنسول مقتول را بریده بساوجبلاغ‌آورد ودر مقابل خانه‌یکی ازمعاریف‌کرد موسوم‌بقاضی‌فتاح در معرض تماشا گذارد و همه ازاین جنایت اظهار خوشوقتی میکردند یکی ازترکها هم بنام متصرف درمیان این تماشاچی‌ها حضورداشت وبیشترازهمه از ازاین واقعه اظهارخوشنودی میکرد. این دست بتوسط اشخاص دیگری غیر ازآنچه‌که ذکرشد بعمل پرداخته بود. خلاصه پس ازتماشا سربریده را بدست بچه‌های‌کرد دادند وخدا میداند که درکجا مفقودگردید تن‌اورادرمیاندواب درنزدیکی رودخانه دفن‌کردند وبطوریکه شنیدم طغیان‌آب بهاری قبررا باخود برد چندی بعد ژنرال ریبالتچنکو **Rybaltchenko** بتلافی این جنایت خانه قاضی‌فتاح راآتش‌زد وباخاك یکسان نمود.

تابع کلیسای سریانی بودند . رئیس مذهبی آنها را مارشیمون مینامیدند که همیشه از یك خانواده انتخاب میشد ودرقریه قوچانس سکونت داشت.

پس ازآغاز جنگ جهانگیراول آثوریان نیز بعلت تمایلات مذهبی جانب دولت روس رانگهداری میکردند.

دولت عثمانی ابتدادستهای ازکردان رابجنگ بااین قومفرستاد واینها بعلت موقعیت محکم محل سکونت خود ایستادگی نمودند تا عثمانیها مجبور شدند دستجاتی از آرتش منظم خود را بجنگ آثوریان بفرستند. پس ازجنگهای زیاد اینان مغلوب شدند بسیاری ازآنان بدست اکراد وعساکر عثمانی کشته شدندباقی ماندهآنان بازن و فرزندان خود از خاك عثمانی بسمت مرزایران حرکت کردند وبنیامین مارشیمون رئیس مذهبی خود را نیز باخانواده وی ازمهلکه نجات داده ازطریق مرزسلماس وارد خاك ایران گردیدند. دستهٔ اول که درحدودبیست وپنجهزارتن بودند درشهریورماه سال ۱۲۹۴ خورشیدی واردسلماس شدند . درموقع ورود این قوم بایران روسها آذربایجان غربیرااشغال نموده بودند آنها جلوها را پذیرفتند ، ایرانیان نیز از ورود آنها جلوگیری نکردند دستههائی از جلوها بسمت ارومی که یکی از مراکزآثوری نشین بود حرکت نموده در شهر و دهات آثوریها جابجا شدند .

دراین موقع ایرانیان باوجود اینکه خود درسختترین شرائط زندگی میکردندباز هم از مهماننوازی کوتاهی نهنمودند وآنانراکه لخت وگرسنه بودند تاتوانستند لباس و پوشاك دادند حتی بنابگزارش کارگذاری ارومی دولت ایران ووزارت خارجه زمستان سال ۱۲۹۶ درتهران دفترجمعآوری اعانه درتجارتخانه تومانیانس بازکرد و ازمردم دعوت نمود که برای حفاظت جلوها از سرمای زمستان هرچه ممکن است کمك نقدی نمایند . درصورتیکه آنها درسرسوداهای دیگری داشتند. دراین موردکسروی چنین مینویسد[1]:

«بدینسان دستههایانبوهی ازمسیحیان درسلماس وارومی گردآمدندوخواهیم دیدکه دولتهای مسیحی ومیسیونرهای کینه توزآمریکاوفرانسهاینانراچگونه افزارکارخودساختند وبچه سیاهکاریهائی برخاستند .

مارشیمون باروسیان و نمایندگان فرانسه و انگلیس وآمریکا پیوستگیهائی میداشت بااینحالپول شیمون نامی راازآسوریان بنمایندگیازخود روانه لندن گردانیدکه درآنجا بکوششهائیبرخیزد وسررشته داران لندن را ازحال مسیحیان آذربایجان آگاه گرداند و آنمرداست که درلندن نشسته ودروغهای بسیارپراکنده گردانیده وشماآنرابیبینیدکه تاکنون کسی پاسخآن دروغها ودروغهای بسیار دیگررا کـه سپس درباره پیشآمدهای ارومی از سوی میسیونرهایآمریکا وفرانسه دراروپاوامریکاپراکنده کردند نگفته است وماکه اکنون باین نوشتهها برخوبستهایم اگـر برنخوایستمی همهآنها در تاریخ جاگرفتی و ستمگران خونخوار ستمدیده شناخته شدندی »

۱ــ صفحه۱۰۱جلد پنجم تاریخ۱۸ساله آذربایجان .

نیکتین کنسول روس در ارومیه داستان مهاجرت جلوها را از خاك عثمانی بایران چنین تعریف میکند[1].

«قبایل نستوری پس ازمقاومت سختی درمقابل حملات ترکها دربالای رودخانه‌زاب بزرگ بواسطه فقدان ذخیره درطی تابستان ۱۹۱۵ مجبور شدندکه بطرف خطوط جنگی ما عقب‌نشینی کنند ودرپائیزهمان سال‌سیل مانند بنواحی‌خوی وسلماس وارومیه‌آمدند. ماهم نمیتوانستیم ازآنها نگهداری کنیم بدبختانه اشکالاتی که درتابستان برای‌آنها پیش آمد مقارن بود با عقب نشینی قشون ما (موقعیکه من بکوه یهودیان رفتم[2] ناحیه وان هم تخلیه شد و حمله تعرضی ترکها ازطرف ملازگرد شروع گردید) .

شکست نستوری‌ها وعقب‌نشینی‌آنها باتمام اغنام واحشام برای ماسرباری شد و بکلی اوضاع رامختل کرد وپناه دادن سی‌تاچهل هزارنفرنستوری شکست خورده آنها درناحیه‌ای که بواسطه جنگهای قبلی بکلی غارت شده بودکاربسیارمشکلی بود. بدیهی است نگاهداری

۱ـ کتاب (ایرانی‌که من‌شناخته‌ام) ترجمه مترجم همایون فره‌وشی صفحه۲۰۹ و۲۱۰ .

۲ـ داستان‌کوه یهودیان (کوهی است درنزدیکی ارومیه) و رفتن‌کنسول روس را بهتر است ازقول خودش ازصفحه۲۰۳کتاب وی دراینجا نقل‌کنیم:

«پیشرفت ترکها بواسطه‌جنگهای باقشون‌روس درصوفیان وخان‌تختی دربهارسال ۱۹۱۵ متوقف‌گردید ومزیت نیروی روس ازورود سوارنظام شارپانتیه دراطراف دریاچه ارومیه ثابت شد. اما برخلاف انتظارنیروی شارپانتیه بفاصله‌کمی مأمورشدکه بطرف ترکیه برود وساخلوی ارومیه منحصرشد بیك گردان توپچی قفقازی وچند دسته صدنفری قزاق. دراواخر ماه ژوئیه ۱۹۱۵ ترکها درجبهه اصلی یعنی درملازگرد فشارزیادی وارد آوردند وگردان قفقازی نیز بقسمت تهدید شده منتقل‌گردید ونزدیك بود ارومیه برای دفعه دوم تخلیه شود.اما من‌تصمیم گرفتم‌که ازپست‌خودکناره‌گیری نکنم محض احتیاط خانم را باآرشیوهای قنسولی بخوی‌که‌در شمال ارومیه واقع وکمتر درمعرض تهدید بودفرستادم وخودم رفتم روی تپه‌ای‌کـه در حوالی شهرواقع وموسوم‌بودبکوه‌یهودیان وبادویست نفرقزاق ودوتوپ‌که باقی مانده بود موضع‌گرفتم. پس ازچندی یك‌گردان پیاده‌نظام هم بما ملحق‌گردید وتقریباً مدت‌یك‌ماه یعنی تا۱۹ ماه‌اوت روی این تپه ماندیم .

«درمدت اقامت درکوه یهود ارتباط خودرا باحاکم شهر قطع‌نکردم گاهی نامه‌ای باو می‌نوشتم وگاهی هم بایکنفرگزمه برای ملاقات اوداخل‌کوچه‌های تنگ ارومیه میشدم وحاکم را باجمله‌ئای دوستانه تهدیدمیکردم‌ومیگفتم‌که مانیروی زیادی داریم وتوپها همه بطرف‌منزل شما متوجه است واگرمختصربی‌نظمی روی دهد دست باقدامات مسلحانه خواهم زدو یقین‌دارم که همین تهدید من باعث نظم وآرامش شهرگردید. البته مرا ازاین سیاستی‌که برای‌مصلحت بموقع بکاربردم معذورخواهند داشت زیراکه همین سیاست ازبروزحوادث بزرگی‌که شایداولین قربانیهای‌آن خودایرانیان بودند جلوگیری‌کرد. کردها باپشتیبانی عده قلیلی نظامیان ترك به خیال افتادندکه بسنگرما حمله‌کنند ولی مابعقب راندن‌آنها موفق شدیم. درطی‌این مدت‌وضع جبهه اصلی جنگ به‌نفع ما مستحکم‌گردید وارومیه دوباره نیروی روسی راکه برای تقویت‌ما آمدند دید و اوضاع این ناحیه‌که بواسطه حوادث باختلال برخورده بود دوباره تا اندازه‌ای بجریان عادی افتاد .

و اداره کردن این جمعیت کوهستانی با آن افکار و اخلاق مخصوص غیرممکن بـود آنهم در موقعیکه هنوز آثار وحشت واضطراب جنگ درسیمای آنها پدیدارو ناچار مجبور به ترك کانون خانوادگی‌شده بودند ».

ایجاد اختلاف بین مسلمانان و مسیحیان

ریشه‌های اختلاف

اختلاف بین مسیحیان و مسلمانان ناحیه ارومیه در نتیجه عوامل مذکوردرزیر بحدی شدت یافت که دودسته درمقابل هم صف‌آرائی نمودند و سلم وصفائی‌که قرنها بین آنان حکمفرما بود بجنگ وخونریزی مبدل گردید :

۱ـ ورود درحدود بیست و پنجهزارتن جلوهای وحشی ازخاك عثمانی بآذربایجان غربی وسکونت آنان درمنطقه ارومیه وسلماس که روزبروز عدهٔ آنها زیادتر میشد زیراکه باقی ماندهٔ آثوریهای ساکن‌خاك عثمانی‌هرچه میتوانستند از دست ترکها فرارکرده بایران میآمدند بطوریکه دیدیم نیکوتین کنسول روسیه تزاری در ارومیه تعدادآنها راسی تا چهل هزارتن نوشته است.

همین شخص درمورد جلوهاچنین مینویسد[1] :

«.... استقرار این کوهستانی‌های وحشی درمجاورت مسلمانان‌آرام فلات نشین ابداً امکان‌پذیر نبود. چگونه میتوان‌اصول زندگی مشترك بانژادهای مختلف رابآنها تلقین کرد. اینها در طی‌قرون متمادی بزندگی عشایری عادت کرده ودرمحیط کردها که به‌نوبه‌باآنها دشمنی یااتحاد داشته‌اندزندگانی میکردند وبالاخره چگونه ممکن بودکه آنها را بکار وا داشت و تشکیلات منظمی برای‌آنها داد ونگذاردکه به‌بیکاری خطرناك عادت نمایند... »

۲ـ وجود مارشیمون رئیس مذهبی جلوهاکه شخص جاه طلب و ماجراجوئی بـوده دربین جلوها وآمدن وی به‌سلماس وارومی باوعده‌هائی‌که متفقین بوی داده بودند و درسر تشکیل حکومت مستقل‌آثوری را درقسمتی ازخاك ایران وترکیه می‌پرورانید.

۳ـ ازدیاد نفوذ مبلغین مذهبی‌آمریکائی و فرانسوی و روسی درنواحی مسیحی‌نشین ارومی، گرچه این افراد مخصوصاً آمریکائیان ازسالیان قبل برای اطفال دهاتیهاوشهری‌ها مدرسه بازکرده و بیمارستان دایرنموده بودند وبیماران هرملت رابدون توجه بمذهب‌آنها معالجه می‌نمودند وما این قسمت را دربحث فرهنگ و بهداری به‌تفصیل بیان‌کرده‌ایم ولی درضمن نیزمتأسفانه تعالیم وتبلیغات و تحریکات بعضی از آنان یکی ازعلل بروز اختلاف بین مسیحی و مسلمان گردید .

دراین مورد نیکوتین کنسول روسیه تزاری درارومیه‌که خود از محرکین مسیحیان بوده چنین مینویسد[2]:

۱ـ (ایرانی‌که من شناخته‌ام) ترجمه مترجم همایون فره‌وشی صفحات۲۰۹و۲۱۰

۲ـ کتاب (ایرانی‌که من‌شناخته‌ام) ترجمه فره‌وشی صفحه۲۱۸ .

« درضمن این افکار عاقلانه ناظرفعالیت میسیونرها بودم ، کشیش باید در اعمال و رفتارخود فداکاری نشان داده وسطح اخلاق مسیحیان راکه درکشورهای شرقی پراکنده شده‌اند بلندکنند. صورت ظاهر وظایف آنها این است اما متأسفانه باید اقرارکنم‌که در اینجا کشیشان برخلاف وظیفه رفتار میکردند و در عملیات خلاف وجدان و عدالت حمایت قنسول رانیز تقاضا می‌نمودند. وازافراد تحت‌الحمایه خود افواج نظامی تشکیل می‌دادند. البته مخلوط کردن مذهب باسیاست‌صورت خوشی نداردومن تصدیق‌دارم که‌این کشیشان پیوسته درصدداین بودند که خندق بسیارعمیقی درمیان مسلمان ومسیحی حفر کنند وبرای مسیحیان امتیازاتی قائل شوند ».

این بود نظروقضاوت صریح‌نیکتین درمورد عملیات‌کشیشان وکارهای خلاف انسانیت آنان . پس ازاین نیکتین باختلاف خود با سرژ[1] رئیس میسیون ارتدکس که ازروسیه‌آمده بود اشاره میکند واقلاً دراینجا جانب مسلمانانرا نگهداری میکند که جهت حفظ بیطرفی درتاریخ نویسی این نوشته وی را نیزنقل میکنیم[2] :

بدیهی‌است رئیس میسیون ارتدکس یعنی جناب سرژ اعمال ونظریات مرا نمی‌پسندید و مدتها طول‌کشید تا روابط تیره ما صورت بهتری بخود بگیرد . من درگزارشات خود بوزارتخانه وسفارت روس درایران باعمال این جناب اشاره‌ای‌کردم وبادلیل ثابت نمودم که روسیه ازاین طرز رفتارحمایت مسیحیان و عداوت با مسلمانان بهره‌ای نخواهد برد بلکه حس نفرت وانزجار مسلمانان رابیشتر تحریك خواهدکرد. این‌کشیشان عقیده دارند که درمشاجرات همیشه باید ازمسیحیان طرفداری‌کرد وبااین طرزرفتار میسیون روسی‌را بانفوذ نمود. درنتیجه این گزارش جناب سرژکه بمقامات عالی وحتی بمحیط دربارتزاری اتکاء داشت‌عاقبت‌مجبور شد که باارومیه وداع‌ابدی گوید وکشیش‌پیمن[3] قائم مقام او گردید. این کشیش‌کمتر مزاحم من بود و توانستم بااوسازش بکنم» .

مخفی افشار شاعرارومیه که‌آنموقع درقید حیات وناظرجریان اوضاع بوده درکتاب خود راجع به‌هیئت مذهبی‌آمریکائی چنین مینویسد[4]:

۱- Serge

۲- صفحه۲۱۹ کتاب (ایرانی‌که من‌شناخته‌ام) ترجمه فره‌وشی .

۳- Piman

۴- اسداله‌بن محمدجعفر مشهور ومتخلص بمخفی افشار یکی ازشعرای رضائیه درقرن اخیر میباشدکه خود درزمان جنگ جهانگیر اول میزیسته ویکسال‌بعدیعنی درسال۱۳۳۷قمری مشاهدات خودرا به‌نظم‌کشیده، کتاب وی۲۳۴ صفحه ربعی است‌که هرصفحه ۱۲سطر شعر دارد وفعلاً دست پسروی حاجی‌فیروزمخفی میباشد وچاپ نشده‌است. مرحوم مخفی اسم‌کتاب خود را«فشارافشار»سالنامه مخفی‌افشارگذاشته نسخه خطی ازاین‌کتاب راکه من دیدم درسال۱۳۸۲ هجری قمری فیروزمخفی ازنسخه اصلی بخط پدرخود استنساخ نموده بود .

دراین کتاب‌شاعرجریان‌جنگ‌بین‌مسیحیان ومسلمانان‌ارومیه‌را بتفصیل به‌نظم‌کشیده‌اگرچه اشعاروی‌گاهی‌سست‌است‌ولی‌ازلحاظ شرح‌وقایع‌چون‌خودش‌ناظرجریانات بوده‌موردِاعتمادمیباشد .

غله‌ها را حکیم صاحب[1] دون — جمع بنمود جمله را بفسون
کافر پر زشید دکتر شید[2] — که‌ز شیطان فزون بحیله وشید
توپها را ز روسها بخرید — کرد بنیاد فتنه را تشبید
جمع بنمود بیحساب تفنگ — باهزاران هزار جعبه فشنگ
ارمنی هـا سلاحـدار شدند — همگی گرگ شیرخوار شدند

همو فرانسویان را اینطور تعریف میکند :

بود یکسال بیشتر زفرنگ — هیئتی وارد از ره نیرنگ
در دم مسجد مناره ، مقیم — جملگی نام‌خویش‌کرده حکیم
خلق‌گفتندکه آمدند ایشان — از بـرای علاج دلـریشان
باطناً بامسیحیان‌شده‌همدست — تا باسلامیان دهند شکست

هیئت مذهبی کاتولیک‌ها

میسیون‌های مذهبی‌که این موقع دراورمیه فعالیت میکردند عبارت بودند از میسیون‌کاتولیک‌هاکه بوسیله لازاریست‌ها وخواهران سن‌ونسان اداره میشد . بعلت قدمت‌شان و اهمیت مقام رئیسشان‌که در آنموقع مسیو سنتاك[3] نام داشت ونماینده روحانی پاپ در تهران بود اهمیت زیادی داشتند .

درمورد این میسیون نیکتین‌کنسول‌روس درکتاب خود چنین مینویسد[4] :

«میسیون‌کاتولیک‌که بوسیله لازاریست‌ها وخواهران سن‌ونسان اداره میشد نظر بقدمت تاریخی برتری بدون بحثی برسایر میسیونها داشت و محترماً بعملیات خود ادامه میداد . فعالیت میسیونرهای‌کاتولیك دراین قسمت‌آسیا اززمانهای قدیم شروع شده‌است‌وچون‌بکتاب آسمانیوس[5]که بزبان لاتین راجع بمسیحیت ایران نوشته شده مراجعه شود این مسئله‌قدمت ثابت میگردد . کاتولیك‌ها درشهرتبریز پایتخت آذربایجان نیزمؤسسه‌ای دارند ودر سلماس هم شعبه‌ای دایرکرده‌اند. دراورمیه‌هم‌نظرباینکه جناب سنتاك‌کشیش ونماینده روحانی‌پاپ حضورداشت وباید درتمام ایران نظارت در مذهب داشته باشد میسیون‌کاتولیك دارای نفوذ قابل توجهی بود. البته این نفوذ را بوسیله رئیس عالی مقام و محترم خود بدست آورده بود . اما وسائل مالی این میسیون بسیارکم بود واز این حیث بامیسیون آمـریکائی قابل

۱ـ کلمه صاحب ازکلمات منحوس ادواراستعماری اروپائیان است‌که ملل شرق انگلیسها وسایرخارجیان راباکلمه صاحب یعنی ارباب وآقاخطاب‌میکردند. دکتر پاکاردنیز‌که طبیب‌بود بنام‌حکیم صاحب خوانده میشد .

۲ـ دکتر شیدیکی ازافراد میسیون‌آمریکائیان بودکه درجنگ جهانگیراول دراورمی میزیسته واویکی ازمحرکین اصلی مسیحیان‌آن شهرمیباشد.

۳ـ Emile Sontag

۴ـ کتاب (ایرانی‌که من‌شناخته‌ام) صفحات ۲۱۹ و۲۲۰.

۵ـ Assemanius

مقایسه نبود ».

کشیشان کاتولیك بطوریکه دیدیم درزمستان ۱۹۱۴ و۱۹۱۵ ضمن مهاجرت مسیحیان ازارومیه نرفتند وخدمات زیادی بملت مسیحی انجام دادند و یکنفرشان هم بمرض تیفوئید درگذشت[1]. خود سنتاك نیز پس ازخاتمه غائله ورسیدن عثمانی‌ها درارومیه ماند وباوجود خدماتی که بمسلمانان کرده بودکردها وعثمانی‌ها وی را نیز کشتند وازاین عمل زشت آنان مسلمانان شهر بیشتر ازهمه متأثر وملول شدند .

هیئت مذهبی آمریکائی

میسیون مذهبی دیگر که اهمیتش ازلحاظ وسعت امورمالی خیلی بیشتر ازکاتولیك‌ها بود میسیون مذهبی آمریکائی‌ها بود که ما درفصل مربوط ازاینها وخدماتشان نسبت به بهداشت وفرهنگ ساکنین ارومیه به تفصیل صحبت کرده‌ایم .

در این موقع رئیس این میسیون کسی بود بنام رور.و آ.شید[2] که نمایندگی کنسولی آمریکا را نیز درارومیه عهده‌دار بود. متأسفانه وی یکی ازمسببین بروزاختلاف بین مسیحی ومسلمان درارومیه بشمار میرود ودرصفحات بعدازکارهای این یکی بیشتر خواهیم نوشت . در این موقع نیز میسیون آمریکائی بعلت وسعت مالی که داشته خدماتی به بهداشت ساکنین ارومیه کردند .

هیئت ارتدکس روسی

سومین میسیون مذهبی مقیم ارومیه در آنموقع میسیونی بود که از طرف مسیحیان ارتدکس روسیه تزاری در این شهر فعالیت میکرد وبعلت بستگی بروسیه با قشون روس شهر را ترك نموده مجدداً موقع پیشرفت روسها مراجعت مینمودند. درآن زمان رئیس این میسیون کشیش سرژ[3] بود بطوریکه مذکورشد بعلت اختلاف باکنسول روس این کشیش تغییر یافت و کشیش پیمن[4] قائم مقام او گردید. میسیونرهای مذهبی ارتدکس نیز هرچه میتوانستند در مورد مسلح نمودن مسیحی‌ها وتشویق آنان بکشتار مسلمانان فروگذاری نمیکردند .

سایرهیئت‌های مذهبی

علاوه برسه میسیون مذهبی مذکور که درآنموقع بحرانی ووحشت‌آور درارومیه فعالیت میکردند ، از طرف دولت آلمان نیز کشیش لوتری دراین شهرفعالیت میکرد ، بواسطه وقوع جنگ اجباراً مهاجرت نموده ورفته بود، از پروتستانها وآنگلیکان هم چند نفردرارومیه بوده‌اندکه مسیو نیکتین درکتاب خودازآنها نام میبرد[5] .

---

۱ ـ کشیش Renault

۲ ـ Rever. W. A. Shedd

۳ ـ Serge

۴ ـ Pimen

۵ ـ کتاب (ایرانی که من‌شناخته‌ام) صفحه ۲۲۱ .

اوضاع تهران

ممکن است تصور شود در این موقع خطرناك که نطفه انقلاب و خونریزی شدیدی درغرب آذربایجان ریخته میشد چرا حکومت مرکزی ایران درفکر این نقاط نبود واگراعزام قوای کافی بعلت تهی بودن خزانه امکان نداشت چرا لااقل بااعزام افراد بصیر ومذاکره با سفارتخانه‌های دول بزرگ که آنروز رسم مملکت بود جلواین انقلاب رانگرفتند؟ بنابراین لازم است وضع آن روز مرکز کشور را درنظر بگیریم وبرای روشن شدن آن اوضاع ناگوار ناچار چندقدم عقب میگردیم :

پس ازآنکه درآذر۱۲۹۳ مجلس سوم بازشد نمایندگان به نخست‌وزیری مستوفی‌الممالك رأی اعتماد دادند، اوبدون اینکه کارمهمی انجام دهد دربهمن ماه‌استعفا دادوجای خود را به‌حسن‌پیرنیا (مشیرالدوله) سپرد. وی نیز۲۲ اسفندکابینه خود را معرفی‌کرد ولی نتوانست بااوضاع آشفته روزمقاومت نماید وپس‌ازدو ماه استعفا داد.ابتدا چندروزسعدالدوله صدراعظم‌بود بعد عین‌الدوله سردارسرسخت ،مخالف مشروطه درنیمه اردیبهشت ۱۲۹۴ کابینه خود را معرفی‌نمود ولی‌بزودی درنتیجه استیضاحی که ازوزیرداخله (فرمانفرما) بعمل‌آمد کابینه وی نیزازبین رفت. دوباره مشیرالدوله نخست وزیرشده قبل از معرفی‌کابینه مستعفی گردید بازهم نام مستوفی بمیان‌آمد و وی۲۶مردادماه‌کابینه خود را معرفی نمود . بدین ترتیب درهشت ماهی‌که بحرانی‌ترین روزهای تاریخ‌کشوربود شش‌کابینه بوجودآمد ، عمر متوسطهرکدام ازکابینه‌ها حتی به‌یك ماه ونیم نیزنرسید! باری مستوفی‌که درزمان‌حکومت وی داستان تغییرپایتخت ازتهران باصفهان وکوچیدن میهن‌پرستان پیش‌آمد وما درابتدای این فصل آن داستان رانوشته‌ایم چون بدوستی‌آلمانها ومتحدین معروف شده بود نتوانست دوام بیاورد، دردیماه همان سال۱۲۹۴ خورشیدی استعفا داد بجای وی فرمانفرما که مورد اعتماد روس وانگلیس بود به نخست وزیری انتخاب‌گردید ولی اوهم‌کاری نتوانست بکند و درنیمه اسفند ازبین رفت وبجایش سپهدارتنکابنی (سپهسالاراعظم) نخست وزیر گردید . در زمان حکومت سپهسالار اعظم‌بودکه کوچندگان در کرمانشاهان بنیاد دولت دیگری را به نخست وزیری نظام‌السلطنه نهادند[۱]. سپهدار درمقابل این اوضاع آشفته نتوانست مقاومت نماید استعفا داد وبجای وی مستوفی‌الممالك‌برای چهارمین بار وسپس علاءالسلطنه وپس‌از وی صمصام‌السلطنه به‌نخست وزیری دعوت شدند چون ازهیچیك‌کاری ساخته نبود این بار وثوق‌الدوله نخست‌وزیر گردید .

۱ــ کابینه سپهدارکه مورداعتماد روسها بودبراثرفشار روس‌وانگلیس قرارداد«کمیسیون میکس» (کمیسیون‌مختلط) را دربرابر ماهی دویست هزارتومان‌که دودولت برای‌کمك‌بدولت ایران میدادند منعقدکردواجازه‌تشکیل دونیروی یازده‌هزارنفری را درجنوب وشمال‌بانگلیس وروس دادکه تحت تعلیمات افسران روسی وانگلیسی‌وزیر فرمان وزارت جنگ ایران برای استقرار امنیت بوجودآید. بموجب همین قرارداد امورمالی ایران تماماً زیرنظرکمیسیون مزبوردرآمد وهمین قراردادمجوز تأسیس‌تفنگداران‌جنوب‌گردیدکه بدست‌ژنرال سایکس‌و ــ

حکومت مجدد اعتماد الدوله

پس از سه چهار ماه یمین‌الدوله معزول وبجای وی بازهم‌اعتماد‌الدوله که سرسپرده روسها بود بحکومت این شهر منصوب گردید. این شخص باقدرتی که داشت تاحدی جلوتعدی مسیحیان راگرفت وبکمیسیون غارت‌دستورداد که قبل ازارائه‌دلیل وشهادت وگواهان واقلااثبات ظاهری امردعوی آشوریان را نپذیرند.

یکی از گرفتاریهای‌آنروز مردم قیمت منات روسی بود ویك منات قبل از جنگ با پنج قران پول ایران معاوضه میشد، درموقع جنگ سه‌قران وکمتررسیده بود ولی افسران وسالداتهای روسی این را قبول نداشتند ودرداد وستد خود هرمنات رامثل سابق پنج قران حساب میکردند لذا اختلافات شدیدی بین روسها وکسبه پیش میآمد، اعتمادالدوله جهت جلوگیری از بروزاختلاف ازمردم‌پول جمع‌میکرد وتاوان قیمت منات رامیداد وتامیتوانست ازشدت اختلاف جلوگیری میکرد.

شورش کمونیستی در روسیه

اوضاع در ارومی بشرحی که نوشته شد میگذشت واعتمادالدوله تا حدی شهر واطراف راآرام نموده بود تا سال ۱۲۹۶ خورشیدی فرا رسید. در این سال مهمترین واقعه شورش روسیه‌وبرافتادن خانواده رومانوف‌هاوامپراطوری روس بود. پس ازانتشاراین‌خبر طرفداران روسها که تاآنروز باپشتیبانی روسها بمردم زورمیگفتند وشرم نمیکردند ناراحت شدند وآزادیخواهان و میهن‌پرستان حقیقی خوشحال گردیدند. روسها نیز که دراینموقع قسمت‌هائی از ایران را تحت اشغال داشتند با مردم همدست شدند. سپاهیان روس مردمی راکه تادیروز هرگونه اذیت مینمودند ایندفعه یولداش و قارداش (برادر) خطاب کرده شادی‌مینمودند. روز جمعه ۲۵ خرداد همان‌سال ۱۲۹۶(۲۴شعبان) بعد ازظهردستجات‌روس وایرانی وشاگردان مدارس درتبریزاجتماع بزرگی تشکیل‌داده سرقبرشهدا مانندثقةالاسلام وضیاءالدوله وسایرین رفته دسته گلها نثار کردند ونطق‌ها نمودند. بدین ترتیب مردم‌امیدوار شدندکه بابرافتادن خاندان رومانوف و سقوط امپراطوری روسیه از این ماجراها خلاص خواهند شد.

وضع ارومی

پس ازانقلاب‌کمونیستی روسیه نظم‌تمام دستجات قشون روس‌که در ایران بودبهم خورد، دستجات سالدات روس پس‌ازسالیان درازکه درجنگ و دور ازوطن بودند حالا آزاد گردیده دسته دسته بقصد کشورخود حرکت مینمودند. فروش اسلحه واموال‌آنها و بدست‌آوردن لوازم سفر و پول گرفتاری جدیدی برای مردم‌شده بود. درارومی روسها موقع مراجعت فشارخود رابمردم بیشتر کردند و چون ازمدتها قبل مسیحیان وآشوری‌ها را مسلح نموده ودستجات جلوها و قاچاقها درشهرو دهات پراکنده شده بودند، به‌پشتیبانی روسها شرارت بیشتر می‌نمودند و اگرتاآنموقع بغارت اموال مردم اکتفا میکردند از آن تاریخ بکشت و کشتار نیز آغاز نمودند. درهنگام بهار واوایل تابستان‌که موقع جمع‌آوری محصول بود، دهاتیان جرئت

بیرون آمدن ازخانه‌های خود رانداشتند اشرار چندین ده راآتش زده ساکنین آنها رابقتل رسانیدند وفراریان دهات رو بسوی شهر نهادند.

شورش سربازان روسی رادرارومیه نیکیتن کنسول روس درکتاب خود به‌تفصیل نوشته بهتراست دراینجا ترجمه نوشته وی را نقل کنیم[1]:

دربهار سال۱۹۱۶ مادرابتداء خط موصل مخصوصاً بطرف رواندوز به‌عملیات نظامی پرداختیم. اما پیشروی ما نظر باینکه انگلیسها کوت‌العماره را دوباره تصرف کردند متوقف گردید. در همین موقع بودکه ترکها قوای خود را دررواندوز متوجه ماکردند. اوضاع نظامی ماازتابستان۱۹۱۶ تاپائیز۱۹۱۷ دریك حمله تعرضی بتوسط کرنسکی[2] صورت گرفت وآن درموقعی بودکه قشون مادرامتدادسلیمانیه بطرف بین‌النهرین میرفت ونیروی کرنسکی بانیروی باراتو برای چند روز اتصال یافت.

«درهمین‌موقع بودکه من بعزم گردش به‌جبهه رفتم. باوجود قوای‌تازه‌وزیاد ووسایل ارتباط‌کامل تجزیه و تحلیل قشون برای من محرز گردید. فراموش‌نکرده‌ام‌که در موقع توقف یك‌گردان پیاده نظام‌برای راحت باش چگونه همان سربازانی که‌آثاراطاعت درآنها دیده میشد فرمانده خود شاهزاده وادولسکی[3] را مدت پنجساعت محاصره کردند و بالاخره شاهزاده مجبور شدکه عقیده خود را راجع بکنفرانس استکهلم و تئوری‌کارل مارکس در معرض افکارآنها بگذارد. درسپتامبرهمان سال یك عمل نظامی محلی بتوسط قوای‌آشوری وکلدانی درتحت فرمان مارشیمون دراورامار[4] درامتداد جولامرگ وموصل بوقوع پیوست.

« اوضاع روز بروزوخیم‌ترمیشد مخصوصاًدرموقع اقدامات کرنیلو[5]من شخصاً توانستم آثار شورش قشون را مشاهده‌کنم زیراکه باوجود روابط مورد اعتمادکه باقشون داشتم‌یك روز صبح کمیسرمخصوص ازطرف سربازان دردفترمن حضورپیداکرد وگفت‌که من ازطرف کمیته لشکروکالت دارم‌که درعملیات ورفتار شما نظارت داشته باشم.

« درهمین وقت انتخابات سازمانی همه‌جا درلشکرما صورت‌گرفت وسوسیالیست‌های انقلابی اکثریت حاصل کردند و ظاهراً طوری نمایش داشت کـه تأثیر و نفوذ بالشویست صفوف لشکرچندان قابل ملاحظه نیست‌اماانتظامات واطاعت‌سربازان باسرعت تحیرآمیزی روبزوال میرفت. حقیقت‌این است‌که ماقبل ازواقعه بروزبالشویسم هم درمعنی دارای قشون نبودیم. درارومیه تقریباً هشتاد هزار سربازان روسی بودندکه خوب میخوردندواستراحت میکردند وکارآنها منحصرباین بودکه سه نوبت بازارهای فقیرانه این شهررا غارت‌کنند. اموال غارتی راهم بالباس نظامی وچکمه‌های خود وذخایرجنگی وبالاخره هرچه راکه از

۱ــ کتاب (ایرانی‌که من‌شناخته‌ام) ازصفحه ۲۱۰ تا صفحه۲۱۴.

۲ــ Kérensky

۳ــ Vadolsky

۴ــ Oramar

۵ــ Kornilov

آنها تقاضا میشد حتی تفنگ وفشنگ خود راهم فروختند.

«ترکها بالطبع ناظرجریان پیش آمدها بودند. درموقع سرکشی جبهه، یکی ازافسران روسی بیانیه‌ای بمن دادترکها دراین بیانیه سربازان ما راترغیب بصلح کرده‌واطمینان داده بودند که کرنسکی خودرا بانگلیسهافروخته‌است‌وچنین وچنان کرده.من فوراً جواب تندی باین بیانیه نوشته و به ترکها خاطر نشان کردم که شکست‌شماقطعی‌است‌وملت ترك‌عنقریب‌منهدم‌خواهد شدواشاره کردم اگربنای صلح باشد بایدآنرااز ما درخواست کنید تازودترجنگ خاتمه‌یابد. نسخه‌های متعددازاین جواب تهیه کرده ودرجاهائی که دردسترس ترکها بودمنتشر کردم...»

آتش‌زدن بازار ارومی

سالداتهای آشوبگر روس درراه مراجعت بمیهن خود روزچهاردهم تیرماه سال ۱۲۹۶ خورشیدی بازار ارومی را غارت‌کردند بدین منظور ابتدا در کوچه های شهر چندین تیر شلیك‌کرده و مردم را ترسانیدند ، بازاریان فوراً دکانهای خود را بسته و بخانه‌های خود پناه بردند . چون بازار وکوچه ها از اهالی خالی شد دستجات سالدات ببازار ریخته درب مغازه ها و دکانها را شکسته و هرچه را بود غارت نمودند . اینان در راه رفتن به خانـه خود به ره آوردی احتیاج داشتند و آنسرا بدین طریق از غـارت بازار ارومی بدست‌آوردند . پس‌ازغارت بازار آنجا رانفت ریخته‌آتش‌زدند . روز پانزدهم تیر بازار از چند طرف آتش گرفته در حال سوختن بود. در این موقع که مردم بدبخت از پشت‌بامها سوختن بازار وازدست رفتن‌سرمایه خود راتماشا میکردند نمیدانستند چه بکنند نه‌میتوانستند ازترس جان خود بدکان خویش نزدیك شده از سوختن آن جلوگیری نمایند زیراکه روسهاهرکسی راکه نزدیك میشد باتیرمیزدند ونه‌میتوانستند ساکت نشسته‌سوختن و ازبین رفتن هستی خود را تماشا کنند[1].

وضع دهات

دراین روزها وضع دهات خیلی بدتراز شهربود ، دردهات جلوها وقاچاقهای ارامنه وسربازان روس بجان دهاتیان‌بدبخت افتاده از غارت وقتل نفوس‌کوتاهی نمیکردند. دراین مورد نوشته سیداحمد

۱ـ دراینموقع نویسنده کودك‌خردسالی‌بودم چون‌خانه ما درمحله‌بازارباش نزدیك‌میدان گندم فروشان ودرمجاورت بازاربود شاهد اوضاع‌دلخراشی بودم‌که هرگز فراموش نمی‌شود ، حیاط بزرگ بیرونی ما پربود از بقیه اثاثیه واشیاء دکاندارانی‌که توانسته بودند از بیراهـه خودرا ببازار رسانیده ازمیان شعله‌های آتش مقداری ازاشیاء نیم سوخته دکان خود رابیرون آورند. چون منازل خودشان دوربود لذاآنها را در حیاط خانه‌ما ریخته بودندکه سر فرصت بمنازل خودببرند وخود هرچه میتوانستند ازپس‌کوچه‌ها ببازار میرفتند و وقتی سالداتهادور میشدند مقداری ازاشیاء نیم‌سوخته دکان را میآوردند. وقت مراجعت‌منظره‌آنها رقت‌آور بود بالباس‌های نیم سوخته وسروصورت سیاه مشتی اشیاء نیم سوخته را بزمین میریختند‌ا اشیائی‌که بخاطر دارم آنروز خانه ماآورده بودند عبارت بوداز‌ابزارآلات چندد‌کان چاقوسازی‌که‌آتش درآنها زیاد اثرنکرده‌بود، اشیاء مسی، پارچه‌های نیم‌سوخته وغیره‌که هرقسمت رادر گوشه‌ای ازحیاط خانه رویهم ریخته بودند .

کسروی[1] را درزیر میآوریم :

«... دردیه‌ها گذشته ازروسیان جلوهای تاراجگر بجان مردم افتاده و بیداد بیشتر میکردند. و تنها بتاراج بس نکرده بکشتارهم می‌پرداختند.

درهمین روزها چند دیه را تاراج کرده و به‌برخی هم‌آتش زدند . بهنگامیکه گندمها درخرمن مانده و کشاورزان بایستی ایمنی پیداکنند وبکوبند وگندمها را پاك کنند و آنچه بدست آید بخانه‌آورند ودرچنان سال کمیابی توشه‌زمستان خود وخانواده‌شان کنند بدین‌سان ازایمنی بی‌بهره گردیده وازترس جان بکشتزاررفتن نمیتوانستند.

«درنیمه‌های مرداد سیاهکاری ننگین دیگری رخ دادبدین‌سان که پیرم‌نامی‌ازارمنیان ایروان که پرستاو [2] روستای «نازلوچائی»[3] بوده ودرنتیجه ستمکاری ازکاربرداشته بودند. نیمه شبی باچند تن تفنگچی بدیه صفرقلی‌رفت وتفنگچیان رادربیرون گزارده وخود بخانه وهاب سلطان نامی درآمدواو را ازخواب بیدارکرد بابیم دادن سیصد تومان پول خواست وهاب سلطان ازسراسیمگی بگریخت وپیرم باگلوله اورا ازپشت سرزد وبکشت . در این میان تفنگچیان هم‌ازبیرون بشلیك پرداختند،دانسته نشدپیرم‌باگلوله‌که ازپاافتاد. تفنگچیان بهانه پیداکرده همه‌کسانی راکه درخانواده وهاب سلطان بود از زن و مردوخرد وبزرگ بخاك انداخته و سپس آزادانه براه افتادند . فردا برادر پرستاو یك دسته از سالداتهای ایروانی وازجلوها وآشوریها راباخود برداشته‌بآن دیه رفتند ودست بکشتارگشاده وهرکه رایافتند بکشتند وباین‌بس نکرده هشت ونه دیه دیگرراهم تاراج وکشتارکردند. سپس از شهر درشکه برای‌آوردن مرده پیرم فرستاده شد وکسانیکه همراه می‌رفتند چه در رفتن و چه دربازگشتن هرکه رادیدندازن ومرد و بزرگ وکوچك خونش را ریختند وبکودکان شیرخوارهم نه‌بخشودند.

«بیدادگری‌آشوریان باندازه‌ای بودکه خود روسیان بستوه‌آمدند وسالدات فرستاده چند صدتن ازایشان راکه دردیه‌ها بکشتار وتاراج می‌پرداختندگرفته بشهرآوردند. تنها ارومی وپیرامونهایش نبود درسلماس وآن پیرامون‌ها نیزهمین ستمگریها پیش می‌رفت و هر زمان‌آگهیهای دلگداز دیگری میرسید».

دراینجا باید اضافه‌کردکه دیه حاج صفرعلی نمونه‌ای بود ازسایردهات ارومیه، در تمام‌نقاط اطراف شهرکشت‌وکشتاررواج داشت وتمام خرمن‌ها درصحرا مانده‌کسی‌نتوانست محصول خود را جمع‌آوری نماید بدین‌سان روزهای تابستان وپائیز بپایان رسید وزمستان سخت وهراس‌انگیز درپیش چشمان حیرت زده مردم بدبخت ارومیه نمودار شد.

۱ــ صفحه۱۸۱ جلد پنجم تاریخ ۱۸ساله‌آذربایجان .

۲ ــ در آنموقع هرکدام از بخشها و محالات اطراف شهر را بیك نفرسپرده و او را پرستاو میگفتند .

۳ـ نازلوچائی یکی ازبخشهای رضائیه است .

قتل اعتمادالدوله

اعتمادالدوله بطوریکه نوشته‌ایم درمواقع سخت باقدرت در ارومی حکومت میکرد وباپشتیبانی روسها باهرکاری که‌آنان موافق بودند انجام میداد. لذا یك عده از آزادیخواهان با وی مخالفت داشتند، مخصوصاً بطوریکه نوشتیم بیرون رفتن اورا باروسها موقع تخلیه‌ارومی ازقوای روس هرگز بوی نمی‌بخشیدند.

از اینجهت پس از عزل وی که در تبریز تحت محاکمه و بازپرسی بود عده‌ای از ستمدیده‌گان ارومی که درتبریز بودند ازوی‌دادخواهی میکردند پس ازمدتی‌ماندن درحبس گویا از مرکز دستور میرسدکه او راآزاد نمایند و اگرکسی از وی شکایت دارد بعدلیه مراجعه‌کند . طبق این دستور اعتمادالدوله آزاد میشود . یکی از روزهای زمستان ۱۲۹۶ چند نفر از اهالی ارومی وی را از خانه خود به بهانه‌ای بیرون‌آورده می‌کشند . معروف است مرحوم میرزاحبیب‌خان‌آقازاده بابرادرش ارشدهمایون اعتمادالدوله رااز بین میبرند.

درمورد اعتمادالدوله نیکتین‌کنسول روس درکتاب خود چنین اظهارعقیده میکند[1] :

«درتمام اوقات اشخاص‌ناراضی بقنسولخانه مراجعه میکردند ومن‌مجبوربودم درکار آنها دخالت‌کرده واشکالات رابطوری‌که منافع مختلفه باهم سازش داشته باشد مرتفع نمایم واین‌کاری بود بسیار مشکل وناگوارکه غالباً مرا عصبانی میکرد.

فقط درموقع‌مراجعت‌اعتمادالدوله حاکم‌قدیمی‌که شخص‌کارآزموده‌ای بودوبانظامیان سازش داشت قدری راحت بودم. این حاکم بایك منطق عاقلانه بحل‌قضایای پیچیده که در آن عقاید مختلفه دخالت داشت موفق گردید و بوسیله تشکیل یك دسته امنیه‌ای مرکب از مسیحی ومسلمان تحت‌فرمان رئیس پلیسی‌که از قفقازطلبیده بود نظم وآرامشی در نواحی ارومیه برقرارکرد ودر خود شهر هم اداره پلیس دایرنمود. برای روشنائی‌شهر وسنگفرش کردن‌کوچه‌ها نیزاقدامات خوبی بعمل‌آورد[2] ومانند مدیردلسوزی شب وروزفعالیت‌میکرد. من‌باکمال صداقت واطمینان اقرارمیکنم‌که نسبت‌بااهالی جزنیکوکاری وخیرخواهی اقدامی نکرد. برخلاف حکام سابق ولاحق‌که همه‌خود سرواستبداد رأی داشتند وپیوسته امورمردم را باشکال مواجه میکردند و افسران نظامـی روسی را بشدت عصبانی مینمودنـد هیچیك مانند اعتماد الدوله بفکر اصلاح امور شهر و فـراهم ساختن وسائل سازش بین عناصر مختلفه نبود .

هموطنانش قدر این مرد خیرخواه را ندانسته واو را درآغاز انقلاب روسیه معزول کردند ودرتبریز زندانی نمودند وپس‌ازآنکه چندین‌ماه درزندان رنج‌کشید عاقبت مسموم شد ودرگذشت. من دراینجا نام اورا بااحترام یادکرده وبرای اوطلب روان شادی میکنم

۱ـ کتاب (ایرانی‌که من‌شناخته‌ام) ترجمه‌فره‌وشی صفحه۲۲۶.

۲ـ سنگفرش‌کردن‌کوچه‌ها وخیابانهای ارومیه‌که باقلوه سنگهای کبودکه از رودخانه شهرچائی‌آورده بودند ازکارهای خوب اعتمادالدوله بوده‌که تااین اواخرهم‌آن سنگفرشها در کوچه‌های تنگ وپس‌کوچه‌ها موجود بود .

اعتمادالدوله‌درموقع حکومت دراررومیه ازطرف دولت روسیه بافتخاراتی که جداً لیاقت آنرا داشت نائل گشت ».

این بود شرحی که نیکتین کنسول روس نسبت به اعتمادالدوله سرسپرده روسها نوشته است که عیناً نقل گردید . چیزیکه بنوشته وی افزوده میشود موضوع مسموم کردن اعتماد۔ الدوله میباشد معلوم نیست این خبررا ازکجا نیکتین شنیده است درصورتیکه معروف‌است وی را پس ازخلاصی از زندان چند نفر بدرخانه خواسته وآنجا باتیر زده‌اند.

غارت مجدد بازار ارومیه

بطوریکه نوشتیم روسها نیمه تیرماه۱۲۹۶ خورشیدی بازار ارومیه را اول‌غارت‌کرده بعدآتش زدند وبقیه مال‌التجاره بازاریان‌را پس ازغارت طعمه حریق ساخته‌واجازه ندادندکسی بدکان خودنزدیك شود تاتمام آنچه‌که دربازار بود سوخت وسرمایه مردم بیك مشت خاکستر تبدیل شد . در اینمدت چندماه بازاریان باقرض وفروختن اثاث منزل مغازه‌ها و دکانهای سوخته خود را تعمیر کرده و مجدداً کسب خود راآغاز نموده بودند ، در زمستان همان سال سالداتهای روسی که درراه‌مراجعت بوطن خودبودندیك‌روز مجدداً ببازارریخته باشلیك‌چند تیربازاریان را مرعوب نمودند، آنها دکانهای خود را بسته بمنازل خویش‌پناه بردند. برای باردوم دریکسال‌درب دکانها را شکسته بازار را غارت نمودند.بدین ترتیب باردیگربازار ازکالا ومایحتاج مردم تهی گردید .

قاچاق‌های ارمنی

بطوریکه نوشتیم جلوهای‌فراری ترکیه را در دهات متفرق نموده‌هرچند خانواده‌را دریکی‌ازدهات سکونت داده‌بودند. این روزهاآنهانیزدرهرجاکه بودندهمسایگان خودرا اذیت وآزار می‌نمودند. علاوه برآنهایك دسته ازارمنی‌ها که ازقفقازگریخته وباررومیه‌آمده‌بودند درآنجا بنام (قاچاق) معروف شده بودند هرکدام چندنفر را اطراف خود جمع نموده به راهزنی وغارت دهات واذیت مردم می‌پرداختند، ودرهرجاکه بامقاومتی روبرومیشدند از کشتن مردم خودداری نمیکردندکسی هم نبودکه ازآنها بازخواست نماید .

گرفتاری منات روسی

گرفتاری دیگرمردم شهر موضوع منات روسی بود . سالداتهائی که بمیهن خود مراجعت میکردند میخواستند پول ایرانی راکه از غارت و آدمکشی بدست آورده بودند بمنات تبدیل نمایند . آنها بدلخواه خود میخواستند درمقابل هرمنات یازده شاهی پول‌ایرانی بدهند ولی قیمت منات دربازار بیشتر ازاین‌بودلذاموضوع خرید منات وتبدیل پول‌ایرانی بپول روسی اختلاف جدیدی بین‌کسبه وسالداتهای روسی پیش آورده بود بحدی‌که حکومت مجبوربمداخله گردیده منات را ازبازار بمبلغ هرمنات ۱۷شاهی جمع میکرد وبروسها۱۱ شاهی میداد وکسری‌آنرا ازاعانات مردم چیزدار تأمین میکرد .

حکومت اجلال‌الملک

در آذرماه ۱۳۳۶ هنگامی که سالداتهای متفرق روسی وجلوها وقاچاقهای ارمنی در رضائیه بیداد میکردند، ازطرف دولت ایران اجلال‌الملک بحکومت ارومیه منصوب وبدین شهر پر آشوب وارد شد .

اجلال‌الملک ارومیه را خوب میشناخت وبوضع آنجا آشنا بود وقبل ازاین چند بار حکومت آنجا را بعهده داشت لذا دولت بافرستادن وی بحکومت ارومی تصورمیکرداو بتواند باکاردانی وبا استفاده ازاطلاعات قبل خود باوضاع آشفته آنجا سروسامانی بدهد . در این موقع قوای دولتی دراین شهرعبارت بوداز تعدادی قزاق تحت امرافسران روسی ومعدودی سواران قره‌داغی که درشهر مستقر بودند . اجلال‌الملک خوب میدانست که ازدست این عده مخصوصاً با بودن افسران روسی دررأس قوای قزاق هیچکاری برنمیآید لذا بفکرافتاد که با اتخاذسیاست بیطرفی بلکه بتواند بین‌مسیحیان ومسلمانان‌را التیام‌دهدوجلوشرارت‌قاچاقهای ارمنی وجلوهای‌آدمکش رابگیرد. بدین منظورازروز ورود بشهرباسران مسیحی بمذاکره وگفتگوبرخواست تاآنها رابتواند ازاقدامات حاد وتند باز دارد.

کسروی مینویسد [۱]:

کمیسیون تحبیب بین‌المللی

در آذرماه اجلال‌الملک که از تهران فرستاده شده بودبحکمرانی ارومیه‌آمدواوراهی که برای‌کار اندیشید این‌بود که چندتنی‌ازسران آسوری‌وارمنی وکردوجهودگردآوردوبهمدستی ایرانیان‌کمیسیون «تحبیب بین‌المللی» برپا نمود واین‌کمیسیون برآن نهاد که گفتارانی شود (بگفته‌خودشان متینگ داده‌شود) وبرای اینکار روزی را برگزیدند وبهمه آگاهی دادند وگلها ازپارچه سه‌رنگ (سبزوسفید وسرخ) آماده گردانیدندکه بنام همداستانی بـا خواست کمیسیون بسینه‌ها بسته شود . روزپنجشنبه بیست ودوم آذروصحن بزرگ مسجدآدینه برای اینکار برگزیده شد ودرآن روز دسته‌های بزرگ از ایرانیان وکردان و جهودان و آسوریان وارمنیان ودیگران بآنجا درآمدند ودختران مسیحیان بسینه‌ها گل بستند وازهر تیره کسی گفتاری راند وآنچه راکه نمی‌خواست ودلش ازآن آگاهی نمیداشت بزبان آورده خوداجلال‌الملک‌سخنانی‌راند وبچه‌هائی که‌ازتیره‌های گوناگون‌درآنجا بودنددست‌بهم دادند. چنین پنداشته میشد کینه ازدلها بیرون رفت».

این‌سیاست‌اجلال‌الملک کوچکترین نتیجه‌ای نداشت، باوجودبرگذاری متینگ‌مذکور آشوریان ازغارت خانه‌های مردم وکشتاراهالی‌دست برنداشتند وکمیسیون تحبیب‌بین‌المللی نتوانست‌کاری ازپیش ببرد. زیراکه قدرتهای بزرگ نقشه دیگری داشتند .

کسروی ادامه میدهد :

---

۱ ــ صفحات ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ بخش پنجم تاریخ ۱۸ساله‌آذربایجان .

سیاست انگلیس و فرانسه

«دراین زمان کار ارومی رنگ دیگری بخود میگرفت چگونگی آنکه فرانسه وانگلیس که درجنگ با آلمان پافشاری بیشتر نموده ومیخواستند تا ازپا افتادن آلمان وهمراهانش بجنگند چون آشفتگی کار روسیان را دیده ومیدانستند که آنان خواه ناخواه پاپس خواهند کشید و یك بخش میدان جنگ درایران بازمانده وسپاهی درجلوعثمانیان نخواهد بودازاین روبکوشش برخواستند وچنین میخواستند ازآسوریان و ارمنیان ایران وعثمانی وقفقاز دسته‌های سپاه پدیدآورند ودرزیر دست سرکـردگان انگلیس وفرانسه بکار وادارنـد ودر پیرامون این اندیشه بامارشیمون پیشوای آسوریان وباسران آسوری وارمنی گفتگوها کرده وآنچه‌میبایست نهاد نهاده بودند ودرهمین روزها سرکردگان انگلیس و فرانسه از راه جلفا بخاك ایران درآمده وروانه ارومی میشدند ودرآنجا بکارمیپرداختند وچون آمریکا دراین زمان ازهمدستان آنها شمرده میشد میسیونرهای آمریکائی که درارومی فراوان ودارای مدرسه وبیمارستان و بنیادهای دیگر میبودند واز سالیان دراز دراین‌سامانها زیسته وبهمه چیزآشنائی میداشتند با آنان همدستی میکردند .

« این آهنگ چون دانسته گردید وآگاهی به‌تبریزرسید کمیته ایالتی دموکرات بـا تلگراف چگونگی را بتهران گفت و درخواست‌جلوگیری کرد. درتهران دولت بگفتگوهائی پرداخت ولی نتیجه آنرا نمیدانیم تنها پاسخ سفارت آمریکا را درروزنامه‌ها نوشتند. چون گفته میشد پولی ازآمریکا ازدولت برای سپاه‌آرائی ازمسیحیان فرستاده شده سفارت آمریکا این را دروغ می‌خواند وراستی این بود که آن پول ازآمریکا ازیك میسیون دینی فرستاده شده بود نه‌ازدولت، میسیون پولی برای بخشیدن به‌بی‌چیزان فرستاده‌بود ومیسیونران آنرا درراه پدیدآوردن سپاه ازمسیحیان بکاربرده بودند .

«درخود ارومی اجلال‌الملك بکنسولگری‌ها کاغذ نوشت‌ورنجیدگی نمود ولی چه سود داشت ؟!...

«ازآنسوی مسیحیان ارومی درآن چندسال به‌پشتیبانی‌روسیان بادولت‌نافرمانی‌نموده وبهمسایگان خودآزاروگزند فراوان رسانیده بودند ودراینهنگام که روسیان بیرون‌میرفتند ناگزیربخود بیمناك میشدند وآرزوی پناهگاهی میکردند واین‌آهنگ دولتها برای ایشان یك‌پیش‌آمدنیکی‌بودو این بودکه باشادی‌آنرا میپذیرفتند وازآنکه بکینه‌جوئی ازمسلمانان توانا خواهند بود خشنودی بسیار مینمودند. دراین میان‌بیك‌آرزوی خامی نیزافتاده‌بودند وآن اینکه ارومی وآن پیرامون‌ها را بدست گرفته ویك‌کشورآزادی برای‌آسوریان یا همه مسیحیان پدیدآورند .

مارشیمون ودیگرسران برای فرمانفرمائی میخواستند. اینان از سالیان دراز رشته کارهاشان دردست بیگانگان بوده وکمتر پروای ایرانیگری یاعثمانیگری داشته‌بودند».

اسلحه ومهمات روسها

روسها موقع مراجعت بوطن خود که پس ازچهارسال دوری ازوطن وبسر بردن درجبهه‌های جنگ میخواستند بروسیه برگردند ، در تمام شهرهای آذربایجان اموال وابزارهای جنگی ومهمات واسلحه و دواب خودرا بقیمت ارزان میفروختند. دراروسی نیز این‌کار را مینمودند وباعجله‌ای که درمراجعت بوطن داشتند قیمت‌ها راخیلی پائین میاوردند بطوریکه یك رأس اسب خوب روسی را بچندتومان میفروختند وآنانکه از مردم شهر امکان داشتند اموال آنها را بقیمت ارزان میخریدند .

برای خریداسلحه وتوپ وتفنگ وسایرابزارجنگی روسها دریك‌جا اجلال الملك حاکم ارومیه میخواست اقدام نماید ولـی گویا والی آذربایجان بوی اجازه اینکار را نداده است متأسفانه خود اهالی ارومیه نیزطوری مبهوت وبیچاره شده بودند که کسی ازآنان باین فکر نیفتاد که جلومردم بازار وعامی بیافتد وازآنها پول جمع کند واسلحه ومهمات روسها را بقیمت مناسب بخرد ونگذارد که آنهمه اسلحه بدست آسوریان وجلوها بیافتد. اگرچند نفر ازبزرگان شهرجلومیافتادند بدون تردیداهالی کمك مالی میکردند تااسلحه روسها رابرای دفاع ازخود بخرند .

متأسفانه درآنموقع بحرانی کسی بدین فکر نیافتاد ودولت هم رأساً اقدام ننمود، در نتیجه سران‌مسیحی‌ها توانستند اسلحه مهمی به‌قیمت ارزان بدست‌آورده وتمام افرادمسیحی را مسلح کنند .

فکر پوچ آسوریان

بطوریکه معروف است مارشیمون رئیس مذهبی آسوریان در سر فکرآزادی وفرمانروائی داشت ودرصدد بود بااستفاده از وضع آشفته دنیا درقسمتی ازخاك ایران‌وعثمانی کشور مستقل آسوری تشکیل دهد. او دیده بود که عثمانی‌ها برای پاك کردن نژاد وخاك خودآسوریان راکشتار نمودند وبقیةالسیف آنان بایران فرارکردند که خودوی یکی ازآنها بود، اوهم میخواست حالا که سیاست متفقین تشکیل آرتشی ازمسیحیان درآذربایجان است ازموقعیت‌استفاده‌نموده آن نواحی‌را حتی‌الامکان ازوجود مسلمانان پاك وتصفیه نمایدوپایه‌های حکومت آینده‌خیالی خودرا محکم کند. بنابراین باوجوداینکه مارشیمون یك رئیس مذهبی بود وحقاً میبایست باکشت وکشتار موافق نباشدآسوریها ومسیحیان را بخرید اسلحه ومسلح شدن وآماده‌شدن بجنگ‌تشویق مینمود .

درمورد‌خیالات پوچ‌مارشیمون‌واستقلال آسوریها بهتراست ترجمه نوشته‌نیکتین کنسول روس درارومیه را دراینجا نقل کنیم[۱]:

«متأسفانه درهمان اوقات که مقارن بود باپائیز ۱۹۱۵سیل قبایل نستوری مارشیمون پس ازمقاومت دلیرانه باکردهاوترك‌هامجبوربه ترك کوهستانهای خود شد وبطرف‌این‌ناحیه سرازیر گردید و براین اوضاع آشفته سرباری شد .

۱ـ کتاب (ایرانی که من شناخته‌ام) صفحات۲۲۴ و۲۲۵.

ناچار برای مساعدت پناهندگان وجهی درخواست کردم و بیمارستانی برای جلوگیری امراض مسریه دایر نمودم . عقب‌نشینی نستوری‌ها بطرف صفوف نظامی ما اوضاع سیاسی را مختل کرد. زیرا که این طوایف کوهستانی مسلح که با کردها و ترکها جنگیده بودند اگر رسماً ازطرف‌مادعوت بجنگ با ترکها نشده اقلاً ازطرف فرماندهی‌نظامی ماتشویق‌وتحریك شده بودند. بنابراین خواه‌ناخواه درجمله متحدین شکست خورده ما‌محسوب میگردیدند وحق داشتند که بقشون ماملحق شوند. ازطرفی‌هم مسلم بود که‌روسیه‌درجنگ باترکیه‌مقاصد خود را که ازآنجمله استخلاص ارمنستان بود تعقیب میکندوبالضرورة بایددرمقدرات قبایل آیسورمخصوصاً آن قسمتی که جمعیت ولایت وان را تشکیل میدهد دخالت داشته باشد . از طرفی‌هم مسلم بودمارشیمون به‌تفلیس‌رفته‌وباکران دوك‌نیکلا راجع باستقلال وآزادی قبایل آیسورمذاکراتی کرده ودر نتیجه باآسایش خیال مراجعت کرده است. علاوه برنستوریهای ترکیه که انتظارداشتند بعدازجنگ‌آزاد ومستقل گردندآن عده‌هم که تبعه ایران‌ودرارومیه مسکن داشت صرف‌نظر ازاختلاف مذهبی ازهمان نژاد بود .

اینها نیز که‌چندهزارنفربودند امیدواری داشتند که‌بعدازجنگ تغییراتی دراوضاعشان روی دهد وازتحت تسلط دول مسلمان بیرون روند. عده‌ای ازآنهاکه درطی دونسل‌درتحت نفوذ وتربیت میسیونها بودندکشیش وآموزگار ودکتر شده وازحیث فهم وشعور بردیگران برتری داشتند مایل بودندکه دراین نهضت بیداری ملی قائد وپیشوای ملت‌آیسورشده ودر تحت سپرروسیه‌آرزوهای خودرا بمرحله عمل درآورند .

«این دسته ازموقعیت‌استفاده کرده‌یك‌انجمن ملی‌آشور وکلده درارومیه تأسیس کردند ودر حالی که برحسب ظاهر درمقابل مأمورین ایرانی اطاعت‌وانقیاد میکردند برنامه‌مقاصد نهائی‌آنها معلوم بود ».

«بنابراین من مجبوربودم‌که عملیات‌آنهارازیرنظرداشته باشم‌ازطرفی هم‌نمی‌توانستم ونمی‌خواستم فراموش‌کنم‌که من قنسولی بیش نیستم‌آنهم درایرانی‌که بیطرفی خود را رسماً اعلام‌کرده ودرارومیه هم‌نمایندگانی داردکه من باید رسمیت‌آنهارابشناسم وهمین مأمورین دولتی باید امورسکنه این نواحی را اداره‌کنند.

اما چه بایدکردکه اوضاع حقوقی وعملی دراینجا اختلاط پیداکرده وقشون ما این ناحیه را میدان جنگ شناخته است زیراکه قشون ترك رااز اینجا بعقب رانده ومیدان را تصرف‌کرده است (!) بنابراین عملیات ما اجباراً با پیشرفت‌کار مأمورین ایرانی موافقت نداشت و احتیاجات نظامی برسایر احتیاجات برتری داشت .

«خلاصه درهمین محیط پریشان بود که من مجبوربودم مدت سه سال بفعالیت پردازم ودرمیان منافع مختلفه‌که یومیه باهم تصادم داشتند سازشی فراهم‌کنم. جلوگیری ازمقاصد انجمن ملی‌آشوروکلدانی‌برای من چندان اشکالی نداشت ومیتوانستم‌آنراتبدیل کنم‌بانجمنی که جنبه نوع‌پرستی داشته باشد نه‌سیاسی. رئیس‌آن دکتر یونان‌آدم عاقلی بود اما مراقبت عملیات عناصر متعدد مسیحی‌که باتکاء فرماندهان نظامی ماتحریك شده بودند بسیار مشکل

بلکه غیر ممکن بود. اینها مایل بودند که حسابهای شخصی خود را با مسلمانان تصفیه کنند در اینصورت من مجبور بودم از مسلمانان که در معرض تهدید واقع شده‌اند دفاع نمایم و نگذارم که این عناصر شورش‌طلب بواسطه حضور قشون درصدد انتقام برآیند و بمسلمانان آزار رسانند[۱].

«البته مواقع مساعدی هم برای آنان پیش‌میامدزیرا که برای تهیه آذوقه وسایر لوازم قشون‌واسطه بودند ودرفراهم کردن علیق وحیوانات باربر به‌مسلمانان تحمیلاتی میکردند و حقاً باید اقرار کنم‌که در میان این واسطه‌ها اشخاص پاکدامن و صلح جو بندرت دیده میشد واغلب مردمان‌شرور وفاسدی بودند».

تشکیلات نظامی مسیحیان

بطوریکه نوشتیم دراین‌موقع که سالداتهای روسیه از میدان جنگ خارج شده بودند انگلیس وفرانسه میخواستند باتشکیل قشونی از مسیحیان ارومیه جلوعثمانی‌ها را بگیرند. برای اینکه به‌چگونگی تشکیلات نظامی مسیحیان وهدف آنها از این تشکیلات پی‌ببریم بهتر است در اینجا نوشته نیکتین کنسول روس را عیناً نقل‌کنیم[۲]:

«بی‌نظمی وشورش قشون روس و متارکه عملیات جبهه مسیحیان را بوحشت انداخت ناچار هیئتی درماه اکتبر ۱۹۱۷ به‌تفلیس رفت و از زمامداران دولتی درخواست حمایت نموده پس ازورود این هیأت بلافاصله ژنرال لبدینسکی[۳] فرمانده قشوق قفقازیه تلگرافی بمن اطلاع دادکه تصمیم گرفته شده است کـه در ارومیه قشون مسیحی تشکیل شود (البته آتاشه‌های نظامی‌متحدین هم مانندکلنل شارد ینی[۴] وکاپیتن مارچ[۵] وماژوراستکس و کلنل‌پك[۶] بااین تصمیم موافقت دارند.

«این تشکیل جدید باید علاوه برتأمین مسیحیان عملیات جبهه ترك راهم تعقیب‌کند. ازطرف متحدین وعده مساعدت‌های فنی ومالی بماداده شد و بلافاصله سه نفرافسرفرانسوی شروع به‌تشکیلات نمودند. اما کلنل شاردینی درموقع ملاقات درارومیه بمن اظهارداشت که شرکت دولت فرانسه دراین تشکیلات تازه موقتی است زیرا که ایران و قفقاز جزو منطقه عمل انگلیس شده است وژنرال دنسترویل[۷] باید درامور این دوکشور دخالت‌کند.

« دراینجا باید بطور جمله معترضه اضافه‌کنم‌که این ژنرال دراولین اقدام یعنی در موقع رفتن به‌تفلیس درآغازسال ۱۹۱۸ باشکال برخورد وکمیته انقلابی بلشویك اوو افسران

---

۱ ـ بطوریکه خواهیم دید حقایق غیراز نوشته نیکتین‌میباشد وخود این شخص یکی ازبنیان‌گذاران اختلاف بین مسیحی ومسلمان بود.

۲ـ صفحه ۲۳۶ کتاب (ایرانی‌که من شناخته‌ام) بقلم مسیو نیکتین ترجمه فره‌وشی چاپ تهران.

۳ـ Lébédinsky

۴ـ Chardiyny

۵ـ Marche

۶ـ Piyk

۷ـ Dunstorville

همراهش رادرانزلی توقیف نمود وپس‌ازچندی اورارهاکردکه باهمراهان بقزوین مراجعت نمود باستثنای ماژرنوئل که بتوسط بلشویک‌هاتسلیم تشکیلات انقلابی جنگلی ایران گردید.

«من درآنوقت‌ازاین‌قضایااطلاعی نداشتم امایقین حاصل کرده بودم که انگلیسهاواقعاً درتشکیل قشون مسیحی اقدامات جدی خواهندکرد مسترماك موری[1] رئیس کمیسیون عالی بریتانی که درهمدان اقامت داشت به‌ژنرال کاراسی[2] که دراورومیه بود تلگرافی باین مضمون کرد: بمحض اینکه تشکیلات شروع وارزش نظامی‌آن معین گردیدوجوه‌لازم فرستاده خواهد شد. بعلاوه درماه‌ژانویه۱۹۱۸کاپیتن گراسی[3] برای حفظ ارمنی‌هاومراقبت درامورکردستان بارومیه آمد ومجمعی تشکیل داد اداره مجله ویگرام[4] کتابی بعنوان کوچکترین متحد در تاریخ۱۹۲۰ درلندن منتشرکرد درصفحات ۳۵ و۳۶ چنین می‌نویسد :

«کاپیتن‌کراسی بارومیه رفت برای اینکه با ملت‌آشوری تماس‌بگیرد متینگ بزرگی درآنجاتشکیل داد رهبران ملت‌آشوربیانات ونقشه عملیات اورا تصویب کردند. بناشد۲۵۰ نفر افسرروسی بارومیه فرستاده شود تانیروی آشوررا تشکیل‌دهند این نیرو میبایست‌حافظ خط بحراسود تا بغداد باشد. پول ولوازم‌جنگی هم بقدر احتیاج برای‌آنها فرستاده میشود وباعتماد این وعده‌ها ملت‌آشورحاضرشدکه تحت سلاح رفته وبجنگ ادامه دهد.

«دراین میتینگ‌علاوه برافراد بانفوذ ملت جناب سنتاك ودکترآ.شیدکه درآنموقع قنسول افتخاری‌آمریکا بود ومن ودکترکوژل هم حضور داشتیم وتصدیق‌کردیم‌که اظهارات کاپیتن‌گراسی باخلوص نیت است .

«جریان واقعی تشکیل به‌شرح زیر است:

«تشکیل قشون مسیحی باشکالات زیادی برخورد اولا کادرهاکافی نبود زیراکه‌کلنل کوزمین[5] (که درجنگ روس وژاپن جراحات زیاد دیده بود) علاوه برسه افسر فرانسوی فقط سی نفرافسرروسی بادرجات مختلف درزیردست داشت والبته این عده برای تشکیلات بمنزله قطره‌آبی‌بودوابداً امکان نداشت‌که شش‌هزارنستوری خشن‌کوهستانی‌راکه باهیچگونه نظمی‌آشنا نه‌بودند درحوزه تشکیلات وارد وآنها را اداره نمود . اما ارمنی‌هاکه از حیث عده قلیل بودند نسبة افسران لایقی داشتند ونمایش‌آنها بهترازنستوری‌هابود. ثانیاً ذخایر ومهمات جنگی ضرورت‌داشت‌که میبایستی دراین موقع پس‌ازمذاکرات طولانی‌ازواحدهای روسی‌که درشرف عزیمت بودندگرفت. من منظره تشکیل جلسه راهنوزدرخاطردارم‌که در آن اخذ رأی قطعی حاصل‌نگردید تااینکه ملاح سالتکو[6] رئیس‌کمیته سربازان روسی بمیان

۱- Muc Murray

۲- Gracey

۳- Gracey

۴- Vigram

۵- Kouzmine

۶- Saltykov

افتاد و برای مساعدت وحمایت ارمنی‌ها حاضر شد که مقداری اسلحه وذخائر بدهد».

تا اینجا ترجمه نوشته نیکتین‌را عیناً نقل کردیم تعجب است کسیکه خود را بعدها در زمره مستشرقین درآورده و میخواسته اوضاع آنروز ایران را روشن کند باکمال پرروئی سعی میکند تشکیل این قشون راازمسیحیان عمل قانونی وضروری قلمداد کند وگویاانتظار داشته که دولت ایران تشکیل این قشون راکه جهت کشتار دسته جمعی مسلمانان‌آن نواحی آماده میشدند برسمیت بشناسد زیراکه دردنباله شرح فوق بلافاصله چنین مینویسد[1]:

استدلال عجیب کنسول روس

«بهرحال اشکالات فنی بمراتب از غفلتهای سیاسی بخشش ناپذیر کمتر بود زیراکه تفلیس تهران راازجریان تشکیلات نظامی بکلی بی‌اطلاع گذارده بود. بعلاوه روابط منظمی درمیان قشون‌ودیپلماسی وجود نداشت . بااین حال جای تعجب نیست که چراباوجوداینکه مارشیمون نامه‌ای بولیعهد نوشته و توضیحات اصلاح خواهانه‌ای (!) داده بـود حکومت آذربایجان ازتشکیل قشون مسیحی نگران وسوء ظن حاصل کرده بود[2]»

«خلاصه اینکه تشکیل چنین واحدهای نظامی درنظرزمامداران ایران قانونی نبود. بلکه برعکس بمنزله تهدیدی نسبت بمسلمانان بنظر میآمد بعلاوه همینکه بلشویك قدرت و نفوذی حاصل کرده‌اعمال روسیه درنظرایران بصورمختلف جلوه‌کرد ازیك‌طرف بلشویك‌ها بهشارژدافر ایران درپطروگراد اطلاع واطمینان داده بودندکه عنقریب قشون روس ایران راتخلیه خواهدکرد ازطرف دیگر فرماندهی عالی قفقازکه برضد بلشویك هارفتار میکرد کوشش‌داشت که بازهم باترکها مقاومت نماید .

تهران هیچگونه ارتباط رسمی باشورویها نداشت و فقط بادقت برفتار و اعمال‌آنها گوش میداد ومجبوربودکه باسفارت روس‌که هنوزبابیحسی رل خود را بازی میکرد مانند سابق برفتار عادی خود ادامه دهد مخصوصاًدرموقعیکه دولت انگلیس خود راآماده‌میکرد که درایران باقوه نظامی دخالت‌کند ودرحفظ بادکوبه‌که تهدید شده بود بکوشد».

چنانچه از شرح بالافهمیده میشود نیکتین علاوه براینکه ولیعهد را مقصر میداند که «توضیحات اصلاح خواهانه» مارشیمون را مورد توجه قرارنداده، دولت ایران راهم مورد سرزنش قرار میدهد کـه چرا « تشکیل چنین واحدهای نظامی در نظر زمامداران ایران قانونی نبوده» بااینکه این تشکیلات را«بمنزله تهدیدی نسبت بمسلمانان» میدانستند‌گویا درمنطق این مستشرق بعدی‌کشتن پنجاه هزار نفرمسلمان تهدیدی برای‌آنها نبوده است .

نیکتین وظیفه تشکیلات نظامی مسیحیان راچنین مینویسد[3]:

« این تشکیل جدید باید علاوه برتأمین مسیحیان عملیات جبهه ترك را هـم تعقیب کند » .

۱ـ صفحه ۲۴۰ کتاب (ایرانی‌که من شناخته‌ام) ترجمه فره‌وشی .

۲ ـ صفحه ۲۴۰ کتاب (ایرانی‌که من شناخته‌ام) ترجمه فره‌وشی .

۳ـ صفحه ۲۴۱ کتاب (ایرانی‌که من شناخته‌ام)

تأمین مسیحیان یعنی افتادن قدرت بدست آنها و سرکوب نمودن مسلمانان ارومیه و ارتکاب فجایعی که قلم از نوشتن آنها عاجز است ویکی از آنها چنانچه درصفحات بعدخواهیم دید قتل عام بیست وچهار ساعته اهالی ارومیه میباشد . واقعاً آقای کنسول میبایست تعجب نماید که چرا اولیای دولت ایران این تشکیلات راقانونی ندانسته‌اند ؟!

غرض‌ورزی این مستشرق وقتی فهمیده میشود که از آنهمه کشتار وقتل عام مسلمانان بدست مسیحیان در کتاب خـود چیزی نمی‌نویسد و این فصل سیاه را در چند جمله چنین خلاصه میکند :

«درنهم فوریه نمیدانم محرکی داشت یانه درمیان مسلمان ومسیحی جنگ شدیدی در کوچه‌های ارومیه بروز کردکـه پس ازسه شبانه روزی به‌نفع مسیحیان خاتمه یافت دنباله این جنگ بسیار تأثر آور بود زیرا که سبعیت ضعیف درهنگامی‌که غالب میگردد حدی ندارد. دراین موقع اشخاص خیرخواهی ازطایفه آثور برای قطع قتل‌وغارت ازمن درخواست کردند که دیکتاتور بشوم... این تکلیف عجیب ومضحکی بود که بیك قنسول خارجی میکردند بعلاوه برای برقراری انتظامات قوه مطمئنی وجود نداشت خلاصه دنباله این جنگ وقتل وغارت ادامه داشت » .

فقط این بود تمام آنچه که نیکتین در کتاب ۳۲۵ صفحه‌ای خـود راجع به‌شش ماه اسارت مسلمین دردست جلوها وقتل عام پنجاه هزار نفرزن وکودك وافرادبی‌سلاح وخرابی دهات وویران نمودن ارومیه نوشته است که ماجریان آنرا به‌تفصیل در صفحات بعد خواهیم نوشت و اگر این نوشته نیکتین صحیح باشد و خیرخواهان آسوریان که بدون تردید وجود داشتند واز دنباله آن جریانات خائف بودند پیش وی رفته باشند و بوی تکلیف جلوگیری ازکشتار نموده باشند چگونه آنرا « تکلیف عجیب » میداند چگونه یك قنسول خارجی بنا به‌تصدیق خودش میتواند «تشکیلات مسیحیان» را بدهد وآنها را مسلح کند و سپاهیانی از آنان‌جهت کشتن مسلمین آماده کندولی‌وقتی‌بوی تکلیف‌میشود که ازخونریزی افرادماجراجو جلوگیری نماید آنرا «تکلیف مضحك» میداند مگر اینکه عقیده داشته باشیم مقصود وی از تشکیل آن سپاه فقط کشتار مسلمین بوده و بس[1].

قوای طرفین

بطوریکه میدانیم درناحیه ارومیه اکثریت سکنه مسلمان‌اند ولی‌در این موقع آنها سرپرست کاردان نداشتند اگر چه در سالهای اخیر عده‌ای برای حفظ جان خود تفنگ بدست‌آورده بودند ولی تعداد آنها بسیار کم بعلاوه متشکل هـم نبودند . در این موقع اجلال‌الملك حاکم شهر باملاحظه وضع آشفته از والی‌آذربایجان کمك خواست ولی والی فقط دویست سوار قره‌داغی فرستاد

---

۱ ـ مرحوم‌ملك‌الشعراء بهارمتأسفانه ازروی عدم اطلاع ازجریان حقیقی حوادث آن صفحات دردیباچه‌ای‌که به‌ترجمه فارسی‌کتاب نیکتین نوشته ازاین‌شخص تعریف وتمجیدبسیار نموده حتی خواندن این‌کتاب را (برای جوانان ایرانی از جمله ضروریات) دانسته است در صورتیکه این‌کتاب پراست ازتحریف حقایق ونوشته‌های مغرضانه وخلاف واقع.

که درشهرمستقر گردیدند. درحدود یکهزارنفرقـزاق نیز در خارج‌شهر، قلعه نصیرالدوله درتحت فرماندهی افسران روس قرارداشتند.

مسیحیان ارومیه

دراواسط جنگ جهانگیراول بطوریکه نوشتیم درحدود چهل هزار جلوازخاك عثمانی وتعدادی از ارامنه قفقازکه بنام قاچاق معروف شده بودند بآذربایجان غربی خصوصاً ارومیه‌آمده بودند،هم اینها بودندکه مسیحیان شهر را به مخالفت و جنگ با مسلمین وا میداشتند و آنهمه شرارت و فجایع را مرتکب میشدند . این عده را بعضی از میسیونرهای آمریکائی و فرانسوی و افسران انگلیسی و روسی آماده کارزار میکردند و اسلحه‌ای راکه از روسها گرفته بودند بین‌آنها پخش میکردند. بنابراین مسیحیان هم مسلحتر وهم آماده‌تر از مسلمانان بودند. افسران خارجی نیز آنها را از لحاظ روحی تقویت نموده پشتیبانی دولت‌های خود را به آنان عرضه میداشتند .

کسروی تبریزی قوای مسیحیان را چنین نوشته است[1]:

«نزدیك به۱۲ هزارخانواده جلوها بودندکه با مارشیمون از خاك عثمانی آمدند . نزدیك ۲۰ هزارخانواده ارمنیان وآسوریان خود ارومی و سلماس و سلدوز وآن پیرامونها بودندکه باآنان پیوستند .

« پنج یا شش هزارتن ارمنی از ایروان و وان و نخجوان گریخته و باینان پیوسته بودند. این اندازه انبوهی ایشان است وهمه باهم یکی شده وبرای‌آرزوهائی میکوشیدند . از اینان بیست هزار تن سپاهیان ورزیده بودند وهشتصد تن سرکردگان روسی بروسیه نرفته بااینان مانده و بهمدستی ۷۲ تن سرکردگان فرانسوی آنان را راه می‌بردند [2] . افزارهاشان ۲۵ توپ ویکصد شصت تیر بود. نیکتین‌کنسول روس، شت‌کنسول‌آمریکا وگوژل رئیس بیمارستان فرانسه‌ای رشته سیاست وراهنمائی را دردست میداشتند. ازآسوریان پس‌از کشته شدن مارشمیون‌آقا پتروس سررشته‌دار کارهای لشکری می‌بود ملك خوشابـه هـم از سررشته داران بشمارمی‌رفت ».

محل تمرکز قوا

دراین موقع بسیاروخیم‌که هرلحظه بیم‌تصادم‌بین مسیحی ومسلمان میرفت، قوای موجود درشهرارومیه علاوه ازهزار نفرقزاق کـه در بیرون شهر وقلعه نصیرالدوله درتحت فرمان‌فرماندهان روسی خود بودند واعتنائی بدستورات حاکم شهرنداشتند دویست نفرسوارقره‌داغی بودکه قبلاً مذکور شد والی‌آذربایجان فرستاده بود اینها درداخل شهردرچندکاروانسرا مسکن نموده بودند.

---

۱ ـ جلدپنجم تاریخ۱۸ساله‌آذربایجان صفحه ۲۴۵ .

۲ ـ چنانچه مذکورشد نیکتین‌کنسول روس درکتاب خـود تعدادنستوری‌ها راکـه از ترکیه فرارکرده بایران‌آمده بودند ۳۰ تا۴۰ هزارنفر مینویسدکه ۱۰تا۱۵هزارنفرازآنها راوی دردهات ارومیه می‌پذیرد. وتعداد افسران روسی وفرانسوی را هم درارومیه خیلی‌کمتر ازاین رقمی‌که‌کسروی نوشته است ذکرکرده .

از اهالی شهرنیز تعدادی مسلح بودند ولی فرماندهی واحدی نداشتند ودرجائی متمرکز نبودند وهیچگونه نظم و ترتیبی دربین آنها حکمفرما نبود وهرکدام بدین فکر بودند که چگونه ازخانه وعائله خود جداگانه دفاع نمایند.

آشوریهاومسیحیان درقسمت‌های شرقی‌شهرارومیه ومحلات نوکچر ویورتشاه سکونت داشتند ودراین زمان‌که اوضاع بوخامت میرفت یك عده ازجلوهای مسلح نیز ازدهات‌بشهر آمده درکاروانسرای حاج مستشار سکونت‌کرده درحقیقت‌آنجارامحل تمرکزقوا وعملیات خود قرار داده بودند علاوه برآنجا مسیحیان درسه محل زیرنیز متمرکزبودند:

اطراف اداره گمرك واقع درمرکز شهر.

عمارت معروف بخانه‌های جنرال درنوکچر.

اطراف مسجد مناره‌که میسیون فرانسوی‌آنجا بودند.

بزرگان مسلمانان

بطوریکه متذکر شده‌ایم در این لحظات وخیم رهبر و سر دسته و پیشوائی در ارومیه وجود نداشت‌که اهالی را دور خود جمع‌کند و مجالس مشورتی جهت نگهداری شهر ودفاع از ناموس خود داشته باشند. حاکم شهر اجلال‌الملك هم ازدستش‌کاری ساخته نبود. سایر سرشناسان و محترمین شهرعبارت بودند از:

عظیم‌السلطنه سردار، میرزا محمودآقا مجتهد اصولی، موسی‌آقا صدر، حاجی محمد زهتاب، ارشد همایون، حسین‌خان بیگلربیگی جهانگیری، کرمعلیخان زمانی، حاج محمد حسنخان، نظم‌السلطنه امیرنظمی، حاج میرزافضل‌الله مجتهد، حاج شهاب‌الدوله اقبالی، میرزا علیخان والی و غیره.

رؤسای مسیحیان

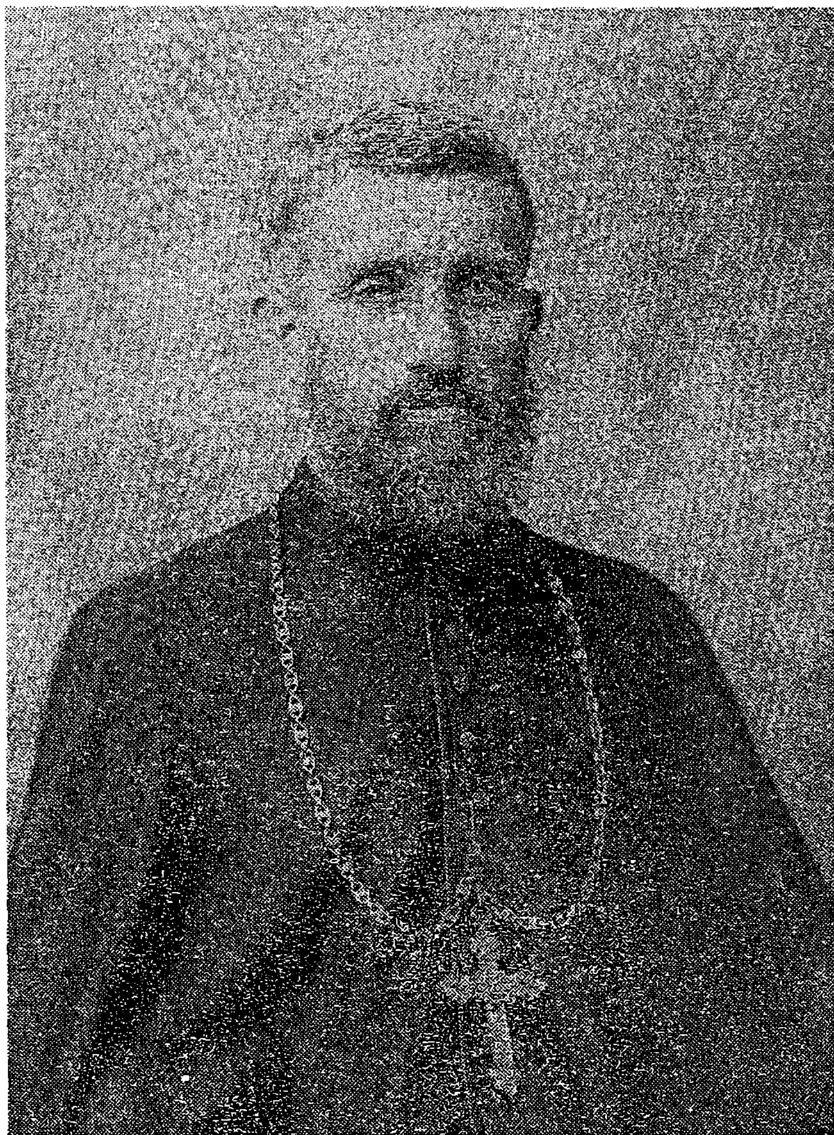
از رؤسای مسیحیان دردرجه اول باید مارشیمون[1] رئیس‌مذهبی آثوریها وجلوهارانام برد. این شخص بااینکه ریاست مذهب‌را داشت ریاست جنگجویان‌آثوری نیزباوی بود وتمام‌آثوریها از دستورات و اوامر وی اطاعت مینمودند.

۱ـ مارشیمون Mar Chimoun رئیس روحانی وعرفی قبایل‌نستوری را مسیو نیکتین کنسول روس درکتاب خود (ایرانی‌که من شناخته‌ام) صفحه ۱۹۹ چنین تعریف میکند:

«مارشیمون جوانی‌بودکه تقریباً سی‌سال داشت‌عمامه‌ای برسروقبای‌کلیسائی دربروصلیبی بسینه‌آویخته داشت وازصباحت منظر وتشخص‌هم بی‌بهره نبود.

«مارشیمون ریاست‌روحانی وعرفی قبایل نستوری‌را داشت‌که قسمتی‌ازسنجاق Sandjak وگیاور Guiaver وولایت وان سکنی دارند. درنقشه اجتماعی این‌نستوریها با کردهای‌همسایه خود اختلاف زیادی ندارند فقط تفاوت در این است‌که هرقبیله در رأس خودکشیشی دارد و تشکیلات حکومتی آنها تقریباً روحانی است وزندگانی عشایری دارند وهرقبیله رئیسی دارد موسوم به ملیك Malik. این قبایل‌که هیچوقت تحت احصائیه در نیامده و همیشه از مأمورین مقتدر ترکیه پرهیز کرده ودر کوهستانهای صعب‌الوصول فراری هستند شاید اعرادآنها به‌سی هزارنفر برسد.

ازخارجیان مقیم ارومیه دردرجه اول نیکتین[1] کنسول روس درتمام طبقات شهر نفوذ داشت ودرحقیقت سررشته تمام وقایع ارومیه دردست وی بود هموبودکه تشکیلات مسیحیان



موسیو سونتاك نماینده پاپ در رضائیه

۱ـ نیکتین کنسول روس که در این فصل ما نام وی را زیاد برده‌ایم از روسهای سفید بوده که طبق نوشته مرحوم ملك‌الشراء بهاردرمقدمه ترجمه کتاب (ایرانی که من شناخته‌ام) از ـــ

مسلح راسروصورت داده‌وتمام مسیحیان حدودغربی‌آذربایجان‌را مسلح‌نموده بوسیله‌افسران روسی فنون جنگی بآنها آموخت .

ازمیسیونرهای مذهبی دردرجه‌اول بایدنام مسترشید[1] رابردکه رئیس میسیون‌مذهبی آمریکا درارومیه بوده وامورات‌کنسولگری‌آمریکا رانیز رسیدگی میکرد . ازاین شخص‌ما دراین فصل بازهم‌گفتگو خواهیم‌کرد وی یکی ازسران مسیحیانی بودکه‌آنها را مجهز و مسلح میکرد وآنها را بضدیت ودشمنی بامسلمانان وادارمینمود. یکی ازافراد این میسیون مذهبی آمریکائی دکترپاکارد [2] بودکه مسلمانان ازوی خاطره‌های خوبی دارند او هر چه میتوانست ازکشت وکشتار جلوگیری میکرد خواه مسیحی‌باشد خواه مسلمان وی ریاست بیمارستان‌آمریکائی ارومیه را درآنوقت عهده‌داربودونسبت بمداوای‌بیماران وجلوگیری‌از امراض مسری فعالیت شدید مینمود .

نماینده پاپ درارومیه عالیجناب امیل‌سنتاك[3] بودکه وی نیزنسبت بجلوگیری‌ازکشت وکشتار مسیحی ومسلمان اقدام میکرد وباکارهای زشت مسیحیان هرگز موافقت نداشت .

یکی دیگرازسران مسیحیان که مستقیماً‌مسئول‌کشت وکشتارمسلمین بشمارمیرودشخصی بود بنام‌آقاپطروس که طبق‌نوشته‌نیکتین[4] وی لباس‌نظامی‌برتن‌وکاسکت وزارت خارجه‌روسیه را برسرداشت‌واصلاً نستوری وآتاشه‌کنسولگری روسیه در ارومیه بود. وی یکی از سران فعال مسیحیان بود وچنانچه بعدها خواهیم دیدپس ازشکست مسلمین اداره‌امور شهرارومیه بدست این شخص افتاد .

علاوه برآقا پطروس دونفر دیگرازسران‌آسوریها بنام ملك خوشابه وآقامیرزا دست

→ نجبای پتروگراد ایران شناس‌جوان بوده که در ورشو ومسکو زبانهای شرقی رایادگرفته و۱۹۰۹ بایران آمده و باصفهان رفته درکنسولگری روسیه تزاری خدمت میکند . در سال ۱۹۱۱ منشی کنسولگری رشت میشود در۱۹۱۴ منشی ژنرال کنسولگری تبریز از ۱۹۱۵ کنسول ارومیه میشود وتاآوریل سال۱۹۱۸ درارومیه میماند ودرتمام‌کشمکش‌ها بین‌مسیحیان ومسلمانان دست‌اندرکار بوده به‌تبریز ورشت میرود. ازسال ۱۹۱۹ بپاریس رفته وآنجاکتاب خودرا درموردمأموریت‌های خود در ایران مینویسد بنام(ایرانی‌که من شناخته‌ام)که درآن متأسفانه اشتباهات وتحریفات زیادی بچشم میخورد.

۱ـ دکتررور.و.آ.شید Dr Rever. W. A. Shedd اگرچه سمت ریاست میسیون مذهبی و ویس کنسولگری افتخاری آمریکا را داشت ولی مردی ماجراجو بود که از ریختن خون بیگناهان ترسی‌نداشت . این شخص‌پس‌ازآمدن عثمانی‌ها بامسیحیان فرارکرد وموقع مهاجرت بهمدان در راه درگذشت .

۲ـ Dr. P. Packard

۳ـ Emile Sontag مردروحانی بودکه ازطرف پاپ جهت هدایت مسیحیان بارومیه اعزام شده بود ونسبت به‌مسیحی ومسلمان محبت میکرد . این شخص روحانی پس از فرار مسیحیان درارومیه ماند ولی متأسفانه درمحل میسیون فرانسویهاکه سکونت داشت بوسیله اکراد وعثمانی‌ها دستگیروکشته شد. قتل وی‌موجب تأسف عموم اهالی شهرگردید.

۴ـ کتاب ایرانی‌که من‌شناخته‌ام صفحه ۱۹۹ .

اندرکار عملیات جنگی داشتند .

میسیون مذهبی فرانسویان نیز درآنموقع ارومیه بودندودرجنب مسجد مناره‌خانه‌های هاشموف سکونت داشتند ومسیحیان رایاری میکردند. فرانسویها دراواخرجنگ بیمارستانی درارومیه دایر نمودند. یابقول نیکتین کنسول روس آمبولانسی باین شهر فرستادندکه رئیس آن مسیو کوژل[1] بودکه تااواخرسال۱۹۱۸ درارومیه فعالیت میکرد قبل ازآمدن عثمانی‌ها این شهررا ترك نمودند .

روزهای تاریك

شروع مخاصمه

دردهه سوم بهمن‌ماه ۱۲۹۶ خورشیدی‌که سازمان مسیحیان تکمیل شده بود شرارت وبهانه‌جوئی‌آنان فزونتر گردید ، علاوه بردهات که هرروز درچند دیه‌غارت وکشتارمیکردند در خود شهر نیز بنای تعرض علنی راگذاشتند .

چنانچه درهمین روزها یك‌نفر ازجلوها دونفر مسلمان ویهودی را در بازارکشت و روز۲۷ بهمن جلوها درکوچه وبازارعلناً شروع بشرارت نمودند وجلو مردمرا گرفته از آنها اسلحه میخواستند و آنها را لخت مینمودند . مردم ازاین عمل سخت نگران شده و شورش درشهرآغاز گردید. اجلال‌الملك‌حاکم شهرجلوشورش مردمراگرفت. روزسی‌ام‌بهمن

۱ــ داستان‌آمدن فرانسویان را دراثنای جنگ جهانگیراول بارومیه بهتراست ازکتاب نیکتین صفحات ۲۲۸ و۲۲۹ دراینجا عیناً نقل کنیم :

«درپائیز ۱۹۱۷ نیز یك آمبولانس‌کوهستانی قفقازی‌که ازتشکیلات فرانسه‌بود ازراه آرخانژل Arkhangel بارومیه‌آمد. ریاست آن بامسیو پ. کوژل P. Caujole بود . این آمبولانس دارای تشکیلات تازه وازهرحیث مکمل وبتوسط رئیس عالیقدری اداره میشد و برای‌مساعدت بکلنی‌کوچك فرانسه‌وبطورکلی‌برای‌کلنی‌های متحدین‌که عبارت‌بودند ازمیسیون‌ـ های فرانسوی وآمریکائی وقنسولگری روسیه بموقع رسید.

«من احترامات خالصانه خودرا باین هیئت فرانسوی‌که مخاطرات یك سفر طولانی را تحمل‌کرده وبرای مساعدت سکنه ارومیه بایران آمد تقدیم میکنم و بسی متأسفم‌که ورودآن مقارن‌شد باشورش وفساد اخلاق قشون ووقایع تنفرآوری‌که ازاین بی‌نظمی پدیدار گردید ودر نتیجه‌آمبولانس فرانسه باوضاع‌آشفته سیاسی برخورد.

ورودغیرمترقبه‌آمبولانس فرانسه بدون اینکه متضمن برنامه معینی باشد تنهاعمل‌خیرـ خواهانه‌ونوع‌دوستی بودکه ازطرف‌فرانسه درایران صورت‌گرفت.امامتأسفانه این هیئت‌نتوانست کاملا بوظائف خودعمل‌نمایدوباکدورت ازایران رفتند.

مسیوکوژل شرح عملیات وسرگذشت خود را درکتابی بعنوان مصائب آمبولانس‌فرانسه درایران مفصلا نوشته‌است‌یکی‌ازاعضای این‌آمبولانس امیل‌زاوی Emile Zavie بودکه چندین کتاب‌ازمشاهدات خوددرقفقاز وایران‌منتشرساخت یك‌کتاب‌روسی‌هم‌ب.شکلوسکی B. Chklovsky نوشته است‌که بزبان‌فرانسه‌ترجمه شده واین شخص رامن درارومیه وقتی‌که سمت‌کمیسرسیاسی داشت دیدم ...»

بین پاسبانان شهربانی وجلوها واشرارآسوری‌ها زدوخورد رو داد ویك‌نفرازآنها کشته شدو آنان هنگام‌گریز چهار نفربیگناه راکشتند .

روزچهارشنبه اول اسفندماه۱۲۹۶ خورشیدی اجلال‌الملك سران مسیحیان رابااداره حکومتی دعوت‌کرد و مسیو کوژل رئیس بیمارستان فرانسویان و مونسنیور سونتاق نماینده پاپ‌نیزدراین جلسه بودند وراجع به‌پیش‌آمدهای اخیرگفتگومیکردند دراین‌بین عده‌ای از دهاتیان‌باداره حکومتی ریخته‌وتظلم نمودندکه‌عده‌ای ازجلوها دراطراف شهرجلوروستائیان راگرفته هرکسی راکه می‌بینند میکشند .

حاضرین درجلسه حکومتی از این پیش‌آمد ابراز ناراحتی نمودند ، قرارگذاشتند عده‌ای ازسواران قره داغی باسواران آسوری بیرون شهررفته جلو آدمکشان را بگیرند . آنروز درحدود یکصدتن ازمسلمانان درخارج شهربدست جلوهاکشته شدند . چون جنازه آنها درروی زمین مانده بود وهرچه ازمسیحیان‌خواستندکه عده‌ای را بفرستند تامسلمانان بتوانند جنازه‌های کشتگان رابرداشته دفن نمایند نتیجه نه‌بخشید .

روزجمعه سوم اسفندماه۱۲۹۶ مطابق دهم جمادی‌الاول ۱۳۳۶ هجری قمری و۲۲ فوریه۱۹۱۸ مسیحی[1] دوتن از مردمان شجاع ارومیه بنام قرداش و داداش برآن شدندکه خودبروند وجنازه مردگان رابشهرآورند. هنگام غروب‌که اینان میخواستند ازشهر بیرون روند نزدیك دروازه هزاران بعده‌ای ازجلوها برخوردند بین‌آنان جنگ آغازشد بمجرد شلیك تفنگ، مسیحیان درشهرهرکجاکه بودندشروع به‌تیراندازی نمودند معلوم شدکه قبلا قرارگذاشته‌بودند باشروع تیراندازی جنگ راآغازنمایند .

آغاز جنگ

بطوریکه مذکورشد بعدازظهر جمعه سوم اسفند ۱۲۹۶ خورشیدی جنگ‌آغازگردید.درابتدای امرناچارساکنین محلات مسیحی‌نشین ازقبیل نوکچر، یورت شاه وغیره‌خانه‌های خود راترك نموده‌بخانه‌های اقوام خود درسایرمحلات پناه بردند . وجنگ سخت بین طرفین درکلیه محلات شهر آغاز گردید .

مسیحیان هم‌کاملا مسلح بودند وهم سران وفرماندهان آزموده داشتند ولی مسلمانان نه‌اسلحه‌کافی‌داشتند ونه‌رهبرخردمند لذاهرکسی که‌اسلحه داشت‌بفکردفاع‌ازخود تیراندازی مینمود بدون اینکه نقشه واحدی دربین باشد .

شب شنبه بااینکه جنگ خاموش شده بوذ شبانه جلوها و قـاچاقهای ارمنی بصدها منازل بیدفاع‌شهرریخته علاوه‌برغارت اموال هرکسی را از بزرگ وکوچك دیدندکشتند، بعضی خانه‌ها رانیزآتش زدند. بااین عمل مسلمانان دریافتندکه تنها چاره‌آنها این‌است‌که تاآخرین حدممکن ازخود دفاع نمایند .

روز شنبه چهارم اسفند ازطلوع‌آفتاب جنگ مجدداً‌شروع‌شد مسلمانان باجدیت‌تمام

---

1 ـ نیکتین‌کنسول روس شروع جنگ را نهم فوریه نوشته کـه تصور میشود اشتباه نموده است .

ازهستی وناموس خود دفاع سخت مینمودند . دراین روزتوپ بستن شهر ازطرف مسیحیان روحیه مسلمانها راخیلی ضعیف کرد. آنها نمیدانستند که مسیحیان حتی توپ هم در اختیار دارند باشنیدن صدای توپ که از کوههای اطراف محلات مسلمان نشین شهر را به توپ بسته بودند روحیه آنها خیلی خراب شد .

فرار سواران قره‌داغی

روز دوم جنگ دویست نفرسوار قره‌داغی که از تبریز اعزام شده بودندوروزاول درمعیت مسلمانان بامسیحیان جنگ میکردندبدون اینکه کار عمده‌ای کرده باشند ازشهر خارج شده وازراه سلماس به تبریز و قره‌داغ رفتند. فرار این سواران پس ازتوپ بستن بشهر دومین ضربه‌ای بودکه بروحیه اهالی شهروارد شد. مردم وقتی فرارسواران قره‌داغی راکه بوجودآنان امیدها داشتند وآنها راپشت وپناه خودمیدانستند شنیدند خیلی ناراحت شدند ولی بااین‌حال ازجنگ ودفاع دست برنداشتند .

حادثه قزاقخانه

بطوریکه‌مذکورشد اینموقع درقلعه نصیرالدوله امیرتومان بیرون‌شهر ارومیه درحدود هزارنفرقزاق ایرانی تحت فرماندهی افسران‌روس مستقر بودند .

پس ازآغازجنگ در روز اول قزاقها بااهالی شهر کمك نمودند. وقتی جلوها بآنجا هجوم بردند در مقابل‌آنها سخت ایستادگی نمودند. دراینموقع فرمانده کل‌آنها که روسی بود گفت بدون موافقت‌کنسول روس نمیتوان اجازه جنگ داد لذا بستوانی بنام رضا خان جنرال که خود ازخانواده‌های محترم شهر بود دستورداد که باپرچم سفید ازقلعه خارج شده جهت تحصیل اجازه رهسپار کنسولگری روس بشود در صورتیکه در اینموقع کنسول رسمی روسیه دررضائیه وجودنداشت وحکومت انقلابی هنوزنتوانسته بود بکارها سروسامانی‌بدهد، بهرحال رضاخان بمحض خارج شدن ازقلعه‌کشته شد . آسوریان جسارت پیداکرده بقلعه هجوم‌آوردند وچون‌فرمانده روسی‌تارسیدن‌خبر کنسولگری اسلحه قزاقهاراجمع نموده بود آنها نتوانستند ازخود دفاع کنند لذا مسیحیان بآسانی واردقلعه شدند وهرکسی‌راازقزاقان که پیداکردندکشتند . عده‌ای نیز از دیوارهای قلعه‌سرازیر شده در باغات اطراف شهر پراکنده گردیدند. بدین‌سان درنتیجه خدعه وخیانت افسرروسی بآسانی قوای قزاق منهدم گردیده اسلحه و مهمات‌آنها بدست آسوریان افتاد .

روحیه طرفین

اگرچه‌درآغاز مخاصمه‌مسلمانان خوب بدفاع برخواستند وهرکسی که اسلحه داشت در پشت‌بام خانه خودسنگر درست‌کرده از ورود دستجات قاچاقها وجلوها بمحلات شهر وغارت خانه‌ها جلوگیری میکردند . ولی دراین موقع که یك‌روز ونصف ازشروع جنگ میگذشت توپ‌بستن شهراز طرف ارامنه ، فرارسواران قره‌داغی ، انحلال قزاقخانه وکشته‌شدن قزاقها وافتادن‌اسلحه ومهمات‌آنان بدست ارامنه، روحیه مسلمانان را بسیارخراب کرد .

دراین وقت مسیحیان نیز باوجود اینکه پیشرفتهائی نموده بودند وبکمك انگلیس و

فرانسه امیدوار بودند وروسها نیز آنها را تقویت میکردند ولی آنها مخصوصاً آسوریان مقیم شهر بفکر عاقبت کار بودند وبکشتار رضایت نمیدادند شاید صحبت صلح وآشتی بمیان آمده بود. میرزا مخفی سابق الذکر که شاهد اوضاع بوده واین وقایع را به نظم کشیده است باین موضوع اشاره میکند که مسیحیان بفکر عاقبت کار وصلح وشاید تسلیم بوده‌اند [۱].

ملاقات بامارشیمون

بعدازظهر روزشنبه که دومین روز جنگ بود جمعی ازروحانیون و بزرگان شهر بجای اینکه جمع شوند و کمیسیون جنگی تشکیل دهند وجنگجویان راهدایت ورهبری کنند، بفکر خاتمه دادن بجنگ افتادند و دسته جمعی بمحل سکونت مارشیمون پیشوای مذهبی آسوریان که خودیکی ازافروزندگان فتنه بود رفتند تا با وی مذاکره نموده بجنگ وخونریزی خاتمه دهند. مارشیمون دراین ملاقات بضعف مسلمانان وتزلزل روحیه آنها پی میبرد و می‌فهمد که فتح نهائی بامسیحیان است بدون اینکه اقدام مثبتی درموردخاتمه جنگ نمایدآنان را باوعده ونوید فریب داده روانه مینماید ، اینان نیز بسایرین میگویند جنگ نکنید مقدمات صلح و آشتی فراهم شده است .

یکشنبه پنجم اسفند

روز یکشنبه پنجم اسفند صبح جنگ دوباره آغاز میشود در صورتیکه شب یکشنبه مسلمانان بدبخت بفکر صلح و آشتی خوش بودند ولی جلوهاوقاچاق‌ها درکشتار وغارت خانه‌های مردم بیدادکرده بودند. دراین‌موردکسروی مینویسد[۲] :

«شب یکشنبه مسلمانان بامید اینکه دیگرجنگ نخواهد شد بی‌پروائی نمودندوبجنگی نکوشیدند ولی مسیحیان ازپا نه نشستند و خدا میداندکه در آنشب چه بیدادهاکردند .

معتمدالوزاره [۳] مینویسد :

«تاصبح شلیك قطع نشد صبح خیلی‌زودبحکومت آمده موافق راپرتهامعلوم‌شدشبانه‌وقایع

۱ــ میرزامخفی در نسخه خطی (فشار افشار) سابق‌الذکر مینویسد :

تاجری گفت از ارامنه ها	شد درآن جمع عرصه‌تنگ‌بما
میل تسلیم داشتیم همه	دل بر این میگماشتیم همه
ما همه مضطرب که ناگاهان	شد عیان جمعی از مسلمانان
بیرق اندرکف وبراز تشویش	راه تسلیم را گرفته به پیش

۲ــ صفحه ۲۲۴ و ۲۲۵ جلدپنجم تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان.

۳ــ معتمدالوزاره کارگذار ارومیه بوده‌درآنزمان که آثـار شوم معاهده‌ترکمانچائی بـا روسها کاپیتولاسیون یاقضاوت قنسولها را درایران برقرارنموده بود. اگر یکی ازاتباع خارجی مرتکب جرمی میشد مأموران ایرانی نمیتوانستند وی را دستگیر و محاکمه نموده بمجازات قانونی برسانند بلکه این‌کارمیبایدد رکنسولگری‌مربوط بعمل‌آید منتهی یك‌نفرنماینده‌ازطرف دولت ایران در محاکمه نظارت مینمود و این شخص را که عضو وزارت خارجه بود کارگذار میگفتند وادارات کارگذاری درشهرستانها شعبات وزارت خارجه بودکه با الغاء کاپیتولاسیون درزمان رضاشاه‌کبیر برچیده شد.

ناگوار واسف‌آوری روی داده‌است .

جلوها وغیره بچندین کوچه هجوم‌آورده وداخل خانه‌ها شده ودارائی مردم راغارت وقریب پانصد خانه‌راآتش زده مردوزن وصغیر وصغیره‌را مقتول‌نموده ازکسی ابقاءنکردند. قساوت وشقاوتی بعدازاصلاح ظاهرساختند که درهیچ قرن ودوره نظیرآن‌شنیده ودرهیچ‌قانون دیده نشده بود ».

تسلیم مسلمانان

درموردتسلیم مسلمانان کسروی بااستفاده از یادداشتهای دونفر از اهالی‌ارومیه‌که خوددراین‌جریانات شرکت‌داشتند یکی‌مأموررسمی وزارت خارجه وکارگذار ارومیه (معتمدالوزاره) دیگری یکی از معاریف شهرکه مدرسه توفیق را تأسیس واداره مینمود (میرزا رحمت‌اله توفیق) وهردونفر خود ناظر جریانات روز بوده یادداشتهای خود را دراختیار مرحوم‌کسروی گذاشته‌اند . چنین مینویسد [۱]:

بااین پیش‌آمدهای شب، فردا (یکشنبه پنجم اسفند ۱۲۹۶ خورشیدی) بامدادملایان وسران شهربجای آنکه بدانندکار دیروزیشان بیخردانه بوده (مقصودکسروی رفتن سران مسلمانان بخانه مارشیمون جهت صلح بوده‌که ماقبلاآنرا نوشته‌ایم) وپی بخواست درونی مسیحیان برده ومردانه بجنگ‌وجلوگیری کوشند همان‌کاربیخردانه وننگین رادوباره کردند ودوباره بدرخانه دشمن رفتند. رشته سخن را بدست توفیق میدهیم :

«قبل‌ازطلوع آفتاب عده‌ای بخانه عظیم‌السلطنه سرداررفتندکه‌نگارنده (میرزارحمت‌اله توفیق) هم‌بودم مقصود این‌بودکه سردار بارؤسای مسیحیان داخل مذاکره گردیده قرارداد دیروزی مارشیمون را تجدید نمایند بعد معلوم شد که امروز رشته کار در دست مسترشت آمریکائیست مارشیمون نیز خودراکنارکشیده است. عظیم‌السلطنه سردارجماعت را برداشته قبل ازطلوع‌آفتاب بخانه مسترشت باکمال زحمت واردشدند .

ازاشخاصیکه فعلا زنده‌اند میرزا محمودآقای مجتهد وآقای صدرپیشوای دموکراسی وکرمعلی‌خان زمانی وملاحسین امام و حسین جهانگیری و غیره میباشند . عده‌ای از وجوه اهالی باطاق‌کنسول وارد وجمع‌کثیری درحیاط ماندند. مسیحیان نیز ازهرطرف رو بشهر آورده صدای تفنگ وناله زن وبچه‌آسمان صاف‌ارومیه راتیره وتارنموده وازطرف مسلمانان نیزکسی مقاومت نکرده ومنتظراقدامات این هیأت هستند .

آفتاب طلوع کردوبنوکرآقای‌مسترشت حیدرعلی‌نام‌که‌فعلازنده است‌گفتند: بکنسول بگوئیدکه‌بیرون تشریف‌آورده درموضوع قضایای دیروزی صحبت نمائیم‌درست درخاطردارم که هردفعه حیدرعلی رفت وبرگشته‌گفت مسترشت خوابیده وکسی قادر نیست او را بیدار نماید وحال‌آنکه‌کسیکه درهمین ساعت دستورقتل یك شهرراداده چطور میخوابد؟ مقصودش این‌بودکه مسلمانان بااقدامات این هیئت اتکال‌نموده ومنتظر باشند وازاینطرف مسیحیان‌کار خودرا بلامانع درشهرانجام دهند .

۱ـ صفحات۲۲۵ تا۲۳۱جلد پنجم تاریخ۱۸ساله آذربایجان .

کار بجائی رسید که رؤسای مسلمانان خواستند از قنسولگری خارج شده باهالی شهر دستور دفاع دهند معلوم شد که تمام راهها را مسیحیان گرفته‌اند . این اشخاص اگر از قونسولگری خارج شوند در کوچه‌ها مقتول خواهند شد . کار فوق‌العاده مشکل گردیده ازطرفی مسیحیان درشهرقتل عام مینمایند وازطرف دیگرعموم اهالی چشم براه دوخته در انتظار رؤسای خود هستندکه بامسیحیان قرارصلح یاادامه دعوارادا‌ده وازاین طرف نه‌مستر شت حاضرمیشود ونه‌خودشان میتوانند ازآنجا خارج شوند. تاسه‌ساعت ازطلوع آفتاب گذشته مسترشت همان رئیس خیریه‌آمریکائی سابق شخصیکه همواره درارومیه میگفت (خدا محبت است)همان‌شخصیکه خودراهمواره طرفدارانسانیت میدانست‌باطاق واردشدو باتشدد تمام‌چنین گفت شما اطاق مرانیز پرازدود سیگار وچپق کرده‌اید من نمی‌توانم دراین اطاق‌تنفس کنم. پنجره‌ها را بازکنید و هوای اطاق را عوض نمائید تا من بیایم این را گفت و برگشت . بیچاره مسلمانان‌فوری سیگارهارا خاموش نموده وپنجره‌هارا بازکردند بازدکترشت‌نیامد. مقدرات صدوهشتاد هزارنفرنفوس‌آنروزی‌ارومیه بسته بوجود اوبود، آن هم‌درهمچوموقعیتی ازدودسیگار رم‌کرده وبلکه بهانه‌نموده بازپیدا نمی‌شود. صدای شیون وواویلای دختران و زنان شهرمخلوط باصدای تفنگ بگوش ساکنین این اطاق میرسیدکه انسان ازتقریرهمان ساعت عاجزاست . سه‌ربع ساعت طول‌کشید ودر این سه‌ربع ساعت ازروی تحقیق یکهزارو پانصد نفر غیرازمقتولینی‌که ازدمیده صبح هدف‌گلوله گردیده‌اند مقتول شده تازه‌آقا وارد اطاق شده میگوید (بازچه میخواهید؟) اول آقای صدر پیشوای دموکراتیان خطاب بدکتر شت چنین‌گفت‌آقای قنسول فعلا دردنیا محاربه بین‌المللی است بسیارشهرهارا بمب‌باران و بسیارشهرهارا قتل‌عام نموده‌اند ولی نه‌باین وضعیت‌که شما پنهان شده وازطرفی نیز جمعی لجام‌گسیخته بسراهالی‌ریخته ازساعتیکه مابا‌ینجاآمده‌ایم چقدرنفوس تلف شده؟ گناه‌ازطرف شمابوده وازاین‌حرفها بسیارگفته ودرنتیجه‌مسترشت چنین‌گفت(اگرامنیت‌میخواهید۱۲ نفر از مسیحیان و۱۲ نفرازمسلمانان مجلسی تشکیل‌داده وداخل‌مذاکره‌شویم) اینها گفتندآقای مسترشت‌تاتشکیل‌جلسه وانتخاب‌اعضاء وطرح‌مذاکرات شهرازشهریت خارج شده‌مبدل بتوده خاکستری‌خواهدشد. شماالساعه امنیت را بدهیدبعد هرطوری که‌شما میخواهیدآنطور میکنیم. درنتیجه‌مسترشت فوراً چند دسته سوارتهیه نموده وچندنفرمسلمان را نیزسوارنموده باایشان قاطی‌کرده‌به‌محلات فرستاده بامرایشان پنج ساعت ازظهر گذشته مسیحیان را ازشهر خارج نموده ولی‌وجوه‌اهالی‌ازقنسولخانه نرفته منتظر تشکیل مجلس۲۴ نفری شدند وعده‌ای ازاینها که‌بجان خود می‌ترسیدند تاآخر بلوا و آمدن عثمانیان ازآنجا خارج نشدند».

امروز در این کشتار متجاوز از ده هزار تن از مردم بیگناه و اززنان وبچگـان کشته گردیدند .

مسیحیان ازدمیده بامدادآغازکرده تاراج وکشتار دریغ‌نمی‌گفتند وپس‌از نیمروزهم اگرچه بادستورمسترشت دست ازکشتاربرداشتند ولی بازتاراج درکار بود وبازاگرکسی را میخواستند میکشتند .

هنگام پسین آن نشست برپا گردید ویکی از نمایندگان مسلمانان معتمدالوزاره بود که داستان را نوشته مسیحیان نوشته‌ای بنام «اولتیماتوم» به نشست آورده وخواندند که ما اینك آنرا دراینجا می‌نویسیم [1]:

اتمام حجت مسیحیان

«چون دولت ایران قوه ندارد که درآذربایجان بیطرفی خودرا حفظ نماید ونگذارد قشون اجنبی بآذربایجان داخل شود بانیجهت بامر حکومت وبه تصویب متفقین درآذربایجان قشون ملی تشکیل میدهند ازملت مسیحی بمقصوداینکه همین نگذارد قشون خارجه بآذربایجان داخل شوند که صدمه سخت برای قفقازخواهدبود. لذا حالیه درآذربایجان قشونی مرکب از ارامنه ونصارا تشکیل‌میباید. متأسفانه یك حصه اهالی ارومی که چند نفر بآنها سردسته شده بود وآن سردسته‌ها که از متنفذین شهرهستند چنین معلوم میشود که طرفدار و دشمنان ماميباشند همیشه بآن تشکیلات مانع‌شده ومتزلزل‌میکردند ودرروزهای آخر بدرجه مناسبات ملت مسلمان ومسیحی راخللدار نموده ونسبت بیکدیگرضدیت بهمرساندند که کار بتلفات منجر شده وازاین مسئله نه‌تنها اهل شهرمتضررشدند بلکه نمایندگان قشون روس وفرانسه هم دچار صدمات گردیدند .

چون متفقین‌ازاین تشکیلات جدیدنمی‌توانند منصرف بشوند وازطرف دیگر بملاحظه نوع پرستی لازمست که بفوریت این قتل و غارت راخاتمه داده و آنهائیکه بمنافع متفقین مانع و بصدمات اهالی راضی هستند ما امضا کنندگان خیلی واجب میدانیم که این شروط ذیل را بمسلمانان اظهار واجرای آنها رابدون سئوال وجواب بخواهیم :

اولا ــ باید مجلسی مرکب از ۱۶ نفر بدستورالعمل بارون استپانیانس بفوریت تشکیل یابد .

ثانیاً ــ شهر در تحت حکومت نظامی بوده و رئیس پلیس را اعضای منتخبه تعیین نماید .

ثالثاً ــ هرقدراسلحه‌که درنزد مسلمانان‌است باید درظرف چهل وهشت ساعت بمجلس متشکله تحویل بدهندکه مال ملت ایران خواهد بود.

رابعاً ــ چهارنفر اشخاص‌که مظنون هستند ازقرار ذیل مجلس حاضر نمایند.

صدر ــ ارشد همایون ــ ارشدالملك ــ حاجی صمد زهتاب.

خامساً ــ اشخاصیکه بصاحب منصب روسی وصاحب‌منصب فرانسه ویابیك سالدات‌روس هجوم کرده‌اند هرگاه مقتول ویامغلوب بشوند باید اهالی شهرارومی باهل وعیال ویابخود آنها معاش بدهند .

سادساً ــ قزاقهای ایرانی باید به‌تحت اطاعت صاحبمنصبان روسی خودشان دعوت شوند .

امضاء : جنرال پالتانیف پولکونیك‌کوزمین لیوتنان‌کاسفل .

۱ــ صفحات ۲۲۸ و ۲۲۹ جلد پنجم تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان.

وضع مسلمانان

بطوریکه مذکورشد جنگ بین مسلمان ومسیحی ازظهر روز جمعه سوم اسفند ماه ۱۲۹۶ خورشیدی آغاز گردید وتاغروب شنبه چهارم اسفندمسلمانان‌درمقابل مسیحیان ایستادگی‌نموده بخوبی ازشرافت خود دفاع کردند بنابراین مدت جنگ ۲۴ ساعت بیش نبود از این تاریخ به‌بعد مسلمانها گول اولیا وبزرگان شهر راخورده منتظر اعلام نتیجه صلح وصفا بودند ازاینجهت دفاعی نکردنـد و میشودگفت روز یکشنبه پنجم اسفند در شهر جنگی نبود بلکه جلوها و اشرار آسوریان که ازدهات بمنظورغارت بشهرریخته بودند وارامنه قفقازی بکشتار مسلمانان بلا دفاع درتمام محلات شهرمشغول بودند .

بطوریکه دیدیم مرحوم توفیق تعدادکشتگان امروز را متجاوزازده هزارتن درشهر ارومیه مینویسدکه دربین‌آنها تعداد زیادی زن وبچه حتی‌کودکان شیرخواربوده‌اند وجنازه مردگان مدتها روی زمین مانده بود و کسی قدرت نداشت بآنها دست بزند . بدون اغراق کمتر خانواده‌ای درارومیه پیدا میشدکه یك یا چند تن از آنها در این روز بدست جلوها کشته نشده باشد .

وضع دهات

ازوضع‌آشفته شهر ارومیه بوضع دهات نیزمیتوان پی‌برد. یك مشت دهاتـی فقیر بلادفاع در مقابل جلوهای خونخوار مسلح چه کاری میتوانستند انجام دهند .

اغلب دهات‌مسلمان‌نشین دراین غائله غارت شد اهالی‌آنها را کشتارنمودند ، آنهائی نیزکه ازچنگال مسیحیان جان بسلامت برده بودند نتوانستند درده بمانند ناچاردست زن وبچه خود راگرفته بدهات بزرگ یابشهرنقل مکان نمودند .

درآن سرمای زمستان‌اغلب‌آنان ازگرسنگی وسرمادرکناردیوارها وکوچه‌هامردند. ساکنین دهاتی‌که مسیحی ومسلمان هردودرآنجا زندگی میکردندوضع‌شان بهترازسایرین بود اینها اثاث منزل خود را بمنازل همسایه‌های خود از مسیحیان منتقل نموده و درآنجا امنیت داشتند ولی عده زیادی از ساکنین این قبیل‌دهات نیز بدست جلوها غارت شدند در حقیقت اکثریت دهات مسلمان نشین تخلیه وخراب‌گردید .

تشکیلات مسیحیان

بطوریکه‌دیدیم سررشته‌کاردر دست‌مسترشت رئیس میسیون مذهبی آمـریکائی، مارشیمون پیشوای‌مذهبی جلوها و افسران روسی و فرانسوی بود ودرحقیقت آنها گردانندگان آن نهضت و مسئول آنهمه قتل نفوس‌بودند. ولی درظاهر کمیسیون۱۶ نفری‌که بدستوروریاست‌بارون‌استپانیانس تشکیل شده بود رشته‌امورشهررا بدست داشت. بدستوراین‌کمیسیون عده‌ای مسیحی ومسلمان درروز دوم بعد از جنگ مأمور برداشتن جنازه‌کشتگان مسلمین از خیابانها و کوچه‌ها و خانه‌های ویرانه گـردیدند و جنازه مقتولین را اغلب دسته جمعی‌چندیـن نفر را در یك قبر گذاشتند .

ازطرف‌کمیسیون۱۶ نفری عظیم‌السلطنه سردار بحکومت ارومیه انتخاب‌گردید. در

ظاهراین شخص حاکم شهر بود ولی در حقیقت از وی هیچ‌کاری ساخته نبود وتمام قدرت دست مسیحیان بود بلافاصله پس ازانتخاب حاکم (روز دوشنبه ششم اسفند) آقاپطروس یکی ازسران مسیحیان بریاست امنیت دهات وابراهیم‌خان یکی‌ازسردستگان ارامنه فراری‌قفقاز مأمور امنیت شهر گردیدند.

آقاپطروس درهرمحال وبخش رضائیه یك نفرسردسته بنام پریستاو با چند نفر سوار مأمور امنیت دهات‌آن بخش نمود ، این سواران در مرکز بخش سکونت داشتند موقعی‌که جلوها دهی راغارت و ساکنین‌آنرا کشتار مینمودند اهالی به‌پریستاو شکایت میبردند و او بکارها رسیدگی مینمود و تاحدی جلوکشت وکشتار وغارت‌دهات را (اگرچیزی باقی‌مانده بود) میگرفت.

جمع‌آوری اسلحه

یکی از شروط اتمام حجت مسیحیان جمع‌آوری اسلحه از مسلمانان و تحویل آن بکمیسیون ۱۶ نفری بودکه قرار گذاشته بودند درمدت۴۸ ساعت‌تمام اسلحه‌مسلمانان تحویل کمیسیون ۱۶ نفری گردد وبقول امضاءکنندگان‌آن اسلحه (مال ملت ایران خواهد بود). غروب یکشنبه پنجم اسفندکه مسلمانان تسلیم‌گردیدندآقا میرزا یکی از سران مسیحیان با دویست نفرسوار ویکنفرروحانی ازمسلمانان مأمورگردیدند تسلیم مسلمانان وصلح وآشتی را بمردم ابلاغ نموده مانع ازکشت وکشتار مسیحیان‌گردند. همچنین این عده بمسلمانان اخطارکردندکه اسلحه خودرا‌تحویل مقامات رسمی شهربکنند. پس از انقضای مدت معینه اسلحه معتنابهی تسلیم نشد. مسیحیان اخطار نمودندکه خود جهت جمع‌آوری اسلحه‌خانه‌های مسلمین راتفتیش خواهند نمود این امرموجب شد مجدداً روز وشب بخانه اهالی‌ریخته باقی مانده اثاث را بنام جستجوی اسلحه غارت‌کنند .

قحطی

دراین موقع علاوه برکشتارجلوهاگرانی ارزاق وتهی شدن دهات وفرار دهاتیان بشهر و ماندن‌آنان درکنار کوچه‌ها بلای دیگری برای مردم بدبخت ارومیه شده بود، هرشب درسرمای زمستان عده زیادی ازدهاتیان فراری درمساجد ومعابرازسرما وگرسنگی میمردند .

قیمت‌گندم‌یك قفیز[1] که قیمت عادی‌آن سه تومان بود بهشتادویکصدتومان رسید[2] وتازه بااین قیمت نیزگندم پیدا نمیشد. بموازات ترقی قیمت‌گندم ونان سایرحبوبات وکشمش و غیره‌که میشدازآنها سدجوع نمود سرسام‌آورترقی نمود.محتکرین شهرازمسیحی ومسلمان بمردم بدبخت‌که ازگرسنگی جان میدادند ترحم نمیکردند . مردم ارومیه علاوه براینکه شبها از ترس ریختن جلوها بخانه‌هایشان نمی‌توانستند بخوابند گرسنگی نیزمزید برآن گردید واغلب خانواده‌ها در۲۴ساعت یك‌وعده غذای‌کافی نداشتند. متأسفانه‌فصل زمستان و یخبندان نیز مانع ازآن بودکه بصحرا ریخته باعلف سدجوع نمایند.

۱ـدرارومیه۱۶ کیلوگرم را یك‌پوط (وزن روسی) وده پوط رایك قفیز یاجوال‌گویند.
۲ـ طبق نوشته میرزا مخفی درنسخه خطی تاریخ (فشارافشار) .

دراین موقع عده‌ای گرسنه ولخت دربازار وکوچه‌های شهرپیدا شده بودند وقتی که دردست‌کسی نان ویاسایرارزاق رامیدیدند مخصوصاً اگردست زن وپیرمرد یاپسر بچه‌ای بود آنرابزور ازدست وی‌گرفته فرارمیکردند. نگارنده خود ناظر بودم درمیدان بازارباش‌یك نفرجوان ۳۰ساله که تقریباً لخت بود و فقط نیم شلوار پاره‌ای بتن داشت ازدست زنی نان سنگکی راقاپید، عابرین اوراگرفتند ولی اوروی زمین افتادروبزمین وپشت به‌مردم درزیر ضربات‌کشنده چوب ولگدکه به‌پشت اومیزدندآنقدرمقاومت نمود تاتمام‌نان سنگك رابدهان خود برده قورت داد وبدین ترتیب پس ازچند روزگرسنگی نانی بمعده خود داخل‌کرد .
دراطراف هردکان نانوائی چندنفرمستحفظ‌کشیك میدادتاآن راازهجوم‌گرسنگان‌نگهدارد.

فریادهای شبانه

ازوقتی‌که حکومت شهربدست مسیحیان افتاد (پنجم اسفند)تااواخر این ماه‌که وقایع ناگوارتری رخ‌داد وضع ارومیه بدین قراربود: دهات‌مسلمان‌نشین غارت وتخلیه شده‌درآنهااثری ازحیات‌وآبادانی دیده نمیشد .

کوچه‌ها ومساجد شهرپر بوداز فراریان دهات.

جلوهاروزهابه‌بهانه جستجوی اسلحه‌بخانه‌های‌مسلمین ریخته وهرنوع‌اثاثیه‌ای راکه دلخواه‌آنان بودمیبردند ودرصورت مقاومت صاحب‌خانه وی را میکشتند. قحطی وگرسنگی کم‌نظیر ازسوی دیگر مردمرا بدیارعدم میفرستاد .

دراین بیست وچند روزشبها واقعاً هنگامه محشر وقیامت بود یکی دوساعت‌که ازشب میگذشت ازچندگوشه شهرصدای واویلا بلند میشد وساکنین خانه‌هائی‌که مورد هجوم‌جلوها شده بودند به‌پشت‌بامها پناه برده واز آنجا باصدای بلند فریاد میکشیدند ومردمرا بکمك می‌طلبیدند ولی چه‌کسی‌جرئت‌داشت‌که‌پا ازخانه بیرون نهد ومأموران شهربانی وامنیت‌شهر نیزکه‌گوششان بااین ناله وفریادهاآشنا شده بود بآنهمه‌گریه و زاری وناله‌واستغاثه مردم کوچکترین ترتیب اثری نمیدادند . جلوهای مهاجم با فراغ خاطر هرکسی راکه دلشان میخواست میکشتند وهرچه رامی‌خواستند می‌بردند وبعضی اوقات منازل رانیزآتش‌میزدند.

بازارکه دومرتبه وسیله روسها غارت شده و طعمه آتش‌گردیده بود هنوز کاملا آباد نشده مجدداً غارت‌گردید .

اتحاد مسیحیان با اکراد

بطوریکه نوشتیم نقشه متفقین این بودکه‌جهت پرکردن جای‌خالی سپاهیان روس قشونی از مسیحیان ارومیه تشکیل دهند وآنرا جهت جلوگیری ازپیشرفت عثمانیان درآذربایجان بکاربرند . در تعقیب همین سیاست بودکه‌آنها را بکشتارهای ارومیه وسلماس وتصفیه‌آن نقاط وادارکردند وبه آسانی ارومیه را بدست آوردند . ولی خود مسیحیان می‌دیدند بکار بزرگی دست زده‌اند وجهت مقاومت درمقابل عثمانی‌ها اگر از حمایت اکراد برخوردار باشند قطعاً موفقیت‌آنان بیشتر خواهد بود لذا بفکر اتحاد بااکراد افتادند .

دراین‌موقع سردسته متنفذ وباقدرت اکراداسماعیل‌آقا (سمیقو) بود. مسیحیان بدین

فکر افتادند که باوی طرح دوستی واتحاد بریزند وحمایت اوراجلب نمایند. قرعه این‌فال بنام مارشیمون رئیس مذهبی آثوریان افتاد واومأمور گردید با سمیقو ملاقات نموده بادادن وعده‌های استقلال حمایت و همکاری او را نسبت به پیشرفت مقاصد مشترکی که داشتند جلب نماید.

مارشیمون جهت انجام مذاکرات باسمیقو[1] عازم چهریق گردید.

تأثیر اعلان جهاد ترکها در اکراد

بطوریکه نوشتیم حکومت باب همایون در ابتدای جنگ جهانگیر اول جهت استفاده ازجنبه مذهبی واحساسات آتشین مسلمانان متعصب بدون توجه باختلاف عقاید شیعه‌وسنی وغیره اعلان جهاد بین مسلمین شامات وحجاز و عربستان وترکیه وسایر کشورهای اسلامی منتشر نمود و احساسات مذهبی آنان را تحریك کرد.

قسمتی ازاکراد ایران تحت تأثیر وتلقین رؤسای مذهبی وخوانین وبیکزادگان خود جانب ترکها و عثمانی‌ها را گرفته وبا قشون عثمانی قسمتی از خاك آذربایجان را اشغال مینمودند وقبل ازرسیدن آرتش منظم عثمانی مرتکب قتل وغارت میگردیدند. نیکتین کنسول روسیه دراورمیه که موقع مسافرتش بساوجبلاغ درپائیز سال ۱۹۱۵ میلادی اوضاع آن نواحی را بررسی نموده در مورد رؤسای اکرادی که با عثمانی‌ها متحد شده ودر حوادث سالهای ۱۹۱۴و۱۹۱۵ موقع عقب‌نشینی قشون روس وآمدن ترکها باروسیه موجب قتل نفوس وغارت خانه‌های ساکنین آن نواحی بوده‌اند چنین مینویسد[2]:

۱ــ مرحوم کسروی درجلد پنجم تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان صفحه ۲۳۲ درمورد اسماعیل آقا مینویسد:

ازسمیقو (این‌نام راسمیتقوخوانند ولقبی برای اسماعیل‌آقامیشمرندولی ازکردی دانان پرسیده شده ودانسته گردید که همان نام «اسماعیل» است که درزبانها دیگرگردانیده «سمیقو» گویند واین است گفتن «اسماعیل‌آقا سمیتقو» درست نیست) بااسماعیل‌آقا دراین‌تاریخ درچند جانامبرده‌ایم وازاین پس‌بیشترخواهیم برداوو برادرش جعفرآقاوپدرش محمدآقا داستان‌درازی میدارند. اینان چون باایل خودشکاك درنزدیکی مرزایران وعثمانی‌می‌نشینند همیشه‌ازناتوانی یاگرفتاری دولت فرصت یافته نافرمانی مینمودند. درزمان مظفرالدین‌شاه جعفرآقا نافرمانی مینمود ونظام‌السلطنه والی آذربایجان اورا به‌تبریزخواست واو باهفت تن ازکسان خودآمده وداستان‌کشته شدن اودرتبریز یکی ازداستانهای فراموش نشدنی است.

پس‌از اونوبت به‌سمیقورسید که‌گاهی فرمان‌می‌برد وگاهی‌نافرمانی مینمودوچون‌روسیان سپاه بآذربایجان آوردنداونیز بایشان‌گرائید وسپس هم بعثمانیان پیوست وبود تاهنگامی‌که روسیان می‌رفتندتفنگ وافزار ازآنان‌بدست‌آورد وبه‌نیروافزودویکی ازسرجنبانان‌آذربایجان بشمار میرفت».

۲ــ کتاب (ایرانی‌که من شناخته‌ام) صفحه ۲۰۷.

اکراد طرفدار ترکها

«اسامی رؤسای کرد که باترکهامتحد شده بودند بقرارزیر گفته‌شد:
۱ـعلی‌آقا مظفرالعشایرازقبیله ژوریك۲ـ حمزه‌آقا مامش۳ـحاجی محمدآقا ایلخانی دهبکری۴ـ حاج‌معروف‌آقا حسام لشکردهبکری ۵ـ مفتی سلمان‌آقا مظفرنظام ۶ـ حاجی عبدالرحمن بیك‌ایلخانی بیك زاده ۷ ـکلایی‌آقا دهبکری ۸ ـ قره نی‌آقا امیرالعشایر مامش ۹ـ محمد صالح‌خان عطاءالملك بیك‌زاده.

«یك قسمت ازمتن اعلان جهاد دعوت عام مسلمانان بجنگ باکفارچنین است[1]:

«تمام مسلمانانیکه درمعرض اذیت وآزار دول مهاجم روس وفرانسه وانگلیس واقع شده‌اند مانند اهالی کریمه وقازان وترکستان وبخارا وخیوه وهندوستان وچین وافغانستان‌و افریقا وایران وغیره‌بایددراین‌جنگ هیئت اجتماع‌دوش‌بدوش نظامیان عثمانی بوظائف‌مقدس مذهبی اسلام‌عمل‌کرده باجان ومال دراین جهادمقدس شرکت نمایند[2].

«عبارت فوق قسمتی است ازاعلان جهادکه در هزاران نسخه برای دعوت مسلمانان بجنگ درآسیا منتشرشده بود.ومن‌نسخه‌های آنرا درارومیه دیدم‌وبواسطه همین اعلان‌جهاد بودکه‌کردها بشورش پرداختند ودرزمستان ۱۵ـ۱۹۱۴ مانند سیل بطرف فلات حاصلخیز ارومیه سرازیرشدند وهمین دعوت‌بجهادبودکه موجبات‌قتل‌وغارتهاوخرابیها رادراین‌ایالت ممتاز زرخیز وپرثروت فراهم ساخت وآنراکاملا مبدل بیك ویرانه‌کرد. همین دعوت‌زمینه مساعدی برای غارتگری‌کردها بوجود آورد . من ازیکی از رؤسای‌کرد علت این قتل و غارت راپرسیدم پاسخی‌که بمن دادابن بود:که اهمیتی ندارد امروز من‌غارت میکنم فردا دیگران مرا غارت خواهندکرد.

اکراد طرفدار روسها

« نام پاره‌ای از رؤسای کرد که ما باآنها دراین نواحی مذاکرات وبندوبستی‌کردیم بقرار زیراست :

«بدرخان‌بیك وگرگین‌بیك ازقبیله بیك‌زاده دشت ـ باروخالو وتیمورآقای شکاك ـ عبداله‌بیك بیك‌زاده نیار ـکریم‌خان وپیروبیك هرکی ـ سلیمانخان منصورالمالك زرزااهل اشنوـ حمزه سمان مامش ـ رؤسای مکری درحوالی بوکان وعلی‌خان پسر سردارمکری‌که ترکها اوراکشتند .

«درمیان رؤسای اکراد فقط سلیمان‌خان اشنوئی را میتوان نام بردکه عواقب اعمال کردهای ایرانی را درشرکت جهاد استنباط کرده بود و تنهاکسی بودکه در موقع اقامت ترکها دراین نواحی سلماس نرفت واز شکست‌خوردن درخان‌تختی ونتایج‌آن مصون ماند. اوازشیخ جمال‌الدین رایت راجع به تبلیغ جهاد مطالب عجیبی برای من نقل‌کرد . مسئله

۱ـ صفحات۲۳۰ و۲۳۱ و۲۳۲ کتاب (ایرانی‌که من شناخته‌ام) .

۲ـ متن‌کامل وتفصیل دعوت بجهاد را باید در کتاب مسیو آندره ماند لستام Andre Mandelstam درتحت عنوان مقدرات مملکت عثمانی دیـد (کتابفروشی پایت Payot سال ۱۹۱۷ (حاشیه ازنیکتین).

جهاد بوسیله شیوخ وعوامل آنها خیلی زود در کردستان انتشاریافت. تنها یکی ازشیوخ بنام شیخ‌بابا که درحوالی ساوجبلاغ زندگانی بازهد وتقوائی داشت ودرنظر کردها محترم بود با این اعلان جهاد مخالفت کرد وترکها اورا درزمستان۱۶-۱۹۱۵ بواسطه نظریات خلاف جهاد رأفتش نسبت بمسیحیان بدار آویختند شیخ‌بابا این جهاد را منافی بامقررات اسلامی میدانست ونظر به نتایجی که دردنبال داشت تصویب نمیکرد.

حرکت مارشیمون بسلماس

پس ازخاتمه‌کارارومیه درهمان روزهای اول بعدازجنگ مارشیمون باسپاهی ازآسوریان وجلوها بسمت سلماس حرکت کرد.

دراین مورد سید احمد کسروی مینویسد[1]:

«پس ازپیش آمد ارومی که شهر بزرگی‌را بآن آسانی بدست آوردند و بزیر فرمان گرفتند در روز دوم یاسوم مارشیمون با دسته‌ای از آسوریان و جلوها آهنگ سلماس کرد. گفته میشد آن شاگرد مسیح با کشتار و تاراجی که میشود همداستان نیست واین است آزرده گردیده خود را بکنار میکشد. ولی داستان وارونه این بود و مارشیمون میرفت سلماس وآن پیرامونها رانیز بزیرفرمان آورد وازآنسو باسمیقو دیدارکرده واو را بسوی مسیحیان کشد این بود توپ وقورخانه ودسته‌های سوار وپیاده باخود میبرد.

«آری مارشیمون باندازه مسترشت ودیگران سنگدل وخونخوار نبود و بآن اندازه آدمکشی خرسندی نمیداد و چنانکه گفته میشد خود مرد دوراندیشی بود و سودکار را در خونریزی بی‌اندازه نمیدید. این بود در سلماس هم بمردم ایمنی داد وآسوریان را نیزاز کشتاربازداشت وخود در دیه خسروآباد نشیمن گرفته و در آنجا بفرمانروائی وکارگذاری پرداخت. بااینهمه آسوریان دردیه‌هاازستمگری بازنایستادند وبخانه‌آنهائی که دوسال پیش پناهنده گردیده ونان آنها راخورده بودندبدرفتاری وستمگری بسیارنمودند. برخی آبادیها که ایستادگی میکردند آسوریان ازکشتار وتاراج دریغ نگفتند.

کشته شدن مارشیمون

چنانکه گفتیم مارشیمون دراندیشه فریفتن سمیقو می‌بوده وپیام باو فرستادکه درجائی فراهم نشینند وگفتگو کنند. چنین نهاده شدکه روز شنبه بیست وپنجم اسفند (سوم جمادی‌الثانی) هنگام پسین هر دو بکهنه‌شهر بیایند ودرآنجا درخانه‌ای باهم نشینند.

«چون آنروز رسید مارشیمون بایك شکوه و آرایشی راه افتاد خودکالسکه نشست و یکصدو چهل تن سوار برگزیده‌آسوری بارخت وافزاریکسان پس وپیش اوراگرفتند وچون بکهنه شهر رسیدند مارشیمون پیاده شد وبدرون رفت سواران هم پیاده شدند وهریکی لگام اسب خود راگرفته برده بازایستادند. ازآنسوی سمیقو با چند تن از سواران برگزیده آمده ولی سپرده بودکه دسته‌ای هم ازپشت سر بیایند.

«دوتن چون نشستند مارشیمون بسخن پرداخت. ماهمه گفته‌های اورانمیدانیم. آنچه اززبان خود سمیقو بیرون افتاده آنست که مارشیمون باوگفته. «این سرزمین که اکنون

۱ـ صفحات ۲۳۳ و۲۳۴ و۲۳۵ جلدپنجم تاریخ۱۸ساله‌آذربایجان.

کردستان نامیده میشود میهن ماها بود ولی جدائی درکیش مارا ازهم پراکنده وباین‌حال انداخته. اکنون میبایست همدست بشویم‌واین سرزمین راخود بدست بگیریم وبا هم زندگی کنیم» گفته «ما سپاه بسیج کرده‌ایم ولی سوار نمیداریم‌اگرشما باما باشید چون سواربسیار میدارید رویم برسرتبریزوآنجا را هم گیریم!» .

«دراین میان سواران‌شکاك رسیده وپشت‌بامهارا گرفته بوده‌اند. مارشیمون چون‌سخن خود به‌پایان میرساند وسمیقو باو نوید همدستی میدهد برمیخیزدکه برودوسمیقو باچهرهٔ خندان اورا راه می‌اندازد. اطاقی که نشسته بودند پنجرهٔ آن با در حیاط روبرو میبود و کالسکه مارشیمون که جلو در نگه داشته بودند از اطاق دیده میشد . مارشیمون چـون از درّ بیرون شده و بجلو کالسکه میرسد و میخواهد پا بـرکاب گـزارد نـاگهان بانگ تفنگ سمیقو برخاسته وگلوله ازپشت مارشیمون میخورد واو میافتد . درهمان هنگام شکاکها از پشت بامها بیکبار شلیك میکنند و آسوریان‌که هر یکی در پهلوی اسب خود برده ایستاده بودند می‌افتند چنانکه گفته میشود جزیکی دوتن نمی‌رهند. مارشیمون‌که باتیرسمیقوافتاده بود هنوزجان میداشته علی‌آقا برادر سمیقو تیردیگری میزند وبیجانش میگرداند .

«سمیقو خود این داستان را میسرود وچنین میگفته: چون مارشیمون مرا خواندمن باهنگ‌کشتن اورفتم‌ولی این رازرا جزبابرادرخود علی‌آقا نگفتم ، وبرای‌آنکه مارشیمون بدگمان نشودجزتنی چند راهمراه نبردم وبدیگران دستوردادم‌ازپشت سربیایندودرجاهائی کمین‌کنند واگرآواز تیری ازمن شنیدندآنان نیز شلیك‌کنند. میگفته من در تفلیس بارها به‌تیاتر وسینما رفته وتماشا بسیارکرده بودم ولی هیچ تماشائی آن لذت را نداده بودکـه دیدن یکصدو چهل سوارآسوری‌که همینکه شلیك شد همگی بزمین افتادند .

« اسماعیل‌آقا همیشه این داستان را بازمیگفته وآنرا شاهکاری از خود می‌شمرده و گله میکرده‌که ایرانیان ارج این‌کار اورا ندانسته‌اند ولی خودکار ناااندیشیده وبی‌خردانه بوده وانگیزه کشته شدن ده واند هزارتن مردان وزنان بیگناه گردید .»

«غروب همان روزاسماعیل‌آقابچهریق بخانه خودبازگشت. ازآنسوی چون‌آسوریان از کشته شدن پیشوای خود آگاه شدند با آن دلبستگی که بوی میداشتند سخت برآشفته و شوریدند و همان شب براهنمائی یك تن از ارمنیان کهنه شهر خود را به شهر انداخته وکشته مارشیمون راپیداکرده وبرداشتند وهرکه راازمردم دیدندکشته وبچهارسوآتش زده وشبانه بیرون رفتند .

«فردا باز بآنجا تاختند وبابمب وتفنگ بجنگ پرداخته وبه‌شهرفشارآوردند. کهنه شهریان ایستادگی نمودند. ولی‌آسوریان بیك بخش‌آن دست یافته وگروهی راکشته پس‌از چند روز باردیگربآنجا تاخته وفشارسخت‌آوردند وچون بمردم‌کمکی ازهیچ‌جا نمیرسید از نومیدی ایستادگی نتوانستند وانبوهی زنان و فـرزندان خود را برداشته بدیلمقان وخوی گریختند ودیگران بدست خونخواران‌آسوری‌افتاده وباتیرهای‌آنان بدرود زندگی گفتند. بیشتراز هزارتن زنان ومردان وبچگان بیگناه کشته شدند .»

نتایج قتل مارشیمون

داستان کشته شدن مارشیمون را از نوشته کسروی دراینجا آوردیم باید دیداین عمل سمیقوچه نفعی دربرداشت که مدعی بوده ایرانیان ارج خدمت وی راندانسته‌اند :

سمیقو بطوریقین دراین موقع بفکرسیاهکاریهای آسوریان در منطقه ارومیه نه‌بوده که از اینکار آنان دلتنگ شده برای تلافی آن به‌چنین عملی دست بزند چه اگرچنین فکری داشته نمیبایست پس از کشتن مارشیمون که میدانست آسوریان کشتن وی‌را بحساب مسلمانان بلادفاع گذاشته و آنرا سخت تلافی خواهند کرد به‌قصر خود در چهریق مراجعت کرده ومردمی بدبخت را ازدست آسوریان مارگزیده بدون پشتیبان رها کند. بلکه وی با این عمل بیکی از غرائز طبیعی خودکه خونریزی وآدمکشی بود جواب داده وکار کاملا نه‌سنجیده‌ای راانجام داد ودرنتیجه آن:

۱ـ مردم بدبخت کهنه شهرراسیر چنگال جلوها نمود، بطوریکه دیدیم آنان آنجارا گرفته وهزاران تن راکشتند وشهر راآتش زدند، سایرمردم آنجا نیزآواره و بی‌خانمان گرذیدند .

۲ـ درارومیه بطوریکه تفصیلا خواهیم نوشت مسیحیان بخونخواهی مارشیمون فرمان قتل عام صادر نمودند ودراین قتل عام جلوها متجاوز از ده‌هزار نفرمرد و زن وکودك را دريك روز کشتند.

۳ ـ جلوها بعلت کشته شدن رئیس مذهبی خودکینه و عداوتی نسبت بعلما و رؤسای مذهبی مسلمین پیداکرده آن افراد بلادفاع راهرجا که می‌دیدند بیرحمانه وباکمال‌قساوت قلب می‌کشتند .

۴ـ شایدمارشیمون درخونخواری بدرجه دیگر سران آسوریان وقاچاقها نبود واگر زنده بود میتوانست جلوبعضی افراط کاریهای جلوهارا بگیرد. باکشتن وی آنها کاملادرکشت‌و کشتارآزاد شدند.

بنابر این کشتن مارشیمون یکی از هوسهای بیخردانه اسماعیل آقابوده ودر نتیجه آن وقایعی درارومیه پیش‌آمد که‌ازهولناکترین صفحات تاریخ بوده‌که قسمتی‌ازآن دراینجا نوشته‌خواهد شد.

شب چهارشنبه سوری

اهالی آذربایجان ازاوائل اسفند ماه جهت عید نوروزمراسم خاصی دارند که‌ازهمه مهمترمراسم‌شب چهارشنبه‌آخرسال یعنی شب‌آخرین سه شنبه هرسال انجام میدهند . دراین شب تمام اهالی ازغنی وفقیر لباسهای نوخود را پوشیده بجشن و شادی برمیخیزند مخصوصاً جوانان و بچه‌ها با انواع‌آتش بازیها و پریدن از روی‌آتش و رفتن درخانه همدیگرجهت شرکت درجشن ورفتن‌روی‌پشت‌بام همسایه‌ها وگرفتن میوه وشیرینی از همدیگر و غیره در این‌جشن شرکت مینمایند .

روزشنبه بیست وپنجم اسفند ماه ۱۲۹۶ خورشیدی مارشیمون بدست سمیقو کشته شدو

روز دوشنبه بیست وهفتم اسفند خبرآن بارومیه رسید و اهالی ارومیه دراین موقع که کمی آرامش یافته بودند فهمیدندآسوریان عمل سمیقو را بدون تلافی نخواهند گذاشت و چون بهاکراد دسترسی ندارندقطعاً از اهالی شهرقصاص خواهند نمود ، بنابراین با انتشار قتل مارشیمون وحشت و اضطراب مردم ساعت بساعت زیادتر میشد مخصوصاً وقتی که میدیدند دستجات جلوها و اشرار آسوریها و ارامنه قاچاق ازدهات بهسوی شهرسرازیر میشوند . کوچهو بازار پرازآن دستجات مسلح گردیده است .

مردم منتظرحوادث ناگواری بودند ولی چارهای جز صبرو شکیبائی نداشتند زیرا نه راه فراری داشتندکه ازدست زن وفرزند خود بگیرند وبگوشهای فرارنمایند ونهقدرت و اسلحه داشتندکه بدفاع بپردازند لذا غیر از صبر و شکیبائی در مقابل پیشآمدها چاره دیگری نداشتند .

کشتار مسلمین ارومیه

جلوهاپس از اطلاعازکشته شدن مارشیمون بشهرریخته بودنـد تا عمل وحشیانه سمیقورا وحشیانهتر با اهالی بلادفاع ارومیه تلافـی نمایند. بنابراین روز سه شنبه بیست وهشتم اسفند در شهر ارومیه کشتارآغاز شد.

روز سه شنبهکه همان شب چهار شنبه سوری بود دستجاتآسوریان و جلوها وارامنه قاچاق درکوچههای شهر بگردش پرداختند و بهرخانهایکه دلشان میخواست ریخته و از غارت اموال وکشتن مردم فروگذاری نکردند .

این شب در شهرولوله عظیمی بودازهرگوشه صدای عبوردستههای جلوهاازکوچه با صدای ناله وزاری ساکنین خانههائی که مورد هجومآنان واقع شده بودند هنگامهای برپا گردیده بود.

نگارنده در این موقع کودك خردسالی بیش نبودم ولی اوضاع آن شب را خـوب بخاطر دارم پدرو مادرم با فرزندان خردسال خود دورکرسی نشسته بودند پس از صرف شام وانجام مراسم ساده چهار شنبه سوری بتدریج کودکان دورکرسی بخواب رفتند . ولی پدرومادرازشنیدن ولولهآسوریان وجلوها دراضطراب ووحشت بودند. مادرم عادت بکشیدن قلیان داشتاینموقعقلیانی خواست وقتی قلیان رابدست وی دادندازکثرت ترس وناراحتی اعصاب بطوری دستهایش میلرزیدکه نتوانست قلیان را بدست بگیرد . گویاآنها میدانستند فردا جلوهای مارگزیده درشهرچهکشتاری خواهند نمود !

صبح خونین

باروشن شدن هـوا کشتار عمومی درشهر آغازگردید. ابتدا نوشته مرحوم توفیق را دراینجا میآوریم وبعد مشاهدات خود را نیزبآن اضافه خواهم کرد. توفیق مینویسد [1]:

«... لجام گسیختگان جلو بمحلات روآورده ومسیحیان دیگرنیزکه پی بهانه می‌ـ

۱ـ صفحات ۲۳۷ و۲۳۸ و۲۳۹ جلد پنجم تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان تألیف احمد کسروی تبریزی .

گشتند با جلوها داخل خانه‌ها شده ودرها را شکسته وپشت‌بامها را گرفته بی‌آنکه ازکسی مقاومت ببینند دختران خردسال وبچه‌ها ومردان وزنان را دراطاقها ودهلیزها وپشت‌بامها هدف گلوله نمودند . واقعاً امروز مصیبت عظیمی بوده نه‌پناهگاهی نه‌مفری همینکه اهالی این دربند ازکوچه یا از پشت بامها به‌آن دربند فرارمیکردند پس از ده دقیقه مسیحیان همان دربند رانیزمیگرفتند اینها را باآنها دریکجا میکشتند. اگرکسی هول محشرراشنیده همین امروزمحشر در ارومــی بر پا شده بود . چنان ناله و فــریاد و واویـلا و صداهای دلگداز اززنانیکه بچه‌های خود را درمقابل‌آغشته به‌خون میدیدند، در هوا بلند شده بود که انسان نمیتواند بیشتر ازاین شرح دهد. یك شهری همه یك دفعه ناله میکشیدند و این ناله‌ها باصداهای خشن‌آسوریان‌آدمکش وبانکهای تفنگ وگلوله بهم‌آمیخته میشدوکاربجائی رسیدکه‌کمیسیون ۲۶ نفری راتشکیل داده فوراً بوسیله میرزا نام‌برادرآقاپطرس امربخارج شدن جلوهاوآسوریها ازکوچه‌ها کردند. دوساعت بغروب مانده کم‌کم‌اینها راازمحلات‌خارج وهرچه فرش و مخلفات و طلاآلات از غارتهای چند روز پیش مانده بود امروز بردند من خودم دیدم چون‌کسی مقاومت نمیکرد ومسیحیان زنان خود را برای بردن غارت باخود آورده بودند ، یکساعت بغروب مانده صدای تفنگ بکلی قطع شده ولــی خانه‌ها مملو از جنازه است شیون‌های حزین باقیمانده زنان ازهرسوشنیده میشود. روزچهارشنبه‌آخرسال[1] بدین طورگذشت اینهم ناگفته نماند دراورمیه‌کلیمی زیاد استآن بیچاره‌ها نیزدچارپنجه مسیحیان شده وآنان رانیز مثل مسلمانان‌کشته وتاراج میکردند . شبها چنانکه بخانه‌های مسلمانان حمله میآوردند بخانه‌های‌آنها نیزمیرفتند.

« دراین قتل عام قریب ده‌هزار نفراز مسلمان وکلیمی‌کشته وبعمامه‌داران ازملاها و سادات نظربمقتول شدن رئیس روحانی ابقا نکردند وعده زیادی ازسادات وعلمای بنام‌را امروزکشتند. غرض امروزدارائی‌اهالی واندوخته چندین ساله بغارت رفته وقریب نزدیك به‌تحقیق‌ده‌هزارنفرنفوس‌زکیه بخون‌خودآغشته.. . ازعمامه‌داران مشهورکه‌امروزدرخانه‌های خودکشتند : ملاعلینقی بادوپسرش ــ میرزا محمود ومیرزا عبداله وعروس اوزن‌میرزامحمود راروی حنازه شوهرش‌کشتند، صدرالعلمای محله علی شهیدــ حاج میرزاعلی‌اصغرثقةالاسلام ارومی ــآقامیرزا صادق‌آقا ــ میرزا ابراهیم مجتهد ــ حاج ملا اسماعیل عیسالوکه سرش را گوش اندرگوش بریدند ــآقامیرجلال روضه خوان مدیر مدرسه جلالیه ــ ملاعلی روضه خوان معروف‌بقوجه نوکر(نوکرپیر) ــ میرزااحمد روضه‌خوان بورتشاهی ــ یکنفرملاسیف‌اله نامی‌که همیشه میگفت اگرمسیحیان بخانه من داخل شوند باید یکی دو نفر بکشم تاخود کشته شوم ، همین روز مسیحیان بخانه او داخل شدند و همینکه با او روبرو گردیدند و خواستند باگلوله بزنند ملاسیف‌اله طپانچه را کشیده و دو نفر راکشته و بعد مسیحیان او را میکشند ».

۱ــدر ارومیه وآذربایجان بعدازظهر سه شنبه‌آخرسال (شب چهارشنبه‌آخر) میگویند ومقصود توفیق‌روز سه شنبه است .

درمورد جریان اوضاع آن روز وقتل عام ارومیه معتمدالوزاره که خودکارگذار شهر ومأمور وزارت خارجه بوده وباسناد رسمی دسترسی داشته چنین مینویسد [1]:

اهالی دور واطراف حکومت پس از تاراج خانه‌هایشان هرکسی توانسته بود در حکومت پناهنده شده وملاحظه حالات آنها بسیار رقت‌آور بود. زنها را بیك حیاط کوچك جمع نموده ومردها درحیاط حکومت ویك حیاط دیگرجمع شده و زن و مرد گرسنه و با حالت زار مشغول گریه وزاری بوده . عده این جمعیت به‌هشتصد نفر بالغ میشد . اوضاع فلاکت‌وگرسنگی این جمعیت خیلی مایه تأسف بودوحال آنکه‌عموماً ازمحترمین ومحترمات بودند. بازاری نبودکه نان خریداری شود ودرخانه‌ها چیزی نمانده بودکه باهمدیگررعایت حال وموقع راکنند . بعلاوه احدی قدرت نداشت قدم از خانه بیرون‌گذاشته تهیه نان و آذوقه نماید. بالاخره باهزارزحمت دوسه پوط‌آرد پیدا کرده ونان پخته و درمیان آنهمه جمعیت تقسیم شد. ازنان چند نفری دراین موقع وضع حمل نمودند...»

این بودنوشته دونفرکه خود درجریان کشتارارومیه حضور داشتند و از قضایا بخوبی مستحضر بوده‌اند . اما خود نگارنده درآن تاریخ کودکی بیش نبودم ولی وقایع آنروز بحدی مؤثر و غیر مترقبه بود کـه تاکنون تمام جزئیات آنرا بخاطر دارم . جهت روشن شدن تاریخ و نشان دادن آنچه‌که در آن روزگذشت شمه‌ای از آنچه که دیدم در اینجا نوشته میشود :

سرگذشت پدر

صبح روزکشتار (سه شنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۲۹۶ خورشیدی) پدرم که کشته شدن مارشیمون را روزقبل شنیده وشب نیزوروددستجات جلوها رابشهردیده بود بمحض روشن شدن هوا قبل ازطلوع آفتاب جهت اطلاع ازنقشه‌آسوریان وچاره جوئی ازمنزل خارج میشود.

درآنموقع‌هنوز کوچه‌ها خلوت بود، منزل‌مامحله بازارباش‌نزدیك‌میدان گندم‌فروشان شهربود ، درجنب میدان مزبور میرزا محمود اصولی‌که اولین روحانی و مجتهد شهربشمار میرفت منزل داشت .

پدربمنزل مرحوم اصولی میرود تا از اوضاع شهر و تصمیم آسوریان اطلاعی بدست آورد، درآنجا مستحضرمیشودکه اصولی از شب قبل خانه خود را ترك نموده است زیراکه ازطرف میسیون مذهبی‌آمریکائیان تفنگچی فرستاده وایشانرا برده‌اند. وقتی‌آنجا را خالی می‌بینند منزل یکی دیگر از محترمین شهردرآن نزدیکی میرود تاخبردرستی بدست‌آورد . درخانه بازبوده وارد حیاط بیرونی میشود دراطاق پذیرائی عده‌ای صحبت میکردند تصور میکند این افراد همسایه‌ها هستندکه جهت‌کسب خبر وچاره‌جوئی‌آنجاآمده‌اند لذا سرزده وبدون اطلاع وارد تالار میشود وآنجا مشاهده میکند ده بیست نفرازمحترمین محل راچند نفرجلوگرفته‌اند ووادارند لخت میکنند. مراجعت وفرار وی غیرممکن بوده لذا پدرراهم در ردیف‌آن چند نفرکناردیوار نگه میدارند. اول ساعت وپول وانگشتر واسناد قیمتی‌آنهارا

۱ــ صفحات ۲۳۹ و ۲۴۰ جلدپنجم تاریخ۱۸ساله آذربایجان تألیف کسروی.

میگیرند سپس بآنها تکلیف میکنند که اگر میخواهید از کشتن شما صرف نظر کنیم باید هر کدام مبلغی پول نقد بدهید والا همه را خواهیم کشت. پدر تعریف میکرد قرار گذاشتیم از هر جا که ممکن است پولی را که میخواستند تهیه کرده بعنوان خونبها بجلوها تقدیم کنیم تا از کشتن ما صرف نظر نمایند. ما بفکر تهیه پول بودیم و جلوها باهم حرف میزدند یک مرتبه ناگهان لبهای رفیق پهلودستی من که باوی درمورد تهیه پول صحبت میکردم ترکید و خون بصورت وی جاری شد، معلوم میشود وی زبان جلوها را میدانسته آنوقت میشنود که یکی از آنها اعتراض میکند چرا از کشتن این عده صرف نظر کردید بوی جواب میدهند بگذار اول هرچه ممکن است پولشانرا بگیریم بعد همه راخواهیم کشت! دراین بین یك دسته دیگر از جلوها وارد حیاط میشوند، آنهائیکه دراطاق بودند دراطاق را ازپشت می بندند ومیروند دسته تازه وارد را ازخانه بیرون کنند تا برای لقمهٔ چربی که گیرشان افتاده بود شریك دیگر پیدا نشود دراین فاصله کوتاه پدر وسایرین ازروزنه کوچکی که دراطاق بود خود را به پشت بام انداخته ازآنجا فرارمیکنند.

برما چه گذشت

صبح روز سه شنبه وقتی از خواب بیدار شدیم چون پدر رفته بود خبری بیاورد بامادرخود مشغول صرف صبحانه بودیم که درخانه را بشدت زدند ، مستخدم منزل آمد بمادر گفت یك دسته ازقاچاقهای ارمنی هستند میگویند زود دررا بازکنید والامیشکنیم مادر فوراً چادر بسر کرده با ما چهار برادر که بزرگتر ازهمه ده ساله وکوچکتر چهار ساله بود بطرف پشت بام براه افتادیم و بمستخدم دستور داد در را بازکند زیرا که شکستن درخانه کار مشکلی نبود.

وقتی به پشت بام خانه رسیدیم تازه آفتاب طلوع کرده بود. دیدیم آنجا هنگامه ایست پشت بامها پراست اززنان چادربسر که دست کودکان خودرا گرفته ازخانه ها به پشت بام پناه آورده اند و در حالت گریه وزاری بدون داشتن هدف و مقصد معینی از یك بام ببام دیگر روانند.

ما درپشت بام منزل خود گوشه ای ایستادیم ونمیدانستیم چه بکنیم مادر نمیتوانست تصمیم قطعی اتخاذ نماید. دراین موقع درخانه باز شد وچند نفر ازقاچاقهای ارمنی وارد خانه گردیدند، آنها هرچه از اثاثیه قیمتی که بدستشان رسید برداشتند مخصوصاً چراغهای بزرگ ولاله ها را از پنجره بوسط حیاط میانداختندو ماصدای شکستن آنها را می شنیدیم در مدت کمی تمام اثاث خانه راغارت کردند وآنجا را بویرانه ای تبدیل نمودند. پس ازرفتن آنها دسته دیگری ازغارتگران وجلوها وارد خانه شدند و چون اثاثی نمانده بود که ببرند یکی ازآنها راه طویله راپرسید و بمستخدم خانه گفت میدانم در اینجا اسبان خوبی هست آمده ایم آنها را ببریم. وقتی بطرف طویله میرفتند یکی ازآنها برادر بزرگ مرانشانگرفت ومیخواست درپشت بام اورا هدف گلوله قراردهد که مادرمتوجه شد وناله کنان خود رازروی کودك انداخت شاید این عمل ویا سرزنش رفقای تیراندازوی را از اینکار منصرف نمود و فقط به بردن اسبان اکتفا نمودند .

پس ازمشاهده این وضع ماهم داخل انبوه زنان شده بدون داشتن هدف معینی درپشت بامها براه افتادیم از خانه خود نفرت داشتیم و در جستجوی جای امنی بودیم ، پس از گذشتن ازچند پشت بام‌که بسیار مشکل بود چه همه خانه‌هادریك ارتفاع نبود وقتی‌مجبور میشدیم ازدیوار دومتری صاف بالابرویم ویاازمحل مرتفعی پائین بپریم و بالارفتن وپائین آمدن زنان وکودکان‌کاربسیارمشکلی بود، درهرحال خود رابهرزحمت بود بخانه مرحوم میرزا محمود اصولی سابق‌الذکر رساندیم.

دریکی از پشت بامها به‌نعشی برخوردیم‌که معلوم بود موقع فرار از پشت سرهدف تیرقرار داده‌اند هنوزقطرات خون ازآن جاری بود،ازدیدن‌آن جنازه بیشترترسیده داخل منزل اصولی گردیدیم. بطوریکه گفته شد میرزا محمود اصولی مجتهد شهر ومورد احترام عموم وحتی مسیحیان وپسرعموی پدر ومادرمن بود بخیال اینکه‌آنجا درامان خواهیم بود وارد خانه اوشده در حیاط بیرونی اطاق‌آقا پراز جمعیت بود به‌تصوراینکه اهالی محل‌اند که برای چاره‌جوئی منزل ایشان‌آمده‌اند ازآنجا گذشته وارد دالان بزرگ وتاریکی شدیم که حیاط بیرونی رابااندرونی وصل میکرد در حیاط اندرونی بسته بود هرچه زدیم‌کسی باز نکردآنجا ایستاده بودیم‌که نوکرآقا رسیدگفت اینجاچرا ایستاده‌اید زود فرارکنیددیشب آقا را باخانواده‌شان‌آمریکائیان برده‌اند واین مردم بدبخت هم‌که دراطاق بیرونی هستند مثل شما اینجا پناه‌آورده بودند حالاجلوهارسیده مشغول لخت‌کردن‌آنها هستند پس‌ازاتمام کار آنهاقطعاً جهت غارت اینطرف می‌آیند . ما ازشنیدن‌این حرف رنگ رویمان پریدزیرا که خیال میکردیم باتحمل‌آنهمه مشقت خودرابجای امنی رسانده‌ایم، تازه فهمیدیم‌که با پای خود خویشتن را بخطرانداخته‌ایم. جلوها در اطاق مشغول گرفتن اشیاء قیمتی اسیران خود بودند و متوجه فرارمانشدند بآرامی از آنجا بیرون آمدیم چون قدم گذاشتن بکوچه امکان نداشت لذا مجدداً روبه‌پشت بام‌آورده‌آنجا سرگردان شدیم، مثل اینکه درپشت‌بامها یکنوع امنیت حس میکردیم. درآنجا مردی دیده نمیشد همه زنان وکودکان بودندکه‌مثل رمه‌گوسفندازیك طرف بطرف دیگرسرازیرمیشدند.

مراجعت بمنزل

تاساعت دوبعدازظهردرپشت بامها با عده زیادی اززنان وکودکان دیگرسرگردان بودیم ، از یك طرف که صدای تیر اندازی شنیده میشد یا در حیاط خانه‌ای جلوها را می‌دیدیم بسوی دیگر فرار میکردیم. حالادیگر بپریدن ازارتفاعات زیاد ویا بالارفتن از دیوارهای صاف عادت‌کرده بودیم ابتدا کودکان بزرگ بالامیرفتند بعد دست زنان و کودکان خردسال را گرفته بالا میکشیدند. دراین سرگردانی بازباچند جنازه درپشت بامها تصادف‌کردیم ولی حالادیگر ازشنیدن صدای تیراندازی وناله و شیون مردم و حتی از دیدن جنازه وحشت زیاد نداشتیم مثل اینکه باین مناظرعادت‌کرده بودیم .

بعدازظهرشهر کمی آرامتر گردید ازسروصدای حمله وهجوم غارتگران وآدمکشان و ناله وزاری مردان‌وزنان بلادفاع‌قدری‌کاسته بودمثل‌اینکه جلوهاازکشتن‌آنهمه مردم‌بلادفاع

وغارت خانه‌های مردم خسته شده باستراحت پرداختهاند لذاماهم بسمت منزل خودروانه شدیم.

وقتی از پشت بام پائین آمدیم منظره خانه واقعاً دیدنی بود تمام شیشه‌ها را شکسته فرش واثاث منزل راغارت کرده بودنددرمدت چند ساعت خانه بوضعی افتاده بودکه گوئی اصلا آنجا اثری ازآبادی نبوده‌است .

از دیدن آن وضع درخانه مطلقاً ناراحت نشدیم زیراموضوع مهمترامنیت و سلامتی خود ما بود حتی درآنموقع از پدرنیز که ازسفیده صبح ازخانه رفته بودکوچکترین خبری نداشتیم وتنها بفکراین بودیم جای امنی برای خود پیدا کنیم.

دراین بین سروصدای یك دسته ازجلوها درکوچه شنیده شد مامتحیر ماندیم کجا فرارکنیم ، بی‌اختیار رفتیم بطرف زیرزمین خانه‌آنجا را جهت آذوقه زمستانی حیوانات پرازیونجه‌کرده بودند مادردستور داد ازوسط یونجه‌ها راهی بازکردند دروسط زیرزمین بابرداشتن چندین بند یونجه جهت نشستن چهار پنج نفرجائی آماده شد، بعد یك چراغ نفتی بایك کوزه آب ومقداری نان پیداکرده دروسط یونجه‌هانشستیم مستخدم منزل مجدداً یونجه‌ها راجای خودگذاشته راه را مسدودکرد . خوب بخاطر دارم مستخدم وفادارمان مادر راازاینکارمنع میکرد و بوی میگفت مگر ندیدیدکه اشرار انبار علف بعضی خانه‌هارا آتش زدند، مادرجواب داد اینطوری بهتراست وهمگی باهم ازبین میرویم. مدت دو ساعت کم وبیش درآنجا ماندیم مادر چراغ را روشن کرد میخواست مارا دلداری داده وناهاری راکه عبارت از نان و پنیر بود بخوراند ولی دستهایش میلرزید و نمیتوانست حرف بزند صدایش گرفته بودومعلوم بودکه درددرونش‌چه طوفانی هست. وپس ازدوساعت مستخدم‌منزل دوباره‌یونجه‌هارا برداشت‌وبه‌مخفی‌گاه مارسیده‌خبرداد که‌شهرآرام‌شده‌میگویند‌دیگرآدمکشی و غارت را قدغن کرده‌اند . مادرم این حرفها را باورنداشت ولی مگر میشد برای مدت زیاد بدون داشتن هوای کافی جهت تنفس در آنجا ماند لذا ناچار از توی علف‌های خشك زیرزمین بیرون آمدیم.

درتوی تنور

تازه ازمخفی‌گاه خود بیرون‌آمده هوای‌آزاد استنشاق میکردیم که یکمرتبه دیدیم‌آسوری مسلحی واردخانه شد مادرازدیدن‌آن‌آثوری رنگش‌مثل گچ سفید گردیده بطرف حیاط آشپزخانه دویده‌آنجا پناه برد. درآنجا چون جائی برای مخفی شدن پیدانکرد در تنور را فوراً برداشت ما چهار برادررا واودتنور کردبعد خودش‌آمد توی تنور وبه‌نوکر گفت‌که درتنور را بگذارد. چند لحظه‌که درآنجا ماندیم نفس‌ها را درسینه حبس‌کرده بودیم‌کوچکترین صدائی ازما شنیده نمیشد خدا میداند درآن چند لحظه بما خصوصاً بمادرچه گذشت. پس ازچند لحظه صدای پائی شنیده شد چون درآشپزخانه رابازکردند وبطرف تنورآمدند ماهمگی بمرگمان‌یقین کردیم بازراحت بودیم‌که همگی باهم‌کشته خواهیم شد. وقتی‌که صدای پا بسمت تنورنزدیك شد نمیتوان نوشت‌که چه بر ما گذشت دراین لحظه صدائی از بیرون شنیده شد که برای مابسیارآشنا بود.این صدای پدربود‌که باچشمان اشکبار مارا صدا میکرد ...

پدراز دست یکی یکی ما گرفته ماراازتنور بیرون کشید، معلوم شد پس از رهائی از دست آدمکشان بخانه میآمده که بایك نفر آسوری آشنا درکوچه تصادف میکند و وی او را سلامت بمنزل میرساند.

شب را چگونه بسر آوردیم

پس از اینکه بوسیله پدراز تنور بیرون آمدیم تا غروب در خانه غارت زده وویران شده خودماندیم، شب چون ماندن درخانه خالی از خطر نبود چه ممکن بود شب جلوها مجدداً بمنزل بریزند وچون چیزی جهت غارت کردن نمانده چه بسا قصد کشتن همه را بکنند لذا تصمیم گرفتیم شب در خانه خود نمانیم تازه اگرهم میخواستیم در خانه بمانیم نه برای زیرپافرشی مانده بود ونه رختخوابی حتی تشك‌ها رانیز خالی کرده وروی آنها را برده بودند. درآنحال مشکلتر ازهمه پیدا کردن محل امنی بود که شب را درآنجا بسر آریم. درهمسایگی مامرحوم حاجی حشمت‌الملك منزل داشت وازسالیان پیش بااین خانواده رفت وآمدو آشنائی داشتیم چون آنها باروسها رفت وآمد داشتند تصور کردیم که آنجا ازدست آدمکشان درامان خواهیم بود. بهرحال اول غروب پدر ومادر درحالیکه دست چهار کودك خود را گرفته بودند روانه منزل حاج حشمت شدیم ازمنزل ما تاآنجا یکصد متر بیشتر فاصله نبود ولی در همین فاصله کوتاه نیزبیك جنازه درکوچه تصادف کردیم بدون توجه زیاد بآن نعش وارد خانه حاج حشمت شدیم از حیاط کوچك بیرونی دیدیم چراغهای تالار در اندرون روشن است و عده‌ای در آنجا صحبت میکنند. از اینکه بالاخره بجای امنی رسیده‌ایم خوشحال شدیم ودرصدد رفتن بداخل خانه بودیم، کربلای قاسم نوکرحاج حشمت که ما را خوب میشناخت رسیده گفت فوراً برگردید که اینجا جای ماندن نیست زیرا که از دیشب حاج حشمت باخانواده خود جای امن‌تری منتقل شده‌اند ودرخانه جزمن کسی نمانده است این صداها راکه ازتالارمیشنوید یك عده ازرعیت‌های مسیحی اربابانند که بامهمانان جلو وقاچاقهای ارمنی مشغول باده گساری هستند اینان ازصبح در شهرمشغول غارت وآدمکشی بوده‌اند حالاآمده‌اند اینجا استراحت کنند و شب دنبال غارت خانه‌های مردم و آدمکشی خواهند رفت. اگر ازآمدن شماهابینجا مطلع شوند یکی رازنده نخواهندگذاشت!

ازشنیدن حرفهای کربلای قاسم ازترس لرزیدیم که چگونه باپای خود باستقبال خطر حتمی آمده‌ایم، فوراً ازآنجاخارج شدیم ولی نمیدانستیم بکجا برویم وبچه‌کسی پناه ببریم چه خانه خودمان جای رفتن نبود وجای دیگری رانیز نمیشناختیم که آنجا پناهنده شویم. درفاصله بین خانه ماوحاج حشمت کوچه بن بست کوتاهی وجود داشت که در آخرآن مرد بی‌آزاری بنام لطیف‌آقاخانه داشت که ازطریق داد وستد امرارمعاش میکرد. چون در این خانه‌محقر تصورمیرفت درامان باشیم لذا تاریکی‌شب‌درخانه پیرمرد رازدیم. لطیف‌آقا وزنش با خوش‌روئی دررابروی ما گشادند و ما را بردند توی اطاق نه خانه‌شان غارت شده‌بود و نه‌کسی مزاحم آنها شده بود. مرد روشن ضمیر که اضطراب ما را دید گفت مطمئن باشید اینجاخطری متوجه شما نیست، هرمدت که مایل باشیدمیتوانید مهمان باشید. زنش سفره‌ئی

گسترده وماحضر را هرچه داشتندآوردند ما که ازدیشب چیزی نخورده و بحدکافی گرسنه بودیم ولی تاآنموقع ازترس جان خود بفکر گرسنگی نبودیم حالاکه جای نسبتاً امنی‌پیدا کرده بودیم احساس گرسنگی میکردیم لذا شام راباشتهای تمام خورده بخواب رفتیم .

وضع شهر

از روز چهارشنبه بیست ونهم اسفند ماه دروضع شهرآرامشی پیدا شد یعنی صدای تیر دیگر شنیده نمیشد و عبور و مـرور جلوها و آسوریان‌درکوچه‌ها کمترگردیدولی‌اجساد کشتگان که مرحوم‌توفیق آنها را قریب به‌تحقیق درآنروز در شهر ارومیه ده هزار تن مینویسد هما نطور درکوچه و بازار وپشت بامهاوخانه‌های مردم توی اطاقها ودرحیاط ها مانده بود وکسی نبود که اینهمه کشته را از زمین برداشته مراسم مذهبی بجاآورده آنها را دفن کند.

بازار بسته بود ازاین تاریخ به‌بعدکسی جرئت نکرد دکانی بازکند وفروش نان و سایر مایحتاج بمحلات شهر منتقل شده بود ودرهرمحله یکی دو دکان بازمیشد و مردم با ترس ازخانه بیرون‌آمده‌آنچه راکه لازم داشتند اگرپیدا میشد خریداری میکردند.

پس ازجریان کشتار بقیه مردم دیگرنتوانستند درمنازل خود بمانند مخصوصاً افراد متمکن ونامدارشهر که همگی خانه‌هایشان غارت وویران گردیده بود واغلب این‌خانواده‌ها هجوم آوردند بمراکزیکه درآنجاها امنیت حکمفرما بود و اقلا میتوانستند شب را بدون خوف وهراس بخوابند. این مراکز عبارت بود از:

کنسولگری‌آمریکا و منزل مسترشید سابق‌الذکر .

بیمارستان‌آمریکائی‌ها

خانه‌های اطراف محل نشیمن میسیون فرانسویها

اداره حکومتی وخانه‌های سردار عظیم‌السلطنه که ظاهراًمقرحکومت‌شهر بود . درهر کدام ازاین مراکزصدها خانواده غارت زده جمع شده و تاخاتمه غائله درآنجاها ماندند وبدین ترتیب‌ازدستبرد شبانه غارتگران وآدمکشان درامان بودند. چنانچه معتمدالوزاره مینویسد تنها هشتصد نفرباداره حکومتی پناهنده شده بودند .

مقر فرانسویان

هیأت فرانسوی جنب مسجد مناره خانه‌های هاشموف یکی ازتجار معروف شهر را اجاره نموده بودند . خانه‌های اطراف این محل گوشه‌ای‌ازدیوارخانه را خراب‌کرده منزل خود رابه‌محل سکونت فرانسویان وصل‌کردند. تعداد زیادی ازخانواده‌های معروف شهربهرکدام از این منازل پناه‌آورده وتاخاتمه غائله درآنجا ماندند .

بطوریکه نوشتم ما غروب روز سه شنبه ۲۷ اسفند بمنزل لطیف‌آقا پناه بردیم چند روز آنجا بودیم مراسم عید نوروز سال ۱۲۹۷ خورشیدی راکه روز جمعه نهم جمادی ـ الثانی سال ۱۳۳۶ هجری قمری مطابق با۲۲ مارس ۱۹۱۸ میلادی بـود در همان منزل بجاآوردیم درحالیکه هنوزجنازه کشته‌ها ازکوچه وبازار وخانه‌ها برداشته نشده بود .

وقت ظهر روز عید ازطرف عظیم‌السلطنه سردار در شهر جارزدندکه از این تاریخ

امنیت کامل حکمفرماست وهر کسی ازجلوهاوارامنه قاچاق وارد منزل کسی بشود بایدفوراً دستگیروتسلیم دستگاه حکومتی گردد. اگرچه حاکم برای اجرای این دستورقدرتی نداشت ولی بازهم شنیدن آن مایه امیدواری اهالی گردید ازطرف کمیسیون ۱۶ نفری سابق الذکر این تصمیم گرفته شده بود .

ما هم روز دوم عید با یکنفر مستحفظ آشوری بخانه‌های حاج فضلعلی‌خان انصاری یکی از محترمین و مالکین شهر کـه ایشانهم مثل سایر همسایگان مراکز قدرت از خانه خود بمقر سکونت فرانسویان راهی باز کرده بود منتقل شدیم و تا خاتمه غائله در آنجا ماندیم .

خانه انصاری

منزل مرحوم انصاری عبارت بودازسه حیاط که درهر کدام اطاقهائی چند بازیرزمین‌های بزرگ وکوچك وجودداشت، چون چندین ده خانواده ازدوستان واقربای انصاری بآنجا پناهنده شده بودند، از لحاظ محل سکونت خیلی درمضیقه بودند . بخانواده شش نفری ما اطاق کوچکی رسیده بودکه همان یك اطاق هم محل خواب واستراحت وهم اطاق غذا خوری مابود. جهت تهیه غذا درهرحیاط زیرزمینی راآشپزخانه نموده بودند و هرخانواده در گوشه‌آن برای خود اجاقی‌ساخته غذای خود راآنجامی‌پختند. دریکی ازحیاطهاهم زیرزمین بزرگی رااختصاص بحمام داده بودند، افراد خانواده‌ها آنجاآب گرم کرده تن خود را می‌شستند . دریکی از حیاطهای محل سکونت فرانسویان نیز بازارکوچکی تشکیل شده بود ، هرروز صبح ده‌ها فروشنده اثاث خود را گوشه‌ای ازحیاط پهن میکردند ومایحتاج مردم رابآنها میفروختند. بنابراین افراد مجبور نبودند ازآنجابیرون بروند. و درداخل این محوطه امنیت کامل بود ولی شبها صدای ناله شیون زنان وکودکانی که جلوها بخانه‌آنها ریخته وغارت میکردند گوش همه راآزار میداد و بزرگترها شبها نمیتوانستند بخوابند آنها هرشب در یك اطاق جمع شده باوازناله وزاری وفریادشبانه غارت زده‌ها گوش میدادندولی ازدستشان برنمیآمد که بآنها کمکی نمایند. درمنازل اطراف مقرفرانسویان صدهاخانواده سکونت کرده بودند این وضع درحدود شش ماه تا ختم غائله ادامه داشت و ماها کم‌کم بزندگانی نوین عادت کردیم. دراین مدت روزها ظاهراً در شهرخبری نبود ولی بازار تعطیل بود و روز بروز خواربارکمتر و گرانترمیشد.

جنگ با سمیقو و فرار وی

بطوریکه نوشتیم سمبقوپس‌ازکشتن مارشیمون کهنه شهررابحال‌خود گذارده عازم مقرخود دژچهریق گردید، ارامنه روزهای بعدکهنه شهررا گرفته اهالی‌آنجا را که نتوانسته بودند فرارکنندکشتند . آقاپطروس که یکی‌ازسرکردگان مسیحیان‌بود باتعدادکافی سربازو توپ وتوپچیان روسی که پس ازمراجعت روسها بوطن خود دراورمیه مانده واجیر مسیحیان گردیده بودند با تجهیزات‌کافی عازم چهریق شدند . اینان چون بچهریق رسیدند بآنجا حمله‌کردندوکردان بمدافعه برخواستند وخوب دفاع‌کردند ولی چون تعدادشان‌کم وابزار

جنگی آنها کافی نبود درمقابل هجوم ارامنه نتوانستند مقاومت نمایند لذا اسماعیل‌آقا پس از یك شبانه روز جنگ ومقاومت ایستادگی نتوانسته ازچهریق فرار کرد ، آسوریان و جلوها بآنجا دست یافته هرکسی راکه پیدا کردند کشتند وزنانرا که یکی ازآنها هم مادرسمیقو و دیگری دختر جعفرآقا برادرش بود دستگیر کردند وپس ازخرابی و غارت چهریق فیروزمندانه بارومیه مراجعت نمودند. این فتح و فیروزی را مسیحیان زیاد بزرگ گرفته چند روز درارومیه واطراف شادی وسرور نمودند.

گرفتن سلماس

مسیحیان پس ازکشتار ارومیه وشکست دادن باسماعیل‌آقای کرد بفکرسلماس ودیلمقان (شاهپور) افتادند وبآنجاهجوم بردنداهالی ابتدا خوب مقاومت میکردند ولی پس ازمدتی چون ازجائی کمك نرسید ودسته‌آقا پطروس نیز پس‌ازشکست دادن اسماعیل‌آقا برسرسلماسیان‌آمد ناچارحاکم شهر که وثوق‌الممالك بود شهررا رهاکرده بسوی خوی عقب نشینی‌کرد، عده از سلماسیان باوی به‌خوی فرارکردند. دستجات ارامنه وجلوها وارد شهرشدند ولی‌آنجا رامثل ارومیه کشتار نکردند تنها بغارت منازل و گرفتن لباس و ساعت و اشیاء قیمتی افرادی که در کوچه‌ها بودند بس‌کردند، بدین ترتیب سلماس نیز بآسانی بدست مسیحیان افتاد.

قضیه شرفخانه

بطوریکه قبلا نوشتیم روسها بااستفاده اجازه‌ای که از دولت‌گرفته بودند در زمان جنگ بین‌المللی اول بسرعت و عجله راه‌آهنی از جلفا درسرحد روس بشهرمرندوصوفیان‌کشیدند ودرصوفیان‌آنرادو شاخه نموده یکی رابسمت تبریز ودیگری رابشرفخانه درکناردریاچه ارومیه ادامه دادند، پس ازخاتمه ساختمان راه‌آهن که‌آنرا بعرض راه‌آهن خود ساخته بودند با قطار مهمات زیاد ولباس وآذوقه ازروسیه بشرفخانه‌آورده‌آنجارایکی ازمراکزانبارسازوبرگ ومهمات خود نمودند. بدین منظورانبارهای بـزرگ در شرفخانه بنا کرده وآنها را از همه نوع اسلحه ومهمات ولباس وآذوقه پرکرده بودند.

پس ازانقلاب بالشویکی ومراجعت روسها بروسیه وقیام‌آسوریان درارومیه بیم‌آن‌میرفت که‌آسوریان برآنجا حمله نموده علاوه برتحدید تبریز بآنهمه مهمات وآذوقه ولباس دست یابند. از طرف حکومت آذربایجان جهت حفاظت شرفخانه فقط دسته‌کوچکی اعزام شده بود. برای حفظ این مرکز دموکراتهای تبریزخود رشته‌کاررا بدست‌گرفتند و دسته‌ای از آنها مانند میرزا نوراله خان یکانی، اسدآقاخان، احمدآقابالازاده. ماژور میرحسین‌خان (سرتیپ هاشمی)، میرزا حبیب خان‌آقازاده ارومی ، میرمهدی ماکوئی ، و سایرین بسرـ دستگی میرزانوراله خان یکانی فوراً بشرفخانه رفته امورآنجا رابدست‌گرفتند. درشرفخانه درحدود ۱۵۰ نفرحبسی بودکه روسهادستگیرکرده بآنجاآورده بودند نمایندگان دموکرات آنها را نیزآزاد نموده مسلح‌کردند و با قزاقهائی‌که والی فرستاده‌بود و قوای دموکرات درآنجا قشونی درحدود پانصد نفرآماده شدکه علاوه برحفاظت مهمات واشیاء موجودجلو هجوم جلوها را نیزگرفتند ومانع از این شدندکه آنها شرفخانه را اشغال کرده کار را

بزرگ نمایند .

روسها درشرفخانه متجاوز از دو هزارخروار گندم و حبوبات وگوشت کنسروجهت آرتش خود ذخیره کرده بودند، بدستوردموکراتها همگی به‌تبریزحمل گردید. دموکراتها باسپاهی که درشرفخانه تشکیل داده بودند مانع ازاین گردیدند ارامنه یا ازطریق دریا و یاازسلماس ازطریق خشکی وساحل دریا بارونق دست یابند وتبریزرا درمعرض خطرقرار دهند. بعلاوه بودن این عده درشرفخانه برای مردم‌ارومیه دلگرمی محسوب میشد. دراین موقع ارتباط ارومیه باتمام‌نقاط قطع شده بود زیراکه جاده بین ارومیه وتبریز ازسلماس میگذشت که دست‌آسوریها بود وحرکت ازاین جاده امکان نداشت راههاباد مراغه نیز بسته بود تنهاامید مردم بسوی شرفخانه بود که بلکه روزی این راه دایربشود وبتوانند ازطریق دریا خود را بشرفخانه وتبریز برسانند وازکشتارگاه ارومیه نجات یابند .

نیکتین کنسول روس قضیه شرفخانه راچنین مینویسد[1]:

«... درتبریزهم پس ازعقب نشینی قشون روس دراواخرژانویه ۱۹۱۸یك جمعیت انقلابی ملی بنام‌دموکرات درتحت رهبری ومجاهدت نوبری[2]ایجادشد وبزودی براوضاع تسلط یافت عده‌ای ازآنها بخط نظامی شرفخانه دست‌اندازی کردند (شرفخانه انتهای خط فرعی راه‌آهن جلفا وتبریز است درکنار دریاچه ارومیه) و هرچه ذخائرجنگی روس بود تصرف نمودند حتی برروی کشتی‌های کوچك بحریه نیزدست‌انداختند ودرشرفخانه جبهه‌ای تشکیل داد. البته وقایع شرفخانه وسایروقایع که شایسته کنجکاوی است وحکومت تبریزهم محرمانه درآن دستی داشت و بااین تشکیل انقلابی موافق بود بعدها در مطبوعات منتشر خواهد شد. این اقدام انقلابی تبریز باعث شدکه ما در ارومیه مانند یك ساخلو محصور و محبوس باشیم ».

این بود آنچه‌که‌کنسول روس درکتاب خود نسبت بوقایع شرفخانه نوشته است از همین چند سطر چنین استنباط میشودکـه ایشان انتظار داشتند اهالی تبریز نیز مثل سکنه ارومیه دست بسته تسلیم گردیده بهمان سرنوشت ارومیه‌ایهادچارشوندتاآقای‌کنسول بتواند ذخائرومهمات دولتی راکه ازبین رفته وآرتش‌هایش متلاشی شده و سالداتهایش با بدترین وضع و وحشیگری تمام بکشور خود فرار میکردند بارومیه منتقل نموده تحویل جلوهای آدمکش بدهد و چون تشکیلات فرقه دموکرات یابقول وی (جمعیت انقلابی ملی) بموقع خوداقدام‌نموده ونگذاشته بودکه نظرات‌کنسول عملی گردد لذا این‌کار مطبوع طبع ایشان واقع‌نشده بود .

فروردین ماه ۱۲۹۷ خورشیدی‌کلیه اعیان ورجال و علمای شهرراکه ازکشتار جان بسلامت برده وزنده مانده بودند درمجلسی جمع نموده اینطورآغازسخن کردند که نتیجه این‌کارها درست نیست ومامایل هستیم مجدداًمثل سابق درصلح وصفا باهمدیگرزندگی‌کنیم

۱ـ کتاب (ایرانی‌که من‌شناخته‌ام) صفحه ۲۴۰ .

۲ـ میرزا اسماعیل نوبری .

برای اینکار باید نمایندگانی به‌تبریز بفرستید هرچه زودتر باب مذاکرات را با ایالت باز کنند وضمناً باید راههای ارومیه به‌تبریز و سایرشهرها بازباشد وداد وستد مثل سابق ازسر گرفته شود ومسیحیان را درسایرشهرهای ایران اذیت وآزار نرسانند در حقیقت اینها را ازاهالی ارومیه که ازدستشان چیزی برنمیآید میخواستند وضمناً هم تهدید میکردندکه‌اگر نماینده‌ها زودترمراجعت نکنند واین موضوعات رافیصله ندهند برای اهالی ارومیه خوب نخواهد شد.

ابتدا یکنفرمسلمان و یکنفرمسیحی به‌تبریز اعزام شد پس از مراجعت آنان معلوم گردید ازرفتن آنها نتیجه‌ای بدست نیامده است. این بار اجلال‌الملك و معتمدالوزاره را که اولی سابقاً فرماندار وحاکم ودومی کارگذاررسمی بودند بایکنفر ازمسیحیان به‌تبریز فرستادند.درنتیجه ازتبریز نیزهیأتی بعضویت خلیفه ارامنه مقیم‌تبریز، ناظم‌الدوله، مشهدی محمدعلی مطبعه‌چی بارومیه‌آمدند. نتیجه این رفت وآمدهااین شدکه ازآنهمه کشت‌وکشتار صرف نظرشود ومسیحیان ظاهراً اطاعت دولت راپذیرند ودولت آنها را ببخشد.

کشتار ادامه دارد

باوجود اینکه مسیحیان ساکن ارومیه در کار خود وامانده بودند علاوه براعزام هیأتها به‌تبریز وگذاشتن قرارصلح و صفا در خود ارومیه نیزباآشنایان‌سابق مسلمان خود بیشتر گرم‌میگرفتند وبرای خودازمسلمانان پشتیبانانی پیدامیکردند ولی جلوها شبها ازغارت خانه‌های مردم وکشتن نفوس ابانداشتندچنانچه معتمدالوزاره مینویسد [۱]:

« روز ۲۰ جمادی‌الاخر(۱۲فروردین) ناگهان‌آوازشلیك درشهر بلندگردید چنانکه همه ازترس‌افتادیم وچون فرستاده جستجوکردیم چون‌آگهی ازفیروزی‌آقا پطروس ودست یافتن اوبشهر چهریق رسیده بوده‌آسوریان بنام جشن و شادی به‌شلیك برخاسته بوده‌اند و دراندك زمانی چهل تن‌کمابیش ازمردم بیگناه راکشته‌اند ».

دراین‌موقع که تمام دهات مسلمان نشین راغارت و ویرانه‌کرده بودند دربعضی جاها مسلمانان بازن وبچه خوددریکی ازدهات بزرگ جمع شده وآن راه‌حکم‌نموده بنگهداری خود میکوشیدند، مسیحیان نتوانسته بودند بآنها دست یابند بتدریج یکی یکی‌آن دهات را نیزگرفته و ساکنین‌آنها راغارت و کشتارنمودندکه از آنجمله دهات قوشچی وعسکرآباد بود که پس از جنگ‌های خونین‌آنها راگرفته وکشتارکردند و اموال دهاتیان بدبخت را بغارت بردند، دردیه عسکرآباد چون ساکنین‌آن غیرتمند بودند وخوب دفاع میکردند پس ازدستیابی برآنجا کشتارعجیبی کردندکه هرگزفراموش نخواهد شد.

عزیمت فرانسویان

بطوریکه نوشته شددراثنای‌جنگ جهانگیراول هیأتی ازفرانسویان بارومیه آمده آنجا بیمارستانی تأسیس کردند بریاست مسیوکوژل نام که‌یکی ازمحرکین‌مسیحیان او بوده‌وعده‌ای از افسران‌فرانسوی نیز به تعلیم فنون جنگی بمسیحیان می‌پرداختند که کسروی تعداد آنها را ۷۲ تن

۱ـ تاریخ ۱۸ ساله‌آذربایجان‌کسروی بخش پنجم صفحه ۲۵۱

نوشته است[۱] .

ولی نیکتین کنسول روس تعداد آنها راسه تن وافسران روسی را سی تن مینویسد.

آنموقع دربین مسلمانان ارومیه معروف بود که اینان در زیر زمین‌های محل اقامت خود (ساختمانهای هاشموف) کارگاههای ساختن وتعمیر اسلحه بکار انداخته‌اند .

درمقابل این کارهاوتحریکات بیماران مسلمانان رادر بیمارستان خود معالجه میکردند وپس از کشتارارومیه بطوریکه نوشتیم چندین صدخانواده از محترمین شهر رادرساختمانهای اطراف محل سکونت خودکه هر کدام از منازل خود راهی به خانه فرانسویان باز کرده بودند آنان را نگهداری نمودند .

این میسیون درنتیجه اعتراضات مکرردولت ایران در اوائل ماه رجب اثاث ولوازم خود را فروختند و روز۱۶ آن ماه بسرعت ارومیه را تخلیه کرده ازطریق شرفخانه وتبریز روانه گردیدند .

بودن افسران فرانسوی دربین مسیحیان وجلوهاموجب دلگرمی آنان بکشتاروطغیان بود اگرتحریکات این افراد وجودنداشت شاید آنهمه تندرویها ازآنان سرنمی‌زد . بهرحال حرکت آنان نیز روحیه مسیحیان راخیلی ضعیف کرد وفهمیدند دول بزرگ جهت پیشرفت سیاست خود آنها راآلت دست نموده‌اند هر موقع که سیاست‌شان اقتضا کرد آنها را رها نموده پی کار خود می‌روند . مسیحیان ارومیه نمیبایست گول آنها را خورده و آن کشتارها را نمایند[۲] .

نیکتین کنسول روس در ارومیه رفتن آمبولانس فرانسه(میسیون فرانسه) را ازاین شهر درکتاب خود چنین می‌نویسد[۳] :

« قبلا اشاره کردم که در موقع تشکیلات نظامی مسیحیان مادر ارومیه محاصره‌شده و رابطه ما با تبریز بکلی قطع گردید . در نیمه دوم ماه مارس قاصدی از تبریز وارد شد و او مسیو شاتل[۴] دوا ساز آمبولانس فرانسه بود کـه قبل از بروز حوادث برای انجام مأموریتی از ارومیه به‌تبریز رفته بود. دموکراتهای تبریزمدتی اورا در توقیف نگهداشتند و پس‌از آنکه‌آزاد گردید بامراسلاتی بارومیه بازگشت . در میان مراسلات نامه‌هائی‌بود

---

۱ ــ صفحه ۲۴۵ جلد پنجم تاریخ ۱۸ ساله‌آذربایجان

۲ ـ میرزا مخفی سابق الذکر در مورد فرانسویان در نسخه خطی فشار افشار چنین مینویسد :

بنده آن قوم را در رو دیدم	گاه بـالا و گـه فـرو دیـدم
گاه بـر شیعیان شدنـد پنـاه	داد رس میشدنـد گاه بگاه
گاه دادنـد بـر ارامنـه زور	نی سخن هر قدر که شد مقدور
قوه ارمنی ز دولتشان	شد فزون مثل بحر بی پایان
این شکستی که روی داد بما	بـود از دولـت فـرانسـه‌ها

۳ـ کتاب (ایرانی که من شناخته‌ام) صفحه ۲۵۵

۴ـ Chatel

که سفارت تهران برای من فرستاده‌وضمناً نوشته‌بودندکه درتهران ازاوضاع ارومیه‌آگاهی درستی حاصل نیست بنابراین لازم بودکه‌من بفوریت با تهران تماس بگیرم ودرحل‌مسائل با آنها مذاکراتی بکنم . در همان وقت که مسیو شاتل وارد شد هیئتی هم از دموکراتهای تبریز بارومیه‌آمده من راجع بحرکت خود باآنها مذاکره‌کردم و موافقتی حاصل شدکه‌از راه دریاچه وشرفخانه به تبریز بروم . پس از حصول اطمینان با دکتر کوژل وآمبولانس او که دستورداشتند بفرانسه مراجعت نمایند در ۱۵ آوریل از ارومیه‌خارج‌شدیم. فقط‌یکی از اعضای‌آمبولانس بنام‌لیوتنان‌کاسفیلد[1] برای شرکت درتشکیلات مسیحیان درآنجاماند» .

حاکم جدید ارومیه

عظیم السلطنه سردار که از طرف کمیسیون ۱۶ نفری در اینمدت بحکومت‌شهر منصوب شده بود چون دیدکاری از وی ساخته نیست روز ۲۰ رجب۱۳۳۶هجری‌قمری ازحکومت استعفاداد. دراینموقع که رفت وآمدهیأت‌ها به تبریزانجام گردیده و صحبت ازصلح وصفا در بین بود از تبریز اجلال‌الملك سابق‌الذکر راکه بیشتر ازهر مأمور دیگر بوضع‌ارومی و آن نواحی‌آشنا شده بود بحکومت ارومیه منصوب نمودند. وی روز ۲۹ رجب بشهروارد شد و تاآمدن حاکم مرحوم‌حاجی نظم‌السلطنه امیرٔ تومان امور حکومتی را اداره میکرد.

قتل سردار

یکی از وقایع این روزها قتل عظیم‌السلطنه سردار بود وی پس‌از استعفا از حکومت شهر در خانه خود واقع دراول بازار معروف براسته غلامخان میزیست . روز سی‌ام اردیبهشت (۲۲رجب) شمشه فرهاد یکی از روستائیان وی‌که دردیه وزیر آباد ساکن بود معلوم‌نیست روی چه‌خصومتی که با وی داشته از دیه مسلح بشهر آمده وارد خانه سردار میشود . چون عظیم السلطنه با مؤیدالاسلام یکی از علمای ارومیه از اطاق خارج میشود شمشه فرهاد هردو را هدف تیر قرار داده میکشد وخود فرارمینماید بطوریکه حکایت میکنند شمشه فرهاد ازدیه وزیرآباد تا شهر هشت نفر را کشته بوده نهمی و دهمی مؤیدالاسلام و سردار بوده‌اند . مسیحیان از این‌کاروی ناراحت‌شدند اوراگرفته‌درهمان منزل عظیم‌السلطنه بدارزدند وجنازه کشتگان را بااحترام و موزیك برداشته دفن کردند .

ورود قشون عثمانی و مهاجرت مسیحیان

رسیدن قشون عثمانی بسرحدات ایران

در این هنگام که روسیه از جنگ خارج شده وسربازان تازه نفس آمریکا بکمك متفقین واردجنگ عالمگیر گردیده بود ، دراروپا جنگ آخرین مراحل خود را طی‌میکرد . هرکدام از متفقین ومتحدین زورنهائی‌خودرا واردمیآوردند بلکه حریف را ازمیدان بدر برند .

در ایران انگلیسها قسمت‌های جنوبی وغربی را دراختیار داشته به همدان‌وقزوین

[1] — G. Casfield

رسیده بودند. ژنرال‌دنسترویل [۱] انگلیسی مأمور پر کردن منطقه‌ای بود که درنتیجه خروج روسها از جنگ خالی شده بود.در خرداد ماه لشکریان وی تا زنجان ومیانه پیش‌آمده‌در صدد بودند باارامنه در ارومیه تماس‌حاصل‌کرده آنها را از لحاظ اسلحه و مهمات تقویت نمایند تا جلو عثمانی‌ها را بگیرند . از طرف دیگر عثمانیان نیز با اینکه در عربستان درنتیجه تحریك انگلیسها با شورش اعراب‌مواجه بودند باز بفکر دست‌یافتن بقفقاز بسمت سرحدات ایران سرازیر شدند .

مجدالسلطنه ارومیه‌در کرسی‌ایالت‌آذربایجان

نیمه‌های خرداد عثمانی‌ها به تبریز رسیدند و آن شهر را اشغال کردند . در آنجا نغمه اتحاد اسلام آغاز گردید. در این قسمت یوسف ضیاء بیك مأمور بود که ایرانیان را باتحاد اسلام دعوت نماید .

پس از ورود عثمانی‌ها حاج محتشم‌السلطنه از سمت والی‌آذربایجان برکنارگردیده بجای وی مجد السلطنه ارومی والی آذربایجان شد . مجد السلطنه از طرفداران جدی عثمانی‌ها بود و درسال ۱۲۹۳ موقع عقب‌نشینی خلیل پاشا با وی رفته بود حالا با آرتش عثمانی بایران مراجعت کرده و بسمت والی آذربایجان منصوب شد .

حاج محتشم‌السلطنه والی سابق‌آذربایجان متأسفانه درهنگام بلوای ارومیه درمقابل آنهمه شکایت اهالی این شهر کوچکترین کمکی بآنان ننمود در صورتیکه قبلا حکومت این شهر را هم داشته و همچنین‌درریاست‌کمیسیون سرحدی با ترکها مدتی دراین‌شهر بوده و با مردم آشنائی داشت ولی در مقابل آنهمه فجایعی‌که جلوها مرتکب شدند به فرستادن هیأت مصالحه اکتفا نموده کار مثبتی انجام نداد .

آمدن عثمانیان بسلماس وجنگ با مسیحیان

در نیمه اول خرداد و اواخر ماه شعبان یك دسته از سپاه عثمانی بخوی رسیده پس از اشغال آنجا بسمت سلماس روانه شدند . این موقع سلماس دردست مسیحیان بود اولین برخورد مسیحیان‌باسپاه عثمانی درآنجا صورت گرفت .

آقا پطروس سرکرده‌آسوریان با تجهیزات و قوای کافی ازارومی

---

۱ ــ بطوریکه مذکور شد پس از انقلاب بالشویکی روسیه و ازهم پاشیدن آرتش‌های تزاری ، کشورهای ایران و قفقاز جزء منطقه عمل انگلیسیها گردید و ادارهٔ عملیات جنگی متفقین در این منطقه وجلوگیری از پیشرفت‌عثمانی‌ها در ایران و مخصوصاً قفقازیه که‌دراین موقع مورد نظر خاص عثمانی‌ها بود بارتش انگلیس سپرده شد ، از طرف انگلستان ژنرال دنسترویل Dunsterville مأمور عملیات دراین منطقه‌گردید. در نتیجه این تصمیم کلی‌قشون انگلیس از راه قصر شیرین وارد خاك ایران شد . از ارتش متلاشی روسیه تزاری نیز طبق نوشته نیکتین (صفحه ۲۵۶کتاب ایرانی که من شناخته‌ام) ژنرال بیچراخو Bitchorokhov افرادی راکه مایل بادامه جنگ بودند تحت فرمان خود آورده و با ژنرال دنسترویل انگلیسی همکاری‌مینمود ودر مقدمه قشون انگلیس‌میخواست عازم بادکوبه‌گردیده جلو پیشرفت عثمانی‌ها را در قفقازیه بگیرد .

بسمت سلماس حرکت کرد . چند روز مسیحیان با قوای عثمانی جنگیدند ولی عاقبت در مقابل قوای منظم آنان مقاومت ننموده عقب نشینی کردند، در این عقب‌نشینی کلیه مسیحیان ساکن سلماس و دهات آنجا دست زنان و بچگان خودرا گرفته کاچال و اثاث خود را در ارابه‌ها ریخته بسمت ارومیه روان شدند وقتی عثمانیها بسلماس رسیدند شهر از مسیحیان تخلیه شده بود (روز ۱۱ رمضان) .

حکومت اجلال‌الملك در ارومیه

بطوریکه مذکور شد عظیم السلطنه سردار حاکم‌ارومیه از حکومت استعفا داده اجلال الملك باردیگر از طرف ایالت آذربایجان بسمت حکومت‌ارومیه منصوب‌وروز۲۹رجب‌مطابق هشتم خرداد ماه وارد آن‌شهر گردید .

این‌دفعه که‌آسوریان ارومیه بفکر آینده خودبودند بامردم شهرخوشرفتاری مینمودند و تا حدی جلوی کشتار اقلا در روز روشن گرفته شده بود . اجلال‌الملك توانست تاحدی بمردم ارومی کمك نماید . از اولین کارهای وی این بودکه دوسه دکان نانوائی را بزور نظمیه بازکرد و بصاحبان‌آنها اطمینان دادکه درحمایت حکومت‌خواهند بود وکسی راحق زورگوئی یاتاراج دکان‌آنها نیست . بدین ترتیب پس‌از چندماه که بازار تعطیل ودکانها بسته بود چند دکان باز شد و مردم توانستند مایحتاج اولیه خود راتاحدی‌که امکان داشت بدست آورند .

از کارهای دیگراجلال الملك جمع‌آوری آذوقه بود ، چون موقع خرمن‌فرامیرسید ولی دهات مسلمان‌نشین‌همگی خالی بوده دهاتیانی نیزکه از کشتار مسیحیان جان‌بدربرده بودند دیه را ترك گفته بشهر آمده بودند . اجلال الملك برای هرمنطقه ازدهات مأموران سوار از ارامنه بگماشت و روستائیان را تشویق کرد که باحمایت‌آن سواران بدهات رفته محصول خود را که رسیده بود درو نموده شهر بیاورند . خوشبختانه سران آشوریان ساکنین ارومیه نیز این فکر حاکم را تقویت نمودند تعدادی از دهاتیان جهت جمع‌آوری غله بدهات رفتند .

در شهر روزها آرامش حکمفرما بود و آدمکشی جلوها جلوگیری میشد . همچنین هجوم شبانه بخانه‌ها وتاراج دارائی مردم وکشتارآنها نیز بحداقل رسیده بود. خلاصه‌آنکه پس از ماهها وحشت واضطراب در وضع ارومیه کمی آرامش دیده میشدکه‌خبر نزدیك‌شدن قوای عثمانی آن‌آرامش را مجدداً بهم زد.

دراین موقع آسوریان بومی ارومیه بفکرآینده خود بودند واز گذشته اظهارندامت نشان میدادند و خودشان را بمسلمانان نزدیك میکردند و بادوستان سابق خودکه در این چند ماه‌کشتار آنها را فراموش نموده بودند مجدداً گرم میگرفتند و میخواستند ازاینان حامیانی‌جهت خود تهیه کنند حتی بعضی از آنها اموال و اثاث منزل خودرا شبها بمنازل دوستان مسلمان خود منتقل نموده مخفی میکردند .

عقب نشینی آقا پطروس

مسیحیان موقع حرکت قوای تحت فرمان آقا پطروس بسمت سلماس تصور نمیکردند آنها از عثمانیان شکست بخورند لذا بمحض رسیدن خبر شکست و عقب نشینی آقا پطروس بسیار ناراحت شدند .

روز بازگشت آقا پطروس از سلماس بازهم در شهر وحشت عمومی حکمفرما گردید چه قوای شکست خورده در مراجعت مردم را اذیت وکشتار مینمودند . حتی دراین روز از طرف زن آقا پطروس که گویا در غیاب وی امور شهر را دردست داشت جار زدندهر کسی از منزل خود خارج شود کشته خواهد شد. شاید نمیخواستند اهالی ارومی بازگشت سپاه شکست خورده آنان را به بینند .

علاوه بر این دستجات ارامنه و آسوریان که با چهار پایان و زنان و کودکان خود کوچ کرده بودند دردهات هرجا که میرسیدند غارت میکردند وهرکسی را میدیدند می کشتند بدین ترتیب مجدداً غارت وکشتار در شهرودهات آغاز گردید .

پیشروی سپاه عثمانی

روز ۱۶شوال دررضائیه شایع شد که سپاه عثمانی از سلماس بسمت ارومی میآید آقا پطروس با قوای کافی جهت مقابله باآنها حرکت نمود ولی در مقابل آنـان باز هـم مقاومت نتوانسته عقب نشینی کرد و عثمانی‌ها تا قریه کریم آباد چهار فرسخی شهر رسیدند .

در این روزها اهالی ارومیه که امیدشان فقط آمدن سپاه عثمانی بود امیدوار شده بودند وپس ازماهها تحمل شدائد و بدبختی آزادی خود را نزدیك میدیدند و شادمانی میکردند. ناگهان در این میان رسیدن قوای کمکی ارامنه بخوی شایع شد، ارامنه ازاین خبر خوشحال ومسلمانان افسرده خاطر گردیدند وامیدی که از چندروز پیش درآنها پیداشده بود يك باره بیأس ونومیدی مبدل گردید .

آمدن آندرانیك بخوی

آندرانیك یکی از سران ارامنه بودکه ازابتدای جنگ جهانگیر با زیر دستان خود در معیت روسها با عثمانیان جنگیده و برای آزادی ارمنستان میکوشید . در اینموقع با سه هزار مرد جنگی بسمت خوی حرکت کرده ومیخواست خوی را اشغال نموده عقب قشون عثمانی را بگیرد.

روزدوم یاسوم تیرماه سپاه عثمانی که تاچهار فرسخی ارومی رسیده بود باشنیدن خبر آمدن آندرانیك ومحاصره شهرخوی عقب نشینی کرد تا آن غائله را خاتمه دهد. مسیحیان ارومی که دراین روزها غیر از فرار بچیز دیگری فکر نمیکردند باشنیدن این خبر شادمانیها نمودند و امیدوار گردیدند و مسلمانان افسرده تر شدند .

آندرانیك پس از رسیدن بخوی آنجارا محاصره نموده بودولی مردم خوی بر خلاف اهالی ارومی سخت مدافعه کرده حملات و هجوم ارامنه را جواب دادند وچند روز آنان را در بیرون شهر معطل گذاشتند تا سپاه عثمانی از سمت سلماس رسیده آنها را بتوپ می بندد و عدهٔ زیادی ازآنان را می کشند بقیه فرار میکنند و شهرخوی ازدست آنها خلاص میشود.

غیرت ومردانگی ومقاومت اهالی خوی دراین روزها بسیارستودنی است وهمگی تصمیم میگیرند در میدان جنگ ودفاع کشته شوند ونگذارند دشمن بشهر واردگردد .

حمله بشرفخانه

پس ازرسیدن خبرقشونکشی آندرانیك بخوی که قطعاً پس ازگرفتن خوی مسیحیان ارومیه را کمك ویاری مینمود در ارومیه نیزمسیحیان فکر فرار را رها کرده بکار دیگری دست زدند وآن حمله بشرفخانه بود . دراین هنگام روسیان یك کشتی بخاری بنام (چرنوزوبف) در دریاچه ارومیه بکار انداخته بودندکه توپی نیز داشت این کشتی موقع قیام مسیحیان در بندر گلمانخانه بتصرف مسیحیان درآمده بود. روز دوم تیرماه (۱۴رمضان) یکصد و هشتادتن ازتفنگچیان برجسته آسوری و ارمنی در آن کشتی ویك کشتی بادی دیگر نشسته بسمت شرفخانه روانه شدند. اینان هنگام شب بشرفخانه رسیدند و درسمتی کشتی را نگهداشتند که کسی ازآمدن آنان خبردار نشود مقصودشان این بود غفلتاً شرفخانه را اشغال نموده اموال و ذخایر روسها راازآنجا بارومیه بفرستند ولی قبل از اینکه مسیحیان ازکشتی پیاده شوند دموکراتها وقوای ایرانی و عثمانی که آنجا بودند آنها را دیدند و غفلتاً بسرشان ریخته همه را کشتند بدین سان تلاش مسیحیان جهت دستیابی بشرفخانه باشکست روبرو گردید .

ناامیدی مسیحیان

دراین موقع که عثمانیها قوای اندرانیك را در خوی درهم شکسته بودند مسیحیان ازشنیدن خبر فرار ارامنه ازاطراف خوی وهمچنین کشته شدن افرادی که بشرفخانه اعزام شده بودند سخت ناراحت شدند بلافاصله خبر رسید که عثمانیان مجدداً بمقصد ارومیه حرکت کرده اند . آقاپطروس با قوای خود جهت جلوگیری آنان حرکت نمود ولی این دفعه خود مسیحیان نیز بعاقبت کار خوشبین نبودند . بعلاوه بعلت نبودن سیم تلگراف و تلفون ارتباط آنها با خارج قطع بود و از وضع جبهه های جنگ اطلاع کافی نداشتند ونمیدانستند قوای انگلیسی تاکجارسیده اند و چگونه انگلیسها میتوانند بآنها کمك برسانند .

آمدن افسر انگلیسی

مسیحیان موقعیکه در منتهی ناامیدی و بی خبری بودند روزی یك افسرانگلیسی باهواپیمارسیده آنهاراازوضع ووجودونقشه های ژنرال دنسترویل فرمانده قوای انگلیسی درایران مطلع کرد.

دراین مورد کسروی مینویسد [۱]:

« دراین میان روز دوشنبه شانزدهم تیر (۲۸ رمضان) هواپیمائی درآسمان پدیدارشد و پائینتر آمده برروی شهر پریدن گرفت . آسوریان نخست گمان کردند که ازآن عثمانیان است وبشلیك پرداختند ولی چون دربیرون شهر فرودآمد وراننده اش دیده شددانسته گردید که ازآن انگلیسان می باشد و برای دادن دستور آمده .

ژنرال دنسترویل دریادداشت های خوددرباره فرستادن این هواپیما چنین مینویسد: «چگونگی کارها در پیرامون دریاچه ارومی بما نویدها میدهد . کارها از روی یك

۱ ــ صفحات ۲۷۲ تا ۲۷۵ تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان بخش پنجم

سامانی پیش می‌رود. پیروزی‌های ما در سوی‌ارومی دلگرمی میدهد که عثمانیان‌تبریز راتهی خواهند کرد و ما بر ارمنیان که در پیرامونهای الکساندراپول می‌باشند یکسر پیوستگی خواهیم کرد وفرصت خواهیم داشت که از پیشرفت عثمانیان در قفقاز جلوگیریم و بدین‌سان پیش‌آمدها را درباکو بسود خود گردانیم.

«نهم‌جولای هواپیمای‌ما بسوی میانه‌که از پیش‌درآنجا فرودگاه ساخته و بنزین آماده گردانیده بودیم پروازکرد. دهم‌جولای ازآنجا بارومی‌پرید و بازهمان روز بمیانج برگشته و پس‌از بارگیری بنزین‌پریده و بی‌گزند وآسیب بقزوین بازآمد.

«لیوتنان پننیکتون برای این فرستاده شده بود که از سوی من نامه‌ای بآقا پطروس سرجنبش‌آسوریها در ارومی برساند و هنگامیکه بآنجا رسید مردم شهر با شادی و خروش بی‌اندازه پیشوازوپذیرائی نمودندبی‌اختیار روی‌دست و پای او ریخته و اورابآغوش کشیده و می‌بوسیدند.

«شهررااز‌چهارماه بازترکان گردفراگرفته بودندوچهارماه بودکه مردم ازپیش‌آمد های دیگرجاهاآگاهی نمیداشتند وگمان میکردندسپاه‌انگلیسی در ایران نیست‌وازآنسوی چنین دانسته بودندکه سپاه ماموصل رابگشاده واین بودآماده میشدندکه رده‌های ترك را بهم زده وبسوی موصل روانه‌گردند. آنان‌که دوهزارتن سپاهی میبودند ومیبایست‌که هشتاد هزارتن مردم ارومی وپیرامونهای‌آنرا نگهدارند اگر بچنین‌کاری برخاستندی نتیجه آن بودی‌که همگی مسیحیان‌کشته‌گردند وشهرنیز ازدست رود.

«لیوتنان پننکین بهنگامی‌که نیازمیداشتند، همه این چیزها راباآنان بازنمود و از گزندهائیکه درمیان توانستی بودآگاهشان گردانید.

«ما برای ایشان افزارجنگی میرسانیم وچنین نهاده‌ایم‌که روزبیست ودوم جولای در صائین قلعه بایشان برسیم باین شرط که ایشان روسوی ساوجبلاغ یك جای ناتوانی ازسپاه عثمانی پیداکرده وآنرا شکافته وخود رابما برسانند.

«نیروی عثمانی در آن پیرامونها اندك و ناتوان می‌باشد همه سپاه ایشان در جنوب دریاچه ارومی رده بسته‌اند ولی نیروی بسیاری نیست و خود پراکنده میباشد. و از اینجا ما امیدمند بفیروزی‌آسوریان درآهنگی‌که میدارند توانیم بود.

«ما اگردر اینکارپیشرفت‌کنیم درنتیجه سراسرخط همدان وارومی رادردست خواهیم داشت وپیوستگی‌آنهارا باتبریز خواهیم بریدوآن هنگامی‌است که‌آنچه عثمانیان اندوخته‌اند بدست ما بیفتد».

امید انگلیسها

یادداشت‌های ژنرال دنسترویل خیلی عبرت انگیز و قابل مطالعه میباشد. آنچه ازاین یادداشت‌هااستفاده میشود اولامعلوم میشودکه انگلیسها امید زیادی بعملیات نظامی مسیحیان ارومیه داشته‌اند و داستی خیال میکرده‌اندکه بااین قوا جلوآرتش‌منظم عثمانی راکه ازطرف افسران‌آلمانی همه‌گونه تقویت میشد میتوانند بگیرند. درتعقیب این فکربمسیحیان ارومیه دستور میدهند

که ستون عثمانیان رادرجنوب دریاچه ارومیه شکافته روز بیست ودوم‌جولای خود را به‌صائین قلعه رسانیده ودر آنجاازانگلیسها اسلحه ومهمات‌کافی گرفته دوباره بارومیه مراجعت نمایند وجلو عثمانیان را درآذربایجان غربی بگیرندوبدین ترتیب «سراسرخط همدان وارومی» دردست انگلیسها بیافتد وآنوقت پیوستگی‌عثمانیان راباتبریز ببرند» آنچه عثمانیان اندوخته‌اند بدست آنها» بیافتد. خوشبختانه این رؤیای طلائی ژنرال عملی نگردید.

ثانیاً واقعاً اگر این رؤیا عملی میشد و ارامنه میتوانستندباشکافتن خط عثمانیان در حوالی ساوجبلاغ خود رابصائین قلعه برسانند وباانگلیسها ارتباط پیداکنند وازطرف آنان تقویت گردند وبدین ترتیب مانع‌ازنفوذ عثمانی‌ها درارومیه وآن حوالی گردند معلوم‌نبود تاکی مردم ارومیه میبایست در دست‌آدمکشان و جلوها بمانند و چه بسا در اینمدت نسل مسلمان راازآن حدود برداشته ورؤیای استقلال خود راموقتاً عملی میساختند.

ثالثاً ژنرال دنسترویل دریادداشت‌های خودمطلقاًاشاره بعملی‌که مسیحیان درارومیه کرده‌اند نه‌نموده وآنهمه‌آدمکشی‌ها وقتل وغارت‌ها راندیده گرفته فقط دلتنگی نموده کـه مسیحیان ازچهارماه پیش از اوضاع دنیا اطلاعی نداشته‌اند و نسبت بآنان دلسوزی نموده است. واقعاً خواندنی است‌کشتن یکصدوچهل هزار نفرمردم بلادفاع وزن و بچه در نظر ژنـرال انگلیسی باندازه بی‌اطلاع ماندن چهار ماهه جلوها از پیشرفت انگلیسها ارزشی نداشته‌که بآن هیچگونه اشاره نه‌نمود ولی‌ازبی‌اطلاع ماندن‌آسوریان اظهار تأسف میکند!

فشار ارتش عثمانی

پس ازخاتمه غائله‌آندرانیك و رهائی خوی از دست ارامنه آرتش عثمانی مجدداً بسمت جنوب سرازیر گردید وازسلماس گذشته‌بسمت ارومی حرکت خود را ادامه داد. از طرف مسیحیان‌آقا پطروس باقوای‌کافی جهت جلوگیری ازعثمانیان حرکت نمود ولی باوجود مدافعات شجاعانه وسخت نتوانست جلو ارتش منظم عثمانی را بگیرد از اینجهت از اوائل مرداد درشهرآمدن قوای عثمانی شایع شد وبدنبال‌آن خبرهای امیدبخشی از جبهه جنگ هرروزمیرسید وقلوب مسلمانان راروشن میکردومسیحیان برعکس دچاراضطراب وناراحتی شدیدی میشدند.

آماده شدن مسیحیان به‌مهاجرت

درشهر شایع بودکه این روزها مسیحیان بازن وبچه شهررا تخلیه خواهندکرد. ولی خبرقطعی هنوز دردست نبود تاروز سه شنبه‌هفتم مردادآگاهی دادندکه فردا شهر را تخلیه وکوچ خواهند کرد. مرحوم‌میرزامخفی‌سابق‌الذکرمینویسد دراین روزازطرف مسیحیان درشهرجارزدند علاوه براینکه‌کسی نباید ازخانه بیرون بیایدحتی قدغن‌کردند خانه‌هائیکه پنجره‌آنها بکوچه وخیابان باز میشود اگر آنروز پنجره‌ها بسته نباشد وکسی ازآنجا خیابان را تماشا کندآن منزل غارت خواهد شد.

علاوه براین درشهرشایع‌شده بودکه مسیحیان هنگام‌حرکت تمام‌بازماندگان‌مسلمانان راخواهندکشت ودرشهرکسی رازنده نخواهندگذاشت.

شب چهارشنبه هفتم مرداد شب عجیبی بود مسلمانها ومسیحیان هیچکدام این شب را نخوابیدند. مسیحیان بفکرحرکت وکوچ فردا بودند، این کار زیاد هم آسان نه بود ، آنها صدها سال دراورمیه زندگانی نموده وصاحب ملك وباغ وخانه ودوست وآشنا بودندچگونه میتوانستند ازآنجادل بکنند. بعلاوه زن‌وبچه واثاث خودرا چگونه ببرندباقیمانده راکجا بسپارند وبدتر ازهمه کجا را دارند بروند؟این بدبختان بجزازآینده بسیارتاریك ومبهم و دهشتناك درجلو هیچ نداشتند. بدتر از همه از رسیدن قوای عثمانی میترسیدند چه خوب میدانستند پس ازرسیدن عثمانیان با آنهاآن رفتاری خواهد شدکه با مسلمانان کرده‌اند . ازاینجهت شب را هیچکدام نخوابیده توشه سفری آماده میکردند که فردا بسوی سرنوشت مبهم ومخوف خود حرکت نمایند.

امامسلمانان نیز نمیدانستندکه شادی‌کنندیاسوگواری زیراازیکطرف میدیدند چیزی که هرگز باور نمیکردند انجام میشود ومسیحیان‌آهنگ سفر دارند فردا عثمانیان رسیده آنان را ازدست جلوها خلاص خواهندکرد وپس ازشش ماه مجدداً بآزادی خواهند رسید. ازاینجهت خوشحال بودندولی موقعی‌که می‌شنیدندجلوهاموقع عزیمت‌کشتارعمومی‌خواهند کرد و درشهرکسی رازنده‌نخواهند گذاشت سخت ناراحت بودندودرجستجوی مخفی‌گاهی بودندکه تارسیدن عثمانیان خود رااز کشتار مسیحیان درامان نگهدارند. این استآن شب تاریخی‌کسی دراورمیه بخواب نرفت.

رسیدن سپاه عثمانی

چهار شنبه بیست‌ودوم ماه شوال سال۱۳۳۶هجری قمری مطابق با هشتم مرداد ماه سال۱۲۹۷ هجری خورشیدی واول ماه اوت‌سال ۱۹۱۸ میلادی قشون عثمانی از دروازه بالو وارد شهرگردید . قبل ازقشون منظم عثمانی یك عده از سواران کردو همچنین از دموکراتهاومهاجرین ارومیه‌که دراینمدت ازوضع خانواده واقوام خود بی‌خبربودندبشهر وارد شدند. کردهادرراه چند تن مسیحی راگرفته وباخود بشهرمیاوردندنگارنده جلوخانه مرحوم انصاری ومقرمیسیون فرانسویان دیدم عده‌ای ازاکراد سواره وارد شهرمی‌شدنددر جلوآنها چند نفرکشیش بالباس مشکی بلند پیاده حرکت میکردند صورت بعضی از آنان خونین بود . گویاآنها راپس از حرکت دادن درکوچه‌های شهرکشته بودند . اکراد طبق عادتشان تا رسیدن قوای منظم عثمانی شروع کردند بغارت‌منازل مسیحیانی‌که فرار کرده بودند درضمن بمنازل مسلمانان هم دستبرد میزدند ولی مردمآنهاراندیده‌گرفته وبخلاصی خود ازدست مسیحیان شادمانی مینمودند.

نیکتین‌کنسول روس دراورمیه شکست مسیحیان رادر ارومیه چنین مینویسد[1]:

«دربدوبروزجنگ قشون مسیحی‌ازواحدهای زیرتشکیل یافته بود:

«تیراندازآسوریها (۴گردان) تیراندازارمنی (۲گردان) با چهارتوپ‌کوهستانی و سیصد سوار ویك گروهان مسلسل ویك سرویس تلگرافی .

۱ــ کتاب (ایرانی‌که من شناخته‌ام) صفحه ۳۱۱

« اولین برخورد باقشون منظم‌ترك درماه‌آوریل واقع‌شد. عساکرعثمانی که درطرف حیدرآباد درموقع جنگ اسیرشده بودند میگفتند که گروهان آنها پس ازشکست خوردن از انگلیسها از طرف لشکرپنجم قشون ترك مأموریت یافته است که در این نواحی باکتشاف پردازد و درضمن ازاوضاع واحوال روسها که جبهه جنگ را ترك کرده‌اند اطلاع حاصل نمایند وحکایت میکردند که لشکر ترك برای تدارك آذوقه وتجهیزات دراین نواحی ویران باشکالات زیادی برخورده است.

«درماه مه (ازسوم تاپنجم) جنگ جدیدی باترکها که ازطرف خوی آمده وقسمتی از لشکرششم‌ترك بودند بوقوع پیوست . آندرانیك رئیس نیروی ارمنی‌ها که در این نـواحی پیشرفتی حاصل کـرده بود ترکها را درگردنه قره تپه غافل‌گیرکرده شکست داد . با این حال دوستون‌تشکیلات مسیحی که یکی‌ازارمنی‌های ایروانی روسیه ودیگری‌ازاهالی ارومیه تشکیل یافته بود موفق نشدند که بهم اتصال یابند.

بهرحال مسیحیان درنتیجه این شکست که درشمال واقع گردید توانستند با فعالیت زیادی بالشکرپنجم که در دنبال گروهان اکتشافی خودتاحوالی ارومیه‌آمده بودند بجنگند دراین‌جا شکست فاحشی به‌ترکها دادند و۳۰ نفرافسر و۳۰۰ عسکر عثمانی رااسیرکردند وغنائم زیادی ازقبیل توپ ومسلسل وقاطرهای حامل ذخیره وغیره نصیب آنها گردید.

«درآغاز ماه ژوئن ترکها دوباره درشمال بحمله پرداختند ومسیحیان راباه۱۵۰۰ نفر ارمنی که از وان‌آمده وبآنها ملحق شده بودند شکست دادندومجبورکردند که سلماس راتخلیه‌کرده بطرف ارومیه عقب نشینی‌کنند تخلیه سلماس باعث بی‌نظمی صفوف مسیحیان گردید وفشار ترکها هم ازطرف وان بواسطه تقویت لشکریازدهم زیادترشد و در۲۵ ژوئیه واحدهای نظامی‌وسکنه مسیحی ارومیه‌که توانائی داشتند بطرف همدان فرارکردند. «کمی قبل ازمهاجرت یك خلبان انگلیسی مـوسوم به‌پنیکتون بارومیه فرود آمد ولی خیلی دیر شده بود و ممکن نبود تصمیمات مـؤثری‌اتخاذ شود. اسکادران چهاردهم نیزه‌دار بنگالی نیز فرستاده شدکه در صائین قلعه (میان ساوجبلاغ و بیجار) بمسیحیان ملحق گـردید. اما باشکست مواجه شد و نتوانست بمسیحیان مساعدتی بکند فقط عقب نشینی سریع آنها را کمی‌متوقف‌کرد .

بطوریکه درفوق ذکرشد این خلبان دیر بارومیه فرستاده شد یعنی درهمان موقع که من[1] بقزوین وارد شدم و اوضاع ارومیه راگزارش دادم اورا بآنجا فرستادند .

---

۱ ــ نیکتین کنسول روس‌درارومیه پس‌ازانقلاب بالشویکی در۱۵ آوریل ۱۹۱۸ از راه شرفخانه به تبریز رفته وآنجا با سفارت روس درتهران تماس میگیرد و مینویسد (صفحه۲۵۷ کتاب ایرانی‌که من شناخته‌ام) از این‌مذاکرات فهمیدم‌که نظر سفارت نسبت بایسورها برگشته و میخواهد بآنها مساعدت‌کند وآنهارا بجنگ وادار نماید‌درصورتیکه چندماه قبل بمن‌دستور میدادندکه وسیله‌خلع‌سلاح‌آنهارافراهم سازم(ازاین اعتراف صریح نیکتین معلوم میشودمسئول مسلح‌کردن آثوریها فقط خوداوبوده نه دولت روس‌که منجربآنهمه خونریزی‌گردید)اکنون ــ

«جناب سنتاك(نماینده پاپ) که نمیخواست باقی‌مانده مسیحیان‌ارومیه را که درمیسیون فرانسه پناهنده شده بودند ترك كند با سایرمیسیونـرها ازقبیل پرلوقلیه ورنگهال بتوسط کردها که پس‌ازمهاجرت مسیحیان ارومیه رادر۳۱ژوئیه ۱۹۱۸ تصرف کردند بقتل‌رسیدند » ازاین مقدمه مختصرمیتوان فهمید که تشکیلات ناقص مسیحیان فقط چند ماهی توانست‌در مقابل ترکهامقاومت نماید و تصرف آذربایجان را برای آنها بتأخیرانداز‌د وبرای نیروی دنسترویل سهولت اجرای نقشه را فراهم سازد .

«پس ازمهاجرت مسیحیان درماه ژوئیه قشون ترك تحت فرماندهی علی احسان پاشا بتصرف تمام ایالت‌آذربایجان موفق‌گردید ودرماه سپتامبر انگلیسها درگردنه قافلانکوه با ترکها جنگی کرده و مجبور بعقب‌نشینی شدند. گروهان سوار نظام ترك تاساری درحوالی زنجان‌آنها راتعقیب کرد وبالاخره ترك محاربه موندانیا باین اوضاع خاتمه داد .

این بود شرحی که نیکتین کنسول روس درارومیه نسبت بفرارمسیحیان از ارومیه و شکست‌آنها ازعثمانی‌ها نوشته است .ازاین شرح معلوم میشود متفقین امیدزیادی بمسیحیان داشته‌اندومیخواسته‌اند که سپاه‌آندرانیك بمسیحیان‌ارومیه پیوسته درمقابل حملات عثمانی‌ها قشون مجهزی باشد .

مهاجرت مسیحیان

کوچ مسیحیان خیلی رقت‌آورو اسف‌انگیز بود اغلب آنان افراد ساده وسالمی بودند که درنتیجه‌آدمکشی‌های جلوها مجبوربه‌ترك خانه خودشده بودند. دهاتیان‌هرچه گاوو گاومیش داشتند‌بارا به‌ها بسته اثاث خود را توی‌آن ریخته زنان و فرزندان کوچك و بیماران را درارابــه جا داده براه افتاده بودند. بعضی از آنان دامهای خود را نیز که نتوانسته بودند بفروشند با خود میبردند ووضع بسیار اسف‌آوری داشتند.

این قافله چندین ده هزار نفری که نظم و ترتیبی نداشت هرچه می‌شنیدند که قشون عثمانی نزدیك‌ترمیشود در رفتن عجله میکردند وبرای تسهیل حرکت اثاثیه سنگین خویش را درراه ریخته ومی‌خواستند جان خود رااز معرکه سلامت بدربرند. درگذرگاهها وپل‌ها

که موقع شکست وهزیمت رسیده حاضر شده‌اندکه باین چندهزار آسوری متوسل گردندومانعی جلو تصرفات و دخالت‌های ترکیه ایجاد کنند. البته نقشه خوبی کشیده شده وباین‌طریق‌ممکن بود دفاعی بشود . بااین شرط که انگلیسها هم شتاب کرده تاکار ازدست نرفته است برسند .

«برای اینکار درتبریز مجمعی‌ازقونسول فرانسه مسیوسوگون Sougon وقونسول‌انگلیس مستر بریستو Bristow وکنسول آمریکا مستریادك Paddok وقنسول روس‌استولیتسا Stolitsa تشکیل یافت ومن بطریقی‌که درفوق ذکرشد نظریات خود را اظهارکردم و همه پسندیدند و بنا شد طرح این نقشه را بسفارتهای خود تلگرافی اطلاع دهند تا مطابق آن شروع بعملیات شود. بدیهی است برای عملی شدن نقشه پیشنهادی من لازم بودکه خود زودتر حرکت کنم و بدستور مسیو M (کسیکه‌ازسفارت تهران بوی دستور داده) هرچه زودتر بقزوین رفته‌به‌ژنرال پیچراخوو ملحق گردم ».

نیکتین در ۲۴ آوریل ازتبریز باکاروانی حرکت کرده ۱۹۱۸/۵/۱۳ بقزوین‌میرسد.

که‌عرض‌بلها کم بود چون‌همگی میخواستندزودتر از آنجارد شونداغلب سالخوردگان واطفال برودخانه‌ها افتاده هلاك میشدند. بیماران‌راکه یارای‌رفتن نداشتندزیردرختان بیابان بامید خدا گذاشته وخودفرارمیکردند. زنان ومادران که اطفال‌خودرا گم‌کرده بودندناله وشیون مینمودند . خلاصه وضع آنان خیلی رقت‌آور و غیرقابل توصیف بود، بدتر ازهمه جلوهاو قاچاقهای ارمنی که تاکنون موجب‌آنهمه‌کشتار مسلمانان شده بودند حالاهم باپیرمردان و پیرزنان مسیحی بدرفتاری میکردند وآنان راامانع حرکت سریع‌خود میدانستندومی‌خواستند بهرطریق که ممکن است ازدست‌آنها خلاص شوند .

حادثه سولی‌تپه

بااین‌وضع‌رقت‌آورکاروان عظیم مسیحیان ازمهاباد گذشته‌نزدیکیهای میاندواب رسیدند ، درراه تعدادی ازآنان مخصوصاً ازاطفال وپیرها تلف شده بودند . در نزدیکی میاندواب درمحلی بنام (سولی‌تپه) مجدالسلطنه سردارارومی بایك عده سوارو یك‌توپ درکمین نشسته بود اومیخواست قصاص همشهریهای خود را ازجلوها بگیرد .

بمحض رسیدن قافله بآنجا آتش توپ و تفنگ مجدالسلطنه بسر فـراریان باریدن گرفت تعداد زیادی ازآنها کشته شدند بعضی‌ها زن وفرزندان خود رارهاکرده‌جان‌خودرا ازمعرکه بدربردند. بدین ترتیب مجدالسلطنه قسمتی از اموال غارتی ارومیه و سلماس را ازآنان پس گرفت.

عده‌ای که توانستند ازدست مجدالسلطنه خلاص شوند خود رادرصائین‌قلعه بانگلیسها رسانیدند .

سرنوشت مسیحیانی که فرارنکرده‌بودند

گفتیم عده‌ای ازمسیحیان که بامسلمانان دوست بودند اثاث‌خود رادرمنزل دوستان مسلمان خود مخفی نموده خود نیزدرارومیه ماندند . اغلب‌آنها را نیز اکراد و عثمانیان از مخفی‌گاههای خود بیرون‌کشیده کشتند.

عده‌ای ازمسیحیان درمحل میسیون فرانسوی بمسیوسونتاك نماینده پاپ که درمدت بلواکمك‌های زیادی بمسلمان‌ها نموده بود وازکشتارهمیشه بیزاری مینمود ، پناهنده شده بودند اکراد بآنجا ریخته علاوه برآنکه تمام مسیحیان راکشتند خود مسیوسونتاك راهم‌با چندکشیش دیگردستگیر نمودند هرچه سران مسلمانان تلاش کردند و نزد صاحب منصبان عثمانی رفته بلکه اوراخلاص‌کنند مؤثرنشد بالاخره وی رانیزدرجلو مسجد مناره تیرباران کردند، این عمل بسیارزشت‌اکراد مسلمانان ارومیه راخیلی‌آزرده‌خاطر کرد ولی درچنین مواقع همیشه تروخشك هردو باهم میسوزد .

یکی دیگراز افرادیکه معلوم نیست چرا فرارنکرد درصورتیکه تعدی بسیاری به‌ـ مسلمانان نموده بود دکتراسرائیل نامی بودکه اورا هم عثمانیان گرفته اعدام‌کردند.

دکترشدکشیش‌که بامسیحیان کوچ کرده بوددرنزدیکی صائین‌قلعه میان راه فوت‌کرد ووی رادرآنجا دفن نمودند.مدتی بعد همشهریهای وی جسدش راازآنجا به‌تبریزآورده در

محله لیلاوا گورستان آمریکائیان دفن کردند این شخص بطوریکه نوشته‌ایم یکی ازمحرکین مسیحیان بود.

پایان کار مسیحیان

بطوریکه مذکور شد ازطرف دولت انگلیس ژنرال دنسترویل که مسئولیت عملیات جبهه ایران وقفقازیه را بعهده داشت اسکادران چهاردهم نیزه‌دار بنگالی راجهت حمایت وکمك مسیحیان اعزام کرده بود. ستونهای مسیحیان فراری درصائین قلعه افشاربدین اسکادران رسیدند ولی‌قشون هندی نیزنتوانست جلو پیشرفت عثمانی‌ها را بگیرد . لذا ستون مسیحیان فراری را بسمت همدان حرکت دادند. پس ازمدتی توقف در همدان این عده بکشور عراق که‌آنموقع دست انگلیسها بود اعزام گردیدند ودرآنجا اززنان‌آنها درارددوگاهی نگهداری میشد و مردان جنگ میکردند. بهتراست رفتارانگلیسها راباآنان وخاتمه‌کار مسیحیان رااززبان نیکوتین سابق‌الذکر دراینجا بیاوریم[۱]:

« درموقعیکه کلنل کوزمین[۲] برای مطالبه حقوق افسران روسی که تشکیلات مسیحیان را اداره میکردند ازهمدان‌به تهران‌آمد، فرماندهی انگلیس خیلی زود رلی را که قشون مسیحی بدستور او بازی‌کرده بود فراموش‌کرد ودرپاسخ ادعای طلب کوزمین دریك سند رسمی چنین نوشته شده (ادعای طلب کوزمین راجع بحقوق افسران روسی بدقت مورد مطالعه قرار گرفت اما وزارت جنگ لندن اعلام داشته است‌که نمی‌تواند باین درخواست ترتیب اثردهد زیراکه بعقیده اوهیچگونه خدمتی انجام داده نشده که استحقاق پرداخت حقوق راداشته باشد. ژنرال فرمانده بین‌النهرین‌هم‌بااین عقیده همراه است) .

«این بود جواب وزارت جنگ انگلیس درصورتیکه مسلم است‌که اگرترکهاپس از عزیمت قشون روس درآغاز سال۱۹۱۸ برای تصرف‌آذربایجان بمدافعی برخوردندبواسطه وجودآسوریها و ارمنی‌ها باکادرهای روسی بودکه توانستند نواحی ارومیه را تا ماه ژوئیه حفظ نمایند ووسیله شدندکه انگلیس‌ها درطول خط ارتباط بین بغداد تابحرخزراستقرار حاصل نمایند . درعین حال‌که من این مطالب را استنباط میکردم نمیتوانستم خیال‌کنم‌که چند سال بعد همین‌انگلیسها پس‌ازآنکه آسوریها رابرضدکردها واعراب درعراق بفعالیت وا داشتند درپایان‌کار باکمال برودت‌آنها رارها کرده ودرمعرض قتل وغارت قرارخواهند داد[۳]حتی خود انگلیسها هم ازاین‌طرز رفتار اظهار تنفرکردند واین قضیه در مطبوعات و پارلمان انگلیس سروصدا راه انداخت ».

این بود آنچه‌که نیکوتین راجع به پایان‌کار مسیحیان نوشته است . این گروه در

۱ـ کتاب ایرانی‌که من شناخته‌ام صفحه ۳۱۸ و۳۱۹

۲ ـ کلنلKouzmineکه در جنگ روس و ژاپون جراحاتی دیده بود فرماندهی تشکیلات مسیحیان ارومیه را بعهده داشت .

۳ ـ مراجعه شود بگزارشی که من در این باب بآکادمی دیپلماتیك بین‌المللی دادم وکتاب maleKکه راجع بآشوریها نوشته است(حاشیه ازنیکوتین) .

بغداد بتدریج برای خودکاری پیداکرده مشغول کار شدند یك عده نیز که در آمریکا اقوامی داشتندازآنان هزینه سفردریافت نموده بسمت آمریکا حرکت کردند بتدریج اردوی انگلیسها پس ازپایان جنگ بین‌المللی ازمسیحیان مهاجرارومیه خالی گردید.

سالها درشهر ارومی ودهات آن حتی یك نفر مسیحی پیدا نمیشد تا در زمان سلطنت شاهنشاه فقید رضا شاه کبیر آنها با اجازه دولت ایران بارومیه مراجعت کردند . درنتیجه انتشارآگهی عفوعمومی هردودسته گذشته رافراموش کردند نه‌مسیحیان ادعائی ازمسلمانان توانستند بکنند نه‌مسلمانان‌ازمسیحیان وبازهم‌مثل‌سابق دوقوم بخوشی وصفادرکنار همدیگر زندگی‌آرام راشروع کردند ولی مدت زیادی طول کشید تا آثارآن‌برادرکشی فراموش شده از بین رفت .

پایان‌غائله‌ارومیه بطوریکه نوشته شدجنگ مسیحی ومسلمان درارومیه روزجمعه سوم اسفند ماه ۱۲۹۶ هجری خورشیدی مطابق دهم ماه جمادی‌الاول سال ۱۳۳۶ هجری قمری وبیست ودوم فوریه سال ۱۹۱۸ میلادی آغاز گردید و روز چهار شنبه هشتم مرداد ماه سال ۱۲۹۷ هجری خورشیدی مطابق با بیست ودوم ماه شوال سال۱۳۳۶ هجری قمری واول ماه اوت سال۱۹۱۸میلادی با ورود قشون عثمانی بارومیه وفرارمسیحیان خاتمه یافت و درست ۱۵۹ روزطول کشید . حالابايد دید بیلان سود و زیان این ۱۵۹ روزه‌چه بوده ؟ :

ازطرف مسلمین :

۱ـ درحدود یکصدوسی الی یکصدوچهل هزار تن کم و بیش مرد و زن و کودك در این غائله ازاهالی ارومیه وسلماس وآن حدودها کشته شدند. تقریباً نمیتوان خانواده‌ای‌را درآن نواحی پیداکردکه دراین غائله یکی ازافراد خود راازدست نداده باشند.

۲ـ اکثریت قریب باتفاق خانه‌های شهریان مخصوصاً خانه‌های اعیان و چیزداران ومتمولین غارت شد، هست ونیست آنها ازدست رفت. کسانیکه تاآنروزعده زیادی مستخدم‌و کارگرداشتند درفاصله کوتاهی خودشان محتاج نان شب گردیدند.

۳ـ تمام دهات مسلمان نشین تخلیه و ویران‌گردید هستی و دار و ندار دهاتیان از دستشان‌رفت ومحصولی رانیز که‌کاشته‌بودندنتوانستند بدست‌آورند.

۴ـ چندین بار بازار شهرغارت گردیده مال‌التجاره تجار وکسبه‌ازبین رفت.روسها نیز بازاررا آتش زدند وهستی مردم راطعمه حریق ساختند.

۵ ـ درنتیجه بسته‌شدن راههاوازبین رفتن تجارت‌کالای مورداحتیاج مردم‌کمیاب، وقیمت‌ها چندبرابرافزوده شد.همچنین بعلت عدم‌کشت وبدست نیامدن محصول، کمی‌آذوقه وقحطی نفوس زیادی راازبین برد .

۶ـ شهرزیبای ارومیه‌که تاآن تاریخ‌ازحیث صفاوطراوت وسبزی‌و خرمی زبان‌زدم عموم بود بحال ویرانه در آمد . اغلب خانه‌ها خراب و قسمتی از آنها طعمه حریق

گردید. دردهات باغات بدون سرپرست مانده همگی خشکیده و جلگه خرم ارومیه بحال ویرانه‌ای درآمد.

۷ـ بعضی ازخانـواده‌های متمکن بمحض ختم غائله و خلاصی از دست مسیحیان از ارومیه مهاجرت نموده برای همیشه این شهرراترك گفتند.

اما مسیحیان :

۱ـ خاك آباء واجدادی خود راکه صدها سال درآن بخوشی وخرمی و صلح و صفا زندگی‌کرده بودند ازدست دادند ومدتها آواره بیابانها گردیدند .

۲ ـ کشت زار دهاتیان خـراب گـردیده باغات آنان خشکیده و هستی شان از دستشان رفت .

۳ـ تعداد کشته آنان معلوم نیست ولی آنهم شاید کمترازمسلمانان نباشد زیرا درموقع مهاجرت بطوریکه میدانیم از آن‌گروه انبوه پنجاه هزارکم و بیش بصائین قلعه رسیده‌اند بقیه یا بدست عثمانیان وخصوصاً اکرادکشته شدند ویاموقع فرار زیردست وپای حیوانات مانده وبرودخانه‌ها افتاده تلف شده‌اند ویا بدست قوای مجدالسلطنه کشته شدند.

۴ـ مدتهادرکشورهای بیگانه آواره وسرگردان بودند تابالاخره دراوائل سلطنت رضاشاه‌کبیر باصدورفرمان عفو عمومی آنهابمحل سکونت اولیه خودمراجعت نمودند.

نتیجه ازآنچه‌که دراین فصل به‌تفصیل نوشته شده نتیجه‌گیری میشودکه وقایع تأسف‌آور ارومیه درنتیجه :

بیسوادی وجهالت توده مردم

نفوذ عمال دوره استعماری درکشور

تحریکات بعضی ازمیسیونرهای مذهبی

نبودن ثبات وقدرت دردولت مرکزی

عدم جلوگیری از ورود قبایل خونخوار جلو بآذربایجان

پیش‌آمد و درنتیجه منطقه سبز وخرم رضائیه بکانون‌آتش مبدل شد وتروخشك را با هم سوزانیده نابودکرد ...

سالها گذشت ...

شاهنشاه فقید رضا شاه‌کبیر بآن اوضاع آسف‌آور برای همیشه خاتمه داد. و قدرت حکومت مرکزی را در اقصا نقاط مملکت تثبیت نمود، وکلیه اهالی ازنعمت امنیت وآسایش بهره‌مندگردیدند .

عساکر عثمانی درارومیه

بطوریکه مذکورشد روزهشتم مرداد ۱۲۹۷ خورشیدی مطابق ۲۲ شوال سال۱۳۳۶ قمری قشون عثمانی واردارومیه گردید. تا ورود عساکرعثمانی وضع‌شهردرنتیجه قتل وغارت عده‌ای ازاکرادشرور خوب نبود.فرماندهی اولین دسته‌های قشون عثمانی باصلاح‌الدین

بیك بود که پس ازورود وی درشهرآرامش کامل حکمفرما شد. ازطرف فرماندهی قشون در شهر (قلعه بیکی) یعنی دژبانی جهت حفظ انتظامات شهر دایر شد. چون این موقع فصل درو وبرداشت خرمن بود ازطرف عثمانی‌ها و حکومت شهرافرادی را اجیر کرده بدهات میفرستادندتامحصول راجمع آوری نمایند. درنتیجه ارزاق که کمیاب شده و قیمت آنهاسرسام آور ترقی کرده بود بتدریج زیاد شدوقیمت‌ها بحدکافی پائین آمد. گوشت‌هفته‌ای (دوکیلو) یکقران ونان یك هفته (دوکیلو) سه قران گردید. بامرفرمانده قشون عثمانی بازاربزرگ شهر که درحدود شش ماه بسته بود بازشد ومردم بکسب وکارخود مشغول شدند.

حکومت‌حاجی شهاب الدوله اقبالی

ازطرف‌فرماندهی‌قشون عثمانی‌حاجی عزیزخان‌امیرتومان، یکی ازمحترمین‌شهر بحکومت‌ارومیه‌منصوب گردید. دراین‌موقع هم وی بیشتر مصروف‌فرستادن‌افرادی‌بدهات وجمع آوری محصول میگردیدکه نگذاردمحصول غلات وباغات‌در بیابان‌ازبین رودو مجدداً زمستانی که‌درپیش بودقحطی‌وکمیابی‌ارزاق‌پیش‌آید. پس‌ازحاجی عزیزخان‌امیرتومان حاج شهاب‌الدوله اقبالی حاکم شهر شد. در این موقع گرفتاری بازاریان وکسبه موضوع پول عثمانی‌ها بود.

موضوع قائمه

دولت عثمانی بنام وام‌گرفتن ازملت‌که درحال جنگ بوداسکناسی بنام قائمه چاپ کرده و بدست سپاهیان میدادکه درداخله عثمانی پول رایج بود ولی در کشورهای خارجی ارزشی نداشت. فقط صرافان شهرقائمه رابچند قران میخریدند ومخفیانه بعثمانی میفرستادند تادرآنجافروخته شود. ولی عساکرعثمانی هرقائمه راپنج تومان حساب کرده و میخواستند در معاملات خود باکسبه بهمین میزان ارزش‌آنرا دریافت دارند. این موضوع بزرگترین گرفتاری کسبه ارومیه بود. افرادی‌که دکانهای‌آنها را دومرتبه‌آتش زده وچند بارغارت نموده بودندحالا ازهرراهی بود مختصرسرمایه‌ای پیداکرده میخواستند داد وستد راه اندازند یکمرتبه سرو کله یك نفرعسکرپیدا شده پس ازخریدآنچه‌که لازم داشت یك قائمه میداد ومنتظرگرفتن بقیه پول خود بود. درصورتیکه قائمه ارزشی حتی نصف اشیائی راکه برده بود نداشت از این لحاظ کشمکش بین عساکروکسبه شروع میشد. بعضی اوقات واقعاً کسبه حاضر میشدند ازبابت جنس فروخته شده چیزی نخواهند تامجبور نشوند درمقابل قائمه بی‌ارزش عثمانی چند قران نیزبقیه‌آنرا بپردازند.

اتحاد اسلام

قشون عثمانی همانطورکه شیوه‌اش بود پس از ورود بارومیه زمزمه «اتحاداسلام»رادراین شهرنیزآغازکرده بوسائل مقتضی گوش‌مردم رابا این زمزمه نوین‌آشنا نمود. در ماه ذی‌حجه همان سال دعوت بزرگی ازعلما وبزرگان و تجاروکسبه شهربعمل‌آوردند و همه را بعمارت معروف سردری فراخواندند، پس ازاجتماع مردم فرمانده قشون عثمانی و سایرخطبا ازفجایع مسیحیان و کشتار اهالی ارومیه وبلاهائی‌که برآنان واردآمده بود صحبت‌کرده نتیجه گرفتند که تنها

درتحت لوای (اتحاد اسلام) میتوان قوی شد وجلو این فجایع را گرفت . از علما مرحوم حاج میرزا فضل‌الله ناصحی مجتهد معروف شهرعلمدار این دعوت بود وی بااستفاده ازنفوذ روحانی خود متذکرمیشد که دراینموقع لازمست اختلافات کنار گذاشته شود و تمام مسلمین دنیا تحت لوای مقدس‌اسلام گرد آیند وجلو تعدیات کفار رابگیرند. درنتیجه تبلیغات مرحوم حاجی میرزا فضل‌اله عده‌ای ازاهالی شهروبازاریان باتحاد اسلام گرویدند وخواه ونخواه اسم خود را دراین دفترجدید بهثبت رسانیدند .

تأسیس مدرسه صلاحیه

بطوریکه در فصل مربوط بفرهنگ تفصیلاً نوشته شد عثمانی ها در این موقع که امپراطوری عظیم آنها درحال فرو ریختن بود بفکر (اتحاد ترك زبانان) افتاده واز زبان‌آذری ساکنین‌آذربایجان‌سوء استفاده نموده میخواستند فرهنگ وادبیات ترکی را در این‌گوشه ازکشورایران منتشر نمایندلذامدرسه صلاحیه رادرارومیه تأسیس نمودند. بطوریکه مذکور شد پس ازچند ماه بارفتن‌آنها ازآذربایجان این مدرسه نیز تعطیل گردید.

رفتن قشون عثمانی ازارومیه

اوائل ربیع‌الاول سال ۱۳۳۷ هجری قمری قشون عثمانی درنتیجه پیش‌آمد سایرجبهه‌های جنگ وپیشروی متفقین بسرعت ارومیه را تخلیه نموده وعقب نشینی کردند. رفتن عثمانیان موجب نابسامانی امورشهر گردید. چون هنوز قوای دولتی بآنجا نیامده بودکه نظم وآرامش رادرآن منطقه حفظ کند. بعلاوه دراین موقع درشهرشایع شدبزودی قوای‌انگلیس وارد میشود ودرمعیت‌آنان جلوها وآسوریان ارومیه مجدداً مراجعت خواهندکرد. انتشار این خبرواقعاً درارومیه بحدی ناگوار افتادکه مردم نمیتوانستند شبها بخواب بروند. در این موقع‌ازاستیلای‌مسیحیان چند ماه نمیگذشت ومردم میدانستندا گراین دفعه اینها بیایند دیگرمحال است بکسی ابقاء نمایند مثل دفعه قبل تلافی کشتارا کراد وعثمانیان را از مردم شهرخواهند گرفت لذا هرکسی‌که امکان داشت دست زن و بچه خود راگرفته بسمت تبریز ویاسایرشهرهای‌آذربایجان رهسپار گردیدند.سایرین‌که نمیتوانستندازشهر کوچ کنندحیران بودندکه چه بکنند وکجا پناه ببرند تادفعه دیگرنیزدچارچنگال جلوهای بیرحم‌نگردند.

دراینموقع (۲۲ربیع الاول) سردار فاتح‌که از تبریز بحکم ولیعهد بسمت حکومت ارومیه منصوب شده بود وارد شهر گردید وباورود وی‌کمی ازترس مردم‌کاسته شد. ماوقایع حکومت سردار فاتح رادرفصل بعد خواهیم نوشت .

فعالیت های‌آقا پطروس درارو پا

ما دراین فصل نام‌آقا پطروس رادفعات برده‌ایم وچون این شخص ماجراجومانند یك بازیگرماهرهرلحظه بشکلی درمیآمد بهتراست مختصراًقیافه‌های گذشته وی رایادآوری نمائیم‌تابتوان نقش‌جدیدی راکه این موقع‌پس‌ازخاتمه جنگ جهانگیربعهده گرفته بودبخوبی تجزیه وتحلیل نمود .

اولین مرتبه‌آقاپطروس رادراوائل جنگ بین‌المللی اول همراه مارشیمون دراردوی

ژنرال چرنوزوبوف می‌بینیم در این مورد نیکتین که بکنسولگری روس در ارومیه منصوب شده وازتبریز عازم ارومیه بوده چنین مینویسد[1]:

«بنابراین بادرشکه و تخت‌خوابهای سفری و لـوازم مختصر بطرف ارومیه رهسپار گردیدم ودستور دادم که اثاثیه ما راکه از رشت بایدبرسد (این شخص قبلا کنسول روس دررشت بود) بفرستند ونیزدستورداشتم که قبل ازرسیدن بارومیه بهموهانجی رفته با ژنرال چرنوزوبوف که فرمانده این قسمت‌جبهه ما بودتماس بگیرم. پس‌ازملاقات ژنرال بمن‌اطمینان دادکه تمام‌نواحی دریاچه‌ارومیه ازوجوددشمن‌پاك شده‌ومهاجرین مسیحی میتوانندبخانمان خود عودت نمایند وهیچ مانعی برای بازکردن قنسولخانه وجود ندارد... رئیس روحانی طوایف‌آشوری بنام مارشیمون نیزدراین موقع بملاقات ژنرال‌آمده بود تابا اوهمدست شده درجنگ علیه ترکها شرکت نماید... درپهلوی او (مارشیمون) شخصی هم بودکه لباس نظامی‌برتن وکاسکت وزارت خارجه روسیه‌رابرسرداشت نام‌اوآقاپطروس واصلانستوری بود اوخود رابعنوان‌آتاشه‌کنسولگری ارومیه بمن معرفی‌کرد. زبان روسی رادست وپا شکسته حرف میزد و مایل بودکـه بیشتر بانگلیسی صحبت‌کندکه من باز هم راجع باین موضوع بعدها صحبت خواهم‌کرد».

این‌آقا پطروس اتاشه‌کنسولگری روسیه درارومیه راکه زبان روسی را (دست و پا شکسته) ولی‌انگلیسی راخوب حرف میزده درنقش دوم خود وقتی مشاهده میکنیم‌که ریاست آثوریها وجلوها را در ارومیه بدست‌گرفته و دستورکشتار زنان و مردان و اطفال بیگناه مسلمان راصادرمیکند . پس ازآن‌کشتارهای وحشتناك اداره امور شهر را بدست‌گرفته در رأس قشون مسیحیان بجنگ عثمانی‌ها میرود و پس از شکست و نـاامیدی از رسیدن‌کمك بطوریکه دیدیم بطرف همدان عقب نشینی وفرار مینماید . پس از خاتمه جنگ نیز ایـن عنصر خطرناك و ماجرا جو بنام ژنرال پطروس در نقش دیـگر خود ، بکنفرانس صلح لوزان میرود.

کنفرانس لوزان

پس‌ازخاتمه جنگ‌جهانگیراول ومحاربات خونین ترکهاویونانیان درمورد تسلط بربغازها کـه از موضوع بحث ماخارج است پس از فتوحات ترکها دول بزرگ قرار میگذارند در شهر لوزان سویس کنفرانسی تشکیل داده باختلافات آنها و مسائل شرق رسیدگـی نمایند و آنها را حل و فصل کنند.

دولت ایران‌که باوجود بیطرفی درجنگ جهانگیراول‌آنهمه صدمه دیده ومدت چند سال‌خاکش زیرپای سربازان جنگجوی دوطرف ویران شده بودحق داشت دراین‌کنفرانس بین‌المللی که بمسائل شرق رسیدگی میشد نماینده‌ای داشته باشد . ولی متأسفانه باوجود اقدامات دولت ایران، دول بزرگ نماینده‌ایران رابکنفرانس مذکورنپذیرفتند ولی درآن کنفرانس‌آقا پطروس سابق‌الذکر که این دفعه ازطرف لردکرزن بنام‌ژنرال پطروس معرفی

---

۱ ـ کتاب (ایرانی‌که من شناخته‌ام) صفحات ۱۹۷و۱۹۸و۱۹۹و۲۰۰

شده بود شرکت داشت ودعوی استقلال آشوریان رادرآنجا مطرح میکرد.

«اواخر کابینه دوم قوام‌السلطنه کنفرانس لوزان تشکیل شد و چون کنفرانس مزبور مربوط بمسائل مشرق وعثمانی وبین‌النهرین بود، لذا شایعاتی بودکه دولت ایران بایستی نماینده‌ای بکنفرانس لوزان اعزام دارد. بنابرهمین شایعات که در جلسه ۲۷ جدی ۱۳۰۱ خورشیدی نماینده خراسان دانش بزرگ‌نیا ازرئیس الوزراچنین سئوال نمود: درکنفرانس لوزان یك سلسله مسائل مهم مطرح شده است که دولت یك علاقه تامی باآنهادارد وازقرار مذکور از طرف ترکها و روسها اظهار مساعدت و موافقت شده است آیا دولت در این خصوص چه اقدامی کرده است ؟

« قوام‌السلطنه راجع بکنفرانس لوزان نطقی ایراد کرد بدین شرح :

«بعد ازفتوحات عثمانی موقعی که قرارشدبرای رفع اختلاف بین عثمانی ویونان در لوزان کنفرانسی منعقد شود، دولت ایران نظربجهاتی مصالح خود رادرشرکت درکنفرانس میدانست. لیکن بعد ازتحقیقات بدولت اطلاع رسید که پروگرام کنفرانس محدود برفع اختلاف بین عثمانی ویونان ومسئله بغازهااست وچون درمسائل مطروحه دولت ایران‌منافع مستقیم نداشت، درآن موقع‌ازتقاضای شرکت درکنفرانس خودداری شد. معهذا از ابتدای شروع کنفرانس نماینده مخصوص بلوزان فرستاده شد...

«درهمین حال بدولت اطلاع‌رسید که پطروس‌آقا نام که‌ظاهراً شخصی است که ریاست دسته‌ای از جلوها درنواحی غربی‌آذربایجان درموقع جنگ عمومی مرتکب فجایعی شده است بعنوان نمایندگی کلدانیها اظهاراتی راجع بملت آشوری و کلدانی کرده و حدود معینی راحد طبیعی سرزمین این دولت شمرده است وازقرارمعلوم درکنفرانس‌نیزاظهارات او استماع شده است ...

«اظهارات بی‌اساس نماینده کلدانی‌ها درلوزان برخلاف حقوق حاکمیت دولت ایران اصغا میشود . درصورتیکه عده زیادآنها تبعه مسلمه ایران هستند ودرتحت حکومت ایران بامنیت وآسایش زندگی میکنند...

«بمأمورمخصوص‌ایران‌درلوزان دستورداده شدمراسله‌ای‌بکنفرانس نوشته اعتراضات دولت ایران را ابلاغ کند[1]».

این بود نقش‌آخرآقا پطروس ماجراجووقصاب معروف‌کشتارزنان وکودکان مسلمان در ارومیه که اینك در کنفرانس صلح لوزان تحت حمایت لردکرزن حدود ارومیه را جهت تشکیل دولت مستقل کلدانی و آشوری بکنفرانس عرضه میدارد وحقایق را وارونه نشان میدهد .

ملك‌الشعراءبهار درتعقیب مطالب فوق چنین مینویسد:

«تفصیل واقعه چنین‌است‌که «پطروس» نامی از رؤسای‌آشوریان بلندن رفته وبوسیله حمایت لندن بکنفرانس لوزان معرفی شده و درکنفرانس مزبور عنوان‌کرده است که ملت

۱ـ تاریخ احزاب سیاسی تألیف ملك‌الشعراء بهار صفحه ۲۷۹

آشوری وکلدانی‌که ازملل قدیمه است دریك حدود معین‌که تاریخ قدیم و مسکن فعلی این اقوام شهادت میدهد وآن عبارت است ازحدود موصل وکردستان عثمانی وکردستان‌ایران تاحدود ارومیه باید دارای یك‌کانون خاص باشد. سپس خدماتی‌که‌آشوریها درمدت جنگ بدولت انگلیس وروس ومتفقین نموده‌اند (مرادش ظاهراً همان قتل عامها وتاراجهائی است که نسبت بمسلمانان ایران درکردستان ایران و عثمانی از طرف‌آشوریها صورت‌گرفته) [۱] بیان‌کرده واز کنفرانس‌لوزان برای‌این حق‌الرحمه خونین خودوسایراوانتوریه‌های‌آشوری حق‌داشتن یك‌کانون خاصی درحدود مزبور تقاضا نموده است .

«کنفرانس لوزان‌تدقیق ومطالعه درتقاضاهای مزبوررابیك‌کمیسیون‌که مربوط بامور اقلیت‌های دولت عثمانی است واگذارنمود...

«ما قبل ازشیوع این خبراطلاع داشتیم‌که پطروس مذکورکه او را برحسب سفارش لردکرزن (ژنرال پطروس) معرفی مینمایند، ازکنفرانس لوزان تقریباً ناراضی خارج شده وبلندن‌رفته وبیان‌نامه تندی مبنی بردرخواستهای خودولزوم‌موافقت متفقین‌باآن‌درخواستها و اعتراض بکنفرانس لوزان منتشر ساخته بوده است . ولی این خبرکه در دوازده ژانویه چهارروزقبل منتشرشده است مدلل میداردکه حمات وطرفداران ایجادکانون وحشی‌آشوری درحدود ایران وعثمانی باردیگرازاوسفارش‌کرده‌اند ودوباره درکمیسیون اقلیت‌های‌مزبور مطرح شده ورضانوری بیك (نماینده ترك) باآن مخالفت ورزیده است .

«اگرسایرممالك اروپاازعادات خونریزانه ووحشیانه‌آشوریهاوجلوهادرسنوات اخیر بی‌اطلاع باشند، خاصه حرکات خونین وقاسیانه وبیرحمانه‌ای‌که نسبت برعایای ارومیه و سایرحدودآذربایجان غربی بدست این قوم شریر و خونخوار و غارتگر ارتکاب شده است هرگاه برملل اروپا وآمریکا وخاصه برملت فرانسه پوشیده باشد اگرچـه‌گمان نداریم‌که مخفی باشد لااقل دولت انگلستان بخوبی‌آنها را میداند. خیلی هم خوب ودرست وکامل‌از آن خبردارد . دراینصورت متحیریم چگونه سعی دارند یك چنین‌کانون فسادی در بین سه ملت مسلم ایران ــ عثمانی وعراق ایجاد سازند ؟

«آیا مطمئن خواهند بود که هرگاه یك‌کانونی ازاین قوم سرگردان و وحشی و کم جمعیت درحدود مذکور ایجاد شود بزودی بحالت ارمنستان نیافتاده و هر روزآلت دست دول واحزاب مخصوص واقع نشود.

«بالاخره‌آیاملت‌ایران‌ازهمجواران‌دوست خودانتظارخواهد داشت‌که درمورد‌پطروس اوانتوریه درکنفرانس‌لوزان همراهی‌کرده باعضویت نماینده‌ایران‌که یکی‌ازملل‌مهم مشرق واسلامست درکنفرانس مزبورمخالفت ورزند[۲]».

این بودآنچه که راجع به‌فعالیت‌های خطرناك آقا پطروس (بقول‌انگلیس‌ها ژنرال پطروس) درمطبوعات‌منتشرشد . آقاپطروس پس‌ازارتکاب‌آنهمه فجایع وکشتارهای بیرحمانه

۱ـ مقصودکشتارهای مسلمین بوسیله آشوریها درحدود ارومیه وسلماس میباشد.
۲ـ تاریخ مختصر احزاب سیاسی صفحات ۲۷۵و۲۸۳

مسلمین ارومیه، تحت حمایت اولیای لندن بفکر ایجاد کانون آشوری وکلدانی افتاده بود .
واقعاً حمایت سیاستمداران انگلیس از این شخص ماجراجو حیرت‌آور است و حالاحقایق
روشن میشود که انگلیسها ازسالها پیش این شخص ماجراجوونوکر خود رادر سلك سران
آشوریها ونزدیکان مارشیمون درآورده با لباس آناشه کنسولگری روسیه در ارومیه آنچه را
که میخواستند در آن نواحی انجام دادند پس از خاتمه جنگ بپاداش خـدمات خونین و
مدهش وی علاوه بر اعطای درجه ژنرالی براو ازتقاضای ایجاد کانون کلدانی وآثوری در
سرحدات ایران وعثمانی وعراق حمایت و جانبداری مینمودند ...!

فصل سی و سوم
غائله سیمکو

مقدمه ـ سیمکو کی بود؟ ـ خیالات پوچ سیمکو.

اوضاع کشور ـ قرارداد ۱۹۱۹ ـ حکومت سردار فاتح ـ نیرنگ مکرم الملك جهت کشتن سیمکو ـ حکومت ضیاء الدوله در ارومیه ـ نقشه اسماعیل آقا جهت ربودن حاکم ـ اقدام والی جدید ـ داستان دکتر پاکارد آمریکائی ـ اشغال گلمانخانه ـ وضع دهات ـ آمدن کنسول انگلیس بارومیه ـ اعطای لقب سردار نصرت به سیمکو ـ احضار ضیاء الدوله ـ حکومت سردار فاتح ـ تشکیلات جدید سیمکو ـ اوضاع کشور ـ اوضاع آذربایجان ـ اعزام اسدآقاخان بارومیه ـ اخراج سردار فاتح ـ حکومت میرزا علی اکبرخان ـ دستگیری حاکم ـ سقوط ارومیه ـ جنگ گلمانخانه ـ فاجعه لکستان ـ اعزام نیرو ـ فتح سلماس ـ خدعه سیمکو ـ مصالحه با سیمکو ـ نتایج لشگرکشی ـ قیام خیابانی ـ فرمانفرمائی حاج مخبرالسلطنه هدایت ـ عمرخان در ارومیه ـ توبده بگذار نباشد ـ وضع دهات ـ آمدن ملکزاده ـ کشته شدن ژاندارمها ـ امیر ارشد کی بود ـ تجهیز قوا ـ جنگ شکریازی ـ شکست ژاندارمها ـ انعکاس کشته شدن امیر ارشد در تهران ـ حکومت تیمور آقا در ارومیه ـ وضع تهران.

طلوع کوکب پهلوی

تشکیل ارتش جدید ـ علاقه اهالی ارومیه برضا شاه کبیر ـ تجهیز قوا ـ رخنه در قوای دولتی ـ غائله لاهوتی ـ کشته شدن خالو قربان ـ وضع ارومیه ـ تجهیز نیروی کافی ـ وضع سیمکو ـ طرح عملیات ـ آغاز نبرد ـ فتح سلماس ـ فتح چهریق ـ ختم غائله ـ پایان کار سیمکو ـ کشته شدن سیمکو ـ خانواده سیمکو.

مقدمه

در مورد اصل‌وریشه اکراد، خصوصاً ایلات کرد ساکن آذربایجان غربی‌دراین کتاب بحث کافی شده و ثابت گردیده‌اکراد ازتیره‌های اصیل ایرانی‌میباشندکه همیشه‌وظیفه مرزداری خودرابا علاقه‌انجام داده‌و از میهن خود در مقابل اجانب دفاع نموده‌اند .

بنابراین هرگز نباید کارهای یك یاچند نفر افراد شرور و ماجراجوی کرد راکه بطغیان و نافرمانی عادت‌کرده وباقتل وغارت مأنوس بوده‌اند بحساب‌کلی اکرادگذاشت، افراد ماجراجو در بین تمام ملل و طوایف پیدا می‌شود و همیشه حساب آنها ازملتها جدا بوده است .

دراین فصل که ماازلحاظ روشن شدن تاریخ خونریزیهای سیمکو را برشته تحریر میکشیم بایستی این نکته را نیز اضافه کنیم در هماموقع طغیان اسماعیل آقا اغلب رؤسا و بیك‌زادگان اکراد از کارهای وی بیزاری نموده اوامرحکومت مرکزی‌را از جان و دل اطاعت میکردند.

سیمکو کی بود؟

بطوریکه مذکور شد ایل شکاك بین ارومیه و سلماس درنقاطمرزی ایران‌وترکیه سکونت‌دارند و تعداد آنها ۴۴۰۰ خانواده‌میباشد. اسماعیل‌آقاکه‌اکرادهمین‌کلمه‌راتحریف‌نموده‌سیمکوگویندپسرمحمد آقا رئیس ایل شکاك‌در دژ مستحکم‌چهریق واقع درمرزترکیه وایران سکونت داشت،هروقت اقتضا مکیرد ازدولت ایران‌فرمانبرداری میکرد هروقت که‌دولت‌راضعیف میدید طغیان‌مینمود وبغارت دهات وچپاول می‌پرداخت.

قبل ازاسماعیل آقا برادرش جعفرآقا موجبات ناامنی آن منطقه را فراهم‌کرده‌بود. در زمان سلطنت مظفرالدین شاه نظام‌السلطنه والی آذربایجان سال ۱۲۸۴ او رابه تبریز خواست ودرآنجا وی‌را کشت.

اسماعیل آقا یکی از علل نافرمانی خود را از دولت ایران کشته شدن برادرش بدست نظام‌السلطنه‌توجیه میکرده و بارها گفته‌بوده بقول و قرار امنای دولت‌ایران‌نمیتوان اطمینان نمود .

حاج مخبرالسلطنه هدایت والی آذربایجان سیمکورا اینطور تعریف میکند:[۱]

«اسمعیل آقا پسر جعفرآقا[۲] است‌که نظام‌السلطنه قرآن برای اوفرستاد واورا تأمین دادکه به تبریزآمد وبخدعه‌کشته شد ودرآن سوءِ تدبیرهفت‌نفرازعملجات بدست‌کسان‌جعفر آقا کشته شدند . قرآن را نزد عبدالمجید بردند ودرنتیجه فتنه شیخ عبیدالله پیش آمد . از آنوقت شکاك در صداقت اولیای امور شك‌داشته و هیچوقت درخدمت صمیمی نشدند ...

.» قطور را که درکمیسیون سرحدی بایران واگذار کرده بودند و درکنگره برلن تصدیق شده بود دولت عثمانی قبول نداشت و اسماعیل آقا دراین میان به تذبذب‌میگذراند

۱ ــ صفحات ۳۴۳ و ۳۴۴ کتاب (خاطرات و خطرات)

۲ ــ جعفرآقا برادر اسمعیل آقا بود نه پدرش .

دولت ترکیه‌جدید وحکومت باکو هرکدام بسیاستی از او تقویت میکردند واو بهمه اظهار صداقت‌میکرد و دروغ‌میگفت. باانگلیس هم‌رابطه داشت سیدطه وزیر مشاور او برای کنسول انگلیس (در تبریز) گونی گونی توتون میفرستاد .

«ترکهاچهار توپ‌مسلسل ودوتوپ صحرائی وهشتصد نفرعسکر وصاحبمنصب تحصیل کرده در آلمان در اختیار او گذارده بودند . توپهای او دورتر از توپهای ماميزد ».

خیالات پوچ سیمکو

در این موقع اسمعیل آقا از راهزنی و قتل و غارت قدم بالاتر گذارده بخیال استیلابرشهرهای اطراف وکسب قدرت افتاده بود. مرکز حکومت خود را دژ چهریق قرار داده و آنجا را بدست معماران و بنایانی که از شهرهای مجاور آورده بود روز بروز آباد تر و معمور تر میساخت و در آنجا قصور و باغات عالی برای خود بناو ایجاد کرده بود .

طغیان و سرکشی سیمکو را اجانب نیز تقویت میکردند و اورا بطغیان و نافرمانی وامیداشتند. دراین مورد کسروی مینویسد :[1]

«ولی سیمکو این زمان برای کردستان جداسری (استقلال) می‌خواست و درراه‌این آرزو بود که بآماده‌گیهائی میپرداخت . یکی از تخمهای آشوب و زیانکاری که‌اروپائیان در شرق افشانده اند این آرزوی جدا سری است . کارکنان آنان سالها گردیده و بمیان کردان وارمنیان وترکمانان و آسوریان و بختیاریان ودیگران رفته واین تخم‌رادردلهای آنان کاشته‌اند .

« کردان نیز از سالها چنین سخنرا شنیده و هوسمندانی از آنان این آرزوی خام را دنبال کرده و گاهی نیز کتابها یا گفتارهائی نوشته بودند . کنون سیمکو آن آرزو را بکار بستن می‌خواست و به پیروی از آزادی خواهان عثمانی که (ژن‌ترك) پدیدآورده‌وآن‌کارهاراکرده بودند به‌پدید آوردن دسته‌ای بنام (ژن کرد) میکوشید .

«چنین میگفتند‌او را باین‌کارمستردادآمریکائی وامیداشت. مسترداد که باآمریکائیان دیگر همراه آسوریان از ارومی کوچیده و بهمدان رفته بود و در همان روزها به تبریز بازگشت و بار دیگر باورومی رفت و چنین گفته می‌شد که چند بار بدیدن سیمکورفت . این سخن اگرهم دلیل نداشت با بد خواهی و کینه توزی که از میسیونرهای آمریکائی دیده شده بود سازگار میامد : کسان بسیاری این را می‌پذیرفتند و چنین میگفتند : (امریکائیان چون بادست آسوریان کاری از پیش نبردند ، می‌خواهند بادست کردان کاری از پیش برند).

«هرچه‌هست این‌آرزو را دیگران بدل سیمکو انداخته بودند و هم آنان دلش‌دادند و دلیرش گردانیدند . در این میان چون عثمانیان از ایران میرفتند یك دسته از سپاهیان و توپچیان آنان که بچند صد نفر می‌رسیدند بکشور خود نرفتند و با تفنگها و توپهای

---

۱ ــ صفحات ۵۴ و ۵۵ جلد ششم تاریخ ۱۸ ساله‌آذربایجان .

خود آهنگ چهریق کردند و زیردستی سیمکو را پذیرفتند . این پیش‌آمد دلیری او را چند برابر گردانیدوبدین سان خود راآماده دید بیرق نافرمانی افراشت. یکی‌ازهمدستان او در این کار سیدطه نوه شیخ عبیدالله بودکه خاندانشان درکردستان‌بنام وخودسیدطه‌یك مرد کوشا وکاری می‌بود » .

اوضاع کشور

دراواخر سال ۱۲۹۷ خورشیدی که جنگ‌جهانگیر اول خاتمه یافته وقشون اجنبی کشور را ترك کرده بود ، وثوق‌الدوله نخست وزیر بفکر سر و سامان دادن بوضع ایالات وولایات افتاده بود.

وثوق الدوله امنیت کشور را مد نظرخود قرار داده پس از دستگیری نایب حسین کاشانی وپسرش ماشاءالله خان و بدار کشیدن آنان درمیدان توپخانه ، بهرکدام ازایالات والی مقتدری فرستاد تا امنیت را بر قرار نمایند . جهت آذربایجان نیز سپهدار اعظم (سپهسالار) را نامزد استانداری نمود . سپهدار اوائل سال ۱۲۹۸ به تبریز وارد شد . وثوق الدوله پس از مدتهای ضعف و ناتوانی بدولت مرکزی قدرتی داده بود ولی افسوس بند و بست‌های خارجی وی مطابق مصالح کشور نبود . دراین موقع یکی از دول زورگو وبزرگ همسایه ایران که‌روسیه تزاری باشد از بین رفته ودولت کمونیست جدید بفکر تحکیم مبانی حکومت خود باهمه دول مخصوصاً همسایگان خویش طریق مسالمت در پیش گرفته و پیشنهاد لغوامتیازاتی راکه دولت جابر تزاری بزورگرفته بود میکرد. بنابراین وثوق‌الدوله در مقابل خود فقط دولت انگلستان را داشت و میتوانست آندولت را متوجه خطایای گذشته خود نماید ولی برعکس قراردادی با آن دولت منعقد کرد که تسلط کامل انگلستان رابرایران محرز میداشت. درنتیجه آزادیخواهان و عامه‌ملت علیه این قرارداد شوریدند ، در تبریز دموکراتها ، در رشت میرزا کوچك خان برعلیه آن قیام نمودند و کار بجائی رسید چنانچه خواهیم دید وثوق الدوله نتوانست مقاومت نماید .

قرار داد ۱۹۱۹

جهت روشن شدن وضع آنروز کشور و خیانت زمامداران وقت ، در اینجا متن قرار داد ۱۹۱۹ وثوق الدوله را با دولت انگلیس درج می‌کنیم [۱] :

نظر بروابط دوستی ومودت که از سابق بین دولتین ایران وانگلستان بوده است و نظر باعتقادکامل بآنکه مسلماًمنافع مشترکه واساسی هردودولت درآتیه تحکیم وتثبیت‌این روابط را برای طرفین الزام مینماید و نظر بلزوم تهیه وسایل ترقی وسعادت ایران بحد اعلی بین دولت ایران ازیك‌طرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان بنمایندگی‌از دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل برقرار میگردد :

۱ ـ دولت انگلستان باقطعیت هرچه تمامتر تعهداتی‌راکه مکرر درسابق‌برای‌احترام استقلال مطلق و تمامیت ایران نموده است تکرار مینماید .

---

۱ ـ صفحه ۵۰۸ کتاب (ایـران در جنگ بزرگ) تألیف مـورخ الدوله سپهر چاپ تهران .

۲ ـ دولت انگلستان خدمات هرعده مستشار متخصص راکه برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد بخرج دولت ایران تهیه خواهد کرد. این مستشارها باکنترات اجیر و بآنها اختیارات متناسبه داده خواهدشد کیفیت این اختیارات بتوافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود .

۳ ـ دولت انگلیس بخرج دولت ایران افسران و ذخائر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوای متحدالشکل نظامی که دولت ایران ایجاد آنرا برای حفظ نظم درداخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد . عده و مقدار ضرورت افسران و ذخائر و مهمات مزبور توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی وایرانی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد ، معین خواهد شد .

۴ـ برای احتیاجات نقدی لازم جهت اصلاحات مذکوره درماده ۲ و۳ این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که یك قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آنرا بدهد . تضمیناً این قرض باتفاق نظردولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد تأمین میشود . تا مدتی که مذاکرات استقراضی مذکور خاتمه نیافته دولت انگلستان بمنظورمساعده وجوه‌لازمه که برای اصلاحات مذکوره لازم است خواهد رساند .

۵ ـ دولت انگلستان باتصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به تدارك وسایل حمل ونقل که موجب تأمین و توسعه تجارت وجلوگیری از قحطی درمملکت میباشد حاضر است که بادولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترك ایران و انگلیس را راجع به تأسیس خطوط آهن ویا اقسام دیگروسایل نقلیه تشویق نماید. دراین باب باید قبلا مراجعه به متخصصین شده وتوافق بین دولتین درطرحهائی که مهمترو مفیدتر باشد حاصل شود.

۶ ـ دولتین توافق مینمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته‌ای که تعرفه گمرکی را مراجعه وتجدید نظر نموده وبامنافع مملکتین و تمهید و توسعه وسایل ترقی آن تطبیق نماید.

مراسله ضمیمه قرارداد خطاب به‌وثوق‌الدوله .

جناب مستطاب اجل اشرف افخم. امیدوارم که حضرت اشرف دردوره زمامداری با موفقیت خودتان درامورمملکت ایران یقین کرده‌اید که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه سعی نموده است که آنچه درقوه داردکابینه حضرت اشرف رابرای اینکه از یکطرف اعاده نظم وامنیت را درداخله مملکت تکمیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتین ایران و انگلیس محفوظ باشد تقویت نماید برای ابراز جدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینه لندن بوده است من حالا اجازه دارم که بحضرت اشرف اطلاع دهم در موقع امضای قراردادی که مربوط به‌رفرمهائی است که کابینه حضرت اشرف اجرای آنرا در نظرگرفته‌اید دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضرخواهد بود با دولت علیه ایران برای اجرای تقاضاهای ذیل موافقت نماید :

۱ـ تجدید نظر درمعاهدات حاضره بین دولتین .
۲ـ جبران خسارت وارده (مادی) درمملکت ایران بواسطه دول مخاصم دیگر .
۳ـ اصلاحات خطوط سرحدی ایران درنقاطی که طرفین آنرا عادلانه تصور نمایند.
انتخاب ترتیب قطعی و وسایل مقتضیه تعقیب مقاصد فوق در اولین موقع امکان موضوع مذاکره بین دولتین خواهد گردید. موقع را برای اینکه احترامات فائقه خود را بحضرت اشرف تقدیم نمایم مغتنم میشمارم. امضاء سرپرسی کاکس.

ازکابینه وثوق‌الدوله فقط سه نفرازمذاکرات قرارداد مطلع بودند[1] خود وثوق‌الدوله ونصرةالدوله (شاهزاده فیروز) وصارم‌الدوله مسعود که اولی رابهمین منظوروزیرخارجه و دومی را وزیر مالیه کرده بود.

قرارداد باقیام کلیه میهن‌پرستان برعلیه آن مواجه شد وثوق‌الدوله اگرچه شدت عمل بخرج داده حاجی محتشم‌السلطنه، ممتازالدوله وممتازالملك و یك عده دیگررا تبعید کرد وجمعی ازسران مخالفان مثل‌امین‌الضرب وضیاءالواعظین وفرخی و افراسیاب‌آزاد و غیره را زندانی نمود ولی نتوانست جلو مخالفت عمومی رابگیرد[2].

عارف درترانه‌ای گفته است :

بنال ای چنگ هنگام خروش است　　　ز دشمن پرسرای داریوش است
به‌بیع قطع ایران درفروش است !

فرخی درقصیده‌ای گفته بود :

کیست که از من برد پیام بدستور　　　کای ز قرار تو داد و عهد تو فریاد
چشم بدت دو روه چه خوب نمودی　　　خانهٔ ما را خراب خانه‌ات آباد

عشقی درمسمطی سروده بود :

رفت شاه و رفت ملك و رفت تاج و رفت تخت
باغبان زحمت مکش کز ریشه کندند این درخت

۱ـ صفحه ۲۹ رساله وثوق‌الدوله دررهبران مشروطه تالیف ابراهیم صفائی

۲ـ ابراهیم صفائی که درجزوه‌های رهبران‌مشروطه سیاست خاصی دارد باوجود کوشش زیاد مجبوراً درخاتمه بحث قرارداد مینویسد :

خطای بزرگی که وثوق‌الدوله ویارانش عمداً مرتکب شدند وباعث بدنامی آنان شد این بودکه از نخستین مساعده باموافقت انگلیسها (صفائی رشوه را اینطور توجیه میکند) وثوق‌الدوله دویست وبیست هزارتومان نصرةالدوله وصارم‌الدوله هرکدام یکصد وهفتاد هزارتومان بعنوان مخارج ضروری برداشت نمودند (باانگلیسها بآنان دادند)گرچه وثوق‌ـ الدوله پول را عیناً از تومانیانس ملك خریدو بعداً ملك را بدولت واگذارکرد اما قبول‌آن پول بزرگترین حربه تهمت وافتراهاشد وبحیثیت سیاسی اوسخت لطمه زد. صارم‌الدوله (اکبر مسعود) هم‌تصرفی درپول نکرد وبعداً بدولت واگذار نمود ولی نصرةالدوله مدتها طفره رفت و دروقتی که زندانی بود بامداخله برادرش (محمد ولی میرزا) پول را باقساط طولانی بدولت واگذار کردند .

میهمانان وثوق‌الدوله خـونخوارند سخت
ای خدایا خون ما این میهمانان میمکند!

درمورد قرارداد حقیقت مطلب‌ازنظرملت ایران‌این است‌که وثوق‌الدوله نخست‌وزیر بهمدستی وموافقت وزیران مالیه وخارجه خود(صارم‌الدوله ونصرة‌الدوله) درمقابل گرفتن متجاوز ازنیم ملیون تومان رشوه استقلال‌ایران را بانگلیسها فروختند.

راجع بمعاهده ۱۹۱۹ بی‌مناسبت نیست نظرنیکتین سابق‌الذکر کنسول روس درارومیه را اینجانقل‌کنیم[1]:

«خلاصه‌آنکه انگلیسها بی‌سروصدا ازضعف نفوذ روس درایران استفاده‌کرده نه فقط میخواستند تحمیل نفوذی بایران‌کرده باشند بلکه میخواستنداین‌کشورراکاملا تحت‌الحمایه خود قرار دهند واین‌کاردر ۹ اوت ۱۹۱۹ که تاریخ امضای وثوق‌الدوله با سرپرسی است صورت‌گرفت.

«سرپرسی ساکس (سفیرکبیرانگلیس به‌سال ۱۹۱۹ درایران)نماینده خاصی بود از مکتب دیپلماتیك هندوستان‌که هرنوع افکار وملاحظاتی را تابع منافع دهلی میکرد. نام‌او درمحیط انگلستان‌اسم عامی شده بودبرای تعیین این نوع‌کارمندان. روزی سرتونلی[2]سفیر انگلیس در تهران‌به‌سابلین شارژدافرروس‌گفته بـودکه بهترین راه‌نفوذانگلیس در ایران این است‌که درپهلوی هریك ازافرادقاجار یك ساکس قرار دهند.انگلیسها امثال‌ساکس را خوب می‌پسندند. انتخاب اوبمقام‌دکترافتخاری دانشگاه اکسفورداین مسئله‌راثابت میکند.

«درآنجا نسبت باوگفته شدکه ساکس مرد با حزم‌واحتیاطی است‌که شهرت و نفوذ انگلیس را همیشه نگاه داشته و منافع این دولت را خوب تأمین کرده است. جوانانیکه سرمشق اورفتار کنند درخاوربرای ماقابل استفاده خواهند بود. البته ایرانیان طوردیگر ازاوتقدیرنمودند زیراکه موافقت نامه ۱۹۱۹را حتی در حال ضعف وناتوانی ایران ابداً برسمیت نشناختند بلکه این موافقت‌نامه موجب‌آن شدکه ایران بشوروی نزدیکترشود.

«آنچه ذکرکردم عین واقع است البته دوستان انگلیسی من هم از ذکر این مطالب نخواهند رنجید زیرا که خود اولین‌کسانی هستند که بصراحت لهجه معروف میباشند من باید بگویم: سرپرسی را که دانشگاه اکسفورد مخصوصاً بواسطه هنری‌که در بین‌النهرین بروز داده بود مفتخرنمود واورادانشمند حشره‌شناس معرفی‌کرد ابداً بعواقب ونتایج‌حاصله ازاین عهدنامه آشنانبود».

حکومت سردار فاتح

بطوریکه درفصل قبل دیدیم بهمن ماه۱۲۹۷ سردارفاتح بحکومت ارومیه منصوب گردید. اهالی تبریز از سردار فاتح دل خوشی نداشتند زیراکه وی یکی از همدستان و همکاران حاجی صمدخان شجاع‌الدوله بودکه پس ازبرافتادن وی بدست دموکراتهاازتبریز

---

[1] ــ کتاب (ایرانی‌که من شناخته‌ام)صفحات ۳۱۸ و۳۱۹ و۳۲۰

[2] ــ townly

تبعید گردید. درهرحال سردارفاتح این زمان بفرمانداری ارومیه منصوب ووارد این شهر پرآشوب‌شد. سردارفاتح جهت جلوگیری از تعدیات اکراد که این موقع علنی‌شده بود شخصاً بچهریق محل‌سکونت سیمکورهسپار گردید تا بامذاکره وی را رام‌کرده جلو تعدی اکراد رابگیرد ولی این‌عمل موجب تجری سیمکو واکم ادگردید .

نیرنگ مکرم‌الملک جهت کشتن سیمکو

دراین موقع هنوز سپهدار‌اعظم (سپهسالار)والی جدید آذربایجان باین استان نیامده بود واموری‌حکومتی بدست مکرم‌الملک نایب‌الایالة بود وی بفکر ازبین بردن سیمکو افتاد چون قوای‌کافی نداشت کـه با وی مقابله نماید لـذا از راه دیگری وارد شد کسروی‌این داستان راچنین‌مینویسد[1]:

«مکرم‌الملک (نایب‌الایاله) چون سپاهی‌که برسرکردان فرستد در دسترس نداشت ناگـزیر چاره دیگری اندیشید و آن اینکه بمبی برای اسمعیل آقا فرستد و او را نابود گرداند . چون درسال ۱۲۸۷ در هنگام جنگهای تبریز حیدر عمواغلی و کسان دیگری از آزادیخواهان این شهر برای کشتن شجاع نظام این چاره راانـدیشیده و جعبه‌ای بنام «امانت»ازپست برایش فرستاده واوراکشته بودند، مکرم‌الملک میخواست همان راباسیمکو بآزمایش گزارد .

«دراین‌کار همسلکان ورازداران اواز ارمنیان میبودند و بمب راهم اینان ساختند . مکرم‌الملک‌آن را بخوی فرستاد . از آنجا چون مادر زن اسماعیل‌آقا در یکی ازدیه‌های خوی می‌نشست بنام‌آنکه جعبه شیرینی است وآن زن‌برای داماد ونوه‌اش فرستاده بچهریق نزد اسماعیل‌آقا فرستاد.

«لیکن سیمکو هوشیارتراز شجاع نظام بود وخود رارها گردانید. از زبان او چنین میگویند :

«چون جعبه‌راآوردند پسرم بنام‌آنکه شیرینی است ومادربزرگش فرستاده پا فشرده بازکردن‌آنرا میخواست من بیاد داستان شجاع نظام افتاده بد گمان گردیدم و هوشیار میبودم وچون برروی چمنی نشسته بودم‌گفتم همانجا بازش‌کنند . و همینکه نخش را پاره کردند واندك روشنی ازآن برجست من فرصت نداده وباپایم زده‌آنرا دورانداختم وپسرم رابآغوش گرفته بروی سبزه‌ها درازکشیدم ودرزمان‌آوای ترکیدن بمب در چندگام دورتر از مابرخواست .

«بدین سان‌سمیکو از مرگ رها گردید . ولی بمب در جائیکه ترکیده برادر اوعلی آقا و چند تن دیگری را از کردان نابود گردانید و این بهانه دیگری به دست سیمکو داد .....

«این پیش‌آمد دراردیبهشت ماه ۱۲۹۸(شعبان۱۳۳۷) بود سمیکوپس ازاین‌سنگدلی بیشتر گردانید . و کردان بآشوب و تاخت و تاراج افزودند . کینه مکرم الملک را از

۱ــ صفحات ۵۷و۵۸ جلد ششم تاریخ ۱۸ساله‌آذربایجان .

مردم بیچاره میجستند . شهر خوی در سایه استواری خود ودلیری مردمش ایمن میبود .
لیکن برای ارومی و لکستان بیم‌سخت میرفت. مکرم‌الملك بچنان کار بیباکانه‌ای پرداخته
و بجای کشتن بیداد گر به خشم و کینه او افزوده بود و اکنون نمی‌دانست چه چاره
کند . فرستادن بمب را بگردن نمی‌گرفت و ازآن بیزاری نشان میداد لیکن از این چه
سودی توانستی بود ؟ ».



نفر اول سمت راست علی‌آقا برادر سیمکو میباشدکه با بمب کشته شد

حکومت ضیاء الدوله در ارومیه

در اوائل سال ۱۲۹۸ خورشیدی سپهدار اعظم (سپهسالار) والی جدید آدربایجان وارد تبریز شد . سپهدار ضیاء-الدوله را باخود جهت حکومت‌ارومیه آورده بود. ضیاء-الدوله بلافاصله بسمت ارومیه حرکت کرده امور حکومتی آنجارا ازسردار فاتح تحویل گرفت . قوائی که با ضیاء الدوله جهت حفظ امنیت منطقه رضائیه و نگهداری آنها از تجاوز اکراد از تبریز اعزام شده بود دویست نفر سرباز مراغه‌ای و یك تیر توپ بود . اگر چه این نیرو بسیارکم و در مقابل اکراد ناچیز بود ولی ضیاء الدوله‌مرد غیرتمندی بوذ از روز ورود به شهر ارومیه اهالی‌را بمقاومت درمقابل اکراد ودفاع از خود تشویق و هدایت نمود و چون‌اهالی‌دیدندسرپرست دلیروکاردانی‌دارند جهت هر گونه فداکاری‌آماده شدند .

ضیاءالدوله جهت دفاع شهر در مقابل اکراد، اهالی هرمحله را جمع‌آوری نموده از محترمین وریش سفیدان محلات کمیسیونهائی تشکیل‌داد وتمام افرادی‌که اسلحه داشتند جهت حفاظت دروازه های شهر کشیك میدادند. نگارنده خوب بخاطر دارم که‌شبها پدرم با

لباس درازی که داشت قطار فشنگ بسته وتفنگی بدست گرفته با نوکرمان که آنهم مسلح بود جهت کشیك دروازه بازار باش میرفت . دراین موقع حصار شهررا محکم کرده بودند و شبها دروازه‌ها را بسته بودند وپشت آنها یك عده کشیك میکشیدند وشهر را حفاظت می‌کردند خلاصه آنکه ضیاء الدوله مردکاردان و فهمیده‌ای بود و برای حفاظت شهر در مقابل اکراد نقشه‌های سودمندی طرح کرده بود .

نقشه اسماعیل آقا جهت ربودن حاکم ارومیه

در همان روزهای اول ورود ضیاءالدوله بارومیه اسماعیل آقا برای اینکه قدرت خودرا بوالی جدید آذربایجان سپهدار اعظم نشان دهد واو را مرعوب کند ، نقشه دستگیری حاکم جدید ارومیه را طرح نمود . بدین منظور درحدود شصت نفر از اکراد شجاع را محرمانه بارومیه فرستاد وآنها بدون اینکه کسی ملتفت شود اطراف اداره حکومتی را اشغال نموده مخصوصاً از تکیه معروف به (مقبره) رضائیه که مشرف باداره حکومتی و منزل حکمران بود بنقة بنای تیراندازی و تعرض باداره حکومتی راگذاشتند. ضیاءالدوله خود را نباخته با قوای قلیلی که داشت بدفاع پرداخت. وقتی جنگ اکراد با سربازان دراطراف اداره‌حکومتی آغاز شد واهالی ارومیه از هجوم اکراد و دفاع شجاعانه حاکم مطلع شدند فوراً آنهائیکه اسلحه داشتند بکمك سربازان دولتی شتافتند. در مدت کوتاهی اکرادرا ازجاهائیکه اشغال نموده بودند بیرون کرده از شهرخارج نمودند . این عمل و مقاومت حاکم‌جدید بهمان اندازه که به سیمکو گران آمدمطلوب اهالی شهر واقع شد و دیدند این مرتبه برخلاف دفعات پیش سرپرست کارآزموده‌ای دارند لذا همگی دور وی‌جمع‌شدند و اهالی محلات ملتزم شدند که خود شبها کشیك داده مانع ورود اکرادبشهر ارومیه گردند . بدیهی است شنیدن این اخبار جهت اسماعیل آقا که سودای تسلط بر آن نواحی رادرسرمی‌پروراند بهیچوجه‌خوشایندنبود ازاینجهت بفکر افتاد که‌دست ضیاءالدوله را از ارومیه برای همیشه کوتاه کند.

اقدام والی‌جدید

پس از ورود سپهدار به تبریز مردم خیال می‌کردند اسماعیل آقا بابودن وی‌حساب کار خود را خواهد کرد و بیاغی‌گری وطغیان خودخاتمه خواهد داد. درآن زمان که وثوق الدوله نخست وزیر در شهرستانها بحکومت دزدان و یاغیگری غارتگران خاتمه میداد مردم انتظار داشتند سپهسالار نیز حساب اسماعیل آقا را رسیدگی خواهد کرد ولی متأسفانه اولین عمل والی جدید عکس این بود .

کسروی دراین موردمینویسد[1]:

«چنانکه گفتیم سیمکو داستان بمب را دستاویزی ساخته گله ازدولت مینمود وپیاپی میغرید . سپهسالاربجای آنکه‌سپاهی بسیجد و سراوکوبد بشیوه زمان خودکامگی بدلجوئی از او برخواست و یك سیاهکاری ازاو سرزدکه‌کمتر مانندش توان پیدا کرد .

---

۱ ـ صفحات ۵۹و۶۰ جلد ششم تاریخ۱۸ ساله آذربایجان.

«چگونگی آنکه جهانگیرمیرزا که یکی از سردستگان مجاهدان وآزادیخواهان می بود ودرسال ۱۲۸۷ خورشیدی(۱۳۲۹)در خوی به همدستی حیدرعمواوغلی ودیگران باکردان وهواداران خودکامگی جنگهای بسیاری کرده سپس بهمراه عمواوغلی بگیلان رفته ودرشورش آنجا همدستی داشته و تا گشادن تهران همراهی نموده و این زمان درخوی میزیست و به بنیاد نهادن دبستان و مانند اینها میپرداخت . چون کسانی از ملایان و دیگران از این کارهای او دلتنگ می بودند و پی فرصت میگشتند که کینه جویند این زمان فرصت یافته و چون بمب از خوی بچهریق رفته بود چنین پراکندندکه سازنده بمب و فرستنده آن جز شاهزاده نبوده واین سخن را درچهریق بگوش سیمکو رسانیدند.

«سیمکوچون ازجهانگیرمیرزا رنجیده بود وهمچنین از میرهدایت پسرمیراسداله که همان روزها باسواران وی جنگیده و کسانی را از آنان کشته بود دل پر ازکینه میداشت رویهمرفته بودن چنین کسان جنگجو وجانفشانی را در آن نزدیکی زیان کار خود میشناخت نام این دوتن را بزبان آورده به گله وبدگوئی از اینان پرداخته کینه جوئی از ایشانرا میطلبید .

«همچنین میگویند سپهسالار خود نیزازجهانگیرمیرزا دلتنگی میداشته ازسفر گیلان رنجیدگی درمیان میبوده ازاین رودرخواست سیمکورا پذیرفته بمکرم الدوله (حاکم خوی) دستورمیفرستدکه درپیرامون پیش آمد بازجوئیها کنند. مکرم الدوله کسانی رابخانه شاهزاده میفرستد وچون درخانه اوبمبهائی دیده میشودکه شاهزاده ازشرفخانه آورده بوده همین را دلیل گرفته بادرخواست سیمکواورابامیرهدایت دستگیرمی گردانند. محمد علیخان سرهنگ که ازسرکردگان قزاقخانه بوده و ازآنجاکناره جسته و بخوی آمده و میهمان شاهزاده می بوده اونیز گرفتارمیگردد.

«مکرم الدوله هرسه رابند میکند گفتگو میشده که به تبریز فرستد تادرآنجا بازپرسی ورسیدگی شود. سمیکو پافشاری میکندکه بچهریق بنزدوی فرستندکه خودبازپرسی کند. وسپهسالار ومکرم الدوله بیغیرتانه باین درخواست اوتن میدهند.

« شبانه آنانرا بسیزده تن سواران قره‌داغی سپردندکه بنام تبریزبچهریق رسانند. میرهدایت چنین میگفته (من چگونگی رادریافته و بشاهزاده گفتم مارا بچهریق میفرستند بیاایستادگی نموده نرویم ساده دلانه گفت حاکم قول داده که به تبریز فرستد. چون ما را بیرون آوردند واز راه جنوب شهرکه هم بسلماس وهم باورنق میرود روانه گردیدند گفتم چراازاین راه؟! گفتندازراه اورنق به تبریزخواهیم رفت درمیان راه من باردیگربشاهزاده گفتم مارابچهریق میبرند بیابگریزیم باورنکرده نپذیرفت ومن ناگزیر گردیده تنهاگریختم وآنان رابردند).

«میرهدایت چنان که جنگ آزموده ودلیرمی بود ازهوش وزیرکی بهره شایان میداشت چون چگونگی رافهمیده درنیمه راه در نزدیکی دیهی بنام (امام کندی) سواران را فریب داده ازدستشان بگریخت وازشکنجه ومرگ دردناك رهاگردید.

«لیکن شاهزاده را با محمد علیخان بچهریق رسانیده باسماعیل آقا سپردند که تا سه روز در بند میبودند وسپس با شکنجه‌هائی کشته گردیدند. جهانگیرمیرزا را میگویند لخت با تبر یا بالته چهاردست و پایش را جدا کردند وسپس ازسنگ بلندی بدره‌اش انداختند. سیزده تن سواره که اینان را آورده بودند سیمکو بعنوان آنکه قره‌داغیند و کشندگان برادرش جعفر آقا میباشند[1] آنان را نیز رها نکرد و دستور داد ازسنگ بدره انداختند. این در آخرهای

۱ـ بطوریکه مذکور شد جعفرآقا بدستور نظام‌السلطنه والی آذربایجان بدست ضرغام نظام قره‌داغی کشته شد ازاینجهت سیمکو همیشه قره‌داغیان را خونی خود میشمرده

درمورد کشته شدن جعفرآقا پرنس ارفع‌الدوله درکتاب خود(ایران دیروز چاپ تهران سال ۱۳۴۵) صفحات ۳۵ـ۴۳۳ شرحی نوشته وما عین آنرا دراینجا میآوریم :

«یك روز یکی ازتنباکو فروشهای سلماسی آمدبسفارت وخواهش کرده بودکه مرا به بیند. خواستم ، آمد بدفتر من ،گفت این روزها بدبختانه اتفاقی افتاده کـه اگر خدای نخواسته بروزنامه‌های اینجا بیفتد بکلی رسوا خواهیم شد.گفت این روزها محمدآقا رئیس‌ایل شکاك با زن وبچه وپسر وچند نفراز اقوام خود آمده‌اند باسلامبول روز جمعه بعداز رسم سلام اینها را برده‌اند در عمارت یلدیز بحضور سلطان. زن محمدآقا خودش را انداخته بپای سلطان و یك دست قرآن ودست دیگر پیراهن خون‌آلود جعفرآقا پسرش باخشم گریان بسلطان عرض‌کرد:

«اینهمه راه رااز کردستان باینجا برای دومطلب آمده‌ایم. اولی‌این‌است که نظام‌السلطنه حاکم تبریز احترام کلام‌الله را بکلی برداشته و قرآن را مهرکرده وقسم خورده که پسرم را سلامت با خلعت ومنصبی راه خواهد انداخت اورا به تبریز حواست باآدمهایش بطور ظالمانه کشته،ومقصود دیگر ما اینست که شما بچشم خودتان پیراهن خون‌آلود پسرم را به‌بینیدوخون اوراکه باطمینان کلام‌الله به تبریز رفته ریخته‌اند ازنظام‌السلطنه بگیرید. شما پادشاه اسلام و خلیفه پیغمبرید، اگرشما زایل‌کنندگان احترام قرآنرا بسزایش نرسانید پس که بایدبرساند؟ سلطان خط ومهر نظام‌السلطنه را که درقرآن میبیند خیلی متحیر میشود و برئیس تشریفات میگوید که بوزیر داخله ابلاغ نمائیدمنزل و مخارج و اسباب استراحت باینها بدهدتا باینکار رسیدگی نماید وحالادر کمال‌راحت دریکی‌ازعمارات‌دولتی نشسته‌اندومنتظر امر سلطانند. گفتم ازچه‌مأخذاین‌اخبار راتحصیل کرده‌ایدوبمن میگوئید؟ گفت بیش‌ازاینکه باسلامبول بیایم‌درسلماس دکان‌بزازی‌داشتم ومعامله‌کسان محمدآقا بامن بودواغلب بدکان میآمدند وحالاهم که اینجا آمده‌اندمراخواستند ببرند نزدخود وبعضی خریدهای خودرا ازبازار توسط من‌میکنند، این تفصیل‌ازخودمحمدآقا شنیدم. گفتم بارك‌الله هزارآفرین، حالاکه بصراحت بمملکت خود خدمت میکنید ازمحمدآقا غفلت نکنید پیش‌اوبروید هرچه میشنوید بیائید بمن بگوئید. دوروزدیگر آمدگفت محمدآقا را باپسرش برده‌اندبه بابعالی‌پیش‌صدراعظم وصدراعظم‌بآنها گفته دراین فقره‌دولت عثمانی‌صلاح نمی‌بیندبا دولت‌ایران‌داخل جنگ بشود، ولی‌قرارداده‌اندکه بخودمحمدآقاهمه‌قسم کمك بکنند اسلحه بدهند پول بدهند برود خودش درتبریز قصاص خون پسرش را از نظام‌السلطنه‌بگیرد. و میدانندکه محمدآقا به‌تنهائی ازعهده کاربرنمی‌آیدو‌به‌تمام آقایان کرد موصل ووان‌وتمامی خط‌کردستان امر خواهند داد همینکه محمدآقا باجمعیت خود بطرف آذربایجان رفت ببهانه هم‌مذهبی‌ازهرطرف بکمك اوبروندو‌به محمدآقا منصب پاشا وبه‌پسرش منصب‌میرالائی‌داده‌اند.

محمدآقا حالا عالمی داردخودش را پادشاه ایل شکاك میداند ، دو روزدیگر آمدگفت محمدآقا حقیقتاً خودراپادشاه میداند. بچندنفراز اصناف وحمالهای کردمنصب‌ولباس‌میدهد

خردادماه بود.

«این بود سرگذشت دلسوزیکی ازپیشگارمان آزادی، این جوان گرانمایه باغیرت که زمانی در جنگ هاجانبازی نموده وزمانی بفرهخت نوجوانان کوشیده ورویهمرفته زندگی درراه کشور وتوده بسر آورده بودبدینسان قربانی سیاهکاریهای سیمکووسپهدارومکرم الدوله گردید. وبدین‌سان باشکنجه‌های دلگداز بدرود زندگی گفت.

«سپهدار که درسفرپیش خودبه‌تبریزحاجی حسینخان مارالانی‌را گرفته بدست‌روسیان سپرده وبدنامی برای خود بسیج کرده بود دراین سفربدنامی زشت‌تری بسیجید.

«وازاین رفتار اودولت پاك بی‌آبرو گردید ومردم بیکبارنومید شدند. اماسیمکو بجای آنکه نرمی‌نماید بدرشتی افزودوباکشتن سیزده‌تن سوار که‌کارکنان دولت میبودند بدترین دشمنی رابادولت آشکارگردانید. این بدترکه سپهداریا مکرم‌الدوله بخشم نیامدند بیاز ـ خواستی یابازپرسی ازسیمکوبرنخاستند و توگفتی هیچ چیزی رخ نداده سرپائین انداخته بکارهای خود پرداختند».

داستان دکتر پاکارد آمریکائی

ما از میسیون مذهبی آمریکائیان در ارومیه به‌تفصیل در این‌کتاب نوشته‌ایـم. اینان تلاش زیادی در پیشرفت علم و دانش میان توده اهالی ازمسیحی ومسلمان بعمل‌آوردند وبیمارستان خوبی درارومیه بنیاد نهادند وبیماران را بدون توجه بملیت ومذهب آنان معالجه مینمودند، حتی مدرسه عالی طب نیزجهت تربیت پزشك درآنجا تأسیس کردند و در اغلب دهات مسیحی‌نشین مدرسه دایرمینمودند.

درضمن این نکته رانیز گفته‌ایم که متأسفانه یکی‌ازعوامل ایجاداختلاف بین مسلمان ومسیحی اینان بودند واینان مسیحیان را تقویت میکردند حتی پولی راکه ازآمریکاجهت کمك به بینوایان میرسید جهت خرید اسلحه و پخش‌آن بین مسیحیان تخصیص میدادند.

← واز هریك ده‌لیره‌بیست‌لیره میگیرد و منصب اون‌باشی و سرجوقه‌گی‌میدهدوگفت من‌خودبا چشم خود دیدم این اشخاص لباس نظامی مناسب رتبه خود خریده پنهان‌کرده‌اند برای وقتی که از اسلامبول حرکت بکنند، چون میدانستم که این‌شخص دروغ نمیگوید فی‌الفور رفتم‌پیش فرید پاشا صدراعظم تفصیل راگفتم ، خیلی متعجب و متحیر گردید ؛ گفت‌تامـا ایـن‌تفصیل راپورت بکنیم بحضور سلطان طول میکشد خودتان مستقیماً از این‌جا بروید بـرای سلطنتی و بتوسط تحسین‌پاشا مراتب را بعرض سلطان برسانید این‌کار راکردم. امرفوری سلطان‌بوزیر داخله و رئیس نظمیه صادر شدکه فوراً مأمورین بروند بمنزل محمدآقا وهـرچه پیداکردند بعرض برسانند. در منزل محمدآقا چندین احکام که حاضرکرده بودند باکراد بفروشند و در منازل سایر اکراد عین لباس نظامی‌که خریده بودند با احکام بدست‌آوردند و راپورت‌دادند امرشد همه‌آنها را گرفته حبس کنند و لقب پاشائی ومیرالائی راهم ازآنها پس‌گرفتند . زن محمدآقا راکه حبس نکرده بودند رفت درخانه شیخ‌ابوالهدی بست نشست و باوملتجی شد . بعدازیکماه امرشد که محمدآقا راباسایر اکراد مرخص‌کردند وقدری‌مخارج دادند که‌بروند و خودشانرا بچهریق برسانند».

دراین موقع که اهالی ارومیه سرگرم جلوگیری ازتعدیات اکراد بودند دکتر پاکارد آمریکائی مجدداً بارومیه برگشته درهمان محل سابق آمریکائیان مسکن نموده و چند نفر ازمسیحیانی را که نتوانسته بودندفرار کنندجمع آوری نموده درهمان محل نگهداری مینمود. مسلمانان باوجود همه مصائبی که ازمسیحیان دیده بودندکاری بکارآنان نداشتند . متأسفانه دکتر پاکارد این دفعه بتحبیب اکراد پرداخته سران آنها راپیش خود میخواند وپول زیاد بین آنها پخش میکرد وبین اکراد و مسیحیان مجدداً رشته دوستی و اتفاق را برضد اهالی ارومیه محکم میکرد . یعنی همان نقشه‌ای را که چندی قبل بدست مارشیمون میخواستند اجرا کنند و سیمکو باکشتن مارشیمون آنرا بهم زد این دفعه دکتر پاکارد بدست سیمکو میخواست عملی سازد. سران اکراد زیاد پیش پاکارد میرفتند، مشهور بود که اسامی آنها در دفتری ثبت شده وبین آنها پول پخش میشود .

دراین بین ضیاءالدوله وارد ارومیه شده امورحکومتی را قبضه‌کرد. بطوریکه دیدیم سیمکوجهت دستگیری وی عده‌ای راشهرفرستادکه درنتیجه مقاومت سربازان و غیرتمندی ضیاءالدوله وکمك اهالی اکراد بدون اجرای نقشه خود منهزم گردیدند و عده‌ای ازآنها نیز کشته شدند .

درهمان روزیکه اکراد راازشهر بیرون‌کردند (روز۲۷ شعبان ۱۳۳۷هجری قمری) اهالی چون دل پری ازدکترپاکارد داشتند وداستان پخش پول راازناحیه وی درمیان‌سران اکراد میدانستند اقدام اخیر اکـراد را نیز در نتیجه تلقینات وی دانسته عده‌ای بعمارت آمریکائیان هجوم‌آورده دررا شکسته وارد آنجا میشوند و بکشتار مسیحیان می‌پردازند . خـود دکتر پاکارد بدست چند نفر از اهالی شهر خلاص شده باداره حکومتی‌پناه میبرد. ضیاءالدوله وقتی‌ازموضوع مستحضرمیشود که‌کارازکارگذشته‌بوده ودرحدود شصت نفرمسیحی بدست تفنگچیان مسلمان کشته شده بـود بقیهٔ آنان راباداره حکومتی میآورند ودر آنجا به‌نگهداری‌آنها می‌پردازند وبوسیله دکترپاکارد وسایرین بمعالجه مجروحین می‌پردازند. مسیحیان مدتی درادارهٔ حکومتی بودند وبخرج حاکم اعاشه میشدند تا سپهسالار از تبریز دستورداد که‌آنها را ازارومیه خارج‌کرده به‌تبریز برند وبرای‌اینکارسردارفاتح بایك‌نفراز آمریکائیان‌ازتبریز برضائیه‌آمدند.

اشغال گلمانخانه

دراینموقع که جاده شوسه بین تبریز و ارومیه که ازطریق خوی و سلماس میگذشت بعلت بودن‌آن در دست اکراد قابل عبور و مرور نبود تنها راه ارتباط ارومیه با مرکز آذربایجان دریاچه رضائیه بود. ازبندرگلمانخانه مسافرین و مال‌التجاره به‌بندرشرفخانه حمل وبوسیله قطار راه‌آهن به‌تبریزمیرسید .

اسماعیل‌آقا پس ازاینکه نقشه‌اش در مورد دستگیری ضیاءالدوله حاکم ارومیه نقش برآب شد وی‌ازمقاومت اهالی‌ارومی‌سخت برآشفت ودستورداداکرادفشارشانرا بدهات زیاد کنند ودرمـرحله اول طاهر بیك نامی از رؤسای اکراد را با عده‌کافی مأمور اشغال بندر

گلمانخانه نمود. طاهر بیك باسواران تحت فرمان خودگلمانخانه رااشغال نموده راه‌ارتباط ارومیه را با خارج قطع کردو تفنگچیان طاهر بیك مال‌التجاره موجوددربندرراغارت نمودند.

وضع دهات

پس از فـرار مسیحیان باقی مانده دهاتیان مسلمان که در اطراف پـراکنده بودند مجدداً بدهات خود رو آورده میخواستند دهات مسلمان نشین‌را بوضع عادی برگردانند که چپاول سواران اسماعیل آقا آغاز شد. اهالی ارومیه و ساکنین دهات ازدست جلوهای آدمکش خلاص نشده گرفتار کردان غارتگر شدند . چون در اینموقع اسماعیل آقا فشار خود را بدهات زیادکرده بود وهرروز چندین دیه مورد چپاول وغارت اکرادواقع میشد، اهالی چند دیه‌کوچك بیك دیه بزرگ قابل دفاع جمع شده وشبهاکشیکچیانی در اطـراف دیه می‌گماشتند و بحفظ و حراست زن وفرزند واموال خود می‌پرداختند . دسته‌های‌کوچك اشرار موقع هجوم باین قبیل دهات بزرگ باعدم موفقیت روبرومیشدند .

آمدن کنسول انگلیس بارومیه

درارومیه‌کمیسیونهای جنگ‌که ضیاءالدوله تشکیل داده بود حصار شهر را تعمیر و مرمت نموده و دروازه‌هارا شب وروزسخت‌پاسبانی میکردند، ازاینجهت شهریهاازتعرض اکراد مصون بودند. هرچند روزیك‌بار اشراراز‌یك دروازه حمله میکردند ولی درمقابل مقاومت اهالی نمی‌توانستند بشهروارد شوند .

اینحال ادامه داشت تادرنیمه‌های تیرماه همانسال ۱۲۹۸ کنسول انگلیس بهمراهـی یك دسته از لشکریان هندی وارد ارومیه‌گردید . باورود این قوا اشرار نیز نفرات خود راجمع‌کرده بمساکن خود رفتند و عجالتاً ساکنین دهات و شهریها از شرارت آنهاآسوده گردیدند .

اعطای لقب سردار نصرت به‌سیمکو

سپهدار والی‌آذربایجان باآنهمه ادعائی‌که داشت بجای اینکه واقعاً درمورد جلوگیری ازتجاوزات سیمکواقدام‌اساسی نماید و بااعزام قوای‌کافی دست وی را برای همیشه ازنواحی ارومی و سلماس‌کوتاه‌کند بیك عمل‌بسیارزشتی دست زد یعنی آدمکشی‌ها و غارت های وی را با اعـزام یك هیأت از تبریـز و اعطای لقب سردار نصرتـی و غیره پاداش داد .

از تبریز سردار فاتح ممتازدر معیت‌کنسول انگلیس و سواران هندی عازم چهریق گردیدند. سردارفاتح‌ازطرف والی ودولت حامل فرمان لقب «سردارنصرت» جهت‌اسماعیل آقای‌آدمکش وقطاع‌الطریق ومقدارکافی پول و یك قبضه شمشیر مرصع بجواهرات قیمتی[1] بود.اسماعیل‌آقا به‌شرطی این‌لقب وهدایای دولت راقبول میکندکه‌ضیاءالدوله رااز‌حکومت ارومیه بردارند وحکومت ارومیه وسلماس رابخود سردارفاتح بسپارند .

سیمکوبااین تقاضا میخواست محیط راجهت اجرای نظرات آینده‌اش صاف و هموار

۱ ــ صفحه ۱۶۲ کتاب (تاریخ رضائیه) تألیف سروان کاویانپور.

نماید. زیراکه وجود ضیاءالدوله مرد مدبر وکاردان و شجاع که تمام اهالی ارومیه را دور خود جمع نموده وباشوق وحرارت زایدالوصفی آنهارا بدفاع ازمسکن خود تشویق مینمود



اسماعیل‌آقا (سیمکو) درسال ۱۳۳۸ قمری درقصر چهریق[1]

۱ــ عکس از آقای حسن کامکار

برای اجرای خیالات بوالهوسانه سیمکومانع بزرگی بود . چه وی میدانست که جوانان ارومیه چگونه دورحاکم کاردان خودجمع شده وبرای دفاع ازشهراسلحه میسازند ومهمات آماده میکنند وتاضیاءالدوله در ارومیه باشد محال است سواران سیمکو بتوانند باین شهر مسلط گردند. پس حالاکه دولت ازدرآشتی درآمده وسزای غارت وچپاول وآدمکشی رابا لقب وخلعت وپول میخواهد جبران کند بهترین موقعی استکه این یك مانع مهم را ازجلو خود بردارد. درضمن سردار فاتح ممتاز راخوب میشناخت کـه مرد پرمدعا و هیچ‌کاره‌ای بیش نیست پس بابودن وی درارومیه بتدریج اکراد درآنجا رخنه نموده حکومت شهر را قبضه خواهندکرد.این بوداسماعیل‌آقا شرط اصلی پذیرفتن‌هدایای دولت‌راتغییرضیاءالدوله و آمدن سردار فاتح بحکومت ارومیه وسلماس قرارداد.

خواست کنسول انگلیس هم غیر از این نبود چه اینان همیشه میخواستند دزدان و گردنکشان محلی راتقویت نمایند وآنهاراتحت حمایت خود قراردهند تاباشاره وتحریك اینها هر نوع گرفتاری برای دولت مـرکزی فراهم سازند و روز بروز دولت مرکزی را ضعیف‌ترنموده تحت نفوذ خود قراردهند.این بودخلاصه سیاست انگلیسها درایران‌مخصوصاً دراین موقع‌که قرارداد شوم۱۹۱۹ رابادولت وثوق‌الدوله بسته بودندوبااستفاده ازانقلاب بلشویکی روسیه بدون رقیب میخواستند تمام ایران را تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی خود درآورند، چون مردم هوشیارزیربار این قرارداد شوم نرفته واز هرگوشه آوازه مخالفت بلند بودپس انگلیسها میخواستند باتقویت‌امثال سیمکوها درتمام‌نقاط ایران ملت راسرگرم نموده مقاصد خودرا عملی سازند.

احضار ضیاءالدوله

هیأت‌اعزامی پس ازملاقات بااسماعیل‌آقا به تبریزمراجعت نموده جریان مأموریت خود راگزارش داد . سپهدارکه ازروز اول با دستگیری جهانگیرمیرزا وتسلیم وی باسماعیل‌آقا درمقابل‌شرارت های وی سر تسلیم فرودآورده بود این بار نیز شرائط وی را پذیرفت وضیاء الدوله مرد شجاع ومدبر را پس ازآنهمه خدمات وجانفشانی ها ازارومیه احضار نموده حکم حکومت سردار فاتح ممتاز را بارومیه وسلماس صادرکرد .

اهالی ارومیه ازشنیدن احضار ضیاء الدوله سخت‌ناراحت ونگران شدندزیراکه‌میدیدند این مرد باچه حرارت وشوق ازشهر دفاع نموده ونگذاشته است اکراد بآن دست یابند . بعلاوه اهالی سردار فاتح را نیزمیشناختند ومیدانستندکه دراین موقع حساس ازوی‌کاری ساخته نیست وبا رفتن ضیاءالدوله شهر بدست اکراد خواهد افتاد . بنابراین ابتدا اهالی ارومیه زبان باعتراض‌گشودند وعلناً باتصمیم دولت مخالفت نشان میدادند ولی پس ازچند روزکه سردار فاتح وارد شد مخالفت ها ازبین رفت وضیاء الدوله مردغیرتمند سواران و توپخانه خود را برداشته عازم تبریز گردید . بدین ترتیب سیمکو بآسانی آنچه را که میخواست بدست آورد و مانع بزرگی را بسهولت از پیش پای خود برداشت .

حکومت سردار فاتح

سردار فاتح ممتاز حاکم جدید ارومیه مجدداً در معیت کنسول انگلیس با پنجاه نفر سرباز افغانی و یکصد نفر سوار قره‌داغی عازم ارومیه میشود این بار حاکم جدید از طریق شرفخانه‌ودریاچه وبندر گلمانخانه حرکت میکند. درشرفخانه حاکم باکنسول انگلیس ویك نفرافسرانگلیسی‌سوارکشتی بخاری «آدمیرال» میشوند. نیروی‌افغان وسواران قرداغی باکشتی دیگرعازم بندرگلمانخانه میگردند . این موقع‌گلمانخانه دردست‌آدمهای سیمکو بود ورئیس‌آنها شخصی بود بنام « طابور آغاسی » وی ازمهمانان تازه وارد که متـأسفانه پرچم انگلستان روی دکل‌کشتی‌آنها دراهتزاز بود استقبال مینمایدوآنان را روانه ارومیه میکند . تا قریه میاوق شش‌کیلومتری گلمخانه خود اسماعیل آقا باستقبال حاکم جدید و کنسول انگلستان آمده بود . درآنجا مدتی استراحت و با سیمکو مذاکره مینمایند پس‌از ۴۸ ساعت توقف درآنجاکه مهمان سیمکو بودند بشهر ارومی رهسپار میگردند .

اهالی شهر وقتی ازآمدن اسماعیل آقا باستقبال حاکم مستخصر میگردند کوته نظران تصور میکنند واقعاً این دفعه اسماعیل آقا دست از شرارت برداشته و تابع و مطیع دولت گردیده است از اینجهت دلشاد میشوند . ولی افـراد مجرب و مآل‌اندیش که ازنظرات سوء وبلند پروازیهای وی مطلع بودند میدانند که این‌کار جزفریب دولت نیست خارجیها بدین ترتیب میخواهند سیمکورا تقویت نموده وی را باهالی‌آذربایجان غربی‌مسلط سازند.

تشکیلات جدید سیمکو

این بارپس ازماهها جلوگیری، پای اکرادبشهر ارومیه بازمیشود و آنها میتوانند بسهولت وارد شهر گردند . بعلاوه سیمکو امنیت دهات را نیز بعهده خود میگیرد و از طرف خویش در هر محال مأمورانی میگماردکه جلو شرارت اشرار و دزدان راگرفته امنیت وآرامش را در دهات برقرار سازند .

این افراد که رئیس مستحفظین دهات بودند خود بجان ساکنین دهات افتاده و از هیچگونه آزارآنان‌کوتاهی نمیکنند لذا طولی نمیکشدکه مالکان وساکنین دهات در شهر واداره حکومتی جمع شده برداشتن آن مأموران را از دولت میخواهند .

معروفترین این مستحفظین طابورآغاسی، سلام بیك‌وملا بوزی بودندکه باسواران خود در دهات غارت وبیداد مینمودند . پس از مدتی اکراد در شهر نیـز بنای بد رفتاری را گذاشته وکسبه وبازاریان را اذیت میکنند . سردار فاتح ناظراین صحنه ها بوده وکاری از دست وی ساخته نبود .

اوضاع کشور

موقعیکه در ارومیه این جریانات ادامه داشت واهالی‌ناحیه غربی آذربایجان اسیر سواران غارتگـر سیمکو بودند ، وثوق الـدوله نخست وزیر دست عده ای از غارتگران را در نواحی مرکزی کوتاه‌کرده وآنها رابجزای اعمال خودرسانیده و درصدد استحکام مبانی قرارداد ۱۹۱۹ که قبلا آنرا شرح دادیم بود . بطوریکه میـدانیم این قرار داد ننگین با مخالفت جدی

میهن پرستان مواجه شد . وثوق الدوله با تبعید وحبس سر شناسان و مخالفین میخواست حکومت خودرامحکم نماید . اینموقع « تابستان ۱۲۹۸ خورشیدی » در تبریز سپهسالار باکمال بیحالی براریکه فرمانروائی استان آذربایجان تکیه زده وکاری ازوی ساخته نبود . دموکراتها دارودسته خیابانی و سایرین ازوی دلخوشی نداشتند زیرا که میدیدند حوالی ارومیه و سلماس درآتش بیداد سیمکو میسوزد واین در تبریز نشسته بکاری دست نمیزند . خیابانی راه قیام معروف خود را هموار میکرد ، انگلیسها درهر نقطه از کشور اوضاع را جهت اجرای قرار داد آماده مینمودند . بلشویکها وارد گیلان شده و میرزا ـ کوچك خان در جنگل قیام خود را شروع کرده بود .

اوضاع آذربایجان

وثوق الدوله چون دید ازسپهداردرآذربایجان کاری ساخته نیست وی را بتهران احضار نموده کفالت استانداری را بسردار معتضد « رئیس قشون آذربایجان » سپرد. سردارمعتضد مرد دورو وحیله گر بود و از وی هیچ‌کاری بر نمیآمد وضع آذربایجان در دوران حکومت وی بد تر از سابق شد بطوریکه اسماعیل آقا بدون هیچ مانعی آنچه راکه میخواست انجام میداد .

در این باره کسروی چنین مینویسد [1] :

« این سردار معتضد بکارهای شگفتی می پرداخت چنانکه ماهانه سربازان را خورده واز رخت آنان بریده برای پرده‌کشی باین سیاهکاریهای خود دینداری ازخود نشان میداد ، ملایمان را برسرخود گرد آورده آنچه درخواست آنـان بود بکار می بست . باداره ـ معارف پیام میداد که‌کتابهای دبستان ها را بفرستید از دیده علما بگذرد . چون درهمان روزها محرم فرا رسید مرد سیاهدرون از سربازان دسته پدید آورد و ببازار فرستاد . بهنگامیکه کردان در ارونق وانزاب و پیرامونهای ارومی خونهای بیچارگان می‌ریختند وشاهسونان تا نزدیکیهای تبریز تاخت و تاراج میکردند سربازان در درون شهر بیـاد کشتگان هزار وسیصد سال پیش بسینه میکوفتند .

«درسایه این‌ناشایستی‌که ازاونمودار شدحال‌آذربایجان بدتر گردیده کار بجائی رسید که گروهی از بازرگانان ودیگران‌درتلگرافخانه گردآمده. بسر وزیر تلگراف فرستاده وچاره طلبیدند .

«از تهران بیش‌از این پاسخ نرسید که عین الدوله بوالیگری بر گزیده شده بزودی روانه خواهیم‌کرد .

«ولی در این روزها مظفرخان سردار انتصار بجای سردار معتضد بسر لشگری «رئیس قشون » آمدو اوچون از مجاهدین برخواسته وخود مرد بسیارکوشائی میبود از روزیکه رسید بایك چابکی و هشیاری که‌کمتر دیده شده بود بگردآوردن سرباز و آراستن سپاه پرداخت اینکار او مایه امیدی برای مردم‌گردید . چنانکه خواهیم‌آورد در این روزها سیمکو پافشاری درتاخت وتاز نشان میداد سردار انتصار باآمادگی هائی برای جلوگیری

---

۱ ـ صفحه ۷۷ جلد ششم تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان .

از او پرداخت .

«در این‌موقع سربازان که جیره و لباس آنان نمیرسید یعنی همه را سردار معتضد گرفته و بآنها نداده بود شورش نمودند در نتیجه سردار معتضد از کفالت استانداری نیز معزول گردید وسردار انتصار حکومت آذربایجان وریاست قشون هر دو سمت راقبضه‌نمود».

اعزام اسدآقاخان بارومیه

دراین موقع اسماعیل‌آقا بدون مانع در حوالی ارومیه و سلماس مشغول تجاوز وتعدی بحقوق مردم بود وسردار فاتح حاکم شهر تماشاچی اوضاع! با رسیدن اخبار تجاوزات سواران سیمکو در ارومیه و سلماس آزادیخواهان تبریزودموکراتها سخت ایستادگی نمودند وازطرف ایالت اسدآقا خان مشهوربه فشنگچی جهت دادن تشکیلات انتظامی وحفظ انتظامات آن نواحی بارومیه اعزام‌گردید . اسدآقا خان بایك عده افسران جوان وارد ارومیه‌گردید وفی‌الفور عده‌ای پاسبان ازاهالی شهر استخدام نمود وآنان را تحت تعلیم افسرانی‌که باخودآورده بود قرار داد وبآنها رخت یکسان واسلحه وتجهیزات‌کافی داده شد. بدین ترتیب‌بسهولت عده‌ای ژاندارم و پاسبان محلی یکنواخت تجهیزنمود ودر مقابل تعدیات اشرار ایستادگی ومقاومت نشان داد .

اسماعیل‌آقا که نقشه تسلط برنواحی غربی آذربایجان را درکله خود می‌پروراند نمیتوانست ناظرکارهای اسدآقا خان باشد ، لذا بسواران خود دستورداد حملات خودرا بدهات وشهر بیشترکرده انتظامات آن نواحی را بهم زنند . لذا هر روز میان ژاندارمها و مستحفظین دهات ومأموران سیمکو جنگ درگیرمیشد وشهر نشینان نیزازاین شرارت‌ها در امان نبودند .

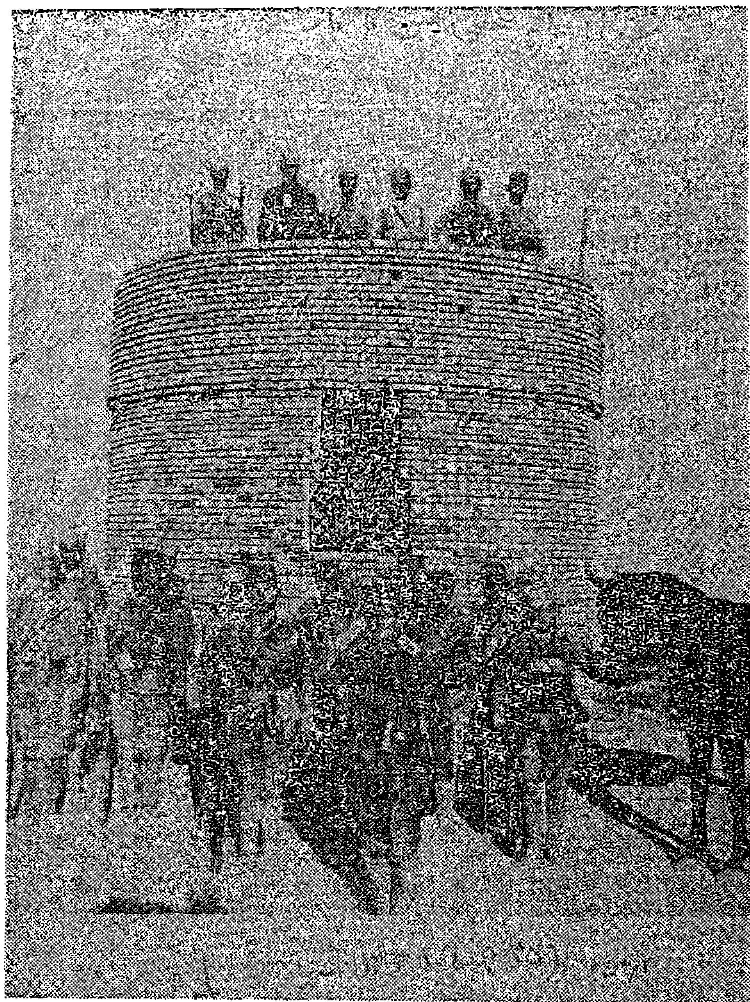
اخراج سردار فاتح

سیمکوبرای اینکه تسلط خود را درناحیه ارومیه مستحکم نماید بسردار فاتح پیغام داد تا موقعیکه وی شهر را ترك نکرده به تبریز مراجعت ننماید از قتل و غارت خود داری نخواهد شد .

سردار فاتح‌که از اول سیاست وی نرمش بود این بار نیز درخواست‌آنهارا پذیرفته وبسمت تبریز حرکت نموده حکومت شهر را بمعاون خود که از تبریز آورده بود بنام میرزا علی اکبرخان مشهور بکنسول سپرد . با این وضع ننگین حکومت سردار فاتح در ارومیه خاتمه یافت بدون اینکه کار مثبتی انجام داده باشد .

حکومت میرزا علی اکبرخان

پس ازحرکت سردار فاتح به تبریز میرزا علی اکبر خان مستقلا امور حکومتی شهر را بدست گرفت وچون با بودن اسدآقا خان در شهر تا حدی از انتظامات شهر آسوده بود بفکر افتادکه راه ارتباط ارومیه راباتبریز دردست داشته باشد ونگذاردآن ارتباط قطع شود.دراین موقع تنهاارتباط ارومیه باتبریز از راه دریاچه برقرار بود چه راه‌هائی که از سمت شمال و جنوب دریاچه ارومیه این شهر را به تبریز وصل میکنند هر دو را اشرار اشغال کرده بودند وعبور و مرور مسافرین و کاروانهای مال‌التجاره‌ازاین راهها



برج‌هائی که اسدآقاخان در راه بندرگلمانخانه ساخته بود با محافظین آنها

قطع شده بود .

میرزا علی اکبر خان برای اینکه راه ارومیه تا بندر گلمانخانه «۲۰ کیلومتر» را همیشه در دست داشته باشد دستور داد درطول این جاده بفاصله هر سه کیلو متر یك برج محکم جهت سکونت مستحفظین راه وحفظ ارتباط با شهر ساخته شود . با کوشش فراوان هرچه زودتر این برجها ساخته شد ودر هریك ازآنها بقدرکافی مستحفظ مستقر گردید .

اسدآقا خان خوب میدانست اگر این راه را نیزازدست بدهد وبندرگلمانخانه را اکراد مجدداً اشغال کنند نجات ارومیه بسیار مشکل خواهد بود لذا درحفظ ونگهداری

این جاده و بندر گلمانخه نهایت اهتمام مینمود .

دستگیری حاکم

اسماعیل آقا در این موقع که مقدمات کار را فراهـم کرده بود بفکر اشغال قطعی ارومیه افتاد و ارشد الممالك آقا زاده را مأمور نمود با يك عده سوار بشهر هجوم آورده آنجا را اشغال نماید .

ارشد که یکی ازاهالی ارومیه بود وبرادر وی میرزا حبیب خان آقا زاده ازاحرار و پیشقدمان مشروطیت بشمار میرفت وارد شهر شده بـدون اینکه بمقاومتی برخورد نماید و بشدت عمل احتیاج باشد میرزا علی اکبر خان حاکم شهر را دستگیر و محبوس نموده از طرف سیمکو رشته امور را در دست گرفت .

سقوط ارومیه

بطوریکه مذکـور شد اکراد بدون خونریزی ارومیه را تصرف کرده ازطرف خود مأمورانی جهت ادارات دولتی گماشتند. اسد آقا خان که اوضاع را خراب دید مأموران انتظامی را بگلمانخانه منتقل کرد ،ازآنجا اتصالا ازتبریز کمك میخواست که متجاوزین رااز شهر بیرون کرده مجدداً انتظامات را درآنجا برقرار سازد .

اسدآقاخان يك‌شب‌ازبندرگلمانخانه بارومیه مراجعت‌کرده خیال‌داشت‌ارشدالممالك نماینده سیمکو را توقیف نموده مجدداً امور شهر راخود بدست بگیرد ولی موفق به پیدا کردن این شخص نشد . لذا مسئولان چند اداره را با اموال دولتی از شهر بیـرون کرده شبانه به بندر گلمانخانه مراجعت نموده آنجا را محکم کرده بامید کمك تبریز نشست .

جنگ گلمانخانه

دراین موقع اسماعیل‌آقا عمر خان یکی از رؤسای طوائف شکاك را جهت گرفتن بندرگلمانخانه وقطع‌تنهاطریق ارتباط ارومیه با تبریز مأمور نمود وچون ازقوای عثمانی پنجاه نفر باچهار اراده توپ وچند مسلسل تازگی پیش اسماعیل آقا آمده بودند لذا نیروی سیمکو در این موقع تقویت شده بود وهمان توپها راجهت‌کوبیدن برج های راه‌گلمانخانه وگرفتن آنهاوازبین بردن قوای اسدآقاخان درگلمانخانه همراه عمرخان کرد. عمرخان‌ابتدایکی پس‌ازدیگری برج های‌بین ارومیه وگلمانخانه را اشغال‌کرده مقاومت مستحفظین آنهارااز بین بردسپس به بندرگلمانخانه حمله نمود .

اسدآقا خان در مقابل اکراد مقاومت شدیدی نمود، هرروز بین‌آنان جنك درگیر میشد .دراین بین موقعیکه بین اکراد وقوای دولتی درگلمانخانه جنگ شدید درگیرشده بودکشتی های حامل اسلحه ومهمات وقوای‌کمکی که اسد آقاخان انتظار آنها را میکشید وتبریز وعده‌کرده بود بساحل رسیدند .

چون از طرف اکراد چند تیر توپخانه بسمت آنها شلیك شد آنها هم بدون اینکه تحقیق نمایند گلمانخانه دست‌کیست مراجعت‌کرده بسمت شرفخانه فرار نمودند .

ازاینطرف وقتی اکرادکشتی‌هارا دیدند ویقین حاصل کردند بزودی جهت مدافعین گلمانخانه کمك خواهد رسید فشارخود راچند برابر کرده‌خواستندکارآنجا راقبل ازرسیدن

کمك يك سره نمايند. وقتی اکراد فشارخود را به‌مدافعین محصور گلمانخانه از هرطرف زیاد نمودند، اسدآقاخان که ازرسیدن کمك تبریز ناامید شده بود و تعدادی از نفرات وی نیز کشته یا زخمی گردیده بودند مقاومت بیشتررا مفید ندیده فهمید اگردرمقاومت اصرار نماید جان خودوتمام‌نفرات رابخطرخواهدانداخت لذا بااستفاده‌ازتاریکی شب باباقیمانده نفرات‌خود ازکنار دریاچه بسمت ارونق و تبریز عقب‌نشینی کرد.حمل زخمی‌ها برای وی بسیار مشکل بود، مخصوصاً درآنموقع سال‌که زمستان سختی بودوبرف بسیارسنگینی روی زمین‌راپوشانده وسرمای‌شدیدی‌همه‌جارافراگرفته بود، باتحمل‌مشقات غیرقابل‌تصور باقیمانده ژاندارمها را به‌تبریزرسانید . بدین ترتیب بندرگلمانخانه‌به‌تصرف اکراد درآمد.

فرداکه‌کشتی‌های حامل مهمات وافرادکمکی بدون اطلاع ازفراراسدآقاخان مجدداً بسمت‌بندرگلمانخانه حرکت‌کردنداشراراخود راکنارکشیده‌مأموران بندری‌راوادارکردند آنهارا بساحل بخوانند. این‌افراد فداکارنیزوقتی‌کشتی‌ها نزدیك میشد صدازدند ازعنایات اسماعیل‌آقا امنیت برقراراست شمامیتوانید بااطمینان بیائید و بروید البته بیائید راآهسته ولی بروید راخیلی بلندگفتند.کشتی سواران موضوع رادریافته فوراً بسمت شرفخانه برـ گشتند ودست‌اکراد باسلحه ومهمات نرسید ازاینجهت سخت برآشفته ومأموران بندری را تنبیه شدید نمودند،آنها رالخت وبرهنه درآن سرمای زمستان‌باارومیه بردند. بدین‌ترتیب درنتیجه عدم توجه دولت صفحات سلماس وارومیه بسهولت وآسانی بدست اسماعیل‌آقاافتاد ووی خواب طلائین خودراکه تسلط برناحیه غربی‌آذربایجان بوددرشرف عملی شدن‌می‌دید وازجریان اموركمال رضایت داشت .

فاجعه لکستان

لکستان‌یکی‌ازبخشهای شهرسلماس (شاهپور) میباشدکه نه‌پارچه‌دیه وآبادی‌دارد. دراین‌زمان‌اهالی‌لکستان که‌به‌شجاعت‌ودلیری‌معروفاند درحدود نه‌هزارتن در دو دیه بزرگ بنام «سلطان احمد» و«قره قشلاق» جمع شده بودند وسیصد وچهل تن ازآنان اسلحه داشتند. سواران سیمکوابتدا بدیه سلطان احمد حمله‌کردند باوجود اینکه اهالی خوب دفاع نمودند نتوانستنددرمقابل‌اشرار که توپخانه ومسلسل داشتند وتعدادآنهاخیلی بیشتربود مقاومت نمایند لذابسمت قره‌قشلاق فرارکرده قریه را بدست سواران اسماعیل‌آقا سپردند.آنها پس از تاراج و ویران‌کردن آنجا بقریه قره قشلاق حمله نمودند دراینجا نیزمقاومت بسیارشدید از طرف اهالی بعمل آمد ولی بالاخره درنیمه‌های‌آذرماه‌آنجا نیزبدست اکـراد افتاد . تعداد زیادی از اهالی لکستان‌کشته شد وبقیه دست زن وفرزندخودراگرفته بسمت شرفخانه‌گریختند ودرسرمای شدید وبرف زیاد بادادن تلفات سنگین بشرفخانه رسیدند .

درتلگرافی‌که ازشرفخانه این مردم بدبخت به‌تبریزمخابره نمودند تعداد تلفات را درجنگ دوهزارتن مرد وزن نوشته‌اند وبعلاوه مینویسند هزاروپانصدتن در راه از آسیب ترس وسرمامرده‌اند[1]. بدین ترتیب سیمکوبااز بین بردن مدافعین شجاع‌لکستان بتمام منطقه

---

۱ ــ صفحه ۸۳ جلد ششم تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان تألیف کسروی تبریزی

سلماس وارومیه بدون مانع تسلط پیدا کرد.

اعزام نیرو

انتشارخبرمدهش لکستان باردیگراحساسات تبریزیهارا برانگیخت وسخت بسردارانتصارکه این موقع دومنصب فرمانفرمائی وریاست قشون راباهم‌داشت فشارآوردندکه جهت جلوگیری‌ازتعدیات‌سیمکو اقدام اساسی بعمل‌آورد. سردارانتصاربفوریت قوائی‌آماده نموده جهت جلوگیری ازسیمکو بسمت شاهپوراعزام‌نمود.ازتهران نیزیك نفرافسرروسی بنام فیلیپوف به‌تبریزاعزام گردید. اوپس‌ازگرفتن دستورات‌کافی ازسردار انتصار عازم شرفخانه شده درمدت‌کمی درشرفخانه اردوی مجهزقوای دولتی ازژاندارم و قزاق و سواران محلی گردآمده جهت حمله بقوای سیمکوی یاغی‌آماده گردید.

فتح سلماس

اوائل اسفند ماه ۱۲۹۸حمله قوای دولتی باکرادآغازگردید خود سردار انتصار نیز در این حمله شرکت نمود . پس از جنگهای سخت درحوالی شاهپورروزچهار شنبه پنجم اسفند ماه قوای دولتی براکراد غلبه نموده وآنها راازشهربیرون ریختند، شهر سلماس مجدداً بدست قوای دولت افتاد. دراین جنگ اگرچه چند نفرازصاحب‌منصبان قزاق و ژاندارم‌کشته شدند و تلفاتی بقوای دولتی واردآمد ولی فتح نهائی‌آنان بسیار لذت‌بخش بود و اهالی‌آن حدود پس از مدتها تسلط اکراد ازدست‌آنها خلاص شده وآزادی یافتند. اسماعیل‌آقا پس ازاین شکست قوای خود راازآنحدود بقلعه چهریق مقردائمی خود پس‌کشیده منتظررسیدن قوای دولتی گردید. درنتیجه این شکست تقریباً اغلب سرکردگان و بزرگان طوایف عشایر بتدریج متفرق‌گردیدند وهرکدام بمساکن خود رفتند. پس ازاین فیروزی سردار انتصاربه تبریز مراجعت‌کرده فیلیپوف قلعه چهریق رامحاصره نمود تاکاراسماعیل‌آقا رایك‌باره تمام‌کند و بطغیانها و آدمکشی های وی برای همیشه خاتمه دهد . هر روز از طرف قوای دولتی بچهریق حمله میشد و مدافعین‌آنجا بسیار درسختی افتاده بودند و سیمکوخاتمه‌کار خود را نزدیك می‌دید .

دراین موقع سردار انتصاریك‌اقدام مفیدی نمود وآن‌این بود نامه‌ای بافسران‌عثمانی که دردستگاه سیمکوبودند نوشته وآنها رانکوهش کردکه چراباغارتگران همدست شده‌اند بآنهاوعده دادکه اگربه‌تبریز بیایند همان مقام ومنزلت رادردستگاه دولتی خواهندداشت. این نامه و اقدام سردار انتصار مفید واقع شده عده‌ای از آنها بـه‌تبریز آمدند و سردار انتصار بآنها محبت‌کرده باوطان خود روانه ساخت[1]، بدین ترتیب روز بروز وضع سیمکو بدترمیشد .

خدعه سیمکو

بطوریکه نوشتیم پس ازاحضار سپهسالار ازتبریزعین‌الدوله کهنه‌کار ازطرف‌وثوق‌الدوله والی‌آذربایجان‌گردیده بسمت‌آن استان‌حرکت نموده بود. ولی مدتی میگذشت‌که وی درزنجان توقف داشت واز

---

۱ ـ صفحه ۸۵ جلد ششم تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان تألیف کسروی تبریزی

آنجا به‌تبریز نمی‌آمد، سردارانتصارامور ایالت رااداره میکرد ولی رسماً والی‌آذربایجان عین‌الدوله بود واززنجان دستورهای تلگرافی میفرستاد.

سیمکودر این موقع که سخت به‌تنگنا افتاده بود تلگرافی بعین‌الدوله مخابره نموده اطاعت خود راازدولت ابرازداشت بدین ترتیب مقدمات خلاصی خود را ازدامی که افتاده بود فراهم ساخت. عین‌الدوله پس ازرسیدن تلگراف دستورسازش داد و فیلیپوف که وی را سخت درمحاصره داشت بجای آنکه‌کاررا یك‌سره کند شروع کرد بمذاکره باسیمکو و دادن زینهار بوی.

سید احمد کسروی مینویسد[1] :

«بدین‌سان گفتگوی دست برداشتن ازجنگ بمیان‌آمد وفیلیپوف با سیمکو بگفتگو پرداخته چنین نهاده شد که سیمکو :

مصالحه باسیمکو

۱ـ تاراجهائی‌را که ازلکستان آورده بازگرداندوخونبهای کشتگان راپپردازد.

۲ـ بازماندگان سپاه عثمانی راازنزد خود بیرون راند.

۳ـ ازدست درازی بکارهای سلماس وارومیه خودداری کند.

۴ـ تاوان لشکرکشی دولت راپپردازد.

۵ ـ آنچه افزارجنگ دارد بدولت واگذارد.

۶ـ برادرخود احمدآقا رابه‌تبریزفرستد که درقزاقخانه درمیان سرکردگان باشد.

«بااین شرطها دولت از گناه اودرگذرد و باو زینهار دهد کـه درچهریق نشیند و بنگهداری مرزپردازد.

« با این شرطها گفتگو را بپایان رسانیدند و جنگ هـم بپایان رسید . عین‌الدوله با تلگراف بسیمکو زینهار فرستاد . تا دیری این سخن رانهان می‌داشتند ولی سپس آشکار گردانیدند .

« درتبریز سخت آوازه افتاد که سیمکو بلشکرگاه دولتی آمده زیر توپ پناهیده و خود راسپرده. مردم این راشنیده شادمان گردیدند. ولی اندکی نگذشت که دانستند سیمکو درجای خودبازمیماند وعین‌الدوله باشرط های بالائی باوزینهار داده، ازاین آگاهی مردم افسرده گردیدند.

«بدتراین بودکه کم کم دانسته شدآن شرطها همه سخن بوده است وهیچیك بکاربسته نخواهد شد. زیرا سیمکوچندان دارائی نداشت که خونبهای کشتگان را دهد وآنگاه تاوان دولت راپپردازد.

«درباره افزارجنگ هم گفته میشد چون اسماعیل‌آقا درمرزایران و عثمانی می‌نشیند تهیدست نتواند بود ودولت سزانمیشمارد که افزارهای جنگی راازدست اوبگیرد.

«تنها شرطی که گفته میشد بکاربسته خواهدشدآمدن برادراواحمدآقا به‌تبریز بودکه

---

۱ ــ صفحات ۸۶ و۸۷ و ۸۹ جلد ششم تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان .

نوائی دردست دولت باشد وباری جلوگیری ازنافرمانی‌آینده سیمکو کند جای افسوس بود که پس ازچند روزی فیلیپوف بالشکر به‌تبریز بازگشت ودانسته شدکه آن شرط را نیزبکار نه‌بسته‌اند. بدین‌سان اسماعیل‌آقا را پس ازآنکه پروبالش راکنده ودرتنگنائی بگیرانداخته بودندرهاکردند وهمه دررفت‌ها ورنجها راهدرگردانیدند.

«این پیش‌آمد به‌تبریزیان بسیارگران افتاد وباردیگرناخشنودی‌های سختی‌ازدولت نمودند. نخست گفته میشد فیلیپوف یك پول گزافی ازسیمکوگرفته و درنتیجه رشوه این‌کار راکرده است.این بود نویسنده (کسروی) که درآنروزها درتبریزمی‌بودم و باسرداراانتصار آشنائی میداشتم بدیدن اورفتم وپرسشهائی‌کردم ودانسته شد اونیزدرکار دست داشته‌است و فیلیپوف بسرخودکارنکرده. گفته میشد ازپول رسدی نیزباوداده‌اند ولی این سخن بیپا بود زیرا سپس دیده شدکه عین‌الدوله و دولت نیزاز چگونگی‌آگاه بوده‌اند واین نشدنی است که همگی پول گرفته باشند.

«وازآنسوی‌سردار انتصارمردی پول گیرنده نمی‌بود دراین چند ماه ما وی راشناخته بودیم. ازاین گذشته چنانکه نویسنده سپس‌ازسیدطه ودیگرنزدیکان سیمکوپرسیده وشنیده‌ام اسماعیل‌آقا این اندازه پولدارنمی‌بود. بهرحال پیشامد رنگ دیگری داشته وبیگمان پای سیاست برخی ازهمسایگان درمیان می‌بوده.

« هرچه بود همینکه سپاهیان بازگشتند سیمکو دوباره بکارآغازکردوبازکردان در آبادیهای‌نزدیك‌بدست درازی‌پرداختنداین پیش‌آمدبجای‌آنکه‌اسماعیل‌آقاراازمیان بردارد اوراتواناترگردانید زیراتاکنون انبوهی ازکردان باونگرائیده پاس دولت میداشتندبلکه دسته‌هائی از کردان ساوجبلاغ و دیگرجاها در این لشکر کشی همراه دولتیان می‌بودند ولی چون این داستان رخ داد و سیمکودرتنگترین هنگام گرفتاری رهاگردید و سپاهیان بدانسان بازگردیدند این‌کارها ازارج دولت درديده‌آنان‌کاست وازآنسوی این دانستندکه سیمکویك پشتیبانی ازدیگران میدارد این است پروای اورا بیشترکردند».

نتایج لشکرکشی

لشکرکشی دولتیان بچهریق و فتح اولیه‌آنها و شکست اسماعیل‌آقا ابتدا اسباب دلخوشی وامیدواری مردم گـردیده بود ولی پس از آنکه سیمکودرقلعه چهریق محصورگردید وامید میرفت باگرفتاری وی غائله‌کردستان خاموش‌گردد واهالی‌آن نواحی از دست غارتگران‌آسوده شوند ، یك مرتبه تغییررویه اولیای دولت وبخشیدن وی درحالی‌که هیچ یك ازشرائط مصالحه را عمل نکرده بود بازدربین مردم شایع نمودکه سیمکوغیرقابل شکست‌است واین گذشت وبخشیدن سیمکوافتضاح غیرقابل تصوری برای دولتیان پیش‌آورد، مردم فهمیدندکه به‌هیچ‌عمل اینان نباید اطمینان داشت .

ابتدا از اهالی تصور میکردند کـه اسماعیل آقا با فرستادن برادر خـود به تبریز مجبوراست دست از شرارت و نافرمانی بردارد . وقتی‌که فهمیدند این تنهاشرط نیزعملی نگردید یأس آنها بیشتر شد و فهمیدند غیرازتسلیم در مقابل تمایلات سیمکو چاره دیگری

ندارند .

شاهزاده عین‌الدوله هرموقع‌که درآذربایجان بوده بجزاز بدبختی ومذلت وجنگ‌و خونریزی جهت ساکنین زحمت کش این استان تحفه دیگری نیاورده است ایـن دفعه نیز چون باسمت فرمانروائی‌آذربایجان در زنجان می‌نشست لذا همو بودکه شرایط مصالحه را بدون اینکه ضامن اجرائی داشته باشد پذیرفت وبقشون دولتی فرمان بازگشت صادرنموده تلگرافی بغارتگردزدزینهارداد، وبعدهم‌به‌بهانه پوچ سرحدداری‌ازگرفتن اسلحه وی خود-داری نموده پرداخت غرامت لشکرکشی دولت وخونبهای‌کشتگان لکستان هم ازهمان‌روز اول معلوم بود که شوخی است و سیمکو چنین پولی را نخواهد پرداخت . عین‌الدوله با این عمل ننگین خودش‌که سیمکورا درروزهائی‌که محصوروبیچاره شده بود بجای گرفتن و کشتن، آزاد نمود وصدهاهزارمردم بدبخت ارومیه وسلماس وآن نواحی رادست بسته تسلیم این جنایتکارخونخوارکرد صفحه سیاه دیگری برسیئات اعمال خود درآذربایجان افزود.

انگلیسها از نگهداری سیمکوچه فایده‌ای میتوانستند داشته باشند بجز آنکه بوسیله تقویت وی وامثال وی هرروزدرگوشه‌ای ازکشورآتش فتنه وفساد را مشتعل نموده دولتیان و مردم را بدین وسیله مشغول سازند و محیط را جهت اجرای مطامع استعماری خـویش آماده نمایند .

خلاصه نتیجه این لشکرکشی بی‌حاصل عبارت بود ازنشان دادن ضعف دولت وتقویت سیمکو. سردارانتصار، درابتدای قشونکشی علیه سیمکو مـردانگی ازخود نشانداد وجمعی از اهالی‌آذربایجان طرفداروی شدند ولی حالا که‌آمدن عین‌الدوله را بسمت فرمانفرمائی آذربایـجان شنیدودانست باعین‌الدوله‌کسی بنام امین‌الملك جهت نیابت‌ایالت تعیین شده و همراه است‌آزرده گردید. دراواخربهمن ماه ۱۲۹۸ ازکارکناره‌جوئی‌کرده وآهنگ رفتن تهران رانمود ولی جمعی ازدموکراتها وبازرگانان به‌تهران تلگراف‌کرده وازدولت‌ابقای وی راخواستند، ازتهران بسردار انتصار دستور رسیدکه در تبریزبماند.

قیام خیابانی

اوائل سال۱۲۹۹خورشیدی امین‌الملك‌که ازطرف عین‌الدوله‌نایب-الایاله آذربایجان شده بود وارد تبریزگردید. ولـی چون آشنا بامـور آذربایجان نبود بعلاوه در این زمان خیابانی قیام معروف خود راآغازکرده بود[1] وسردار انتصارطرفدارجدی وی بود لذا امور آذربایجان درحقیقت دست سردارانتصار وخیابانی بود وامین‌الملك خواسته‌های‌آنان راانجام میداد .

پس ازشروع قیام خیابانی دولت بعین‌الدوله‌که اسماًوالی‌آذربایجان ولی مقیم‌زنجان بود دستوردادفوری بآذربایجان حرکت‌کند. پیرمرد هشتاد ساله‌که هنوزهم شهوت حکومت وفرمانروائی بسرداشت به‌تبریزوارد شد ولی طبق قدغن خیابانی‌کسی ازوی پیشواز نکرد وهمین بس‌کردکه باسم والی درعالی قاپونشیند وتماشاگرکارهای خیابانی باشد.

---

۱ ــ قیام مرحوم خیابانی ۱۹ فروردین ۱۲۹۹ خورشیدی مطابق ۱۸ ماه رجب ۱۳۳۸ هجری قمری آغازشد .

خیابانی اوائل سال۱۲۹۹ ازعین‌الدوله خواست که امین‌الملك نایب‌الایاله را تهران فرستد. بعد دستورداد که روزسوم تیرماه زنان وخانواده ولیعهد که عالی‌قاپو می‌نشستندآنجا راتخلیه نمایندتاخودش آنجارااشغال نماید درهمان روزخانواده ولیعهد همچنین عین‌الدوله را ازتبریز روانه تهران نمود.

فرمانفرمائی‌حاج مخبر‌السلطنه هدایت

موقعی‌که قیام خیابانی در تبریزعلنی گردید ودولت متوجه شد از عین‌الدوله‌کاری ساخته نیست این دفعه حاج مخبرالسلطنه هدایت‌را که قبلانیزوالی آذربایجان بودجهت فرمانفرمائی آذربایجان‌انتخاب نموده بتبریزروانه ساخت.

اقدامات حاج‌مخبرالسلطنه درآذربایجان‌وعمل‌ناجوانمردانه‌ای که وی باشیخ محمد خیابانی نمود در تاریخ آذربایجان ثبت شده ، در این جا فقط قسمتی ازکارهای وی‌راکه مربوط است بدنباله تاریخ‌ارومیه وبقیه‌کار گردنکشی وغارتگری سیمکو واقدامی‌که والی جدید جهت تنبیه این یاغی گردن‌فرازانجام داد شرح خواهیم داد.

باید دانست پس ازفاجعه فیلیپوف وخلاصی اسماعیل‌آقا ازدست قوای نظامی کـه در چهریق محصورش‌کرده بودند وعدم انجام هیچکدام ازشرایط متارکه جنگ و مصالحه‌که بین طرفین تنظیم شده بود سیمکو پس ازمراجعت قوای دولتی وخلاصی ازدامی‌که درآن گیر کرده بودبجای پشیمانی وندامت بشرارت ویاغیگری خود افزودوبیچاره اهالی‌نواحی ارومیه وسلماس مجدداً گرفتارمظالم وتعدیات اکراد گردیدند .

عمرخان در ارومیه

پس ازآنکه ارشدالملك ازطرف سیمکوزمام امور حکومتی ارومیه را بدست‌گرفت باذیت مردم پرداخت وی‌ازاهالی پول میگرفت‌که جهت پذیرائی اکراد بمصرف برساند واین پول‌گرفتن وی پایانی نداشت‌این است‌اهالی بسیمکو که وی راماًمورحکومت‌شهر نموده بود شکایت نمودند. عمرخان پس از این شکایت بنام نماینده اسماعیل‌آقا وارد شهرشد و چنین شایع کرد‌که ازطرف‌آقا (اسماعیل‌آقا راآنوقت‌آقای مطلق خطاب میکردند) ماًموریت‌دارد به‌شکایت اهالی رسیدگی نماید .

عمرخان پس ازورود به‌شهر درباغ حسین‌خان افشار مسکن نمود. این ساختمان در ارومیه بنام قلعه قیصرخانم (مادرحسین‌خان) معروف میباشد درآنموقع باغ بزرگی بود با چند دستگاه ساختمان واصطبل وانبارهای بزرگ دربیرون شهر و درخیابان معروف به‌شهر چائی (خیابان زنگنه‌کنونی)

عمرخان پس ازورود بارومیه دستورداد درشهرجار زندکه وی ازطرف سیمکوجهت رسیدگی بشکایات مردم‌آمده است، فردا بعد ازظهرتمام اهالی شهر ازاعیان وتجاروعلما و کسبه باید درمحل اقامت وی (قلعه قیصرخانم) حاضرشوند تابشکایات‌آنها رسیدگی گرددو اوامرآقا در مورد رفاه وآسایش اهالی حضوراً بهمه ابلاغ شود .

روزمعهود وجوه اهالی‌ازهرطبقه وصنف روبه‌خیابان شهرچائی وقلعه قیصرخانم براه

افتادند هنگام عصر اکراد بشهر ریخته بازار را تعطیل کرده کسبه را جهت شنیدن او امر عمرخان روانه محل سکونت وی نمودند. حتی در کوچه‌ها وخیابانها متفرق شده درخانه‌های مردم را زده وبزرگان رابرای شنیدن سخنان عمرخان دعوت میکردند و هرچه توانستند مردمرا بمیل خود یابزورروانه قلعه قیصرخانم نمودند. بدین ترتیب اواخرروزتمام تالارها وباغ وساختمان قیصرخانم پرشد ازاهالی ارومیه ازهمه طبقات .

موقع غروب عمرخان دربین مردم حاضرشده بدون مقدمه اظهار داشت امرآقا این است اهالی ارومیه باید هرچه زودترچهل هزارقضبه تفنگ ودرهمین حدود لیره طلاتحویل دهندوتااین مقدار تفنگ ولیره تحویل نشده است شماهادراینجا محبوسید. مردم ازشنیدن بیانات عمرخان که منتظربودند الطاف ومحبت‌های سیمکورا بآنها ابلاغ نموده بهشکایتشان ازمظالم حاکم شهررسیدگی کند ازبهت وحیرت بیرون نیامده بودندکه سواران عمرخان با اشاره وی شروع کردندبزدن وآزارحاضرین، وبادست وقنداق تفنگ آنهارامضروب نمودند . شب اهالی را درطویله‌های مرطوب وانبارهای خالی روی خاك بدون روپوش و زیرانداز جادادند ودرب تمام اطاقهامستحفظ گذاشتندکه مانع ازفرارمردم گردند. اهالی بدبخت ارومیه شب راروی خاك مرطوب بدون شام وباشکم گرسنه سرآوردند درصورتیکه نسبت بخاتمه کار خود حیران بودند ونمیدانستند فردا باآنها چه رفتاری خواهد شد .

تو بده بگذار نباشد

فردا معلوم شد سیاهه حاضرین را برداشته وآنها رادربین خود تقسیم کرده‌اند، بدین معنی که هرکدام ازسردسته‌های اکراد متعهد شده‌اند مقداری تفنگ ولیره ازفلان سرشناس شهرکه درقلعه حاضر بوده بگیرند وتحویل عمرخان دهند وهرچه هم اضافه گرفتند مال خودشان باشد . از اول صبح بسراغ افراد رفتند هرچند نفرکرد یك نفررااز بین جمعیت جدا کرده بیرون‌میبردند، دربیرون مرد بدبخت راآنقدرمیزدند وشکنجه میدادند حتی درحوض آب سردانداخته از هرطرف که میخواست بیرون آید باقنداق تفنگ میزدند خلاصه هرچه که ازاسباب شکنجه و آزارقرون وسطائی شنیده بودند عمل میکردند. عاقبت آنها را با لباس پاره وبدن مجروح بخانه‌های خود میبردند تاتفنگ ولیره سهمی خود را تحویل دهد . بدبختانی کـه تفنگ نداشتند مجبوربودندآنراازدلالان اینکاربه‌بهای گزاف خریداری کنند. در این موقع قیمت تفنگ چند برابرشده بود وبیچارگانی که پول نداشتند فرش و سایراثاثیه منزل را بیرون ریخته به‌بازارحمل میکردند وآنها رابه‌نصف وثلث قیمت میفروختند تا لیره طلا تهیه‌کرده سهم جریمه‌خود راپپردازند. اشراروقتی کسی‌رامیزدندکه تفنگ ولیره بدهد واوزیرضربات شلاق وقنداق تفنگ ناله میکرد وقسم میخوردکه تفنگ و طلاندارد، آنها میگفتند « کپك اوغلی سن ویرقوی‌اولماسون» یعنی «پدرسوخته تو بده بگذارنباشد » ازآنموقع این جمله در ارومیه ضرب‌المثل شده است وکسی‌که منکر داشتن چیزی باشد بوی میگویند « تو بده بگذارنباشد».

خلاصه مدت چند روزکار اکراد این بودکه مردم را دسته دسته از قلعه قیصر خانم

بیرون‌آورده بمنازل خود میبردند و آنجا جلوزن و بچه‌اش آنقدر بوی کتك میزدند و شکنجه میدادند که پول لازم را بهر نحوی که هست تهیه نموده تفنگ و لیره خریده تحویل میداد. بدین ترتیب افرادی که سهمی خود را می‌پرداختند آزاد می‌شدند ولی چه آزادی با تن مجروح وعلیل وبیمار وخانه‌ای خالی زیرا که هرچه داشتند فروخته تفنگ ولیره جریمه را تهیه نموده بودند. با این حال آنان خوشوقت بودند که از تحمل آنهمه فشار وشکنجه خلاص شده‌اند.

ازفردای آن روزی که اهالی شهردرقلعه قیصرخانم محبوس گردیدندوآن بلایارابسر آنهاآوردند، سواران عمرخان دسته دسته بشهر ریخته خانه‌ها راجستجومیکردند، در این جستجو که بنام پیداکردن اسلحه انجام میشد اگرمرد خانه فرارنکرده بود وی رادستگیر نموده بقلعه میبردند وهرچه ازاثاث خانه که مورد پسندشان بود برمیداشتند.

عمرخان درحدود یکماه در رضائیه توقف داشت، در این مدت سواران وی مشغول شکنجه دادن بافرادی بودندکه واقعاً چیزی نداشتند ونمیتوانستند جریمه تفنگ ولیره خود را بپردازند.

درزیرآلات شکنجه و عذاب صدای ناله و فغان این بیچارگان بآسمان میرفت ولی دادرسی نبودکه بوضع آنها رسیدگی نماید. اغلب آنها باربح سنگین از صرافان پول قرض میکردند تاازآن شکنجه خلاص گردند. پس ازآنکه عمرخان فهمید در اهالی شهرقدرتی برای پرداخت جرائم مقرر نمانده است شهررا ترك نمود.

وضع دهات

دراین مدت‌که عمرخان درشهرارومیه مشغول جمع آوری اسلحه و لیره بود ساکنین دهات وضعی بهترازشهری‌ها نداشتند. اشرارهر روز بیك ده ریخته وباذیت وآزارروستائیان می‌پرداختند و ازآنان نیز اسلحه ولیره میخواستند و عاقبت ده را غارت می‌نمودند بنابراین ساکنین دهات لخت وگرسنه عازم شهرمیشدند، شهری که خود درآتش بیداد میسوخت دوباره مساجد و معابر شهر پرشداز دهاتیان بدبختی که پس ازخرابی ده وغارت اموال‌شان دست زن و فرزندان خود راگرفته بشهر پناه‌آورده بودند.

دراین موقع ارزاق ومایحتاج عمومی‌خیلی گران شده بود ومردم بزحمت میتوانستند خوار بارخود را فراهم نمایند، انبوه دهاتیان گرسنه درشهرخود موجب ناراحتی مردم‌شده بود. خلاصه آنکه در این موقع شهری ودهاتی هردودرآتش بیداد میسوختند.

آمدن ملك‌زاده

اینموقع درنتیجه شکایات‌اهالی‌ارومیه‌که به‌تبریز پناهنده شده بودند مخصوصاً پس از فرار اسدآقاخان و ژاندارمها ازگلمانخانه‌که با آن وضع اسف‌آور به‌تبریز رسیده بودند، مجددا دموکراتها و اهالی تبریزسخت برآشفتند وجلوگیری ازتعدیات سیمکورا ازوالی‌خواستند.

حاج مخبرالسلطنه والی‌آذربایجان ماژورملك‌زاده را مأمورسرکوبی وجلوگیری از تعدیات سیمکو کرد. ملك‌زاده باهشتصد نفرژاندارم ازطریق میاندوآب ومهاباد بسمت‌رضائیه

حرکت نمود. در این لشکرکشی اسدآقا خان سابق‌الذکر نیز مقاومت قوای اعزامی را بعهده داشت.

حاج مخبرالسلطنه هدایت درمورد اعزام این قوا چنین مینویسد [۱]:

ازساوجبلاغ فریاد میکنند، آقایان همه خائن دروغگو گفتند ماخودمان دفاع میکنیم ازتبریز برای نمایش عده‌ای نظامی بفرستیدکه قوه رسمی باشد. ملک‌زاده را فرستادم همه آقایان تخلف‌کردند. هم اوبی اندازه غافل نشست، وهن بزرگی واقع شد. خودش را هم اسماعیل‌آقا اسیر کرد وبقطور برد.

«اقبال‌السلطنه حرکت‌اسماعیل‌آقا را تکذیب میکندکه من اینجاهستم اوکجامیرود. بطوریکه امربرمن مشتبه شدمعهذا به‌ملک‌زاده تلگراف کردم‌که هوشیارباشد، سیم راا کراد خائن پاره‌کرده‌اند وتلگراف‌باونرسید».

«درهرحال نهایت غفلت راکرده بود اسماعیل‌آقا غفلتاًاووجمعیتش رامحاصره‌کرد. واگربااین اندازه بی‌مبالاتی نکرده بود میتوانست بمیاندواب عقب بکشد. فریب اکراد را خورده بود متأسفانه دراین دوره مردکارتربیت نشده است...».

ازاین خاطرات هدایت چنین مستفاد میشود:

۱ـ والی بدون اینکه اهمیت قضیه رابفهمد فریب اهالی مهاباد راخورده‌که گفته‌اند شما(برای نمایش عده‌ای نظامی فرستید وماخودمان دفاع‌میکنیم). درتحت تأثیراین‌حرفها بدون توجه بقوای سیمکوعده‌کافی اعزام نکرده است.

۲ـ بملک‌زاده تحت تلقین همان حرفها دستورداده‌که در ساوجبلاغ توقف نموده عده خود راتکمیل‌کند بعد برضائیه حمله نماید.

۳ـ اقبال‌السلطنه‌که درماکو بوده حرکت اسماعیل‌آقا رابسمت مهاباد تکذیب‌کرده و امررا بروالی «مشتبه»کرده است.

۴ـ والی‌باستون‌اعزامی بجزازتلگراف که‌سیم‌آنراهم کردهاپاره‌کرده بودندهیچگونه ارتباطی‌نداشته است وتلگرافی‌که بملک‌زاده‌کردکه (هوشیارباشد) بفرمانده ستون اعزامی نرسیده است.

۵ ـ ملک‌زاده بی‌مبالاتی نموده اردوی خود رابدون هیچگونه پوششی درساوجبلاغ مستقرنمود وازهجوم سیمکو بی‌اطلاع مانده است.

کشته شدن ژاندارمها

خلاصه‌آنکه درنتیجه عدم مهارت‌فرماندهی‌کل (والی) وبی‌مبالاتی وعدم‌لیاقت‌فرمانده‌اعزامی (ملک‌زاده)سیمکودرچهریق‌وقتی‌ازاعزام قوامطلع میشوداینهمه راه راطی نموده خود رابساوجبلاغ میرساند وملک‌زاده راغافل‌گیر نموده‌خودوی‌راباژاندارمهای اعزامی‌دستگیر می‌نماید. ملک‌زاده رابقطورمیبرد ولی درهمان ساوجبلاغ دستورمیدهدکه تمام ژاندارمهارا بمسلسل به‌بندند وهمه را میکشد. فقط یکی دونفرازآنها راکه رؤسائی از اکـراد واسطه

---

۱ ـ صفحه ۳۲۴ خاطرات و خطرات حاج مخبرالسلطنه هدایت.

میشوند نمیکشند مشروط براینکه خونبهای خود را مبلغی نقد بپردازند کـه یکی ازآنها نایب هاشم‌خان امین بود (سرتیپ باز نشسته هاشم امین) که اهالی ارومیه پولی در مقابل خونبهای وی بسیمکودادند البته هاشمخان پس ازآزادی‌آن‌پول رابمردم پس داد.

در هر حال این شکست نیروی دولتی و مخصوصاً بمسلسل بستن ژاندارم ها حادثه بسیار تأسف‌آور و رقت‌انگیز بودکه رعب سیمکو را در دل ساکنین‌آن نواحی هرچه‌بیشتر نمود وآبروی دولت رابرد.

پس ازاین حادثه اهالی ارومیه وسلماس درچنگال این یاغی خونخوارسخت‌گرفتار شدند وهرگزامید رسیدن‌کمك ورهائی ازدست سیمکو رانداشتند.

امیرارشدکی بود؟

رستم‌خان‌حاج علیلوکه ریاست‌ایل حاج‌علیلوی‌قره‌داغ (ارسباران) رابعهده داشت دردستگاه مظفرالدین میرزاموقع ولیعهدی وی در تبریزدارای اسم‌ورسم ورئیس ایل حاج علیلوورئیس قره سورانها بود. اوچند پسرداشت که معروفترین‌آنهایکی محمد حسین خان ضرغام نظام‌که بعدهاسالار عشایر وبعد سردارعشایر گردید ودیگری سام‌خان که ارشد نظام وسپس امیرارشد و سردار ارشدلقب یافت .

این دوبرادرپس ازفوت پدرابتدا بارحیم خان چلبیانلوهمکاری داشتند وزیردست‌وی تربیت شدند وبعدها مستقلادرحوادث‌آذربایجان درآغاز مشروطیت دخالت داشتند . ابتدا جزء قوای استبداد وعلمای مرتجع انجمن اسلامیه شهرتبریزبطرفداری ازمحمد علیشاه با مشروطه طلبان میجنگیدند. پس ازآمدن یپرم خان و بختیاریها بآذربایجان و شکست رحیم خان چلبیانلو،این دوبرادر درسال ۱۳۲۸ هجری قمری بوساطت سردار ملی ستارخان و سالارملی باقرخان مورد عفوو بخشش قرارگرفته و درآن زمان به‌تبریزآمدند و مدتی در خانه ستارخان و باقرخان ماندند تابکلی از عفوخـود مطمئن شدند . پس از آن خود را دراختیار انجمن ایالتی تبریز قـرار دادند و با مشروطه خواهان بـر ضد قوای استبداد همکاری نمودند .

سام خان امیرارشدکه زندگی پرماجرا داشت درآذربایجان معروفیت بسزا یافت و باوج شهرت و ترقی رسید . دراین موقع بودکه قوام‌السلطنه رئیس‌الوزرای زمان‌کودتای ۱۲۹۹ بامیرارشد دستور داد بجنگ سیمکویاغی معروف برود . دراین موقع حاج‌مخبر-السلطنه هدایت والی‌آذربایجان با امیرارشد میانه خوبی نداشت و امیرارشد بـوی اطاعت زیاد نمیکرد، زیرا امیرارشد منتظر بود بـریاست نظام آذربایجان منصوب گردد وحاج مخبرالسلطنه باین‌امرتن نمیداد واغلب بین وی ووالی‌آذربایجان اختلاف بود. بدین‌جهت درهمانموقع‌که امیرارشد ازطرف قوام‌السلطنه مأمورجنگ سیمکوگردید ، در آذربایجان مشهورشده بودکه دولت بااین تیردونشان میزند وواقعاً بعضیها نمیدانستندکه هدف رئیس-الوزراء و والی آذربایجان از بین رفتن سیمکواست یا امیر ارشد[1] :

---

۱ ـ صفحه ۱۴۴ کتاب تاریخ ارسباران تألیف سرهنگ بایبوردی .

حاج مخبرالسلطنه هدایت والی آذربایجان در مورد این جنگ و امیرارشد چنین اظهار عقیده مینماید[1]:

«امیرارشدازریاست نظام مأیوس بولایت رفت. میرزاعلی هیأت رابه‌تهران فرستاده است باید ازوی دلجوئی کرد. شمشیر برای او خواستم ازدرجه دوم فرستادند و از طرف رئیس‌الوزرا بامیرالامرائی مخاطب شد . در رشادتش حرفی نیست ولی بدسراست و آشوب طلب چون برادرش حاضر بود، اگرچه‌آلمانی‌ها مثلی دارند درنسبت میگویند فلانی بامن دشمن‌تر ازبرادراست ولی بازملاحظه میکردم خواستم بکنایه رأی اورارد کنم، ابرام کرد. قبول کردم اورا خواستم مشغول تدارك شد. سردارعشایر برادربزرگتراست و عاقلتر لکن‌از امیرارشد احتیاط میکند».

تجهیز قوا

قوائی که امیرارشد درشرفخانه ازسواران خودحاضر نمود سه‌هزار نفربود هزار وپانصد نفرهم ژاندارم در خوی بودند بفرماندهی لیند برگ. بعلاوه قراربودکه اقبال‌السلطنه ماکوئی نیز باسواران خود از ماکو حرکت نموده باردوی دولتی بپیوندد . بین فرماندهان اردوی دولتی مطلقاً حسن تفاهم وهمکاری وجود نداشت .

مجموع قوای مجتمع درشرفخانه درحدود پنجهزار نفربوده است[2]:

حاج مخبرالسلطنه هدایت درمورد این اردو مینویسد [3]:

جنگ شکربازی

«سه هزارنفرسواره وپیاده درشرفخانه حاضرشدند هزاروپانصدنفر هم ژاندارم در خوی است. شنیدم سوارهای امیرارشد بعضی بااو همراه نیستند و این درجنگ عیبی بزرگ است بشرفخانه رفتم باو نصیحت‌کردم که از بین سوار هزاری را که طرف اطمینان است اختیار کند بقیه سیاهی لشکرباشند . حسین‌خان یاور را برای تنظیم تلفن و کلب علی‌خان رابرای تنظیم و تأمین تاکتیکی باو سپردم.

«سرکردگان بسیاهی لشکرمعتقدند بیشتربرای گرفتن حقوق وخوردن، نصیحت مرا که ازمیان جمعیت هزارنفر انتخاب‌کندکه محل اعتماد باشند گوش نکرد و شاید همین مخالفین اورا بقتل رسانیدند .

«می‌بایست لیند برگ راباامیرارشد موافق‌کرد. بوجهی موافق شدند، اقبال‌السلطنه باید ببازی‌گرفته شود. اوهم متابعت از امیرارشد یالیند برگ نمیکند لکن وجودش لازم است که از معیت ایل جلالی ماکو جلوگیری کند . پسرش را با عده‌ای فرستاد دور دور صفی بستند امیر ارشد قلب را دارد، لیند برگ بازو راکه تپه سار است و ازبرای عملیات توپخانه است .

---

۱ ــ صفحه ۳۲۴ خاطرات و خطرات .

۲ ــ صفحه ۱۴۴ تاریخ ارسباران تألیف سرهنگ بایبوردی .

۳ ــ کتاب خاطرات و خطرات .

«فردا ۲۸ قوس ۱۲۹۹ جنگ خواهد شد من در تبریز بودم کسالت داشتم نزدیک غروب بنظرم آمد که جلو دریچه اطاق لوحه سرخ فروافتاد روی آن لوحه بقلم شش دانگ نوشته بود امیرارشد. از برای من خیال پیدا شد گفتم علی اله .

«مطابق نقشه روز دیگر جنگ شد . در غروب خبر قتل امیر ارشد رسید درحقیقت فتح باما بود لیکن نتیجه گرفته نشد. بمجرد افتادن امیرارشد سوار قراچه داغی روبولایت آورد بطوریکه نعش امیرارشد برزمین ماند. کلب علیخان نعش راجمع آوری کرده بود.

«قتل امیر ارشد پس ازفرار اکراد اتفاق افتاد . بطوریکه شنیده شد دراینکه ازکسان خودش تیری بوی زده باشند .

«لیند برك راپرت داد که مستمری بایست محل مسلسل را تغییردهند هر نقطه را که انتخاب میکردند تیرسوم توپ آن نقطه را میگرفته است واین ثابت کرد که صاحب منصب ترك با اسماعیل آقا بوده است کرد این تصرف را ندارد .

«اینکه میگویم اکراد شکست خورده ازمیدان فرار کردند صرفنظرازراپرت ماکو بدلیل این استکه سه روز بعد ازجنگ درصحرای طسوج قاطری بدست آمدباخورجین ودر خورجین چهل تومان پول بود .

«پس ازکشته شدن امیرارشد وفرار سوارقراچه داغی تعاقب دشمن ممکن نبود چه قوه منحصر بودبه ژاندارم پیاده که بشرفخانه آمدند.

«با اینکه وجه کافی بامیرارشد داده شده بود قریب ده هزار تومان ازشبستروواطراف آن اخذ کرده بود .

«سردار عشایر به طسوج رفت و نعش برادرش رابه تبریزآوردمردم مشایعت سردی کردند وگفته شدکه دفع شر امیر ارشد بصدهزارتومان مخارج اردو میارزید. این شدنتیجه کار چاق کنی میرزا علی هیئت واصرار بیجای قوام السلطنه » .

این بود شرحی که والی آذربایجان درمورد قشون کشی امیرارشد وجنگ با سیمکوو کشته شدن وی نوشته است .

سرهنگ بایبوردی درکتاب خود در موردکشته شدن امیر ارشد چنین اظهار عقیده میکند [۱]:

پس ازفوت امیرارشد اسم مخبرالسلطنه وسرهنك کلبعلی خان در افواه شایع بود و بهمین جهت است در رجال مشروطیت[۲] هم اشاره رفته وخود سردار عشایر پس ازکشته شدن امیر ارشد درتلگرافی که بعمال خود درنقاط مختلف مخابره میکند میگوید:

امیر ارشد دربالای شکریازی تیرقضا[۳] خورده

---

۱ ــ صفحه ۱۴۴ تاریخ ارسباران تألیف سرهنگ بایبوردی .

۲ ــ کتاب رجال مشروطیت تألیف مجتهدی

۳ ــ شکریازی اسم ارتفاعاتی است در ارونق جنب قریه (شکریازی) بین قانلو دره (درهٔخونین) و سلماس که درآنجا جنگ با اکراد روداد .

درهرصورت امرساده وعادی نبود ».

خلاصه آنکه روز ۲۸ آذرماه بین قوای دولتی وعشایر محلی وسواران سیمکو جنگ سختی درمیگیرد پس ازمدتی آنها تاب مقاومت نیاورده روبسمت چهریق منهزم میشوند.

دراین موقع خود امیرارشد بالای تپه شکریازی عملیات جنگی را هدایت مینموده پس‌ازآنکه اکراد شکست میخورند خبراین شکست بارومیه وسایرنقاط میرسد ومردم‌سخت خوشحال میشوندکه ازدست سیمکو خلاص شده اند وجشن وسرورآغاز میشود . دراین بین خبرکشته شدن خود امیرارشد جشن مردم را بعزا تبدیل میکند .

درمورد قتل امیرارشدازیادداشتهای حاج‌مخبرالسلطنه‌این جملات شایان توجه‌است:

(سردارعشایر به طسوج رفت ونعش‌برادرش را به‌تبریزآوردومردم مشایعت‌سردی کردند وگفته شد دفع شر امیر ارشد بصد هزارتومان مخارج اردو میارزد)

اولا سردی مشایعت اهالی ممکن است ازعدم علاقه والی بوده ، ثانیاً اهالی از کجا میدانستندکه مخارج اردوکشی صدهزار تومان شده است مگراینکه بگوئیم این عقیده خود جناب والی بوده‌که ازقول مردم بازگوئی میکنند .

شکست ژاندارمها

بدین ترتیب اردوی امیر ارشد که مردم آنهمه بآن امیدوار بودند بدون اخذ نتیجه متلاشی گردید ونعش اویك روز بطور ناشناس در میدان جنگ‌ماندتاسرهنگ کلبعلی‌خان که‌ازطرف‌حاج مخبرالسلطنه مأمور اردوی امیرارشد بود نعش را برداشته وفردای‌آن روزسردار عشایر برادر امیرارشد بعجله از تبریز بارونق میرود وجنازه برادر را با تجلیل تمام به تبریز میآورد .

پس از بهم خوردن اردوی قره داغ و هزیمت آنان اکراد شکست خورده جسورتر گردیده بقوای ژاندارم‌که بدون پشتیبان مانده بودندهجوم‌آورده بآنها شکست سختی‌وارد می‌آورند بطوریکه ژاندارمها با مشقات زیاد بشهرخوی فرار می‌نمایند.

بدین ترتیب این‌بارنیزجنگ قوای دولتی برعلیه سیمکوبه‌نفع وی‌وبضررکامل‌دولت خاتمه یافت. وصول خبر شکست اردوی دولتی وکشته شدن امیرارشد درتمام‌کشور با تأسف وتأثر تلقی شد . خصوصاً درنواحی ارومیه وسلماس مردم بلادیده این نواحی از فتوحات اولیه وی وشکست اکراد سخت شادمان شده و بخاتمه غائله سیمکو امیدوار شده بودند . پس ازشنیدن کشته شدن‌امیرارشد سخت متأثر وناراحت گردیده دانستندهنوزهم اسیرچنگال سیمکوی بی رحم خواهند بود .

اهالی ارومیه وسلماس‌شجاعت‌ومردانگی امیرارشدراستوده وهمه ازوی‌تعریف‌میکردند

شعرا وگویندگان درمرگ وی اشعار زیادی سروده بودند . چند بیت ازآنهاراکه بخاطر دارم چنین بود :

افسوس ای ایرانیان‌آن مرد دانا کشته شد

سردار ارشد نامور بر خون خودآغشته شد

با همت و مردانگی پا در رکاب‌آورده بود
بر جوی امید وطن یکباره آب آورده بود
بردشمنان‌آن شیردل قهر وعتاب‌آورده بود
افسوس با تیر قضا آن مرغ عنقا کشته شد

درمجامع ومحافل ارومیه حتی درمدارس ومکاتب این اشعار رامیخواندند و بر کشته شدن امیر ارشد قره داغی تأسف میکردند وبرخلاف نظر هدایت کشته شدن وی را ضایعه بزرگی میدانستند .

انعکاس کشته شدن امیرارشد در تهران

درتهران ازخبرشکست قوای دولتی‌وکشته شدن امیرارشداولیای دولت ومردم ناراحت شدندزیراکه تصورمیرفت این دفعه بحساب شرارت های سیمکو رسیدگی خواهد شد .

پس ازوصول خبر کشته شدن امیرارشد قوام السلطنه نخست وزیر تلگراف زیر را به برادر وی سردار عشایر مخابره نمود (۱).

جناب امیرالامرا العظام سردار عشایر زیده اقباله از حادثه وارده با کمال تأسف اطلاع حاصل شد فقدان سردار ارشد بدولت خیلی ناگـوار است . آنچه فعلا باعث تسلی خاطر است وجود جنابعالی است‌که با خدمات صادقانه روح آنمرحوم را شاد و دولت از انتقام خون اوتسلی میدهد . با اظهار تسلیت جنابعالی وعموم بازماندگان مرحوم سردار ارشد رجاء واثق داریم اینواقعه بهیچوجه سردی و ضعف قـوای شجاع قراچه داغ نشده بالعکس آنها راتشجیع درقلع وقمع دشمن نموده است . مراحم‌کامله دولت‌اینواقعه‌ناگوار را نسبت بجنابعالی جبران مینماید . راپرت قضیه را مشروحاً تلگراف نمائید .

احمد ریاست وزراء

علاوه برقوام السلطنه که‌آنوقت رئیس الوزراء بوده ازطرف سردارسپه نیز دوسه ماه پس ازکودتای ۱۲۹۹ تلگرافی بسردارعشایر مخابره شده‌که درآن ازخدمات امیرارشد شدیداً قدر دانی فرموده وازفقدان وی اظهار تأسف نموده‌اند .

حکومت تیمور آقا در ارومیه

ماوقایع ارومیه را تاآمدن عمرخان شکاك بآن شهر و حبس و بند اهالی وگرفتن چهل هزار تفنگ وچهل هزار لیره طلاجریمه شرح دادیم . پس ازحرکت عمرخان بدستور وی ارشدالملك ازحکومت ارومیه معزول گـردیده تیمور آقا نامی از اهـالی کهنه شهر سلماس که یکی از عمال سیمکو بود بدستوروی در مسند فرمانروائی وحکومت برشهر ارومیه وتوابع قرارگرفت.

دراین موقع بعلت فتوحاتی‌که سیمکودرساوجبلاغ واروئق وشکریازی کرده وقوای دولتی را متلاشی نموده بود سواران وی جری تر وجسورترگردیده وبدون اینکه ازکسی واهمه وترس داشته باشند برجان ومال اهالی‌ارومیه وسلماس مسلط‌گردیده بودند. درشهر ودهات هرچه‌که دلشان میخواست میکردندوحاصل دسترنج‌زارعین‌بدبخت راغارت‌مینمودند

---

۱ ــ نقل از تاریخ ارسباران تألیف سرهنگ بایبوردی .

وکسی رایارای مقاومت وجلوگیری ازتعدیات آنها نبود .

وضع تهران

دراین موقع وثوق الدوله درمقابل فشارافکارعمومی که ازقرارداد ۱۹۱۹ عدم رضایت داشتند ازنخست وزیری دست کشید . حسن پیرنیا مشیر الدوله نخست وزیر شد وچون او نیز نتوانست کاری ازپیش برد یا بقول حاج مخبرالسلطنه هدایت مشیرالدوله (ازمقدمات کودتا بو برده بود)جاخالی نمرد وفتح‌الله اکبر سپهدار رشتی بصدارت رسیدوچون ازوی هم کاری ساخته نبود در آبان ۱۲۹۹ از طرف سلطان احمد شاه قوام السلطنه بسمت نخست وزیری انتخاب گردید .

بدین ترتیب هرچند روزیاچندماه یك بارکابینه عوض میشدبدون اینکه کاری انجام داده و دردی را دوا نموده باشند .

وضع کشور در این موقع بدین قرار بود :

درآذربایجان شرقی و تبریز شیخ محمد خیابانی قیام نموده رشته اطاعت از دولت مرکزی‌را گسسته واموراستان آذربایجان‌را بنام آزادیستان دردست گرفته فرمانروائی‌میکرد وهر روز با نطق های آتشین خود درصحن تجدد مردم را بنافرمانی از دولت مـرکزی تشویق مینمود .

درآذربایجان غربی سواران سیمکوبجان ومال مردم مسلط‌شده بودند ، دراین‌موقع اسماعیل‌آقا شالوده حکومت مستقل خودرا میریخت وجهت اداره‌کردن امور ازطرف خود بشهر ها ودهات حاکم ومأمور فرستاده و راه ارتباط ارومیه رابا مرکزوحتی تبریز قطع کرده بود .

درگیلان کارجنگل ومیرزاکوچك خان‌بالاگرفته . اردوی میرزاباکمك بلشویك‌های روسیه انقلابی وآذربایجان شوروی دولت جمهوری ایـران را تشکیل داده در رشت هیأت دولت خودرا معرفی وادارات دولتی را اشغال نموده بود ودرصدد تجهیزقوا وحمله بتهران وازبین بردن حکومت مرکزی بود .

درخوزستان شیخ‌خزعل که ازسالهاپیش نافرمانی مینمود‌این موقع عملاًرابطه خودرا با دولت مرکزی قطع کرده و با انگلیسها قرار داد بسته وتحت حمایت آن دولت قرار گرفته بود .

بلوچستان دراین موقع عملا ازکشور مجزی‌گردیده وپای یکنفر مأمور دولت‌آنجا نمیرسید . قسمتی از این سرزمین زرخیز راقوای اجنبی اشغال نموده بقیه هم درتحت‌نفوذ وحکومت مردی بنام بهرام خان بودکه حکومت آن نقاط را در دست داشت ونفوذ دولت بحدی‌درآن سامان‌ازبین رفته‌بودکه حتی پول ایران درآنجا رواج نداشت وسکه مخصوصی درآنجا ضرب میشد ومردم فقط این سکه وپول خارجی را قبول داشتند[1] .

---

۱ ــ صفحه ۲۴ کتاب تاریخ پیدایش و خدمات دودمان پهلوی تألیف حسین‌احمدی پور چاپ تبریز .

درغرب کشور وکردستان طوایف وایلات زلقی وخواجه مکوئی وکلباغی و مریوان وسنجابی وچواری وکاگاوند وحسن وندوپیران وندوسکوند وچهارلنگ وقوای سردار رشید وسید طه تمام صفحات غربی ایران را غرق درآتش وخون کرده بودند وکاروانی نبود که ازیکی ازاین نقاط بگذرد وغارت نشود ویامسافری در آن نواحی بتواند جان بسلامت برد[1]

درمازندران امیر مؤید وپسرانش در سواد کوه باکمك نهضت جنگل مقدمات بر پا کردن انقلاب بزرگی راکه هدفش گرفتن تهران بود فـراهم میآوردند وهر روز یکی از شهرهای مازندران را متصرف میشدند.

ازلحاظ خارجی نیز گرچه دراین زمان دولت تزاری روسیه سرنگون شده بود ولی بلشویك هادرگیلان قشون پیاده کرده وسفائن جنگی خودراآماده میداشت ودولت انگلیس مترصد بود بهروسیله شده آزادیخواهان کشور راسرگرم ومشغول نموده دولت مرکزی راتحت نفوذگرفته قرار داد شوم ۱۹۱۹ را اجرا نماید.

دولت آلمان که میهن پرستان بآن دولت امیدوار بودند شکست خورده ومتفقین مشغول تقسیم مستعمرات آن دولت بودند.

درچنین زمانی اسماعیل آقا بفکر حکومت افتاده درآذربایجان غربی بلا منازع و رقیب وبدون ترس ازعمال دولتی هرچه راکه دلش میخواست انجام میداد ولو دلخواه وی بمسلسل بستن ژاندارمهای دست بسته و اسیر باشد.

طلوع کوکب پهلوی

درآن روزهای خطرناك که واقعاً استقلال کشور بموئی بسته بود، وطن پرستان حقیقی ازمشاهده اوضاع ننگین وتأسف آور خون دل میخوردندولی ازدستشان کاری ساخته نبودتنها کسی که توانست اراده قوی خود راباوضاع اسف آور وپریشان کشور حاکم قرار دهد رضاخان میر پنجه بود.

رضا خان که روز ۲۴ اسفند ۱۲۵۶ خورشیدی مطابق ۱۲۹۵ قمری در قریه آلاشت ازتوابع سوادکوه مازندران درخانواده عباسعلیخان پهلوی سرکرده فوج سوادکوه بدنیا آمده بودسال ۱۳۰۷ قمری درحالیکه بیشتراز ۱۲ سال نداشت وارد فوج سوادکوه گردید سپس داخل قزاقخانه گردید ودرفن تیراندازی بامسلسل مهارت عجیبی پیداکرد بطوریکه بین رفقا وصاحب منصبان آنزمان به رضا خان (شصت تیر) معروف شد.

پس ازسالها خدمت در قزاقخانه بدرجه سرهنگی ارتقاء یافته فرمانده گردان پیاده آتریاد همدان شد وپس ازآن با درجه سرتیپ سومی فرمانده فوج گارد تیر انداز گردیده در جنگهای گیلان بدرجه میرپنجی نائل شد.

رضا خان میرپنجه بیشتر ازسایر میهن پرستان ازمشاهده وضع آشفته آنروزی کشور خون دل میخورد ونمیتوانست زیردست افسران خارجی خدمت نماید وناظر آنهمه سستی و بیحالی وخیانت زمامداران کشور شود لذا تصمیم گرفت باین وضع ننگین خاتمه دهد.

---

۱ ـ صفحه ۲۱ کتاب تاریخ پیدایش وخدمات دودمان پهلوی.

در بهمن ماه ۱۲۹۹ خورشیدی که فرمانده آتریاد تهـران بود با افسران همکار و زیردست خود از بدی اوضاع کشور مذاکره ومباحثه نموده وآنان راآماده قیام عمومی ودر دست گرفتن قدرت ساخت .

رضا خان وقتی ازموافقت وهمکاری صاحب منصبان ایرانی مطمئن گردید مقدمات قیام خود را فراهم ساخته روز سوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی کودتای معروف خود را انجام داد و درسپیدهٔ آنروز مردم خواب‌آلود تهران وقتی چشمان خود را گشودند وضع را دگرگون دیدند .

تشکیل آرتش جدید

رضاخان میرپنجه چون میدانست بدون قدرت هیچکاری نمیتوان انجام دادلذا اولین‌توجه‌خود را به تشکیل آرتش جدیدمصروف نمود .

در این موقع قوای تأمینیه ایران عبـارت بود از بریگاد قزاق که۹ آتریادآن در شهرستانها تحت فرماندهی‌افسران‌روسی‌بودکه هنوز هم خودرا حافظ قدرت روسیه درایران میدانستند .

ژاندارمری که تحت ریاست «گلروپ» افسرسوئدی بود .

پلیس‌جنوب که مطلقاً ازدولت ایران اطاعتی نداشتندوتحت نظرانگلیسهااداره میشد.

این سه قوه تأمینیه‌کشور اغلب باهم‌اختلاف نظرداشتندواین اختلاف گاهی بجنگ و خونریزی بین‌آنها منجر میشد . حقوق سربازان و ژاندارمها و قزاقان هشت ماه یکمرتبه پرداخت نمیشد وآنها غالباً باهیزم شکنی وحمالی ارتزاق مینمودند وجیره‌آنها را افسران میخوردند .

درچنین وضعی رضا خان سردار سپه روز چهاردهم قوس سال ۱۳۰۰ شالوده آرتش متحدالشکل ایران را ریخت وکلمات قزاق وژاندارم وغیره را ازبین بردوبخدمت افسران خارجی ازسوئدی وروسی خاتمه داده‌آنها را روانه اوطان خودکرد[1] .

---

۱ -- تشکیلات اولیه آرتش را در صفحه ۶ کتاب تاریخ پیدایش و خدمات دودمان پهلوی تألیف احمدی پور چنین مینویسد :

بنیان ارتش شاهنشاهی ایران بدین ترتیب در استانهای ایران پایه گذاری گردید :
لشگر۱ بفرماندهی مستقیم سردار سپه درتهران تشکیل شد و ریاست ستاد آن بعهده سرهنگ۲ اسماعیل شفائی تفویض‌گردید.سازمان این لشگرعبارت بود از۱ـ تیپ تیرانداز گادر ۲ـ تیپ تیرانداز عراق۳ـ تیپ‌سوارگارد۴ـ تیپ توپخانه. ۵ـ قسمت مستقل‌گیلان وتنکابن‌ومازندران.

لشگر۲ شمالغرب بفرماندهی سرلشگر اسماعیل فضلی در تبریز تشکیل یافت وریاست ستاد آن بعهده محمد حسین میرزا فیروز تفویض گردید سازمان‌آن شامل : ۱ـ بریگاد مختلط قزاق ۲ـ تیپ مختلط (آتریاد) اردبیل ۳ـ هنك ژاندارمری تبریز ۴ ـ باطالیون مستقل ژاندارمری زنجان بـود .

لشگر ۳ خراسان بفرماندهی سرلشگر حسین خزاعی در مشهد تشکیل یافت وریاست ستاد آن بعهده سرهنگ ۲محمد حسین میرزا جهانبانی محول‌گردید. سازمان این لشکر

سازمان ارتش نوین ایران باوجود اینکه این‌آرتش مـراحل اولیه را می پیمود و بسیار ضعیف بود اسباب امیدواری تمام میهن پرستان گردیده بود .

مردم میدیدندآن سربازان لختی‌که لباسهای‌آنها وصله روی وصله بـود به نظامیان متحدالشکل خوش لباس‌تبدیل شده است ، اختلاف ژاندارم وقزاق وسرباز ازبین رفته وهمه قوای تأمینیه بنام‌نظامی‌نامیده میشود. مخصوصاً مشاهده‌این امر که تمام‌فرماندهان وافسران آرتش جدید برخلاف سابق ایرانی میباشند موجب کمال امیدواری مردم گردیده بود.

سردار سپه (وزیر جنگ آنوقت) نسبت به تشکیلات‌آرتش جدید ایران کمال علاقه ودلبستگی را داشت وهرروز سربازخانه ها و واحدهای جدید را مورد باز دید قرار داده روحیه افسران و افراد را تقویت میکرد و برای بسط قدرت ونفوذ دولت در تمام اطراف کشورکه تاآنموقع تحت تسلط گردنکشان و یاغیان بود اختیارات فرمانـدهان لشگر را فوق العاده زیاد نموده بود وآنان درمنطقهٔ مأموریت خود تقریباً فعال مایشاء بودند وبهر وسیله‌که ممکن بود قدرت دولت را بمردم نشان میدادند .

اعزام قوا بآذربایجان

رضاخان‌سردار سپه درست ۴۵ روز پس ازکودتا در ۱۸ فروردین ماه سال۱۳۰۰ خورشیدی اولین دسته آرتش را بسمت‌آذربایجان اعزام نمود .

قشون‌اعزامی بآذربایجان ابتدا عبارت بود ازسه‌گروهان ژاندارم بفرماندهی سلطان تورج. پس از حرکت‌این عده یك گروهان سوار، یك آتشبار توپخانه صحرائی ، یك‌دسته توپخانه کوهستانی ویك گروهان مسلسل بفرماندهی ماژورمحمودخان فولادی بسمت تبریزحرکت نمودند .

قوای اعزامی پس از چند روز توقف و استراحت در تبریز و تکمیل سازوبرگ با قطار راه‌آهن عازم شرفخانه گردیده آنجا را مبدأ عملیات علیه سیمکو قرار دادند . با انتشار خبر رسیدن قوای دولتی اهالی آذربایجان خصوصاً ساکنین ارومیه وسلماس که از تعدیات سواران سیمکو بستوه آمده بودند و از هیچ سو برسیدن کمك امیدوار نبودند خوشحال شدند .

←عبارت بود ازقسمت مختلط (آترياد) قزاق خراسان ۲ـ هنگ ۱۰ ژاندارمری استراباد ۳ ـ هنگ سرباز سده و هنگ سرباز قاین و قسمت توپخانه سیستان.

لشکر ۴ بفرماندهی‌سرلشکر محمدآیرم‌در اصفهان تشکیل یافت‌بریاست ستاد سرهنگ حیدر قلی پسیان سازمان این لشکر عبارت بود : ۱ـ قسمت مختلط (آترياد) قزاق اصفهان ۲ ـ هنگ ۶ ژاندارم اصفهان ۳ ـباطالیان‌مستقل‌کاشان .

لشکر ۵ بفرماندهی سرلشکر احمد امیراحمدی در همدان تشکیل یافت و ریاست ستاد آن بعهده سرهنگ عبدالرزاقافخمی تفویض گردید . سازمان این لشکر عبارت بوداز : ۱ـآترياد‌همدان‌وآترياد قزاق‌بروجرد۲ـ هنگ شماره ۱۱ ژاندارم‌کردستان ۳ ـهنگ‌شماره ۱۲ ژاندارم کرمانشاهان ۴ ـ هنگ شماره ۷ عراق ۵ هنگ شماره ۸ ژاندارم‌بروجرد .

علاقه اهالی ارومیه برضا شاه کبیر

علاقه ودلبستگی اهالی ارومیه برضا شاه کبیر که ازاطاعت و فرمانبرداری گذشته بمرحله جانبازی و عشق رسیده بود از همین‌جاسرچشمه میگیرد . اهالی حساس وحقشناس این منطقه از پیر وجوان وزن‌ومرد و شمشیر زنان ایل افشار که دررکاب سلاطین صفویه‌آنهمه رشادت نشان داده وفداکاری نمودندازابتدای جنگ‌جهانگیر اول زیرپای قشونهای اجنبی خردشده بودند، یکروز سالداتهای روسیه تزاری بازار شهر را آتش می‌زدند ، روز دیگر عساکر عثمانی آنها را به بیگاری میگرفتند ، از کشتار بیرحمانه‌جلوهای خونخوار تازه خلاص نشده اسیر چنگال سواران سیمکو گردیدند وآنان برمال وجان وناموسشان مسلط شده‌بودند، دولت ناتوان مرکزی‌شاهد این‌اوضاع ناگوار بوده و از دستش کاری ساخته نبود .

در چنین ایام تیره که اهالی آذربایجان غربی ازهرطرف ناامید شده بودند،دستی‌از غیب بیرون‌آمد و شخصی بنام رضا خان میر پنجه که خون خالص ایرانی در رگهای وی جریان داشت حکومت فاسد تهران‌را ساقط نموده براریکه قدرت تکیه زد وبرخلاف سایر زمامداران که همیشه در فکر خودشان بودند این سردار شجاع در روزهای اول بعد از کودتا که هزاران مشکل در پیش داشت قبل از هرکاری بفکرحل مشکل‌آذربایجان افتاد واولین دسته قوای دولتی راجهت دفع شرسیمکو بآن منطقه اعزام‌کرد .

باین دلایل اهالی حق شناس ارومیه خودرا نجات یافته رضا خان میرپنجه آن روز وسردار سپه روزهای بعد و شاهنشاه فقید رضا شاه کبیر امروز میدانند وحق شناسی‌خودرا باتبدیل کلمه ارومیه به (رضائیه) که از اسم رضاشاه‌گرفته شده ظاهر نمودند. این تغییر اسم از راه چاپلوسی وتملق نبود و واقعاً نشان دهنده روح حق‌شناسی اهالی ارومیه نسبت باین سرداربزرگ میباشد وبس .

تجهیز قوا

سردار سپه که دقیقاً ناظرجریانات آذربایجان بود از پیش آمد قتل سردارارشد وشکست قوای‌دولتی سخت ناراحت‌گردیده‌دستور داد جهت قلع‌وقمع سیمکو و نجات‌آذربایجان غربی ازچنگال‌این دزدغارتگر قوای‌کافی درآن استان تجهیز گردد .

ابتدا ماژور حبیب اله خان شیبانی را که از افسران‌کاردان بود بدرجه سرتیپی مفتخر نموده بآذربایجان اعزام داشت ، مأموریت‌اصلی‌وی از بین بردن وختم غائله‌سیمکو بود. سرتیپ امان اله میرزا جهانبانی که در آنموقع ریاست ستاد آرتش را بعهده داشت متعاقب وی بآذربایجان رهسپار گردید .

در این موقع فرماندهی‌لشکر شمالغرب (آذربایجان) بعهده سرلشکر اسماعیل امیر فضلی بود ، بایشان نیز دستور داده شد باقوای‌کافی سمت چهریق حرکت نماید . بعلاوه خالوقربان‌یکی‌از یاران میرزا کوچك‌خان جنگلی‌که این موقع تسلیم گردیده دراختیار دولت بودطبق‌دستور سردارسپه با چهار هزار نفر عشایر تحت اختیارخود ازگیلان‌حرکت

نموده و در معیت قوای دولتی عازم ساوجبلاغ گردید . بدین ترتیب ازهرسو سیمکو مورد محاصره قوای دولتی قرار گرفت :

از یك سو سرتیپ شیبانی و خالو قربان ، ازسوی دیگر سرتیپ جهانبانی وسرهنگ روح‌الله‌میرزا جهانبانی (سرهنگ کیکاوسی) که رئیس ستاد این‌قوای اعزامی بود ، ازسمت خوی فوج ۱۴ ژاندارمری بفرماندهی سرهنگ۲ پولادین و (لندبرك ولاسن) و از طرفی سر لشکر امیر فضلی با واحـد های لشکر آذربایجان عرصه کار زار را به سیمکو تنگ نمودند.

رخنه درقوای دولتی

متأسفانه این بار هم باوجود پیش بینی‌های لازم وتجهیز قوای‌کافی و اعزام رئیس ستاد ارتش از مرکز کار سیکمو خاتمه نیافت ولانه این یاغی درهم کوبیده نشد . در سمت خوی و شاهپور حوادث و اختلافاتی پیش آمد که فوج ۱۴ ژاندارمری در نتیجه تحریکات خائنین دست ازکارزار کشیدند و نایب‌سرهنگ پولادین ولندبرك مجبورشدند با قوای تحت فرمان خود عقب نشینی نموده به تبریز مراجعت کنند . زیرا که حوادث دیگری دراین شهر رو داده بود ، در نتیجه این بار نیز سیمکو از چنگال مجازات خلاص گردید .

غائله لاهوتی

بروز غائله لاهوتی‌در تبریز موجب شد قوائی که اطراف سیمکورا احاطه نموده‌بودند بدون گرفتن کوچکترین نتیجه متفرق گردند. این امر موجب نا امیدی اهالی ارومیه وسلماس و تجری اکراد بغارتگری و ادامه یاغیگری سیمکو شد .

یاور ابوالقاسم لاهوتی جزء افسران ژاندارم قبل ازکودتای۱۲۹۹ خورشیدی ، در آنموقع مورد تعقیب دولت و یا بقول خودش مورد حسد دشمنان خویش قرار گرفته بود ، قبل ازاینکه موفق بدستگیری وی گردند باسلامبول فرارکرد . درزمان جنك جهانگیراول جزء ارتش عثمانی و میسیون آلمانی بکرمانشاه‌آمده مدتی درایران بسر میبرد در خاتمه جنگ‌وشکست متحدین وی‌مجدداً به ترکیه رفت‌بالاخره پس‌ازمدتها سرگردانی بآذربایجان مراجعت نمود. این موقع‌حاج مخبر السلطنه هدایت والی آذربایجان بود ، وی‌لاهوتی را مورد حمایت خود قرار داده و با وساطت وی مورد عفو دولت واقع شده با همان درجه یاوری (سرگردی)که قبل از فراراز ایران داشت در تشکیلات ژاندارمری وارد و بسمت معاونت سرهنگ دوم پولادین فرمانده هنگ ژاندارمری تبریزمنصوب گردید . این‌شخص که نمیتوانست‌آرام نشیند و هوای انقلاب و ماجرا جوئی درسرداشت بامشاهده اینکه‌قوای دولتی درآذربایجان غربی گرفتارجنگ بااسماعیل آقا میباشند و تبریز خالی‌است، موقع را جهت اجرای مقاصد خود مناسب دید و ژاندارمهای تحت فرمان خودراتحریك نموده بطغیان واداشت، ابتدا سرهنگ پولادین‌فرمانده‌هنگ راکه بامقاصد وی موافق نبوددستگیر نموده زندانی‌کرد سپس تمام ادارات دولتی و مواضع‌حساس شهررا اشغال نموده وعلم‌طغیان برضد حکومت مرکزی برافراشت .

این موقع سرتیپ حبیب اله خان شیبانی در ساوجبلاغ مشغول بازدید قوای چریك خالو قربان و نیروی متمرکز در آن حدود بود که اخبار تبریز و قیام لاهوتی بوی گزارش داده شد . فوراً بدون فوت وقت بمحض شنیدن طغیان فوج ۱۴ ژاندارمری تبریز ، قوای قزاق موجود در ساوجبلاغ را بسمت تبریز حرکت داد . در میاندواب پیاده نظام و توپخانه سنگین راکه مانع حرکت سریع وی بود بسرتیپ ظفرالدوله (سرلشکر بازنشسته مقدم کنونی) که در آنوقت فرمانده قوای چریك بود سپرده دستور داد عده را از عقب سروی بسرعت بسمت تبریز حرکت دهد و خودرا بسرعت به تبریز رسانیده به لاهوتی مجال وفرصت اینکه وضع خودرا مستحکم نماید نداد .

لاهوتی پس از قیام واشغال ادارات دولتی والی رادستگیر نموده دراداره ژاندارمری محبوس ساخته بود که سرتیپ شیبانی وارد قزاقخانه گردید . قوای ژاندارم فوراً اطراف قزاقخانه رامحاصره نمودند. سرتیپ شیبانی ابتداخواست بدون مصادمه و خونریزی لاهوتی را از خیال طغیان ونافرمانی دولت منصرف نماید ولی وقتی دید این مذاکرات نتیجه ندارد دستور آغاز عملیات نظامی را صادر کرد .

جنگ ژاندارم وقزاق از بامداد روز ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۰۰ خورشیدی در تبریز آغازشد، ژاندارمها تاظهرهمان روز درمقابل حملات قزاقهامقاومت میکردندولی بعدازظهر مقاومت کمتر گردید مخصوصاً وقتی قوای تحت فرمان سرتیپ ظفرالدواله رسید مقاومت ژاندارمها بکلی شکسته شد و تا ساعت هشت بعد از ظهر همان روز مجدداً ادارات دولتی به تصرف نیروی قزاق درآمد و والی ازحبس نجات یافت وخود لاهوتی پس از شکست ژاندارمها باچند نفر از نزدیکان خود بروسیه فرار نمود .

سرعت عمل و ابتکار سرتیپ شیبانی، تبریز وآذربایجان را از یك گرفتاری جدید خلاص کردوانقلاب لاهوتی درنطفه خفه شد. سردارسپه سرعت عمل شیبانی را پسندیده وی رابفرماندهی نیروی آذربایجان منصوب کرده سرلشکرامیرفضلی فرمانده لشکرشمال غرب را به تهران احضارنمود .

کشته شدن خالو قربان

سرتیپ شیبانی که بدین ترتیب بفرماندهی لشکر شمالغرب منصوب گردید، بدون فوت وقت درصدد جمع آوری قوای نظامی وچریك وفراهم کردن تجهیزات آنها گردید تاضربت اصلی رابسیمکو وارد سازد ولی از بدشانسی وی قضیه کشته شدن خالوقربان پیش آمد.

خالوقربان ازاکراد بی اندازه رشید وازیاران بنام میرزاکوچك خان جنگلی بود و در گیلان بانیروی دولت نبرد مینمود. مهرماه سال ۱۳۰۰ خورشیدی وقتی کـه سردار سپه شخصاً جهت قلع وقمع میرزاکوچك خان بگیلان مسافرت نمود خالوقربان ۸۰۰ نفر افراد جنگجوداشت ونواحی رشت امامزاده هاشم پل کسما راتا بندرپهلوی حفاظت مینمود. ازروسها دوعراده توپ وشش قبضه مسلسل دستی نیز گرفته بود. خالوقربان با اینکه ابتدا بسردار سپه قول اطاعت وهمکاری داده بود باین قول خود عمل نکرده با قوای دولتی جنگید ولی

دراین جنگ شکست خورده تسلیم شد. سردار سپه وی را مورد عفو قرارداده دستور صادر نمود که باقوای تحت اطاعت وفرمان خود به‌تبریزحرکت نموده و درهمکاری قوای دولتی باسیمکو بجنگد.

خالوقربان پس از ورود بآذربایجان فرماندهی عده‌ای را بعهده گرفت و از سمت ساوجبلاغ باا کرد می‌جنگید ، ودراین جنگ‌ها رشادت زیاد بخرج داده بود. رئیس ستاد نیروهای تحت فرمان وی سرهنگ روح‌اله میرزاجهانبانی (سرتیپ کیکاوسی) بود،سرهنگ شهاب نیزباوی همکاری مینمود .

وقتی اکراد از غائله لاهوتی و حرکت اردوی دولتی به‌تبریز جهت رفع این غائله مطلع شدند بیشتر تشجیع گردیدند. لذاسیدطه نوه شیخ عبیداله معروف که ازهمکاران و مشاوران سیمکو بود شبانه با ۸۰۰ نفرسواران خود غفلتاً اردوی خالوقربان را مورد حمله قراردادند. دراین نبرد قوای دولتی غافلگیرشدند خود خالوقربان کشته شد درنتیجه نظم اردوبهم خورد هرچه سرهنگ کیکاوسی وسرهنگ شهاب سعی و کوشش کردند از هزیمت افرادخالوقربان جلوگیری نمایند به‌نتیجه نرسید، زیراکه درقوای چریك وعشایری‌افراد وقتی جنگ می‌کنندکه سرکرده‌آنان زنده باشدبمحض‌کشته شدن رئیس افراد بسمت‌مسکن اصلی خود رومیآورند وفرارمیکنند . دراینجا هم همینطور شد ، قوای خالو قربان پس از کشته شدن وی مقاومت نکرده متفرق شدند واردومتلاشی گردید . سرهنگ روح‌اله میرزا بزحمت توانست قزاقهاراازمعرکه سلامت بدر برد.

وضع ارومیه

اهالی ارومیه وسلماس‌که زیریوغ سواران سیمکو بودند ابتدا از شنیدن اعزام قوا از تهران خوشحال شدند وانتظار میکشیدند بزودی از این بدبختی خلاص‌خواهند شد ولی وقتی جریان حوادث تبریز وقیام‌لاهوتی وحرکت قوای دولتی راازآذربایجان غربی شنیدندناامید شدند. کشته شدن خالو قربان و متلاشی شدن قوای تحت فرمان وی، اهالی را بیشترآزرده خاطرنمود ، یقین‌کردند بدین زودی خلاصی‌آنها ازدست اشرارامکان پذیرنیست. درعوض سیمکو ازاین پیش‌آمد بیشتر از پیش جسورتروجری‌تر گردید وفشارخود را باهالی‌آن نواحی بیشترنمود وهرروز چندین آبادی مورد تاخت وتاز وتاراج اشرار قرار میگرفت .

تجهیز نیروی‌کافی

خبرکشته شدن خالوقربان‌ومتلاشی شدن‌اردوی دولتی‌تهران رامتوجه اهمیت موضوع کرد. سردارسپه بادقت تمام‌جریان اوضاع‌آذربایجان رامورد مطالعه قرارداده باین‌نتیجه‌رسید اگرقدرت دولت رادرآذربایجان مستقرنسازد از هرگوشه این استان جریانات نا مطلوب نظیرطغیان سیمکو و غائله لاهوتی وغیره بروزخواهدکرد . بنابراین تصمیم گرفت قوای دولتی را درآذربایجان تقویت نموده بعمریاغیگری سیمکو خاتمه دهد . سرتیپ شیبانی را ازفرماندهی لشکرشمالغرب معزول وبه‌تهران احضارنمود ورئیس ستاد ارتش سرتیپ امان‌الله میرزاجهانبانی را بفرماندهی نیروهای آذربایجان منصوب نموده قلع وقمع سیمکو را

بوی محول کرد.

سرتیپ جهانبانی باطلاع کاملی که ازوضع آذربایجان و استعداد سیمکو ونقاط سوق ـ الجیشی این استان داشت جهت یکسره نمودن کارسیمکو عملیات نظامی راطرح‌ریزی‌نمود. قوائی که این موقع در آذربایجان متمرکز شدند عبارت بود از:

واحدهای اعزامی ازلشکرگارد مرکز: هنگ پیاده پهلوی ، هنگ رضاپور ، سوار نظام وتوپخانه وواحدهای لشکرشمالغرب آذربایجان.

چریك‌ها وجنگجویان غیرنظامی .

که جمعاً درحدودپانزده‌هزارنفربودند«هشت هزارنفرپیاده نظام،هزارنفرسوار، پنج هزارتن چریك وهزارتن جنگجوی غیرنظامی) با دوآتشبار توپخانه صحرائی ودوآتشبار توپخانه کوهستانی .

وضع سیمکو

دراین موقع سیمکوسرمست فتوحات پی درپی خود بود. کشته شدن سردار ارشد وخالو قربان ومتلاشی شدن اردوی دولتی در طسوج وساوجبلاغ وی را زیاده‌ازحد مغرورکرده‌اکراد منطقه‌آذربایجان راتحت نفوذوی درآورده بود. دراین موقع بین مردم مشهوربودکه قوای سیمکو غیرقابل نفوذ است و هیچ نیروئی نمی‌تواند باآنها برابری نماید.

سیمکو با استفاده از وضع موجود موقعیت خود را محکم نموده بفکر عملی ساختن آرزوی دیرین خویش بود . وی این موقع فرمانروائی مطلق‌خودرا بعمل نزدیکترمیدید.

محل سکونت سیمکو قلعه محکم چهریق در مغرب شهر شاهپور بامرز ترکیه چند فرسخ بیشتر فاصله ندارد .

این قلعه در ارتفاعات‌آن نواحی طوری ساخته شده‌که دسترسی بآن بآسانـی میسر نیست . بطوریکه مینویسند در اطراف قلعه چهریق درزمان ساسانیان شهری وجود داشته بنام شهرك که بعدها چهرك وچهریق گردید .

در جوار این قلعه‌که بر تمام جبال اطراف مشرف است رودخانه زولاچائی جریان دارد . سیمکو درجوار این قلعه قلاع دیگروقصور مستحکم وزیبا برای خود ساخته بودکه یکی ازآنها ازسنگهای سماق ومرمرهای سیاه وسفید بناگردیده ودروسط باغ دل‌انگیزی بنام‌دلکشا قرارداشت وقصرباشکوهی بود . اسماعیل‌آقا باخاطری‌آسوده دراین قصرزندگی میکرد وعمال وی مشغول غارت در دهات وشهرهای اطراف بودند .

ازتعداد افراد تحت فرمان سیمکو دراین موقع‌آماری دردست نیست همینقدرمیدانیم که حکم وی آنموقع درتمام آذربایجان غربی و کردستان نافذ بود واغلب رؤسای ایلات و عشایر آن حدود به متابعت از فرامین وی مجبور بودند . تعدادی از صاحب منصبان و عساکر عثمانی پس ازخاتمه جنگ جهانگیر وشکست عثمانی هابمیهن خود مراجعت نکرده تحت فرمان سیمکو قرارگرفته بودند . اینها باخود چند عراده توپ ومقداری مسلسل نیز بآنجا برده تجهیزات و مهمات سیمکو را بدینوسیله تقویت نموده بودند . بطوریـکه در

صفحات پیش مذکور شد واز یادداشتهای حاج مخبرالسلطنه هدایت ازکتاب خاطـرات و خطرات وی نقل کردیم وی مینویسد : (لیند برك را پرت داد که مستمری بایست محل مسلسل ها را تغییر دهند هرنقطه راکه انتخاب میکردند تیرسوم توپ آن نقطه را میگرفته است . واین ثابت کرد که صاحب منصب ترك با اسماعیل‌آقا بوده است کرد این تصرف را ندارد) بنابراین وجود افراد عثمانی موجب تقویت نیروی سیمکو گردیده بود وآنها در محاربات قوای سیمکو را هدایت وراهنمائی میکردند .

طرح عملیات

سرتیپ امان اله میرزا جهانبانی پس از آماده نمـودن تجهیزات واحد ها و مستقر نمودن آنان فرمان عملیـات را به شرح زیر صادر کرد[1] :

حکم عملیات جنگی :

الف ــ ستون گارد (هنگ‌پیاده پهلوی ـ هنگ پیاده رضاپور ــ یك‌اسواران‌سوارا کتشاف یك‌آتشبار ــ چهار ارابه توپ‌کوهستانی) تحت فرماندهی سرتیپ فضل اله خان زاهـدی (بصیردیوان) بایستی‌ازروی ارتفاعات قزل داغ ومیشوداغ به سمت قلعه چهریق پیشروی نمایند .

ب ـ ستون شمال غرب (هنگ پیاده‌لشگرآذربایجان ــ یك اسواران اکتشاف ــ یك آتشبار چهار ارابه روسی‌کوهستانی) تحت فرماندهی سرتیپ حسین مقدم (سرلشگر مقدم بازنشسته) بایستی از روی ارتفاعات شکریازی بطرف قلعه چهریق عزیمت نمایند .

ج ــ جنگجویان غیر نظامی که تحت سر پرستی افسران ارامنـه تشکیل شده بود وظیفه داشت درجدارسطح شمالی ساحل دریاچه‌پیشرفت نموده‌خود را بقلعه چهریق‌رسانند.

عملیات ستون متمرکز دربندر (کاظم داشی) تحت فرماندهی سرهنگ ابوالحسن پورزند (مرحوم سرلشگر پورزند) بایستی باعملیات نیروی بندرشرفخانه کاملا هم‌آهنگ بوده وهردو دریك روز انجام پذیرد .

آغاز نبرد

عملیات‌نظامی بنابدستورسرتیپ‌جهانبانی‌فرمانده‌نیروهای‌آذربایجان ازبامدادروزچهارم مردادماه ۱۳۰۱ خورشیدی برابربادهم محرم (روزعاشورا) سال ۱۳۴۱ هجری قمری بانهایت سرعت و شدت آغاز گردید .

دربحبوحه جنگ‌بسرتیپ‌جهانبانی گزارش رسید که سنگینی‌جنگ درجبهه‌ستون گارد است که‌مأموریت دارد ازارتفاعات قزل‌داغ ومیشوداغ‌عبورنماید.هنگهای‌پیاده ستون‌مذکور در ارتفاعات قزل داغ باا کراد تلاقی نموده اند وآنهاکه باسرسختی هرچه‌تمامتر جنگ میکردندموفق شده اندبین قسمت های پیاده ستون شکاف های نسبتاً بزرگی ایجاد نمایند و درحال پیشرفت درآن شکاف میباشندتاقسمت های پیاده رااز‌هم جداکرده نابودسازند. همچنین گزارش رسیدکه‌آتش شدید مسلسل وتوپخانه دشمن جناحین دوستون‌گارد و شمال

---

[1] ــ صفحات ۱۷۲ و ۱۷۳ کتاب تاریخ رضائیه تألیف سروان احمد کاویانپور

غرب راشدیداً تهدیدمینماید وبیم‌آن میرودکه ارتباط آنها را از هم قطع نموده هرکدام را جداگانه درارتفاعات قزل داغ محصور ونابود سازند .

سرتیپ جهانبانی پس ازدریافت این گزارشها بستون سوارکه دراحتیاط فرماندهی بود دستورداد بین دوقسمت پیاده باحرکت سریع پیشروی نموده‌آنهائی راکه میان خطوط قوای دولتی نفوذکرده‌اند بعقب برانند . ضمناً باران گلوله های توپخانه وآتش مسلسل را بروی نفرات دشمن متوجه ساخته مواضع آنها را بانهایت دقت وشدت درهم‌کوبند .

یك شبانه روزجنگ بسیار شدید درگرفت جنگجویان سیمکو با ازجان گذشتگی و رشادت زایدالوصفی سعی میکردند مواضع خود راحفظ کرده شکافی را که دربین خطوط قوای دولتی بوجودآورده اند دردست نگهدارند ولی سرانجام قدرت‌آتش توپخانه وشدت حمله سوارنظام‌که درموقع بسیار مناسبی شروع گردید‌آنانرا پس‌ازیك نبردخونین شکست داده مجبور نمود بطرف سلماس وقلعه چهریق عقب نشینی نمایند .

فتح سلماس

بدین ترتیب‌ستون گاردازمهلکه خلاص شد، تقویت‌بموقع‌فرماندهی روحیه افراد راقوی نموده‌آنها به‌پیشروی خود درارتفاعات میشوـ داغ ادامه داده بسمت شهرسلماس سرازیرشدند . ستونهای دیگر نیزمأموریت خود راباموفقیت‌انجام داده بطرف سلماس روانه گردیدند. پس‌ازدوروزاکراد درشاهپورتاب مقاومت نیاورده‌آنجا را تخلیه نموده بسمت قلعه چهریق عقب نشینی نمودند وشاهپور بدست نیروهای دولتی افتاد .

اهالی سلماس که سالها در دست اکراد سیمکو بودند حالاکه خود راآزاد میدیدند دست وپای سربازان رابوسیده شادمانی وسرور مینمودند و از اینکه ازدست اکراد خلاص شده‌اند بهمدیگرتبریك میگفتند.

فتح قلعه چهریق

پس ازفتح شهرسلماس‌ازطرف فرماندهی‌کل سرتیپ امان‌اله میرزا جهانبانی بکلیه واحدهای اعزامی دستور اکید داده شد بدون فوت وقت و بدون اینکه به سیمکو مهلت تجدید قوا بدهند فوراً بسمت قلعه چهریق روانه شده آنجا را در میان‌گیرند. نیروهای دولتی پس از هشت فرسخ راه ـ پیمائی‌بسیارسخت‌درجاده‌های‌کوهستانی مقاومت‌اکرادرادرهم‌شکسته خودرا‌بپای‌قلعه چهریق رسانیده‌آنجا رامحاصره کردند.اکرادکه تصورمیکردند مثل دفعات پیش نیروی دولتی‌وقت خود را درسلماس تلف خواهندکرد وآنهاخواهند توانست قوای خود رادرچهریق متمرکز نمایند، ازسرعت عمل نیروی دولتی غافلگیرشده درچهریـق نیز نتوانستند مقاومت نمایند لذا پس ازنبردهای‌کوتاه‌آنجا را تخلیه نموده بسمت سرحد ترکیه فراری شدند ونیروهای دولتی وارد قلعه چهریق شده‌آن‌آشیانه فساد وراهزنی رااشغال‌کردند .

اهالی ارومیه ازشنیدن خبرفرار سیمکو واشغال چهریق بوسیله قوای دولتی غرق‌در شادی وسرور شدند. تلگرافات تبریك و تهنیت ازهرنقطه بسردارسپه‌که نجات دهنده‌آنان ازدست سیمکوی‌آدمکش وغارتگر بودمخابره نموده وی‌راناجی وآزادکننده خود خواندند

وازاینکه پس ازسالیان دراز مجدداً بآزادی رسیده‌اند سرازپا نمیشناختند .

بدین طریق داستان یاغیگری وطغیان سیمکو روزبیستم مرداد ماه۱۳۰۱خورشیدی یعنی روز اشغال چهریق بوسیله سربازان دولتی بپایان رسید ، اگر چه خود این شخص خونخوار هنوز دستگیروبمجازات اعمال ناشایست خود نرسیده بود ولی‌مردم میدانستنداین دفعه مثل دفعات سابق نیست‌ارتش جوان سردارسپه به‌افرادی نظیرسیمکواجازه گردنکشی وآدمکشی نخواهند داد.

سیمکو اگرفریب بیگانگان رانمیخورد و تحت تأثیرتحریکات‌آنان قرارنمیگرفت و طریق نافرمانی نمی‌پیمود، نه‌خود بآن روزسیاه می‌نشست و نـه بساکنین نواحی ارومیه و سلماس‌آنهمه ظلم وتعدی روامیداشت‌وهمیشه میتوانست باقدرت ونفوذبمرزداری خوداشتغال ورزد ولی‌افسوس همیشه بیگانگان این قبیل افراد راآلت‌اجرای مقاصد خود قرارمیدهند وپس ازرفع احتیاج‌آنها رابدست تقدیرمیسپارند .

ختم غائله

خبرفتح‌چهریق‌بدست نیروی دولتی‌وفرارسیمکودرسرتاسرایران‌باخوشحالی وشعف زایدالوصفی تلقی گردید. درتهران روز ۲۸ مرداد ۱۳۰۱ طبقات مختلف مردم مجالس جشن و شادمانی منعقد نموده ازارتش شاهنشاهی و تشکیل‌دهنده آن‌شخص‌سردارسپه‌تجلیل وقدردانی‌نمودند.خطباوناطقین‌دراین جلسات‌ازمظالم سیمکو ورشادت سربازان وبزرگداشت مقام سردارسپه سخنهائی راندند. در تمام شهرهای آذربایجان مجالس جشن برپا گردیده ومدت چندین روز تمام شهرها چراغانی شد ومردم ختم غائله سیمکورا بهمدیگرتبریك‌وتهنیت میگفتند.

پایان‌کارسیمکو

قلعه چهریق تا سرحد ترکیه چند فرسخ فاصله دارد . اسماعیل‌آقا بمحض اینکه احساس کرد مقاومت در مقابل هجوم قوای دولتی امکان‌پذیر نیست اهل‌وعیال واموال پرقیمت خود رابرداشته درمعیت چند تن ازخوانین ونزدیکان خود به‌خاك ترکیه فراری گردید.

سرتیپ جهانبانی بمحض شنیدن‌خبرفرارسیمکوبطرف مرز ترکیه بمرزداران ترکیه پیشنهاد نمود که یاغی معروف ایران را دستگیر نموده بارتش شاهنشاهی تحویل دهند . مرزداران‌ترك میدانستندکه سیمکواموال‌غارتی‌ازارومیه وسلماس‌راباخودداردوتعدادی‌قاطر بارشده ازلیره وطلاباوی هست ، جهت دست یافتن بلیره‌هاواندوخته‌های سیمکو،شبانه قافله وی رامورد دستبرد قراردادند. دراین حمله ترك‌ها گروهی ازهمراهان سیمکوراکه همسرو پسروی نیزجزءآنها بودندکشتند و باروبنه اوبدست ترك‌ها افتاد ولی خودش موفق گردید فرارنموده ازمعرکه جان بسلامت بدربرد .

پس ازاین ماجراسیمکو درکارخود حیران و سرگردان ماند زیرانه‌میتوانست بخاك ایران مراجعت نماید ونه به‌ترکیه وارد شود،این است درکوههای سرحدی دوکشورآواره مانده بوسیله مکرم‌السلطان ده‌هزارلیره ترك جهت سرتیپ جهانبانی فرستاده ازوی تقاضای تأمین جانی نمود .

سرتیپ جهانبانی پیغام داد که جز ازتسلیم چاره‌ای ندارد وهیچگونه تأمین بوی‌داده نخواهد شد. پس ازخاتمه غائله سیمکو و استقرارارتش شاهنشاهی در کلیه نقاط آذربایجان سرتیپ جهانبانی بمرکز عزیمت نموده سر لشکر عبدالله خان طهماسبی بفرماندهـی لشکر شمالغرب آذربایجان منصوب گردیده روز۲۲شهریور ماه۱۳۰۱ خورشیدی ازتهران به‌سمت تبریزحرکت نمود .

کشته شدن سیمکو

سیمکومدت دوسال درسرحد ایران وترك آواره وسر گردان بود تادرسال۱۳۰۳ازدولت ایران اجازه یافت درخاك ایران سکونت نماید[1] ولی چون فطرتاً جنایتکار بود باز هم آرام نداشت چند دفعه سواران وی شرارتهائی نمودند وبوسیله نیروی دولتی سرکوب گردیدند و یك مرتبه نیزخود وی با۷۰۰نفرسواره وپیاده بقوای دولتی حمله نمود ولی این بار نیزبکلی شکست خورده مجدداً بخاك ترکیه فراری گردید.

سیمکو درسرحدات ترکیه وایران تاسال۱۳۰۹[2] متواری وسرگردان بود، در سال مذکوربه‌سرهنگ دوم صادق خان نوروزی فرمانده وقت پادگان اشنویه پیغام میفرستدمایل است وی را درمرز ایران وترکیه ملاقات نماید. سرهنگ صادقخان دعوت او را پذیرفته درمرزحاضرمیشود. اسماعیل‌آقا باتفاق خورشیدآقا رئیس ایل هرکی که از اکراد یاغی و اشراربود سرهنگ صادقخان راملاقات نموده وباوی باشنویه میآید .

این‌موقع سرلشکرمقدم فرمانده لشکر۳تبریزجهت گذراندن مرخصی درتهران بود. بمحض اینکه این خبر به تهران میرسد شاهنشاه فقید به سرلشکر مقدم دستور میدهد فوراً به‌آذربایجان حرکت نموده سیمکورا سرکوب نماید سرلشکرمقدم بمحض رسیدن به‌تبریز سرگرد هاشمی فرمانده هنگ سپهبان رامأمورمیکند بایك اسواران دراتفاق فرمانده لشکر حرکت نماید، از شرفخانه بـرضائیه دستور میدهد یك گردان پیاده برای عملیات نظامی آماده باشند. نیمه‌های شب وارد رضائیه میگردند بدون تأخیرسرگرد هاشمی گردان پیاده راباخود برداشته وازدره قاسملوجهت اشغال ارتفاعات مشرف باشنویه حرکت میکنند وسه نفراستوار وگروهبان باشنویه میروند وآنجا خبرمیدهندکه فردا تیمسارسرلشکرمقدم‌جهت ملاقات باسیمکو باشنویه خواهدآمد .

روز۲۷تیرماه۱۳۰۹ قراربود سرلشکرمقدم باشنویه وارد شده با سیمکوملاقات کند بعدازظهرسیمکو باعده‌ای سواروپسرخود جهت استقبال سرلشکر مقدم بیرون شهررفته‌آنجا صف کشیده جهت انجام مراسم استقبال آماده میشوند، ولی تا نزدیکی های غروب ازآمدن تیمسارمقدم خبری نمیشود . در این موقع اطلاع میرسد بعلت خرابی ماشین آمدن تیمسار بفردا موکول گردید اسماعیل‌آقا بطرف شهراشنویه مراجعت میکند.

۱ـ صفحه ۱۹ تاریخ پیدایش وخدمات دودمان پهلوی تألیف احمدی‌پور .

۲ـ قتل سیمکو را درکتاب تاریخ رضائیه تألیف سروان کاویانپور سال ۱۳۰۷ نوشته صفحه ۱۷۵

قبلاسرهنگ صادقخان ترتیب‌کار را داده افراد مسلح را در جاهای امن در کمین گذاشته بود. پس‌ازورود‌اسماعیل‌آقا بکوچه ازبالاخانه تیری بوی شلیك میشود اسماعیل‌آقا پس از اصابت تیر میخواهد فرار کند ولی وقتی میبینند پسرش در آنجا مانده است جهت برداشتن وی برمیگردد ، آنوقت تیردیگری بوی میخورد وکارش تمام میشود[۱] خورشیدآقا رئیس ایل هرکی نیزآنجا کشته میشود .

در همین موقع سرگرد هاشمی ارتفاعات مشرف باشنویه را متصرف شده شبانه اتباع سیمکو رااز اشنویه خارج میکند. فرداصبح اشرارسه مرتبه بمواضع اشنویه حمله میکنند ولی چون قبلاسرگرد هاشمی مواضع دفاعی رااشغال نموده بود موفق به‌تصرف شهروبردن جنازه سیمکو نمیشوند .



اسماعیل آقا سیمکو یك روز قبل ازکشته شدن باسرهنگ صادقخان

۱ ــ در کتاب تاریخ رضائیه تألیف سروان کاویانپور صفحه ۱۷۶ مینویسد سرهنگ صادقخان نوروزی بادوربینی که متعلق باسماعیل آقا بوده و امانت گرفته بودبا چند نفر در بالاخانه‌ای که پنجره آن روبجاده بود نشسته و منتظر مراجعت اسماعیل آقا بودند بمحض اینکه سیمکو درتیررس قرار میگیرد از داخل بالاخانه تیری بطرف اسماعیل آقا شلیك میشود .

ولی در تاریخ ارسباران سرهنگ بابیوردی صفحه ۱۴۴ مینویسد بطوریکه معروف است سیمکوبدست استوار محمدخان قره داغی کشته میشود .

جنازه سیمکو را برضائیه آورده دوسه روز درمعرض تماشای عامه قرارمیدهند ویکی اززنانش که دررضائیه بود جنازه رابازدیدنموده تصدیق میکند که جسد متعلق به‌سیمکواست زیرااو میگوید انگشت سبابه سیمکورا مارگزیده ووی باخنجردوبندانگشتش رابریده‌است واین بهترین‌نشانی وعلامت جسد سیمکواست. پس‌ازسه روزجنازه رابرداشته بیرون دروازه هزاران نزدیك جوی (دهوار) بخاك میسپارند .

بدین‌ترتیب دفترسیاه وننگین‌یك مردخونخواروآدمکش که ازکارهای ساده وتفریحی وی بمسلسل بستن صدهانفرژاندارم اسیرویاقطع دست وپای جهانگیر میرزاباتبر وسرنگون نمودن‌آن بدبخت خون‌آلود ازبالای تپه به ته‌دره و صدها کارهای ننگین‌تر از اینها بوده بسته میشود .

خانواده سیمکو

باکشته شدن سیمکوخانواده وی‌هم متلاشی میشود. یکی ازهمسران وی درمرزترکیه کشته شده بود، یکی دیگر هم درترکیه بیکی از اکرادشوهرمیکند. پسروی رابه‌تهران میبرندوشاهنشاه فقیدتربیت وتعلیم وی رابعهده میگیرد.

ابتدا درایران وبعد دراروپا تحصیل مینماید . درسال ۱۳۳۶ شمسی از طرف دولت لایحه‌ای راجع به‌پرداخت ماهیانه هزار تومان مستمری هـزینه تحصیل به‌پسروی که بسن بلوغ رسیده است تسلیم مجلس شورایملی گردید. اعتراض تیمسار سپهبد جهانبانی وچندنفر دیگرنسبت به‌تصویب این قانون مؤثر واقع نشده لایحه به‌تصویب رسید .

ازسران‌اکرادی نیزکه بااسماعیل‌آقاهمکاری مینمودند عده‌ای بخاك ترکیه متواری شدند، عمرخان رئیس‌یکی ازطوایف‌شکاك که دراورمیه مدت یك‌ماه‌آنهمه فجایع‌وشرارت‌ها را مرتکب شده بـود دستگیر شده سالیان دراز در زندان (قصر قجر تهران) محبوس بود . پس از حوادث شهریور ۱۳۲۰ و آمدن قشون متفقین در جنگ جهانگیر دوم بایران‌اوهم مثل سایرزندانیان‌آزاد گردیده بمحل سکونت‌ایل شکاك در بین ارومیه وسلماس وخانواده خود مراجعت نمود وتازنده بود دیگربفکرطغیان وگردنکشی نیافتاد .

فصل سی وچهارم
رضا شاه کبیر

سردار سپه :

دوران کودکی ـ خدمت سربازی

ملکه پهلوی :

میرپنج آیرملو ، تولد محمدرضا ، مرحله نوین زندگی، شرکت درمراسم ۱۷ دی ، در شاهدشت .

آغاز فعالیت

خلع ید افسران خارجی ، کودتای ۱۲۹۹ ، رضا شاه کبیر .

اوضاع کشور :

آغاز قرن چهاردهم هجری ، وضع سیاسی ، وضع مالی، وضع نظامی ، وضع قضائی، یأس وبدبینی زمامداران .

زمامداری وسلطنت رضا شاه کبیر :

تشکیل ارتش شاهنشاهی ، اعزام دانشجو بخارج کشور ، تهیه اسلحه و مهمات ، ایجاد هواپیمائی ، کارخانه های شهباز ، نیروی دریائی ، نظام وظیفه ، اصلاحات دوران رضا شاه کبیر. استقرارآرتش درآذربایجان ، کارهای عمرانی آرتش . پادگان رضائیه ، نظامیه رضائیه، تیپ رضائیه ، لشگر رضائیه ، شیروخورشید سرخ.

عمران شهرها: خیابان پهلوی رضائیه، فتوای عرب باغی، اعتراض علمای تبریزو تبعید عرب باغی ، تغییر اسم ارومیه برضائیه ، تقسیم آذربایجان بدو استان.

رضا شاه کبیر در رضائیه ، شکایت درویش، دعای شاه،درچادر اعیان ، بازدید شیرو خورشید سرخ رضائیه .



اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر

سردار سپه

دوران کودکی

درسال ۱۲۵۶ خورشیدی درقریه‌الاشت سوادکوه‌مازندران سرهنگ عباسعلی‌خان فرمانده هنگ مازندران دارای‌فرزندی شد که اسم‌او رارضا گذاشتند. سرهنگ عباسعلی‌خان و پدراویاورمراد علیخان از فرماندهان دلیرقشون آنروز ایران بودند . یاورمراد علیخان سال ۱۲۳۵ خورشیدی در پیکار هرات شرکت داشته و پس از دلاوریهای زیاد در ضمن همان جنگ‌کشته شده بود .

شاهنشاه‌آریامهر محمدرضا شاه پهلوی درکتاب (مردان‌خود ساخته)راجع پدر تاجدارشان چنین می‌نویسند [1] :

«رضا شاه چهل روزه بود که پدرش را از دست داد .

«مادرش برای ادامه زندگی او را به تهران آورد تا با کمك خویشان شوهرش زندگی کند .

«طفل شیرخواره درعرض راه ، که هوا فوق‌العاده سرد بود، سرمازده شد وچیزی نمانده بود که در همان وقت نتیجه حیاتش پژمرده شود .

«اما بقول‌عده‌ای طبیعت و تصادف و بنظر من و اکثریت مردم‌خواست خداوند و قدرتی خارج از دایره‌تصور ما او را نجات داد ».

خدمت سربازی

رضاخان درتحت تأثیرتربیت خانوادگی ازکودکی شورسپاهیگری وسربازی درسرداشت، بدین جهت‌ازچهارده سالگی‌جامه سربازی پوشیده وارد بریگاد قزاق گردید و در واحدی تحت فرماندهی عمویش سرتیپ نصراله خان بخدمت مشغول شد[2]

این سپاهی نوجوان مدتی در زادگاه خود مازندران و چندی درتهران وهمدان و کرمانشاه بخدمت اشتغال داشت . درجنگ با اشراروباغیان دلاوریهای بسیارازخودنشان داد وبزودی بدلاوری وحسن تشخیص و قدرت فرماندهی مشهورگردیده پس ازطی درجات نظامی بدرجه سرتیپی رسید .

شاهنشاه آریامهر درکتاب (مأموریت برای وطنم) مرقوم میفرمایند :

«... ترقی و پیشرفت پدرم در اثر سجایای ذاتی و شخصیت بارزی‌که داشت‌سریع بود . در آن زمان آرتش ایران افسران جزء نداشت. یعنی افسرانی‌که از مرحله سربازی صاحب درجه شوند در آرتش نبود ودر نتیجه در دوره خدمت باید از مقام سربازی دفعتاً بمقام افسری جستن کنند.معمولاً این طرز ترقی درارتش ایران‌سابقه نداشت. ولی درمورد پدرم شخصیت برجسته وی را نمیشد نادیده‌گرفت ...».

۱ــ صفحه ۱۰ کتاب‌مردان خودساخته.

۲ ــ صفحه ۳۳ کتاب (پهلوی) از انتشارات روزنامه اطلاعات سال ۱۳۴۶

علیاحضرت ملکه پهلوی



چون علیاحضرت ملکه پهلوی‌ازخانواده‌های اصیل رضائیه وبزرگترین افتخاراهالی این شهرستان میباشند لذا مادراینجافصلی از کتاب پهلوی نشریه مخصوص مؤسسه اطلاعات راکه بمناسبت تاجگذاری شاهنشاه‌آریامهرمحمد رضا شاه پهلوی بشکل نفیسی طبع و نشر کرده‌اند عیناً نقل میکنیم[1] :

---

۱ ــ ازصفحه ۱۶۳ تاصفحه ۱۷۳ کتاب پهلوی اطلاعات

تاج الملوك
سیمای درخشان خاندان پهلوی

درخاندان پهلوی چهره درخشانی‌وجود داردکه همه افتخارات وغرورها وتلاشها و کوششهای دونسل شاهنشاهی ایران رادرخود منعکس ساخته‌است. علیاحضرت ملکه پهلوی سیمای درخشان خاندان پهلوی‌است که درافتخارات ورنجهای فراوان سرداررشید ایران، سر سلسله دودمان پهلوی رضاخان سردار سپه شاهنشاه بـزرگ ایران و فرزند ارجمندش اعلیحضرت محمد رضا شاه شاهنشاه‌آریامهرشرکت داشته ودوره‌های بحرانی و سخت وهم روزهای افتخارآمیز وپرشکوه رادرکنار دو شهریار تاجدارگذرانیده است.

همگامی ومساعی‌ارزنده‌اش‌را باسردار بزرگ ایران‌ازیکسووتدابیرعالی‌وخردمندانه‌اش درپرورش ولیعهد وشهریاربرومند ایران ازسوی دیگربدون هیچگونه تردیدی برای این سیمای درخشان‌تاریخ‌کشورکهنسال ماهمیت وارزش فوق‌العاده‌ای بوجودآورده است .

خوشوقت وسپاسگزاریم بمااجازه وامکان‌داده شدکه خطوطی ازاین سیمای درخشان را درصفحات‌کتاب پهلوی مجسم سازیم. مطالبی‌که دراین فصل بنظر خوانندگان میگذرد با استفاده ازخاطراتی است‌که علیاحضرت ملکه پهلوی برای درج‌درکتاب پهلوی بامدیر روزنامه اطلاعات درمیان‌گذاشته‌اند .

میرپنج آیرملو

آنروزکه هشت تن‌ازخوانین محترم‌ارومیه (رضائیه امروز) تصمیم گرفتندآذربایجان رابقصد مهاجرت ترك‌کنند هرگز تصور نمیکردند درمیان‌خانواده‌آنان دختری پابعرصه وجود گذاردکه وارث افتخارات ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی وتاجی ایران رادردامان پرعطوفت‌خود پرروش دهد .

دراواخرقرن نوزدهم این هشت نفرکه محیط‌کوچك شهرارومیه را برای فعالیت و ابرازلیاقت‌خویش ناچیزمیدیدند باتفاق خانواده‌های خودبپایتخت مهاجرت‌کردند تاعرصه ومیدان وسیعتری برای‌کسب نام وافتخارات عالیه دراختیارداشته باشند، ازسوی دیگر با استفاده ازامکانات وسیعتری‌که درپایتخت وجود داشت به‌تعلیم وتربیت فرزندان خود همت گمارند. درسالهای اول اقامت درتهران یکی ازاین خانواده‌ها صاحب فرزندی‌گردیدکه بعدها عنوان میرپنجی یافت ومصدرخدمات شایانی شد.

درآن زمان تعداد امرای لشگری بسیارانداك بود و با امکانات محدودی که وجود داشت اشخاص معدودی میتوانستند بدرجات عالی نظامی ارتقاء یابند.اما تیمورخان‌آیرملو که رشادت و اصالت ذاتی را از اجداد نجیب آذربایجانی خویش بارث برده و با انگیزه خدمت بوطن داخل قشون شده بود ، بر اثراستعداد فراوان وابرازلیاقت و رشادت بدرجه

میرپنجی که درآنروزها عالیترین درجات نظامی بود نائل گردید.

میرپنج تیمورخان آیرملو که از نظامیان بااطلاع آنزمان بودخود سرسلسله خانواده‌ایست که هریك ازافرادآن مصدر خدمات ارزنده‌ای شدند . در همین خانواده دختری پا بعرصه وجود گذاشت که آینده ایران بدست همسروفرزندان وی سپرده شد و بوسیله همسر و فرزند والاتبارش کشورشاهنشاهی ایران درمدار تحول و ترقی قرارگرفت .

درآنزمان خانواده‌های اصیل وشریف برای امرازدواج وزناشوئی اهمیت فراوانی قائل بودند و درانتخاب همسری اصیل و نجیب که شایسته نام نیك خانواده و لایق تربیت فرزندانی گرانمایه باشد دقتی فوق‌العاده مبذول میداشتند بهمین ملاحظات رضاخان یاور که افسری لایق وبسیارفعال بوددوشیزه ملقب بتاج‌الملوك رابرای همسری خویش خواستگاری کرد.

رضاخان یاورخود نیزازیك خانواده نجیب واصیل مازندرانی بود. پدرش عباسعلی‌خان افسرشجاع ودلیرهنگ سوادکوه وپدربزرگش مرادعلی خان سرداررشید قشون ایران بودکه درفتح هرات شهامت فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد . عموی ایشان نصراله‌خان که پس ازفوت عباسعلی‌خان تربیت برادرزاده خود رضاخان رابعهده گرفته بود درهنگ سواد کوه درجه سرتیپی داشت. رضاخان مانند سایر افراد خاندان خود خدمت قشون راخیلی زود شروع کرد. بیش از۱۵ سال ازسنش نمیگذشت که وارد قشون شد. میرپنج تیمورخان آیرملوبا اطلاع‌ازاصل ونسب رضاخان یاورووقوف بررشادت و شایستگی وی دخترخود را بهمسری آن نظامی‌لایق سپرد ووصلت بین دوخانواده بزرگ ازسرداران نامی‌آذربایجان و مازندران صورت گرفت. درآن زمان ایران مراحل سخت وبحرانی خود راطی میکرد ، آشفتگی وبی‌نظمی سراسرکشوررا درخودگرفته بود وکمترکسی از زمامداران دراندیشه سعادت‌کشوروغم فرزندان این‌آب وخاك بود .

رضاخان یاوراز این‌آشفتگی وبدبختی‌حسرت میخوردوخون دررگهایش میجوشید. اومأموریت‌های خود راباشایستگی ورشادت بی‌نظیری انجام میداد وغالب اوقات ازخانه و خانواده دوربود . این سپاهی شجاع در همان حال که مأموریت‌های خطیر خود را بانجام میرسانید وجان خود رابرای حفظ استقلال عظمت‌کشوربخطر میانداخت بفکرآینده ایران بود. به‌واسطه رشادت‌هائی‌که ازخود نشان میداددرمیان افسران قشون اندك اندك‌موقعیت خاصی پیداکرد ودرجات نظامی رایکی بعد ازدیگری طی نمود .

امازندگی کوچك سپاهی خود راهمچنان درکوچه روغنی‌ها ، خیابان جلیل‌آبادسابق پشت مریضخانه احمدیه ادامه میداد .

تولد محمدرضا

در همین خانه‌کوچك کوچه روغنی ها بود که ستاره اقبال ایران طلوع کرد .

رضا خان آنروزها در مأموریت بود و با آنکه همسرش درانتظار فرزند خود روزشماری‌میکرد وی باسپاه خود درمأموریت بسرمیبرد .

بعد از ظهر روز چهارم آبانماه ۱۲۹۸ بودکه بانو تاج المـلوك آثار تولد فرزند

گرامی راهمراه بادردی سخت وجانفرسا احساس کرد . دراین زمان تنها مریضخانه تهران بیمارستان احمدیه بود که ابتدائی ترین وسائل در آن وجودنداشت ووضع حمل توسط زنان قابله که ازطریق مشاهده وتجربه این فن را فراگرفته بودند انجام میشد .

در این لحظات طاقت فرسا پیرزن قابله ، بدون آنکه خود بداند ، بانو تاج الملوك راکمك میکرد تاوارث تاج وتخت کیانی را بدنیاآورد . لحظه‌ها بسختی سپری میشد ودرد ورنج همچنان ادامه داشت . ولی با فقدان وسائل زایشگاهی و عدم آگاهی از دست پیر زن قابله کاری برنمیآمد. برای سلامت مادر وکودك جز توسل بالطاف خداوندی چاره ای نبود.

همان خداوندی که درسالهای بعدبارها این کودك را ازوحشتناکترین وخطرناکترین حوادث نجات بخشید آنروز نیز وی را بسلامت بدنیا آورد .

هنوزآخرین اشعه خورشیددرپس کوههای مغرب ناپدیدنشده بود که پیرزن‌قابله تولد پسر زیبائی را به مادرش مژده داد .

لبخندی‌ازشادی‌وسرور بر لبهای مادر که‌ازشدت دردورنج‌درحال بیهوشی بودنقش بست.

آنگاه بار دیگر درد ورنج شروع شد و ادامه درد بیمار را تا سحرگاهان فرسوده ساخت پیرزن قابله ازاین درد توان فرسا درشگفت بود ولی با غروب ستاره های سحری و ظهور روشنائی ملایم صبحگاهی دختری نیز پا بعرصه وجودگذاشت وچند لحظه بعد مادر بخواب خوشی فرو رفت .

بفاصله دوازده ساعت رضا خان صاحب دوفرزند شدکه یکی را محمد رضا ودیگری را اشرف نام‌گذارد . تولداین دوفرزند درست ۱۸ماه پس ازولادت دختراولشان (شمس) صورت گرفت .

از آنروز به بعد نور سعادت و الطاف خداوندی بر این خانواده درخشید ، وضع زندگی وموقعیت خاص رضاخان درقشون هرروزازپیش بهترمیشد ، گوئی ستاره درخشانی دراین کوچه محقروخانه کوچك طلوع کرده که همراه خودموجی‌ازبرکت ومیمنت بارمغان آورده است . دیگر خانه کوچه روغنی ها برای این خانواده پنج نفری کوچك مینمود ، ناچار خانه مزبوربصاحبش سپرده شد ورضاخان درخیابان حسن‌آباد خانه دیگری اجاره کردکه ازخانه قبلی اندکی وسیع تربود . چندی نیز زندگی‌این خانواده برهمین منوال سپری شد تاآنکه رضاخان به فرماندهی فوج منصوب گردید وبافوج خود دربیرون دروازه شهردرباغی که مجاور قشون بود منزل کردند .

مرحله نوین زندگی

دراین هنگام که حقوق رضاخان درماه به یکصد تومان رسیده بود بانو تاج الملوك مبلغی ازآنرا صرفه جوئی میکرد بطوریکه بعد ازچندی‌ازمحل این صرفه جوئی سیصد تومان اندوخته بدست‌آمد.

رضا خان نیز بر اثر رشادتهای بسیار که در جنگهای مختلف بمنظور قلع و قمع گردنکشان ویاغیان بروز داده بود سیصد تومان پاداش گرفت .

از جمع این دومبلغ که مجموعاً ششصد تومان بود زمین بالنسبه وسیعی درچهار راه

امیریه که بصورت کاروانسرائی بود خریداری گردید وساختمان کوچکی در آن بنا شد که اکنون قراول خانه سلطنتی است وپس از آن ساختمانهای دیگری بوجود آمد که مرکز فرمانروائی وسلطنت پرافتخار شاهنشاهی ایران گردید .

رضا خان سخت سرگرم کارهای خود بود و مقامات نظامی را یکی پس از دیگری طی میکرد . اما درتمام مدت آشفتگی وضع وهرج و مرج فراوان اورا آزرده میساخت.

همسر گرامیش بپرورش کودکان واداره امورمنزل اشتغال داشت تا آنکه رضاخان بمقام فرماندهی رسید ودر سوم حوت ۱۲۹۹ با کودتای نجات بخش خود مملکت را از هرج ومرج وآشفتگی آسوده ساخت .

طولی نکشیدکه بمقام‌سرداری سپاه رسیدودرسال ۱۳۰۴ که سلطنت قاجاریه برطبق تصویب مجلس شورای ملی منقرض شد سلطنت پرافتخار خود را شروع کرد . ازآن پس مرحله تازه‌ای درزندگی این‌خانواده آغازشد . محمد رضا فرزند این خانواده که روشنی بخش‌این خانواده‌شده بودبمقام‌ولایتعهدی ایران رسیدومادرارجمندش بانوی بانوان وملکه کشورشاهنشاهی ایران‌شد. ملکه ایران علاوه‌بر تربیت وپرورش‌والاحضرت شمس‌ووالاحضرت اشرف‌وشاهپورعلیرضاکه باکمال‌تأسف درسانحه هوائی خاندان‌سلطنت را داغدارنمودمیباید درتربیت وپرورش محمدرضاکه ناگزیر روزی پادشاهی ایران‌بکف باکفایت اوسپرده میشد همت‌گمارد. سال‌های‌کودکی ولیعهدسپری شد، ولی این سالهای خوش خالی از نگرانی و اضطرابهای بسیارنبود . درهمان‌سالها خطراتی بوجودآمدکه ولیعهدبطوری معجزه‌آسا از آن بسلامت گذشت، یکبار دچارحصبه‌ای بسیار سخت‌شد ، این بیماری مدت‌چهل روزادامه داشت و ولیعهد درتب سوزان‌میسوخت ، شدت‌بیماری پزشکان واطرافیان رامایوس و ناامید ساخته بودولی خدای ایران او را شفا بخشید ، همچنانکه در همین سالها یکبار نیز در گردنه‌های‌کوه البرزاز اسب برروی‌تخته‌سنگ بزرگی‌افتاد ولی از این‌حادثه خطرناکهم جان بسلامت برد .

ازآنجائیکه وظایف خطیر ومهم‌در انتظار ولیعهد بود علیاحضرت ملکه باوجود علاقه شدید مفارقت ایشان را تحمل‌نمود و ولیعهد برای تحصیل بسویس‌عزیمت کرد. مدت‌سه‌سال که‌از اقامت‌والاحضرت ولیعهد در سویس گذشت علیاحضرت ملکه بیش‌ازآن نتوانستنددوری ایشان‌را تحمل‌نمایند بدینجهت‌ازراه بندرپهلوی، باکو، مسکو، برلن‌بسویس‌عزیمت‌فرمودند ومدت چهارماه باوالاحضرت بودند .

دراین مدت ولیعهد ایران‌هرروز ناهار وشام‌را درحضورمادرگرامی وخواهران‌خود صرف میفرمودند . پس‌از چهار ماه علیاحضرت بایران بازگشتند ووالاحضرت‌ولیعهدبرای ادامه تحصیلات همچنان در سویس باقی ماندند .

دومین سفر علیاحضرت ملکه پهلوی به اروپا بمنظور معالجه انجام گرفت .

ازآنجائیکه آوازه ترقیات ایران درجهان پیچیده و شخصیت ممتاز اعلیحضرت‌فقید زمامداران کشورها را تحت تأثیر قرار داده بود مسافرتهای علیاحضرت ملکه پهلوی در

شهرها وکشورهای اروپائی باتشریفات‌خاص واستقبال شایان وتجلیل‌واحترام‌صورت‌میگرفت واحترامات کامل نسبت بایشان‌معمول می‌شد .

شرکت در مراسم ۱۷ دی

خاطره آنروز هرگز فراموش نمی‌شود ، خاطره‌ای که همیشه با اضطراب ودلهره توأم است ، از چند روز قبل علیاحضرت ملکه‌و والاحضرت شاهدختهاخودرا برای‌شرکت‌درمراسم جشن دانشسرای مقدماتی دختران‌آماده‌کرده بودند. هرروزو ساعتی‌که روز۱۷دی نزدیکتر می‌شد دلهره واضطراب توأم با نوعی امید و شادی بیشتر می‌شد . شرکت دریکی ازمراسم رسمی که برای اولین‌بار انجام می‌شد آنهم بدون حجاب‌خالی‌از دلهره‌واضطراب نبود . درآنموقع‌که ملت‌های اروپائی بسرعت پیش میرفتند و زنان کشورهای مترقی یکی پس‌از دیگری حقوق‌اجتماعی وسیاسی متساوی بامردان رابدست می‌آوردند زنان‌کشورما در قیدسیاه‌و وحشتناك چادر و چاقچور گرفتار بودند . برای‌آنان چادر جزء لاینفك‌زندگی بودوهرگز کسی تصور نمی‌کردکه بتوان این‌قید سیاه وحشتناك راازدست و پای‌زنان‌ایران بازکرده‌آنان راازجزء لاینفك زندگی خویش‌جدا کرد.در آن روزگار هرگزدر کوچه‌ها و خیابان‌های تهران زنی بدون چادر دیده نشده بود.

شرکت‌دراین‌مراسم تنهاعلیاحضرت ملکه‌رامضطرب‌وناراحت نکرده‌بود، اعلیحضرت فقید نیز نگرانی و ناراحتی خودرا نمی‌توانستند کاملا مخفی نمایند . ولی تعصب ایشان و اعتقاد عمیق بمبانی دین مقدس اسلام مانع‌ازآن نبودکه‌اعلیحضرت خود اولین قدم‌را پیش گذارند ، زیرا این‌سرداروشن بین باوجود آنکه واجد جمیع صفات و خصوصیات معتقد بدیانت اسلام‌بودولی بخوبی میدانست که پیرایه‌ها رابابد بدور ریخت وقدرت و نیروی‌عظیم نیمی‌ازمردم‌کشور رابایدبکارانداخت زیراجامعه‌ایکه نیمی‌ازپیکرآن فلج‌وباطل باشدهرگز نمیتواننددر راه ترقی وپیشرفت گام بردارد .

آنروز علیاحضرت‌ملکه لباسی ساده‌برتن‌کردندوکلاه بدون‌لبه‌ای‌نیز برسرگذاشتند. پالتوی‌سیاهی که یقه آن کاملا بسته بود لباس ایشان را می‌پوشاند . کیف وکفش ایشان نیز برنگ مشکی بود. والاحضرت شاهدختها نیز پالتوهایی برنگهای تیره برتن‌داشتند که‌فرم ودوخت آنها بایکدیگر کاملا متفاوت‌بود، کلاه والاحضرت‌شمس بدون‌لبه وکلاه والاحضرت اشرف لبه‌دار بود .

علیاحضرت ملکه در کنار اعلیحضرت نشستند و والا حضرت شاهدختها در اتومبیل دیگری قرارگرفتند.وقتی موکب‌همایونی وارد دانشسرای مقدماتی شددختران دانش‌آموز که‌لباس متحدالشکل برتن داشتند بشدت‌ابراز احساسات‌کردند. رجال‌وشخصیتهای‌سیاسی وفرهنگی کشور نیز بااعجاب وشگفتی واحترام فوق‌العاده ناظراین مراسم‌بودند . پس از انجام‌مراسم علیاحضرت ملکه تصدیق‌نامه‌های فارغ‌التحصیلی شاگردان‌را مرحمت‌فرمودند. بدین‌ترتیب قدم اساسی برای حل‌مسئله‌ای بسیاردشوار برداشته شد و شاهنشاه و علیاحضرت





ورود شاهنشاه فقید بدانشسرای مقدماتی

ملکه با این اقدام خود بزرگترین خدمت را بجامعه ایران انجام‌دادند . اکنون که بیش از سی سال از آن تاریخ میگذرد بعظمت فکری شاهنشاه فقید ایران بهتر پی میبریم .



دانشجویان درانتظار قدوم شاهنشاه فقید وعلیا حضرت ملکه پهلوی

علیاحضرت ملکه پهلوی از روزی که نهضت ترقی‌خواهی ایران‌شروع گردید و پایه عظمت شاهنشاهی ریخته‌شد دراین نهضت‌شریك‌وسهیم بودند. سهم‌ایشان درعظمت ایران‌وترقی وتعالی این کشور بسی‌افتخارآمیزاست. علیاحضرت ملکه پهلوی‌درکارهای خیریه وامورعام‌ـ المنفعه پیوسته فعالیت‌داشته‌اند ، ازهمان تاریخی که شالوده بیمارستانهای ارتش ریخته شد علیاحضرت ملکه‌شخصاً امور بیمارستانها را بازرسی میفرمودند و نقائص آنرا باعلیحضرت گزارش‌میدادند ، دراین‌بازدیدها وبازرسی‌ها نهایت‌رأفت ومحبت‌را نسبت به‌بیماران‌مبذول میداشتند . این سرپرستی وبازرسی ادامه‌داشت تاوقتی‌که والاحضرت ولایتعهد در بازگشت ازاروپا مأموریت یافتند که‌کلیه امورارتش وسربازخانه‌ها وبیمارستانها رابازرسی‌فرمایند . لکن‌عنایات علیاحضرت پیوسته شامل حال‌مستمندان وبیماران بودوازطرق مختلف کمك‌های شایان بآن‌امور میفرمودند .

اولین خشت‌بنای جمعیت خیریه شیروخورشیدسرخ راعلیاحضرت ملکه‌پهلوی بنانهادند و دعوت بزرگی از بانوان نوع پرور بکاخ گلستان فرمودند و موضوع تأسیس زایشگاهی مخصوص‌مستمندان وهمچنین پرورشگاه یتیمان رامورد توجه قراردادند واقدامات‌مجدانه‌ای دراین‌راه معمول‌داشتند وآنگاه رشته این‌خدمات خداپسندانه رابدست والاحضرت‌شاهدخت

شمس‌پهلوی دادندولی پیوسته نظرخیرخواهی ونوع‌پروری علیاحضرت شامل‌حال‌مردم خاصه طبقات مستمند بوده‌است.

درباره‌دورریختن آرایش‌وپیرایه‌ها وپوشیدن‌لباس‌ساده واستعمال البسه‌وطن‌علیاحضرت اهتمام فراوان بخرج دادند در دعوتی که‌از بانوان فرمودند موضوع را مطرح ساختند و خودشان پیشقدم شدند . لباس‌تافته یزد بهترین لباس تابستانی وبرك‌خراسان لباس‌زمستانی علیاحضرت‌شد تا بدین وسیله بانوان‌کشورتشویق باستعمال لباس وطنی شوند. این‌امرسالها ادامه داشت ولی با کمال تأسف بانوان در موقع شرفیابی حضور علیاحضرت لباس وطنی میپوشیدند ولی درخارج همچنان پارچه‌های اروپائی در بر میکردند ، این موضوع خاطر علیاحضرت را آزرده‌میساخت .

درشاهدشت

بانوی‌بانوان وملکه‌ایران که در تمام دوران عمر ، زندگی افتخار آمیزی داشته‌اند اکنون نیزمانندهمان روزهای خوشی‌که زندگی مشترك خود را با سرباز فداکار وطن آغاز کردند زندگانی ساده وبی‌پیرایه‌ای دارند همسر ارجمند رضاشاه کبیر بانی ایران‌نوین و مادر گرامی شاهنشاه ترقیخواه و عالیقدر ایران همچنان بفعالیت‌های ثمربخش خود ادامه میدهند ولحظه‌ای از تلاش و کوشش‌باز نمی‌ایستند. زندگی علیاحضرت غالباً درشاهدشت ملك‌اختصاصیشان میگذرد. دهکده‌شاهدشت‌ومزارع آن‌دراثرمجاهدتهای علیاحضرت بصورت‌نمونه درآمده‌است‌زیراایشان ازسالهاپیش هم‌خودرا درراه‌آبادی و عمران این دهکده وبالا بردن سطح‌زندگی کشاورزان وهمچنین ایجاد تأسیسات عام‌المنفعه صرف‌کرده‌اند .

کشاورزان شاهدشت بیمن وجودایشان دارای تمام وسائل بهداشتی و فرهنگی مانند درمانگاه ، حمام ومدرسه ونیز مسجد میباشند . مدتها قبل ازشروع اصلاحات ارضی علیا حضرت مقدارزیادی ازاراضی ملکی خود را باشرائط سهل بکشاورزان واگذارفرمودند.

همچنین با کوشش وسرمایه ایشان بیمارستان مجهزی در شاهدشت بنام فرزند فقید خود(علیرضا پهلوی) بوجود آمدکه مخصوص مداوای بیماریهای قلبی است وهرروزنه تنها بیماران نواحی‌واطراف شاهدشت بلکه بیماران بسیاری ازنقاط دورتربه بیمارستان مزبور مراجعه می‌نمایند وازداروخانه ودرمانگاه‌آن برایگان استفاده میکنند.

بدین ترتیب سیمای درخشان دودمان پهلوی هرگز ازفعالیت دست نمیکشد وانوار لطف ومرحمتش لحظه ای ازتابش باز نمی ایستد .

هفته ای نیست‌که علیا حضرت ملکه پهلوی شخصاً ببالین بیماران نروند وازنزدیك وضع بیمارستان را مورد توجه قرار ندهند .

یکی دیگر ازاقدامات مهم خیرخواهانه علیا حضرت ایجادبنیاد ملکه پهلوی بمنظور تأسیس يك‌بیمارستان مدرن ومجهزاست‌که قطعاً بابهترین وعالیترین بیمارستانهای اروپائی برابری خواهدکرد . بنای وسیع این بیمارستان درجاده پهلوی بالاتر ازسه راه ونك در دست ساختمان قرارگرفته است . بدون شك پس ازافتتاح بیمارستان مزبورکه مجهز بتمام



علیاحضرت ملکه پهلوی

وسائل مدرن پزشکی است مشکل‌ترین بیماریهای قلبی . ریوی وداخلی‌درآن مداواخواهد گردید و مردم از مراجعه به بیمارستانهای خارج بی نیـاز میشوند . در این بیمارستان کلاسهای پرستاری گشایش میبابد ونیز ۲۵ دوشیزه پرستار دیپلمه برای تکمیل تحصیلات وخدمت دربیمارستان مزبور باروپا اعزام میگردند .

همچنین درنظر است چند تن ازمتخصصین با تجربه خارجی نیـز جهت خدمت در این بیمارستان استخدام شوند .

زندگی ساده علیا حضرت ملکه پهلوی که باچنین موقعیت و مقام عظیمی هرگز از فکرمردم بیمارومستمند غافل نیستند ولحظه ای ازتلاش وکوشش ومجاهدت بازنمی ایستند نمونه بسیار عالی برای تمام زنان ایرانی است .

مردم‌ایران برای بانوی عالیقدری‌که علاوه براعطای فرزندانی‌برومند ولایق بوطن نمونه تقوی ومظهر نیکوکاری وکوشش و تلاش درراه آرمانهای بزرگ بشری است ارزش فراوانی قائل هستند وطول عمر پر ثمرایشان را صمیمانه آرزو میکنند .

آغاز فعالیت

خلع‌ید افسران خارجی

درآن زمان که مقارن باجنگ اول جهانگیر بود وآرتش‌های‌دول متخاصم با وجود بیطرفی کشور ایران را صحنه جنگ قرار داده بودندو ماوضاع ناگوار آنروزهارادرفصل مربوط به‌جنگ‌جهانگیر اول به‌تفصیل نوشته‌ایم ، رضاخان سرتیپ شجاع وحساس‌با مشاهده این اوضاع خون‌دل میخورد ، تا درسال ۱۲۹۴ از طرف فرمانده بریگاد قزاق مأمورشد که برای تشکیل قسمت مسلسل قزاقخانه از تهران به‌همدان عزیمت‌کند .

شاهنشاه آریامهر درمورد این مسافرت مرقوم فرموده‌اند :

«...درهنگامیکه‌رضاشاه‌در بریگادقزاق سمت‌افسری‌داشت یکبار باهنگ تحت فرماندهی خود ازتهران به همدان‌آمده بود . این هنگ تنها یك اسب بیشتر نداشت وآنرا هم برای حمل بیماران اختصاص داده بودند. راههای‌آنروز بقدری صعب العبور بود که حتی راهپیمائی پیاده هم بدشواری‌انجام‌میگرفت وقتی پدرم که ازافسران‌کارکشته وسختی‌کشیده بود ودشواریها راباسانی تحمل‌میکرد بمقصد میرسد ازشدت جراحات وارده‌وکوفتگی پاها ناچار بستری میشود ...».

چون‌این مأموریت رارضاخان سرتیپ باموفقیت انجام داد بریاست «آتریاد»همدان منصوب گردید .

سرتیپ رضا خان چون ازمداخلات فرماندهان خارجی قراقجانه سخت ناراضی‌بود[1] بایك حرکت انقلابی سریع درداخله قزاقخانه از افسران‌خارجی قزاق خلع‌یدکرد وخود فرماندهی بریگادقزاق رابعهده گرفت.این‌نخستین اقدام‌انقلابی رضاخان درمیان‌مردم‌حسن اثر بسیارداشت وانظار رامتوجه اقدامات میهن‌پرستانه واستقلال‌طلبانه این‌سردارجوان‌سی وهشت ساله نمود .

---

۱ ــ در این کتاب نوشته‌ایم که افسران روسی قزاقخانه خود را نماینده دولت‌تزاری روس در ایران میدانستند ودستورات و فرامین اولیای دولت رااعتنا نمیکردندوقوای قزاق را درایران به نفع روسیه تزاری بکار میبردند .

شاهنشاه آریامهر اخراج افسران روسی را بوسیله رضا شاه کبیر چنین مرقوم میفرمایند [۱] :

« در مرداد ماه ۱۲۹۸ پدرم ندای وجدان خویش را پذیرفته و وسیله اخراج افسران روسی بریگاد قزاق رافراهم‌ساخت وخود فرماندهی‌آن را بعهده گرفت و دولت ایران بلافاصله اقدام پدرم راتایید و تصویب نمود. پدرم عقیده خویش‌راپنهان نداشت که‌باید بالمآل هرگونه نفوذ خارجی رادرایران بحداقل رسانید ».

کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی

فرمانده بریگاد قزاق نتوانست تماشاچی اوضاع‌رقت بارکشورباشد با سه‌هزار نفر سرباز تحت فرماندهی خود اوائل اسفند ۱۲۹۹ از قزوین بسمت تهران حرکت کرده روز سوم اسفند همان سال با کودتا و قیام معروف خود بدون خون ریزی تهران را اشغال نمود .

دراین موقع‌سردارجوان ازطرف مردم قدردان‌کشور عنوان (**سردار سپه**) گرفت.

سردار سپه درتاریخ چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۰۰ بوزارت جنگ منصوب شد. دراین دوره بریگاد قزاق و ژاندارم و پلیس جنوب را منحل ساخته و آرتش شاهنشاهی را بوجود آورد .

بدنبال این اقدامات وطن پرستانه سردار سپه در تاریخ ششم آبانماه سال ۱۳۰۲ خورشیدی به نخست‌وزیری‌رسید.در ۱۳ آذرماه‌سال ۱۳۰۳جهت برانداختن‌ملوك‌الطوایفی عازم خوزستان شده‌هنگام عزیمت باین سفر تاریخی فرمودند :

« میروم تا آخرین نغمه ملوك‌الطوایفی را از میان بردارم یا در زیر خرابه‌های شوش‌مدفون شوم »

« پس از این سفر تاریخی که خوزستان و صفحات جنوب را از دست شیخ خزعل خارج نمودروز۲۵ بهمن‌ماه سال ۱۳۰۳خورشیدی ازطرف‌مجلس شورایملی بمقام‌فرماندهی کل قوا رسید .

رضا شاه کبیر

احمد شاه آخرین پادشاه قاجاریه در اینموقع در اروپا بگردش و تفریح مشغول بود . مجلس شورای ملی درنهم‌آبان ماه۱۳۰۴ انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل حکومت موقتی بریاست رضاخان پهلوی را اعلام داشت .

---

۱ ـ صفحه ۴۵ کتاب مأموریت برای وطنم چاپ تهران سال ۱۳۴۰ .

تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان تشکیل ودرچهارمین جلسه خود بتاریخ ۲۱ آذرهمان سال سلطنت مشروطه ایران را برضاشاه پهلوی تفویض‌کرد واعلیحضرت رضاشاه سر دودمان سلسله پهلوی روز ۲۴ آذرماه ۱۳۰۴ در مجلس شورای ملی سوگند وفاداری یاد نموده و مراسم تاجگذاری با شکوه خاصی روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ انجام گرفت .

ساختمان پادگانهای نظامی ، تجهیز سربازان با سلاحهای جدید ، تشکیل نیروی هوائی ، تأسیس دبیرستان نظام و دانشکده افسری وآموزشگاههای هوائی ، اعزام افسران بکشورهای خارج برای‌آموختن فنون نظامی و تأسیس نیروی دریائی قسمتی از اقدامات رضا شاه برای ایجاد آرتش نوین ایران بود .

بطوریکه مذکورشد رضا خان سردار سپه طبق تصمیم ملت ایران روز چهارشنبه ۲۵ آذرماه ۱۳۰۴ رسماً بر تخت سلطنت جلوس نمودند . وروز ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ موقع جنگ جهانگیر دوم که کشور بی طرف مامورد هجوم واشغال سربازان خارجی قرار گرفته بود ازسلطنت استعفا دادند بنابر این در حدود شانزده سال درکشور سلطنت نمودند. و یا اگر ازکودتای ۱۲۹۹ حساب کنیم در حدود بیست سال ونیم درایران زمامداری نمودند. در مدت‌کوتاه بیست سال زمامداری یاشانزده سال‌سلطنت‌خود بقدری بکشور ومیهن‌خویش خدمت نمودندکه واقعاً غیر قابل تصور است.

اگرچه هدف ما از نوشتن این‌کتاب بیان سرگذشت مرز داران غربی‌کشور میباشد وباقی مطالب بمنزله حاشیه نویسی‌است ولی چون در دوران بیست ساله زمامداری رضاشاه کبیردرهمان سرحدات غربی تحولات زیادی بوقوع پیوسته لذابرای درك‌آن وقایع ناچار باید شمه‌ای نیزازتاریخ سایرنقاط‌کشور مخصوصاً مرکز مملکت رامورد مطالعه قراردهیم.

تاریخ اگربخواهد نسبت بدوران بیست ساله مذکورقضاوت درستی نماید بایداوضاع کشور درسال ۱۲۹۹ وسال ۱۳۲۰ خورشیدی مورد مقایسه قرارگیرد تامعلوم شود موقع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ مملکت درچه حالی تحویل رضاخان میرپنج گردید و رضا شاه کبیرموقع‌ترك ایران جهت رفتن‌بجزیره موریس (۲۵ شهریور۱۳۲۰) کشوررا درچه‌حالی باقی‌گذاشت :

وضع کشور

آغاز قرن چهاردهم خورشیدی

ما وضع‌کشور را در نیمه‌آخر قرن سیزدهم خورشیدی در دوران آخرین سلاطین سلسله قاجاریه تا جائیکه صفحات محدود کتاب اجازه میداد روشن کرده ایم .

دراینجا ازلحاظ‌آشنائی خوانندگان جوان‌باوضاع سیاسی، مالی ، نظامی ، قضائی‌آن روزکشور مختصر اشاره ای نموده ازشرح وبسط کلام میگذریم .

وضع سیاسی

سالهای آخری قرن سیزدهم خورشیدی دردنیا جنگ جهانگیر اول به نفع متفقین پایان می‌یافت وسلطنت روسیه تزاری درنتیجه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی مطابق سال ۱۲۹۵ خورشیدی متلاشی شده و وحکومت بالشویکی لنین که مشغول زد وخورد با مخالفین داخلی وتقویت کنندگان خارجی آنها بوده جهت محکم نمودن جا پای خوددر کشور وجلب حمایت دول خارجی اعلام کرده بود تمام معاهداتی که سلاطین جبار تزار بـزور بادول همسایه و سایرین بسته اند باطل است و از تمام امتیازاتی که بدین طریق به دول ضعیف تحمیل شده بود صرفنظر مینمایند. آنموقع درحقیقت دوقدرت بزرگ دنیا ازصحنه مبارزات سیاسی خـارج شده بودند، این دو قدرت آلمان وروسیه تزاری بودند . متلاشی شدن سلطنت تزارها در روسیه واقعاً برای ملت ایران بمنزله معجزه‌ای بود . بدینوسیله بار دیگر مشیت الهی از سقوط و اضمحلال کشورایران جلوگیری کرد . زیرا که اگر انقلاب روسیه پیش‌آمد نمیکرد دوقدرت بزرگ دنیا (انگلیس ـ روس) فاتحین جنك بین المللی اول بدون تردید فاتحه استقلال ایران را می خواندند . بطوریکه میدانیم حرص وطمع این دو قدرت بزرگ را پایانی نبود و پس از انعقاد معاهده ۱۹۰۷ میلادی (۱۲۸۵ خورشیدی) و تقسیم ایـران بسه منطقه نفوذ روس و انگلیس و منطقه بی طرف در مرکز کشور در اثنـای جنگ جهانگیر اول بهمین قدر نیز اکتفـا ننموده معـاهده (۱۹۱۵ میلادی) را بین خود بستند وآن منطقه بیطرف را نیز جهت کشور ایران زاید تشخیص داده تمام کشور را برادروار مثل ارث پدری بین خود بدو منطقه نفوذ ویا تحت الحمایه روس وانگلیس تقسیم کردند . بهمین دلیل انقلاب اکتبر روسیه جهت حفظ استقلال کشور بمنزله یك معجزه از طرف خـداوند بوده ولی متأسفانه دراین موقع حکومت صالحی درایران روی کار نبود که بتواند ازپیش آمدها استفاده نموده وضع سیاسی کشور را روشن کند .

در این موقع زمامداران وقت چـون یکی از حریفها (روسیه تـزاری) را غائب دیدند خود را بحریف دیگر بسته و در نتیجه گرفتن چندین صد هزار لیره رشوه کشوررا دربست بانگلیسها فروخته ومعاهده ننگین ۱۹۱۹ میلادی (مطابق سال ۱۲۹۷ خورشیدی) را منعقد کردند[1] .

---

۱ ـ در فصل مـربوط بغائله سیمکو متضمن حوادث بعـد از جنگ جهـانگیر اول (۱۸ـ۱۹۱۴) موضوع قرارداد۱۹۱۹ واتهامات وارده بوثوق‌الدوله وفرمانفرما وصارم‌الدوله به تفصیل نوشته شده .

ملك‌الشعراء بهار که آنموقع خود یکی از تعزیه گردانان کشور بود در کتاب خود بنام تاریخ احزاب سیاسی وانقراض قاجاریه جلد اول طبع تهران ۱۳۲۳ که پس از شهریور ۱۳۲۰ و موقع اشغال کشور نوشته در صفحه ۳۶ چنین مینویسد :

« شاه افراد ناراضی رابقصر خود طلبیده‌آنها را بمخالفت دولت (دولت وثوق‌الدوله) ترغیب میکند ونیز گفته شدکه‌برای امضای قرارداد حق‌الزحمه میخواهد وصریح‌میگوید:ـــ

در چنین روزگار تاریك سردار مازندران بفکر نجـات کشور از دست زمامداران نالایق افتاده سوم اسفند ۱۲۹۹ کودتای معروف خودراانجام داد.

وضع مالی

اواخردوران‌سلاطین قاجاریه‌وضع مالی‌کشوربحدی‌آشفته وخراب وخزانه تهی‌گردیده بودکه دولت‌هرگزبپرداخت مخارج جاری‌مملکت ومستمری حقوق بگیران قادرنبود. اولیای دولت هرچند سال یك بار درنتیجه‌گرو گذاشتن‌گمرکات یاسایرمنابع درآمدکشورازبانك شاهی یا بانك استقراضی روس پولی را باربح سنگین وشرایط ننگین قرض میکردند.

متأسفانه‌آن قروض‌هم در موارد لازم خرج نمیشد اغلب بمصرف مسافرت‌های بیهوده سلاطین بکشور های اروپا و سایر هزینه‌های غیر ضروری میرسید . داستان پرداخت حقوق مستخدمین دولت وسربازان داستانی است معروف‌که همه‌کم و بیش از آن اطلاع دارند ، حقوق مستخدمین هرهفت وهشت‌ماه یك بارپرداخت میگردید،آنهم بعلت نبودن پول حواله آجر یا تفنگ شکسته بآنها میدادند !

برای اینکه وضع‌آشفته مالی‌کشور درسالهای قبل‌ازکودتا روشن شود بذکریك‌نمونه اکتفا میکنیم:

دولت ایران اواخرسال ۱۲۹۰ خورشیدی برای اداره امور کشورحسب‌المعمول از دولتین روس وانگلیس وام خواست هرکدام ازدولتین یکی ازشرایط پرداخت یکصد هزار لیره وام راگردن نهادن دولت ایران بقرارداد منحوس۱۹۰۷ وتقسیم‌کشور بدومنطقه نفوذ روس وانگلیس ومنطقه بیطرف قرار داده بودند که ما در فصل جنگ جهانگیر اول آنرا به‌تفصیل نوشته‌ایم. پس‌از پذیرفتن‌این شرط ننگین نیزدودولت مزبورپول راتحویل دولت ایران نمیدادند بلکه روسها پول را در اختیاربانك روس و انگلیسها دراختیار بانك شاهی میگذاشتند تابانظارت خزانه‌داردست‌نشانده خود بمصارف‌لازم‌برسد. تعجب دراین است‌که دولت وقت۲۹ اسفند ۱۲۹۰ پیشنهادات دو دولت راباکمی تغییرقبول‌کرد زیرا درآنموقع مجلس دوم راکه مانع‌گرفتن وام بود بستند و دست دولتهای نالایق برای انجام هرکاری باز بود .

برای اینکه وضع مالی‌کشور درزمان قبل ازکودتای رضا شاه‌کبیرروشن شود شرح

که شما پول گرفته‌اید و امضا کرده‌اید من که پولی نگرفته‌ام چرا امضاکنم ؟! .

درصفحه ۳۸ همان کتاب مرحوم بهارراجع بمسافرت شاه بلندن مینویسد :

من ازچندتن همراهان شاه شنیدم که روزی‌که بنابود شبش‌شاه ایران درمجلس‌ضیافت پادشاه انگلستان درباب قرار دادیکه بین دولتین منعقد شده است صحبت کند . بعد ازآنکه صورت نطق پادشاه انگلستان را برای شاه آوردند و قرار شد که جوابی تدارك نمایند شاه از تصدیق قرار داد و حسن قبول آن سرباز زد وگفت‌کسانیکه پول گرفته‌اند تصدیق کنند من هرگز تصدیق نخواهم کرد .

زیر راازکتاب اسماعیل رائین نقل میکنیم[1]:

مقرری سفرای ایران

«دریافت حقوق و مقرری سفرای ایران در کشورهای جهان خود داستانی است رقت‌آور و تأثرانگیز که تا زمان ورود شوستر بایران ادامه داشت.

«در آن ایام دولت ایران درکشورهای روسیه، انگلستان، عثمانی، فرانسه چهار سفیردائمی داشت ودربعضی مواقع نیزسفرائی به‌بعضی ازممالك میفرستاد ویا سفرای مقیم را مأمورحفظ منافع اتباع ایران درکشورهای همجوار کشورمقیم میکرد.

«ارسال حقوق ومقرری ومخارج این سفارتخانه‌ها چنین بودکه پس ازتصویب شاه و صدراعظم وصدورفرمان مربوطه، وزارت امورخارجه حواله مبلغی را که میبایستی به‌سفیر مورد بحث تعلق بگیرد بشکل (برات وصولی) بنام یکی از مستوفیان ایالات ایران صادر میکرد ومستوفی‌آن ایالت یا ولایت چنانچه بودجه‌ای داشت، وجه حواله رامیپرداخت ودر غیراینصورت‌آنرا نکول میکرد. قبل ازآنکه برات دولتی حواله شود، سفیر ویا نماینده و قوم خویش او درتهران میبایست برات صادره رانزد مستوفیان همه ایالات وولایات‌که در تهران بودند ببرد وآنها امضاءکنند. این امضاء ها وقتی زیر براتها قرارمیگرفت‌که اولاً «عزب دفتر»ها یعنی منشیان مستوفیان دردفاترخود، نام برات‌گیر وحقوقی راکه اومثلاً از ایالات دیگرمیگرفت، نمیدیدند و ثانیاً هیچگونه بدهی از وی در دفاتر مشهود نبود. پس از آنکه همه مستوفیان پشت برات را مهر میکردند تازه اول بدبختی و ناراحتی سفیر شروع میشد.

«اومدتی دربازار ودرمیان اقوام وخویشان خودبجستجوی‌کسی میپرداخت‌که طرف تجارتی درایالت مورد نظرداشته باشد وبتواند این مبلغ رابوسیله دوست وآشنای خود در آنجاوصول‌کند اگرچنین کسی پیدامیشد وامکان وصول برات میسرمیگردید مبلغی تاحدود صدی ۲۵، بعنوان شتلی، بهره، پول چای، پیشکش وغیره‌ازاصل برات‌کسرمیگشت وبدین ترتیب حقوق جناب سفیربصورت (قران) نقره یا (پول سیاه) وبعدها اسکناس از ایالتی‌که برات درآن صادرشده بود بتهران میآمد واگردرراه پای اسبها، قاطرها والاغها نمی‌پیچید واین‌حیوانات بی‌گناه باعماق دره‌کوهستانها پرت نمیشدندویاقافله‌گرفتاردزدان وراهزنان نمیگردید حقوق ومقرری سفیرسالم بتهران میرسیدواوپس ازدادن انعامی به‌قافله‌کیسه‌های نقره راتحویل میگرفت وبداخل خانه میبرد. اماا‌گرپول‌ارسالی دچارحوادث فوق میشد، دراینصورت حقوق ومقرری‌آنسال او ازبین میرفت. در سالهای آخرسلطنت ناصرالدینشاه صرافی درتهران بودکه بعدها لقب «امین‌السفراء» گرفت این صراف برات سفراء ایران راباکسرمبلغی درحدود «تومانی صنار» و یاکمتر و بیشتر و پس از کسر کرایه حمل، از ایالت مورد نظرتا تهران ومخارج دیگر نقداً درتهران به‌سفراء ویاخویشان‌آنها میپرداخت و بعداً این پول باشکال‌گوناگون تبدیل به‌ارزمیشد. اغلب اتفاق میافتاد که دو یا سه سال

1 ـ صفحات ۲۶ تا ۲۹ کتاب مورگان شوستر واختناق ایران چاپ تهران

برات حقوق ومخارج سفیر وسفارت‌ایران درخارجه صادر نمیشد دراینصورت وضع نکبت‌آور جناب سفیررادرمملکت غربت بخوبی میتوان حدس زد. بهمین جهت اغلب سفرای ایران درممالکی که اتباع ایران زیاد بودند مثل روسیه و عثمانی هنگام فروش تذکره ، امضاء ویزا، گواهی وراثت، گواهی فوت وشرکت در دعوای تجارتی بازرگانی ایران و خارجی بنفع ایرانیان ویا پیش‌آمدهای دیگر مبلغی بعنوان « مخارج آبدارخانه » میگرفتند . در درممالکی که اتباع ایران وجود نداشتند سفیرایران باگرفتن رشوه و مقرری از دولتی که درآنجا مقیم بود و یاانجام‌کارهای تجارتی و یا تکیه بردرآمد شخصی که در تهران داشت زندگی خود راتأمین میکرد .

«چگونگی‌صدورووصول حواله تلگرافی یاپستی‌ازتهران به‌کشورهای خارج وتبدیل قران ایران به‌پول مملکت مورد نظر نیزخود داستان مفصلی دارد که‌شنیدن سرگذشت‌های سفرا درباره‌آن خالی ازلطف نیست . در بین سفرای ایـران در خارجه میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله سفیرایران درانگلستان وبعدهاایتالیادر نوشتن‌نامه بوزارت خارجه برای‌وصول مقرری ومخارج سفارت از همه بیباکتربوده و مراسلات زننده‌ای بوزیروگاهی هم به‌شاه مینوشته است که برای نمونه چند خط ازآنها نقل میشود:

«لندن بتاریخ ۲۱صفر۱۲۹۳ ــ نمره اول ــ پاکت سوم مشتمل بر۸نمره خطاب‌به ــ شاه قاجار: خداوندگارا سال بآخررسید و هنوز مقرری این سفارت در تهران باقیست تا امروزقریب چهل هزارفرانك ازتهران برای این سفارت فرستاده شده است منافعی که از برای مخارج امساله این سفارت مجبوراً‌داده ومیدهم‌وپول نقدی که خرج‌تلغراف کرده‌ام و آن جزئی‌تنخواهی که بصاحب‌منصبان این سفارت رسانده‌ام هرگاه حساب بفرمایندخواهند دیدکه ازبابت همه امسال کمترازدوهزارتومان به‌بنده رسیده است چه حسنی خواهد داشت که مادلائل‌این تأخیررا بیان نمائیم.سبب‌این تأخیرخواه درلندن باشدخواه‌درتهران‌خواه‌در ینگی‌دنیا نتیجه‌آن یکی‌است. مباشرین‌کاشان‌ممکن‌است که مدتی بیمواجب‌باصطلاح‌خودبدولت خدمت بکنند اما درفرنگستان سفیرایران بی‌مواجب ممکن نیست‌که اسباب رسوائی‌دولت خودنشود.امنای مالیه‌ماخواهندگفت پول رادرتهران حاضرکرده‌ایم‌امانمیتوانیم بفرنگستان بفرستیم تنگ این عجز صد مرتبه بیشتر از نداشتن پول است . خیلی دول هستند که پول ندارند اما تاامروزهیچ دولتی دیده نشده‌است‌که سفرای خود رادرفرنگستان گرسنه بگذارد وبعد باکمال‌اطمینان بگوید من تکلیف خودراعمل‌کرده‌ام پول حاضراست امابحسن‌تدبیر، امورتجارت را چنان مضبوط‌کرده‌ام‌که هیچکس نمیتواندآنراازتهران حرکت بدهد.».

«لندن مورخه‌۲۲محرم۱۲۹۳نمره چهارم (خطاب به‌وزیرخارجه)

بعدالعنوان :

«... نه‌تنهایك دینارپول بمن‌نداده بودند بلکه صراحتاً بمن نوشته بودندکه مابهیچ شرط ومنفعت، پول تهرانرانمیتوانیم بشما برسانیم چه بگویم بآن خائنهای بیرحم وبی ــ شعور که کار یکی ازاعاظم دول روی زمین را بجائی رسانده‌اندکه مثل بنده نوکربا جمع

وسائل دولتی وشخصی نمیتوانیم دوهزارلیره پولرا ازپایتخت ایران بلندن برسانم ...»

وضع نظامی

قوای انتظامی کشور در اواخر قرن سیزدهم خورشیدی بطوریکه بتفصیل نوشته شده استعبارت بودازعده‌ای قزاق تحت‌امرافسران روسی وپلیس جنوب در اختیار فرمانـدهان انگلیسی وتفنگداران محلی ایلات وعشایرکه بعضی ازآنها نیز به تحریك اجانب طغیان مینمودند و هـر کدام گوشه ای ازکشور را مورد تاخت وتاز وقتل وغارت قرار میدادند .

مردم از دست این گردنکشان وياغيان و دزدان درهیچ جای کشور حتی در مرکز مملکت امنیت جانی ومالی نداشتند وبحدی مرعوب این‌طاغیان شده بودندکه ملك‌الشعراء بهار درکتاب خود[1] موضوع گرفتن و کشتن دو دزد را در اصفهان ودو نفر دیگرازدزدان کاشان راکه پس از دستگیری در تهران بدار زدند از بزرگترین خدمات وثوق الدوله نخست وزیرآنزمان میشمارد !

پس ازعقدقراردادشوم ۱۹۱۹ میلادی (۱۲ ذیقعده ۱۳۲۷ هجری) بین‌وثوق‌الدوله و دولت انگلیس که هیچوقت از طرف ملت ایران آن قرار داد برسمیت شناخته نشد ، دولت انگلیس‌ژنرال‌دیکسن راجهت تشکیل قشون متحدالشکل‌ایران‌تحت فرمان‌فرماندهان انگلیسی بعجله بایران فرستاد درآنموقع قشون رسمی ایران عبارت بوداز [2]

۱ ـ تفنگچیان پلیس جنوب مرکب از ۴۵۰۰ سرباز ایرانی با ۴۶ صاحب منصب انگلیسی و ۱۹۰ صاحب منصب ایرانی و۲۵۶صاحب منصب جزءانگلیسی وهندی‌که مخارج این دسته قشون سالیانه هفت‌کرور تومان معین شده بود.

۲ ـ دسته قزاق که عبارت بود از ۷۸۵۶ نفر قزاق ایرانی تحت حکم ۵۶ صاحب منصب روس و ۶۶ صاحب منصب جزء روسی و ۲۰۲ نفر صاحب منصب ایرانی با مخارج ـ ۱۹۱۵۰۰۰ تومان

۳ ـ دسته ژاندارم باصاحب منصبان سویدی ۸۴۰۰ نفر ومخارج آنها در سال هفت کرور تومان بود .

۴ ـ بریگاد مرکزی[3] ونظامی ولایتی وامنیه ونظمیه وغیرهم .

مطابق این نوشته مجموع قشون رسمی ایران درآن زمان حتی به۲۵۰۰۰ نفر نیز نمیرسیده وآنهاهم اعتنائی بدولت مرکزی ایران نداشتند . قزاقهاتحت فرمان فرماندهان روسی و پلیس جنوب در اختـيار افسران انگلیسی بودند که جهت حفظ منافع یکی از دو دولت‌بزرگ درشمال وجنوب ایران تشکیل شده بود . حقوق قزاقها را نیز دولت‌انگلیس بعنوان مساعده میپرداخت ، در آنزمان چندماه حقوق آنها را نداده بودند و وضع بسیار

---

۱ ـ تاریخ مختصر احزاب سیاسی جلد اول صفحه ۳۴

۲ ـ ایضاً صفحه ۴۷

۳ـ بریگاد مرکزی باامرسلطان احمد شاه زمان دولت سپهدارتنکابنی تشکیل‌شده‌بود.

فلاکت باری داشتند و چون قزاقها زیربار انگلیسها نمیرفتند و قزاقخانه را تحویل ژنرال دیکسن نمیدادند لذا دولت انگلیس آنها را در فشار گذاشته بود که زود تر مطیع گردند .

برای اینکه وضع آشفته قشون ایران در زمان کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی بخوبی روشن گرددومعلوم شود که آنزمان اسلحه ومهمات سرباران چه بوده بهتراست ازخاطرات فرزندخلف موجدکودتا یعنی **شاهنشاه آریامهر محمدرضاشاه پهلوی** استمداد کنیم[1]:

« یکی ازدوستان نزدیك پدرم حکایت میکرد که کمی بعداز اینکه با نیروی خود به تهران وارد شده بود روزی باخود زمزمه‌ای داشت و ناگهان باصدای بلند باخود گفت (کاش هزار قبضه تفنگ یکجور داشتم) معلوم است که درآن هنگام فکر استقرار نظام وامنیت از خاطر او میگذشته‌است و بهرصورت این آرزو وجمله‌ای که از دولب او شنیده شده است وضع اسفناك تجهیزات آرتش آنروز را بخوبی روشن می کند ... »

وضع قضائی

یکی‌ازنتایج شوم معاهده ترکمانچائی که در سال ۱۲۰۶ خورشیدی پس ازجنگهای ایران وروس زمان سلطنت فتحعلیشاه بدست عباس میرزا نایب السلطنه با روسها بسته شد قضاوت کنسولی بود .

پس ازآن تاریخ اگر یکی از بستگان روسیه مرتکب جرمی میشد محاکمه وی میبایست با حضور کنسول روس ویا نمایندگان وی انجام گیرد .

معمولا این محاکمات در کنسولخانه روس بعمل می‌آمد واز طرف دولت ایران یك نفر مأمور وزارت خارجه باسم کارگذار که درتمام شهرهائیکه کنسولگری خارجی بود وجودکارگذار نیز ضرورت داشت دراین محاکمه حاضر میشد . محاکم ایران نمیتوانستند یك نفر جنایتکار تبعه روس را تعقیب ومجازات نمایند.

وقتی این قرار داد شوم در نتیجه قدرت روسیه تزاری بایران تحمیل شد و دولت ایران حکومت کنسولی (کاپیتولاسیون) را درمورد تبعه روس قبول کرد بتدریج سایر دول نیزبااستفاده ازاصل سیاسی (کاملةالوداد) از این امتیاز روسها استفاده نمودند وقضاوت کنسول های خارجی درمورد تمام اتباع خارجی درایران پذیرفته شد وارزش بین المللی محاکم قضائی ایران درتمام دنیا از بین رفت . در این موقع قدرت واقعی دردست فراش باشی های کنسولخانه های خارجی بود واغلب مجرمین بعنوان تبعه خارجی و وابستگان آنها بکنسولگری های خارجی پناهنده میشدند وکسی از مأمورین دولت ایران جرئت نداشت بطرف آنها دست درازی نماید .

اگرچه درآنموقع تشکیلات عدلیه منظم نبود ومحاکم مرتبی وجود نداشت ولی در

---

۱ کتاب مأموریت برای وطنم صفحه ۴۹ چاپ کتابهای جیبی

درصورت پذیرفتن قضاوت کنسولی خارجی تصدیق عدم رشد ملت ایـران وعدم شایستگی قضائی محاکم این کشور و بزرگترین ننگ وخفت تاریخی باین ملت تحمیل شده بود.

یأس و بدبینی زمامداران

در زمانی که کودتای ۱۲۹۹ انجام گرفت واقعـاً استقلال مملکت بسته بموئی بود واغلب زمامـداران کشور یأس وبدبینی را بحدی رسانده بودندکه مملکت را از دست رفته میدانستند . در این قول حتی افراد میهن پرست رجال ایران نیز شریك بودند و تصور نمیکردند مملکت ازآنهمه مصائب وبلایای بزرگ که دامنگیرش بود جان سالم بدربرد .

حتی ناصرالملك نایب السلطنه نیز که قبل ازرشد احمد شاه زمام امورکشور را در دست داشت این عقیده را داشت [۱].

زمامداری و سلطنت رضا شاه کبیر

تشکیل آرتش شاهنشاهی

در فصل مربوط بسازمانهای انتظامی ، تاریخـچه تأسیس آرتش شاهنشاهی بدست سردارسپه پس ازکودتای ۱۲۹۹ به تفصیل نوشته شد.سردارسپه بخوبی‌میدانست که جهت‌بسط قدرت حکومت‌مرکزی در نقاط کشوربجز ازداشتن سرنیزه قوی راه دیگری نیست. او خودش در دیویزیون قزاق بزرگ شده ودیده بود که افسران روسی وفرماندهان قزاقخانه حقوق از دولت ایران گرفته سیاست دولت روسیه تزاری رادر این کشور اجرا میکنند و باوامر دولت ایران کوچکترین اعتنائی ندارند .

سردارسپه بلا فاصله پس از کودتا بفکر متحد الشکل نمودن قشون وتأسیس آرتش شاهنشاهی افتاد ولی زمامداران وقت با این فکر موافقت نداشتند . چنانچه ملك الشعراء بهار مینویسد [۲] :

«قوام‌السلطنه که پس از رئیس الوزرائی ۹۳ روزه سید ضیاءالدین طباطبائی از محبس خارج و رئیس‌الوزراء شده بود پیشنهاد سردار سپه را درمورد تأسیس قشون متحد الشکل و ادغام قزاق و ژاندارم وغیره در این قشون ابتدا نپذیرفت . بنابر این سردار سپه مدتی کوشش نمودتاچهاردهم قوس سال ۱۳۰۰ خورشیدی موفق شدواژه های ژاندارمری وقزاق

۱ـ ملك‌الشعراء بهار درصفحه ۱۶ جلد اول تاریخ مختصر احزاب سیاسی مینویسد :
«ناصرالملك صریح میگفت که ایران رفته است و امیدی ببقای استقلال و تمامیت این‌کشور نمیتوان داشت و حتی ازاین سخنان یأس‌آمیز وزهردار باشاه جوان نیز گفته میشد و شاه را بجمع مال ونومیدی از مردم ومملکت تشویق و راهنمونی میکردند. بااین مقدمات درواقع کمترکسی ازعقلا بودکه امیدی به بقـای‌کشور داشته باشد و مـداخلات دولت روس (ملك‌الشعرا از انگلیسها حرفی نمیزند) امید را درقلوب حساسترین فرد ایرانی میکشت و فقط معجزی میتوانست ایرانرا از شر مداخلات روسیه (بازهم بانگلستان اشاره‌ای نیست) و از زیربار یأس وسخنان زهرآگین زعمای بدبخت و مأیوس نجات دهد ...»

۲ ـ صفحه ۱۳۷ جلد اول تاریخ مختصر احزاب سیاسی .

وغیره را ازبین برده ارتش ایران بنام نظام وافرادآن بنام نظامی نامیده شوند .
در این موقع گلروپ رئیس ژاندارمری نیز از کار بر کنار گردیده و تمام نیروهای کشور تحت اداره سردار سپه قرار گرفت[۱].

اعزام دانشجو بخارجه

اعزام ۶۰ نفر دانشجوی ایرانی بخارجه جهت فرا گرفتن فنون نظامی ازطرف وزارت جنگ درسال ۱۳۰۱ خورشیدی اولین‌اقدام رضا شاه جهت تهیه‌کادرآرتش جدید ایران بود .

وزیر جنگ عقیده داشت استخدام افسر ازخارج طبق تجربیاتی که از کارهای این افسران دردست بود به نفع‌کشور نیست ، بجای آن باید جوانان‌کشور را جهت‌تحصیل فنون مختلف نظامی بکشورهای خارجی اعزام نمود .

کابینه اول قوام السلطنه پس از کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی لایحه‌ای تنظیم کرده‌بودکه‌شصت نفرافسر ازصنوف مختلفه‌آرتش ویك نفر ژنرال ازسوئد استخدام نماید[۲]

طبق نوشته بهارچون سیاست خارجی ظاهراً مخالف نبود نزدیك بودکه این موضوع صورت عمل بخودگیرد وازمجلس بگذرد . ولی سردارسپه باتجربیات‌کافی که از کارهای افسران خارجی درقشون ایران داشت جلو اینکاررا گرفت .

پس ازسقوط کابینه اول قوام درکابینه مشیرالدوله سردارسپه توانست مقدمات‌اعزام ۶۰نفر محصل را به‌اروپا جهت تحصیل فنون نظامی فراهم سازد .

پس از تصویب مجلس در زمان کابینه دوم قوام السلطنه مخـارج اعزام عده مزبور تأمین ومحصلین باروپا رهسپار شدند .

پس ازآن نیز تعداد زیادی از افسران جوان ویا سایر داوطلبان جهت فراگرفتن فنون نظامی وتکمیل تحصیلات خود بکشورهای خارج اعزام شدند .

تهیه اسلحه و مهمات

قبل ازکودتای ۱۲۹۹ قسمت های مختلف قشون‌ایران اسلحه یك نواخت نداشتند . اسلحه قشون منحصر بود به تعدادی پنج تیرروسی وتفنگ های‌آلمانی وفرانسوی وسه تیرویك تیر ورندل وچندعراده توپ وکمی مسلسل [۳]

بطوریکه نوشتیم در اولین روزهای بعد ازکودتا آرزوی بزرگ سردارسپه این بود که **«کاش هزارقبضه تفنگ یك‌جور داشتند»**

رضا شاه‌کبیرپس ازتشکیل‌آرتش شاهنشاهی بتأمین اسلحه‌آن اقدام نمود وتا حدی‌که قدرت مالی‌کشور اجازه میداد جهت آرتش‌نوین اسلحه نو تهیه نمود .

هنوز یکسال ازفعالیت رضا شاه‌کبیر برای احیای آرتش نگذشته بود که سلاح های نوین مثل تانك وزره پوش براسلحه قشون ایران افزوده گردید . چندی بعد برای اولین

---

۱ ــ صفحه ۶ کتاب تاریخ پیدایش و خدمات دودمان پهلوی

۲ ــ جلد اول تاریخ مختصر احزاب سیاسی تألیف ملك‌الشعراءبهارصفحه۲۷۴

۳ ــ میهن ما تألیف محمد حجازی صفحه ۵۷۲

بار يك مانور درميدان مشق (محل فعلی وزارت خارجه و شهربانی) ترتیب داده شد که تانکها ازموانع وخندق های حفر شده عبور کردند[1] .

رضاشاه برای اینکه درتأمین اسلحه سبك آرتش محتاج خارج نباشد بتأسیس کارخانه های اسلحه سازی ومهمات سازی اقدام نمود . این کارخانجات تا سال ۱۳۲۰ ازهرجهت تکمیل وقابل استفاده گردیده بود بطوریکه پس‌از واقعه سوم‌شهریور ۱۳۲۰ واشغال کشور از طرف قوای روس وانگلیس آنها درصددمصادره کارخانجات اسلحه سازی ایران‌بودند ، یعنی‌این کارخانجات‌بحدی ارزش داشت‌که روسها حاضر شده بودندآنهارا مصادره نمایند.

دراین مورد شاهنشاه‌آریامهر مرقوم فرموده‌اند[2]:

« اگرچه این مطلب عجیب و باورنکردنی بنظر میآید ولی حقیقت مطلب این است‌که متفقین حتی کوشش کردندکارخانه‌های اسلحه و مهمات سازی مارا‌هم مصادره نمایند. روسهااصرارداشتندکه‌کارخانه های فشنگ سازی راکه بدست پدرم ایجاد شده بودبه‌کشورشوروی انتقال دهند وانگلیسها مصمم بودندکه توپهای ۱۵۵ میلیمتر متعلق بارتش ایران‌راتصرف‌کنند ولی من‌ازاین اعمال وسایرمصادره‌هائی که در نظرداشتند جلوگیری کردم » .

ایجاد هواپیمائی

درسال ۱۳۰۱خورشیدی‌بدستورسردارسپه‌دفتری‌بنام‌دفترهواپیمائی‌در ارکانحرب کل‌قشون‌تأسیس‌گردیدویك‌فروندهواپیمااز نوع(یونکرس) خریداری و در قلعه مرغی نگهداری گردید ، خلبان و میکانیسین طیاره ازآلمان استخدام شده بود. دراین زمان بین‌کشورهای فرانسه و روسیه وآلمان در مورد تحویل هواپیما بایران رقابت شدیدی وجود داشت، دولت ایـران با استفاده از این رقابت بین‌المللی احتیاجات هواپیمائی خود راازسه‌کشورمز بور تأمین میکرد[3].

در سال ۱۳۰۵ يك فروند هواپیماساخت فرانسه با پرچم ایران بخلبانی يك افسر ایرانی در قلعه مرغی فرود آمد . اعلیحضرت فقید بمنظورتشویق جوانان‌کشور شخصاً در فرودگاه حضور یافته وخلبان آنرا مورد تفقد قرار دادند .

درهمین سال سازمانی بنام اداره هواپیمائی‌کل قشون تشکیل وامور هواپیمائی بدو قسمت صنعتی وفنی تقسیم و هواپیماهای خریداری شده نیـز بایران وارد گـردید . تعداد هواپیما های موجود ۲۰ فروند وتعداد خلبانان آنها ۹ نفر بودکه پنج نفرآنها ایرانی‌و

---

۱ ـ میهن‌ما صفحه۵۷۸

۲ ـ صفحه ۹۹ مأموریت برای وطنم

۳ ـ میهن ما تألیف محمد حجازی صفحه ۵۷۷

وچهار نفر خارجی بودند وکارکنان فنی را عموماً خارجی ها تشکیل میدادند [۱]

برای تربیت خلبان ازسال ۱۳۰۳ افسران وغیر نظامیان در نوبتهای مختلف جهت طی دوره های خلبانی وفنی بکشورهای فرانسه وروسیه اعزام شده بتدریج بایران باز ـ می گشتند . درسال ۱۳۱۰ آموزشگاه خلبانی درمهرآبادتشکیل‌شد . درسال ۱۳۱۲ اولین هنگ منظم نیروی هوائی مرکب ازسه‌گردان پرواز ویك گردان فنی درقلعه مرغی تشکیل گردیده وفارغ التحصیل های آموزشگاه خلبانی باین هنگ منتقل شدند .

همزمان با تشکیل‌آموزشگاه خلبانی‌آموزشگاه فنی نیز دردوشان تپه تأسیس‌گردید

کارخانهای شهباز

در سال ۱۳۱۴ خورشیدی جهت مونتاژ هواپیما و ساختن قطعات آن کارخانه‌های هواپیما سازی شهباز در تهران تأسیس شد .

درسال ۱۳۱۷ نخستین هواپیماهای ساخت این‌کارخانه در حضور اعلیحضرت فقید پروازنمود ودرسال ۱۳۱۸ بوسیله این‌کارخانه ده فروندهواپیمای مشقی ودو فروند هواپیمای جنگی ساخته شد .

ولی این برنامه ازسال ۱۳۱۸ به بعد بعلت‌بروز جنگ جهانی ونرسیدن مواد اولیه وقطعات لازم از خارج متوقف‌گردید . پس ازحادثه شوم شهریورماه ۱۳۲۰ واشغال‌ایران بوسیله قوای خارجی‌کارخانه های شهباز در اختیار نیروی هـوائی انگلستان قرار گرفته و به نفع نیروی مزبور مشغول‌کار شد درنتیجه اکثر ماشین‌آلات آن فرسوده ویاازایران خارج گردید [۲] .

نیروی دریائی

در سال ۱۳۰۶ خورشیدی بنا به امر اعلیحضرت رضا شاه کبیر مبلغی اعتبار برای خریدکشتیهای مسلح تأمین و زیرنظر وزارت جنگ خرید واحدهای دریائی شروع شد . دو فروند ناو توپدار بظرفیت ۱۰۵۰ تن وچهار ناو توپداربظرفیت ۳۲۰ تن‌که مناسب برای خدمات ساحلی و جلوگیری ازقاچاق بود بکارخانه های‌کشتی سازی ایطالیا سفارش داده شد .

همچنین عده ای افسرو دانشجوبرای تحصیل دررشته های مختلف بدانشکده دریائی ایتالیا اعزام گردید . شش فروند ناوهای سفارشی در سال ۱۳۱۱ بفرمانـدهی افسران فارغ التحصیل مزبور به‌آبهای ایران وارد وناوهای قدیمی نیز باین نیرو ملحق‌گردید .

سازمان نیروی دریائی جنوب با این ناوها بشرح زیر تشکیل شد [۳] :

الف ـ دسته یکم

ناو ۱۰۵۰ تنی موسوم به ناو ببر ودو ناو ۳۲۰ تنی موسوم به شهباز و سیمرغ

ب ـ دسته دوم

ناو ۱۰۵۰ تنی موسوم به ناو پلنگ و دوناو ۳۲۰ تنی بنام شاهرخ‌وکرکس

---

۱ ـ صفحه ۵۷۸ میهن‌ما تألیف محمد حجازی

۲ ـ ایضاً

۳ ـ صفحات ۵۸۰ و ۵۸۱ میهن ما تألیف محمد حجازی

ج ـ دسته سوم بنام دسته ساحلی :

ناو یدك‌کش بظرفیت ۴۰۰ تن ـ ناوچه ۷۲ تنی شاهین ـ ده‌کرجی موتوری مسلح دو مخزن شناور وسه‌کرجی بندری .

اقدامات مهمی‌که ازطرف نیروی دریائی انجام‌گرفت در درجه اول عبارت بود از تأسیس یك باب‌آموزشگاه مهناوی در ناو ۱۰۰ تنی همای زیر نظر افسران فارغ التحصیل دریائی واحداث یك تعمیرگاه دریائی وتأسیس حوض شناور ۶۰۰ تنی جهت تعمیر ناو ها.

نظام وظیفه

رضا شاه‌کبیردر زمان وزارت جنگ وتشکیل‌آرتش شاهنشاهی باین فکر بودکه تمام طبقات مردم در دفاع ازحیثیت و شرافت‌کشور و تمامیت‌ارضی‌آن سهمی داشته باشندواین وظیفه بس‌مهم بعهده‌افراد داوطلب حقوق بگیرگذاشته نشود بدین منظور قانون نظام‌اجباری تنظیم‌گردید.

طبق قانون نظام وظیفه که درسال ۱۳۰۵ به تصویب مجلس شورای ملی رسید و در سالهای ۱۳۰۶ و ۱۳۱۱ اصلاحاتی در آن بعمل‌آمد مقرر گردیدکلیه اتباع ذکور کشور که بسن بیست سالگی میرسند مدت دوسال درآرتش ایران خدمت نمایند .

اولین مجلس سربازگیری در تهران روز ۱۵ آبان ماه سال ۱۳۰۵ درتکیه دولت[1] تشکیل‌گردید ومرحوم حسن سمیعی حکمران طهـران درآن مجلس دستخط شاهنشاه را راجع‌بلزوم سربازگیری قرائت نموده اولین دسته ازجوانان‌که بسن قانونی‌سربازی رسیده بودند بسرباز خانه ها اعزام شدند .

اصلاحات دوران رضا شاه‌کبیر

دوران سلطنت رضاشاه‌کبیربرای‌کشور ایران دوران تحول بوددراین دوره مملکت‌ازآن وضع وناتوانی وزبونی‌که‌حتی استقلال ظاهری‌آن‌نیزدرشرف‌ازبین رفتن بودبدوران‌عظمت وقدرت قدم‌گذاشت ومدت‌کوتاه سلطنت رضا شاه‌کبیرقدمهای اصلاحی زیادی مانند:

الغاء کاپیتولاسیون و قضاوت‌کنسولی واحیاء حیثیت محاکم‌قضائی ایران در دنیا ـ تأسیس سجل احوال و ثبت اسناد ـ ایجاد راههای شوسه بین شهرها و نقاط مهم مملکت ـ برانداختن ملوك‌الطوایفی و خان خانی و استقرا رامنیت در اقصی نقاط کشور ـ ساختمان راه‌آهن سرتاسری ایران باپول ایرانی وبدون استفاده از منابع خارجی ـ توسعه و تعمیم فرهنگ درتمام نقاط مملکت وایجاد دبستانها ودبیرستانهای متعدد ـ اعزام دانشجوبخارج جهت تهیه نیروی انسانی لازم جهت اصلاحات مملکتی ـ تأسیس دانشگاه تهران ـ توجه به‌تربیت معلم وتأسیس دانشسراهای شبانه روزی درتمام مملکت ـ توجه به‌تربیت دختران و اعطای‌آزادی بزنان ـ متحدالشکل نمودن لباس ـ توجه بامور اقتصادی و ایجاد صنایع سنگین درمملکت ـ تأسیس کارخانجات متعدد ریسندگی بافندگی ،کبریت سازی، چرم ـ

---

۱ ـ تکیه دولت محل وسیعی درجنب کاخ گلستان بودکه سلاطین قاجار مراسم تعزیه خوانی ایام محرم را درآنجا برگذار میکردند .



شاهنشاه فقید بدست خود راه‌آهن سرتاسری را بهم متصل میکنند

سازی وغیره ــ تهیه مقدمات ایجادصنایع سنگین ذوب‌آهن که شروع جنگ دوم‌آنرامتوقف گذاشت وصدهااقدامات‌عمرانی‌واصلاحی دیگر که جهت ذکرتمام‌آنهاچندین جلدکتاب باید نوشته شود وچون هدف ما ذکر وقایع رضائیه است لذا ازتشریح آنها در اینجا صرف ــ نظرمینماید .

استقرار آرتش درآذربایجان

ما در فصل مربوط بسازمانهای انتظامی‌تاریخچه آرتش ایران و تشکیل لشکرآذربایجان‌رادراوائل زمامداری سردارسپه نوشته‌ایم. مردم‌آذربایجان چون درنتیجه ضعف دولت مرکزی ونبودن‌آرتش قوی ازانقلابات و طغیان‌ها و شرارت یاغیان صدمات زیاد دیده و سالیان سال درزحمت واضطراب وناراحتی بوده‌اند لذا اینها از تشکیل لشکر آذربایجان بسیارخشنود وشادمان‌گردیدند. مخصوصاً ازفرماندهان اولیه لشکر آذربایجان امیر لشکر عبداله‌خان طهماسبی‌باکفایت وکاردانی خود علاوه بربرقراری‌امنیت درسرتاسرآذربایجان نسبت بعمران وآبادی شهرها وکشیدن خیابانها وساختن باغ‌های عمومی در اراضی متروك داخل شهرها و ایجاد راههای ارتباطی استان و سایر امور عمرانی و آبادانی ابراز علاقه مینمود.

اهالی‌آذربایجان‌که سالیان درازدچارناامنی وقتل وغارت بودند با مشاهده‌کارهای عمرانی امیر لشکر از جان و دل درانجام نقشه‌های وی‌کمك نموده از بذل مال دریغ و مضایقه نمیکردند .

پس‌از استقرار امنیت درسر تاسر استان آذربان ازطرف فرمانده لشگر و فرماندهان پادگانها درشهر و بخشها امور عمرانی آغاز گردید .

کارهای عمرانی ارتش

درشهر تبریز قبرستان متروکه (کجل) که در مرکز شهر منظره کثیفی داشت‌درمدت‌کوتاه بباغ گلستان تبدیل‌وخیابان‌پهلوی‌ازمشرق بغرب کشیده شد. ارتفاعات قافلانکوه بدست‌نظامیان‌وساکنین دهات مجاورشکافته شده جاده بین تهران وتبریز بوجودآمد. باایجاداین جاده‌شوسه‌آذربایجانیان دیگر مجبورنبودند جهت زیارت مرقد حضرت رضا علیه‌السلام از راه‌کشورروسیه بخراسان مسافرت نمایند! بین تمام شهرهای‌آذربایجان جاده‌های ماشین‌رو بدست نظامیان وباحمایت‌آنان ایجادگردید . در نتیجه مشاهده این‌کارهای غیرقابل تصور مردم علاقه بیشتری‌بآرتش جدید شاهنشاهی ابراز مینمودند ودر راه اجرای منویات ارتش بهر گونه فداکاری حاضر بودند.

پادگان رضائیه

در فصل سازمانهای اداری سابقه افـواج ارومیه و آترپاد قزاق و تأسیس پادگان نظامی پس‌ازکودتای۱۲۹۹ نوشته شده. اهالی‌میهن پرست رضائیه در حقیقت از زمان طغیان شیخ عبیداله وهجوم وی برضائیه ومحاصره‌آنجا یعنی ازسال ۱۲۹۷ هجری قمری تاآغاززمامداری سردارسپه در حدود نیم قرن امنیت وآسایش نداشتند.

بنابراین درسالهای اولیه قـرن چهاردهم خورشیدی که آرتش نوین ایران بدست سردار سپه تشکیل شد و اولین واحدهای این ارتش مأمور قلع و قمع سیمکو گردیده واقعاً اهالی ستمدیده ارومیه‌آرتش رانجات دهنده خودمیدانستندکه یاغیان‌وگردنکشان راازبین برده درسرتاسرمنطقه امنیت وانتظامات رابرقرارنموده بود.

درآنموقع سلطان عیسی‌خان فرمانده پادگان ارومیه سربازان پادگان مأمور حفظ امنیت شهررا در چند ساختمان اجاره‌ای جاداده بود . بنابراین‌آماده نمودن محل مناسب جهت سکونت سربازان ضرورت داشت چـون آنموقع وضع مالی دولت خوب نبود لذا فرمانده لشکر بااستفاده ازاحساسات عالی مردم بفکرساختن سربازخانه افتاد.

نظامیه رضائیه

محل‌سکونت قوای دولتی رادرابتداقزاقخانه میگفتند بعدبه(نظامیه) وبالاخره به(سربازخانه) تبدیل‌شد.سربازخانه رضائیه ازبزرگترین سربازخانه‌های قدیمی ایران است که در سمت جنوب شهر ونزدیك رودخانه (شهرچائی) درمحل باغ معروف دلگشای اقبال‌الدوله و باغ سیاوش ساخته‌اند .
این سربازخانه موقع فرماندهی امیرلشکر عبداله خان امیر طهماسبی جهت پادگان بنا گردید . امیرلشکرطهماسبی ازتبریز بحاکم ارومیه (سردارسطوت بهادری) دستور میدهد اجتماعی ازبزرگان وعلما وروحانیون وتجار واعیان شهرترتیب دهند و فرمانده لشکر را نیزجهت شرکت دراین اجتماع‌دعوت‌نماید.فرمانده لشکردرآن جلسه‌ازاقدام میهن‌پرستانه و جوانمردی اهالی قصبه اشنویه‌که جهت سکونت سربازان سربازخانه‌ای ساخته و تحویل

لشکر داده بودند تعریف کرده وعمل آنانرا ستود، حضار تحت تأثیر بیانات فرمانده لشکر تعهد نمودندآنها نیزهمین اقدام را درسطح بالاترانجام دهند. درآن جلسه قرارمیگذارند اهالی بین خود جلساتی تشکیل داده مقدمات امررا فراهم نمایند. روزیکه عده زیادی از اهالی و ثروتمندان شهر دعوت شده بودند آنها با ذوق و علاقه تمام حاضر میشوند طبق نقشه افسران مهندسی، پادگان مناسبی بهزینه خود درمحل باغ سیاوش وباغ دلگشاساخته تحویل ارتش نمایند. کلنگ اول بنارامرحوم میرزامحمودآقا مجتهد اصولی یکی‌ازعلمای روشنفکروموردا‌عتماد عامه مردم‌بدست خود بزمین میزند. بدیهی‌است شروع این‌کاربزرگ بدست مرحوم اصولی به‌تقویت عبداله‌خان طهماسبی فرمانده لشکرنتیجه مطلوبه راداد وتا سال۱۳۰۴خورشیدی قسمتی ازسربازخانه رضائیه بدست اهالی بنا وبفرمانده پادگان شهر هدیه گردید .

درسالهای بعد ازطرف‌آرتش بناهای متعدد دیگربه‌سربازخانه رضائیه اضافه گردید، ستاد لشکرازسال۱۳۱۲تا۱۳۱۶زمان‌فرماندهی‌مرحوم سپهبدشاه بختی‌درمیدان استانداری ساخته شد.

پس‌ازجنگ جهانگیردوم(۴۴ـ۱۹۳۹)واستقرارمستشاران نظامی‌آمریکائی‌درایران، پادگان بزرگی درخارج شهررضائیه‌ابتدای گردنه‌معروف قوشچی بنا گردیده است وامروز قسمتی ازلشکررضائیه دراین پادگان مستقرشده‌اندوبقیه افرادلشکردرشهررضائیه ودرهمان سربازخانه قدیمی سکونت دارند .

تیپ رضائیه

پادگان رضائیه ازسال۱۳۰۱ تاسال۱۳۰۹عبارت بود ازچندواحد کوچك ازلشکرشمالغرب که مرکزآن تبریز ومنطقه استحفاظی‌آن تمام شهرهای‌آذربایجان بود. درسال۱۳۰۹ لشکرشمالغرب توسعه یافت وسه تیپ ازواحدهای لشکرمذکوربوجودآمد.

تیپ مختلط دوم لشکرشمالغرب مرکزش در رضائیه و واحدهای تابعش در شهرهای آذربایجان غربی مستقر گردید. این تیپ مرکب بود از دوهنگ پیاده بنام هنگ اخگر وهنگ باوندپورویك هنگ سواربنام هنگ‌آذرباضافه دوگردان مختلط مستقل بنام‌گردان مستقل‌آتشین‌وگردان مستقل ماکو. بدین ترتیب واحدهای‌تیپ‌دوم‌لشکرشمالغرب درشهرهای رضائیه وخوی وماکو ومهاباد متمرکز گردید.

فرماندهی تیپ مختلط رضائیه یاتیپ دوم لشکرشمالغرب مدتی باسرهنگ علی‌اکبر درخشانی بود . این سرهنگ همان کسی است که بعد ها در سال ۱۳۲۴ خورشیدی بنام سرتیپ درخشانی فرماندهی لشکرتبریزرا بعهده داشت ولشکرراتسلیم دموکراتهای پیشه‌وری نمود .

در این زمان سربازخانه یا نظامیه‌ای که بوسیله اهالی رضائیه ساختمان و تحویل پادگان شده بود جهت رفع حوائج ضروری تیپ‌کافی نبود لذا از طرف‌آرتش ساختمانهای متعددی درهمان محل باغ سیاوش احداث‌گردیده سربازخانه رضائیه تکمیل شد.

لشگر رضائیه

استقرار تیپ دوم ازلشگرشمال غرب تبریز دررضائیه مدت زیادی دوام نکرد ، زیرا بعلل نظامی قوای موجود در آذربایجان بدو لشگر تقسیم گردید :

لشکر اول مرکزآن رضائیه ومنطقه استحفاظی آن شهرهای آذربایجان غربی .

لشکر دوم مرکزآن تبریز ومنطقه استحفاظی آن شهرهای آذربایجان شرقی .

چون درسال ۱۳۱۲ خورشیدی تیپ های مستقل گارد پیاده پادگان مرکز بدولشکر یکم ودوم تبدیل گردید لذا لشکر تبریز باسم لشکر سوم تبریز ولشکر رضائیه بنام لشکر چهارم شمال غرب نامیده شد .

دراین زمان فعالیت زیادی ازطرف آرتش برای ساختمان سربازخانه های جدید در باغ دلگشا آغاز گردید وسربازخانه های مجهز و بیمارستان بسیارخوب جهت آرتش درآنجا ساختند، سربازخانه رضائیه یکی از بزرگترین سربازخانه های ایران ازحیث وسعت میباشد ودامنه ساختمانهای سربازخانه تاجنب عمارت شهرداری واستانداری کشیده شده است .

مدتی سپهبد زکریای شاه بختی فرماندهی لشکررضائیه را بعهده داشت . دروقایع سوم شهریور ۱۳۲۰ سرلشکر معینی فرمانده لشکر رضائیه بود .

شیروخورشید سرخ رضائیه

شیروخورشید سرخ رضائیه روز هفتم آذرماه سال ۱۳۰۷ خورشیدی بنا بدستور رضا شاه کبیر بـراهنمائی و کمك فرمانده پادگان (سرهنگ علی اکبردرخشانی) ومعاضدت مرحوم آیت اله سیدحسین عرب باغی مجتهد روشنفکر وشریف رضائیه که برای تشویق مردم جهت کمك باین دستگاه خیریه شخصاً ریاست هیئت مدیره را پذیرفتند و عضویت آقایـان معتمد الوزاره،حسینخان بیگلربیگی، نایب دوم خاکپوررئیس نظمیه رضائیه، میرزا خلیل افشار دوا فروش ، حاجی یداله خان امیر نظمی افشار (حاجی امیرمنظم)، محمدتمدن مدیر کتابخانه تمدن تشکیل شد. مرحوم عرب باغی اولین نفری بـودند که مبلغ چهار تومان موجودی جیب خود را بنام سرمایه اولیه جمعیت اهداء نمـودند ، در همان جلسه اولیـه مبلغ چهل وپنج تومان نقد ازحضار جمع آوری شد .

افراد نامبرده دربالا درمدت کوتاهی مقدمات تأسیس بیمارستانی را فراهم کردند.

ابتدا محلی دربخش (نوکچر)رضائیه وجنب (فتحعلیخان کولی) جهت مرکزجمعیت ودایرنمودن بیمارستان خریداری کردند ویکی ازافسران جزء پادگان بنام علی احمدخان برومند راکه طبیب مجاز بود جهت اداره امور بیمارستان اجیر نمودند وروز ۱۹ آذر ماه ۱۳۰۷ یعنی فقط دوازده روز پس از تشکیل اولین جلسه شیر وخورشید بیمارستان ۲۵ - تختخوابی جمعیت جهت پذیرفتن بیماران بی بضاعت شهر ودهات تأسیس گردید .

جنب آن درمانگاهی جهت معاینه بیماران سرپائی تأسیس شد . این بیمارستان در آن موقع فوق‌العاده درمعالجه بیماران افراد بی بضاعت و فقیر شهر ودهات مفیدواقع شد.

برای تهیه بودجه کافی ازطرف آرتش نمایشی درسربازخانه برپاشده محترمین شهر

را بآنجا دعوت کردند . بلیط ورودی برای هرنفرده تومان بود . تقریبا ۱۲۰۰ تومان ازنمایش مذکور وصول شد . پس ازآنهم حاجی یداله خان امیرنظمی افشار(حاج امیرمنظم) رئیس اوقاف وقت رضائیه ثلث درآمد اوقاف را به شیروخورشید اختصاص دادند .

درنتیجه حسن استقبال مردم ، شیر وخورشید رضائیه قدمهای سریعی در راه تکامل برداشت وجهت تأمین عوائدثابت ومستمری علاوه بردهاتی که داشت چند ساختمان بزرگ ویك باب سینما ویك باب پاساژ در بهترین نقطه شهررضائیه بنا نمود .

ازحیث دارائی ودرآمد شیروخورشید رضائیه دربین شیرو خورشید های سایر شهرها مقام ارجمندی دارد .

خانواده نظمی مانند مرحوم حاج نظم السلطنه امیر تومان وحاجی یداله خان امیر نظمی افشار (حاجی امیرمنظم) وباقرخان نظمی وهمچنین مرحوم میرزاغلام فقهی، وشالچی منوچهر ترابی ودکترشاپور احمدی در دوران عمرکوتاه چهل ساله شیرو خورشید سرخ رضائیه خدمات زیادی باین مؤسسه خیریه نموده اند .

عمران شهرها

رضا شاه‌کبیر ازاوائل سلطنت خـود توجه خاصی بعمران وآبادی شهرهاداشتند . دراین‌موقع‌علاوه برتوسعه تأسیسات بلدیه درشهرها که بعدها نام آن بکلمه زیبای شهرداری تبدیل شد ، فرماندهان واحدهای‌نظامی وپادگانهاطبق‌دستور رضاشاه درعمران شهرها نظارت داشتند وشهرداریها راتقویت مینمودند.

ابتدا بحمایت ارتش کارهای عمرانی که دررأس آنها خیابان کشی بود شروع گردید .

درتبریزفعالیت های شبانه روزی سرلشگر عبداله خان امیرطهماسبی فرمانده لشکر شمال غرب رادرموردکشیدن خیابان پهلوی وایجادباغ گلستان اهالی حق شناس این شهر هرگزفراموش نمیکنند چون موقع کشیدن خیابان خانه ها ومستغلات متنفذین شهر ازبین میرفت لذاآنهاوجود اماکن موردعلاقه عوام مثل قبرستانها وتکایاوغیره رابهانه قرارداده مردم بیسواد راعلیه انجام برنامه‌های عمرانی تحریك مینمودند .

متأسفانه بعضی ازروحانیون نیز خواه جهت حفظ منافع شخصی یا برای عوام فریبی وهرعلت دیگر ازاین تحریکات طرفداری نموده جلوکارهای عمرانی را میگرفتند .

بنابر این حمایت فرماندهان واحدهای نظامی از امور عمرانی شهر ها در آنموقع کمال ضرورت داشت .

خیابان پهلوی رضائیه

در همان سالهای اولیه سلطنت رضا شاه کبیر نقشه ایجاد خیابان پهلوی در رضائیه ازطرف اداره بلدیه تهیه گردید . این خیابان از مرکز بازار بزرگ میوه وتره بارفروشی که بمیدان (قاپان) موسوم است[1] شروع میشد وتاباغ‌دلگشا که‌آن موقع نظامیه رضائیه شده بودامتداد می‌یافت .

---

۱ ــ در ترکی ترازوی بزرگ را قاپان گویند چون در آنجا میوه و تره‌بار را درترازوی بزرگ میکشیدند لذا آن‌میدان به میدان قاپان معروف شده بود .

این خیابان ازشمال بجنوب رضائیه کشیده شده وشهررا بدوقسمت شرقی وغربی تقسیم میکند.
امروزه درانتهای خیابان پهلوی میدان بزرگی بنام میدان شهرداری یا استانداری ایجاد شده است ودر اطراف آن میدان ساختمانهای شهرداری (استانداری) ستاد لشگر، شهربانی وبالاخره دادگستری بنا گردیده ووسط میدان بامجسمه اعلیحضرت محمد رضاشاه آریامهر تزئین یافته است . انتهای دیگر خیابان پهلوی نیز بمیدان بزرگ دیگر منتهی میگردد که ازآنجا خیابان پهلوی بسمت راه بندرگلمانخانه امتداد می‌یابد واز این میدان دوخیابان دیگرشرقی وغربی بسمت دروازه های‌هزاران (اول جاده مهاباد) وجاده‌شاهپور کشیده شده است .

یکی از افرادی‌که در تنظیم نقشه وکشیدن این خیابان زحمت زیاد کشید مشهدی محمد حسین معمار معروف به (ملا استاد) بود این شخص باوجود نداشتن معلومات کافی علمی دراصول فن معماری عملی مهارت کامل داشت ، پیشنهادات و طرح های وی همیشه مورد تائید مهندسین قرار میگرفت .

فتوای عرب باغی

در مسیر خیابان پهلوی رضائیه و مدخل بازار تکیـه بزرگی با ساختمانهای متناسب وحیاط نسبتاً وسیعی بنام (مقبره) وجود داشت این بنا موقع ایجاد خیابان پهلوی در مسیر خیابان افتاده خراب گردیدوچون دونفرمجتهدین طرازاول ومورداعتماد ووثوق‌عامه‌مردم مرحومین میرزامحمود اصولی وآقا سید حسین عرب باغی با امور عمرانی شهرکمال همراهی وموافقت را داشتند وبرعکس بعضی ازعلمای دیگر همیشه مأموران دولت را بانجام وظیفه تشویق می‌نمودند ، لذا خراب کردن (مقبره) مورد ایراد مردم واقع نشد .

در این موقع که زمان ریاست وزرائی سردار سپه بود ، درتبریز رئیس بلدیه شهر بحمایت ومساعدت امیر لشگر طهماسبی فرمانده لشگر شمال غرب درصدد خراب کردن قبرستان بزرگ و متروك (کجل) درداخل شهروایجاد باغ‌ملی بنام (باغ گلستان) بود، بعضی ازعلمای تبریز با خرابی قبرستان متروك موافقت نمیکـردند ومدتی انجام‌کار به تعویق افتاده بود . پس از انتشاراین خبرمرحوم‌آقاسید حسین عرب باغی مجتهد رضائیه فتوائی صادر نموده وانطباق این امر را با موازین شرعی جایز دانست .

اعتراض علمای تبریز وتبعیدعرب باغی

مرحوم امیرلشکر طهماسبی واولیای دولت از انتشار فتوای عرب باغی مسرور گردیدند . ولی روحانیون تبریز انتشار آن را برخلاف شرع دانسته در صدد تحریك مردم بایجاد شورش وآشوب‌افتادند . چون‌آنموقع تازه امنیت درسراسر کشور مستقر شده بود ، تولید جنجال جدیدی را مصلحت عمـومی کشور ایجاب نمیکرد لذا برای اسکات روحانیون تبریز اولیای دولت به عرب باغی پیشنهاد نمودند چند روز از شهر رضائیه خارج شود. آنمرحوم نیزکه همیشه مطیع اوامر دولت بـود ازشهر خارج شده درحدود بیست روزدر دهات برکشلوچائی از بخشهای رضائیه بسر برد . این موقع

ابراز احساسات اهالی رضائیه نسبت بمرحوم عرب باغی غیر قابل توصیف است . وی هر روز دریکی از دهات مهمان محترمین محلی بود و صدها نفر از اهالی رضائیه نیز جهت تشرف بحضور وی همه روزه ازشهر عازم دهات میشدند ، پس از این توقف کوتاه‌دردهات مرحوم عرب باغی درمیان ابراز احساسات شدید اهالی شهر که بازار ومغازه هارا تعطیل کرده همگی باستقبال شتافته بودند برضائیه مراجعت نمود .

روز ورود عرب باغی خطبا وروحانیون وشعرا ودانشمندان رضائیه با نطق ها وخطابه های آتشین ازوی تجلیل نمودند . آن روز میرجلال صابر شاعر رضائیه قطعه شعری سروده عرب باغی را ستوده بود . مطلع آن شعرچنین است :

قبله گاها بجهان شور ز غوغای تو بود　　حشر کبرای همه غیبت صغرای تو بود

آنچه اخوان تو درحق تو کردند عمل　　علتش فاش کنم قصه رؤیـای تو بود .

صابرمخالفت‌علمای تبریز باعرب باغی رابقصه حضرت یوسف بابرادران‌خودوخواب دیدن‌وی‌که‌موجب حسد برادران گردیده‌اورابچاه‌انداختند، تشبیه‌میکندوعرب باغی‌رامی‌ستاید.

تغییر اسم ارومیه برضائیه

در اوایل سلطنت رضا شاه کبیر بپاس قدر دانی ازخدمات شاه فقید در دوران وزارت جنگ وریاست وزرائی وی درمورد رفع غائله سمیقوواستقرار آرامش وامنیت درحدودارومیه واهالی‌شهر تلگرافی ازمرکز خواستند با تغییر نام ارومیه برضائیه موافقت شود .

تقاضای اهالی مورد موافقت مرکز واقع شده وطبق تصویب دولت و اعـلام وزارت کشور ازآن تاریخ شهر تاریخی ارومیه بنام رضائیه نامیده شد .

از لحاظ ثبت در تاریخ باید نوشته شود تقاضای اهالی شهر خالی از هرگونه تملق وچاپلوسی و ازروی‌کمال خلوص نیت وایمان وعقیدت بود ، چه درنظرمردم محنت‌کشیده این شهرستان که متجاوزازنیم قرن گرفتار بلایا ومصائب گوناگون بودند شاه فقید کسی بود که آنهارا ازآنهمه مصائب ومحن خلاص نموده امنیت وآرامش رادرسرتاسر منطقه برقرار ساخته بود. لذا آنها خودراآزاد کرده‌وزنده شده‌رضاشاه ومدیون وی میدانستندوبانامگذاری شهر خود بنام رضا شاه میخواستند جزئی از دین خود را بشاه فقید ادا نمایند .

در این عقیده تمام طبقات شهر و اطراف از غنی و فقیر ، تحصیل کـرده و بیسواد همراه وموافق بودند .

تصویب نامه رسمی تغییرنام ارومیه برضائیه از طـرف هیئت دولت در شهـریور ماه ۱۳۱۴ خورشیدی صادرگردید . طبق این تصویبنامه اسامی ۲۸ شهر وقصبه تغییر یافت‌که یکی هم ارومیه بود.

تقسیم آذربایجان بدو استان

اقدام بزرگی که در دوران رضا شاه‌کبیر نسبت به عمران وآبادی نواحی رضائیه بعمل‌آمد تقسیم‌آذربایجان بدو استان شرقی وغربی بودکه سال ۱۳۱۱ خورشیدی انجام گرفت ، اهالی رضائیه مدتها این آرزو را داشتند ومیخواستند ادارات دولتی ارومـیه ازتبعیت

ادارات تبریز خارج گردیده مستقیماً بامرکز کشور مربوط شوند . بنابر این از تقسیم آذربایجان بدو استان با توجه باینکه شهر رضائیه مرکز ووالی نشین استان آذربایجان غربی گردید و تمام طبقات مردم مسرور وشادمان شدند و تلگرافات زیاد قدر دانی و سپاسگزاری از جانب عموم طبقات و اصناف بدربار شاهنشاه فقید مخابره گردید .

با انتخاب رضائیه بعنوان مرکز استان‌آذربایجان غربی علاوه براینکه اهمیت سیاسی واداری این شهربالارفت همه ماهه ازمرکز اعتبارات هنگفتی جهت هزینه ادارات استان برضائیه حواله ودر این شهر بمصرف میرسید وعموم اهالی ازآن استفاده میبردند . همچنین ساختمان بناهای مناسب جهت ادارات استان موجب عمران وآبادی شهر گردید بطوریکه رضائیه ازآن تاریخ روبآبادی وعمران وتوسعه گذاشت .

رضا شاه‌کبیر در رضائیه

رضا شاه‌کبیر برای اولین بار پس از سلطنت خود سال ۱۳۰۷ خورشیدی بآذربایجان مسافرت نمودند . پس از بازدید تبریز و مراغه ازراه مهاباد عازم شهر تاریخی ارومیه که جدیداً بنام خود وی رضائیه نامیده میشد گردیدند .

در این موقع فرمانده پادگان رضائیه سرهنگ علی اکبردرخشانی و رئیس نظمیه نایب اول رحیم خان خاکپور بودند .

مراسم استقبال درجنب پل (اوچ‌کوزلی) یا پل (سه چشمه) در چمن مسطحی کنار رودخانه شهرچائی درفاصله دوکیلو متری شهر بعمل‌آمد .

جهت مستقبلین یازده دستگاه چادر درآنجا زده بودند . هرچادرمخصوص یك دسته ازمستقبلین بود .

درچادر اول پنج نفرازعلما حضور داشتند . میرزا محمود اصولی وسید حسین عرب باغی دونفر مجتهدین طراز اول‌آذربایجان که‌هردو موردتوجه دولت ورضا شاه‌کبیر بودند، میرزا علی عسگرآبادی ناطق زبردست رضائیه ، سیف‌العلماء، حاجی‌میرزا فتحعلی غروی از روحانیون وپیشنمازان شهر .

درچادر اعیان: حاج محمد حسنخان‌امیرنظمی افشار ـ حاج شهاب‌الدوله امیرتومان حسین خان بیگلربیگی ـ حاج عزیزخان امیر تومان ـ حاج یداله خان امیر نظمی افشار شرف حضور داشتند .

چادر های دیگر نیز مخصوص نمایندگان خارجی ، تجار ، اصناف . مالکین ـ نمایندگان اقلیت های مسیحی وکلیمی وغیره بودکه ازهرصنف پنج نفر دعوت شده بودند در مراسم استقبال شرکت نموده بحضور رضا شاه‌کبیر شرفیابی حاصل نمایند .

شکایت درویش

دوامرموجب شد رضا شاه فقید ناراحت شوند ، پیش‌آمد سومی نیز این ناراحتی را تشدید نمود . درابتدای امر بعلت‌کثرت مستقبلین واهالی شهروساکنین دهات نزدیك که جهت دیدن شاهی که آنها را ازدست اشرارآزاد نموده بود در اراضی قریه (وزیرآباد) کنار رودخانه (شهرچائی)

اجتماع کرده بودند و کثرت گرد وخاك در جاده مانع شد شیپورچی بموقع نزدیك شدن ماشین رضا شاه را بگروهان تشریفاتی اطلاع دهد . وقتی رضاشاه نزدیك سربازان رسید آنهادرحالت راحت باش بودند. دراین موقع سرهنگ درخشانی فرمانده پادگان ازحضور شاه مطلع شده برای عرض گزارش پیش رفت وموزیك سلام شاهنشاهی را نواخت .

موقع احترامات نظامی درویشی ازمیان جمعیت باصدای بلندخود سکوت رابهمزده وابراز شکایت نمود . ازشنیدن صدای غیر منتظره درویش شاه ناراحت گردید وامرفرمود وی را بگیرند . سرهنگ درخشانی باشمشیر کشیده که جهت عرض گزارش آماده شده بود بمیان مردم دویدکه درویش را بگیرد مردم متوحش شده رو بفرار گذاشتند . رضا شاه از دیدناین منظره بیشتر ناراحت گردیده دستور دادند بامردم کاری نداشته باشید درویش را دستگیر نمائید .

تقاضای دعاازشاه

ناراحتی سوم درچادر علما پیش آمد . آنجا مرحوم میرزا محمود اصولی با قیافه متین وروحانی خودپیش آمده باعباراتیفصیح ورود شاهنشاه را ازطرف علما تهنیت گفته وشرحی درمورد سپاسگزاری اهالی ازاستقرار امنیت وقلع سمیقو وغیره بعرض رسانیدکه فوق العاده درشاه مؤثر میشود باابراز عنایت بوی وروحانیون دیگردر صدد حرکت بودندکهیکمرتبه مرحوم حاج میرزا فتحعلی غروی ازآخرصف اظهارمیدارد یااعلیحضرت دعائیبکنند ماآمین بگوئیم یااجازه فرمایند دعاگو دعائی بکنم اعلیحضرت آمین فرمایند . شاه باعصبانیت از این کلام بیموقع جواب میدهند (من اهل دعا نیستم من اهل شمشیرهستم خودت دعا بکن وآمین بگو)

حاجی میرزافتحعلیبدون اینکه متوجه بشودکه اظهار بیموقع ایشان شاه راناراحت نموده است میگوید :

«خداوند اعلیحضرت رابرعیت مهربان و رعیت را نسبت باعلیحضرت مطیع کند».

رضاشاه ازاینکلام متغیرشده با ناراحتی تمام بهشمشیرخود اشاره کرده میفرمایند (آخوند مزخرف نگو من این مملکت رابضرب شمشیر گرفتهام بااین شمشیر گردن کسیرا میزنم که مطیع من نباشد).

درچادر اعیان

پس از این جریان رضا شاه از چادر علما بیرون رفته میرسندجلو چادراعیان ورجال رضائیه درآنجاابتدا امیرلشکراحمدی (سپهبد امیراحمدی) که خود ازاهالی رضائیه بودند وسپس رضاخان افشار نماینده اهالی این شهردرمجلس شورایملی حاضرین رابحضورشاه معرفی میکنند. متأسفانه دراینجا هم شاه ناراحت میشوند زیراکه ایشان حضاررا باعناوین والقاب ودرجات نظامی که سابقاً داشتند معرفی میکنند مثلاحاج نظم السلطنه امیر تومان شاه میفرماید مگر اسامی اینها را نمیدانید وازجلوآنها ردشده میفرمایند اسامی اینها رابنویسید بعدبمن بدهید .

بدین ترتیب مراسم استقبال بپایان میرسد بهسمت شهرحرکت نموده در منزل حاج محمد حسن امیرنظمی افشارکه جهت اقامت شاهآماده کرده بودند نزول اجلال میفرمایند

درآنجا رئیس نظمیه شهر نایب رحیم خان خاکپور رااحضار میکنند و میفرمایند چند سال است دراین شهرخدمت میکنی اوهم جواب میدهد دوسال‌است که رئیس نظمیه رضائیه هستم میفرمایند دراینمدت هنوزاهالی شهررا نشناخته‌ای ونمیدانی چه‌کسی راباید جهت استقبال من دعوت‌کنی ؟ بعد امرمیکنند بایدآن‌آخوند فضول مجازات شود .

رئیس نظمیه بمنظوردستگیری مرحوم غروی بمنزل وی میرود ولی اودرخانه نبوده معلوم میشود ازتغیررضاشاه حاجی میرزا فتحعلی خیلی میترسد میرزامحمود اصولی وی‌را دلداری داده بمنزل خود میبرد وی درآنجا بوده‌که رئیس نظمیه دستورشاه راابلاغ میکند رنگ حاج میرزا فتحعلی غروی می‌پرد ولی مرحوم اصولی نمیگذارد وی را اذیت نمایند خودش شرفیاب شده و ضمن عرض معذرت و عذر خـواهی بخشش و عفووی را ازشاه میخواهد. بدین ترتیب حاج میرزا فتحعلی غروی ازشریك جمله نابهنگام‌که بزبان‌آورده بود خلاص میشود.

بازدید شیروخورشید سرخ

رضا شاه کبیرعلاقه مخصوصی به‌پیشرفت عملیات شیروخورشید سرخ درتمام شهرستانها داشتند. واقعاً هم‌آنروزهابانبودن طبیب ودوادر شهرها معالجه و مداوای بیماران خیلی مشکل بود مخصوصاً افراد بی‌بضاعت وفقیرتنها مرکز درمانی‌که دراختیارداشتند درمانگاهها و بیمارستانهای شیروخورشید بودکه بسهولت میتوانستند بآنجاها مراجعه نموده و بیماران خودرامعالجه‌نمایند.

رضاشاه‌کبیرروز دوم ورود خود برضائیه ازبیمارستان ودرمانگاه شیروخورشیدواقع درساختمان مخصوص‌جمعیت درمحله (فتحعلیخان‌کولی) بازدید نمودند. درمدخل ساختمان اعضاء جمعیت بحضورشاهنشاه شرفیاب شدند وخیرمقدم عرض‌شد. پس ازآن رضا شاه تمام مؤسسات شیروخورشید راازبیمارستان ودرمانگاه وداروخانه بازدید فرموده ضمن پرسیدن حال بیماران دستورات مقتضی نسبت به‌پیشرفت اموربیمارستان ودرمانگاه صادرنمودند.

رضا شاه پس از دوروزتوقف دررضائیه ازراه شاهپوروخوی به‌تبریزمراجعت فرموده ازآنجا عازم مرکزشدند.

دوران سلطنت شاهنشاه آریامهر
محمد رضا شاه پهلوی

دوران ولایت عهد (۱۳۲۰-۱۳۰۵ خورشیدی)
جنگ جهانگیر دوم (۱۳۲۲- ۱۳۱۸ خورشیدی)
غائله پیشه‌وری(آذر۱۳۲۴ تا آذر۱۳۲۵خورشیدی)
دوران پـر آشوب (۱۳۳۲ - ۱۳۲۶ خورشیدی)
آغـاز عظمت و نـوسازی کشور (۱۳۴۸-۱۳۳۲)



محمدرضاشاه پهلوی شاهنشاه آریامهر

فصل سی و پنجم

دوران ولایت عهد

دوران کودکی ـ تحصیل در دبستان نظام ـ ولایت عهد ـ بازی و ورزش ـ عزیمت بسویس ـ در دانشکده افسری ـ تربیت پدر

دوران کودکی

اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی روز چهارم آبانماه سال ۱۲۹۸ شمسی مطابق ۲۶ اکتبر سال ۱۹۱۹ میلادی یعنی تقریباً شانزده ماه قبل ازاینکه پدر بزرگوارشان کودتای معروف ۱۲۹۹ را انجام دهند درشهر تهران متولد شده اند .

شاهنشاه در مورد تولد خود چنین نوشته‌اند [۱] :

«من‌درچهارم‌آبان سال ۱۲۹۸ درخانه‌کوچك وساده دریکی ازمحلات‌قدیم تهران چشم بدنیاگشوده‌ام .... چون دیری نگذشت‌که خانواده من‌نقل مکان کردند . خاطره روشن وواضحی ازآن خانه قدیمی درذهن من نمانده .....

درایام‌کودکی‌بنیه من ضعیف بود . خوب‌بخاطردارم‌که یکروزدرحمام‌زمین خوردم‌وکاسه سرم بشدت بزمین اصابت‌کرد. فراموش‌نمیکنم‌که نگاه نگران وحالت‌مضطرب «آقا هاشم» خدمتکاروفادار ماکه اخیراً درگذشت بیش ازدرد بدن در من تأثیرکرد .....».

تحصیل در دبستان نظام

اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی سال ۱۳۰۴ درشش سالگی وارد دبستان نظام تهران شدند .

در این مورد چنین مرقوم فرموده اند [۲] :

« من تازمان ولیعهدی بامادر وبرادران و خواهران خود زندگی میکردم ولی بعد ازتاجگذاری بدستور پدرم ازآنها جدا شدم وپدرم دستوردادکه تحت تربیت خاصی‌که‌آنرا «تربیت مردانه» نام مینهاد قرارگیرم وبرای‌قبول مسئولیت‌بزرگ‌آینده‌آماده شوم. درهمین‌موقع نام‌من‌دردبستان‌نظام ثبت‌شد. ودرحقیقت این مدرسه‌بخاطرمن‌وچهار برادردیگرم تأسیس‌شد ومن درکلاسی‌که جمعاً بیست ویك نفر دانش‌آموز داشت وهمهٔ‌آنها ازبین فرزندان مأموران دولتی و افسران آرتش با کمال دقت و احتیاط انتخاب شده بودند مشغول تحصیل شدم وبرادرانم‌که‌کوچکتر بودند بکلاسهای پائین تر رفتند .

۱ـ صفحه ۶۳ کتاب مأموریت برای وطنم چاپ کتابهای جیبی تهران

۲ـ صفحه ۶۴ « « « « «

دانش آموزان این دبستان لباس نظامی میپوشیدند و برنامه درسی دشــواری داشتند وزندگانی کودکی من نیزطبعاً درمحیط نظامی یعنی‌درتحصیل وتمرین های سربازی میگذشت ...»

ولایتعهد

چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ خورشیدی مطابق ۱۵آوریل ۱۹۲۶ میلادی روزتاجگذاری رضا شاه کبیر، ازطرف‌شاهنشاه ایران‌فرمان ولایت عهد بنام نامی فرزند برومندشان صادر شد.

شاهنشاه آریامهر خاطره این مراسم را چنین مرقوم فرموده اند [۱] :

« جالب ترین‌خاطره دوران طفولیت من روزی‌است‌که پدرم بامراسم بسیار باشکوهی بعنوان «رضاشاه‌پهلوی» تاج شاهنشاهی برسرنهادومن نیز بولایتعهد برگزیده شدم . مراسم مجلل وبی نظیرتاجگذاری درتالار قصرگلستان وتخت طاوس باشکوه وتشریفات باستانی‌انجام‌گرفت وابهت وعظمت‌آن منظره درمن که درآن ایام شش سال بیش نداشتم تأثیری شگرف داشت ».

فرزند برومند رضا شاه‌کبیر از همان‌کودکی وشش سالگی وظائف سنگین ولایتعهد راعهده دارشدند بطوریکه درکتاب « مأموریت برای وطنم » مرقوم فرموده‌اند و قبلاآنرا نقل‌کرده‌ایم ازآن تاریخ ازمادروبرادران وخواهران خودجداشده وتحت «تربیت‌مردانه» قرارگرفتند .

والاحضرت همایون ولایتعهد تعلیمات نظامـی وسنگین دبستان نظام را با موفقیت فراگرفته ودرپانزدهم خرداد ماه سال ۱۳۱۰ خورشیدی باخذ گواهینامه پایان تحصیلات ابتدائی موفق شدند . بدین ترتیب خود را جهت فراگرفتن تعالیم بالاترآماده نمودند .

بازی وورزش

شاهنشاه‌آریا مهر ازکودکی ببازی وورزش علاقه زیادداشتند در این مورد چنین مرقوم فرموده‌اند [۲] :

« بااینکه درایام‌طفولیت بنیه نیرومندی نداشتم ولی بسیار چابك وبا نشاط بودم وکمترآرام میگرفتم وپیوسته در حال دویدن و پریدن وبالا رفتن از درخت وسایر بازیهای معمولی پسران بودم . در زمان کودکی کشتی‌گرفتن‌که یکی از ورزش‌های بزرگ‌کشور ماست بسیار مورد علاقه من

۱ـ کتاب مأموریت برای وطنم صفحه ۶۴

۲ـ مأموریت برای وطنم صفحه ۶۵ .

بود وبخاطر دارم‌که روزی بعلت‌گرفتن‌کشتی بعد ازغذا مـورد مؤاخذه قرار گرفتم . زمستانها نیز ازبرف بازی خسته نمیشدم وازجمله بازیهای دیگرمن این‌ایام این‌بودکه درمسیرجویبارهای‌کاخ ییلاقی سعدآبادباکمك دوستان‌خود باگل وسنگ سدبندی میکردیم وتقریباً میتوان‌گفت‌که سد ها نمونه‌کوچکی بود ازسدها وکارخانه های الکتریسته‌که فشارآب قوه محرکه‌آنست و امروز درکشور درچندنقطه ساخته شده است . همچنین درمجاورت نهرها خانه‌های چوبی وآجری بنامینمودم ویا بساختن پل وعمارات با دستگاه‌کوچك بازیچه که داشتم میپرداختم .

« در دبستان نظـام روزی دوساعت مجال استـراحت داشتیم ولی تمام این مدت صرف جست وخیز وبازیهای‌کودکانه میشد وبااینکه درایران رسم است‌که‌کوچك وبزرگ بعدازظهرها مدت مختصری استراحت میکنند من‌باین عادت عمومی تمایلی نداشتم چنانکه هنوز هم بخواب بعد ازظهر علاقه ندارم وفراموش نمیکنم‌که در آن موقع بجای استراحت بعد ازظهر باتفاق عده‌ای از همدرسان خود با شـور وشعف فراوان وسروصدای زیاد به بازیهـای دسته جمعی میپرداختیم وخواب راازچشم بزرگترها میگرفتیم...»

عزیمت بسویس

والاحضرت ولایتعهد پس ازخاتمه دوره دبستان نظام تهران ازطرف پدربزرگوارشان بکشورسویس جهت تکمیل تحصیلات اعزام شدند شاهنشاه آریامهر درکتاب «مأموریت برای وطنم» در فصل چهارم تحت عنوان « تعلیم وتربیت شاه » چنین مرقوم فرموده‌اند [۱] :

« چون پدرم مصمم بودکه اصول‌ترقی وتعالی دنیای غرب رادرایران بکار اندازد بنابر این وقتی مرا باروپا فرستاد کسی ابراز تعجب نکرد زیرا همه میدانستند که وی میخواست ولیعهد خود را باتمدن مغرب زمین بیشتر آشنا ساخته وسرموفقیت ملل باختری را بر وی‌آشکار سازد.

۱ـ صفحه ۷۳و۷۴ مأموریت برای وطنم.

« برای انتخاب کشوری که باید در آن به تحصیل اشتغال ورزم ، پدرم مدتها اندیشه و تأمل داشت زیرا در عین آنکه آثار تمدن و ترقی و تعالی غرب را بدیده تحسین مینگریست بطورکلی به بیگانگان اعتقاد و اطمینان نداشت و بالاخره پس ازمدتها مطالعه تصمیم گرفت مرا بسویس بفرستد . بنظر من این انتخاب از آن جهت بعمل آمد که پدرم میخواست تحصیلات من در کشوری انجام گیرد که از رنگها و تعلقات سیاسی برکنار باشد و چون سویس کشور کوچکی بود که همیشه در کشمکش های سیاسی اروپا جنبه بیطرفی را رعایت میکرد آن کشور برسایر نقاط ترجیح داشت و مشاورین وی محیط کشور سویس را برای کسی که جداً درپی تحصیل باشد مناسب تشخیص دادند .

«من دراردیبهشت ماه سال ۱۳۱۰ ازدبستان نظام فارغ التحصیل ودرشهریور همان سال پس ازگذرانیدن تعطیلات تابستانی آماده عزیمت سویس شدم . بامرپدرم یکی ازپزشکان معروف بنام دکتر مؤدب نفیسی که درکودکی بیشتر بیماریهای سخت مرامعالجه ومداواکرده بودبعنوان سرپرست وطبیب مخصوص من تعیین شد ومقررگردید که کلیه امور تحصیلی وشخصی من درسویس زیر نظر ومسئولیت او اداره شود ...

« دربندر پهلوی با پدر ومادرم و دیگر اعضای خانواده‌ام که بمشایعت من آمده بودند وداع کردم و باتفاق دکتر نفیسی و آقای مستشار (معلم زبان فارسی) و برادرم ودوتن ازدوستان فوق‌الذکر واردکشتی شدیم وبطرف بادکوبه حرکت کردیم و بعد ازعبوراز لهستان و آلمان بسویس وشهر ژنو رسیدیم . لازم بذکر نیست که این سفر برای ما چهار جوان که تاآنوقت هنوز از موطن آسیائی خود بیرون نرفته بودیم بسیارجالب توجه بود .

«در ژنو مدت دوهفته درکنسولگری ایران اقامت کردیم و سپس در لوزان بیك مدرسه خصوصی واردشدیم . درلوزان من و برادرم دریك خانواده سویسی

زندگی میکردیم. رئیس این خانواده مردی بود باسم آقای مرسیه‌که سه‌پسر ودودختر داشت ومن‌ازاقامت وزندگی دربین‌این خانواده مهربان لذت میبردم. دوستان ایرانی من درمدرسه بطور شبانه روزی بسرمیبردند وباما زندگی نمی کردند امایکسال‌ازاقامت مادر بین‌این‌خانواده‌گذشته بودکه‌بصلاحدید سرپرست ودستور پدرم به یك مدرسه شبانه روزی بنام (له روزه) که بین لوزان و ژنو قرارداشت منتقل شدیم وعلت این انتقال‌آن بودکه پدرم میخواست تحصیلات من بشکل عادی ومنظم صورت گیرد واز انضباطی که در مدرسه شبانه روزی وجود داشت برخوردار باشم. مدرسه سابق‌که روزانه بود تقریباً ۱۵۰ محصل پسر ودختر داشت ولی مدرسه اخیر یك برابرونیم آن دانش‌آموز پسرداشت ودخترها را نمی پذیرفت. ضمناً ترتیبی داده شدکه چهاربرادر دیگرمن نیز سال بعد در این مدرسه تحصیل‌کنند.

« اقامت چهار ساله من درسویس یکی ازمهمترین ادوار زندگی من بوده است ومحیط دموکراسی وکاملا غربی سویس درروحیات واخلاق من پس از نفوذ معنوی پدرم بیش‌ازهمه تأثیر داشته است.

« پرورش سریع جسمی من در این کشور موجب حیرت خودم و دیگران شده بود. زیرا چنانکه قبلا اشاره‌کردم دردوران کودکی مزاجاً قوی نبودم ولی درسویس بسرعت رشدکردم وعضلات من‌قوت یافت. دررشته‌های مختلف ورزشی مانند پرتاب دیسك، پرتاب نیزه، پرش ارتفاع، پرش طول و دو صد متری مقام قهرمانی یافتم وباخذ جوائز ورزشی نائل‌آمدم و درفوتبال و تنیس هم‌بسمت رئیس دسته مدرسه‌برگزیده شدم ودراین‌دوره بودکه بارزش‌واهمیت ورزش در تعلیم وتربیت جوانان وقوف‌کامل یافتم ... »

دربهارسال۱۳۱۵والاحضرت ولایتعهد تحصیلات خود را درسویس‌با موفقیت بپایان رسانیده به میهن مراجعت فرمودند.

دردانشکده افسری

رضا شاه کبیر با علاقه ای که بارنش داشتند والا حضرت ولایتعهد خود رانیز راهنمائی فرمودند که تحصیلات عالیه خود را دردانشکده افسری ایران تعقیب وتکمیل فرمایند .

شاهنشاه آریا مهر ضمن خاطرات خود نسبت به این دوره از زندگانی خود چنین مرقوم فرموده اند [۱] :

« پس از گذراندن تعطیلات تابستانی و دیدار خانواده بدانشکده افسری تهران وارد ومشغول تحصیل شدم. پدرم مایل بوددوره تحصیلات عالیه را در دانشکده افسری بگذرانم و ضمناً زیر دیدگان بصیر وی رموز شاهنشاهی را فراگیرم. این میل وآرزوی اوبرای من ناگوار نبودزیراهمیشه بفراگرفتن نکات و دقایق تعلیمات نظامی علاقه داشتم . بعلاوه برای آشنا شدن با مسئولیتهائی که پدرم داشت اقتضا داشت که بیشتر در مصاحبت اوباشم و تصمیم او از این جهت بسیار عاقلانه بود .

« درآن زمان مستشاران نظامی فرانسوی دردانشکده افسری ماکه مطابق دانشکده افسری معروف (سن سیر) فرانسه تشکیل یافته و بهمان طرز اداره میشد خدمت میکردند . امروز از وجود مستشاران نظامی آمریکا استفاده میکنیم ودانشکده افسری ماازرویه دانشکده افسری « وست پوئینت»آمریکا پیروی میکند ودوره تحصیل آن هم ازدو سال به سه سال افزایش یافته است.

دردانشکده افسری علاوه بر برنامه عادی ومقرردانشکده یکدوره اختصاصی سوقالجیشی و تاکتیك رانیزفراگرفتم وبالاخره بهارسال ۱۳۱۷ بادرجه ستوان دومی فارغ التحصیل شدم و بلا فاصله بعنوان بازرس در آرتش شاهنشاهی مشغول خدمت گردیدم . در انجام این وظیفه هرروز دوبار صبح وعصر برای بازدید وضع سربازان و واحدهای آرتش بتأسیسات و ادارات نظامی سرکشی میکردم و درمانورها شرکت مینمودم ودرعملیات افراد نظارت مستقیم داشتم وحتی مشق سربازان را زیر نظر میگرفتم وگاهی شبها هم بمانورهای نظامی

---

۱ ـ مأموریت برای وطنم صفحات ۷۹و۸۰

میرفتم . این برنامه سنگین بود و زندگانی را یکنواخت میکرد ولی چون بهارتش علاقه بسیار داشتم و در تجدید و تشکیل آرتش نوین خدمتی بعهدهٔ من محول شده بود احساس خستگی نمیکردم ....»

تربیت پدر

والا حضرت ولیعهد ایران پس ازطی دوره دانشکده افسری یعنی از سال ۱۳۰۷ خورشیدی روزی چندساعت وقت‌خودرا درمصاحبت رضا شاه‌کبیرمیگذراندند ورضا شاه رموزمملکت داری وشاهنشاهی را عملا بولیعهد خودتعلیم میکردند. دراین مورد شاهنشاه آریامهرچنین‌مرقوم‌فرموده‌اند:[۱]

« علاوه بروظایف نظامی‌که بعهده داشتم مجبوربودم هرروزپدرم را ملاقات کنم واین ملاقات‌ها گاهی صبح واغلب نیمساعت قبل ازظهر صورت میگرفت ودر موقع صرف ناهار درحضور وی بودم وچه بسا اتفاق می افتاد که بعد از ظهرها نیزبرای پاره‌ای ازاموراحضار میشدم ودرتمام این ملاقات های روزانه درباره اوضاع جاری وسیاست داخلی وخارجی‌کشور مذاکره میکردیم . در مسافرتهائی‌که پدرم بنواحی مختلف ایران میکرد نیزبا اوهمراه بودم . زیرا پدرم علاقه داشت‌که مراباخودبه نقاط‌گوناگون مملکت برده وباوضع عمومی مردم‌وموقعیت جغرافیائی‌کشورومسائل‌مربوط بهرناحیه‌آشناسازد. ودرطی‌این مسافرتها هم راجع بجزئیات امور بامن مذاکره میکرد . ولی باید دانست که کلمه مذاکره در این موردکاملا بمعنای واقعی خود استعمال نشده است‌زیرا اصولا کلیه مأمورین دولت و مسئولین امور کشور در هنگام صحبت بقدری مرعوب وی واقع شده وجانب تکریم وادب رانگاه میداشتندکه مجال‌مذاکره بمعنای واقعی‌کلمه باقی نمیماند . منهم اغلب باشاره واختصارعقاید ونظریات خود را بدون اینکه جنبه مذاکره و مباحثه داشته باشد بسمع او می‌رساندم. باوصف این در آن سن نوزده سالگی گاهگاه هم عقاید خود را صریحاً در مسائل مختلف بوی عرضه میداشتم وعجب‌این بودکه اوهمیشه نظریات‌وعقاید مرا بادقت و حوصله استماع مینمود وپیشنهادات مراکمتر رد میفرمود ...»

۱ـ مأموریت برای وطنم صفحات ۸۰ و۸۱

فصل سی و ششم

جنگ جهانگیر دوم (۲۲-۱۳۱۸ خورشیدی) تا غائله پیشه‌وری

آغاز جنگ جهانگیر- خطر ایران - ورود آمریکا بجنگ - نغمهٔ شوم - سوم شهریور ۱۳۲۰ - اشغال ایران از نظر شاهنشاه آریامهر .

وضع عمومی آذربایجان - بمباران رضائیه - لشگر رضائیه - مختل شدن نظم شهر و دهات - مقاومت در گردنه قوشچی - تسلیم لشگر رضائیه - زخمی شدن سرهنگ جلالی - کشتار درسر بازخانه .

آغاز سلطنت محمد رضا شاه پهلوی :

اولین نطق اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی ، کوشش های فروغی ، پیمان سه جانبه - سال ۱۳۲۱ - واقعه ۱۷ آذر .

رضائیه درسال ۱۳۲۱ ، محاصره رضائیه ، انعکاس اخبار رضائیه درتهران ، وزیر جنگ دررضائیه ، بیانات وزیر جنگ ، نتایج مسافرت وزیرجنگ، اعزام قوا بآذربایجان غربی .

حوادث سال ۱۳۲۲ - اعلامیه سه دولت راجع بایران ، چگونه استالین میخواست قزاقخانه را مجدداً درایران احیاء کند ؟ - بقیه حوادث سال ۱۳۲۲، اوضاع رضائیه در سال ۱۳۲۲ ، حوادث سال ۱۳۲۳، تقاضای روسها - آمدن کافتارادزه بایران ، سال ۱۳۲۴ ، کابینه های زودگذر .

اوضاع آذربایجان ، اوضاع رضائیه، سرهنگ زنگنه در رضائیه ، مأمورین خارجی مقیم رضائیه ، کوماندانی ، تبعید شدگان رضائیه .

آغاز جنگ جهانگیر

پس از مرگ مارشال فن‌هیندنبورك در تاریخ ۱۲ اوت ۱۹۳۴ هیتلر مناصب رئیس دولت ورئیس حکومت را تحت عنوان پیشوای دولت آلمان بعهده گرفت وآلمان را مستقیماً بسوی جنگ بزرگ هدایت کرد . او درفکر ایجاد آلمان بزرگ معتقد بودکه روح « فردریك کبیر » درکالبد اوحلول کرده است [1] .

باحمله آلمان روزاول سپتامبر ۱۹۳۹ بلهستان جنگ بزرگ دوم شروع گردید .

روزسوم سپتامبر همان سال سفیرکبیرانگلستان دربرلن طی یادداشتی باطلاع دولت آلمان رسانیدکه هرگاه دولت مزبور قوای خود را از لهستان فرا نخواند از ساعت پنج بعد ازظهر به‌بعد حالت جنگ بین دوکشور برقرار خواهد بود .

دولت فرانسه نیز عین همین تصمیم را بدولت آلمان اعلام کرد . در همان روز دول استرالیا وزلاند جدید، روزششم سپتامبر دولت اتحادیه افریقای جنوبی و روز نهم کانادا بآلمان اعلان‌جنگ دادند[2] .ایتالیا وژاپن بطرفداری آلمان وارد جنگ شدند وشعله جنگ بتدریج به تمام نقاط‌دنیا رسید .

فتوحات اولیه هیتلر دنیا را سراسیمه نمود . در سال ۱۹۳۹ لهستان ۱۸ روزه در سال ۱۹۴۰ هلند چهارروزه، بلژیك۱۸ روزه وبالاخره فرانسه ۴۲ روزه باسارت آلمانها تن داده تسلیم‌آرتش هیتلر گردیدند وخط ماژینو که فرانسویها آنهمه بآن امید داشتند و با تحمل هزینه سنگین ۶۰۰ میلیون لیره[3] ساخته بودند متلاشی گردید .

برای اینکه خاطر هیتلر ازجهت شرق‌آسوده باشد در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ بین آلمان وروسیهٔ شوروی پیمان عدم تعرض بمدت ده سال بسته شد . این‌پیمان در ۲۸ سپتامبرهمان سال بوسیله معاهدهٔ دیگری بنام معاهده دوستی وتحدید حدود منطقه منافع دوکشور تکمیل گردید .

در دوسال اول جنگ دولت‌آلمان تمام دول اروپا را بزانو درآورد و «نظم نوین» خود راکه عبارت اختراعی نازیها بود ودول اروپا پس‌ازجنگ وفتح‌آلمان نازی طبق آن میبایست باشد، دراروپا گسترش داد ولی از پیاده‌کردن قشون درانگلستان مأیوس گردیده نتوانست ساکنین این جزیره کوچك وسرسخت را بزانو درآورد. روز یکشنبه۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ میلادی آرتش هیتلر درسراسر مرز بکشور روسیه شوروی حمله نمود .

خطر ایران

تاآلمان بروسیه حمله نکرده بود مناطق‌جنگ ازخاك ایران دور بود ولی بمحض حمله بخاك روسیه وواردشدن‌ماشین عظیم جنگی شوروی بمنطقه عمل واعلام صریح انگلیس وحتی‌آمریکاکه روسیه

۱ـ صفحه ۲۸ جنگ جهانی دوم جلد اول تألیف سپهبد محمد نخجوان

۲ـ صفحه ۱۸ « « « « « «

۳ـ صفحه ۴۹ « « « « « «

شوروی‌رادرجنگ با آلمان هیتلری هرچه بتوانند کمك خواهند نمود، اهمیت خاك ایران از لحاظ سوق‌الجیشی بار دیگر روشن شد، متفکرین پی بردند که این بار نیزمثل جنگ جهانگیر اول «۱۸-۱۹۱۴» بی‌طرفی ایران که رسماً ازطرف دولت ایران باشروع جنگ اعلام شده بود[۱] محترم شمرده نخواهد شد و نزدیك شدن خطرجنگ را بمرزهای ایران احساس نمودند.

ورود آمریکا بجنگ

دولت آمریکا درپنجم سپتامبر ۱۹۳۹ بیطرفی خود را اعلام کرد و بموجب قانون (وام واجاره) نسبت بمتفقین سیاست کمك وتعاون در پیش گرفت . در هفتم دسامبر سال ۱۹۴۱ آرتش ژاپن بدون خبر دربندرپرل‌هاربر بسفاین آمریکا حمله نمودند، دولت آمریکا ومتفقین روزهشتم دسامبر همانسال بژاپن اعلان جنگ دادندودر۱۱دسامبر دول آلمان و ایطالیا بامریکااعلان جنگ‌دادند. بدین طریق آمریکارسماً درتمام جبهه های جنگ واردگردیده جنگ بتمام معنی کلمه (عالم‌گیر) و (جهانگیر) شد .

نغمهٔ شوم

روز سی ام ژوئن ۱۹۴۱ یعنی درست یکهفته پس از ورود روسیه بجنگ‌ازطرف خبرگزاری فرانسه‌آزاد برای اولین مرتبه خبری منتشر شد حاکی ازاین‌که دولت شوروی نسبت بایران باسوء ظن نگریسته وآنجا را مرکزی برای حمله بشوروی میداند .

پس از انتشاراین‌خبردانسته‌شدکه این‌تمهیدمقدمه‌آماده نمودن افکارعمومی‌جهانیان است نسبت باشغال خاك ایران

بتاریخ نوزدهم ژویه وشانزدهم اوت همان سال ۱۹۴۱ میلادی دوتذکاریه از طرف دولتین انگلیس وروس درمورد وجود آلمانیها درایران و اخراج آنها بدولت ایران تسلیم گردید و متعاقب آنها آنتونی ایدن وزیر خارجه انگلیس در مجلس مبعوثان انگلستان چنین‌گفت :

« وجود عده زیادی متخصصین‌آلمانی درایران خطر بزرگی برای استقلال‌آن‌کشور ایجاد نموده است ودولت انگلیس ازروی‌کمال پاکی‌وصداقت نسبت‌باین خطربدولت ایران آگاهی داده وامیدوار است‌که این‌آگاهی مورد اعتماد قرارگیرد[۲] .

روزاول اوت ۱۹۴۱ مطابق دهم مرداد ۱۳۲۰ خورشیدی خبرگزاری فرانسه‌آزاد دوباره اطلاع دادکه ستون پنجم‌آلمان درایران وافغانستان برقرارگردیده عمال آلمانی

۱ـ روز۱۲ شهریورماه سال۱۳۱۸ خورشیدی‌که خبر حمله‌آلمان بلهستان در تهران منتشر شد بیانیه زیر ازطرف دولت ایران صادرگردید :

«دراین‌موقع‌که متأسفانه نائره جنگ‌دراروپامشتعل‌گردیده است دولت شاهنشاهی‌ایران بموجب‌این‌بیانیه تصمیم خود را باطلاع‌عموم میرساندکه دراین کارزار بیطرف مانده و بیطرفی خود را محفوظ خواهد داشت . نخست‌وزیر محمودجم

(نقل‌ازصفحه ۳۲۸ جلد دوم جنگ جهانگیر دوم تألیف سپهبد نخجوان)

۲ـ تاریخ جنگ جهانگیر دوم تألیف سپهبد نخجوان جلد دوم صفحه ۳۶۱

ازآن استفاده کرده بسرزمین های مجاور جمهوریهای قفقاز ، ترکمن ، ترکستان ونواحی شمالی هندوستان راه می یابند وحوادث راجع بخرابکاری که در مراکز صنعتی قفقاز روی داده مراقبت زمامداران شوروی را بیش ازپیش افزون کرده وبیشتردقت دولت انگلیس معطوف بآن است که پالایشگاهها ومنابع شرکت نفت ایران وانگلیس از خطرمصون ماند.

عمال آلمان بامهاجرین روس سفیدکه برخی ازآنها باگذرنامه آلمانی وارد ایران شده اند همکاری میکنند. نمایندگان دولت اتحاد جماهیرشوروی وانگلیس دقت دولت ایران را نسبت باین فعالیت خطرناك عمال آلمان که میکوشندکمك بازرگانان ایرانی را درخاك شوروی وانگلیس بدست آورند جلب کرده اند[1] ».

اگرچه دولت ایران بتذکاریه های روس وانگلیس جواب کافی داد وتعداد آلمانیهای متخصص را محدود دانست و هرگونه قول دادکه خاك ایران مرکز عملیات ضد روس و انگلیس نخواهد بود ولی معلوم بود در مقابل تصمیم متفقین این جواب کافی نیست وآنها بفکر حمله بایران واشغال این کشور بی‌طرف میباشند .

سوم شهریور ۱۳۲۰

روز۲۵ اوت ۱۹۴۱ مطابق روز دوشنبه سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ خورشیدی بدون اطلاع قبلی قوای روس وانگلیس ازشمال وغرب وجنوب کشورایران را موردحمله قرارداده‌اند . سفرای دول‌مذکور ساعت چهاربعد ازنصف شب همان روز بمنزل منصورالملك نخست‌وزیر وقت رفته خبر حمله بخاك ایران را باطلاع وی رسانیدند .

صبح معلوم شد همانساعت‌که سفرای انگلیس وشوروی منزل نخست وزیر بوده اند ناوهای جنگی انگلیس بساحل خرمشهر درجنوب حمله نموده ناوهای ایران را غرق و چندین ملوان وافسرمثل دریادار غلامعلی بایندر را شهید نموده سربازان انگلیسی وهندی را درساحل ایران پیاده نموده‌اند .

قوای موتوریزه انگلیس نیز از مرزعراق وارد ایران گردیده ازقصر شیرین بسمت کرمانشاه روانه شده‌اند[2] .

۱ـ تاریخ جنگ جهانگیر دوم تألیف سپهبد نخجوان جلد دوم صفحه۳۶۶

۲ ـ پس‌از انتشار یادداشتهای سروینستون چرچیل نخست‌وزیر وقت انگلستان معلوم میشود بیرون‌کردن آلمانها از ایران بهانه‌ای بیش نبود بلکه مقصود حفظ ارتباط با روسها ونگهداری منابع نفت‌جنوب بوده‌که چرچیل میترسید رضاشاه آنها را متلاشی نماید. دراینجا عین یادداشت‌های چرچیل راکه ازلحاظ کشورما اهمیت بسزائی دارد نقل‌میکنیم.چرچیل‌ضمن یادداشت‌های خود چنین مینویسد :

«بمنظور رساندن‌همه‌گونه تجهیزات بدولت شوروی و وجود مشکلات بیشمار اقیانوس شمالی بادرنظرگرفتن احتمالات لشگرکشی آینده لازم‌شدکه‌کاملترین ارتباط باروسیه ازطریق ایران برقرار سازیم . مناطق نفت‌خیز ایران یك عامل مهم جنگ بود. یك‌هیئت‌آلمانی خود را درتهران مستقر نموده وحیثیت‌آلمان را خیلی بالابرده بود . جلوگیری از انقلاب عراق واشغال‌سوریه‌بوسیله‌فرانسه وانگلیس نقشه‌هیتلر رادرخاور واژگون‌کرد. ما ازفرصت‌همکاری‌ـ

پس ازوصول اخبار شهرهای شمالی معلوم شد درهمان ساعت قوای شوروی درحدود یکصدوسی هزار نفر به‌استانهای آذربایجان وگیلان ومازندران وخراسان تجاوز نموده‌شهرها رابمباران کرده‌اند .

روزسه شنبه چهارم شهریور نیز قوای روس و انگلیس شهرها را بمباران نموده در

← با روسیه استقبال‌نموده بآنها پیشنهاد کردیم که در مبارزه‌علیه دشمن متحد شویم . من برای جنگ با ایران خالی ازنگرانی نبودم لکن مبادرت باین عمل اجباری بود. ضمناً خوشحال بودم که ژنرال ویول (Wvell) در هندوستان بوده حرکت قوا را اداره نماید .

«درتاریخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۴۱ کمیسیونی که ازهیئت دولت تشکیل شده‌بود ازرؤساء ستاد تقاضا کردندکه موضوع عملیات نظامی را باتفاق روسها درایران درصورتیکه دولت ایران از اخراج آلمانیها که درآن‌تاریخ درخدمت آن‌کشور بودند خودداری کند تحت مطالعه‌قراردهند.

«در۱۸ ژوئیه آنها توصیه کردندکه ما بایستی یك رویه جدی درمعامله با ایران‌اتخاذ کنیم. این نظریه ازطرف ژنرال (ویول) که در۱۰ ژوئیه تلگرافی بشرح پائین بوزارت جنگ کرده بود تائید شد.

تلگراف ژنرال ویول بوزارت جنگ انگلیس :

«رویه ملایمی‌که پیشنهاد شده است بایران اعمال‌گردد بنظر من نامفهوم است . برای دفاع از هندوستان لازمست ایران را آناً از وجود آلمانیها پاك کرد. تعلل در این‌کار موجب تکرار وقایعی خواهد بود که درعراق بموقع‌ازآن جلوگیری بعمل‌آمد. لازمست‌که ازراه‌ایران با روسها دست همکاری بدهیم. واگر دولت فعلی‌حاضر نیست این تسهیلات را قائل‌گرددباید در ایران وضعی بوجودآیدکه این امر میسر شود و برای این منظور قوی‌ترین فشار ممکنه را باید فوراً ومادام‌که‌کشمکش بین روس وآلمان مشکوك میباشد وارد آورد...»

روز ۲۱ ژوئیه چرچیل به ژنرال ویول تلگراف میکند :

«هیئت دولت وضع ایران را تحت مطالعه قرارخواهد داد من بطورکلی با نظر شما موافقم ومایلم اولتیماتومی ازطرف دولت روس وانگلیس بایرانیها داده شود که آلمانیها را بدون فوت وقت بیرون نمایند ویامنتظر عواقب‌آن باشند . نکته اینجاست‌که درصورت‌امتناع دولت ایران چه قوائی ما حاضر داریم ؟

«رؤسای ستاد توصیه کردندکه عملیات محدود بجنوب باشد و نیزآنکه حداقل ما یك لشگر با پشتیبانی یك دسته‌کوچك هواپیما برای تأمین مناطق نفتخیز لازم داریم. این قوا باید ازعراق که درآنجا حتی‌برای امنیت داخلی عده‌کافی نداشتیم بیاید. آنها نیزاضافه‌کردند که چنانچه در ظرف سه‌ماه‌آتیه بایستی قوائی بایران فرستاده بشود باید جای‌آن‌ازخاورمیانه پرشود. وزیرخارجه‌انگلیس نظر خود را دراینخصوص طبق یادداشتی بتاریخ ۲۲ ژوئیه‌برای من ارسال داشت.

یادداشت وزیر خارجه انگلیس به‌نخست‌وزیر :

«من مسئله فشار بایران را امروز صبح بیشتر مورد مطالعه قرار دادم هرچه‌بیشتر در اطراف اجرای این عمل فکر میکنم بیشتر واضح میشودکه موفقیت بیشتر منوط بقدرت ما در تمرکز قوای‌کافی‌درعراق برای حفظ نقاط نفت خیزمیباشد . خیلی‌خطرناك است‌که حتی‌قبل‌از آنکه ما ازلحاظ نظامی توانا شویم تااینکار را انجام دهیم شروع بفشار اقتصادی نمائیم.زیرا شاه کاملا ازارزش مناطق نفتخیز برای‌ما آگاه است واگراطلاع یابدکه راجع باین‌موضوع ←

داخل کشور پیشروی کردند ولی روز چهارشنبه پنجم شهریور از طرف رضاشاه کبیر دستور عدم مقاومت صادر گردید و پس از آن کابینه منصور مستعفی شد. روز پنجم شهریور مرحوم محمدعلی فروغی بسمت نخست‌وزیری انتخاب گردید.

روز ششم شهریور از طرف دولت فروغی در تمام جبهه‌ها بقوای ایران دستور داده

← ما مزاحم خواهیم شد ممکن است که در اینکار پیشقدم گردد.

«گزارشهای ظاهراً موثقی که حاکی از تمرکز قوای ایران در سرحدات روسیه و مرزهای عراق در نواحی نفت‌خیز میباشد رسیده است. من امیدوارم منتهی کوشش در اسرع اوقات برای تقویت قوای ما در عراق بشود چنانچه ما بتوانیم این عمل را قبل از آنکه روسها در جنوب شکست سختی بخورند انجام دهیم فرصت مناسبی برای تحمیل امیال ما بایرانیان بدون توسل بقوای نظامی وجود دارد. لکن ما نباید قبل از تقویت قوای نظامی دست باقدامات سیاسی لازم بزنیم والا باعدم موفقیت روبرو خواهیم شد.

«یك عامل دیگر نیز وجود دارد که نیازمندی تقویت فوری نیروی نظامی ما را در عراق زیادتر میکند. چنانچه روسیه شکست بخورد ما باید حاضر باشیم که مناطق نفت‌خیز ایران را خودمان اشغال نمائیم زیرا در چنین فرصتی فشار آلمان بایرانیها برای اخراج ما بلامقاومت خواهد بود.

چرچیل بخاطرات خود ادامه میدهد:

«من قانع نبودم که برنامه عملیات جنگی در ایران با نقشه‌های هم‌آهنگی که تأمین موفقیت را میسر سازد همراه بوده است. لذا در ۳۱ ژوئیه درشب قبل از مسافرت خودم به پلاسنتیا (Plcentia) دستور دادم که کمیسیون مخصوصی تحت ریاست رئیس مجلس لردها برای رسیدگی باین موضوع تشکیل گردد.

من نمی‌توانم احساس نمایم که این عملیات علیه ایران که درصورت عدم تمکین بجنگ وارد شود با توجه کاملی که لازم داشت تحت مطالعه قرار گرفته باشد. درصورتیکه با لزوم این عملیات موافقت داشتم میاندیشیدم که مبادرت باینکار مستلزم مطالعه دقیق و تشریك مساعی کامل بین وزارت جنگ و وزارت خارجه از یکطرف و بین فرماندهی خاورمیانه و دولت هندوستان ازطرف دیگر میباشد.

« ما نباید یك چنین اقدام خطرناکی بنمائیم بدون آنکه نقشه دشمن برای اتفاقات احتمالی از قبیل دستگیری کلیه مستخدمین شرکت نفت ایران وانگلیس بوسیله آرتش ایران که درحوالی مناطق نفت‌خیز (اهواز) وجود داشتند بعنوان گروگان قبلا طرح کرده باشیم مثلا اگر ارتش ایران واقع درحوالی مناطق نفت‌خیز (اهواز) کلیه کارمندان شرکت نفت انگلیس و ایران را دستگیر وبعنوان گروگان نگاهداری نماید چه اقدامی باید بشود؟ بختیاریها و ساکنین محل چه روشی اتخاذ خواهند کرد؟ باید خیلی محتاط باشیم وبا بمباران تهران مرتکب بی‌رحمی نشویم.

«آیا قوای ما باندازه کافی نیرومند هست که مناطق نفت‌خیز ایران را درصورت مقاومت مأموران ایرانی واهالی اشغال نماید؟ تاچه اندازه ما میخواهیم بسمت شمال پیشروی نمائیم؟ چه فرودگاههائی دراختیار خواهیم داشت؟ درصورت امتناع ایرانیان ازکمك بما از راه‌آهن بچه ترتیبی باید استفاده کرد؟

«دراطراف این سئوالات وبسیاری سئوالات دیگر باید اندیشید. چه خوبست که رئیس ←

شد بطرف سربازخانه های خود مراجعت نمایند . سفارت های انگلیس و روس در جواب یادداشت ششم شهریورایران که دستورعدم مقاومت را اطلاع داده بود نامه جوابیه صادر و شرایط خود رابدولت ایران تحمیل کردندکه اهم آنها عبارت‌بود ازاینکه قوای ایران از شمال وشرق‌خطی که ازخانقین، کرمانشاه، خرم‌آباد، مسجد سلیمان، هفت‌گل، گچساران تا

← مجلس‌لردهاووزیران‌خارجه، جنگ وهندوستان تمامی‌موضوع را تحت مطالعه قرار داده و در اوائل هفته‌آینده به‌کابینه‌جنگ گزارش دهند. ضمناًکلیه اقدامات مقدماتی بایدانجام شود.

«من‌این سیاست راتایید می‌نمایم‌ولی موضوع مهم است ونباید تعهدی‌کرده شودتانتیجه ممکنه و وضع متقابله را باکمال دقت بررسی‌کرده و نقشه‌های دقیق ومشروح‌طرح‌گردیده و تصویب شود .

چرچیل ادامه میدهد :

«درمدت غیبت من‌که بمسافرت دریارفته‌بودم‌کمیسیون بوسیله تلگراف نتیجه مطالعات خودراکه ازطرف‌کابینه جنگ به‌تصویب نیزرسیده‌بود بمن‌گزارش داد. ازتلگراف۶ اوت‌آنها برمیآمدکه ایرانیها باتمایل باخراج عمال آلمانی و آلمانیان مقیم ایران موافقت ندارند و ما باید متوسل بزور شویم . قدم بعدهم‌آهنگ ساختن نقشه‌های ما بانقشه‌های روسها ازلحاظ دیپلماسی و نظامی بود . در ۱۳ اوت مستر ایدن آقای مایسکی (Maisky) را در وزارت خارجه پذیرفته و مفاد یادداشت مشابه ما به‌تهران مورد موافقت قرارگرفت. قرار براین شد که این اقدام سیاسی آخرین حرف ما بایران باشد آقای (مایسکی) بوزیر خارجه گفت بعداز تسلیم تذکاریه دولت شوروی برای عملیات‌نظامی حاضر می‌باشد ولی‌این چنین‌اقدامی نخواهد نمود مگر مشترك باما.بوصول‌این‌خبر من‌در ۲۹ اوت پاسخ دادم من تصورمیکنم‌نظر روسیه صحیح است وتاوقت باقی است مابايد مشتركاً اقدام كنيم .

«دراین موقع ملزم بانجام عمل بودیم و درصورت روبروشدن بامقاومت قویتراز آنچه که پیش‌بینی شده بودما بایستی‌امکان‌تقویت بیشتر نیروی خود را درخاورمیانه درنظربگیریم روز ۲۵ اوت شب‌قبل‌از اجرای نقشه حمله بایران یادداشت زیررا بروٌسای‌ستاد فرستادم:

«نهایت‌ضرورت را داردکه نیروهای امدادی بیشتری فوراً بسوی شرق حرکت‌کنندآیا حقیقت دارد لشکر دهم هندی درهرتیپ خود یك‌گردان داخل نکرده است؟ درچنین‌صورتی سه‌گردان سرباز انگلیس باید اعزام گرددکه در اسرع اوقات به نیروهای ژنـرال کوئینان (Quinan) ملحق شوند . چون ژنرال اوکن‌لیك (Auchinleck) میخواهد در صحرای غربی چندین‌هفته دست بعملیات بزند بایدبمشارالیه دستور داده شودکه قوای بیشتری‌ازآنچه ترتیب داده بسمت شرق حرکت دهد. اقلا بایستی معــادل یك لشگر فوق‌العاده مشتمل برسه گردان انگلیسی فوق‌الذکر اعزام شود . اگر تمام امور بخوبی انجام پذیرد بآسانی میتوان آنها را مجدداً احضارکرد . بمن اطلاع دهیدچه‌قوائی ممکن است ازمصر بدست‌آورد ؟ تیپ آخر لشگر پنجاهم‌کجاست؟ یقیناً جزیره قبرس درمعرض خطر فوری نیست».

چرچیل ادامه میدهد :

«نظربه تمرد دولت ایران‌به ژنرال (کوئینان) درشب روز ۲۲ ژوئیه امرشدحاضرباشد تاتصفیه‌خانه نفت آبادان ونواحی نفت‌خیز بانضمام دویست وپنجاه میل بسمت شمال نزدیك خانقین را اشغال نماید. بیادداشت مشترك انگلیس و شوروی ۱۷ اوت جواب نامساعد داده شد. تاریخ ورود قوای انگلیس بداخله ایران روز ۲۵ تعیین گردید . ←

بندردیلم عقب‌نشینی نمایند درشمال هم ازاشنویه ، حیدرآباد، میاندواب، زنجان، قزوین، خرم‌آباد، بابل، زیرآب، شاهرود ، علی‌آباد عقب نشینی کنندکه اولی را قوای انگلیس و دومی را روسها اشغال نمایند و آلمانی‌ها را از ایران اخراج نمایند و ادوات جنگی کمك بروسیه را باراه‌آهن حمل کنند. بااینکه اول‌قرارنبود تهران اشغال گردد بعد این تصمیم‌را

→ «قوای امپراطوری‌درقسمت آبادان‌عبارت بودازلشگر هشتم پیاده‌نظام هندی‌بفرماندهی ژنرال هاروی (Harvey) و درمنطقه خانقین تیپ نهم زرهی ، یك‌هنگ ارابه جنگی‌هندی، چهار گردان انگلیسی‌ویك‌هنگ‌توپخانه انگلیسی که‌همگی‌تحت‌فرماندهی‌ژنرال اسلیم(Slim) بودند . نیروی هوائی پشتیبان این آرتش عبارت بود از یك واحد هوائی مخصوص همکاری بانیروی زمینی یك دسته هواپیمای شکاری ویك دسته هواپیمای بمب‌افکن. اولین‌هدف اشغال مناطق نفت‌خیز و دومین هدف پیشروی در داخل خاك ایران ، بدست گرفتن خط مواصلاتی ایران و تأمین یك راه سراسری بدریای خزر باهمکاری روسها بود. انتظار میرفت‌که درجبهه جنوبی ازطرف دولشگرایرانی با۱۶ تانك سبك ودرشمال ازطرف سه لشگرمقاومت بعمل‌آید.

«تصرف پالایشگاه آبادان بوسیله یك تیپ پیاده‌نظام‌که روز ۲۵ اوت ازبصره بوسیله ناوچه‌ها حمل شده و سپیده دم پیاده شده بودند انجام شد . اکثریت قوای ایران غافلگیرشده باکامیون فرارکردند . چندپیکار درخیابانها صورت‌گرفت وچند واحد دریائی ایران به‌تصرف انگلیس درآمد . درهمین وقت سربازان لشگرهشتم بندر خرمشهر را ازسمت خشکی‌متصرف شدند . قوائی هم بطرف شمال بسمت (اهواز) اعزام‌گردید.

«درضمن اینکه قوای ما باهواز نزدیك میشد خبر رسیدکه شاه فرمان (آتش‌بس)صادر نموده و ژنرال ایرانی بسربازان خود دستور مراجعت بسربازخانه داده است.

«در شمال مناطق نفت‌خیز به‌آسانی اشغال‌گردید وقوای ژنرال (اسلیم) سی‌میل بطرف کرمانشاه پیشروی‌کرد. دراینموقع‌قوای مزبور بگردنه بسیار مهم (پاتاق) رسیده بود،گردنه مزبور اگر دردست سربازانی بودکه تصمیم دفاع ازآنرا داشتند یکی ازموانع مشکل بشمار میرفت. برای مواجه شدن‌بااین‌اشکال‌یك‌ستون‌اعزام‌گردید تاازسمت‌جنوب آن‌موانع‌رادوربزنند.

«پس‌ازرفع مقـاومت دشمن این ستون روز ۲۷ اوت بشاه‌آبـاد به پشت‌جبهه دفـاعی ایرانیها رسید. این‌حرکت بابمب‌افکنی همراه‌بود ولی‌برعلیه مدافعین‌گردنه که‌باسرعت‌مواضع خود را ترك نمودند ضرورت نداشت. پیشروی بسمت‌کرمانشاه ادامه یافت. روز۲۸ معلوم‌شد که دشمن مجدداً در سرراه موضع‌گرفته لکن درهمان موقع‌که میبایستی حمله شروع شود یك افسر ایرانی باپرچم سفید وارد شد و جنگ پایان یافت. تلفات ما ۲۲نفرکشته و ۴۲ نفر زخمی بود .

«بدین ترتیب‌عملیات مختصر و مفید از طرف یك قوای فوق‌العاده زیادی برعلیه یك دولت ضعیف باستانی خاتمه پذیرفت. انگلستان و روسیه برای حیات خود جنگ میکردند . باید خرسند باشیم که بافتح ما استقلال ایران تضین گردید .

«مقاومت ایران طوری بسرعت ازبین رفت‌که تماس ما باکرملین باردیگرتقریباً‌جنبه سیاسی پیداکرد . هدف عمده ما ازپیشنهاد حمله مشترك درایران این‌بودکه ارتباط صحیحی از خلیج‌فارس بدریای خزر برقرار سازیم . مانیز امیدوار بودیم بوسیله این همکاری مستقیم بین قوای‌انگلیس وشوروی روابط دوستانه بیشتربامتفق تازه خود تحصیل نمائیم.ما هردو ←

هم گرفتند وقرار شد قوای روس وانگلیس تهران رااشغال نمایند. روز۲۵ شهریور شاهنشاه فقید رضا شاه کبیر به‌نفع ولیعهد خود ازسلطنت استعفا داده عازم اصفهان وکرمان گردیدند تاتحت نظرانگلیسها ایران راترك نمایند.

درمورد حمله بایران بوسیله قوای روس وانگلیس‌واشغال این‌کشور نظرات مختلفی ابرازشده است وما دراینجا سعی میکنیم با ارزشترین‌آنها را جهت استحضار خوانندگان محترم نقل‌کنیم .

اشغال ایران از نظر شاهنشاه‌آریامهر

شاهنشاه‌آریامهر نسبت بحوادث شهریورسال ۱۳۲۰ که منجر باشغال ایران واستعفای رضاشاه‌کبیر ازسلطنت‌گردید ضمن کتاب پرارزش خود بنام مأموریت برای وطنم بحث‌مفصلی فرموده‌اند جهت روشن شدن مطلب عین نظرات شاهنشاه را دراینجا نقل میکنیم :

«درمورداشغال ایران درطی‌جنگ بین‌المللی دوم نظریات ناصواب وگمراه‌کننده‌ای اظهارشده است . برای‌آگاهی ازسوابق امرباید گفت‌که پدرم بادولت‌آلمان روابط اقتصادی وفرهنگی نزدیك برقرار کرده بود و تاسال ۱۳۱۷ یعنی یکسال قبل از آغاز جنگ دوم در اروپا، آلمان در تجارت خارجی ایران مقام اول‌را حائزبود و روسیه درمرتبه دوم قـرار داشت . آلمانها ازما بیشتر پشم خام و پنبه میخریدند و درمقابل ماشین آلات صنعتی و لـوازم فنی میفروختند . ضمناً عده زیادی از مهندسین و متخصصین فنی‌آلمانی درکشورما کارمیکردند و درتوسعه تأسیسات صنعتی وفنی مانند احداث وتوسعه راه‌آهن وایجاد بنادر وتأسیس‌کارخانه ها بما کمك میکردند . بهمین‌جهت دربیشترتأسیسات صنعتی‌کشورما ازوسائل و آلات فنی‌آلمانی استفاده میشد وبرای ایستگاه رادیو تهران نیزفرستنده

← البته برای خـارج نمودن‌آلمانها از ایران و یا دستگیری‌آنها وبرطرف ساختن نفوذ و تحریکاتشان در تهران یا نقاط دیگر توافق‌کرده بودیم . مسائل عمده واساسی مربوط به نفت وکمونیسم‌وآینده‌آن پس‌از خاتمه‌جنگ درآن موقع‌مورد توجه نبود . اکنون بنظر من‌احتیاجی هم‌نداشت زیرا ممکن بود درمراتب دوستی وحسن‌نیت طرفین خلل وارد آید .

نقل ازجلد دوم تاریخ جنگ جهانی دوم تألیف تیمسار سپهبد امیرموثق)
ازصفحه ۳۸۰ تا صفحه ۳۸۹

های آلمانی نصب گردید . پس از اتمام ساختمان و بکار افتادن کارخانه ها متخصصین آلمانی مدتی برای اداره دستگاهها در ایران توقف میکردند و بسیاری از صاحبان کارخانه‌ها ومؤسسات بازرگانی آلمان در ایران نماینده داشتند . عده‌ای از ایرانیان نیز بمنظور تحصیل بآلمان میرفتند واستادان آلمانی در دانشگاه تهران تدریس میکردند و ریاست دانشکده های کشاورزی ودامپزشکی را عهده‌دار بودند .

«نازیها مجموعه بزرگی از نشریات تبلیغاتی وکتابهای مختلف دیگر بکتابخانه ملی ایران اهدا وبرنامه های وسیع تبلیغاتی و رادیوئی برای ایران تنظیم واجرا نمودند ونماینده خبرگزاری رسمی آنها نیز در ایران بروزنامه های ما اخبار میرسانیدند و در اینجا مرکز تبلیغاتی دائر کرده بودند . اینکه پدرم با آلمان روابط بسیار نزدیك اقتصادی برقرار کرد تعجبی نداشت . زیرا اشیاء ساخت آلمان وتبحر متخصصین آن در تمام دنیا شهرت بسزا داشت ومقررات بازرگانی آنها هم بسیار سهل وساده بود. بعلاوه این کشور هیچگونه سوابق استعماری در ایران نداشت ودر امور داخلی ما بندرت مداخله کرده و بادو دولت بزرگ امپریالیستی که مدتها موجبات زحمت مارا فراهم ساخته بودند مخالف بود .

«از طرف دیگر آلمانها نیز از اصل وحدت نژاد آریائی دوملت ایران و آلمانی استفاده تبلیغاتی میکردند . ملت ایران هم با روش حکومت مقتدر خوگرفته بود وغافل از این بود که هیتلر نیز در پایمال کردن آزادی بشریت از استالین پای کم ندارد .

«گذشته از این پدرم برای ادامه برنامه‌های عمرانی وصنعتی خود وتقویت ارتش احتیاج فوری به لوازم فنی و متخصصین کارآزموده آلمان داشت. وقتی متفقین بر دریاها تسلط یافتند وجریان ورود کالاهای آلمانی

به‌ایران بمیزان قابل توجهی تقلیل یافت انگلیسها پیشنهاد وام عمده‌ای بایران کردند که بوسیله‌آن احتیاجات خود را ازمنابع متفقین تأمین‌کنیم ولی وزارت دارائی این پیشنهادرا ردکرد زیرا متفقین اشیائی‌راکه مورد احتیاج ما بود خود لازم داشتند و بدین‌جهت تا زمانی‌که متفقین‌کشور ما را اشغال‌کردند ورودکالاهای‌آلمانی بایران ازطریق خشکی ادامه‌داشت.

«ازطرف دیگر برخلاف‌عقیده برخی‌از تاریخ‌نویسان پدرم‌ازهیتلر خوشش نمی‌آمد زیرا درسال۱۹۳۴که به‌ترکیه مسافرت‌نموده‌بود داستان‌هائی از نخوت و غرور آلمانها که در جنگ اول جهانی با ترکیه متحد بودند شنیده‌بود و ازسال ۱۹۳۰ باین‌طرف نیز همان رفتار را ازهیتلر و پیروانش مشاهده میشود . بعلاوه سیاست جهانگیری هیتلر دراروپا پدرم را ازاینکه اجازه‌دهدکشورایران تحت‌نفوذآلمان درآید برحذرمیداشت و بالاخره چون خودش‌تمایلات‌دیکتاتوری‌داشت وجود دیکتاتوردیگری مانند هیتلر برای وی تحمل‌ناپذیر بود.

« روزیکه آتش‌جنگ دوم دراروپا زبانه‌کشید ایران بیطرفی‌خود را اعلام داشت زیرا پدرم بهیچوجه میل نداشت‌که کشورش دچارجنگ بشود. ازاین‌رو اعلام داشت که دولت ایران دربرابر هرگونه عملی‌که از طرف دول محور و یا دول متفق پیش‌آید قدرت حفظ بی‌طرفی خود را دارد. سیاست پدرم دراین جمله خلاصه میشد که بیطرفی باید با قدرت توأم باشد. پس‌ازحمله هیتلر به‌کشور روسیه‌که در روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۰ رخ داد کشورایران بیطرفی خودرا مجدداً تأیید و تأکیدکرد ...» .

شاهنشاه آریامهر پس‌از تجزیه و تحلیل مطلب و نقل قسمتی‌از یادداشتهای چرچیل درمورد توجیه حمله متفقین بایران چنین مرقوم فرموده‌اند :

«راهی‌راکه متفقین دراین‌باره اتخاذکردندبعقیده‌من‌غلط وناصواب

بود. درمرحله اول باید متفقین باپدرم بیشتر باصداقت رفتار میکردند.
اخیراً یادداشت‌های اعتراضیه متفقین‌را که درآن زمان بدولت‌پدرم تسلیم کرده‌اند مورد مرور و مطالعه قراردادم و متوجه شدم‌که بسیار کودکانه و مربوط باموارجزئی است وتقریباً یگانه تکیه‌کلام آنها روی وجود اتباع آلمانی درکشور ایران است وازمقاصد بزرگترخود ازقبیل برقراری راه ارسال مهمات بروسیه وجلوگیری از ورود نیروی‌آلمان به‌مناطق نفت‌خیز خاورمیانه ویا کشور هندوستان هیچگونه اشاره‌ای نکرده‌اند.

« پدرم مردی هوشیار و آشنا بفنون سوق‌الجیشی بود ، هرگاه انگلیسها و روسها منظورهای حقیقی خودرا بی‌پرده بوی اظهارمیداشتند بکنه مطلب پی‌میبرد. اما متفقین هدف‌خودرا تنها اخراج‌آلمانیهای‌مقیم ایران قرار داده واین موضوع را اتصالا تکرار میکردند . چنانکه ذکر کردم اکثرآلمانیها درایران مشغول خدمت درکارهای اساسی‌صنعتی‌بودند و بموجب‌آمار موجود عده‌آنها با درنظرگرفتن افراد خانواده حداکثر به ۴۷۰ تن میرسید. برفرض تصدیق باینکه شاید چند نفری هم بی‌اجازه و بدون دردست داشتن پروانه اقامت‌دراین‌کشور بودند جای‌تعجب نخواهد بودکه پدرم ازفشار متفقین برای‌اخراج این‌عده خشمناک‌گردد . متفقین میدانستندکه پدرم دراین مورد بسیارحساس بود و معتقدم‌که یادداشتهای آنها ازجنبه ریا خالی‌نبود ومقصود اصلی‌آنها بجای سازش و موافقت‌آن بودکه بهانه‌ای برای تجاوز بکشورایران دردست داشته‌باشند.

« رضاشاه متوجه شد که متفقین منظور خود را بطورصریح اظهار نمیدارند وناگزیر برخلاف شئون سلطنتی از وزیرمختار خود مقیم‌لندن خواست‌که مقصود ومنظور حقیقی واحتیاجات آنهارا جویاشود ولی‌دیگر کار ازکار گذشته بود. پدرم به وزیرمختار آلمان مقیم تهران ابلاغ‌کرده

بودکه دولت ایران مصمم است بقیه آلمانیهائی را که درایران میباشند اخراج کند وترتیب اعزام آنها نیز ازطریق کشورترکیه فراهم شده بود ولی وقت این اقدام هم باعملیات عجولانه متفقین منقضی شده بود.

« متفقین نه تنها باید با پدرم باصداقت و صراحت رفتار میکردند بلکه باید پیشنهاد اتحاد سیاسی محترمانه باو مینمودند . شاید بعضیها این نظریه را ردکنند و بگویند که عقاید سیاسی رضاشاه مانع از چنین اتحادی بود ولی برمتفقین فرض بودکه پیش ازآنکه بحق حاکمیت واستقلال کشور ما تجاوزکنند اقلا دراین مسئله نیز کوشش کرده باشند ومن مطمئنم که رضاشاه یا به پیشنهاد متفقین تن درمیداد ویا باتفویض تخت وتاج بمن اجازه میدادکه این عمل بدست من انجام گیرد .

«دراینجا موضوعی را فاش میکنم که شاید تاکنون کسی ازآن آگاهی نداشته باشد وآن اینکه پدرم چندسال قبل از استعفای رسمی خود درنظر داشت شخصاً از سلطنت به نفع من کناره گیری کند . البته او دراینمورد هیچوقت با من صحبتی نکرده بود ولی بعداً یکی از محارم ومشاورین او مرا ازاین امر آگاه کرد. وی درنظرداشت سلطنت را بمن واگذاشته وخود بعنوان سیاستمدار مجرب وارشد درمواقع لزوم مرا ازاطلاعات وتجربیات خود برخوردار سازد. اما قبول این امر هنوزهم برای من مشکل است زیرا برای شاهنشاهی باآن اقتدار چنان اقدامی بعیدبنظرمیرسید. باتمام این احوال بعقیده من وی درنظر داشت که درحدود سال۱۹۴۰ یاکمی بعداز آن ازسلطنت کناره گیری نماید .

« من نمیگویم که متفقین باید ازافکار و اسرار پدرم وقوف داشته باشند. سخن من اینست که متفقین پیش ازاینکه بنابرشیوه هیتلری برخاك ایران تجاوز نموده وهمان اصولی را که برای حفظ آن جنگ میکردند

زیرپا بگذارند وظیفه داشتند کـه بذل مساعی نموده با رضاشاه اتحاد محترمانه‌ای منعقد سازند.

« بهرحال چون چندماه پس‌ازتجاوز آنها این‌اتحاد برقرارمیگشت بهتر بودکه پیش‌ازآن واقعه این‌اتحاد صورت‌گیرد تاخونی ریخته‌نشود و بین مردم‌کشور من و روسها وانگلیسها بغض وکینه بوجود نیاید.

«ازاین‌گذشته هرگاه متفقین از آمدن قوای آلمان بایران نگران بودند چرا بوسیله عقد اتحاد نظامی یاسیاسی ازماکمك نظامی نخواستند؟ بعضیها ممکن‌است تصور کنند که باعلاقه رضا شاه به حفظ بیطرفی کامل چنین درخواستی بهیچوجه معقول‌نبود . پاسخ من باین موضوع این‌است که پدرم مردمنطقی ومنصفی بود و ترقی وسعادت‌کشور ورفاه مردم ایران رابرهرچیزترجیح‌میداد.اگر متفقین ازسخن‌گفتن درپرده وابهام‌خودداری کرده ووضع حقیقی و سوق‌الجیشی خودرا با درنظر گرفتن منافع ایران برای رضاشاه مجسم کرده بودند بدون تردید بمطلب‌آنها پی‌برده بـود و همچنین عقیده من‌این‌است‌که یاپدرم پیشنهادهای متفقین را قبول مینمود ویا اینکه خود بکنارمیرفت وانجام آنرا برعهده من واگذار میفرمود و متفقین‌هم دیگر احتیاجی نداشتند که نیروئی را که در نقاط دیگر لازم داشتند بایران‌گسیل دارند وماهم ازهرج ومرج ووهنی‌که تجاوز وتصرف کشور بوجودآورده‌بودمصون‌مانده وزودتردرنبرد عمومی برعلیه ستمکاری های هیتلر شرکت جسته بودیم .

«پس ازپیشنهاد یك اتحاد سیاسی و نظامی اعم از اینکه نتیجه‌ای می‌بخشید یا مثمر ثمری واقع نمیشد متفقین باید مسئله ارسال مهمات را بامقاصد وهدفهائی‌که درآغاز جنگ اعلام‌کردند وحفظ‌آزادی واستقلال ملل‌کوچك را متعهدشدند هم‌آهنگ میساختند.

«اولیای مسئول متفقین باید با پدرم ویا با من اگر جانشین او شده بودم وارد مذاکره شده ومیگفتند :

«ما مجبوریم مقدارزیادی مهمات جنگی بکشور روسیه که سخت درمضیقه است برسانیم وازلحاظ جغرافیائی ومنطقی کشور ایران تنهاطریق حصول این منظوراست . ما حاضریم درازای استفاده از بنادر و راه‌آهن سرتاسری ایران وجاده های این کشور مبلغ منصفانه‌ای پرداخت کنیم و هیچگونه تجاوز وتخطی به بیطرفی و استقلال کشور ایران نخواهیم کرد. نیروی نظامی بخاك ایران گسیل نمیداریم وفقط اگرموافقت کنید متخصصین امورحمل ونقل بایران اعزام میداریم تادرحمل ونقل مهمات وحفظ نقاط حساس راه کمك کنند . ارسال مهمات ازراه ایران برای ما امرحیاتی است وترجیح میدهیم که این کار بوسیله عقد قرارداد دوستانه باشخص اول کشور یعنی شاه انجام گیرد .

«باید بخاطرداشت که هیتلر هم چنین قراردادی با دولتین سوئد و سویس برای حمل مهمات ازطریق آن کشورها داشت ونظر اصلیش هرچه بود بیطرفی آن کشورهارا محترم شمرده وحتی این حق را برای خـود نخواست که نگهبانان و متخصصین امور حمل و نقل خودرا به آن کشور اعـزام دارد . آیا متفقین قادرنبودند که بدین ترتیب بیطرفی مارامحترم شمارند ؟ .

«اگر در آنموقع من بسلطنت رسیده بودم پیشنهادهای آنهارا به نحویکه ذکر کردم قبول مینمودم وتصور میکنم اگررضاشاه هم ازسلطنت کناره‌گیری نکرده بود او هم قبول مینمود زیرا با اطلاعی که از روحیات پدرم دارم تصورمیکنم که هرچند در باطن از عاقبت چنین پیشنهاد هائی نگرانی پیدا میکرد ولی پذیرفتن آنها را براشغال کشور ایران تـرجیح

میداد . درآنصورت‌زمان بسلطنت رسیدن‌من‌هم به تأخیرمیافتاد ولی برای من اهمیتی‌نداشت زیرا کشورمن از مشکلات و سختی های بسیار رهائی می‌یافت ومنافع متفقین‌هم بیشتر وبهترتأمین میشد ودیگرالزامی نداشت که نیروی عظیمی را دراین‌کشور معطل نمایند.

«ولی وقایع بطرزدیگری جریان پیداکرد . گاهی‌گفته میشود که علت استعفای پدرم علاقه او بحفظ تاج و تخت ایران برای فرزندش بوده است . ولی‌این‌سخن‌گمراه‌کننده است زیرا مراقبتی‌که او درتعلیم وتربیت من مبذول میداشت بخوبی حاکی‌ازاین بودکه مسئله جانشینی‌من همواره درذهنش بود وارتباط بزمان خاصی‌نداشت . علت استعفای پدرم این بود که وی مردی نبودکه بماند واشغال وطن‌را بدست‌نیروهای اجنبی ودخالت آنها را درامورداخلی ایران مشاهده‌کند و این نکته را با کلماتی‌که از احساسات وعشق نهائی او حکایت میکرد بمن فرمود :

«(مردم همیشه مراشاهی مستقل وصاحب اراده و نیرومند و حافظ منافع خود وکشور شناخته‌اند وبا این حیثیت و حسن اعتماد و اطمینانی که مردم بمن‌دارندنمیتوانم‌پادشاه رسمی‌کشور اشغال شده‌ای باشم وازیك افسرجزء انگلیسی ویا روسی دستوربگیرم) . دراین موقع ذکراین‌نکته را لازم میدانم‌که وقتی من بسلطنت رسیدم باهیچیك ازنمایندگان متفقین جـز سران دولتهـا و سفرای کبار آنهـا وارد مـذاکـره نشده و کسی را نپذیرفتم ...)

وضع عمومی آذربایجان

بدیهی است شروع جنگ جهانگیردوم دروضع اقتصادی‌کشورایران تأثیرداشت ولی تاشهریور ۱۳۲۰ درآذربایجان نیزمثل سایرنقاط کشورامنیت‌کامل حکمفرما بود ومأمورین‌لشگری وکشوری باقدرت کامل اداره امورمردم را در دست داشتند .

این موقع سه لشگردرآذربایجان استقرار داشت :

لشگر آذربایجان شرقی بفرماندهی سرلشگرایرج مطبوعی .

لشکر آذربایجان غربی بفرماندهی سرلشکر معینی که ستاد آن دررضائیه بود .

لشکر جدیدالتأسیس اردبیل بفرماندهی سرهنگ قادری .

پادگانهای این سه لشکر درتمام شهرها وبخشهای مهم آذربایجان استقرار یافته از مرزها حراست مینمودند .

امورانتظامی دهات وجاده ها رانیزامنیه آنروز وژاندارمری بعدعهده‌دار بود. بطور کلی درنتیجه مراقبت مامورین انتظامی امنیت درتمام نقاط حکمفرما بود ومردم براحتی فارغ ازجریانهائی که دردنیامیگذشت روزگارمیگذراندند تاشهریور ۱۳۲۰ هجوم آرتش روسیه شوروی بایران این آرامش را بهم زد .

بمباران رضائیه

بامداد سوم شهریور همان موقع که آرتش های بیگانه از مرزهای کشور بیطرف ومسالمت جوی مامیگذشتند ، هواپیماهای آنها نیز جهت بمباران شهرهای بلا دفاع آذربایجان حرکت نموده وشروع بریختن بمب روی سربازخانه ها وساختمانهای دولتی ومراکز شهرها گردند .

ازاین عطیه روسها شهررضائیه نیز بی نصیب نماند ، وقبل ازظهر روزسوم شهریور چندبمب دراین شهرافتاد وبی‌نظمی غیرقابل تصوری درامورشهرایجادنمود . تمام خانواده‌های معروف وساکنین شهروقتی ازهجوم روسها مطلع شدند وبمباران شهررامشاهده نمودند خانه وزندگی‌خودرا درشهررها کرده باوسائلی که دراختیارداشتند ازقبیل اتومبیل، درشگه، ارابه های اسبی و یا پیاده عازم دهات وباغات خارج ازشهرگردیدند تاازآسیب بمباران روسها درامان باشند . درهردیه یاباغی چندین خانواده جمع شده بودند و موقع مشاهده هواپیما درآسمان ازساختمانها خارج شده هرکدام درگوشه‌ای از باغات انگورو میوه زیر بوته‌های مو و درختان دیگرخود را مخفی میکردند تاهواپیماهای مهاجم ازآن نقاط دور شود. دریکی دونقطه نیزهواپیماهای مهاجم بادیدن جمعیت کثیری که درصحرا وجاده‌هادر حرکت بودندآنها رابمباران نموده و بمسلسل بسته بودند.

لشکر رضائیه

بطوریکه‌مذکورشد مرکزلشگر چهار شهر رضائیه وسربازخانه‌های مختلف‌این‌لشگردرانتهای‌جنوبی شهرقرارداشت.ستادلشگردرمیدان بزرگ‌خیابان پهلوی وجنب عمارت استانداری بودودرهرکدام از شهرهای‌عمده‌آذربایجان غربی‌مثل‌خوی، شاهپور، ماکو، مهاباد، خانه وسردشت واحدهائی‌از لشگررضائیه مستقر گردیده بود.

منطقه عملیات وحفاظی لشکر رضائیه ازآخرین نقطه خاك ایران در سمت شمالغرب یعنی از شهرستان ماکوآغازگردیده تاکردستان ادامه داشت مسئولیت دفاع از کلیه نقاط واقع درسمت مغرب دریاچه ارومیه بعهده لشگرمزبور بود. علاوه برواحدهای‌لشگر، عشایر واکراد واقع‌درمنطقه لشکرنیز دراختیارفرماندهی‌لشگر بودند. افسرارشدی‌ازطرف‌فرمانده لشگربنام (رئیس عشایر) درمحل سکونت عشایرناحیه بسر میبرد و مسئول حفظ انتظامات عشایرآن ناحیه بود .

ساعت ۴ بعد از نصف شب روزدوشنبه سوم‌شهریورماه بطوریکه مذکورشد قوای‌شوروی درحدود یکصدوسی هزارنفر که باتانکها وهواپیماها تقویت میشدند ازمرزهای شمالی کشور ایران عبورنموده ودراستانهای‌آذربایجان شرقی وغربی وگیلان ومازندران‌وخراسان‌بسمت داخل مملکت پیشروی نمودند.

در آذربایجان غربی روسها از دو ناحیه بخاك ایران تجاوز کردند یکی از سمت مرزهای شهرستان ماکو که پس ازاشغال این شهر و ازبین بردن قوای مدافع آنجا بسمت شهرخوی وشاهپور ورضائیه سرازیرشدند. دیگری ازمرزجلفا پس ازعبور ازرودخانه ارس درناحیه جلفاواردکشور گردیده ودردو ستون بنای پیشروی بداخل خاك ایران راگذاشتند یکی ازسمت مرند به‌تبریز ودیگری ازسمت خوی به‌شاهپور ورضائیه.

پیشروی روسها ازسمت ماکو وجلفاکه هردو بمقصد اشغال شهرستان خوی و شاهپور درحرکت بودند ، از سفیده صبح روز سوم شهریور تقریباً بلامانع انجام‌گرفت ومقاومت جداگانه ومتفرق قوای ساخلو محلی بزودی درهم شکسته شهرهای خوی و شاهپور اشغال گردید وقوای شوروی بسمت رضائیه مرکز استان سرازیرشدند .

دراین مدت هواپیماهای روسها سربازخانه ومراکزمهم این شهرستانها راچندین‌بار بمباران نمودند وصبح روزدوشنبه یکی ازبمب‌های روسها درکنارستاد لشگر ودیگری‌جنب تلگرافخانه شهررضائیه منفجر گردید .

مختل شدن نظم شهرودهات

صبح روز دو شنبه بمحض اینکه هواپیماهای روسی در آسمان شهر پیدا شد و چند نقطه را بمباران‌کردند نظم شهر بهم خورد . در دوران بیست سال زمامداری و سلطنت مطلقه رضا شاه‌کبیر آرامشی درسرتاسر کشوربرقرارشده بودکه غیرقابل تصوربود. ساکنین‌منطقه زیباوباصفای‌رضائیه‌سالها بودکه تاخت و تازبعضی ازاکرادغارتگروآدمکشی‌های سالداتهای روسیه‌تزاری‌وجلوهای‌خونخواررا‌پشت‌سرگذاشته‌آن‌حوادث هولناك رابکلی‌فراموش‌نموده از امنیت وآرامش زایدالوصفی برخوردار‌بودند. درآنروزیکمرتبه این‌آرامش وسکون ازبین رفت و اهالی شهر در مقابل پیش‌آمد جدید و غیر مترقبه که هیچوقت انتظارش نمیرفت نمیدانستند چه بکنند ؟!

جوانان پرشور ومیهن‌پرست در مقابل عمارت ستاد لشگر جمع شده تقاضا میکردند که‌آنها را جهت دفاع از کشور به‌جبهه جنگ اعزام‌کنند. بزرگان خانواده‌ها جهت فرار ازبمباران، دست زن وبچه خود راگرفته وباترك خانه خودبسوی باغات ومزارع ودهات رونهاده‌بودند. تمام جاده‌های اطراف شهرپرازدرشگه ، اتومبیل،گاری، اسب و الاغ بود که اثاثیه منازل راروی‌آنها ریخته‌زنان وبچه‌ها راسوار نموده ومردان‌پیاده‌بسوی دهات و باغات میرفتند .

بدین ترتیب بفاصله چند ساعت شهرتقریباً از سکنه خالی گردید و همه به‌باغات و دهات پناه بردند. صاحبان باغات باوجود اینکه فصل انگورچینی درشرف اتمام بود ، با

آغوش بازمهمانان ناخوانده راپذیرفته وازآنها پذیرائی مینمودند.

رؤسای لشگری و کشوری نیز که دراین قبیل مواقع غیرعادی وظیفه بسیارسنگینی بعهده دارند ومیبایست محل خدمت خود را ترك نه نموده انتظامات راحفظ نمایند هر کدام بفکر خانواده واثاث خود بودند که بوسیله‌ای خودرا ازشهرخارج نموده بسمت تهران فرار نمایندوساکنین منطقه‌ای راکه تاآنروز درآنجا ریاست وسروری مینمودند بدست حوادث بسپارند ۱ .

مقاومت درگردنه قوشچی

قوشچی نام دیهی است واقع در جنوب رشته جبالی بهمین نام که درسرراه رضائیه بشاهپور وکنار دریاچه ارومیه واقع شده وفاصله آن ازشهررضائیه ۶۴ کیلومتروازشهر شاهپور ۲۹ کیلومتر میباشد. جاده رضائیه وشاهپور بطول ۹۳ کیلومتر ازاین گردنه میگذرد. جاده ازکیلومتر ۵۲ وارد ارتفاعات قوشچی میشود وبطورمارپیچی این گردنه را دورزده درکیلومتر ۶۴ برأس آن میرسد ومجدداً بشکل مارپیچی سرازیرشده تاکیلومتر ۶۹ بآبادی (خان تختی) میرسد و از آنجا بسمت شهر شاهپورادامه میابد. وضع این گردنه طوریست که اگرمدافعین سرسختی ازآن دفاع نمایند عبورهرگونه وسائل جنگی وسربازان مهاجم از آنجا فوق‌العاده مشکل خواهد بود . سوم شهریور نیز همینطور شد ، یعنی وقتی روسها ازشاهپور بسمت رضائیه سرازیرشدنددرگردنه قوشچی مدافعین وسربازان ایرانی جلو آنها راگرفتند و یك واحد ازسوار نظام شوروی رامتفرق نمودند بطوریکه روسها مجبور به‌عقب نشینی شدند[1] .

سوارنظام مزبورپس ازآرایش کامل مراجعت کردند، ابتداهواپیماهای روسی مواضع مدافعین قوشچی رابمباران کردند وسپس قوای موتوریزه ونیروی زرهی بحمله پرداختند . واحدهای مدافع گردنه در مقابل حمله هواپیماها و واحدهای زرهی مقاومت نـه نموده بسمت رضائیه عقب نشینی کردند. بدین ترتیب قوشچی جهت عبورقوای شوروی بازشد.

تسلیم لشکر رضائیه

پس ازآنکه ازطرف دولت مرحوم فروغی بامر رضاشاه کبیر دستور عـدم مقاومت در مقابل سربازان مهاجـم روز ششم شهریورصادرگردید ، واحدهای خارج از شهرلشگررضائیه نیز بسمت سربازخانه‌های خود مراجعت نمودند . دراینموقع حساس و خطرناك سرلشگر معینی فرمانده لشگروظیفه سنگین خود را فراموش کرده بسمت تهران فرار نمود ویا بقول یکی ازجرائدآن وقت فرمانده لشگرکار زیر دریائی راانجام داد، یعنی در رضائیه ناپدید شده درملایرآشکارگردید!

بهرصورت واحدهای لشگر با افسرانی که فرار نکرده بودند در رضائیه جمع شده منتظرورود قوای شوروی بودندکه روزهفتم شهریورطلیعه آنها درحوالی رضائیه دیده شد. دراینجا عمل احمقانه‌ای ازیك نفر سرزدکه موجب ریختن خون عده زیادی ازسربازان و افسران واهالی شهرگردید.

۱ـ صفحه ۱۸۰ کتاب رضائیه تألیف سروان کاویانپور .

زخمی شدن سرهنگ جلالی

روزهفتم شهریور که ارتش موتوریزه شوروی‌ازگردنه قوشچی‌عبور نموده‌بطرف رضائیه سرازیرشدند نزدیك دروازه‌شاهپورشهررضائیه یکنفر ژاندارم بی‌خبر از همه جا تیری بسمت یکی‌ازافسران‌زرهی روسی خالی نمود و افسر مز بور کـه روی تانکی سوار بود در اثر اصابت تیرژاندارم مقتول گردید. سربازان شوروی که قتل افسرخودرامشاهده نمودندعلاوه براینکه ژاندارم مذکوررا کشتند هر کسی را که سرراه خود دیدند میکشتند ودرحال شلیك گلوله وارد شهر گردیدند !.

سرهنگ جلالی قاجارافسرغیرتمند لشکررضائیه درحالیکه پرچم سفیدی بدست‌گرفته بود بایك درشکه بسمت قوای روسی که باین وضع واردشهرمیشدند وهرکسی رادرمسیرخود ازپادرمیآوردندحرکت نمود تابافرمانده‌آنان مذاکره نموده عدم‌مقاومت‌لشکررا باستحضار وی برساند. متأسفانه سربازان عصبانی وتحریك شده روسی بوی نیزابقا نکرده اورا ازپا درآوردند. پس‌ازاصابت تیر سرهنگ از درشکه سرنگون گـردیده‌کنار جوی خیابان نقش زمین شد . تیربپای سرهنگ جلالی اصابت نموده بود این افسر شرافتمند مدتها بستری و زخمی‌بود وپس‌از آن نیزتاآخرعمراز یك پاناقص‌گردیدوبدین ترتیب جان خود را فدای انجام وظیفه درراه میهن خویش نمود.

کشتاردرسربازخانه

سربازان شوروی باوجود اعلام عدم مقاومت ارتش شاهنشاهی درحالیکه مردم بلادفاع شهر را بمسلسل بسته بودند وهرکسی را جلوخودمیدیدندمیکشتند بسمت سربازخانه حرکت‌کردند درسربازخانه سربازان بلادفاع ایرانی منتظرورود سربازان شوروی بودند. متأسفانه‌آنها بمحض ورود به سربازخانه و مشاهدهٔ سربازان آنها را نیز بمسلسل بسته وکشتار فجیعی نمودند . سربازان ایرانی که هرگز انتظار چنین حرکتی را نداشتند بعلاوه جهت دفاع از خود اسلحه در اختیار آنها نبود از دیوارهای سربازخانه خود را به بیرون انداخته ودرباغات اطراف پراکنده و متفرق‌شدند . آنهائی‌که نتوانسته‌بودند فرار نمایند از طرف ارتش سرخ دستگیر گردیده در ساختمانی محبوس شدند . بدین ترتیب شهرزیبای رضائیه به‌تصرف قوای شوروی درآمد ولشکر رضائیه متلاشی و منحل‌گردید و کوماندانی شوروی انتظامات شهررا بعهده‌گرفت تامسئولان ادارات دولتی‌که فرار نموده بودند مراجعت‌کرده رشته انتظامات شهررا بدست‌گیرند .

آغاز سلطنت محمدرضا شاه پهلوی

اولین نطق محمدرضا شاه پهلوی

بطوریکه در فصل مـربوط بدوران سلطنت **رضاشاه‌کبیر** نوشته شد. آن شاهنشاه میهن پرست روز۲۵ شهریورسال ۱۳۲۰ ازسلطنت صرف نظرنموده‌آنرا بعهده ولیعهدخود **اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی** کـه بعدها از طرف ملت حق شناس ایران بعنوان شاهنشاه‌آریامهر نامیده شدند واگذاشتند. اعلیحضرت محمدرضاشاه

پهلوی روز۲۶ شهریور سال۱۳۲۰ مطابق ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ ساعت ۴/۵ بعد ازظهر با تشریفات رسمی بمجلس شورایملی تشریف فرما شدند و پس از قرائت سوگند نامه چنین فرمودند :

«اکنون‌که مقتضیات‌داخلی‌کشور ایجاب‌نموده است‌که‌من وظایف خطیر سلطنت را عهده‌دار شوم و درچنین موقعی سنگین زمام امورکشور را مطابق قانون اساسی تحمل نمایم لازم میدانم با توجه وافی باصول مشروطیت وتفکیك قوا ، لزوم همکاری دائم وکامل را بین‌دولت ومجلس شورایملی خاطرنشان نموده برای تأمین‌مصالح عالی‌کشور متذکر شوم‌که هم من وهم مجلس شورایملی و عموم افراد ملت هریك باید مراقبت تام نسبت بانجام وظایف خود داشته باشیم و هیچگاه و بهیچوجه از رعایت کامل‌قوانین فروگذار نکنیم. دراین‌زمینه مخصوصاً برای‌رفاه اهالی‌کشور فرمان مؤکد داده شده‌که بعموم مامورین و مستخدمین‌کشوری ولشکری ابلاغ‌گردد که هرکس ازحدود قوانین و مقررات وابسته تجاوز نماید و یا به‌حقوق افراد تعدی‌کند موافق قانون بکیفر مقرر خواهد رسید .

« دولت مأموریت دارد گذشته از اهتمام جدی در اجرای دقیق قوانین، برای حصول تأمین‌قضائی برنامه‌جامعی حاکی‌از رئوس اصلاحات مربوط بامور اجتماعی واقتصادی ومالی و تغییر مقرراتی‌که با احتیاجات و مقتضیات امروز وفق نمیدهد هرچه زودتر با موافقت و تصویب مجلس تهیه نموده و بموقع‌اجرا بگذاردکه موجبات‌آسایش عموم طبقات اهالی کشور همچنین بهبود اوضاع زندگی خدمتگزاران لشکری و کشوری ازهرجهت آماده و وسائل ترقیات‌آینده کشور فراهم‌گردد.

«این‌نکته را مخصوصاً یادآور میشویم‌که من جد وافی خواهم داشت پیوسته وظائف خودرا مطابق قانون و وجدان انجام دهم و انتظار دارم نمایندگان ملت وعموم کارکنان ادارات دولت وطبقه روشنفکر هم

همین معنی‌را نصب‌العین‌خود نموده برای‌سعادت وپیروزی میهن‌که مقصود مشترك همه ما میباشد از این روش منحرف نگردند . ضمناً دولت من اهتمام‌کامل بعمل خواهدآورد که باهمکاری نزدیك با دولتهائی‌که منافع ما با منافع آنها ارتباط مخصوص دارد بطوریکه مصالح مملکت کاملا رعایت شود مشکلاتی‌که فعلا برای ما پیش‌آمده حل نموده وجریان‌امور بروفق دلخواه گردد . دراین صورت امیدوارم بفضل خداوند با منتهای کوشش که همه ما با تمام قوا بعمل خواهیم‌آورد کشتی سلامت‌کشور را بساحل نجات برسانیم[1] .

کوشش‌های فروغی

بطوریکه مذکورشد پس از حمله متفقین بایران علی منصور از نخست وزیری مستعفی شده بجای وی مرحوم محمد علی‌فروغی ذکاءالملك یکی از سیاستمداران مجرب و میهن‌پرست ومورد اعتماد عامه مردم به‌نخست وزیری منصوب گردید. پس ازاستعفای رضاشاه‌کبیر وآغازسلطنت محمد رضاشاه پهلوی نیزفروغی درابتدای امر نخست وزیری راعهده‌داربود . فروغی جهت آرام‌کردن وضع‌متشنج مملکت‌که پس ازاشغال قوای اجنبی بوجودآمده بود متحمل‌زحمات زیادی شد .

در وهله اول تمام سعی خود را مصروف این نمودکه بوضع اشغال نظامی مملکت جنبه دوستانه بدهدودردرجه‌اول استقلال‌مملکت راحفظ‌کند. باهدایت‌وراهنمائی‌های‌مدبرانه شاهنشاه جوان بالاخره بمقصود خودنائل‌گردیده بامتفقین پیمان دوستی منعقد نمودوکشور رااز اشغال نظامی خارج‌کرد وآنرابصورت ورود قوای دولتهای دوست‌بکشوردرآورد.

پیمان سه جانبه

در نتیجه چند ماه کوشش و مجاهدت دولت نهم بهمن ماه همان سال ۱۳۲۰ خورشیدی پیمان سه‌جانبه‌ای بین دولت‌های انگلیس و روس و ایران منعقدگردید. طبق این پیمان دولت ایران با دول روس وانگلیس عقد اتحاد بستند[2] دو دولت مذکور متعهد شدندکه ایران را در مقابل هر تجاوزی از جانب آلمان یا هر دولت دیگر دفاع نمایند ودولت‌ایران با دولت‌های مذکور همکاری نموده راه‌آهن وجاده‌های‌کشور را جهت عبور لشکریان و مهمات در اختیار آنها قرار دهد .

زحمات مرحوم محمد علی فروغی نخست وزیر مجرب مملکت درآن روزگارآشفته

۱ـ عصر پهلوی وتحولات آن تألیف حکیم‌الهی صفحات ۵۶و۵۷و۵۸

۲ـ عصرپهلوی وتحولات آن تألیف حکیم‌الهی صفحات ۹۶ تا ۹۹

جهة تهیه مقدمات عقد پیمان اتحاد هرگز فراموش شدنی نیست. اگرچه نسبت بانجام این امر مهم ازمردم ساده وغیروارد تهمت وافتراشنید وحتی کتك خورد[1] ولی بااین عمل خود وضع مملکت راروشن نمود. درعقد این قرارداد علی سهیلی وزیرامورخارجه وقت ومحمد ساعد سفیر کبیر ایران درمسکو سهم عمده‌ای دارند. بالاخره دولتهای انگلیس وشوروی وآمریکا متعهد شدند منتهی تاشش ماه پس ازخاتمه جنگ ایران راتخلیه نمایند.

پس‌از تصویب پیمان اتحادسه‌جانبه محمد علی‌فروغی ازنخست وزیری مستعفی گردیده وعلی سهیلی ریاست دولت را عهده‌دار شدند.

سال ۱۳۲۱

سال۱۳۲۱ آثار اشغال کشور درتمام نواحی مملکت بروز نمود. علاوه بر عدم امنیت وگرانی مایحتاج مردم وعدم دسترسی فقرا به‌خواربارکافی، بیماری تیفوس نیزدرتهران واغلب شهرستانها بروز نمود. نبودن دارو و گرانی‌آن موجب گردید تیفوس بین افراد بی‌بضاعت تلفات زیادی داشته باشد.

مرداد ماه همان سال‌کابینه سهیلی درمقابل مشکلات دوام نیاورده سقوط کرد و طبق رأی اکثریت نمایندگان احمد قوام (قوام‌السلطنه) سیاستمدار کهنه کاراز طرف شاهنشاه آریامهرجهت تشکیل‌کابینه دعوت شد. قوام‌السلطنه جهت تمرکز امور خواربار و آذوقه مردم وزارت خواربار را تأسیس نمود . در این کابینه دولت لایحه استخدام مجدد دکتر میلسپو را جهت اداره‌امورمالی‌کشور بمجلس برد. بطوریکه میدانیم میلسپو یك بارنیزپس از کودتای ۱۲۹۹ اوائل زمامداری سردارسپه مستشارمالی ایران گردیده بود.

واقعه ۱۷ آذر

روز۱۷ آذرماه مردم ازگرانی نان وخواربارکه نان را باکوپون بمردم میدادند وجنس‌آن بسیاربد وغیرقابل خوردن بودبستوه‌آمده جلومجلس شورایملی اجتماع کردند و تصادم شدیدی بین مأموران انتظامی ومردم رخ دادکه درنتیجه عده‌ای از مردم مجروح ومقتول شدند . دولت روز بعد کلیه جرائد را توقیف نمود و متجاوز از یك ماه جرائد تعطیل بود فقط از طرف دولت روزنامه‌ای بنام (اخبارروز) منتشرمی‌شد.

راجع بحوادث ۱۷ آذر سال۱۳۲۱ مطالب زیاد واظهارنظرهای‌گوناگون شده است، ماجهت اجتناب ازتطویل‌کلام ازشرح حوادث اسف‌آورمذکورصرف‌نظرمیکنیم .

رضائیه درسال ۱۳۲۱

پس ازورود ارتش اجنبی ومتلاشی شدن لشکر و فرار افسران و دستگیری بعضی ازآنان، دررضائیه نیز مانند تمام نقاط‌کشورامنیت وآرامش بیست ساله جایش رابناامنی واختلال داد. بعضی ازسران جاه طلب اکراداطراف رضائیه که درمدت سلطنت رضاشاه‌کبیرمطیع

۱ـ درجلسه روز پنجم بهمن ۱۳۲۰ وقتی‌که محمدعلی‌فروغی‌نخست‌وزیر درمورد پیمان سه‌جانبه درمجلس صحبت میکرد ازبین تماشاچیان کسی بنام شیخ‌علی روشن بیرون آمده با سرعت بجایگاه هیئت رئیسه نزدیك شده و سنگی به‌نخست‌وزیر پرتاب نمود . چون سنگ به نخست‌وزیر اصابت نکرد ضارب بسمت تریبون پریده با نخست‌وزیر گلاویزشد وچندثانیه طول ـــ

دولت مرکزی بودند و چند تــن ازآنها مانند عمرخان شکاك بجرم فجایعی که در دوران یاغیگری سیمکو مرتکب شده بود سالیان درازدرزندان (قصرقجر) تهران محبوس بودند و پس ازشهریور سال ۱۳۲۰ آزادی یافتند، مجدداً بعضی‌ازآنان درتحت تأثیر تبلیغات خارجی وافسران ارتش اشغالگرقرار گرفته بنای بدرفتاری و تاخت وتازرا گذاشته دهات اطراف شهررا مورد حمله وتجاوزخود قراردادند.

اشرار تامدتی تحت تأثیر قدرت مطلقه دوران رضا شاه بودند بنابر این نیمه‌دوم‌سال ۱۳۲۰ آرامش نسبی درشهرودهات حکمفرما بود ولی از اوائل سال ۱۳۲۱ دامنه چپاول و غارتگری‌آنان توسعه یافت وتااطراف شهر رضائیه رسید. چون درشهر ارتش ایران وجود نداشت لذا بدون هیچگونه مانع میتوانستند هرجارا که خواستند غارت نمایند وهرجنایتی رامرتکب شوند.

محاصره رضائیه

ادامه چپاول و عدم جلوگیری از آن ، اشرار غارتگر را جری‌تر نمود بطوریکه دامنه غارتگری خود را توسعه داده تا حدود شهر رسانیدند وشهررا محاصره نمودند. این موقع رضائیه تحت اشغال ارتش شوروی بود واکرادآزادانه بهرجنایتی دست‌میزدند.

ساکنین دهاتی کــه مورد حمله و هجوم اشرار واقع شده بودند مجدداً مثل دوران سابق بشهرپناه‌آورده ومساجد وکوچه‌ها پراز زنان وکودکان دهاتی آواره گردید . اهالی شهر علاوه بر ترس ازتسلط اکراد ومحاصره آنها در معرض خطر کمی آذوقه وخواربار و بروز امراض عفونی واقع شدند و دهاتیان بی‌پناه بدون لباس و پوشاك درکنار خیابانها ومساجد بوضع رقت‌باری جمع‌شده بودند وهرروز به‌تعدادآنان اضافه میشد.

اوائل سال ۱۳۲۱ اکرادیکه شهر رامحاصره نموده بودند جسورتر گردیده شبانه به‌پاسگاه ژاندارمری دروازه شاهپور حمله‌کرده و ژاندارمهای محافظ‌آن‌پاسگاه راهمگی کشتند[۱]. همچنین‌کلانتری سه خیابان داریوش مورد حمله آنهاقرار گرفت.

دراین موقع خطیر حکومت رضائیه دست‌آقابزرگ‌خان امیرابراهیمی سروان سابق ارتش‌بود،جهت جلوگیری از تهاجمات اکراد وغارت‌آنها بدون وجود قوای‌انتظامی‌واشغال شهربوسیله ارتش اجنبی‌ازایشان‌کاری ساخته نبود.

تنهاکاری‌که اهالی شهرمیکردند هرروزدرتلگرافخانه جمع شده وماجرای‌تهاجمات اشرار ومحاصره شهررا بمرکز تلگراف وازتهران.استمداد نمایند ، البته دفع اشرارکرد درآنموقع برای ایران‌کارمشکل نبودولی اشکال دراین بودکه مقامات سیاسی وفرماندهان ارتش شوروی که نواحــی آذربایجان غربی رااشغال نموده بودند اجازه نمیدادند قـوای دولتی بآذربایجان اعزام‌گردد. چون اشرار نیزاز این موضوع اطلاع داشتند لذا هرروز

→ کشید تا نمایندگان وی را دستگیر نمودند.فروغی دراین موقع خونسردی ومتانت قابل تحسینی از خود نشان داد .

۱ـ صفحه ۱۸۱ کتاب رضائیه تألیف سروان کاویانپور .

جری‌تر وجسورترمیگردیدند .

دراین موقع ریاست هیأت دولت ونخست وزیری بامرحوم علی سهیلی بود ، ایشان دریکی ازتلگرافات خود درجواب تظلمات اهالی رضائیه چنین مینویسند :

«ازتهران برضائیه تاریخ ۴۱/۲/۹

«حضورآقایان احتشام وعظیما[۱].

«ازبروز این وقایع بینهایت متأسف شدم هراقدامی مقتضی بود بعمل‌آمد، دنباله‌کار را دارم باآقای فهیمی [۲] تلگراف کردم خودش برضائیه حرکت میکند . یك نفر فرماندار مناسب بجای آقا بزرگ امیر ابراهیمی بگمارد . بعمر آقا [۳] هم تلگراف لازم شد و با روس‌ها هم مشغول مذاکره هستم وآنها هم اقدام میکنند . امیدوارم رفع نگرانی از اهالی رضائیه بشود [۴].

انعکاس اخبار رضائیه در تهران

انتشاراخبار ناگوار شهرستان رضائیه وتجاوز وتعدی اشراراکراد بدهات اطراف وحتی بخود شهررضائیه وانتقال دهاتیان غارت‌زده به‌شهر وقحطی وکم‌یابی آذوقه و شیوع امراض گوناگون در بین دهاتیان بی‌خانمان کـه ضمن تلگرافات تظلم از رضائیه میرسید و شکایت مهاجران‌این شهر که عده زیادی به‌تهران فرار کرده بودند ، درمحافل پایتخت موجب هیجان مردم گردید . اهالی تهران ازاینکه در رضائیه مردم گرفتار این مصائب و بلیات شده‌اند سخت ناراحت شدند. دامنه شکایات و تظلمات اهالی بمجلس شورایملی نیز کشیده شد بطوریکه حسین افشار نماینده اهالـی رضائیه در مجلس شورایملی درجلسه روز یکشنبه۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۴۱ خورشیدی اوضاع رضائیه را بدین شرح تعریف نموده از نخست‌وزیرخواست که اقدامات دولت را در مقابل اوضاع آنجا باستحضار وکلای مجلس شورایملی برساند[۵]:

«این چند روزه اخبارموحش وجانگدازی هرآن ازرضائیه رسیده ومیرسدکه بایستی خلاصه‌آن بعرض‌آقایان محترم وازاین‌کرسی باطلاع ملت ایران برسد. مطابق تلگرافات وگزارش‌ها هشت روز است همان اشراریکه دراواخرجنگ بین‌المللی گذشته باعث‌خرابی

۱ـ حاجی احتشام‌الواعظین یکی‌از روحانیون واهل منبر رضائیه و مهدیخان‌عظیما از محترمین شهر وقضات دادگستری بودند .

۲ـ مرحوم فهیم‌الملك این موقع‌استاندار آذربایجان بودند ودرتبریز سکونت‌داشتند، مسئولیت امور هردواستان آذربایجان شرقی وغربی باوی بود .

۳ـ عمرخان شکاك رئیس ایل شکاك‌که پس‌از استخلاص ازمحبس این‌موقع در زیمدشت مرکز ایل شکاك زندگی میکرد .

۴ـ صفحه ۱۸۲ تاریخ رضائیه تألیف سروان کاویانپور .

۵ـ صفحات ۴۵و۴۶ جلد دوم‌کتاب (ازشهریور ۱۳۲۰ تافاجعه آذربایجان وزنجان) تألیف حسین‌کوهی کرمانی .

وقتل وغارت نقطه زیبای ارومیه شده وبعد ازآن جنگ اینجارا به‌تل خاکستر مبدل کردند اینك دست بهم داده وهشت روز است بقتل وغارت و هتك ناموس اهالی سیصد پارچه دهات آبادافشارنشین رضائیه‌پرداخته‌اند. بموجب‌کلیه تلگرافات واصله درظرف این یکهفته اغنام واحشام وخواربار اهالی تماماً بغارت رفته بقیةالسیف شصت هزارنفراهالی دهات‌که غالب اطفال آنهادرموقع فرار دررودخانه‌ها غرق‌گردیده است بشهرپناهنده شده لخت وعریان با شکم‌گرسنه وپریشان حال درکوچه‌های شهررضائیه ازطرف اشرار درتهدید و خطربوده‌آه وناله زنان وکودکان به‌آسمانها بلند وتاحال فقط امنیه فداکار است‌که با قـوای فوق‌العاده کمی درمقابل چندین برابرخود باشهامت شایان تقدیری مقاومت مینمایند .

«دهات‌که براثر زحمات چند ساله رنجبران وتوده زحمتکش افشار چون بهترین قسمت اروپاآبادگردیده بودکاملاخراب وزحمات اهالی بهدررفته و امروز اهالی فلك‌زده ازهستی ساقط ازملك ومال خود گذشته برای نجات جان اهل و عیال و ناموس خـود راه میخواهندکه موطن خود راترك وبیك مأمنی پناهنده شوند.

«حال‌که‌آقای نخست وزیـردر مجلس تشریف دارند میخواهم سئوال کنم که برای رفع این غائله وحفظ جان اهالی رضائیه و اطراف‌آن چه اقدامی فرموده و میفرمایند» .

مرحوم علی سهیلی نخست وزیر وقت در همان جلسه مجلس شورایملی پاسخ نماینده رضائیه راچنین دادند:

«هیأت دولت نسبت به‌بیاناتی که‌آقای افشار نماینده محترم نموده‌اند در اظهار تأسف شریك هستند. ازچند روز باین طرف‌که خبررسید اکراد بنای شرارت راگذاشته ومشغول قتل وغارت دهات رضائیه شده وباطراف شهرتجاوزکرده وشهررا محاصره نموده‌اند دولت اقدامات خود راکرده وازوظائفی‌که داشته است غفلت نه‌نموده و البته اقدامات خود را هم ادامه خواهدداد.مطابق خبری‌که دیشب رسیداکرادازشهردورشده‌اند وامیدوارم بااقداماتی که میشود اوضاع بهترشود.

«چون علت بروزاین حوادث بهیچوجه معلوم نیست واخبارمتضادی نسبت بعلت‌حمله اکراد میرسد این است‌که بنده مصمم شده‌ام‌که‌آقای وزیرجنگ راباین ناحیه اعزام بدارم که ایشان ازنزدیك وضعیت رامشاهده ودرمحل عملیات لازم بکنند وگزارش‌کاملی در این باب تهیه نمایند تا اقدامات مؤثرولازم برای‌آینده بشود.

« در ضمن این قسمت را عرض کنم که دولت اقداماتی کـرده و منتظریم جواب تلگرافات ما برسد تا جواب سئوال آقای افشار کاملا داده شود و این مختصر را من‌باب تذکرعرض‌کردم».

اقدامات دولت‌که نخست‌وزیراشاره‌کرده علاوه برتلگراف برضائیه وعمرخان رئیس ایل شکاك واعزام‌وزیرجنگ وتعیین‌استاندار برای آذربایجان غربی، مذاکره باروسها برای جلب موافقت‌آنها جهت اعزام نیرو برضائیه بود.

وزیر جنگ در رضائیه

بطوریکه آقای سهیلی درمجلس شورایملی وعده داده بـود باقای سرلشکرامان‌اله میرزاجهانبانی که درآن وقت‌سمت وزارت جنگ را داشت دستوردادند برضائیه عزیمت نماید و قبل ازعزیمت وی مرحوم امین الملك مـرزبان را جهت استانداری استان چهارم (آذربایجان غربی) منصوب نمودند. امان‌اله میرزا دررأس هیأتی بعضویت آقایان مرزبان وسرلشکرمقتدرعازم تبریزشدند وازآنجا درهمراهی‌فهیم‌الملك استاندارآذربایجان‌شرقی که تاآنموقع رسیدگی باموراآذربایجان غربی نیز بعهده وی بودبسمت رضائیه حرکت کردند و ساعت هشت بعد ازظهرروز۱۸ اردیبهشت باین شهروارد شدند.

دراینموقع وضع رضائیه خیلی رقت‌انگیز بود بطوریکه قبلامذکورشد هزاران نفراز اهالی دهات غارت شده درخیابانها ومساجد شهر بسرمیبردند. این عده چون ازآمدن‌وزیر جنگ واستاندارجدید مطلع گردیدند همگی بسمت استانداری حرکت نمودند، ازروز ۱۸ اردیبهشت میدان استانداری وخیابانهای اطراف مملوبود اززن ومردوکودکان بی‌خانمان، این عده باگریه وزاری از وزیرجنگ میخواستندکه بوضع رقت‌بارآنها رسیدگی بشود. اگرچه دراین‌روزهااکراد باشنیدن‌مسافرت وزیر جنگ‌برضائیه اطراف شهررا تخلیه‌کرده وقدری دورتررفته بودند ولی بهیچوجه دردهات اطراف شهرامنیت نبود ودهاتیان اطمینان نداشتندتابدهات خود مراجعت نمایند.آنها درمیدان استانداری جمع شده بودند و تقاضا داشتند وزیرجنگ اموال‌غارت شده‌آنان راازاکراد مستردداردودردهات امنیت ایجادکند تابتوانند بمنازل خود برگردند.

بیانات وزیرجنگ

ساعت یازده صبح‌روز۱۹اردیبهشت‌ماه‌آقای جهانبانی وزیرجنگ ازعمارت استانداری بیرون‌آمده وبالای پله‌های دوروودی قرار گرفت وپس از اظهار تأسف از پیش‌آمدهای این استان خطاب بحاضرین چنین گفتند[۱]:

«من‌ازطرف دولت شاهنشاهی مخصوصاً باینجا آمده‌ام تاباتفاق‌آقایان استانداران‌بحال شمارسیدگی گردد وسایل رفاهیت شما رافراهم نموده واحقاق حق بعمل‌آورم وازشرارت‌و مزاحمت‌کردها نسبت بشما دیشب تابحال ازنزدیك اطلاعات‌کافی پیدا نموده‌ام و در نتیجه تصمیمات زیراتخاذ شده است‌که بیدرنگ اجرا شود :

۱ـ باماموربن دولت متحدشوروی مشغول‌اقدامات سریع‌وجدی شده‌ایم تادرسراسر این منطقه امنیت برقرارشود.

۲ـ برای حفظ دهستانها وآبادیها نظامی اعزام شده ومیشود و از هرگونه نا امنی جلوگیری خواهد شد.

۳ـآنچه ازشما غارت شده پس‌گرفته بشما خواهند داد واموالی‌که ازبین رفته‌دولت

۱ـ صفحات ۴۸و۴۹ جلد دوم‌کتاب (ازشهریور ۱۳۲۰ تافاجعه آذربایجان وزنجان) تألیف حسین‌کوهی‌کرمانی.

جبران خواهد کرد .

۴ـ شما میتوانید اطمینان داشته باشید که امنیت سریعاً برقرارمیشود وهمه بهمنازل ومحل‌های خود مراجعت‌میکنید وبآسودگی خیال مشغول کشت وزرع خواهید شد.

۵ ـ بمحض‌اینکه پست‌های نظامی درمحل برقرارشدتوسط دهبان هردهستان باهالی همان دهستان ابلاغ میشودکه بیدرنگ بمحل خود برگردند .

نتایج مسافرت وزیرجنگ

مسافرت وزیر جنگ سرلشکر امان‌اله میرزا جهانبانی برضائیه در آنموقع اقدام بسیارشایسته‌ای بودکه ازطرف دولت‌آقای‌سهیلی بعمل آمد . زیرا با این مسافرت علاوه بـرآنکه اهالی رضائیه مخصوصاً دهاتیان غارت دیده تسکین قلب پیداکردند ومطمئن‌شدند دولت بفکرآنها هست وبزودی امنیت در دهات برقرار خواهد شد وآنها خواهند توانست بمنازل‌ومساکن خودمراجعت نمایند، مأموران شوروی نیزموافقت‌کردندکه برای‌برقراری امنیت درمنطقه آذربایجان غربی اقدامات محلی بعمل آید همچنین هیأت دولت از حقیقت قضیه مطلع شدند وتوانستند موافقت روسها راجهت أعزام قوای نظامی برضائیه وسایرنقاط اشغال شده جلب نمایند .

بعلاوه مرزبان استاندارآذربایجان غربی دررضائیه مستقرگردیده بااقدامات سیاسی وتأمینی خود تاحدی جلوشرارت اکراد شروراگرفت ودولت رادرجریان حقیقی اوضاع آنحدود قرارداد. بالاتر از همه پس از پیش‌آمد شوم شهریور ۱۳۲۰ ومتلاشی شدن ارتش شاهنشاهی واشغال‌آذربایجان بوسیله ارتش‌های شوروی، بافرادخائن داخلی مخصوصاً بعضی ازافراد شرور میدان عمل وسیع‌داده شده بودکه باتکاء خارجیان تفاخر نموده و ایرانیان میهن پرست را مورد سرزنش واستهزا قراردهند. آمدن وزیرجنگ برضائیه موجب شدکه حیثیت دولت را درآنحدود زیادترنماید وافراد خائن بقول یکی ازساکنین همان نواحی بدانند «دولت ممکن است مریض شود ولی هرگز نمی‌میرد» .

اعزام قوا بآذربایجان غربی

پس‌ازمراجعت وزیـر جنگ دنباله مذاکرات با مقامات شوروی تعقیب‌گردید و موافقت‌آنها جهت جلوگیری از شرارت اکراد و استقرار امنیت درآن نواحی جلب‌گردید.

ساعت هشت صبح روز۲۶ اردیبهشت ماه۱۳۲۱ ارلشکریك مرکز نیروئی باساز وبرگ‌کامل وتانك بطرف‌آذربایجان وبقصد رضائیه حرکت نمود . سربازان اعزامی درکامیونها جاگرفته بودند و موقع عبور از خیابانهای سپه وپهلوی تهران سرود میهنی میخواندند،اهالی تهران درآنموقع مظالمی‌که به‌برادران رضائیه‌ای آنها وارد شده بود اطلاع داشتند از اعزام نیروبآن طرف اظهار شادی نموده و با احساسات گرم نیروی اعزامی رابدرقه میکردند .

در رضائیه نیز احساسات اهالی از شهری و روستائی موقع ورود نیروی اعزامی غیر قابل توصیف است. مردم‌آسیب دیده بحدی ازورود ارتش‌بآن نقطه خوشحال‌گردیده بودند

که بی‌اختیار نفرات وافسران نیروی اعزامی راباغوش میگرفتند وحاضر بودندجان‌خود را زیر قدم آنها فدا نمایند . بدین ترتیب واحدهای اعزامی ازلشکر یك مرکز در رضائیه متمرکز گردید وچون سربازخانه‌ها دراشغال ارتش سرخ بود لذانیروی اعزامی درجاهای مناسب دیگرشهر مستقرشدند .

حوادث سال ۱۳۲۲

از حوادث مهم سال ۱۳۲۲ قضیه ناگوارقشقائی‌ها و ازبین رفتن پادگان سمیرم و کشته شدن سرهنگ شقاقی فرمانده دلیر آن پادگان وتعداد زیادی ازافسران وسربازان‌آنجا بود.

۱۷شهریورهمین‌سال دولت‌ایران رسماً بدولت آلمان اعلان جنگ داده ازاین تاریخ در جرگه دول‌متفق قرار گرفت .

روز اول‌آذر دوره سیزدهم قانونگزاری بپایان رسید.یکی دیگرازحوادث مهم این سال تشکیل کنفرانس سران سه دولت بزرگ متفق روزولت واستالین و چرچیل در تهران بود . در این کنفرانس بابتکار اعلیحضرت محمد رضا شاه آریامهر اعلامیه‌ای راجع بایران صادر شدکه از لحاظ‌آتیه این‌کشورفوق‌العاده مهم بود. ما متن آنرا عیناً دراینجا میآوریم (۱) :

اعلامیه سه دولت راجع بایران

مورخ‌اول دسامبر۱۹۴۳ نهم‌آذرماه۱۳۲۲!

«رئیس جمهوری‌کشورهای متحده‌آمریکا، نخست‌وزیر اتحادجماهیر شوروی و نخست وزیر ممالك متحده انگلستان پس‌از مشورت بین خود و با نخست وزیر ایران مایلند موافقت سه دولت را راجع بمناسبات خود با ایران اعلام دارند .

« دولتهای کشورهای آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالك متحده انگلستان کمك‌هائی را که ایران در تعقیب جنگ بر علیه‌دشمن‌مشترك درقسمت تسهیل وسائل حمل و نقل ومهمات‌ازممالك ماوراء بحار باتحاد جماهیر شوروی بعمل‌آمده تصدیق دارند .

« سه دولت نامبرده تصدیق دارند که در این جنگ مشکلات اقتصادی خاصی برای ایران فراهم آورده و موافقت دارند که با در نظر گرفتن احتیاجات سنگینی که عملیات جنگی جهانی بر آنها تحمیل میکند و کمی وسائل حمل ونقل در دنیا و همچنین کمی مواد خام و سائر حوائج کشوری کمك‌های اقتصادی خود را تا حد امکان بدولت ایران ادامه دهند.

«راجع بدوره بعدازجنگ دول‌کشورهای متحده‌آمریکا واتحادجماهیرشوروی وممالك متحده‌انگلستان بادولت ایران موافقت‌دارند که هرنوع مسائل‌اقتصادی‌که درپایان‌مخاصمات ایران باآن مواجه باشد از طرف کنفرانسها یا مجامع بین‌المللی که برای مطالعه مسائل اقتصادی بین‌المللی تشکیل یاایجاد شود بامسائل اقتصادی سایرملل متحده موردتوجه‌کامل

۱ـ صفحات۵۰۹و۵۱۰جلد دوم‌کتاب (ازشهریور ۱۳۲۰تا فاجعه آذربایجان‌وزنجان) تالیف‌کوهی کرمانی .

قرار گیرد،

«دولتهای کشورهای متحده امریکا واتحاد جماهیرشوروی وممالك متحده انگلستان‌در حفظ استقلال وحاکمیت وتمامیت ارضی ایران بادولت ایران اتفاق نظردارند و بمشارکت ایران باسایرملل صلح دوست دربرقراری صلح بین‌المللی و امنیت و سعادت بعد از جنگ برطبق اصول منشورآتلانتیك که مورد قبول هرچهار دولت است استظهاردارند.

امضاء وینستون چرچیل
ژ. و. استالین
فرانکلین. د. روزولت

بادرنظر گرفتن اوضاع وخیم‌آنروز دنیا امضای این اعلامیه ازطرف سران سه‌دولت بزرگ موفقیت شایان تقدیری است که نصیب شاهنشاه‌آریامهر گردید. شاهنشاه درموقع‌توقف سران دولت‌های بزرگ درتهران هر کدام ازآنها را ملاقات فرموده و مذاکراتی درمورد کشورخودبعمل‌آوردند .

چگونه استالین میخواست قزاقخانه را مجدداً در ایران احیاء کند

مرحوم‌کوهی‌کرمانی درکتاب خود بنام (ازشهریور ۱۳۲۰تا فاجعه آذربایجان و زنجان) تحت عنوان (چگونـه استالین میخواست قزاقخانه را در ایران مجدداً تجدیدکند) چنین مینویسد[1]:

«روزیکه‌استالین پیشوای‌اتحاد جماهیرشوروی‌بحضور اعلیحضرت همایون شاهنشاه شرفیاب‌گردیده اسلحه یك لشکرموتوریزه را بایـران اهداء کردند و اعلیحضرت همایونی قبول فرمودند . ولی وقتیکه خـواستند اسلحه‌ها را تحویل بدهند گفتند این اسلحه‌ها باید زیرنظرافسران شوروی باشد یعنی تمام‌افسران یك لشکراز گروهبان‌گرفته تاسرلشکرباید روسی باشند. دولت ایران این پیشنهاد راقبول نکرد واز همین‌جا اختلاف نظر مابین دولت ایران واتحاد جماهیرشوروی شروع گردید. ونظراولیای امورشوروی براین شدکه حزب توده راتقویت‌کنند.داستانی است مفصل که‌انشاءالله درجلد سوم این تاریخ به‌تفصیل شرح داده خواهد شد».

اگراین خبر کوهی‌کرمانی درست باشد باید گفت استالین عجب خواب وحشتناکی برای‌کشور ایران دیده بودکه خوشبختانه درنتیجه هوشیاری شاهنشاه آریامهر مورد قبول دولت ایران واقع نشد. مگرخاطره قزاقخانه زمان تزاری وفجایع لیاخوف‌ها فراموش‌شده است که مجدداً دولت‌ایران چشم بسته مقدرات قسمتی‌ازقوای انتظامی خود رابدست‌افسران خارجی بدهد. دردوران قاجار افسران روسی قزاقخانه ازتزار روسیه و فرماندهان روسی دستورمیگرفتند وحالا ازکرملین و استالین . در هرحال این پیشنهاد شوروی واقعاً بسیار عجیب و باورنکردنی بوده معلوم‌نیست چگونه انتظار داشتندآنرا دولت ایران بپذیرد؟

---

۱ ـ جلد دوم صفحه ۵۲۸

بقیه حوادث سال ۱۳۲۲

روز ششم اسفند ماه ۱۳۲۷ دوره چهاردهم قانونگزاری مجلس شورایملی بوسیله اعلیحضرت شاهنشاه افتتاح گردید . ضمن وکلای این‌دوره که اولین دوره مجلس پس‌ازسلطنت رضاشاه‌کبیر بود دکتر محمد مصدق و سید ضیاءالدین طباطبائی و چند نفروکیل توده‌ای نیزوجود داشت. این مجلس یکی ازپرجنجال‌ترین ادوارقانونگزاری ایران بوده است .

در مجلس۱۴ اعضای فراکسیون توده نه نفربود واین فراکسیون در نتیجه‌پشتیبانی ارتش اشغالی و عوامل دیگر با استفاده از تریبون مجلس شورایملی میخواستند حوادثی رادرکشور بوجودآورندکه ازموضوع بحث ماخارج است.

اواخراسفندکابینه مرحوم سهیلی بعلت شروع بکارمجلس شورایملی مستعفی گردید . این دفعه از طـرف اعلیحضرت همایــون شاهنشاه طبق تمایل اکثریت مجلس محمد ساعد مراغه‌ای مأمور تشکیل‌کابینه‌گردید.

اوضاع رضائیه در سال ۱۳۲۲

در سال ۱۳۲۲ اوضاع نواحی غربی آذربایجان و رضائیه مطلقاً بهبود نیافته بلکه بدتر هم شده بود . اگر چه امین‌الملك مرزبان بنام استانداردراین شهرسکونت داشت ولی ازدستش‌کاری برنمیآمد و برای هراقدام‌کوچك میبایست موافقت‌مقامات اشغالی خارجی و نمایندگان‌کنسولی‌آنهاراجلب‌کند.

چند باراکراد یاغی تاآبادیهای اطراف شهررا اشغال نموده شهررا محاصره کرده درمعرض تهدید قطعی قراردادند درهربار بامذاکرات لازم وجلب موافقت مقامات اشغالی آنها ازطرف قوای انتظامی بعقب رانده شدند . اغلب ثروتمندان شهر در این موقع به ـ تهران یاتبریز مهاجرت نموده بودند ودرشهرودهات‌افراد ناشناس و ماجراجوزیاد رفت‌و آمد داشتند .

بعلت جنگ وعدم وصول مال‌التجاره ولوازم زندگی ازخارج وعدم امنیت در دهات که موجب نقصان محصولات کشاورزی شده بود قیمت خواربار و مایحتاج مردم زیاده از حد معمول‌ترقی‌کرده وقیمت‌ها قوس صعودی را می‌پیمود، برای طبقات متوسط ادامه‌زندگی بسیارمشکل وطاقت فرسا گردیده بود .

افراد مظنون وماجراجو ازاهالی شهر واقلیت‌ها در نتیجه حمایت مقامات اشغالگر فعالیت‌های خطرناکی‌آغازنموده وعلناً بدولت مرکزی میتاختند وهرکدام ازآن‌آشوبگران به‌نحوی نسبت بایجاد اختلال در امور استان تحریك و تشویق میشدند . خلاصه آنکه تمام آذربایجان خصوصاً نواحی غربی ورضائیه دراین موقع دچاربحران وبلاتکلیفی وبی‌نظمی واغتشاش زائدالوصفی شده بود، اشخاص عاقبت اندیش ودوربین بخوبی متوجه بودندکه‌در آن نواحی حوادث ناگواری درشرف تکوین است و اشرار بوسائل مختلف مشغول آماده نمودن محیط وزمینه‌سازی‌میباشند تانظرات اهریمنی خود را درموقع مناسب ظاهرسازند.

حوادث سال۱۳۲۳ محمد ساعد نخست وزیر جدید روز دوشنبه هفتم‌فـروردین ۱۳۲۳ خورشیدی‌کابینه خود را بمجلس شورایملی معرفی کرد .

دراین سال‌وقت‌عمده مجلس‌شورایملی‌صرف‌مبارزه درمورداختیارات مستشاران آمریکائی (دکترمیلسپو وهمکاران وی) گردید. گرفتاری دیگرموضوع نفت بود ابتداآمریکائیان تقاضای امتیازنفت‌کردند وبعد روسها. برای‌روشن‌شدن حوادث توضیحات نخست‌وزیرساعد مراغه‌ای را که درجلسه ۵۱ دوره چهاردهم مجلس شورایملی مورخ ۱۹ مردادماه ۱۳۲۳درجواب سئوال نمایندگان راجع بدادن امتیازجدید نفت ازدولت نموده بودند عیناً نقل میکنیم[1]:

«درآبانماه ۱۳۲۲ دونفرازمدیران شرکت(شل)ازلندن به‌تهران‌آمده وپیشنهاددایر به‌امتیازنفت قسمت جنوب شرقی ایران بدولت تسلیم داشته ودراسفند ماه همان سال نمایندهٔ نیز ازطرف شرکت‌آمریکائی (استانداردواکیوم) به‌تهران وارد و نیز برای تحصیل امتیاز درهمان ناحیه پیشنهاداتی بدولت دادند .

«ضمناً کمپانی‌آمریکائی(سینکلر) نیزاطلاع‌داد درنظرداردپیشنهاداتی دراین‌خصوص تسلیم دارد و اخیراً پیشنهاداتی هم ازکمپانی مزبور رسیده . چون‌قبل‌ازهمه چیز لازم بود پیشنهادات واصله مورد مطالعه قرار گیرد و تقاضای هر یك از آنها معلوم و مشخص‌گردد شروع بمطالعات لازم نمود و نظر باینکه اعطای چنین امتیازی ایجاب می‌نمودکه موضوع ازلحاظ فنی نیزکاملا مورد دقت قرارگیرد آقایان (هور) و(گرتیس) که تخصص وسابقه زیادی در مورد مربوط به‌نفت دارند استخدام و اخیراً به‌تهران وارد شده وباکمیسیونی‌که دربالا بعرض رسید شروع بکارنموده‌اند ... »

تقاضای روسها روسها هـرگز بدست آوردن امتیاز نفت شمال ایران را فراموش نمیکنند. حتی‌دربحبوحه جنگ‌جهانگیردوم‌که ارتش‌آلمان هیتلری شهرهای شوروی رایکی پس ازدیگری فتح مینمود و روسها جهت داشتن راه ارتباطی مطمئن باآمریکائیان و انگلیسها در سوم شهریور۱۳۲۰ بایران حمله نمودند درآنموقع بحرانی نیزموضوع نفت ایران را فراموش نکرده بودند ، چنانچه در اولین یادداشت سفیرکبیر شوروی بدولت ایران مورخ هشتم شهریور ۱۳۲۰ یعنی پنج روز پس ازحمله بایران چنین نوشته شده[2]:

«بند هـ ـ به‌بنگاههای اتحاد جماهیرشوروی برای توسعه‌کار نفت در کویر خوریان مطابق قرارداد ایران وشوروی، همچنین برای توسعه امورشیلات درسواحل جنوبی دریای خزرمطابق قرارداد ایران وشوروی راجع بشیلات دولت ایران بذل مساعدت نماید.»

«سفارشات‌کبرای شوروی میخواست ازاضطراب واستیصالی‌که دراثر ورود نیروهای

۱ـ صفحات ۵۷۰ و۵۷۱ کتاب (ازشهریور ۲۰ تافاجعه آذربایجان وزنجان) تألیف کوهی کرمانی .

۲ـ صفحه ۵۶۷ کتاب(ازشهریور ۲۰ تا فاجعه آذربایجان وزنجان) کوهی کرمانی.

مسلح دودولت بزرگ (انگلیس وشوروی) دزکشورایران حاصل‌شده بود غیر حق استفاده نفتی نماید . »

آمدن کافتار دزه بایران

روسها تاسال ۱۳۲۳ خورشیدی محیط ایران رابرای انجام مقاصد خودمناسب نموده بودندزیرا که حزب توده‌دراین‌موقع‌قدرت‌فوق‌العاده یافته حتی نه نفر نماینده بمجلس چهارده فرستاده بود . ازطرف دیگر وصول تقاضای امتیاز نفت از طرف کمپانی‌های انگلیسی و آمریکائی جهت استخراج معادن بلوچستان واستخدام متخصص نفت از طرف دولت ایران جهت مطالعه پیشنهادات کمپانی‌های مذکور روسها را متوجه نمود که موقع مناسب جهت عملی نمودن مقاصد نفتی‌آنان فرارسیده است .

بنابراین‌کافتاردزه معاون وزارت امور خارجی شوروی رادررأس هیأتی جهت تسلیم پیشنهادات مربوطه به‌تقاضای امتیاز نفت شمال بایران اعزام نمودند. این هیأت روز ۲۵ شهریورماه همان سال ۱۳۲۳ وارد تهران گردید. آقای‌کافتارادزه بلافاصله با نخست وزیر درمورد تقاضاهای دولت شوروی وارد مذاکره شد لیکن آقای ساعـد در همان جلسه اول بایشان جواب دادند بر اثرمذاکراتی‌که برای اعطای امتیاز نفت بلوچستان با کمپانیهای خارجی رخ داد وعکس‌العملی‌که این مذاکرات درمجلس شورای ملی وافکار عمومی تولید کرده بود هیئت وزیران درجلسه یازدهم شهریور ۱۳۲۳ (دوهفته قبل ازورود هیئت روسی بایران) تصمیم گرفته است که هرگونه مذاکره راجع بامتیاز نفت را بـه پایان جنگ موکول نماید[1].

پس ازاین جواب صریح نمایندگان حزب توده درداخل مجلس شورایملی، جرائد جیره خوار وطرفدار توده وعمال روسی درسرتاسر کشورمردم راعلیه‌کابینه ساعد و موافقت باصدور امتیاز نفت بروسها براه انداختند.

ساعد درجلسه ۲۷مهرماه ۱۳۲۳ سیاست‌کابینه خودرا درمورد نفت به‌تفصیل باطلاع نمایندگان مجلس شورایملی رسانید و صریحاً متذکر شد دو هفته قبل از ورود کافتاردزه هیأت وزیران درجلسه یازدهم شهریور ۱۳۲۳ (دوم سپتامبر ۱۹۴۴) تصمیم گرفته‌اندکه قبل ازروشن شدن اوضاع‌اقتصادی و سیاسی دنیا و استقرار صلح عمومی مطالعه اعطای هیچگونه امتیازخارجی مقتضی وضروری نمی‌باشد .

پس ازمخالفت صریح رئیس دولت درمجلس شورایملی‌عمال شوروی مخالفت‌خودرا باحکومت ساعد زیادتر وشدیدتر نمودند. روزپنجم آبان ۱۳۲۳ متینگ نفت شمال‌درتهران به‌قیادت حزب توده تشکیل شد. کامیونها و تانکهای مسلح شوروی نیز در این وقت متینگ دهندگان راتقویت وحمایت وهدایت میکردند.

دکترمصدق لیدراقلیت مجلس درجلسه هفتم‌آبان یعنی دوروزپس ازمتینگ حزب توده نطق مفصلی درمجلس شورایملی نمودوتاریخچه نفت دارسی وبعدالغاء آن وانعقاد قرارداد

---

۱ ـ ص۵۷۳ جلد دوم (ازشهریور ۱۳۲۰ تافاجعه آذربایجان وزنجان) کوهی‌کرمانی

جدید را درسال۱۳۱۲خورشیدی به‌تفصیل بیان‌داشته ومظالم‌اولیای شرکت نفت وانگلیسها راشمرده عاقبت بادادن هرگونه امتیاز بهرکسی ودولتی مخالفت نمود ولی گفت ما میتوانیم نفت شمال راخود استخراج نموده بروسها بفروشیم.

محمد ساعد درمقابل حملات روسها مقاومت نکرده ۱۸آبان۱۳۲۳ ازنخست‌وزیری استعفا داد. پس ازمدتی کشمکش در مجلس مرحوم مرتضی قلی بیات بسمت نخست وزیری انتخاب گردید. درجلسه یازدهم آذر ماه مجلس شورای‌ملی موقعیکه برنامه هیأت دولت بیات درمجلس مطرح بوددکترمصدق طرح معروف خود را راجع به‌منع مذاکره در مورد امتیازنفت ازطرف نخست وزیران و وزیران ومعاونان آنها ومجرم بودن‌آنان در صورت ارتکاب این امرتقدیم مجلس نمود ودرهمان جلسه‌آنرا به‌تصویب رسانید.

این‌رفتارمجلس‌شورایملی‌بیشترموجب‌خشم کارکنان سفارت شوروی گردیدوکافتارادزه تهران رابدون خداحافظی ترک گفت [1]:

سال ۱۳۲۴

وضع ایران درابتدای سال۱۳۲۴بسیارآشفته ودرهم بود. دستجات سیاسی در مجلس وخارج ازمجلس تشنجات زیادی را موجب شده هرروز بیك بهانه درتهران وسایرنقاط‌کشورآتش انقلاب ونا امنی راروشن میکردند.

شاهنشاه‌آریامهرشدیداً از این وضع ناراحت بودند بطوریکه در پیام نوروزی سال ۱۳۲۴خود صریحاً اعلام فرمودند :

«... اوضاع جهان درسال جدید صورت خاصی خواهدگرفت و آینده ملل روشنتر خواهد شد. امسال درواقع حائزاهمیت فراوانی است زیراکه‌اتمام جنگ ملل راازتنگنای حوائج جنگ رهائی خواهد بخشید ومسائل اقتصادی پیش خواهدآمد. دراین مرحله‌است که اقوام جهان به‌نسبت رشد ولیاقت خود بهترمیتوانندحقوق خود را حفظ‌کنند وبمزایای زیادی نائل‌گردند. پس نه‌تنها عقل انسانی بلکه غرائزحیوانی نیز ایجاب میکند درچنین موقعی گروهی دست‌ازاختلافات داخلی‌برداشته ودرکمال‌یگانگی‌مراقب‌آینده باشند وبانشان دادن عقل سلیم واتفاق تام شایستگی خود رابرای‌کسب هرحقی ابرازنمایند .

«تاریخ پرافتخار وبی‌انقطاع مانشان میدهدکه ملت ایران در طول مدت عمردراز خود باسیاری ازادواربحرانی وخطیرمواجه شده ودرهر مورد سمندروار از میان خاکستر مصائب وشدائد روزگارزنده‌وجوان ونیرومندبیرون‌آمده است. ازاین‌رو من نهایت‌امیدواری را دارم همانطورکه درهرخانواده بارسیدن سال نو چیزهای‌کهنه رااز‌خود دور میکنند ،

۱ـ رئوس پیشنهادات کافتارادزه که در جلسات مصاحبه متذکر میشد عبارت بود از اینکه ۵۱ درصد سودحاصله را روسهاکه از استخراج معادن نفت شمال ایران بدست میآوردند بایران میدادند و متعهد میشدندعده زیادی از مهندسان ایرانی را استخدام نمایند.ودرحدود یکمیلیون نفر کارگران ایرانی رانیز میگفتند درمعادن ونقاط مختلف بکار خواهند داشت.

(نقل‌از صفحه ۷۳ تاریخ پیدایش و خدمات دودمان پهلوی)

دستجات مختلف نیز گرد وغبار اختلاف راازآئینه دل بزدایند، چون درکشوری‌که دارای حکومت ملی است مردم خیر خواه مانعی برای اجرای نیات حسنه خود نخواهند داشت . نظر بمصالح عالیه ملت فعلاً از هر کشمکشی‌که موجب اختلاف باشداحتراز کرده متوجه باشند که تمامیت واستقلال ورفاه عمومی کشور بالاتر ازهر نظر خصوصی ومرام محدودی است تنها ضامن سعادت شما اتفاق واتحاد است...[1]» .

کابینه‌های زودگذر

کابینه بیات در مقابل شدائد و اختلافات داخلی نتوانست مقاومت بیاورد، واکثریت را درمجلس از دست داد واوائل اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۴ ازکارافتاد.۱۲اردیبهشت طبق تمایل مجلس مرحوم‌ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملك)کابینه خود رامعرفی نمود. حکیمی‌نیز باوجود اینکه طبق تمایل اکثریت مجلس سر کارآمده بود وپس ازآنکه مدتی از مهمترین اوقات پرارزش کشورصرف بحث برنامه‌کابینه وی در مجلس شورایملی شد نتوانست رأی اعتماد بدست‌آورد روز۱۳خرداد اکثریت مجلس برعلیه‌آن رأی‌دادند وازبین رفت. این‌بارصدر-الاشراف طبق تمایل مجلس زمامدار گردید.کابینه صدرالاشراف نیزشبیه کابینه حکیم‌الملك دچاربی‌مهری مجلسیان گردید و درنتیجه اوبستراکسیون اقلیت روز ۲۹ مهرماه استعفای خود را تقدیم نموده کناررفت. این مرتبه‌برای باردوم مرحوم حکیم‌الملك نامزدنخست-وزیری گردید. تااوائل بهمن ماه کابینه حکیم‌الملك سر کاربود ، درآن موقع‌آنهم استعفا داد، قوام‌السلطنه طبق تمایل اکثریت مجلس مأمورتشکیل هیأت دولت گردید .

بطوریکه ملاحظه شد درسال ۱۳۲۴ که مهمترین وبحرانی‌ترین سالهای دنیا بود و درآن سال سرنوشت جنگ تعین واساس وشالوده دنیای بعدازجنگ جهانگیر ریخته میشد متأسفانه درایران پنج کابینه بیات، حکیم‌الملك، صدرالاشراف مجدداً‌حکیم الملك وبالاخره قوام‌السلطنه تشکیل‌گردید وهر کدام بطور متوسط کمترازدوماه ونیم سر کاربودند که‌آن هم صرف تنظیم برنامه و تقدیم آن بمجلس شورایملی و مباحثات بیهوده مجلسیان در اطراف برنامه می‌گردید .

این جریانات واتلاف وقت وجلوگیری ازاتحاد و اتفاق تصادفی و غیر مترقه نبود ، بلکه تمام‌آنهاازروی نقشه وحساب شده بودکه نگذارند درکشوراتفاق واتحاد وثبات‌بوجود آید تاخائنین داخلی و اربابان خارجی آنها بهتر بتوانند بآرزوی خام دیرین خود جامه عمل بپوشانند . چنانچه درهمین لحظات نیز مشغول تهیه مقامات تشکیل حزب دموکرات آذربایجان و ایجاد بلوا در آن استان بودند که ما جریان آنرا مشروحاً در فصل بعد خواهیم آورد.

اوضاع آذربایجان

اواخرسال۱۳۲۳ونیمه‌اول سال۱۳۲۴که مورد بحث ماست‌اوضاع آذربایجان آشفته‌تر ازهرزمان دیگر بود. درتبریز استانداری‌وجود نداشت، بطوریکه دیدیم در تهران حکومت ثابتی نبود تا برای

۱ـ صفحات ۶۳۹ و۶۴۰ جلد دوم (ازشهریور ۱۳۲۰ تافاجعه آذربایجان و زنجان)

تبریز فکری بکند و استانداری کارادن اعزام کند . نیکجو رئیس گمرك آذربایجان امور استانداری را کفالت مینمود . ارتش شوروی تمام نقاط حساس این استان زرخیز را در آذربایجان شرقی وغربی اشغال نموده وفعال مایشاء تمام شهرها ودهات این استان بودند. اگرچه در هریك ازاین استانها پادگانهای نظامی با اجازه و موافقت روسها تشکیل شده بود ولی افسران این پادگانها آزادی عمل نداشتند، حتی برای انتقال نیروازیك شهر بشهر دیگرمحتاج جلب موافقت افسران روسی بودند، آنها هم باین زودیها موافقت نمیکردند وبعضی اوقات دستورهای سفیرکبیرخود را نیزقبول نمیکردند ومیگفتند باید ازمسکودستور داشته باشیم. چنانچه مأموران روسی در سرگردنه قوشچی موقع مسافرت مرحوم فهیمی که بعنوان وزیرکابینه ازتهران جهت رسیدگی بوضع آذربایجان غربی برضائیه میآمد متجاوز ازدوساعت جلواتومبیل اوراگرفته[1] وگفتند تاازمسکو بما دستورنرسد نمیگذاریم شمارضائیه بروید. پس ازدوساعت ومخابرات تلگرافی وتلفنی بارضائیه وتهران ایشانرااجازه دادند برضائیه حرکت نمایند. شاید هم قبلاً بآنها دستورداده شده بود بااین عمل احترام وحیثیت یك نفروزیرکابینه رامخدوش نموده ومردمرا نسبت بدولت مرکزی خود بدبین کنند.

درهرکدام ازشهرهای آذربایجان یك نفر بنام (کوماندان) از طرف ارتش اشغالگر تعیین شده بود، این شخص که میبایست مراقب رفتارسربازان شوروی بامردم محلی بوده و نگذاردآنها بمردم اجحاف وتعدی نمایند خود در تمام امور شهر دخالت مینمود و ممکن نبودکاری برخلاف میل وی درشهر صورت گیرد .

دراغلب شهرهای بزرگ آذربایجان مثل تبریز ورضائیه و غیره خانه‌های فرهنگی که آنرا (وکس) میگفتند در ظاهر برای مبادلات فرهنگی و شناساندن فرهنگ هر دو کشور بهمدیگر تأسیس شده بود و در این خانه ها افراد روسی و ایرانی عضویت داشتند و هر هفته جلسات مرتب هفتگی تشکیل میشد و اغلب جشن‌ها و متینگها از طرف این خانه‌ها برگذارمیگردید .

اوضاع رضائیه

نگارنده از سال ۱۳۱۸ بسمت رئیس دانشسرای شبانه روزی در تبریز انجام وظیفه میکردم درتابستان سال ۱۳۲۳ خورشیدی طبق دستورتلگرافی وزارت فرهنگ بسمت رئیس اداره فرهنگ آذربایجان غربی منصوب گردیده بسمت رضائیه حرکت نمودم وازمهرماه ۱۳۲۳ تا آذرماه ۱۳۲۴ (قیام پیشه‌وری) درآذربایجان غربی مأموریت داشتم و ازنزدیك ناظر اوضاع آشفته این استان بودم .

وضع اداری رضائیه در اواخرسال ۱۳۲۳ واوائل سال ۱۳۲۴ وتا فتنه پیشه‌وری بدین قرار بود:

۱ــ مأمورین روسی درتمام شهرها و دهات بزرگ درمسیر جاده‌ها دوستون عمودی بارتفاع یکمتر درعرض جاده وطرفین آن نصب نموده وتیربلندی روی آنها گذاشته بودند وبدان وسیله جاده را می‌بستند.

ازلحاظ لشکری بطوریکه نوشتیم در سال ۱۳۲۱ روسها بااعزام واحدهای محدودی ازلشکریك مرکز برضائیه موافقت نمودند. چون سربازخانه‌ها در اشغال سربازان شوروی بود، این واحدها درچند ساختمان داخل وخارج شهرمستقر بودند وباوجود تضییقاتی که‌از طرف قوای اشغالی بعمل میآمد روحیه افسران وسربازان قوی بود .

رؤسای ادارات استان عبارت بودند از :

مرحوم حاج مهد یقلی امیرقاسمی (حاجی اعظام) رئیس دارائی ، آصف‌زاده رئیس دادگستری، فضلعلی‌رفیعی دادستان، نصراله میرزا اسکندری رئیس‌آمار، دکترجوادفرنوش رئیس بهداری ، سرهنگ داروغه رئیس شهربانی ، غلامحسین صارمی رئیس ثبت اسناد، فرجامی رئیس اداره راه شوسه، حسین پیمائی‌شهردار رضائیه .

اشکالات عمده در درجه اول عبارت بود از ضعف دولت مرکزی و عدم امکان کمك برضائیه ، اشغال شهر بوسیله ارتش اجنبی، تحریك وتشویق‌اجنبیان ازخائنین داخلی‌جهت بهم‌زدن رشته انتظامات و ایجاد آشوب وبلوادرتحت حمایت ارتش اجنبی،عدم‌رضایت مردم ازبعضی‌ازمأموران دولتی‌مخصوصاً ژاندارمها درسالهای گذشته که متأسفانه‌دراین موقع‌مورد بهره برداری خائنین قرارمیگرفت ، دخالت خارجیان درتمام اموردا‌خلی‌کشور و حمایت ازافراد ماجراجو وآشوبگرو...

سرهنگ زنگنه در رضائیه

دراین موقع فرماندهی پادگان رضائیه (قدری‌کمترازیك تیپ) بعهده سرهنگ ستاد احمد زنگنه (سرلشگرزنگنه بازنشسته‌کنونی) بود وسرگرد بهاروند (سپهبد بهاروندکنونی) ریاست ستاد وی‌را داشت. علاوه برفرماندهی تیپ اموراستانداری نیزبعهده سرهنگ زنگنه بود، زیراکه دراینموقع حساس وخطرناك سرتیپ علی‌اکبردرخشانی فرمانده لشگر تبریز مسئولیت استانداری‌آذربایجان غربی رابعهده داشت و چون وی در تبریز مقیم بود سرهنگ زنگنه ازطرف وی اموراستانداری رانیزاداره می‌نمود. بنابراین دفترکارسرهنگ زنگنه درعمارت استانداری‌وشهرداری‌رضائیه مستقر گردیده وطبقه دوم ساختمان شهرداری دراختیاروی بودوازآنجاامورلشکری‌وکشوری مربوط باستان رارسیدگی واداره میکرد.

دراین موقع یکی ازگرفتاریهای عمده مسئول امرآذربایجان غربی تماس گرفتن‌با اولیای ارتش اشغالگر وجلب موافقت‌آنان درهرامرکوچك محلی بود. فی‌المثل اگراشرار بیك دیهی هجوم برده‌آنجاراغارت میکردند، فرمانده پادگان نمیتوانست جهت دفع‌آنان قوائی ازشهراعزام‌کند مگراینکه قبلاباید بااولیای ارتش اشغالگرمذاکره نموده وموافقت آنها را نسبت باعزام یك واحد سرباز ازشهربخارج جلب نماید . بدیهی استاین‌مذاکره وجلب موافقت هم مطلقاً بسرعت‌انجام نمیگرفت ومدتهاوقت‌اولیای شهرصرف این‌مذاکرات وديدارهای بیحاصل میشد وچه بسا فرصت مناسب با این مذاکرات طولانی ازدست‌میرفت. تنهاکاری‌که ازدست‌کفیل استانداری میآمداین بودکه هرروزده‌ها گزارش تلگرافی‌بمرکز وتبریزکه پادگان رضائیه ازلحاظ نظامی تابع فرماندهی لشگردرتبریز بود ارسال نموده

تبریز فکری بکند و استانداری کارادن اعزام کند . نیکجو رئیس گمرك آذربایجان امور استانداری را کفالت مینمود . ارتش شوروی تمام نقاط حساس این استان زرخیز را در آذربایجان شرقی وغربی اشغال نموده وفعال مایشاء تمام شهرها ودهات این استان بودند. اگرچه در هریك ازاین استانها پادگانهای نظامی با اجازه و موافقت روسها تشکیل شده بود ولی افسران این پادگانها آزادی عمل نداشتند، حتی برای انتقال نیرو ازیك شهر بشهر دیگرمحتاج جلب موافقت افسران روسی بودند، آنها هم باین زودیها موافقت نمیکردند وبعضی اوقات دستورهای سفیرکبیرخود را نیزقبول نمیکردند ومیگفتند باید ازمسکودستور داشته باشیم. چنانچه مأموران روسی در سر گردنه قوشچی موقع مسافرت مرحوم فهیمی که بعنوان وزیر کابینه ازتهران جهت رسیدگی بوضع آذربایجان غربی برضائیه میآمد متجاوز ازدوساعت جلواتومبیل اورا گرفته[1] و گفتند تاازمسکو بما دستور نرسد نمیگذاریم شمارضائیه بروید. پس ازدوساعت ومخابرات تلگرافی وتلفنی بارضائیه وتهران ایشانرااجازه دادند برضائیه حرکت نمایند.شاید هم قبلا بآنها دستورداده شده بود بااین عمل احترام وحیثیت یك نفروزیرکابینه رامخدوش نموده ومردمرا نسبت بدولت مرکزی خود بدبین کنند.

درهرکدام ازشهرهای آذربایجان یك نفر بنام (کوماندان) از طرف ارتش اشغالگر تعیین شده بود، این شخص که میبایست مراقب رفتارسربازان شوروی بامردم محلی بوده و نگذاردآنها بمردم اجحاف وتعدی نمایند خود در تمام امور شهر دخالت مینمود و ممکن نبودکاری برخلاف میل وی درشهر صورت گیرد .

دراغلب شهرهای بزرگ آذربایجان مثل تبریز ورضائیه و غیره خانه‌های فرهنگی که آنرا (وکس) میگفتند در ظاهربرای مبادلات فرهنگی و شناساندن فرهنگ هر دو کشور بهمدیگر تأسیس شده بود و در این خانه ها افراد روسی و ایرانی عضویت داشتند و هـر هفته جلسات مرتب هفتگی تشکیل میشد و اغلب جشن‌ها و متینگها از طرف ایـن خانه‌ها برگذارمیگردید .

اوضاع رضائیه

نگارنـده از سال ۱۳۱۸ بسمت رئیس دانشسرای شبانه روزی در تبریز انجام وظیفه میکردم درتابستان سال ۱۳۲۳خورشیدی طبق دستورتلگرافی‌وزارت فرهنگ‌بسمت‌رئیس‌اداره فرهنگ‌آذربایجان غربی منصوب گردیده بسمت رضائیه حرکت نمودم وازمهرماه ۱۳۲۳ تا آذرماه ۱۳۲۴ (قیام پیشه‌وری) درآذربایجان غربی مأموریت داشتم و ازنزدیك ناظر اوضاع آشفته این استان بودم .

وضع اداری رضائیه در اواخرسال۱۳۲۳ واوائل‌سال۱۳۲۴ وتا فتنه پیشه‌وری بدین قرار بود:

۱ــ مأمورین روسی درتمام شهرها و دهات بزرگ درمسیر جـاده‌ها دوستون عمودی بارتفاع یکمتر درعرض جاده وطرفین آن‌نصب نموده وتیر بلندی روی‌آنها گذاشته‌بودند وبدان وسیله جاده را می‌بستند.

ازلحاظ لشکری بطوریکه نوشتیم در سال ۱۳۲۱ روسها بااعزام واحدهای محدودی ازلشکریك مرکز برضائیه موافقت نمودند. چون سربازخانه‌ها در اشغال سربازان شوروی بود، این واحدها درچند ساختمان داخل وخارج شهرمستقر بودند وباوجود تضییقاتی که‌از طرف قوای اشغالی بعمل میآمد روحیه افسران وسربازان قوی بود .

رؤسای ادارات استان عبارت بودند از :

مرحوم حاج مهد یقلی امیرقاسمی (حاجی اعظام) رئیس دارائی ، آصف‌زاده رئیس دادگستری، فضلعلی‌رفیعی دادستان، نصراله میرزا اسکندری رئیس‌آمار، دکترجوادفرنوش رئیس بهداری ، سرهنگ داروغه رئیس شهربانی ، غلامحسین صارمـی رئیس ثبت اسناد ، فرجامی رئیس اداره راه شوسه، حسین پیمائی‌شهردار رضائیه .

اشکالات عمده در درجه اول عبارت بود از ضعف دولت مرکزی و عدم امکان کمك برضائیه ، اشغال شهر بوسیله ارتش اجنبی، تحریك وتشویق‌اجنبیان ازخائنین داخلی‌جهت بهم‌زدن رشته انتظامات و ایجاد آشوب وبلوادرتحت حمایت ارتش اجنبی،عدم‌رضایت مردم ازبعضی‌ازمأموران دولتی‌مخصوصاً ژاندارمها درسالهای گذشته‌که متأسفانه‌دراین موقع‌مورد بهره برداری خائنین قرارمیگرفت ، دخالت خارجیان درتمام اموداخلی‌کشور و حمایت ازافراد ماجراجو وآشوبگرو...

سرهنگ زنگنه در رضائیه

دراین موقع فرماندهی پادگان رضائیه (قدری‌کمترازیك تیپ) بعهده سرهنگ ستاد احمد زنگنه (سرلشگرزنگنه بازنشسته‌کنونی) بود وسرگرد بهاروند (سپهبد بهاروندکنونی) ریاست ستاد وی‌را داشت. علاوه برفرماندهی تیپ اموراستانداری نیزبعهده سرهنگ زنگنه بود، زیراکه دراینموقع حساس وخطرناك سرتیپ علی‌اکبردرخشانی فرمانده لشگر تبریز مسئولیت استانداری‌آذربایجان غربی رابعهده داشت و چون وی در تبریز مقیم بود سرهنگ زنگنه ازطرف وی اموراستانداری رانیزاداره می‌نمود. بنابراین دفترکارسرهنگ زنگنه درعمارت استانداری‌وشهرداری‌رضائیه مستقرگردیده وطبقه دوم ساختمان شهرداری دراختیاروی بودوازآنجاامورلشکری‌وکشوری مربوط باستان رارسیدگی واداره میکرد.

دراین موقع یکی ازگرفتاریهای عمده مسئول امرآذربایجان غربی تماس‌گرفتن‌با اولیای ارتش اشغالگر وجلب موافقت‌آنان درهرامرکوچك محلی بود. فی‌المثل‌اگراشرار بیك دیهی هجوم برده‌آنجاراغارت میکردند، فرمانده پادگان نمیتوانست جهت دفع‌آنان قوائی ازشهراعزام‌کند مگراینکه قبلاباید بااولیای ارتش اشغالگرمذاکره نموده وموافقت آنها را نسبت باعزام یك واحد سرباز ازشهربخارج جلب نماید . بدیهی استابن‌مذاکره وجلب موافقت هم مطلقاً بسرعت‌انجام نمیگرفت ومدتهاوقت‌اولیای شهرصرف این‌مذاکرات ودیدارهای بیحاصل میشد وچه بسا فرصت مناسب با این مذاکرات طولانی ازدست‌میرفت. تنهاکاری‌که ازدست‌کفیل استانداری میآمداین بودکه هرروزدهها گزارش تلگرافی‌بمرکز وتبریزکه پادگان رضائیه ازلحاظ نظامی تابع فرماندهی لشگردرتبریز بود ارسال نموده

مشکلات کار خود را شرح دهد.

بدیهی است باوجود هرج و مرج تهران ونبودن آرامش درآنجا و همچنین آشفتگی اوضاع تبریز کوچکترین نتیجه عملی از این گزارشات بدست نمیآمد و کفیل استانداری و فرمانده پادگان میبایست با ابتکار خود امورآشفته شهرواستان را طوری نگهداری کند که آشفته‌تر نگردد .

مأمورین خارجی مقیم رضائیه

دراین موقع صرف نظر ازاعضاء میسیونرهای مذهبی خارجی که در رضائیه بودند و در امور سیاسی دخالتی نداشتند ، مأمورین کنسولی مقیم رضائیه عبارت بودند از مأموران کنسولگری روسیه شوروی و کنسولگری ترکیه . آلمانها هم در رضائیه کنسولگری داشته‌اند ولی بطوریکه دیدیم درجنگ جهانگیراول کنسولگری آنها دراین شهر بسته شد . درموقع‌همان جنگ جهانگیراول بطوریکه مذکورشد یکی‌ازاعضای میسیون مذهبی‌آمریکائی بامور کنسولی‌آمریکا نیزرسیدگی میکردکه در آخر جنگ (۱۹۱۸میلادی) برچیده شد.

کنسول ترکیه در این موقع پیر مردی بنام طلعت بیك از مأموران قدیمی وزارت خارجه ترکیه‌بود. کنسولگری درخیابان‌شرقی‌وغربی که‌ازجلوساختمان‌شهرداری‌واستانداری تادروازه نوکچر کشیده شده درساختمان اجاره دایربود منزل خودکنسول هم درآنجاقرار داشت در این موقع‌کنسول ترکیه‌کار زیادی نداشت ، جزاینکه ناظر کارهای خلاف رویه و اصولی که‌درآذربایجان درحال تکوین بود باشند.

برعکس کنسولگری روسیه شوروی دررضائیه فعالیت زیادی داشت. محل‌کنسولگری درخیابان زنگنه‌که از میدان استانداری تا رودخانه (شهرچائی) کشیده‌شده درباغ بزرگ ومعروف شهر بنام(قلعه قیصرخانم) که ماقبلاً ازآن نام برده‌ایم‌قرارداشت. کنسول روس در این موقع شخص نیك نفسی بود بنام هاشموف از اهالی قفقازیه که ترکی حرف میزد . معاون وی بنام‌علی‌اکبراف قفقازی فعالی‌بودکه اغلب‌مراجعات‌کنسولگری‌را اوانجام‌میداد وعمال روس دراین شهرازوی دستورات لازم را میگرفتند.

کوماندانی

فرماندهی ارتش شوروی دررضائیه بایك نفرسرلشگربود واوکمتر درمجامع دیده میشد ، اداره امورشهر و اطراف را یك نفر افسر قفقازی بنام صفراف کوماندان شهررضائیه بعهده داشت. وظیفه وی درظاهرمراقبت ازرفتارسربازان شوروی بودکه نگذاردآنها بکسبه و اهالی محل تعدی و اجحاف نمایندواختلافات‌اهالی‌وسربازان شوروی راحل وفصل کند ولی درحقیقت‌این‌شخص درتمام امور شهردخالت مستقیم و یا غیر مستقیم داشت وکوماندانی شهر مرکز کلیه عملیات آن حدود بود، رؤسای شروراکراد وعوامل ناراحت محلی وآشوریان مشکوك‌همه روزه بآنجا مراجعه نموده دستورات لازم را میگرفتند . خود صفراف نیز علاوه برعواملی که درتمام ادارات داشت درمواقع‌مختلف بادارات دولتی مراجعات دوستانه مینمود وآنها رابکوماندانی میخواست ونظرات خود را دوستانه بطرف تحمیل میکرد . خلاصه‌آنکه این

شخص نظرات مقامات اشغالی را دررضائیه و اطراف آن اعمال میکرد و تمام حوادث آن حدود ازمرکز کوماندانی شهررضائیه سرچشمه میگرفت.

تبعید شدگان رضائیه

مقامات اشغالگر افرادی راکه نسبت بآنان مظنون بودند و بودن آنها را دراستان برخلاف سیاست خود میدانستند بوسائل مختلف از آن نقاط دور میکردند . در این مورد نویسنده تاریخ رضائیه چنین مینگارد :

«روز سه شنبه ۱۳۲۳/۸/۲۳ درشهررضائیه از طرف کنسولگری شوروی باستانداری محل (سرهنگ زنگنه) ابلاغ زیرین را مینمایند:

آقایان احتشام‌الواعظین ، ابراهیم صمصامی وکیل دادگستری ، وحاجی میرزا غلام فقهی حسب‌الامر کنسولگری شوروی باید بفوریت ازآذربایجان تبعید شوند. استانداری‌هم بلادرنگ آنها را ازرضائیه اخراج و روانه مرکز مینماید.

آقای فرجامی رئیس اداره طرق وشوارع رانیز که درردیف تبعیدشدگان بوداز شغل خود منفصل وبجای دیگری انتقال داده میشود ....».

این موقع خودنویسنده نیز که چند ماهی بود باسمت رئیس فرهنگ آذربایجان غربی دررضائیه انجام وظیفه مینمودم ناظرتبعید این چند نفر بودم .

یك بارنیزموقع‌سرکشی بمؤسسات فرهنگی‌شهرستان خوی‌شب درمنزل رئیس‌فرهنگ (ابراهیم جوانشیر) یکی ازجوانان حساس ودانشمند خوی مهمان بودم از طرف کوماندانی شوروی درخوی بایشان دستورداده شد تاصبح باید شهررا ترك نموده ازآذربایجان خارج شود. بااینکه نگارنده رئیس‌مستقیم‌آقای جوانشیر بوده وازطرزکار وفعالیت وی‌کمال‌رضایت راداشتم نتوانستم اقدام دیگری نمایم‌تاصبح‌رئیس‌فرهنگ بجرم انجام‌وظیفه خانه وزندگانی خود را ترك‌کرده به تهران عزیمت نمود. پس از تحقیق معلوم شد جرم وی این بوده که موقع سرکشی به دبیرستان خوی مشاهده میکند مأمور توزیع روزنامه (وطن یولیندا) که بزبان ترکی درآذربایجان وتبریزمنتشر میشد یك بسته روزنامه آورده میخواهدسر کلاس بین دانشجویان توزیع نماید، گویا جوانشیر مانع این‌کارشده بموزع‌روزنامه میگوید باید صبرکندکلاس تعطیل شود. وی‌همین حرف رابکوماندانی‌گزارش میدهد و اسم جوانشیر در لیست مخالفین شوروی ثبت گردیده دستور تبعید وی صادر میشود .

افرادی‌که‌کنسول شوروی تبعیدآنها را ازرضائیه خواسته بود بهیچوجه از مردمان ماجـرا جو نبودند که تصور شود بخواهند اقدامی بـر علیه منافع مقامات اشغالی شهر بعمل‌آورند :

احتشام‌الواعظین اکنون در قید حیات هستند یکی از معمرین روحانیون و صاحبان منبر وعظ وازروحانیون‌معروف شهرمیباشندکه همیشه‌نسبت باموروعمرانی‌واجتماعی‌خوش‌بین بوده ودراین اموربیشقدم بوده‌اند.

ابراهیم صمصامی وکیل دادگستری از همان موقع تبعید از رضائیه در تهران اقامت

مشکلات کار خود راشرح دهد.

بدیهی است باوجود هرج و مرج تهران ونبودن آرامش درآنجا و همچنین آشفتگی اوضاع تبریز کوچکترین نتیجه عملی از این گزارشات بدست نمیآمد و کفیل استانداری و فرمانده پادگان میبایست با ابتکار خود امور آشفته شهرواستان را طوری نگهداری کند که آشفته‌تر نگردد .

مأمورین خارجی مقیم رضائیه

دراین موقع صرف‌نظر ازاعضاء میسیونرهای مذهبی خارجی که در رضائیه بودند و در امور سیاسی دخالتی نداشتند ، مأمورین کنسولی مقیم رضائیه عبارت بودند از مأموران کنسولگری روسیه شوروی و کنسولگری ترکیه . آلمانها هم در رضائیه کنسولگری داشته‌اند ولی بطوریکه دیدیم درجنگ جهانگیراول کنسولگری آنها دراین شهر بسته شد . درموقع همان جنگ جهانگیراول بطوریکه مذکورشد یکی‌ازاعضای میسیون مذهبی آمریکائی باموركنسولی آمریکا نیزرسیدگی میکردکه در آخر جنگ (۱۹۱۸میلادی) برچیده شد.

کنسول ترکیه در این موقع پیر مردی بنام طلعت بیك از مأموران قدیمی وزارت خارجه ترکیه‌بود. کنسولگری درخیابان‌شرقی‌وغربی که‌ازجلوساختمان‌شهرداری‌واستانداری تادروازه نوکچرکشیده شده درساختمان اجاره دایربود منزل خودکنسول هم درآنجاقرار داشت در این موقع‌کنسول ترکیه‌کار زیادی نداشت ، جزاینکه ناظرکارهای خلاف رویه و اصولی که‌درآذربایجان درحال تکوین بود باشند.

برعکس کنسولگری روسیه شوروی دررضائیه فعالیت زیادی داشت. محل‌کنسولگری درخیابان زنگنه‌که از میدان استانداری تا رودخانه (شهرچائی) کشیده‌شده درباغ‌بزرگ ومعروف شهر بنام(قلعه قیصرخانم)که ماقبلاً ازآن نام برده‌ایم‌قرارداشت. کنسول روس در این موقع شخص نیك نفسی بود بنام هاشموف از اهالی قفقازیه که ترکی حرف میزد . معاون وی بنام‌علی‌اکبراف قفقازی فعالی‌بودکه اغلب‌مراجعات‌کنسولگری‌را اوانجام‌میداد وعمال روس دراین شهرازوی دستورات لازم را میگرفتند.

کوماندانی

فرماندهی ارتش شوروی دررضائیه بایك نفرسرلشگربود واوکمتر درمجامع دیده میشد ، اداره امورشهر و اطراف را یك نفر افسر قفقازی بنام صفراف‌کوماندان شهررضائیه بعهده داشت. وظیفه وی درظاهرمراقبت ازرفتارسربازان شوروی بودکه نگذاردآنها بکسبه و اهالی محل تعدی و اجحاف نمایندواختلافات‌اهالی‌وسربازان شوروی راحل وفصل کند ولی درحقیقت‌این‌شخص درتمام امور شهردخالت مستقیم و یا غیر مستقیم داشت وکوماندانی شهر مرکز کلیه عملیات آن حدود بود، رؤسای شروراکراد وعوامل ناراحت محلی وآشوریان مشکوك‌همه روزه بآنجا مراجعه نموده دستورات لازم را میگرفتند . خود صفراف نیز علاوه برعواملی که درتمام ادارات داشت درمواقع‌مختلف بادارات دولتی مراجعات دوستانه مینمود وآنها رابکوماندانی میخواست ونظرات خود را دوستانه بطرف تحمیل میکرد . خلاصه آنکه این

شخص نظرات مقامات اشغالی را دررضائیه و اطراف آن اعمال میکرد و تمام حوادث آن حدود ازمرکز کوماندانی شهررضائیه سرچشمه میگرفت.

تبعید شدگان رضائیه

مقامات اشغالگر افرادی راکه نسبت بآنان مظنون بودند و بودن آنها را دراستان برخلاف سیاست خود میدانستند بوسائل مختلف از آن نقاط دور میکردند . در این مورد نویسنده تاریخ رضائیه چنین مینگارد :

«روز سه شنبه ۱۳۲۳/۸/۲۳ درشهررضائیه از طرف کنسولگری شوروی باستانداری محل (سرهنگ زنگنه) ابلاغ زیرین را مینمایند:

آقایان احتشام‌الواعظین ، ابراهیم صمصامی وکیل دادگستری ، وحاجی میرزا غلام فقهی حسب‌الامر کنسولگری شوروی باید بفوریت ازآذربایجان تبعید شوند. استانداری‌هم بلادرنگ آنها را ازرضائیه اخراج و روانه مرکز مینماید.

آقای فرجامی رئیس اداره طرق وشوارع رانیز که درردیف تبعیدشدگان بودازشغل خود منفصل وبجای دیگری انتقال داده میشود ....».

این موقع خودنویسنده نیز که چند ماهی بود باسمت رئیس فرهنگ آذربایجان غربی دررضائیه انجام وظیفه مینمودم ناظر تبعید این چند نفر بودم .

یك بارنیزموقع‌سرکشی بمؤسسات فرهنگی‌شهرستان خوی‌شب درمنزل رئیس‌فرهنگ (ابراهیم جوانشیر) یکی ازجوانان حساس ودانشمند خوی مهمان بودم از طرف کوماندانی شوروی درخوی بایشان دستورداده شد تاصبح باید شهررا ترك نموده ازآذربایجان خارج شود. بااینکه نگارنده رئیس‌مستقیم آقای جوانشیربوده وازطرزکار وفعالیت وی کمال‌رضایت راداشتم نتوانستم اقدام دیگری نمایم‌تاصبح‌رئیس‌فرهنگ بجرم انجام‌وظیفه خانه وزندگانی خود را ترك‌کرده به تهران عزیمت نمود. پس از تحقیق معلوم شد جرم وی این بوده‌که موقع سرکشی به دبیرستان خوی مشاهده میکند مأمور توزیع روزنامه (وطن یولیندا) که بزبان ترکی درآذربایجان وتبریزمنتشر میشد یك بسته روزنامه آورده میخواهدسرکلاس بین دانشجویان توزیع نماید، گویا جوانشیر مانع این‌کارشده بموزع‌روزنامه میگوید باید صبرکندکلاس تعطیل شود. وی‌همین حرف رابکوماندانی گزارش میدهد و اسم جوانشیر در لیست مخالفین شوروی ثبت گردیده دستور تبعید وی صادر میشود .

افرادی‌که‌کنسول شوروی تبعیدآنها را ازرضائیه خواسته بود بهیچوجه از مردمان ماجـــرا جو نبودند که تصور شود بخواهند اقدامی بـــر علیه منافع مقامات اشغالی شهر بعمل‌آورند :

احتشام‌الواعظین اکنون در قید حیات هستند یکی از معمرین روحانیون و صاحبان منبر وعظ وازروحانیون‌معروف شهرمیباشندکه همیشه‌نسبت باموره‌عمرانی‌واجتماعی‌خوش‌بین بوده ودراین اموربیشقدم بوده‌اند.

ابراهیم صمصامی وکیل دادگستری از همان موقع تبعید از رضائیه در تهران اقامت

نموده ویکی ازوکلای دادگستری تهران میباشند، نویسنده کتاب‌فوق‌الذکرمعتقداست که‌وی (مؤسس مجمع نجات‌اسلام)رضائیه بوده .درآنموقع معروف‌بودکه صمصامی باسیدضیاءالدین طباطبائی رئیس‌الوزرای معروف‌کودتای۱۲۹۹ ارتباط دارد وهمین بودکه روسها تبعیدوی را می‌خواستند.

مرحوم حاجی میرزاغلام فقهی یکی ازروشنفکران وزعمای اجتماعی شهررضائیه در تمام امورخیریه وعام‌المنفعه همیشه پیشقدم بودند. ایشان یکی ازملاکین شهربوده و در شیر خورشید سرخ و مؤسسه خیریه‌ای کـه خود تأسیس نموده بود و در آن سالهای بحرانـی خدمات زیادی بطبقات فقیر شهر نمود فعالیت میکرد . مرحوم فقهی‌کسی نبود که با بودن مقامات اشغالی در رضائیه مـوافقت داشته باشد و از ایـن حیث ناراحت بود ولی نمیشود هم تصور کرد که وی بر ضد آن مقامات تحریکاتی کرده باشد که موجب تبعید وی از شهر گردد .

فرجامی رئیس اداره راه استان آذربایجان غربی بودکه ازرضائیه به تهران منتقل گردید .

فصل سی و هفتم

غائله پیشه‌وری در آذربایجان

مقدمه :

رهبری آذربایجان ـ علل خارجی ـ مسئله نفت ـ باج نفت ـ وضع بین‌المللی ـ عوامل داخلی ـ وضع آذربایجان ـ مخالفت روسها ـ طمع مالکین ـ پیشنهاد دستگیری اعضای کمیته فرقه دموکرات ـ جلسهٔ محرمانه ـ اعزام استاندار

اوضاع اداری رضائیه :

وضع شهر رضائیه ـ فرهنگ ـ زبان فارسی ـ احساسات‌عالی اهالی رضائیه ـ خانه فرهنگی ـ انتظامات رضائیه ـ قتل سرگرد مافی ـ روحیه‌اهالی ـ وزیرمشاور دررضائیه ـ خواب وزیر .

حزب دموکرات آذربایجان :

بندوبست پیشه‌وری‌درتهران ـ صدور بیانیه‌فرقه‌دموکرات آذربایجان ـ خلاصه بیانیه فرقه دموکرات درآذربایجان.

نظر اهالی رضائیه نسبت باصلاح بیانیه فرقه ـ اعزام نماینده برضائیه ـ تشکیل فرقه دموکرات دررضائیه ـ دعوت بشوروی.

قرارعجیب روس وانگلیس وآمریکا ـ اولین زدوخورد ـ قدرت دردست درخشانی ـ جلوگیری روسها ازاعزام قوا بآذربایجان ـ اشغال شهرهای‌آذربایجان ـ اوضاع تبریز ـ تسلیم ننگ‌آور درخشانی ـ متن قرارداد پیشه وری و درخشانی ـ بیانیه فرقه دموکرات آذربایجان ـ تشکیل مجلس ملی ـ هیأت دولت .

اوضاع رضائیه :

احساسات مردم‌ـ‌نیمه اول‌آذرـ نیمه دوم‌آذرـ نیروی مدافع‌رضائیه‌ـ۲۱آذر۱۳۲۴ـ جلسه رؤسای ادارات استان ـ ژاندارمری ـ عملیات نظامی مهم در بالانج ـ عکس‌العمل دموکراتها و حامیان آنها ـ اعزام نیرو برضائیه ـ جنگ درداخل رضائیه ـ فشار شدید خارجیان ـ ملاقات فرمانده تیپ رضائیه با سرهنگ فراری آذر ـ قتل عام ژاندارمها ـ جستجوی‌اسلحه ـ پایان‌کارپاسگاه‌بالانج‌ـ وزیرپیشه‌وری در رضائیه ـ لخت‌نمودن رؤسای

ادارات ـ افتتاح ادارات ـ عاقبت‌کار سرهنگ زنگنه ـ مهاجرت به‌تهران .

یکسال تسلط اجنبی‌پرستان بر آذربایجان :

احساسات آذربایجانیان ـ هدف‌های فرقه دموکرات آذربایجان ـ زبان ترکی ـ کتب درسی ـ روزنامه‌های ترکی ـ اعزام جوانان بقفقازیه ـ ارتش متجاسرین ـ کادر افسری ـ فدائیان ـ سازمان ارتش فرقه ـ وضع اقتصادی ـ تشکیل بانك دولتی ـ انتشار اسکناس یا اوراق خزانه ـ مصادره اموال ـ کئوپراتیف.

تخلیه ایران ومذاکرات تهران وتبریز :

خاتمه جنگ دوم جهانگیر ـ اقدامات دیپلماسی ـ حکومت قوام السلطنه ـ تخلیه ایران ـ پیشه‌وری درتهران ـ اعلامیه نخست وزیر ـ اعزام هیأتی به‌تبریز ـ مسائل نظامی ـ هیأت دوم آذربایجان درتهران ـ شاهنشاه مقاومت میکنند ـ فشار روسها ـ درآذربایجان چه خبراست ـ جلب مردم .

اوضاع رضائیه ـ فرمانداران رضائیه.

نجات آذربایجان :

تهیه مقدمات حمله بآذربایجان ـ خاطرات شاهنشاه ـ بررسی اوضاع ـ نجات زنجان ـ صدور فرمان تاریخی ـ دخالت سفیر شوروی ـ طرح کلی عملیات ـ واحدهای اعزامی ـ قوای دموکراتها ـ جبهه قافلانکوه ـ اشغال میانه ـ روحیه دموکراتها ـ بسوی تبریز وسایر نقاط آذربایجان .

اوضاع رضائیه ـ محافظین شهر ـ دستگیری سران دموکرات ـ محاکمه و اعدام سران دموکراتها ـ ورود ارتش شاهنشاهی برضائیه .

درمورد غائله پیشه‌وری و دموکراتهای آذربایجان که مدت یکسال تمام (از آذر ۱۳۲۴ تا آذر ۱۳۲۵ خورشیدی) آذربایجان را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند تاکنون بجز از انتشار یکی دو کتاب کوچك تحقیق جامعی صورت نگرفته در صورتیکه تجزیه و تحلیل پیش آمدهای آن یکسال علاوه برروشن نمودن تاریخ اختصاصی آذربایجان از جنبه تاریخ عمومی کشور نیز کمال ضرورت دارد . دراین فصل سعی شده ضمن درج حوادث یك ساله مذکور با توجه باوضاع داخلی و خارجی کشور روشن گردد که آذربایجانیان میهن ـ پرست و حساس یك سال تمام ناظر اوضاع اسفناکی بودندکه هرگز مورد تأیید و تصویب آنان نه‌بود .

رهبری آذربایجان

آذربایجانی خودراهمیشه نگهبان وحافظ استقلال وتمامیت ارضی کشورایران میداند. بشهادت‌صفحات تاریخ درتمام‌مواقع ضروری وبحرانی آذربایجانی درراه حفظ استقلال‌کشور از بذل‌مال وجان خود دریغ نکرده است.

برای مثال به‌حوادث صدرمشروطیت اشاره میشود . درفصول گذشته این کتاب شرح دادیم وقتیکه محمد علی میرزا پس ازتوپ بستن مجلس صدای مشروطه خواهی را در تمام کشورخفه نمود، تمام سرداران خودرا بآذربایجان فرستاد تابتواننداین‌کانون آزادیخواهی رانیز برچینند موفق نشد وعاقبت تخت و تاج خود را نیزدراین راه از دست داد . انجمن ایالتی تبریزآن تاریخ جانشین مجلس شورایملی ایران شده بود وتصمیماتش درتمام‌کشور نافذ وساری بود.

مرحوم خیابانی جهت برانداختن دولت‌های تحت نفوذ اجانب قیام نمود، خیابانی‌و یاران وی چیزی جزاصلاح امورتمام‌کشورنمی‌خواستند. اگرنطق‌های‌آنمرحوم را درتجدد بخوانیم خواهیم فهمید چه دل‌پری ازدست زمامداران تهران که باانگلیسها معاهده ۱۹۱۹ را بسته بودند داشت و میخواست با نهضت تبریز تمام ایران را از سلطه نوکران اجانب خلاص نماید.

آذربایجانیان حساس‌پس‌از پیش‌آمد شوم شهریور ۱۳۲۰درابتدای امرخیال‌میکردند اگرکشورشان موردحمله اجانب قرار گرفت‌وازطرف‌ارتش‌های‌خارجی اشغال گردید،امنیت کم نظیر کشور بهم خورد لااقل‌آزادی وآرامشی در زندگی‌آنها حاصل خواهد شد . پس از چهارسال‌میدیدندآنچه راکه تصورمیکردند. باطل‌بوده نظم نوین‌آزادیخواهان وروشنفکران آنروز غیر از هرج ومرج وآشفتگی ودرنتیجه‌آن قتل و غارت و گرسنگی و بیماری چیز دیگری نبوده است .

آذربایجانیان میهن‌پرست میدیدند چهارسال‌ازاشغال کشورمیگذردداینمدت باوجود وعده‌های آزادیخواهان دروغی غیر از فقر و فلاکت و بدبختی چیزی عائد کشور نشده . افردا شناخته شده‌ای که در تهران ماسك‌آزادیخواهی بصورت خود گذاشته‌اند غیراز ایجاد تشنت وتفرقه درامورمملکت‌کاری انجام نمیدهند و روزبروز مملکت را بسوی بدبختی‌پیش

میبرند، آنها ازمشاهده اوضاع اسف‌آور کشورخون دل میخوردند و برای نجات میهن خود حاضر بهمه نوع فداکاری بودند .

علل خارجی

درفصول گذشته کتاب از مطامع روسیه تزاری درمورد شمال ایران سخن‌رانده‌ایم واحتیاج نیست آن مطالب تکرارشود. پس‌ازجنگهای دوران فتحعلیشاه و عقد معاهدات ننگین گلستان و ترکمانچائی و تجزیه‌ایالات شمالی رود ارس وقفقازیه ازپیکرایران، روسها هرگز باقی‌خاك این کشور را فراموش نکردند .

چنانچه قبل ازجنگ جهانگیر اول ابتدا معاهده ۱۹۰۷ و پس ازآن دراثنای همان جنگ معاهده ۱۹۱۵ را باانگلیس بستند. دراولی ایران رادودولت مذکور بمناطق نفوذخود درشمال وجنوب تقسیم کرده ودرمرکز منطقه بیطرفی گذاشته بودند ودردومی باین قدرنیز اکتفا نکرده منطقه نفوذ راهم بین خویش تقسیم نموده بودند.

متأسفانه پس ازانقلاب روسیه وروی کارآمدن حکومت شوروی با اینکه طبق معاهدهٔ ۱۹۲۱ کلیه قراردادها ومناطق نفوذ و اعمال زور وقدرت روسیه تزاری درایران ملغی‌اعلام گردید، بازهم درسیاست اصلی روسها تغییری حاصل نشد.

درجنگ جهانگیردوم (۴۴–۱۹۳۹) روسها باوجود اینکه با اشغال قسمت‌های شمالی این کشور ملیونها تن اسلحه ومهمات‌ازماورای‌بحاربکشورخود آوردند و ارتباط خویش را ازراه ایران بامتفقین‌خود حفظ کردند، درفکر اعمال بیشتر نفوذ وتثبیت قدرت‌خود درمناطق اشغالی بودند. ابتدا درنظر داشتندازطریق‌اعمال نفوذاقتصادی ونفتی برای خودجا پائی درشمال ایران بازکنند وبالاخره منظور خود را بی‌پرده‌باحمایت متجاسرین وتجزیه‌آذربایجان‌از ایران علنی ساختند.

آنها چون میدانستند متفقین‌آنها وهمچنین افکاردنیای جدید زیر بار این ظلم وحق شکنی نخواهد رفت لذا درنظر داشتند بدست یك مشت مهاجرقفقازی‌که وارد آذربایجان شده بودند مقاصد سیاسی خود رازیر سرپوش آزادی وخود مختاری ملت‌آذربایجان عملی سازند. آنها میخواستند بنام‌آذربایجانی‌این استان راازایران جدا نموده بتدریج نفوذخود را درسر تاسر آن مستقر سازند.

مسئله نفت

روسیه شوروی‌همیشه مترصد فرصت مناسب بودتاامتیازاستخراج نفت مناطق‌شمالی‌ایران راتحصیل نمایدو بدین‌وسیله‌علاوه بر بدست‌آوردن نفت ، نفوذاقتصادی ودردنباله‌آن نفوذ سیاسی خودرا دراین مناطق تثبیت کند . چنانچه پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ در اولین یادداشتی که پنج روز پس‌از قشونکشی، سفیر کبیر آنها بدولت ایران داد موضوع نفت را فراموش نکرده بودند . میخواستند با استفاده از وضع بسیار آشفته و پریشان کشور استخراج نفت کویر خوریان را برای روسیه تثبیت نمایند . پس از آن نیزکه مدتی نیروی طرفداران آنها صرف دادن تشکیلات وتقویت حزب توده گردید، تاحدیکه درمجلس چهاردهم توانستند نه

نفر نماینده توده‌ای داشته باشند، وقتی‌که اوضاع‌کشور ازهرجهت آشفته وپریشان بود موقع را جهت اجرای نقشه اصلی مناسب دیده کمیسیون کافتارادزه را جهت گرفتن امتیاز نفت مناطق شمال ایران باین‌کشوراعزام‌کردند ولی چنانچه دیدیم ساعد مراغه‌ای نخست‌وزیر وقت زیربارنرفت ومجلس چهاردهم علی‌رغم متینگ‌ها و تحریکات داخلی وخارجی مقاومت نموده دولتها راحتی از مذاکره درمورد دادن امتیاز نفت تا موقعیکه‌کشور در اشغال است ممنوع نمودند.

روسها ازاین رفتار دولت ومجلس چهاردهم‌که برای‌آنهاغیرقابل تصوربود خشمگین شدند وچون‌آنموقع جنگ جهانگیردرشرف پایان یافتن بود وموقع مناسب از دست میرفت لذا تنهاراه وصول بمقصود این بود هرچه زودترمهاجرین قفقازی درآذربایجان زیادشود و بدست عمال شناخته شده و دست نشانده و کمك این مهاجرین مقدمات تشکیل حکومت خود مختاردرآذربایجان فراهم‌گردد.

باین دلیل است وقتی‌که متجاسرین در آذربایجان بنای حمله بپادگانها و پست‌های ژاندارمری راگذاشتند دولت‌جهت تقویت‌نیروی موجود دراین‌استان خواست قوائی محدود بآن حدود اعزام‌نمایددرقزوین‌جلوآنها راگرفتند ونگذاشتند قدم جلوترگذارند وبعناوین پوچ باجلوگیری ازاعزام ارتش بآذربایجان عملامتجاسرین راتقویت‌کردند.

باج نفت

معتصم‌السلطنه فرخ‌که دربحبوحه وضع تاریك‌آذربایجان استاندار این استان شده بود ضمن شرح خاطرات خود چنین مینویسد[۱]:

«آنچه‌که میتوانیم دراین زمان باختصار درباره‌آذربایجان بگوئیم این است:

«اول اینکه درطول‌تاریخ حیات سیاسی‌این‌مملکت‌یعنی ازروزیکه‌توانستیم باکشورهای همسایه مراودات سیاسی‌واقتصادی داشته باشیم، همیشه‌ویااکثراوقات گرفتاربلایای زیرزمینی بوده‌ایم‌ویابعبارتی این بخاطرطلاهای زیرزمینی بود که‌آدمیان روی زمین مدام‌دراضطراب وپریشانی ونومیدی بسرمیبردند. واین پریشانی واضطراب همیشه هنگامی اوج میگرفت‌که مملکت ماگرفتاراغتشاشات داخلی میشد و حکومت‌های مــرکزی بدلیل عوامل‌گوناگون دچارضعف وتزلزل میگشتند ودرست درهمین لحظات جدال‌آدمیان روی زمین بخاطردست‌یابی به‌طلاهای زیرزمینی‌آغاز میگشت وچه بلاها که‌آدمیان روی زمین از این جدال‌های مهیب نمیکشیدند...؟

«شهریور ۱۳۲۰ مظهر وجودی یکی از این بلاها بود. قوای بیگانه در سرزمین ما بعنوان «پل پیروزی» بیتوته‌کرده بودندوآنچه‌که توانستند ازانواع منابع زمینی تغذیه کردند ودست‌آخرنیزبلائی بنام بلای زیرزمین رابرمانازل‌کردند.

«جنگ بین‌الملل دوم فرصتی بود ازبرای حکومت استالینی تا علاوه برامتیازات دیگر در بلادهای دیگر امتیاز نفت شمال را نیز بزوراز بلاد مابستاند، دلیل موجه‌آنان

۱ـ صفحات ۱۰ و ۱۱ مجله‌سپید وسیاه شماره ۷۲۶ مورخ سوم شهریور ۱۳۴۶

درمورد این اعمال زور امتیاز نفت جنوب بود ، زیرا همسایه شمالی مدتها بود که دنبال فرصت میگشت تا مثل همسایه جنوبی از خوان گسترده بیدریغی نصیب ببرد . منتهی روسها هنگامی بلوای نفت را علم کرده بودند که مجلس سیزدهم وچهاردهم شورایملی درصدد بود بهروسیله که هست درباره قرارداد فیمابین نفت جنوب نیز تجدید نظر نماید. و درست در این گیرودارها بود که روسهاهم ازفرصت جنگ بین‌المللدوماستفاده نموده وتقاضای دریافت امتیازنفت شمال را مطرح کرده بودند . بنا بهمین نظر معاون وزارت امور خارجه شوروی بایران آمدکه شاید بتواند ازدولت ساعد امتیاز نفت شمال را بگیرد. اما نه دولت ساعد و نه مجلس چهاردهم چنانکه قبلانیز بدان اشاره کرده بودم زیربار این تقاضا نرفتند. نتیجه چه شد ؟ معلوم است کشور های زورمند هرآینه نتوانند باج خویش را از طریق روابط دیپلماسی ازکشورهای ضعیف بستانند دست بهتهدید وارعاب وحتی درصورتضرورت بهاعمال زوروایجاد بلوامیزنند وبدینگونه است که ما هرگز نمیتوانیم مسئله آذربایجان راازمسئله نفت شمال جدا بدانیم . چنانکه مشروطیت ایران را نیز به دشواریمیتوان ازکشمکش نفت جنوب جدا دانست .

«برای اثبات این امر وبرای ریشخند بهاصل «نهضت دموکراتیک» فرقه دموکرات آذربایجان کافی است این حقیقت مطلق راباور بداریم که ماجرای نفت شمال چنان به بلوای آذربایجان درآمیخته بود که تا قوام‌السلطنه بانیرنگ بوی نفت رابدماغ کاخ نشینان کرملین نزدیك نکرد پشتیبانی ویا بقول دکتر رادمنش «حسن نظر» حکومت استالینی از بلوای آذربایجان قطع نگردید...»

وضع بین‌المللی

نیمه اول سال ۱۳۲۴ خورشیدی استالین رهبر بلا منازع روسیه شوروی وضع ممتاز وخاصی داشت:

دوازدهم اردیبهشت این‌سال قوای متفقین وارد برلن پایتخت آلمان هیتلری شدند وارتش آلمان متلاشی وتسلیم بلاشرط گردید (هشتم ماه مه ۱۹۴۵) و استالین درجنگی که تاخیابانهای مسکو رسیده بود فاتح شد.

روزولت رئیس جمهور آمریکا روز ۲۵ فروردین این سال موقعیکه آمریکا درآستانه پیروزی بود دیده ازجهان بست وپرزیدنت ترومن بجای وی نشست . وجود روزولت دربین متفقین شخصیت بارز وممتازی بودکه جلو خیلی ازتندرویها را میگرفت در این موقع از بین رفتن وی ضایعه بزرگی خصوصاً جهت دول کوچك وضعیف بشمارمیرفت.

روزششم مرداد همین سال حزب محافظه‌کار انگلیس اکثریت را درانتخابات عمومی این کشور ازدست داد، بجای چرچیل سیاستمدارپیروکهنه کار ونابغه جهانی که بافکرصائب وشجاعت غیرقابل توصیف ومدیریت عالی خود موقعی که تمام کشورهای اروپا یکی پس از دیگری بدست سربازان هیتلرازپا درآمده فرانسه تسلیم‌واشغال شده بودانگلستان‌رارهبری نمود وازجنگ پیروز بیرون‌آورد ، کلمانت اتلی رهبر حزب کارگرزمام امورانگلستان را بدست گرفت .

بدین ترتیب استالین در نیمه اول سال ۱۳۲۴ هم در جنگی که میرفت هستی وموجودیت شوروی را از بین ببرد فاتح شد. وهم ازدست دورقیب سرسخت وقابل احترام وستایش خود خلاص گردیده بادونفر زمامدار جدید سروکار پیدا کرد، بعبارت دیگر این وقت ازهرموقع دیگر جهت انجام مقاصد وی درسرتاسر گیتی مناسبتر بود.

عوامل داخلی عوامل داخلی که در وجود آمدن انقلاب آذربایجان تأثیر داشت عبارت بوده از:

۱ـ خستگی زایدالوصف مردم ازاوضاع آشفته کشور درچهارسالیکه ازشهریور ۱۳۲۰ واشغال کشور بوسیله ارتش اجنبی میگذشت، عدم امنیت مالی وجانی، کم یابی خواربار وارزاق عمومی، بروز قحطی، شیوع امراض مسری مانند تیفوس و مصائب دیگر مردمرا نسبت بحکومتهای مرکزی بدبین نموده بود، آنها میخواستند بهر نحوی که شده تغییری درزندگانیشان پیدا شود.

۲ ـ ورود عده زیادی مهاجرین قفقازی بآذربایجان و تبلیغ مرام حزب توده بین دهاتیان وزحمتکشان وبرانگیختن آنان برعلیه مالکین وثروتمندان.

۳ـ انتشار اخبار دروغ وشایعات بی‌اصل بین مردم بوسیله ایادی خارجی وداخلی‌از عدم توجه دولتها بحال توده مردم.

۴ـ آشفتگی اوضاع تهران و آمدن و رفتن کابینه‌های متعدد بدون اینکه قادر باشند کاری بنفع توده مردم انجام دهند.

۵ ـ خودخواهی و اغراض وکلای دوره چهاردهم مجلس شورایملی مخصوصاً وکلای آذربایجان که هرکدام فقط درفکر تأمین منافع خود بودند. بطوریکه خواهیم دید در این لحظات حساس آذربایجان چند ماه بـدون سرپرست ماند و دولت صدرالاشراف نتوانست موافقت نمایندگان را جهت اعزام یك نفراستاندار باین استان جلب نماید.

۶ـ تعدیات بعضی ازمأموران امنیه و ژاندارمری در دهات که شایعه سازان‌مغرض این اخبار راباشاخ وبرگ بین دهاتیان منتشر نموده آنها را نسبت بهمه مأموران دولت بدبین میکردند.

۷ـ آماده بودن محیط مناسب جهت افراد خائن ومهاجرین بیوطن در تحت حمایت ارتش‌اشغالگر وعدم امکان‌هرگونه مقاومت‌ازطرف‌میهن پرستان‌آذربایجانی،اینان با زحمت زیاد خود را ازمهلکه خلاص‌کرده راه تهران را پیش میگرفتند و این درست آن چیزی بودکه خائنین ومتجاسرین میخواستند.

۸ـ باین شرائط باید اشتباه نمایندگان مجلس چهاردهم در رد اعتبارنامه سیدجعفر پیشه‌وری نماینده انتخابی‌آذربایجان به‌نمایندگی‌مجلس شورایملی رانیزاضافه‌کرد. این‌مرد تیر خورده و شکست یافته که اعتبار نامه‌اش در مجلس شورا رد و روزنامـه‌اش توقیف شده بـود پس از مراجعت به تبریـز فکری جز از یاغیگری و انجام نقشه های اربابان خود نداشت.

۹ـ بالاتر ازهمه این عوامل بایداختلاف طبقاتی فاحشی را که آنروزدر کشورحکمفرما بود بشمار آورد. طبقات زارع و کارگر یعنی افرادمولدثروت وتولید کنندگان درفقر و بدبختی ومذلت غوطه‌ور بودند، خود وخانواده شان حتی نمیتوانستند شکم خود را با نان خشك سیر نمایند فرزندان آنها لخت وعوردر کوچه‌های شهرها ودهات باشکم گرسنه سرگردان بودند. دردهات نه‌دبستان وجود داشت ونه‌دوا ودکتر و درمانگاه در صورتیکه طبقات چیزدار از همه گونه وسائل آسایش وخوشی برخوردار بودند.این اختلاف طبقاتی عظیم موجب میگردید که تبلیغات مضره دربین توده‌های دهاتی وکارگران مؤثرواقع شود[1] :

وضع آذربایجان

نیمه اول سال ۱۳۲۴ خورشیدی کابینه صدرالاشراف بعلت مخالفت اقلیت وابستراکسیون آنها مدت چندماه موفق بگرفتن رأی اعتماد از مجلس نگـردید دراین موقع بحرانی آذربایجان استانداری نداشت ، نیکجو رئیس گمرك آذربایجان اموراستانداری راکفالت میکرد ورؤسای ادارات دولتی درمورد هرپیش آمدی مجبور بودند بوزارتخانه‌های مربوط درتهران مراجعه وکسب دستور نمایند .

کابینه صدر شش نفر از رجـال کشور مثل سهام سلطان بیات و معتصم السلطنه فرخ را جهت استانداری آذربایجان نامزد نمودولی هرکدام ازآنهامورد مخالفت عده‌ای ازوکلا و متنفذین آذربایجانیان مقیم تهران گردیدند. لذا مدت چندماه دولت ضعیف صدر با اینهمه اختلافات نتوانست تصمیم بگیرد . حتی موقعی که دولت اعزام فرخ را قطعی اعلام کرد و فرمان انتصاب ایشان بسمت استانداری آذربایجان در ۲۱ شهریور ماه صادر گردیده بسرهنگ همایونی فرمانده ژاندارمری آذربایجان دستور داده‌شد جهت استقبال استاندار از تبریز بمیانه بیاید وی با عده‌ای ژاندارم مدت ۱۷ روز درمیانه بلاتکلیف ماند بدون اینکه از ورود استاندار جدید خبری شود[2] .

مخالفت روسها

فرخ در مورد انتصاب خود به‌استانداری آذربایجان مینویسد پس از آنکه نخست‌وزیر وقت محسن صدر انتصاب وی را درمجلس شورای ملی اعلام کرد فرقه دموکرات آذربایجـان علیه وی اعلامیه‌ای زیر عنوان (فرخی نیچون کورندیلر) صادر کرده درآخر آن اعلامیه مینویسند اگرپای فرخ

۱ـ این حقیقت شاهنشاه آریامهر محمدرضا شاه پهلوی را بیشتر ازهمه زجر میداد و چون وضع آنروز کشور مناسب اقدام دیگری نبود لذا عقده داخلی خود را باعباراتی نظیر (سلطنت برمشتی مردم فقیر و بیچاره برای من افتخاری ندارد) بزبان میآوردند وهمین علل بودکه شاهنشاه را وادارکرد پس‌ازآماده شدن محیط در بهمن‌ماه ۱۳۴۱ انقلاب سفید شاه و ملت را با شجاعت بی‌نظیری انجام دادند و اختلاف طبقـاتی را درکشور براندازند و برای دهاتیان حداقل زندگی را تأمین فرمایند .

۲ـ صفحه ۱۸ کتاب (مرگ بود بازگشت‌هم بود) تألیف نجفقلی پسیان.

بآذربایجان برسد اورا خواهیم کشت .

در دنباله آن فرخ اضافه میکند[1].

«... سفیر روس بدون مقدمه به وزارت خارجه رفت و به وزیر خارجه وقت صریحاً اعلام کردکه اگر فرخ به آذربایجان برود روابط فی‌مابین روسیه وایران تیره خواهدشد.

« من بدون توجه باین التیماتوم ها بدولت اعلام کردم که برای حرکت بآذربایجان حاضر هستم، دولت نیز به‌آقای سرهنگ همایونی فرمانده ژاندارمری آذربایجان دستور دادکه برای استقبال ازمن بطرف میانه حرکت نماید وچیزی نگذشت که سرهنگ همایونی باشصت نفر ژاندارم بمیانه رسید ومنتظر ماند تامن بسوی میانه حرکت بکنم .

« من میدانستم که دراین بلوا روسها بطور مستقیم بما حمله نخواهندکرد ومیدانستم که بجای دخالت مستقیم درمورد حرکت من بآذربایجان وبجای جنگ باسربازان ایرانی عده‌ای از افراد محلی ویا بهتر بگویم فرقه‌ای ها را علیه ما تحریك خواهندکرد. بهمین جهت من بطور محرمانه با چندتن از رؤسای شاهسون جلسه‌ای تشکیل دادم وباآنان قرار گذاشتم که عده‌ای مسلح درسراب و میانه آماده دستور باشند تا بمحض آنکه دموکراتهـا خواستند بما حمله نمایند باآنان مقابله بکنیم.دست برقضا روسها ازحرکات شاهسون‌مشکوك شدند و باردیگر صدای اعتراضشان بلند شد . بطوری کـه وقتی من مجدداً به‌آقای صدر عرض کردم که اجازه بدهند من حرکت بکنم‌ایشان فرمودند تابیست‌وچهار ساعت‌مهلت بدهید.

عرض کرم :

چرا ؟ مگر چه شده ؟

ـ باید صبر کنیم‌تا ازمسکو جواب بیاید.

من مجدداً از ایشان پرسیدم :

حرکت من بآذربایجان چه ارتباطی به مسکو میتواند داشته باشد ؟

ایشان فرمودند :

گویا قرار است‌آقای مولوتف وزیر خارحه شوروی در مورد شما باآقای مجیدآهی سفیر کبیر ما درمسکو گفتگو بکنند .

آقای فرخ خاطرات خود را چنین دنبال میکنند : قضیه به نحو عجیبی بغرنج ودر عین حال قابل‌تأسف شده بود . دولت ایران برای انتصاب یك استاندار آنهم درچهارچوب کشور خودش میبایست از نظر مقـامات روسیه شوروی آگـاه میشد . مثل اینکه زیاد هم نمیتوانستیم دولت را ملامت بکنیم که چرا اینهمه رعایت همسایه شمالی را درامور مربوط بکشور ایران مینماید زیراچندساعت بعد به تهران خبر رسیدکه آقای مولوتف وزیرامور خارجه شوروی به‌آقای مجیدآهی‌سفیرایران درمسکو اطلاع داده است‌که‌اگرآقای فرخ به‌آذربایجان بروندنه‌فقط روابط مابادولت ایران تیره‌خواهد شد...بلکه حتی ممکن‌است این انتصاب موجب قطع رابطه دوکشور گردد .»

۱ـ صفحه ۴۸ شماره ۷۱۵ مجله سپید وسیاه مورخ ۱۹ خرداد ماه ۱۳۴۶

طمع مالکین

دراین‌موقع که تابستان وفصل برداشت محصول رسیده بودزارعین‌حاضر به پذیرفتن دستورات مالکان و قبول تحمیلات و رسوم قرون‌وسطائی نبودندکه مانند سالهای قبل هرچه راکه بدست آورده‌اند تقدیم‌مباشر و مالك ده کنند . مالکین و نمایندگان آنها جهت سرکوبی زارعین بمقامات ژاندارمری مراجعه میکردند. نیکجو کفیل استانداری با مشورت سرهنگ همایونی رئیس ژاندارمری بخشنامه‌ای تنظیم و بدهات ابلاغ نمودکه طبق‌آن زارعین باید سهم قانونی مالك راپپردازند ولی ازپرداخت رسوم و مقرریهای غیرعادی مثل جوجه و مرغ ودادن‌کارگر بیکار وغیره خودداری نمایند.صدور این بخشنامه‌درآن موقع بسیار بجا ومثل‌آبی بود که‌بآتش‌افروخته متجاسرین که زارعین را به ندادن سهم مالك تشویق میکـردند ریخته شد، ولی متأسفانه همین بخشنامه‌هم‌که قدم اول جهت‌تسکین اوضاع بود خوش‌آیند مالکان بزرگ تهران‌واقع نشد وکابینه‌صدرآنراملغی نموده مقررات جدیدی را ابلاغ‌کرد.همین عمل‌کوچك‌نیزیکی‌از اشتباهات دولت‌صدردربرانگیختن زارعین وآماده‌کردن آنان بانقلاب وعدم تمکین‌ازمالك بود . باصدور بخشنامه دولت ادارات ژاندارمری و دادگستری آذربایجان که از نزدیك شاهد اوضاع بودند دچار حیرت گـردیدند ولی چـاره‌ای نداشتند جزآنکه بخشنامه کفیل استانداری را لغو نموده دستور دولت را اجراکنند. باوجود اینکه این دودستور زیادتفاوت نداشت ولی همین عمل‌موجب‌شدکه مهاجرین تبلیغات دامنه‌داری علیه دولت درمیان‌زارعین بکنند ودولت راتنها حامی وحافظ حقوق مالکین قلمدادکنندوزارعین‌را آماده‌عصیان‌سازند.

پیشنهاد دستگیری اعضای کمیته فرقه دموکرات

معتصم‌السلطنه فرخ در اینمـوقع طبق فرمـان شاهنشاه استاندار آذربایجان بود،وی پس‌از اینکه‌خبر تشکیل‌کمیته‌فرقه‌دموکرات آذربایجان را میشنوند بدولت پیشنهاد میکند اعضای کمیته را دستگیر کرده به تهران روانه نمایند . بهتر است دراینجا نوشته خود فرخ را نقل‌کنیم[1] :

«باری‌گفته بودم‌که کمیته فرقه دموکرات تشکیل شده بود من درست همان روزکه این خبر را شنیدم تقاضای شرفیابی فوری کردم . اعلیحضرت سوار اتومبیل شده بودند و درحال حرکت بودندکه من حضورایشان شرفیاب شدم وعرض‌کردم‌که بنابه‌اخبار رسیده کمیته‌فرقه دموکرات تشکیل شده است. نظرجان نثار این‌است که هرچه زودتربه‌فرمانده لشکرآذربایجان دستور داده‌شودکه شبانه هرهفت‌تن اعضای‌کمیته رادستگیرکرده ازبیراهه به تهران بیاورند ... وحتی اگر دربین راه مقاومتی ازطرف‌آنان دیده شد مأمورین حق داشته باشند هرهفت نفر را شدیداً تنبیه نمایند!

«اعلیحضرت همایونی آقای شکرائی را احضارفرمودند و به‌ایشان دستور دادندکه: فوراً آقایان صدرالاشراف ، وزیرجنگ ورئیس ستاد را احضارکنید تا باآقای فرخ راجع به پیشنهادی‌که‌کرده‌اندمشورت‌بعمل‌آمده و نتیجه راتامن مراجعت میکنم بمن‌اطلاع بدهید.

۱ـ صفحات ۱۲و۱۳ و۵۲ شماره ۷۱۶ مجله سپیدوسیاه مورخ۲۶ خردادماه ۱۳۴۶

فرخ خاطرات خود را چنین ادامه میدهد :

جلسه محرمانه «چند لحظه پس‌ازفرمان اعلیحضرت آقای شکرائی تلفنی به‌آقای‌صدر نخست‌وزیر،سرلشگر ارفع رئیس ستادوابراهیم زند وزیرجنگ دستور شاهنشاه را ابلاغ کردند و چند دقیقه بعد همه آقایان حاضر شدند و اتفاقاً آقای بدرهم درآنروز همراه‌آقای صدرالاشراف باین جلسه آمده بودند .

«دراین جلسه من‌دلایل تصمیم سریع وقاطع خودم را برای‌آقایان‌گفتم وحتی‌صریحاً اشاره‌کردم‌که هرآینه‌قراراست‌کاری درمورد آذربایجان صورت‌بگیرد بهتراست‌ازهم‌اکنون انجام بشود ، زیرا فـردا دیرخواهد بود وتاریخ ایران نشان داده است‌که هروقت دولت مرکزی دچارتزلزل وسیاست‌کجدار ومریزشد، ازهرسو عناصر ابن‌الوقت ازفرصت‌استفاده کرده چه‌بسادرآن فرصت‌ها سیاست‌های خارجی نیزدستهایشان‌را برای تصفیه‌حساب‌ازآستین بالا میآورند . از دوحال خارج نیست یا پس‌از دستگیری اعضای‌کمیته فرقه زدوخوردبین سربازان ما و مأمورین مشکوك فرقه صورت می‌گیرد یا نمیگیرد اگرکار بدون جنگ و جدل پایان یافت‌که ما صداهای بد را درگلو خفه‌کرده‌ایم . اگرفکر بکنیم‌که ممکن‌است اجرای این تصمیم باعث جدال و نزاع بشود پس‌این فرض را پذیرفته‌ایم که فیصله دادن باین نغمه‌های پلید احتیاج به‌جدال دارد، با این‌کیفیت آنچه‌که مسلم است اینست‌که‌هرچه زمان بگذرد طول این نزاع بیشتر و انجام آن دشوارتر خواهد بود .

« بالاخره پس‌از چند ساعت مذاکره همه آقایان متفقاً پیشنهاد مراتصویب‌کردند و گزارش‌کار همان روز به عرض اعلیحضرت همایونی رسید و شاهنشاه به رئیس ستاد دستور فرمودند بادقت اقدام نماید .

«روز بعد ساعت هشت صبح بستاد رفتم و بار دیگر با سرلشگر ارفع ملاقات کردم ارفع برخلاف نظر وکلای حـزب توده مردی بغـایت هوشیار و وطن‌پرست و مدبر بود سرلشگر ارفع رئیس ستادآرتش همان روز دوتن ازافسران مورد اطمینان را به‌اطاق‌خودش احضارکرد وصریحاً اهمیت مأموریت‌آنان را چندین بارب‌آنان تذکر داد وی درحضور من به آنان گفت :

«فوراً با طیاره به‌تبریز می‌روید ومطمئن باشید اگراین مأموریت را بدقت ودرستی انجام دهید من شخصاً از پیشگاه شاهنشاه ترفیع درجه شمـا را استدعا خواهم‌کرد . پس رئیس ستاد آرتش نکات مختلف این مأموریت را به‌آن دونفر مورد اطمینان‌کوشزدکرد و آنان همان روز توسط طیاره به تبریز حرکت‌کردند .

فرخ در دنباله خاطرات خود مینویسد[۱] .

مدتی بانتظار گذشت تا آنکه دو افسر مزبور بهمان وضع که رفته بودند بازگشتند درکمال‌حیرت وتعجب پرسیدم‌که جریان آنان‌چه شد؟... جواب دادندکه سرتیپ‌درخشانی فرمانده‌لشگرآذربایجان دستور محرمانه رااجرا نکردوگفت‌که من صلاح نمیدانم اعضای

---

۱ ـ صفحه ۱۰ شماره ۷۱۷ مجله سپید وسیاه مورخ ۲ تیرماه ۱۳۴۶.

کمیته فرقه دستگیر و توقیف بشوند ، زیرا باحتمال قریب به‌یقین پس‌از دستگیری آنان درتبریز و حتی درهمه نقاط آذربایجان آشوب و انقلاب برپا خواهد شد .

اعزام استاندار

پس‌ازسقوط دولت‌صدرالاشراف دربیست‌ونهم مهرماه ۱۳۲۴مرحوم ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملك) برای دفعه دوم به نخست وزیـری رسید . ازطرف دولت مرتضی‌قلی بیات (سهام‌السلطان) نخست‌وزیر اسبق جهت استانداری آذربایجان تعیین گردید . ولی متأسفانه این موقع خیلی دیر شده بود ، متجاسرین آماده قیام وقبضه کردن حکومت‌آذربایجان بودند و رفتن بیات به تبریز نمیتوانست جلواقدامات آنان رابگیرد . در هرحال بیات ساعت یازده روز چهارشنبه هفتم آذر باهمراهان خود وارد تبریزشد ، تبریزی‌که‌آماده انفجارگردیده بود وخیابانهای‌آن مملو از مهاجرین و افراد ناشناس مسلح بود. بیات نتوانست درتبریزکاری انجام دهد ملاقات وی با پیشه‌وری وشبستری وبی‌ریاکه در منزل مرحوم سراجمیر (ذکاءالدوله) انجام‌گرفت‌نتوانست گرهی ازعقده‌کار بگشاید وچنانچه خواهیم دید روز۲۰ آذر به‌تهران مراجعت نمود .

اوضاع اداری رضائیه

نیمه اول سال۱۳۲۴ خورشیدی بطوریکه قبلا نوشته شده نگارنده بسمت رئیس‌فرهنگ‌استان چهارم‌درشهررضائیه‌بودم ودولت‌مرکزی دراین استان‌که تحت اشغال‌آرتش شوروی بود نفوذ زیادنداشت ، اغلب امورمهم درمحل وبدست مأموران محلی و باموافقت مقامات اشغالی انجام میگرفت . سرهنگ احمد زنگنه (سرلشکر زنگنه بازنشسته‌کنونی) فرمانده پادگان وکفیل استانداری آذربایجان غربی(استانچهارم) توانسته بود با اقدامات مجدانه وفداکاری خود جلو خیلی‌کارهای ناشایست را بگیرد .

حاج مهدیقلی امیرقاسمی (حاج اعظام) ازاهالی تبریز ویکی از مأموران صالح و درستکار وزارت دارائی‌رئیس دارائی استان چهارم‌باحسن‌سلوك وخوش‌رفتاری ودرستکاری خویش در رضائیه محبوبیتی بدست آورده بود و دراین موقع وجود وی در رضائیه موجب آرامش خاطرسایر رؤسای ادارات دولتی‌بود .

فضلعلی رفیعی درسمت‌دادستانی باعلاقه وجرئت‌وشهامت زیادآنموقع خطرناك وظائف سنگین خود را انجـام میداد و در مقـابل توقعات بی‌جای مقامات اشغالی و متجاسرین مقاومت میکرد .

قوای انتظامی

قوای انتظامی رضائیه این تاریخ عبارت بود ازشهربانی‌که ریاست‌آن بعهده یك‌نفر افسرپلیس بنام سرهنگ داروغه بود ، افسران ونفرات آن قدرت زیادی نداشتند حتی‌برای حفظ انتظامات داخلی شهرنیز از نفرات‌آرتش‌کمك میگرفتند . دستگاه شهربانی مرعوب‌مقامات اشغالی‌خارجی گردیده واز آنها کاری‌ساخته‌نبود. ژاندارمری‌که‌ابتدا ریاست‌آن بعهده سرگرد کمال (سپهبدکمال‌کنونی) محول بود، ایشان‌که‌درقضایای سالهای۱۳۲۱ و۱۳۲۲وهجوم اکراد بشهر رضائیه‌رشادت وفداکاری زیادی ازخود نشانداده ودرمیان اهالی‌محبوبیتی‌بسزاداشتند دراین موقع‌بمرکز

منتقل شده بودند و به جای ایشان درسال ۱۳۲۴ سرهنگ نوربخش بسمت رئیس ژاندارمری استانچهارم اعزام گردیده بود . افرادژاندارم اگرچه تعدادآنها کم وغیر کافی ودرهرپست چند نفر معدود بودند ولی درمقابل متجاسرین مقاومت و سرسختی عجیب نشان‌میدادند و میتوان گفت بافداکاری خود درآنموقع عدم رضایتی راکه اهالی سابقاً ازژاندارمها داشتند ترمیم و جبران نموده بودند .

پادگان رضائیه بفرماندهی سرهنگ زنگنه یك تیپ از لشکر تبریز بفرماندهی سرتیپ درخشانی بود وچون دراین موقع سربازخانه ها از طرف‌آرتش شوروی اشغال شده بود ازطرف فرماندهی‌تیپ چندین عمارت ازباغ فلاحت واقع‌درسرراه قریه بند وساختمانی که فعلا درخیابان‌شهرچائی دراختیارشیروخورشید است وچند ساختمان دیگرجهت‌استقرار پادگانها تخصیص داده بودند ، واحد های تیپ رضائیه عبارت بود از سه‌گردان پیاده ، ۶ دستگاه ارابه جنگی ، یك‌آتشبار توپخانه‌کوهستانی ، یك گروهان مسلسل ، وچند قبضه خمپاره‌انداز . ریاست ستاد تیپ بعهده سرگرد بهاروند (سپهبد بهاروندکنونی) محول بود.

ازنفرات عشایرکمکی بپادگان رضائیه غیرمتصوربود چه بعضی‌ازآنها مثل(رشیدبیك و زروبیك‌بهادری وغیره) درنتیجه تلقین خارجیان‌اتصالا بپست های‌ژاندارم دردهات‌حمله نموده موجبات قتل وغارت دهاتیان را فراهم میکردند وسایرعشایر نیزکه درقتل و غارت و هجوم بدهات شرکت نداشتند بعلت وجود قوای خارجی در مواقع لزوم نمیتوانستند به پادگان شهر کمك نمایند .

وضع شهر رضائیه

درابتدای‌نیمه دوم سال۱۳۲۴ وضع رضائیه‌غیرعادی شده بود ،خیابانها و بازارپربود ازقیافه های ناشناس مهاجروماجراجویانی‌که‌آنها راازدهات بشهر آورده بودند،اغلب اوقات این ماجراجویان موجب ایجادتشنجات درشهر میگردیدند .

مرکزاجتماع افراد شناخته شده وماجراجویان ومهاجران‌عبارت بود ازمرکزحزب دموکرات‌آذربایجان واقع درخیابان پهلوی،انجمن روابط فرهنگی ایران‌وشوروی (خانه وکس)،مرکزحزب‌توده.این مراکزشناخته شده تحت مراقبت مأموران‌مخصوص فرماندهی تیپ بودوآنها ورود و خروج افراد را بآنجاها کنترل میکردند .

فرهنگ

در شهرستان رضائیه نیزمانند سایرشهرهافرهنگیان نیروی بزرگی بودند ، عمال خارجی سعی میکردند با تبلیغات خود این نیروی عظیم را در اختیار داشته باشند . چون مدارس و مؤسسات فرهنگی در شهرکاملا تحت مراقبت معلمان وفرهنگیان میهن‌پرست بودماجراجویان هرگز موفق برخنه‌کردن درصفوف معلمین ودانشجویان نشدند . برعکس اداره فرهنگ درمدارس خارج شهر و دهات کوچکترین کنترلی نداشت‌آموزگاران بعضی‌ازاین مدارس‌ازماجراجویان‌آئوری ومسلمان درتشکیلات فرقه دموکرات وتوده نام نویسی‌کرده اغلب اوقات درشهربودند واین قبیل مدارس اغلب تعطیل بود. اداره فرهنگ میخواست این‌مدارس رابازرسی نمایدومعلمانی‌که درمحل‌خدمت

خودنیستند طبق مقررات بازخواست شوند ولی بعلت عدم امنیت در دهات رسیدگی باین کار بسیارمشکل بود ودربعضی موارد نیز بازخواست آنان اشکالات لاینحلی ایجاد میکرد. چنانچه یکی‌ازمعلمان‌دهات بنام‌کوروش‌که بعلت‌عدم انجام وظیفه مورد بازخواست فرهنگ گردیده بود روزسقوط رضائیه‌باعده‌ای تفنگچی‌فدائی‌بعنوان جستجوی اسلحه‌بمنزل نگارنده آمده بود تامرا ازبین ببرد .

زبان فارسی

از سال ۱۳۲۳ که مسئولیت فرهنگ استانچهارم بعهده نگارنده محول گردید ، دستور داده شدکلیه نمایشها و برنامه های جشن‌ها و سخنرانیها درسالن های فرهنگ بزبان فارسی انجام گردد وعلی‌رغم تقاضاهای مکرر مقامات خارجی و ماجراجویان بهیچوجه اجازه داده نمیشد نمایشی بجز از زبان فارسی روی صحنه بیاید ویا بزبان غیرفارسی سخنرانی شود. این‌اقدام موقعی‌که درسایر شهرهای آذربایجان مدارس دربست دراختیارمتجاسرین‌بود که علاوه برتشکیل جلسات تبلیغاتی و سخنرانی بزبان ترکی ، جلسات حزبی خودرانیز درمدارس منعقد میکردند، بآشوبگران وحامیان آنها بسیار ناگوار وغیرقابل قبول بود . درابتدای قیام روزی‌که پیشه‌وری برضائیه آمده‌بود دریکی ازجلسات حزبی اعضای‌کمیته حزب دموکرات رضائیه راسرزنش مینماید که درآذربایجان‌تنها از رضائیه سروصدائی شنیده‌نمیشود،اعضاء حزب متعذرمیشوند باین‌که جهت‌سخنرانی ودادن متینگ دراین شهرامکاناتی نیست ورئیس فرهنگ اجازه نمیدهد از سالن‌های‌مدارس جهت‌اجتماعات حزبی‌استفاده نمائیم. پیشه‌وری باعصبانیت میگویددرتبریز وسایرشهرهای‌آذربایجان فرهنگ دراختیار ماست واین ازبیعرضگی شماهاست که‌نمیتوانید فرهنگ رضائیه را دراختیاربگیرید. پس‌ازاین‌مذاکرات رئیس‌دبیرستان فردوسی‌بمن‌خبرداد که اولیای‌حزب قرارگذاشته‌اند عصرپنجشنبه درسالن‌دبیرستان فردوسی‌جلسه‌سخنرانی‌خود را برگذارنمایند، برئیس دبیرستان دستور داده شد بعدازظهر پنجشنبه مدرسه تعطیل است سرایدار درمدرسه رابه‌بنددوبهیچ عنوانی‌باز نکندچون‌ازطرف تیپ‌نیزمأمورین‌کافی‌مراقب دبیرستان فردوسی بودند متجاسرین جرئت نکردند در مدرسه‌راشکسته واردآنجا بشوند .

ممکن‌است تصورشود این‌سختگیریهادرآنموقع مناسب نبود وفی‌المثل چه ضررداشت بمردم اجازه داده می‌شد درسالن مدرسه بزبان مادری خود صحبت کنند ویانمایشی‌رابهمان زبان اجراکنند . این اعتراض موقعی‌وارد بودکه خود اهالی‌رضائیه چنین تقاضائی‌نمایند نه یك مشت افراد ماجراجو و مهاجرین خارجی که خود اهالی میهن پرست رضائیه نیز ازآنها دل‌پری داشتند ودرمواقع مقتضی احساسات‌خودرا نسبت بزبان ملی ومیهن وشاهنشاه خود نشان‌میدادندکه به یکی‌ازآن صحنه‌ها اینجاجهت ثبت در تاریخ‌اشاره میکنیم :

احساسات عالی اهالی رضائیه

آبان ماه سال ۱۳۲۴ چند نفر ورزشکار بسرپرستی باقرخان نظمی یکی‌ازفرهنگیان شریف واصیل ومیهن‌پرست رضائیه جهت شرکت در مراسم چهارم‌آبان وجشن‌مولود شاهنشاه‌آریامهر به تهران اعزام شده بود ، روزمراجعت‌آنها تصادف‌کرد بایکی از جشن‌هائی که از طرف

انجمن فرهنگی ایران وشوروی رضائیه درسالن دبیرستان شاهدخت منعقد بودکه درآنجاعلاوه برمحترمین شهر و رؤسای ادارات ، مأموران خارجی نیز حضور داشتند . پس از ورود ورزشکاران به شهر سرپرستشان آنهـا را مستقیماً به دبیرستان شاهـدخت و تالار مدرسه هدایت نمود. به‌حاضرین ازمشاهده آنان احساساتی دست داد که موضوع جشن و دعوت را فراموش کردند ، خوب بخاطر دارم نظمی‌که باورزشکاران در صحنه تالار ایستاده بود وقتی گفت مااز تهران پایتخت کشورایران میآئیم و در آنجا بزیارت شاهنشاه محبوب خود مفتخرشده‌ایم ابرازاحساسات وکف‌زدن وهوراکشیدن حاضرین نسبت به‌شاهنشاه ومیهن بحدی رسید که نظم سالن بهم خورد ومأموران خارجی واولیای فرقه دموکرات بابهت و حیرت جلسه‌را ترك نمودند.

خانه فرهنگی

پس از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی‌که آنرا (وکس) میگفتند در تهران وشعب‌آن درشهرهای شمالی کشورتأسیس گردید .

در رضائیه نیز شعبه این انجمن را دایر نموده و جهت دبیرخانـه آن خانه‌ای در خیابان پهلوی اجاره کرده بودند جلسات انجمن هفته‌ای یك‌بار درمحل دبیرخانه تشکیل میشد.

ازایرانیهاسرهنگ زنگنه رئیس انجمن، نگارنده رئیس فرهنگ استانچهارم، محمود عمادی،[1] ربیع انصاری مدیرداروخانه انصاری وروزنامه کیوان ، علی رضائی معاون فرهنگ، برزوخان فرامرزی دبیرزبان فرانسه واز روسها هاثموف کنسول روس وعلی اکبراف معاون وی درانجمن عضویت داشتند .

هدف ازتشکیل این انجمن توسعه روابط فرهنگی دوکشور بود. این موقع کار عمده انجمن تشکیل جلسات سخنرانی وجشن در ایامی مثل سالگرد روز ارتش سرخ یا سالگرد انقلاب روسیه و یاروزهای دیگربود و سعی میشد که درآن جلسات موضوعی مربوط بایران نیز بحث شود. برنامه‌های جلسات جشن وسخنرانی ونمایشات همه بزبان فارسی انجام میشد وبرخلاف تمایل خارجیان دراین جلسات بزبان محلی صحبت نمیشد.

انتظامات رضائیه

درنتیجه مراقبت وهوشیاری سرهنگ زنگنه وافسران وسربازان تیپ، این موقع که عناصراخلالگروناباب درشهرزیاد دیده میشد تاحدی امنیت وآرامش درشهر برقراربود . در ادارات دولتی کارها جریان طبیعی خود را سیرمیکرد و افرادآشوب طلب وفتنه‌جو ازطرف مقامات انتظامی دستگیر و مجازات میشدند بازارها باز و مردم مشغول کسب وکارخود بودند.

ولی دردهات ناامنی ودزدی وغارت واحیاناً قتل نفوس پیش میآمد. عده‌ای ازاکراد

۱ـ محمود عمادی (عمادالملك) ازدانشمندان ومالکین عمده شهر رضائیه‌بود، ایشان روزهای ۲۱تا ۲۷ آذرماه همانسال موقعیکه سرهنگ زنگنه با متجاسرین درشهر مشغول زدو خورد بود موقعی ازمنزل خود بیرون آمده بود جلوعمارت زندان کشته شد معلوم نشدچه‌کسی وی راکشت سربازان یامتجاسرین .

شرورکه همیشه مترصد بازارآشفته بودند به‌تحریك خارجیها هرروز درناحیه‌ای از دهات فتنه وآشوب برپامیکردند. درشمال شهررشید بیك ودرجنوب زرو بیك‌دو نفرازبیکزادگان شرورعده‌ای غارتگررا دورخود جمع‌نموده هرروز بگوشه‌ای ازدهات حمله‌ورمیشدندوحتی پاسگاههای ژاندارمری را نیز مورد حمله قرار میدادند. بطوریکه در اوائل سال ۱۳۲۴ مجبور شدند پاسگاههای کوچك را برچیده و ژاندارمها را درنقاط حساس متمرکزسازند و بدین طریق از اتلاف آنها جلوگیری نمایند.

قوای نظامی رضائیه جهت سرکوبی اکرادکافی بود ولی نقل وانتقال‌آنها میبایست بااطلاع و اجازه مقامات ارتش اشغالی صورت گیرد و این موافقت غالباً با اشکالات زیاد مواجه میگردید بطوریکه فرصت اقدام لازم بکلی از دست میرفت .

قتل سرگرد مافی

یکی از روزهای تابستان سال ۱۳۲۴ خـورشیدی چند تن از رؤسای‌ادارات ظهرمنزل نگارنده مهمان بودند.سرهنگ‌زنگنه فرمانده تیپ وکفیل‌استانداری بارئیس ستادش سرگرد بهاروند تأخیرکردند. وقتی این تأخیر از حد گذشت چون ایشان مرد مؤدب و وقت شناسی بودند همه فهمیدیم که واقعه تازه‌ای رخ داده است . حدود ساعت سه بعد از ظهرآنان رسیدند معلوم شد سرگرد مافی دررأس ستونی در جاده رضائیه بشاهپور راه‌پیمائی میکرده افراد رشید بیك‌ازپشت دیوارباغی بسمت ستون تیراندازی نموده پس ازکشتن فرمانده ستون‌فرار نموده‌اند. انتشاراین خبر موجب تأثرشدید اهالی گردید ، این افسر وظیفه شناس توانسته بود باحسن سلوك خود محبت اهالی شهر را جلب نماید . باتجلیل تمام جنازه افسر شهید تشیع ودرگورستان (دره درمانی) واقع درابتدای جاده رضائیه‌بشاهپور بخاك سپرده شد . ابرازاحساسات اهالی درمراسم تشییع وتدفین سرگرد مافی غیرقابل‌توصیف‌است‌مردم بحدی نسبت بارتش ابراز احساسات نمودندکه موجب ناراحتی‌متجاسرین‌وحامیان‌آنها گردید .

روحیه اهالی

باوجودتبلیغات‌گوناگونی‌که هرروز بوسیله افراد مغرض و ماجراجو بعناوین مختلف میشد وباوجوداشغال شهربوسیله نیروی خارجی وضعف دولت مرکزی، دراین موقع‌روحیه اهالی شهر بسیارخوب بود.

اهالی رضائیه عموماً به‌میهن خود علاقمند و بشاهنشاه جوان خویش دلبسته و فداکار میباشند، بنابراین تبلیغات مخالفین نمیتوانست در آنها مـؤثرواقع شود .آنان در مواقع حساس میهن پرستی خود را نشان میدادند بدون اینکه از وضع حاضر ترسی داشته باشند. مثلادریکی ازجشن‌هائی‌که درسالن شهرداری رضائیه باحضور جمع‌کثیری ازمحترمین شهر ورؤسای ادارات ومأموران خارجی وافسران شوروی باخانمهای‌آنها تشکیل شده بوددکتر امیرخاص دندانسازآثوری ضمن نطق خود بدولت‌مرکزی حمله نموده سخنان ناروائی‌گفت سخنان وی درحضارتولید نفرت زیادی نمود تاحدی‌که صولت‌آقازاده‌آن مرد میهن‌پرست نتوانست تحمل نماید باقیافه برافروخته وخشمناك خطاب بناطق‌فریاد زد :

بیاپائین چه‌کسی بشمااجازه داده‌که دراین مجلس صحبت‌کنی؟ یعنی مااهالی رضائیه

بحدی بدبخت شده‌ایم که امثال تومرد کثیف برای ما تعیین تکلیف نموده و بمقدسات ما حمله میکنی؟» این کلمات بحدی باشجاعت وعصبانیت اداشد که کلام ناطق را در گلویش خفه کرد وی ازپشت میزخطابه پائین‌آمد وصحبت خود را نیمه تمام‌گذاشت و اگر درآن‌جلسه وی حرف خودراقطع نمیکردشایدکاربمشاجره ومجادله حتی بخونریزی میکشید. عجب‌تر آنکه مقامات خارجی نیز که حضور داشتند تحت تأثیر مجلس قرار گرفته حرفی نزدند و مجلس جشن بدین وضع نامطلوب خاتمه یافت.

اگر چه این جریان نامطلوب موردگله گردید ولی کسی نتوانست بمرحوم صولت آقازاده صدمه‌ای واردآورد . اغلب اهالی رضائیه همان احساسات میهن پرستی را داشتند ولی وی شجاعت بخرج داده توانست درهمان مجلس جواب ناطق را داده و دهان وی را ببندد. اگروضع آن روزکشوررا بنظرآوریم با اشغال‌آذربایجان ازطرف ارتش خارجی و تهیه مقدمات قیام پیشه‌وری و پرشدن‌کوچه و بازارازعوامل خطرناك اهمیت سخنان صولت معلوم‌میشود. نگارنده که درآن جلسه حضورداشتم آنرا جهت اطلاع نسل‌های‌آینده کشوردر اینجا نوشته بروان پاك این عنصر میهن پرست درود میفرستیم .

وزیرمشاور در رضائیه

با مشاهده احساسات میهن‌پرستانه اهالی رضائیه فشار به مقامات رسمی شدیدتر میگردیدید نمونه یکی ازآنها جریانی‌است که درمسافرت مرحوم خلیل فهیمی وزیرمشاور بآذربایجان ورضائیه پیش‌آمد. دولت برای اطلاع ازوضع‌آذربایجان ایشانرا مأمور نمود که بآن صفحات سرکشی نموده وضع‌راازنزدیك بررسی‌کند. روزی‌که قراربودوزیرمشاور وارد رضائیه شوند خبرورود ایشان درشهرمنتشر گردید، کفیل استانداری ورؤسای ادارات باستقبال‌وی شتافتند ولی‌هرچه منتظرشدندازآمدن وزیرخبری نشد پس‌ازدو سه‌ساعت‌معطلی مراجعت کردند. بعد ازظهرآن‌روزفهیمی‌بدون خبروارد‌شهر گردید. بعدمعلوم‌شد درگردنه قوشچی راهداران شوروی جلواتومبیل وزیررا گرفته‌اندکه تاازمسکودستورنرسد نمیتوانیم اجازه دهیم شما بسمت رضائیه حرکت نمائید. پس از چند ساعت توقف ومعطلی و مذاکره تلفونی بارضائیه ومخابره تلگرافی باتهران بایشان اجازه عبورداده میشود . بدیهی است این عمل یك تصادف ساده نبوده بلکه هدف این بودکه با جلوگیری ازحرکت وزیرکابینه دولت را درنظراهالی‌آذربایجان تضعیف نمایند.

خواب وزیر

روزبعداز طرف استانداری برؤسای ادارات اطلاع داده شد ساعت نه صبح درعمارت استانداری بحضورجناب‌آقای وزیر برسند . در ساعت مزبور مرحوم فهیمی در عمارت استانداری رؤسای ادارات راپذیرفتند. ابتداخود وی‌ازوضع‌دولت وتوجه مرکز نسبت بآذربایجان شمه‌ای بیان‌کردند، ازطرف رؤسای ادارات مرحوم امیرقاسمی رئیس دارائی ونگارنده مشکلات موجود را به‌ تفصیل مطرح کردیم‌که لااقل وزیرمشاورازآنهامطلع گردد شاید قسمتی ازآنها رابتواندرفع

نماید، بدون توجه باین مطلب ازدست وزیری که دو سه ساعت در گردنه قوشچی از طرف یك نفرسربازخارجی توقیف شده است چه میآید؟ درهرحال مرحوم فهیمی زیرکتر ازاینها بودکه ما فکرمیکردیم ، چه موقعیکه با حرارت تمام گرفتاریهای ادارات و مشکلات کار مطرح شده بود یکمرتبه متوجه شدیم وزیرمشاورپیرمرد خسته امروز نه‌فردا بخواب عمیقی فرورفته است که اگردنیا را آب بگیرد ایشان از خواب بیدار نمیشوند! در اینموقع آقای اشرف پزشکپوررئیس دفتر وزیرجلورفته به‌بهانه دادن گزارش ایشان راازخواب خوش‌بیدار کرد وبااین حیله وزیرمشاور ازدست رؤسای سمج وموقع نشناس خلاص شدند .

حزب دموکرات آذربایجان

حزب توده درمدت چهارسالی که از عمرآن میگذشت در تهران و اغلب شهرستانهای کشورتشکیلات وسیعی داده وتوانسته بود نه‌نفر نماینده بمجلس چهاردهم بفرستد . ولی آذربایجان به‌تشکیلات دیگری احتیاج داشت. زیرا زعمای حزب توده عموماً بطرفداری ازخارجیان وعمال سیاست‌آنها در ایران معروف شده بودند، وممکن نبود درآذربایجان افراد میهن پرست وآزادیخواهان باسابقه باین حزب متمایل شوند وچون میخواستند بنام مردم‌آذربایجان‌کارهای مهمی انجام دهند حتماً لازم بود جهت جلب افکارعمومی درداخل وخارج‌کشور تعدادی ازافراد میهن‌پرست وآزادیخواهان صدرمشروطیت‌آذربایجان رابه‌ـ تشکیلات جدید جلب نمایند. برای انجام ایـن مقصودکلمه‌ای مناسبتر از کلمه دموکرات نبودکه تبریزی‌ها وآذربایجانیان ازصدرمشروطیت با این‌کلمه مأنوس بودند و میدانستند میهن‌پرستان حقیقی برای خاتمه دادن بوضع‌آشفته وخودکامه‌کشوردرحزب دموکرات‌جمع شدند واقدامات مفیدی انجام دادند. لذا بهترین راه این بود درآذربایجان حزب جدیدی بنام حزب دموکرات‌آذربایجان تشکیل شود .

سیدجعفر پیشه‌وری درکمال‌یأس وناامیدی درحالیکه اعتبارنامه‌اش درمجلس‌چهاردهم رد و روزنامه‌اش توقیف گردیده بود روز سوم شهریورماه ۱۳۲۴ وارد تبریز گردید. در حالیکه‌افکارزیادی درسرداشت وازتهرانی که وی رابآن شکل‌موهن‌ازخود رانده بوددرصدد گرفتن انتقام بود.

پیشه‌وری پس ازشهریور۱۳۲۰ با میرزاعلی شبستری سفری متفقاً بخارج از کشور نموده ودرآنجا تعالیم لازم رافراگرفته بودند وحالاموقعی‌که انتظارش را میکشیدندرسیده بود ونمیتوانستند بیشترازاین منتظربمانند زیراپس ازخاتمه جنگ جهانگیرخروج نیروهای خارجی از ایران پیش میآمد و آنوقت‌آنها هیچ‌کاره میشدند ، لذا بمحض ورود به‌تبریز با میرزا علی شبستری وصادق پادکان نشسته وسازمان فرقه دموکرات آذربایجان را پی‌ریزی نمودند وبیانیه معروف‌آنها روز دوازدهم شهریورماه ۱۳۲۴ منتشر گردید .

فرخ پس‌ازاشاره باینکه دولت صدرشش نفرازرجال راباستانداری‌آذربایجان‌پیشنهاد کرد وهیچکدام نپذیرفتند چنین مینویسد[1]:

---

۱ ـ صفحه ۴۷ شماره ۷۱۴ مجله سپید وسیاه مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۴۶

بند و بست پیشه‌وری در تهران

«من جرئت حرکت بطرف تبریز را داشتم اما اوضاع مرکز را چندان موافق و مسؤلین مرکز را چندان مصمم نمیدیدم . زیرا من میدانستم که درآذربایجان چه خبراست و چه خبرهائی هم خواهد شد . من حتی ازجلسه محرمانه و مخفی تهران هم خبر داشتم من میدانستم پیشه‌وری این مردی‌که اعتبارنامه‌اش ازمجلس ردشده وروزنامه‌اش نیز توقیف شده بود بسوی تبریز به چه‌کارمیرفت . من میدانستم که او قبل‌از حرکت جلسه محرمانه‌ای نیز با «ماکزیموف» ومظفر فیروز وشیخ حسین لنکرانی نیزداشته است و حتی شنیده بودم که قوام‌السلطنه نیزازاین جلسه محرمانه چندان بی‌اطلاع نبوده‌است و همچنین شنیده بودم‌که پیشه‌وری بهنگام حرکت به‌تبریز صدهزارتومان نیز ازکسانی دریافت‌کرده است . بله منّ همهٔ اینهارا پیش‌وکم میدانستم و با این کیفیت میتوانستم حدس بزنم که خانه ازپای بست ویران است ومیدانستم برای فروخوابا ندن‌آتش آذربایجان نخست بایستی حامیان مرکز- نشین توطئه‌گران آذربایجان را سرجایشان بنشانند. اماآیااین وسیله برای من مقدوربود؟ نه. پس‌ازرفتن من به‌تبریز چه سود؟ هیچ !... بهمین‌دلیل بودکه من نیزمثل‌آن پنج‌تن‌رجال دیگرازقبول‌آن مسئولیت امتناع کردم ».



نفر دوم ازسمت راست پیشه‌وری وچهارنفر دیگر سران فرقه دموکرات اذربایجان میباشند

صدور بیانیه فرقه دموکرات آذربایجان

پیشه‌وری‌ضمن‌یادداشت های خود راجع‌به تشکیل‌فرقه‌دموکرات آذربایجان چنین مینویسد[1] :

« در آنموقع در آذربایجان جزحزب توده تشکیلات سیاسی دیگری وجودنداشت و این سازمان در نتیجه مبارزه چندساله خود فرسوده و بد نام شده‌بود .

«جبهه‌آزادی‌که براثرزحمات من‌وشبستری بوجودآمده بودوعده‌ای ازآزادیخواهان قدیمی ومشروطه چیها عضویت‌آنرا داشتند بااینکه‌آلودگی نداشت معهذا فاقد قدرت مبارزه

۱ـ صفحه ۲۱ کتاب (مرگ بود وبازگشت هم بود) تألیف نجفقلی پسیان .

بود . پس‌از مذاکرات مفصل که مدت سه‌روز بین من وشبستری و صادق پادکان ادامه یافت بالاخره تصمیم گرفتیم‌فرقه دموکرات را ایجادکنیم وقبل‌ازهمه صادق پادکان را مأمور کردم باروٌسای حزب توده واتحادیه‌کارگران آذربایجان وارد مذاکره شود ومقدمات الحاق آنها را باین فرقه فراهم‌آورد .

«روز دوازدهم شهریور بیانیه معروف فرقه را صادر کردیم . دراین بیانیه دوماده‌که یکی مربوط بزبان ترکی ودیگری مربوط بخودمختاری‌آذربایجان بود دربین فارس ها و طرفداران‌آنها اثرسوئی کرد . . . .

«روز۲۲ شهریور هیئت موٌسسان را تشکیل دادم در اینجا به‌اکثریت‌آراء من بسمت صدر فرقه و شبستری بسمت معاونت انتخاب شدیم . بی‌ریا صدر شورای متحده در این روز وابستگی شورای متحده را بفرقه اعلام داشت هرچند اوازخود ما بود ولی رسمیت این‌عمل خیلی به نفع ما تمام شد . عصراین روزهم پادکان و قیادی در جلسه عمومی حزب توده از طرف فرقه دموکرات صحبت‌کردند وچون زمینه حاضربود حزب‌توده نیزالحاق خودرابما اعلام وتشکیلات مزبورمنحل گردید » .

بدین ترتیب فرقه دموکرات‌آذربایجان در تبریز پی‌ریزی‌گردید و بیانیه‌آن توسط پیشه‌وری بتمام شهرهای ایران ارسال گردید .

خلاصه بیانیه فرقه دموکرات آذربایجان

دربیانیه‌فرقه دموکرات‌آذربایجان مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ پیشه‌وری وهمفکران وی‌پس‌ازایرادمقدمه درازی‌ازخودمختاری ملت ها و عدم توجه اولیای دولت بآذربایجان خـواسته های خودشانرا چنین شرح داده بودند :

۱ـ باحفظ استقلال وتمامیت ایران باید بمردم آذربایجان‌آزادی داخلی ومختاریت مدنی داده‌شود تا امکان داشته‌باشند درراه فرهنگ خود وبرای‌آبادی وترقی آذربایجان با رعایت قوانین عادلانه مملکتی سرنوشت خودرا تعیین‌نمایند .

۲ـ برای عملی‌نمودن همین‌منظوربزودی انجمن‌های ایالت وولایت انتخاب گردیده شروع بکارخواهدنمود . این‌انجمن‌ها درباره فرهنگ ، بهداشت ، اقتصاد فعالیت خواهند کرد و هم‌چنین برابر قانون اساسی حق خواهند داشت کارهای مأمورین دولت را بازرسی نموده ودرباره تغیر وتبدیل‌آنان اظهارنظر نمایند .

۳ـ در مدارس ابتدائی آذربایجان تاکلاس سوم همه درسها تنها بزبان آذربایجانی تدریس خواهد شد . زبان فارسی فقط در کلاسهای بالاتر بنام زبان دولتی برابر با زبان آذربایجان تدریس خواهد شد . تشکیل‌دارالفنون ملی در آذربایجان یکی ازمقاصد اساسی فرقه دموکرات آذربایجان میباشد .

۴ـ فرقه دموکرات‌آذربایجان درباره توسعه صنایع وکارخانه ها جداً اقدام خواهد کرد . سعی‌خواهدنمودکه هم‌زمان باتکمیل‌کارخانه های موجود ، وسائل‌ازبین بردن‌بیکاری وازدیاد صنایع دستی وماشینی رافراهم‌آورده وکارخانه های جدیدی نیزتأسیس نماید .

۵ـ فرقه‌دموکرات‌آذربایجان توسعه‌تجارت رانیز یکی‌ازمسائل جدی ولازم‌محسوب میدارد. بسته ماندن راههای تجارتی‌تا امروز باعث گردیده که اغلب کشاورزان وباغداران وخورده مالکین ازهستی ساقط‌گردیده وکارشان بگدائی بکشد . به منظور جلوگیری ازاین کار فرقه دموکرات‌آذربایجان درنظردارد برای‌یافتن‌بازار وتأمین راههای ترانزیتی‌جهت کالاهای صادراتی آذربایجان اقدام جدی نماید تا بدین وسیله جلوکاهش ثـروت عمومی گرفته شود .

۶ـ یکی‌ازمقاصد اساسی فرقه دموکرات توجه بعمران وآبادی شهرهای آذربایجان است ، برای نیل باین‌مقاصد سعی‌خواهدکرد درقانون‌تشکیل‌انجمن‌های شهری هرچه‌زودتر تغییرات لازم داده‌شود تا اهالی هرشهرامکان داشته‌باشند مستقلا درآبادی شهر خودکوشش نموده ووضع ظاهر شهررا بحال‌آبرومند ومدرنی تبدیل‌نمایند مخصوصاً یکی ازمسائل خیلی فوری فرقه دموکرات تأمین‌آب مشروب شهرتبریز میباشد .

۷ـ مؤسسین فرقه دموکرات آذربایجان بخوبی متوجه‌اند که قدرت اقتصادی وقوه مولد ثروت مملکت بازوان توانای کشاورزان میباشد . بدیهی است فرقه نمیتواند جنبش دهقانان وکشاورزان رانادیده بگیرد . بنابراین فرقه سعی‌خواهدکرد درتأمین احتیاجات دهقانان قدمهای اساسی برداشته شود. مخصوصاً تعین حدود معین ومعلومی‌بین مالك‌ورعیت وجلوگیری ازدریافت مالیاتهای غیرقانونی‌که بعضی‌ازمالکین بمیل‌خود اختراع وبدهقانان تحمیل‌نموده‌اند ازوظایف فوری فرقه دموکرات میباشد .

فرقه سعی‌خواهدکرد این مسئله به‌نحوی حل‌وفصل شود درعین‌حال که زارعین ازآن راضی وخرسند باشند مالکین نیزبآینده خوداطمینان حاصل‌نموده جهت‌آبادی ملك‌ومملکت خود بامیل ورغبت سعی‌وکوشش نمایند . بنابعقیده فرقه دموکرات‌آذربایجان اراضی خالصه وهم‌چنین‌اراضی واملاك کسانیکه‌ازآذربایجان فرارکرده‌اند ویا اربابهائیکه محصول‌دسترنج مردم آذربایجان را در تهران یاشهرهای دیگر خرج میکنند اگر چنانکه هرچـه زودتر بآذربایجان مراجعت ننمـایند باید بدون قید و شرط در اختیار دهقـانان گذاشته شود . ماکسانی را که ثروت آذربایجان را در خارج صرف عیش‌ونوش خود میکنند آذربایجانی نمیدانیم ، اگرچنانچه آنان از مراجعت بآذربایجان ابا و امتناع ورزند ما نیز بآنان در آذربایجان حقی قائل‌نیستیم .

علاوه‌براین‌فرقه سعی خواهدکرد ازطریق‌خیلی‌سهل‌وساده احتیاج‌دهقانان‌آذربایجان را ازحیث زمین وادوات‌کشاورزی تأمین نماید .

۸ـ ازمهمترین وظائف فرقه دموکرات یکی‌هم مبارزه با بیکاری است . این خطر حالانیز درصورت خیلی‌جدی نمایان است ودرآینده این مسئله روزبروز شدیدترخواهدشد. ازطرف دولت مرکزی و مأمورین محلی در این باره اقدامی بعمل نیامده است ، اگرکار بدین‌منوال دوام داشته باشد شك نیست اکثر مردم‌آذربایجان محکوم بفنا خواهند شد .

فرقه سعی خواهدکرد جهت جلوگیری ازاین‌خطر تدابیرجدی اتخاذ نماید ،

فعلا ممکن است تدابیری مثل ایجاد کارخانه ها ، توسعه تجارت توسعه تشکیلات کشاورزی ، ساختن راههای آهن وشوسه تا حدی مفید واقع شود .

۹ـ موقع نوشتن قانون انتخابات ظلم فاحشی در حق آذربایجانیان شده ، بنا باطلاعات دقیق فعلا دراین سرزمین بیشتر از چهارملیون نفوس آذربایجانی زندگی میکنند . بموجب این قانون غیرعادلانه درمجلس شورایملی جهت همه مردم آذربایجان فقط بیست صندلی جهت بیست وکیل اختصاص داده شده. این تقسیم قطعاً یك تقسیم عادلانه نبوده است ـ فرقه دموکرات آذربایجان سعی خواهد کرد برای مردم آذربایجان حق انتخاب وکیل به نسبت نفوس آن بدست بیاورد .

این نسبت تقریباً باندازه یك سوم وکلای مجلس خواهد بود .

فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار آزادی مطلق انتخابات میباشد. فرقه با مداخله مأمورین دولت وعناصر داخلی وخارجی وهمچنین باتهدید وتطمیع پولدارها درکار انتخابات جداً مخالفت خواهد کرد . انتخابات درتمام ایران باید در آن واحد شروع گردیده وخیلی سریع پایان پذیرد .

۱۰ـ فرقه دموکرات آذربایجان باعناصر فاسد، مختلس ، رشوه‌خوار که در ادارات دولتی رخنه نموده‌اند جداً مبارزه خواهد کرد وازافراد صالح ودرستکار که درمیان مأمورین دولت پیدا میشوند قدردانی خواهد نمود.

مخصوصاً فرقه جدیت خواهد کرد شرایط زندگی و معاش مأمورین صالح را طوری اصلاح نماید که برای دزدی وخیانت دیگر بهانه‌ای دردست نداشته باشندو آنها بتوانند برای خود یك زندگی آبرومند ترتیب دهند .

۱۱ـ فرقه دموکرات آذربایجان سعی خواهد کرد نصف بیشتر از درآمدهای وصولی آذربایجان جهت رفع نیازمندیهای خود آذربایجان مصرف شود واز میزان مالیات‌های غیر مستقیم نیز جداً کم گردد.

۱۲ـ فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار دوستی باهمه دولتهای دموکراسی جهان مخصوصاً متفقین میباشد وبرای تثبیت این دوستی سعی خواهد کرد درمرکز وشهرهای دیگر ایران دست عناصر خائن راکه جهت برهم زدن دوستی بین ایران ودول متفق دموکرات کار میکنند از هر گونه امور سیاسی ـ اجتماعی ـ دولتی کوتاه نماید .

این است مقاصد اصلی موجدین فرقه دموکرات [1].

نظر اهالی رضائیه نسبت باصلاح مرامنامه فرقه

انتشار بیانیه دررضائیه انعکاس مطلوبی نداشت، میهن‌پرستان واهالی حساس رضائیه ازدوماده آن که مربوط بزبان فارسی وخودمختاری آذربایجان بودسخت آزرده گردیدند وجلسات متعددی درمنازل سرشناسان شهر تشکیل داده بیانیه راموردمطالعه قرارمیدادند. ازلحاظ موقعیت روزووجودقوای خارجی

۱ـ بیانیه فرقه دموکرات رابرادر ارجمندم ابراهیم تربیت ازترکی آذربایجانی بفارسی برگردانیده‌اند.

درشهر نمیتوانستند با بیانیه صریحاً مخالفت نمایند وحس میهن‌پرستی آنها نیزاجازه نمیداد که‌آنرا در بست بپذیرند لذا پس از جلسات متعدد بالاخره در جلسه‌ای که منزل مرحوم مصطفی منوچهری تشکیل شده بود وآقایان حمیدآقازاده، ابراهیم سپهر، صولت‌آقازاده ، کرمعلی‌خان زمانی و ربیع انصاری در آن جلسه حضور داشتند تلگراف زیر را به‌تبریز مخابره نمودند:

«تبریز کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان چون چند ماده از مرامنامه فرقه لازم است اصلاح گردد متمنی است دونفر نماینده اعزام دارید تاپس ازمذاکرات واصلاح‌در رضائیه نیزفرقه تشکیل شود» .

اعزام نماینده برضائیه

سران فرقه درتبریزازوصول تلگراف رضائیه ناراحت شدند و میدانستند که اعتراض اهالی رضائیه چیست و کدام مواد باید اصلاح گردد. شاید ازسایر نقاط نیز نظیراین تلگراف را دریافت نموده بودند. درهرحال چند روز بعدآقایان حسینقلی‌کاتبی مدیرروزنامه فریاد آذربایجان‌ووکیل دادگستری، جعفرکاویان یکی‌ازسران فرقه ورسام‌دبیرنقاشی‌دبیرستان‌ها ازطرف‌فرقه دموکرات‌تبریز برضائیه‌آمدند تااهالی‌رضائیه راازراهی که درپیش گرفته‌بودند برحذرداشته‌وتائیدکلیه‌موادبیانیه‌راازآنها بخواهند. مذاکرات آنها بااهالی‌رضائیه بجائی نرسید نه‌آنهاتمایل‌واجازه‌داشتنددربیانیه تغییراتی بدهندونه‌اهالی‌رضائیه میتوانستنداصول معتقدات وملیت خود را زیرپا بگذارند، تهدیدهای‌آنها نیزکارگر نیفتاد ونمایندگان اعزامی بدون اخذ نتیجه به‌تبریز مراجعت کردند. وقتی گزارش امررا به‌پیشه‌وری دادند وی عصبانی و ناراحت شده تلگراف زیر را برضائیه فرستاد[۱]:

«من احتیاجی بفرقه دموکرات مشروط نخواهم داشت» .

بدین ترتیب ازطرف‌اهالی‌میهن پرست رضائیه اولین ضربه به‌تصمیمات پیشه‌وری وارد آمد. بعدها نیزاهالی رضائیه هرگز از طریق میهن پرستی وشاهدوستی منحرف نه‌شدند. چنانچه درجلسه‌ای که پس‌ازتسلیم‌پادگان‌رضائیه ودستگیری‌سرهنگ زنگنه درسالن‌شهرداری این شهرباحضوریوسف عظیماوزیردادگستری پیشه‌وری تشکیل شده بود وی برؤسای‌ادارات وحاضرین جلسه میگفت :

«ساکنین رضائیه طوری‌دراین مدت نسنجیده رفتارکردند من‌که یکی از اهالی این شهرمیباشم ازرفتارآنهاشرم دارم».

رفتار اهالی رضائیه وعدم تمکین‌آنها بخارجیان وخائنین داخلی اگربرای بعضیها شرم‌آوربوده برعکس موجب افتخار وسربلندی جوانان میهن‌پرست ایل جلیل افشارمیباشد که همیشه درتاریخ ذکرخواهد شد .

۱ـ صفحه ۲۳ کتاب (مرگ بود بازگشت‌هم بود) تألیف نجفقلی پسیان .

تشکیل فرقه دموکرات در رضائیه

بطوریکه مذکور شد فرقه دموکرات در رضائیه نتوانست اهالی میهن‌پرست این شهرستان را بخود جلب نماید نه‌ـ فقط زعمای شهر و بزرگان داوطلب ورود به حزب نشدند بلکه کسبه وبازاریان وطبقات دوم و سوم نیز رغبتی نشان ندادند. زیراکه‌آنان بمیهن خود علاقمند بودند وهرگزحاضر نمیشدند درتشکیلاتی نظیر حزب توده که‌خارجیان آنرا اداره میکردند وبمتولیان آن دستورمیدادندنام‌نویسی نمایند. بجزازیك عده افراد ماجراجو و احیاناً جوانان کم تجربه وحساس‌که هنوز بماهیت فرقه پی نبرده بودندکسی درحزب جدیدالتأسیس واردنشد چنانچه این موضوع تاخاتمه یکسال فرمانروائی متجاسرین همیشه موردگله و عدم رضایت پیشه‌وری بوده و وی همیشه از فرقه دموکرات رضائیه اظهار عدم رضایت می‌نموده است.

گردانندگان‌اصلی حزب دموکرات رضائیه عبارت‌بودند از آزادوطن‌که تاآنموقع دررضائیه معروفیتی نـداشت، عباس فتحی ، مؤیدزاده ، بابایوف کامکار ، دکتر امیرخاص دندانسازآثوری، به‌به دندانسازآثوری، صادق دیلمقانی وغیره.

ازاین عده آزادوطن ، عباس فتحی ، مؤیدزاده و به‌به دندانساز بطوریکه خواهیم دیدآذرماه ۱۳۲۵قبل ازورود نیروی دولتی باین شهر ازطرف اهالی شهردستگیر و تیر ـ باران شدند .

باید این نکته را نیزمتذکرشد باوجود وعده‌های تقسیم اراضی و تعدیل ثروت که بدهاتیان داده میشد، روستائیان رضائیه نیز باین حزب زیاد توجه نداشتند وعده‌ای ازترس مقامات خارجی ونگهداری خود عضویت‌آنرا پذیرفته بودند. بعلاوه پس ازآذرماه ۱۳۲۴ وبرانداختن نفوذ دولت درآذربایجان وتشکیل دولت پیشه‌وری افرادی‌که نتوانستندازاین استان خارج شوند ظاهراً تبعیت ازدموکراتها راپذیرفته وعضویت فرقه راقبول کردند ولی هرگزآنان بحزب وتشکیلات موجود عقیده وایمان نداشتند .

دعوت بشوروی

تابستان۱۳۲۴درشهرشایع شدکه روسها عده‌ای ازمعاریف شهرهای شمالی وغربی ایران ازاستانهای مازندران ، گیلان ، آذربایجان و کردستان وچند نفررااز‌مرکز جهت مسافرت وبازدید از شهرهای قفقازیه بآن کشوردعوت نموده‌اند وقراراست این عده در حدود بیست روز ازشهرهای مهم قفقازیه دیدن نمایند.

دراین موقع‌ازکنسولگری شوروی تلفن نمودند هاشموف کنسول شوروی جهت‌دیدن رئیس فرهنگ باداره خواهدآمد. ازاین تلفن معلوم شد موضوع مهمی باید دربین باشد ، چه تا آنموقع معاون کنسول شوروی علی اکبراف بادارات میآمد و یا رؤسای ادارات را بکنسولگری دعوت میکردند، رسم نبودخودکنسول باداره‌ای برود. درهرحال‌آقای‌کنسول دراین ملاقات اظهارداشت من‌ازطرف دولت شوروی شماراجهت بازدیدازمؤسسات فرهنگی قفقاز دعوت میکنم در مدت بازدید مهمان دولت شوروی خواهید بود. سایرمدعوین ازتمام

شهرستانها درتبریزجمع میشوند من وشما نیزاز رضائیه باید هرچه زودترحرکت نمائیم و درتبریز درمعیت سایرین دراین مسافرت شرکت‌کنیم .

من درپاسخ‌کنسول ازاین دعوت خوشوقتی وتشکر نموده اظهارکردم آرزوی قلبی‌من میباشدکه‌روزی ازکشورهای شوروی دیدن‌کنم ومؤسسات‌فرهنگی‌شما را بازدید نمایم همین امروزموضوع‌را بمرکزاطلاع داده کسب دستورمیکنم‌پس‌ازکسب موافقت مرکزباشماحرکت خواهیم‌کرد .

کنسول بااینکه مقصود مرا فهمید ولی بروی خود نیاورده جواب داد از مرکز هم عده‌ای عازم هستند شماالآن میتوانید تماس تلفنی بگیرید. البته مقصود وی از مرکزتبریز بود ولی من حواب دادم مرکز کشور تهرانست نه‌تبریز وباید از تهران و وزیر فرهنگ موافقت برسد تامن بتوانم درمعیت شما این مسافرت راانجام دهم . ایشان از جواب من سخت ناراحت شدند وگفتند تمام مدعوین این دعوت راحسن‌استقبال نموده جهت مسافرت آماده شده‌اند فقط شما هستیدکه حرفهای پوچ میزنید . گفتم‌آقای‌کنسول آیا شما میتوانید بدون‌کسب اجاره ازدولت‌شوروی این مسافرت را بکنید درصورتیکه بمیهن خود میروید ؟ چگونه انتظاردارید من بدون اطلاع دولت متبوع خود باشما مسافرت نمایم . درهرحال قرارشد من هرچه زودتر باتهران تماس‌گرفته کسب اجازه نمایم و کنسول شوروی منتظر من باشد .

پس از رفتن‌کنسول مراتب رافوری بوزارت فرهنگ گزارش دادم پس از دو روز تلگراف رمزرسید موقع امتحانات حرکت ازمحل مأموریت مصلحت نیست .

فوراً بکنسولگری شوروی رفتم‌وجواب مرکزرا باطلاع‌آقای‌کنسول رسانیده وتأسف خودرا ازاینکه نخواهم توانست در این مسافرت همراه ایشان باشم اطلاع دادم . کنسول ازشنیدن جواب تهران سخت ناراحت شده قلم‌راکه دردستش بود سخت زدبمیزوقلم‌شکست ولکه‌های جوهراطراف پاشید، اوگفت مامیدانستیم‌که شمادم سیدضیاء هستید[1] و بآذربایجان وحکومت ملی خود علاقه ندارید ولی هرگز تصورنمیکردیم اینقدر جرئت وجسارت‌داشته باشید که دعوت رسمی مارا ردکنید. این عمل شما هرگز درست نه‌بوده است .

من دیگرحرفی نداشتم بزنم باتأثر تمام ازاطاق‌کنسول خارج شدم، همان روزنقی خان بوزجلو یکی از رؤسای ایل قره پاپاق ساکن سولدوز و نقده‌که بعدها معاون بی‌ریا وزیرفرهنگ پیشه‌وری‌گردید بجای من باکنسول روس به‌تبریزوقفقازحرکت نمودند.

۱ـ درآنموقع روسهاسیدضیاءالدین‌طباطبائی نخست‌وزیر اسبق‌را ازطرفداران‌انگلیسها و مخالف سیاست شوروی میدانستند و سخت ازوی متنفر بودند ، روزنامه‌های طرفدار وی‌را قدغن‌کرده‌بودند بآذربایجان وارد نشود وهرکس‌را که‌مخالف خود تصور میکردند یعنی‌دربست دراختیارآنها نبود بزبان ترکی میگفتند (تودم‌سیدضیاء هستی) یعنی خود را بسیدضیابسته‌ای درصورتیکه نگارنده نه‌فقط درسال۱۳۲۴ بلکه تاامروز نیزکه سال۱۳۴۸ است‌افتخارآشنائی با جناب سیدضیاءالدین طباطبائی نخست‌وزیرکودتای ۱۲۹۹ را نداشته‌ام .

مدتی بعد ازوزارت فرهنگ محرمانه نوشته بودند طبق گزارش رسیده شما محل مأموریت خود راترك کرده بدون گرفتن اجازه از کشور مسافرت نموده اید علت این عمل خلاف را توضیح دهید .جواب دادم عده زیادی از فرهنگیان وسایرین ازاستانهای مازندران و گیلان و کردستان و آذربایجان وحتی از تهران دراین دعوت شرکت داشتند کسی که ازمرکز اجازه خواست من بودم که آنهم چون موافقت نشده بود از پذیرفتن دعوت عذر خواستم بقیه همگی بمسافرت رفتند. موجب بسی تعجب است که حالا ازمن که بمسافرت نرفته ام توضیح میخواهید ... ؟!

افرادی که در این مسافرت شرکت نموده بودند با خاطرات خوش مراجعت کردند و اکنون هر کدام مقامی در کشوردارند لذا از نوشتن اسامی آنان خودداری میشود.

قرار عجیب روس وانگلیس و آمریکا

زمانی که فرقه دموکرات آذربایجان درتبریز قیام نموده وموضوع حل قضایای آذربایجان بزرگترین گرفتاری دولت ایران بود و هنوز قوای سه دولت روس وانگلیس وآمریکا این کشور را تخلیه نکرده بودند سه کشور مذکور تصمیم گرفتند کمیسیونی مرکب از نمایندگان تام الاختیار خود درمسکو تشکیل داده بدون حضور نماینده دولت ایران بمسائل دولت ایران رسیدگی نمایند .

قرارعجیب وغیرمنتظره ای که این کمیسیون منتشر نمود چنین بود [۱] :

«دول بریتانیای کبیر واتحاد جماهیر شوروی وایالات متحده آمریکا باتشکیل کمیسیون سه گانه برای رسیدگی بمسائل ایران موافقت حاصل کرد و این موافقت را بدولت ایران جهت موافقت نظر آن دولت ابلاغ میدارد .

۱ــ کمیسیون نامبرده برای شروع بامر بایداین موضوع را مدنظر قرار دهد که درطی مدت اقامت قشون متفقین در ایران تشکیلات اقتصادی ایران و تشکیلات اداری دولتی دچار اختلال گردیده واشکالاتی فیمابین دولت مرکزی واهالی بعضی از ایالات رخ داده است سه دولت نامبرده تصدیق مینمایند که ممکن است مسئولیت این موضوع تاحدی متوجه آنان باشد بنابراین باید سعی نمایند که با دولت ایران در تجدید استقرار اوضاع عادی به نحوی که مورد رضایت کلیه عناصر مختلفه اهالی مملکت باشد و نیز درحفظ روابط دوستانه با سایر ممالك مساعدت کنند .

۲ــ ازلحاظ رفع بیم ونگرانی دولت ایران وموجبات اصطکاك بین المللی، کمیسیون باید نسبت به این موضوع که درتخلیه قوای متفقین ازایران حتی الامکان تسریع شود رسیدگی نمایند وتوصیه های مقتضی به سه دولت بنمایند .

«۳ــ کمیسیون باید مراتب زیررا مد نظر قراردهد :

الف ــ تعهدی راکه بریتانیای کبیر وروسیه سویت درضمن پیمان مورخه ژانویه ۱۹۴۲ دائر به رعایت استقلال سیاسی وحق حاکمیت وتمامیت ارضی ایران نموده اند .

۱ــ شماره ۷۲۸ مورخ ۱۷ شهریور ۱۳۴۶ مجله سپید وسیاه خاطرات فرخ صفحات ۱۰ و ۱۱ و ۵۰

ب ـ اعلامیه صادره در طی کنفرانس تهران راجع بایران از طرف روزولت رئیس جمهور ـ واستالین ژنرالیسم وچرچیل .

«۴ـ ازلحاظ حل‌وفصل مشکلات موجود بین دولت مرکزی ایران و بعضی ازایالات کشورکمیسیون در تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی طبق مقررات مشروطیت ایران بآن دولت مشورت‌داده وکمك خواهد نمود .

«۵ـ توصیه های کمیسیون (که قبل ازپیشنهاد به دولت ایران باید مورد تصویب سه دولت واقع شود) باید شامل‌کلیه کشورایران بانضمام‌آذربایجان بوده باشد .

«۶ ـ قوانین موجوده که مقررات مربوط به مشروطیت را (درباب انجمن‌های ایالتی و ولایتی) تشریح و تفصیل می‌نماید باید مأخذ و مبدأ قرارگیرد . لیکن کمیسیون اصلاحاتی راکه مخصوصاً درقسمت انتخابات انجمن های محلی اختیارات ووظائف‌انجمن های مزبور و طریقه مربوط بـه تهیه وجـوه جهت آن انجمن ها بنظر لازم میرسد توصیه خواهد نمود .

«۷ـ کمیسیون نیز توصیه هائی درباب استعمال زبانهای اقلیت از قبیل عربی‌وکردی وترکی بطورآزاد جهت تعلیم ومنظورهای دیگرخواهد نمود .

«۸ـ کمیسیون بادولت ایران و نمایندگان‌کلیه عناصر مختلفه درطریقه تنظیم توصیه های خوذ باتماس نزدیك مشاوره خواهد نمود .

«۹ـ سه‌دولت نامبرده مساعی‌کامل خودرا بکارخواهند بردکه دولت ایران رامتقاعد سازندکه توصیه هائی‌راکه‌کمیسیون پیشنهاد می‌نماید بصورت قانون درآورده و آنها را به موقع اجرا بگذارد .

«۱۰ـ کمیسیون هیچ نوع‌توصیه‌ای نخواهد نمودکه‌باعث تضعیف وحدت اساسی‌دولت ایران‌گردد . اولین انتخابات ایالتی وولایتی باید تحت نظرکمیسیون انجام گیرد..» .

این بودتصمیمات‌کمیسیون سه گانه که‌آنموقع منتشرشد . پس‌ازدقت درمفاد این قرار که سه دولت روس وانگلیس وآمریکا بدون مشورت با دولت ایران بین خود تصمیم گرفته بودند اموردولت مستقل ایران را سه‌نفر از نمایندگان‌آنها تحت نظربگیرند بخوبی معلوم میشودکه سیاست دولت‌انگلیس زمان ملکه ویکتوریا وسیاست دولت‌روسیه زمان امپراطوران تزاری باسیاست دولت انگلیس با نخست وزیری مسترچرچیل واتحاد جماهیرشوروی زمان استالین‌که بخاطر جلوگیری ازجاه طلبی های هیتلر چهارسال دنیارا بجنگ وخون کشیده بودندکوچکترین فرقی‌نکرده‌است . هما نطورکه درسال‌های۱۹۰۷ یا ۱۹۱۵ وزمان جنگ جهانگیراول ایران رابین خودتقسیم کرده بودند این بارنیز در پایان جنگ جهانگیر دوم وسال ۱۹۴۴ کشورایران راتحت نفوذ خود میآوردند ! با این فرق‌که برای محکم کاری این دفعه پای‌آمریکا را نیزبمیدان‌کشیده وکمیسیون مختلط زمان‌کابینه سپهدار تنکابنی‌را باحضورنماینده دولت‌آمریکا زنده نموده‌اند! اینها میخواستندکشورایران راکه من‌غیر حق اشغال‌نظامی نموده و سپس با آن معاهده دوستی بسته و بکمك متفقین بآلمان هیتلری اعلان

جنگ داده بود درخاتمه جنگ بپاس اینکه پل پیروزیهای متفقین شده است تحت نفوذ در آورده استقلال آنرا لگد مال نمایند ؟!

باید اذعان نمود سیاست انگلستان وروسیه اززمان ملکه ویکتوریا و پطر کبیر نسبت بایران یکی بوده وهرگز عوض نشده است . همیشه این دوهمسایه حریص و طماع بفکر تثبیت نفوذ خود درشمال و جنوب بوده‌اند منتهی نسبت به مقتضیات زمان طرز اجرای سیاست خود را تغییر میدهند . اگر یك روز به بهانه دادن ماهیانه دویست هزار تومان مساعده میخواستند ایران‌را بین‌خود تقسیم نمایند ، درآخر جنگ دوم جهانگیر وقرن بیستم و دوره اتم نیز به‌بهانه (حل‌مشکلات موجوده بین‌دولت مرکزی‌ایران وبعضی‌ازایالات کشور) استقلال ایران را پایمال میکنند و برای دولت مستقل متحد خود کمیسیونی به عضویت سه نفر از نمایندگان خویش انتخاب مینمایند تابدون حضور نماینده ایران امورمملکت را تحت نظر داشته باشد و(بادولت ایران ونمایندگان کلیه عناصرمختلفه درطریقه تنظیم توصیه‌های خود باتماس نزدیك مشاوره) نماید [1]

جریان حوادث خیلی زودتراز آنچه که‌انتظار میرفت پرده ازروی امیال باطنی روس وانگلیس برداشت و ثابت‌کرد اینان بفکر تجدید اوضاع گذشته میباشند ، روسها در شمال پیشه‌وری راعلم‌کرده بودند ولی‌دست انگلیسها خالی‌بود بلافاصله دیدیم زمزمه انقلاب جنوب رابدست بختیاریهاکوك‌کردند تابرای انگلیس‌هم سهمی‌برسد .

فرخ‌ضمن‌خاطرات خود درمجله‌سپیدوسیاه پس‌از نقل‌متن قرار سابق‌الذکرچنین‌اضافه میکند [2] :

«درست هنگامی کـه دسته‌دسته از افسران مابرای ترفیع درجه و بهزاران وعده‌های دیگر بسوی‌آذربایجان فرارمیکردند‌درمجلس‌شوراگاه بیگاه زمزمه ازاین بود که درجنوب ایران نیزدسته‌های مخفی مشغول پخش اسلحه دربین عناصرمشکوك هستند .

«من بهمین جهت متن آن قول نامه کمیسیون دول سه‌گانه را پیش‌آوردم شما خوب حواس‌تان جمع باشد که بدانید درپشت پرده حضرات مشغول چه تدارکاتی‌بوده‌اند.

«قرائن نشان میداد که در واقع‌کمیسیون دول سه‌گانه چیزی جز کمیسیون فی‌مابین روس وانگلیس نبود. آن یکی (آمریکا) هم نشسته بود واین دوتای دیگررا تماشا وگاه هم فوت‌شان میکرد که گرمشان نشود. بله قرائن نشان میداد که بازموش‌وگربه باهم ساخته‌اند منتهی یکی ازطرفین تکه‌ای رابدندان داشت وبادست پربرروی میز قمار نشسته بود وآن دیگری که غفلت‌کرده بود اینك میزدکه هرچه سریعتر تکه‌ای راهم او بدندان بگیرد تااز

۱ـ خوشبختانه امروزه درتحت قیادت شاهنشاه آریامهر محمدرضا شاه‌پهلوی واجرای سیاست مستقل ملی شاهنشاه باتمام دول بزرگ وکوچك وبلوکهای شرق وغرب من‌جمله‌روسیه شوروی‌وانگلستان وآمریکاروابط حسنه برقرارشده‌است‌وحوادث‌ناگوارسابق‌فقط درصفحات‌تاریخ دیده میشود .

۲ـ صفحه ۵۰ مجله سپید وسیاه شماره ۷۲۸ مورخ ۲۷ شهریور ۱۳۴۶

حریف عقب نماند وباین جهت است که بفاصله چند هفته ناگهان می‌بینیم که در جنوب نیز صحبت پخش اسلحه وایجاد خودمختاری بمیان‌آمده است! وبهمین دلیل است که در قرار دول سه گانه صحبت ازانجمن‌های ایالتی وولایتی وهمچنین صحبت ازتعلیم زبانهای ترکی وعربی‌وکردی نیز پیش کشیده شده است و باز بهمین سرعت انتقال است که می‌بینیم آقاموشه بگر به طماع‌در آن قراردادامتیازداده تادول سه گانه علاوه بادولت ایران با«عناصرمختلفه» نیز بمشاوره بپردازند. اما این «عناصر مختلفه» کی‌ها بودند؟ یکی‌شان که معلوم بود سید جعفرپیشه‌وری ودارودسته‌اش این ازشمال. امااز‌جنوب کی؟ خوب معلوم است خواهیم دیدکه حضرات قشقائی‌ها...».

اولین زد و خورد

پس ازفراهم شدن مقدمات‌کارازطرف متجاسرین، تهاجمات علیه پاسگاههای ژاندارمری وپادگانهای نظامی شروع‌شد. قبل ازاین‌کار بحدکافی اسلحه ومهمات بین ماجراجویان و مهاجرین قفقازی تقسیم شده بود[1].

درتمام نقاط آذربایجان تجاوز وحمله فدائیان به‌پست‌های ژاندارمری و پادگانهای کوچك‌ازاواخر آبانماه ۲۴ آغاز گردید. موقعیکه جهت تقویت ژاندارم‌های‌محصورازشهرها عده‌کمکی اعزام میشد عموماً با مخالفت و اشکالتراشی‌های بیمورد نیروی اشغالی مـواجه میشدند و این اشکالتراشی و مخالفت ازاعزام قوای کمکی آنقدر طول میکشید که افراد

۱ـ درکتاب (مرگ‌بود وبازگشت هم بود) نجفقلی پسیان مدارکی از تقسیم اسلحه‌بین دهاتیان بوسیله متجاسرین وعمال خارجی دیده میشودکه مانمونه آن را دراینجا نقل میکنیم:
درصفحه ۴۶ کتاب مذکور تلگراف‌فرمانده تیپ اردبیل را بفرمانده لشگرتبریزچنین نوشته است:

فرماندهی لشگر۳آذربایجان ازصبح جمعه ۲۵ ماه جاری (آبانماه ۱۳۲۴) اطلاعات متعاقب یکدیگر رسیده حاکی است که در ظرف ۲۴ ساعت اخیر در تمام دهات اردبیل و سراب ونمین ومشکین‌شهروفولادلوبعناصر حزب توده ازطرف روسها اسلحه داده شده‌که‌تعداد تقریبی اسلحه پخش شده طبق اطلاع درحدود هشت‌هزار تفنگ برنو وبهرنفردویست‌تیرفشنگ داده شده‌که از دیروز درمحل به‌تمرین تیراندازی شروع نموده‌اند. هدف این اقدام‌بطوریکه اطلاع واصله تأیید مینماید دفعتاً بشهر حمله نموده قبلا زندان شهربانی بانکملی وتلگرافخانه را اشغال‌کنند.

«دیروز فرماندار با کنسول شوروی ملاقات ودراطراف اطلاعات رسیده مذاکره نموده کنسول شوروی اظهار داشته منهم خبرهائی شنیده‌ام، بدژبان شوروی دستور میدهم‌که تعداد گشتیها اضافه ومراقب اوضاع باشد. طبق اطلاع رسیده شب‌گذشته در حدود پانصد نفر مسلح پادگان و ژاندارمری سراب را محاصره پس‌از سه‌ساعت زدوخورد خلع‌سلاح‌وفرمانده پادگان ستوان یکم ضیائی مهر وفرمانده دسته ژاندارمری ستوان یکم فاطمی دستگیر و درساعت ۴ بعداز نیمه شب از سراب خارج شده‌اند. دسته ژاندارمری نمین در حال محاصره است. چون عامل اصلی ... هستند تعیین تکلیف سریع مورد استدعا ساعت ۱۱ـ۲۴/۸/۲۶ شماره ۳۵۵۱ سرهنگ زریو».

پاسگاههای محصور تماماً ازبین میرفتند ویاتسلیم میشدند[1].

روز۲۶آبان شهرمیانه به‌تصرف دموکراتها درآمد. پس ازآن درمراغه وعجب شیر نیزفدائیان بنای تعرض راگذاشتند واز اقدامات آنها بخوبی روشن گردید که کارآذربایجان بکشت وکشتار و خونریزی منجرخواهد شد.

قدرت دردست درخشانی

سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر۳آذربایجان ضمن گزارش جریان امرواهمیت‌موضوع آذربایجان به‌تهران‌درخواست نمود که فرماندهی تمام قوای موجود درآذربایجان بعهده وی گذاشته شود، این‌تقاضا مورد قبول دولت واقع شده فوراً ازطرف وزارت کشوربشهربانی و ژاندارمری کل دستورات لازم داده شد.

بلافاصله ازطرف سرلشکر خسروپناه فرمانده ژاندارمری‌کل‌کشور بسرهنگ همایونی

۱ـ درمورد تقسیم اسلحه بین دهاتیان وجلوگیری ازعملیات ژاندارم وسربازکه جهت تقریت پست‌های ژاندارم‌محصور فرستاده میشد تلگراف فرمانده‌لشکر آذربایجان‌بستادآرتش بهترین مدرك استکه ازصفحات ۲۷ و۲۸کتاب پسیان دراینجا نقل میکنیم:

تلگراف لشکر ۳ فوری ستادآرتش گزارشات رسیده ژاندارمری و گزارش فرمانده پادگان مراغه حاکیست:

۱ـ از قریه قلی‌کندی بین میاندواب ومراغه عده‌ای مسلح شده‌اند. ژاندارمری‌برای تحقیق مأمور بمحل اعزام‌میدارد بمحض نزدیك‌شدن مأمورین ژاندارم مورد شلیك‌واقع‌میشوند درنتیجه دونفر مسلح به‌تفنگ‌برنو ۱۳ جلب وبمراغه میآورند مقامات شوروی اصرار دارند دستگیرشدگان مرخص شوند.

۲ـ درمحل دیزمار دوکامیون اسلحه تقسیم شده رعایا بدسته ژاندارمری عجب‌شیرحمله وفعلا درمحاصره زدوخورد ادامه دارد. شورویها از خروج ژاندارمها برای تقویت‌پاسگاههای خود ازمراغه جداً مخالفت مینمایند.

۳ـ درمحل اونیق بین‌ترکمان‌چائی و میانه عده‌ای از رعایا مسلح و راه را مسدود و ازعبور و مرور جلوگیری و یکنفر استوار راکه بمرخصی میرفته از اتوبوس پائین کشیده و شدیداً کتك زده‌اند چون سیم تلگراف میانه قطع شده لذا این‌اطلاع بوسیله تلفن‌داده‌شده‌است.

رئیس ژاندارمری وکفیل استانداری‌امروز صبح بفرماندهی‌آمده پس‌از مذاکره‌درباب اطلاعات بالا رئیس ناحیه اظهار میکرد دو روزاست از خروج حتی یك‌نفر ژاندارم ازتبریز جلوگیری نموده ومحتاج به پروانه عبورازمقامات شوروی میباشند ومقامات شوروی بعناوین مختلف از دادن جواز دفع‌الوقت مینمایند.

قرار شد ازطرف‌کفیل استانداری مراتب به‌ژنرال‌کنسولگری شوروی نوشته‌شود. نتیجه اقدامات واطلاع بعداً بعرض خواهد رسید ضمناً بعرض میرسد ممکن است درنقاط دیگرنیز اتفاقی افتاده باشدوبواسطه خرابی سیم‌های‌تلگراف اطلاعی نیست ۳۵۱۲ سرتیپ درخشانی».

فرمانده ژاندارمری آذربایجان وازطرف سرلشکر ضرابی رئیس شهربانی کل بسرهنگ پور رستگار رئیس شهربانی‌های آذربایجان دستور صادر شدکه قوای خود را در اختیار سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر آذربایجان بگذارند . بدین ترتیب سرنوشت لشکر ۳ و تیپ‌های رضائیه واردبیل و شهربانی و ژاندارمری آذربایجان کلاً بدست سرتیپ درخشانی افتاد .

برای اینکه درجه مسئولیت درخشانی روشن شود عین تلگراف ستاد ارتش و دستور صریح دولت درزیر نوشته میشود:

این تلگراف پس ازتصرف میاندواب بدست اشرار بفرمانده لشکر آذربایجان صادر شده است[1] :

«ساعت ۱۸ روز ۲۴/۸/۲۵ لازمست طبق دستورات قبلی با تحت امر گرفتن ژاندارمری و شهربانی درشهرهای اردبیل ـ تبریز ورضائیه وسایر نقاط مسلحانه تا آخرین قطره خون افسران و افراد ازاماکن دولتی مخصوصاً عمارت استانداری ، شهربانی، ژاندارمری، سربازخانه‌ها وتلگرافخانه بدون رعایت اخطارهای مقامات غیرمسئول وغیرازستاد ارتش دفاع نموده وآرامش رادرشهر برقرار وازهرگونه انقلاب جلوگیری نمائید.

« لازمست خود شما و افسران مربوط تا دستور ثانوی شبها نیز در سربازخانه حاضر و آماده باشید و ارتباط کامل بین اماکن دولتی که تحت اشغال قوای انتظامی است برقرار وحفظ نمائید .

«ضمناً نظر باینکه ممکن است وضعیت ناامنی مشکل وطوری ایجاد شودکه واحدها و پادگانها در حال محاصره قرار گیرندکه چند روز هم بطول انجامد فوراً خواربار لازم را وهمچنین احتیاجات دیگر را پیش‌بینی ودرسربازخانه ذخیره کنید. سرلشکر ارفع» .

متأسفانه بطوریکه خواهیم‌دید سرتیپ درخشانی بدون ملاحظه شئون نظامی وافسری خود تسلیم دموکراتها گردید وموجبات ازبین رفتن قدرت دولت درآذربایجان وپیش‌آمدن وقایع ناگواریکساله تسلط دموکراتها بآن استان رافراهم نموده واین مسئولیت و بدنامی رادرتاریخ کشور برای ابد جهت خود ذخیره کرد .

جلوگیری روسها از اعزام قوا بآذربایجان

پس از وصول گزارشات آذربایجان در تهران معلوم شدکه در تمام نقاط این استان اقدامات دامنه داری علیه تمامیت کشور آغاز شده است، دردرجه اول ضمن دادن دستورصریح بفرمانده لشکر که تا آخرین افسر و نفر در مقابل حملات متجاسرین مقاومت نماید ، جهت تقویت نیروی آذربایجان درنظرگرفتند یك ستون تقویتی از مرکز بآن استان اعزام گردد. لذا روز ۲۶ آبان ۱۳۲۴ وزیر جنگ و رئیس ستاد ارتش وابسته نظامی سفارت شوروی راملاقات نموده باطلاع‌وی رسانیدندکه جهت برقراری امنیت وحفظ آرامش درآذربایجان که ازوظائف اولیه دولت است ستونی ازمرکز بآذربایجان اعزام

---

۱ ـ صفحه ۲۹ کتاب (مرگ‌بود وبازگشت‌هم بود) تألیف نجفقلی پسیان.

میشود . وابسته نظامی جواب میدهد که با فرماندهی ارتش سرخ در قزوین تماس خواهد گرفت وموضوع‌را باطلاع‌وی خواهد رسانید پس‌ازوصول‌جواب نتیجه را اعلام خواهدنمود.

فوراً ستونی ازلشکر۲ تهران بفرماندهی سرهنگ دوستاد امجدی مرکب ازدوگردان سربازمحمول ویك دسته ارابه جنگی و یك گروهان نگهبانی از تهران حرکت شب را در کرج توقف نموده عصرروز ۲۸ آبان بطرف شهر قزوین رهسپار گردیدند . ستون اعزامی ساعت سه بعد ازظهرروز بیست ونهم آبان درشریف‌آباد چندفرسخی قزوین بوسیله یك‌قسمت محمول ازارتش شوروی باتهدید به‌تیراندازی متوقف گردیدند ودرآن موقع ازحرکت بنه ستون ازکرج نیزجلوگیری بعمل‌آمد. ضمناً سرهنگ اسیمرنوف نماینده فرماندهی نیروی شوروی درشریف‌آباد همان روز فرمانده ستون را ملاقات نموده ابلاغ داشت که حرکت ستون بطرف قزوین غیرممکن است. درصورتیکه حرکت نمائیداین امرعملی خصمانه نسبت به‌نیروی شوروی تلقی‌خواهد گردید بنابراین ستون باید تادوساعت ازشریف‌آباد خارج‌شده بتهران مراجعت‌کند .

فرمانده ستون پاسخ میدهدکه مراتب رابستاد ارتش گزارش میدهد و منتظر دستور خواهدگردید. روزاول‌آذرماه ازستاد ارتش بفرمانده ستون اعزامی ابلاغ میگردد که تا دستورثانوی بامراعات‌اصول تأمینی، جلوداران ستون دردیزج ویك گروهان درشریف‌آباد وبقیه درآبادیهای عقب توقف نمایند وچون بالاخره بهیچ طریق از طرف نیروی شوروی باعزیمت ستون موافقت نشدستون مزبور پس ازمدتی توقف بیهوده بدستور ستاد ارتش‌روز ۲۳ آذرماه بمرکزمراجعت نمود[1].

۱ـ صفحه ۳۰ و ۳۱ کتاب (مرگ بود وبازگشت‌هم بود) تألیف نجفقلی پسیان .

ازلحاظ اهمیت موضوع‌متن‌یادداشت دولت ایران بدولت‌اتحاد جماهیرشوروی در مورد دخالت روسها در امور ایران وجلوگیری از اعزام نیرو بآذربایجان و جواب آن دولت و یادداشتهای آمریکا و انگلیس را در اینمورد از صفحات ۳۲ تا ۴۴ همان کتاب در اینجا نقل میکنیم :

یادداشت وزارت خارجه بسفارت‌کبرای اتحاد جماهیرشوروی درتهران تاریخ ۲۶ آبان ماه ۱۳۲۴

وزارت‌خارجه شاهنشاهی‌تعارفات‌خود رابسفارت‌کبرای اتحادجماهیرشوروی‌سوسیالیستی اظهار داشته و پیرویادداشت‌های عدیده ومذاکرات خصوصی راجع بآزادی عمل‌آرتش و قوای تأمینیه ایران در استانهای شمالی کشورکه عدم‌توافق نظر مقامات شوروی نسبت‌بآن سبب‌شده است‌که قوای مزبور نتوانسته‌اند دریك مدت طولانی بکوچکترین عملی برای حفظ امنیت و استقرار نظم وجلوگیری ازعناصر مفسده‌جو مبادرت نمایند باکمال احترام زحمت‌افزامیشود.

اطلاعاتی‌که ازوزارت‌کشور، وزارت‌جنگ ووزارت دادگستری رسیده حاکی است:

۱ـ عده‌ای از رؤسای‌کرد مقیمین استان ۴ و مهاباد به تحریك دستجات محدودی‌که مقاصدی‌مخالف تمامیت خاك ایران درسردارند بفعالیت‌هائی‌شروع نموده وبوسائل مختلف‌تهیه اسلحه ومهمات مینمایندکه خود را برای انجام منظور آماده سازند.

←

اشغال شهرهای آذربایجان

پادگان سراب عبارت بود از یك دسته سرباز پیاده با یك دسته نگهبانی ونفرات شهربانی وژاندارمری .
سربازان اینموقع درداخل پادگان متمرکز بودند، متجاسرین به‌تعداد زیاد بسربازخانه حمله نموده بانارنجك دستی وتیراندازی بامسلسل وتفنگ سربازان را مورد تهدید قراردادند.

→ ۲ـ رؤسای اکراد مزبور برای پیشرفت مقاصد خود وایجاد بی‌نظمی وفتنه‌انگیزی در صدد برآمده‌اند از راه مطبوعات افکارکردهای صلحجو را مشوب نموده ودامنه اغتشاش رادر کردستان ایران توسعه دهند وبرای این منظور یکدستگاه ماشین چاپ و تعداد زیادی کاغذ روزنامه ازخاك شوروی بدست‌آورده‌اند .

۳ـ چندنفر از رؤسای کردهای مهاباد و قسمتهای باختری آذربایجان بدون رعایت مقررات‌گذرنامه و روادید برای پیشرفت عملیات خود ببادکوبه رفته و مراجعت نموده‌اند.

۴ـ ملامصطفی بارزانی‌که ازخاك عراق باکسان خود فرار وبایران‌آمده است درنقاط کردنشین ایران سکنی نموده وچون مسلح هستند ظن‌قوی میرود دامنه بی‌نظمی را توسعه داده و باعناصر مفسده‌جو امنیت وانتظامات قسمت باختری استان۴وحدود مهاباد را مختل‌سازند.

افراد مسلح بعنوان دادن متینگ میخواهند بسراب رفته ادارات را اشغال نمایند. در قریه (اونیك) بین (ترکمان ومیانه) عده‌ای مسلح سیم تلگراف راقطع و اتومبیل‌ها را کاوش و یك نفر استواررا که بمرخصی میرفته شدیداً کتك زده‌اند وسیمبانی‌که‌برای درست‌کردن‌سیم رفته مورد تهاجم عده مسلح قرارگرفته فرار نموده است ...

۵ـ از تبریز اطلاع میدهند مأمورین شوروی از پاسبانانی‌که برای مراقبت ساختمان زندان میروند جلوگیری مینمایند، درصورتیکه حزب نامبرده بالاآزادانه مشغول اقدام است عده‌ای را مسلح‌کرده به بی‌نظمی تحریك می‌کنند. مأمورین دولتی را از اقدامات‌متقابله‌مانع میشوند. درمذاکراتی هم‌که بامقامات شوروی برای جلوگیری از این اقدامات می‌شود نتیجه مثبتی بدست نمی‌آید . درشهرهای خوی وماکو ورضائیه نیزحال بدین‌منوال است.

بنابمراتب مسطوره‌که حتی دراخبار جهانی منعکس شده است و باعث نگرانی دولت شاهنشاهی‌گردیده بوزارتخانه‌های مربوط دستور صادر شده است‌که در اسرع اوقات استاندار و فرماندار وسایر مأمورین لازم به پست‌هائی‌که چندی است بعلل‌مذکور بلامتصدی مانده اعزام و قوای تأمینیه وآرتش را درحدوداحتیاجاتی‌که برای حفظ امنیت واستقرار نظم‌دراستانهای مزبور ضرورت دارد تکمیل‌نمایند. لذا وزارت امورخارجه شاهنشاهی باستظهار باینکه دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با امضای پیمان سه‌گانه تعهد نموده است‌که تمامیت خاك ایران رامحترم بدارد ونسبت بادارات وقوای تأمینیه‌ایران وزندگانی اقتصادی‌کشورمزاحمتی ننماید دراین موقع‌که اوضاع واحوال دراستانهای شمالی طوری‌است‌که هرگاه توجه عاجلی‌در جلوگیری از بی‌نظمی‌ها بوسیله اعزام قوای تأمینیه کشور بآن نقاط نشود ممکن است‌مفاسدی پیش‌آیدکه البته مخالف میل دولتین است و چون دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی همواره در تحسین روابط خود باایران ساعی و مقید بوده و دولت شاهنشاهی نیز بحسن‌نیت دولت همجوار ومتفق و دوست‌خودمعتقد ومستظهر است ازسفارت‌کبرای اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی خواهشمند است دستورات لازمه فوری بمقامات نظامی شوروی صادر فرمایندکه‌با آزادی عمل آرتش وقوای تأمینیه‌ایران دراستانهای شمالی‌موافقت نموده توافق‌نظرخودرا ←

سپس بااستفاده‌ازتاریکی شب واردسربازخانه شده‌آن راآتش زدند.فرمانده پادگان ستوان یکم ضیاء مهرو فرمانده دسته نگهبانی ستوان یکم‌فاطمی راباهفده نفرسربازدستگیر نموده افسران رادرقریه بیجند (محل تولدغلام یحیی) برده بوضع‌فجیعی کشتند ابتدا اعضاء بدن‌آنهارایکی یکی بریده بحیاتشان خاتمه دادند. سراب بدین‌ترتیب دست‌متجاسرین‌افتاد.

شب دوم‌آذرماه فرماندار مراغه یحیی‌سالاری وفرمانده ایلخی مراغه سرهنگ معین آزاد منزل‌کوماندان شوروی مهمان بودند، موقع مراجعت‌ازآنجا درخیابان نامبردگان با یك نفرگماشته مورد اصابت چند تیرواقع شدند فرماندار درگذشت و سرهنگ معین آزاد

←زودتراعلام دارند ولطفاً از نتیجه‌اقدامات‌حسنه‌که دراین باره مبذول خواهند داشت وزارت امورخارجه رامستحضرفرمایندتا باقداماتی‌که‌برای حفظ‌آرامش وجلوگیری ازتوسعه‌بی‌نظمی‌ها لازمست مبادرت شود .

چه‌هرگاه‌دولت شاهنشاهی نتواندبجلوگیری‌ازپیش‌آمدهای نامطلوب‌مربوط بعلت‌نداشتن آزادی عمل‌آرتش وقوای‌تأمینیه ایران‌موفق‌گردد بدیهی است آثار ناشیه ازآن‌راحقاًمیتواند متوجه مأمورین نظامی شوروی بداند .

درخاتمه باستحضارمیرساندکه دولت شاهنشاهی ایران برای جلوگیری ازتوسعه‌عملیات متجاسرین‌که نتوانند بادستجات مأمورین‌تأمینیه مواجه وقسمت‌های کوچك را متفرداًخلع‌سلاح کنند تصمیم گرفته دو گردان پیاده و یك دسته تانگ سبك و یك‌گروهان ژاندارم بالوازم و مهمات از تهران و قزوین وزنجان بسمت میانه وتبریز اعزام نمایدکه قوای تأمینیه‌استانهای ۳ و ۴ تقویت شوند . بطوریکه‌آقای وزیرجنگ با آقای وابسته نظامی سفارت‌کبرای دراین خصوص مذاکره نموده‌اند ، خواهشمند است هرچه زودتر مراتب را به‌مقامات مربوط‌شوروی آگهی دهیدکه ازمطلب قبلااستحضارداشته باشند. تهـران بتاریخ بیست وهشتم‌آبانماه۱۳۲۴»

بطوریکه مذکور شد مقامات شوروی قبلا از اعزام نیرو درشریف‌آباد جلوگیری‌بعمل آوردند و بعد در روز پنجم‌آذر ۱۳۲۴ جواب‌کتبی مفصلی بعنوان یادداشت درپاسخ‌یادداشت وزارت خارجه بدفتر اداره دوم سیاسی وزارت خارجه تسلیم‌کردند که درآن یادداشت مفصل تمام ادعاهای ایران تکذیب‌گردیده و دخالت در امور ایران را انکار نموده و در آخر آن نیز اینطور اضافه‌کرده بودند :

راجع به‌اظهارات‌آنوزارت‌مبنی برورود نیروهای نظامی‌تکمیلی‌به‌استانهای شمالی‌ایران سفارت شوروی‌آن وزارت را به‌نکات زیر متوجه میسازد :

«بادرنظرگرفتن اینکه ازهرگونه حوادث نامطلوب برای دولت ایران همچنین برای دولت شوروی باید احتراز کرد و این موضوع با ورود نیروی تازه نظامی ایران باستانهای شمالی ایران بستگی دارد . دولت شوروی دراین موقع انجام این‌امر را صلاح نمیداندوباید درنظرگرفت‌که چنانچه نیروی تازه علاوه برآرتش منظم ایرانی وژاندارم که درنواحی‌مزبور میباشد وارد شود، آنگاه این عمل باعث اغتشاشات و خونریزی در استانهای شمالی خواهد گردید وباین‌مناسبت دولت‌شوروی هم ناگزیر خواهدبودکه بمنظور حفاظت نظم وتأمین‌امنیت برای پادگان شوروی نیروی تکمیلی خودرا بایران وارد نماید و چون دولت شوروی بورود نیروی تکمیلی خود بایران مایل نیست باین لحاظ ورود نیروی تکمیلی ایران راباستانهای شمالی ایران دراین موقع صلاح نمیداند. (مهر سفارت شوروی) ←

را که مجروح شده بود بقریه (خوشه مهر) مرکز ستاد کبیری یکی از سران متجاسرین بردند و در آنجا بوضع بسیار فجیعی کشتند. پس از این عملیات شهر مراغه نیز بدست متجاسرین افتاد.

شب پنجم آذردرحدود پانصدنفرازمتجاسرین بآستاراحمله برده چند نفرپاسبان‌مدافع شهرراکشتند بعد بکلانتری مرزحمله‌ورشدند. سرهنگ ظهیرنیاکلانتر مرز را با ده نفر نگهبانان‌آنجا شهید نموده‌آستارا را نیز به‌تصرف خود درآوردند.

شب ۱۸ آذرپیادگان مشکین شهر (خیاو) حمله نمودند. ابتدا متجاسرین‌که با۲۷ کامیون بمشکین شهرآمده بودندوچند نفرافسرفراری هم بین‌آنهابود ژاندارمری راتصرف نموده ستوان یکم اردبیلی را با ۱۲ نفرژانـدارم پس از مقاومت‌آنها دستگیر کرده بوضع بدی‌کشتند بعد هم به‌پادگان حمله نموده‌آنجا رااشغال‌کردند و با اینکه قرآن مهرکرده بودندکه افسران وافرادرا اذیت نکنندسروان ادیب امینی‌افسرعشایر، ستوان‌یك صدوقی و ستوان شعفی وعده‌ای ازسربازان را بوضع فجیعی‌کشتند.

بدین ترتیب تمام نقاط حساس آذربایجان شرقی و غربی وزنجان دست دموکراتها افتاد، بجزازسه شهربزرگ تبریز و رضائیه واردبیل. متجاسرین و قوای اشغالی اقدامات دامنه‌داری جهت‌هم‌آهنگ نمودن‌شاهسونها بادموکراتها بعمل میآوردند. ژاندارمری‌اردبیل شب دوازدهم‌آذر وشهربانی‌آن شهریك روزبعد بدون اینکه جنگی‌درگیرد‌خود بخود متلاشی میشود، افسران وافراد ژاندارمری وشهربانی مرعوب‌گردیده متواری میشوند و خود تیپ اردبیل نیز روز ۲۴ آذرمتلاشی‌گردید[1].

← انتشار این اخبار در دنیاموجب‌گردیدکه دو دولت آمریکا و انگلیس نیزدویادداشت جداگانه بمتفق زمان جنگ خود شوروی فرستاده وی را ازجلوگیری از اعزام نیروی‌ایران بآذربایجان‌سرزنش نموده وتخلیه خاك ایران را پیش‌کشیدند ولی‌روسها نمیتوانـستندازسیاست خود که تقویت عناصر ماجراجو و ایجـاد دولت خود مختار طرفدار خود در آذربایجان و کردستان باشدصرف‌نظرنمایند بهمین دلیل نه به یادداشت ایران و نه بیادداشت‌های آمریکا و انگلیس توجهی نکرده موجبات تقویت سیاست خود رادرایران‌ازهرجهت فراهم نمودند.مستر ایدن معاون رهبر حزب محافظه‌کار درمجلس انگلستان چنین عنوان‌کرد:

«بنظر اینجانب این اولین‌بار نیست‌که مقامات شوروی ازحرکت نیرو وژاندارم‌دولت ایران به نواحی تحت اشغال خود جلوگیری نموده واجازه حرکت بآن سامان را نداده‌اند. بالنتیجه هرآینه اختلافاتی بظهور رسیده باشد چندان شگفت‌انگیز نمیباشد دولت‌های متفق برای‌آن بخاك‌ایران قدم نهادند که مسئله ارسال خواربار ومهمات بخاك اتحاد جماهیرشوروی تأمین‌گردد، وهرگز مایل نیستندکه دوباره درایران سیاست منفورگذشته‌که بنام مناطق نفوذ سیاسی نامیده میشد بازگشت نماید ...».

مناطق نفوذ سیاسی را درایران روسیه تنها ایجاد نکرده بودکه حالا تجدید آن مورد گله‌آقای ایدن واقع شود دراین قبیل موارد انگلیسها همیشه حامی وطرفدار روسها بودند.

۱ـ صفحات ۱۷و۱۸ کتاب (مرگ بود وبازگشت‌هم بود) تألیف نجفقلی پسیان.

اوضاع تبریز

بطوریکه گفتیم مرحوم بیات استاندار آذربایجان روز چهارشنبه هفتم آذرساعت ۱۱صبح وارد تبریز شد . پیشه‌وری و سایر مقامات دموکرات بوی اعتنائی نکردند وتا چند روزهم بین آنان ملاقاتی بعمل نیامد زیراکه آنهااز آمدن باستانداری خود داری میکردند بیات هم حاضر نشد بمرکز فرقه دموکرات برود. بالاخره روزجمعه شانزدهم آذر درمنزل ذکاءالدوله سراجمیر واقع در خیابان ششکلان مابین بیات وپیشه‌وری وشبستری وبی‌ریاوفریدون‌ابراهیمی نمایندگان فرقه دموکرات آذربایجان ملاقات بعمل آمد. در مورد دواصل رسمیت زبان ترکی وخود مختاری آذربایجان مذاکرات زیادی شد، بیات مخالفت این دواصل را باقانون اساسی و تمامیت کشور بیان کرده خواهش نمود ابتداماجراجویان وفدائیان مسلح راازشهرخارج کنند ودرشهرامنیتی ایجاد نمایندتابیات بتواند بامرکز دراینموارد مذاکره کند ولی آنها اصرار کردند اول دولت این دواصل راپذیرد بعد ماخودامنیت شهررا برقرارمیکنیم.

دموکراتها دراین روزها امیرمالك رئیس رمز شهربانی و سروان علی وکیلی افسر شهربانی تبریزرا روزروشن درشهرترورنمودند. دراین‌موقع روحیه‌اهالی‌آذربایجان بسیار متزلزل شده بود زیراکه میدیدند مهاجرین ودموکراتها درتحت حمایت ارتش احنبی‌هر گونه‌آزادی عمل دارند ولی مأمورین دولتی بکوچکترین اقدامی قادر نیستند . استاندار نیزکه وضع راآشفته و غیرقابل‌اصلاح دید بیست ودوم آذربه‌تهران مراجعت نمود . اهالی بعضی‌ازمحلات شهرمثل مارالان‌وباغمیشه وغیره پیش بیات وسرتیپ درخشانی رفتند واجازه خواستندآنها خود جواب مهاجرین قفقازی را بدهند ولی افسوس ازابتدای امر استاندار کاردانی درتبریزنبود وسرتیپ درخشانی نیزمرعوب ویا مجذوب دموکراتها گردیده بود. وقتی درشهری سرپرست دلسوزی نباشد اهالی چه میتوانند بکنند؟

تسلیم ننگ‌آور درخشانی

هنگ پیاده‌لشکر بعلت اشغال‌سربازخانه‌هااز طرف نیروی شوروی دردروازه تهران‌ومحل‌پرورشگاه‌تبریزمستقر بود، گردان‌مهندس وپارك توپخانه درساختمان‌دیگروستادلشکر درخانه‌ای احاره‌ای درکوچه صدر. بدین‌ترتیب استقرارلشکر وضع نامناسبی داشت ولی روحیه افراد وافسران‌آن بسیار عالی بود بطوریکه وقتی فرمانده لشکر تسلیم گردید و بسربازان امر شد اسلحه را بزمین‌گذارند سربازان رو بافسران خود نموده گفتند اگر فرمانده ماخیال تسلیم داشت پس چرا ۲۹روزتمام ما را در میان برف بحال حاضر بجنگ نگهداشتند. سربازان بهرفداکاری حاضر بودند بجزاز ننگ تسلیم.

درتهران ستاد ارتش عقیده داشت بهیچ‌قیمتی نبایدلشکر تسلیم دموکراتها شود باآنها تاآخرین نفروآخرین گلوله دستوردفاع داده بودند ولی متأسفانه‌آنرا فرمانده لشکرعملی ندانست. دستوردادندبااستفاده از ارتفاعات لشکر را عقب کشیده سمت کردستان و تهران حرکت نمایند. فرمانده لشکرآنرا هم امکان پذیر ندانست.

فرمانده لشکر از تهران خواست بوی اجازه دهند از روی مصلحت با دموکراتها

همکاری نماید حتی فرماندهی لشکر دموکراتها را بعهده داشته باشد تهران مطلقاً با این پیشنهادات موافقت نکرد.

عصر روز پنجشنبه ۲۲آذر سرتیپ درخشانی بمرکزمخابره نمود:

«هیچگونه مقاومتی از طرف لشکرممکن نبوده و بهیچوجه مفید فایده نخواهد بود جز موافقت با نظر آنها چاره‌ای نیست . استاندار نیز همین نظریـــه را داشت عصر ۷/۵ درخشانی » .

ازتهران درموردموافقت با نظرآنها رامی‌پرسندکه منظورچیست؟ سرتیپ درخشانی جواب میدهد :

«بامذاکراتی‌که شخصاً باپیشه‌وری نمودم دوپیشنهادنمودند یاهمکاری یا جنگ .

«همکاری هم‌باین‌طریق خواهد بودکه چندروز بوسیله چند نماینده درداخل‌افسران وافراد لشکرتبلیغاتی نموده و بعد افسران قسم یادکنندکه باستقلال ایران وخود مختاری آذربایجان خیانت نکنند. بعد تمام اسلحه وسازمان لشکر باین طریق پا بر جاو فدائیان مرخص خواهند شد وتاموقعی‌که حکومت مرکزی‌خود مختاری‌آذربایجان رانشناسدارتباط لشکر بامرکز باید قطع بوده وبمحض شناسائی حکومت آذربایجان لشکرتحت امر مرکز خواهد بود. تا ساعت ۲۴ امروز ضرب‌الاجل ووقت تعیین. فوری تکلیف تعیین فرمائید . قطعاً چند ساعت دیگرحمله بسربازخانه شروع میشود. ۲۴/۹/۲۲»

تهران بازهم دستورمیدهد خود شما وافسران به‌تهران حرکت و اسلحه و مهمات را معدوم نمائید وبالاخره‌آخرین تلگراف ازتهران مخابره میشود :

«تبریزفرمانده لشکرمطابق اعلام رسمی جناب‌آقای نخست وزیردرجلسه چهار شنبه ۲۴/۹/۲۱ مجلس شورایملی دولت این قیام مسلحانه را که برخلاف قانون اساسی و بر علیه ملت ایران است برسمیت نمیشناسد .

«بنابراین‌اصولا بایدمقاومت نمود شورائی از افسران خودتان تشکیل بدهید و متن بیان‌آقای نخست وزیر رااظهاربکنید اگرمطابق تشخیص شورا مقاومت غیرمقدوراست خود شما وافسران به‌تهران حرکت نمائید ساعت ۲۰/۳۰ عصر۲۲ر۹ر۲۴»

برای ثبت در تاریخ صورتجلسه افسران لشکر۳ تبریز را نیزاینجا میاوریم:

«کمیسیون درساعت۱۱ روز۲۲آذر۱۳۲۴ با حضور افسران ارشد حاضر در موضع دفاعی هنگ۷تبریز درمقرفرماندهی لشکر تشکیل پس از اینکه فرماندهی لشکر وضعیت نظامی وسیاسی منطقه را تشریح واظهارعقیده فرمودندکه دفاع‌دراین موضع اگرهم چندان بطول بکشد بالاخره محکوم بفناست ونتیجه هم ازاین دفاع به‌نفع کشور نخواهد داشت .

لذا مطابق دستورتلگرافی حضوری ساعت ۸/۳۰ افسران امضاءکننده زیر با عقیده فرماندهی لشکربا اظهار اینکه باید شرط شود که افسرانی که میخواهند بهر نقطه کشور بروندازطرف حزب دموکرات سلامتی خود و خانواده آنها تضمین شود . راجع به ترك مقاومت و حرکت افسرانی که مایل باشند از تبریز خارج شوند موافقت و این صورتجلسه

امضاء نمودند .

فرمانده لشکر آذربایجان سرتیپ درخشانی .

سرهنگ شاهنده، سرهنگ مدبر، سرهنگ ورهرام، سرهنگ موثقی، سرهنگ منصوری (امضا نکرده) سرهنگ ۲ کلانتری، سرهنگ ۲ بهاور. سرهنگ ۲ خطیب شهیدی ، سرگرد مظاهری. سرگرد مهرداد (امضا نکرده) سرگرد امینی، سرگرد دکتر پرمون ، سرگرد امامی، سرگرد بابکان (امضاء نکرده) [۱].

متن قرارداد پیشه‌وری ـ درخشانی چنین است:

متن قرار پیشه‌وری ـ درخشانی

«چون ازطرف مجلس ملی آذربایجان، دولت داخلی آذربایجان مأمور حفظ امنیت آذربایجان میباشد. برای اینکه هیچگونه سوء تفاهمی از نظر حفظ آرامش پیدا نکند وبرادرکشی نشود مذاکرات ومشاوره‌های متعددی بافرماندهی لشکر ۳ بعمل آمده پس از چندروز تبادل افکار بالاخره در تاریخ ۲۲ آذر ماه سال ۱۳۲۴ روز پنجشنبه ساعت ۸/۵ بعد ازظهر تیمسار سرتیپ درخشانی نظرخود را دایر برموافقت زمین گذاشتن اسلحه وهمکاری پادگان تبریز وخود با هیئت دولت آذربایجان اعلام وبعقد قراردادهای زیر موافقت نمودند:

۱ـ ازطرف پادگان مقیم تبریز آقای سرتیپ درخشانی وازجانب هیئت دولت داخلی آقای سید جعفر پیشه‌وری تعیین شروط مشروحه را امضاء نمودند.

۲ـ هریك ازافراد پادگان تبریز نباید تادستورثانوی از محوطه سربازخانه خارج شوند ودولت داخلی وسائل زندگانی ومعاش آنها را فراهم خواهد نمود.

۳ـ کلیه تسلیحات باید درانبارى جمع آورى شده وبوسیله اشخاصی که ازطرف دولت داخلی آذربایجان تعیین میشود محافظت خواهد گردید.

۴ ـ هریك از آقایان افسران که مایل باشند میتوانندبه‌مسقط‌الرأس یانقطه دیگری که درنظردارند مسافرت نمایند ودولت ملی حاضراست درحدودامکان وسائل مسافرت آنان را فراهم نماید.

۵ ـ افسرانی که مایل بهمکاری شده ومیخواهنددرارتش آذربایجان خدمت نمایندپس ازانجام تحلیف ومراسم سوگند هیئت دولت آنها رابخدمت پذیرفته ووسائل زندگانی آنانرا تأمین خواهد نمود .

۶ ـ استواران وگروهبانان وسایرافراد پادگان پس‌ازانجام مراسم تحلیف وسوگند وفاداری اسلحه آنها مسترد ومشغول انجام خدمت سربازی خود خواهند شد.

۷ـ این قرارداد دردونسخه تهیه وپس از امضا بین آقای سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر ۳ آذربایجان ازیك طرف وآقای سید جعفر پیشه‌وری رئیس هیئت دولت آذربایجان از

---

۱ ـ صفحه ۹۷ کتاب «مرگ‌بودوبازگشت‌هم بود »تألیف نجفقلی پسیان

طرف دیگر مبادله گردید.

فرمانده لشکر ۳ آذربایجان سرتیپ درخشانی

رئیس هیئت دولت داخلی آذربایجان سیدجعفر پیشه‌وری .

بدین ترتیب سرتیپ علی اکبر درخشانی با دموکراتها سازش نموده شرافت افسری خویش را لکه‌دار ساخت و پس از تحویل لشکر به‌تهران عزیمت کرد آنجا تحت تعقیب قرار گرفت در دادگاه اولیه باعدام ولی در دادگاه دومی به‌پانزده سال زندان با کار محکوم گردید و عاقبت در روز چهارم آبان ۱۳۲۷ مورد عفو شاهانه قرار گرفته از زندان مرخص شد.

پس از تسلیم لشکر آذربایجان پادگان اهر را سرهنگ۲ هاشم امین شب ۲۴ آذر از شهر خارج کرده بسمت تبریز روانه شدند ولی در دره خرمالو سی کیلو متری اهر عده متجاسرین آنها را محاصره نموده وادار به تسلیم کردند. پادگان میاندواب نیز روز ۲۴ آذر تسلیم گردید.

بیانیه فرقه دموکرات آذربایجان

در اواخر آبانماه بیانیه زیر از طرف فرقه دموکرات آذربایجان صادر گردید [۱]:

« در روزهای ۲۹/ ۳۰ آبانماه سال جاری هفتصد نفر که طبق امضای یکصد و پنجاه هزار نفر شرکت کنندگان در متینگهای عمومی شهرها و حومه‌های آذربایجان به‌نمایندگی انتخاب شده بودند کنگره ملی بزرگ خلق را تشکیل دادند و درچهارمین اجلاس خود باتفاق آراء تصمیم گرفت که نکات عمده تقاضای خود را بوسیله اعلامیه حاوی مواد زیر بحکومت مرکزی ایران اعلام دارد :

۱ـ مردم آذربایجان بنا بعلل وحوادث بیشمار تاریخی که دراین جافرصت ذکر آنها نیست دارای ملیت، زبان، آداب ورسوم وخصوصیات مخصوص بخود است واین خصوصیات بوی حق میدهد که بامراعات استقلال و تمامیت ایران مانند تمام ملت‌های جهان بموجب منشور آتلانتیك درتعیین مقدرات خویش آزاد ومختار باشد.

۲ـ کنگره بادر نظر گرفتن روابط سیاسی واقتصادی ومدنی مردم آذربایجان باایالات وولایات دیگر ایران، فداکاریهای مردم آذربایجان رادر تأسیس دولت کنونی ایران در نظر گرفته وبهیچوجه نمی‌خواهد انجام تقاضاهای قانونی ومشروعش که عبارت ازخودمختاری ملی است بمرزهای ایران لطمه بزنند وبراساس تجزیه آن قرار گیرد.

۳ـ مردم آذربایجان باتمام قوا طرفدار دموکراسی بشکل مشروطه است، مردم آذربایجان مانند تمام ایالات وولایات ایران بمجلس شورای ملی ایران نماینده خواهد فرستاد و در

۱ـ دموکراتها این موقع دردهات و بخشها وشهرها متینگ‌هائی تشکیل داده‌بااشاره بفقر وبدبختی مردم بآنها وعده‌های زیاد میدادند وضمناً اسامی افرادی راکه جهت شرکت در کنگره قبلا نوشته بودند بحاضرین میدادند تاامضاء نمایند بدین ترتیب نمایندگانی ازشهرها ودهات به‌تبریز آمده درشهرداری اجتماعی تشکیل دادند و اسم آنجا را کنگره ملی خلق گذاشتند.

پرداخت مالیات‌های عادلانه شرکت خواهد کرد.

۴ــ مردم آذربایجان رسماً وعلناً اعلام میکنند که مانند تمام ملل دیگر (بامراعات تمامیت واستقلال ایران) برای اداره اموروداخلی خود، حق ایجاد یك حکومت ملی دارد وچنین حکومتی میتواند بامراعات استقلال وتمامیت ایران، آذربایجان رابا روش دموکراسی وحاکمیت ملی اداره کند.

۵ ــ مردم آذربایجان بعلت زحمت فراوانی که درراه آزادی ودموکراسی متحمل‌شده و بعلت قربانی‌های زیادی که در این راه داده ، می‌خواهد حکومت خود مختاری براساس دموکراسی تشکیل دهد. بنابراین طبق نظامنامه داخلی خود که ازطرف کنگره تصویب شده است مجلس‌ملی خودراانتخاب کرده‌لازم‌میداند که حکومت ملی‌وداخلی راازمیان نمایندگان این مجلس انتخاب ودربرابرآن مجلس مسئول باشد .

۶ ــ مردم آذربایجان بــزبان ملی و مادری خــود علاقه خاصی دارند تحمیل زبان دیگر آنها را از کاروان ترقی و تمدن عقب گذاشته وراه فرهنگ و معارف ملی رابروی آنها بسته است .

برای ممانعت ازاین تحمیلات ناروا وایجاد وسائل ترقی آذربایجان کنگره ملی بهیئت ملی‌دستورمیدهد که درکوتاهترین مدت زبان آذربایجان رادرادارات‌دولتی مرسوم وتدریس آن را درتمام مدارس (دولتی وملی) عملی سازد .

۷ــ کنگره ملی که باعتبارصدوپنجاه هزارامضاء وباشتراك هفتصد نماینده تشکیل‌یافت بنابراده ملت آذربایجان خود را بعنوان مجلس مؤسسان اعلام کرده و برای اداره امور داخلی آذربایجان یك هیئت ملی مرکب ازسی ونه نفرانتخاب کرده به‌آنها اختیارمیدهد که در راه اجرای تقاضاهای ملی تدابیر لازم اتخاذ نموده بامقامات صلاحیتدار وارد مذاکره شوند. ودرعین حال‌انتخابات مجلس ملی‌آذربایجان وهمچنین انتخابات مجلس شورایملی را عملی کنند .

درپایان کنگره نظر دولت ایران وتمام‌دول‌دموکراتیك رابمطالب مذکوردرفوق جلب میکندواعلام میدارد برای‌اجرای‌این مقاصد فقط بوسیله تبلیغ وتشکیلات اقدام خواهدکرد وجنگ داخلی وبرادرکشی را اجازه نخواهد داد . ولی اگر دولت مرکزی بخواهد حق قانونی مردم رابزوراسلحه و قهروغلبه از بین ببرد در اینصورت بهر قیمتی باشد از حقوق خوددفاع خواهدکرد و تا یك‌فرد آذربایجانی زنده است در راه خود مختاری ملی مبارزه خواهد نمود .

مجلس مؤسسان (کنگره ملی) بهیئت ملی‌اختیار میدهد که برای تأمین خودمختاری آذربایجان بامقامات صلاحیتدار تماس بگیرد ومسئله راازطریق صلح و مسالمت حل کنند ولی هیئت ملی‌اختیارندارد که از خودمختاری وحق حکومت ملی‌آذربایجان صرف‌نظر کند وتمامیت واستقلال ایران رابرهم بزند .

آرزومندیم جهان دموکرات بداند که دردنیاملتی هست که حاضرشده است باتمام‌قوا

ازحقوق خود دفاع کندودریك گوشه‌آسیا پرچم دموکراسی وآزادی برافرازد وفقط بانیروی خودآزادی خویش را تأمین کند .

امیدواریم مقامات صلاحیتدارایران ودول بزرگ دموکرات برای‌اجرای مقاصدملی ما ازکمك‌های نوع پروانه متکی به‌منشورآتلانتیك مضایقه نکنند. باتقدیم احترامات‌فائقه هیئت رئیسه مجلس مؤسسان (کنگره ملی).

تشکیل‌مجلس‌ملی

پس ازانتشاراعلامیه بالافرقه دموکرات‌آذربایجان از روزدوازدهم آذرماه‌انتخابات مجلس‌ملی راآغاز کرده ودرپنج روزآنرا به‌پایان رسانیدند. دراین انتخابات زنان نیزحق شرکت داشتند. وبنابه ـ نوشته نجفقلی‌پسیان درکتاب (مرگ بود وبازگشت‌هم بود)[1]. دموکراتها روش تازه‌ای در پیش‌گرفته بودند بدین ترتیب‌که ناطقین هر قسمت دردهات ومحلات جنوبی شهرچندروز مرتباً از توجه حزب بحال رعایا وکارگران صحبت‌کرده وآنها را بنام‌گرفتن نمره جهت دریافت قند وشکر وغیره بپای صندوق‌آراء میبردند ودر آنجاا سامی راکه قبلانوشته بودند باسم آنها بصندوق می‌انداختند. اسامی وکلای تبریز طبق آگهی مورخ ۲۴/۹/۱۵ که‌از طرف زین‌العابدین قیامی رئیس انجمن نظارت مرکزی تبریز واعضاءآن‌انجمن (محمدتقی رفیعی ، رحیم‌زاده ، جعفراحگری ، علی ماشینچی ، صادق پادگان ،دکترجاوید) منتشر شده بقرار زیراست[2] .

نمایندگان تبریز : میرجعفر پیشه‌وری . محمد بی‌ریا،زین العابدین قیامی، صادق پادگان، دکترسلام‌اله جاوید ، محمد تقی رفیعی ، میرزاعلی شبستری ، غلامرضا الهامی ، ابوالفتح نیکجو ، فتحعلی ایپکچیان، علی شمس ماشینچی محمد عظیما.

ازنمایندگان شهرستانهاآنهاکه عکسشان درکتاب قزیل صحیفه لرچاپ شده بقرار زیربوده‌اند[3]

آتش‌خان بیات ماکو، شیخ موسی‌کیانی ، نوراله یکانی از شهرستان خوی.
کاویان ـ ولائی ازشهرستان مرند .
داشیان (غلام یحیی) ـ واقف ـ غزنوی ازشهرستان سراب .
دکترجاوید ـ مهتاش ـ مستمع ازهشترود .
مرادعلی بیات ماکو ـ عبدالحسین احمدی ـ ترابی از شهرستان ماکو .
رسام موزع ازآذرشهر .
جودت ازاردبیل.
تقی‌زاده ازمراغه .
تقی‌خان بوز چلو ازسلدوز .

---

۱ ـ صفحه ۶۵

۲ـ کتاب قزیل صحیفه‌لر (صفحات زرین) چاپ‌تبریز بزبان محلی صفحات۴۱۰و۴۱۱

۳ـ ایضاً ازصفحه ۳۸۲ به‌بعد

پنبه‌ای ـ حاج زین‌العابدین رحیم زاده ازشهرستان میانه.
آخوندزاده ـ آذربادگان ـ خاوری ـ میرزا قاسم‌آقازاده ازارسباران .
صفائی ـ هلال ناصری اززنجان .
حسن زفیری ازعلمدارو گرگر شهرستان مرند .
صادق دیلمقانی ـ معیرزاده از رضائیه .
اخگری ازعجب شیرودیزج رود.
ساعت سه بعد ازظهرروزچهارشنبه۲۱آذر۱۳۲۴مجلس ملی‌آذربایجان باشرکت۸۰ تن ازافرادیکه بنام نماینده ازشهرستانها و بخشهای‌آذربایجان‌آمده بودند در سالن سینما دیانای تبریز بریاست سنی حاج نظام‌الدوله رفیعی تشکیل گردید . بلافاصله انتخاب هیئت رئیسه بعمل‌آمد، میرزا علی شبستری بریاست انتخاب گردید جهت تشکیل جلسات مجلس سالن شهرداری تبریز درنظرگرفته شد .

هیئت دولت

درهمان‌جلسه‌اول مجلس‌سید جعفر پیشه‌وری بریاست‌دولت‌داخلی آذربایجان انتخاب گردید و قرارشد وی بلافاصله هیئت دولت خود راانتخاب وبمجلس معرفی نماید .

هیأت دولت پیشه‌وری :
سید جعفر پیشه‌وری نخست وزیر (باش وزیر) و وزیرکار (تاانتخاب وزیرکار)

دکترسلام‌اله جاوید	وزیر داخله
جعفرکاویان	وزیر جنگ
دکترمهتاش	وزیرکشاورزی
محمد بیریا	وزیر فرهنگ
دکترحسن اورنگی	وزیر بهداری
غلامرضا الهامی	وزیر دارائی
یوسف عظیما	وزیردادگستری
کبیری (عدل‌الدوله)	وزیرپست وتلگراف و ارتباطات
رضا رسولی	وزیرتجارت واقتصاد

ضمناً بنا به‌پیشنهاد دولت وتصویب نمایندگان قیامی (سالارظفر) بریاست دیوان‌تمیز وفریدون ابراهیمی بسمت دادستانی‌کل‌آذربایجان انتخاب گردیدند.
بدین ترتیب پیشه‌وری بآرزوی دیرین خود رسید وبعنوان رئیس هیأت دولت داخلی آذربایجان در عمارت عالی قاپو (مقر استانداری که سابقاً محل سکونت ولیعهدها بود) مستقر گردید.

اوضاع رضائیه

احساسات مردم

رضائیه بعلت وجود اقلیت‌های مختلف درشهرودهات‌که دراین‌موقع متأسفانه بعضی از آنها در نتیجه تحریکات خارجی نسبت بدولت بدبین ویاغی گردیده‌بودند، درآذربایجان وضع‌خاصی دارد وبهمین دلیل حوادث مخوفی که در این شهـر اتفاق افتاده در شهرهای دیگر ایران کمتر نظیر دارد. ازطرف دیگردرنتیجه این مصائب وانقلابات و قتل وغارت‌ها ساکنین این شهرستان آزموده تر گردیده و علاقه‌شان نسبت بـه‌میهن و شاهنشاه و مقدسات ملی خود چند برابر شده است.

در این روزهای تیره سرهنگ زنگنه فرمانده تیپ و کفیل استانداری بارفتارمتین واستوارخود محبت اهالی‌رانسبت به‌ارتش شاهنشاهی‌وسربازان پادگان بحد زیادی بالابرده بـود بطوریکه سربازان و افسران ارتش در قلوب اهالی جا داشتند و سربازان میدانستند کـه همه اهالی شهر حامی و پشتیبان آنها هستند و این خود دلگرمی بزرگ نیروهای انتظامی بود.

نیمه اول آذر

در نیمه اول‌آذرماه ۱۳۲۴ اگرچه وضع شهررضائیه نسبتاً آرام و عادی بود ولی وصول اخباروحشتناك تبریزازقبیل تشکیل (کنگره ملی) وانجام انتخابات‌آذربایجان و قلع و قمع پادگانهای شهرها بوسیله متجاسرین، مردم را هراسان نموده بود ومنتظرحوادث ناگواری بودند.دراینموقع سربازان دژبان درمعیت پلیس شهربانی امنیت شهرراتأمین میکردند.دردهات نیزبطوریکه قبلا نوشته شدژاندارمها درجلوغارتگران ویاغیان باکمال شجاعت ایستادگی نموده وامنیت نسبی منطقه راحفظ کرده بودند.

روز۱۵آذرساعت ده صبح دونفرگشتی سرباز درنزدیك محل فرقه دموکرات رضائیه درخیابان پهلوی بایك نفر غیرنظامی مسلح برخورد میکنند و چون حمل تفنگ قدغن بود بوی ایست میدهند آن شخص بسمت ساختمان فرقه دموکرات فرار مینمـاید. سربازان دو تیرهوائی خالی میکنندکه بدیوار فرقه اصابت میکند. کوماندان شوروی فوراً در محل حاضر شده یکی از سربازان را خلع سلاح میکند ولی دیگری از دادن اسلحه خودداری مینماید. کوماندان هردو را بکوماندانی میبرد ودرپاسخ سئوال فرماندهی تیپ راجع به ـ خلع‌سلاح سربازان کوماندان جواب میدهدکنسول شوروی دراین نزدیکی مطب دندانساز بود ترسیدم تیرها بوی اصابت کند[۲].

نیمه دوم‌آذر

از۱۵آذر به‌بعد وضع شهررضائیه نیزروبوخامت‌گذاشت. از طرف مقامات انتظامی اقدامات فـوق‌العاده‌ای جهت حفظ امنیت شهر و دهات‌معمول گردیدوچون متجاسرین‌ابتدابه پاسگاههای‌ژاندارمری

---

۱ ـ صفحه ۸۵ کتاب (مرگ بود وبازگشت هم‌بود) تألیف نجفقلی پسیان

دردهاتی که تعداد نفرات آنها کم بود حمله مینمودند و با ازبین بردن آنها روحیه مقامات نظامی وسربازان را تضعیف میکردند لذا باین پاسگاهها دستور داده شد در مقابل حملات متجاسرین مقاومت نموده وخود را بهرطریق که میسرباشد بهپاسگاههای بزرگ برسانند.

مراقبت دروازه‌های شهراز این تاریخ زیادتر گردید و در تمام دروازه‌های ورودی شهر تعدادکافی نفرات نظامی مستقرگردیده ورود وخروج افراد مظنون راکنترل میکردند. با این مراقبت های سربازان دموکراتها مانند سایـر شهرهای آذربایجان آزادی عمل زیادی نداشتند و در داخل شهر از حـرکت افراد مسلح غیر نظامـی شدیداً جلوگیری بعمل میآمد .

ازروز پانزده‌آذر حملات دموکراتها به پاسگاههای ژاندارمری دهات زیادترشد، این پاسگاهها با وجـود اینکه فقط هشت نفر ژاندارم با مهمات محدود نگهبانی میکردند درمقابل دسته های یکصد و دویست نفری متجاسرین بخوبی مقاومت نموده موجب حیرت و تحسین‌اهالی میگردیدند. پس ازوصول اخبارتبریز بآنها دستورداده شد بااستفاده ازفرصت پاسگاههای کوچك راترك کرده درپاسگاههای بزرگ متمرکزشوند. پس‌ازانجام این‌دستور پاسگاههای بزرگ مورد حمله وهجوم دموکراتها وفدائیان‌گردید .

نیروی مدافع شهر رضائیه

در این چند روز کـه اوضاع بوخامت میرفت در داخل پادگانها استحکاماتی که امکان پذیر بود ساخته شد، قوای موجود در رضائیه بدین شرح وضع دفاعی گرفته بودند :

۱ـ دوگردان پیاده (منهای یکدسته) ، ۶ ارابه جنگی کوچك و متوسط ، دوقبضه خمپاره انداز و یك دستگاه توپ ۷۵ میلیمتری کوهستانی در باغ فلاحت (دانشسرای کشاورزی کنونی) واقع درجنوب شهر وسرراه رضائیه بقریه بنده درراه کردستان از دره قاسملو .

۲ ـ یك دسته خمپاره‌انداز ـ یك‌گروهان مسلسل ـ یك دستگاه توپ۷۵ میلیمتری کوهستانی در خارج دروازه (هزاران) اول جاده مهاباد (سمت شرقی شهررضائیه).

۳ ـ یك گردان (منهای دو دسته مسلسل) باستاد و کلیه عناصر فرماندهی و دوائر تیپ‌درپادگان‌مرکزی‌داخل‌شهردرخیابان‌شهرچائی(محل بیمارستان‌شیروخورشیدکنونی) که فرمانده تیپ هم در همین محل مستقر شده بود .

۴ ـ یك‌گروهان دژبان درعمارت سابق ستاد لشکر که ازطرف نیروی اشغالی تخلیه شده بود.

این بودوضع دفاعی رضائیه درنیمه دوم‌آذرماه ۱۳۲۴ که علاوه برفعالیت‌دموکراتها و متجاسرین فعالیت نیروهای اشغالی نیز جهت خاتمه کار رضائیه شدت پیدا کرده بـود. چنانچه روز۱۹ آذرفرماندهی تیپ‌تلگراف‌زیر رابفرماندهی‌لشکردرتبریزمخابره‌مینماید :

«ازرضائیه به تبریز تیمسار فرماندهی لشکر .

«محترماً معروض میدارد طبق‌گزارش شهربانی رضائیه در تاریخ ۱۷ جاری حوالی

سپیده صبح یك دستگاه کامیون شوروی در جلو در فرقه دموکرات رضائیه متوقف و دو عدد صندوق محتوی فشنگ پیاده وبوسیله عمال دموکرات بداخل فرقه حمل نموده‌اند .
«۳۹۲۹-۲۴/۹/۱۹»

وضع دفاعی رضائیه بعلت همکاری و توافق بین رؤسای ادارات و فرماندهی نظامی ، بودن اختیارات استانداری وفرمانداری وفرماندهی لشکر دردست یك نفر (سرهنگ زنگنه) وتبعیت فرماندهی ژاندارمری ازوی ، توافق بین افسران آرتش وهمکاری اهالی با آرتش بهتراز سایر نقاط آذربایجان بود. بعلاوه در این شهر کفیل استانداری وفرماندهی لشکر لااقل در داخل شهر آزادی عمل داشت بنابراین موقعیت دفاعی شهر بهتر از سایر نقاط آذربایجان بود ودموکراتها تا ارتش وجود داشت نتوانستند امور شهررا قبضه نمایند .

۲۱ آذر ۱۳۲۴

روز ۲۱ آذر خبر تسلیم ژاندارمری تبریز در رضائیه منتشر شد و دستوری بامضای معاون ژاندارمری تبریز به ژاندارمری رضائیه ابلاغ‌گردید مبنی براینکه ژاندارمری رضائیه نیز به‌تبعیت ازتبریز دست از مقاومت برداشته تسلیم گردد . با مشورت فرماندهی تیپ از انتشار این خبر در شهر جلوگیری بعمل آمد و ژاندارمری رضائیه مصمم گردید دوش بدوش سربازان تیپ مقاومت نمایند .

نجفقلی پسیان نویسنده کتاب (مرگ بودوبازگشت هم بود)درضمن حوادث روز۲۱ آذر رضائیه چنین مینویسد [۱] :

«در این موقع که اخبار تصرف ادارات وشهربانی تبریز ازطرف متجاسرین منتشر میشد رؤسای ادارات ودوائر و شهربانی رضائیه برای‌کسب تکلیف در دفتر فرماندهی تیپ حاضر شدند. وبا آنکه بعضی ازآنان عقیده به تبعیت از روش تبریز داشتند معهذا فرمانده تیپ‌تصمیم خود را دائر بایستادگی درمقابل تجاوزمتجاسرین بآنان‌ابلاغ وپاسبانان مأمور ادارات و مأموران دژبان کلانتری‌ها را تقویت کردند دستور دادکه کلیه ادارات نظامی وغیرنظامی‌کماکان وظائف خود را انجام دهند » .

جلسه رؤسای ادارات استان

آن موقع نگارنده بعنوان رئیس فرهنگ استان چهارم در رضائیه انجام وظیفه میکردم ساعت هشت صبح اطلاع‌دادند رؤسای ادارات دردفتراستانداری حاضرشوند. وقتی من‌آنجا رفتم سرهنگ زنگنه باسرگرد بهاروند رئیس‌ستاد وسرهنگ‌نوربخش رئیس ژاندارمری حضور داشتند از رؤسای ادارات کشوری آقایان امیر قاسمی رئیس دارائی ، آصف زاده رئیس دادگستری ، رفیعی دادستان ، اسکندری رئیس آمار درجلسه حضور یافتند . ابتدا سرهنگ زنگنه بحاضرین خبر داد طبق اخباری‌که ازتلگرافخانه میرسد سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر تبریز تسلیم شده ودموکراتها ادارات‌تبریز رااشغال نموده‌اند. [۲] نگارنده

۱ـ صفحه ۱۱۳

۲ـ این جلسه پس‌از تسلیم درخشانی یعنی صبح۲۳ یا۲۴ آذر دررضائیه‌تشکیل شد.

که از جریان روز اطلاعی نداشتم گفتم بهتر است تحقیق دقیقی بشود چه ممکن است عمال دموکراتها درادارات پست‌وتلگراف جهت‌تضعیف روحیه مأمورین این اخبار راجعل‌نموده باشند ولی‌سرهنگ زنگنه جواب داد تحقیق شده متأسفانه خبرصحت دارد وبهمین دلیل من آقایان رازحمت دادم تا در مورد سرنوشت این استان وشهررضائیه باآقایان‌مشورت‌شود.

حاضرین ازشنیدن‌این خبرمبهوت‌گردیدندپس ازمذاکرات متفرقه رئیس دادگستری بەسرهنگ زنگنه گفت مسئولیت کشوری ولشگری استان باجنابعالی است ما حرفی نداریم اجازه فرمائید برویم بفکر عاقبت‌کار خود باشیم! پس از رفتن حضار نویسنده از سرهنگ زنگنه که سرگرد بهاروند و سرهنگ نوربخش هم باوی بودند پرسیدم بالاخره شما چه تصمیم دارید؟ ایشان جواب دادند من تصمیم خود را قبلاگرفته‌ام. یکمرتبه در شهریور ۱۳۲۰ ازاین شهر فرارکرده‌ام دفعه دوم نبایدآن وضع تکرار شود وتاحد امکان مقاومت و دفاع خواهیم کرد. این ملاقات آخری نگارنده با سرهنگ زنگنه بود با تأسف وناراحتی ازاستانداری بیرون آمدیم ایشان بمقر فرماندهی خود جهت دفاع شهرازحملات متجاسرین رفتند و من باداره فرهنگ مراجعت کردم.

ژاندارمری

در آنموقع تشکیلات ژاندارمری در تمام نقاط آذربایجان شرقی و غربی ۱۹ گروهان با تعداد ۲۲۳۹ نفر ژاندارم بود، این ژاندارمها از ماکو تا جلفا را نگهبانی میکردند. ژاندارمری رضائیه عبارت بود ازیك هنگ بفرماندهی سرهنگ نوربخش که روز ۲۲ آذر پس ازآنکه سقوط شهر تبریز و تسلیم لشگر معلوم شد سرهنگ زنگنه بفرماندهی ژاندارمری دستور داد تمام پاسگاههای دهات را جمع نموده پاسگاههای شمالی شهر در دهات توپراق قلعه و چهاربخش، پاسگاههای جنوبی در دهات بالانج و وزیرآباد و دیزج متمرکز گردندتا بتوانند در مقابل حملات متجاسرین مقاومت نمایند و بقیه واحدها بشهرمراجعت کرده‌در مدخل شهر جاده‌های ورودی به‌شهر رادرتحت نظربگیرند. واحدهای جمع‌شده ژاندارمری در پاسگاههای شمالی و جنوبی شهر در مقابل حملات متجاسرین و فدائیان که در این روزها تعدادی نیز از خارج رضائیه بسمت این شهرستان سرازیر شده بودند خوب دفاع نموده و بحمله‌کنندگان تلفات سخت وارد آوردند. بدتراز همه وضع پاسگاه ژاندارمری بالانج بودکه از چند روز قبل بوسیله اکراد و متجاسرین وفدائیان محاصره گردیده بود. جهت پی‌بردن برشادت و فداکاری‌این افرادازجان‌گذشته عین نوشته نجفقلی پسیان رادر اینجا نقل میکنیم [1]:

عملیات نظامی مهم در بالانج

«درحالی که‌مأموران‌سیاسی و نظامی‌شوروی سعی‌وافرداشتندقسمتهای مرتفع و مساعد برای سرکوبی که در اشغال‌سربازان ایرانی بود بعذر وجودخطر برای‌نیروی شوروی تخلیه گردد، گشتیهای شوروی مانع از عبور ومرور گشتی‌ها بمناطق لازم و مورد نظر میشدند،

۱ـ صفحات ۱۱۹ و ۱۲۰ کتاب (مرگ بود و بازگشت‌هم بود).

درعین حال سران متجاسرین هم سعی داشتند عدم موفقیت عملیات مسلحانه خودرا با تهدید و ارعاب بمنظور وادارساختن وقانع کردن تیپ به تسلیم جبران کنند. فرمانده تیپ نیز صریحاً تذکرداد که فقط تیپ تنها عامل و مأمور انتظامات میباشد و از طرف مأموران انتظامی کوچکترین اقدامی برعلیه احزابی که مخالف امنیت منطقه عملی انجام نمیدهند معمول نشده ونخواهد شد. در همین موقع اطلاعات واصله حاکی بودکه متجاسرین حلقه محاصره خودرا براطراف مرکز مقاومت بالانج‌کامل‌کرده و با تقویت و تجمع عناصر خود در سر راه مهاباد در نظر دارند ضمن نزدیك شدن عناصر تقویتی اعزامی از تبریز اولا گردان بالانج را نابود و ثانیاً ازطرف جنوب بشهر حمله و عملیاتی راکه از شمال خواهد شد تسهیل نمایند [۱]. لذا ضمن تقویت پاسگاههای اطراف و داخل شهر فرمانده تیپ در نظرگرفت‌که برای تقویت وخارج ساختن‌گردان بالانج ازمحاصره ستونی درسمت قاراقان بالانج اعزام دارد. این ستون مرکب از دو دسته کامل ژاندارم سوار، یکدسته سرباز محمول پیاده دوارابه متوسط در ساعت هشت روز بیست و چهار از رضائیه جهت اجرای مأموریت محوله عزیمت نمود وتا رسیدن به‌پل (شهرچائی) با مقاومتی مواجه نشد. لکن پس از رسیدن برودخانه متجاسرین که در کنار آن موضع گرفته بودند از عبور ستون جداً ممانعت نمودند ولی بامانورکوچکی مقاومت آنها در هم شکست، اکراد ومتجاسرین با دادن تلفات بکوه موسوم به (الله‌اکبر) [۳] عقب نشینی‌کردند وستون بحرکت خود ادامه داد. درعین حال ضمن پیشروی ستون مقاومت متجاسرین در تپه‌ها ونقاط سرکوب اطراف محورهای‌عبور زیادمیشد وبا نارنجك‌های دستی‌وشیشه‌های دفاع‌ضدارابه بستون وارابه‌های آن حمله میکردند.

«معهذا ستون‌عناصرمقدم دشمن را عقب زده ودرکوی تپه[۴] که تمام خانه‌هاوکوچه‌های آن سنگربندی شده بود با مقاومت لجوجانه متجاسرین ومهاجرین ورزیده‌ای روبروشدند و بالنتیجه نه‌تنها مهمات خود ستون بلکه مهماتیکه برای تقویت‌گردان بالانج برده میشد نیز بمصرف رسید.

«درجریان این عملیات تلفات نیروی خودی‌تنها عبارت بوداز‌چهار ژاندارم مقتول وعده‌ای اسب تلف شده وزخمی، تلفات متجاسرین‌که مسلح بانواع سلاحها بوده‌اند بحدی زیاد بودکه پس از بازداشت فرمانده و رئیس ستاد تیپ وفرمانده ژاندارمری رضائیه یکی از اتهامات وارده برآنان را در مقابل دادگاه صحرائی متجاسرین تلفات مزبور قلمداد

۱ـ پس‌از تسلیم لشگر تبریزدستجاتی ازفدائیان مرند، خوی وشاهپور بسمت رضائیه اعزام شده بودندکه ازسمت شمال شهر را مورد حمله قرار دهند.

۲ـ این پل روی رودخانهٔ معروف شهرچائی‌که ازکنار شهر رضائیه عبور میکند در دوکیلومتری‌جاده رضائیه‌ـ مهاباد بسته شده‌که به‌پل‌سه‌چشمه معروف است.

۳ـ این‌کوه درسمت جنوب ومسیر جاده مهاباد بفاصله۵ کیلومتری شهرواقع است.

۴ـ یکی ازدهات مهم مسیحی‌نشین شهرواقع دریك فرسخی جنوب شرقی‌شهر.

نمودند. پس ازوصول مهمات در ساعت شانزده ونیم ستون بسمت قاراقان حرکت وپس از گذشتن از این نقطه در ارتفاعات یوخاری که مشرف بجاده است مجدداً با مقاومت شدید متجاسرین مواجه گردید و پس از یکساعت زد وخورد ارتفاعات مزبور و نقاط اطراف آن را اشغال کـرد . ولی بعلت خستگی زیاد نفرات وفرسودگی و از کار افتادن ارابه‌ها ادامه حرکت برای ستون غیر مقدور گردید واز این روی در قریه ساعتلو وقلعه جـوق موضع دفاعی اشغال نمود . برای تقویت این ستون شبانه و در ساعت یك بعد از نیم شب روز ۲۵ آذریکدسته پیاده ویك‌دسته مسلسل سنگین‌محمول ، یك ارابه ودوکامیون ارابه‌کش از رضائیه اعزام گردید ».

نجفقلی پسیان در دنباله مطالب فوق چنین مینویسد :

عکس‌العمل‌دموکراتها وحامیان آنها

«مقاومت وعکس‌العمل تیپ در مقابل عملیات متجاسرین در ملاقاتیکه فرماندهی نیروی سرخ قبل ازساعت ۲۴ همین‌شب با فرماندهی تیپ رضائیه نمود مطرح گردید .

فرماندهی نیروی سرخ عملیات پادکان وفرمانده آنرا تقبیح نموده و متوسل به تهدید گردید . وهمچنین در روز ۲۴ نماینده‌ای ازطرف پیشه‌وری‌نزد فرمانده تیپ حاضرشد و پیغامهای تهدید آمیزی جهت وادار ساختن او به تسلیم و تبعیت از عمل فرمانده لشگرابلاغ داشت ولی از طرف فرمانده تیپ به‌فرماندهی نیروی شوروی پاسخ داده‌شد تا موقعی‌که دموکراتها اقـدام به تجاوز وتعرض نه نمایند تیپ عکس‌العملی ظاهر نخواهد ساخت و به‌نماینده پیشه‌وری نیز جواب داده شد که تیپ رضائیه تبعیتی از لشگر۳ نخواهد نمود و پیشه‌وری را برسمیت نمی‌شناسد» .

بدین ترتیب سرهنگ زنگنه و افسران همکاروی شرافت نظامی خود را مثل فرمانده لشگر تبریز لکه‌دار نه‌نمودند تا موقعی که امکان مقاومت بود بمدافعه و مقاومت خـود ادامه دادند .

اعزام نیرو برضائیه

ازجریان حوادث نیمه دوم آذر، پیشه‌وری واطرافیان‌وی دریافتند که دررضائیه با حریف میهن پرست وسرسختی طرف هستند،اهالی رضائیه‌نیز ازجان ودل‌ارتش شاهنشاهی را تقویت میکنندبنا براین آنها نخواهند توانست مثل سایر نقاط آذربایجان بآسانی حریف را از پادر آورده و رضائیه را نیز تصرف کنند لذا دستور داده شد تعداد کافی فدائی از شهرهای دیگر آذربایجان عازم رضائیه گردد .

نجفقلی پسیان در ادامه حوادث روزهای ۲۴ و۲۵ آذر رضائیه چنین مینویسد [۱] :

« چون درجریان‌روزهای ۲۰ تا ۲۴ آذرمتجاسرین نتوانسته بودند تیپ وژاندارمری رضائیه را مجبوربه تسلیم سازند متجاسرین ستون محمولی ازفدائیان خوددر منطقه تبریز ونقاط بین راه مانند مرند وخوی وشاهپور را تقریباً بادویست کامیون بفرماندهی سرهنگ فراری میلانیان بسمت رضائیه اعزام داشتند وچون درشب ۲۵ مذاکرات شورویها ونماینده

متجاسرین بافرمانده تیپ دایر به قبول شرائط تسلیم تیپ به نتیجه نرسیده بود ، درساعت ۹ صبح روز ۲۵ این ستون به شهر نزدیك شد ولی درمقابل تیراندازی و دفاع پاسگاههای نظامی وژاندارمری‌متوقف گردید. تیپ نیز بلافاصله پس ازاطلاع‌ازاین برخورد وتماس، با اعزام دوارابه متوسط، یکدسته سرباز ویك دسته ژاندارم پاسگاههای مزبور را تقویت‌نمود وبالنتیجه عناصر مقدم ستون محمول متجاسرین با جاگذاردن هشت‌کامیون‌که مملو ازهزار تفنگ و ۱۰ قبضه مسلسل سنگین و ۲۰ قبضه مسلسل‌سبك وتعداد زیادی جعبه فشنگ ولوازم یدکی بود عقب‌نشینی نمودند .

«دراین مورد نیزمقامات بیگانه‌دخالت نموده واسترداد کامیونها وسلاحهاراخواستار شدند وچون باتقاضای آنها موافقت نگردید بهمین بهانه برشدت اقدامات ومحدودیت‌های خود نسبت به‌تیپ وپشتیبانی از متجاسرین افزودند. متجاسرین نیز دامنه فشار وتعرضات و تجاوزات خود را وسیعتر نموده و در کلیه نقاط مسلط ومرتفعی که دراختیار آنان بود بدون هیچگونه رعایت تمام نقاط شهررا زیرآتش گرفته وعده بیگناه راکشته و تعدادی از افراد میهن پرست مخالف خود را در معابر و خانه‌ها مقتول ساختند وبدین جهت عبور و مرور داخلی شهر را قطع وازرساندن تدارکات به پاسگاهها جلوگیری نمودند . براثراین فجایع احساسات اهالی‌میهن پرست‌کاملا تحریك شد واین افراد دسته دسته تقاضای اسلحه کرده وبکلیه طرق ممکنه به‌پاسگاههای محصور کمك می‌نمودند .

«در همین روز (۲۵آذر) ستون اعزامی بسمت بالانج نیز پس از دریافت مهمات وتدارکات جدید و وصول عناصر تقویتی درسفیده صبح به‌پیشروی‌خود ادامه داده باگرفتن تماس با قسمت محصور بالانج تعدادی تدارکات و مهمات بآن رسانده ولی چون اطلاعات واصله حاکی بود که متجاسرین در نظر دارند ستون را نیز محصور ، ارتباط آن را با رضائیه قطع وبه سرنوشت‌گردان بالانج دچار سازند ، لذا درساعت ۹ صبح روز ۲۵ آذر ستون بابدست آوردن مقداری اسلحه و مهمات و تدارکات که دریافت داشته بود بدفاع ادامه داد».

جنگ درداخل رضائیه

از روز۲۲ آذر که تیپ‌درداخل شهروضع دفاعی بخود گرفت‌جنگ در داخل شهر آغاز گردید . از این روز تمام مغازه‌ها و خیابانها و بازار تعطیل عمومی گردیده مردم بخانه‌های خود پناه بردند و در شهر آرایش جنگی و نظامی برقرار گردید . قبلا سربازان و پاسبانان نقاط حساس را اشغال کرده بودند. مرکز فرقه دموکرات آذربایجان نیزمحل تجمع متجاسرین بود ، از منازل بعضی از آشوریان وافراد مشکوك نیزبسمت سربازان و نظامیان تیراندازی‌میشد. سرهنگ زنگنه وستادوی در سربازخانه خیابان شهرچائی مستقر شده بودند . مخصوصاً در روزهای ۲۴ و۲۵ و۲۶ آذر اطراف سربازخانه تقریباً بوسیله سربازان خارجی محاصره شده بود وکسی نمیتوانست ازآنجا بیرون آید . کلانتری های داخل شهر و محل پادگانها نیزدر تحت مراقبت شدید بود . این موقع چون پاسگاههای

دروازه‌های شهر تقویت نمیشد، لذا شب ۲۶ آذر ازاول شب تاصبح دستجات مسلح فدائیان ودهاتیان مسلح هلهله‌کنان وسرود خوانان وارد شهر میگردیدند .ورود آنان در ظلمت‌شب رعب و هراس وحشتناکی درشهر ایجاد نموده بودچه هرکسی میتوانست خوب تشخیص‌دهد که مقاومت سربازان شجاع تیپ درمقابل اینهمه قوائی که وارد شهر میشود باعدم آزادی عمل از طرف قوای اشغالی خارجی محدود بچند روز بوده و بزودی عناصر شناخته شده مقدرات شهر را در دست خواهند گرفت . از روز ۲۶ شهریور لحظه‌ای صدای تیراندازی قطع نمیشد هم‌از منازل افراد میهن پرست بکمك قوای نظامی وهم از طرف بعضی ازمنازل اشرار برعلیه سربازان‌وپاسبانان تیراندازی میشد و عده‌ای از اهالی شهر که دراین روزها اجباراً از منزل بیرون‌آمده بودند در خیابانها و کوچه‌ها مقتول گردیدند مثل مرحوم محمود عماری و دکتر اسکندرخان طبیب آشوری و عده‌ای از افراد غیر معروف دیگر .

جریان وقایع روزهای ۲۶ و ۲۷ آذر راکه منجر به تسلیم سرهنگ زنگنه ونابودی تیپ رضائیه گردید عیناً از نوشتهٔ نجفقلی پسیان در این‌جا میآوریم [۱] :

فشارشدید خارجیان

«به‌بهانه اتفاقی‌که درصبح‌روز ۲۶ بشرح زیرروی دادشوروی‌ها اقدامات خود رانسبت‌به تیپ شدیدترنمودند. موقعی که عده‌ای ازفدائیان مسلح سعی داشته‌اند از یکی از راههای شمالی بشهر وارد شوند با پاسگاههای مراقبت تیپ مصادف گردیدند و یکی از آنها که ارمنی مهاجر بوده دستگیر و بستاد تیپ اعزام شد . ولی موقعی که به نزدیکی یکی از مراکز شوروی رسید ازموقع استفاده‌کرده وسعی‌نمود باپرتاب‌کـردن نارنجکی که درجیب داشت مراقب خود را نابود سازد ولی سربازنگهبان‌که مراقب بود ویراهدف تیرقرار داد وبقرار معلوم تیری هم به پله‌های عمارت اشغالی نیروی شوروی اصابت‌کرد و بالنتیجه ضمن شروع یـك سلسله تبلیغات برعلیه تیپ اعدام سرباز مراقب را که فقط وظیفه خود را انجام داده بود خواستارشدند . وچون تیپ برای سربازمزبور جرمی‌قائل نبود مشارالیه راآزاد کردولی پس‌ازسقوط پادگان سرباز مزبور را دستگیر و محکوم به‌اعدام کردند اما خوشبختانه نظر به تحولات سیاسی ازاعدام وی صرفنظر نمودند .

«بدین ترتیب ازروز۲۲ محاصره ومحدودیت‌پادگانهای‌تیپ شدیدتر گردید. بخصوص پادگان شماره (۲) که مقرفرماندهی وستاد تیپ بود توسط‌گشتی‌های سوار و پیاده نیروی بیگانه‌ازهرسمت محصورشد وهرفردی‌که ازپادگان‌خارج میشدآناً هدف‌گلوله واقع میگشت ونعش اوجهت محوآثار جنایت معدوم میگردید وبدین نحوعده‌ای از افراد بیگناه‌که جز ادای وظیفه تقصیری نداشتند ازبین رفتند .

«سوارنظام نیروی بیگانه نیز درمحیط دورتری بعنوان مانورهای شبانه درارتفاعات اطراف شهرمراقبت بعمل میآوردند وازمتجاسرین‌حمایت مینمودند ودرداخل‌شهر نیز گشتی های شوروی پاسداران تیپ را مضروب و مجروح وخلع سلاح میکردند . و علناً خصومت

۱ـ صفحات ۱۲۰ و۱۲۱و۱۲۲و۱۲۳ کتاب (مرگ بود وبازگشت‌هم‌بود) .

خود را نسبت‌بافرادی‌که فقط بوظیفه‌سربازی خود عمل مینمودند ابرازمیداشتند . درنتیجه این اعمال غیرمترقب و غیردوستانه ، اهالی میهن پرست جهت اعتراض باین جریانات به اجتماع پرداخته و حتی قصد هجوم بسمت کنسولگری شوروی را نمودند ولـی تیپ جهت جلوگیری ازوقوع بحران سیاسی‌سران اجتماع را احضار وآنهارامتفرق ساخت .

«وازعصر روز۲۶ تیراندازی بداخل شهر وپادگان باشدت بی‌سابقه وبی‌نظیری آغاز گردید وعده دیگری ازسربازان‌که جهت‌ادای‌وظائف مربوط خارج شدند بشهادت‌رسیدند. در ملاقاتی که فرمانده تیپ به‌اصرار افسران ودرجه داران و سربازان ازکنسول شوروی بعمل‌آورد ، دخالت های علنی نیروی شوروی را تذکار داد ولی نتیجه‌ای حاصل نگردید.

ملاقات فرمانده‌تیپ رضائیه با سرهنگ فراری آذر

« در روز ۲۷ سرهنگ فـراری آذر بترتیبی وسائل ملاقات با فرمانده تیپ‌را فراهم‌کرد وپس‌ازتشریح‌وضع وتوضیح‌خطرات و عواقبی‌که مقاومت تیپ دربرداشته و خواهد داشت امیریه‌ای را که بامضاء فرمانده لشگر رسیده وحاوی دستورتسلیم اسلحه بود بفرمانده تیپ تسلیم داشت. فرمانده تیپ نیز بدون‌آنکـه پاسخ مثبت بدهد بستاد خود مراجعه و راه حل های مختلفه را جهت اخذ تصمیم نهائی بررسی نموده وچنین نتیجه گرفت‌که :

الف ـ عقب‌نشینی‌پادگانها وخارج‌شدن‌آنها ازحلقه محاصره نیروهای‌بیگانه وهزارها افراد متجاسر مسلح و مزدورکه در کلیه نقاط مختلفه پراکنده شده‌اند غیر مقدور میباشد و بعلاوه باعث‌تصادفات وخون ریزیهائی‌که مخالف با دستورهای صادره‌است وموجدبحرانهای سیاسی میباشد ، خواهد گردید .

ب ـ مرخص کـردن افراد و معدوم ساختن سلاحها عملی‌تر است ولی انجام دادن آن با شرائط حاضر مسئله مشکلی است.

قتل عام ژاندامها

«بالاخره تصمیم گرفته شد شق‌اخیرعملی‌گردد. وبدین منظورابتدا دستجات ژاندارم بمراکزخود درداخل شهرمعاودت نمودند و در این مورد قبلاباممقامات خارجی مذاکره و از طرف مقامات مزبور موافقت شدکه ممانعتی ازخروج دسته‌های مزبور بعمل نیاید ولی وقتی دسته‌های مزبور در نزدیکی هنگ مربوط رسیدند از هرطرف رگبارهای‌آتش مسلسل بسته شده و عده زیادی شهید و چندین نفرمجروح وعده مختصری موفق به‌استخلاص از این قتلگاه شدند . اجساد این شهدا وبیگناهان نیز تاسه روز در محل باقی ماند و به‌احدی اجازه برداشتن اجساد مزبور داده نشد.

«با اجرای این اعمال وحشیانه علاوه برابرازکینه و انتقامجوئی نسبت به پادگان رضائیه میخواستند روحیه‌کادر تیپ رابکلی تخریب وشرائط تسلیم‌راباسانی تحمیل نمایند. مخصوصاً منظورآنها گرفتن یك تعهد و قراردادکتبی بودکه همکاری تیپ وکلیه عناصرآن رابانیات خودعملی سازند، ولی ازاین اقدامات نتیجه معکوس گرفته وحتی انزجارافسران

ودرجه داران وافراد رابیشتر برانگیختند. بالنتیجه فرماندهان واحدها بجز ازچند نفر افسران فریب‌خورده یاهمدست فرقه همکاری متجاسرین را نپذیرفتند.

«غروب روز۲۷ به‌تخریب و ازکارانداختن سلاحهای خود پرداخته و پس از تقسیم پوشاك و لوازم بین افراد ابوابجمعی خود با استفاده از تاریکی شب نفرات را از معابر مخفی خارج و مرخص ومتفرق ساختند. متجاسرین نیزپس از اطلاع ازاین جریان برای تعقیب‌سربازان وجمع‌آوری آنان مأمورین‌مخصوص اعزام‌داشتند ولی‌بعلل‌مختلف اقدام‌آنها به‌نتیجه‌ای نرسید. و در ضمن پس ازمتلاشی شدن پادگانهای ارتش و ژاندارمری، عده‌ای ازاکراد غارتگر بشهررضائیة ریخته استانداری ونقاط مختلف راغارت وحتی اشیاء وملبوس ولوازم سران متجاسرین را نیز به‌یغما بردند.

«متجاسرین نیزجهت خارج ساختن افسران ودرجه‌داران تیپ ازاین منطقه و شاید جهت تقلیل‌خشم اهالی‌نسبت بخود وسیله‌اعزام‌افسران را به‌تبریزفراهم نمودند ولی‌سرهنگ زنگنه فرمانده تیپ وسرهنگ نوربخش فرمانده ژاندارمری وسرگرد بهاروند رئیس ستاد تیپ را کـه مقصر اصلی تشخیص داده بودند با مراقبت سربازان شوروی زندانی نمودند سپس‌ابتدابمرند وبعداً به‌تبریزاعزام داشتندوششماه درآن‌شهرزندانی‌کردند. افسران مذکور درمحکمه صحرائی باعدام محکوم شدند ولی براثرتحولات سیاسی این مجازات یك‌درجه تخفیف یافته وبعد نیزعملی نگردید.

«تلفات متجاسرین دروقایع رضائیه بسیارزیاد و درحدود ۲۳۰۰ نفر وتلفات تیپ و ژاندارمری درحدود ۲۵۰ نفرقلمداد شده است‌که تعداد زیادی ازرقم اخیر نتیجه خیانت و اغفال ووحشی‌گری متجاسرین بوده است».

تااینجا وقایع روزهای‌آخرتیپ رضائیه ومتلاشی شدن‌آن را ازکتاب (مرگ بود و بازگشت هم بود) آوردیم موضوعی‌که دراینجا باید اشاره‌کنیم وضع شهر در روزهای اخیر میباشد، تیراندازی در شهر قطع نمیشد وهمه مردم از ترس اینکه تیر بآنها اصابت نماید اطاقهای مشرف به‌حیاط وکوچه را ترك‌کرده و دراطاقهای داخلی ساختمانها می‌نشستند و منتظر نتیجه‌کار بودند. هرروزی‌که میگذشت وضع شهر بدتروامید میهن‌پرستان کمترمیشدزیرا روزهای‌آخربرخلاف روزهای دیگر که‌کنترل‌امورشهرکاملاًدردست سربازها بود، خیابانها وکوچه‌ها پرشده بود ازمهاجرین قفقازی وفدائیان وهمدستان متجاسرین‌که اغلب آنها از دهات بامید غارت بشهرآمده بودند و دیگر درخیابانها ازسربازان و ژاندارمهای ایران خبری نبود وتعداد سربازان شوروی نیزدراین روزها درشهرزیادگردیده بود.

ناراحتی اهالی شهرروز۲۷ آذرخیلی بیشترگردید، زیرایقین پیداکردندکه‌سربازان مدافع تیپ‌دست‌ازمقاومت برمیدارند ودرصددتخریب وازبین بردن سلاحهای‌خود میباشند. این‌روزکه خبرفاجعه ژاندارمری‌وکشته شدن‌عده زیادی ژاندارم درجنب اداره ژاندارمری واقع درخیابان استانداری‌که جنازه‌آنها هنوز روی زمین مانده بود منتشر شد، مردم را بیشترازپیش متوحش‌کرد وهرکسی بفکرنجات عائله خود افتاد ولی‌این دفعه مفری درپیش

نداشتند، چه وضع دهات بمراتب بدتر ازشهر بود وکسی جرئت نداشت از منزل خود قدم بیرون گذارد وهمه اهالی مجبور بودند درخانه خود را بسته درانتظار حوادث دقیقه‌شماری نمایند. دراین روز و روز بعدش اهالی علاوه براینکه در فکر سربازان و افسران تیپ و ژاندارمری بودند، نمیدانستند عاقبت‌کارخودشان بکجا منجرخواهد شد . اینهمه مهاجر و فدائی مسلح که وارد شهرشده‌اند پس ازخاموش‌کردن مقاومت تیپ، با مردم چگونه رفتار خواهندکرد ؟! ناگفته نماند دراین روزهامخصوصاً پس‌ازمتلاشی شدن‌تیپ‌بعضی‌ازاقلیت‌های اخلالگرمسلح نیز درکوچه‌ها دوش بدوش مهاجرین قفقازی دیده میشدند و ازاهالی شهر کسی جرئت نداشت ازخانه بیرون‌آید.

جستجوی اسلحه

ازروز ۲۷ آذر که اخلالگران از سرنوشت تیپ اطلاع حاصل کردند ازخانه‌های خودکه‌تاآنموقع‌ازترس‌سربازان‌مخفی شده بودند بیرون ریخته وخیابانها وکوچه‌های شهر پرشد ازافراد مسلح ازمهاجرین‌وفدائیان‌وغیره. میهن پرستان واهالی رضائیه مأیوس ازعاقبت شوم تیپ و ژاندارمری‌به‌خانه‌های خودپاهنده شده‌درانتظارسرنوشت‌خود بودند. این موقع‌ماجراجویان دسته دسته بمنازل افراد سرشناس شهر ریخته به بهانه اینکه از این خانـه بسوی فدائیان تیر اندازی شده است بآزار ساکنین و جستجوی اسلحه می پرداختند و مردم را اذیت و آزار مینمودند[1] .

۱ـ حادثه زیر چون روشن‌کننده اوضاع آن ایام است دراینجا نوشته میشود :

بعدازظهر روز ۲۸ آذر موقعیکه نگارنده کنار تختخواب زن مریض خود نشسته‌بودم (روز قبل موقعی‌که جنگ در داخل شهر بشدت ادامه‌داشت وهردقیقه صدها تیرازطرفین‌خالی میشد زن حامله من دختری بدنیا آورده بود) درکوچه همهمه‌ای شنیده شد ، دنباله آن هفت وهشت نفر افراد مسلح بمنزل ما هجوم آوردند . وقتی از پنجره‌کوچه را نگاه‌کردم یکی‌از معلمان را در رأس فدائیان مسلح شناختم . وی معلم دبستان یکی ازدهات رضائیه بنام‌کورش آشوری بودکه چندماه قبل‌بعلت اینکه اغلب اوقات مدرسه را تعطیل‌کرده بشهر میآمدونصایح وتذکرات اداری در وی مؤثر ومفید واقع نگردید مورد مؤاخذه‌قرارگرفته بود. واضح‌بوداین موقع آشفته وی بافدائیان جهت تصفیه حساب شخصی وکشتن من‌آمده بود چون‌آن‌موقع‌کشت وکشتار درشهر ادامه داشت لذاتوقف را درخانه صلاح ندیده اجباراً از پشت‌بام بمنزل‌همسایه پناه بردم ، آنجا نیزتمام اهل‌خانه فرار نموده بودند ومنزل‌خالی بود مدت نیمساعت‌آنجا در انبار علوفه مخفی شدم . پس‌ازرفتن متجاسرین معلوم شد موقعی‌که مهاجمین مشغول شکستن درخانه بوده‌اند یکی‌از فرهنگیان (ابراهیم‌کامکارپسربابایوف‌کامکار) که وی‌هم مسلح‌بوده باچند نفرفدائی مسلح‌آنجا میرسند وی‌که‌کورش را میشناخته ازاو میپرسد اینجا چه‌کارداری جواب میدهد ازاین خانه بدموکراتها تیراندازی شده جهت‌جستجوی اسلحه آمده‌ایم. وی بهرنحوی که امکان‌داشته مهاجمین راازخانه دورمیکندوچون بیم‌آن میرفت‌که وقت شب دوباره‌مراجعت نمایند، لذا کامکار چند روز مـرا بمکان امنی انتقال داد . بـدین ترتیب از یك خطر حتمی خلاص شدم .

پایان کار پاسگاه بالانج

قبلا نوشتیم که پاسگاه ژاندارمری بالانج واقع در سمت شمال شهر رضائیه ودر بیست کیلومتری این شهر سر راه رضائیه ـ مهاباد از طرف اشرار اکراد مورد محاصره قرار گرفته بود، بطوریکه مذکور شد سرهنگ زنگنه قبل از تسلیم خواست با اعزام ستونی از افراد نظامی از شهر رضائیه مدافعین آنجا را از محاصره خارج نماید ، بعلت وخامت اوضاع این امر ممکن نگردید وژاندارمهای محصور باشجاعت تمام ازخود دفاع مینمودند خوشبختانه مهمات کافی نیز دراختیار داشتند .

چون پاسگاه بالانج در منطقه یکی از رؤسای شرور اکراد بنام زرو بیك بهادری [1] واقع شده بود افراد وی پاسگاه رامحاصره نموده و درصدد ازبین بردن ژاندارمها بودند. درپاسگاه بالانج جمعاً ۴۹ نفر ژاندارم وجودداشت که دونفر ازآنهادر بیرون پاسگاه محاصره شده بودند و۴۷ نفردرداخل پاسگاه .

آنهاکه درخارج پاسگاه بودند چون فشنگ کافی دراختیارداشتند دونفری پشت بهم داده درپشت تپه‌ای سنگر کرده بودند ودلیرانه باا کرادمی‌جنگیدند وهر کردی که میخواست بطرف آنها نزدیك شود فوراً هدف تیر آنان واقع شده وبرزمین نقش می‌بست، بدین ترتیب دونفر ژاندارم بدون کمك عده زیادی ازاکراد را کشتند وکسی نتوانست بآنها نزدیك‌شود. دراین موقع کوماندان شوروی دررضائیه که ناظراین صحنه تحسین‌آمیز بود اکراد را سر زنش نموده بآنها میگوید شماها که همیشه از دست این ژاندارمها شکایت داشتید حالا در مقابل دو نفرآنها عاجز مانده‌اید پس اینها حق داشتند هرچه میخواستند بسرشما بیاورند بالاخره کوماندان شوروی سوارجیپ خودکه پرچم سرخ جلوآن دراهتزاز بود شده بسمت ژاندارمهاحرکت میکند البته ژاندارمها بادیدن پرچم شوروی‌ازتیراندازی دست برمیدارند وکوماندان پس از رسیدن تعریف و تمجید زیاد نموده‌آنها راسوارجیپ خود میکند و از معرکه وازمیان اکرادی‌که بخون‌آنها تشنه بودند بسلامت بیرون میبرد ولی سرنوشت بعدی این دونفر معلوم نشد[2].

پس ازاینکه اکراد زروازست دوژاندارم جسور ومتهورخلاص میشوند ، هلهله‌کنان بطرف برج پاسگاه حمله میکنند ولی ۴۷ نفرژاندارم درمقابل هجوم اکرادکه ده‌ها برابر

۱ـ زرو بهادری قبل‌از شهریور ۱۳۲۰ درکوهستانهای مرزی ایران و عراق وترکیه زندگی‌میکرد وهرزمان‌درخاك یکی‌ازاین‌سه‌کشور بغارت وچپاول‌اموال روستائیان می‌پرداخت وبعد فراری شده ازخاك کشور دیگر سردرمیآورد .

پس‌از وقایع شوم شهریور ۱۳۲۰ مورد نوازش آرتش اشغالگر آذربایجان واقع شده و در یك قسمت از دهات بخش (باراندوز) رضائیه با گرفتن نوعی باج ازمالکین و دهاتیان امنیت آن دهات را عهده‌دار شده بود ومالکین ازترس مال و جان خود سالیانه بوی مقرری وباج میدادند .

۲ـ صفحه ۲۰۳ تاریخ رضائیه تألیف سروان کاویانپور .

آنها بودند سخت مقاومت مینمایند و با تیراندازی ماهرانه خود عده زیادی ازاکراد را بقتل میرسانند واکراد متوجش عقب‌نشینی میکنند، دوبرادر زروبهادری نیزدراین‌حملات کشته میشوند. ژاندارمها که میدانستند پس ازدستگیری بچه‌وضع فجیعی کشته خواهند شد بارشادت وشجاعت خارق‌العاده ازخود دفاع میکنند. بطوریکه سرزنش‌ها و فریادهای زرو باکرادکه‌آنها را ترسومیخوانده وازآنهمه تلفاتشان درمقابل چند نفرژاندارم بی‌یارویاور بازخواستشان میکرده کوچکترین‌تأثیری درروحیه اکرادنداشت. بالاخره ازطرف مقامات خارجی‌که از اول صبح ناظر دفاع سرسختانه ژاندارمها بودند بشهر خبر داده میشود دو دستگاه زره پوش وتانك راکه پس‌ازتسلیم تیپ بدست دموکراتهاافتاده بود به‌آنجامیبرند، بارسیدن تانك‌ها اکراد شادمان میشوندکه بزودی برج را باخاك یکسان‌کرده و بزندگی ژاندارمها خاتمه خواهند داد، در ابتدای امرژاندارمهاری محصورنیزکه از تسلیم تیپ و افتادن تانکها بدست دموکراتها بدون اطلاع بودند بخیال‌آنکه‌ازطرف تیپ تانکها رابکمك و یاری‌آنها فرستاده‌اند مسرور و شادمان میشوند ولی وقتی تانکها وارد عمل گردیده با اولین تیراندازی خود بسمت برج قسمتی از دیوار آنجا را خراب میکنند ، ژاندارمهای شجاع ومحصور بحقیقت قضیه پی برده مات ومبهوت میمانند!

اگردرمقابل اکراد هرچه قدرهم عده‌آنها زیادتربود مقاومت برای‌آنها امکان‌پذیر بود بدون تردید در مقابل تانك دیگر نمیتوانستند مقاومت نمایند بعلاوه پس از پی بردن بحقیقت تلخ‌تسلیم تیپ دیگربرای چه مقاومت نمایند؟ تابحال امیدآنهااین بودکه ازطرف تیپ قطعاً عده‌ای بکمك‌آنها خواهدآمد واگربتوانند تارسیدن قوای‌کمکی مقاومت نمایند ازمهلکه نجات خواهندیافت حالاکه فهمیدند تیپ تسلیم‌شده دیگربچه‌امیدی مقاومت‌نمایند؟ لذا پرچم سفیدی را بالا میبرند وسلاحهای خود رازمین میریزند!

صدای‌تیراندازی تانکها خاموش گردیده ودربرج بآرامی باز میشود ۱۷ نفرژاندارم غرق خون وخاك باقیافه مهیب وخون‌آلود درآستانه درظاهر میشوند .

زرو بهادری‌آن مرد سبع و خونخوار که دو برادر وی را ژاندارمها دراین جنگ کشته بودند وعده زیادی ازافراد تحت فرمان خودرا ازدست داده‌بود درفکراین بود که ژاندارمهای بدون اسلحه را بچه‌وضع فجیعی نابود سازد تاموجب تسلی‌خاطر خود و سایر خانواده های اکرادکه مردان‌آنهابدست ژاندارمهاکشته شده‌بودندگردد . لذا دستورمیدهد آنهارا دستگیرنموده منتظرفرمان‌وی باشند . موقعی‌که اکراد جهت دستگیری ژاندارمهای بدون اسلحه واسیر خودکه تاآن لحظه ازشجاعت وسرسختی‌آنها درحیرت بودند و جرئت قدم جلوگذاشتن‌رانداشتند پیش‌میروندبامنظره‌ای روبرو میشوندکه برای‌آنها باورکردنی نبود چه مشاهده میکنند پس‌ازتسلیم ژاندارمها وقبل‌ازخروج‌آنان ازبرج مادر زروبهادری که دوپسر رشیدش بدست این ژاندارمها همان روزکشته شده‌بود قبل ازهمه افراد خود را باین بدبخت ها رسانیده وبجای اینکه درمقابل خون دوفرزند خود خون آنها را بیاشامد

پیراهن خودرا ازتن بدرکرده وآن پیراهن را بسر یکایك ژاندارمها انداختهاست[1]
زروبهادری ازاین عملمادرش حیران میماند ومادرش باملاحظه حیرت وی میگوید:
اینها مردمان شجاعی میباشند و منآنهارا بجای فرزندان مقتول خود پذیرفتهام . جهت کشتنآنها ابتدا باید ازروی نعشمن بگذرید وبعد بآنها دست یابید اینها وقتی اسلحه داشتند ومیجنگیدند کسی دست شمارا نبستهبود میتوانستید باشجاعت بآنها دست یابید وهمه را بکشید ولی اکنون که تسلیم شدهاند و بدون اسلحه نمیتوانند از خود دفاع نمایند دست بلندکردن بروی افراد بلا دفاع بیشرمانه ترینکارهاست که نباید ازفرزندان منسربزند، اینهاتاهروقت که بخواهنددرخانهما مهمان خواهند ماند و پسازآن نیزآزادند بهرکجا که خواستند بسلامت بروند .

وزیر پیشهوری در رضائیه

پسازتسلیم سرتیپ درخشانیفرمانده لشگرتبریز وتشکیل مجلسملی ودولتآذربایجان در تبریز ، چون تمام نقاط دیگر استان بجز از رضائیه بدست دموکراتها افتاده بود ، موضوع رضائیه و عدم تسلیم تیپ و مقاومت آن و عدم پیشرفت فرقه دموکرات بطورکلی در این شهرستان توجه پیشهوری وهمکاران وی را بخود جلب نمود . علاوه براعزام دویستکامیون فدائی مسلح وسرهنگ میلانیان وسرهنگآذر افسران فراریازتهرانکه هردودرجهژنرالی زده بودند ، یوسف عظیما وزیردادگستری پیشهوری رانیزکه خود یکیاز اهالی اینشهر وپسرمرحوم صدیقالممالك از خانواده های معروف رضائیه بود باین شهر اعزام نمودند .
یوسف عظیما جوان تحصیلکرده وازصاحب منصبان ارشد وزارت دادگستری بودکه درآنموقع دادستانی استان آذربایجان را ازطرف دولت عهده داربود . هوس های جوانی وجاه طلبی یاهرانگیزه دیگر، وی را بادارودسته پیشهوری همفکر وهم مسلك نموده و در دولت جدیدالتأسیس بمقام و منصب وزارت دادگستری رسیده بود شاید پیشهوری فکرکرده بود با نفوذیکه خانواده عظیما در رضائیه داشتند بتواند با اعزام وی همکاری اهالی این شهررانسبت بفرقه دموکراتجلب نمایدو باوضاعآشفته وبسیار پریشان شهربدست وی سر و سامانی بدهد .
عظیما موقعیبرضائیه رسیدکه وضع شهربسیارنامنظم بود . مقاومت تیپ وژاندارمری ازهم میپاشید وافراد ماجراجوکه همیشه دراین قبیل مواقع درفکراستفاده ازاوضاع آشفته میباشند همگی مسلح بدون ترس وواهمه از کسی و مقامی مقدرات شهررا در دست داشتند بطوریکه خود اولیای فرقه دموکرات نیز در این افراد ماجراجو نفوذی نداشتند و هیچکس قدرت نداشت از خانه قدم بیرون گذارد . بازار و دکانها تعطیل و جریان عادی امورشهر بهم خورده وادارات دولتی ومدارس نیز دراین چند روز جنگ ونا امنی تعطیل

---

[1] ــ درمیان اکراد رسم است ، اگر زنی پیراهن خود را بسرکسی بیاندازد و وی را زیر پیراهن خود قراردهد یعنی آن زن شخص مذکور را بفرزندی خود پذیرفته است و اگر آن شخص قاتل هم باشد دیگر عشیره زن حق ندارند وی را اذیت نمایند .

بود . دراین اوضاع آشفته و پریشان رضائیه عظیما وارد شهر گردید و اقداماتی را شروع نمود تا اوضاع شهررا پس‌ازتسلیم تیپ بحالت عادی درآورد. بنابراین پس‌ازورود به شهر وملاقات با مقاماتی‌که ضرورت داشت ، اولین اقدام وی این‌بودکه دستور داد بعد ازظهر روز۲۸ آذر رؤسای ادارات دولتی دراستانداری جمع شوند تا نسبت بانتظامات شهر و باز کردن ادارات دولتی بامسؤلان ادارات مذاکره نماید .

لخت نمودن رؤسای ادارات

روز۲۸ آذر وقتی که خبرتسلیم و متلاشی شدن تیپ درشهر و اطراف منتشر گردید . سواران رشیدبیك یکی از سرکردگان اکراد یاغی که همیشه‌غارتگری وچپاول‌کارآنها بود بشهرهجوم‌آوردند تاآنجارا غارت نمایند .

یوسف عظیما وزیـر دادگستری پیشه‌وری همان روز ۲۸ آذر رؤسای ادارات را باستانداری دعوت نموده‌بودتا بآنهاگوشزد نمایدکه‌دوران جنگ وبی‌نظمی تمام شده‌دولت آذربایجـان پس‌از تسلیم تیپ رضائیه مقدرات شهررا دردست گـرفته است ازفردا باید بازار وادارات دولتی باز و کارها جریان عـادی داشته باشد . آن روز مرحوم مهـدیقلی امیرقاسمی رئیس دارائی و شیخ‌الرؤسا که خانه‌اش جنب منزل نگارنده بود ساعت سه بعد ازظهر بمنزل‌من‌آمدکه درمعیت ایشان باستانداری برویم . من‌بعلت بیماری خانم و یا بهر علت دیگری حاضر نشدم باستانداری بروم ولـی سایر رؤسای ادارات سرساعت مقرر در استانداری حاضرشده‌بودند . عظیما وزیردادگستری پیشه‌وری که در صدر سالن پشت میز استانداری نشسته‌بود ، ابتدا شرحی ازوضع آذربایجان و حسن تشخیص سرتیپ درخشانی وتسلیم وی وتشکیل دولت‌پیشه‌وری وسوء سیاست‌سرهنگ‌زنگنه واوضاع ناگواررضائیه‌صحبت کرده‌وگفته بودکه زنگنه برخلاف اراده ملت آذربایجان قیام‌کرده و موجب ریختن خون زیادی‌گردیده انقلاب‌آذربایجان رالکه دارنموده‌است . دربین صحبت‌وزیر ازخیابان‌صدای تیراندازی و همهمه و ولوله شنیده میشود . وقتی عظیما مشاهده میکند کـه رؤسای ادارات بصحبت های وی توجهی‌ندارند وبصداهای خیابان‌گوش میدهند میگوید موضوعی‌نیست ملت پیروزی خودرا جشن‌گرفته وشادی مینمایند واین تیراندازی های هوائی و جهت شادمانی است . رؤسای ادارات‌ازتوضیحات وزیرقانع میشوند وایشان دنباله صحبت وبیانات خودرا میگیرند ، پس ازچندلحظه دیده میشودکه صدا در خیابان هرلحظه زیادتر شده و بمیدان استانداری رسید ، عظیما بازهم ازشادی و جشن ملت صحبت میکند ولی رؤسای ادارات از پنجره مشاهده میکنندکه عده‌ای اکراد مسلح سواره بطرف‌استانداری هجوم آورده‌اند. از مشاهده این وضع بسیار ناراحت شده بوزیر میگویند که اکـراد مسلح باستانداری هجوم میاورند . عظیماً جواب میدهد اکراد هم جزء ملت آذربایجانند و حق‌دارند درشادی ملت شرکت نمایند. بالاخره اکراد وارد عمارت استانداری میشوند وهرچه در اطاقها ازفرش وپرده وتلفن وغیره بود غارت میکنند تامیرسند باطاق استاندار چند نفراز رؤسای ادارات درها را ازپشت می‌بندند ولی بعد ملاحظه میکنندکه اینکارنتیجه ندارد شکستن درکارمشکلی

نیست بهرحال درباز میشود ویك عده‌کرد مسلح وارد اطاق میشوند وباقنداق تفنگ شروع میکنند بزدن رؤسای ادارات بعدهم‌لباسهای‌آنها را ازتن‌شان در میآورند با ساعت وهرچه اشیاء قیمتی داشتند به‌یغما می‌برند . در چند دقیقه کلیه اثاث اطاق ولباس رؤسای ادارات غارت میشود هرکدام از رؤسا راکه درلخت شدن ودادن لباس‌تعلل میکرده سخت مضروب میکنند . تعریف میکنند کردی میخواست کت عظیما را از تنش درآورد وی‌میگوید میدانی چه‌کار میکنی من وزیر عدلیهٔ دولت پیشه‌وری هستم ،کرد جواب میدهد من باوزیر کاری ندارم کت وزیررا میخواهم!پس ازچند دقیقه‌کوماندان شوروی میرسد و باجیب خودرؤسای ادارات را بمنازلشان میرساند . کوماندان شوروی اگر چند لحظه زودتر آمده بود آن اوضاع اسف آور پیش نمی‌آمد ولی گویا اینهم ازبرنامه‌های حساب شده بود که بحدکافی رئوسای ادارات را تحقیر وتوهین‌نموده‌مرعوب‌سازند .شاید درآنموقع از بودن عظیما بین رؤسای‌ادارات اطلاع‌نداشته والانمیگذاشتند بوزیر حکومت‌جدید آذربایجان توهین بشود.

افتتاح ادارات

از ۲۹ آذربتدریج قیافه جنگی شهرتغییر یافته ادارات دولتی یکی بعد از دیگری مجدداً بکار شروع کرد . روز بعد بمن خبردادند که تمام ادارات باز شده ودراستانداری صحبت بوده چرا فرهنگ تعطیل است و مدارس کار عادی خود را شروع نمیکنند لذا اضطراراً من‌هم باداره فرهنگ رفته دستور دادم‌مدارس مثل سابق دایر گردیده دانش آموزان‌به تحصیلات‌خود ادامه دهند. چون هنوزخیابانهاپراز ماجراجویان مسلح بود وهیچکس امنیت نداشت‌که وظیفه خود را انجام دهد و فرقه دموکرات بکارهای شهر هنوز مسلط نشده بود ودرگوشه وکنار شهرقتل و غارت ادامه داشت با چند نفر از رؤسای ادارات عظیما را در استانداری ملاقات نموده وموضوع را باایشان‌درمیان گذاشتیم، ایشان جواب دادندملت باعمال گذشته رؤسای ادارات رسیدگی خواهدکرد. جواب داده شد ازرسیدگی‌کسی نمیترسد وبایدهم‌این رسیدگی‌بشود ولی آنارشی وهرج ومرج غیرازرسیدگی‌است فی‌المثل بعضی‌ازمحصلین مدارس با اسلحه در مدرسه حاضر میشوند وچون منتسب بحزب وفرقه‌دموکرات هستند کسی نمیتوانند از آنها ممانعت نماید . اگر بنابشودشاگرد مدرسه مسلح حساب خود رابا معلم خویش تصفیه نماید تصور نمیرودنتیجه‌ای خوب داشته‌باشد.عظیماوعده دادآنروزتا غروب‌باین بی‌نظمی‌هاخاتمه دهدحقاً هم‌همین‌کارراکرد .یکی‌ازسران مهاجرین‌راکه‌روز روشن باکامیون درمحله (بازار باش) منزل‌مهدی خان‌حشمتی رفته واثاثیه خانه‌را باکامیون بغارت‌برده بود دستگیر نموده پس ازمحاکمه مختصر همان روزعصر درمیدان شهراعدام نمودند اول موقع اعدام‌خدمات وی‌رانسبت بفرقه دموکرات شمردندبعدگفتند بااینهمه خدمات چون‌کارخلافی کرده ونظم شهر را بهم‌زده است اعدام میشود وهمانجا تیربارانش کردند و ازآن تاریخ در شهرقتل وغارت خاتمه یافت .

عاقبت کار سرهنگ زنگنه

پس از تسلیم تیپ دموکراتها وسائل انتقال افسرانی را که مایل بودند به تبریز بروند فراهم کردند و آنها روانه تهران یا تبریز شدند تنها سه نفر سرهنگ احمد زنگنه (سرلشکر بازنشسته کنونی) فرمانده تیپ و کفیل استانداری وقت، سرهنگ نوربخش (سرتیپ بازنشسته کنونی) رئیس ژاندارمری و سرگرد بهاروند (سپهبد بهاروند کنونی) رئیس ستاد تیپ را بجرم اینکه شرافت سربازی خود را لکه دار نه نموده و در مقابل قیام متجاسرین مقاومت نموده اند ابتدا چند روز در رضائیه زندانی نمودند، بعد آنها را بـه شهرستان مرند که یکی از مراکز اجتماع متجاسرین و مهاجرین بود[1] بردند و پس از مدتی توقف در آنجا آنها را جهت محاکمه به تبریز برده آنجا زندانی کردند.

فریدون ابراهیمی دادستان کل متجاسرین برای این سه نفر افسر شرافتمند ادعانامه خیانت بآذربایجان صادر نموده آنها را متهم نمود که درمقابل قیام ملت آذربایجان پس از تسلیم لشگر تبریز مقاومت نموده موجب از بین رفتن عده زیادی از فدائیان و متجاسرین شده اند. محاکمه آنها درسالن دبیرستان فردوسی باحضور تماشاچی صورت گرفت. ابراز احساسات دانش آموزان دبیرستان فردوسی تبریز و معلمین آنها موقع ورود متهمین بجلسه دادرسی و ضمن دفاعیات آنها یکی از صفحات درخشان تاریخ آذربایجان است که در آن زمان وحشت و ترور جوانان آذربایجان بدون ترس و واهمه احساسات پاك خود را نسبت بمیهن خـود و خدمتگزاران آن ابراز مینمودند و این عمل موجب حیرت و تعجب متجاسرین گردیده بود. درهرحال جلسات محاکمه گذائی خاتمه یافت وافسران شرافتمند باعدام محکوم گردیدند[2]

۱ـ پس از تبریز سه شهر درآذربایجان بیشتر از سایر نقاط مرکز عملیات متجاسرین بود مرند، سراب، میانه.

۲ـ بلافاصله پس از متلاشی شدن تیپ ودستگیری وزندانی نمودن سرهنگ زنگنه یکی از مأموران کنسولی خارجی نگارنده را بدفتر کار خود دعوت نمود. آنجا ضمن اظهار عدم رضایت ازطرز کارمن در فرهنگ موضوع عدم همکاری مرا با فرقه دموکرات آذربایجان پیش کشیده اظهار کرد ملت آذربایجان درمورد شما تصمیم دیگری داشتند بحساب اعمال گذشته شما برسند ولی چون شما مردکار آمدی هستید وتنها عیبی که دارید بستگی تان بحکومت تهران است در اتخاذ تصمیم عجله نه نمودند بلکه شما بموقعیت حساس خود پی برده و همکاری باحکومت ملی را بپذیرید. وی اضافه نمود حکومت جوان آذربایجـان جهت وزارت فرهنگ خود بوجود امثال شماها احتیاج دارد. پس از این مقدمه که هم تهدید وهم تطمیع از جملاتش بخوبی پیدا بود اضافه کرد ما میدانستیم شما مشاور سیاسی سرهنگ زنگنه بودید (این تصور بی مورد از آنجا ناشی شده بودکه موقع خدمت نظام وظیفه درسال ۱۳۱۲ خورشیدی من درصنف توپخانه خدمت میکردم و افسرمربی ما ستوان یکم احمد زنگنه بود بعد ها وی سرهنگ وفرمانده تیپ رضائیه و من رئیس فرهنگ استان آذربایجان غربی گردیده دوستی خود را دراین مدت همیشه حفظ کرده باهم معاشرت ومصاحبت داشتیم) مقام مذکور اضافه کرد سرهنگ زنگنه بملت آذربایجان خیانت نموده علاوه برآن ایشان نقشه هائی برعلیه آرتش خارجی داشتند که شما ازتمام آنها مطلع ـــ

خوشبختانه درنتیجه تحولات سیاسی ودخالت قوام‌السلطنه‌نخست وزیر وقت وتقاضای وی‌از سفیر کبیرشوروی ازاعدام آنها صرف نظرشده از تبریز به‌تهران منتقل گردیدند ، ابتدا بنامصلحت‌کشور چند روز درباشگاه افسران تحت‌نظربودند پس‌ازآن آزاد شدند . سرهنك زنگنه بدرجه سرتیپی مفتخر و آذر ۱۳۲۵ درمعیت ستونی‌که برای سرکوبی متجاسرین اعزام‌گردیده بود مجدداً برضائیه رهسپار شد .

مهاجرت بتهران

مهاجرت اهالی شهرستانها به‌تهران ازشهریور ۱۳۲۰ آغازگردید ودراستان آذربایجان غائله پیشه وری آنرا بمنتهای اوج خود رسانید. دراین‌غائله افرادی‌که میتوانستندهمه‌چیزرا درآذربایجان گذاشته خود تنها به‌تهران رفتند . متأسفانه درسالهای بعدنیزمرکزیت بی‌حد وحصرتهران وعدم‌توجه دولت‌ها بشهرستانها موجب گردید نه‌فقط مهاجرین زمان‌پیشه‌وری بآذربایجان مراجعت نه‌نمایند بلکه‌هرسال تعداد زیادی‌نیزشهرستانها راترك‌کرده عازم تهران میشوند، درنتیجه روز بروز تهران بزرگتر وبی‌تناسب‌تر گردیده وشهرستانها ازافراد فعال وکاری خالی میشود .

نباید تصور شودتنها افرادی‌که درآذر ۱۳۲۴ آذربایجان راترك کردند افرادمیهن پرست بودندوسایرین ازمأموران دولتی واهالی آذربایجان‌که دراین استان ماندند همگی همکارمتجاسرین بوده‌اند . بلکه برعکس هزاران هزارافراد میهن‌پرست‌که درآذربایجان مانده بودند وحتی بهمکاری ظاهری دموکراتها هم‌اجبار داشتندهرگزمیهن واستقلال خود را از یادنبردند وازمشاهده اوضاع آن یکسال مخصوصاً ازاینکه سرنخ حکومت پیشه‌وری دردست خارجیان است رنج میبردند ، همین افراد بودند بمحض حرکت ارتش شاهنشاهی سوی آذربایجان (آذرماه ۱۳۲۵) قبل از رسیدن ارتش ، خیانتکاران را دستگیر نموده و بسزای اعمال خویش رسانیدند . هرچه از دوران تسلط پیشه‌وری بر آذربایجان میگذشت

← هستید پس‌ازاین‌بیانات صفحه‌کاغذ وقلمی جلو من‌گذاشت‌که‌اطلاعات خود را درموردکارهای سرهنگ زنگنه و مخالفت‌های وی باحکومت ملی ومقامات خارجی به‌تفصیل بنویسم مخصوصاً تذکر دادند این عمل مقدمه همکاری شما باحکومت ملی خواهد بود .

من‌باوجودوخامت وضع‌وگرفتاری خودوخانواده‌ام‌جواب‌دادم‌سرهنگ زنگنه افسرشریفی است‌که غیراز وظیفه نظامی خود عمل‌دیگری انجام نداده وی تاحدیکه من اطلاع دارم‌همیشه طالب حفظ روابط حسنه با خارجیان بود من غیرازاین اطلاعی ازایشان ندارم.جلسه مذکور به خشونت خاتمه یافت بطوریکه من مطمئن نبودم سلامت بمنزل برسم . پس‌از این‌پیش‌آمد اوایل دیماه اداره فرهنگ را به‌علی‌رضائی معاون خود تحویل داده به تبریز رفتم وازآنجا با تحمل مشقات غیرقابل توصیف به تهران فرارکرده از اواخر دیماه بخدمت خود دروزارت فرهنگ ادامه دادم.

ماهیت نهضت آذربایجان بخوبی روشن‌میشد ، تعداد مهاجرین به تهران ازادارات دولتی ودارندگان شغل آزاد زیادتر میشد، بطوریکه دراواخر دوران پیشه‌وری یکی ازمشکلات وزارتخانه‌ها مهاجرت اینهمه مأمورین اداراتآذربایجان بود جادادنآنها دروزارتخانه‌ها وادارات وتأمین حقوق آنان مشکل دیگری برای دولت وقت گردیده بود. با وجودیکه‌در کابینه‌قوام‌السلطنه سه‌نفروزیرحزب‌توده درهیأت دولت شرکت داشتند ونسبت بمأمورینی که از آذربایجان وسایر نقاط شمالی بمرکز میآمدند خوش رفتاری نمیشد وآنها را بمراجعت بشهرهای خودوادار میکردند، باوجود این تعداد مهاجرین آذربایجانی بمرکز روزبروز بیشتر میشد .

یکسال تسلط اجنبی پرستان بر آذربایجان

احساسات آذربایجانیان

دردوران حکومت یکساله پیشه‌وری و فرقه دموکرات آذربایجان چیزی که‌آذربایجانیان‌حساس ومیهن‌پرست‌را واقعاً رنج‌میدادمشاهده قیافه اجنبی‌ها درتمام شئون آذربایجان بود . درخیابانها فدائیان ونفرات‌نظامی ملبس بلباس سربازان خارجی بودند وافسران آنها را مهاجرین و افسران فراری تشکیل میدادند ، در ادارات دولتی دستوردهندگان مافوق ناشناس بودند. کتابهای درسی وچاپی پربودازمضامین وقصص وافسانه‌های خارجی‌که آنها رابجای رسوم‌وعادات‌ملی‌بکودکان تدریس‌میکردند. مشاهده‌این‌اوضاع ناگوارآذربایجانیان حساس را رنج میداد .

آذربایجانی باانقلاب وستیزه جوئی‌خو گرفته‌است ولی‌انقلابی‌که مانندصدرمشروطیت گردان و آزاد مردان آذربایجان بپا خواسته بودند تا بساط زور وقلدری واستبداد رااز تمام خاك ایران پاك‌کنند . ستارخان یاباقرخان وسایر راد مردان آذربایجان یکه وتنها درمقابل چندین ده‌هزارقشون استبداد جنگیدند، برای اینکه تمام مملکت را ازشرحکومت خودکامه خلاص‌کنند .حتی پس ازتوپ بستن مجلس‌که حکومت استبداد مجدداً درتهران و سایرشهرهای ایران برقرارگردید ، تنهاتبریزی بود که زیربار زور ، نرفت ویك مشت جوانان بازاری‌با ایمان وعلاقه به‌تمامیت خاك‌ایران وآزادی هم‌میهنان خود درمقابل قوای روزافزون‌سرداران محمدعلی‌میرزا مانندعین‌الدوله، سپهدار، حاج‌صمد خان شجاع‌الدوله، شجاع نظام مرندی ، ضرغام وارشد قره‌داغی و سایرین مقاومت نموده عاقبت آزادی تمام هم‌میهنان خودرا تأمین‌کردند. ثقة‌الاسلام شهید سردار رفت، زیراکه نتوانست بجدا شدن آذربایجان از ایران صحه گذارد وبطوریکه‌کنسول روس میخواست سندکتبی بدهدکه اول اهالی تبریز بسالداتهای روسی تیراندازی کردند زیرادراینصورت معلوم میشد روسها با

جنگ وغلبه وارد تبریز شده‌اند و دیگر آنجارا رها نمیکردند . قیام شیخ محمد خیابانی جداکردن آذربایجان ازایران نبود بلکه معاهده ننگین ۱۹۱۹ که دولت وثوق‌الدوله با عقد آن ایران را دربست دراختیار انگلیسها میگذاشت وی ویاران وی راناراحت مینمود و آنان باقیام خود میخواستند بحکومت مرکزی نشان‌دهند ایران مسکن یك‌مشت مردم ترسو وبی‌حال نیست که زمامداران خائن هرچه‌دلشان خواست بکنند ودرمقابل گرفتن حق‌دلالی کشور را تسلیم اجانب نمایند !

خلاصه آنکه آذربایجانی ازانقلاب وقیام واین‌قبیل چیزهاحتی جنگ و فداکاری نمی ترسد ولی‌این‌دفعه درست‌برعکس‌دفعات سابق که‌همیشه مرزداری وحفظ تمامیت ارضی کشور بعهده وی‌بود ، علناً میدید اجنبی پرستان بنام وی قیام نموده‌اند و هرروز بمقدسات ملی‌و یادگارهای تاریخی دوهزار وپانصد ساله وسنن‌وآداب وحتی‌دین وآئین وی‌توهین میکنند .

آذربایجانی فطرتاً شاهدوست میباشد وشاه را مثل ناموس خود دوست‌دارد درمواقع لزوم هم‌فداکاری خودرادر راه شاه ومیهن‌ثابت کرده است. ولی حالامیدیدکه عکس‌شاهنشاه راکه نشانه استقلال کشوراست ازادارات دولتی برداشته وبجای آن عکس دیگری را نصب مینمایند. این مسئله برای‌آذربایجانی مطلقاً قابل قبول نبود ونمیتوانست بااین قبیل‌قیامها که هدف‌آن جداکردن آذربایجان ازایران بود موافقت نماید. بهمین‌دلائل بودکه‌پیشه‌وری ودوستان وفاداروی هرچه‌تلاش وکوشش نمودند درمدت‌حکومت یکساله خودنتوانستند برای خـودجائی دردل آذربایجانی‌ها بازکنند و از حمایت و موافقت اکثریت آذربـایجانیان برخوردارگردند .

نمیتوان کتمان کردکه آذربایجانیان حساس درآنموقع بحرانی واشغال‌کشور بوسیله ارتش‌های اجنبی وگرانی‌ارزاق وکم‌یابی خواربار، ازعدم‌توجه دولت‌های وقت‌گله داشتند وبحق یابناحق معتقد بودند دولت مرکزی بآنها توجه‌ندارد. ولی‌آنهاهرگز حاضرنبودند بخاطر این‌گله‌ها وشکایات کوچك تن به‌پستی داده بجدا شدن آذربایجان ازایران صحه گذارند . آنها اگراز دولت مرکزی گله داشتند میخواستند امور تمام‌کشور اصلاح شود نه‌اینکه حساب خـود را از سایربرادران خود جداکرده ویوغ بندگی اجنبی پرستان را بگردن‌گذارند. آذربایجانی هرگزحاضرنبوده زیربار سنگین وشکننده این خیانت بزرگ برود وبا افرادی که خیال جداکردن آذربایجان را از ایران دارند باطناً وقلباً همکاری نماید و اعمال آنها را صحه‌گذارد . کما اینکه در شهریور ۱۳۲۵ قبل ازرسیدن ارتش شاهنشاهی خود آذربایجانیان بحساب خائنین رسیده و آنها رادستگیر ومحاکمه و اعدام نمودند ولکه‌این ننگ‌را از صفحه تاریخ آذربایجان شستند .

هدف‌های فرقه دموکرات آذربایجان

فرقه دموکرات آذربایجان‌ازروزاول تشکیل وانتشاربیانیه معروف خود دوموضوع مهم رااساس نهضت خود قرارداده بود:

خودمختاری استان‌آذربایجان.

رسمیت زبان ترکی دراین استان.

هدف اول یعنی خود مختاری آذربایجان مقدمه‌ای بود براینکه آذربایجان‌راازسایر نقاط کشورجدا نموده بتدریج تحت نفوذ دیگران قراردهند .

موضوع‌دوم یعنی طرد زبان فارسی ازآذربایجان، واردکردن لطمه شدیدی به‌ملیت آذربایجانی وجدا نمودن‌آن از سایرنقاط‌کشور بودکه جهت وصول به‌هدف اول طبق یك نقشه حساب شده درمرامنامه حزب گنجانیده شده بود. درابتدای این فصل ذکرکردیم‌پس ازانتشاربیانیه‌اولیه فرقه این دوموضوع مورد ایراد اهالی میهن پرست رضائیه واقع شدو کوشش زیاد بعمل‌آمد بلکه سران فرقه این دو موضوع را از مرامنامه حذف نمایند ویا درآن تعدیلی قائل بشوند ولی اصرار آنها مفید واقع نشد.

زبان ترکی

تاریخچه انتشارزبان ترکی درآذربایجان روشن است اززمانی‌که پای ترکها باین استان بازشد زبان ترکی نیزرواج یافته جانشین زبان‌آذربایجانی گردید، با این حال‌آذربایجانیان حتی موقعیکه باهم بزبان ترکی حرف میزدند همیشه مکاتبات‌آنها بزبان فارسی انجام میگرفت . یعنی دونفرآذربایجانی ترکی‌زبان موقع مکاتبه باهمدیگر نامه‌بزبان فارسی مینوشتند حتی‌افراد بیسواد دهاتی‌نیزوقتی بملای ده یاعریضه‌نویس شهرمراجعه میکردندکه بیك‌نفرآذربایجانی دیگرنامه بنویسانند معمولا این نامه بزبان فارسی تحریرمیشد.

همچنین اکثریت قاطع کتب ومجلات وروزنامه‌هاوهرنوع نشریات دیگردراین استان بزبان فارسی طبع ونشرمیشد. مطبوعات ارسالی ازقفقازیه دراوان انقلاب مشروطیت‌مانند روزنامه معروف (ملانصرالدین) و غیره‌که تا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ادامه داشت و همچنین دیوانهای شعرمعجزولعلی‌وامثال آنها شعرای درجه دوم‌آذربایجان درمقابل مطبوعات فارسی این استان ناچیز وغیر قابل توجه بود. بطورکلی درهرعصر وزمان شعرا و ادبای بـزرگ آذربایجان مانند نظامی، خاقانی، صائب وقطران وصدها دانشمندان دیگرهمیشه افکاربلند خود رابزبان فارسی منتشر میکردند . چنانچه اگر تاریخچه جرائد ومجلات منتشره در آذربایجان راقبل ازانقلاب مشروطیت تاسال ۱۳۲۰خورشیدی وورودآرتش اجنبی بایران مورد مطالعه قراردهیم معلوم میشود دراینمدت۱۲۱ نشریه ازروزنامه ومجله درآذربایجان منتشرشده است ودربین این ۱۲۱روزنامه ومجله فقط سه نشریه زیر بزبان ترکی طبع و نشرمیشده :

۱ـ روزنامه ملاعموکه ازطرف انجمن اسلامیه درسال۱۳۲۶ بزبان ترکی و چاپ سنگی بطورهفتگی چند شماره منتشر گردید.

۲ـ روزنامه تبریز بمدیریت مرحوم حسین تبریزی درسال ۱۳۳۸هجری قمری پس ازورود قشون عثمانی بآذربایجان مدت یکسال بزبان ترکی منتشرشد .

۳ـ روزنامه‌آزادیستان بمدیریت مرحوم تقی رفعت درسال۱۳۳۸هجری قمری‌مدت چهارماه بزبانهای ترکی و فارسی طبع ونشر گردید.

باستثنای این سه نشریه ۱۱۸روزنامه ومجلـه در این‌مدت بزبان فارسی منتشر شده

است. ازسه نشریه مذکورهم روزنامه (ملاعمو)ازطرف هیئت اسلامیه (مخالفان مشروطیت) مدت محدودی‌انتشاریافت، روزنامه تبریزکه تاوفات مرحوم‌حسین‌تبریزی (فشنگچی‌سابق) بسال۱۳۳۲خورشیدی درحدودنیم‌قرن بزبان فارسی منتشرمیشد درموقع تسلط قشون‌عثمانی بآذربایجان فقط مدت یکسال تحت تأثیر قشون اشغالگر به‌زبان ترکی طبع و نشر شده . روزنامه میرزاتقی خان رفعت هم ترکی و فارسی بود. تعدادکتب منتشره بزبان ترکی نیز دراینمدت بیشترازجرائد ومجلات ترکی زبان نبوده است، بنابراین معلوم میشود قبل از اشغال آذربایجان در سال۱۳۲۰همیشه زبان حرف زدن مردم این استان‌ترکی بوده ولی زبان‌کتابت آنها فارسی .

ازآثارحکومت یکساله فرقه دموکرات واگربهتربگوئیم قبل ازآن ازسال۱۳۲۰و اشغال‌آذربایجان بوسیله نیروهای خارجی و ورود بدون حساب افراد قفقازی باین استان طردزبان رسمی‌فارسی‌وترویج زبان‌ترکی‌درآذربایجان‌شروع شد.ازآغازحکومت پیشه‌وری فوراً دستورداده شد مکاتبات ادارات دولتی ودفاترآنها باید بزبان ترکی باشد ، همچنین درادارات ومدارس بزبان ترکی حرف میزدند. دراین یکسال زبان وادبیات قفقازی در آذربایجان رواج بیشتریافته تقریباً جانشین زبان فارسی گردیده بود .

کتب درسی

اولین‌کاری که‌اولیای وزارت‌معارف‌نوزاد دموکراتها درآذربایجان آغازکردندتهیه‌متون‌کتابهای‌درسی‌بزبان‌ترکی‌بود واین‌کاربسرعت زیاد انجام‌گرفت .

کمیسیونی از فرهنگیان تبریزجهت تهیه متون‌کتب درسی دبستانها تشکیل‌گردید، اعضاء این‌کمیسیون افراد زیر بودند:

رسول عطائی، حسین‌کاوه، هاشم فیاض، جعفرادیب، علی اصغردیبائیان، خانم‌شهبازی وچند نفردیگر .

یك نفر از طرف خانه فرهنگی (وکس) در این‌کمیسیون عضویت داشت ، افراد کمیسیون در مدت‌کوتاهی‌کتب چهارکلاس اولیه ابتدائی وبعدکلاسهای‌پنجم وششم دبستان را تهیه و چاپ‌کرده در دبستانها مورد استفاده نوآموزان قرار دادند .

یکی ازفرهنگیان میهن‌پرست[1] طرزتهیه مطالب‌کتب دبستانی را چنین تعریف‌میکرد:

درجلسات‌کمیسیون پس ازبحث وگفتگوی زیاد موضوعات کتاب مورد بحث را بین حاضرین تقسیم میکردند وقرارمیشد تاجلسه بعد هرکدام مطالبی راکه بعهده گرفته‌اندتهیه نمایند. درجلسه بعدخانمهاوآقایان هرکدام مطالبی‌راکه تهیه نموده بودند قرائت‌میکردند دراین موقع نماینده وکس اظهار میداشت مطالبی‌که اعضاءکمیسیون خواندند عالی بود و منهم مطالبی راتهیه‌کرده‌ام خواهشمندم اجازه فرمائیدآنها نیزخوانده شود .

بلافاصله از جیب خود دفترچه‌ای را کـه شاید اکثر مطالب آن از کتب دبستانی

۱ـ رحمت‌اله کلانتری سالها ریاست بازرسی فرهنگ آذربـایجان را بعهده داشته و حالا درتهران دوران بازنشستگی خودرا طی میکند.

کشورهای دیگر رونویسی شده بود بیرون میکشید و میخواند . بدیهی است از بین متن ـ های تهیه شده اغلب آن دفترچه بچاپخانه ارسال و کتاب رسمی دبستانهای آذربایجان میگردید.

درکتبیکه ازطرف دموکراتها چاپ ومنتشر گردیده کودکان را بافرهنگ خارجی حتی درکلاسهای اولیه ابتدائی آشنا مینمودند مثلا درکتابیکه جهت کودکان کلاس چهارم دبستان نوشته‌اند درصفحه۱۴ آن عکس و شرح حال و منتخباتی از ابیات سید عظیم شیروانی شاعر قفقازی، درصفحه۱۷ عکس وشرح حال و اشعارعلی اکبرصابرطاهرزاده متولد شهر شماخی قفقازیه، درصفحه۲۹ عکس وشرح حال ومنتخباتی ازتولستوی شاعر روسی و در صفحه۲۴ عکس وشرح حال ونمونه‌هائی ازنوشته‌های ماکسیم غورکی شاعرروسی نوشته‌شده‌است ویادر صفحه ۱۲۲ پس از آشنا نمودن نـو آموزان کلاس چهارم با اوضاع آذربایجان بـلافاصله آذربایجان شوروی (سووت آذربایجانی) را مطرح نموده دوصفحهٔ کتاب را باین موضوع تخصیص داداند .

اینها نمونه‌ای بود ازکتابهای درسی که دموکراتها برای کودکان آذربایجان طبع و نشر کـرده بودند و مدت یکساله آن کتاب ها در مدارس آذربایجـان بکودکان ایرانی تدریس میگردید . جهت نـو آموزان کلاسهای پنج و شش دبستان دو جلد کتاب قرائت ادبی (ادبی قرائت کتابی) چاپ کرده‌اند که در آنها هم نمونه‌های زیادی ازنوشته‌های خارجی نقل شده‌است.

روزنامه‌های ترکی

ازشهریورسال ۱۳۲۰ خورشیدی وورود نیروی اجنبی بایران دونوع روزنامه بزبان ترکی درآذربایجان منتشرمیشد.

روزنامه‌های یومیه یاهفتگی که ازطرف افسران وافراد نیروی‌سرخ وباوسائل خودآنهادرظاهرجهت سربازان اشغالی‌بزبان ترکی‌طبع وبین تمام اهالی‌آذربایجان منتشرمیگردید. مثل روزنامه «وطن یولوندا» .(درراه وطن) که درتبریزمنتشرمیشد و بتمام شهرهای آذربایجان و بخشها و دهات بوسیله نیروی سرخ ارسال میگردید. پادگانهای شوروی درسایرشهرهای آذربایجان نیز مثل رضائیه نشریاتی نظیر (وطن یولوندا) چاپ و بین مردم منتشرمیکردند.

این روزنامه‌ها بقطع‌کوچك روی‌کاغذکاهی خیلی ساده چاپ میشد و صفحات آنها پر بود ازمطالب تبلیغاتی .

نوع‌دیگرجرائدی بودکه درمدت پنجسال (ازشهریور۱۳۲۰ تاآذر۱۳۲۵ خورشیدی) یومیه یاهفتگی ازطرف‌آذربایجانیان دراین استان بشرح زیرمنتشر گردید:

۱ـ روزنامه (نامه آذربایجان) بمدیریت میرزاعلی شبستری‌که ازسال۱۳۲۰ بمدت چهارسال ابتدا هفتگی بعد یومیه بزبانهای فارسی وترکی منتشرمیگردید.

۲ـ روزنامه (ستاره‌آذربایجان) بمدیریت هلال ناصری چند ماه بزبانهای فارسی و ترکی درتبریزمنتشر گردید .

۳ ـ مجله (شفق) از طرف انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی (خانه وکس)

درتبریزازسال۱۳۲۳ بمدت دوسال بزبانهای فارسی وترکی انتشاریافت.

۴ـ روزنامه (جوانلار) بمدیریت محمدبیریا که بعدوزیرفرهنگ پیشه‌وری گردیددر سال۱۳۲۳ بمدت یکسال بزبان ترکی درتبریزمنتشرشد.

۵ ـ نشریه ادبیات صحیفه سی (صفحه‌ای ادبیات) که درتبریز بتاریخ ۱۳۲۳ بمدت یکسال بزبان ترکی‌انتشار یافت‌که اشعار و مقالات شعرای آذربایجان وقفقاز درآن طبع ونشر میشد.

۶ ـ روزنامه (آزاد ملت) که از طرف میرزاعلی شبستری در سال ۱۳۲۴ یکسال در تبریز بزبان ترکی منتشر شد.

۷ـ روزنامه (کونش) که درسال ۱۳۲۵ ازطرف مجلس شعرای تبریزفقط دوشماره منتشر گردید.

۸ ـ روزنامه (معارف) ازطرف اداره فرهنگ آذربایجان درسال ۱۳۲۵ دو شماره منتشر گردیده.

۹ـ روزنامه (ارومیه) ازطرف فرقه دموکرات رضائیه درسال۱۳۲۴مدت یکسال در این شهرستان انتشاریافت.

۱۰ ـ روزنامه (جودت) که آنرا آقای جودت در اردبیل سال ۱۳۲۵ بترکی منتشرمیکرد.

علاوه براین جرائد و مجلات که بزبان ترکی در مدت اشغال آذربایجان بوسیله بیگانگان در این استان منتشر میشد ، مقامات خارجی نیز تعدادزیادی‌ازکتب ومجلات و ومطبوعات ترکی‌چاپ قفقازراواردآذربایچان نموده بین مردم پخش میکردند.

بطوریکه دراین مدت‌کوتاه زبان ترکی بلهجه ترکی قفقازی درسرتاسرآذربایجان رواج‌کامل یافته بود.دراینمدت فقط روزنامه (اخترشمال) بمدیریت مرحوم‌سیدباقرکروبی که مردمیهن‌پرست واصولی بودوروزنامه (فریاد) بمدیریت حسینقلی‌کاتبی‌وکیل‌دادگستری گاهگاهی بزبان فارسی درتبریزطبع ونشرمیشد.

اعزام جوانان بقفقازیه

متجاسرین عده زیادی‌ازجوانان‌آذربایجان متمایل بسیاست‌دموکراتها را بقفقازیه‌وباکو فرستادند و نظرداشتند این‌عده باآشنائی‌که بزبان ترکی‌دارند درکمترین مدت تعلیمات لازمه رافراگرفته بآذربایجان مراجعت نمایند . عده‌ای ازاین جوانان را جهت فراگرفتن تعلیمات نظامی وتشکیل کادرافسری قشون متجاسرین که از این حیث خیلی ضعف داشتند فرستاده بودند . تعداد تحقیقی این جوانان که بخارج از کشور اعـزام شدند معلوم نیست . در گزارشی‌که ستادآرتش تهیه‌کرده تعداد آنهائی را که تنها جهت فراگرفتن فنون نظامی خاصه هواپیمائی اعزام شده بودند ششصدنفر نوشته است[1]. درجاهای دیگراز اعزام دویست نفرجوان بخارج‌کشور صحبت شده‌است چنانچه درضمن تقاضاهای چهارده‌گانه متجاسرین

۱ـ صفحات ۲۲۷ و۲۲۸ کتاب (مرگ بود وبازگشت هم بود) تألیف نجفقلی پسیان.

ازقوام‌السلطنه درموردآرتش‌آنها درماده ۱۲ مینویسد دویست وبیست نفر محصلین اعزامی بخارجه پس‌ازمراجعت‌وخاتمه‌تحصیلات درلشگرآذربایجان بخدمت مشغول وجزءکادرافسری لشگر خواهند بود که قوام‌السلطنه صورت اسامی و پایه تحصیلات و شرایط انتخاب ومدت تحصیل‌آنهارا خواسته بود تاتصمیم مقتضی‌بگیرد[1] .

آنچه‌که قطعی‌است متجاوز از دویست‌نفرجوان در دوران متجاسرین جهت تحصیل بباکو اعزام شده‌بودندکه پس‌ازحل قضیه‌آذربایجان و متلاشی‌شدن تشکیلات متجاسرین و فرارآنها ، این موضوع مشکلی جهت اولیای وزارتخارجـه شده بود هر روز اولیای این جوانان‌که درتحت‌تأثیر محیط فرزندانشان بخارج رفته‌بودند بوزارتخارجه مراجعه نموده برگشت فرزندان خودرا خواستار بودند .

آرتش‌متجاسرین

در دوران حکومت یکساله ، پیشه‌وری وهمکاران وی علاقه زیادی داشتند‌آرتش مجهزی آماده نمایندکه در موقع لزوم از موجودیت آنها دفاع‌کند . ازلحاظ‌اسلحه وتجهیزات دست‌آنهاکاملا بازبود، علاوه براسلحه‌هائی‌که پس ازتسلیم لشگرآذربایجان وتیپ‌های اردبیل ورضائیه بدست‌آنها افتاده بود از خارج نیز بحدکافی اسلحه سبك در اختیارشان میگذاشتند . بطوریکه حدس میزنند دموکراتها میتوانستند قوای زیادی مجهز نمایند ولی ازلحاظ‌کادر افسری و اسلحه سنگین بسیارضعیف بودند .

کادر افسری

کادر افسری آرتش متجاسرین را دردرجه اول افسرانی کـه ازآرتش شاهنشاهی فرارنموده‌بودند تشکیل میداد. جهت ثبت‌درتاریخ عین‌شرحی راکه نجفقلی پسیان درکتاب (مرگ بود وبازگشت‌هم‌بود) درموردکادر آرتش فرقه دموکرات نوشته دراینجا میآوریم[2] :

«تا۲۱آذرسال ۱۳۲۴کادرآرتش متجاسرین عبارت بوده‌است ازعده‌ای مهاجرین‌که سابقه فنون نظامی‌داشتند . ومهمترازهمه غلام یحیی و«سرهنگ‌آرام» ارمنی و برادر او و عده دیگر بودند وهمچنین ۳۰نفر ازافسران فراری بشرح زیر:

«۱ـ ژنرال عبدالرضا آذر ۲ـ ژنرال عظیمی ۳ـ ژنرال نوائی ۴ـ ژنرال‌میلانیان ۵ـ نایب کلنل پیاده محمدعلی پیرزاده ۶ـ نایب کلنل پیاده حاتمی ۷ـ نایب کلنل پیاده محمود قاضی ۸ـ نایب‌کلنل توپچی‌شفائی ۹ـ نایب‌کلنل هوائی‌آگهی ۱۰ـ نایب‌کلنل‌پیاده مرتضوی ۱۱ـ ماژورفاطمی ۱۲ـ ماژور پزشکیان ۱۳ـ ماژورقاسمی ۱۴ـ ماژورتوپچـی خلعت‌بری ۱۵ـ ماژورتوپچی‌رزم‌آور ۱۶ـ ماژورسوارقدیمی ۱۷ـ ماژور مهندسی‌طغرائی ۱۸ـ ماژور مهندس قمریان ۱۹ ـ ماژور مهندس سلیمی ۲۰ـ ماژور مهندس آگاهی ۲۱ـ ماژور رصدی اعتماد ۲۲ـ سلطان پیاده کیهان ۲۳ـ سلطان توپچی تفرشیان ۲۴ـ سلطان توپچی شهنور ۲۵ـ سلطان توپچی‌فروغیان۲۶ـ سلطان‌توپچی‌رئیس دانا۲۷ـ سلطان‌توپچی

۱ـ صفحه ۲۰۴ و۲۰۸کتاب (مرگ بود وبازگشت‌هم بود) نجفقلی پسیان.

۲ـ صفحه ۱۳۱

پورهرمزان ۲۸ـ سلطان توپچی وطن‌پور ۲۹ـ سلطان مهندس قهرمان ۳۰ـ سلطان مالی غفاری [۱].

«همچنین عده‌ای ازدرجه داران سابق آرتش که با آنها همکاری مینمودند . تا روز ۲۳ آذر درجه وعناوینی وجودنداشت ولی‌بعداً باسرعت زیاد شروع به‌بخشش درجه والقاب شد و افسران فراری هرکدام با یك و احیاناً دو درجه اضافه بردرجه‌ایکـه سابقاً داشتند استخدام‌گردیدند. ۲۳۰ نفر از درجه داران سابق لشگر۳ نیز که با دموکراتها همکاری نموده درآذربایجان ماندند بدرجه ستوان سومی وستوان دومی نائل شدند وصورت کلیه‌این اشخاص در پرونده‌های ستادآرتش بایگانی‌است.

« فرماندهی صفی واحدها بتدریج بافسران فراری واگذار میگردید . فـرماندهان آرتش امید داشتند که ۳۵۰ نفر افسر موجود آرتش آذربایجان را اداره‌کنند و پس از تشکیل دانشکده افسری وطی یك دوره چند ماهه چندصد افسر دیگر بیرون دهند.

«چندهفته پس‌ازنهضت ، دانشکده افسری بنام (حـزبی افسرلیق مکتبی) بـریاست سرهنگ پناهیان ومدیریت دروس سرگرد صفوت (از افسران فراری) تشکیل شد و برای دانشجویان برنامه چهارماهه‌ای تنظیم گردید و هنوز چهارماه کاملا تمام نشده بود کـه دانشجویان بدرجه ستوان دومی نائل وبواحد های مختلف اعزام شدند .

«...کادر این‌آرتش درآخرین روزهای عمرخود بشرح ذیل‌بود :

«عده کلی افسران‌آرتش(بغیرازافسران فدائی) ۷۸۰ نفربوده‌که‌ازاین عده ۶ژنرال، یك سرهنگ پیاده ودوسرهنگ پزشك، ۶ سرهنگ دوم صفی، دوسرهنگ دو پزشك ، ۲۲ سرگرد صفی۲ سرگرد پزشك، ۵۸ سروان ، ۴۱ ستوان یك ۱۶۰ ستوان دو و۴۶۷ ستوان سه بوده‌اند باین‌عده باید ۸۷ نفرافسرفدائی را اضافه نمودکه دراختیارآرتش بودند.ضمناً افسران محلی فدائی باین حساب نیامده است . باید دانست‌که دموکراتها بافرادغیرنظامی که باآرتش‌کار میکردند (وطنداش)میگفتند».

«کادراصلی ومعنوی‌آرتش‌فرقه‌دموکرات‌آذربایجان از(فدائیان) تشکیل‌میشد.

فدائیان فدائیان افراد حزبی‌بودندکه داوطلبانه قبل‌ازسقوط تبریز بافرقه دموکرات آذربایجان همکاری‌کرده‌ومسلحانه‌برضد نیروهای‌تأمینیه دولت مرکزی قیام کرده‌بودند.اگرچه سازمان فدائیان دموکرات بهیچوجه مرتب نبوده‌ونظم وتربیت‌صحیحی نداشت ولی دررأس‌کار این‌گروه اغلب مهاجرین تازه وارد حتی مأمورین خارجی دیده میشدند . زیردستان نیزاغلب ازعناصر تبه‌کار وقسی‌القلب بودند ، فدائیان اونیفورم شخصی نداشتند وچون درقیام مسلحانه برعلیه نیروهای دولت شرکت‌کرده بودند بیش ازسایرین

۱ـ متجاسرین سرتیپ وسرلشکر را ژنرال ، سرهنگ را کلنل ، سرگرد را ماژور ، سروان را سلطان وستوان‌را نایب میگفتند . اصطلاحات نظامی را ازترکها گرفته بودندمثلا گردان را (طابور) وستاد را قرارگاه ورئیس ستاد را (باش‌قرارگاه) میگفتند ولباس‌آنهانیز مثل لباس آرتش شوروی بود.

مورد توجه بودند حتی کلیه آنها دارای مدال ۲۱ آذر بودند. گروه مسلح مزبور تحت فرمان شخص پیشه‌وری و کمیته‌ای بنام «کمیته فدائی» که بریاست پیشه‌وری تشکیل میگردید انجام وظیفه مینمودند ولی بعدها پیشه‌وری ازمداخله درکارآنها خودداری کرد.

«برای رهبری فدائیان مبرزترین افراد فرقه انتخاب شده بودند.

«اسامی رهبران فدائی شهرستانها بشرح ذیل بود:

« رهبرفدائیان تبریز ژنرال کاویان ـ مراغه ژنرال کبیری ـ میانه‌وسراب ژنرال دانشیان (غلام یحیی)ـ میاندواب سرهنگ قلی صحیحی ـ اسکوسر گرد کلانتری ـ رضائیه آزاد وطن.

«علاوه براین اشخاص افرادمشروحه زیرهم درپیشرفت کارهای فدائیان فعالیت زیادی میکردند سرهنگ آرام، سرهنگ غلامرضا جاویدان، فرخی دهقان، میرکاظم، میرخلیل، پیشنمازی، میرابوالفضل، هاشمی، تیزفهم، خلیل آذرپادگان.

«پس ازمدتی قشون ملی بنام (قزلباش) که ازافراد وظیفه مرکب میشد تشکیل گردید. فرماندهان عالی رتبه این سازمان عبارت بودند از:

«ژنرال کاویان ـ ژنرال کبیری ـ ژنرال دانشیان ـ ژنرال پناهیان ـ ژنرال آذر ـ ژنرال عظیمی ـ ژنرال میلانیان ـ ژنرال نوائی[1].

باید دانست که ازاین ژنرالها پناهیان، آذر، عظیمی، میلانیان و نوائی سرهنگ‌های فراری ازتهران بودندکه پس ازورود به‌تبریز بدرجه ژنرالی ارتقا یافته بودند. ژنرال دانشیان همان (غلام یحیی) معروف‌اهل سراب بودکه یکی ازسران دموکراتها بشمارمیرفت درجه‌ژنرالی زده بود. کبیری عدل‌الدوله از مأموران دولت بودکه در مراغه برضد دولت اقدام میکردودرهیئت دولت پیشه‌وری، وزیرارتباطات (پست وتلگراف وراه) گردید ودرجه ژنرالی هم میزد وی راپس ازورود ارتش شاهنشاهی درآذر ۲۵ دستگیرو پس ازمحاکمه در مراغه بدار زدند. کاویان نیزمثل کبیری درجه ژنرالی میزد.

سازمان ارتش فرقه

«درارتش متجاسرین هنگ وجود نداشت وگردانها (طابور) یا مستقل بودند و یا تابع تیپ، سازمان ارتش متجاسرین عبارت بود از[2]:

«گردان سوارـ گردان تصرفات (که مأمور امور متفرقه وتشکیل کارگاههای تعمیراتی ومأموریتهای دیگر بوده‌است)ـ گردان باربری (درحدود ۲۵۰ کامیون و ۳۰ جیپ‌وسواری داشته‌اند) ـ گردان‌ارتباطات ومخابرات‌ـ گروهان‌پاسداری ـ گردانهای مستقل پیاده ۴و۵و۷و۸ـ تیپ مراغه ـ تیپ ارومیه ـ قسمت هواپیمائی ـ هنگ توپخانه‌ـ گردان‌مستقل‌توپخانه‌ـ آتشبارهای هفتگانه توپخانه ـ دژبان شهرتبریز».

«بطورخلاصه ارتش متجاسرین عبارت بوداز:

۱ـ صفحات ۱۲۷ و۱۲۸ کتاب (مرگ بود وبازگشت‌هم بود) نجفقلی پسیان.

۲ـ صفحات ۱۴۷ و۱۴۸ کتاب (مرگ بود وبازگشت‌هم بود) تألیف نجفقلی پسیان.

«۶ گردان مستقل و دوتیپ و یك گردان سوار و قریب یك هنگ واحدهای متفرقه و یك گردان باربری و یك گروهان مخابرات که عده آن طبق آخرین آمار ۱۰۹۳۱ نفر بوده است (از این عده ۷۵۲ نفر افسر بوده‌اند). اسلحه وساز و برگ ارتش قابل توجه بوده بخصوص ازحیث تفنگ ونارنجك واتومات وخودکار می‌توانستند ۷۰هزار نفررا تجهیز نمایند.

«روحیه ارتش قبل از تخلیه ایران از ارتش‌شوروی نسبتاً بد نبود و پس از آن روز بروز خرابتر گردید. بطورکلی ارتش متجاسرین (قزلباشها) که با فدائیان متجاوز از هجده هزار نفر میشدند با اینکه کلیه در جبهه بودند نتوانستند در مقابل تعرض قسمتی‌از ارتش شاهنشاهی که حد اکثر از ۸ هزار نفر تجاوز نمی‌نمود استقامت ورزند و درمدت کوتاهی (ازیك الی حد اکثر۱۲روز) متلاشی گردیدند و این خود بهترین معرف ارزش و میزان روحیه فرقه دموکرات است ».

وضع اقتصادی

حکومت پیشه وری از لحاظ مالی وضع خوبی نداشت . اگرچه تا آنروزایادی متجاسرین ضمن تبلیغات خود دفعات بمردم ساده‌لوح و عوام بیسواد تلقین کرده بودند که فارسها و دولت مرکزی ایران عوائدآذربایجان رادراستانهای دیگروتهران بمصرف میرسانند وحتی نصف‌آنچه را که از آذربایجان بعناوین مالیات وغیره بدست میآورند صرف عمران وآبادی این استان نمیکنند ویکی‌ازتقاضاهای دموکراتهااین بودکه عوائدآذربایجان بایدبمصرف این‌استان‌برسد. ولی پس ازآنکه باتهران قطع رابطه نموده ادارات مالی واقتصادی وبانك‌ها را تحویل گرفتند بتدریج معلوم شدکه عوائدآذربایجان درآنموقع برای رفع نیازمندیهای درجه اول استان و پرداخت‌های ضروری ادارات دولتی کافی نیست لذاکم‌کم ازلحاظ مالی واقتصادی وضع آشفته وبغرنجی درتمام استان پیش‌آمد. دموکراتها که در ابتدا تصورنمیکردند از لحاظ مالی بزحمت بیافتند برای اصلاح وضع مالی خود هرچه تلاش کردند نتیجه نه بخشید.

بعلت قطع ارتباط باتهران و سایرشهرهای دیگر کشورکه در روزهای اول حکومت متجاسرین پیش آمد و پس از باز شدن راهها نیز بعلت سختگیریـهای شدید دموکـراتها بمسافـرین مبادلات اقتصادی با سایر استانها قطع و روز بـروز اوضاع اقتصادی استان بدتر میشد .

بعلاوه درآن یك سال اغلب سرمایه‌داران وتجار و مالکین بزرگ هرکدام به‌نحوی ازآذربایجان خارج شده بسوی تهران روآوردند، این موضوع نیز درتشدیدآشفتگی وضع اقتصادی استان تأثیرزیادی داشت .

تشکیل بانك دولتی

الهامی وزیردارائی و مغزمتفکراقتصادی حکومت پیشه‌وری که قبل ازآن بعنوان شهردارشهر تبریز انجام وظیفه میکردوهمان مواقع یاقبل از آن بادسته پیشه‌وری و دموکراتهای آذربایجان ساخته و همفکر گردیده بودشب وروز تلاش میکردکه بتواند وضع آشفته‌مالی دولت جدیدالتأسیس را سروسامانی بدهد.

اغلب رؤسای بانک‌های تبریز بمحض آغاز مجادله بسمت تهران فرار نموده و بعضی از آنها موجودی بانکها را نیز تاحدی که مقدور بود بمرکز انتقال داده بودند. پس از تشکیل حکومت پیشه‌وری واشغال شعبات بانک‌های دولتی درآذربایجان بانک آذربایجان بریاست شاهزاده کیکاوسی رئیس بانک کشاورزی تبریز که به‌تهران نرفته ودرتبریز مانده بود تأسیس گردید وتمام امورمالی واقتصادی دولت آذربایجان دراین بانک وشعبات آن درسایرشهرهای استان متمرکز شد. کیکاوسی مدعی است جهت جلوگیری ازمتلاشی شدن بانک ملی ایران و بانک کشاورزی وغیره در آذربایجان مسئولیت بانک آذربایجان وهمکاری بامتجاسرین را پذیرفت تابدین ترتیب بانکهای تبریز را حفظ نماید.

درهرحال تشکیل بانک آذربایجان اولین قدم اقتصادی بود که پس ازوقایع ۲۱ آذر وتعطیل بانک‌ها دراین استان برداشته شد.

انتشار اسکناس یا اوراق خزانه

موجودی بانک آذربایجان جهت پرداخت‌های روزانه متجاسرین کافی نبود، پس ازقطع رابطه باتهران نیزازمرکز وجهی فرستاده نمیشد. دموکراتها بفکرچاپ ونشر اسکناس و اوراق مخصوص بها دارافتادند. الهامی وزیردارائی این فکر راهرچه‌زودتر بمرحله عمل واجرا درآورد وقرارشد که حقوق کارمندان دولتی ومصارف ادارات قسمتی بپول رایج تمام کشور وقسمتی اسکناس آذربایجان داده شود. اگرچه اغلب کارمندان ادارات دولتی بااین عمل موافق نبودند و اوراقی را کـه در هیچ جای دنیا ارزشی نداشت نمیخواستند بجای پول رسمی کشور دریافت کنند ولی جرئت ابراز این مخالفت رانداشتند لذامجبور بودندقسمتی از حقوق خود ویابهای اجناسی را که بدولت میفروختند اسکناس آذربایجان قبول کنند.

الهامی اسم اوراق منتشره را (اوراق خزانه) گذاشته وآنها رادرچهارنوع منتشر نمود:

ده تومانی ـ پنج تومانی ـ یك تومانی ـ پنج قرانی.

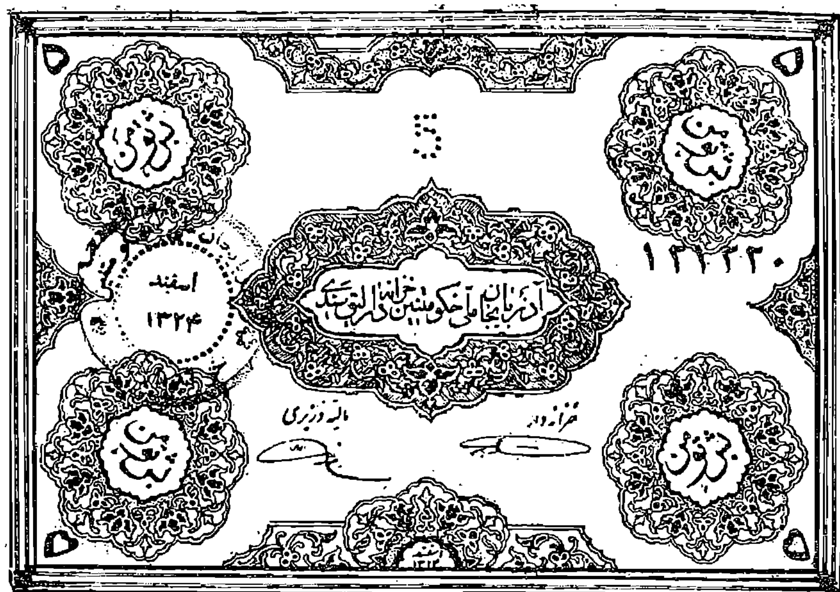
اوراق خزانه یااسکناس‌های ده تومانی کاغذضخیم سبزرنگی بابعاد ۱۰ × ۱۵ سانتیمتر بودکه روی آن بامرکب قرمز نوشته شده بود. درچهارگوشه این اوراق داخل چهار دایره کوچك کلمه (اون تومن) یعنی ده تومان وگوشه‌های آن کلمه ۱۰ چاپ‌شده بود. دروسط برگها عبارت (آذربایجان ملی حکومتی خزانه دارلیق‌سندی) یعنی (سند خزانه‌داری حکومت ملی آذربایجان) چاپ شده و زیر آن امضای خزانه دار و بعد الهامی (مالیه وزیری) خوانده میشد.

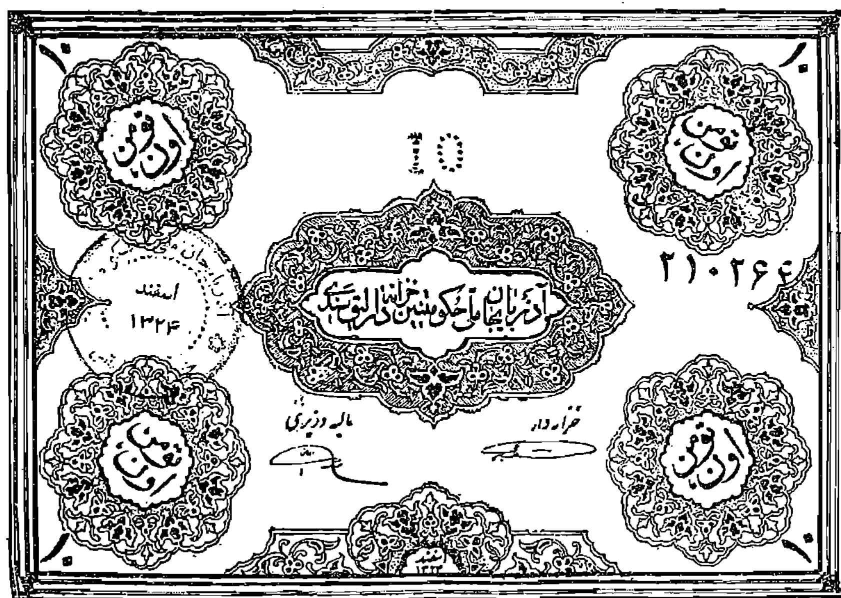
این اوراق تاریخ اسفند ۱۳۲۴ را داشت. درپشت این اوراق عبارات زیر به‌ترکی نوشته شده بود :

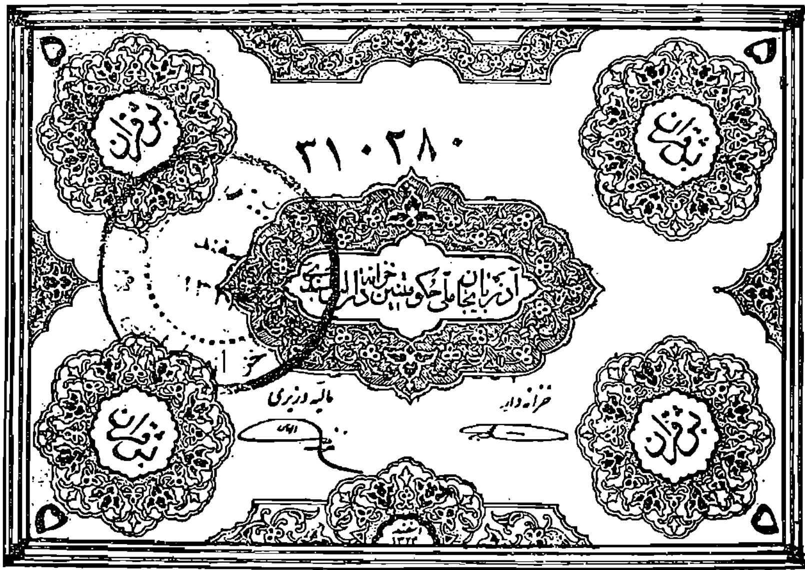
۱ـ خزانه‌داری حکومت ملی آذربایجان ضامن این سند است.

۲ـ درمقابل ارزش این سند ازتمام مغازه‌های دولتی جنس خریداری میشود.

۳ـ اشخاصیکه این سند راجعل نمایند در محکمه صحرائی محاکمه وبجزای مرگ محکوم خواهند شد.


5
اسفند
۱۳۲۴
خزانه دار
مالیه وزیری


10
۲۱۰۲۶۴
اسفند
۱۳۲۴
خزانه دار
مالیه وزیری



مطالبی که پشت اوراق خزانه چاپ شده بود:

۱ـ آذربایجان ملی حکومتینین خزانه دارلیقی بو سندین ضامنیدر .

۲ـ بو سندین دگری مقابلینده عموم دولتی مغازه لردن مال ساتین آلینیر .

۳ـ بو سندی جعل ایدنلر صحرائی محکمه ده محاکمه اولونوب جزاسنه محکوم اولاجاقلار .

اسکناس‌های پنج تومانی ازده تومانی قدری کوچکتر ورنگ کرم بود، عبارات روی آنها بقرار مذکور در فوق با مرکب سبز نوشته شده بود . اسکناسهای یك تومانی برنگ شکری و پنج ریالی برنگ زرد و با بعاد کوچکتر چاپ شده بود . چون این اوراق خزانه رامردم وکارمندان دولت مجبور بودند درمقابل قسمتی ازمطالبات خود بپذیرند بدین ترتیب حکومت آذربایجان با نشر آنها تاحدی ازمضیقه مالی خلاص گردید .

مصادره اموال - حکومت پیشه‌وری برای اینکه از مهاجرت بازرگانان و سرمایه داران آذربایجانی به تهران جلوگیری نماید اعلام داشت آنانکه آذربایجان‌را ترك کرده به‌تهران مهاجرت مینمایند اموال ودارائی آنها درآذربایجان به‌نفع حکومت ملی مصادره خواهد شد. بدین ترتیب املاك وخانه‌های چند نفراز متولین را مصادره و تصاحب نمودند . همچنین سرمایه‌داران معروف را که در آذربایجان مانده بودند مجبور میکردند کمك های مالی قابل ملاحظه بدولت آذربایجان نمایند. معروف است‌کمك بزرگ مالی یکی ازسرمایه‌داران مانع ازهم پاشیدگی امورمالی حکومت پیشه‌وری گردید.

کئوپراتیف حکومت پیشه‌وری برای ثابت نگهداشتن‌قیمت‌ها وکمك باقتصادپاشیده استان یك مغازه بزرگ شرکت تعاونی (کئوپراتیف) در خیابان پهلوی تبریز بازکرده بود آستارائی وکیل دادگستری مدیر این شرکت بود.

این مغازه دولتی اجناس را از دست اول تهیه و بقیمت مناسب دراختیار خریداران میگذاشت . شعبات این کئوپراتیف قرار بود در شهرهای دیگر آذربایجان نیز تأسیس گردد که‌خوشبختانه عمر حکومت پیشه‌وری دوام نکرد. باتمام این اقدامات وضع اقتصادی آذربایجان در مدت یکسال حکومت پیشه‌وری رضایت بخش نبود ومردم ازگرانی اجناس وکمیابی‌آنها درمضیقه وزحمت بودند.

تخلیه ایران و مذاکرات تهران وتبریز

خاتمه جنگ جهانگیر دوم بطوریکه میدانیم‌جنگ‌جهانگیر دوم‌با ورودآرتش متفقین به‌برلن‌و بمباران اتمی دوشهرکوچك ژاپن(هیروشیما وناکازاکی) درتاریخ بیستم‌مردادماه ۱۳۲۴ رسماً پایان یافت،۲۶ تیرماه سران متفقین در پتسدام‌نظام دنیای‌پس ازجنگ وبدون هیتلررا‌پی‌ریزی نمودند. دراین کنفرانس هم‌مانند‌کنفرانس تهران‌تصمیم خودرا‌بخروج‌کامل قوای خودشان ازایران پس از خاتمه جنگ اعلام نمودند لذا وزارت خارجه ایران در ۲۱ شهریور ماه همان‌سال ۱۳۲۴ سه‌یاد داشت بسفارتخانه های انگلیس ــ امریکا و شوروی ارسال و تخلیه کامل خاك ایران را خواستار گردید .

قوای آمریکا از نیمه دوم همان سال ۱۳۲۴ ومتعاقب‌آن قوای انگلیس تاخاتمه سال مزبورکشور ایران را تخلیه نمودند ولی شورویها از اخراج قوای خود طبق وعده‌ای که‌به دولت ایران داده بودند سر باز زدند .

اقدامات دیپلماسی پایان دادن به‌حکومت پیشه‌وری درآذربایجان کارمشکلی نبود ولی متأسفانه وجود ارتش خارجی در این استان امر را مشکل کرده بود . چون ازطریق عادی اقدامی‌صورت نگرفت‌لذا دولت ابراهیم

حکیمی(حکیم الملك) بامر ودستورشاهنشاه آریامهر شکایت دولت ایران رادرمورد عدم تخلیه کشور ازطرف ارتش سرخ وایجادمسئله آذربایجان بشورای جدیدالتأسیس امنیت ملل‌متحد که آنوقت درلندن تشکیل یافته بود تسلیم نمود. اگرچه این عمل دولت ایران برخلاف میل دولت شوروی بودولی مرحوم حکیمی درمقابل تمام حوادث وناملایمات مقاومت نموده وهیأتی رابریاست علی‌سهیلی بلندن فرستاد. سهیلی درآنجا بکمك سیدحسن تقی‌زاده سفیر کبیرشاهنشاهی ایران در دربار انگلستان موفق شد شکایت ایران را در دفترشورای امنیت به‌ثبت رسانیده آنرا در دستور شورا قراردهد.

حکومت قوام‌السلطنه

حکیمی پس از انجام رسالت تاریخی خود از مسند نخست وزیری کناره گیری‌نمود. ازطرف شاهنشاه به‌تمایل مجلس‌شورای ملی‌احمد قوام(قوام‌السلطنه) جهت نخست‌وزیری وصدارت‌کشوربرگزیده شد (روزهفتم بهمن ماه ۱۳۲۴ خورشیدی). قوام پس‌از تعیین وزراء ومعرفی آنها به‌مجلس شورای ملی روز ۲۹ بهمن همان‌سال در رأس هیأتی بسمت مسکو پروازنمود. قصدش ازاین مسافرت جلب موافقت روسها بود نسبت به‌تخلیه خاك ایران وحل سایر اشکالات موجودکه در رأس آنها مسئله آذربایجان قرارداشت.

قوام تاروز۱۷ اسفند درمسکو بسربرد وضمن مذاکرات خود امتیازاتی بروسها داد که ازجمله تشکیل شرکت مختلط روسی‌وایرانی برای‌کشف و بهره‌برداری از منابع نفت شمال بود (۵۱ سهم روسیه شوروی و۴۹ سهم ایران). قوام دراین مورد موافقتنامه‌ای هم باروسها پاراف‌کرده ووعده داده‌بود تصویب قرارداد را بمجلس شورای ملی‌پیشنهاد وتوصیه نماید. ازموارد دیگرموافقت قوام باروسها تشکیل‌کابینه ائتلافی باوزرای توده‌ای بود که پس‌ازمراجعت ازمسکوآنرا عمل‌کرد وسه نفروزیرازحزب توده درکابینه خود وارد نمود. همچنین قوام بروسها وعده داده بود حکومت خود مختارآذربایجان را برسمیت بشناسد و شکایت دولت ایران را ازشورای امنیت ملل متحد پس‌بگیرد. بهمین ترتیب هم عمل نمود پس‌ازمراجعت ازمسکو به حسین‌علاء سفیرکبیرایران درواشنگتن دستورداد شکایت ایران را ازشورای امنیت مسترد دارد ولی‌چون علاء میدانست شاهنشاه‌آریامهر بااین امرموافقت ندارد و خودش نیز شخصاً استرداد شکایت را به نفع دولت ایران نمیدانست لذا از دستور رئیس‌دولت سرپیچی نموده نه فقط شکایت را مستردنکرد بلکه جدیت نمودآن شکایت‌هرچه زودتر دردستور شورای امنیت قرارگیرد. روزموعود نیزبابیانات مؤثرخود شکایت دولت ایران را درشورای امنیت ملل‌متحد مطرح ساخت.

تخلیه ایران

درجلسه بعد شورای امنیت‌نماینده دولت‌اتحادجماهیرشوروی(کرومیکو) درمیان تعجب حضار اعلام نمود بفاصله ۵تا۶ هفته از آن تاریخ آرتش شوروی خاك ایران را تخلیه خواهد نمود مشروط بر اینکه در اینمدت اتفاق غیرمنتظره‌ای رخ ندهدکه موجب اقامت‌آرتش سرخ درایران‌گردد.

پس‌ازاعلام این خبر تمام اهالی ایران خصوصاً آذربایجان با بی‌صبری تمام منتظر

اتمام این‌مهلت ۶هفته‌ای بودند ومیترسیدند اتفاق غیرمنتظره‌ اعمال اجنبی باعث شوند تا بهانه‌ای بدولت شوروی بدهند که‌آرتش خودرا مدت دیگری درایران‌نگهدارد .

خوشبختانه درانتهای مدت مذکور دولت شوروی حسن‌نیت خود را نشان داده وروز ۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۵ خورشیدی ارتش سرخ بکلی خاك ایـران را تخلیه نموده آذربایجان رابدست عمال حکومت پیشه‌وری سپردند .

پیشه‌وری و طرفداران وی مطلقا به تخلیه خاك ایران از طرف آرتش سرخ رضایت نداشتند وازاین پیش‌آمد زیاده‌ازحد ناراحت بودند ، چه میدانستند پس‌ازرفتن‌آرتش‌سرخ آنها قادرنخواهند بود موجودیت خود را حفظ کنند . روسها که ایران را تخلیه نمودند اطمینان داشتند قوام‌السلطنه طبق‌قولی که درمسکو بآنها داده‌حکومت خودمختارآذربایجان را برسمیت خواهد شناخت .

پیشه‌وری در تهران

چون طبق وعده قوام‌السلطنه در مسکو قـرار بود با پیشه‌وری مذاکراتی بعمل‌آید، لذاروزهشتم اردیبهشت‌ماه۱۳۲۵ سیدجعفر پیشه‌وری رئیس دولت خود مختارآذربایجان در رأس هیأتی با هواپیما به‌تهران‌آمده درجوادیه منزل کرد وتاروز ۲۳ همان ماه درتهران اقامت داشته با نمایندگان دولت ایران مشغول مذاکره بود. در تهران عوامل توده‌ای وطرفداران‌آنها از نمایندگان مجلس ومطبوعات دراطراف پیشه‌وری سروصدائی راه انداختند ولی‌نتیجه قطعی ازاین مذاکرات بدست نیامد. روزیکه هیأت پیشه‌وری‌تهران راترك میگفت دولت‌اعلامیه‌ای صادرکرد وبموافقت هائی اشاره نمود ولی‌مطالبی‌مانده بودکه روی‌آنها توافق بعمل نیامده بود لذا مقررگردید دنباله مذاکرات درتبریز تعقیب شود .

درمذاکرات تهران موارد زیربتوافق رسیده بود :

۱ــ درآذربایجان رؤسای ادارات کشاورزی ، بازرگانی، پیشه وهنر، حمل‌ونقل از افراد محلی بوده وبوسیله انجمن های ایالتی و ولایتی انتخاب‌گردد طبق مقررات احکام انتصاب‌آنها درتهران ازطرف دولت صادر شود .

۲ــ تعین استاندار باجلب نظرانجمن‌ایالتی‌آذربایجان بادولت خواهد بود .فرمانده قوای نظامی وژاندارمری را نیزدولت تعیین‌خواهدکرد.

۳ــ زبان رسمی‌آذربایجان مانند سایرنواحی کشور ایران فارسی میباشد و کارهای دفاتر درادارات محلی وکارهای دادگستری بزبان فارسی و آذربایجانی (ترکی) صورت میگیرد . اما تدریس تاکلاس پنجم ابتدائی درمدارس بزبان آذربایجانی خواهد بود .

۴ــ دولت دربودجه‌کشور برای‌بهبودوآبادی‌و عمران شهرها واصلاح‌کارهای‌فرهنگی وبهداری‌آذربایجان اعتبارکافی درنظرخواهدگرفت .

۵ــ فعالیت سازمانهای دموکراتیك درآذربایجان و اتحادیه ها و غیره مانند سایر نقاط‌کشورآزاد است .

۶ــ نسبت باهالی و کارکنان دموکراسی آذربایجان برای شرکت آنهـا در نهضت

دموکراتیك در گذشته تضییقاتی بعمل نخواهدآمد.

۷ـ با افزایش عده نمایندگان آذربایجان به تناسب جمعیت حقیقی آن ایالت موافقت حاصل است. ودربدو تشکیل دوره پانزده تقنینیه پیشنهادلازم دراینباب بمجلس تقدیم خواهد شد که پس از تصویب کسری عده برای همان دوره انتخاب شود .

این بود خلاصه آنچه که دولت درمورد آذربایجان پذیرفته بود ولی اشکال عمده که موجب عدم توافق ومراجعت پیشه‌وری به تبریز گردید، موضوع آرتش آذربایجان بود دراینمورد دموکراتها پیشنهادات خودرا بشکل ۱۴ ماده تنظیم وتسلیم دولت نمودند . پیشنهادات آنها در هیأت دولت مطرح وبه شرح زیر ابراز عقیده گردید [۱] :

مواد پیشنهادی کمیسیون نظامی انجمن ایالتی آذربایجان

« ۱ـ سازمان لشگری

الف ـ یك لشگرمرکب ازسه تیپ بعلاوه یك گردان هواپیمائی و سایرعناصر لشگری (موافقت گردید).

ب ـ درسازمان واحد های نظامی آذربایجان با درنظر گرفتن وضعیت جغرافیائی و سایرعوامل محلی تجدیدنظر کامل بعمل آید (موافقت گردید).

ج ـ مدارس نظامی(دبستان ـ دبیرستان ـ دانشکده ـ آموزشگاه) که در تبریز تشکیل یافته باید بماند ومقررات قبول داوطلبان اینمدارس همان است که فعلا در آذربایجان مقرر شده وعمل میشود (مدارس نظامی دبستان ـ دبیرستان ـ آموزشگاه گروهبانی که در تبریز تشکیل یافته باقی خواهد ماند ومقررات عمومی آن مطابق مقررات مرکز خواهد بود)

« ۲ ـ افراد

الف ـ افراد وظیفه آذربایجان طبق ماده ۳۷ قانون نظام وظیفه درلشکر آذربایجان خدمت خواهند کرد واعمال ماده ۴۵ همان قانون موکول به تصویب انجمن ایالتی آذربایجان خواهد بود (راجع بماده ۳۷ موافقت میشود وراجع بماده ۴۵ اصولا موافقت هست ولی ذکر آن لزومی ندارد).

ب ـ تعلیمات سربازان بزبان آذربایجانی خواهد بود (موافقت می‌شود.)

ج ـ افراد آذربایجانی که فعلا در واحدهای ارتش مشغول خدمت اند . آنهائی که خدمتشان منقضی است مرخص وآنهائیکه هنوز خدمتشان خاتمه نیافته تحویل لشکر آذربایجان شوند. (کلیه افراد خدمت منقضی مرخص میشوند و آنهائیکه خدمتشان خاتمه نیافته است درواحدهای فعلی خاتمه خواهندداد).

«۳ـ لشکر آذربایجان برای همیشه به اسم لشکر آذربایجان موسوم خواهدبود (لشکر آذربایجان باسم لشکر ۳ آذربایجان موسوم خواهدبود).

«۴ ـ افسران .

الف ـ افسران لشکر آذربایجان آذربایجانی خواهند بودوافسران آذربایجانی الاصل

۱ـ صفحات ۲۰۴ تا ۲۰۸ کتاب (مرگ بود وبازگشت هم بود) تألیف آقای نجفقلی پسیان

که اکنون در واحدهای ارتش مشغول خدمت‌اند و یا افسران غیر آذربایجانی که تقاضای انتقال بلشکر آذربایجان را مـی نمایند نقل و انتقال عملی نخواهد شد مگر با تصویب انجمن ایالتی که از طریق فرمانده لشکر از انجمن ایالتی نظریه خواسته خواهد شد (نقل و انتقال افسران ازلشکر آذربایجان و یا بلشکر آذربایجان با جلب نظر فرمانده لشکر خواهد بود) .

ب ـ افسرانی‌که در آذربایجان خدمت میکنند درصورتیکه‌تقاضای‌انتقال به‌یکی از واحدهای دیگررا بنمایند پس از تصویب انجمن ایالتی آذربایجان وزارت جنگ موافقت با انتقال‌آنان خواهند فرمود (مشمول ماده بالاست).

ج ـ چون نهضت‌آذربایجان ازطرف دولت مرکزی بطوررسمی دموکراتیك شناخته شده، افسرانی ازارتش‌که در نهضت آذربایجان شرکت مستقیم داشته ویا به نحوی ازانحاء نسبت بآن اظهار علاقه وحسن نیت نموده‌اند درتحت هیچ‌عنوان‌نباید موردتعقیب‌قرار گیرند. (افسرانی از ارتش که‌درنهضت‌آذربایجان‌شرکت‌مستقیم داشته یا به نحوی از انحاء نسبت بآنها اظهارعلاقه وحسن‌نیت نموده‌اند مشمول ماده۶ اعلامیه دولت مورخه میباشند).

د ـ افسران فعلی لشکر آذربایجان‌که در خدمت نظامی هستند وعده‌آنها بالغ بر ۷۹۲ نفرمیباشند بادرجات فعلی‌که ازطرف حکومت ملی‌آذربایجان بآنها اعطاء شده است در خدمت نظامی باقی خواهند ماند ارشدیت و ترفیعات آنها طبق پرونده‌های مربوطه‌شان مورد قبول وزارت جنگ شده وفرامین واحکام رسمی صادرگردد . (افسران فعلی لشکر آذربایجان افسرانی هستندکه یا سابقه خدمت در ارتش داشته ویاطبق صورتهای مدونه از دانشکده افسری‌تبریز(دوره قبل) خارج شده‌اند. درموردِدرجات افسرانی‌که سابقه خدمت درارتش دارند حقوق درجات پرداخت میشود ولی صدور فرمان موکول به‌طی حداقل‌مدت قانونی درجات مربوط است. درمورد درجات افسرانی‌که ازدانشکده خارج شده‌اند‌حقوق پرداخته میشود و صدور احکام موکول به طی با موفقیت دوره تکمیلی مخصوصی است کـه برنامه آن از طرف ستاد ارتش تنظیم میگردد . گروهبانان و استوارانی‌که بدرجه ستوان سومی نائل شده‌اند درصورتیکه سابقه خدمت در ارتش داشته باشند حقوق پرداخت میشود وصدوراحکام موکول به‌طی باموفقیت دوره مخصوصی است‌که برنامه‌آن ازطرف ستادارتش تنظیم میگردد) .

هـ ـ فرمانده لشکر باموافقت انجمن ایالتی ازتهران ورئیس ستاد لشکروفرماندهان تیپ‌ها مطابق نظریه انجمن ایالتی ازافسران‌آذربایجانی مقیم‌آذربایجان انتخاب ومنصوب خواهند شد (راجع بفرمانده لشکردولت باانجمن مشورت خواهدکرد ولی بادرج در این مواد موافقت ندارد رئیس ستاد وفرماندهان تیپ بانظرفرمانده لشکرخواهد بود) .

۵ ـ شرکت واحدهای‌لشکرآذربایجان‌درعملیات جنگی منحصراً برعلیه‌قوای‌خارجی خواهد بود) (بادرج‌آن درمواد موافقت نمیشود) .

۶ـ افسران ودرجه‌داران وافرادلشکرآذربایجان تاحدودی‌که قانون‌اساسی وسایر

قوانین موجوده اجازه‌میدهدازحقوق سیاسی برخوردارخواهند شد(آنچه مطابق قوانین‌باشد ذکرآن لزوم ندارد.)

۷ـ وسائل سازمانی لشکرازلحاظ اسلحه، مهمات، تجهیزات،دواب، وسائل حمل و نقل موتوری و غیر موتوری در ظرف یك ماه از طرف وزارت جنگ تحویل لشکر گردد (موافقت میشود).

۸ـ سربازخانه که اخیراً تحویل لشکر گردیده اگر تعمیر نشود مخروبه و غیرقابل استفاده خواهد شد . درصورتیکه وزارت جنگ اعتبار برای تعمیرات ندهد لشکر مسئول نخواهد بود (باتعمیرات موافقت میشود).

۹ ـ پادگانهای استانهای۱ و ۵ ازحیث محل‌پادگان به‌وضعیت قبل از شهریور ۲۰ برگردد (این موضوع مربوط بدولت است وبادرج‌آن موافقت نمیشود) .

۱۰ـ مدالها ونشانهائیکه ازطرف حکومت ملی درجریان نهضت بافسران واشخاص داده شده درارتش برسمیت شناخته شود (موافقت میشود).

۱۱ـ مایحتاج لشکرآذربایجان از حیث پوشاك ـ مایحتاج ـ تجهیزات درصورت امکان درآذربایجان‌ازمحصولات‌محلی‌کارخانجات‌آذربایجان‌تهیه وتأمین‌خواهدشد(باشرایط تساوی قیمت موافقت میشود).

۱۲ـ۲۲۰ نفرمحصلین اعزامی بخارجه پس از مراجعت وخاتمه تحصیلات در لشکر آذربایجان بخدمت مشغول وجزءکادرافسری لشکرخواهند بود (صورت و پایه تحصیلات و شرایط انتخاب وخدمت تحصیلات راگزارش دهند).

۱۳ـ لشکرآذربایجان تقاضا دارد در قوانین دادرسی ارتش و قانون نظام وظیفه با موافقت لشکرآذربایجان تجدیدنظر بعمل‌آورند. قوانین مصوبه مجلس شورایملی‌آذربایجان در مورد ارتش لازم‌الاجرا وآئین‌نامه‌های انضباطی وپادگانی و داخله‌که اکنون در لشکر آذربایجان‌اجراءمیشودبقوت‌خود باقی‌خواهدماند(تجدیدنظردرقوانین‌ازوظائف وزارتجنگ است. راجع بقوانین مصوبه مجلس ملی‌آذربایجان موکول بمجلس پانزدهم میشود.آئین ـ نامه‌های فعلی رانیز بستاد ارتش بفرستند بررسی شود وآنچه مفید باشد درتمام ارتش قبول خواهد شد) .

۱۴ـ دیپلمه‌هاولیسانسیه‌هاودکترهای‌آذربایجانی خدمت وظیفه خود راطبق مقررات جاری لشکردرشعبه احتیاط دانشکده افسری تبریزانجام وجزوکادر احتیاط افسری‌لشکر آذربایجان خواهند بود (چون باایجاد دانشکده افسری در تبریز موافقت نشده است این اشخاص تابع قوانین ومقررات عمومی ارتش خواهند بود).

«ضمناً برای اطلاع اذهان‌عمومی مواد هفت‌گانه‌بالا باستثنای۱۴ماده مربوط‌بارتش بوسیله رادیو و جراید باطلاع عموم رسید. ولی چون اجرای‌کلیه تقاضاهای‌آنها از حدود اختیارات قانونی دولت خارج بودمذاکرات خاتمه‌یافته وتقریباً بدون‌اخذ نتیجه نمایندگان مزبوردرتاریخ بیست‌وسوم‌اردیبهشت به‌تبریزمراجعت نمودند».

«پس ازمراجعت نمایندگان اعلامیه زیرازطرف نخست‌وزیر صادر گردید :

اعلامیه نخست‌وزیر

«دراین موقع که افکارعمومی منتظر و متوجه جریان مذاکرات بین دولت ونمایندگان آذربایجان میباشد لازم میدانم نتیجه مذاکرات ۱۵ روزه‌اخیررا باستحضار عامه رسانیده تا اذهان عموم را بوسیله تشریح حقایق روشن سازم.

«برخود آقایان نمایندگان اهالی آذربایجان که به‌تهران آمده بودند پوشیده نیست که این جانب باکمال حسن نیت و رویه مسالمت بمنظور حل مسائل مورد بحث مساعی لازم‌را مبذول داشته وکوشش نمودم که درحدود قوانین موضوعه مملکت تقاضای آقایان نمایندگان اهالی آذربایجان راتأمین نمایم بطوریکه پس ازصدوراعلامیه مورخه ۱/۲/۲۵ وانتشارمواد هفت‌گانه دولت‌ازطرف بعضی محافل مورد ایرادواقع شدم‌که تصورنمودندکه رویه‌اینجانب حتی ازحدود قوانین موضوعه نیزتجاوزنموده است.

«درنتیجه مذاکرات ۱۵روزه اخیرباآنکه ازحسن نیت‌آقایان نمایندگان آذربایجان اعتماد داشته ودارم متأسفم‌که بعضی ازتقاضاهای‌آنان ازحدود اختیارات قانونی وموادهفت گانه دولت خارج بوده وبدین جهت تاپیدا شدن راه حل جریان مذاکرات ناچاربه‌تعویق افتادوآقایان‌نمایندگان‌تبریزمراجعت‌نمودند.

مواردی‌که تقاضاهای‌نمایندگان اهالی‌آذربایجان باختیارات قانونی وموادهفت‌گانه دولت مغایرت داشته بقرارذیل میباشد :

« طبق ماده ۲ ابلاغیه مورخه ۱/۲/۲۵ مقررشده بود که نصب فرماندهان قوای نظامی وژاندارمری ازطرف دولت بعمل‌آیدوحال‌آنکه نمایندگان آذربایجان معتقدبودندکه تعیین فرماندهان مزبورباید باپیشنهاد انجمن ایالتی وتصویب دولت صورت‌گیرد .

«موضوع تقسیم خالصات دولتی وانتقالی میان زارعین‌که درتحولات اخیرآذربایجان صورت‌گرفته طبق قوانین موضوعه باید ازطرف مجلس شورایملی تنفیذگردد واتخاذتصمیم راجع بآن ازحدوداختیارات قانونی دولت خارج میباشد. مواردفوق وبعضی مسائل دیگر مورد بحث ومذاکره قرارگرفت وچون نسبت باکثرموارد مزبور میبایست از طرف مجلس شورایملی تعیین‌تکلیف شود . لذا بدون اینکه تصمیمی فعلا اتخاذگردد آقایان نمایندگان اهالی‌آذربایجان برای دادن‌گزارش وکسب تکلیف به‌تبریزمراجعت نمودند .

«نظرباینکه این جانب با کمال حسن نیت و مسالمت مایل بحل مسائل مورد بحث میباشم بدیهی است برای ادامه مذاکره وحل این مشکل بوسیله اتخاذ تدابیری‌که باقوانین کشورمغایرت نداشته باشد حاضرخواهم‌بود وچون موافق مقررات قانون وبادرنظر گرفتن تعهد دولت طبق موافقت‌نامه‌های مبادله بادولت اتحاد جماهیر شوروی راجع به‌نفت شمال که مجلس پانزدهم رادرمدت هفت ماه از تاریخ امضای موافقت‌نامه‌های مذکورتشکیل دهد باید انتخابات عمومی راهرچه زودتردرتمام‌کشوراعلام نمود .

«انتظاردارم آقایان نمایندگان آذربایجان تسهیلات لازمه را فراهم نمایند تا دولت

طبق مقررات قانونی بتواند انتخابات عمومی رااعلام نموده واهالی آذربایجان نمایندگان خود را آزادانه انتخاب و بمرکز اعزام دارند .

«امیدوارم باحسن نیت ووطن پرستی که در نمایندگان اهالی آذربایجان احساس نموده‌ام موجباتی فراهم شود که نگرانی عموم برطرف و بادر نظر گرفتن وظائف قانونی دولت مشکلات فعلی ازهرجهت مرتفع گردد. قوام‌السلطنه

اعزام هیأتی به تبریز

« چون مشاهده گردید اختلافات بین فرقه دموکرات و حکومت مرکزی کماکان بقوت خود باقی مانده وراهی برای حل این مشکل بدست نیامده‌است دولت ازلحاظ اینکه شاید باروش مسالمت آمیز و احتراز از برادرکشی این معنی راحل و باصطلاح خودش یك گمراهی» را براه راست هدایت نماید هیئتی تحت سرپرستی مظفر فیروز که عهده‌دار وزارت کار و تبلیغات وهمه‌کاره قوام‌السلطنه و درضمن نیز سمت معاونت سیاسی نخست وزیر را داشت و سرلشکر هدایت معاون وزارت جنگ و سرتیپ علوی مقدم ، موسوی‌زاده و مهندس خسرو هدایت نماینده اداره تبلیغات و دونفر منشی باهواپیما درساعت هشت صبح روز۲۵/۳/۲۱ بسمت تبریز پرواز نمود . در فرودگاه تبریز از هیئت مزبور استقبال شایانی بعمل آمد و مراسم احترامات نظامی معمول گردید ووسیله دکتر سلام‌اله جاوید استاندار آذربایجان به‌هیئت مزبور خیرمقدم گفته شد و بااتوبوسهائیکه قبلا حاضر کرده بودند بطرف شهر عزیمت نمودند. ازفرودگاه تبریز تاشهردرمسیرعبور هیئت بوسیله سربازانی‌که پیاده سوار بافواصل معینه‌ایستاده بودند احترامات نظامی بعمل میآمد . هیئت در خانه متعلق بجوادی نام تاجر که قبلاازطرف پیشه‌وری تهیه شده بود اقامت نموده و ژنرال پناهیان مأمور پذیرائی هیئت بود. نیمساعت پس ازورود هیئت، پیشه‌وری صدرفرقه دموکرات آذربایجان وشبستری رئیس مجلس ملی‌وسپس رؤسای مختلفه محلی تدریجاً بدیدن هیئت آمدند. بلافاصله مذاکرات میان هیئت مذکوروسران حزب دموکرات آذربایجان شروع وغالباً تانیمه شب ادامه‌مییافت تاآنکه درساعت۲۲روز۲۵/۳/۲۳ موافقت‌نامه زیر بعنوان توضیح و تکمیل مواد هفتگانه ابلاغیه مورخ دوم اردیبهشت ماه ۲۵ بین طرفین امضاء و مبادله گردید . اینك متن قرار موافقت‌نامه مزبور :

شنبه ۲۵ خرداد ماه ۱۳۲۵

موافقتنامه هیئت اعزامی مرکز ونمایندگان آذربایجان.

«درنتیجه‌مذاکرات بین دولت و نمایندگان آذربایجان وباتوجه‌بمواد هفتگانه ابلاغیه مورخه دوم اردیبهشت ۱۳۲۵دولت که مورد قبول نمایندگان مزبورواقع گردیده ودرنتیجه تبادل افکارتوافق نظرحاصل شده‌که مواد زیربعنوان توضیح آن تنظیم گردیده بموقع اجرا گذارده شود :

«ماده ۱ـ نسبت بمفاد ماده اول ابلاغیه صادره دولت مـوافقت حاصل شد که جمله

زیر بآن اضافه‌گردد (رئیس دارائی نیز بنا به‌پیشنهاد انجمن ایالتی وتصویب دولت تعیین خواهد شد).

«ماده ۲ ـ چون در ماده دو ابلاغیه دولت مقرر گردیده که‌تعیین استاندار با جلب نظرانجمن ایالتی با دولت خواهد بود بمنظور اجرای اصل مزبور موافقت حاصل شد که وزارت‌کشور استاندار رااز میان چند نفر که‌انجمن ایالتی معرفی خواهدنمود برای‌تصویب بدولت پیشنهاد نماید .

« ماده ۳ ـ نظر به‌تحولات اخیر درآذربایجان دولت سازمان فعلی را که بعنوان مجلس ملی‌آذربایجان انتخاب و تشکیل شده است بمنزله انجمن ایالتی‌آذربایجان خواهد شناخت و پس از تشکیل مجلس پانزدهم و تصویب قانون جدید انجمن ایالتی و ولایتی که از طرف دولت پیشنهاد خواهد شد انتخاب انجمن ایالتی آذربایجان طبق قانون مصوبه شروع خواهد شد .

« ماده ۴ ـ برای تعیین‌تکلیف قوای محلی و فرماندهان آن‌که در نتیجه تحول و نهضت آذربایجان نفرات آن از افراد نظام وظیفه احضار گردیده اند، با امضای این قرارداد جزء ارتش ایران محسوب میشوند ، موافقت حاصل شد کمسیونی از نمایندگان دولت جناب‌آقای قوام‌السلطنه وانجمن ایالتی‌آذربایجان در محل تشکیل و راه حل آنرا هرچه زودترجهت تصویب پیشنهاد نماید .

«ماده ۵ ـ نسبت بوضع مالی‌آذربایجان موافقت حاصل‌گردید ۷۵ در صد از عواید آذربایجان جهت مخارج محلی اختصاص و۲۵ درصد جهت مخارج عمومی‌کلیه‌کشور ایران بمرکزفرستاده شود.

تبصره ۱ـ مخارج وعوائد ادارات پست و تلگراف وگمرك و راه‌آهن وکشتیرانی دریاچه‌ارومیه مستثنی بوده ومخارج‌وعوائدآن‌کاملا برعهده ومنحصردولت‌خواهد بود. توضیح آنکه تلگرافات انجمن های ایالتی و ولایتی و دوائر دولتی آذربایجان مجاناً مخابره خواهد شد .

تبصره ۲ـ ساختمان وتعمیر راههای شوسه اساسی بر عهده دولت واحداث و تعمیر راههای‌فرعی ومحلی برعهده انجمن ایالتی‌آذربایجان است.

تبصره ۳ـ دولت برای قدردانی ازخدمات برجسته آذربایجان بمشروطیت ایران و بمنظورحق‌شناسی ازفداکاریهائیکه مردم‌غیور آذربایجان درراه استقراردموکراسی وآزادی نموده‌اند قبول نمودکه ۲۵درصد ازعوائد گمرکی‌آذربایجان جهت تأمین مصارف دانشگاه آذربایجان تخصیص داده شود .

« ماده ۶ ـ دولت قبول میکند که امتداد راه‌آهن میانه تا تبریز را هرچه زودتر شروع‌ودراسرع اوقات انجام دهد. بدیهی‌است‌که جهت انجام‌این امر کارگران ومتخصصین آذربایجانی حق تقدم خواهند داشت.

«ماده ۷ ـ قوای داوطلبی‌که غیراز نظام‌وظیفه بنام فدائی درآذربایجان تشکیل‌شده

ژاندارمری تبدیل میگردد . و بـرای تعیین تکلیف قوای انتظامی مزبور و همچنین تعیین فرماندهان موافقت حاصل شد که کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام السلطنه و انجمن ایالتی آذربایجان در محل تشکیل و هرچه زودتر راه حل آنرا جهت تصویب پیشنهاد نماید .

تبصره ــ نظر باینکه درسنوات اخیر براثر بعضی اعمال نام امنیه وژاندارمری در پیشگاه افکار عمومی ایران خصوصاً آذربایجان ایجاد احساسات مخالف و نامناسبی نموده است و نظر باینکه رئیس دولت شخصاً فرماندهی این سازمان را اخیراً عهده‌دار گردیده و انتظار آغاز اصلاحات وتصفیه این اداره ازعناصر ناصالح میرود موافقت شد که احساسات عمومی و مخصوصاً اهالی آذربایجان نسبت بژاندارمری باستحضار رئیس دولت برسد تا برای تغییر اسم آن وانتخاب نام مناسب جهت سازمان مزبور تصمیمات مقتضی را اتخاذ فرمایند .

«ماده ۸ــ نسبت باراضی که درنتیجه نهضت دموکراتیک آذربایجان میان دهقانان و زارعین تقسیم گردیده آنچه مربوط بخالصجات دولتی است چون دولت باتقسیم خالصجات میان دهقانان وزارعین در تمام کشوراصولاموافق است اجرای آنرا بلامانع دانسته ولایحه مربوط بآن دراولین فرصت برای تصویب بمجلس شورایملی پیشنهاد خواهد نمود وآنچه ازاراضی غیردرنتیجه تحولات اخیرآذربایجان بین رعایا تقسیم شده، موافقت حاصل شد که جهت جبران خسارت مالکین یا تعویض املاک آنها کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام السلطنه ونمایندگان انجمن ایالتی تشکیل داده راه حل را جهت تصویب پیشنهاد نماید.

«ماده ۹ ــ دولت موافقت میکند باافتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانونی انتخابات را که روی اصل آزادی و دموکراسی یعنی با تأمین رأی عمومی ــ مخفی ومستقیم متناسب و مساوی که شامل نسوان هم باشد تنظیم وقبول آنرا بقید فوریت خواستارشود. دولت همچنین قبول مینماید بمنظورازدیاد نمایندگان آذربایجان و سایر نقاط کشور به‌تناسب اهالی نقاط مختلف مجرد افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانونی راپیشنهاد وبقید دو فوریت تقاضای آنرا مینماید تا پس از تصویب بوسیله انتخابات کسری نمایندگان نقاط مزبورتعیین وبمجلس اعزام گردند .

«ماده ۱۰ــ ایالت آذربایجان عبارت ازاستانهای ۳و۴ خواهد بود .

« ماده ۱۱ــ دولت موافقت دارد که جهت تأمین حسن جریان امـور آذربایجان شورای اداری از استاندار و رؤسای ادارات و هیئت رئیسه انجمن ایالتی تشکیل وانجام وظیفه نماید .

«ماده ۱۲ــ بماده ۳ ابلاغیه مورخه ۲ اردیبهشت ۱۳۲۵ که از لحاظ تعیین تکلیف مدارس متوسطه وعالیه دارای ابهام میباشد جمله زیراضافه میگردد:

درمدارس متوسطه وعالیه تدریس بدوزبان فارسی وآذربایجانی طبق برنامه وزارت فرهنگ که بادرنظر گرفتن شرایط زمان وامکان اصلاح وموافق موازین دموکراتیک واصول مترقی جدید تنظیم گردیده تدریس خواهد شد.

«ماده ۱۳ــ دولت موافقت دارد که اکراد مقیم آذربایجان ازمزایای این موافقتنامه برخوردار بوده و طبق ماده ۱۳ ابلاغیه دولت تاکلاس ۵ ابتدائی بزبان خودشان تدریس نمایند. اقلیت‌های مقیم آذربایجان ازقبیل آسوری و ارمنی حق خواهند داشت تا کلاس پنج ابتدائی رابزبان خود تدریس نماید .

«ماده ۱۴ــ چون دولت درنظردارد قانون انتخابات جدید اثرداری راجهت تمام ایران روی اصول دموکراسی یعنی برأی عمومی مخفی مستقیم ومتساوی بمجلس ۱۵ پیشنهاد نماید بمجرد تصویب قانون مزبور انتخابات و انتخاب جدید انجمن شهرداریها درآذربایجان و تمام نقاط ایـران شروع خواهد شد تا تصویب قانـون مزبور و انتخاب جدید انجمن‌های شهرداری فعلی آذربایجان وظائف خود راانجام خواهند داد.

«ماده ۱۵ ــ این موافقت‌نامه دردونسخه تنظیم ومبادله گردید وپس ازتصویب هیئت دولت وانجمن ایالتی آذربایجان بموقع اجرا گذارده خواهد شد.

تبریز بتاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۵

مظفر فیروز ــ پیشه‌وری

باید توجه داشت دولت قوام‌السلطنه بنا بوعده‌ای که بروسها داده بود و روی اصل اینکه دولت وی موفق گردد مشکل بزرگ آذربایجان را حل‌نماید حاضر بود بهرنوع گذشت تن دردهد وبا متجاسرین و برپاکنندگان غائله آذربایجان که آنهارا ایجادکنندگان «نهضت دموکراتیک» شناخته‌بود بامسالمت وبدون زدوخورد وخونریزی کنارآید ، درصورتیکه تا این‌حدگذشت را افراد میهن پرست وعلاقمند بکشور وتمامیت ارضی‌آن مصلحت نمیدانستند وخودآذربایجانیها نیزقلباً راضی بجداشدن آذربایجان ازایران نبودند .

اما درمورد مظفر فیروز وسیاست شخص‌وی‌که منجر بامضای موافقت‌نامه مذکور در فوق‌باعمال پیشه‌وری گردید ، باید گفته‌شود فیروزعلاقمند بود تشکیلات پیشه‌وری را بهمان شکل موجود خودرسمی بشناسد وازاین رهگذرهم هرضرر وزیانی باستقلال وتمامیت کشور وارد میآمد باکی‌نداشت وروی همین‌اصل بودکه پس‌ازورود به تبریز درمدت‌کوتاهی‌تقریباً تمام خواسته های فرقه دموکرات را پذیرفت وحتی‌حاضرشدکه «فدائیان» دموکرات یعنی یك مشت مردم ماجراجو و مهاجر را که مسلماً برعلیه نیروهای دولت قیام نموده بودند بعنوان «نیروی ژاندارم آذربایجان» بپذیرد. درصورتیکه ازهمان لحظه اول‌معلوم بود این موافقت‌نامه درتهران تولید سروصداخواهد نمود وقوام‌السلطنه هرچه قدرهم حاضر بسازش بادموکراتها باشد غیرممکن‌است بتواند برای عملی‌ساختن این موافقت‌نامه رضایت‌شاهنشاه راکه ناظرعالی برجریان امورکشور میباشند جلب نماید .

مظفرفیروز بعجله پس‌از امضای قرارداد ازپشت دستگاه رادیو تبریز با آب و تاب موفقیت‌کمیسیون اعزامی‌ازتهران را ستود ورفع مشکل آذربایجان را بملت ایران تبریك گفت وبرای حل‌وفصل مسائل‌نظامی افسران همراه خودرا درآذربایجان گذاشت‌که‌آنها با نمایندگان فرقه دموکـرات درمورد مسائل نظامی بحث نمایند و خود بسرعت بـه تهران

مراجعت کرد تا گزارش مذاکرات خودرا بدولت بدهد . هیأت نظامی که درتبریز ماندند پس‌ازشرکت درچندجلسه مذاکرات با افسران ونمایندگان فرقه دموکرات چون‌نتوانستند بکوچکترین توافقی برسند لذابدون اخذ نتیجه تبریزرا ترك نموده بسوی تهران رهسپار گردیدند وقرارشد دنباله مذاکرات مجدداً درتهران بوسیله نمایندگان طرفین تعقیب شود تا بقرار نهائی برسد . بدین ترتیب هیات مظفر فیروز در حقیقت نتوانست بـه نتیجه مطلوب برسد .

مسائل نظامی

سرلشگر هـدایت معاون وزارتجنگ و سرتیپ علوی مقدم که پس از مراجعت مظفر فیروز ازتبریز جهت‌پیدا کردن راه حل اختلافات مسائل نظامی در تبریز ماندند در مورد مسائل زیر که از طرف دموکراتها پیشنهاد شده واصرار درقبولاندن‌آنهاداشتند بانمایندگان فرقه‌دموکرات‌آذربایجان مذاکره کرده بودند بدون موافقت بااین تقاضاها.

۱ـ افسران‌آرتش‌آذربایجان که در حدودهشتصدو ده نفربودند بشرح زیر درآرتش ایران برسمیت شناخته شوند :

۱۶۰تن افسران فراری آرتش مرکزی هریك یا دودرجه بالاترازدرجه‌ای که در آرتش داشته‌اند. ۳۵۰ نفرمهاجرین وفدائیان‌که بهرکدام درجه‌ای داده شده بود وچندنفر مثل غلام یحیی دانشیان وعدل‌الدوله‌کبیری وسیف‌قاضی درجه سرتیپی‌وژنرالی زده‌بودند. ۳۰۰نفرگروهبانان ودرجه داران‌که آموزشگاه یا دانشکده افسری تبریز را در چند ماه طی‌کرده‌بودند ودرجه ستوانی داشتند .

۲ـ حکومت تهران بودجه‌کامل‌لشگرآذربایجان را درسال ۱۵ ملیون ریال بپردازد

۳ـ فرمانده لشگر وتیپ ها بانظرانجمن ایالتی تعیین‌شود .

۴ـ افراد وظیفه‌آذربایجان دراین استان خدمت نمایند .

۵ـ درصورتیکه عملیاتی درایران پیش‌آید باتصویب انجمن ایالتی قوای‌آذربایجان میتوانند شرکت نمایند .

۶ـ افسران‌آذربایجان بشهرهای دیگرمنتقل‌نشوند وازجاهای دیگر نیز بدون نظر انجمن ایالتی افسری بآذربایجان فرستاده نشود .

این بود خلاصه تقاضا های حکومت پیشه‌وری در مورد قشون آذربایجان که مورد موافقت واقع نگردید .

هیات دوم آذربایجان درتهران

چون شکست هیأت اعزامی بریاست مظفر فیروز معلوم گردید ، مجدداً هیأتی ازتبریز بریاست میرزاعلی شبستری رئیس‌انجمن ایالتی (یامجلس ملی‌آذربایجان) دکتر سلام‌اله جاوید استاندارآذربایجان ، صادق پادکان رئیس‌سابق حزب توده ویکی‌از زعمای فرقه دموکرات آذربایجان‌ژنرال پناهیان رئیس ستاد قوای آذربایجان ، سرهنگ مرتضوی (که‌در آرتش درجه سروانی داشته‌وبآذربایجان‌فرارکرده بود) درتاریخ سی‌ام مردادماه ۱۳۲۵ به‌تهران

حرکت نمودند . ازطرف دولت درجوادیه بآنها منزل داده شد .

بلافاصله پس‌ازورود این‌هیئت درمنزل نخست‌وزیر باحضوروی ومظفرفیروز کمیسیونی با اعضای هیئت تشکیل ومذاکرات شروع گردید . در کمیسیون نظامی وزیرجنك ، رئیس ستادآرتش و معاون وزارت جنگ‌نیزحضور داشتند.دموکراتها با اصرار پیشنهادات‌نظامی خودراکه قبلا به‌آنها اشاره نموده‌ایم مطرح کرده ازدولت‌تقاضاداشتندآنهارا بپذیرند . در این‌جلسه وقتی‌پیشنهادات نمایندگان تبریز قرائت شد سرلشگر رزم‌آراکه‌آن موقع‌ریاست ستادآرتش رابعهده‌داشت اظهارداشت[1] :

«این‌پیشنهاد ها بنابرآنچه توجه وملاحظه میشود متضمن حکم قطعی انحلال آرتش ایران است زیرا افسرانی‌که اسم برده‌شد جزپناهیان‌که حاضرمیباشد عموماً افسرانی‌هستند که ازآرتش‌ایران فرار وبرضد حکومت مرکزی قیام‌کرده‌اند وتمام افسران از سوء رفتار آنها باخبر میباشند . پذیرفتن چنین عناصری باسم افسر بزرگترین لطمه را بآرتش وارد خواهد ساخت» .

این مخالفت صریح برخلاف انتظار دموکراتها بود آنهاکه در تبریز دیده بودند مظفر فیروز تاآن حد در مقابل تقاضاهای آنان نرمی نشانداد شنیدن این حرفها را هیچ انتظارنداشتند . درهمان جلسه‌بسرلشگررزم‌آراء جواب‌دادند نخست‌وزیر نهضت‌آذربایجان را طبق بیانیه رسمی خودنهضت دموکراتیك شناخته واین‌نهضت بدست افسران مورد بحث عملی‌شده است پس عمل‌آنها نیزمورد تائید دولت میباشد وعنوان این مطالب دیگرموضوعی ندارد . مظفرفیروزنیز نسبت به‌قبول تقاضاهای‌دموکراتها ازطرف دولت خصوصاً تقاضاهای نظامی‌آنان خیلی‌پافشاری نمود وهرچه اصرارکرد نتوانست مقامات نظامی‌کشور را حاضر به پذیرفتن تقاضاهای آنان بنماید تا حدیکه در یك جلسه پیشنهاد نمود حالا که مقامات نظامی‌کشور تقاضاهای اینان را قبول ندارند دولت باصدور تصویبنامه‌ای درجه افسران را رسمیت دهد . قـوام‌السلطنه از این پیشنهاد ناراضی نبود ولی دموکراتها خصوصاً ژنرال پناهیان‌که درتمام جلسات مذاکره حضورداشت این پیشنهاد را نپذیرفت چه بهتر میدانست که طبق اصول اساسی اعطای درجات نظامی باصدور فرمان شاهنشاه‌که فرماندهی عالی‌قوا با معظم‌له میباشد امکان پذیراست وتصویبنامه دولت دراینمورد ارزشی‌ندارد . لذا متجاوزاز ده جلسه درنخست‌وزیری و وزارت‌کار باحضورنمایندگان آذربایجان تشکیل گردید ولی موافقتی حاصل‌نشد . باید فهمید درصورتیکه نخست‌وزیر و معاون سیاسی وی علاقه داشتند پیشنهادات دموکراتها را بپذیرند چگونه مقامات نظامی‌توانستند آنهارا ردکنند با وجود اینکه ظاهراً وزیرجنگ عضو کابینه دولت وتابع نظرات نخست‌وزیر میباشد و رئیس ستاد تابع وزیرجنگ .

۱ـ صفحه ۲۱۹ کتاب (مرگ‌بود وبازگشت هم‌بود) تألیف نجفقلی پسیان.

شاهنشاه مقاومت میکند

علت مخالفت آرتش ، عـدم موافقت شاهنشاه بود ، معظم‌له کـه ناظر جریانات از بالا وازنقطه نظر مملکتی وورای جریانات زودگذر بودند ومثل قوام‌السلطنه به نگهداشتن‌حکومت چند روزه‌خودفکر نمیکردند، صفحات تاریخ پر نشیب و فراز دوهزار وپانصد سالـه کشور را ورق میزدند،مسئولیت سنگین خودرا درمقابل تاریخ گذشته و نسل های آینده بخاطر میآوردند نمیتوانستند مثل‌سایرین جهت خاموش نمودن آتش فتنه که مشتعل‌شده بود ساده‌ترین راهرا که طریق مماشات وپذیرفتن تقاضاهای طرف میباشد بپذیرند واجازه‌دهند دردوران سلطنت‌شان به تمامیت ارضی‌واستقلال کشور خدشه کوچکی وارد آید. شاهنشاه خوب میدانستندآشوبی که در آذربایجان برپاشده و متأسفانه دولت برآن اسم نهضت دموکراتیك گذاشته است بدست چه‌کسانی برپاشده و مهاجرین و ماجراجویان داخلی وعمال خارجی تاچه حد در وجودآوردن این (نهضت دموکراتیك!)تأثیرداشته‌اند ودارند وروح آذربایجانی میهن‌پرست ازاین جریانات ناراضی وناراحت ودرعذاب است . اگرآخرین نقطه‌اتکاء مملکت ومرکز ثقل‌کشوریعنی‌شاهنشاه‌تقاهاضای آنان‌را بپذیرند وافرادی راکه ازآرتش فرارنموده وبرعلیه حکومت قانونی قسمتی ازکشور قیام کرده‌اند عوض مجازات ترفیع درجـه دهند ، علاوه برآنکه نفوذ دولت‌درآذربایجان بکلی ازبین‌خواهدرفت، فردا درسایرنقاط‌کشور نیزکرد، لر، گیلك ؛ بختیاری ، قشقائی، ارمنی ، ، بلوچ ، ترکمن ، افرادیکه در جنوب بزبان عربی تکلم میکنند وغیره هرکدام آنچه راکه در آذربایجان انجام شده درگوشه و کنار کشورخواهند خواست آیا شاهنشاه میتوانستند این‌مسؤلیت سنگین‌تاریخی راپذیرند ؟ .

قطعاً جواب‌منفی‌است .

باتکاء این‌مرکز ثابت وغیرقابل نفوذبودکه فرماندهان نظامی هیچکدام ازتقاضاهای نظامی دموکراتها را نپذیرفتند و با آن صراحت و شجاعت بتمام آنهـا پاسخ منفی دادند زیرا میدانستند کسی‌که دربالا هست ناظر اعمال وگفتارآنهاست وآن شخص هرگناهی را می‌بخشد بجزازگناه نابخشودنی‌خیانت‌بمیهن. بنابراین قوام‌السلطنه‌ودستیاروی مظفرفیروز هرچه کمیسیون کردند بەنتیجه مطلوب نرسیدند.

پس ازآنکه مقاومت‌نظامیان درمقابل تقاضاهای‌دموکراتها شکسته نشد وقوام‌السلطنه نتوانست طریق مسالمتی راکه درپیش‌گرفته بود بهدف برساند ، مظفرفیروز تصور نمودبا استفاده ازرأفت وعطوفت شاهنشاه بتواند منظور خودراعملی سازد. بدین منظور تقاضانمود که‌بانمایندگان‌آذربایجان بحضور شاهنشاه شرفیاب‌گردد. دراین مورد نجفقلی پسیان‌در کتاب خود چنین مینویسد[1] :

«روزی مظفرفیروزبا نمایندگان‌آذربایجان بحضورشاهنشاه‌مشرف شدندوپس‌ازمعرفی آنها رسماً تصویب درجات منظور را ازپیشگاه شاهانه تقاضا نمود . درمقابـل این تقاضا اعلیحضرت شاهنشاه‌گفتند بهیچ قدرت من‌با دادن‌چنین اجازه‌ای‌که برخلاف مقررات‌آرتش

---

۱ ــ صفحه ۲۲۰ کتاب (مرگ‌بود وبازگشت‌هم بود).

میباشد نمیتوانم موافقت نمایم .

وحتی بلافاصله اعلیحضرت شاه وزیر جنگ ورئیس ستاد ارتش را احضار کردند و اظهار نمودند :

بماچنین پیشنهادهائی داده شده ولی باید بدانیدکه این پیشنهادها متضمن خیانت مسلم بکشور ومیهن است ومن بهیچوجه آنها رانمی‌پذیرم وباتمام قوااردخواهم کرد ، چه بمیهن وارتش علاقمندم وحتی حاضرم ازسلطنت درصورت اجبار کناره گیری کنم ولی اقدامی که بضرر کشور وارتش باشد مرتکب نشوم».

در مورد شرفیابی بحضور شاهنشاه به نگارنده معلوم نیست‌که نمایندگان آذربایجان شخصاً درمعیت مظفرفیروز شرفیاب‌شده‌اند ویامظفرفیروز وقوام‌السلطنه نخست وزیر بحضور شاهنشاه شرفیاب شده و با اصرار والحاح تمام پذیرفتن تقاضاهای نمایندگان آذربایجان راازشاهنشاه خواسته‌اند .

شاهنشاه‌آریامهردر کتاب «مأموریت برای‌وطنم» دراینموردچنین مرقوم‌فرموده‌اند[1].

«قوام درنظر داشت افسران خیانتکار راکه ازآرتش ایران فرارکرده و به پیشه‌وری پیوسته بودند مجدداً بخدمت‌گماشته وحتی سایر افرادی که از جانب‌پیشه‌وری باخذ درجه افسری نائل‌شده بودنددرخدمت آرتش ایران وارد کند .وی روی‌پای من افتاد واستدعا نمودکه بدین‌امر موافقت نمایم ولی من باوخاطر نشان کردم‌که من ترجیح میدهم دستم قطع‌شود وچنین‌کاری را امضاء نکنم قوام‌درکمال ساده‌لوحی تصور میکردکه میتوان بااخذ این‌درجه مسالمت هم مقام خودوهم تمامیت ایران را حفظ نماید.

« نظر بجهات‌فوق قوام را احضار نموده و دستور دادم کابینه‌خود را منحل نموده وکابینه جدیدی بدون شرکت اعضاء حزب‌توده تشکیل‌دهد و در همان موقع‌فرمان‌انتخابات جدید راصادر نمودم، فرمان برای تجدیدانتخابات تمام‌کشور صادر شده‌بود بطور وضوح استان آذربایجان را نیز شامل میگشت و بدیهی است‌که طبق دلخواه حکومت خود مختار آذربایجان نبود. در این موقع‌روسها درمحظور عجیبی قرارگرفته‌بودند زیرا هم میخواستند ازحکومت دست‌نشانده‌خود پشتیبانی کنندوهم‌بدین‌امید که‌نفت‌شمال‌ایران رابچنگ‌آورند

۱ـ صفحه ۱۴۹ (مأموریت برای وطنم).

با تهران روابط حسنه داشته باشند » .

فشار خارجی‌ها

دراین موقع که هیئت اعزامی آذربایجان ازپیداشدن راه‌حلی ناامید شدندخواستندتحت‌فشارونفوذخارجی‌هاتقاضاهای خودرا عملی‌سازند دراینمورد نجفقلی پسیان مینویسد [۱] :

پس ازآنکه هیئت اعزامی با تمام فشار کوچکترین موفقیتی حاصل نه‌نمود وتمام تقاضاهای نظامی آنها بایأس ونا امیدی مواجه شد اینطور بخاطر اعضاء هیئت رسیدکه با حضور مقامات خارجی این موضوعرا مطرح نمایند .درنتیجه روزی مقامات رسمی‌خارجی باحضور نخست وزیر ورئیس ستاد جداً قبول‌تقاضاهای نظامی هیئت‌را خواستار شدند .ولی رئیس ستادارتش‌عدم امکان اجرای این تقاضاهارا تشریح وگوشزد نمودکه‌قبول این‌پیشنهاد ها متضمن تخریب قطعی ارتش‌است وبهیچ صورت نمیتوان‌آنها را قبول‌کرد وبرای اثبات مدعای خود ذکر کردکه طبق قوانین ومقررات موجود هرافسری ازآرتش خارج‌شوداگر بخواهد مجدداً استخدام‌گرددمی‌توان اورا بایك درجه‌مادون قبول‌کردو بنابراین اگرفرض کنیم‌این عناصر طبق فرمان نخست وزیر بخشوده شده‌اند و نهضت آنها برسمیت شناخته‌شده است قبول‌آنان بایك‌درجه مادون مقدور است. مقامات خارجی اظهار نمودند این افسران اخراج نشده‌اند زیرا بی‌خبر بودند که درماه قبل‌همه آنها دراحکام اخراج شده‌اند. رئیس ستاد ارتش جریان اخراج حتی احکام آنرا ارائه داد ولی باز آنها درتقاضای خود اصرار می‌ورزیدند .

«پناهیان باکمك‌افراد حزب‌توده وهمفکران خود در اینمدت بیکار ننشسته ولاینقطع مشغول پروپاکاند وتبلیغ برای جلب افسران بود وزرای موافق با این پیش آمدها نیز کار را بجائی رسانیدند که شبی درهیئت وزرا ضمن مذاکرات شروع بذکر خرابی های ارتش کردند و پیشنهاد نمودند اگر دولت بخواهد ارتش از این صورت خارج شود و بصورت نوینی درآید باید افسران حاضر را بکلی برکنارکند وریاست ستاد را به پناهیان واگذارکند .این پیشنهاد نظر وزرای توده وموافقت قسمت دیگری از وزرا بود » .

درهرحال هیئت اعزامی تبریز پس از دوماه توقف و مذاکرات بیهوده کوچکترین موافقتی بدست نیاورده بآذربایجان مراجعت کرد و مذاکرات تهران و تبریز که آنهمه مورد علاقه قوام‌السلطنه ومظفر فیروز بود برای همیشه قطع شد .

در آذربایجان چه خبراست ؟

پس از مسافرت قوام بمسکو و مذاکره باروسها ودادن چند امتیاز بآنان پیشه‌وری و همفکران وی پی‌بردند ممکن است روزی از حمایت اربابان خود محروم گردند . مخصوصاً وقتی‌که ارتش‌سرخ ایران را تخلیه نمود این‌گروه بعاقبت وخیم اقدام خود هراسناك

۱ــ صفحه ۲۲۰ کتاب (مرگ بود وبازگشت‌هم بود).

گردیده و حاضرشدند با دولت مرکزی مشغول مذاکره شده به نحوی قیام خود را بدولت مرکزی قبولانده ووضع موجود را حفظ کنند ، چه میدانستند که قوام‌السلطنه بروسها وعده داده است مسئله‌آذربایجان رابه نحو مسالمت آمیز حل‌کند . پس ازاینکه مدتی وقت خود را صرف فرستادن دوهیئت به تهران وپذیرفتن هیات اعزامی از تهران و مذاکرات با نمایندگان دولت ایران نمودند عاقبت فهمیدند امکان‌ندارد‌آنها بتوانند وضع موجودخود راکه منافی باتمامیت واستقلال کشور ایران میباشد حفظ کنند ودیر یازود با قوای دولتی تصادم آنها اجباری وقهریست . این مسئله مخصوصاً پس از بازگشت هیأت اعزامی تحت ریاست میرزاعلی شبستری باولیای دموکراتها روشن شد و آنها فهمیدند وضع بین‌المللی ایجاب میکندکه خارجیان بادولت‌ایران روابطحسنه خودرا حفظ کنند وممکن‌نیست محض خاطر آذربایجان دوباره قوای خارجی وارد‌ایران شودکمك‌خارجیان‌بحکومت پیشه‌وری‌از طریق توصیه بدولت ایران و خواهش دوستانه تجاوز نخواهد کرد .

در این موقع عمال پیشه‌وری از راه جرائد ورادیوی تبریز مردم آذربایجان را بمقاومت در مقابل قـوای دولتی تحریص وترغیب نموده شعار معروف (اولماخ وار دو نماخ یوخدور) یعنی(مرگ هست ولی‌بازگشت‌نیست) راهرروز چند بارازرادیو تبریز بگوش‌مردم آذربایجان وطرفداران خود درتهران‌میرسانیدند ودرجاده تهران-تبریز انتظاماتی بوجود آورده و دستجات فدائیان وارتش قزلباش خـود را از هرطرف بسمت میانه و قافلانکوه روانه ساختند .

جلب مردم

دموکراتهادرضمن‌اینکه‌کارهای دولت‌مرکزی راازهرلحاظ تخطئه نموده وهرروزمقالاتی درجرائد چاپ میکردندوباانتشارگفتارهائی از رادیو تبریز مردم آذربایجان را نسبت بدولت مرکزی بدبین مینمودند، وتجاوزات چند نفرژاندارم رادرسابق باشاخ وبرگ زیادبرخ مردم میکشیدند، خودشان‌نیز باعجله وهراسان وبدون‌فراهم‌کردن‌مقدمات‌کارهائی‌رادرآذربایجان‌جهت جلب قلوب مردم‌آغازکردندکه ازآنجمله بود اسفالت سطحی خیابانهای تبریزکه پس ازیکسال دوران حکومت پیشه‌وری آن اسفالت‌ها چون زیر سازی اساسی نشده بود و با عجله روی شن‌های خیابان اسفالت ریخته بودند همه‌گی ازبین رفت .

تأسیس‌دانشگاه وآنهم‌بدون ساختمان محل مناسب‌وتهیه وسائل‌آزمایشگاه ومخصوصاً انتخاب اساتید واجد شرط که فقط دانشسرایمقدماتی تبریز را بدانشگاه تبریز اختصاص داده ودرآنجا دانشکده پزشکی وتأسیسات دیگری رابوجودآورده بودند.

تقسیم‌اراضی‌خالصه بین‌زارعین ومصادره اموال واملاك چند مالك بزرگ آذربایجانی که این‌استان راترك‌نموده به‌تهران رفته‌بودند وتقسیم‌آن‌اراضی بین‌زارعین که درسطح خیلی مقدماتی وپائین انجام شده بود .

شروع بساختمان بنای دارائی تبریز که همانطور ناقص مانده بود و بعد از طرف دولت تکمیل گردید. اینها بود رئوس اقداماتی‌که دموکراتها جهت جلب مردم‌آذربایجان

آغاز کرده وهر روز آنها را برخ مردم میکشیدند، درصورتیکه هیچکدام از این اقدامات اساسی وبامطالعه انجام نشده بود وبرای انجام کارهای اساسی نه اعتبار کافی دراختیار داشتند ونه ـ متخصصین وافراد فنی لازم.

دموکراتها هرچه میتوانستند نیروی دفاعی خود راتقویت میکردند. علاوه برهشتصد نفرافسری که از افسران فراری وآنهائیکه درمدت چهارماه دوره دانشکده افسری تبریز را بپایان رسانیده بودند وقسمت عمده استواران ودرجه داران لشکرسابق آذربایجان را بدرجه ستوان سومی ارتقا داده بودند عده‌ای نیزازجوانان طرفدارخود را جهت تحصیلات نظامی وغیره بباکوفرستاده بودند وانتظار داشتند این عده پس از مراجعت کادر فنی نیروی نظامی آنها راتشکیل دهند.

باوجود تمام این اقدامات، اهالی آذربایجان روزبروز درفشار بیشترومضیقه زندگی قرارمیگرفتند، خواربارومواد لازم برای زندگانی گرانتر میشد وهر لحظه مردم انتظار داشتند که آن وضع غیرعادی از بین برود وپرده مصنوعی بین آذربایجان وتهران از بین برداشته شود.

اوضاع رضائیه

درمدت یکسال تسلط متجاسرین، اهالی رضائیه ازاین پیش‌آمد بسیار ناراضی بودند ولی کاری از دستشان برنمیآمد. درآخرین روزهای آذر ۲۴ بطوریکه مذکور شد . پس ازتسلیم تیپ ومتلاشی شدن آن حکومت شهر بدست دموکراتها افتاد آنها اگرچه چند نفر را باسم فرماندار یاحاکم بارومیه اعزام نمودند ولی درواقع اختیارات شهر رضائیه دراینمدت یکسال در دست شخصی بنام (آزاد وطن) قرارداشت .

این شخص ازاهالی رضائیه بوده که مدتی درخارج ازاین شهرودرزنجان کارمیکرده، ازابتدای تشکیلات دموکراتها بآنجاآمده دررأس فرقه دموکرات شهرستان قرار گرفت و درحقیقت همه‌کاره شهروی بود. هیچکدام ازفرمانداران وسایرمأموران ادارات نمیتوانستند بدون مشورت وی عملی راانجام دهند . عباس فتحی کارمند وزارت دارائی دستیاری آزاد وطن راعهده‌دار بود ودراداره امورحزبی باوی همکاری میکرد .

پس ازتسلیم تیپ دررضائیه وفرار نویسنده بتهران ایوب شکیبا ازاهالی آستارا رئیس فرهنگ رضائیه گردید ودرتمام مدارس ابتدائی بتقلیدودستور تبریز کتابهای ترکی تدریس میشد. این شخص تاآذر ۲۵ رئیس فرهنگ رضائیه بود درآن تاریخ ازطرف اهالی دستگیر وباسایر سران فرقه دموکرات محاکمه و اعدام گردید .

ازدوران حکومت دموکراتها درشهررضائیه آثاری باقی نمانده‌است. چون اهالی این شهر بهیچوجه حاضر بهمکاری بادموکراتها نبودند از اینجهت آنان نیزهمیشه از رضائیه و اهالی آن گله داشتند ازاینجهت آنان در این شهرکاری قابل ذکری انجام ندادند.

فرمانداران رضائیه

درمدت یکسال تسلط دموکراتها بر آذربایجان ازطرف حکومت پیشه‌وری افراد زیر دررضائیه فرماندار بوده‌اند :

پس از دستگیری سرهنگ زنگنه کفیل استانداری و فرمانده

پادگان رضائیه ازطرف فرقه دموکرات احمدسعیدی معروف بکلانترزاده که یکی ازمالکان رضائیه بود امورشهررا دردست گرفت ، سعیدی دردوران انتقال قدرت و حکومت از دست مأموران دولتی بفرقه دموکرات وعمال پیشه‌وری روزهای سخت وپرآشوبی راطی نمود و جهت حفظ انتظامات شهرودهات درحدودمقدورات وقدرت خودکوشش کرد.

ازطرف پیشه‌وری ابتدایك نفر ازکسبه شهرستان میانه بنام پنبه‌ای بحکومت رضائیه منصوب گردید .

اهالی رضائیه این شخص را مردبی آزاری تعریف میکنند. پس ازپنبه‌ای شخصی بنام شاهین که با دموکراتها همکاری نـزدیك داشت و از طرفداران حزب توده و دموکـرات آذربایجان بود بدین سمت انتخاب گردید . عاقبت پیشه‌وری بموقعیت رضائیه پی برد وحاج نظام الدوله رفیعی یکی ازرجال معروف تبریزرا بسمت فرمانداری این شهراعزام نمود. رفیعی با اهالی رضائیه حسن سلوك وخوش رفتاری زیادنمود وتامیتوانست ازآنها حمایت کرد بهمین علت بود که پس از بهم خوردن اوضاع و فرار دموکراتها در آذر ۱۳۲۵ میهن پرستان مزاحم وی نگردیدند .

نجات آذربایجان

تهیه مقدمات حمله بآذربایجان

۲۴ فروردین ۱۳۲۵ که قزوین ازطرف نیروی شوروی و آرتش سرخ تخلیه شد ستون نیرومندی مرکب از۳ گردان پیاده وتوپخانه وارابه جنگی وخمپاره انداز و هواپیما بقزوین اعزام گردیده بود ولی درضمن مذاکره با دموکراتها نخست‌وزیر برای اینکه حسن نیت خود راباثبات رساند در تاریخ اول تیرماه دستور داد ستون قزوین بمرکز مراجعت نماید . پس‌ازآنکه ازمذاکرات نتیجه‌ای بدست نیامد مجدداً دستورداده شد قوای نظامی درقزوین مستقر گردد . دوم مهرماه ۱۳۲۵ سرهنگ هاشمی یکی از افسران آذربایجانی پسرمرحوم میرهاشم از یاران باقرخان سالارملی و سران مجاهدین صدر مشروطیت تبریز بفرماندهی لشگر۳ پادگان قزوین منصوب گردید ودستورات لازم ازطرف ستادآرتش بوی داده شد ولی چون مذاکرات مسالمت‌آمیز بین‌طرفین ادامه داشت تا اول آذرماه عملیاتی انجام نگرفت .

خاطرات شاهنشاه

شاهنشاه آریا مهر محمد رضا شاه پهلوی درکتاب (مأموریت برای وطنم) مرقوم فرموده‌اند :

«اماختم‌غائله آذربایجان و برانداختن حکومت‌دست نشانده روسیه شوروی درآن استان برای ماضروری‌تر ودر عین حال دشوارتر بود . چنانکه قبلاذکر شده دولت شوروی کـه یکی از امضاکنندگان پیمان سه جانبه بود ملتزم و

متعهد گشته بود که در ظرف شش ماه پس‌از خاتمه جنگ کلیه نیروی نظامی خودرا ازکشور ایران بیرون ببرد . و چنانچه دراعلامیه تهران که قسمتی از آن را در فصل پیش نقل‌کرده‌ام قیدشده بودکه دولتهای‌کشورهای متحد امریکا و روسیه و انگلستان ملتزم و معتهد شده بودند که استقلال و حق‌حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را محترم شمارند . بنظرمن تمام‌ایرانیان نزد خودتصور میکردندکه استالین مفاد عهدنامه و اعلامیه را محترم شمرده وبقولی‌که داده است وفادار خواهد ماند. روز پانزدهم اسفند۱۳۲۴ مصادف با آخرین روزی بودکه دوره شش‌ماهه پس از اختتام جنگ سپری میگشت و درآنروز بایست نیروهای متفقین‌کاملا ایران‌را تخلیه کرده باشند وتا آنروز نیروهای انگلیسی و آمریکائی نیزکاملا ازخاك مابیرون رفته بودندولی باکمال تعجب ونگرانی دیدیم استالین بقول مؤکد خود وفا نکرد ونه تنها نیروی خود را ازکشور ما خارج نساخته بلکه رویه‌ای را پیش گرفته است که‌جهان آزاد را به تکان و هیجان انداخته است .

« ... عصر روز دوازده اسفند ۱۳۲۴ نیروی شوروی از تبریز خارج شد . این‌نیرو بسمت مرز نرفته بلکه بسه ستون بخش شده به ترتیب بسوی تهران ومرز عراق وترکیه رهسپارگشتند و درظرف چند هفته‌صدها تانك باواحدهای کمکی و نیروی پیاده از روسیه بایران سرازیر شده و درسه جهت فوق‌الذکر بدنبال نیروهای پیش‌براه افتادند ....»

« ... در این موقع به پیروی از نیروی وجدان دستور دادم که نیروئی بآذربایجان اعزام شود و شورشیان را بدون درنگ منکوب‌سازند . در همان موقع نیزشخصاً برفراز استحکامات شورشیان پرواز نمودم تامیزان نیروی‌آنها بدست آید ...».

شاهنشاه باوجود اینکه ازوضع بین‌المللی مطمئن نبودند بازهم دقیقه‌ای دراستخلاص

آذربایجان تأخیر جایز ندانستند دراین‌مورد مرقوم‌فرموده‌اند [۱] :

«وضع روزگار ازسال ۱۳۲۵ که برای نجات آذربایجان کوشش میکردیم تغییرکرده است‌درآن زمان قضیه ایران‌آنطورکه منتظر بودیم‌مورد توجه ملل متحد قرار نگرفت وسفیر آمریکا درتهران بمن صریحاً‌اظهار داشت‌که دولت متبوعه وی‌حاضرنیست که برای نجات ایران وارد نبرد شود .

«باوصف این درنزد خود اندیشیدم اگرآن موقع‌حمله نکنیم مسلماً نیروی تجزیه‌طلب نیرومند ترشده وبما حمله خواهدکرد.آنموقع امید موفقیت زیاد نبود و من نمیدانستم عاقبت کار بکجا میکشد ولی من با خود گفتم مرگ با شرافت وافتخار بهتر ازنابودی استقلال زادبوم است وباردیگر خداوندبزرگ بیاری من برخاست»

بنا بمراتب مذکور در آن وضع‌متشنج بین‌المللی و بدون اطمینان از کمك سایرین وباشنیدن اینکه سفیرامریکا صریحاً گفته‌بود که دولت‌آمریکا حاضرنیست برای ایران وارد نبردشود وباتوجه بوضع داخلی که عمال توده درتهران تاچه‌حد ازدموکراتهای‌آذربایجان حمایت میکردند ، تنها اراده خلل ناپذیر شاهنشاه وعشق و علاقه مفرط معظم‌له باستقلال و تمامیت ارضی میهن‌عزیز موجب صدور فرمان حمله بخاك آذربایجان گردید و خودشان‌نیز شخصاً با هواپیما برفراز محل تجمع قوای دموکراتها رفته وضع آنهارا بررسی‌فرمودند .

بررسی اوضاع

شاهنشاه برای رفع غائله آذربایجان وکسب اطلاع دقیق از وضع‌آن استان ستاد آرتش را مأمور فرمودند که بوضع این استان بـوسائل ممکنه رسیدگی‌دقیق نموده گزارش‌کاملی تهیه نمایند. درنتیجه صدور این دستور ستاد آرتش در مدت یك ماه اوضاع استان آذربایجان را بـررسی دقیق نموده گزارش ذیل راتقدیم‌کرد [۲] :

«درتشکیلات‌کنونی‌آذربایجان جزوحشت واضطراب‌چیزی نیست‌وآنچه درتهران‌نقل میشود عموماً دروغ وبی‌اساس وتنها منظور ازآن تولید ترس ووحشت است . تا این تاریخ هنوز متجاسرین درآذربایجان وکردستان عمل خاصی ننموده ، چه‌باآنکه ۷۰۰ نفر افسر تهیه‌کرده وگاردی بوجودآورده‌اند ولی چون این افسران و متصدیان امر درآذربایجان ازناصالح‌ترین عناصر کشورهستند (خاصه افسران فراری‌که عهده دار مشاغل‌عمده‌اندأغلب

۱ـ صفحه۱۵۹ (مأموریت برای وطنم)

۲ـ صفحات۲۲۷و ۲۲۸کتاب (مرگ بود وبازگشت هم‌بود) تألیف‌آقای‌نجفقلی‌پسیان

افرادناصالح‌واستفاده طلب میباشند) لذا سازمانی که‌بدست آنها ایجاد شده‌است کـوچکترین ارزشی‌ندارد .

«این‌سازمان فعلا درحدود ده‌هزارنفر افراد دراختیار داردکه ترتیب استقرار آنها به شرح نقشه ضمیمه میباشد ولی‌علائم وآثار بسیاری دردست است‌که پس‌ازمدتی ممکن‌است این سازمان وضع بهتری پیداکند وخطرات عظیمی رابشرح زیر برای‌کشور ایجاد نماید:

«۱ـ وجود مهاجرین‌که روزبروز روبه‌تکثیر میرود وقطعاً با این روش درآینده همه اموربدست آنها خواهدافتاد وکلیه شئون حیاتی‌وسیاسی این‌منطقه را دردست خواهندگرفت.

«۲ـ تهیه‌کادر افسران و درجه‌داران بسرعت ادامه دارد و تاکنون ۶۰۰ نفر برای تحصیل در رشته های نظامی خاصه هواپیمائی بخارج فرستاده شده‌اند .

«حمل‌سلاح و لوازم مختلف به آذربایجان روبفزونی است وطبق گزارشهای واصله پنج‌هزار مسلسل و سلاحهای خود کار و صدهـزار تفنگ و مهمات بسیار بآن منطقه وارد شده است .

«باتوجه‌بمقتضیات مذکور قطعی‌است که اگرافراد مدبر وفعال‌تری دراین منطقه‌گرد آیند وکادر قابل‌اعتمادی ایجادنمایند و وسائل وسلاحهای مذکور رابکار اندازندمشکلات بزرگ و مخاطرات عظیمی بوجود خواهدآمد . چه صراحتاً باید گفت منظور از اقدامات متجاسرین تنها تحصیل خودمختاری‌آذربایجان نیست بلکه مرادنهائی‌آنان اشغال‌کلیه‌ایران ورسوخ درسراسر کشور میباشدومسلماً این‌نهضت ساختگی درحال کنونی خودمتوقف‌نمی‌ماند وبمحض‌آنکه موفق به تهیه سازمان‌کامل وپیش بردن نقشه خودشود ، شروع بتهدید ایران خواهدکرد . امروز ازبین‌بردن این سازمان‌آسان است وبسرعت میتوان دراین‌باب اقدام کرد ولی درسال‌آتیه این عمل غیرمقدوروباهزاران اشکال مصادف خواهدبود . لذاآرتش وظیفه خود میداند بعرض رساندکه موقع عمل فرارسیده‌است وهرلحظه قصور وسستی ویاعدم توجه وسهل‌انگاری لطمه شدیـد بکشور و استقلال میهن وارد خواهد ساخت و بزرگترین مسؤلیت رابرای زمامداران عالی‌مقام‌کشور درتاریخ ایجاد خواهدکرد » .

«براثراین‌گزارش‌که نگارنده (نویسنده‌کتاب مرگ بود وبازگشت هم بود) بزحمت فراوان تحصیل نموده بفرمان‌وباحضوراعلیحضرت همایون‌شاهنشاه‌کمیسیونی‌درقصرسلطنتی‌از نخست‌وزیر ووزیرجنگ ورئیس ستاد ارتش تشکیل میگردد وحسب‌الامررئیس‌ستادمراتب را بعرض میرساند وپس ازعرض‌گزارش رئیس ستاد اعلیحضرت همایونی میفرمایند:

« بنابرآنچه برمن مسلم است‌دسته‌ای ازماجراجویان باایجادوحشت واضطراب میخواهند یکی از نواحی حاصلخیز و ثروتمند ایران را تصاحب کنند و با تهدید وفشار برحکومت مرکزی تمام متصدیان‌امور را بقبول درخواست‌های خود وادار نمایند واگراین‌روش ادامه یابد وازآن جلوگیری‌نشود قطعاًمسبب

آثارسوئی در سراسر کشور خواهد گشت ورشته نظم را ازهم خواهد گسیخت و استقلال کشور را متزلزل خواهد ساخت .

« لذا بنابر وظیفه مهمی که برعهده من است با تصویب وتصدیق گزارش ستاد دستور میدهم که بلافاصله اقدامات اساسی و فوری برای نجات آذربایجان و سراسر مناطق شمالی شروع وریشه فساد برکنده شود» .

براثر فرمان صریح شاهانه نخست وزیر که تا این وقت روش مسالمت‌آمیزی را با متجاسرین تعقیب میکرد بکلی‌تغییرروش داد وآمادگی خود را برای اجرای اوامر شاهانه بعرض رسانید» .

نجات زنجان

پس ازصدور اوامرصریح شاهنشاه‌نسبت به‌نجات‌آذربایجان‌مقدمات امرازطرف ستاد ارتش فراهم گردید .

اصولا کلیه فرماندهان نظامی از نقشه ستاد ارتش بی‌خبربودند ، اواخرآبانماه ازطرف رئیس ستادارتش دستورهای‌لازم بفرمانده لشکریك مرکزجهت‌آماده نمودن واحدهائی برای حرکت بسمت‌مازندران وشهرساری‌صادرشد. بفرمانده‌لشکر۳قزوین هم دستورآمادگی داده شد ولی نمیدانست مقصد ستاد ارتش چیست بالاخره طبق نقشه ستاد ارتش واحدهای لشکریك بسمت قزوین حرکت نمودند وازآنجا ستون جلودارساعت یازده شب اول‌آذر۱۳۲۵ وستون زرهی رده دوم ساعت ۲ روزدوم‌آذدوستون رزمی‌که با راه‌آهن حمل میشد ساعت ۳/۵ روزاول‌آذر بسمت زنجان حرکت نمودند . روز دوم آذر این شهر درحالیکه‌فدائیان مقیم‌آن شهرکاملا غافلگیرشده بودند بدست نیروهای دولتی افتاد و ارتش شاهنشاهی درمیان ابرازاحساسات شدید اهالی وارد زنجان‌گردید.

دراین موقع محال خمسه وچاراویماق درسمت مغرب زنجان دردست‌دموکراتها بود. دوم‌آذر از ستاد ارتش بفرماندهی عناصرچریك دستورداده شدکه تمام افراد بطرف زنجان پیش‌روی نموده وآن نقاط راازوجود دموکراتها پاك‌کنند. نیروی چریك دردوقسمت واز دوسمت یکی از سمت قریه (ینکی‌کند) نیروی چریك ذوالفقاریها و از طرف منطقه قیدار عناصرچریك یمینی واسلحه‌دارباشی‌بسمت زنجان حرکت نمودند.

پس ازاستقرارنیروی دولتی در زنجان روز سوم‌آذر منطقه سرچم در سرراه زنجان بمیانه نیزازطرف ارتش اشغال‌گردید[1] .

پس ازاشغال زنجان دموکراتها بقصد ارتش شاهنشاهی و نجات‌آذربایجان پی‌بردند واهالی‌آذربایجان فهمیدند بزودی‌ازدست دموکراتها خلاص خواهند شد. باتوجه‌به‌تبلیغاتی که دموکراتها شروع نموده بودند تصورمیرفت فدائیان در مقابل ارتش شاهنشاهی مقاومت سختی خواهند نمود. درصورتیکه پس ازآغازکارمعلوم شد چقدرروحیه‌آنها ضعیف وخراب

۱ـصفحات ۹۲و۹۳کتاب (پیدایش وخدمات دودمان پهلوی) تألیف احمدی‌پور.

بوده است.

پس از تصرف زنجان نقشه اصلی نجات آذربایجان تنظیم گردید.

صدور فرمان تاریخی

شاهنشاه آریامهر محمدرضاشاه پهلوی که دستور قطعی تصرف آذربایجان را بستاد ارتش صادر فرموده بودند جهت بازدید قوا و اعلام دستورات لازم بفرماندهان لشکر وستونها روز ۱۵ آذر با یك فروند هواپیما بسمت زنجان حرکت نمودند ودرفرودگاه زنجان دریك اطاق کوچك دودزده وخراب فرودگاه زنجان [1] اجازه فرمودند رئیس ستاد ارتش سرلشکر رزم‌آرا اوامـر شاهانه را بفرماندهان ابلاغ وتشریح نماید.

خود شاهنشاه نیز دستورات لازم را بافسران ابلاغ واعلام فرمودند:

«این عمل برای کشور حیاتی است و تا وقتی قوای نظامی بآذربایجان حرکت ننموده ومشتی ماجرا جویان بیوطن را از این منطقه خارج نکرده مثل این است که آرتش وجود خارجی نداشته ونتوانسته است وظیفه اصلی خود را انجام دهد».

درهمانجا بود که فرمان تاریخی خودرا بشرح زیرصادرفرموده وفرماندهان رامأمور کردند که آنرا بتمام افراد ودرجه‌داران ابلاغ نمایند [2]:

« افسران ــ درجه داران آرتش

« شما که امروز در کردستان وزنجان و نواحی گیلان برای آزادی میهن گرامی و عزیز گردآمده وگوش بفرمان منتظر اطلاع از ساعت عمل میباشید باید بدانید ایران عزیز قرون متمادی است که با عظمت وسربلندی در دنیای قدیم و جدید شناخته شده است و باآنکه ملل و کشورهای بسیار در طول این مدت در اثر سیر اوضاع جهان از بین رفته و از صحنه تاریخ حذف شده‌اند، ولی نام ایران میهن عزیز ماکه کهن‌ترین کشورهای جهان است همیشه پابرجا وهمیشه باقدرت واهمیت باقی مانده است.

تصور نکنید که این کشور دچار حملات و تجاوزات نشده سراسر تاریخ

---

۱ ـ صفحه ۲۳۶ کتاب (مرگ بود وبازگشت هم بود).

۲ ـ صفحه ۲۳۷ « « «

پرافتخار ما از تجاوزات اقوام خارجی یاعناصری که تحت فریب‌خارجی‌برای نقض استقلال‌آن عمل کرده‌اند حکایت میکند.ولی تصور میکنم در تمام‌طول تاریخ نه هیچگاه چنین پیش‌آمد شومی که در۲۱آذر ۱۳۲۴ دامن‌گیر میهن عزیز شده و در نتیجه مشتی ماجراجوی بیوطن منطقه مهم و سرسبزی چون آذربایجان یعنی روح ایران رااز مام میهن جدا ساخته‌اند رخ نداده است. وروی افکار پلید ونظریات شومی‌که جز ازبین رفتن استقلال وعظمت باستانی چیز دیگری نیست بآن عمل واقدام مبادرت نموده‌اند. وظیفه جوانان کشور وفرد فرد ملت خاصه‌قوای تأمینیه‌کشور است که این لکه بدنامی را از دامان کشور بزدایند و این بدبختی را با طرزی مطلوب واسلوبی پسندیده ازتاریخ پرافتخار کشور خود پاك نمایند. شما وهمه افراد ملت ایران باید بدانیدکه اگر ما فوراً وباتمام قوا برای نجات کشور اقدام نکنیم واین لکه بد نامی را از دامان میهن نزدائیم با کارهائیکه درجریان است و با طرح و نقشه‌ایکه مشتی وطن فروش برای ایران عزیز تهیه و آماده کرده‌انددرآتیه عمل بسیار دشوار وتقریباً غیرممکن خواهد بود.پس بر ماست که‌بدون‌اتلاف وقت وپیش از آنکه نقشه‌های شوم درآن منطقه کاملا صورت عمل‌بخود گیرد این‌منطقه زرخیز را از چنگك اهریمنان ماجراجو نجات دهیم و وظیفه میهنی خود را انجام دهیم.

«برای همین منظور مقرر میداریم‌که قوای‌تأمینیه بطرف آذربایجان عزیز حرکت و هرنوع مقاومت و ایستادگی را بکلی درهم شکنند و هم‌میهنان عزیز مارا از زیر یوغ استبدادخلاصی بخشند وماجراجویان را محو و نابود سازند و پرچم شیروخورشد را درتمام نقاط این سرزمین در اهتزاز درآورند وگرد غم و بیچارگی را ازناحیه هم‌میهنان عزیز که در مدت یکسال اخیر منتهای بدبختی ومذلت را دارابوده‌اند پاك نمایند.

« نیل باین مقصود و اجرای این وظیفه مهم جز بافداکاری شما امکان پذیر نیست ونام کسانی که دراین اردوکشی وبرای نجات میهن عمل خواهند کرد همیشه در تاریخ پرافتخار کشور باقی خواهد ماند.

«من دائماً مراقب اعمال شماهستم واز نزدیك شجاعت وشهامت‌شما وافراد تحت امر شما را ملاحظه خواهم کرد و اشخاص فداکار مورد توجه و نوازش مخصوص‌خواهند بود » .

اعلیحضرت همایونی پس ازصدور اوامرودستورهای لازمه باهواپیما بمواضع اشغالی دموکراتهاسرکشی نموده وضع آنان راشخصاً بررسی فرمودند. گزارش عملیات قوای‌اعزامی هرلحظه بعرض‌میرسیدودستورهای لازم را صادرمیفرمودند وعملیات‌نجات‌آذربایجان‌راشخصاً تحت‌نظرداشته وآنرا هدایت میکردند . در موردآن روزهای بحرانی در خاطرات خود چنین مرقوم فرموده‌اند [۱] :

دخالت‌سفیرشوروی

«قضیه‌ای‌که درآن‌ایام حادثه‌خیز رخ‌دادهرگزفراموش نمیکنم :

«روزی سفیرکبیر شوروی درتهران تقاضای شرفیابی نمود و من باوباردادم هنگامیکه‌باریافت نسبت باعزام نیروی نظامی بآذربایجان بالحن تهدید آمیز اعتراض نمود که ما بااین عمل صلح جهانی را بخطر انداخته‌ایم وبنام دولت متبوعه خود ازمن که شاهنشاه و فرمانده کل نیروهای ایران بودم تقاضا داشت نیروی خود رافراخوانم . من باو گفتم مسئله برعکس است و اوضاعی که در آذربایجان تابحال حکمفرما بوده صلح جهان را بخطر انداخته است آنگاه از قبول تقاضای او امتناع کردم وتلگرافی راکه همان ساعت از طرف استاندار حکومت پوشالی آذربایجان رسیده وحاضر بودن شورشیان را برای تسلیم بلاشرط اطلاع میداد باو ارائه دادم . سفیر کبیر که دیگر نمیتوانست مطلبی را عنوان کند و مبهوت گشته بود اجازه مرخصی خواست » .

---

۱ ـ صفحات ۱۵۵و۱۵۶ کتاب (مأموریت برای وطنم).

طرح کلی عملیات عملیات نجات آذربایجان میبایست بوسیله سه‌ستون اصلی توأم با عملیات عشایری بدین شرح انجام شود[1] :

یك ستون درمحورزنجان ـ تبریز که مهمترین ستونها بود ومیبایست شهرهای آذربایجان‌راتصرف نموده ودرتمام‌شهرهای مهم مثل‌تبریز‌ـ‌مراغه‌ـ‌رضائیه‌ـ میانه و غیره پادگان برقرارنماید .

یك ستون‌ازکردستان ومحورتکاب شاهین دژومیاندواب حرکت نموده کردستان رااز آذربایجان جداکرده ومانع ازکمك بارزانیها بمتجاسرین گردد.

یك ستون از رشت بسمت آستارا واردبیل حرکت‌کرده وراه کمك بمتجاسرین‌را از طریق مرزهای شمالی مسدود نماید.

علاوه براین‌سه ستون بوسیله عشایرمیهن‌پرست‌شاهسون‌در منطقه‌اردبیل وخلخال برای دموکراتها گرفتاری ایجادگردد ومانع ازتجمع قوای آنها شود .

واحدهای‌اعزامی روز۱۸آذرجهت شروع عملیات‌تعرضی‌درتمام‌جبهه‌هاتعیین‌شده‌بوداز طرف ستاد ارتش تاروز۱۴آذرماه قوای لازم در جبهه‌کردستان و زنجان بشرح زیرمتمرکزگردیده بود:

۲۲گردان‌کامل‌پیاده ـ چهارهنگ سوارـ دوآتشبارتوپخانه۷۵میلیمتری‌کوهستانی‌ـ دوآتشبارتوپخانه ۱۰۵میلیمتری بلند ـ یك‌آتشبار ضد هوائی ـ یك گروهان مسلسل ضد ـ هوائی چهار گروهان خمپاره‌انداز ـ سه گروهان ارابه جنگی ـ در حدود دوگروهان مهندسی‌باتمام وسائل‌لازم‌ـ چهارگروهان توپ۳۷میلیمتری ـ کلیه‌دوائرلازم‌ازسررشته‌داری، باربری، بهداری، دامپزشکی، تدارکات، مهمات‌توپخانه وپیاده‌وغیره جهت اداره این‌واحدها.

نیروهای چریك ذوالفقاری، یمینی، امیرافشاری، اسلحه‌دارباشی وافشاروغیره‌نیزآماده کمك بارتش بودند .

قوای دموکراتها طبق نوشته نجفقلی پسیان[1] درآذرماه ۱۳۲۵ قوای متجاسرین در حدود هیجده هزارنفربوده(هشت هزارنفرآنها فدائی وده‌هزارنفر سربازقزلباش) سازمان‌آنها بدین قراربوده است :

گردانهای پیاده مرکب ازچهارگروهان هرگروهان دو دسته و هردسته سه‌گروه .
گردانهای‌مسلسل سنگین، گردانهائیکه دارای طپانچه خودکارموسوم‌به(آفتومات) بوده‌اند.
یك هنگ توپخانه‌که دارای چهارتوپ بوده.

واحدهای سوارکه غالباً ازفدائیان بوده وتشکیل‌گروهانهای‌سواررامیدادند، ۶ارابه جنگی و۴ قبضه خمپاره انداز.

این عناصردرنقاط حساس‌آذربایجان متمرکز بودند و اغلب‌آنها در آذر ماه بسمت میانه اعزام شده بودند.

۱ـ خلاصه ازکتاب (مرگ بود وبازگشت هم بود) صفحات۲۳۹و۲۴۰

جبهه قافلانکوه بین شهرستان‌های زنجان ومیانه رشته جبال قافلانکوه نزدیکی‌های شهرمیانه باقلل مرتفع خود وجود دارد وجاده بین تهران وتبریز از این رشته جبال عبور میکند و در دامنه آن دره عمیقی است که رودخانه معروف (قزل اوزن) در آنجا جاریست . جاده شوسه طوری ساخته شده که یك سمت آن جبال قافلانکوه و سمت دیگرش رودخانه قزل اوزن قرار دارد . روی رودخانه پل‌معروف وتاریخی بنام (پل دختر) از دوران قدیم ساخته شده وجاده‌تهران ـ تبریز از این‌پل عبور میکرد .

فرماندهی جبهه قافلانکوه دموکراتها راژنرال غلام یحیی دانشیان بعهده داشت و چون دموکراتها امید زیادی بموانع طبیعی جبال قافلانکوه و رودخانه قزل اوزن داشتند وامیدوار بودند درآنجا بتوانند مانع پیشرفت ارتش شاهنشاهی بسمت‌آذربایجان گردیده آنها را نابود سازند لذا غلام یحیی شخصاً فرماندهی این جبهه رابعهده گرفته بود وقوای زیر فرمان وی درموقع حمله‌ارتش بقرارزیر بوده:

درناحیه‌کاغذکنان خلخال که درمجاورت شهرستان میانه واقع است سه‌گروهان‌سوار ودوگروهان پیاده درقراء (آق‌کند) و (سلیمان بولاغی) و (حاجی سلیمان) و (قره‌لر) متمرکزشده‌بودند. مقابل‌جاده‌شوسه‌زنجان ومیانه‌وراه‌آهن‌یك گروهان‌ونیم‌سواروسه گروهان پیاده ویك دسته در حوالی (نوروزآباد) وتپه‌های مشرف‌به‌قزل اوزن موضع گرفته بودند .

درجناح راست جبال قافلانکوه یك گروهان ونیم سوارویك گروهان پیاده‌که درنقاط (بولانلیق) و(بولاسو) و(سوکلو) متمرکزشده بودندودرجناح راست این منطقه دوگروهان سوارمستقرشده بود که با تیپ مراغه در(قره‌آغاج) ارتباط داشتند. جناح چپ قافلانکوه یك‌گردان ویك‌گروهان پیاده، دودسته مسلسل سنگین، یك‌دسته خمپاره‌انداز ودو توپ ۳۷ میلیمتری مستقرشده بود .

قسمت احتیاط قوا پنج‌گروهان درشهرمیانه بودند .

بدین ترتیب جمع عناصر این جبهه اصلی را که مرکز حمله ارتش شاهنشاهی بود یازده‌گروهان پیاده وهشت‌گروهان سوارودوتوپ کوهستانی ویك دسته خمپاره انداز و چند دسته مسلسل سنگین تشکیل میداد.

اشغال میانه بطوریکه مذکورشد روز ۱۹ آذر حرکت نیروهای اعزامی بسمت میانه‌آغازگردید. ستونهای خاوری وباختری‌که مأمورپاك کردن دموکراتها و اشغال ارتباطات جناحی قافلانکوه‌بودند به پیشروی خودادامه داده ومقاومت‌دموکراتهارادرهم‌شکستند. درقسمت‌کاغذکنان که مقاومت‌دموکراتها بسیارشدیدبودآنرا درهم‌شکسته ساعت چهاربعد ازظهرروز۲۰آذرواردشهرمیانه گردیدند .

ستون مرکزی نیزکه فرمانده لشکرباآن بود وازجاده اصلی حرکت میکرد پس ازدرهم شکستن مقاومت اصلی‌دموکراتها تاپل دختر پیش‌روی‌کردندپل‌رادموکراتها شب قبل‌منفجر کرده بودند. لذاپیش روی ستون مدتی متوقف‌گردید وچون پل بتنی راه‌آهن رانیزخراب

کرده بودند لذا فوری یك واحد پیاده ازرودخانه عبور کرده وقسمت مهندسی مشغول مرمت پل بتنی گردید و باتعمیر آن واحدهای اعزامی ازرودخانه عبور کرده و بکمك هواپیماها در هرجامقاومت دموکراتها رادرهم شکستند. این ستون اصلی نیزساعت ۲۰روز بیستم آذر ۱۳۲۵ وارد شهرمیانه گردیدند.

روحیه دموکراتها

قبل ازاشغال شهرمیانه غلام یحیی فرمانده‌جبهه میانه وقافلانکوه گزارش زیرراجهت پیشه‌وری میفرستد[1] :

«آقای پیشه‌وری در نتیجه زدوخورد شدیدی که‌از ساعت ۶/۳۰ امروز صبح تاغروب ادامه داشته عده‌ای از نوروزآباد وکلیجه وآبادی افشارکه در دامنه قافلانکوه هست عقب نشسته فدائیان ازطیاره وتانك وتوپ میترسند و روحیه خود راباخته سنگرهایشان راترك میکنند .

«دشمن نیزازجناحین تجاوزمیکند وبرای اجتناب ازمحاصره مجبور شدیم اطراف قزل اوزن راتخلیه نموده وپل‌های شوسه وراه‌آهن واقعه روی قزل اوزن راخراب و جبهه خود راکوتاه کنیم» .

جواب پیشه‌وری وپناهیان ازتبریز :

«۱ــ همین امشب باید بوسیله افراد زبده بدشمن درنقاط مختلف حمله شودکه‌دشمن شب راکاملاناراحت وفرداصبح ازحمله عاجز باشد.

«۲ــ عملیات امروز جبهه میانه رضایت‌بخش نیست جداً بافراداجازه‌ندهیدعقب‌بنشینند چه درجه‌داریا سربازفدائی که عقب‌نشینی کند باید بدون اجازه تیرباران گردد .

«۳ــ استفاده افرادازبطریهای ضدتانك ضروری است‌آنها را بطور قطع وادارکنید تانك‌را ازکاربیاندازند.

«۴ــ تخریبات بایدهمین امشب‌عملی شود ونتیجه راگزارش‌دهید.

«۵ ــ نتیجه‌عملیات‌امروزوتلفات وضایعات راگزارش‌دهید.

پیشه‌وری ــ پناهیان »

این بود روحیه فدائیان وافرادیکه ماهها از رادیو تبریز فریاد میزدند برای تمام دموکراتها وفدائیان ازاین راهی‌که پیش گرفته‌اند (مرگ هست ولی بازگشت‌نیست) این افراد در نتیجه اولین حملات ارتش شاهنشاهی روحیه خود را باخته دسته دسته سنگرها و مواضع خویش را ترك‌کرده عقب‌نشینی نمودند . حتی خشونت بسیار شدید غلام یحیی نیز که‌خود بقساوت قلب معروف بود نتوانست از فرار آنها جلوگیری نماید . زیرا خود غلام یحیی روحیه‌اش بهترازسایرفدائیان ودموکراتهانبود حتی ازدستوری‌که پیشه‌وری وپناهیان درجواب وی صادرکرده‌اند معلوم میشودآنهاهم بفکراین بوده‌اندکه شب بواحدهای ارتش حمله شود تاآنها (شب راکاملاناراحت وفرداصبح ازحمله عاجزباشند) تاآقایان بتوانند با فرصت‌کافی فرارنموده جان خودرا ازمعرکه خلاص‌کنند !

۱ــ صفحه ۲۴۴ کتاب (مرگ بود و بازگشت‌هم بود) .

بسوی تبریز وسایر نقاط آذربایجان

پس ازاشغال میانه، بدون اینکه بدموکراتها وقت داده شود قوای خود راجمع نموده مجدداً در منطقه دیگرجهت دفاع آماده شوند پیشروی واحدهای ارتش بداخل آذربایجان طبق نقشه تنظیمی ستاد ارتش بدین شرح فوراً شروع گردید:

ستون اصلی مرکب ازواحدهای پیاده وتوپخانه وارابه‌های جنگی و مسلسل ضد هوائی و متجاوز ازیکصدکامیون ازطریق‌جاده شوسه میانه و تبریز جهت اشغال مرکز آذربایجان.

یك ستونی‌مرکب‌ازواحدهای سواروپیاده وتوپخانه‌ومسلسل‌ازمیانه بسمت مراغه.

ستونی‌باواحدهای پیاده وتوپخانه وخمپاره‌انداز ازمیانه‌به‌بستان‌آبادوازآنجا بسراب و اردبیل.

ستونی نیزکه قراربود ازرشت بسمت‌آستاراحرکت نموده نقاط مرزی رااشغال‌کند پیشروی راآغازنموده بودوستون دیگری نیزازکردستان مأمورشاهین‌دژ وتکاب وقطع‌روابط کردستان باآذربایجان بود.

بدین‌ترتیب ازهرسوواحدهای ارتش‌شاهنشاهی‌بسمت نقاط مختلف‌آذربایجان‌سرازیر گردیدند. دراین موقع ازدموکراتهامقاومت اساسی دیده نمیشد ودرهمه‌جاآنها بفکرفرار بودند وهرگزحاضرنمیشدند باواحدهای اعزامی مواجه‌گردند.

جلوداران ستون اعزامی روز۲۲آذربه‌تبریزوارد شدند، ستون مراغه روز۲۶آذردر مراغه و ستون مأمور اردبیل روز ۲۷ آذر دراردبیل مستقر گردیدند وبلافاصله ستونی از تبریزجهت اشغال مرند ، جلفا ، ماکو، خوی اعزام گردید وروز۲۴آذرپادگان مرند و روزهای ۲۵ و ۲۶ شهرهای ماکو و خوی اشغال‌گردیده وپادگانهای‌آنها مستقرشد.

قبل ازرسیدن نیروی شاهنشاهی به‌تبریز، اهالی میهن‌پرست قیام نموده مقدرات‌شهر را دردست‌گرفته بودند. دراین روزعده‌ای ازمتجاسرین را دستگیروبعضی ازآنها را کشته بودند. پیشه‌وری، غلام یحیی، الهامی، رسولی وچند نفردیگرازسران متجاسرین با عجله بسمت جلفا حرکت نموده و باعبورازمرز وارد خاك شوروی گردیدند. چند سال بعد گفته شد پیشه‌وری دریك حادثه اتومبیل در قفقازیه کشته شد و بدین ترتیب زندگانی این مرد حادثه‌جو خاتمه یافت. محمد بیریا وزیر فرهنگ پیشه‌وری موقع ورود نیروهای دولتی در تبریزبوده تیری بوی میخورد و دربیمارستان شوروی بستری میشود چند روز بعد از آنجا مخفیانه وی رابشوروی اعزام نمودند.

اوضاع رضائیه

دراین موقع حاجی نظام‌الدوله رفیعی فرمانداررضائیه بودوآزادـ وطن در رأس فرقه دموکرات این شهرقرار داشت بطوریکه قبلاً گفته شد امورشهردردست وی بود.

موقعی‌که فرمان شاهنشاه بارتش جهت عزیمت بآذربایجان صادرگردید هرشب از رادیو تهران باهالی آذربایجان گوشزد میشدکه‌ارتش شاهنشاهی جهت نجات‌آذربایجان

از دست متجاسرین بحرکت درآمده دموکراتها درصدد فرار هستند شما اهالی میهن‌پرست باید مقدرات شهرخودرادر دست گرفته ونگذارید خیانت کنندگان فرارکنندآنها رادستگیر نموده بسزای اعمال ننگ‌آورخودبرسانید.این نغمه پیشتراز همه بگوش اهالی میهن‌پرست رضائیه خوش‌آیند بود . اهالی‌ازروز بیستم‌آذر ابتدادرخانه بزرگان شهرگردهم جمع‌آمده وجهت در دست گرفتن امور شهر بشور ومشورت پرداختند.

اولین مرتبه دکترافشاری باین فکرمیافتد. برادرنگارنده منوچهرترابی که‌آنموقع مدیردواخانه‌ترابی رضائیه بود چنین تعریف میکند :

«روز بیستم‌آذر اخباری ازحمله ارتش بمیانه وفراردموکراتها درشهرمنتشرگردید و همگی درخوف و امید منتظر نتیجه کار و رسیدن ارتش شاهنشاهی بودیم . دکتر افشاری درحدود ساعت پانزده بدواخانه‌آمده عنوان نمود در شهرشایع است که دموکراتها درصدد فرارند وفدائیان رامرخص نموده‌اند وشهر پر ازفدائیان فراریست و مسئول انتظامات شهر معلوم نیست .

«اگر اینها موقع فراربفکرغارت بازار وخانه‌های مردم و کشت‌وکشتار بیافتند وضع وحشتناکی پیش خواهدآمد. باتصدیق نظردکترافشاری دونفری رفتیم پیش حاج میرزاغلام فقهی که یکی‌ازمعممین‌وافرادخیرخواه‌رضائیه‌بود ودرامورخیریه‌وخدمات نوعی‌سوابق ممتدی داشت اونیز گفته دکترافشاری را تصدیق‌کرد سه‌نفری رفتیم فرمانداری . اطاق فرماندار آقای رفیعی درحدود ده نفرازسران دموکراتها مسلح نشسته ومعلوم بود نسبت بآینده خود مشورت مینمودند باورود ماصحبت آنان قطع گردید. مرحوم فقهی درحضورهمه علت رفتن مارابفرمانداری بیان‌کرده اضافه نمود ماازغارت بازاروکشت وکشتارنگران هستیم . قبل ازاینکه فرماندارجوابی بدهدآزاد وطن جواب میدهد حاجی‌آقا شماهاازهیچ‌چیزی ترس نداشته باشید بادولت مشغول مذاکره وصلح هستیم وتاورود ارتش دولت خود مامسئول‌حفظ انتظامات شهرخواهیم بود. مرحوم فقهی باسرنترسی‌که داشت بدون توجه بوخامت اوضاع جواب میدهد ترس ماازکس دیگرغیرازشماهانیست، مافقط ازشماهامیترسیم‌وبس. این‌حرف فقهی دموکرات‌هارابسیارناراحت میکند وحتی بیم‌وقوع‌حادثه ناگواری‌میرفته‌که فرماندار فوراً دخالت نموده وماهاراازاطاق بیرون برده سرزنش میکند دراینموقع که اینهاهمه‌چیز خود راازدست داده‌اندچه‌وقت زدن این حرفهاست؟! حالاکه‌خوشبختانه ازدست اینهاخلاص شدید خودتان باید بفکرنگهداری شهرباشید».

محافظین شهر

افردی‌که درآن روزجهت حفظ شهر ازخطرقتل وغارت فدائیان و دموکراتها و احیاناً اکراد قیام نموده و مسلحانه حفظ انتظامات شهر رابعهده‌گرفتند عبارت بودند از حاج‌میرزاغلام فقهی، دکتر افشاری، دکترصولتی، حاج نصرت‌نظام احمدی، احمد ترابی، حسین لطفی،غلام‌انتظامی، حمیدآقازاده، مجاهد برزگر، حسین برزگر، رشید قره‌لری، وچند نفردیگر.

علاوه بر اینکه اکثر این افراد خودشان مسلح بودند بعضی از آنها تعدادی تفنگچی نیز از دهات خود آورده بودند، این دهاتیان یا خود تفنگ داشتند و یا مالکین برای آنها تفنگ و فشنگ تهیه نموده بودند. درهرحال حفظ امنیت و انتظامات شهر رضائیه را تا ورود ارتش شاهنشاهی آنها عهده‌دار شدند وجهت حفظ بازار از غارت ماجراجویان محافظین مسلح گماشتند و انتظامات خیابانها ومحلات شهر را شب وروز عهده‌دار شدند .

دستگیری سران دموکرات

ازاقدامات اولیه این میهن‌پرستان یکی دستگیری سران دموکراتها بود که آنها را ازمنازل وجاهائیکه مخفی شده بودند بیرون آورده دراستانداری جمع کردند مدت چندروز که آنها دراستانداری محافظت میشدند مرحوم حاج میرزا غلام فقهی مأمور حفظ آنها بود وی با چند نفر تفنگچی شب وروز درعمارت استانداری کشیك میداد که زندانیان فرار نکنند واهالی بآنها صدمه نرسانند. وسائل زندگانی وغذای آنها رانیز فقهی تهیه وتأمین میکرد .

افرادی که دراستانداری نگهداری میشدند عبارت بودند از:

آزاد وطن رئیس فرقه دموکرات رضائیه ــ عباس فتحی معاون و مشاور وی ــ محمد علیخان مؤیدزاده ــ بهرام نابی ــ دکتر به‌به دندانساز ــ یکانی که از آزادیخواهان صدر مشروطیت بود و متأسفانه با دمـوکراتها همکاری میکرده است ــ جیبو درشگچی وعده‌ای دیگر ازسران دموکراتهای رضائیه .

محاکمه واعدام دموکراتها

وقتی نزدیك شدن قوای دولتی معلوم شد اهالی برای اینکه خودشان سزای سران دموکراتها راکه دستگیرشان کرده بودند داده باشند تصمیم گـرفتند نصرت نظـام احمـدی و حاجی غلام فقهی بوضع آنهـا رسیدگـی نمـایند و مجـازاتشان را تعیین کنند. چون درآنموقع احساسات برمنطق غلبه داشت لذاحاجی نصرت نظام احمدی حکم اعدام آنها را شفاهاً صادر میکند و یکی از شب های ۲۳ تا ۲۶ آذر دستور اجرای حکم صادر میشود . معروف است احمدی این عبارت را درموردآنها بکار میبرد . « ببرید آنها را راحت کنید ».

آقایان مجاهد برزگر، حسین لطفی، رشیدقره‌لری. حسین برزگرهمه آنها راشبانه سواردرشگه نموده در جنوب شهرخارج از آبادی توتستانی است که بعلت کود بودن آن از اراضی اطراف به (چوخورباغچه) یا (توتستان کود) معروف است آنها رابهمان محل میبرند وهمگی راتیرباران میکنند .

روز بعد ایوب شکیبارئیس فرهنگ رانیز که با خانواده خود درمنزل برزگرمخفی شده بود بیرون آورده درهمان محل تیرباران میکنند .

ورود ارتش شاهنشاهی برضائیه

ستونی که از تبریز بسمت رضائیه حرکت کرده بود روز ۲۵ آذروارد شرفخانه شده و باکشتی از دریاچه رضائیه گذشته شب ۲۶ آذر میان احساسات شدید اهالی نسبت بافسران و سربازان ارتش بشهر رضائیه وارد میشوند. بطوریکه دراین فصل دیدیم سرهنگ زنگنه فرمانده تیپ رضائیه پس ازچند روز مقاومت دلیرانه روز۲۷ آذر ۱۳۲۴ تسلیم دموکراتها گردید و روز ۲۶ آذر ۱۳۲۵ همان سرهنگ زنگنه بادرجه سرتیپی مجدداً دررأس ارتش شاهنشاهی باین شهر وارد شد . بنابراین مدت حکومت دموکراتها دررضائیه درست یکسال تمام طول کشید .

فصل سی‌وهشتم - دوران پر آشوب

ازآذرماه ۱۳۲۵ تامرداد ماه ۱۳۳۲ خورشیدی

پس‌ازغائله‌پیشه‌وری ـ بارزانیها ـ اکرادیاغی ـ زروبهادری ـ دانشکده پزشکی‌تبریز ـ

مسافرت شاهنشاه بآذربایجان :

احساسات مردم ـ شاهنشاه در رضائیه ـ بیانات شاهنشاه ـ شرفیابی طبقات مردم ـ شرفیابی اکراد ـ احساسات یك دانش‌آموز ـ تشریف‌فرمائی بمؤسسات اجتماعی و بهداشتی وفرهنگی ـ مراجعت شاهنشاه ازرضائیه ـ نتایج مسافرت شاهنشاه ـ بیانات شاهنشاه هنگام مراجعت ازآذربایجان .

اوضاع کشور :

درتهران چه خبراست؟ نفت شمال ـ موافقت‌نامه قوام ، سادچیکف ـ رد قرار داد درمجلس ـ حوادث سال ۱۳۲۷ ـ سوءقصد بشاهنشاه ـ عکس‌العمل مردم ودولت ـ حوادث سالهای ۱۳۲۸ و۱۳۲۹ـ موضوع نفت جنوب ـ ترور وآدمکشی ـ خلع ید ازشرکت‌نفت ایران وانگلیس‌سابق ـ وضع‌آشفته کشور ـ قیام ۲۸مرداد.

پس از غائله پیشه‌وری

بطوریکه درفصل گذشته مذکورشد قوام‌السلطنه پس ازمسافرت به مسکوکابینهٔ ائتلافی از حزب دموکرات ایران که خود تأسیس نموده بود وحزب توده تشکیل‌داده سه‌نفر وزیرتوده‌ای را داخل‌کابینه خود نمود (مردادماه ۱۳۲۵ خورشیدی)موقعیکه مقدمات حمله بآذربایجان فراهم‌میشد طبق‌اوامرشاهنشاه آریامهر کابینه جدیدی‌بدون عضویت وزرای حزب توده‌تشکیل داده ودست توده‌ایهارا ازاداره امور کشور کوتاه نمود .

دراین‌موقع درتهران وسایرنقاط کشور همدردی شدیدی نسبت به آذربایجانیهاابراز میگردید وجهت ترمیم خرابیهائی‌که درمدت یکسال تسلط پیشه‌وری باین استان وارد شده بود دولت حاضربهرگونه‌کمك ومساعدت باهالی آذربایجان و عمران وآبادی این استان بود، خودآذربایجانیها نیزکه مدت یکسال مزه تلخ تسلط اجنبی پرستان را چشیده بودند باآغوش‌بازآماده همکاری باهرگونه اقدامات اصلاحی وعمرانی بودند ولی‌متأسفانه این‌بار نیزانتخاب‌بعضی‌مأموران‌فاسدمردم رااز کمك واقدامات‌دولت‌نا‌امید نمود واعتبارات‌عمرانی اغلب لوطی‌خور و حیف ومیل‌شد .

بارزانیها

پس‌ازحوادث ۱۳۲۴ اکرادبارزانی‌وارد خاك ایران شده موجبات نا امنی و مزاحمت هائی را فراهم نمودند . چون نویسنده کتاب «رضائیه» سروان کاویانپور خودازافسران آرتش شاهنشاهی بوده و ازجریان جنگ بابارزانیها بهتراطلاع داشته‌اند لذا نوشته وی رادر اینجا میاوریم [1]:

«بارزانی‌ها چندین سال‌بود موجبات مزاحمت دولتین ترکیه وعراق بخصوص دولت اخیررا فراهم نموده دل‌جرئت تعرض بخاك ایران را نداشتند تا اینکه پس از آذر ۱۳۲۴ بآذربایجان داخل شده با دموکراتها تماس گرفته بودند . پس از نیروکشی بآذربایجان ملامصطفی‌بارزانی‌به تهران‌آمدستادآرتش‌چندین‌پیشنهادمفید بآنها کرد باین‌ترتیب‌که اسلحه ومهمات خودرا گذاشته بخاك عراق‌بازگردند، یا اینکه تسلیم‌شده دریکی ازنقاطی‌که دولت انتخاب خواهدکرد با وسائلیکه داده و تسهیلاتی‌که فراهم مینماید مشغول زراعت شوند . منظور ملامصطفی این‌بودکه باطفره وتعلل موجبات اتلاف وقت را فراهم نماید تا بارزانیها بطرف ارتفاعات دشت بیل‌نزدیك شده درمجاورت مرزشوروی مستقر گردند . دراین مدت زدوخوردهائی نیزپیش میآمد ولی ملامصطفی‌که درتهران بودتکذیب میکرد .

«چون مذاکرات برای جلوگیری‌ازخون ریزی وکشت وکشتاربیهوده بجائی‌نرسید، تصمیم‌گرفته شد کاررا یك سره وآنهارادریك منطقه محدودی‌محاصره وخلع سلاح کنند.روز ۱۸ اسفند ۱۳۲۵ فرماندهی اوامر خودرا بواحد ها ابلاغ نمود . بارزانیهازنها وکودکان خودرا به نقده فرستاده آماده شده بودند . روز ۱۹ اسفند ستون سرهنگ نیساری برای جلوگیری ازپیشروی‌آنها بطرف منطقه ایل شکاك بموانا رفت . ستون تیمسار سرتیپ زنگنه که بعداً سرهنگ فولادوند فرماندهٔآن شد دراین موقع با (زرو بیك) دردره قاسملو درگیر

۱ــ صفحات ۲۱۰ و۲۱۱ و۲۱۲ .

بود . رشید بیك ازسران عشایرهزارسوارگردآورده درموانا بستون سرهنگ نیساری حمله برد ولی پس از ۲۴ ساعت زدوخورد شکست خورده تسلیم شد (برضائیه اعزام گشته موردعفوقرار گرفت) ستون پس از درهم شکستن قوای رشید بیك پیشروی خودرا از موانا بطرف ترکور ادامه داد وطرح عملیاتی این بود که ستون سرهنگ فولادوند و سرهنگ مجیدی بارزانی‌ها را دوربزنند وبطرف این ستون برانندکه درنتیجه آنها محاصره شود ، طی این مدت زد و خوردهائی شد که در نتیجه هنگ فوزیه تلفات قابل توجهی داد . ستوان جهانبانی اسیر و ستوان هاتفی و امامی کشته شدند .

«شب اول فروردین سال ۲۶ بارزانیها حمله شدیدی بمرکزفرماندهی در ارتفاعات (نیرکی) نمودند که اگر توپخانه خودی فعالیت دامنه داری نمی‌نمود ستون بکلی متلاشی میشد ولی دراثر تیراندازی شدید توپخانه بارزانیها ازحمله خودنتیجه مثبتی نگرفته‌فردای آن شب حمله خود رابصورت شدیدتری آغازنمودند. بارزانی‌ها دوقبضه توپ ۷۵ ازستون مرحوم سرگرد کلاشی ودوقبضه ازرضائیه بدست‌آورده‌بودندکه دوقبضه ازچهار قبضه آن‌قابل استفاده بود ، یکی را در(برده‌سو) ودیگری را درارتفاعات (خلج) برابر ستون سرهنگ نیساری بکار می‌بردند . بارزانیها ازیك قبضه توپ خودکه درارتفاعات خلج درپناه تخته‌ـ سنگی قرارداده طوری‌آنرا مخفی کرده بودندکه هواپیما های اکتشافی قادر به تشخیص و تعیین‌محل آن نمی‌شدند حداکثراستفاده رابرده وپیشروی ستون را متوقف کرده ممکن بود تلفات سنگینی بآن واردآورند . دراین موقع سروان توپخانه ضیاء فرسیو خود پشت توپ نشسته از فاصلهٔ ۵۸۰۰ متری علیه بارزانیها تیراندازی کرد اولین گلوله توپ که ازلوله خارج شد مستقیماً توپ بارزانیها وکارکنان آنرا متلاشی‌نموده بهوا پرتاب‌کرد.

«این‌تیراندازی ممتاز وغیر مترقبه موجب تخریب روحیه بارزانیها شد ودرنتیجه در حملات آنها تخفیف‌کلی حاصل گردید وستون حمله متقابل خودرا شروع وبا پشتیبانی‌آتش توپخانه(که‌توسط‌سروان‌رشید وآزموده‌نامبرده‌هدایت میشد)مظفرانه‌آغازنموده‌بپایان‌رسانید.

«تیمسار همایونی وتیمسارزنگنه ازافسرمزبور قدردانی و با او روبوسی نمودند این تیراندازی‌که درنوع خودبی‌نظیربود موجب شدکه بارزانیها ازاین به‌بعد از توپخانه خود مأیوس گشته ازاین سلاح علیه نیروهای دولتی استفاده نکنند .

«بارزانیها خطوط دفاعی خود را ترتیب داده درمواضع طبیعی ومستحکم (برده‌سو) که درمنطقه ترکور واقع شده ازعقب بمنطقه مرزی دشت بیل ممتد و هرگاه ازجلومشاهده شود مانندآهنی تاتربنظرمیرسد وموقعیت دفاعی بی‌اندازه مستحسنی‌دارد و نقطه اتکاء بسیار مناسبی بشمارمیرود(مستقر شدند) .

«روزدوازدهم فروردین برای وارد آوردن ضربه‌اصلی‌به‌بارزانیها بدستورفرماندهی حمله اصلی جهارساعت بعد ازنیمه شب بدین ترتیب شروع شد :

ستون سرهنگ فولادوندازسمت چپ ارتفاعات برده‌سو ، یك‌گردان بفرماندهی‌سرگرد دولوبرای‌کمك به‌پهلوی ستون سمت‌چپ‌ازشمال بجنوب. ستون سرهنگ نیساری باپشتیبانی

آتش توپخانه (بفرماندهی سروان فرسیو) درجبهه مقابل‌ارتفاعات مزبور(ازوجودسواران عشایری دراین حمله استفاده میشد) ساعت ۷ بامداد رزم بمرحله اصلی و شدیدی رسید . ستون سرهنگ نیساری و گردان اصفهان باکمك هواپیماها و ارابه جنگی و در اثراجرای تیرهای دقیق توپخانه پیشروی کرده تاساعت۱۲ همان روزارتفاعات (برد زرد) را تصرف نمود وبارزانیها بادادن تلفات زیادبطرف دشت بیل عقب نشستند ازاین ساعت درحقیقت عملیات وحله‌اول علیه بارزانیها بپایان رسید وآنهاعملاًمضمحل شده بودند.

«بارزانیهاچون نقطه اتکائی‌نداشتند خواربارومهماتشان نیزروبااتمام بود بطرف‌مرز عراق عقب‌نشینی‌کرده ازدره قادرعبور وبخاك‌آن‌کشورداخل‌شدند. دراین عملیات‌فرماندهی ستون ضربه جنوب باسرهنگ مجیدی و ستون (سیلوانا) با سرهنگ مظفری بود، سرهنگ مجیدی باسرعت‌فوق‌العاده بارزانیهاراتعقیب ومجبور بعقب‌نشینی بطرف دره قادرنمودوستون (سیلوانا) پس ازاشغال ارتفاعات مرزی ترکیه مانع عقب‌نشینی‌آنها بخاك آن کشور شده ببارزانیها حمله نمودند وآنها را ناگزیراز تخلیه ارتفاعات جناح راست ستون (نیرگی) که دور زده‌بودند تلفات زیادی بآنها واردآورده اسلحه ومهمات هنگ فوزیه راکه‌بدست آنهاافتاده بودپس گرفت .دراین عملیات سواران عشایری هرکی وبکزاده باستون‌سیلوانا تشریك‌مساعی‌می‌نمودند .

«ملامصطفی بارزانی واتباع اوپس ازسرکوبی توسط نیروهای نظامی ایران چون در خاك عراق نیزمورد تعقیب مأمورین‌آن دولت واقع شده بودندمرتباً درحال‌جنگ وگریز درارتفاعات مرزی ترکیه وعراق بسر برده همینکه مورد حمله‌سربازان عراقی واقع‌میشدند بخاك ترکیه داخل گشته وچون ازآنسونیزعلیه‌آنهااقداماتی میشدبخاك عراق‌بازمی‌گشتند. ناگزیرشب‌۲۶/۳/۵درآبادی (جرمی) بخاك ایران داخل‌میشوند، دراین‌موقع‌اعلیحضرت همایونی دررضائیه تشریف داشتند پس ازوصول این خبر دستورات صریح وجامعی برای تعقیب‌بارزانیها وقلع وقمع‌آنهاصادرمیفرمایند.این مرتبه بارزانیها باعده‌زبده وسبکی‌آمده مقاصد سوئی در سر داشتند.

سرهنگ سردادور مأمور شد بایك گردان پیاده ویك‌آتشبارتوپخانه ازموانا‌حرکت کرده ازپیشروی‌آنان بطرف خط مرزی جلوگیری‌کند. ملامصطفی باو پیغام میدهد ما قصد جنگی نداریم وبرای قبول پیشنهاد مسالمت‌آمیزدولت حاضریم ولی شبانه فرارکرده‌بطرف منطقه ایل شکاك میرود. بلافاصله به‌نیروی اطراف شاهپور دستور سرکوبی بارزانیها صادر میشود. مطلعین نظامی عقیده داشتند ازیکی ازپنج دهلیز واقع در منطقه ماکوعبورخواهند کـرد ولی نظر بمراقبت شبانه روزی ستون ماکو بارزانیها بـرای خروج خود از خاك ایـران و رسیدن بخاك شوروی محور دره نیاز ـ شوط ـ حاسن را انتخاب نموده از این خط پیش رفتند .

«بارزانیها از جنگجوترین ورشیدترین طوایف روی زمین بوده در قدرت تحرك و تحمل شدائد وتیراندازی بی‌نظیربودند وازاین گذشته اوامرودستورات ملامصطفی وبرادراو

راچون وحی تلقی کرده با سروجان در پی اجرای آن میرفتند » .

اکراد یاغی

پس از حوادث شوم شهریور ۱۳۲۰ و اشغال خاك ایـران بوسیله ارتشهای اجنبی بطوریکه به‌تفصیل مذکور شد ، بعضی از رؤسای اکراد وسیله اجنبیان تحریك شدند و آنها پس از سالها زندگی آرام مجدداً طغیان وشرارت ویاغیگیری راشروع نمودند از بزرگان آنها یکی رشید بیك درشمال رضائیه بود ودیگری زرو بیك درجنوب.

پس ازفراردارودسته پیشه‌وری ازآذربایجان وورود ارتش باین استان ، چند ستون ازطرف فرماندهی ارتش جهت تنبیه اکراد یاغی و پاك نمودن تمام منطقه از متجاسرین به‌نقاط حساس حرکت نمود . بطوریکه دیدیم رشید بیك بستون سرهنگ نیساری در موانا حمله نمود ولی پس ازدادن تلفات زیاد شکست خورده تسلیم شد وازطرف فرماندهی ستون رشید بیك برضائیه اعزام گردید و در آنجا با اظهار ندامت مورد عفو دولت واقع شد . بارزانیها نیز به‌ترتیبی که ذکرشد بخاك شوروی فرارنمودند. باقی ماند زرو بیك یکی‌دیگر ازیاغیان اکراد که شرارتهای زیادی نموده بود .

زرو بهادری

زرو بهادری با برادران متعدد خود درسمت بالانج سکونت داشت و جهت سرکوبی وی سرهنگ زنگنه که درآن موقع بدرجه سرتیپی نائل شده بودند، باستونی ازسربازان عازم بالانج شدند .

جریان تعقیب وتنبیه زرو بیك راسروان‌کاویانپورچنین مینویسد[1]:

«ازروز۲۶ بهمن تا دوم اسفند ماه ۱۳۲۵ ستون تیسمار سرتیپ‌زنگنه که از رضائیه با کامیون بصورت محمول بحرکت در آمده بود موفق شد در بالانج که مخرج دره باراندوز چائی است وشعبان‌کندی ودیزه مستقرگردد، پنجاه نفراز عشایرمحلی و افراد میهن‌پرست نیزهمراه این ستون‌آمده بودند تابطورداوطلب درزدوخوردهاشرکت نمایند.

« در ساعت هفت روز دوم اسفند ماه این ستون آرایش جنگی گرفت درحالیکه یك گردان پیاده بادو ارابه‌جنگی درجلوآن‌حرکت میکردازبالانج‌برای تصرف قریه (کوکیه) که دردوکیلومتری جنوب مبدأ حرکت قرار داشت بحرکت در آمده دراین قریه اتباع (زرو و طه هرکی)ازچند روزقبل‌موضع گرفته بودند.

«نزدیك شدن قوای دولتی باین قریه باتیراندازی شدید اشرارمصادف شد ودرنتیجه زد وخورد سختی درگرفت. دراین عملیات‌که تا قبل از ظهرادامه داشت عده‌ای از اشرار کشته شدند ونیروهای دولتی نیزپس ازدادن شش سربازمجروح ویك غیرنظامی زخمی قریه کوکیه واوزان وتوماتروقلعه چم ومحمودآباد را اشغال کردند و ستون بطرف مرکز دره قاسملو متوجه گردید .

«باآنکه اتباع زرو وکسان طه هرکی درچندکیلومتری مرکزی برای دفاع ترتیب داده با مقاومت شدید و دفاع لجوجانه در برابر نیروهای دولتی استقامت میکردند معهذا

۱ـ صفحات ۲۱۴ تا ۲۱۷ کتاب رضائیه .

تیمسارسرتیپ زنگنه باوارد آوردن ۱۷ نفر تلفات (۱۵ کشته و ۲ زخمی) کلیه ارتفاعات مسلط بدره قاسملو را تصرف نمود.

«باید دانست که درعملیات مرحله دوم بیش ازدو نفر سربازوسه غیر نظامی شهید و قریب بده نفرمجروح گردیدند. روزچهارم اسفند ماه برای اطلاع ازمحل اشرار و باصطلاح اکتشاف مواضع آنها یك گردان پیاده با ادوات ترقیقی بسمت نقاط داخلی دره قاسملو اعزام شد. عناصرمقدم این گردان تاسیلوانا پیشروی کردند وباوجوددفاع سختی که عشایر میکردند این گردان آبادیهای شیرین کندی ومحمد رحیم کندی رااشغال نمود ولی چون دره مزبورفوق العاده فشرده وخطرناك بود واشرار درنقاط سخت ومرتفع موضع گرفته بودند باین گردان دستور رسید که پیشروی خود را متوقف سازد تاباحرکات جناحی عشایرازارتفاعات رانده شوندو باین ستون دستوررسید که ارتفاعات را همچنان در دست نگهدارد و مراقب طرز ارتباط و فعالیت‌های زرووطه باشد».

«دراین عملیات بدوی معلوم شد که زرو واتباعش بابارزانیها همدست میباشند وبکمك آنها قصد دارند تاآخر نفس درمقابل قوای دولتی مقاومت کنند. بهرحال طرز عمل ستون دره قاسملو وشکست زرو وطه درمنطقه رضائیه تأثیر بسیار مطلوبی بخشید به‌نحویکه اکثر اکرادیکه تاچندی پیش‌دسته‌بندیهائی نموده وخیال مخالفت و شرارت را داشتند مرعوب و بیمناك شدند ورؤسای آنها از قبیل حاتمی رسولی جهانگیری خود را بفرمانده ستون معرفی واطاعت ازدولت وآرتش را اعلام داشتند واسلحه موجود خود را نیز تحویل دادند ...

«درسی‌ویکم فروردین ماه ۱۳۲۶ اطلاع رسید که زروبهادری واتباعش دردره پلیمس واقع در قسمت باختری رود قادر متعلق بایران هستند در همین روز ستونی که از گردان آذرپاد بطرف مرز دلامپیرداغ رفته بود ضمن تجسس واکتشاف اطلاع حاصل نمود که عده‌ای قریب ۸۰ نفر از اتباع زرو بهادری در ارتفاع معروف ۱۲۵۵ مخفی‌شده‌اند لذا فوراً از طرف لشگردستور داده شد یك گردان از هنگ آهن (ستون سرهنگ فولادوند) با کمك گردان آذرپاد وتحت نظر سرهنگ سردادور بطرف موضع مزبور عزیمت نماید. روزاول اردیبهشت ماه ستون مزبور باپشتیبانی هواپیما بطرف کوه زیارت‌موسی که محل اتباع زرو بود عزیمت نموده ودرساعت دوبعدازظهر روزمزبور خودرا بارتفاعات زیارت موسی وقلعه ۱۲۵۵ رسانید. اتباع زرو ازشاخه جنوبی رودخانه قادر متواری شدند.

«در روزدوم اردیبهشت‌ماه دستور داده‌شد گردانهای مزبوراشرار را تعقیب نمایند و تامرز بروند وکلیه دره ها ومعابررا تفحص وتجسس نمایند. ستون مزبور فوراً به تعاقب آنها عزیمت کرد ودرساعت ۶/۵ بمرز رسید واطلاع رسید که زرو وتسلیم‌مقامات عراقی‌شده است وهنگام تسلیم ۱۲ قبضه تفنگ و ۶ قبضه مسلسل موجودی خود را تحویل پلیس عراق داده است».

این بودآنچه که سروان‌کاویانپور راجع بجلوگیری ازهجوم بارزانیها وتنبیه اشرار وکرادیاغی پس ازمستقرشدن آرتش شاهنشاهی در آذربایجان نوشته. بطور خلاصه بعضی ازاکراد

شرور ویاغی پس‌ازشش‌سال شرارت وقتل‌وغارت ازاوائل سال۱۳۲۶ بکلی‌قلع وقمع و تنبیه شدند وباردیگر مشغول زراعت وکشاورزی خود گردیدند . البته سایر اکراد در اینمدت مطلقاً شرارت نه‌نموده وازجاده میهن‌پرستی منحرف نشده‌بودند و ازطغیان و شرارت این چندنفر بیك زاده ماجراجو همیشه اظهار عدم رضایت مینمودند .

دانشکده پزشکی تبریز

یکی ازاقدامات دولت دراواخرسال۱۳۲۵ خورشیدی اعزام‌هیأتی به تبریز جهت مطالعه تأسیس دانشگاه تبریز بود. دراینجالازمست بسابقه‌تأسیس‌دانشگاه‌تبریز مختصر اشاره‌ای بشودزیرا ممکن است درذهن بعضی ازافراد بی‌اطلاع این‌تصور پیدا شود چون پیشه‌وری جهت اغفال آذربایجانیان تابلوی‌دانشسرای‌مقدماتی تبریزرابه (تبریزاونیورسیته‌سی) یعنی (دانشگاه تبریز) تبدیل کرده ودرآنجا فاکولته هائی‌بدون استاد وآزمایشگاه وتهیه‌مقدمات ووسائل لازم باهمان دبیران دبیرستانهای تبریز بازکرده بود لذا پس‌ازبرچیده شدن‌بساط متجاسرین وفرارآنها ، دولت فکرتأسیس دانشگاه را درتبریز تعقیب کرد . درصورتیکه حقیقت‌غیرازاین‌است وفکرتأسیس‌دانشگاه ودانشکده پزشکی درتبریز سالها قبل‌ازپیشه‌وری دربین‌بوده‌وقبل‌ازهرکسی **شاهنشاه آریامهر** بفکرتأسیس‌دانشکده ودانشگاه‌درآذربایجان وحتی شیراز ومشهد بوده‌اند بطوریکه درهمان سال ۱۳۲۰ وپنج‌روز پس ازعهده دارشدن مسئولیت سنگین مقام شامخ سلطنت اعتبارساختمان یك‌باب دانشکده پزشکی را درتبریزاز کیسه فتوت خوداعطاء فرمودند[۱] .

۱ـ جهت ثبت درتاریخ مذاکرات جلسه ۱۱۸ مورخ ۳شنبه اول مهرماه ۱۳۲۰ مجلس شورایملی را ازکتاب (ازشهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان) تألیف کوهی کرمانی جلد اول صفحات ۱۱۷و۱۱۸و۱۱۹ دراینجا نقل میکنیم :

رئیس ـ از روزی‌که اعلیحضرت همایونی بمبارکی ومیمنت بمقام سلطنت مقررشده‌اند چند مرتبه‌بنده‌شرفیاب‌شده‌ام. بعلاوه‌اطلاعاتیکه بنده سفراً وحضراً ازمکارم اخلاق و صفات‌عالیه اعلیحضرت داشتم، شرفیابی‌هائیکه بعضی ازآقایان وزرا حضور داشتند مزایائی ازنیات‌مقدس اعلیحضرت استنباط‌کرده‌ام‌که حقیقتاً خیلی‌اسباب‌امیدواری و افتخار است. اعلیحضرت‌همایونی درهرجلسه ذکرشان راجع بتدارك‌آسایش عموم ورفاه مردم وآبادی‌کشور بوده وبآقایان‌وزرا همیشه‌این مسائل را میفرمودند ودقیقه‌ای ازاین مسائل فروگذار نمی‌فرمودند چنانکه‌برنامه آقایان وزرا شاهد نیات عالیه وعطایای ملوکانه مؤید آنست. علاوه برآنچه باطلاع آقایان رسیده است‌راجع به بخشش‌هائیکه ازدارائی شخص همایونی برای ملت وکشورخودشان‌تخصیص داده‌اند ، اینك برای اطلاع آقایان نمایندگان وآگاهی عموم خوانده میشود تاتمام افرادملت از نتیجه نیات وعطایای شاهانه مستحضر باشند وامیدوارم‌که همگی یك‌زبان بگویند :

برومندباد آن‌همایون درخت‌که درسایه‌اش میتوان برد رخت

فهرست عطایای شاهانه از دارائی شخصی

۱ـ خریداری بیمارستان‌پانصد تختخوابی واعطای آن بشهر تهران
۲ـ اعطای پنجاه ملیون ریال برای‌کمك بلوله‌کشی تهران

←

متأسفانه‌اوضاع آشفته اشغال کشور بوسیله‌اجنبی و آشوب ها و ناراحتی‌ها و بلواهائی که هر روز توده‌ایها در نقاط کشور برپا میکردند تا سال ۱۳۲۵ مجال وفرصت مناسب جهت انجام اوامر شاهنشاه بدست نیامده بود تا درهمانسال در نتیجه اوامر شاهنشاه هیأتی بریاست دکتر منوچهر اقبال و بعضویت دکتر حبیبی و دکتر خانبابا بیانی باچند نفر دیگر برای بررسی تأسیس دانشگاه تبریز بآذربایجان رهسپارشدند . این‌هیأت پس از بررسی موضوع در محل لزوم تأسیس دانشگاه را بعرض رسانیدند . در خرداد ۱۳۲۶ پرفسور اوبرلین رئیس دانشگاه پزشکی تهران در معیت هیأتی جهت تعقیب موضوع و تأسیس دانشگاه و دانشکده پزشکی بآذربایجان رفتند . پس از تهیه مقدمات در دوم شهریورماه ۱۳۲۶ تصویبنامه‌ای از هیئت وزیران صادر وتادوماه بوزیر فرهنگ وقت اختیار دادند طبق مقررات تصویبنامه مذکور رؤسا و معلمان دانشگاه تبریز را استخدام و طرح قانونی تأسیس دانشگاه تبریز را تهیه نماید . پس‌ازاین مقدمات دانشگاه تبریز رسماً روز بیستم آبانماه ۱۳۲۶ بادانشکده‌پزشکی بریاست دکترحبیبی ودانشکده ادبیات بریاست دکتر خانبابا بیانی تأسیس گردید.

← ۳ـ اعطای یك مهمانخانه آبرومند بشهر تهران .
۴ـ ساختمان کوی دانشگاه تهران .
۵ـ ساختمان سه دانشکده پزشگی یکی در تبریز ویکی درشیراز ویکی درمشهد .
۶ـ ساختمان یك بیمارستان ویك‌دبیرستان‌درهرشهری که‌متجاوزازده‌هزار نفر جمعیت‌دارد.
۷ـ تقسیم معادل دوملیون ریال دارو باشخاص بی‌بضاعت در تمام‌کشور .
۸ـ تشکیل سازمان مخصوص واختصاصی برای مبارزه دائمی‌با بیماری مالاریاوتراخم درتمام کشور .
۹ـ اعطاء وتقسیم جوائز مهمی از قبیل لابراتوار و لوازم فنی وصنعتی بطور سالیانه بکارشناسان پزشکی ومهندسین و اشخاصی از دانشمندان وغیره که در هررشته‌ازعلوم وصنایع کشفیات یا اختراعی مینمایند‌که موردگواهی‌کمیسیون منتخب ازاهل فن‌باشد.
۱۰ـ ایجاد و تأسیس‌کتابخانه وقرائت‌خانه عمومی درشهر تهران.
۱۱ـ تأسیس نوانخانه درشهر تهران.
۱۲ـ کمك‌به‌تهیه سوخت ولباس بینوایان شهرتهران‌وسایر شهرستانها (پنجملیون ریال برای شهرتهران و ده‌ملیون ریال برای سایر شهرستانها) .
۱۳ـ تأسیس شیرخوارگاه وبیمارستان مخصوص برای زنان باردار وکودکان درشهرـ هائیکه بنگاه حمایت مادران درآنجا نیست .
۱۴ـ ساختمان یك‌پرورشگاه یتیمان درهرشهری‌که دارای بنگاه حمایت‌کودکان‌باشد.
۱۵ـ مبلغ مهمی تخصیص داده میشود برای آسایشگاه در شهرها که درزمستان‌گرم و کسان بی‌خانمان‌را جا دهند .

چون مسلم است دقت‌نظری‌که اعلیحضرت‌همایونی‌درباب جزئیات آسایش ملت‌خودشان فرموده‌اند یکی ازمسائلی است‌کـه البته مجلس و تمام ملت‌کمال تشکر وامتنان را دارد از خداوند میخواهد همیشه سلطنت ایشان موجب سعادت‌کشور ورفاه عموم ملت‌باشد.صحیح‌است.

مسافرت شاهنشاه بآذربایجان

احساسات مردم

آذربایجانیان حساس پس‌ازتحمل‌شدائد ومصائب یکساله ازآذر۱۳۲۴ تاآذر ۱۳۲۵ تحت تسلط پیشه‌وری ودارودسته وی وخلاصی از دست آنها بدست آرتش شاهنشاهی، چون زندگانی مجدد خود را مرهون **شاهنشاه‌آریامهر محمد رضاشاه پهلوی** میدانستند لذا پس‌ازفرار پیشه‌وری وورود آرتش‌شاهنشاهی بآذربایجان بابی‌صبری تمام درانتظار مسافرت شاهنشاه بآذربایجان بودند تا ازنزدیك احساسات پاك خودرا نثار قدوم معظم‌له نمایند .

شاهنشاه آریامهر روزدوم خرداد سال ۱۳۲۶ خورشیدی بسمت‌آذربایجان حرکت فرمودند[۱] . استقبال مردم شاه‌دوست ومیهن‌پرست آذربایجان از شاهنشاه بحدی صمیمی و بی‌آلایش وبی‌شائبه بودکه تا آن تاریخ نظیر آن ابراز احساسات در مورد هیچکس دیده نشده‌بود . احساسات اهالی ازبستن طاق نصرت ها درهرآبادی و قربانی‌کردن گوسفند و گاوگذشته بود ، درچند جا دیده شد پیرزنان و پیرمردانی‌که دارائی و هستی‌شان در مدت یکسال حکومت فرقه دموکرات برباد رفته‌بود وچیزی نداشتند نثارمقدم شاهنشاه نمایند ، دست کودکان خودرا گرفته ومیخواستندآنهارا درزیرقدوم ناجی‌خود قربانی نمایند . شدت احساسات وعلاقه مردم نسبت بشاهنشاه جوان بحدی بودکه چندین بار از چشمان شاه‌اشك سرازیرشد . دراین بازدید مردم حق‌شناس‌آذربایجان زحمات شبانه روزی و بیخوابی‌ها و تلاشهای شاهنشاه را درراه نجات‌آذربایجان بیادآورده میخواستند فرزندان خود راقربانی قدوم‌نجات دهنده خودنمایند[۲] . شاهنشاه‌دراین‌مسافرت به‌اغلب شهرها وبخشهای‌آذربایجان مسافرت فرموده از نزدیك بوضع مردم رسیدگی نمودند و جهت تأمین رفاه و آسایش آذربایجانیها درهرموقع دستورات مقتضی باولیای دولت صادر و ازکیسه فتوت خود مبالغ زیادی جهت ساختمان بیمارستانها و مدارس و رفع سایر احتیاجات اهالی آذربایجان اعطاء نمودند .

شاهنشاه در رضائیه

شاهنشاه‌آریامهر پس‌ازبازدید تبریز وشهرهای مرند و ماکو و خوی وشاهپورساعت هفت‌بعدازظهر روزنهم خرداد به‌شهررضائیه نزول اجلال فرمودند : میتوانگفت آنروز درشهر رضائیه‌کسی نمانده بودهمه وهمه ازپیروجوان،زن ومرد، بزرگ وکوچك جهت‌استقبال شاهنشاه‌محبوب خود به خارج شهررفته‌بودندوموقع رسیدن شاهنشاه ابراز احساسات اهالی رضائیه غیرقابل توصیف است .

عالیترین مظهر قدرشناسی یك ملت ازرهبر محبوب خود وقتی‌تجلی نمودکه‌شاهنشاه جوان باقیافه رئوف و مهربان بصف روحانیون و علمای رضائیه نزدیك شدند . مرحوم

---

۱ ـ صفحه ۱۴۳ کتاب (عصرپهلوی و تحولات ایران) تألیف نصرت‌اله حکیم‌الهی.

۱ ـ صفحه ۹۹ کتاب (تاریخ پیدایش وخدمات دودمان پهلوی) تألیف‌احمدی‌پور.

میرزامحمود اصولی‌مجتهد هفتادساله شهربامحاسن سفید ونورانی خود قدم جلوگذاشته ضمن معرفی‌علمای حاضرقدوم شاهنشاه را از طرف علما خیرمقدم‌گفتند ولی این خیرمقدم گفتن ازخیرمقدم های معمولی نبود پیرمرد وارسته‌که دوران جوانی را پشت سر گذاشته و درس کهولیت وعاری ازعلائق دنیوی وهوسهای نفسانی و دورازشهرت وجاه طلبی درمقابل کسی ایستاده‌بود که بدست وی ازشرافراد خدانشناسی‌که خانه وزندگانی وحتی‌دین ومذهب وی رامورد تاخت وتازقرار داده‌بودند خلاص‌گردیده‌است ، ازاینجهت موقع ادای‌کلمات اشك ازچشمان اصولی‌سرازیر شد واین صحنه ملکوتی منظره بدیعی‌بوجودآورد که همه حاضرین حتی‌خود شاهنشاه درتحت تأثیرآن صحنه قرارگرفتند وبجای‌کلمات نگاههای حق‌شناسانه حاضرین متوجه شاهنشاه گردید . ازاین لحظه تشریفات رسمی بهم خورد . مردم هرگـز نتوانستند ازاحساسات خودجلوگیری‌نمایند وابن‌ابرازاحساسات‌پاك بحدی رسیدکه شهردار شهر موقع عرض خیرمقدم ازطرف اهالی‌که جزء برنامه رسمی تشریفات بود جریان اشك ازچشمانش مانع ازادای‌کلمات گردید این است موقعیت استقبال رسمی وعظمت مقام شامخ سلطنت ووظیفه شهرداری خود را فراموش کرد و باچشمان گریان خود را انداخت زیر قدمهای شاهنشاه ، همه تشریفات و پیش‌بینی‌های مأموران انتظامی بهم خورده بود مردم با چشمان اشکبار شاه خود رادرمیان گرفته‌ونسبت بوی ابرازاحساسات مینمودند ، احساساتی که هرگزنظیرآن دیده نشده‌است .

شاهنشاه دراتومبیل روباز ازمیان انبوه جمعیت گذشته بکاخ شهرداری و استانداری که جهت پذیرائی‌آماده‌گردیده بود نزول‌اجلال فرمودند .

شاهنشاه روز دهم خرداد رؤسای ادارات را در تالار شهرداری بحضور پذیرفتند . و واحد های‌آرتش مقیم رضائیه ازجلوشاهنشاه رژه رفتند و ساعت یك‌وربع بعدازظهر خطاب بجمعیت بسیار فراوانی که میدان شهرداری و خیابانهای اطراف را پرکرده بودند چنین فرمودند :

بیانات شاهنشاه

محبت وعلاقه‌ای‌که‌نسبت بمن نشان‌میدهید مرا بکلی متأثر ساخته‌است بدانید که‌من بهمان‌نسبت‌بشما علاقه‌دارم‌امتحانات عدیده ورشد ملی و وطن‌پرستی شما قابل‌ستایش وتقدیر است. من بشما برای این خصائص تبریك میگویم و چیزیکه برای من جای بسی خوشوقتی است استعداد بی‌نظیر خاك رضائیه و اطراف‌آن می‌باشد . با زحمت و پشتکاری‌که دارید درسایه امنیت قضائی و انتظامی و توجهاتی که نسبت بامور اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی‌شما باید انجام‌بگیرد امید است دراندك‌زمانی آسوده‌ترین زندگانی راداشته باشید. شمالایق‌بهترین زندگانی‌هستید.خداپشت وپناه شما .

شرفیابی طبقات مردم

ساعت چهاربعدازظهر روزدهم خرداد ابتدا علما وروحانیون رضائیه در تالار شهرداری حضور شاهنشاه شرفیاب شدند در این شرفیابی مرحومین میرزامحمود اصولی وسید حسین‌ـ عرب باغی مجتهدین شهر علمارا حضور شاهنشاه معرفی‌نمودند وبعرض‌شاهنشاه رسانیدندکه ما ازخدا میخواستیم هرچه زودتراز شرخائنین خلاص‌شویم وهرچه زودتر بزیارت شاهنشاه محبوب نائل‌آئیم . همان روزکه‌آرتش‌دلیرما برای استخلاص‌آذربایجان حرکت‌کردمردم این‌شهرکه‌آماده هرگونه جانبازی بودند جرئت یافتند و قبل‌ازاینکه سربازان وارد شوند عده‌ای ازمتجاسرین‌را دستگیر وبسزای‌اعمال‌خائنانه خودرسانیدند بحمدالله‌آرتش‌هم‌بزودی وارد شد وامنیت را برقرار ساخت واینك ما شاهد افتخار بزرگی می‌باشیم و آن تشریف فرمائی ذات ملوکانه است . مقدم فرخنده شاهنشاه اسلام پناه درهای رحمت را بروی مردم این‌استان‌گشوده دعای نیمه‌شب و تضرعات دائم ما در پیشگاه خداوند متعال مقبول افتاد و بزیارت اعلیحضرت همایونی سرافرازگشتیم .

شاهنشاه درجواب علما فرمودند :

امیدوارم این‌خطه‌پراستعداد بابرقراری‌امنیت‌قضائی وانجام اقدامات لازم واصلاحات اساسی روبه‌آبادی وعمران‌رود . وبعد فرمودند شماکه مروج مبانی دین‌هستید وظیفه مهمی بعهده‌دارید باید مردم راهدایت نمائیدتا اصول‌مذهبی‌را کاملا رعایت‌کنند وبحقوق یکدیگر تجاوزروا ندارند .

موقع شرفیابی نمایندگان اصناف وتجار یکی‌ازاصناف‌که پیر مردی بود بقدم های شاهنشاه افتاد وبعرض رسانیدآنچه‌که درطی‌عمرخود بیاد دارم اعلیحضرت همامونی‌نخستین پادشاهی هستندکه مردم‌را اینطور مورد عنایت قرار میدهند بوسیدن پاهای چنین پادشاهی موجب افتخار ماست .

شرفیابی‌اکراد

شاهنشاه بعدازظهرروزدهم خردادبقریه باصفا وزیبای بندنزول‌اجلال فرمودند ومسیررودخانه (شهرچائی)را که قراربودآب شهر ازآنجا آورده شود بازدید فرمودند دراین بازدید قسمتی از ایل شکاك‌که در مغرب رضائیه مسکون‌هستند واکرادایلات مرکوروترکور از قدوم شاهنشاه استقبال شایانی نمودند و رؤسای آنان خیرمقدم عرض‌نموده و آمادگی اکرادرا درراه‌حفظ استقلال میهن بعرض رسانیدند . نمایندگان عشایر مورد تفقد شاهنشاه واقع شدند و از آنها سئوالاتی درمورد زندگانی‌ایلاتی خود ومشکلاتی‌که‌دارند فرمودند ودستورات مقتضی نسبت بتأمین رفاه‌آنان صادر فرمودند . وهمچنین‌ازآنها در مورد مبارزه با بارزانیهاکه از خاك عراق بایران‌آمده بودند توضیح خواستند رئیس اکراد بعرض رسانید که ایلات مرکور وترکور درمبارزه بابارزانیهادرمعیت‌آرتش‌شاهنشاهی شرکت‌داشتند وازآنها دراین مبارزات ده‌نفر کشته‌شده وده‌نفر مجروح گردیده‌اند .

درمراجعت ازقریه‌بند شاهنشاه ازباغ‌کشاورزی وسربازخانه رضائیه‌که هردودرزمان

استیلای دموکراتها واشغال‌آرتش اجنبی خرابه گردیده‌بود بازدید نموده ودستورات مقتضی نسبت به ترمیم خرابیها صادرفرمودند .

سروان‌کاویانپور مینویسد [۱] :

موقعی که اتومبیل شاهانه از باغ کشاورزی خارج میشد پیر مردی خود را طوری جلو اتومبیل انداخت که اگر فوراً اتومبیل متوقف نشده بود زیر چرخهای ماشین خرد میگردید . این مرد کارد تیزی در دست‌داشت وبدون‌آنکه‌حرفی بزند گلوی خود رابرید سرگرد شفقت (سپهبد شفقت کنونی) آجودان مخصوص شاهانه و رئیس کارد مخصوص سلطنتی با چابکی تمام پیرمرد را از مخاطره‌نجات داد ولی قسمتی ازگلوی پیرمرد بریده شده بود . وقتی علت را پرسیدند گفت من بحد کافی زندگی کرده‌ام من آنقدر فجایع و بیشرمی و خیانت از دموکراتها و طرفداران آنها دیده ام که قابل شمارش نیست . مردم معمولا در روز سختی نذر میکنند که اگر از خطرهائی یافتند قربانی کنند من میخواهم خود را قربانی خاکپای‌اعلیحضرت نمایم . نمیدانید درآن یکسال‌چه دیده‌ام وچه‌محنت‌ها کشیده‌ام اگرهزاران نفرفدای شاه شویم جادارد . پیرمرد را با گلوی بریده به‌بیمارستان انتقال دادند و بستری شد گویا یکی دوروزه زخم وارده خوب شده بود این پیرمرد مورد تفقد و مرحمت شاهانه قرار گرفت .

احساسات یك دانش‌آموز

غروب روز دهم خرداد شاهنشاه بدانشسرای رضائیه نزول اجلال فرمودند . از طرف فرهنگیان نمایشی‌بنام (مام میهن) در سالن دانشسرا بمورد اجرا گذاشته شد که بسیار جالب بود و شاهنشاه را متأثر نمود . در پایان نمایش یکی از دانش‌آموزان پرچمی را که از زری تهیه شده بود بشاهنشاه تقدیم و معروض داشت:

اعلیحضرتادر روزهای تیره و غمناك تسلط خائنین بمیهن من بیکار نبودم این پرچم زربفت راتهیه میکردم تارهای ظریفی که‌شیروخورشید را نشان میدهد دیدگان پرامید مرا که بسوی پایتخت دوخته بود روشن میساخت . اکنون اینجانب سعادتمند است‌که این‌هدیه را بوسیله شاهنشاه محبوب بآرتش تقدیم نمایم .

اعلیحضرت‌همایونی بنام آرتش ازاین دوشیزه قدردانی فرمودند وپرچم رابه‌تیمسار شاه‌بختی دادند که بعنوان یادگار درلشکر ۴ نگهداری شود[۲] .

این قبیل احساسات اهالی رضائیه نسبت بمیهن و شاهنشاه خود واقعاً عالی و پاك وبی آلایش بود تجلیات آن در ضمن مسافرت شاهنشاه بآذربایجان دردها مورد مشاهده گردید .

۱ـ کتاب (رضائیه) صفحه ۲۲۲

۲ـ کتاب (رضائیه) تألیف سروان‌کاویانپور صفحه ۲۲۲

تشریف فرمائی به موسسات اجتماعی و بهداشتی وفرهنگی

روزدوشنبه‌یازدهم‌خردادماه سال ۱۳۲۶خورشیدی برنامه شاهنشاه دررضائیه‌بازدید ازمؤسسات‌خیریه وبهداری‌وفرهنگی بود . ساعت ۸/۵ صبح نخست به پرورشگاه شهرداری تشریف فرماشدند. اعضای انجمن خیریه‌که پرورشگاه را اداره مینمودند در مدخل ساختمان ازمهمان عالیقدر خود استقبال‌کرده خیرمقدم عرض‌نمودند . کودکان معصوم‌پرورشگاه با احساسات آتشین خود از شاه پذیرائی کردند وخانم مدیره پرورشگاه توضیحات لازمه‌را بعرض رسانیدند .

شاهنشاه پس‌ازیکساعت توقف درپرورشگاه ورسیدگی بوضع کودکان وصدوردستورات لازم بدبیرستان پهلوی تشریف فرما شدند . ضمن‌بازدید قسمت های مختلف دبیرستان چند نفر ازدانش‌آموزانی‌راکه دردوره متجاسرین بیشتر ازسایرین میهن پرستی خود را ابراز نموده‌بودند موردعنایت وتفقد قراردادند و بآنها نشان افتخار و مدال مرحمت فرمودند . اغلب دانش‌آموزان این‌دبیرستان وسایرمدارس رضائیه نمیتوانستند احساسات میهن پرستانه وشاهدوستانه خودرا از دموکراتها مخفی نمایند و دردوره یك ساله تسلطآنان همیشه مورد اعتراض وحتی‌حبس وزجرآنان واقع میشدند . این قبیل دانش‌آموزان وجوانان بودند که دردبیرستان پهلوی موردعنایت قرارگرفتند .

ساعت ده‌ونیم شاهنشاه ابتدا بیمارستان شیرخورشید سرخ و سپس بیمارستان دولتی را بازدید فرمودنددرهردوقسمت مسئولان امرواعضای جمعیت شیرخورشید سرخ خیرمقدم‌عرض نموده وتوضیحات لازم بعرض رسانیدند . شاهنشاه درهر دوبیمارستان بیماران راموردتفقد واحوالپرسی قرارداده واوامر مقتضی‌نسبت برفع نقائص بیمارستانها وتأمین وسائل مداوا و معالجه سریع بیماران صادرفرمودند . پس‌ازبازدید بیمارستان دولتی شاهنشاه حوالی ظهر بدبیرستان شاهدخت که جنب بیمارستان واقع است تشریف فرما شدند دراینجا بانو زیبنده امینی رئیس مجرب دبیرستان ضمن عرض خیرمقدم توضیحات لازم را بعرض رسانیدند ، شاهنشاه باحوصله وعلاقه فراوان چندکلاس درس وسالن طباخی وخیاطی وهنرهای دانش‌آموزان را موردبازدید قراردادند. درحدود ساعت یك‌بعدازظهر شاهنشاه دبیرستان شاهدخت راضمن ابراز عنایت برئیس وکارکنان‌آنجا ودرمیان ابراز احساسات بی‌نظیر دانش‌آموزان ترك فرموده و باستانداری تشریف فرماشدند .

ساعت ۴ بعدازظهر اعلیحضرت بدانشسرای پسران رضائیه نزول اجلال فرمودند از طرف اولیای فرهنگ برنامه‌ای در پیشگاه همایونی اجراشدکه موردتوجه واقع گردید . دویست‌نفر ازاهالی رضائیه‌که برعلیه متجاسرین قیام‌کرده ووظیفه ملی ومیهنی‌خودرا انجام داده‌بودند دراینجا شرفیاب شده وازدستهای مبارك شاهنشاه نشان‌ومدال‌افتخارآذرآبادگان دریافت نمودند وانجام این‌مراسم‌وتشریفات تا ساعت هفت بعدازظهرطول‌کشید درآن ساعت شاهنشاه بکاخ استانداری مراجعت فرمودند .

مراجعت شاهنشاه ازرضائیه

قراربود شاهنشاه روزدوشنبه ۱۲خرداد ازرضائیه حرکت نمایند. اهالی ازاینکه نتوانستند مهمان جلیل‌القدر خودرا بیشترازاین در بین خود نگهدارند ملول بودند و تقاضا داشتند کـه برنامه توقف ملوکانه دررضائیه یکی دوروز دیگر تمدیدشود . ولی‌چون انجام وظائف سنگین سلطنت درآن دوران پرآشوب و بحرانی بیشتر از این توقف را در خارج ازپایتخت ایجاب‌نمی‌نمود لذاساعت۹/۵ روز دوشنبه دوازدهم خردادماه شاهنشاه پس ازسه روز توقف دراین شهر درمیان عالیترین ابرازاحساسات اهالی‌رضائیه رابسمت مهابادترك فرمودند . گروه دستجات مشایعین که ازهرصنف وطبقه بودند درحدود پنج وشش‌فرسخ‌قطار اتومبیل هارا بدرقه‌کردند . اتومبیل شاه در هرقریه‌ای که اهالی جهت زیارت رهبرخود جمع شده بودند توقف مینمود وشاهنشاه از زندگانی و تقاضاهای اهالی‌پرسش‌میفرمودند و باولیای امور دستورات مقتضی نسبت بتأمین رفاه وآسایش مردم صادر میفرمودند . درمسیر راه روستائیان اززن ومرد و پیروجوان درحالیکه بهترین لباسهای خود را پوشیده بودند حاضر شده و بارقص‌های محلی و ابراز شادی قدوم مهمان عزیز خود را استقبال و بدرقه میکردند.ابرازاحساسات مردم دراین موقع‌واقعاً دیدنی بود. نمیتوان جزئیات‌آنرا برشته تحریر درآورد .

نتایج مسافرت شاهنشاه

پس ازیکسال تسلط اجنبی پرستان برآذربایجان مسافرت شاهنشاه آریامهر باین استان فوق‌العاده مفیدومؤثرواقع شد. شاهنشاه دراین مسافرت تقریباً بتمام شهرها واغلب بخشهای استان تشریف بردند ودرهمه‌جا بارافت‌وعطوفت دردهای‌مردم‌رارسیدگی فرموده،شکایات وتظلمات‌آنان راگوش داده وجهت تأمین رفاه وآسایش توده‌های مردم محروم دستورهای مقتضی صادرفرمودند . میتوانگفت پیشه‌وری و عمال وی در مدت تسلط خود هرچه‌که بین توده‌های محروم دهاتیان تبلیغ نموده بودند .این مسافرت ساده شاهنشاه آثارآنرا از بین برد و روستائیان دیدند رهبر آنها از مشاهده وضع زندگانی رقت بارشان بیشتر از هر کسی دردورنج میبرندودرفکربالابردن سطح زندگانی‌آنان میباشند. راستی هم دراین‌سفر طولانی شاه بحدی بدون تکلف وساده ومهربان مردمرا بحضورپذیرفته ویاشخصاً دربخشها و دهـات در بین مردم حضور یافتند و بدرددلها و محرومیت های آنان گوش دادند و حتی‌الامکان درتسکین‌آلام‌آنان‌کوشیدند ودستورات مقتضی صادرفرمودندکه مردم تشریفات مقام شامخ سلطنت وعظمت‌آنرا فراموش‌کرده وشاه رادرمقامی بالاترازآن تشریفات‌ظاهری درقلوب خود جادادند وحاضربودند درراه انجام‌فرامین شاهانه جان ومال خود را نثار و فداکنند. بنابراین مسافرت شاهنشاه بآذربایجان پس از یکسال تسلط پیشه‌وری، از لحاظ روحی و روانی اثرات فوق‌العاده زیادی داشت،ازلحاظ مادی نیزشاهنشاه نسبت به بهبود زندگـی مردم دستورات مقتضی صادرفرموده از کیسه فتوت خویش مبالغ زیادی اعطاء نمودند که بمصرف ساختمان مـدارس و بیمارستانها و درمانگاهها برسد .

بیانات تاریخی شاهنشاه هنگام مراجعت از آذربایجان

درمراجعت ازآذربایجان روز ۱۹ خردادوجوه اهالی از اعلیحضرت استقبال پرشوری نمودند. رئیس مجلس شورایملی در ۲۴ کیلومتری قزوین از طرف اهالی پایتخت تبریك عرض نمود . شاهنشاه در پاسخ ایشان وسایرمستقبلین فرمودند [۱]:

«این احساسات پرشور ومحبت‌آمیزیکه ازمردم می‌بینم مرا بیش‌ازپیش تشویق به خدمتگزاری میکند . من هرقدر هم خودخواه باشم خوب تشخیص میدهم که قدرت سلطنت متکی برقدرت ملی‌است وپایه‌های تخت واورنگ پادشاهی برقلوب مردم استوار است.

« من معتقدم ملت ایران شایستگی کامل برای برخورداری ازتمام مواهب و اصول دموکراسی حقیقی دارد.

« من خواهان آنم‌که عموم افراد ملت‌ایران ازحقوق ملی‌واجتماعی خود بطور متساوی برخوردار گردند و اصول مقدس مشروطیت و دموکراسی حقیقی در کشور من بطورکامل برقرار باشد .

«من خواهان آن هستم‌که ملت من ازسعادت و نیکبختی ورفاه وآسایش و امنیت و عدالت و تندرستی بهره‌مند باشد و برای اجرای تمام این مقاصد حداکثر مساعی خودرا بکارخواهم برد.

« حکومت و سلطنت بر یك مشت مردم فقیر وضعیف ورنجور و محروم از عدالت مورد مسرت و خوشی خاطر من نبوده است و نخواهد بود .

« من میخواهم ملت من قوی و برومند و سعادتمند وشادکام باشد » .

۱ـ نقل از (مجموعه نطقها و پیامها و مصاحبه‌های اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی از ۱۳۲۰ تا۱۳۴۰) نشریه دفترفرهنگی ومطبوعاتی وزارت دربار شاهنشاهی . چاپ سازمان چاپ وانتشارات کیهان.

اوضاع کشور

در تهران چه خبر است؟

سال ۱۳۲۶ اوضاع تهران خصوصاً و تمام کشور عموماً پرآشوب و ناراحت بود . با وجود اینکه قوام‌السلطنه نخست‌وزیر حزبی بنام دموکرات تشکیل داده ودرانتخابات دوره پانزدهم اغلب کاندیدهای آن حزب به‌نمایندگی مجلس شورایملی برگزیده شدند وروز ۲۵ تیرماه همان سال مجلس شورایملی افتتاح وشروع بکارکرد ولی وضع حکومت قوام‌السلطنه متزلزل بود. قوام‌السلطنه دراین سال دو بار کابینه خود را ترمیم نموده‌افراد جدیدی را بسمت وزارت انتخاب‌کرد. باوجود این بیشتر از چند ماه نتوانست در مقابل عدم رضایت عمومی ومخالفت‌های نمایندگان مجلس شورایملی مقاومت نماید و درآذرماه پس از ایراد نطقی درمجلس شورایملی‌ازمجلس تقاضای رأی اعتمادکرد وچون مجلس بوی رأی اعتماد نداد لذا حکومت پر ماجرای قوام سقوط نمود و روز ششم دیماه حکیم‌الملك هیأت دولت خود راحضور شاهنشاه معرفی نموده ومسئولیت امورمملکت راعهده‌دارشد. یکی ازمشکلات اساسی‌کابینه دراین موقع مقاومت و مقابله بارنجیدگی شدید روسها در نتیجه عدم تصویب موافقت‌نامه نفت بود .

نفت شمال

بطوریکه مذکورشد دربهمن و اسفند ۱۳۲۴ موقعیکه قوام‌السلطنه نخست‌وزیر به‌مسکورفته بود روسها تقاضای خود رادرمورد تحصیل امتیاز استخراج نفت شمال‌که باوجود قدرت حزب توده درایران واعزام‌میسیون تحت ریاست‌کافتارادزه معاون وزارتخارجه شوروی به‌تهران موفق به‌تحصیل امتیازنشده‌بودند این بار تغییر شکل داده ودرزیرعنوان تشکیل شرکت‌مختلطایران‌وروس که ۵۱ سهم‌آن درابتدا مال روسها و۴۹ سهم مال ایران باشدعنوان نمودند . قوام‌السلطنه با این تقاضا موافقت نموده قول داده بودکه قرارداد تشکیل شرکت نفت روس وایران را بمجلس شورایملی پیشنهاد نماید.

قوام پس ازمـراجعت ازمسکو باسادچیکف سفیرکبیر جدید شوروی که بدین منظور به‌تهران اعزام شده بود مذاکرات را ادامه داده ودر۱۵فروردین۱۳۲۵ بقرارزیر باروسها توافق کرده بود :

۴ آوریل ۱۹۴۶

۱۵ فروردین ۱۳۲۵

موافقت‌نامه قوام- سادچیکف

جناب‌آقای سادچیکف سفیرکبیر اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی پیرومذاکرات شفاهی‌که بین ما بعمل‌آمده است محترماً باستحضار آن جناب میرساند کـه دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران موافقت می‌نمایدکه دولتین‌ایران‌وشوروی‌شرکت مختلط نفت‌ایران وشوروی برای‌تجسسات و بهره‌برداری اراضی‌نفت‌خیزدرشمال‌ایران باشرایط اساسی‌ذیل‌ایجادنمایند:

۱ـ درمدت بیست وپنجسال عملیات اول شرکت چهل ونه‌درصد سهام بطرف ایران وپنجاه ویك درصد سهام بطرف شوروی متعلق خواهد بود.

۲ ـ منافعی که بشرکت عاید گردد به تناسب مقدار سهام هریك از طرفین تقسیم خواهد شد.

۳ـ حدود اراضی‌اولی‌که برای تجسسات‌اختصاص داده میشود همان است‌که درنقشه‌ایکه جنابعالی درضمن مذاکرات درروز ۲۴ مارس باینجانب واگذار فرموده‌اید باستثنای قسمت خاك آذربایجان غربی که در باختر خطی که از نقطه تقاطع حدود اتحاد جماهیر شوروی و تـرکیه و ایران آغاز و بعد از سواحل شرقی دریاچه رضائیه گـذشته تا شهر میاندوآب میرسد واقع است همانطور که در نقشه مزبور روز ۴ آوریل۱۹۴۶اضافه‌تعیین گردیده است.

ضمناً دولت ایران متعهد میگردد خاکی راکه درطرف غرب خط سابق‌الذکر واقع است بامتیازکمپانی‌های خارجی واگذارننماید.

۴ ـ سرمایه طرف ایران عبارت خواهد بود ازاراضی نفت خیزمذکور درماده ۳که پس ازعملیات فنی دارای چاه‌های نفت ومحصول‌آن قابل استفاده شرکت خواهدگردید و سرمایه طرف‌شوروی عبارت خواهد بودازهرقبیل مخارج وآلات وادوات، حقوق‌متخصصین وکارگرانکه برای استخراج نفت وتصفیه‌آن مورد احتیاج خواهد بود.

۵ ـ مدت عملیات شرکت پنجاه سال است.

۶ـ پس ازانقضای مدت عملیات شرکت دولت ایران حق خواهد داشت سهام‌شرکت متعلق بطرف شوروی راخریداری نماید ویامدت شرکت راتمدیدکند.

۷ ـ حفاظت اراضی مورد تجسسات و چاههای نفت وکلیه تأسیسات شرکت منحصراً بوسیله قوای تأمینیه ایرانخواهد بود.

قرارداد شرکت نفت مختلط شوروی و ایرانکه بعداً مطابق متن این نامه‌عقدمیشود به مجردی که مجلس شورایملی ایرانانتخاب شد و بعملیات قانونگذاری خود شروع نماید در هرحال‌نه‌دیرتر از هفت ماه ازتاریخ ۲۴ مارس سال جاری برای تصویب پیشنهاد خواهد شد.

موقع رامغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید مینماید.

امضاء نخست‌وزیر دولت ایران. قوام [۱].

رد قرارداد درمجلس

قوام‌السلطنه در جلسه بیست و نهم مهرماه که یکی از پرشورترین جلسات مجلس‌شورایملی بودطی‌گزارش مفصلی علائق ملت ودولت ایران را بحفظ وتشیید مناسبات دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی بیان داشت سپس موافقت‌نامه (قوام‌ـ سادچیکف) مطرح گردید.

موافقت‌نامه تشکیل شرکت مختلط نفت‌ایران وروس بامخالفت شدیدکلیه نمایندگان

۱ـ نقل‌از خاطرات فرخ(معتصم‌السلطنه)ازشماره۸۴مجله سپیدوسیاه‌مورخ۱۰ آذر۱۳۴۶

روبرو و رد شد. درهمان جلسه پس‌ازردقرارداد (قوام ـ سادچیکف) ماده‌واحده‌ای به‌تصویب رسیدکه بموجب‌آن و باستناد طرح قانونی منع دولت از اعطای هرگونه امتیاز بخارجیها که در مجلس دوره چهاردهم به‌تصویب رسیده بود حتی شرکت‌هائی‌که سرمایه‌های خارجی را بخود راه دهند نمیتوانستند اجازه بهره‌برداری ازمنابع تحت الارضی ایـران را اخذ کنند . علاوه براین بموجب بند ه از این ماده واحده دولت مـوظف باستیفای حقوق ملت ایران ازشرکت سابق نفت انگلیس وایران شد .

پس از پایان این جلسه روابط دولت شوروی با ایران به تیرگی گرائید و دولت مذکور ازطریق رادیووجرائد وسایروسائل تبلیغاتی حملاتی علیه ایران‌آغازنمود.

سفیرکبیرشوروی درایـران نیزطی یاد داشت اعتراضیه‌ای که تسلیم دولت ایران کرد متذکرشد دولت ایران تعهدات خود را نقض نموده ونسبت بدولت شوروی روش خصمانه‌ای اتخاذکرده است‌که مسئولیت عواقب‌آن بعهده‌خود دولت ایران‌خواهدبود. درپاسخ‌یادداشت اعتراضیه‌دولت‌شوروی ازطرف دولت ایران نامه‌ای بسفیرکبیرآن دولت درتهران تسلیم‌گشت مبنی‌براینکه‌دولت شاهنشاهی اعتراض دولت شوروی رابهیچوجه موجه نمیداند وازاینکه دولت‌شوروی‌در یاد داشت ارسالـی از عملیات خصمانه‌ایران‌علیه آن‌دولت بحث‌نموده بسیار متعجب ومتأسف است[۱] .

دراین تاریخ حملات شدید دستگاههای تبلیغاتی شوروی علیه ایران وجنگ سردبین دو دولت آغازگردیدکه سالها ادامه داشت تا در سالهای اخیرسیاست روشن بینانه شاهنشاه آریامهر بآن خاتمه‌داد.

حوادث‌سال۱۳۲۷

حکیم‌الملك کـه پس از سقوط قوام‌السلطنه در آذر سال ۱۳۲۶ به‌نخست وزیری منصوب شده بود از همان ابتدای‌کار بامخالفت و استیضاح‌های‌مکرر نمایندگان مجلس شورایملی که خود بوی رأی اعتماد داده بودند مواجه شد وبارسیدن سال۱۳۲۷ این مخالفت‌ها شدت یافت بحدی‌که مرحوم ابراهیم‌حکیمی قادربادامه شغل خطیرصدارت نشده در خرداد ماه همان‌سال‌استعفاداد وبجای وی‌عبدالحسین هژیـر در نتیجه رأی اعتماد اکثریت مجلس شورایملی ازطرف شاهنشاه مأمور تشکیل‌کابینه گردید (۲۳خرداد). کابینه‌هژیرازابتدامورد مخالفت عده‌ای ازطـرفداران مرحوم حاج سید ابوالقاسم‌کاشانی واقع گردید و تظاهراتی علیه وی بعمل‌آمد.

دریکی ازاین تظاهرات زدوخوردهای شدیدی میان مأمورین انتظامی وتظاهرکنند-گان درمیدان‌بهارستان بوقوع پیوست‌که منجربزخمی شدن عده‌ای عابروتظاهرکنندگان و مأمورین انتظامی‌گردید. وقوع این حادثه موجب تشکیل جلسه علنی مجلس شورایملی و تعطیل چند روزه بازارشد. این وقایع و خصوصاً استیضاح مجلس از رئیس دولت سرانجام ویرا ناگزیر باستعفاکرد وکابینه وی پس ازپنج ماه در ۵آبان ۱۳۲۷ سقوط‌کرد.

۱ ـ صفحات۱۴۳ و۱۴۴ کتاب عصرپهلوی وتحولات ایران تألیف نصرت‌اله حکیم‌الهی.

پس‌ازافتادن‌کابینه هژیر محمد ساعد (ساعدالوزاره) بنابه تمایل اکثریت مجلس از طرف شاهنشاه به نخست‌وزیری منصوب گردید (آبان ماه ۱۳۲۷) .

سوء قصد بشاهنشاه

یکی ازحوادث اسف‌آور وشوم این سال‌که خوشبختانه از عنایت الهی به نتیجه نرسید موضوع سوء قصد بوجود شاهنشاه بود . روز پانزدهم بهمن ماه سال ۱۳۲۷ خورشیدی موقعیکه شاهنشاه جهت شرکت در جشن سالیانه دانشگاه جلو دانشکده حقوق از اتومبیل پیاده میشدند ناگهان شخصی‌که دوربین عکاسی دردست داشت از دومتری شاهنشاه چند تیر پی درپی بطرف معظم‌له شلیك نمود. سه‌گلوله بکلاه شاهنشاه اصابت‌کرد و دیگری از سمت راست‌گونه وارد وازپشت لب بالاخارج گردید، گلوله دیگرشانه شاهنشاه رامجروح ساخت‌و آخرین گلوله درلوله‌گیرکرد و خارج نشد . ضارب جانی که موفق باجرای نقشه خائنانه خود نشده بود طپانچه رابزمین زد ودرصدد فرار برآمد لیکن بدست اطرافیان گرفتار و کشته شد.[۱]

شاهنشاهان ایران از ازمنه قدیم‌همیشه نشانه استقلال وتمامیت‌کشوربوده‌اند، خائینی که نقشه شوم مذکوررا طرح‌کرده درصدد ازبین بردن استقلال کشور بودند و چون اولین مانع اینکاروجود شاهنشاه بود زیراکه درقضایای آذربایجان و نهضت پیشه‌وری باین مطلب پی‌برده بودند کـه محال است باوجود زنده بودن‌شاه بتوانند بافکار پلید خود دست یابند لذا نقشه ازبین بردن این مانع بزرگ راطرح ریزی وبآنصورت اجراءکردند. غافل از این نکته، قلب‌پاکی‌که باوجود فـراهم بودن تمام وسائل آسایش شب و روز استراحت را برخود حرام نموده تنهاآرزویش تأمین وسائل رفاه وآسایش ۲۵ملیون سکنه‌کشوروعمران وآبادی وسربلندی مملکت است حمایت‌کننده وپشتیبان باطنی دارد ودعای شبانه زارعین و کارگران محروم همیشه حامی وحافظ وجودشاه میباشد چنانچه دیدیم‌که ضارب ازدومتری شاه بدون مانع هدف‌گیری نمود وتنها یك معجزه‌شاه راازخطرنجات داد.

خودشاهنشاه درکتاب‌مأموریت برای وطنم‌این حادثه‌راچنین مرقوم فرموده‌اند[۲]:

«سومین واقعه عجیب و تلخ دوران سلطنتم در بهمن ۱۳۲۷ هنگامیکه در جشن تأسیس دانشگاه شرکت میکردم روی داد. درآنروز لباس نظامی برتن داشتم و هنگامیکه از اتومبیل پیاده شده و درشرف ورود بدانشکده حقوق و محل انعقاد جشن بودم ناگهان صدای شلیك گلوله بگوش رسید و تیرهائی بجانب من شلیك شد. بااینکه بظاهر عجیب جلوه میکند ولی سه‌گلوله بکلاه

۱ـ صفحات ۱۴۶و۱۴۷ کتاب(عصر پهلوی وتحولات ایران)تألیف‌نصرت‌اله حکیم‌الهی

۲ـ مأموریت برای وطنم صفحات ۷۰و۷۱

نظامی من اصابت کرد و به سر من وارد نیامد ولی گلوله چهارم ازسمت راست گونه وارد و ازلب بالائی و زیر بینی من خارج گردید .

« شخصی که نسبت بمن سوءقصد کرده و بعنوان عکاس بآن محل راه یافته بود دومتر بیشتر با من فاصله نداشت و لوله طپانچه خودرا بسینه من قراول رفته بود. من واو هردو در روبروی هم قرارگرفته‌بودیم وکسی نزدیک‌ما نبود که بین ما حائل باشد و ازاینرو میدانستم هیچ مانعی برای‌اینکه تیرش‌بهدف برسد در پیش نداشت. عکس‌العملی که درآن لحظه فراموش نشدنی از خود نشان دادم هنوز درخاطرم هست فکرکردم‌که خود را بروی او بیاندازم ولی فوراً متوجه شدم‌که اگر بطرف او جستن‌کنم نشانه‌گیری اورا آسان‌خواهم‌کرد و اگر فرارکنم ازپشت سر هدف قرار خواهم‌گرفت . ناچار شروع بیک‌سلسله حرکات مارپیچی‌کردم تا مطابق یك تاکتیك‌نظامی طرف‌را درهدف‌گیری‌گمراه کنم. ضارب مجدداً گلوله‌دیگری شلیك‌نمودکه شانه مرا زخمی‌کرد. آخرین گلوله درلوله طپانچه او گیرکرد و خارج نشد و من احساس‌کردم که دیگر خطر متوجه من نیست و زنده‌ام. ضارب با غضب بسیار اسلحه‌را برزمین زد و خواست فرارکند ولی ازطرف افسران و اطرافیان من محاصره شده متأسفانه بقتل رسید ومحرکین اصلی او درست معلوم نشدند. بعداً معلوم شد که وی با بعضی‌از متعصبین دینی‌رابطه داشته و درعین‌حال نشانه‌هائی ازتماس او باحزب منحله توده بدست‌آمد . نکته جالب آنکه معشوقه او دختر باغبان سفارت انگلیس درتهران بود.

«خون از زخمهای من‌مانند فواره‌می‌جست ولی بخاطر دارم که در همان حالت میل داشتم بانجام مراسم آنروز بپردازم ولی ملتزمین من مانع شدند و مرا به بیمارستان بردند و درآنجا به بستن زخمهایم پرداختند . چندی بعد لباس نظامی آغشته بخون من درباشگاه افسران تهران بمعرض نمایش‌گذاشته

شد وهنوز کسانی‌که بباشگاه میروند آنرا پیش‌چشم خود خواهند دید.

«این حادثه نیز ایمان مرا بهمبدأ حقیقی و حمایت ذات بیچون احدیت قویتر ساخت و پیوند ناگسستنی مرا باخدای بزرگ مستحکمتر نمود».

عکس‌العمل مردم و دولت

پس‌ازانتشار خبرسوء قصد، مردم ازهرطبقه وصنف و در هرنقطه‌ای ازکشور بشدت متأثر وناراحت شدند و بابی‌صبری تمام در انتظار دریافت مژده سلامت شاهنشاه بودند. سیل‌تلگرافات ازشهرستانها وبخشها بسوی کاخ سلطنتی آغاز گردیدکه‌درآنهامردم‌سلامتی‌شاه‌خودرا ازخداوند میخواستند. بعلاوه درمساجد وتکایا مجلس دعا بسلامتی شاهنشاه منعقد نمودند و چون ارتباط جانی باحزب توده منتشرشد افکارعمومی بشدت علیه حزب توده وعمال بیگانه تهییج گردید.

شاهنشاه باوجودنقاهت و بستری بودن در مقابل ابراز احساسات مردم روز یکشنبه هفدهم بهمن‌ماه پیامی ازکاخ اختصاصی خطاب بملت ایران فرستادندکه بلافاصله از رادیو پخش گردید، شاهنشاه دراین‌پیام ضمن قدردانی ازاحساسات عموم مردم ایران بمناسبت‌رفع خطراضافه فرموده بودند:

«اینگونه حوادث خللی باستحکام عقیده و ثبات من در راه خدمت بوطن نمیرساند بلکه برای‌حفظ مملکت وتأمین رفاه وآسایش مردم ازایثارجان نیز دریغ نخواهم‌کرد».

روزبعد از وقوع حادثه سوء قصد نخست وزیر (ساعد مراغه‌ای) طی‌اعلامیه‌ای مژده سلامت شاهنشاه را بمردم ایـران اعلام داشت و چون بموجب اسناد و مدارك مکشوفه نقشه سوء قصد توسط حزب توده طرح ریزی شده‌بود لذا رئیس دولت حزب مزبور را منحله و غیره قانونی اعلام نمود[۱]:

حوادث سالهای ۱۳۲۸و۱۳۲۹

ازحوادث مهم سال ۱۳۲۸ یکی آغاز انتخابات مجلس مؤسسان در ۱۴فروردین ماه است که‌آخراین ماه انتخابات‌آن بپایان رسیدوروز اول‌اردیبهشت ماه مجلس‌مؤسسان را درمحوطه شمالی‌کاخ دادگستری شاهنشاه افتتاح‌فرمودند. این‌مجلس‌اصل۴۸قانون‌اساسی‌راتجدیدنظر وتکمیل نمود واصل دیگری‌به متمم قانون اساسی الحاق کرد که بموجب آن تکلیف تشکیل مجلس‌مؤسسان تعیین‌شد.

در این سال با اینکه محمد ساعد کابینه خود را اواخر دیماه ترمیم نمود، اواخر

---

۱ ــ صفحه ۱۴۸ و ۱۴۹ کتاب (عصر پهلوی و تحولات ایران) تألیف نصرت‌الله حکیم الهی.

اسفند ماه مستعفی گردید .

درمردادماه دوره پانزدهم قانونگزاری خاتمه یافت و بعد انتخابات آغاز گردیدکه موجب تحصن دکترمحمد مصدق وعده‌ای ازمدیران جرائد وکاندید ها در دربار شاهنشاهی گردید وبالاخره روزبیستم بهمن‌ماه شاهنشاه دوره شانزدهم مجلس شورایملی و دوره اول مجلس‌سنارا که درآن سال‌برای اولین مرتبه درکشور تشکیل‌یافته بود افتتاح فرمودند .

روز۱۳آبان عبدالحسین‌هژیر وزیر دربار شاهنشاهی‌درمسجد سپهسالار ضمن‌عزاداری دربارشاهنشاهی ازطرف امامی قاتل‌کسروی ترور ومقتول گردید .

روزچهاردهم‌فروردین‌علی‌منصور(منصورالملك)کابینه‌خودرابحضورملوکانه‌معرفی‌نمود.

روز۱۷ اردیبهشت جنازه رضاشاه‌کبیر سرسلسله دودمان پهلوی که با هواپیما ازمصر به‌اهواز و ازآنجا با قطار به تهران رسیده بود با تشریفات رسمی درآرامگاه مخصوص در حضرت عبدالعظیم مدفون گردید .

روز۵تیرعلی‌منصورازنخست وزیری‌مستعفی‌شد، سپهبدحاج‌علی‌رزم‌آرا باوجودمخالفت اقلیت مجلس درنتیجه رأی اکثریت ازطرف شاهنشاه به نخست‌وزیری منصوب‌گردید .

موضوع نفت جنوب بطوریکه قبلامذکورشد درسال۱۳۲۶ موقعی‌که قرارقوام‌السلطنه با روسها در مورد تشکیل شرکت مختلط روس و ایران جهت استخراج نفت‌شمال درمجلس شورایملی ردشد طبق‌تصمیم مجلس دولت موظف باستیفای حقوق ملت ایران ازشرکت سابق نفت ایران و انگلیس گردید . در همان موقع تصمیم نمایندگان از طرف دولت بشرکت مزبور ابلاغ و تقاضاشد نماینده‌ای جهت‌شروع مذاکرات اعزام نمایند. مدتی اولیای شرکت اعزام‌نماینده را بتأخیرانداختند تا کابینه قوام‌السلطنه سقوط کرد . ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر پس از قوام‌السلطنه اعزام نماینده را جداً تعقیب نمود تایکی ازمدیران شرکت نفت جنوب‌بنام (گس) ازلندن‌به‌تهران آمد وبدولت ایران یادآورشد شرکت نفت‌طبق قرارداد ۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳میلادی) رفتارنموده‌الزامی درتجدید نظردرمتن قرار دادندارد . دردوران نخست وزیری حکیمی نتیجه‌ای ازمذاکره باگس بدست نیامد تاهژیر به‌نخست‌وزیری‌رسید ومذاکرات را باگس ادامه داد وپس‌از تبادل مذاکرات نتیجه‌ای بدست نیامد چون انگلیسها ازعامل مرورزمان استفاده نموده موضوع رابدفع‌الوقت میگذرانیدند . پس‌ازهژیر دولت ساعد سرفصل برنامه خودرا استیفای حقوق ملت‌ایران از شرکت نفت جنوب قرارداد و پس‌از مذاکرات زیاد و تبادل یادداشتها قرارداد الحاقی‌که بعدهابنام قرارداد(گس و گلشائیان) معروف شد تنظیم گردیدکه طبق‌آن درآمد دولت ایران ازنفت جنوب مقداری افزایش مییافت و آنرا دولت بمجلس شورایملی پیشنهادنمودکه با مخالفت شدید نمایندگان مواجه گردید و همانطور تا پایان دوره پانزدهم قانونگزاری (ششم مرداد ۱۳۲۸) لایحه درمجلس بلاتکلیف ماند .

در دوره شانزدهم مجلس شورایملی زمان نخست وزیری سپهبد رزم‌آرا این لایحه منمم باتفاق‌آراء مردودشد ودرجلسه ۲۴اسفند ۱۳۲۹ تصمیم کمیسیون‌نفت دائر به ملی‌شدن

صنعت نفت درسراسرایران به‌تصویب مجلس شورایملی ودر جلسه ۲۹اسفند همان‌سال تصمیم مذکور به تصویب مجلس سنارسید وصنعت‌نفت درتمام‌کشور ملی‌اعلام شد.

ترور و آدمکشی

بطوریکه مذکورشد اواخرسال۱۳۲۸مرحوم عبدالحسین هژیروزیر دربارشاهنشاهی‌کشته شد . درسال۱۳۲۹ نیز چندین ترور درتهران انجام‌گرفت ومحیط وحشت و ترس ایجاد گردید . روز ۱۶ اسفند سپهبد رزم‌آرا نخست وزیر درمسجد شاه ازطرف خلیل‌طهماسبی عضوجمعیت فدائیان اسلام هدف تیر قرارگرفت و کشته شد وقاتل‌وی دستگیر و زندانی و بعد خلاص شد . پس‌ازاین واقعه دکتر عبدالحمید زنگنه رئیس دانشکده حقوق بوسیله نصرت‌اله قمی دانشجوی همان دانشکده‌کشته شد . همچنین دراین سال احمد دهقان نماینده مجلس‌شورایملی و مدیرمجله تهرانمصور بدست‌کسی بنام حسین جعفری‌کشته شد .

پس‌ازکشته شدن سپهبد رزم‌آراء از طرف شاهنشاه حسین علاء بسمت نخست وزیری منصوب‌گردید وازاواخر اسفندماه بمدت دوماه حکومت نظامی درتهران برقرارشد .

خلع ید ازشرکت نفت انگلیس و ایران سابق

طرح قانونی اجرای اصل ملی‌شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت سابق مشتمل بر ۹ ماده در جلسه هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ شمسی به تصویب مجلس شورایملی رسید و روز بعد مجلس‌سناآنرا تصویب‌کرد. دراین‌موقع حسین‌علاء ازنخست وزیری مستعفی شد و دکتر محمد مصدق لیدر اقلیت مجلس و رهبرجبهه ملی‌جهت اجرای ملی‌شدن نفت وخلع یداز شرکت سابق‌نفت ایران وانگلیس طبق فرمان شاهنشاه به‌نخست‌ـ وزیری منصوب‌گردید .

درمهرماه همان سال‌دولت‌انگلیس ناچار اصل‌ملی‌شدن صنعت نفت رادرایران‌پذیرفت وجهت‌مذاکره ویافتن راه حل‌مستراستوکس مهردار سلطنتی‌آن‌کشور راباایران اعزام‌نمود. چون مذاکـرات وی به نتیجه نرسید در مهرماه همان سال دولت انگلیس از دولت ایران بشورای امنیت شکایت‌کرد .

دراین سال محیط رعب ووحشت وبدبینی وناراحتی درکشورحکمفرمابود.علاوه بر ترور دکتر حسین فاطمی وزیرخارجه دکتر مصدق‌که معالجه شد در زابل موقع مبارزات انتخاباتی فرماندار راباباازرس اعزامی ویکی‌ازسرداران محلی و چند تن دیگر کشتند و در دنباله‌آن وقایع سی‌ام تیرونهم اسفند پیش‌آمدکه بعلت اجتناب از تطویل‌کلام از شرح آنها صرف نظرمیکنیم.

وضع آشفته کشور

این‌زمان وضع‌کشور به منتهی‌آشفتگی رسیده‌بود . بعلت قطع‌عوائد نفت وتحمل‌هزینه سنگین‌نگهداری مؤسسات نفتی‌ومقاومت لجوجانه دکترمصدق درعدم قبول‌پیشنهادات معقولی‌که درموردکار انداختن تأسیسات نفتی جنوب ازطرف مؤسسات بین‌المللی میرسید ، تظاهرات دائم‌التزاید خیابانی که منجر بضرب وجرح وحتی‌کشت وکشتار میگردید ، شرکت بی‌حد و حصر عوامل حزب

توده درامور کشوروا خلال وخرابکاریهای روزافزون آنان که قصد داشتند مملکت را تا پرتگاه سقوط پیش به برند ، اهانت اعضاء حزب توده به مقدسات ملی و تهیه مقدمات یك جنگ داخلی وبرادرکشی ، تمام این عوامل دست بهم داده محیط خفقان‌آور و بسیار خطرناکی در سرتاسر کشور حکمفرما بود . جهت حل مسئله نفت در ۲۵ شهریور همان سال ۱۳۳۱ سفیر کبیر آمریکا درتهران باکاردار سفارت انگلستان مشترکاً ازطرف ترومن رئیس‌جمهور آمریکا وچرچیل نخست‌وزیر انگلیس رئیس دولت را ملاقات نموده‌پیام مشترك رئیس‌جمهور آمریکا ونخست‌وزیر انگلستان را تسلیم وی‌نمودند .

دکتر نصرت‌اله حکیم الهی درمورد این‌پیام مینویسد [1] :

«این پیام حاوی پیشنهادات مفید ومعقولانه‌ای برای حل‌مسئله نفت بود که تاحدودی روح بیدار شده ناسیونالیستی ملت ایران را اقناع میکرد ولی‌بعلت سیاست لجوجانه و سرسختی غیرمنطقی دکترمصدق نه‌تنها این پیشنهادات پذیرفته نشد بلکه‌پیشنهادات مفیددیگری که درمورد حل‌مسئله نفت از طرف اتحاد بین‌المللی شرکت های تعاونی وبانك بین‌المللی دراواخر سال ۱۳۳۰ بدولت ایران داده شد به‌نتیجه‌ای نرسید و رد شد و در ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱ دولت ایران نیزرابطه سیاسی خودرا با دولت انگلیس قطع نمود» .

قیام ۲۸ مرداد

دکتر مصدق پس از تعطیل مجلس سنا بدست مجلس شورایملی ، این مجلس‌را نیزدرمرداد ۱۳۳۲ پس‌ازیك مراجعه‌بآراء عمومی‌مخصوص‌منحل نمود وآخرین سنگرقانونی ملت ایران را ازبین‌برد(روز ۲۵ مرداد).

درهمان‌تاریخ بموجب فرمان شاهنشاه ازنخست وزیری معزول گردید. بهتراست جهت‌روشن شدن وضع آنروز کشور و اقدامات بی‌رویه دولت خاطرات شاهنشاه را دراین جانقل‌کنیم [2]:

«مصدق در اواخر حکومت خود نیروی زرهی و سایر افرادی راکه مأمور حراست منزل وی بود تقویت کرد ولی درعوض تانکهای مأمور حراست کاخ ییلاقی سعدآباد راکه محل اقامت من وملکه ثریا بودتقلیل داد و در حقیقت دوازده تانك متوسط ساخت آمریکا محافظت منزل او اختصاص یافته بود در صورتیکه‌کاخ وسیع سعدآباد تنها بوسیله چهار تانك حراست میشد. و واضح بود که تاب حملات ناگهانی توده‌ای ها را درصورت بروز نخواهد آورد .

«در اثراین عمل من و همسرم بکاخ‌خود در رامسررفتیم ومدتی درعمارتی که پدرم در کنار دریا ساخته بود وچند گاهی هم در عمارت کوچك ییلاقی

۱ـ عصر پهلوی و تحولات ایران صفحه ۱۷۴

۲ـ صفحات ۱۲۶ و۱۲۷ و۱۲۸ کتاب مأموریت برای وطنم .

کلار دشت که شرح زیبائی طبیعی‌آن سابقاً داده شده اقامت نمودیم .

«در ۲۲ مرداد۱۳۳۲ احکام انفصال مصدق‌رااز مقام نخست‌وزیری وانتصاب سرلشگر زاهدی‌را بجای وی امضاءکردم و مأموریت خیلی دقیق ابلاغ احکام را بسرهنگ نعمت‌اله نصیری فرمانده‌گارد شاهنشاهی محول نمودم .

«سرهنگ نصیری باکمك وراهنمائی واسطه‌های مختلف بسرلشکر زاهدی دسترسی یافته و فرمان مرا بوی ابلاغ نمود (چون وی آنموقع از دست‌عمال مصدق مخفی شده بود) ....

«درحدود ساعت یازده شب۲۵ مردادسرهنگ نصیری‌باتفاق دوتن ازافسران خود از کاخ سعدآباد بسوی منزل مصدق حرکت کردند .آنروز روزنامه‌های طرفدار کمونیزم درسرمقاله‌هائی باعناوین درشت نوشته بودندکه ممکن است سرهنگ نصیری دست به کودتا بزند و بهمین ملاحظه این سه افسر کمال احتیاط را مرعی میداشتند .

«در نزدیکی‌منزل مصدق‌متوجه شدندکه اطراف خانه‌را سربازان‌وتانکهای سنگین گرفته‌اند وبآنها دستور داده شده است که به‌هیچکس مخصوصاً افراد گارد شاهنشاهی اجازه ورودندهند. سرهنگ نصیری ودو نفر افسر دیگرباین دستور وقعی نه‌نهاده وبا خونسردی تمام از مقابل دهانه توپهای تانك گذشته وخود را بجلو درب ورودی منزل مصدق رسانیدند . سرهنگ نصیری درست پیش بینی کرده بود که چون سربازان و افراد مأمور تانك ویرا میشناختند بطرف او اقدام به تیراندازی نخواهند کرد . سرهنگ نصیری بوسیله یکی از افسران مأمور خانه مصدق تقاضای ملاقات مصدق را کرد ولی این تقاضا قبول‌نشد.ناچار از یکی از افسران مصدق‌که تاحدی مورد اطمینانش بود قول گرفت‌که فرمان را بمصدق ابلاغ ورسید آنراگرفته بسرهنگ برساند و مدت یکساعت ونیم بانتظار بازگشت افسر توقف کردکه بعداً معلوم شدعلت اینهمه

تأخیر مـذاکرات تلفنی مصدق با مشاورین و همکارانش بوده است . بالاخره رسیدی را که مصدق بخط خود نوشته بود بسرهنـگ داد و سرهنـگ که با خط مصدق آشنا بود از جعلی نبودن رسید اطمینان یافت و در آنموقع که یك ساعت از نیمه شب گذشته بود قصد مراجعت نمود ...»

پس‌ازاین جریان سرهنگ‌نصیری درهمانجاتوقیف شده بسنادمنتقل ومحبوس میگردد. صبح روز۲۵ مردادمتینگ بزرگی‌متشکل‌ازطرفداران دکترمصدق وجبهه ملی‌وکارگردانان حزب غیر قانونی توده و عناصر افراطی در میدان بهارستان برپاشده و علیه مقامات عالی مملکت تظاهراتی بعمل‌آمد . تظاهرکنندگان پس‌ازپایان متینگ درخیابانهای تهران براه افتادند وبامخالفان بزدوخورد پرداختند. دراین زدوخوردهای خیابانی سه‌نفرکشته وعده زیادی مجروح گردیدند . تهران دراین روزوضع آشفته ودرهمی داشت رشته انتظامات شهر بکلی ازهم‌گسیخت وجال ومال مردم معرض‌حمله وهجوم مشتی اجامر واوباش قرارگرفت[1] فرداکه مردم ازفرمان عزل مصدق وعدم اطاعت وتمکین‌وی بفرمان شاه اطلاع یافتندشورش نمودندوروزهای۲۶و۲۷ مردادشورش وناامنی‌تمام‌کشور راگرفت وشاهنشاه جهت جلوگیری ازخون‌ریزی وبرادرکشی باملکه موقتاًکشوررا ترك نمودند .

دراین مورد شاهنشاه چنین مرقوم میفرمایند[2] :

« من وملکه قبل از آگاهی از این موفقیت از تهران خارج شده بودیم . زیرا طبق نقشه‌ای‌که قبلا طرح شد قراربراین شده بودکه اگر مصدق بفرمان عزل خود اطاعت نکند و به نیروی نظامی متوسل شود من وهمسرم موقتاً از ایران خارج شویم .

«علت موافقت من‌با این نقشه‌بدو جهت بوده‌یکی دراثر عزیمت من‌بخارج قصد اصلی مصدق ویارانش برملا وآشکار میشد وافکارعمومی را با مخالفت با آنها برمیانگیخت و این خود بمنزله رفراندمی بود کـه بـرخلاف رفراندم مصدق‌اموات درآن شرکت نمیکردند و دیگـر اینکه خطر جنگ داخلی و کشتارمردم‌بی‌دفاع کمترمیشد واین‌کمال‌آرزوی من بود. برای اجرای‌این‌نقشه بین‌سعدآباد وکاخ‌سلطنتی‌رامسر ارتباط رادیوئی برقرارکرده‌بودیم وهنگامیکه

۱ـ صفحات۱۷۹ و۱۸۰ (عصر پهلوی وتحولات ایران) تألیف دکترنصرت‌الله‌حکیم‌الهی
۲ـ صفحات ۱۳۳ و۱۳۴ مأموریت برای وطنم.

سرهنگ نصیری توقیف شد خبرآنرا راننده او بسعد آباد رسانده و از آنجا بکلاردشت مخابره گردید ولی بعلت نامعلومی خبرآن دیر بمن رسید بخوبی یاد دارم که دو شب متوالی خواب بچشم من راه نیافته بود سحرگاهان از رادیوی طرفداران مصدق شنیدم که نقشه من برای برانداختن وی عملی نشده وچند دقیقه بعد پیام رادیوئی سرهنگ نصیری مبنی بر توقیف و زندانی شدن وی بمن رسید.

« چون فرودگاه کوچك کلاردشت برای هواپیمای یك موتوره سبك ساخته شده بود من و ملکه ثریا برامسر که فاصله آن در حدود بیست دقیقه پرواز است عزیمت نموده و ازآنجا با هواپیمای دو موتوره که شخصاً رانندگی آنرا بعهده داشتم بسوی بغداد حرکت کردیم ....»

مردم ایران وخصوصاً تهران پس ازآنکه ازعزیمت شاهنشاه بخارج کشور مطلع شدند بیشتر ازآن اهانت بمقدسات ملی خود را تحمل نکرده قیام نمودند و درروز ۲۸ مرداد پس از زدوخوردی بامحافظین خانه دکترمصدق آنجارا گرفته وسرلشگر زاهدی نخست وزیر قانونی درمسند صدارت کشور مستقر گردید ومملکت ازیك مهلکه قطعی واضمحلال حتمی بدین ترتیب نجات یافت وپس ازدوروز شاهنشاه ازرم درمیان احساسات غیرقابل توصیف اهالی به پایتخت مراجعت فرمودند.

فصل سی و نهم

دوران نوسازی کشور

ازسال ۱۳۳۲ تاآخر سال ۱۳۴۰ خورشیدی

نفت :

حل‌موضوع نفت ـ قراردادهای دیگر نفتی ـ قرارداد اراپ

برنامه های عمرانی کشور :

توسعه اقتصادی کشور ـ برنامه هفت ساله‌اول (۳۴-۱۳۲۷)- برنامه هفت ساله دوم (۴۱-۱۳۳۴)- برنامه‌هفت ساله‌سوم(۱۳۴۶-۱۳۴۱)- برنامه عمرانی‌چهارم(۵۱-۱۳۴۷)

سیاست مستقل ملی :

ثبات کابینه‌ها ـ سیاست مستقل ملی‌کشور ـ ذوب‌آهن ـ فروش‌گاز نفت

اوضاع آذربایجان :

امنیت وآرامش ـ استانداران آذربایجان .

شاهنشاه‌آریامهر درآذربایجان :

استانداری محمود جم ـ شاهنشاه در تبریز ـ دردانشسرای پسران ـ شاهنشاه در آذربایجان غربی‌ـ شاهنشاه در رضائیه ـ بیانات شاهانه

تشریف فرمائی‌شاهنشاه بآذربایجان درسال۱۳۳۷ :

رسیدن راه‌آهن به تبریز‌ـ شاهنشاه‌درتبریز‌ـ جشن‌هنرستان ـ چکامه استادشهریار‌ـ کتابخانه ملی‌ـ شاهنشاه درآذربایجان غربی ـ پیام شاهانه.

برنامه های عمرانی‌آذربایجان :

شاهراه تاکستان وبازرگان‌ـ کارخانه ماشین‌سازی تبریز‌ـ کارخانه تراکتور سازی تبریز ـ سد ارس .

برنامه های عمرانی‌آذربایجان غربی :

استانداران آذربایجان غربی‌ـ اصلاحات شهری رضائیه ـ شهرداران رضائیه ـ باغ کودکان ـ کتابخانه کودکان ـ پلاژ کلمانخانه ـ ساختمان سیلو ـ مطالعه انتقال برق بین شهرهای حوالی‌دریاچه رضائیه‌ـ تکمیل‌لوله‌کشی‌آب رضائیه ـ آبیاری مناطق‌غرب‌دریاچه‌ـ ساختمان سد شاهپور اول‌مهاباد ـ سدکوروش‌کبیر میاندواب ـ امتداد راه‌آهن‌ترکیه.

حل موضوع نفت

از آغاز سال ۱۳۳۳ بدنبال تجدید روابط سیاسی ایران وانگلیس فعالیت‌های سیاسی جهت به‌نتیجه رساندن مذاکراتی که از مرداد ماه ۱۳۳۲ جهت حل‌قضیه نفت‌آغاز شده بود شدت یافت . بالاخره باین نتیجه رسیدندکه بهتراست دراستخراج و فروش نفت ایران شرکت های بزرگ نفتی دنیا شرکت کنند تامثل‌گذشته ایران اسیر تمایلات استعماری یك دولت بخصوص نگردد . بدین منظورکنسرسیومی مرکب ازپنج شرکت بزرگ‌آمریکائی ویك شرکت انگلیسی و یك شرکت هلندی ویك شرکت فرانسوی جهت استخراج وفروش نفت ایران تشکیل گردید .

مذاکرات باکنسرسیوم ادامه پیدا کرد تاپس‌از شش‌ماه به‌نتیجه رسید . دکترعلی‌امینی وزیر دارائی‌کابینه سپهبد زاهدی که‌پس‌ازقیام ۲۸ مرداد۱۳۳۲ باین سمت منصوب شده‌بود درتنظیم قرارداد وتأمین منافع‌کشور تا حدیکه امکان داشت مجاهدت نمود تا قراردادیکه درآن اصل ملی‌شدن صنعت نفت وحفظ شرکت ملی‌نفت مراعات شده‌بود باکنسرسیوم منعقد و به تصویب مجلسین‌ایران وتوشیح شاهنشاه‌آریامهررسید . ازاین‌پس تعطیل‌پالایشگاه‌آبادان ومؤسسات نفتی‌جنوب خاتمه یافت ومجدداً نفت ایران بخارج جریان پیدا کرد .

دکترامینی وزیر دارائی هنگام دفاع ازلایحه نفت درمجلس شورایملی اظهارداشت :

«این قرارداد ایده‌آل نیست ولی درشرایط کنونی‌وباتوجه به سایر قراردادهای نفتی امکان نداشت باشرایطی ازاین بهترمنعقدگردد [۱].

قرارداد نفت دردوقسمت و۵۶ ماده ودوضمیمه درهفتم‌آبانماه ۱۳۳۳ منعقدگردید . بموجب این قرارداد دولت ایران متعهد شد مبلغ ۲۵ میلیون لیره انگلیسی بابت غرامت ملی شدن نفت بشرکت سابق طی ده سال پرداخت نماید . حدود قلمرو قرار دادکه حوزه قرارداد خوانده میشود بمساحت یکصد هزارکیلومترمربع واقع در جنوب و جنوب غربی ایران مشخص‌گردید . حق اکتشاف و استخراج وتصفیه وبهره‌برداری و حمل‌ونقل‌وفروش نفت درحوزه قرارداد بمدت ۲۵ سال بکنسرسیوم واگذار و مقرر شد کنسرسیوم نفت‌خام را بمبلغی معادل ۱۲/۵ درصدقیمت اعلان شده‌آن درخلیج فارس ازشرکت ملی خریداری ووجه‌آنرا بشرکت ملی پرداخت نماید وپس ازفروش‌آن به‌بهای اعلان شده ووضع مخارج نصف منافع حاصله را بابت مالیات بردرآمد بدولت ایران تأدیه نماید [۲].

جهت انجام عملیات صنعتی درحوزه قرارداد ازطرف‌کنسرسیوم دوشرکت یکی‌برای استخراج ودیگری جهت تصفیه نفت بوجودآمدکه بعاملیت ازطرف شرکت ملی نفت‌ایران وباحفظ حق حاکمیت‌آن شرکت‌اداره تأسیسات نفت جنوب رابعهده‌گیرند. درهئیت مدیره این شرکت‌های عامل دونفرمدیرازطرف شرکت ملی نفت ایران تعیین میشودکه درعملیات شرکت‌های مزبور نظارت دائمی ومؤثردارند. شرکت ملی نفت علاوه برعهده‌دارشدن امور

۱ـ کتاب پهلوی نشریه مخصوص اطلاعات حوادث سال ۱۳۳۳

۲ـ صفحه ۱۸۷ عصر پهلوی و تحولات ایران تألیف نصرت‌اله حکیم‌الهی.

غیرصنعتی، اداره میدان نفت شاه وتصفیه‌خانه کرمانشاه و پخش نفت در داخله کشور را نیز انجام میدهد[1] .

قراردادهای نفتی دیگر

پس ازانعقاد قرارداد باکنسرسیوم وتعین حوزه عملیات کنسرسیوم، شرکت ملی نفت ایران سایرنواحی نفتی ایران رابه‌مناطق کوچك تقسیم نموده و جهت استخراج نفت آن مناطق آگهی‌های لازم را منتشر نمود. درنتیجه تاسال ۱۳۳۷ خورشیدی چندین شرکت و کمپانی از ملیت های گوناگون جهت استخراج نفت ایران در آبهای ساحلی خلیج فارس (فلات قاره) و مناطق مختلف کشور تشکیل شده و شروع بکار نموده‌اند مثل شرکت نفت ایران و پان آمریکن و شرکت نفت ایران و ایتالیا که ۵۰ درصد سهام آنها را شرکت ملی نفت ایران مالك است .

شرکت ملی نفت ایران ازسال ۱۳۳۷ تاسال ۱۳۴۴ قرارداد جدیدی باشرکتی منعقد نکرد و درفاصله این مدت شرکت ملی نفت ایران با نظارت عالیه برعملیات کنسرسیوم و شرکت‌های عامل ومشارکتی که با شرکت‌های سیریپ وایپاك داشت تجربه می‌اندوخت .

درسالهای ۱۳۴۲و۱۳۴۳ بود که مقدمات لازم رابرای بهره‌برداری ازبقیه بخش یك فلات قاره ایران درخلیج فارس تدارك نمود.

درنتیجه شش قرارداد جدید نفتی باشش گروه که عبارتند از:

گروه تایدواتر ـ شرکت شل ـ گروه آتلانتیك ـ گروه فرانسوی ـ گروه آجیپ ـ فیلیپس ـ هندوستان و گروه آلمانی منعقد گردید .

شرایط پیشنهادی شرکت ملی نفت ایران با تجربیات مکتسبه و اطلاعات لازمی که فراهم آمده بود شرایطی بامزایای کاملا بیشتردرجهت منافع ایران بود .

ده شرکت بزرگ و گروه نفتی دعوت شرکت ملی نفت ایـران را قبول کردند و از بین آنها چنانکه گفتیم شش گروه وشرکت برنده شناخته شدند وقراردادهای جدید با آنها منعقد گردید .

عقد این قراردادها موفقیت بس درخشانی برای شرکت ملی نفت ایران بود بطوری که محافل ومطبوعات عمده نفتی واقتصادی جهان بانظر تحسین و اعجاب بموفقیت شرکت ملی نفت ایران نگریسته وآنرا ستودند .

میزان پذیره نقدی که بموجب این قراردادها وصول گردید جمعاً بالغ بریکصدونود میلیون دلاربود وتسهیم منافع براصل ۲۵ـ ۷۵ (بااحتساب مالیات بردرآمد.)

پرداخت مالیات بردرآمد بمیزان پنجاه درصد سهم صادرات طرف دوم براساس بهای اعلام شده بدون درنظر گرفتن هیچگونه تخفیف است .

مزایای دیگراین قراردادها مشتمل است بر :

صدور پنجاه در صد نفت خام سهم شرکت ملی نفت ایران در صورت تقاضای این

۱ـ صفحه ۷۴۸ کتاب میهن‌ما تألیف محمد حجازی

شرکت بوسیله طرف دوم و براساس قیمت نیمه راه و قبول اصل تبعیت از شرایط قوانین مالیاتی‌ایران که درطول مدت قرارداد بتصویب رسیده ودرباره اکثرشرکتهای نفتی بمورد اجرا درآمد.

درصورتی که درآمد ایران ازصادرات پنجاه درصد سهم طرف دوم از ۱۲/۵ درصد بهای اعلان شده نفت خام کمتر باشد طرف دوم ملزم بپرداخت ۱۲/۵ درصد خواهدبود.

چنانچه در بالا اشارت رفت محدودیت حوزه عملیات این شرکتها که حد اکثرشش هزارکیلومترمربع است باتعهد این امرمیباشدکه پس ازدوره اکتشاف و حداکثر۱۲ سال تنهاآن قسمتهائی‌که نفت بمیزان بازرگانی‌درآن‌ها یافت‌گردیده دراختیار شرکت مختلط باقی بماند.

شش شرکت مختلط بموجب مفادقراردادهای مذکورتشکیل ومشغول فعالیت شده‌اند. خوشبختانه یکی از آن‌هاکه شرکت «لاوان» است تا کنون موفق به اکتشاف نفت بمیزان بازرگانی درمنطقه ساسان گردیده است وآینده‌امیدبخشی برای‌این شرکت پیش‌بینی‌میشود.

سایرشرکتها نیز همچنان بفعالیتهای اکتشافی درحوزه مربوط بخود واقع درخلیج فارس ادامه میدهند.

قرارداد (اراپ)

سال ۱۳۴۵ یکی از درخشان‌ترین تحولات تاریخ صنعت نفت‌ایران بوقوع پیوست.

دراین سال شرکت ملی نفت‌ایران توانست بابرخورداری‌ازهدایت مدبرانه شاهنشاه‌آریامهر وازبرکت افکار خلاقه معظم‌له‌گام بلند دیگری در راه ترقی و توسعه‌بهره برداری ازمنابع نفت ایران بردارد که‌بمنزله مبدأ جدیدی درعقد قراردادهای نفتی درجهان است.

درسال ۱۳۴۵ بودکه قرارداد نفتی باگروه فرانسوی «اراپ» منعقدگردید و برای اولین‌بارشرکت ملی نفت ایران توانست طرف قرارداد رابصورت مقاطعه‌کارخوددرآورد و باین ترتیب هم ابتکار عملیات واقدامات وهم مالکیت مطلق‌کلیه میدان‌های نفتی وتأسیساتی راکه بوجود خواهدآمد برای خود محفوظ دارد.

برنامه‌های عمرانی کشور

توسعه اقتصادی کشور

قبل ازآغازجنگ جهانی دوم‌لزوم شروع‌یك برنامه توسعه‌اقتصادی واجتماعی درایران‌احساس میشدوپس ازجنگ واشغال‌کشوربوسیله ارتشهای اجنبی که موجب از هم پاشیدگی امور اقتصادی مملکت گردید، فکرترمیم وتوسعه اقتصادی‌کشوربیش ازپیش قوت گرفت.

درخرداد ماه ۱۳۲۶ شاهنشاه هنگامیکه پس از رفع غائله پیشه‌وری از آذربایجان دیدن فرمودندازمشاهده اوضاع رقت‌آور روستائیان و سایراهالی‌کشور که در فقروبدبختی غوطه‌ور بودند وباوجود محروم بودن‌ازهمه چیزآنهمه احساسات‌عالی میهن‌پرستی رانشان

دادند درمراجعت ازآذربایجان فرمودند :

«حکـومت و سلطنت بریك مشت مـردم فقیر وضعیف ورنجور ومحروم ازعدالت مورد مسرت وخوشی خاطر من نبوده است ونخواهد بود»

از آنموقع بهبود زندگی اهالی کشور وبالابردن سطح معیشت آنها و توسعه اقتصادی مملکت را اولین وظیفه مسئولان امورکشور قراردادند.

قبل از این تاریخ نیز از اوائل سال ۱۳۲۵ خورشیدی طبق اوامـر شاهنشاه جهت ترمیم وتوسعه اقتصادی کشورمطالعه دراطراف دوموضوع اساسی آغاز گردیده بود:

اول بهبود واصلاح وضع کارخانجات دولتی که ازبیست سال قبل تأسیس ودردوره جنگ دچاروضع نامطلوبی شده بودند . پس از مطالعات کافی جهت اصلاح وضع کارخانجات بانك صنعتی ومعدنی ایران تأسیس وتمام کارخانجات ومؤسسات اقتصادی دولت باستثنای دخانیات و نفت و راه‌آهن درآن دستگاه متمرکز گردید.

دوم تنظیم یك برنامه توسعه اقتصادی برای کشور.

برنامه هفت ساله اول

درسال ۱۳۲۵ جهت تهیه برنامه توسعه اقتصادی کشور هیأتی بنام کمیته برنامه توسعه اقتصادی مملکت انتخاب وپس ازمشاورات لازم یك برنامه۶۲میلیارد ریالی(۱۹۳۷ملیون دلار برمأخذ نرخ هردلار ۳۲ریال) تنظیم گردید ودرنیمه دوم سال ۱۳۲۵جهت تأمین اعتبار قسمتی از برنامه مذکور با بانك بین‌المللی ترمیم وتوسعه تماس گرفته شد[۱].

بانك بین‌المللی برای مطالعه و بـررسی تقاضای اعطای وام جزئیات و برنامه‌های پیشنهادی راازدولت ایران درخواست نمود . دولت ایران در تاریخ ۲۵ آذر ماه ۱۳۲۵ قراردادی با شرکت بین‌المللی «موریسن نودسن» منعقد نمود تا برنامه‌ای که مورد قبول اولیای بانك بین‌المللی باشد تهیه نماید . شرکت موریسن نودسن گـزارشی تحت عنوان «برنامه توسعه اقتصادی ایران درسه ماهه دوم سال ۱۳۲۶ بمقامات دولت ایران تسلیم نمود. نظر باینکه وسعت برنامه پیشنهادی خارج ازحدود امکانات مالی دولت بود، به‌آقای دکتر مشرف نفیسی مأموریت داده شد براساس تحقیقات شرکت موریسن نودسن برنامه‌نهائی را تنظیم نماید.

لایحه برنامه هفت ساله اول دربهمن‌ماه ۱۳۲۷ مورد تصویب مجلس شورایملی واقع گردید. طبق این برنامه میبایست ۲۱/۴ملیاردریال درمدت هفت سال بمصرف کشاورزی، راهسازی، ارتباطات، صنایع ومعادن، پست وتلگراف واموراجتماعی برسد ودرسال۱۳۳۱ این اعتبار بمیزان ۲۶میلیارد ریال افزایش یافت .

۱ـ صفحه ۲ سنجش پیشرفت وعملکرد برنامه عمرانی هفت‌ساله دوم اسفند۱۳۳۸ تهیه دفتر مدیریت امور اقتصادی سازمان برنامه .

۳۲ درصد اعتبار اجرای برنامه هفت ساله اول قرار بود از بانك بین‌المللی ترمیم و توسعه استقراض شود . چون بانك مزبور اطلاعات بیشتری را خواستار بود لذا در بهمن ۱۳۲۷ قراردادی باموسسه مشاورماوراء بحار منعقد شد تا برنامه تفصیلی رابراساس‌قانون برنامه تهیه نمایند .

دوسال اول برنامه جهت ایجاد تشکیلات سازمان برنامه و اصلاح وتجدید تشکیلات صنایعی‌که سازمان برنامه ازبانك صنعتی ومعدنی‌تحویل گرفته بود صرف شد .

درسال ۱۳۳۰ بعلت ملی‌کردن نفت وضع مالی‌کشور بحرانی گردید واجرای‌برنامه اضطراراً بحال‌رکود درآمد وپس‌ازبرقراری مجدد جریان نفت چون‌لازم بود برنامه‌جدید توسعه اقتصادی مطابق باوضع جدیدکشور تنظیم‌گردد لذا در شهریور ۱۳۳۴ برنامه هفت ساله اول متوقف گردید . عملکرد برنامه اول(۳۴-۱۳۲۸) بقرار زیر بوده[1]:

کشاورزی هزینه پیش‌بینی‌شده۷/۳ میلیارد ریال- هزینه واقعی ۱/۰ میلیارددریال- تعهدات پرداخت نشده۴/۷ میلیارد ریال

حمل‌ونقل هزینه پیش‌بینی‌شده ۷/۰ میلیارددریال-هزینه واقعی ۱/۵ میلیارد ریال - تعهدات پرداخت نشده ۲/۰میلیارد ریال

صنایع ومعادن هزینه پیش‌بینی‌شده ۴/۳ میلیارد ریال - هزینه واقعی ۱/۲ میلیارد ریال - تعهدات پرداخت نشده ۱/۷ میلیارددریال

پست وتلگراف هزینه پیش‌بینی شده ۰/۷ میلیارد ریال .

صنعت (نفت) هزینه پیش‌بینی شده ۱/۰ میلیارد ریال - هزینه واقعی ۱/۲ میلیارد ریال .

رفاه اجتماعی هزینه پیش‌بینی شده ۶/۰ میلیارد ریال - هزینه واقعی ۰/۲ میلیارد ریال- تعهدات پرداخت نهشده ۶/۰میلیارددریال

جمع هزینه پیش‌بینی‌شده ۲۶/۳ میلیارد ریال - هزینه واقعی ۵/۱ میلیارد ریال- تعهدات پرداخت‌نشده ۹/۰ میلیارد ریال

برنامه هفت ساله دوم

هدف از برنامه هفت ساله دوم (۴۱-۱۳۳۴) خورشیدی بطوریکه در مقدمه قانون آن مندرج است عبارت بود از[2]:

«افزایش‌تولید وبهبود و تکثیرصادرات و تهیه مایحتاج مردم در داخله کشور وترقی‌کشاورزی‌وصنایع‌واکتشاف وبهره‌برداری‌ازمعادن وثروتهای زیرزمینی واصلاح وتکمیل وسایل ارتباط واصلاح اموربهداشت عمومی و انجام هرعملیاتی برای عمران‌کشور وبالابردن سطح فرهنگ وزندگی افراد وبهبود وضع معیشت عمومی» .

۱- صفحات ۲ تا ۵ سنجش پیشرفت وعملکرد برنامه هفت‌ساله دوم تهیه کننده دفتر مدیریت امور اقتصادی سازمان برنامه .

۲- صفحات ۶ تا ۱۰ سنجش پیشرفت وعملکرد برنامه هفت‌ساله دوم .

اعتبار مصرف این برنامه بالغ برهفتاد میلیارد ریال بود و سازمان برنامه در سال ۱۳۳۶ موافقت مجلسین را بابیست درصد اضافه اعتبار جلب نمود . بدینطریق کل اعتبار برنامه هفت ساله دوم در۸۴میلیارد ریال (۱۰۹۸میلیون دلار) تثبیت گردید .

تقسیم اعتبارات مصوب برنامه دوم بقرارزیر بود :

کشاورزی وآبیاری	۱۸/۲میلیارد ریال	۲۶/۰	درصدکل اعتبار برنامه
ارتباطات‌ومخابرات	۲۲/۸ « «	۳۲/۶	« « «
صنایع ومعادن	۱۰/۶ « «	۱۵/۱	« « «
رفاه اجتماعی	۱۸/۴ « «	۲۶/۳	« « «

جمع ۷۰/۰ میلیارد ریال اعتبار

طبق قانون میبایست ۸۰ درصد عایدات نفت بسازمان برنامه تخصیص داده شود ولی در اسفند ماه سال ۱۳۳۶ دولت این نسبت را به ۶۰ درصد جهت چهار سال آخر سازمان تقلیل داد . درسال ۱۳۳۷ سهم سازمان برنامه ازعواید نفت بازهم کاهش داده شد وبه ۵۵ درصد عوائد نفت رسید . این دوفقره‌کاهش سهم سازمان برنامه ازعوائد نفت موجب گردید که سازمان برنامه دراجرای برنامه های ازسال۱۳۳۸ تاسال ۱۳۴۱ تجدید نظر نماید ، بنابراین هزینه های سازمان برنامه جهت برنامه هفت ساله دوم در۷۸ میلیاردریال‌تثبیت گردیدکه ۲۱ میلیارد ریال (۲۶۸ملیون دلار) آن میبایست از محل وامهای طویل‌المدت خارجی تأمین گردد(تامهر۱۳۳۸مبلغ ۱۴۴میلیون‌دلار از بانك بین‌المللی وصندوق وامهای عمرانی‌آمریکا وام طویل‌المدت گرفته شده بود)[1].

برنامه عمرانی سوم

برنامه عمرانی‌پنجساله سوم‌کشورازسال ۱۳۴۱آغاز و در خاتمه سال ۱۳۴۶ خورشیدی پایان یافت . مقامات سازمان برنامه هدف دولت را از اجرای برنامه سوم عمرانی‌کشور چنین مینویسند[2] :

«براساس تجارب حاصله ازبرنامه عمرانی اول و دوم اقدام به تنظیم یك برنامه جامع توسعه اقتصادی واجتماعی دریك قالب هماهنگ‌گردید وکوشش شدکه‌اولا هدفهای بخشهای مختلف تولیدی و زیربنائی در قالب هدف‌کلی رشد اقتصادی تنظیم گردد .

«ثانیاً کلیه سرمایه‌گذاریهای دولتی که سابقاً بطورپراکنده‌وبدون هم‌آهنگی باهم‌انجام میگرفت درقالب یك سرمایه‌گذاری دولتی بطورکلی باهم تلفیق وهماهنگ‌گردد .

«ثالثاً ارتباطی بین سرمایه‌گذاری دولتی وسیاست پولی و بازرگانی ومالی ازیکطرف وسرمایه‌گذاری بخش‌خصوصی ازطرف دیگر برقرارگردد .

«بدین ترتیب برنامه عمرانی سوم توسعه اقتصادی ایران ازسال ۱۳۴۱ تاپایان‌سال ۱۳۴۶ بوجودآمدکه هدف های اساسی‌آن عبارت بوداز :

۱ـ سنجش پیشرفت وعملکرد برنامه هفت‌ساله دوم .

۲ـ مقدمه رساله (پیشرفت‌های ایران در دوران برنامه عمرانی سوم) منطبعه آبانماه ۱۴۴۶ دفتر اطلاعات وگزارشهای سازمان برنامه .

۱ـ تأمین رشد ملی بمیزان لااقل شش درصد درسال

۲ـ ایجاداشتغال بمیزان متناسب .

۳ـ تأمین توزیع عادلانه تردرآمد مخصوصاً در بخش کشاورزی ازطریق اصلاحات ارضی.

دربرنامه عمرانی سوم سدهائی که ازسابق ساخته شده بود تکمیل و سدهای جدیدی جهت مهارنمودن آبهای روی زمینی ساخته شد. هدف این عملیات رسانیدن سطح زیرکشت اراضی از ۲۶۰ هزارهکتار اراضی قابل‌کشت موجود تا ۴۰۰ هزارهکتار بود .

سد عظیم محمد رضاشاه پهلوی (سددز) درخوزستان وشبکه آبیاری سد شهبانو فرح (سد سفیدرود) باساختن سد سنگروتونل فومن وکانال آب بری ازهرلحاظ تکمیل گردید.

ساختمان سد فرحناز پهلوی (سدلتیان) که باظرفیت مخزنی ۸۵ملیون مترمکعب در تأمین کمبودآب مصرفی تهران وتنظیم آبیاری متجاوز ازسی‌هزارهکتار اراضی دشت ورامین نقش مؤثری دارد دراردیبهشت ماه ۱۳۴۶ بپایان رسید . این سد درفاصله ۳۵ کیلومتری شمالشرقی تهران واقع شده‌است .

عملیات ساختمان سد امیرکبیر(سدکرج) وسد شهنازهمدان در ضمن‌کارهای عمرانی برنامه سوم آبادانی‌کشور تکمیل گردید .

ازلحاظ صنایع دربرنامه سوم صنایع پتروشیمی مورد توجه قرارگرفت . این صنایع که بیشتر برای استفاده از گازهای حاصله ازنفت پیش‌بینی شده با سرمایه گذاری مشترك خارجی وشرکت ملی‌صنایع پتروشیمی درآبادان وجزیره خارك وبندرشاهپور تأسیس‌خواهد شد ومحصولات مختلف ازقبیل‌آمونیاك وگوگرد وکودهای شیمیائی‌ـ‌پلاستیك وموادمختلف دیگر تولید خواهد نمود که ازآنجمله‌کارخانه کود شیمیائی شیراز میباشدکه درسال ۱۳۴۲ افتتاح گردیدکه با استفاده ازگاز طبیعی‌منابع نفت خیز گچساران که توسط خط لوله‌گاز به‌شیرازمنتقل میشود ، سالیانه در حدود۸۰ هزارتن کودشیمیائی‌آزت برای‌تأمین‌قسمتی از احتیاجات‌کشور تولید مینماید .

برنامه عمرانی چهارم

برنامه عمرانی‌چهارم بمدت پنجسال ازسال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ خورشیدی‌تنظیم‌گردیده‌است. تنظیم‌کنندگان برنامه هدفهای کلی‌برنامه چهارم عمرانی‌کشوررا بشرح زیرتعیین‌کرده‌اند[۱]:

الف ـ تسریع رشد اقتصادی وتکثیردرآمدملی، ازراه افزایش تدریجی اهمیت نسبی صنایع ، وبالابردن بازده سرمایه و استفاده ازروشهای مترقی درکلیه فعالیت ها وگسترش تحقیقات علمی‌وعملی ، خاصه درجهت حل مسائل توسعه اقتصادی .

ب ـ توزیع‌عادلانه‌تر درآمد ازراه تأمین‌کار وگسترش خدمات اجتماعی ورفاه‌برای کلیه افراد وافزایش فعالیت های‌آبادانی وبهسازی ، بخصوص در روستاها .

پ ـ کاهش وابستگی بخارج درزمینه رفع احتیاجات اساسی ، ازراه تسریع رشد بخش‌کشاورزی بمنظورتأمین حداکثر مواد غذائی مورد نیاز جمعیت وحداکثر مواد اولیه

۱ـ صفحات ۷۵ و۷۶ کتاب برنامه چهارم عمرانی‌کشورمنطبعه سال ۱۳۴۶ تهران

موردنیاز صنایع درداخل کشور ، همچنین تهیه کالاهای صنعتی مورد مصرف عامه مردم در داخل‌مملکت .

ت ـ تنوع بخشیدن به کالاهای صادراتی کشور و گسترش بازارهای موجود ودستیابی به بازارهای جدید خارجی .

ث ـ بهبود خدمات اداری ازطریق ایجاد تحول اساسی در نظام اداری همچنین تعمیم روش‌های مترقی مدیریت درکلیه وزارتخانه ها وسازمانهای عمومی و خصوصی وتقویت بنیه دفاعی کشور به نحوی که دولت بتواند هماهنگ با تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی مملکتی وظائف سنگینی راکه بعهده دارد انجام دهد .

درآمد وهزینه‌های سازمان برنامه‌دردورهٔ برنامه‌چهارم بقرارزیر برآورد شده‌است[1]

(ارقام به‌میلیارد ریال) .

درآمد		هزینه	
۱ـ نفت (براساس ۸۰ درصد سهم سازمان برنامه)	۳۸۵	۱ ـ طرحهای عمرانی و هـزینه های مستمرجدید برنامه چهارم	۴۸۰
۲ـ وام‌های خارجی	۱۵۰	هزینه مستمرمنتقله به‌برنامه‌سوم	۴۵
۳ـ درآمد پتروشیمی و گاز :		هزینه انتقال گاز	۵
پتروشیمی	۱۱	۲ـ بازپرداخت وام و بهره(شامل بازپرداخت وام‌پتروشیمی نمیباشد)	۴۷
گاز	۱۰		
۴ـ اوراق قرضه واسنادخزانه	۵۰	۳ـ بازپرداخت اسناد خزانه	۱۵
۵ ـ متفرقه	۴	۴ـ بازپرداخت بدهی به‌بانك مرکزی	۱۳
جمع	۶۱۰	۵ ـ متفرقه و اداری	۵
		جمع	۶۱۰

مصارف بودجه عمرانی سازمان برنامه دربرنامه چهارم چنین پیش‌بینی شده‌است[2]:

۱ـ کشاورزی ودامپروری ۶۵/۰ میلیارد ریال بخش عمومی وخصوصی
۲ـ صنایع ومعادن ۹۹/۰ «
۳ـ گاز ونفت ۲۶/۳ «
۴ـ آب ۴۸/۵ «
۵ ـ برق ۳۸/۰ «
۶ـ ارتباطات وحمل ونقل ۸۰/۰ «
۷ـ مخابرات تلویزیون ورادیو ۲۰/۳ «
۸ـ عمران دهات ۷/۰ «

۱ـ صفحه ۱۱۶ برنامه چهارم عمرانی کشور چاپ سال ۱۳۴۶ تهران .

۲ـ صفحه ۱۱۷ برنامه چهارم عمرانی کشور چاپ سال ۱۳۴۶ تهران .

۹ـ عمران شهرها	۷/۶ میلیارد ریال
۱۰ـ ساختمان و مسکن	۲۴/۰ «
۱۱ـ آموزش و پرورش	۳۵/۰ «
۱۲ـ فرهنگ و هنر	۱/۸ «
۱۳ـ توریسم	۳/۸ «
۱۴ـ بهداشت ودرمان	۱۳/۸ «
۱۵ـ رفاه اجتماعی	۴/۸ «
۱۶ـ آمار وبررسی وعمران ناحیه‌ای	۵/۱ «
	جمع ۴۸۰ میلیارد ریال

طرح‌های عمرانی شهر رضائیه

دربرنامهٔ چهارم (۵۱ - ۱۳۴۶ خورشیدی) از طرف استانداری آذربایجان غربی برنامه‌ها وطرحهای عمرانی‌متعدد جهت شهرها وروستاهای این استان تهیه وبه‌تصویب مقامات مربوط رسیده است وبااجرای‌آنها دروضع زندگانی ساکنین این استان از روستائی وشهری تغییرات‌فاحشی پدید خواهد شد .

طرحهای عمرانی شهرستان رضائیه دربرنامه چهارم‌بقرار زیراست[1]:

۱ـ شناسائی و حاصل خیزی خاك (شامل ۶برنامه).

۲ـ جنگل‌کاری .

۳ـ بررسیهای فرسایش خاك (شامل سه برنامه) .

۴ـ استفاده بهترازمنابع‌آب شامل فعالیت‌های :

بررسیها ـ فعالیت‌های‌آموزشی وتربیت‌کادرفنی ـ فعالیت اجرائی وکمك بکشاورزان.

۵ ـ طرح انستیتوی بررسی‌آفات وبیماریهای‌گیاهی .

۶ـ افزایش تولید حبوب .

۷ـ افزایش تولید دانه‌های روغنی.

۸ـ احداث‌کلنیك‌های دامپزشکی.

۹ـ تکمیل وتجهیزایستگاههای دامپروری.

۱۰ـ صنایع شیر.

۱۱ـ بهبود شیر .

۱۲ـ رکوردگیری .

۱۳ـ ایجادگله مرغ مادر.

۱۴ـ اصلاح‌گاوشیرده .

۱۵ـ بررسی مشخصات نژادی‌گاومیش .

۱ـ صفحات ۹۷ و۹۸ و۹۹ از رساله (کارنامه طرحهای‌اجتماعی ؛ اقتصادی وعمرانی سال ۱۳۴۷ استان آذربایجان غربی) .

۱۶ـ تکمیل وتوسعه واحداث سیلو.
۱۷ـ اصلاح، تهیه وتوزیع بذرنهال (شامل۴برنامه) .
۱۸ـ مطالعات غرب دریاچه رضائیه (خوی ـ زنگبار ـ قره‌سو).
۱۹ـ افزایش ظرفیت تأسیسات تولید برق .
۲۰ـ ترمیم وتوسعه شبکه توزیع برق.
۲۱ـ استفاده ازخط انتقال۲۳۰ کیلوولتی قزوین ـ تبریز بطول۴۰۰ کیلومتر .
۲۲ـ احداث راههای فرعی.
۲۳ـ نصب تعداد ۲۰۰۰شماره تلفن‌خودکار.
۲۴ـ خرید ونصب فرستنده ده‌کیلوواتی موج متوسط. (عملی شده)
۲۵ـ طرح جامع عمران شهری.
۲۶ـ ساختمان‌کاخ جوانان (عملی گردیده) .
۲۷ـ احداث۶۲ دستگاه خانه سازمانی مرزی.
۲۸ـ احداث۲۰ دستگاه خانه سازمانی ژاندارمری .
۲۹ـ تشکیل وتجهیز گروههای مختلف هنری .
۳۰ـ تکمیل وتجهیز ونگهداری بیمارستان مسلولین (افزایش۱۰۰ تخت به۱۵۰ تخت)
۳۱ـ تکمیل وتجهیزونگهداری مرکزبهداشت .
۳۲ـ تکمیل وتجهیزآموزشگاه پرستاری .
۳۳ـ توسعه خدمات درمانی ازطریق اعطای وام بگروههای پزشگی.
۳۴ـ تأسیس‌آموزشگاه جدید پرستاری.
۳۵ـ طرح ایجاد مراکزاجتماعات وخدمات دردهات واجد شرایط .
۳۶ـ طرح ایجاد مراکزچند وظیفه‌ای رفاه خانواده درمناطق شهری تاسطح‌بخش.
۳۷ـ طرح‌آموزش اطفال کرولال درمدارس عمومی. ظرفیت۳۰نفر .
۳۸ـ ایجادکانون شبه خانواده درمراکزاستان بصورت نمونه.
۳۹ـ تکمیل استودیومها وتأسیسات ورزشی۲واحد .
۴۰ـ ایجاد مرکزچند وظیفه‌ای درجه یك ۱واحد .
۴۱ـ ایجاد اردوگاه درجه دوپیش‌آهنگی ۱ واحد.
۴۲ـ اجرای برنامه‌های عمران ناحیه‌ای بمنظورتوسعه اقتصاد ناحیه.
۴۳ـ پرورش‌زنبورعسل درمنطقه زیوه.
۴۴ـ مرتع داری واصلاح مراتع درمنطقه مرگور وترگور .
۴۵ـ احداث ساختمان بخشداری سیلوانا .

سیاست مستقل ملی

ثبات کابینه‌ها

از نیمه دوم سال ۱۳۳۲ مملکت تحت رهبری خردمندانه شاهنشاه آریامهر محمدرضاشاه پهلوی وارد دوران ثبات وسازندگی وترمیم خرابیهای گذشته گردید.

اولین نشانه این دوران سازندگی ثبات دولت‌ها بود. ضمن جریان حوادث تاریخی ایـن کتاب دیدیم زمان سلطنت پادشاهان قاجاریه هرسال چندکابینه تعویض میشد و اوقات ذیقیمت مملکت درآن ایام حساس بارفتن این وآمدن‌آن تلف میگردید . این وضع آشفته ازشهریور شوم۱۳۲۰ به‌بعد نیزکم و بیش درمملکت حکمفرما بود. پس‌ازسقوط دکترمصدق اولین نشانه بهبود اوضاع کشورثبات‌کابینه‌ها بود، بطوریکه از سال۱۳۳۲ تا ۱۳۴۸ یعنی درمدت متجاوزاز۱۶ سال فقط هشت نفردرمسند صدارت‌کشور قرارگرفتند بدین شرح :

سرلشکرزاهدی از۲۹مرداد۱۳۳۲تا۱۷فروردین ۱۳۳۴
حسین‌علاء از۱۹فروردین ۱۳۳۴تا۱۵فروردین ۱۳۳۶
دکترمنوچهراقبال از۱۵ فروردین ۱۳۳۶ تاشهریور۱۳۳۹
مهندس شریف امامی ازشهریور۱۳۳۹ تا اردیبهشت ۱۳۴۰
دکترعلی امینی ازاردیبهشت۱۳۴۰تا ۲۵ تیرماه ۱۳۴۱
اسداله‌علم‌از۲۶ تیر۱۳۴۱تا۱۷اسفند۱۳۴۲
حسنعلی منصوراز۱۷ اسفند۱۳۴۲ تاپنجم بهمن۱۳۴۳
امیرعباس هویدا ازپنجم بهمن ۱۳۴۳ تاکنون(آذرماه۱۳۴۸)

اگرچه نخست‌وزیران مذکورگاهی‌کابینه‌های خود را ترمیم و یاتغییرداده‌اند ، ولی درهرحال مدت شانزده سال مسئولیت امور کشوربعهده هشت نفرنخست‌وزیرو وزرای همکار آنان بوده است. بدیهی است این برقراری ودوام وثبات‌کابینه‌ها درپیشرفت امور مملکت عامل بسیار مؤثر میباشد، مسئولان‌کشور باآشنائی‌کامل‌به حدود مسئولیت‌های خویش ووضع مملکت و تقاضاهای مردم بهترومؤثرتر انجام وظیفه مینمایند.

سیاست مستقل ملی کشور

شاهنشاه‌آریامهر بابصیرت ومهارت ذاتی واحاطه‌کامل بسیاست‌جهانی ازسال۱۳۳۲ به‌بعدسیاست خارجی‌کشورراطوری هدایت وراهنمائی فرموده‌اندکـه موجب تحسین و اعجاب دوست و دشمن گردیده و وضع غیرثابت۱۳۳۲درسال ۱۳۴۶ بقدری تحکیم یافت‌که « سیاست ملی مستقل» کشور اعلام گردید.

اسفند ماه ۱۳۳۳ پیمان دفاعی بین‌کشورهای ترکیه و عراق بنام پیمان بغداد منعقد گردید ودولت ایران نوزدهم مهرماه ۱۳۳۴الحاق خود راباین پیمان اعلام نمود. روز۲۶ آبان ماه همان‌سال حسین علاء نخست‌وزیروقت جهت شرکت دراولین کنفرانس پیمان‌بغداد بکشورعراق حرکت کرد. انگلستان عضویت‌کامل‌این پیمان راداشت وامریکا بکمیته‌اقتصادی

آن در۲۹فروردین ملحق شد .

عضویت ایران درپیمان دفاعی بغداد مورد اعتراض دولت شوروی واقع گردید ، روز نوزدهم مهرماه سال۱۳۳۴دولت شوروی یادداشتی تسلیم‌کاردارسفارت ایران درمسکو نموده خاطرنشان ساخت‌که «الحاق ایران به‌بلوك نظامی باقراردادهائی‌که ایران باشوروی‌دارد مغایر است» .

این‌اعتراض دولت شوروی ازطرف دولت ایران رد شدحتی درتیرماه ۱۳۳۵شاهنشاه درحالیکه عده‌ای ملتزم رکاب بودند بکشورشوروی مسافرت نمودند و از چهارم تا بیست‌و دوم تیرماه ازتأسیسات‌مختلف کشورهای شوروی بازدیدفرمودند. بااین مسافرت حسن‌نیت دولت ایران نسبت بهمسایه بزرگ خود ثابت‌گردید .

مردادماه ۱۳۳۷ پس از وقوع کودتا در عراق وقتل پادشاه و نخست‌وزیرآن‌کشور دولت عراق از عضویت پیمان بغداد خارج شد و اسم پیمان بغداد به پیمان مرکزی(سنتو) تبدیل گردید.

روزسی‌ام تیرماه۱۳۴۳کنفرانس عالی رهبران ایران، ترکیه وپاکستان دراسلامبول باشرکت شاهنشاه‌آریامهروجمال کورسل وپرزیدنت ایوبخان تشکیل وشالوده همکاری‌وسیع منطقه‌ای بین سه‌کشورریخته شد.

شاهنشاه‌آریامهر در کتاب انقلاب سفید خویش درمورد سیاست کشور چنین مرقوم فرموده‌اند [1]:

« . . . ما در ایران سیاستی را درپیش گرفته‌ایم که به‌آن سیاست مستقل ملی میگوئیم و اصول آن عدم دخالت در امور کشورهای دیگر و همزیستی مسالمت آمیز است . باین اصول باید اضافه کنم که باید حتی از این مرحله هم گام فراتر نهاد و همزیستی مسالمت آمیز را تبدیل در همکاری و تفاهم بین‌المللی‌کرد و دامنه این تفاهم و همکاری مخصوصاً به کشورهائی که دارای نظامهای سیاسی و اجتماعی متفاوت هستند بسط و توسعه داد . زیرا حل تمام مشکلات اساسی‌که جهان امروز باآن روبرواست ازقبیل بیسوادی، بیماری، گرسنگی و عدم تغذیهٔ کافی احتیاج بدین همکاری و تفاهم دارد . ما بعنوان اصل‌قطعی پذیرفته‌ایم که‌راه تأمین مصالح واقعی کشورمان همزیستی وهمکاری صمیمانه با همه کشورها و ملل جهان بر اساس حفظ حاکمیت ملی ما و آنها

۱ــ کتاب انقلاب سفید صفحات ۲۰۱ و۲۰۲

است. ما پذیرفته‌ایم‌که صلح‌وتفاهم بین‌المللی شرط حیاتی ولازم برای پیشرفت اجتماع ما و هر اجتماع دیگر جهانست ....»

درنتیجه پیروی ازاین سیاست مستقل ملی روابط میهن ماباشوروی و سایرکشورهای بلوك شرقی که روزی میدان بـزرگ جنگهای سرد دنیا بود بتدریج به بهبود گرائید و ابرهای تیره و تارسوء تفاهم وبدبینی ازبین رفت وجای خود را بحسن تفاهم داد ، ازاین مرحله هم قدم فراترنهاده باکشورهای بلوك شرقی پیمانهای تجاری وهمکاریهای‌اقتصادی وفنی منعقد گردید .

امروزه کشورما در بین دو بلوك شرق وغرب وضع خاصی دارد کـه مولود رهبری خردمندانه وعالی شاهنشاه‌آریامهر و موقعیت خاص‌کشور است. یعنی باوجود اینکه‌با بلوك غرب‌درپیمانهای‌دوستی‌وحتی تدافعی شرکت‌داریم، دوستی‌خود راباِبلوك شرق نیز بخوبی حفظ نموده و از همکاریهای فنی و اقتصادی‌کشورهای شرق برخورداریم‌ودرصحنه سیاست دنیاآنچه راکه به‌نفع میهن عزیزما است انجام میدهیم بدون توجه‌بدسته بندیهای سیاسی ملل‌گیتی .

ذوب‌آهن

موضوع‌ذوب‌آهن درکشور سابقه طولانی ودردناك دارد: ازابتدای‌مشروطیت یکی ازآرزوهای آزادیخواهان آنروز تأسیس کارخانه ذوب‌آهن بود ولی درآنموقع نه‌بنیه مالی‌کشور اجازه‌چنین‌کاری رامیداد ونه ممالك استعماری با ایجادکارخانه دوب‌آهن درایران موافقت میکردند . لذا این فکر نیزمثل سایر افکار خوب صدرمشروطیت‌عملی‌نگردید. رضاشاه‌کبیر مقدمات خرید کارخانه ذوب‌آهن رافراهم وقراردادآن باکشورآلمان منعقدگردید حتی‌قسمتی ازماشین‌های‌آن نیز بیك‌کشتی‌بارگیری شد تاباِیران حمل شود ولی شروع جنگ جهانگیر دوم (۴۴-۱۹۳۹) موجب ازبین رفتن ماشین‌های حمل‌شده وعملی‌نشدن موضوع گردید .

پس‌از تثبیت وضع کشور ۱۳ مهرماه سال ۱۳۴۴ درنتیجه پیروی ازسیاست مستقل ملی قرارداد خرید و نصب‌کارخانه ذوب‌آهن باکشور اتحاد جماهیرشوروی منعقدگردید . طبق این قرارداد کشور اتحاد جماهیر شوروی کارخانه ذوب‌آهن را که ظرفیت مرحله اول‌آن ششصدهزارتن درسال‌بوده و تایك میلیون و دویست هزارتن قابل توسعه میباشد در اراضی اصفهان تأسیس مینماید. مطالعات مقدماتی متخصصین روسی وایرانی تاکنون خاتمه یافته ودرزمستان سال۱۳۴۶ اولین کلنگ ساختمان عظیم مؤسسات ذوب‌آهن‌ایران‌دراراضی جنب قریه ریزاصفهان بدست شاهنشاه آریامهر بزمین زده شد ، بـزودی آرزوی دیرین میهن‌پرستان ایران عملی شده وکارخانه ذوب‌آهن آماده بهره برداری خواهدگردید .

فروش گاز نفت

متجاوزازنیم قرن است که گاز نفت درمناطق جنوب میسوزد واین‌ثروت طبیعی بهدر میرود . سال۱۳۴۴ خورشیدی‌که بادولت اتحاد جماهیر شوروی قرارداد خرید کارخانه ذوب‌آهن منعقدگردید ، موافقت شد

که قیمت کارخانه ذوب آهن از محل فروش گاز نفت بآن کشور مستهلك گردد . بدنبال این قرارداد اعتبار ایجاد شاه‌لوله گاز ایران بمبلغ ده میلیارد ریال به‌تصویب هیئت عامل برنامه رسید وعملیات اجرائی لوله کشی ازمناطق نفت خیز جنوب تا بندر آستارا درحدود ۱۳۰۰ کیلومتر آغاز گردید . شهرهای قم ، کاشان ، تهران ، قزوین ورشت درمسیر نصب لوله انتقال گاز قرارخواهند گرفت وازگاز استفاده خواهند کرد .

بموجب قرارداد ایران وشوروی میزان گاز انتقالی بروسیه شوروی ده میلیارد متر مکعب خواهد بود و دولت مزبور اعتباری بمبلغ ۲۶۸ ملیون دلار برای تأسیس کارخانه ذوب آهن دراختیار دولت ایران گذاشته است که باصدور گاز این مبلغ مستهلك خواهدشد.

اوضاع آذربایجان

امنیت و آرامش

دردوران سازندگی یعنی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۸ خورشیدی آذربایجان نیز مثل‌سایر نقاط کشور از نعمت‌امنیت وآرامش برخوردار گردید. اگرچه ازغائله شهریور ۱۳۲۰ مخصوصاً ازدوران متجاسرین وغائله پیشه‌وری (۲۵-۱۳۲۴ خورشیدی) عده‌زیادی ازسرمایه‌داران وتجار وصنعتگران آذربایجان به‌تهران مهاجرت نمودندومهاجرت این‌افراد فعال دراوضاع اقتصادی استان بی‌تأثیر نه‌بوده، باوجود این سالهای اخیرقدمهای بزرگ درراه عمران وآبادی این استان برداشته شده که بآنها فهرست‌وار اشاره خواهد شد.

استانداران آذربایجان

اواخر حکومت دکترمصدق درآذربایجان ناصرقلی اردلان استاندار بود. یکی‌دوروز پس‌ازقیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایشان بمرکز احضارشدندو بجایشان سپهبد ذکریای شاه‌بختی بسمت استانداری و فرماندهی نیرو بآذربایجان آمد . درسال ۱۳۳۳ ایشان بمرکز احضار وآقای محمودجم نخست‌وزیر اسبق بسمت استانداری آذربایجان شرقی منصوب شد . مدت خدمت جم در آذربایجان از چندماه تجاوز ننمود تاعباسقلی گلشائیان بدین‌سمت‌منصوب وبه تبریز واردشد . گلشائیان استانداری هردو استان آذربایجان شرقی وغربی را بعهده داشت و تاسال ۱۳۳۶ دراین سمت باقی بود وآنموقع باعنوان وزیر دادگستری به تهران احضار شد . پس‌از گلشائیان ابراهیم زند وزیرجنگ زمان رضاشاه کبیر استاندارآذربایجان شد . در این موقع شاپور میهن بعنوان فرماندار رضائیه امور استان آذربایجان غربی را اداره مینمود . استانداری زند درحدود دوسال طول کشید . پس‌ازایشان محسن رئیس یکی‌ازمأموران باسابقه وزارت خارجه استاندارآذربایجان شرقی وشاپور میهن استاندار آذربایجان غربی گردیدند .

پس‌ازمحسن رئیس زمستان سال ۱۳۳۸ موسی‌مهام از صاحب منصبان وزارت دارائی باستانداری آذربایجان شرقی رسید سپس حاجی‌عزالممالك اردلان مجدداً استاندارآذربایجان شرقی شد . پس‌ازاردلان ازخرداد ۱۳۳۹ نگارنده تاشهریور ۱۳۴۲ استانداری آذربایجان شرقی راعهده‌دار بودم. ازشهریور ۱۳۴۲ سرتیپ بازنشسته محمدعلی صفاری وازسال ۱۳۴۶

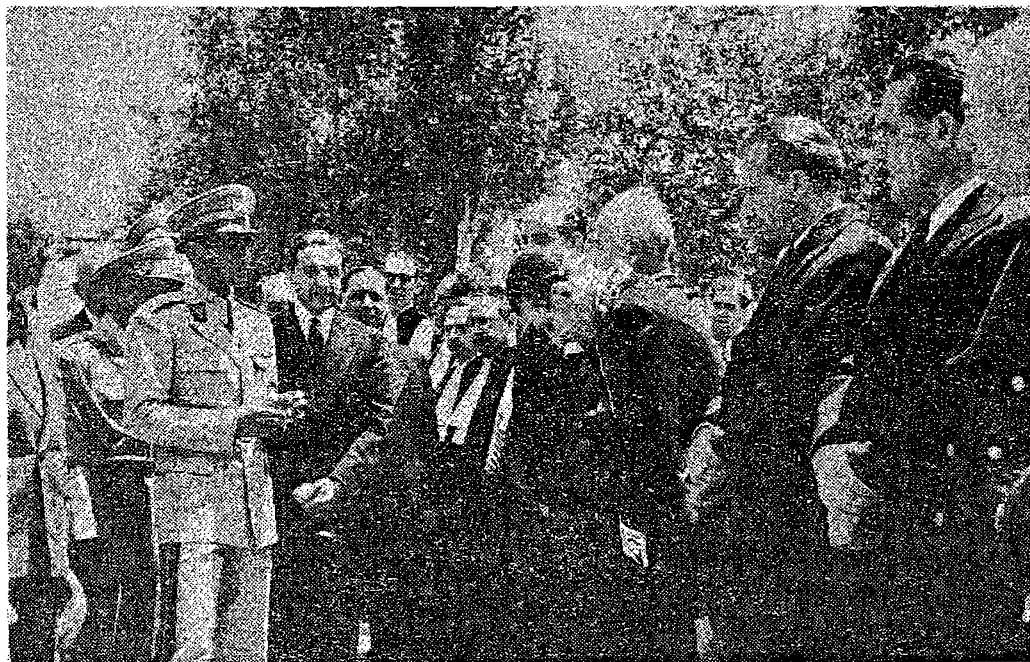
مهندس‌تقی‌سرلك بسمت استانداری آذربایجان شرقی منصوب شدند .

شاهنشاه آریامهر در آذربایجان

تیرماه ۱۳۳۳ شاهنشاه‌آریامهر بآذربایجان نزول‌اجلال فرموده تقریباً تمام شهرها واغلب بخشهای آنرا بازدید نموده وازنزدیك وضع عمران منطقه‌واحتیاجات ساکنین آن‌را مورد مطالعه قرار دادند .

استانداری محمود جم

بطوریکه‌مذکورشد درسال۱۳۳۲ ناصرقلی اردلان استاندار آذربایجان‌شرقی‌درجریان‌قیام ۲۸ مردادازسمت خودمعزول گردیده‌سپهبدزکریای شاه‌بختی کەسوابق‌زیادی‌درآذربایجان دارند باهردوسمت فرماندهی‌نیرو واستانداری‌آذربایجان شرقی وغربی‌باین‌استان‌گسیل شده ودرعمارت استانداری‌تبریزمستقر گردیدند . شاه بختی تا اوائل سال ۱۳۳۳ درآذربایجان بودند ، این موقع که تشریف فرمائی شاهنشاه بآذربایجان قطعی شده بوده بعلت تقاضای اهالی بمرکز احضارگردیدند ومحمودجم نخست‌وزیر اسبق‌که خود از اهالی آذربایجان بودند باسمت استانداری هردوآذربایجان شرقی وغربی باین استان آمدند . مأموریت جم تنظیم برنامه تشریف فرمائی شاهنشاه بآذربایجان وعملی نمودن این‌برنامه بود.



دکتر نقی‌صاحب‌قلم‌معاون استانداری درباسمنج رؤسای‌ادارات رابحضورملوکانه معرفی‌مینمایند

شاهنشاه در تبریز

دراین مسافرت از رؤسای دربار شاهنشاهی آقایان محمداکبر ـ بهبودی، آتابای‌ازوزراء دکترجهانشاه‌صالح، رضاجعفری، سرلشگر گرزن وزرای وقت‌بهداری ، فرهنگ ، راه . سپهبد یزدان‌پناه ، حشمت‌الدوله‌والاتبار، علی‌هیئات، سرلشگرجهانبانی‌وجمعی‌ازسناتورهاو نمایندگان‌آذربایجان و مخبرین جرائد و خبرنگاران داخلی وخارجی افتخارالتزام رکاب همایونی‌راداشتند .

شاهنشاه ازطریق شهرستان‌های قزوین وزنجان‌ومیانه به‌تبریز نزول‌اجلال‌فرمودند. در قریه باسمنج استقبال رسمی بعمل آمد رؤسای ادارات و محترمین شهر وسیله دکترنقی صاحب‌قلم معاون استانداری وفرماندار تبریز بحضورشاهنشاه معرفی‌شدند معظم‌له از باسمنج مستقیماً بباغ فرماندهی‌لشگرواقع درانتهای خیابان شاهپور وابتدای سربازخانه که جهت پذیرائی‌آماده شده‌بود تشریف فرما گردیدند .

در دانشسرای پسران

دربرنامه‌بازدیدشاهنشاه تشریف‌فرمائی‌بدانشگاه تبریز ودانشسرای پسران ومیدان ورزشی باغشمال ومؤسسات بهداشتی وجودداشت . درمدخل دانشسراازطرف نگارنده خیرمقدم عرض وفرهنگیانی‌که شرف حضوریافته بودند بحضورشاهنشاه معرفی شدند سپس در طبقه



تشریف‌فرمائی شاهنشاه بدانشسرای پسران



شاهنشاه در دانشسرا آلبوم ساختمانها را تماشا میفرمایند

دوم ساختمان باطاق رئیس دانشسرا که جهت استراحت شاهنشاه آماده شده بود تشریف‌فرما شدند درآنجا چند جلد ازانتشارات فرهنگ بحضورمبارک تقدیم شد که ضمن آنها آلبومی از ساختمان مدارسی که ازعطایای ملوکانه در سال ۱۳۲۶ به‌بعد ساخته شده بود و آلبومی از مدارسی که اخیراً ساخته شده جلب توجه شاهانه را نمود با مقایسه عکس‌های دو آلبوم و استحضار ازهزینه ساختمان هربناومساحت زیربنای آنهاکه زیرعکس‌ها باخط میرزا طاهر خوشنویس نوشته شده بود فرمودند: «چرا ساختمانهائی که‌درسال ۱۳۲۶ ساخته شده هم‌خوب نیست وهم گرانست ؟!

دراین موقع آقایان دکترصالح وجعفری وزرای بهداری وفرهنگ نیز حضور داشتند خطاب بآنان فرمودند معلوم میشودکه در ساختمان آن مدارس سوء استفاده شده است بعد اضافه کردند :

« لیست سیاهی ازمقاطعه‌کاران‌آن ساختمانها تهیه نمائید دیگر بآنها‌کارداده نشود »
بعد بسالن دانشسرا تشریف فرما شدند ودرآنجا برنامه‌ای درحدود یکساعت بوسیله دانش ـ آموزان اجرا گردید که موردتحسین شاهنشاه واقع شد. دراین برنامه مرحوم صادق سرمد شاعر که ازتهران جزء ملتزمین رکاب آمده بود قطعه شعری خواندند .



شاهنشاه در تالار دانشسرای پسران تبریز

درآذربایجان غربی

شاهنشاه آریامهر پس‌ازبازدید مؤسسات تبریز ازراه مرند، خوی،ماکو، شاهپوربرضائیه مرکز استان‌آذربایجان غربی تشریف‌فرماشدند. درمرند اگرچه حوزه مأموریت‌نگارنده تمام میشد ولی باکسب‌اجازه افتخارالتزام رکاب همایونی درآذربایجان غربی رانیزداشتم، شاهنشاه ناهار را درمرند توقف فرموده شب بشهرستان‌خوی نزول اجلال فرمودند روزبعد جهت بازدیدمؤسسات مرزی شهرستان ماکوتشریف فرما شده شب درباغچه جوق قصرسردار ماکوکه جهت پذیرائی‌آماده شده بود استراحت فرمودند. درمراجعت‌مستقیماً از ماکوبشهر

شاهپور آمدند و پس از بازدید مؤسسات آن شهر طرف عصر بمرکز استان آذربایجان غربی و شهر رضائیه نزول اجلال فرمودند.

شاهنشاه در رضائیه

درشهرستان رضائیه برنامه توقف شاهنشاه سه روز بود در اینمدت از مؤسسات فرهنگی، بیمارستانها، مؤسسات شیروخورشید، دانشسرای کشاورزی، طرح تهیه آب مشروب ولوله کشی شهر، سربازخانه ها وسایر مؤسسات آرتش بازدید نموده ودرهرمورد دستورات لازم نسبت بعمران وآبادی شهر صادرفرمودند ، درمراسم استقبال ورژه آرتش رؤسای ایلات وعشایر منطقه نیزشرفیاب ومورد عنایت واقع شدند .

بیانات شاهانه

روز ۲۶ تیرماه ۱۳۳۳ خورشیدی شاهنشاه درشهر رضائیه خطاب باهالی این شهر فرمودند :[۱]

«مردم عزیز رضائیه ، مدتها بود باقلبی مملو از اشتیاق مترصد دیدن شهر شما و آذربایجان عزیز بودم و بحمدالله این آرزو برآورده شده وامروزخود را میان شما مردم فداکار می‌بینم ، شکر خدای را بجا می‌آورم‌که این دیدار بعد از خطراتی‌که شما وتمام مملکت را تهدید میکرد میسر شده است . در تمام مدتی‌که این مملکت دچار هراس و تهدید شده بود آنی بنظر نمی آمد که شما مردم آذربایجان و رضائیه یکساعت بگذارید‌کشورتان درخطر باشد. و بلافاصله هم یکسان ویکدل درآن‌واحد در مقابل‌آن قیام‌نکنید وآن‌خطر را از میان برندارید . این حسن تشخیص مصالح مملکت هم باعث افتخار و هم موجبات مباهات ایران و ایرانی میباشد.

« در نقاط حساس مملکت مردمی هستند که لحظه‌ای بخود آرامش راه نمیدهند وتا موقعی‌که‌بنیان واساس مملکت برپایه‌های استقلال وآزادی‌ساخته نشده باشد دمی غافل نیستند . برای من جای‌بسی خوشوقتی و امیدواری‌است که بیاری شما مردم خداشناس ووطن پرست نقشه‌های عظمت وآبادی وسعادت واستقلال این مملکت را باهم بکشیم و ایران کهن را بمدارج ترقی و تعالی برسانیم تاجائیکه در تمام کشور افراد وطن‌پرست زیرسایه قرآن و با عدالت

۱ـ صفحات ۲۳۱ و ۲۳۲ کتاب تاریخ رضائیه تألیف سروان کاویانپور

روز افزون در راههای مقدس و آرمانهای دیرین ملی پیش برویم و پرچم سه رنگ ایران‌را هرروزباعظمتی بیشتر در اهتزاز نگه داریم وآنرا با افتخاری بیازماندگان خود بسپاریم . شما همواره در پناه خداوند متعال خواهید بود زیرا قلبتان پاك وبی‌آلایش‌است وخداوندعالم بافراد خوب وخوش نیت همیشه عنایت مبذول می‌فرماید ودر سخت‌ترین لحظات‌آن مردم ومملکت راازخطر محفوظ و مصون میدارد . اکنون با بهترین آرزوهائی که برای همه داریم پایداری ایران و منجمله شما مردم‌عزیز مایلم همه‌باهم هم‌صدا هورابکشیم».

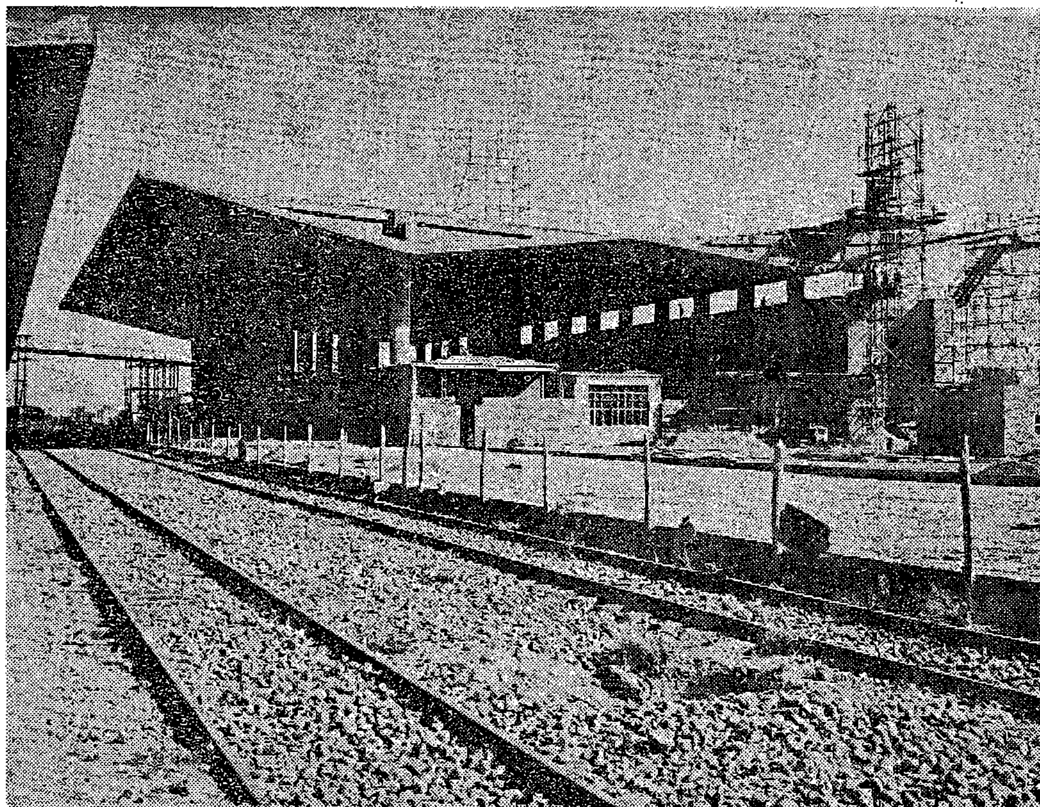
تشریف فرمائی شاهنشاه بآذربایجان در سال ۱۳۳۷

رسیدن راه‌آهن به تبریز

پس از اتصال راه‌آهن شمال و جنوب و افتتاح آن بدست شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر ساختمان راه آهن از تهران بآذربایجان آغاز گردیدو تاشهریور ۱۳۲۰ واشغال ایران بوسیله قوای خارجی این رشته ازخط‌آهن از شهرهای قزوین و زنجان گذشته بود ولی بعد بعلت بحران جنگ جهانگیردوم متوقف گردید.

اهالی آذربایجان درتمام مدت بحران وآشوب با بی‌صبری تمام منتظر بودند که در وضع کشور آرامش پیداشده‌وساختمان‌خط‌آهن مجدداً آغاز گردد، آرزوی دیرین آذربایجانیان بالاخره عملی گردید ومهندسان وکارگران راه سازدل کوهها راشکافته وساختمان خط‌آهن را ابتدا بشهرستان مراغه وبالاخره به تبریز مرکز آذربایجان رسانیدند.

اردیبهشت ماه ۱۳۳۷ ازدوجهت برآذربایجانیان پرارزش‌بود یکی آنکه دراین‌ماه



ایستگاه راه‌آهن تبریز

خط آهن به تبریز رسید وساختمان ایستگاه تبریز که از مدتها پیش شروع شده بود جهت بهره برداری آماده شد ، دیگری تشریف فرمائی شاهنشاه آریامهر بآذربایجان جهت گشودن راه آهن .

شاهنشاه در تبریز

روز چهارم اردیبهشت شاهنشاه در قطارسلطنتی راه آهن به تبریز تشریف فرماشده وطی مراسم باشکوهی ایستگاه راه آهن تبریز راافتتاح فرمودند وازآن تاریخ حرکت منظم قطار ازتهران به تبریز وبالعکس آغاز گردید .

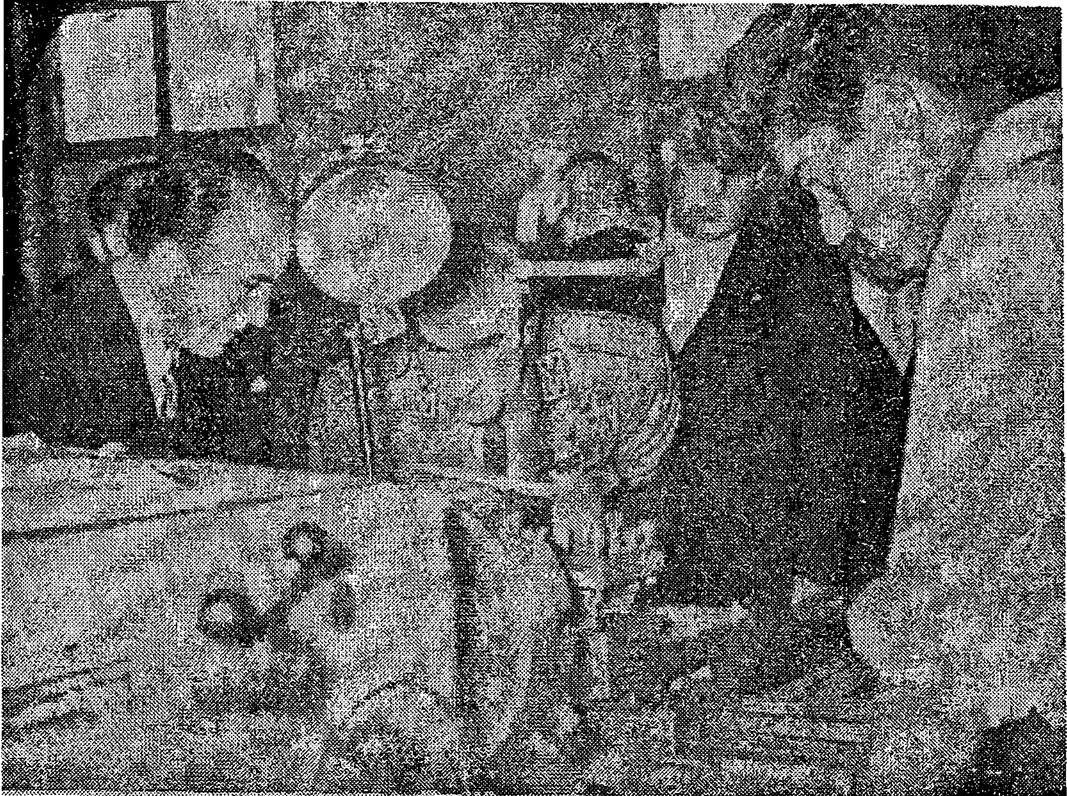
دراین مسافرت علاوه بر نخست وزیر چندتن از وزراء و رؤسای دربار شاهنشاهی ، نمایندگان و سناتورهای آذربایجان و عده‌ای از رجال کشور نیز جهت شرکت در شادی آذربایجانیان افتخار التزام رکاب همایونی راداشتند که ازآنجمله بودند دکترمنوچهراقبال نخست وزیر ، حسین علاء وزیردربارشاهنشاهی ، سرلشگرانصاری وزیرراه ، دکترمحمود مهران وزیرفرهنگ ، مهندس اشراقی وزیرپست وتلگراف ، ناصرذوالفقاری وزیرتبلیغات ، سرلشگر ضرغام وزیر اقتصاد ، سرلشگر وثوق وزیر جنگ ، دکتر راجی وزیر بهداری ، محمد مهران استاندار سیستان وبلوچستان ، مهندس شریف امامی و عده‌زیاد دیگر .

در برنامه تشریف فرمائی علاوه برافتتاح راه آهن تبریز که روز چهارم اردیبهشت هنگام ورود شاهنشاه بایستگاه راه آهن انجام گرفت بازدید مؤسسات دانشگاه ، هنرستان تبریز ، سربازخانه‌ها ومؤسسات آرتش ، بیمارستانها ، تشریف فرمائی باستادیوم ورزشی وتماشای عملیات ورزشی جوانان آذربایجانی از دختر وپسر ، بازدید کتابخانه نوبنیاد ملی ، نصب سنگ اول بنای موزه تبریز و بازدید بنای تاریخی مسجد کبود گنجانیده شده بود .

جشن هنرستان

شاهنشاه آریامهر ساعت ۴/۵ بعد ازظهر روز جمعه پنجم اردیبهشت بهنرستان صنعتی تبریز نزول اجلال فرمودند ، پس از بازدید کارگاههای مختلف هنرستان ونمایشگاه فرهنگی که درهنرستان ترتیب داده شده بود به تالارسخنرانی تشریف فرماشدند ودرحدود یکساعت برنامه‌ای که ازطرف اداره فرهنگ تنظیم شده بود درحضورملوکانه اجرا گردید . دوقسمت ازبرنامه بسیارجالب توجه بودیکی چکامه‌ای که استادشهریار شاعرشیرین زبان آذربایجان سروده بودند وباآن حالت ملکوتی و وارسته خویش درحضورشاهنشاه چکامه خودرا قرائت نمودند که بلافاصله مورد عنایت وتفقد شاهنشاه واقع شدند ودیگری فیلمی بودکه بطریق اسلائید رنگی ساختمانهای فرهنگی راکه درچندسال اخیردرشهرتبریز ساخته شده بود نشان میداد . دردوران نوسازی کشوروعهدسلطنت شاهنشاه آریامهر درحدود پنجاه باب کودکستان و دبستان و دبیرستان و مدرسه حرفه‌ای و هنرستان درتبریز بناشده بود ، درموردهرساختمان ابتدا زمین بایر ویاقبرستان متروك راکه پرازخاکروبه بوددرفیلم نشان میداد ، بعد عکس ساختمان نیمه تمام بعد عکسی ازخاتمه ساختمان که کودکان درآن مشغول تحصیل وبازی بودند بمعرض تماشا گذاشته شده بود ، شاهنشاه با حالت انبساط خاطر تمام فیلم راباحوصله تماشافرمودند ودرآخر هرساختمان مساحت زیر

بنا وهزینه‌آن ومحلی که هزینه ساختمان‌تأمین شده‌بود بروی پرده سینما میآمد ومعلوم‌میشد که جهت تأمین هزینه بناها علاوه بر اعتبار دولتی از صدی‌پنج کمك شهرداری ، عوارض قندوشکر برای‌مستمندان، کمك بلاعوض اهالی محل‌وکمك اوقاف وغیره استفاده شده‌است .
پس ازخاتمه بازدید شب هنگام آقای ناصرذوالفقاری وزیر تبلیغات از نگارنده (مدیر کل فرهنگ وقت‌آذربایجان‌شرقی) خواستند که حسب‌الامرهمایونی‌این فیلم درسینماهای پایتخت به‌نمایش گذاشته شود.



بازدید شاهنشاه از کارگاههای هنرستان صنعتی تبریز

چکامه اثر طبع استاد شهریار

توسط خود استاد در تالار هنرستان صنعتی درحضور مبارك شاهنشاه قرائت‌گردید

درودی بشاهنشاه ایران و سرودی بافتتاح راه‌آهن تبریز

سوم اسفند ، خود جشن درفش کاویان   جشن دوم نیز شد در مرز و بوم بابکان
اولی جشن تجدد از رضا شاه کبیر   دومی جشن تکامل از شهنشاه جوان
اولی تسخیر تهران بود و تغییر رژیم   دومی وصل خط آهن به آذربایجان
امتداد خط آهن ، اتصال شرق و غرب   افتتاح آن بدست پادشاهی کاردان
اتصال اسفند بود و افتتاح اردی‌بهشت   آن برغم برف باد و این بکام ارغوان
ایستگاه شهر ما تبریز نبض‌کشور است   چون طبیب‌ازقلب جوید، نبض‌بایدترجمان
قلب‌ایران زنده اکنون شد که‌نبضش‌میجهد   مرکز آری زندگی یابد به‌مرزو مرزبان
بست شریانی دگرایران زمین راسر به‌تن   سیل سود و ثروتش سیالهٔ روح و روان
شهرها بگرفته چون منظومهٔ شمسی ببر   خودکشیده درزمین چون شاهراه‌کهکشان
این نه تنها راه آهن با خطوط دلنشین   شاه ما باغول و رهزن میکشد خط و نشان
خط طغرای ملوکانه است پنداری کزو   برخط فرمان نهاده گردن گردنکشان
گر قطار کاروان بندیم ، باری از ترن   ساربانا سخت واپس مانده‌ایم از کاروان
راه آهن فر ایران قدیم آرد بیاد   هر قطاری گو ستونی از سپاه قهرمان
برسرش بگشوده (بال پرچم شاهنشهی)   در افق سیمرغ را ماند به‌قافش آشیان
دود کز وی بر شود تاوان‌آه ملت است   دشمنان یارب برآید دودشان از دودمان
پادشاها عید ما امروز عید واقعی است   کز قلوب آرزومندی برآمد آرمان
تا دعای ملتی با تست ، دشمن‌کوفته‌است   گر همه شیر ژیان باشد وگر پیل‌دمان
شاه ماه اقبال ایران بود وتا برشدبتخت   فتنه‌ها کم‌کم فرو خوابید و بازآمدامان
پادشاها در همان غرقاب طوفانی‌که بود   کشور ما کشتی بی لنگر و بی‌بادبان
ما بدین دست دعا کشور نگه میداشتیم   ورنه نادان بس توانا بود و دانا ناتوان
فتنهٔ آخرزمان بود و همانا دست غیب   داد ایران را نجات از فتنهٔ آخر زمان
این به پاداش صفای قلب شاهنشاه بود   ورنه‌گنج شایگان گردون نبخشد رایگان
شاه باصبری جمیل وحسن تدبیری عجیب   در دل خوف وخطر تاپای جان دادامتحان
شاه ما پطر کبیر دورهٔ خویش است وبس   کارداند شاهکار و گنج راند شایگان
حکم بر تقسیم املاك خود اول میکند   چون نباشد در قلوب ملت خود حکمران ؟
افتتاح خط ما آری که عید دوم است   عید سوم ، دستبوس پادشاه مهربان
پادشاها این‌همان تبریزشورانگیزاست‌کو   قهرمانی قصه‌ها دارد بیاد از باستان
ملك بابکها و اقلیم اتابك هاست این   سرزمین ماد و بنگاه نژاد آریان

مشعل پیروزی و دروازهٔ مشرق زمین — معبد زرتشتی و محراب شمع خاوران
شهرشمس وکعبهٔ ملای روم‌است‌آنکه‌گفت — «مرحبا‌ای ساربان بگشای بارازاشتران»
شمس ماتنها، چنان ملای رومی ساخته‌است — کز تجلی خیره دارد چشم آفاق جهان
نغمهٔ آزادی از اینجا بلند آوازه شد — با صدای نعرهٔ سردار ما ستارخان
در دل این تودهٔ برباد خاکستر نشین — آتشی خفته است از عشقی نمیر وجاودان
شهر ما تقدیم دنیا کرده مردان بزرگ — کزهنرتاریخ ایران را شرف بخشند وشأن
گرچه ما فرزند اهل‌آن بزرگان نیستیم — لیك‌گوهرخود همان وکان وکانونش همان
آفتابا با شعاع تربیت در ما بتاب — گو بجوشد لعل وگوهر از دل دریاوکان
پادشاها تا بدینجا ترجمان بنده بس — گو خود تبریزگوید باقی این داستان
شهر تبریزم ، بلاگردان شاه و مملکت — تیغ همت را نیام و تیر تهمت رانشان
شهر دوم بودم و مهد ولیعهدان وقت — سینهٔ من تخت بخت وارث تاج کیان
چار راهی بودم از بازارهای شرق وغرب — کاروان کوی من از چارسو بازارگان
چشم‌وگوش‌چین‌وافغان، ترك‌ویونان‌بودومن — تاچه خواند ارغنون و تا چه آید ارمغان
حالیا از چشم تنگ روزگار افتاده‌ام — اشك را مانم‌که طفل ازمن بود دامن‌فشان
مرغکانم تا پری دارند از من می‌پرند — تنگ بینندآشیان و تنگ بینند آب و نان
بارگاه دادم و بام بنای من نگون — سرزمین عشقم و باغ و بهار من خزان
خلق من تاوان‌آب ونان هم‌ازجان میدهند — زنده‌ارزان است اینجا زندگی‌ازبس گران
هردم ازمن بارمی‌بندند و بیرون می‌روند — دسته‌ای بی بندو بار و عده‌ای بی‌خانمان
پادشاها در بروی‌کاروان ما به بند — کارکن ایجاد و هرکس‌گو بشهر خودبمان
کارگاهان راکه دربسته است‌گو بگشای در — تا در روزی گشاید داور روزی رسان
گر خدای مهربان است و صفای قلب شاه — بازگردد با من آن باغ وبهارو بوستان
جوی خط آهنم خود فتح باب دولت‌است — هوکه‌آب رفته در این جوی باز آید روان
دین و دادی ازخدا خواهیم درکشورکزو — شاه باشد شادکام و خلق باشد شادمان
پادشاها شعر من جاوید شد از نام شه — شهریار جاودانم ، شاعری جادو بیان

کتابخانه ملی

کتابخانه‌ملی تبریزکه دربین سالهای۱۳۳۳ تا۱۳۳۵خورشیدی‌با هزینه۳،۲۸۳،۲۶۳ ریال ازطرف اداره‌فرهنگ‌بکمك مالی‌اهالی‌و مؤسسات ملی آذربایجان ساخته شده ساعت نـه‌ونیم صبح روز شنبه ششم‌اردیبهشت ماه۱۳۳۷مورد بازدید شاهنشاه قرارگرفت. دراین بازدید افرادی‌که جهت ساختمان‌کتابخانه‌کمك مادی نموده بودندبوسیله نگارنده بحضورمبارك‌معرفی‌شدندومرحوم حاجی محمد نخجوانی پس ازتقدیم اسناد وقف‌کتابخانه سه هزار جلدی و نسخه‌های خطی نفیس خودبکتابخانه ملی بدست مبارك شاهانه نشانی بسینه‌اش نصب وموردتفقد قرارگرفت.



بازدید شاهنشاه آریامهر ازتالار سخنرانی کتابخانه ملی تبریز

شاهنشاه در آذربایجان غربی

روز یکشنبه هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۷ شاهنشاه آریامهر درحالیکه دکتر اقبال نخست وزیر وچند تن ازوزیران وسناتورها و نمایندگان مجلس شورایملی که جهت شرکت درمراسم افتتاح راه آهن ازتهران آمده بودند افتخار التزام رکاب همایونی را داشتند بشهرستان رضائیه تشریف فرما شدند. پس ازانجام مراسم استقبال دراستانداری وجوه طبقات شهر و رؤسای ادارات بحضور ملوکانه شرفیاب گردیدند . عصر همان روز بدبیرستان شاهدخت تشریف‌فرما شده وپس ازانجام برنامه جشن فرهنگی جوانان ودانش‌آموزان وفرهنگیان‌را مورد تفقد قرار دادند .

قبل ازظهر روزدوشنبه هشتم‌اردیبهشت مؤسسات دانشسرای کشاورزی ومزارع نمونه دانش‌آموزان دانشسرا ومؤسسات تصفیه‌خانه ولوله کشی آب شهررا بازدید فرموده درمیدان ورزش عملیات ورزشی جوانان را تماشا فرمودند. بعد ازظهر همین روزواحدهای نظامی و

دانش‌آموزان و ورزشکاران از پیشگاه همایونی رژه رفتند.

مدت توقف شاهنشاه در رضائیه سه روز تعیین شده‌بود در اینمدت‌علاوه‌بر برنامه‌های مذکور مؤسسات ارتشی و بهداشتی واجتماعی شهررا بازدید فرمودند وساعت هشت صبح‌روز سه شنبه نهم‌اردیبهشت‌درمیان ابرازاحساسات بی‌نظیراهالی رضائیه واستان‌آذربایجان‌غربی بسمت تهران عزیمت فرمودند .

پیام شاهانه قبل از عزیمت ازآذربایجان پیام زیر از طرف شاهنشاه آریامهر شرفصدور یافت :

متن پیام شاهنشاه

« از خداوند متعال سپاسگزاریم که بماتوفیق گشایش راه‌آهن تهران»
«به تبریز را عنایت فرمود وبدین ترتیب‌بعداز افتتاح خط‌آهن تهران‌به‌مشهد»
«که درسال‌گذشته صورت‌گرفت یکی دیگر ازآرزوهای ملی ایرانیان جامهٔ»
«عمل پوشید .

«جای بسی خرسندی است که مهندسین ایرانی‌باموفقیت تمام از عهدهٔ»
«ساختمان این شاهراه مهم برآمده‌اند و باین وسیله رضایت خاطر خود رااز»
«کوششهای کارکنان راه‌آهن اظهار میداریم.

«ابراز احساسات صمیمانهٔ‌عموم طبقات اهالی آذربایجان درطول راه و»
«در مدت اقامت دراین استان موجب‌کمال خرسندی‌ماست .»

«اکنون‌که این‌استان بزرگ وزرخیز ایران‌بوسیلهٔ خط‌آهن بسایر نقاط»
«کشور پیوسته است باید همهٔ‌مردم‌آذربایجان‌متذکر باشندکه میبایست‌خودشان»
«دربهبود وضع اقتصادی وافزایش تولید از همت وابتکارخویش‌یاری بگیرندو»
«بیش ازپیش در استفاده ازمنابع فراوان طبیعی و توسعهٔ‌صنعت وکشاورزی و»
«اقتصادی این خطه بکوشند ، بدیهی‌است دراین مورد چه درآذربایجان‌وچه»
«در سایر استانهای‌کشور ما پشتیبان هرگونه‌ابتکار مولد ومثبت خواهیم بود .»

« فعالیت‌هائیکه در رشته‌های مختلف اجتماعی وفرهنگی‌و بهداشتی و»
«ورزشی وامور خیریه درآذربایجان صورت‌میگیرد بنوبهٔ خودموجب‌رضایت»

«ماست ومیباید این مساعی روزبروز بیشتر شود ونتایج‌وسیعتری در کلیهٔ این»
«شئون حاصل‌گردد. بدولت تأکیدشده‌است‌که باکوشش تمام درادامهٔ راه‌آهن»
«تبریز به ترکیه واتصال آن‌براه آهن بین المللی اقدام کند تا بزودی خطهٔ»
«آذربایجان که قرنها شاهراه بازرگانی‌ایران بوده مستقیماً بوسیلهٔ‌خط آهن»
«باروپا مرتبط گردد واز این راه قدم‌تازه‌ای در راه تأمین منظور ماکه تعالی»
«کشور وبالا بردن سطح زندگانی ملت ایران است‌برداشته شود .»

برنامه‌های عمرانی آذربایجان

پس ازوقایع۲۸مردادماه۱۳۳۲ و تثبیت اوضاع‌کشور ، در آذربایجان نیزمانندتمام نقاط‌کشور برنامه‌های‌وسیعی جهت عمران وآبادی استان بموقع اجراگذاشته شد:
برنامه‌های عمرانی مثل‌لوله‌کشی‌آب‌شهر تبریزو کلیه‌شهرهای آذربایجان، سایر برنامه‌های عمرانی شهرها ، احیاء اراضی‌دشت مغان و ایجادکانال جهت هدایت‌آب ازرودخانه ارس، سدسازی روی رودارس، تنظیم شبکه برق شهرها، ساختمانهای متعدد دانشگاه‌تبریزوتوسعه مؤسسات‌آن دانشگاه، ایجادکارخانجات میوه خشك‌کنی‌مراغه وآذرشهر، ادامه ساختمان‌راه‌آهن، بنای‌ایستگاه معظم‌راه‌آهن درتبریز، ساختمان فرودگاه تبریز و تکمیل آن ، ساختمان‌کارخانه سیمان‌آذرشهر ، وصل راه‌آهن ایران از شرفخانه به‌قطوردرسرحد ترکیه براه‌آهن سرتاسری اروپا،ایجادکارخانه‌های ماشین‌سازی وتراکتور سازی درتبریز، بستن سد روی رودخانه زرینه رود درمیاندواب و رودخانه مهاباد و ده‌ها برنامه‌های عمرانی یکی پس‌از دیگری دراین دوران بمرحله اجرا درآمد و سطح زندگی ساکنین شهرها ودهات‌آذربایجان بمیزان قابل توجهی بالا رفت .

شاهراه تاکستان بازرگان

مسافرینی‌که با اتومبیل از کشورهای اروپا بایران میآیند پس از عبور ازکشور ترکیه‌درسرحد بازرگان وارد خاك‌ایران‌میشوندواز بازارگان‌بشهرستان‌ماکو وخوی و ازآنجابه‌مرند وتبریز ومیانه و زنجان وقزوین وتهران میروند .

این جاده‌که از شاهراههای اصلی‌کشور میباشداز لحاظ جلب سیاحان اهمیت زیادی دارد. قسمتی ازاین جاده از تهران تاقزوین و تاکستان قبلا جزء جاده تهران کرمانشاه ساختمان واسفالت شده بود،ساختمان‌بقیه راه ازتاکستان تابازرگان بطول۶۸۴کیلومتر از سال۱۳۴۲ آغازگردید.جهت ساختمان این‌راه‌که‌کلنگ اول آنرا شاهنشاه‌آریامهر موقع مسافرت بآذربایجان‌در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۲بزمین زدند ازطرف‌سازمان برنامه‌مبلغ ۵،۶۲۰،۶۱۹،۰۰۰ ریال تأمین‌اعتبارگردیده،در۱۷ قطعه بمناقصه واگذار شد . عملیات ساختمانی‌این‌جاده درخاتمه سال۱۳۴۷خورشیدی‌بپایان رسیده مورد استفاده قرارگرفت .

کارخانه ماشین سازی تبریز

بدون تردید یکی از واحدهای مهم صنعتی کشور، کارخانه ماشین‌سازی تبریز خواهد شد. این کارخانه در اراضی بخش قره ملك شهرستان تبریز جنب ایستگاه راه‌آهن این شهرساخته میشود. تاکنون خرید اراضی قره‌ملك جهت ساختمان کارخانه انجام‌شده واز طرف شرکت اشکودا اکسپرت چك اسلواکی[1] طرح ایجاد کارخانه تهیه وبه‌تصویب کارشناسان رسیده است. ساختمانهای اداری وآموزشگاه اختصاصی و غیره بنا گردیده و اسکلت اساسی کارخانه ازطرف کارخانه ارج در دست ساختمان میباشد وقسمتی از ماشین‌های کارخانه وارد گردیده است.

دراین کارخانه ماشین‌های ابزار ـ کمپرسور ـ الکتروموتور ـ پمپ ودیزلهای کوچك ساخته خواهد شد. جهت اجرای این طرح بزرگ از طرف سازمان برنامه اعتباری بمبلغ ۴۲۲،۷۱۲،۰۰۰ ریال تأمین گردیده وساختمان کارخانه بسرعت ادامه دارد[2].

کارخانه تراکتور سازی تبریز

طبق موافقتنامه‌ای که جهت همکاری فنی بین دولتین ایران و جمهوری رومانی منعقد گردیده با استفاده از اعتبارات آن دولت کارخانه‌های لازم جهت تولید تراکتورهای کوچك و بزرگ در شهرستان تبریز تأسیس میشود. در جنب کارخانجات ماشین‌سازی تبریز (اراضی قره‌ملك) کارخانه تراکتورسازی ساختمان میشود. ایجاد این کارخانه ازلحاظ مکانیزه کردن کشاورزی درسراسر کشوراهمیت فوق‌العاده دارد.

سد ارس

دربرنامه‌های اول ودوم عمرانی کشور برای احیاء اراضی حاصلخیز دشت مغان اعتباراتی تصویب و عملیات سد سازی جهت انحراف آب وکانال کشی قسمتی ازاراضی مغان انجام وچند قریه وآبادی جدید مثل پارسا آباد وغیره ایجاد گردید. ایجاد سد روی رودخانه ارس واستفاده ازآب وبرق آن اخیراً بوسیله مهندسان روسی وایرانی آغاز گردیده وپس ازاتمام هردو طرف ازآب و برق حاصله استفاده خواهند نمود.

ازاعتبارات برنامه سوم عمرانی کشور در تاریخ ۲۹ ـ ۲ ـ ۱۳۴۶ اعتباری بمبلغ ۸۴۴،۷۶۱،۰۰۰ ریال جهت ساختمان دوسد بر روی رودخانه ارس بمنظور آبیاری یکصدهزار هکتار ازاراضی دشت مغان وتولید متجاوزاز ۴۲۰۰۰ کیلووات ساعت برق تأمین و کارهای ساختمان سددردست اقدام میباشد. تاکنون ساختمانهای موردلزوم جهت کارگران وساختمان جاده‌های لازم ووصل جاده پارسا آباد بشاهراه بازرگان ـ تبریز وتهران وخاك برداری وحفاری درمحل سد انجام شده ومهندسین مشاور (آ ـ سی ـ آی. کید) طرح آبیاری دشت مغان را

---

۱ ـ طبق موافقتنامه همکاری فنی بین دولتین ایران وجمهوری چکسلواکی که درتاریخ ۲۹ ژانویه سال ۱۹۶۶ بامضارسیده این کارخانه باکمك چك اسلواکی ساخته میشود.

۲ ـ گزارش عملیات عمرانی برنامه سوم تاپایان سه‌ماهه دوم سال ۱۳۴۶ نشریه دفتر اطلاعات وگزارشهای سازمان برنامه صفحه ۲۵۹.

مطالعه وآماده مینمایند .

پس از خاتمه این سد علاوه بر آنکه یکصد هزار هکتار اراضی دشت مغان آبیاری میشود ازبرق حاصله شهرها وبخشها و دهات آذربایجان استفاده خواهند نمود.

عمران آذربایجان غربی و رضاییه

استانداران آذربایجان غربی

دراین دوران بغیر از مدت کوتاهی (زمان استانداری عباسقلی گلشائیان درسالهای ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴) قسمت آذربایجان‌غربی از آذربایجان شرقی جدابود .

ابتدا شاپور میهن و پس از ایشان نصرت‌الملك ملکی استاندار آذربایجان غربی‌بودندپس‌ازمرحوم ملکی مجدداً شاپورمیهن درسال۱۳۳۸ بسمت‌استانداری این استان منصوب گردیدند و این سمت را تا سال ۱۳۴۱ عهده‌دار بودند .

دراین‌سال‌سرلشکرغلامحسین دیلمی یکی‌ازافسران فداکارازطرف‌شاهنشاه‌باستانداری آذربایجان غربی منصوب گردیدند وپس‌ازسرلشگر دیلمی درسال۱۳۴۳ مهندس همایونفر ودر سال ۱۳۴۶ دکتر غلامرضا کیانپور استاندار آذربایجان غربی گردیدند .

اصلاحات شهری رضائیه

شهر رضائیه دربیست سال اخیرتوسعه زیادی یافته‌است، توسعه شهر از سمت جنوب و اطراف رودخانه شهر چائی بیشتر از قسمت‌های دیگر بوده وتمام اطراف خیابان‌زنگنه (شهرچائی) که قبلا باغات وتوتستان بود بقطعات کوچك تقسیم وخیابان بندی شده و درآنها خانه های مسکونی بنا گردیده است . همچنین درسمت جنوب غربی و قریه بند تا قلعه آمریکائیها که امروز محل دانشکده کشاورزی رضائیه است خانه مسکونی ساخته شده و از این سمت نیز شهر روز بروز رو به‌توسعه میرود .

شهرداران‌رضائیه

شهرداران رضائیه درربع قرن اخیر افراد زیر بوده‌اند :

در سال ۱۳۲۰ سمیعی از کارمندان وزارت کشور، پس از ایشان چنگیزخان اقبالی یکی از محترمین رضائیه، پس از ایشان حسین مستشاری‌که سالیان دراز ریاست فرهنگ رضائیه را عهده‌داربودند شهردار رضائیه شدند. در سال ۱۳۲۱ یدالله سریع القلم و سپس هادی برنیا یکی از صاحب منصبان درستکار وزارت‌کشور شهردار این شهر بودند. در سال ۱۳۲۲ حسین پیمائی از اهالی رضائیه که سابقاً افسر آرتش شاهنشاهی بودند شهردار گردیدند . در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ زمان تسلط متجاسرین بآذربایجان و هاب‌زاده و حسین لطفی شهرداری رضائیه را بعهده داشتند . درسال ۱۳۲۶مشیر زاده، پس‌از ایشان حبیب‌اله مدنی ودرسال ۱۳۲۸ باقرنظمی یکی از فرهنگیان نیك‌نفس و خدمتگزار شهردار رضائیه شدند و در دوران شهرداری خود خدمات ارزنده‌ای بشهر خود انجام دادند . درسال۱۳۲۹ عباسقلی خسروی افشار از افسران بازنشسته ارتش فرزند نصیرالدوله امیرتومان شهردار این شهر گردیدند . درسال

۱۳۳۰ دکتر حمید معزی فرزند معزالایاله از جوانان تحصیل کرده رضائیه و از صاحب منصبان نیك نفس‌وخدمتگزار وزارت کشور شهردار شدند واز آن پس آقایان احمد رئیس شاهسونی ، آقاخانی ، لطف‌اللهی ، شهرداری رضائیه را بعهده داشتند و از سال ۱۳۴۳ تا نیمه سال ۱۳۴۷ فتورچی یکی‌از فرهنگیان مجرب این شغل را بعهده گرفته بود . درسال ۱۳۴۷ پس ازانجام‌انتخابات انجمن شهر وتشکیل انجمن‌دکتر وکیل‌زاده‌از طرف انجمن به‌شهرداری رضائیه انتخاب شده‌اند .

باغ کودکان

درسالهای اخیر شهرداری رضائیه درچند نقطه از شهر بااستفاده از اراضی بایرو قبرستانهای متروکه بساختمان چندین باغ کودك اقدام نموده تا کودکان در آنها به‌بازی و استراحت و گردش بپردازند .

این باغها درختکاری وگلکاری وخیابان بندی شده وبرای بازی کودکان اسباب‌بازی و وسائل لازم تهیه شده است و در هرکدام از آنها سالنی جهت استراحت کودکان که از بازی خسته میشوند ساخته و دورباغها را نرده کشیده وآب نماهای زیبائی ساخته‌اند .

باغهای کودکان درمحل‌های زیر ساخته‌شده :

باغ شکوفه درخیابان حافظ شمالی بمساحت ۱۴۸۵ متر مربع

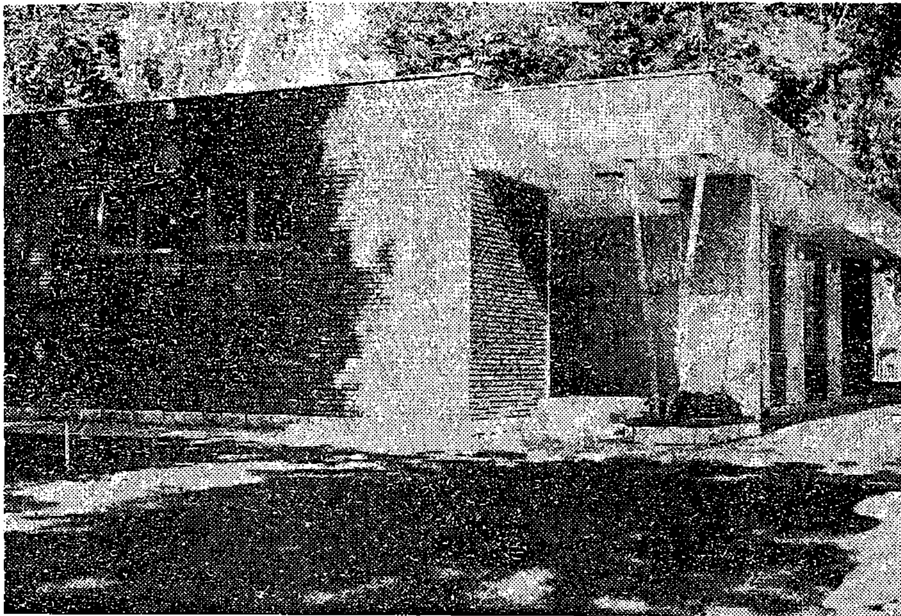
باغ نیلوفر در کوی شیشه‌گرخانه بمساحت ۲۴۳۵ «

باغ ۲۵ شهریور درخیابان شهباز جنوبی

باغ ورزشی درکنار بلوار ۲۵ شهریور بمساحت ۴۲۰۰ متر مربع

کتابخانه کودکان

درمحل باغ فردوسی انتهای خیابان زنگنه جنب رودخانه شهر (شهرچائی) شهرداری رضائیه حسب‌الامر علیاحضرت شهبانوی فرهنگ دوست و از محل عطیه شهبانو یك باب‌کتابخانه و قرائت خانه جهت استفاده‌کودکان بنانموده است . این کتابخانه ۳۲۰متر مربع زیر بنادارد که درآن اطاق نقاشی کودکان ـ تالار ـ قرائت خانه ـ انبار کتاب ، اطاق های کارمندان و کتابدار وسایر لوازم‌ضروری‌ساخته شده . هزینه آن درحدوديك‌مليون ونيم ريال گرديده است .



ساختمان کتابخانه کودک در رضائیه

ساختمان پلاژ در بندر گلمانخانه

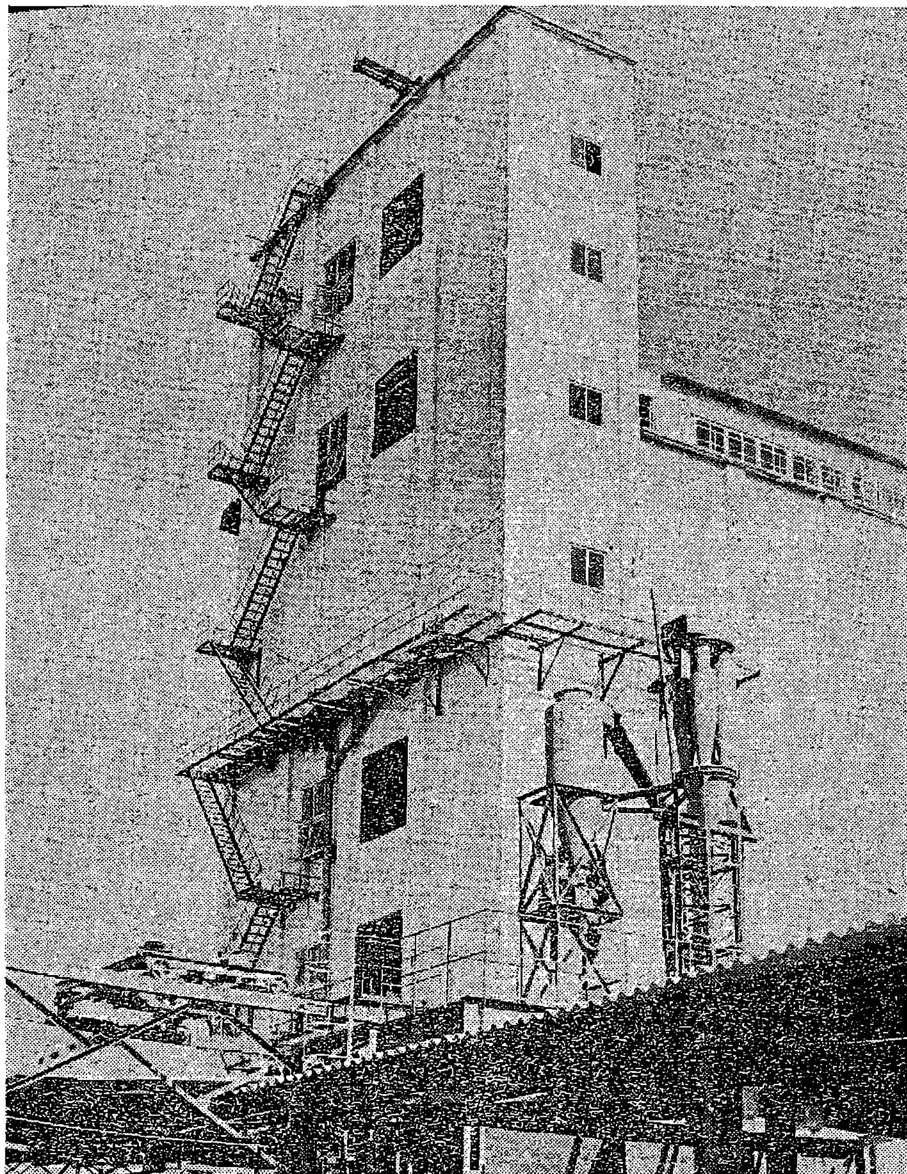
بطوریکه قبلا مذکور شد اولین پلاژ ساحلی دریاچه در بندر گلمانخانه بوسیله محمدتمدن مدیر کتابخانه و چاپخانه تمدن ساخته شد.

همچنین پلاژی باچندین دستگاه اطاقهای مجهز بکلیه وسائل ضروری و دوش آب شیرین و یك باب کافه رستوران از طرف لشگر رضائیه جهت استفاده خانواده های افسران در فصل تابستان ایجاد گردیده است.

شهرداری رضائیه نیز درسالهای اخیر پلاژ وسیعی درحدود چندین کیلومتر که دور ۳۵۰۰ متر آن را باپایه های آهنی سیم‌خاردار کشیده‌اند و تمام محوطه خیابان بندی و درختکاری شده با شبکه آب شیرین و برق در بندرگلمانخانه مشرف بجاده ساخته است. درپلاژ شهرداری پل و راهرو و چوبی بطول ۸۵۰ و عرض ۱/۸۰ متر درداخل دریا پیش رفته به دوسکوی تخته‌ای بمساحت ۱۴۰ مترمربع منتهی میشود که یکی کافه تریا ودیگری آشپزخانه پلاژ است و علاوه براین پل اصلی چندین پل وراهرو چوبی درداخل دریا جهت استفاده شناوران و افرادیکه از لجن دریا استفاده میکنند ساخته‌اند.

شهرداری در این پلاژ چهار دستگاه متل که هرکدام شامل پنج طاق مبله با وسائل آشپزخانه و توالت و دوش‌آب شیرین و جمعاً ۲۰ اطاق میباشد ساخته درآینده تعداد ساختمانها را جهت استفاده مسافران کنار دریا اضافه خواهندنمود. برای

استفاده مسافرین مهمانخانه آبرومندی نیز بنا و مجهز شده است . درمحوطه پلاژ پارك کودکان بمساحت ۱۵۰۰ متر مربع باوسائل بازی‌جهت استفاده‌کودکان ساخته شده‌وجهت اتومبیل ها پارکینك مخصوص آماده کرده‌اند . آب مورد لزوم‌پلاژ شهرداری از ۶ حلقه



یکی ازسیلوهائی که‌در آذربایجان غربی ساخته شده

چاه نیمه عمیق تأمین میشود . جهت رساندن آب به تمام‌نقاط‌پلاژ دودستگاه منبع آب‌یکی بگنجایش ۵۰ مترمکعب وارتفاع ۱۵ متر دیگری بگنجایش نه متر و ارتفاع نه متر نصب و ازاین‌منبع‌ها بهمهٔ نقاط پلاژ لوله‌کشی شده‌است. برق پلاژ بادودستگاه مولد ۵و۵۰ کیلوواتی تأمین‌میشود .

ساختمان سیلو

درآذربایجان که یکی‌از مناطق غله خیز ویا بعبارت دیگر انبارغله کشور میباشد فقط یك دستگاه سیلو جهت نگهداری غله بظرفیت ده‌هزار تن در زمان سلطنت رضاشاه کبیردرتبریزساخته شده بود . در سایرنقاط استان غله خریداری شده‌درانبار های اجاره‌ای و جاهای نامناسب جمع‌آوری و نگهداری میشد و اغلب‌بعلت نبودن انبار اداره غله نمیتوانست‌گندم زارعین راخریداری و برای سالهای بعد نگهداری نماید ، درصورت خریداری نیزقسمتی ازغله در انبارهای نامناسب ازبین میرفت .

از سال ۱۳۴۱ خورشیدی ساختمان چند دستگاه سیلو جهت نگهداری غله درنقاطی که لازمست مورد توجه واقع شد و مبلغ ۶۲۴۰۱۰۶۰۱۰۰ ریال از اعتبارات برنامه سوم‌عمرانی کشور جهت ۱۱ دستگاه سیلو بظرفیت۵۸ هزارتن درشهرهای مراغه ـ خوی ـ رضائیه ـ شاه‌آبادمغان ـ ازنا ـ سنندج ـ اندیمشك ـ اراك ـ تربت‌حیدریه ـ گرگان ـ زاهدان تأمین وقرارداد نظارت ساختمان سیلوها با متخصصین اتحاد جماهیرشوروی‌منعقد گردید .

ازسیلوهای مزبورچهاردستگاه درشهرهای‌رضائیه ـ مراغه ـ خوی ـ مغان‌آذربایجان بنامیشود. برای‌ساختمان این‌چهاردستگاه شرکت‌شوشر برنده مناقصه‌شده وعملیات‌ساختمانی بخوبی پیشرفت میکند و جمع کل هزینه ساختمان سیلوها در تمام کشور بنا به پیشنهاد برندگان‌مناقصه درحدود مبلغ۳۵۸۰۱۱۳۰۲۲۰ ریال خواهد بود. اکنون ۵۹ نفر مهندسین شوروی ساختمان سیلوها رادرنقاط مختلف تحت نظردارند وعملیات مقاطعه‌کاران رانظارت میکنند[1].

سیلوی رضائیه در بیرون شهر و قسمت شمال رضائیه درمسیر جادهٔ رضائیه به‌شاهپور مشرف بجاده شوسه بفاصله دوکیلومتر از شهر بنامیشود . ظرفیت‌آن‌درحدودهشت هزارتن میباشد که تا خاتمه سال ۱۳۴۷ ساختمان‌آن بپایان رسیده مورد استفاده واقع خواهدشد.

مطالعه انتقال برق بین شهرهای حوالی دریاچه رضائیه

جهت بررسیهای اقتصادی و فنی و برای انتقال نیروی برق بین مراکز تولید ومصرف درشهرهای تبریز ـ مرند ـ خوی ـ شاهپور ـ رضائیه ـ مهاباد ـ میاندوآب ـ مراغه که‌در اطراف‌دریاچه رضائیه میباشند درتاریخ ۱۳۴۶/۲/۲۷ ازطرف سازمان برنامه اعتباری بمبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بـه تصویب رسیده و قرار است

۱ـ صفحات ۸۸و۸۹ و۹۰(گزارش‌پیشرفت‌عملیات عمرانی برنامه سوم‌تا پایان سه‌ماهه دوم سال ۱۳۴۶) از انتشارات دفتر اطلاعات و گزارشهای سازمان برنامه .

تا پایان سال ۱۳۴۸ مطالعات مزبور پایان پذیرد[۱] .

تکمیل لوله‌کشی آب رضائیه

بطوریکه مذکورشد درسال ۱۳۲۸ خورشیدی شرکتی برای تأمین آب مشروب شهر تأسیس و از سال ۱۳۳۱ اقدامات جدی جهت لوله‌کشی و انتقال آب از رودخانه(شهرچائی) و ساختمان‌تصفیه‌خانه و لوله‌کشی شهر آغاز گردید و باصرف متجاوز از دویست ملیون ریال ساختمان تصفیه خانه و لوله‌کشی قسمتی از شهر خاتمه یافت‌ودرسال ۱۳۴۱ بدست شاهنشاه آریامهر افتتاح گردید .

جهت تکمیل لوله‌کشی و رفع نقائص سازمان آب رضائیه درسال ۱۳۴۶ دربرنامه سوم آبادانی کشور مبلغ ۵۱۰۰۰۰۰۰۰ ریـال[۲] اعتبار تأمین و عملیات لوله‌کشی درخیابانها و کوچه های رضائیه تکمیل گردید و امروزه اغلب ساکنین شهر آب تصفیه شده و سالم دراختیار دارند .

آبیاری مناطق غرب دریاچه

درسال ۱۳۴۶ ازطرف سازمان برنامه مطالعاتی جهت توسعه‌منابع آب منطقه غرب دریاچـه رضائیه و رودخانه زاب‌کوچك آغـاز گردید.جهت انجام این طرح اعتباری بمبلغ ۲۱۰۷۰۷۰۰۰ریال از اعتبارات برنامه سوم آبادانی کشور تأمین و مهندسین مشارر (الکتروپروژکت) و دسته مهندسین مطالعاتی وزارت آب و برق مشغول بررسی گردیدند و تاکنون مطالعات کافی از لحاظ کشاورزی و نقشه برداری و هواشناسی و زمین شناسی وخاك شناسی و طبقه بندی خاك بعمل‌آورده گزارش نهائی خودراجهت‌آغاز عملیات اجرائی‌تسلیم سازمان برنامه نموده‌اند[۳] .

ساختمان سد شاهپور اول مهاباد

جهت‌تأمین‌آب مشروب شهرمهابادازطرف متخصصین‌سازمان برنامه مطالعات مقدماتی دردوران برنامه سوم‌آبادانی‌کشور آغاز وپس‌ازمطالعات‌کافی بستن سدی‌برروی رودخانه‌مهاباد عملی تشخیص گردید .

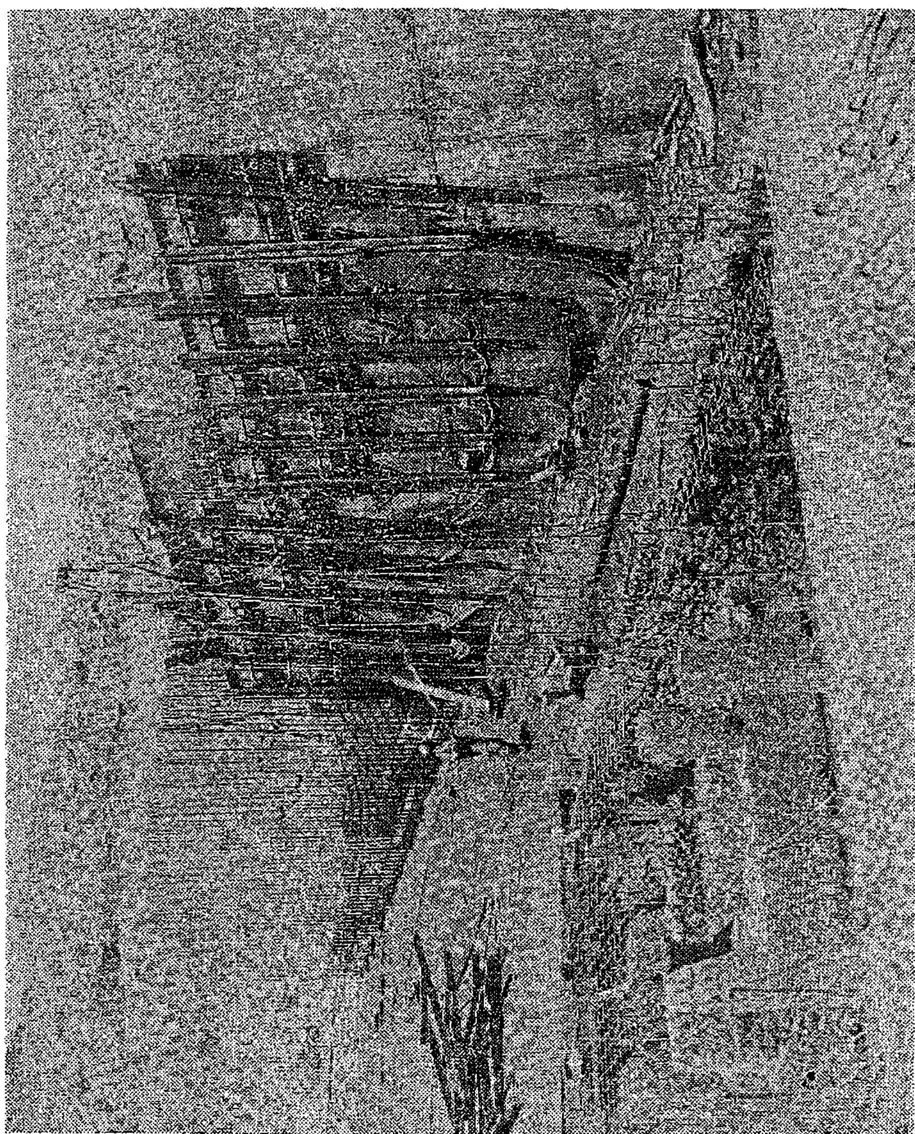
از اعتبارات برنامه عمرانی سوم مبلغ ۳۵۳،۲۷۸،۰۰۰ ریال جهت مطالعات لازم وتهیه طرح نهائی‌ساختمان سد مزبور اعتبارتأمین گردیده ومطالعات مقدماتی و تهیه طرح اجرائی درپایان سال۱۳۴۶ خاتمه‌یافت وازابتدای برنامه عمرانی‌چهارم (آغازسال۱۳۴۷ خورشیدی) کارهای اصلی ساختمان این‌سدآغاز گردیده‌است .

۱ـ صفحات۳۱۳ و۳۱۴ (گزارش پیشرفت عملیات عمرانی برنامه سوم تا پایان‌سه‌ماهه دوم سال ۱۳۴۶)نشریه دفتراطلاعات و گزارشهای سازمان برنامه.

۲ـ صفحه ۶۷۷ گزارش پیشرفت عملیات عمـرانی برنامه سوم تـا پایان سه ماهه‌دوم سال ۱۳۴۶ .

۳ـ صفحات ۳۵ و ۳۶گزارش پیشرفت عملیات عمرانی برنامه سوم تا پایان سه ماهه دوم سال ۱۳۴۶) .

هدف ازساختمان سد شاهپوراول بنای یك سد ذخیره‌ای بگنجایش ۲۳۰ ملیون متر مکعب‌آب ویك‌سدانحرافی برروی رودخانه مهاباد جهت‌آبیاری بیست‌هزارهکتار ازاراضی دشت مهاباد وتولید ۵۶۷۰ کیلووات برق وهمچنین تأمین‌آب مشروب درحدود پنجاه‌هزار نفراهالی شهرمهاباد میباشد .



سد شاهپوراول مهاباد درحال‌ساختمان

تا تابستان سال ۱۳۴۷ مقاطعه‌کارسد اصلی‌وسدانحرافی تعیین(شرکت ساختمانی‌تسا) وعملیات ساختمان سدآغازگردید . ساختمان بناهای لازم جهت مهندسین وکارگران وسیله سازمان آب وبرق‌آذربایجان بناگردیده وحفاری تونل‌آب رودخانه بطول ۲۴۹متر‌شروع شده‌است. این تونل پس‌ازخاتمه سد بعنوان دریچه تخلیه تحتانی مورداستفاده قرار خواهد گرفت . ارتفاع این سد ۴۶/۵ مترمیباشد .

پس ازخاتمه ساختمان این سدکه مساحت دریاچه پشت آن درحدود یازده کیلومتر مربع (۲۳۰ملیون مترمکعب) خواهد بود اهالی‌شهر مهاباد از بی‌آبی برای همیشه خلاص خواهند شد .

تاپایان سال ۱۳۴۷ در حدود ۶۵ درصد عملیات ساختمانی این‌سدخاتمه یافته است.

سدکوروش‌کبیر میاندواب برای مهارکردن آب هائی‌که از رودخانه زرینه‌رود (جغاتو) در منطقه میاندواب بیهوده بدریاچه رضائیه میریزد ساختمان سدی‌روی این‌رودخانه موردمطالعه متخصصین فن قرارگرفت . پس‌از مطالعات مقدماتی و بازدید های اولیه ساختمان این سد عملی تشخیص داده شد . جهت مطالعات لازم برای ساختمان این سد و تهیه طرح نهائی اعتباری‌بمبلغ ۳۷۱،۸۱۱،۰۰۰ ریال ازطرف سازمان برنامه تعیین وعملیات اجرائی‌آغاز گردید وتاپایان سال۱۳۴۶ مرحله مقدماتی پایان یافت .

این‌سد که‌بنام‌سد کوروش‌کبیر نامیده شده درحوالی قریه یمین‌آباد (بخش‌شاهیندژ)در ۸۵کیلومتری جنوب شرقی میاندواب ساخته میشود . تاکنون ۳۶کیلومتر جاده سازی از بوکان به یمین‌آباد وجاده های موقتی داخلی سد ساخته شده و قرار داد ساختمان سد های کوروش‌کبیر ونوروزلو باپیمانکار (شرکت اطریش‌پور) مبادله گردیده‌است وازطرف مقاطعه‌کارعملیات مقدماتی ساختمان خانه های‌کارگران ومهندسان انجام شده [۱] .

درنتیجه ایجاد سدکوروش‌کبیر که یك سد ذخیره‌ای است دریاچه‌ای بگنجایش۶۱۰ ملیون مترمکعب ایجاد و با ساختن یك سد انحرافی بروی رودخانه زرینه رود و احداث شبکه‌آبیاری درحدود پنجاه هزارهکتار اراضی دشت میاندواب درمرحله اول و ۳۵ هزار هکتار درمرحله دوم زیرکشت رفته وعلاوه برآن بانصب دوتوربین درمرحله سوم درحدود یکصد هزارکیلووات برق تولید خواهد شد[۱] .

ساختمان اساسی‌این سد ازابتدای برنامه‌چهارم‌آبادانی‌کشور یعنی‌ازآغازسال۱۳۴۷ خورشیدی‌آغازگردیده و قراراست قبل ازخاتمه مدت برنامه چهارم بپایان برسد . پس‌از بنای‌آن علاوه‌برتأمین‌آب‌کافی جهت‌آبیاری‌اراضی میاندواب شهرها ودهات واقع درجنوب دریاچه رضائیه ازبرق ارزان سد استفاده خواهندنمود . ارتفاع این سد در حدود ۵۰متر خواهد بود .

۱ـ صفحات ۶و۷ «گزارش پیشرفت عملیات عمرانی برنامه سوم تا پایان سه‌ماهه دوم سال ۱۳۴۶» و۱۲۶۵۲ روزنامه اطلاعات مورخ۱۲ مرداد ۱۳۴۷.

تأسیسات سد عبارتست از:
سد مخزنی کوروش کبیر ودوتونل بقطر ۵ و طول تقریبی ۲۳۰ متر جهت هدایت آب ازمخزن سد به‌پای آب وسد انحرافی نوروزلو که درقریه نوروزلو واقع درپانزده کیلومتری شهر میاندواب بمنظور بالاآوردن سطح آب رودخانه‌جهت انحراف آب آزادشده‌ازسدمخزنی کوروش کبیر بکانالهای اصلی آبیاری در دوطرف رودخـانه سـاخته میشود . تأسیسات این سد شامل دریچه های خروج و کنترل آب بکانالها ، دریچه های لاروبی ، دوکانال بتنی جعبه‌ای شکل بطول تقریبی‌یك کیلومتر ودوحوضچه رسوب گیرمیباشد .
هزینه ساختمان سدکوروش کبیر وانحرافی نوروزلوبراساس پیمان منعقده در حدود هزارو بیست‌ودوملیون ریال پیش بینی شده‌است [1] .
تاخاتمه سال۱۳۴۷ درحدود ۴۷ درصد عملیات سد سازی تمام شده وتا اوائل سال ۱۳۴۹ ساختمان این سد پایان خواهد یافت .

امتداد راه‌آهن به ترکیه

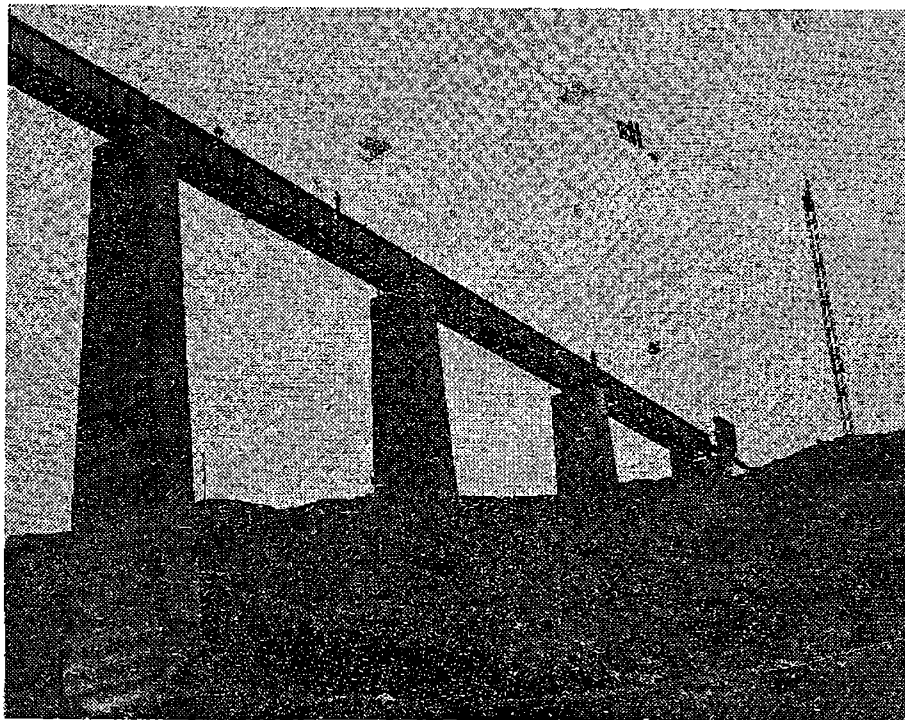
یکی‌ازطرحهای بسیارمفیدکه ازطرف سازمان مرکزی (سنتو) تعقیب میشود وبدون‌تردید درعمران‌وآبادی‌آذربایجان مخصوصاً آذربایجان غربی‌اثرات مؤثری خواهدداشت امتداد خط‌آهن درکشورهای‌ایران وترکیه تاسرحد دوکشور و اتصال این دوخط آهن بهمدیگر است .
بدین ترتیب خط‌آهن ایران‌بوسیله خط‌آهن ترکیه باکشورهای‌اروپا مربوط ومتصل‌خواهد شد وازطرف‌دیگراین‌راه‌آهن تامرکزپاکستان امتداد خواهد یافت. بطوریکه درفصل‌مربوط براهها وارتباطات این‌کتاب نوشته شده ترکها ازشهرموش درمسیرراه‌آهن خود خط‌آهنی تاشهرتاتوان درکنار دریاچه وان‌کشیده وپس از عبور راه‌آهن از روی دریاچه بوسیله پل متحرك ازجنوب دریاچه تاسرحد ایران‌آنرا امتداد میدهند. درایران نیزخط‌آهن تبریزتا شرفخانه که در جنگ جهانگیر اول بوسیله روسها ساخته شده بود تعویض و ترمیم گردیده وایستگاه های‌آن تجدید ساختمان شده وازشرفخانه تاقطور در سرحد ترکیه در مجاورت شهرشاهپور وشمال شهررضائیه خط‌آهنی ساخته میشودکه پس‌ازخاتمه‌آن خط آهن ایران با خط‌آن ترکیه مربوط خواهد شد .
ازاعتبارات برنامه‌سوم آبادانی کشورمبلغ ۱،۸۵۱،۵۳۹،۰۰۰ریال‌درتاریخ۱۳۴۶/۳/۲۳ به ساختمان وتکمیل‌این‌راه اختصاص یافته[2] وبا این اعتبار ساختمان‌قطعات۵و۶ ازخوی‌تا مرزترکیه‌که تاکنون ناقص مانده بود در دست اقدام و تکمیل است . قطعات ۱و۲و۳ از شرفخانه تاشاهپور تاسال ۱۳۴۱ زیرسازی شده بود وقطعه ۴ درحوالی‌خوی باصرف‌مبلغی درحدود ۲۰۵ ملیون ریال ساخته شده . خط‌آهن از تبریز تا شرفخانه نیز با صرف مبلغ

۱ـ صفحات ۲۲و۲۳ (کارنامه طرحهای اجتماعی ، اقتصادی و عمـرانی سال ۱۳۴۷ استان آذربایجان غربی).
۲ـ صفحه ۳۵۷ گزارش پیشرفت عملیات عمرانی برنامه سوم تاپایان سه‌ماهه دوم‌سال ۱۳۴۶ نشریه دفتر اطلاعات وگزارشهای سازمان برنامه .

۱۴۰ ملیون ریال تجدید گردیده‌است .

همچنین در سال ۱۳۴۶ مبلغ ۸۳۲،۷۲۳،۰۰۰ ریال جهت خرید تراورس و ریل گذاری خط شرفخانه قطور از طرف سازمان برنامه تأمین اعتبار گردیده و ریل گذاری با سرعت ادامه دارد[1] وتاپایان سال ۱۳۴۷ بطول ۹۳ کیلومتر از شرفخانه تا دوکیلومتری پل قطور ریل گذاری انجام شده[2].

پل قطور کـه در دره قطور ساخته میشود یکی از شاهکاره‌ای پل سازی درخطوط راه آهن خاورمیانه محسوب میگردد . این پل در ۴۵ کیلو متری مرز ترکیه روی دره قطور ساخته میشود(۲۰ کیلومتری خوی)طول آن ۴۴۵ متر وارتفاع آن ۱۲۷ متروقطردهانه‌آن ۲۲۳ مترمیباشدوباهزینه‌ای درحدود ۵۶۰ ملیون ریال ساخته‌شده[3]. پس‌ازاتمام‌این‌خط اهالی آذربایجان غربی‌ورضائیه بسهولت‌خواهند توانست بوسیله راه‌آهن باتمام‌نقاط کشور وممالك خارجی مربوط گردند ، بعلاوه‌وجود این‌خط موجب رونق‌تجارت‌این‌مناطق‌خواهد گردید.



پلی‌که روی دره قطور ساخته میشود

۱ـ صفحهٔ ۳۶۱ گزارش پیشرفت عملیات عمرانی برنامه سوم تا پایان سه‌ماهه دوم‌سال ۱۳۴۶ نشریه دفتر اطلاعات و گزارشهای سازمان برنامه .

۲ـ صفحه ۴۹ (کارنامه‌طرحهای‌اجتماعی،اقتصادی‌وعمرانی‌سال ۱۳۴۷ استان‌آذربایجان‌غربی).

۳ـ شماره ۱۳۰۵۰ روزنامه اطلاعات مورخ اول آذرماه ۱۳۴۸.

فصل چهلم
انقلاب سفید ایران

ازسال ۱۳۴۱ تاسال ۱۳۴۸ خورشیدی

انقلاب سفید

مقدمه

شاهنشاه آریامهر از روزیکه بر اریکه سلطنت قدم نهادند (۲۵ شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی) ازمشاهده وضع آشفته کشور و بدبختی‌های اکثریت ساکنین مملکت که درفقر وفاقه غوطه‌ور بودند و از حاصل دست رنج آنان طبقات معدودی منتفع میشدند رنج میبردند. متأسفانه اوضاع آنروز کشوروا شغال مملکت بوسیله آرتشهای اجنبی اقدام حادی رااجازه نمیداد ولی شاهنشاه درمواقع مقتضی رنج درونی خودرا ازمشاهده بدبختی و فقرا کثریت هموطنان خویش بروزمیدادند. چنانچه روز ۱۹ خرداد ۱۳۲۶ موقع مراجعت از بازدید آذربایجان پس از غائله پیشه‌وری ومشاهده وضع رقت‌بار اهالی آن سامان فرمودند:

«حکومت وسلطنت بریك مشت مردم فقیر وضعیف ورنجور و محروم از عدالت مورد مسرت خاطرمن نبوده‌است ونخواهد بود»

بنابراین منتظر فرصت مناسب بودند تا آنطوریکه میل داشتند نظام اجتماعی منحط کشوررا بهم زنند ونظام نوینی‌را که‌پایه های‌آن روی عدالت واحقاق حق تمام طبقات‌استوار باشد پی‌ریزی نمایند.

شاهنشاه‌آریامهر این‌انقلاب را چنین توجیه میفرمایند[1]:

انقلاب سفید، چرا بوجودآمد؟

«در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ که من زمام امور کشوررا بدست گرفتم، شیرازه کارها براثر تجاوز بیگانگان بکلی ازهم گسیخته بود بطوریکه گفتم نیروهای اهریمنی فساد و ارتجاع و ستون پنجم خارجی که در دوران‌پدرم موقتاً سرکوب شده بودند از نومیدان وسیعی برای تاخت وتاز خود بدست آورده بودند. ازآن زمان تا مدتی قریب به بیست و دوسال، یعنی تا بهمن‌ماه ۱۳۴۱ من‌وکشورم نشیب وفرازهای‌عجیبی راگذرانیدیم وصحنه‌های ساختگی گوناگونی را شاهد بودیم که سرنخ غالب بازیگران‌آنها چون عروسکهای خیمه شب بازی در دست خارجیها بود. بسیاری از این بازیگران‌که حربه آنها فقط عوام‌فریبی‌داخلی وخوش رقصی برای بیگانگان بود، یا اصولا هیچ هدفی غیراز خدمت باجنبی نداشتند و یا تمام منظورشان انتقامجوئی از من و دودمان من بود. اینها که لیاقت‌کمترین کارمثبت وانجام

۱ـ کتاب انقلاب سفید صفحه ۷

خدمتی را بمملکت نداشتند فقط می‌توانستند از راه تخریب و در هم ریختن شالوده مملکت عرض وجود کنند ،وشعار واقعی ایشان این ضرب‌المثل معروف فارسی بود که « یا علی غرقش کن ، من هم رویش » .

«حالاکه حوادث این بیست وشش سال سلطنت خود را از نظر میگذرانم ، میبینیم که واقعاً یکی از عواملی که مرا بیش از هرچیز درین مدت رنج‌داده همین نقش ریاکارانه و مزورانه و ننگین برخی از رجال سیاسی مابوده است که در پشت قیافه ای ظاهرالصلاح هدفی جز تخریب و کار شکنی نداشتند و آنچه در حساب آنها نمیآمد منافع‌واقعی جامعه ایرانی بود. چقدر باین‌حقیقت برخورد کردم که کسی که ظاهراً با خارجی مخالفت میکرد باطناً از خود او دستور میگرفت ، ومن در تأیید این‌موضوع دلائل ومدارك قاطع داشتم. چقدر برایم زجرآور بود که شاهد چنین جریانی باشم ، ولی ناگزیر باشم بخاطر مصالح مملکت موقتاً سکوت بکنم تاموقع مناسب فرا برسد . چقدردلخراش بود که کسانی در ظاهر بملت خوش باور ایران که تشنه اصلاحات و مخالف با اعمال نفوذ خارجی بود خود را علمدار مخالفت با اجنبی‌واز این راه‌ملی و وطنپرست جلوه میدادند ، ولی من میدانستم که سروکار هر یك ازآنها با کدام سیاست خارجی است ومأموریت واقعی او چیست .

«عوامل اعمال نفوذ خارجی‌در ایران بچند دسته تقسیم میشدند :

«یکی از این دسته‌ها همین باصطلاح رجال سیاسی بودندکه بعضی از آنها آشکارا مارکدار بودند وسنگ‌سیاستهای معینی‌رابسینه میزدند، وبعضی دیگر بدستور خارجیها باصطلاح «نعل وارونه میزدند» و در لباس ملیت و آزادی خواهی قسمتی دیگر از نقش سیاست بیگانه را ایفاء میکردند. دسته دیگر ازین عوامل ، فئودالها بودند که تقریباً حکومتهای محلی برای خود ایجاد کرده بودند وبرای حفظ منافع خویش در خدمت بخارجی مسابقه گذاشته

بودند ، واین دسته بخصوص در جنوب ایران فعال بودند . یك دسته دیگراز عمال نفوذ خارجی، بعضی از باصطلاح روحانیون بودند که همه میدانیم که بعد از شروع مشروطیت چگونه بخصوص مورد استفاده سیاست یکی از دول خارجی واقع میشدند . تمام این عوامل نفوذ بیگانه مانع وسد راه پیشرفت مملکت بودند ، برای اینکه منافع خارجی ایجاب میکردکه پیوسته یك وضع برزخی ویك حالت بیسامانی در مملکت ما حکمفرما باشد تا بیگانگان بتوانند ازاین وضع بهره برداری کامل بکنند . بعد از جنگ دوم جهانی و تجاوز بیگانگان بایران، باین عوامل بدبختی ستونهای پنجم علنی وغیرعلنی نیز افزوده شدند ، وخارجیها شروع بایجاد احزاب متعدد درایران کردند تا هرکدام از راه حزب یا احزاب وابسته بخود منافع خویش را تأمین کنند . عجب این بود که تمام این تشکیلات وهمه این عوامل خارجی فقط در یك مورد باهم اشتراك نظر وهماهنگی داشتند، وآنهم مخالفت باقدرت سلطنت در ایران بخصوص سلطنت دودمان پهلوی بود، خوب زیرا متوجه شده بودند که من نمیتوانستم شریك اغراض ومطامع آنها شوم، وبعنوان پادشاه مملکت اصولا برای من غیر ازمصالح عالیه کشورم نمیتوانست هدفی وجود داشته باشد.

«بایدبگویم که یکی از اصول سیاست بیگانگان این بودکه بقدری حس بدبینی و سوءظن و بی‌اعتمادی را در ملت ایجاد کنند که مردم هیچ‌کاری را باور نکنند و بهمه‌چیز با تردید وبدگمانی بنگرند ، و بهمین‌جهت دستوری که سالیان دراز توسط عمال خارجی اجرا میشد این بودکه این حس بدبینی و سوءظن را هرچه‌بیشتر توسعه دهند واعتماد عمومی‌را باینکه بدون خواست خارجی مطلقاً کاری‌امکان پذیر نیست‌راسخ‌ترسازند وعقده حقارتی راکه عمداً بوجود آورده بودند پیوسته زیادتر کنند .

«بدیهی است آن کسی که از این‌وضع بیشتراز همه رنج میبرد، کسی بودکه

سکان کشتی سرنوشت ایران‌را در اقیانوس متلاطم سیاست‌جهان در دست‌خود داشت . من نمیتوانستم شریك این کوتاه بینی‌ها وتنگ نظری‌ها باشم ، زیرا بحکم مقام خود مافوق همه آنها قرار داشتم . من نه از داخل این جریانات روزمره، بلکه از بالای آنها بسرنوشت ومصالح مملکت وملت‌خودم مینگریستم، وآنچه برایم اهمیت داشت اغراض شخصی وخرده حسابهای ناچیز نبود، بلکه تاریخ ایران بود . من میبایست این میراث گرانبها وکهنسالی را که استقلال وحاکمیت وشرافت ملی ایرانی‌نام داشت ، وتاریخ‌آنرا بصورت ودیعه مقدسی بدست من سپرده بود، کاملتر وغنی‌تر ازآنچه تحویل‌گرفته بودم بدست‌نسلهای آینده بسپارم . من فقط پادشاه یك طبقه حاکمه غالباً فاسد ومرتجع ، یا یك دسته سران ملوك الطوائفی ، یا یك عده گمراه یا خائن که خود را بصورت ستون پنجم در اختیار بیگانه گذاشته بودند نبودم بلکه در درجه اول پادشاه بیش از بیست ملیون تن مردم شریف و زحمتکش واصیل ایرانی بودم‌که‌چشم امید خود را بمن دوخته بودند . من خوب میدیدم‌که چطور دسترنج این‌عده وحاصل زحمات طاقت‌فرسای شبانه‌روزی آنان بجیب‌یك عده مفتخوار یافاسد میرودکه هنری جز خدمت باجنبی یا بندوبست های نامشروع داخلی ندارند واحساس میکردم نه میل‌دارم ونه حق آنرا دارم‌که چنین وضعی را قبول‌کنم، هرچندکه شاید خیلی‌ها مصالح شخصی مرا در سازش باآن طبقه‌ای‌میدانستند که اداره امور مملکت را در دست خود داشت .

« شاید هیچکس غیراز من وخدای من نداند که چه‌شبهارا تاصبح بتأمل‌و تفکرگذرانیدم وبا خضوع‌وخشوع‌تمام‌برای یافتن چاره‌از خدای‌خویش‌استعانت طلبیدم . فکر میکردم‌چه‌علت داردکه‌مملکت بزرگ و ثروتمندی مثل‌ایران ، وملتی که ذاتاً بدین اندازه نجیب وخوش قلب وهوشمند است ، باداشتن‌چنین سابقه پرافتخار تاریخی ، اینطور دستخوش ماجرا های غیرعادی و نامترقبه

بشود و این چنین اسیر زیروبالای حوادث گردد. بیاد تاریخ میافتادم که چطور روزی ثروت و اقتدار و عظمت این مملکت دنیائی را خیره میکرد ، و روز دیگر مردم آن رنجور وگرسنه وبی‌پناه و بی‌مأوا واسیر فقر و بیسامانی بودند. چطور روزی شاه سلطان حسین صفوی درپایتخت خودش بدست یك مشت‌دزد قافله‌زن محاصره میشد ، وبفاصله بسیار کوتاهی بعد ازآن از همین مملکت مردی مثل نادر برمیخاست و دنیائی را ازفتوحات خویش اسیرشگفتی‌میکرد.

«حتی لازم نبود دور بروم و دوران گذشته را از نظر بگذرانم ، زیرا در همین‌زمان خودمان‌شاهدآن بودم‌که چگونه مثلادرموقع‌پس‌گرفتن‌آذربایجان برخی ازفرزندان‌این آب وخاك هنگامیکه در میدان رزم ازپای‌در میافتادند در وقت فداکردن جان شیرین‌خود نام ایران را باخون خویش برروی زمین مینوشتند ، و در همان وقت بعضی دیگر از افراد همین مملکت مسبب این تجزیه ننگین میشدند ویا از راههای دیگر در صدد جاسوسی و تسلیم‌کشور با جانب مختلف برمیآمدند ....»

«... در مدتی‌که کشورما دوران اسف‌انگیز انحطاط وتنزل خودرا میگذرانید دنیای مترقی باسرعت بجانب‌تعمیم دانش‌واستقرار اصول بهداشت دسته‌جمعی و بیمه‌های گوناگون اجتماعی وتأسیس انجمنهای وسیع خیریه در مقیاس مملکتی پیش میرفت ، و متأسفانه ما درهمان موقع دچار بدترین نوع فئودالیسم و بیسوادی و بیخبری‌مطلق ازدنیا بودیم و روزبروز برتعداد فقیران و بیماران و بیسوادان کشورمان افزوده میشد.

«توجه‌بدین‌حقیقت‌بودکه درطول سالیان‌دراز مرا پیوسته رنج میداد. درتمام دوران حیات خودم ، چه درزمان ولیعهدی وچه در دوره سلطنت، بیاد ندارم‌که دیدار افراد رنجور وناتوان ایرانی‌که دچار انواع بیماریهای بومی یا آثار ناشی ازکمی وبدی تغذیه ویا عقب‌ماندگیهای ناشی ازجهل وبیخبری

بودند مرا عمیقاً متأثر نساخته باشد.

«خوب‌میدانستم‌که این مردم غالباً افرادی باهوش و مستعد هستندکه درصورت تربیت و بهداشت وتغذیه صحیح میتوانند بدل به‌عناصرفعال و مثبت و مفیدی بحال مملکت شوند، ولی این‌نکته‌را هم خوب میدانستم‌که متأسفانه تا وقتی‌که عوامل ونیروهای معینی امکان‌آنرا داشته‌باشدکه این‌وضع‌را بخاطر استفاده خود یا بخاطر استفاده بیگانگان بهمین‌صورت نگاه‌دارند تغییری در این وضع اسفناك روی نخواهد داد ...»

«... درسال ۱۳۲۹ فرمانی مشعر برتقسیم و فروش املاك اختصاصی خود صادرکردم . امید من این بودکه ازاین‌راه نه‌فقط کشاورزان املاك‌خودم ازصورت رعیت بیرون آیند و مبدل به‌مردمی آزاد بشوند ، بلکه این اقدام سرمشقی برای سایرمالکین‌کشور شودکه آنان نیز وظیفه اخلاقی و اجتماعی و ملی خودرا درین مورد انجام دهند . متأسفانه نه‌فقط این‌امید من برآورده نشد ، بلکه اندکی بعد نخست‌وزیر وقت‌که با تظاهر باحساسات ضدانگلیسی روی کار آمده بود (درحالیکه خود او قبلا بتوصیه سفیر انگلیس در تهران بولایت فارس منصوب شده بود ، ودر زمان خود من نیز وقتی پیشنهادکردم‌که نخست‌وزیر بشود شرط قبول این‌سمت را موافقت انگلستان دانست) باتمام‌قوا ازاجرای برنامه تقسیم املاك شخصی من جلوگیری‌کرد وآنرا متوقف‌گذاشت واین وضع درهمه مدتی‌که وی برسرکار بود ادامه‌یافت وفقط بعداز سقوط او بودکه مجدداً کار تقسیم این اراضی آغازگردید .

«باتوجه‌بآنکه سرمشق من موردپیروی‌سایرمالکان‌کشور قرارنگرفته بود ، درسال ۱۳۳۸ دولت وقت بدستور من لایحه‌ای‌قانونی بمجلس تقدیم‌کرد که بموجب‌آن میزان اراضی‌مزروعی‌که یك‌نفر ویایك‌دسته مشترکاً درملکیت خویش داشتند محدود میشد ومیبایست هرچه اضافه برآن داشته‌باشند بدولت

بفروشند تادولت بنوبه‌خود آنهارا بقطعات کوچك و باشرائط آسان بکشاورزان خرده‌مالك بفروشد. ولی این قانون درمجلس بکلی مسخ شد و بصورتی درآمد که بهیچوجه بامنظور اصلی مطابقت نداشت و با مداخله مقام غیرمسئولی که از ترقیات اجتماعی دنیا بی‌اطلاع بود مجلس کـه طبیعتاً بیشتر افراد آن را نمایندگان هیئت حاکمه یعنی همان ملاکین و سرمایه‌داران تشکیل میدادند آن لایحه اصلاحات‌ارضی را بکلی بی‌معنی و بی‌اثر کرد .

« بنابراین بطور وضوح احساس‌کردم که دادن سرمشق شخصی ، یا نصیحت وارشاد و موعظه ، ویا توسل به‌طرق عادی پارلمانی هیچکدام نتیجه مطلوب را نمیبخشد ، زیرا هربار بدست عوامل‌گوناگون آن اتحاد غیرمقدسی که‌بین‌دوقطب‌کاملامتقابل یعنی‌ارتجاع سیاه وقوای‌مخرب سرخ برای جلوگیری از پیشرفت واقعی‌کار مملکت بوجودآمده بود، این اقدامات فلج میشد.» .

اصول انقلاب سفید

درکنگرهٔ آزادزنان وآزادمردان‌ایران که‌بتاریخ چهار شنبه‌نوزدهم دیماه در سالن محمد رضا شاه تهران بـرگزار گـردید شاهنشاه آریامهر اصول انقلابی خویش را بشرح زیراعلام فرمودند :

۱ ـ الغای رژیم ارباب و رعیتی براساس قانون اصلاحات‌ارضی .
۲ـ ملی‌کردن جنگلهادرسراسرکشور برای بهره‌برداری صحیح ازاین ثروت ملی.
۳ـ فروش سهام کارخانه‌جات دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی.
۴ـ سهیم‌کردن‌کارگران درمنافع کارگاههای تولیدی وصنعتی.
۵ـ تشکیل سپاه دانش بمنظور اجرای قانون تعلیمات عمومی و اجباری.
۶ـ اصلاح قانون انتخابات .

این شش اصل روزششم بهمن ماه ۱۳۴۱ درمعرض‌آراء عمومی ملت ایران گذاشته شد وشرکت‌کنندگان دراین‌رستاخیز ملی تقریباً با۵/۵ ملیون رأی خودکه اکثریت‌قریب باتفاق بود اصول پیشنهادی شاهنشاه راتأئید نمودند.

درسالهای بعداصول زیر نیزازطرف‌شاهنشاه‌آریامهر بانقلاب سفیدایران‌اضافه گردید:

۷ـ تشکیل سپاه ترویج وآبادانی بمنظور کمك بروستائیان برای بهتر زیستن.
۸ـ تشکیل سپاه بهداشت‌برای تأمین سلامت روستائیان ایران.
۹ـ تشکیل خانه‌های انصاف برای تسریع در رسیدگی باختلاف روستائیان .
۱۰ـ ملی‌کردن‌آبهای‌کشور بمنظور حداکثر استفاده ازآب برای مصارف‌خانگی و

کشاورزی وصنعت .

۱۱ـ نوسازی کشور بمنظور تأمین زندگی جدید برای عموم مردم ایران .

۱۲ـ انقلاب اداری و انقلاب آموزشی بمنظور تسریع درانجام‌کارها وتربیت‌صحیح جوانان برای قبول مسئولیت .

با اجرای اصول انقلاب سفید بدون تردید وضع کشوربه‌نفع طبقه زحمتکش زارع و کارگروتعدیل ثروت‌وآبادی شهرهاوروستاهادگرگون‌خواهد شد. درمورد نتایج این‌انقلاب ایران بایدمجلدات‌متعددی نوشته‌شود وما دراینجافقط موضوع‌اصلاحات‌ارضی‌راموردمطالعه وتحقیق‌قرار میدهیم .

اصلاحات ارضی

مقدمه مهمترین و اساسی‌ترین برنامه‌های عمرانی و اجتماعی کشور ، انجام اصلاحات ارضی وحذف طبقه مالك وصاحب زمین نمودن زارعین میباشدکه در نتیجه علاقه و دلبستگی شخص شاهنشاه آریامهرمحمد رضا شاه‌پهلوی نسبت‌بتأمین رفاه وسعادت وآسایش طبقه زارع، باتهور وشجاعت‌کم نظیردرمدت‌کوتاهی عملی‌گردید. بدون تردید در آینده عظمت این برنامه انقلابی جسارت‌آمیز ونحوه اجرای‌درست‌آن مورد اتفاق محققین ومورخین واقع خواهد شد .

شاهنشاه‌آریامهر ازلحظه‌ای‌که زمام امورمملکت رابکف باکفایت خویش گرفتند در فکرتأمین‌سعادت‌زارعین ویا بقول‌آنروزی «رعایا» و خلاص نمودن آنان ازدست مالکان و زمین‌داران‌که طبقه ممتازی‌درکشورمحسوب میشدندومزایای‌بی‌شماراین‌آب‌وخاك درانحصار آنان قرار داشت بودند ، برای عملی نمودن این آرزوی خداپسندانه خویش تقسیم املاك اختصاصی خود راآغازفرمودندولی بطوریکه دیدیم دولتهای بعدکه خود ازفئودالها وزمین داران بودند مانع تقسیم املاك اختصاصی‌گردیدند .

تقسیم اراضی خالصه نیزکه سابقهٔ‌آن بزمان سلطنت شاهنشاه فقید رضاشاه‌کبیر میرسد ودرسنوات۱۳۱۲و۱۳۱۴ خورشیدی درخالصجات سیستان ومغان‌آذربایجان و دشت میشان خوزستان‌آغازگردیده وبعد متوقف شده بود پس ازانقلاب۱۳۳۲ مجدداً حسب‌الامرشاهنشاه آریامهر مورد توجه دولتها قرارگرفت و برای این‌کار در سال ۱۳۳۴ قانونی از تصویب مجلسین‌گذشت و ازسال ۱۳۳۷ تقسیم اراضی خالصه دولت بین زارعین طبق قانون مذکور آغازگردیدکه‌این امرخودجهت مأموران اجرای‌اصلاحات‌ارضی سابقه و تجربه‌خوبی‌بود.

اجرای مقررات اصلاحات ارضی علاوه بـر تمام مزایای انسانی و اجتماعی آن در اقتصاد کشور نیز اثر قابل توجه خواهد داشت ، چه بااجرای این برنامه درآمد زارعین و سطح زندگی آنان بالا رفته وقوه خریدآنان بیشترمیشود وبهمین اندازه بمیزان فروش محصولات‌کشور اضافه میگردد .

قانون اصلاحات ارضی

سال ۱۳۳۸ در نتیجه صدور اوامر شاهنشاه دولت وقت لایحه‌ای بمجلس برد که بموجب آن میزان اراضی مزروعی یك نفر ویا یك دسته محدود میشد ومیبایست هرچه اضافه بر آن داشته باشند بدولت بفروشند تا دولت آنها را بقطعات کوچك تقسیم نموده باشرایط آسان بکشاورزان بفروشد ولی این قانون درمجلس بکلی مسخ شد و بصورتی درآمد که بهیچوجه با منظور اصلی مطابقت نداشت . آنموقع نمایندگان مجلسین اغلب از سرمایه‌داران و مالکین بزرگ بودند معلوم است قانونی که به‌تصویب آنان میرسید نمیتوانست مفهوم اصلاحات ارضی و صاحب زمین نمودن زارع راداشته باشد .

شاهنشاه ازاین پیش‌آمدها رنج میبردند وشاید هم یکی ازعلل تعطیل موقتی‌مجلسین همین مسئله مهم و اساسی بود، در غیاب مجلسین قانون اصلاحات ارضی مصوب مجلسین مورد تجدید نظر قرارگرفت و بصورتی نوشته شد که میتوانست ضامن سعادت ورفاه زارع باشد ودرتاریخ سه شنبه ۱۹ دیماه ۱۳۴۰ بصورت‌لایحه قانونی ازتصویب هیئت وزیران گذشت وپس ازتأیید ازطرف شاهنشاه بموقع اجرا گذاشته شد .

مراغه پیش‌آهنگ

غالب دهات شهرستان‌مراغه دردست مالکین بزرگ‌وافرادی بودکه هرکدام چندین دیه وحتی چندین ده دیه داشتند ، رعایای‌آن دهات تماماً درفقروبدبختی ومذلت گرفتار بودند وعوائد دهات بجیب چند مالك بزرگ ریخته میشد وبعلت عدم‌هم‌آهنگی‌زارع ومالك دهات روزبروز مخروبه‌تروعدم رضایت بیشترمیشد .

مگرآذربایجان درانقلاب مشروطیت پیشروسایر نقاط ایران نشد ؛ حالاهم در این انقلاب اساسی‌تروممهتر چراآذربایجان پیشقدم نگردد؟

این فکری‌بودکه ازمغزدکترحسن ارسنجانی وزیرکشاورزی‌که هدفش‌اجرای‌درست اصلاحات‌ارضی‌بود گذشت وباتصویب‌شاهنشاه‌شهرمراغه‌بعنوان‌شهرپیش‌آهنگ اصلاحات‌ارضی اعلام‌گردید. قبل‌ازتصویب لایحه قانونی اصلاحات ارضی مقدمات امر دروزارت‌کشاورزی فراهم شده بود، مهندس منوچهرخلخالی یکی ازصاحب‌منصبان ارشد وزارت‌کشاورزی واز اهالی‌آذربایجان رئیس ومسئول اجرای اصلاحات‌ارضی درشهرستان مراغه تعیین شده بود.

همکاری مأمورین دولت

درست است که شخص ارسنجانی و مأموران اصلاحات ارضی در مرحله نخستین باایمان وعقیده راسخ در اجرای اوامر شاهنشاه نسبت بعملی ساختن این برنامه اساسی از هیچگونه فداکاری خودداری نکردند و درانجام‌آن شب و روزکوشش نمودند ولی جهت ثبت درتاریخ بایدگفته شودکه اجرای بدون سروصدا وبسیارمرتب ومنظم اصلاحات ارضی درشهرستان مراغه‌برای اولین‌مرتبه درکشورکه باسرعت و دقت‌انجام‌گرفت درنتیجه همکاری تمام مأموران‌کشوری ولشکری بآنصورت مطلوب درآمد.

نگارنده‌آنموقع بعنوان‌استاندارآذربایجان‌شرقی‌نسبت‌به‌اجرای لایحه‌قانونی‌درمراغه

نظارت‌عالیه، داشتم از روزصدور اوامر شاهنشاه نسبت بانجام اصلاحات ارضی در شهرستان مراغه‌امکانات‌استانداری وکلیه ادارات استان در اختیار مهندس خلخالی گذاشته شد، بهمین ترتیب نیزمقامات لشکری بی‌ریا باماًموران اصلاحات‌ارضی همکاری نمودند واین اتفاق و وحدت عقیده وهمکاری دائمی درپیشرفت اجرای برنامه تأثیر بسزا داشت . از روز اول که مأموران اصلاحات ارضی بمراغه میرفتند‌رؤسای‌مهم ادارات‌استان مخصوصاً رؤسای ادارات انتظامی ودادگستری درمعیت خود نویسنده بمراغه‌رفتیم ودریك جلسه طولانی لایحه قانونی وعلل بوجودآمدن‌آن لایحه وعلاقهٔ شخص شاهنشاه وانتخاب مراغه برای اولین نقطه در کشورکه املاك میبایست ازمالك خریداری و بزارع فروخته شود بمالکین تفهیم گردید و مقدمات اجرای برنامه چنان سنگین بسادگی آماده شد ، درحین اجرای برنامه نیز ده‌ها مرتبه بارؤسای ادارات بمراغه رفته واشکالات محلی مرتفع گردید. این همکاری بحدی محسوس وچشم گیر بودکه دکتر ارسنجانی درگزارش خود روز بیست ودوم مهرماه درمراسم اعطای اولین اسناد زارعین مراغه بحضور شاهنشاه‌آریامهرچنین معروض داشت :

«... رفرم اداری ایران هم درهمینجا (مقصود اصلاحات ارضی مراغه است) شروع شده بطورنمونه، آن وحدت وهمکاری فوق‌العاده صمیمانه‌ایست‌که بین تمام اعضای دولت در منطقه مراغه وهمه‌آذربایجان شروع شده درآذربایجان ازاستاندار و تمام رؤسای ادارات فرمانده لشکرسربازها کهدرراه‌سازی شرکت‌کردند همه صمیمانه‌کمك کردند به‌این نیت . خوشبختانه این را میتوانم بعرض‌اعلیحضرت برسانم‌که در مراغه نه‌تنها آزمایش اصلاحات ارضی راخواهیم‌کـرد اینجا آزمایشی خواهد شد برای ایجاد یك وحدت و هم‌آهنگی‌کامل بین تمام دستگاههای اداری خارج ازحدود وظیفه معمولی اداریشان بوجودآمدن یك شوق و ذوقی درتمام افراد است...»

ازافرادیکه علاوه برمأموران اصلاحات ارضی درآذربایجان شرقی نسبت به‌اجرای اصلاحات‌ارضی‌همکاری‌داشتندآقایان یداله‌شهبندی‌رئیس‌دادگستری‌وقت‌آذربایجان، سرلشکر اسکندرآزموده‌وسرتیپ‌عاصمی‌فرماندهان‌لشکرتبریز ومراغه، سرتیپ مهرداد رئیس سازمان امنیت‌استان، سرتیپ عطائی رئیس شهربانی،سرتیپ طباطبائـی رئیس ژاندارمری استان و رؤسای‌دادگستری وثبت‌اسناد ودادستان‌مراغه ودراستان‌آذربایجان‌غربی سرلشکرغلامحسین دیلمی‌استاندارآذربایجان‌غربی ورؤسای سازمانهای آن‌استان ازلشکری وکشوری بودند .

همکاری مردم

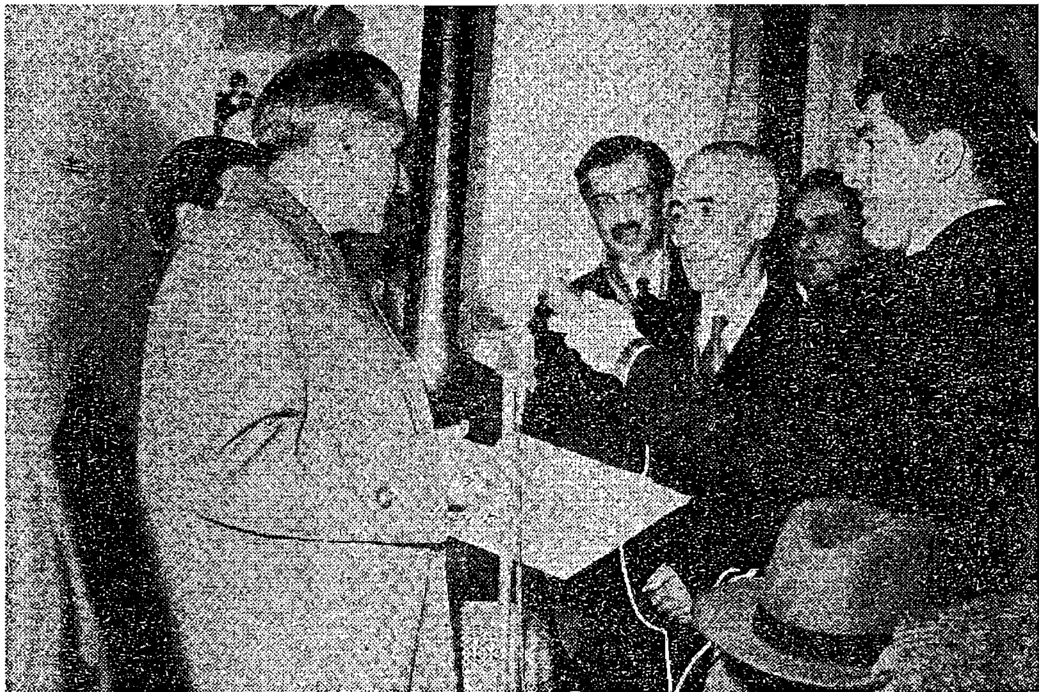
علاوه‌برزارعین مراغه‌که ازاجرای برنامه اصلاحات ارضی مستقیماً منتفع میگردیدند وباید گفته شودبدون شتاب وباصبروحوصله‌منتظر اقدامات مأموران بودند وهرگزباایجاد بی‌نظمی مانع سرعت‌کار مأموران نگردیدند، طبقات ساکنین شهرمراغه نیزازکسبه وافرادیکه شغل‌آزاد داشتندهر روزباداره اصلاحات‌ارضی مراجعه‌کرده وتقاضا مینمودند دربرنامه اجرای اصلاحات‌ارضی بآنان نیز سمت افتخاری داده شود تاحدی‌که میتوانند مأموران رایاری نمایند .

ابرازعلاقه ازطرف عموم طبقات مردم نسبت بانجام برنامه اصلاحات ارضی طوری

درمراغه توسعه یافته بودکه احیاناً چند نفر ازمالکانی‌که بجز تأمین منافع آنی خود هدف دیگری نداشتند ، جهت مقاومت در مقابل خــواسته اکثریت قریب باتفاق مــردم جسارت نمیکردند وخوشبختانه ازجلساتی نیزکه مخفیانه درمراغه یاتبریز بدین منظورتشکیل میشد مأموران دولتی اطلاع داشتند وبموقع‌ازتصمیمات آنان جلوگیری بعمل میآوردند. درمقابل این عده محدود اکثریت مالکان منافع خود راتشخیص داده‌وجهت فروش املاك خودآماده بودند ازآنجمله باید فتوحی رانام‌برد که‌داوطلبانه قبل از رسیدن‌موقع‌مقرراملاك‌خود رادر اختیار مأموران اصلاحات ارضی گذاشت.

اولین افرادی‌که املاك خود رابدولت واگذار کردند.

طبق دعوت رئیس اصلاحات ارضی مراغه در معیت رؤسای ادارات استان روزشنبه۱۲ اسفندماه۱۳۴۰جهت حضور در مراسم واگذاری املاك چند نفرازملاکین مراغه‌که قبل از انقضای مهلت مقرراملاك‌خود راواگذار نموده بودند بشهر مراغه رفتیم، ساعت ۸ بعدازظهردراداره ثبت اسناد مراغه‌که چراغانی‌شده بود طی‌مراسمی‌برای اولین مرتبه‌درکشورخانم‌سیف وآقای‌صالح‌موسوی دونفر ازمالکان شهر اسناد واگذاری املاك خود راامضاء نمودند .



دراداره ثبت اسناد مراغه دونفر از مالکین این شهر املاك خودرا بدولت واگذار میکنند



مراسم واگذاری املاك مالکین مراغه

در این مراسم ابتدا رئیس اصلاحات ارضی مراغه شرحی بیان کرده و ازواقع‌بینی افرادی‌که بفروختن املاك خود بدولت حاضرشده بودند تشکرنمودند، پس ازآن نگارنده ضمن سخنان خودمالکین مراغه رابااین امراساسی وبرنامه حیاتی‌کشور تشویق نمودم وچك قسط اول قیمت اراضی بمالکین تسلیم‌گردید.

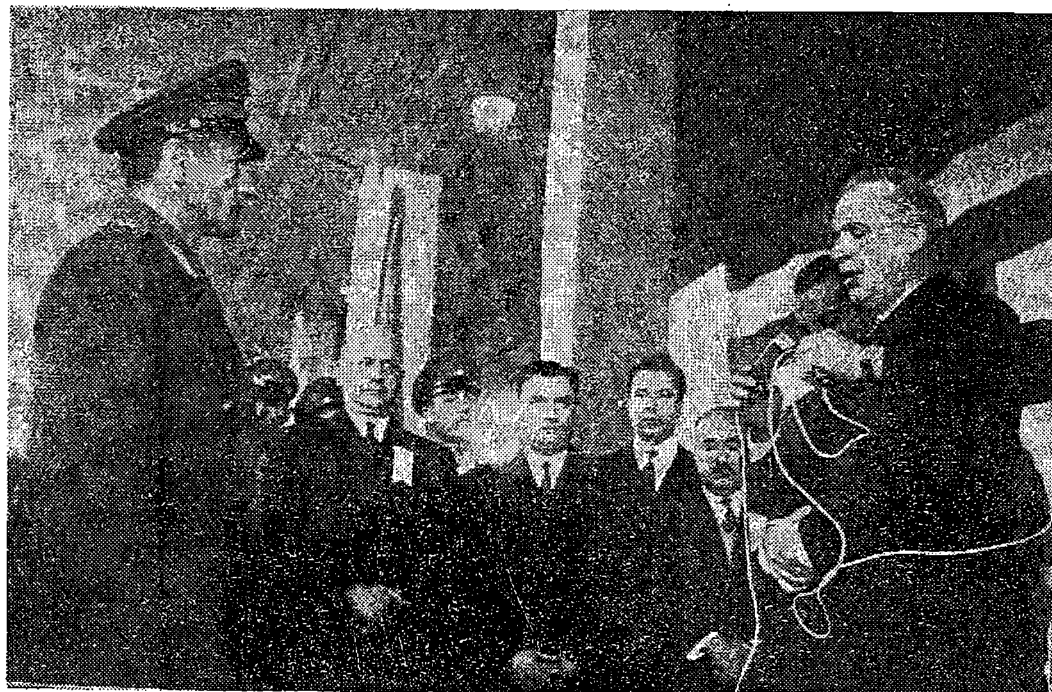
مراسم امضای اسناد مالکیت زارعین

در۱۷ اسفندکه هنوز دوماه ازتصویب‌لایحه قانونی اصلاحات‌ارضی نمیگذشت‌درنتیجه‌جدیت‌مأموران‌اولین‌اسناد واگذاری‌اراضی‌ودهات بدولت آماده‌گردید . در این روز دکتر ارسنجانی وزیرکشاورزی اولین سند را از طرف سازمان اصلاحات‌ارضی امضاکردند. بهمین مناسبت مراسمی درسالن شیروخورشید سرخ مراغه برپاشدکه‌بدین منظور از تهران اعضای شورای اصلاحات ارضی در معیت وزیر کشاورزی بمراغه آمده بودند ازتبریز نیز نگارنده‌باعده‌ای‌از رؤسای ادارات بمراغه رفتیم ودرآنجا وزیرکشاورزی ورئیس‌اصلاحات‌ارضی مراغه‌مطالبی‌اظهارنمودند وقرارشد اسناد املاکی‌که بدولت واگذار شده تا۲۲ اسفند ازطرف اصلاحات ارضی‌آماده‌گردد و در آنروز اولین اسناد بدست‌مبارك شاهنشاه‌آریامهر بزارعین داده شود.

شاهنشاه درمراغه

صبح روز۲۲اسفندماه سال۱۳۴۰خورشیدی که شاهنشاه آریامهر ازقطار سلطنتی قدم بخاك مراغه گذاشتند قیافه بسیار شادمان و خوشحالی‌داشتند ، زیراجهت رسیدن باین روز باهمت خستگی ناپذیر خویش بیست سال تمام سعی وجدیت و کوشش نموده بودند و آنروز روزی بودکه شاهنشاه بیکی ازآمال خود میرسیدند و ۷۵ درصد ساکنین کشور را بسعادت و خوشبختی میرساندند، درآن روز زارع طوق رقیت وبندگی رااز گردن خود پاره میکردولقب منحوس «رعیت» را دور میانداخت وصاحب زمینی میشدکه درآن کشت وزرع میکند .

ایستگاه مراغه بطرز با شکوهی زینت یافته و طبقات مستقبلین در محل‌های خود مستقرشده بودند ، رؤسای ادارات ومحترمین مراکز استانهای غربی و شرقی آذربایجان که درمعیت‌استانداران (سرلشگر غلامحسین دیلمی ونگارنده علی‌دهقان) شب‌قبل‌ازرضائیه و تبریز آمده‌بودند، مخبرین جرائد وخبرنگاران داخلی و خارجی‌که جهت مخابره خبر اولین‌تقسیم‌املاك ازدنیا بمراغه‌آمده بودند ، علما و روحانیون ورؤسای‌ادارات ومحترمین شهرستان مراغه ، شاگردان مدارس باپرچم‌های خود درانتظار بودند ، ساعت هشت و نیم صبح قطار سلطنتی از طریق تهران رسید. ابتدا ده نفر از وزراء و۱۲ نفر سفرای کبار



عرض خیرمقدم بحضورشاهنشاه درایستگاه راه‌آهن مراغه

کشورهای خارجی مقیم دربار شاهنشاهی و مخبرین جرائد مهم دنیا و امرای آرتش که در التزام رکاب بودند پیاده شده بحال احترام ایستادند سپس شاهنشاه ازقطار پیاده شدند. دراین موقع نگارنده ضمن خیر مقدم بعرض رسانیدم :

«شاهنشاها آذربایجانیان غیورومیهن پرست درمواقع حساس وخطرناك تاریخ پرنشیب و فراز کشور آنی از رسالت تاریخی و وظیفه مقدس خود که همانا حفظ و حراست تاج و تخت شاهنشاهی و تمامیت و استقلال کشور و مرزداری میباشد غفلت وتسامح نه نموده‌اند. دراین لحظات تاریخی نیز خوشوقت و مباهی هستندکه برای اولین مرتبه درایران بااراده آهنین ملوکانه قانون اصلاحات ارضی از آذربایجان شروع گردید وجناب وزیر کشاورزی باانتخاب شهرستان مراغه بعنوان اولین پایگاه اجرای قانون اصلاحات ارضی درایران برگ زرین دیگری بتاریخ افتخارات این استان اضافه نمودند .

«شاهنشاها اجازه میخواهد بعرض مبارك برساند مأموران وزارت کشاورزی و رئیس میهن پرست و فداکار اصلاحات ارضی مراغه مهندس منوچهر خلخالی با شرایط سخت موجود آنی از وظیفه سنگین خود کوتاهی نه نمودند و باجدیت و فداکاری خود اجرای اصلاحات ارضی رادراولین مرحله فراهم ساختند. کلیه مأموران دولت درآذربایجان از کشوری ولشکری جهت اجرای مقررات لایحه قانونی که مورد توجه خاص شاهنشاه میباشد شب و روز کوشش مینمایند ومالکین این استان که اکثریت آنان افراد میهن پرست وشاهدوست میباشند بزودی تشخیص دادند که باتوجه بوضع دنیا و ایران، اجرای مقررات اصلاحات ارضی نقطه تحول اساسی درتاریخ کشورخواهدبود لذا نه‌فقط املاك ودارائی خودرا درطبق اخلاص گذاشته و تقدیم میکنند بلکه جان خود را نیز درراه انجام منویات ملوکانه که قطعاً به نفع خود آنان خواهد بود حاضرند فدانمایند»

شاهنشاه پس‌از ابراز تفقد بوزراء وسفراومستقبلین درسالن ایستگاه چنددقیقه استراحت فرمودند، سپس بسمت قریه (ورجوی) در شش کیلومتری مراغه اولین دیهی که اراضی آن بین زارعین تقسیم شده بود حرکت نمودند. درآنجا ابتدا دکترارسنجانی وزیر کشاورزی گزارشی بعرض رسانید پس‌از ایشان رئیس اصلاحات ارضی مراغه جریان تقسیم املاك قریه ورجوی را معروض داشتند و دو قطعه نشان اصلاحات ارضی را به شاهنشاه تقدیم نمودند شاهنشاه یکی رابسینه وزیر کشاورزی زدند و یکی راکه قرار بود خودشاهنشاه بسینه خویش نصب فرمایند مهندس خلخالی را احضار فرموده باابراز تفقد بسینه وی زدند و فرمودند اطلاع دارم شما در این کار زحمت زیادکشیده‌اید فوراً دکتر ارسنجانی نشان دیگری تقدیم نمودند . دراین موقع شاهنشاه درمیان ابراز احساسات بی‌نظیر زارعین اسناد مالکیت اولین دسته زارعین راکه صاحب زمین شده بودنداعطاء فرمودند وپس‌از انجام مراسم شاهنشاه بمیان جمعیتی که درفاصله دورپشت سر صف سربازان ایستاده بودندرهسپار شدند ودستور فرمودند سربازان‌راجمع نمایند. واقعاً احساساتی که درزن ومرد، پیروجوان دهاتی دیده شد غیر قابل توصیف است، شاه بزحمت از میان توده جمعیت حرکت میفرمودند دختر جوانی خودرا

انداخت بپاهای شاه وهرچه کردیم بلند نمیشد شاهنشاه به نگارنده فرمودند شما بزبان محلی بپرسید که این دختر چه تقاضائی دارد دختر گفت هیچ چیز نمیخواهم فقط میخواستم پاهای شاهنشاه را ببوسم. اشک شوق و شادی وشعف درچشمان همه حتی خود شاهنشاه بخوبی دیده میشد.

پس از انجام تشریفات چون مراغه فرودگاه مجهز نداشت با قطار راه‌آهن بشهر تبریز حرکت فرمودند و بلافاصله از ایستگاه راه‌آهن بفرودگاه تشریف برده و درمیان ابراز احساسات اهالی تبریز با هواپیما به تهران عزیمت فرمودند.



شاهنشاه در فرودگاه تبریز

بیانات ملوکانه درمراغه

شاهنشاه پس از اعطای اسناد مالکیت ۵۲۰ نفر اولین دستهٔ زارعین صاحب زمین مراغه چنین فرمودند:

«کسانی که مرا میشناسند واحتمالاً کتابی که بعنوان مأموریت برای وطنم نوشته‌ام خوانده‌اند میدانند که من درچنین روزی خوشوقت هستم. از سالهای پیش یادم میآیدکه طفل بودم و درس میخواندم درپیش خود وبا خدای خود راز ونیاز داشتم. ازهمان موقع این مطالب بنظرمن میرسید و وقتی‌که راجع بوطنم فکر میکردم‌که اگر روزی دراین سرزمین من صاحب تصمیم و

اراده‌ای باشم اولین‌چیزی‌که درهمان‌عالم طفولیت ودر واقع معصومی‌که انسان درآن سن قاعدتاً بیگناه است بنظرمیرسید ، فکر زندگی‌کسانیکه آن موقع ما میگفتیم رعیت‌های ایران بود . البته مطالعاتی نداشتم تحصیلاتی نداشتم آنموقع فکر میکردم که خوب بهترین‌کار این است که موقعی‌که من صاحب تصمیم باشم سه سال افراد رعیت را مثلا از بهره مالکانه معاف بدارم‌که اینها بتوانند برای خودشان خانه‌بسازند یاگاو وگوسفند بخرند یا چیزهای دیگر. موقعی‌که تحصیلاتی‌کردم باموراجتماعی دنیا واردشدم البته طرزفکرمن عوض شد واحتیاجات مردم را جور دیگری درك‌کردم و اولین ظواهر اظهارات من راجع بزندگی اجتماعی‌چیزی بودکه بعنوان پنج اصل عدالت در۱۳۲۲ اگر اشتباه نکنم عنوان‌کردم ولابد باین پنج‌اصل آشنا هستید وبعد درهزار وسیصد و بیست‌ونه تصمیم خودرا به‌تقسیم املاکی‌که بارث بخود من رسیده‌بود گرفتم وکاررا شروع‌کردم منتهی دراوایل سال سی‌ودو رئیس‌دولت وقت روی‌نظریاتی که نمیخواهم دراطراف آن صحبت بکنم این‌کار شخصی مرا بوسایلی متوقف کرد. ولی بعداز چند ماه این‌کار دومرتبه ادامه پیداکرد تااینکه درچند سال پیش توصیه‌کردم‌که دولت اول قانون تقسیم‌خالصه‌جات‌دولتی‌را بتصویب‌برساند وبعد نیز قانونی‌که بعنوان قانون اصلاحات ارضی وبمنظور محدودیت مالکیت بمجلس پیشنهاد شد منتهی باید اینجا بگویم قانونی‌که از مجلس درآمد با قانونی‌که به‌مجلس پیشنهاد شده‌بود متأسفانه فرق زیادی داشت و منظور اصلی عملی نمیشد وآنقدر شرط و شروطی در آن داخل کرده بودند بنظر میرسید که انجام این قانون سالهای سال اگرهم حتی عملی میشد طول میکشید ، تا اینکه فرصت بدست این دولت رسید که ازآن شش ماده‌ای که بدولت ابلاغ کردم برای اصلاحات اولیه واساسی و ضروری استفاده‌کرد و لایحه اصلاحات قانون اصلاحات ارضی‌را بتصویب‌رساند وامروز نتیجه این‌تصمیمات‌را می‌بینید

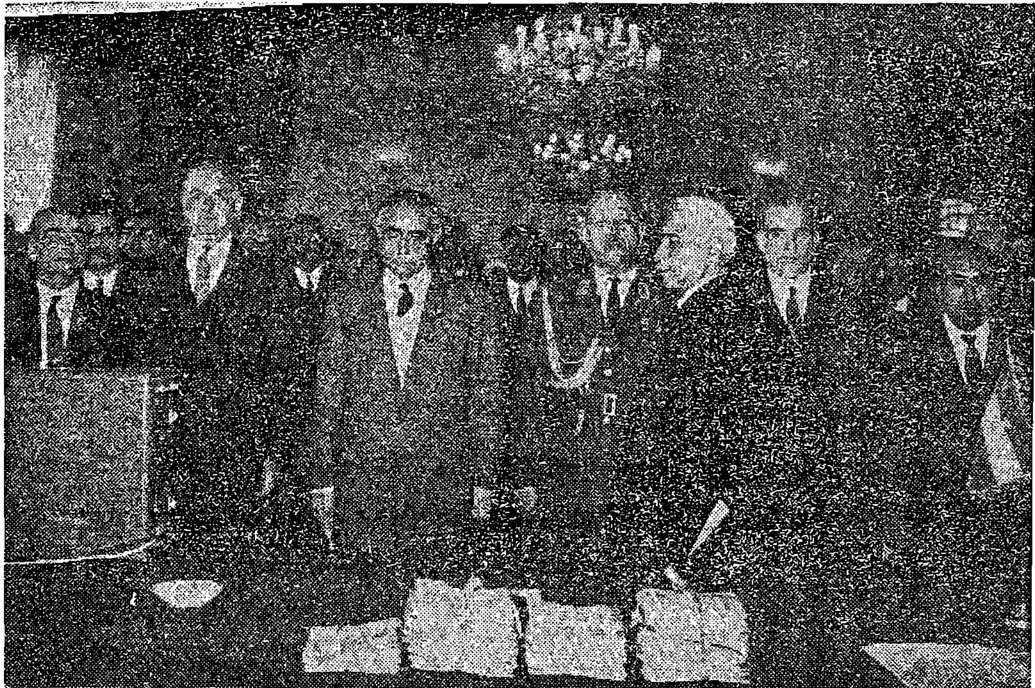
و این‌کار بزرگی‌که همیشه موردنظر من بود شروع شده‌است. کسانی‌که دراین راه قدم برداشتند ولایحه دولت را دارند با قدرت اجرا می‌کنند سوای خود وزیر کشاورزی‌که ازمعتقدین این‌اصل واین‌امر است کسانی‌هستندکه درهمین سازمان‌کار می‌کنند ومطابق‌گزارشاتی که بمن رسیده است با جان ودل خدمت میکنند وباین‌اصل ایمان دارند واز هیچ‌چیزی برای پیشرفت‌این‌کار فروگذار نمیکنند. و اما چرا دراین راه قدم برداشتیم اگر خاطرتان باشد در هزار و سیصد وبیست وپنج موقعی که ازآذربایجان مراجعت میکردم بکسانی که در تهران برای استقبال آمده بودند همانموقع گفتم‌که برای من سلطنت بر یك مشت مردم فقیر واحیاناً گرسنه افتخاری ندارد. قدرت هردستگاهی حالا هر رژیمی که باشد این بستگی بقدرت اجتماع دارد ، درست است‌که یك‌رئیس مملکتی یایك پادشاهی شاه همه است ولی همین مطلب که من چون شاه همه هستم اکثریت این مملکت‌را چه‌کسانی تشکیل میدهند اکثریت این مملکت لااقل هفتاد وپنج درصد افرادی هستند که‌در دهات ایران‌واز کشاورزی ایران زندگی میکنند، پس بهمان نسبت‌که من تعلق‌بهمه‌دارم ووقتی‌که این اکثریت کشاورزان هستند پس من یك وظیفه خاصی نسبت باین طبقه دارم . اضافه از نیات وافکار شخصی و تمایلات خود واعتقادات اجتماعی و فلسفی خودم هفتاد درصد جمعیت مردم باید درحدود مقرراتی زندگی بکنندکه درسرنوشت‌خود درزندگی خود آزاد باشند ، پس اولین مشکل اینست که کسی که زمینی را زراعت میکند ودرآن‌کار میکند قاعدتاً خودش مالك‌آن زمین‌باشد مگر اینکه جنبه خوب کارگر کشاورزی را داشته باشد و یا مگر اینکه مالك آن زمین طوری وسیله زندگی وسعادت آن شخص‌را فراهم‌کرده باشدکه اوبا طیب‌خاطر آن وضع را قبول بکند، پس از لحاظ عدالت اجتماعی و محدودیت اراضی زراعتی این اصل تأمین میشود . ولی مطلب دیگری‌که ما داریم وشاید بهمان

اهمیت باشد ودر آن باید زیاد بکوشیم این ازدیاد تولیدات کشاورزی از راه جلب توجه زارعی که در آن زمین کارمی‌کند. وقتی که یك زارعی در زمینی کاربکند که بآن علاقه‌ای داشته باشد وآن زمین به او تعلق داشته باشدمسلماً فعالیت خودش را چندین برابرمیکند واضافه برفعالیت فردی او امروزمسائل کشاورزی طوری پیچیده وغامض استوتقریباً جنبه صنعتی پیداکرده است که کسی‌که درزمین‌کار میکند بایدبوسیله تشکیلات صحیح کشاورزی یاشرکتهای تعاونی یا شرکتهای عمرانی حتماً کمك و معاضدت بشود. چیزی که در این لایحه اصلاحی می‌بینم وبخصوص از کارمندان وکارکنان‌کشاورزی می‌بینم که باعث خوشوقتی‌است اینست‌که کاملا باین اصل تأسیس شرکتهای تعاونی توجه کردند این‌شرکتهای تعاونی‌نه فقط‌جای‌یك کارهائی‌که‌سابقاً مالکین میکردند ولی چندین برابر آن کارها وبا دلسوزی البته بیشتر و بدون نظر تمام‌کمکها ومعاضدتها وتهیه کردن وسایل لازم پیشرفت کشاورزی را در دهات ما فراهم خواهندکرد، از طرفی‌این‌کشاورزان جدیدکه صاحب زمین میشوند درآینده نزدیکی حتی‌باهمین وسائل فعلی‌کشاورزی لااقل درآمدشان‌چهاربرابرخواهد شد و موقعی‌که با اولین توجه از لحاظ تهیه بذر بهتر وکود ووسائل‌کشاورزی ماشینی ومکانیزه محصولی‌که‌بدستشان می‌آید ویا درآمدی‌که ازراه کشاورزی باین طریق جدید بدستشان خواهدآمد دراندك زمانی لااقل ده برابرمقداری است‌که سابق‌بعنوان رعیت یك‌ملك اربابی بدستشان می‌آمد. پس ماهم عدالت اجتماعی را برقرار کردیم وهم کار اساسی یعنی‌اضافه در آمد فردی وسرمایه ملی وهم ازدیاد چند برابر تولیدات محصولات کشاورزی که ازاهم هدفهای ملی‌ومملکتی ماست. می‌بینیدکه‌بتمام این دلایل‌وبچه مناسبت و چرا درچنین روزی من‌خوشوقت هستم واززحمات تمام‌کسانی‌که دراین راه قدم برداشته‌اند چه کارکنان‌وزارت‌کشاورزی وچه مالکینی‌که‌پیشقدم شده‌اند وداوطلب‌شده‌اند

وبا خلوص نیت آمدند و اظهارنامه هایشان را دادند اظهار قدردانی وامتنان میکنم و امیدوارم که همین نمونه‌ای‌که درمراغه ما می‌بینیم باین خوبی‌وباین سهولت وباین بی‌سروصدائی وبااین رضایت پیش رفته است همین نمونه را ما در سایر نقاط مملکت به‌بینیم و کارارضی وکشاورزی واصلاحات آن ومطالب اجتماعی‌آنرا درمملکت‌ایران انشاء اله هرچه‌زودترحل‌شده‌وتمام شده به‌بینم»

مسافرت نخست‌وزیر بآذربایجان

دکتر علی‌امینی نخست‌وزیرساعت‌هفت ونیم‌صبح روزپنجشنبه‌ سی‌ام‌فروردین‌درمعیت‌سپهبد عزیزی‌وزیر کشور، مهندس گنجی وزیرراه ، عطاءاله‌خسروانی وزیرکار ، مهندس سمیعی وزیر پست وتلگراف ، دکتر ارسنجانی وزیر کشاورزی ، ابراهیم خواجه‌نوری و هادی جائری و چندنفر مخبر از روزنامه های شیکاکو تریبون‌وتایمز لندن وارد مراغه شدند. درسالن قطارراه‌آهن از طرف استانداران آذربایجان شرقی وغربی خیر مقدم گفته‌شدبعدبسالن‌تربیت بدنی که از طرف اداره اصلاحات ارضی مراغه جهت اعطای



اسناد مالکیت قسمتی از زارعین رضائیه بوسیله نخست‌وزیر بآنان داده میشود

اسناد مالکیت قسمتی از زارعین مراغه آماده شده بود درفتند. در آنجا ابتدا مهندس خلخالی رئیس اصلاحات ارضی مراغه گزارشی از کارهای انجام شده دادند بعد نگارنده درمورد انجام اصلاحات ارضی و علاقه شاهنشاه باتمام سریع این امر بیاناتی ایراد مخصوصاً متذکر شدم بعلت سمتی که دارم بهیچ کسی اجازه داده نخواهد شد درامنیت منطقه اخلال نماید این شخص خواه زارع باشد خواه مالك شدیداً تنبیه خواهد شد. سپس دکتر ارسنجانی و نخست ـ وزیر بیاناتی ایراد نموده اسناد مالکیت زارعین را بآنها دادند .

پس از انجام این تشریفات نخست‌وزیر و همراهان از طریق میاندوآب و مهاباد عازم رضائیه گردیدند و درآنجا اسناد مالکیت قسمتی اززارعین را که آماده شده بود اعطا نمودند. روزجمعه سی‌ویکم فروردین دکتر امینی پس از بازدید رضائیه از طریق مهاباد بمراغه مراجعت نموده ساعت ده‌شب باقطار مراغه را بسمت تهران ترك کردند.

تشریف فرمایی شاهنشاه بآذربایجان

برنامه مسافرت شاهنشاه بآذربایجان درتابستان سال ۱۳۴۱ تنظیم و بمرکزارسال گردید . طبق این برنامه که به‌تصویب رسید قرارشد شاهنشاه نیمهٔ اول مهرماه ازبرنامه های عمرانی آذربایجان درتمام شهرها واغلب بخشها بازدید فرمایند .

مسافرت آقای علم نخست‌وزیر

آقای اسداله علم نخست‌وزیر روزشنبه ۱۷ شهریورماه ۱۳۴۱ با قطار بآذربایجان آمدند آقایان مهندس رجبی وزیرراه ، دکترجهانشاهی وزیر بازرگانی سپهبد امیر عزیزی وزیر کشور ، دکتر دیبا معاون وزارت بهداری ، مهندس قراگوزلو مدیرعامل بنگاه آبیاری همراه نخست‌وزیر بودند .

ابتدا درشهرمراغه از کارهای اداره اصلاحات ارضی بازدید نمودند و بعدازظهر با قطار عازم تبریزشدند . درتبریز مؤسسات دانشگاه، اردوی کار، کتابخانه ملی ، چاههای آب تبریز درلیقوان ، آسایشگاه مسلولین ، مؤسسات شیرخورشید را بازدید نمودند.

دراین مسافرت نخست‌وزیرطبق تقاضای نگارنده جهت تأمین سرمایه کافی سازمان آب تبریز که سرمایه اولیهٔ آن عطیه ملوکانه بود تصویبنامه واگذاری بلاعوض پنجاه میلیون طلب سازمان برنامه ازسازمان آب تبریزرا بشهرداری آن شهر صادرفرمودند. بدین ترتیب سازمان آب تبریز دارای سرمایه‌ای درحدود یکصدملیون ریال گردیدو توانست باسازمان برنامه قراردادی برای تأمین اعتبار جهت لوله کشی ازلیقوان بشهر وحفرچندین حلقه چاه درلیقوان منعقد نماید.

نخست‌وزیر دوشنبه ۱۹ شهریور ازطریق مرند وخوی تبریز را بسمت رضائیه تـرك نموده پس از بازدید مؤسسات رضائیه به‌تهران مراجعت کردند .

شاهنشاه در میانه

ساعت سه بعد ازظهر روزشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۴۱ قطارسلطنتی در ایستگاه راه‌آهن میانه توقف نمود. علاوه بر رؤسای دربارشاهنشاهی وچندنفر ازآجودانهای لشگری وکشوری شاهنشاه نصراله انتظام،

سپهبد امیرعزیزی وزیر کشور ، آرتشبد آریانا ژنرال آجودان شاهنشاه ، مهندس رجبی وزیرراه افتخارالتزام‌رکاب همایونی را داشتند. پس ازانجام مراسم استقبال و عرض خیر مقدم‌ازطرف نگارنده‌وفرمانده‌سپاه‌درعمارت فرمانداری‌رؤسای‌ادارات و وجوه‌اهالی شرفیاب شدند ، بعدازظهر کلنگ اول بنای بیمارستان شیرخورشید را بزمین زدند و بعد بیمارستان میانه را بازدید فرمودند . پس از آن در میان ابراز احساسات شدید اهالی میانه باقطار سلطنتی بسمت مراغه حرکت فرمودند .

تشریف فرمائی به مراغه

ساعت هفت صبح روزیکشنبه اول‌مهرماه قطارسلطنتی درایستگاه‌مراغه توقف‌نمودشاهنشاه‌پس‌از انجام مراسم استقبال پرشوراهالی بساختمان شیرخورشیدتشریف بردند وپس‌ازمختصر توقفی‌درآنجا بکارخانه میوه خشك‌کنی مراغه‌که دراختیار سازمان اصلاحات ارضی این شهرستان بود تشریف فرماشدند درآنجا چندنفرازسفرا ووزرای مختار کشورهای خارجی مقیم‌دربار شاهنشاهی که ازتهران آمده بودند وسیله رئیس‌تشریفات وزارت خارجه بحضورملوکانه‌معرفی ومورد تفقد قرارگرفتند وپس از استماع گزارش دکتر ارسنجانی وزیر کشاورزی‌ورئیس اصلاحات ارضی مراغه اسناد مالکیت عده زیادی از زارعین را اعطاء وچنین فرمودند :

«امروز روز دهقان است و ما آنرا با کمال خوشوقتی جشن‌میگیریم ولی چقدر برخوشوقتی ما افزوده شده است‌که این‌جشن مصادف است باخاتمه اصلاحات ارضی در منطقه مراغه ، میاندوآب و هشترود . گزارش اینکار را متصدیان مربوطه ذکرکردند و توضیحات کافی دادند. افکار وعقاید مرا نسبت باین‌امروعلاقه به دهقانان‌کشور واصولا اصلاحات‌ارضی‌را به‌کرات شنیده‌اید. درهفت ماه پیش اظهارات مرا درمراغه شنیدید چندروز پیش دراراك بیاناتی کردم لابد اطلاع دارید دیگر در آن قسمت چیزی نمیگویم ولی در اطراف اساس اینکار واثریکه درزندگی‌اجتماعی این‌ملت دارد میخواستم چندکلمه‌ای ذکرکنم . کاری را که ما شروع‌کرده‌ایم فقط یکنوع اصلاح محدود به‌اراضی زراعتی نیست این اقدام اجتماع ایران را تغییر خواهد داد یعنی یکی از ریشه‌دارترین ودر واقع انقلابی‌ترین عملی است‌که در زندگی یك‌ملت ممکن است پیش بیاید . کاری را باین عظمت ملل دیگر در قرنها بتدریج انجام داده‌اند ویااینکه با انقلابات خونین‌که خود آن‌نیز ممکن‌است بروز زحماتی

بکند بطریق دیگری انجام دادند ولی فکرمیکنم افتخار ما باید دراین باشد که اینکار با آن عظمت را سایرین طی قرنها انجام داده‌اند ولی ما توانستیم اینکار را بسهولت وسادگی دراین منطقه ومناطق دیگر شروع کنیم ودرفاصله کوتاهی نتیجه گرفته‌ایم . در سرتاسر کشور درمدت کوتاهی شاید تا مدت دو سال دیگر قانون اصلاحات‌ارضی بمرحله‌اجرا درآید. درست است که‌درعقاید ما موضوع مالکیت محترم است ولی مالکیت برچه‌چیزی ؟ مالکیت برشیئی و قسمتهای منقول صحیح است اما درعصر ما و دراین‌روزگار آیا مالکیت بر فرد معنی دارد ؟ مالکیت بر زمین صحیح است ولی به‌عقیده من مالکیت بر زمینی‌که مالکیت بردهقان ویا زارع نباشد اگرباشد این‌مالکیت‌صحیح نیست.

«قانون‌اصلاحات ارضی را محترم میشماریم و احیاء خواهیم‌کرد هم مالك مشمول وهم رعایا باید تابع قانون باشند. من‌همان‌کسی هستم‌که‌ازمدتها پیش تنها این جریان‌را پیش‌بینی و درسال ۲۹ شروع‌کردم. نصیحت من بشما بااطلاع بگذشته وبا درنظرگرفتن‌آینده مملکت این‌است‌که مالکانی‌که‌مشمول قانون نمیشوند و زمینی‌را نگاه‌میدارندآنرا فقط بوسیله ماشین‌آلات‌کشاورزی عمل‌کنند. اگر املاکی داشته‌باشندکه بوسیله‌زارعین عمل‌میکنند باید درآمد آنان‌را بمیزان زارعینی‌که مالك شده‌اند برسانند ویا اینکه زمین‌را به‌زارع بفروشند ویا اینکه بدولت منتقل وقیمت عادله را بگیرند. کسانیکه نصیحت مرا بپذیرند بعدها پشیمان‌نمیشوند واماجریان‌اصلاحات‌ارضی‌را همانطوریکه مشاهده میکنم خوشوقتم در اسرع اوقات پیشرفت‌کرده است منتهی اساس کار دادن زمین وسند به‌دهقانان سابق ومالك امروز نیست باید اورا یکفرد آزاد درمیان اجتماع به‌بینیم وبا کار وکوشش بیشترآنها محصول چند برابر شود . اینکار لازمه‌اش تشکیلات شرکت‌های تعاونی است اینکار دراین شرکتهـا با استقبال زارعین شروع‌شد واقدامات خوبی کرده‌اند وموجب خوشوقتی‌ما است.

این اقدامات باید تکمیل شود ، باید زمین‌هارا مکانیزه‌کرد آبیاری صحیح نمود ، کود شیمیائی بزمین داد. در اینکار عده‌ای حقیقتاً زحمت کشیده‌اند و حتی فداکاری‌کرده‌اند وبا ایمان وعقیده راسخ همه‌چیزخودرا فراموش‌کرده‌اند و در دهات رفته‌اند و دراینکار تشریك مساعی همگانی بود . تمام مأمورین دستور داشته‌اند بآنها امر شده بودکه با یکدیگر هماهنگی‌کامل نشان‌بدهند اگر دربعضی‌نقاط یك اختلاف سلیقه‌ای پیدا شده‌بود این اختلاف‌سلیقه‌آنقدر کوچك بودکه لازم به‌تذکر نیست. این اصلاحات سرتاسر ایران‌را فراخواهد گرفت وبا همین عزم واراده دنبال خواهد شد ودرآینده نزدیك یك‌جامعهٔ محکم و قوی‌که برمبنای عدالت اجتماعی بنا شده باشد خواهیم داشت. تا دو سال دیگر زارعین ازاین موهبت برخوردار میشوند. درحال حاضر هفتاد و پنج در صد مردم‌کشور ما کشاورز هستند ، امیدوارم در آینده تا یك نسل دیگر این نسبت معکوس شود واین عده بکارکشاورزی بپردازند. برای‌اینکار ازطرفی باید اصلاحات کشاورزی بصورت مکانیزاسیون انجام شود . سیستم آبیاری ممکن‌است ترقی و تغییرات‌کلی پیداکند. ما درمراغه استعداد زیادی می‌بینیم ولی میخواهیم در منطقه قزوین و سایر دهاتی‌که زلزله دهم شهریور خرابی ببارآورده‌آنجارا نمونه یك‌منطقه‌کشاورزی‌که برمبنای‌آخرین‌اسلوب وسیستم‌کشاورزی باشددرست‌کنیم. دولت‌عنقریب‌تصویب‌نامه‌ای‌صادرخواهدکرد و تمام مناطق زلزله‌زده بدولت منتقل خواهد شد و باردیگر زمین بزارعین و خرده‌مالکین برمیگردد و با کارهای اساسی و حفر چاههای عمیق آنجا را آبیاری میکنیم و خانه‌ها را باردیگر میسازیم. ما نمیتوانیم اینکارهارا برای خاطر کسانی‌که درآنجا مالك بوده‌اند انجام دهیم اینکار صحیح نیست مالکان آنجا که مشمول نمیشوند درمقابل این‌زلزله فوق‌العاده جانگداز درك‌میکنند امیدوارم دراین منطقه نمونه هرچه زودتر عملیات شروع شود وتا یکی‌دوسال

دیگر تمام شود و این منطقه باعث بشود سایر نقاط ازآن سرمشق بگیرند و به‌بینند چطور میشود دریك منطقه حداکثر استفاده از محصولات‌کشاورزی را کرد. شاید بی‌احتیاطی نکرده‌باشم‌که بگویم میزان محصولات درقزوین به‌پنج برابر میرسد این صحبت‌ها بگوش خیلی‌ها ممکن‌است صحبت‌های انقلابی و ظالمانه باشد. اصل‌کار این است‌که ما اقدام انقلابی میکنیم، خونریزی و زد و خورد نیست ، خون‌ریزی و زد و خورد دلیل انقلاب نیست اگر گفته شود ظالمانه است باید پرسید چه‌نوع ظلمی؟ آن‌دسته‌که از زندگی‌محروم‌نشده‌اند؟ پول بآنها داده میشود ـ امیدوارم‌که مالکان اگرمایل باشند درامر صنعتی‌کردن کشور شرکت‌کنند تا درآینده بتوانیم یك‌کشورصنعتی بشویم. مطمئن‌هستم ما با جان ودل دنبال اینکار هستیم واین را افتخارخود میدانیم وکسانی‌که قطعاً فکر میکنند بآنها اجحاف شد باینعمل معتقد خواهند شدکه وضعشان تغییر خواهد کرد. بهرصورت موفقیت ملت ایران را در این روز بخصوص موفقیت روزافزون دهقانان شریف ایران‌را ازخداوند مسئلت میکنم واستفاده میکنم اظهار رضایت قلبی و قدردانی خودرا به‌تمام کسانیکه کوچکترین سهمی در این‌کار داشته‌اند ابراز دارم همچنین موفقیت‌آنان را ازخداوند متعال مسئلت دارم» .

پس‌ازانجام مراسم‌اعطای اسناد زارعین شاهنشاه‌آموزشگاه حرفه‌ای مراغه رابازدید فرمودندبعدبه‌بیمارستان بهداری تشریف بردند ونزدیك ظهر در فرمانداری طبقات اهالی مراغه ورؤسای ادارات شرفیاب شدند. بعد ازظهردرجشنی‌که بمناسبت خاتمه مرحله اول اصلاحات ارضی مراغه کنار رودخانه صوفی چائی در باغ ملی ترتیب داده بودند شرکت فرمودند وعروس ودامادی اززارعین‌راکه‌آنروزجشن عروسیشان بود بحضور خواستند ویك مشت پهلوی طلابآنان مرحمت فرمودند وازآن تاریخ روز اول مهر بنام روزدهقان درتمام کشور جشن گرفته میشود .

پس از آن تأسیسات لشکر و ساختمانهای جدیدرا که با کمك آمریکائیها سربازخانه مفصلی ساخته شده بازدید فرمودند وشام را در باشگاه افسران که افسران و خانواده آنها هم‌شرف حضور داشتند میل فرمودند .

حرکت بآذربایجان غربی

ساعت هشت صبح روز دو شنبه دوم مهرشاهنشاه و ملتزمین رکاب از طریق میاندواب ومهاباد عازم رضائیه شدند . در میاندواب سرلشکر غلامحسین دیلمی استاندار آذربایجان غربی خیر مقدم عرض نمودند وجوه اهالی ورؤسای ادارات استان راکه جهت استقبال ازشاهنشاه بآنجاآمده بودند معرفی کردند.

پس از استراحت و بازدید برنامه‌های عمرانی میاندواب بعدازظهر شاهنشاه وملتزمین رکاب بسمت مهاباد تشریف‌فرما شدند. درمهاباد انبوهی ازعشایر کرد وافسران ارتش دوم واهالی محل قدوم شاهنشاه رااستقبال نمودند، شاهنشاه شب را درمهاباد توقف فرمودند.



شرفیابی روحانیون و اکراد در خانه بحضور شاهنشاه

شاهنشاه در خانه

روز سه‌شنبه ۳ مهر ماه شاهنشاه به‌شهرستان مرزی خانه تشریف فرما شدند پس از بازدید سربازخانه و تأسیسات لشکری ناهار را در باشگاه افسران شهرستان خانه با افسران و خانواده آنان صرف کردند. سر میز ناهار پس از گزارش فرمانده لشکر شاهنشاه سخنانی بشرح زیر ایراد فرمودند:

«این اولین مرتبه‌ایست که به‌خانه‌واین قلب کردستان غیور و نقاط مرزی وخاك سربلند ایران قدم میگذارم وباعث مباهات ودلخوشی است که این مرتبه اول مواجه میشوم با چنین تشکیلات باابهت وکامل نظامی، کمتر نقاطی درمملکت موجود است که از لحاظ وسایل نظامی و سربازخانه و متعلقات آن چنین وضع مرتب وتکمیلی داشته باشد . البته از لحاظ فنی و روحی لازم است واحدهای دور افتاده مرزی از حداکثر وسائل بهره‌مندباشند. لابدآقایان افسران درمرکز بوده وباندازه کافی اطلاع دارید که مثلادرپادگان مرکزوپایتخت سربازخانه‌های ما چه ترتیبی دارند وهمچنین وسیله زندگی افسران و درجه داران و افراد آن نسبت بشما تا چه اندازه ناقص وپائین‌تر است. ولی میدانیدکه ما از شما افرادیکه‌دراین مرز پاسداری مینمائید وپرچم ایران‌را دراهتزاز نگهمیدارید چه میخواهیم آن انجام وظیفه‌ای است که برایتان از هرلحاظ روشن استولی شما هم باید بدانید که چرا این انجام وظیفه را میکنید این صرفاً بخاطر نگهداری فقط نام ایران نیست این صرفاً بخاطر مباهات باینکه ما تاریخ پرافتخار گذشته داشته‌ایم نیست.

«این فقط برای‌این نیست که ما سعدی وحافظ داشته‌ایم یا بعضی‌از سرداران بزرگ ما در سابق دفاع کرده‌اند، این وظیفه‌ای که شما امروز انجام میدهید صرفاً همانطوریکه‌گفتم برای نگهداری این اسم نیست‌این برای ایرانی‌است که باید در زمره ملل‌جهان ودنیای امروز ودنیای متمدنی‌که باین سرعت‌پیش میرود جای عالی وشرافتمندانه‌ای میان دیگران برای خودش باز بکند و با افتخار آنرا نگاهدارد. این‌مملکتی است‌که ما باکوشش وعزم آهنین وباتلاش

روزافزون همه با هم برای آباد کردن آن اقدام میکنیم وعمل میکنیم، دریك نقطه نیست و اصلاحاتی که ما شروع کرده‌ایم همه جانبه است هم اصلاحات اداری وهم بخصوص اصلاح جامعه ایران. جمعیت ایران وتمام افرادیکه تشکیل این مملکت واین جامعه را میدهند باید زندگیشان ورسومشان وطرز عملشان برپایه مترقی‌ترین وعادلانه‌ترین و پیشرفته‌ترین طرق اجتماعی عصر امروزما باشد. همین کار را میکنیم منتهی سروصدا چون زیاد نیست وبظواهر توجه نمیکنیم شاید اینهمه اقدامات اجتماعی بدون سروصدای زیاد وجنجال پیش میرود و هنوز بآن وظیفه‌مان درست پی‌نمیبریم ولی شما باید بدانید ما برای اکثریت جامعه ایرانی که آنرا دهقانان و برزگران تشکیل میدهند چه راه و رویه‌ای پیش گرفته‌ایم. کارهائیکه‌ما میکنیم کمتر درسایر نقاط دنیا نظیر دارد همچنین میتوانیم برای طبقات دیگر مملکت کارهائی پیدا بکنیم بهمین طریق اطلاع بگیرید که برای اینجا نیز چه کارهائی میکنیم. اصلاحات اداری مملکت نیز بهمین طریق است بخصوص در آینده با تصویب قانون استخدام کشوری این کار هم برپایه عدل و مساوات برقرار خواهد شد. همچنین در سایر شئون اجتماعی، بیمه‌های اجتماعی وغیره وبالا بردن سطح زندگی مردم وهمچنین آبادانی مملکت. بطوریکه هفت هشت‌سال پیش این صفحات رادیده بودم وامروز نیز می‌بینیم یا اگر درمقام‌مقایسه برآئیم معانی پیشرفت‌مملکت بخوبی دستگیر میشود و آن چیزیکه بخصوص مربوط بشما است و نظر همه شمارا متوجه آن‌میکنم اظهاراتی‌است که‌در روزدادن گواهینامه فارغ‌التحصیلی دانشگاه جنگ وفرماندهی ستادکردم و آن اینستکه راهنمای ماوسیاست ما در ارتش برمبنای همان اظهارات قرار داده شده است وادامه خواهد یافت ما میتوانیم ارتش ایران را بصورت منزه‌ترین ارتش‌ها در آوریم و امیدوارم از لحاظ علمی یکی از مترقی‌ترین و از لحاظ دیگر بهمین نسبت بین ارتشهای

جهان درآوریم.این دراختیارمان هست که احتیاج بوسائل فوق‌العاده صناعی وخصوصی نیست ولی از لحاظ قدرت ارتش نیز اگرارتش ما درآینده محدودتر بشود از لحاظ مقدار وکمیت کوچکتر بشود ولی از لحاظ کیفیت بمراتب قویتر خواهد بود وبخصوص از لحاظ روحی باداشتن یك کادر کامل ومنزه و مؤمن ومطمئن که یك قسمت آنرا تشکیل میدهد باین مراحل برسد.

«دراین راه این عزم واراده البته خلل ناپذیر است وگو اینکه تعداد زیاد نیست ولی بهرصورت هرچه محدودتر باشد هرفردی چه درگذشته وچه درحال منحرف بشود نمیتوانیم ازتقصیرآن چشم پوشی بکنیم ولوگذشته‌آن هرچقدر درخشان بوده ویا اینکه درگذشته خدمات برجسته‌ای هم‌انجام داده باشد.

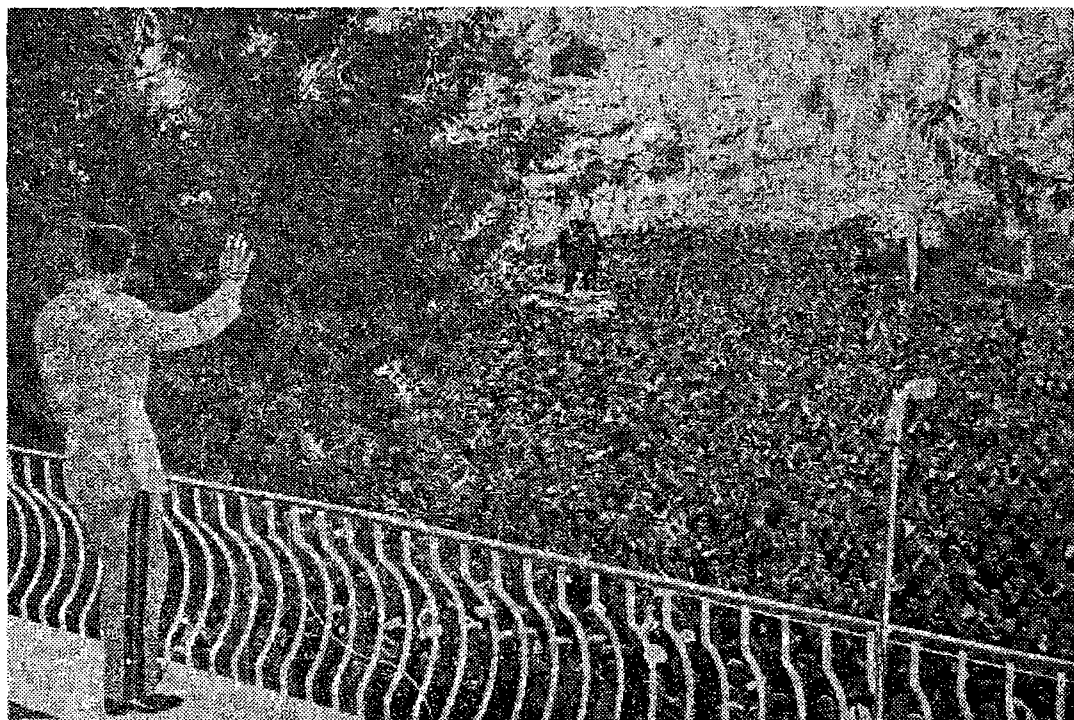
«هیچکس نمیتواند انتظارداشته‌باشدکه اگر خدمتی هم‌کرده باشد برای عمل خلاف خود بخشیده بشود، درجامعه سربازی یك چنین چیزی امکان‌پذیر نیست وقتی‌که مبنای این جامعه نظامی ما برپایه چنین عزم استواری بنا نهاده شود این مسلماً در روحیه تمام عناصری که باپاکی وبا صمیمیت و با ایمان بانجام وظیفه و در واقع با طهارت‌کار میکنند خدمت میکند و درخیلی نقاط زحمت میکشند و دربعضی نقاط از وسائل اولیه زندگی محروم هستنداین برای آنها موجب کمال خوشوقتی است وشوق بخدمت ایجاد میکند من‌نمیتوانم بگویم که‌فرداین‌لشگر واین‌تأسیسات بچه‌صورتی‌درخواهدآمدآیا وظیفه شمادراین نقطه‌بازهم‌مدتی‌ادامه‌خواهدداشت ولی‌میدانم‌ومطمئن‌هستم‌آرزومیکنم‌که‌هرجا که‌باشید درکمال‌صداقت بوظایف خود عمل میکنید وخداوند بزرگ که کرم والطافش بی‌پایان است شما راتحت توجهات ودرپناه‌خودنگاه‌خواهد داشت».

شاهنشاه در رضائیه

روزچهارشنبه چهارم مهرماه شاهنشاه درمیان ابرازاحساسات بی‌نظیر اهالی بشهرستان رضائیه نزول اجلال فرمودند. پس از آنکه در قریه بالانج مراسم استقبال رسمی بعمل آمد موقع ورود بشهر رضائیه کثرت ازدحام‌اهالی بحدی بود که واقعاًعبورموکب‌همایونی

بزحمت انجام میشد. زن و مرد، پیروجوان، خردسال وبزرگسال ساکنین رضائیه و دهات نزدیك جهت زیارت شاهنشاه بخیابانها ریخته بودند و ابراز احساسات آنان موقع عبور اتومبیل شاهنشاه همه راتحت تأثیروشگفتی قرارمیداد .

شاهنشاه بمحض ورود بسالن شهرداری ببالکن تشریف‌فرماشده و در پاسخ احساسات چندین ده هزار مردمی‌که در میدان شهرداری و خیابانهای اطراف جمع شده بودند چنین فرمودند:



شاهنشاه درمقابل ابراز احساسات بی‌نظیر اهالی رضائیه‌بیاناتی میفرمایند

«مردم‌شریف‌ونجیب رضائیه، هرمرتبه‌ای که‌من بشهرشما قدم‌میگذارم درتجدید دیداری‌که با شما مردم غیور و زحمت‌کش میکنم بهمان نسبت در اولین دیدار تحت‌تأثیر احساساتی قرار میگیرم‌که شما مردم روی‌اصل وطن - خواهی و رشد اجتماعی و تشخیص منافع ملی خود نسبت بمن ابرازمیکنید. این روحیه شما نشان‌دهنده بالاترین تضمین استقلال وآزادی این‌مملکت است

ولی این روحیه‌ای‌که امروز شما نشان داده‌اید و همانطور احساسات متقابلی که من همیشه نسبت بشما داشته‌ام برای این نیست که ما فقط اکتفا بکنیم باینکه استقلال مملکت را حفظ میکنیم،البته این خودش خیلی ارزش دارد هر فردی هر رئیس خانواده‌ای هر عضو خانواده‌ای البته این را باید همیشه عالیترین هدف خود بداند وما باین‌قانع نیستیم‌که فقط اسم ایران‌عزیز را در صفحات تاریخ خود نگهداریم . هدف ما اینست‌که ایران واستقلال ایران و تمامیت ایران معنی دیگری داشته‌باشد وآن اینست‌که مملکت ما امروز در قرن بیستم هماهنگ و دوش بدوش مترقی‌ترین ممالك دنیا پیش برود و برای این کار تمام استعدادهای فطری و جسمی مملکت باید بکار بیافتد وآنهم در محیط عدالت اجتماعی، عدالتی که از هیچ‌جای دیگر کمتر نباشد بلکه روی اصل سوابق تاریخی،سنن ملی و ثباتی‌که خداوند بما داده است ما بتوانیم با آسودگی بافراغت ولی ضمناً باسرعت تمام به‌پیشرفت اجتماعی‌که درقرن‌بیستم یك مملکتی میتواند بآن‌افتخارکند نائل بشویم.درهمه‌زمینه‌ها شروع‌کرده‌ایم به‌یك‌تحول عظیم اجتماعی وآن چیزی‌است‌که۷۵درصد افراد مملکت مشمول آن میشوند وآن اصلاحات ارضی است

«سخنانی‌را که دراین‌باب بکرات درنقاط مختلف‌ایرادکرده‌ام مرور بکنید بخوانید و بشنوید خواهید دیدکه این اصلاحاتی‌که درنظراست چقدر عمیق و دامنه‌دار است همچنین در شئون طبقات دیگر در شئون کارگران در شئون کارمندان دولت درشئون پیشه‌وران درتمام شئون اجتماعی .

«همین تحول عمیق راوجهه همت‌وپیشه خود خواهیم‌کرد از مجموع این اقدام امیدوارم درآینده نزدیکی چنان جامعه پیشرفته و استوار و قوی بوجود بیاید و مملکتی‌که واقعاً همه نوع نعمتها نسبت بآن ارزانی شده است

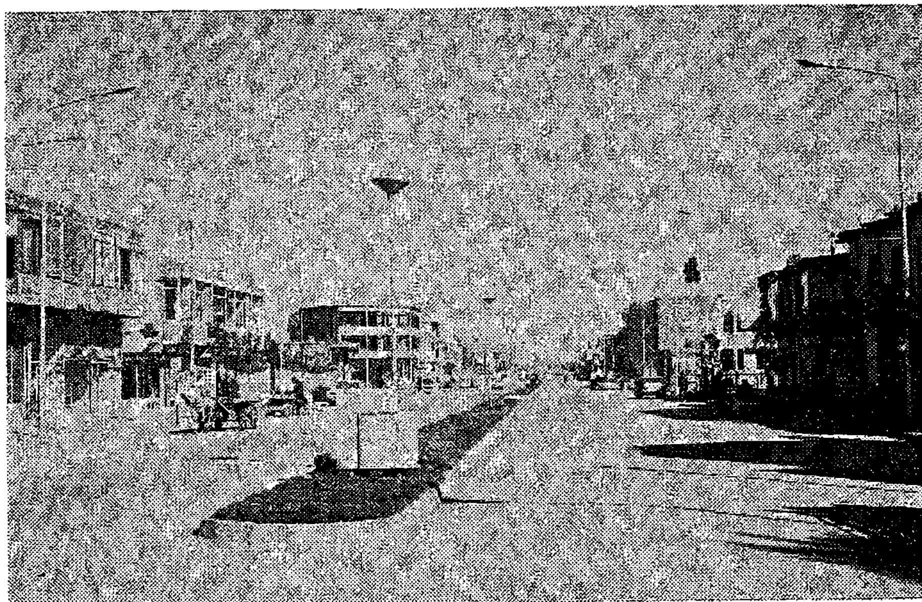
بمنزلتی نائل بشود که مورد غبطه سایرین واقع‌گردد و ما بنوبه خود بتوانیم اگر لازم باشد دست دیگران‌را بگیریم وبآنها تاآنجائیکه میتوانیم مساعدت بکنیم . واما اگر ازلحاظ امکاناتی که شما مردم این استان دارید لابد محتاج بذکر نیست‌که چقدر ازلحاظ طبیعت خداوندمساعدت‌کرده است.این مساعدت خداوند را باید با بازوی شما مردان غیورو زحمت‌کش تکمیل بکنیم وازآن بهره‌برداری بکنیم و با عدالت اجتماعی که قبلا ذکرآن شد حداکثر بهره را بحداکثر افراد برسانیم.

شاهنشاه اضافه فرمودند:

«ازمرتبه قبل‌که باین صفحات‌آمده بودم ترقیاتی در این شهرکاملا بچشم میخورد. شهر شما تغییر پیداکرده است و وسایل اولیه زندگی که‌بخصوص‌آب باشد بچشم میخورد که بحمدالله تا حدود تقریباً کاملی تأمین شده است این اقدامات‌باید تکمیل بشود وبحداکثر امکان برسد انشاءالله‌وسائل امر هم‌فراهم خواهد شد .

« درقسمت فرهنگی و بهداشت نیز پیشرفتهائی‌کاملا مشاهده میشودکه درآن قسمت نیز روز بروز اقدامات تکاملی انجام خواهد گرفت واما در باره امنیتی‌که‌شما دارید لحظه‌ای توجه‌کنیدکه در نزدیکی‌های شما چه‌خبر است. ما همه شکر خدا را میکنیم‌که مارا تحت عطوفت و عنایت خود قرار داده و میتوانیم با فراغ‌خاطر ونقشه‌ای صحیح بآینده نگاه‌کنیم وبآن امیدوارباشیم. پس همه در راه اعتلای وطن در راه عدالت اجتماعی ودر راه پیشرفت روزانه بکوشیم و همه در هرقسمت مملکت دست بدست هم بدهیم تا هدفهای مقدس ملی خودرا بخواست خداوند هرچه زودتر بدست بیاوریم . این است‌که شما اهالی این شهرکه رابطه خاصی با خانواده من یعنی با اسم پدرمن دارد جای مخصوصی درقلب من دارید همگی‌شمارا بخداوند میسپارم وسعادت‌و نیکبختی

همگی‌را از درگاه احدیت مسئلت مینمایم[1]» .



خیابان فرح رضائیه که درسالهای اخیر ساخته شده‌است.

بازدید مؤسسات رضائیه

شاهنشاه مدت توقف خویش درشهرستان رضائیه‌ازمؤسسات‌فرهنگی وبهداری‌واجتماعی وخیریه‌این‌شهرستان‌مثل دانشسرای‌کشاورزی، بنگاه‌آب وبرق و تصفیه‌خانه‌آب شهردر راه قریه بند ، دبیرستان ایراندخت ، بیمارستان ، مؤسسات شیرو خورشید سرخ، تأسیسات لشکری، مؤسسات خیریه فرح پهلوی وپرورشگاه شهررا بازدید فرموده و در هرقسمت به مسئولان ادارات وبنگاهها دستورات لازم صادرفرمودند.

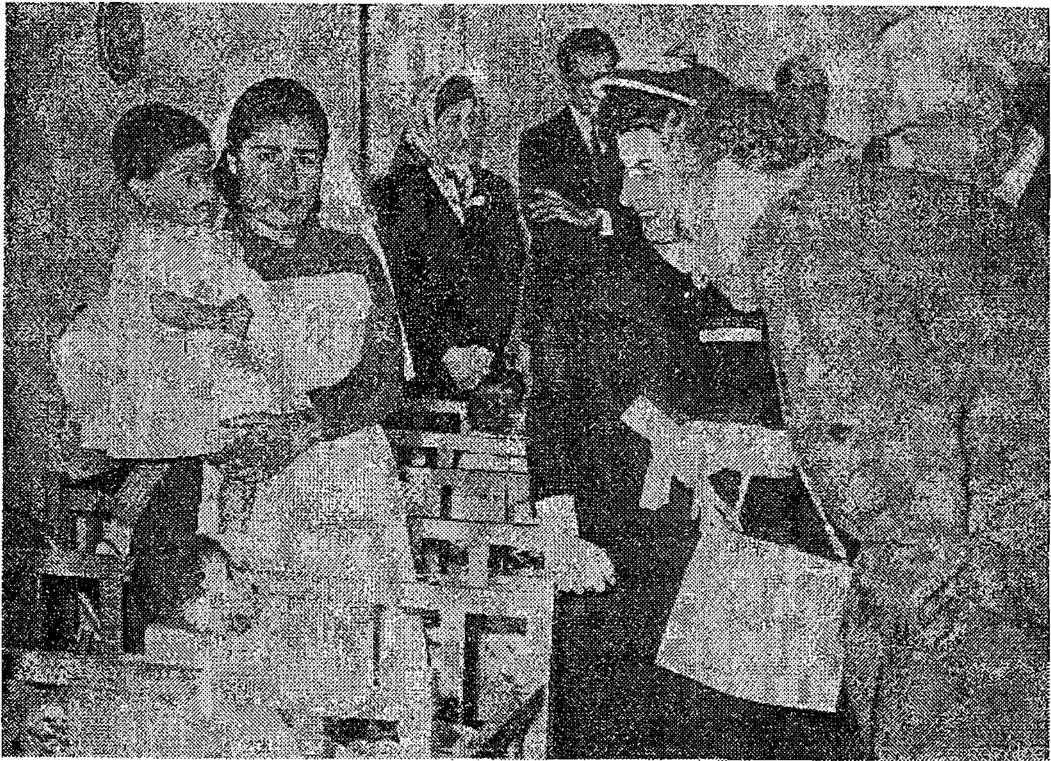
اعطای اسناد مالکیت زارعین قریه زیوه

چهاربعد ازظهرروز پنجشنبه پنجم مهرماه شاهنشاه اسناد مالکیت گروهی‌ازکشاورزان املاک‌خالصه رادرزیوه‌که درنوارمرزی ایران ترکیه وعراق قرار دارد مرحمت فرمودند.

ساعت ۹صبح شاهنشاه بااتومبیل ازرضائیه رهسپار زیوه شدند .

درخیابان‌های خط سیر اتومبیل شاهنشاه مردم رضائیه از صبح زود

۱ـ فرمایشات شاهنشاه دراین فصل ازکتاب (سخنان شاهنشاه در سفـر آذربایجان و کردستان وگیلان) نشریه اداره‌کل انتشارات و رادیو ویا کتاب (آزادی دهقان) نشریه‌وزارت کشاورزی اقتباس شده است .



شاهنشاه در پرورشگاه کودکان رضائیه

اجتماع کرده وبمحض دیدارشاهنشاه احساساتی پرشور ابراز میداشتند .

درطول راه بین رضائیه و دهکده زیوه عشایروکشاورزان دهکده‌ها گردآمده‌بودند و برای دیدار شاهنشاه شادی میکردند. شاهنشاه برای پاسخ دادن به‌احساسات پاك‌این‌عده‌از هموطنان ما در دو دهکده ازاتومبیل پیاده شدند و باکشاورزان به گفت وشنود پرداختند .

شاهنشاه ازایـن روستائیان درباره وضع زندگی نوع کشاورزی و دامـداری آنان پرسشهائی فرمودند ودرساعت‌نه‌ونیم بامدادبااتومبیل واردهکده زیوه شدند. دردهکده‌زیوه علاوه برمردم محل‌گروه بی‌شماری ازعشایر ومرزنشینانی‌که از دور ترین نقاط با استفاده ازکلیه امکانات خود رابرای دیدار شاهنشاه باین دهکده رسانیده بودند مشاهده میشدند و هنگام ورود شخص اول مملکت عالیترین احساسات پاك و صمیمانه را ابرازداشتند. هنگام ورود شاهنشاه دسته موزیك سلام شاهنشاهی را نواخت وگارد احترام مراسم احترام نظامی بجای‌آورد .

سرتیپ صدری فرمانده پادگان زیوه گزارش نظامی بعرض رسانید . سپس شاهنشاه

از برابر صف استقبال کنندگان گذشتند .

در برابر صف آقایان علماء وروحانیان یکی ازآقایان خوش آمد گفتند وآنگاه یکی از فرهنگیان قطعه شعری راکه سروده بود خواندند.

شاهنشاه دربرابر صف رؤسای عشایر ازوضع زندگی وکارآنان پرسشهائی فرمودند.

یکی از رؤسای عشایر بعرض رسانید که وضع زندگی عشایر خوب است و ما عشایر مرزنشین با برادران سرباز خود دست بدست هم دادهایم و در نوارمرزی ازاستقلال میهن خود دفاع میکنیم.سپس شاهنشاه ازمیان صف طولانی عشایرواهالی مرزنشین زیوه گذشتند در این موقع پرشورترین احساسات ابراز گردید .

شاهنشاه نخست ازپادگان‌ودیدگاه مرزی‌زیوه‌بازدید کردند سپس‌درمراسم‌توزیع‌اسناد مالکیت شرکت فرمودند. هنگامیکه در جایگاه مخصوص قرار گرفتند سرود دهقان‌نواخته شد . سرلشکر دیلمی استاندارآذربایجان غربی طی نطقی چنین بعرض رسانیدند :

«شاهنشاها : اینجا جایگاه ومسکن عشایردلیرومیهن‌پرستی‌است‌که ازهزاران سال‌قبل صمیمی‌ترین پاسداران تاج وتخت بوده‌اند وامروزکه شاهنشاه عظیم‌الشأن خود را درمیان خویش می‌بینند واقعاً بخود میبالند وازاینکه چنین موهبت بزرگی نصیب‌آنان شده بدرگاه پروردگار بزرگ نیایش میکنند.مردم‌آذربایجان غربی اقدام‌شاهنشاه را در تقسیم اراضی بین کشاورزان‌اقدامی‌بزرگ ودرخور مقتضیات عصرحاضرمیدانند.

«مردم هوشیارآذربایجان‌وعشایردلیروشاهدوست این سامان بخوبی ازهدفهای‌بزرگ تقسیم اراضی‌که بمرحله اجرا درآمده است اطلاع دارند تأثیرات بزرگ سیاسی واجتماعی اقدام بزرگ شاهنشاه بحدی است‌که شاید بتوان‌گفت اثرات اقتصادی راتحت‌الشعاع قرار میدهد واهمیت‌اجرای‌قانون اصلاحات ارضی رابایبن سرزمین جلب‌کرده است. از این‌ببعد کشاورز مالك سرنوشت معنوی خود خواهد بود و حتی شخصیت زارع‌تقویت خواهد شد و ازلحاظ مالی واجتماعی استقلال‌اوتأمین خواهد بود».

سپس‌آقای رهبر مدیرعامل بنگاه خالصه طی‌گزارشی بعرض رسانیدند :

«اراضی‌خالصه ای‌که امروز شاهنشاه اسناد مالکیت آن رااعطامیفرمایند عبارت‌است ازقراء محال‌ثلاثه(مرگور و ترگور) بمناسبت موقعیت خاصی‌که در مرز عراق و ترکیه قرارگرفته است درسال۱۳۰۹ ازطرف دولت خریداری شده است .شش قریه دیگرازقراء این محال در فروردین‌ماه سال جاری بین‌کشاورزان تقسیم‌شده است ساکنان این قراء از عشایر هستند و اکثریت آنان علاوه برزراعت به دامپروری نیز اشتغال دارند .

«مساحت دهکده‌هائی‌که امروز اسنادآنرااعطا میفرمایند بررویهم سه هزارو یکصدو

هشتادوهشت هکتاراست که پس ازوضع نهصد وچهل و دوهکتار اراضی کوهستانی و مرتع و اراضی که برای اموراجتماعی هرده اختصاص داده شده بقیه بین یکصدوپنجاه و دو خانواده روستائی تقسیم گردیده است. بهای این اراضی باقساط بیست ساله دریافت میشود و مبلغی که هرزارع بابت قسط سالانه میپردازد ازیکهزار وسیصدوهشتاد و پنج ریال تا چهار هزار و ششصد و پنجاه وهفت ریال است که از بهره مالکانه‌ای که همان زارع سالانه میپرداخت کمتر است .شرکت تعاونی درقراء مورد تقسیم تشکیل شده وزارعین هم بتناسب توانائی خود درخرید سهام شرکت کرده‌اند ».

مدیر عامل بنگاه خالصه آنگاه ازشاهنشاه استدعاکرد که اجازه فرمایند نمایندگان زارعین اسناد مالکیت خود را ازدست شاهنشاه دریافت دارند . در اینموقع نمایندگان کشاورزان بترتیب بحضور شاهنشاه باریافتند و اسنادمالکیت خود را دریافت کردند.

شاهنشاه دراین هنگام بیاناتی باین‌شرح ایراد فرمودند :

«دراین چندماه‌اخیر فرصتهای زیادی پیدا شدکه باین‌کاریکه از قدیم و زمان پیش بآن علاقمندبودیم اقدام‌کنیم خوشبختانه امروزنیز میتوانیم شاهد اعطای سندمالکیت عده‌ای ازکشاورزان زحمتکش این مملکت باشیم.

«دهات خالصه‌متأسفانه درگذشته شاید ازمخروبه‌ترین آبادیها ودهات مملکت بوده است چون تکلیفش روشن نبوده واصولا دولت مالك خوبی‌نیست و رعیت وقتی که حس مالکیت نداشته است قاعدتاً بجز یك بخور و نمیری بیشتر بدست نمیآورد یعنی‌اینکه زحمت نمیکشدکه بدست بیاورد.

«اینست که خالصجات ما معمولا دهات مخروبه تأسف‌آمیزی بوده لایحه‌ای برای تقسیم خالصجات گذشته ولی همانطوریکه امروز در گزارش شنیدید تأخیر تقسیم خالصجات دلایلی داشته است‌که امیدوارم این‌علل هرچه زودتر برطرف شود وکار این خالصجات هم مثل دهات مشمول اصلاحات‌ارضی بهمان‌سرعت پیش برود و درمدت‌کمی‌کاملا بدست‌برزگران محل‌آن‌خالصجات تقسیم شود. شاهنشاه افزودند دیگر دراهمیت این اقدام باندازه کافی صحبت شده است فقط ازمعنی وموقعیت این محل قدری صحبت بکنیم وآن اینستکه

خود من دفعه اولی استکه باینجا میآیم شنیده بودم که خالصجات (مرگورو ترگور) در یك نقطه بسیار زیبای طبیعی و با استعدادی واقع شده است ولی حقیقتاً هیچوقت فکر نمیکردیم‌که چنین استعداد فوق‌العاده‌ای داشته‌باشد واز طرفی این استعداد بحدکافی ازآن بهره‌برداری نشده‌باشد. دراین‌منطقه‌زرخیز متأسفانه بطوریکه قبلا هم اطلاع داشتم وبازهم تائید وتکرارشد وشاید یکی از پر برکت‌ترین مناطق تمام مملکت ایران باشد شنیده‌ایم که تعداد مسلول بالنسبه زیاد است علت‌را که جویا میشویم جواب اینستکه مردم بعنوان منزل وخانه در دخمه‌هائی زندگی میکنندکه شاید حیوان هم اگر درآنجا زندگی بکند مریض بشود یعنی یك سوراخ‌کوچکی بعنوان در هست بدون‌پنجره و هیچ‌چیز دیگر. این‌اطاقها نه‌آفتاب میخورد و نه هوای‌کاملا آزاد دارد و بهمین مناسبت محل مناسبی است برای رشد ونمو هرنوع میکربی منجمله میکرب سل. یا اینکه میبینیم که این‌منطقه مساعد درخت زیادندارد علت راکه جویا میشویم میگویند درخت چون ممکن است که مظهر مالکیت و عرصه آنهم باز مظهر مالکیت باشد این است که حتی المقدور سعی شده بود در گذشته درخت‌کاشته نشودکه احیاناً فکر تملك‌درخت وعرصه‌بخاطراین مردمان نیافتد. اینهاآثار قرون وسطائی است این‌آثاری است که بحمدالله و با تائیدات الهی بسرعت ازبین میرود این دیگرغیرقابل دوام است ومسلماً تایکی دوسال‌دیگر آثاری ازاین باقی نخواهد ماند، قدرت یك مملکتی‌را فقط میشود و میتوان بقدرت افراد آن تشخیص وتمیز داد افراد مملکت راهم همیشه همانطور که واضح است اکثریت یك مملکتی تشکیل میدهد پس اگر اکثریت خوشبخت بود سالم بود ودچار امراض گوناگون نبود میشودگفت‌که آن‌ملت وآن‌جامعه در حال سعادت وسلامت هستند والا غیرآن نتیجه‌اش همین است‌که مامی‌بینیم در یك‌چنین (منطقه بهشتی) تعداد مسلول متأسفانه زیاداست .

شاهنشاه آنگاه فرمودند با این اقداماتی که در پیش است مافکر میکنیم که همگی‌از آن بهره‌مند وبرخوردار بشوند .

«یك‌اکثریتی وقتی‌که مرفه بودخود بخود برای سایرین ایجاد کارمیکند وهمه برای تأمین‌ورفع احتیاجات عمومی‌دریك رشته بخصوص میتوانند فعالیت بکنند و به اندازه کافی استفاده بکنند و از یك زندگی مرفه و با تمدنی برخوردار باشند .

« همانطوریکه بکرات گفته‌ام یکی از هدفهای ما اضافه کردن بر تولیدات کشاورزی این مملکت است حتی با اراضی موجود زراعتی والاهنوز امکان‌هست‌که دراین مملکت‌مقدار معتنابهی چندبرابر اراضی موجودزراعتی را انشاءالله درآتیه با تهیه وسائل لازم منجمله‌آبیاری کافی تحت‌کشت قرارداد وچند برابر محصول را بطور عادی بدست‌آورد.ولی ما میل داریم‌که ازهمین اراضی موجود چند برابر محصول بدست بیاید و فقط با این سیاست است‌که درآمد یك خانواده‌کشاورز وقتی‌که چند برابر بالارفت‌سطح‌زندگی او میرسد بپایه ممالك مترقی‌دنیا. دراین راه امیدوارم‌که شرکتهای تعاونی بکار خودشان کاملا مسلط و مجهز باشند و تجهیزاتشان داشتن افراد ورزیده مثل مروجین کشاورزی و از طرف دیگر داشتن وسایل لازمه زراعت مترقیانه امروزی و ماشین‌آلات زراعتی کود وغیره‌است. کارهائیکه دراین منطقه بخصوص میشود کرد ازدیاد دامپروری وشاید تغییر نسل دامهای موجود است .

«گاوهای شمابمراتب ازاین‌که هست میتواند بزرگتر باشد و همینطور گوسفند هایتان از حیث نوع وپشم میتواند بهتر شود و مجموع این فعالیتها و اقدامات‌نتایجی خواهد دادکه کشاورزان‌ایرانی بخصوص‌دریك چنین‌منطقه‌ای درآمدش برسد بپای کشاورزان مرفه و خوشبخت ممالك دنیا. اما این‌منطقه بغیراز این استعدادهای طبیعی واز طرف دیگرنقائصی‌که‌متأسفانه امروزمجبور

شدم بآن اشاره کنم یکی‌از مناطق دیگر کردستان غیور ایران است که‌خیلی بمرز مملکت نزدیك است . این کوههائیکه ما بلافاصله میبینیم مرز مملکت را تشکیل میدهد و از طرفی چقدر باعث خوشوقتی ومباهات ماست‌که اینطور راحت وآزادانه و درکمال امنیت دراین منطقه قدم میزنیم یعنی هرکسی‌می‌تواند بیاید برود کسی باوکاری‌ندارد دنبال کارش برودزندگی‌خودوخانواده‌اش را فراهم بکند .

«از طرف دیگروسیله مقایسه این نعمتهای الهی واکتسابی باوقایعی که متأسفانه بغل‌گوش‌ما درجریان است وباعث اینهمه بدبختی وخرابی خونریزی وبیچارگی‌شده است فراهم است. پس قدر نعمت‌را بدانیم وشکر خدا رابکنیم که توجهات خودش را از ما هیچوقت دریغ ندارد و برای اینکه شکر گزار باشیم اولین کار وبهترین کار این است که همیشه بفکر همنوع خود باشیم ، يك قسمت از خوشی خود را در خوشی دیگران نیز بدانیم ودست محبت و همکاری و معاضدت‌را همه نسبت بهمدیگر دراز بکنیم و متفقاً این مملکت رابآن مدارجی برسانیم‌که حقاً مستحق‌آن هستیم اضافه براین حق مطابق این روشهای مترقی لیاقت بدست‌آوردن آنرا هم انشاءالله خواهیم داشت .»

دراین هنگام شاهنشاه از نمایندگان کشاورزان پیرامون وضع زندگی وزراعت آنان پرسشهائی فرمودند و از يك کشاورز پرسیدند آیا معنی دریافت این اسناد رامیدانی کشاورز مذکور بعرض رسانید آری شاهنشاها امروز مالك شده‌ام شاهنشاه پرسیدند فکر میکنی چقدر بیشتر استفاده ببری کشاورز مذکور معروض داشت درست نمیدانم شاهنشاه فرمودند انشاء اله حتماً بیشتر خواهد شد . سپس در مورد مقدار محصول میزان فروش بهای گندم وسایر محصولات کشاورزان آن منطقه پرسشهائی فرمودند و پاسخهای لازم بعرض‌رسید. دراین هنگام یکی از کشاورزان بنمایندگی از طرف کشاورزانی که صاحب زمین شده‌اند از شاهنشاه سپاسگزاری کرد و برای سلامت شاهنشاه وعلیاحضرت شهبانو و والاحضرت ولیعهد دعاکرد و آرزوی سعادت نمود شاهنشاه درپاسخ فرمودند امیدوارم روز بروز زندگی شما بهتر شود بیشترکار بکنید وبیشتر بکار خود علاقه داشته باشید ویادبگیرید چگونه کارکنید . سپس فرمودند باید دراین منطقه آباد و بااستعداد که یکی از بهترین



پس از اعطاء اسناد مالکیت زارعین زیوه یکی از اکراد از عنایات شاهنشاه آریامهر سپاسگزاری میکند

نقاط ایران است فرزندان شما باین نکته توجه کنند و دروسی فراگیرند که برایشان مفید و مؤثر باشد .

شاهنشاه آنگاه از برابر صف رؤسای عشایر و مردم محل گذشتند و آنان را مورد مرحمت قرار دادند .

دراین هنگام احساسات عشایر غیرتمند و دلیر وصف ناپذیر بود . [۱]

بیانات ملوکانه در باشگاه افسران رضائیه

شاهنشاه روز پنجشنبه پنجم مهرماه شام را با افسران و خانواده آنان در باشگاه افسران رضائیه صرف فرمودند. سرمیز شام پس از گزارش فرمانده لشگر شاهنشاه خطاب بافسران و خانواده آنان وسایر حاضرین چنین فرمودند:

«افسران ودرجه‌داران واحدهای نظامی دور ازمرکز ومرزی حساس همواره موردتوجه مخصوص ما بوده و خدمات آنها موردنظر است.سعی شده و درآینده این سعی بیشتر خواهد شدکه وسائل رفاه وآسایش افسران و درجه‌داران و خانواده آنها دراین نقاط بیشتر تأمین شود.همچنانکه می‌بینید مثلا ازلحاظ مسکن وضع شماها خیلی بهتراز واحدهای مرکزیست وازسایرجهات هم آنها امتیاز بیشتر ازشما ندارند . شاهنشاه سپس در مورد سازمان ارتش فرمودند که همواره مورد توجه میباشدکه وضع ارتش به‌ترتیبی باشدکه منطبق باوضع عصر و مقتضیات باشد تا بتواند وظیفه خطیر خود را که همواره دفاع ازمرز وبوم‌کشور وشرافت‌ایران وایرانی میباشدانجام دهد،ازآن جهت درنظر داریم درسازمان ارتش تجدیدنظر نمائیم وممکن‌است ازلحاظ نفر وتعداد آن کاهش‌یابد ولی‌ازلحاظ وسائل و تکنیك و قدرت وآتش قویتر از وضع فعلی و بلکه چندبرابر خواهد شد .

«سپس شاهنشاه‌ضمن اشاره به ترفیعات و امتیازات در ارتش فرمودند که سوابق خدمتی و پرونده همه شماها باکمال دقت و بی‌نظری مورد رسیدگی وتوجه است و ترفیعات ومشاغل حساس ناچار با سنجش این سوابق و درنظر

---

۱ ــ نقل از صفحه ۱۶ تا ۲۰ کتاب (آزادی دهقان) نشریه وزارت‌کشاورزی چاپ تهران سال ۱۳۴۱ .

گرفتن خدمت و شایستگی افسران داده خواهد شد و پست‌های عالیه محدود ارتش هم به ممتازترین افسران سپرده میشود و دراین مورد کمال دقت بعمل خواهدآمد که میتوانید ازاین جهت اطمینان‌خاطرداشته‌باشید. درمورد صحت عمل و درستکاری افسران وکادر ارتش توجه مخصوص داریم وخیلی‌سخت‌گیر خواهیم بود وخاطی در هرمقام و درجه‌ای باشد تنبیه ومورد عقوبت قرار داده خواهد شد .

آنگاه شاهنشاه وضع‌کشور را با تقسیم‌آن به سه‌قسمت تا قبل‌ازسوم حوت ۱۲۹۹ از سوم حوت تا سوم شهریور ۱۳۲۰ و ازسوم شهریور ۱۳۲۰ تا بامروز برای افسران و خانواده‌های آنان تشریح فرمودند واظهار داشتند :

«قطعاًسن بعضی‌از شما اجازه نمیدهدکه وضع‌کشور را درقبل‌از سوم حوت۱۲۹۹ وحتی قبل‌ازشهریور۱۳۲۰ بیاد داشته‌باشید ولی خیلی‌ازحاضرین دیگر بیاد دارندکه چه وضعی‌داشتیم، بطورخلاصه ازمملکت فقط اسمی باقی مانده بود. درتهران فقط یك دبیرستان بودکه‌آنهم ۷ ویا ۸شاگرد داشت وضع فعلی را درنظر بیاورید تا ترقی و پیشرفت را بخوبی درك نمائید یا خود در ارتش می‌بینید که افسران عموماً تحصیل‌کرده هستند افسران و فرماندهانی داریم که عالیترین تحصیلات نظامی را دارند بهترین دانشکده‌های جهان را دیده‌اند که از هر لحاظ با افسران و فرماندهان ارتش های مترقی میتوانند برابری و همکاری‌کنند .

آنگاه شاهنشاه ضمن اشاره بوقایع آذربایجان و مخاطرات دیگری که درظرف ۲۰سال‌گذشته متوجه‌کشور بود فرمودند عنایات پروردگار وهمت و غیرت وحس تشخیص مردم شرافتمند ایران‌که بی‌شباهت به‌معجزه نبوده‌است آنهارا دفع‌کرده است .

در مورد امنیت و آرامشی که در دنبال طوفانهای داخلی در کشور

برقرار است و اقدامات اساسی که برای ترقی‌کشور و بالا بردن سطح زندگی مردم شده است وادامه خواهد داشت سخنانی بیان داشته و اضافه فرمودند :

«باید با اتکاء به‌عنایات پروردگار بکوشیم و جدیت‌کنیم وضع‌خودرا مستحکم سازیم‌که بتوانیم در دنیای امروزی همچنان پابرجا بمانیم و سرنوشت ملت و کشور دیگر بستگـی به معجـزه نداشته باشد . مطلب دیگر فقط بافتخارات گذشته وبه‌امنیت‌وضع نسبتاً رضایت بخش فعلی نباید اکتفا کرد باید به‌آینده نگریست و باکوشش و جدیت وتلاش وضعی در کشور پی‌ریزی شودکه کشور وفرزندان مـا دردنیای‌آینده بتوانند سعـادتمند در میان ملل دیگر به‌حیات افتخارآمیز خود ادامه دهند وپرچم استقلال ایران در بین پرچمهای ملل در اهتزاز باقی بماند .

«سپس فرمودند امروز تقسیم اسناد املاك در زیوه منطقه (مرگور) را که منطقه حاصلخیزیست به‌چشم دیدم و این منطقه خیلی بهتر و مستعدتر ازآن است که شنیده بودم متأسفانه در این اراضی زرخیز یك درخت بچشم نمیخوردبرای‌اینکه‌کاشتن‌درخت احراز مالکیت‌میکند وعرصه‌آن‌بهمین‌ترتیب لذا درگذشته مانع درخت‌کاری‌شده‌اندکه‌رسوخ‌فکر تملك را به‌مغز مردم این دیارمانع شوند. مردم‌این مناطق بااین‌آب وهواوزمین بیشترمسلول‌هستند علت را جویا میشوم معلوم میشودکه این‌مردم در یك دخمه فقط دریك سوراخی‌که بجای در ورودی دارد پنجره وهیچ‌چیز دیگر نداردزندگی‌مینمایند ویاتغذیه صحیح ندارند این‌وضع قرون وسطائی و تأسفانگیز دیگر قابل‌دوام نمیباشد باید ازبین برود . وبا تصمیم راسخی که به بهبود بخشیدن وضع زیست توده مردم و زارعین داریم و اصلاحات ارضی‌که با موفقیت شروع شده با تائیدات خداوندی درسراسرکشور انجام وخاتمه خواهد پذیرفت قدم مهم برای‌رسیدن بدین منظور است .

«درمورد صنعتی کردن کشور طرحهای مهم داریم که اجرا خواهیم کرد با ثروت انسانی و طبیعی و اقتصادی و استعدادی که خداوند متعال باین کشور ارزانی داشته با مجاهدت ولیاقت مردم شریف مملکت امیدواری هست که در اندك مدتی کشور ما وضعی را بخود بگیردکه مورد تحسین و تمجید دیگران قرارگیرد وجائی راکه شایسته آن است در جهان بدست آورد و سطح زندگی مردم بهبودکامل حاصل نماید.

« انشاء الله تعالی باین مقصد خواهیم رسید وهرکدام از شما هم در وظیفه ایکه بعهده دارید باید جدیت وکوشش نمائید تاکمکی به نهضت مترقیانه ایکه شروع شده بنمائید بطوریکه برای کشورهای دیگر نیز نمونه ومدل باشد تا دین وجدانی وملی خودرا ادا وبالاخره برای نسل آینده ایران آباد سعادتمند و مترقی باقی بگذاریم» .

درچمن باغچه جوق ماکو

شاهنشاه پس از بازدید برنامه های عمرانی شهرهای شاهپور وخوی بماکو تشریف فرما شدند. درماکو تاسیسات گمرکی و مهمانخانه مرزی ایران و ترکیه را دربازرگان بازدید فرمودند .

ساعت پنج ونیم بعداز ظهر روز یکشنبه هشتم مهرماه برای توزیع اسناد مالکیت اراضی خالصه با اتومبیل از بازرگان رهسپار قریه باغچه جوق شدند . در محل مذکور فرماندار ماکوشهردار رؤسای سازمانهای اداری معتمدان محل اعضای انجمن شهر وطبقات مختلف مردم و کشاورزان از شاهنشاه استقبال کردند .

درآغاز مدیر عامل بنگاه خالصه گزارشی پیرامون املاك واگذاری این منطقه بعرض رسانیده و استدعاکرد که شاهنشاه اسناد مالکیت کشاورزان را بنمایندگان آنان مرحمت فرمایند .

شاهنشاه هنگام اعطای اسنادمالکیت از وضع زندگی و چگونگی آبیاری ورزاعت و نوع محصول روستائیان پرسشهائی نمودند و آنان را بامحسنات کشاورزی جدید آشنا فرمودند .

شاهنشاه پس از توزیع اسناد مالکیت کشاورزان بیاناتی باین شرح ایراد فرمودند:

« باعث مسرت است که امروز فرصت آن پیدا شدکه باردیگر بتوانیم

اسناد مالکیت زمینهای خالصه قطور را بین ۱۳۶ نفر افراد زارع و زحمتکش مملکت تقسیم میکنیم. سعی کردم تا جائی که ممکن باشد با فرد فرد این افراد که بنمایندگی ازطرف سایرین اسنادمالکیت را گرفته‌اند صحبت بکنم و بخصوص بفهمیم و ببینیم که معنی اینکار یعنی اصلاحات ارضی و بخصوص مالك شدن اراضی را ازطرف اینها بفهمیم که اینها درك این معنی را میکنند. خوشبختانه دیدم که همه کاملا باین اصل واقف هستند و بخصوص همانطورکه انتظارداشتم و طبیعی است انگیزه اینکاررا وبخصوص مفیدبودن اینکار را دراین میدانستم که چون زمین را ازآن خود میدانند در آتیه مسلماً بیشتر زحمت خواهند کشید واگر لازم باشد بوسیله شرکت تعاونی خودشان که الان سهم آنراهم خریده‌اند بیشتر سعی خواهندکرد اراضی آنها آباد بشود واگر تابحال درمقابل موضوع بی آبی شاید دست روی دست میگذاشتند وبا این سختی وبی آبی میساختند و میسوختند اما از این ببعد سعی خود اینها با راهنمائی‌های لازم که مروجین کشاورزی با دهیاران وغیره خواهندکرددرازدیاد منابع آبی هم خواهندکوشید. چون میدانندکه این زحمت واینکار مسلماً در زندگی خود آنها تأثیر خواهد داشت وبآنها کمك عمده‌ای خواهدکرد برای خود من این نمونه‌ها و یا این آزمایشها لازم نیست برای معتقدبودن باینکار یا اصلاحات ارضی وکارهائی که تابحال کرده‌ایم چون هم اطلاع داشتم وهم باینکار همانطوریکه میدانید ازسالها پیش معتقد و مؤمن بودم واینکار را هم بخواست خداوند شروع کردیم و شاید دراین منطقه دنیا این ابتکار ازآن ما بود ولی امیدوارم که این سئوالات واین جوابها برای کسانیکه درمحل حاضر نیستند ونمیتوانند بچشم خودشان ببینند ویا بشنوند و معنی اینکار را بفهمند و بدانندکه چقدر درحیات اکثریت این مملکت این مطلب مهم وعمیق ولازم است.

« شاهنشاه افزودند از شهر رضائیه که حرکت کردیم پس از طی چند

کیلومتر مسافت درهرجائی‌که اجتماعی بود ومردم آمده‌بودندکه شاه خودشان
را به‌بینند ما توقف میکردیم و ازحال مردم جویا میشدیم البته چون مملکت
درحال‌ترقی‌است مردم باساس زندگی‌دارند آشنا میشوند وطبعاً درخواست‌های
مکرری داشتند راجع به ازدیاد مثلا کلاسهای دبستان یا دبیرستان تقاضاشان
درمانگاه بود وسایل بهداری وبهداشت بود ولی البته مایه خوشوقتی است‌که
مردم ما باین‌مطالب اساسی‌هم پی برده‌اند تقاضا دارند که این نوع وسایل در
اختیار آنها باشد ولی اضافه براین و چیزی‌که بحیات آنها بستگی‌کامل دارد
ومیتواند آنهارا در زندگی خوشوقت بسازد ویا احیاناً زندگیشان درمضیقه و
سختی‌باشد موضوع‌آب‌است. متأسفانه ازهمان چندکیلومتر باینجا غیرازچهار
تا پنج نقطه استثنائی همه از بی‌آبی شاکی بودند البته شاید این دو سه سال
خشکسالی اخیرهم مزید برعلت بوده است ولی اصولا ما باید این‌موضوع بی
آبی یا کم‌آبی را حل‌کنیم وحل آن غیراز اشتراک‌مساعی بین اهالی این‌دهات
و دستگاههائی‌که بهمین منظور ایجاد شده‌که باینها کمك بکنند ازطریق بانك
کشاورزی وآنهم ازطریق‌شرکتهای‌تعاونی یاروستائی راه دیگری‌ندارد. منتهی
چیزی‌که مسلم است اینست‌که تکلیف اصلاحات‌ارضی ما هرچه زودتر روشن
بشود که این دستگاههای مرکزی بانك کشاورزی و شرکتهای مشتق ازآن
تکلیفشان روشن باشد که با کی سر وکار دارند و به‌کی کمك‌میکنند و عواید
این‌کار نصیب چه‌اشخاصی خواهد شد. ولی من فکرمیکنم‌که حتی قبل‌از روشن
شدن کامل تکلیف اصلاحات ارضی هرجائی‌که ممکن است شرکتهای تعاونی
تشکیل بشود و دهقانهای ما همانطوریکه می‌بینید ازاینکار استقبال‌کردند با
کمال میل داخل این شرکتها بشوند و ازطریق مربوطه با بانکهای کشاورزی
تماس حاصل بکنند و مقدمات‌کار را فراهم بکنند ومقارن روشن‌شدن تکلیف
اصلاحات ارضی‌کار آب هم تمام بشود که بعد بیهوده ما منتظر این نباشیم دو

سه سال وقت نکنیم که تازه پس از اصلاحات ارضی کارآب این افراد محتاج به‌صرف وقت طولانی نباشد وطول نکشد. دراین قسمت باید مأمورین مربوطه بنشینند وفکر بکنندراه‌حلی پیدا بکنند و انشاء اله هرچه‌زودتراقدام بکنیم ولی در اینکه ما ناچار باید اصولا فکر بکنیم که چطور آب را در مملکت بیشتر وبهتر بدست‌آوریم امری است مسلم .

« شاهنشاه سپس فرمودند خیال دارم به‌اولیاء مربوط دستور بدهم که یك قسمت عمده فعالیتهای کشاورزی در داخله برنامه پنجساله سوم معطوف به پیداکردن آب ودر دسترس گذاشتن آب به‌برزگران وکشاورزان مملکت باشد. موقعی که دهقانان ما و برزگرهای ما بیشتر زراعت کردند واز هریك سالی که زراعت کردند چون آب هم دراختیار داشتند محصولشان بیشتر میشود طبعاً درآمد اینها بمراتب بالاتر خواهد رفت وقتی که درآمد اینها بالا رفت وبهتر غذا خوردند و بهتر لباس پوشیدند ومنازل بهتری داشتند خود بخود بهداشت اینها بهتر میشود. همانطور درقسمت فرهنگ ما می‌بینیم خیلی از این دهات خودشان دبستانهائی ساخته‌اند باختیار فرهنگ گذاشته‌اندکه فرهنگ معلم و سایر کارمندان را تهیه بکند و بچه‌های اینها بتوانند درس بخوانند ، بدیهی است که وقتی درآمد اینها بیشترشد دراین زمینه خیلی بیشتر میتوانند خرج بکنند و درمورد سایراصلاحات دیگر نیز عمل کنند آب آشامیدنیشان را اگر لازم باشد تصفیه بکنند و لوله‌کشی بکنند جائی که لازم باشد برای خودشان کارخانه‌برق تأسیس کنند وازمواهب تمدن‌امروز بهره‌مند باشند واما باردیگر میخواهم بکسانیکه صاحب‌زمین هستند غیراز تذکرات یانصایحی که دردفعات پیش داده‌ام بآنها بگویم که تا وقت هست آنهاهم دراین نهضت بزرگ شریك باشند .

«چون حقیقتاً گمان نمیکنم که برای آنهاهم عبور ازیك‌دهی که‌احیاناً

دچار بی‌آبی و مردمش فقیر باشند و روی‌اصل‌فقر واستیصال احیاناً لباسهاشان مندرس وکهنه باشد یا بچه‌هایشان مریض و ناتوان باشند کوچکترین لطفی داشته‌باشد. آنهاهم درفعالیت‌دیگراین‌مملکت میتوانند شرکت‌بکنند بآبادانی این مملکت کمك بکنند و از نوع جدید سرمایه‌گزاری بیشتر از آن نوعی که تابحال داشتند استفاده بکنند زندگیشان روز بروز مرفه‌تر باشد ولی در مقابل درپیش وجدان خودشان درپیش خداوند خودشان درپیش مردمیکه تا بحال باآنها سروکار داشته‌اند سربلندوسرافراز هستند وباخیال‌راحت بخوابند و از تمام مواهب ایرانی بودن هم مفتخر و سرافراز باشند وهم‌استفاده کنند. امیدوارم‌که این‌جهاد ملی ما هرچه زودتر به‌نتیجه برسد وآن نتیجه هم همان باشد که همه مامطمئن هستیم و آن‌رفاهیت، سلامت ، قدرت جسمانی و قدرت روحی بیشتر ملت ایران است » .

سخنان شاهنشاه درمیان پرشورترین‌احساسات‌کشاورزان‌پایان‌یافت دراین‌هنگام‌یکی از مالکان اظهار داشت به‌پیروی از نیات شاهنشاه من نیز تصمیم دارم املاك خود را میان کشاورزان تقسیم‌کنم شاهنشاه ازاین اقدام ابرازخوشوقتی فرمودند.

پس از پایان این مراسم شاهنشاه محل چمن باغچه جوق را بسوی پادگان ماکو ترك فرمودند .

بازدید شهر مرزی جلفا

ساعت هفت و نیم صبح روز دوشنبه نهم مهرماه شاهنشاه از ماکو با هواپیما بسمت‌شهرمرزی‌جلفاحرکت‌فرمودند وساعت ۹/۵ صبح در فرودگاه‌موقتی جلفاهواپیمای‌کوچك حامل شاهنشاه برزمین‌نشست. نگارنده وسرلشکراسکندرآزموده فرمانده لشکرتبریز که شب قبل باقطار از تبریز بجلفا رفته بودیم خیرمقدم عرض‌کردیم از آنجا با اتومبیل بگمرك جلفا تشریف فرما شدند تأسیسات جدید گمرکی وخیابانهای جدید التأسیس شهر که در سالهای اخیرساخته واسفالت شده بود و منبع‌آب جلفا را بازدید فرموده باقطار سلطنتی عازم شهر مرند شدند.

درمرند رؤسای ادارات ومحترمین شهرموکب شاهانه را درایستگاه راه‌آهن‌استقبال نمودند و فرماندار خیرمقدم گفت از آنجا عازم شهر شده دبستان حرفه‌ای و بهداری و سربازخانه و پادگان شهر را بازدید فرموده ساعت يك بعد از ظهر بقطار سلطنتی مراجعت فرمودند.

شاهنشاه در تبریز

ورود شاهنشاه بشهر تبریز بسیار باشکوه بودوجلوه‌خاصی داشت‌از استانداری تاایستگاه‌راه‌آهن که شش هفت‌کیلومتر میشود پراز انبوه‌جمعیت بود. بلوار جدیدالتأسیس‌ازایستگاه راه‌آهن تاباغ گلستان که همان سال‌ساخته شده بود بطرز بدیعی تزئین شده و استقبال رسمی درایستگاه راه‌آهن بعمل‌آمد. احساسات اهالی نسبت بشاهنشاه غیرقابل توصیف بود در صحن عمارت استانداری که جهت اقامت شاهانه‌آماده شده بود بانوان صف‌کشیده بودند درآنجااحساسات بانوان ودوشیزگان که شاهنشاه بآنان نعمت‌آزادی عطا فرموده بودند بی‌نظیر بود .



ابراز احساسات بانوان تبریز نسبت بشاهنشاه

روزسه شنبه دهم مهرابتدا دراستانداری علمای تبریز شرفیاب شدند بعدپیاده بسالن شهرداری تشریف بردند آنجا وجوه طبقات مردم ، رؤسای ادارات ، مأموران خارجی و فرهنگیان معرفی شدند وازهردسته سئوالاتی فرمودند در این موقع اهالی تبریز که میدان شهرداری و خیابانهای اطراف را پر کرده بودند از شاهنشاه‌خواستندکه به‌بالکن تشریف آورند درآنجا خطاب باهالی تبریز شاهنشاه چنین فرمودند :

« مردم غیور و عزیزو شریف تبریز . از دیروز عصر که قدم به‌شهر تاریخی شما گذاشته‌ام درتحت تأثیر استقبال‌واحساسات شماقرارگرفته‌ام. در۱۳۲۶ که مرتبه اول درزمان سلطنت خودم‌پس‌ازاینکه مملکت ایران واستان‌آذربایجان ازآن وضع مخوف و چیزی‌که‌آینده مملکت را تهدید میکرد نجات پیداکرد شما مردم این شهرواهالی آذربایجان نسبت به پادشاه خودتان ــ کسی‌که‌گفته بود حاضراست دستش قطع بشود ولی سند اضمحلال و پاشیدگی ارتش ایران وخیانت باین مملکت را امضاء نکند (در این موقع سخنان شاهنشاه براثر ابراز احساسات شدید مردم قطع‌شد) وکسی‌که مطابق‌وظیفه‌سلطنت‌وفرماندهی قوای این مملکت دررأس قوای خودش برای پاسخ‌دادن به احساسات درونی شما هرنوع خطری را ندیده‌گرفته و هرنوع آینده‌ای ولو مخوف را استقبال میکند برای انجام‌همان وظیفه ودر اهتزاز نگاهداشتن‌پرچم استقلال وتمامیت ارضی و ملیت ایران (مردم بار دیگر صمیمانه‌ترین احساسات خود را ابراز نمودند) شما مردم در آن زمان چنان استقبال و احساساتی بخرج دادید که گفته میشد استقلال ایران محفوظ‌ماند واین استقبال شما بهترین ضامن ادامه حیات ملی این مملکت تلقی شد (بار دیگر احساسات مردم به منتها درجه رسید) و به آن استقبال اسم استقبال تاریخی دادند ولی میخواهم بگویم که مظاهری که از دیروز بعد ازظهرتا بحال از طرف شما مردم قهرمان در نشان دادن‌احساسات خود بمن نشان داده‌ایداگر بیشترازآن دفعه‌نباشد مسلماً بهمان هیجان وپرشوری است . چرا ؟ ازلحاظ انجام‌وظیفه‌ای‌که مطابق‌سنن وسوابق تاریخی یك‌پادشاهی نسبت بشما برای حفظ شما واستقلال شما داده است البته این وظیفه را ادامه دادیم . ولی شخصاً فکرمیکنم که این شور وهیجان شما اضافه برآن علل پیش‌گفته‌دلایل‌دیگری دارد وآن این است که من وشمایك شکل فکرمیکنیم وقلب ما بیك آهنگ‌ضربان دارد (احساسات‌پرشورمردم‌بار

دیگر سخنان شاهنشاه را قطع نمود) بواسطه‌این رابطه قلبی و روحی خداوند خواسته‌است‌که من بتوانم خواسته‌های حقیقی، آمال وآرزوهای شما را درك بکنم وپیش بینی بکنم و هیشه بحمداله چند قدمی ازجبر تاریخ و احتیاجات اجتماعی بجلو باشم که همین باعث این بشودکه ملت ایران و مملکت ایران دراین دنیای آشفته در امن و امان بماند و از لحاظ اجتماعی بکارهائی که‌لازم است دست بزنند ودرمیان ملل راقیه‌دنیا ما بتوانیم جای‌خودرا بازکنیم و حفظ کنیم‌واسم‌خود را نگهداریم ومملکت‌را به‌نسل‌های‌آینده‌تحویل دهیم.

شاهنشاه درحالیکه‌مردم بشدت ابرازاحساسات میکردند افزودند :

« این پیش بینی‌های اجتماعی درهر رشته‌ای انجام میشود و خواهد شد . هدف ما رساندن عموم ملت به آمال‌های خود وبیك سطح زندگانی اجتماعی که مطابق شئون ملی ماباشد. چه طبقه امروزاکثریت ملت راتشکیل میدهد؟ آن امروز و تا سالهای آینده طبقه دهقان وکشاورز ایران است .

« اقداماتی که انجام میگیرد آن است که این طبقه زحمتکش و نجیب و قانع درمرحله اول حس شرکت دراجتماع ایران رابکند و ازهرلحاظ چه روحی وچه مادی آزاد باشد و باین جهت دلبستگی بیشتری به کار و زندگی خود پیداکند وشالوده اقتصاد صحیح وسالم ملی ما را با دسترنج کار و فعالیت خود مستحکمتر بنماید ودراین راه اطلاع داریدکه چه قدمهائی برداشته‌شده است. خاطرم‌هست‌موقعیکه‌ازمسافرت‌آذربایجان در۱۳۲۶ به‌پایتخت برمیگشتم درصف مستقبلینی‌که برای پیشوازآمده بودندگفتم که برای من سلطنت بریك مردم‌محروم ویا خدای‌نخواسته فقیری‌افتخارندارد . (دراین هنگام احساسات وصف ناشدنی مردم بحد اعلای خود رسید .) شاهنشاه فرمودند . چه کردیم بعد ازآن؟ اولین کاری که شروع کردم نقشه تقسیم‌اراضی املاك موروثی خود من بودکه بحمداله اینکار خاتمه پیدا کرده و غیرازآن همانطوریکه اطلاع

دارید با وقف نود در صددارائی شخصی خود به ملت ایران خواستم که نشان بدهم که یك فرد بالشخصه چه‌میتواند بکند. در زندگی من همانطوریکه اطلاع دارید دنبال مال نیستم ، دنبال جاه از تخت سلطنت بالاترکه چیزی نیست‌ولی نه تخت تفرعن وتبختر ولی تختی که جایگاه آن برقلب شماملت قرارداشته‌باشد ولی دیدم که اقدام شخصی برای مثال و نمونه کافی نیست . این است که در مرحله اول در صدد آن برآمده‌ایم که املاك خالصه درمیان مردم کشاورز آن منطقه تقسیم‌شود بعدآن‌اقدام را نیز کافی ندانسته‌لایحه اصلاح‌قانون اصلاحات ارضی را تنظیم‌کرده‌وبمرحله عمل قرارداديم اینکاربسرعت ادامه‌خواهد داشت وسیرعادی و تکاملی خود را خواهد کرد و عنقریب اکثریت عظیم ملت ایران از مواهب آن برخوردار خواهد شد .

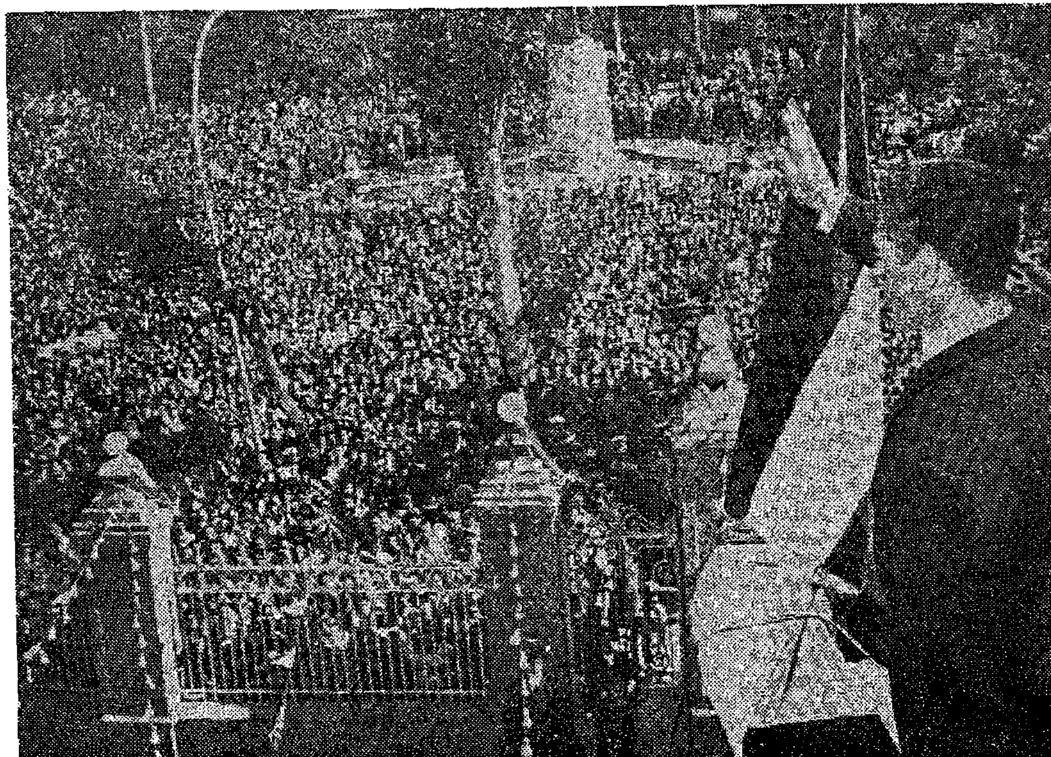
« شاهنشاه سپس فرمودند . اجتماع ایران را طبقات دیگری نیز تشکیل میدهند . طبقه شریف وزحمتکش کارگر ایران . . . برای این طبقه نیزمایل هستم که آخرین پیشرفتهای اجتماعی ومقرراتی که متداول هست به‌نسبت کار وفعالیت و اطلاع و تخصص این‌ها در کاری که انجام میدهند سود و عواید کافی را تحصیل بکنند قوانین کار وبیمه‌های اجتماعی مترقی وضع شده وخواهد شد وهمچنین پیش‌بینی‌های دیگر. . برای هرطبقه مملکت درحدود اصل عدالت اجتماعی که پایه و اساس سیاست اجتماعی ما را تشکیل میدهد‌ـ اقدام شده است وخواهد شد. جمیع این‌اقدامات امیدوارم بزودی پایه‌اجتماع ما را برمبنای مترقی ترین پایه‌های اجتماعی قرار دهد وملت ایران که مهد آزادگان بوده است بتواند دردنیای امروزی در هرنوع رشته‌ای رقابت نموده و سربلند و سرافراز بزندگی تاریخی خود ادامه دهد .

« خداوند ثروت‌های معنوی که آن وجود ملت با استعداد ، ملت باهوش وفراست، ملت نجیب وزحمتکش ازیکطرف وازطرف دیگر ثروتهای طبیعی

بحد وفور وتا اندازه خیلی زیادی دست نخورده بما ارزانی فرموده که استفاده ازآن ثروتها بوسیله آن ملت مستعد وظیفه وکارآینده ما خواهد بود .

« برای استفاده از این ثروت‌های خداداد وسائل‌آن اول مغزهای مستعد و بازوان توانای شما لازم است که برای دادن تخصص بافراد شرکت‌کننده در این زندگی اجتماعی ما مدارس کافی و تخصصی وحرفه‌ای لازم را باید بیش از پیش‌ایجادبکنیم . همگام‌این‌اقدامات ، اقدامات اصلاحی ، اداری وعمرانی مملکت‌باید انجام‌بگیرد زیربنای مملکت بایدساخته‌بشود راهها ـ راه‌آهن‌ها بنادرـ فرودگاهها ـ لوله‌کشی‌ها ـ تأمین‌آب‌آشامیدنی وزراعتی‌مملکت وهزارها اقدامات دیگرکه یا درجریان است ویا روز بروز به مقیاس بزرگتر وبیشتر و با سرعت بیشتری درجریان خواهد بود ما را به هدف مطلوب‌خواهدرسانید. رمز بقای‌ما درطول تاریخ اگرروی‌وطن پرستی ذاتی ملت ایران بود اگر روی حس ملیت و عظمت گذشته بود ما باین رمزاقدامات اجتماعی ومترقی امروزه اضافه میکنیم‌که قدرت واستحکام وآینده ایران بیش از پیش و چند برابر هرموقع دیگری تضمین شده باشد. یکی ازلوازم‌امروزه این اقدامات‌آن‌است که ملتی‌که برشد اجتماعی لازم میرسدآن ملت قادراست‌که‌کارهای روزانه و چیزهائی که مربوط به زندگی خودش است بتواند یا مستقیماً اداره بکند یا نظارت‌کند . ما اینکار راازده شروع میکنیم‌وسیله انجمن‌دهات، ازشهرشروع میکنیم بوسیله انجمن های شهر ، از شهرستان ادامه میدهیم بوسیله انجمن شهرستان ، به ایالات میرسانیم بوسیله انجمن‌های ایالتی ، عدم تمرکز کارها از پایتخت ومحول‌کردن آن به استانها وشهرستانها وشهرها ودهات و روستاها از سیاست‌های قطعی وحتمی آینده ما آینده نزدیك ما خواهد بود . پس شما مردم هرروز خودتان را برای شرکت بیشتر و در دست‌گرفتن این نوع کارها آماده ترکنید. ازلحاظ تربیت اجتماعی روزبروزکوشاتر باشیدازلحاظ ترکیب

اجتماعی روز بروز مسلط‌تر باشید دفاع‌ازمنافع خودتان را دفاع ازمنافع عموم بدانید ودراین راه بکوشید وبخواهید چون خواست شما مسلماً خواست ملت وبصلاح ومنافع‌جامعه ایرانی تمام‌خواهدشد .



بیانات شاهنشاه باهالی تبریز

« شاهنشاه سپس فرمودند :

« مسؤلین وظیفه‌ای غیرازخدمت بشما وانجام‌کارهائی که بنفع شما وبرای رفع مشکلات وگرفتاریهای شما است وظیفه دیگری ندارند در این راه هم ما مراقب دائمی خواهیم بودوهم شما ناظر. و با وسائلی‌که ذکر کردم درواقع کار در تحت اختیارشما خواهد بود. پس با این آینده‌ای‌که‌برای همه‌مامجسم شده است اضافه بر افتخارات گذشته و سنن ملی ما خواهیم توانست همه باهم

با یك روح در میلیونها بدن و یك ضربان قلب در میلیونها قلبهای اهالی این مملکت بسوی آینده باسر بلندی و باافتخار تمام مردانه ومثبت ومحکم قدم برداریم وبرسانیم مملکت خود را بآن نقطه‌ای وبآن مقام ومنزلتی که همه ما دراعماق قلب خود آرزوی آنرا میکشیم دراین راه همهٔ شما را بخدا میسپارم » .

بازدید دانشگاه تبریز

شاهنشاه ازشهرداری ساعت یازده صبح روزدهم مهر بدانشگاه تبریز تشریف فرماشدند. درمدخل دانشگاه استادان ازمقدم ملوکانه استقبال نمودند دکتر غلامعلی بازرگان رئیس دانشگاه خیرمقدم عرض نموده استادان رامعرفی کرد سپس بادقت تمام مؤسسات دانشگاه وساختمانهای جدید رابازدید فرموده نیم بعد ازظهر باستانداری مراجعت نمودند .

بعد ازظهر رژه دانشجویان وسربازان درجلو بانك ملی در حضور ملوکانه انجام شد بعد هنرستان تبریز رابازدید فرمودند ویکساعت درتالارهنرستان برنامه‌ای درحضورملوکانه اجراشد. سپس درشاهگلی نمایشگاه کشاورزی راافتتاح فرمودندوشب بشهرداری تشریف فرما شدند ودویست نفر مدعوین افتخاریافتند که باحضورشاهانه شام صرف نمایند.

چهارشنبه ۱۱ مهر

دراین روزصبح به تپه‌های آناخاتون تشریف برده مانورلشکر راتماشا کردند بعد از ظهرموزه آذربایجان راکه باکمك فرهنگ و مردم تبریزجدیداً ساخته شده بودافتتاح فرمودند بعدبه آسایشگاه تبریز تشریف بردند وآخرروز درورزشگاه حاضرشده عملیات ورزشی جوانان را تماشا فرمودند وشب بمهمانی استانداری تبریز تشریف فرما شدند.

پنجشنبه ۱۲ مهر

این روزاردوی کاربعدایستگاه شماره یك نظامی تشریف فرماشده سپس درایستگاه راه‌آهن طی تشریفاتی پس ازاستماع گزارش وزیر راه کلنك اول ساختمان اساسی جاده تاکستان ـ بازرگان در مرزترکیه رابزمین زدند. این جاده ازشهرهای زنجان ومیانه گذشته به تبریزمیرسد وازآنجا روبمرند و ازکنار خوی و شهرماکو تا نقطه مرزی بازرگان کشیده میشود .

امروز بیمارستان فرهنگیان که ازطرف عاملین فروش قندوشکرساخته وبفرهنگ واگذار شده بودوبیمارستان نکوکاری ومؤسسات شیروخورشیدوخیریه فرح پهلوی ومدرسه کرولالها رابازدید فرمودند .

شاهنشاه دفتر یادبود بیمارستان فرهنگیانرا توشیح میفرمایند



شاهنشاه کلنگ اول ساختمان راه بازرگان تاکستان را بزمین میزنند

پایان سفر ملوکانه

شاهنشاه آریامهر روز جمعه ۱۳ مهرماه درمیان ابراز احساسات کم نظیر اهالی از تبریز عازم شهرسراب شدند و پس از بازدید مؤسسات این شهر بعد از ظهر بسمت اردبیل حرکت فرمودند شب را در اردبیل توقف فرموده و روزشنبه چهاردهم مهر باهواپیما ازاردبیل بمشکین شهر تشریف بردند پس ازبازدید برنامه‌های عمرانی آن شهر باهواپیما باردبیل مراجعت فرموده و اسناد مالکیت زارعین را درقریه نیار اردبیل مرحمت فرمودند ومدرسه حرفه‌ای ودبیرستان شاه عباس را بازدیدفرمودند. صبح روزیکشنبه پانزدهم مهر بقعه‌شیخ‌صفی را بازدید فرمودند سپس بسمت استان گیلان حرکت کردند درگردنه حیران دکتر بابك استاندار گیلان خیر مقدم عرض نمود ونگارنده باکسب اجازه ازپیشگاه مبارك بآذربایجان مراجعت کردم .

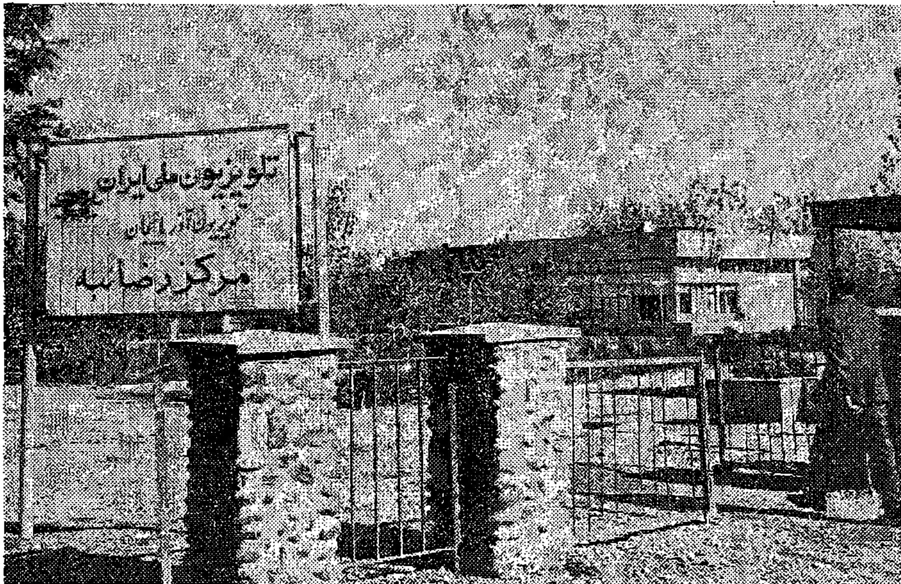
برنامه‌های عمرانی رضائیه و آذربایجان غربی

در دوران نوسازی کشور در مورد عمران و آبادی استان آذربایجان غربی و شهر رضائیه قدمهای مفیدی برداشته شده که بقسمتی از آنها مثل ساختمان سدهای شاهپور اول و کوروش کبیر درمهاباد ومیاندواب وامتداد راه‌آهن تامرز ترکیه قبلا دراین کتاب اشاره شده است دراینجا برنامه‌های عمرانی سالهای اخیر جهت اطلاع خوانندگان نوشته میشود[۱] .

تلویزیون رضائیه یکی از طرحهای ارزنده که سال ۱۳۴۷ در رضائیه عملی شد ایجاد شبکه تلویزیون ملی رضائیه میباشد که روز هیجدهم مرداد بدست مبارک علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی گرامی گشایش یافت.

فرستنده تلویزیون رضائیه ۵۰ واتی باقدرت تشعشع ۲۰۰۰ وات مجهز با آنتن پنجاه متری میباشد که امواج آن شهر رضائیه و حومه رافرا میگیرد و روزانه پنجساعت برنامه پخش میکند.

اهالی رضائیه ازتلویزیون که یکی ازعوامل مؤثر رشد فکری وهمچنین وسیله تفریح



مرکز تلویزیون رضائیه

---

۱ ـ مطالب این قسمت از نشریه (کارنامه طرحهای اجتماعی، اقتصادی وعمرانی سال ۱۳۴۷ استان آذربایجان غربی) که درسال ۱۳۴۸ بدستور دکتر غلامرضا کیانپور استاندارفعال آذربایجان غربی چاپ شده اقتباس گردیده است. نشریه مزبور را بامقداری عکس مهندس نصرت‌الله اربابی معاون صدیق و درستکار استانداری آذربایجان غربی جهت نگارنده فرستاده‌اند.

وسرگرمی استاستقبال شایان نموده‌اند بطوریکه درسال اول متجاوزازپانصددستگاه گیرنده تلویزیون درمنازل نصب ومورد استفاده قرارگرفته است.

رادیورضائیه

رادیوی شهررضائیه درسال ۱۳۲۶ دایرگردیده ولی درابتداشعاع عمل فرستنده ضعیف وبرنامه‌های آن غیرمتنوع وساعات پخش برنامه محدود بود. سال ۱۳۴۷ درنتیجه استقبال مردم از برنامه‌های رادیو یك دستگاه فرستنده ده کیلوواتی در رضائیه نصب شد و اشکالات سابق بکلی‌مرتفع‌گردید.

ساختمان فرستنده رادیو رضائیه درزمینی بمساحت یکصد هزارمترمربع که از طرف شهرداری اهداء شده باصرف‌دومليون‌وهشتصد هزارریال ازاعتبارات سازمان برنامه بناشده هزینه دستگاههای فرستنده بالغ برپنج مليون ریال‌گردیده است.

برنامه‌های رادیو رضائیه هرروز از ساعت ۶/۵ صبح آغاز و در ساعت ۲۴ خاتمه مییابد.

فرودگاه رضائیه

تاسال ۱۳۴۷ رضائیه فاقدفرودگاه بود، مسافرین این‌شهرمجبور بودند تا تبریز بااتومبیل بروند وازآنجااز هواپیمااستفاده‌نمایند. در برنامه سوم‌آبادانی‌کشور اعتباری بمبلغ ۱۰۰۲۳،۹۷۹،۰۰۰ ریال جهت ساختمان وتکمیل فرودگاههای ده شهر (کرمان ـ یزد ـ رضائیه ـ تبریز ـ رشت ـ بندرعباس ـ زاهدان ـ همدان ـ سنندج ـ کرمانشاه) پادار و عملیات ساختمانی فرودگاه رضائیه ازمحل این اعتبار آغازگردید[1].

فرودگاه رضائیه درمسیرجاده رضائیه بشاهپور نرسیده بکارخانه قند دراراضی قریه چونقرالو ساخته شده درتاریخ ۱۳۴۶/۶/۲۵ مجدداً اعتباری بمبلغ ۱۴۸،۶۸۱،۰۰۰ ریال جهت تکمیل‌وتوسعه فرودگاههای چهارشهر (زاهدان ـ کرمان ـ آبادان‌ـ رضائیه) تصویب[2] وکارهای توسعه فرودگاه رضائیه بسرعت ادامه یافت.

فرودگاه رضائیه که در زمینی بمساحت ۳،۵۷۱،۷۰۰ مترمربع با صرف مبلغ ۱۷۳،۳۵۰،۷۲۹ ریال ساخته شده[3] روز ۲۱ مرداد ماه ۱۳۴۷ با پرواز هواپیمای حامل علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی محبوب گشایش یافت.

باند فرودگاه ۲۹۰۰ مترطول و۴۵ مترعرض دارد و ازهرسمت ۷/۵ متر اسفالت نیزبآن اضافه شده‌است درنتیجه هواپیماهای جت سنگین میتوانند درآن فرودآیند وپرواز کنند. ازفرودگاه رضائیه‌تاشهربلواری ساخته خواهد شد. مقدمات ساختمان بلوارفراهم

۱ـ صفحات ۳۷۵و۳۷۶ (گزارش پیشرفت عملیات عمرانی‌برنامه‌سوم تاپایان سه‌ماهه دوم ۱۳۴۶) نشریه دفتر اطلاعات وگزارشهای سازمان برنامه.

۲ـ صفحه ۳۷۹ (گزارش پیشرفت عملیات عمرانی برنامه سوم تا پایان سه‌ماهه دوم سال ۱۳۴۶) نشریه دفتر اطلاعات وگزارشهای سازمان برنامه.

۳ ـ صفحات ۳۹ و۴۰ (کارنامه طرحهای اجتماعی و اقتصادی و عمرانی سال ۱۳۴۷ استانداری آذربایجان غربی)



ساختمان فرودگاه رضائیه

وعملیات اجرائی آغاز شده‌است پس از خاتمه این بلوار که ازمیان باغات انگورومزارع سبزوخرم میگذرد ومنظرهٔ بسیارباصفائی دارد یکی‌ازتفرجگاههای اهالی شهرخواهد شد .

باآماده شدن فرودگاه رضائیه یکی از نقائص اساسی این شهرستان برطرف شده و روزهای دوشنبه وچهارشنبه وجمعه مسافرین ازرضائیه به تبریز وتهران وبالعکس مسافرت میکنند وروزهای شنبه هواپیما مستقیماً بین‌تهران ورضائیه رفت وآمد میکند . قیمت بلیط مسافرت بین رضائیه وتهران یکهزاروششصد پنجاه ریال است .

انجمن شهر

طبق تصمیم دولت درتمام شهرهای‌ایران ازنیمه دوم سال۱۳۴۶ انتخابات انجمن‌های شهر تجدید گردید .

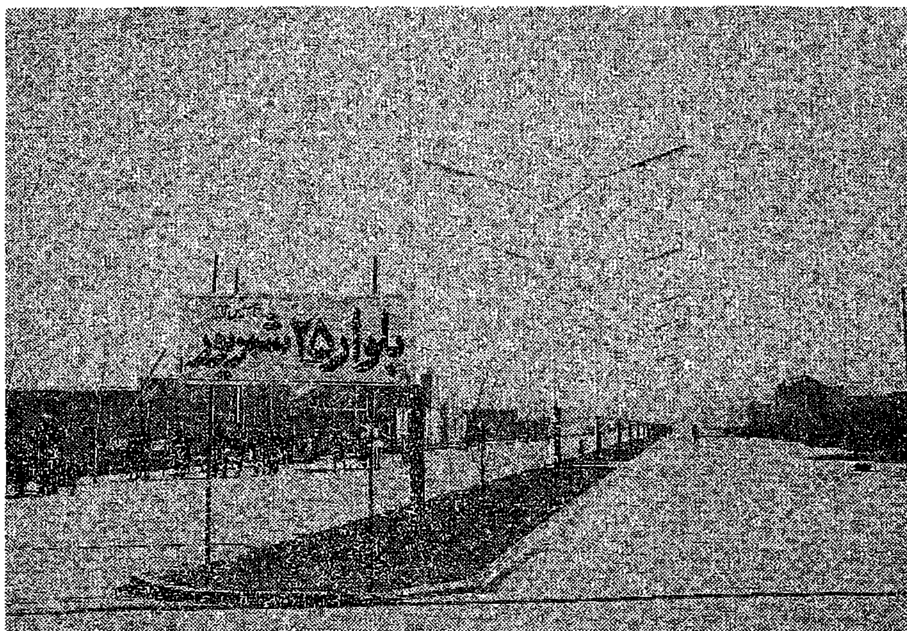
اکنون اعضای انجمن شهررضائیه عبارتند از : بانو زیبنده امینی

آقایان سرهنگ‌بازنشسته ابراهیم‌امیر فرزانه ـ سرهنگ بازنشسته‌مصطفی امیرفتحی ـ حاجی لطیف ملك افشار ـ بیوك نظریانی ـ دکتریوسف طلاکری ـ محمدعلی یاوری ـ علی‌نظمی ـ دکتر یوسف اشخاصی ـ سرهنگ بازنشسته محمود قره باغی ـ رضا هادیان .

ازطرف انجمن شهرسرهنگ فرزانه بسمت رئیس انجمن و دکتروکیل‌زاده شهردار رضائیه انتخاب گردیده‌اند وعملیات عمرانی وآبادانی شهر بوسیله شهردار باهدایت اعضاء انجمن انجام میشود .

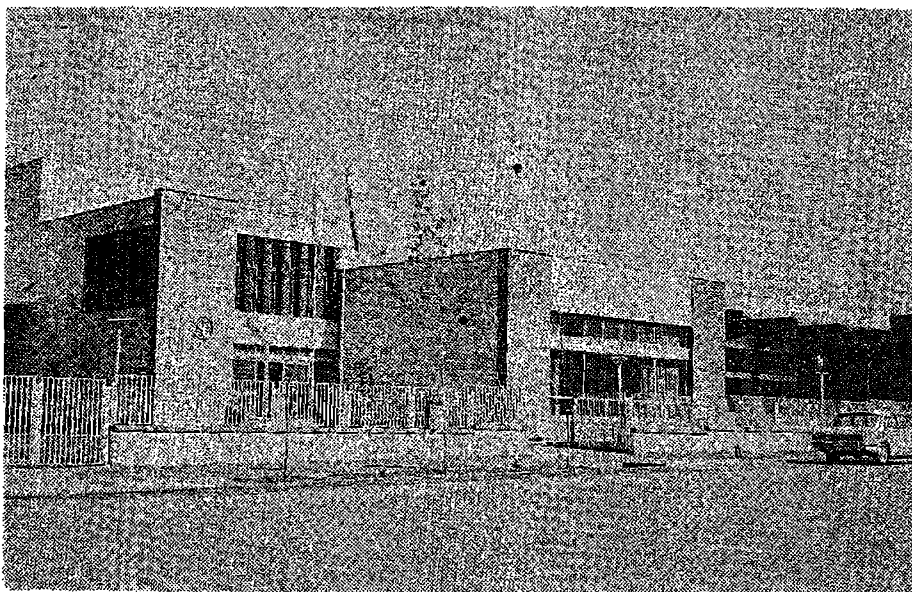
درسال ۱۳۴۸ سرهنگ بازنشسته قره باغی و محمد علی یاوری از عضویت انجمن

استعفا دادند بجای ایشان احمد ترابی و محمد بیرنگ که در انتخابات انجـمن نفرات بعدی بودند بعضویت انجمن شهر درآمدند .



بلوار۲۵ شهریور درانتهای جاده فرودگاه

در انتخابات سال ۱۳۴۸ انجمن شهر بجای سرهنگ بازنشسته ابراهیم امیرفرزانه سرهنگ بازنشسته مصطفی امیرفتحی بریاست انجمن‌شهرانتخاب گردیدند ودکتروکیل‌زاده مثل سابق شهردار رضائیه میباشند .



کاخ جوانان رضائیه

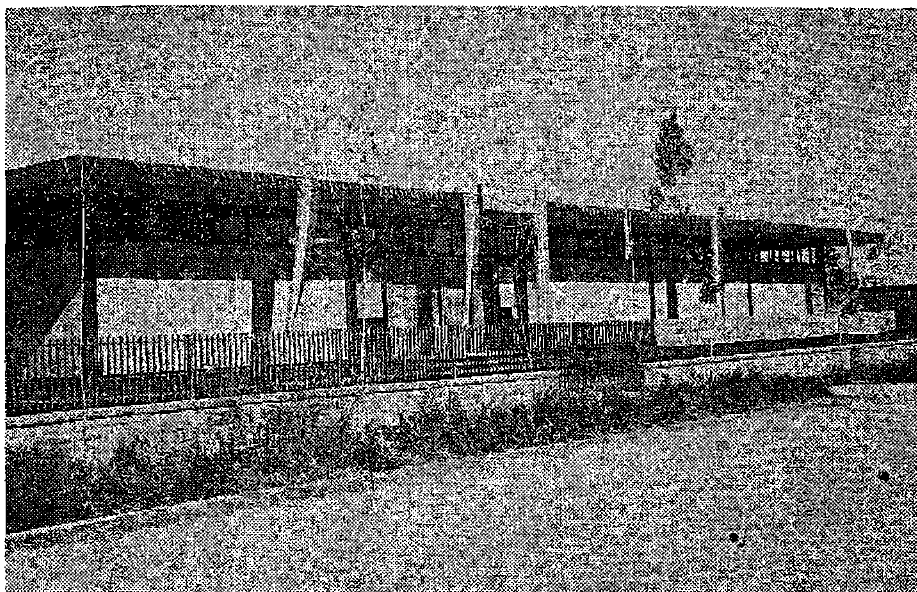
کاخ جوانان

بمنظور ایجاد محیط مناسب جهت پرورش ذوق واستعداد نیروی فکری جوانان وتشویق و ترغیب آنان بفعالیت های دسته‌جمعی و ارشاد نیروی ابتکار و خلاقیت آنان کاخ جوانان رضائیه ساختمان و روزدهم اسفند ماه ۱۳۴۷ افتتاح گردید.

کاخ جوانان رضائیه در محوطه‌ای بمساحت ۸۷۳۰ مترمربع احداث گردیده‌است و هزینه ساختمان باتأسیسات کاخ درحدود ۱۵ ملیون ریال گردیده‌است.

جوانان رضائیه که عضویت کاخ را پذیرفته‌اند به ده گروه ادبی، پزشکی، موسیقی، ورزش، هنری وفعالیت های اجتماعی وغیره تقسیم شده و همه روزه اعضاء این گروهها در کاخ دورهم جمع میشوند و در مورد مسائل مربوط بگروه خود مذاکره وفعالیت میکنند.

تأسیس این کاخ موجب شده جوانان وقت‌خودرا درسایر جاهائیکه ممکن استاحیاناً نامناسب باشد نگذرانند.



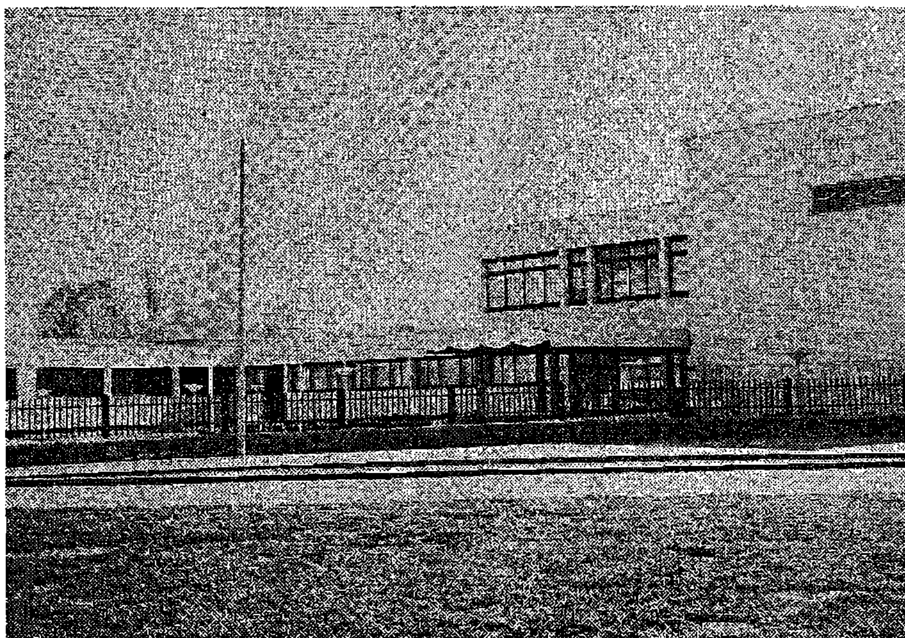
بنای موزه رضاشاه کبیر در رضائیه

موزه رضاشاه کبیر

بمنظور قدردانی ازرضاشاه کبیر سرسلسله خاندان پهلوی که‌اهالی رضائیه خودرا حیات بخشیده‌این شاهنشاه میدانند وبهمین جهت نام شهرخودرا از(ارومیه) به (رضائیه) تبدیل کرده‌اند میدانی بسیارزیبا درورودی شهر ازجاده شاهپور وفرودگاه‌تأسیس کرده ومجسمه عظیم رضاشاه کبیر را دروسط این میدان نصب نموده‌اند .

همچنین ساختمان مجللی‌بنام (موزه‌رضاشاه کبیر) در رضائیه بنا گردیده‌است .

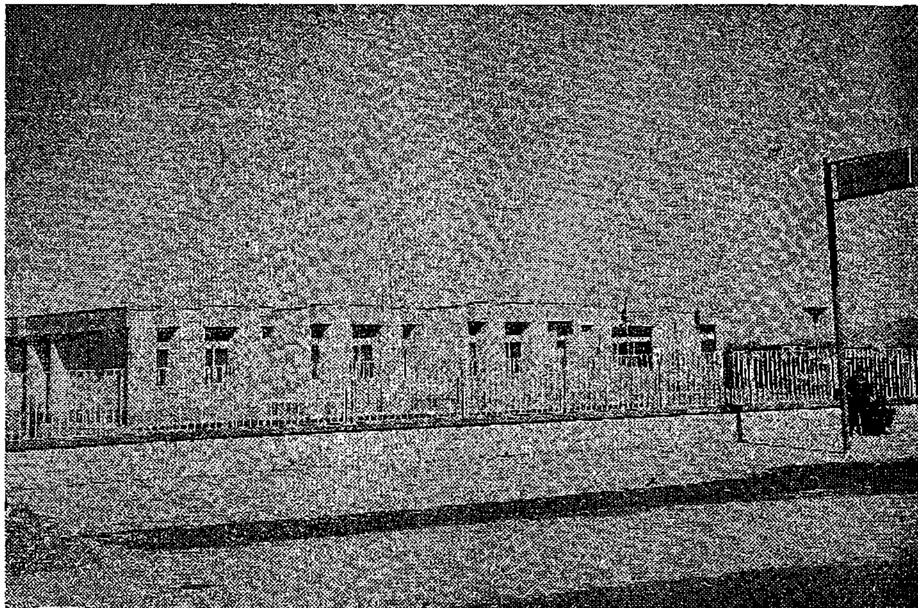
خانه جوانان شیرخورشید خانه جوانان که ازطرف شیرخورشید سرخ در رضائیه ساختمان گردیده در آخرآبانماه ۱۳۴۸ بوسیله‌آقای هویدا نخست‌وزیر افتتاح شد .



خانه جوانان شیرخورشید سرخ رضائیه

شرکت واحد اتوبوسرانی درسال۱۳۴۷ بمنظور تأمین‌آسایش ساکنین شهررضائیه و حومه شرکت واحد اتوبوسرانی رضائیه و حومه با سرمایه ۱،۱۶۲،۵۰۰ ریال که یك ملیون ریال آنرا استانداری وبقیه را اهالی محل پرداخت نموده‌اند تشکیل و دوازده دستگاه اتوبوس و دو دستگاه‌مینوبوس‌بنزخریداری وطبق‌برنامه‌درخطوط شهری‌وحومه بکارانداخته‌شده. باتشکیل این شرکت که‌وسیله هیأت مدیره پنج‌نفری اداره میشود اهالی شهرودهات رضائیه‌از لحاظ رفت وآمد راحت شده‌اند .

مرکز رفاه خانواده جهت رفاه وبهبود وضع زندگی خانواده‌ها در رضائیه مرکزی ساختمان گردیده که درمسافرت آقای هویدا نخست‌وزیر بآذربایجان غربی اواخرآبانماه ۱۳۴۸ بوسیله ایشان افتتاح یافت .



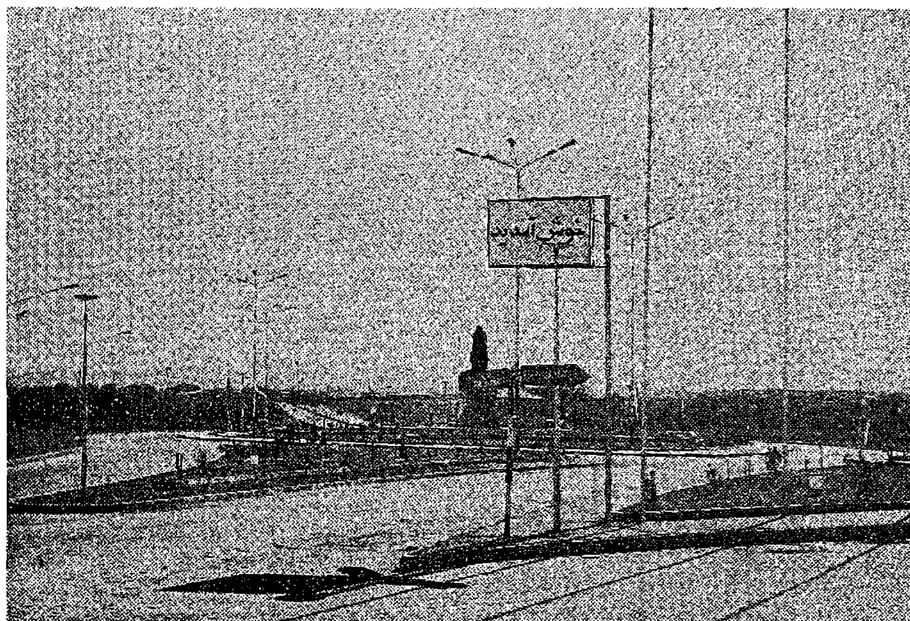
مرکز رفاه خانواده رضائیه

رضائیه زیبا درسال‌های اخیرمخصوصاً ازهفت وهشت سال پیش‌تاکنون در وضع‌ظاهری شهررضائیه تغییرات فاحشی پیدا شده‌است .

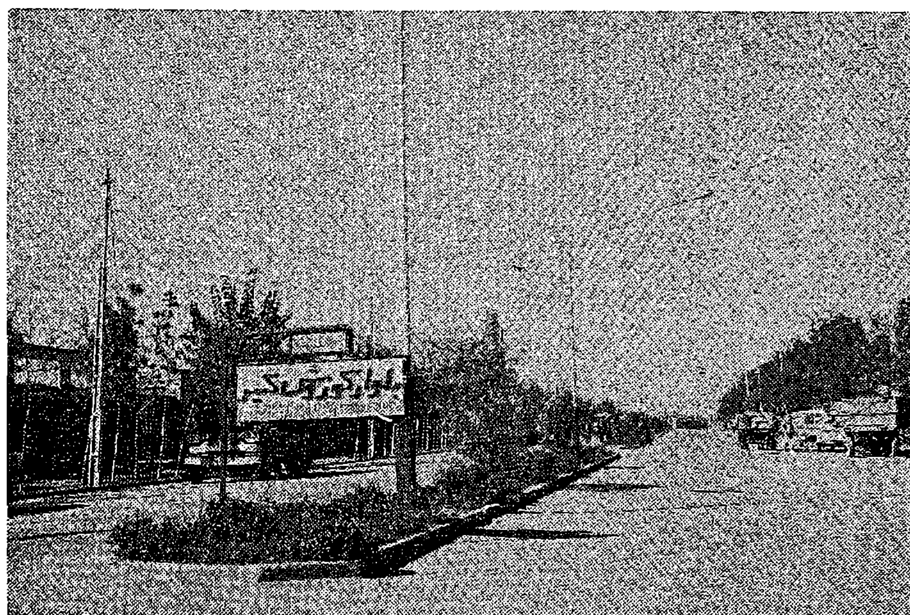
چندین بلوار ازطرف شهرداری در ورودی شهر ازجاده شاهپور وراه بندرکلمانخانه وراه مهاباد (بخش‌هزاران) ساخته شده که طول هرکدام از این‌بلوارهاچندکیلومتر میباشد .پس‌ازایجاد این بلوارهاکه یك قسمت‌ازآنها ازدوران استانداری سرلشگر غلامحسین‌دیلمی و بقیه در استانداری دکتر کیانپور ساخته شده منظره شهر رضائیه بسیار زیبا شده است.

درنتیجه ساختمان بناهای‌زیبا ازطرف‌ادارات دولتی ومؤسسات خصوصی و یاازطرف مالکان خانه های اطراف خیابانها وضع ظاهری خیابانها تغییر یافته است .

کنار رودخانه شهرچائی سدبندی میشود ومناظر بدیعی درآنجا بوجود میاید که در اغلب شهرهای ایران نظیرندارد .



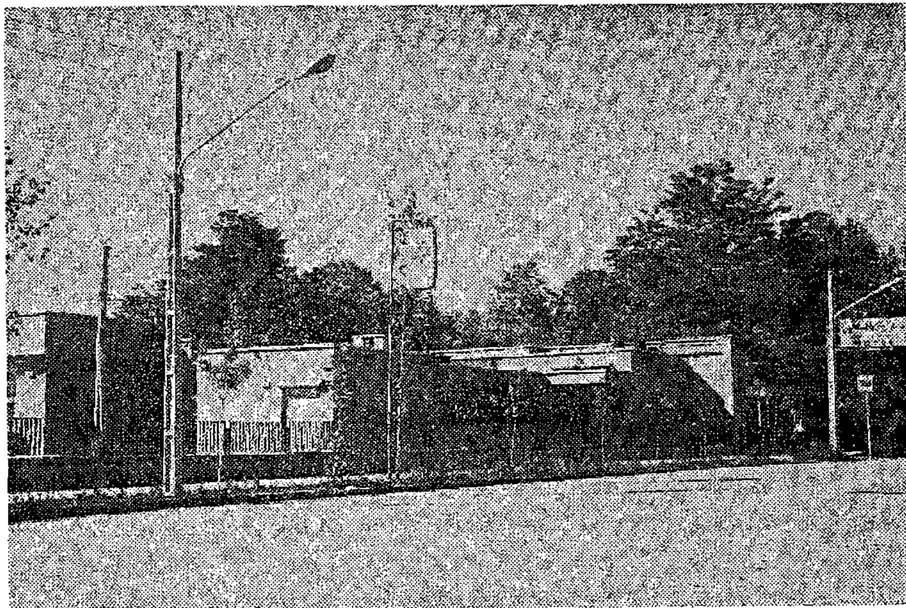
مجسمه رضاشاه کبیر درمیدان سرو رضائیه



بلوار کوروش کبیر درانتهای جاده گلمانخانه



ساختمان بانك بازرگانی رضائیه



ساختمان متل رضائیه

عمران دهات

ازسال ۱۳۴۱ درنتیجه انقلاب سفیدایران (انقلاب شاه ومردم) طرحهای متعدداجتماعی، اقتصادی، عمرانی ، فرهنگی وبهداشتی جهت بهبود وضع زندگی وتأمین وسائل رفاه وآسایش هفتاوپنج درصدساکنین کشورکه در روستاهاسکونت دارندآغاز گردید. هدف از اجرای این طرحهامخصوصاً قدم گذاشتن سپاهیان انقلاب(دانش، بهداشت، ترویج وآبادانی) بدهات ، تغییردادن قیافه خرابه ورقت آور روستاها و وضع مفلوك زندگی روستائیان دوران (ارباب ورعیتی) سابق میباشد . هم اکنون نیز که مدت زیادی از اجرای این اصول نمیگذرد در زندگی روستائیان بهبود محسوسی که نویددهنده آینده روشن آنان است دیده میشود .

دراینجا بطرحها وبرنامه‌هائی که درسالهای اخیر جهت عمران دهات وبهبودزندگی روستائیان آذربایجان غربی و شهرستان رضائیه انجام شده اشاره مختصری میکنیم[۱] :

اصلاحات ارضی از بدو شروع اجرای قانون (اصلاحات ارضی) تا آخرشهریور ماه ۱۳۴۸ خورشیدی دراستان آذربایجان غربی کارهائیکه شده عبارتست از :

در مرحلهٔ اول اجرای قانون ۱۱۲۵ قریه ششدانگ وکمتر از ششدانگ با ۱۵ مزرعه از مالکین (باملاك خالصه) خریداری و بین ۴۹۷۴۲ خانواده که با عائله‌شان تقریباً ۲۴۸،۷۱۰ نفر میشوند فروخته شده است . بهـای این املاك در حـدود ۴۹۳/۹۵ ، ۱۸۴ ، ۸۰۷ ریال میباشد .

در مرحله دوم اجرای قانون ۹۱ ملك موقوفه عام یا خاص به ۶۴۴۵ نفر زارع اجاره داده شده و ۸۰۸۴ خرده مالك دهات خود را به ۴۳۱۸۷ زارع اجاره داده و ۵۸۴۰ نفراملاك خود را به ۶۰۱۳ نفرزارع فروخته ودر ۳۰۸ قریه ۸۴۲۹ نفر زارع و خرده مالك واحد سهامی زراعی تشکیل داده‌اند . بطورکلی مرحله دوم اصلاحات ارضی در ۲۵۶۴ قریه و ۱۲۷ مزرعه خاتمه یافته است .

درمرحله سوم نیز که دردست اجراست ۵۱۸۸۴ خانواده زارع صاحب زمین خواهندشد .

برنامه‌های عمرانی دهات عمران دهات یا ازطریق انجمن های روستائی انجام میشود که فعلا در ۱۷۵۶ قریه آذربایجان غربی این انجمن‌ها تشکیل شده است وآنها با وصول صدی دوعمرانی ازعایدات ملك برنامه‌های عمرانی را با راهنمائی وکمك سپاهیان انقلاب وخود یاری ساکنین دهات

۱ــ اغلب مطالب این قسمت از نشریه استانداری آذربایجان غربی بنام (کارنامه طرحهای اجتماعی، اقتصادی وعمرانی سال ۱۳۴۷ استان آذربایجان غربی) اقتباس شده است .

انجام میدهند ، ویا ازطریق اداره کل آبادانی ومسکن استان طرح‌های عمده دردهات اجرا میگردد . چنانچه در سال ۱۳۴۷ در دهات آذربایجان غربی ۸۷ برنامه با هزینه ۳۲۶۵۳۸۱۷ ریال عملی شده است .

طرحهائیکه بوسیله اداره آبادانی ومسکن سال مذکور دردهات شهرستان رضائیه انجام یافته بدین قرار است :

ساختمان دبستان درشش قریه (سیلوانا ، طلاتپه ـ دیگاله ،علی آباد، توپوز آباد، جاریجان) لوکشی آب مشروب هفت قریه (بالستان ، داش آغل ، بالو ، گجین ، نوی ، زرآباد ، قاسملو) احداث حمام دوش درهشت قریه (قولنجی ، چونقرالو،علی بیگلو ، بالانج ، کهریز، میاوق ،کریم آباد ، حیدرلوی بیگلر)

احداث وتکمیل راه فرعی نه قریه (صفربهی ، چیچکلو ، داغ باغی ، لك پر ،سارالان قره گوزسلیم آباد ، توپراق قلعه، دانقرالو ، بالستان) .

بهسازی پنج خانه روستائی درقراء(چنقرالو ، بالانج، علی بیگلو ، قولنجی ، گجین) ساختمان یك باب مسجد در قریه بالاجوق وغسالخانه درقریه دیگاله .

جهت انجام طرحهای مذکوردر دهات رضائیه ازطرف وزارت آبادانی ومسکن مبلغ ۱۴۲۹۸۹۷۲ ریال هزینه پیش بینی شده و قسمت عمده طرحها در سال ۱۳۴۷ انجام شده است .

شرکتهای تعاونی روستائی

سال ۱۳۴۷ در استان آذربایجان غربی ۴۸۵ شرکت تعاونی با عضویت ۳۷۹۲۸ نفر زارع و سرمایه ۹۲۴۶۵۱۵۰ ریال در ۱۷۲۵ قریه فعالیت مینمودند .

برای تکامل شرکت های مذکور و تغییر شکل آنها بصورت یك بانك محلی دردهات هرکدام ازهفت شهرستان آذربایجان غربی اتحادیه تعاونی شرکتهای روستائی تحت نظرهیأت مدیره ونظارت وراهنمائی سرپرستان مطلع تشکیل گردیده است .

ازطرف شرکت های تعاونی دهات درسال ۱۳۴۷ به ۳۲۳۲۳ نفر اعضاء شرکتها جهت رفع نیازمندیهای آنان مبلغ ۱۷۱۱۰۴۱۹۰ ریال وام پرداخت شده‌است .

ماشین‌های کشاورزی

درنتیجه انجام برنامه اصلاحات ارضی وزمین دارشدن زارعین وکمك‌هاوراهنمائی‌های شرکت‌های تعاونی بتدریج برنامه مکانیزه کردن کشاورزی درروستاها بسرعت پیشرفت میکند چنانچه سال ۱۳۴۷ در آذربایجان غربی ۲۷۵ دستگاه تراکتوراز مدلهای مختلف اونیورسال فروخته شده و چون تمام این تراکتورها ازیك نوع میباشد لذا اشکالی که از لحاظ تعمیر وتهیه وسائل یدکی سابقاً موجود بود ومادرفصل کشاورزی این کتاب بآن اشاره کرده‌ایم از بین رفته ودرنتیجه زارعین و خرده مالکان جهت تهیه تراکتورتشویق میشوند . بطوریکه بنگاه توسعه ماشین‌های کشاورزی درآذربایجان غربی سال ۱۳۴۷ درحدود ۷۰ ملیون ریال تراکتور و سایر لوازم کشاورزی فروخته است .

سپاهیان انقلاب در روستاها

در نتیجه ابتکار شاهنشاه آریامهر محمد رضاشاه پهلوی وایجاد سپاهیان انقلاب و با ورود این سپاهیان بروستاها تحولات چشمگیری در اوضاع روستاها وروستائیان از هر حیث پدید آمده است بطوریکه زارعین امروزی با (رعیت) های سابق و روستاها با دهات خرابه گذشته قابل مقایسه نیست .

اکنون درسطح دیه سپاهیان دانش ، بهداشت ، ترویج و آبادانی از پسر و دختر مشغول فعالیت میباشند .

سپاهیان دانش

جهت تربیت سپاهیان دانش از سال ۱۳۴۱ مرکز آموزشی در پادگان قوشچی رضائیه تأسیس گردیده و در هر دوره گروهی از سپاهیان دانش پس از گذراندن دورهٔ تعلیماتی لازم جهت خدمت در روستاها اعزام میشوند . سال ۱۳۴۷ تعداد ۱۰۸ نفر سپاهی دانش در روستاهای استان آذربایجان غربی مشغول خدمت بودند که علاوه بر وظیفه سنگین تدریس و باسواد نمودن کودکان روستائی در مدارس روزانه وخود روستائیان در کلاسهای پیکار با بیسوادی قدمهای سودمندی نسبت به عمران و آبادی دهات برداشته‌اند که از آنجمله است ساختمان ۴۲ باب دبستان نو و تعمیر ۳۴۶ باب دبستان موجود دردهات. احداث ۲۴ باب مسجد وتعمیر ۱۴۷ مسجد. ساختمان ۲۹۸ کیلومتر راه فرعی بین دهات و ساختمان حمام وغسالخانه ونصب صندوق پست وغیره در دهات.

سپاهیان بهداشت

سپاهیان بهداشت گروه دیگری از سربازان انقلاب سفید ایران میباشند که در دهات کشور با علاقه وایمان در بالا بردن سطح بهداشت و تأمین سلامت روستائیان کوشش وفداکاری مینمایند .

سال ۱۳۴۷ در دهات آذربایجان غربی ۱۵ گروه سپاهی بهداشت شامل ۵۱ نفر دکتر ودیپلمه مشغول خدمت وانجام وظیفه بوده‌اند . ورود این گروههای بهداشتی بدهاتی که شاید هرگز یکنفر حتی معین پزشك بآنجا قدم نه نهاده بود واقعاً درنظر روستائیان اعجاب ـ آور است . سپاهیان بهداشت سال مذکور علاوه برمعالجه بیماران درپنج قریه آب مشروب اهالی را لوله‌کشی کرده شیر برداشت نصب نموده‌اند ودر هفت قریه هر کدام یك حلقه چاه بهداشتی جهت تأمین آب سالم مورد مصرف اهالی حفر و تلمبه گذاری نموده ، درشش قریه درمانگاه ایجاد و یا آنها را تعمیر و لوله کشی نموده‌اند . همچنین روستائیان را بساختمان اماکن عمومی مثل حمام وغسالخانه وغیره تشویق کرده‌اند .

سپاهیان ترویج وآبادانی

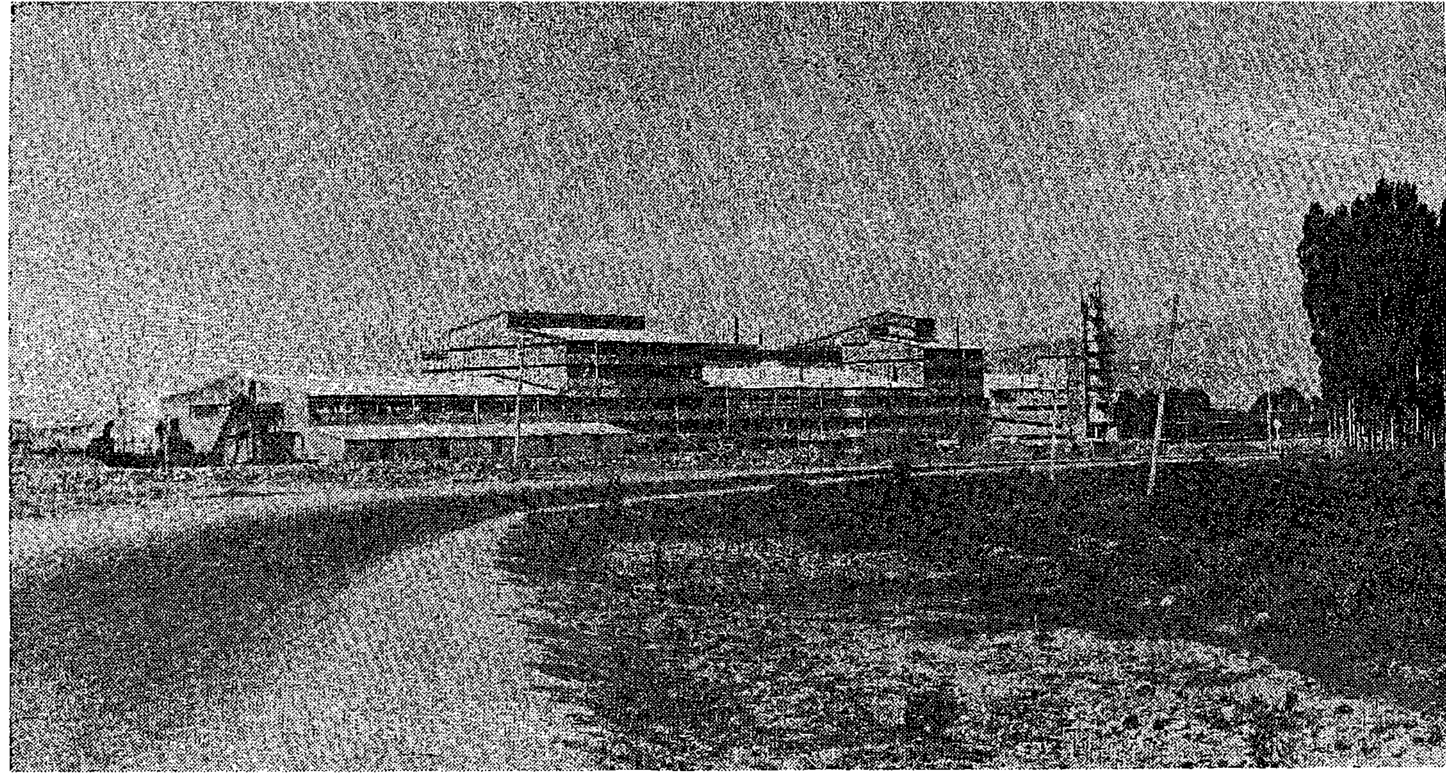
سپاه ترویج وآبادانی مانند سایر سپاههای انقلاب بفرمان شاهنشاه آریامهر محمد رضا شاه پهلوی بمنظور آبادانی و بهسازی روستاها وافزایش تولیدات کشاورزی ایجاد شده است .

سال ۱۳۴۷ در آذربایجان غربی ۱۶ نفر سپاهی آبادانی همگام با کارکنان اداره کل آبادانی ومسکن استان نسبت بعمران وآبادی روستاها کوشش مینمودند.

درهمین سال ۳۶ نفر سپاهی ترویج با همکاری مروجان کشاورزی در آشنا نمودن زارعین با اصول نوین کشاورزی وازبین بردن مشکلات آنان خدمت میکردند . در همین سال ۲۶ نفراززنان ودوشیزگان مروج خانه‌داری‌زنان روستائی راباصول‌درست‌خانه‌داری وبهداشت وطرز تغذیه و تهیه پوشاك ومسکن تعلیم وراهنمائی میکردند .

کارخانه‌های‌جدیدقند خوی و پیرانشهر

در نتیجه انجام برنامه‌های اصلاحات ارضی وصاحب زمین‌شدن زارعین و تعلیم اصول‌درست‌کشاورزی‌بزارعین ودادن کمك‌های مالی‌بآنان‌بتدریج‌وضع‌محصول‌استان‌ازهرجهت‌روبه‌بهبودوازدیاد گذاشته است بطوریکه علاوه بردو باب کارخانه قند موجود در این استان (کارخانه‌های میاندواب و رضائیه) دو باب کارخانه دیگر در شهرستانهای خوی وخانه (پیرانشهر) ساختمان و ماشینهای‌آنهانصب‌گردیده وازسال ۱۳۴۸ بهره‌برداری ازآنها شروع شده است .



کارخانه قندشهرستان خوی

ضمیمه

اسامی دهات شهرستان رضائیه

درصفحهٔ ۲۸۶ این کتاب اسامی بخشها و دهستانهای شهرستان رضائیه باجمعیت هر کدام از آن دهستانها نوشته شده.

دراینجا نیز اسامی دهات هردهستان را با استفاده از انتشارات وزارت کشور[1] درج میکنیم. درشمارهٔ دهات این جدول با آنچه که قبلا نوشته‌ایم اختلاف مختصری دیده میشود بنظر میرسد این اختلاف ازلحاظ احتساب مزارع بعنوان دیه جداگانه در سر شماریهای مختلف باشد.

۱ ـ دهستان اطراف شهر

(۳۲ دیه)

۱ـ الواج	۲ـ ایولی
۳ـ بند	۴ـ بادکی
۵ ـ بزوج	۶ـ بهنق
۷ـ توپراق قلعه	۸ـ جان ویسلو
۹ـ چهاربخش	۱۰ـ حیدرلو
۱۱ـ حاجی پیرلو	۱۲ـ حصارداغ باغی
۱۳ـ ختای لو	۱۴ـ دده ساقی
۱۵ـ دیزج سیاوش	۱۶ـ دیزج خیار
۱۷ـ دیگاله	۱۸ـ دیزج آقا علی بك
۱۹ـ سنگر فرامزخان	۲۰ـ سنگرمنادله
۲۱ـ سنگرمیرعبدالله	۲۲ـ شملکان
۲۳ـ صداقه	۲۴ـ طرزی لو
۲۵ـ عرش‌لو	۲۶ـ علی‌کومی
۲۷ـ قرالر	۲۸ـ قشلاق طرزیلو

---

۱ ـ جلد اول (اسامی دهات کشور) از انتشارات اداره آمار و سرشماری وزارت کشور. فروردین ماه ۱۳۳۹ خورشیدی

۲۹ـ کلیسای سیر
۳۰ـ میرآباد
۳۱ـ منادله
۳۲ـ وزیرآباد

۲ـ دهستان انزل

(۱۷ دیه)

۱ـ آغ زیارت
۲ـ امام کندی
۳ـ باری
۴ـ تمر
۵ ـ جمال آباد
۶ـ جبل
۷ـ خان تختی
۸ـ قره باغ
۹ـ قلقاچی
۱۰ـ قوش چی
۱۱ـ گولان
۱۲ـ گورچین قلعه
۱۳ـ گهریز
۱۴ـ مقیطالو
۱۵ـ قولنجی
۱۶ـ مناس
۱۷ ـ نجف آباد

۳ـ دهستان بکش لوچائی

(۵۱ دیه)

۱ـ الیاس آباد
۲ـ اسلام لو
۳ـ امامزاده
۴ـ ایگدیر
۵ـ المان آباد
۶ـ ایدن لو
۷ـ آغجه قلعه
۸ـ بلان
۹ـ بالدیرلو
۱۰ـ بوینی یوغون لو
۱۱ـ بوراشان
۱۲ـ باری جوق
۱۳ـ پشتگل
۱۴ـ ترمنی
۱۵ـ جارچلو
۱۶ـ چهره کشا
۱۷ـ حصار حاجیلار
۱۸ـ حصار قاپوچی
۱۹ـ حاجی پیرلو
۲۰ـ خواجه پاشا
۲۱ـ دیزج
۲۲ـ دارغلو
۲۳ـ ریحان آباد
۲۴ـ ریکان
۲۵ـ ساریجوق
۲۶ـ سه‌سلر
۲۷ـ طسمالو
۲۸ـ عیسی کان
۲۹ـ قطورلار
۳۰ـ قراجلر
۳۱ـ قشلاق میرزاعلی
۳۲ـ قامت

۳۳ـ قشلاق محمدشریف
۳۴ـ قلی‌لو
۳۵ـ قشلاق زمان
۳۶ـ قره‌آقاج
۳۷ـ کردلر
۳۸ـ گشتیبان
۳۹ـ کلیسا
۴۰ـ گباران
۴۱ـ گلمانخانه
۴۲ـ گل پاشین
۴۳ـ لشنلو
۴۴ـ میاوق
۴۵ـ مشك‌آباد علیا
۴۶ـ مشك‌آباد سفلی
۴۷ـ مراجل
۴۸ـ نظرآباد
۴۹ـ هسبستان
۵۰ـ یووالار
۵۱ـ ینگجه

۴ـ دهستان صومای برادوست

صومای (۵۰ دیه)

۱ـ آغسقال
۲ـ اسگندیان
۳ـ بوان
۴ـ بچه جیك
۵ـ باژیرگه
۶ـ بردوك
۷ـ بردیزی
۸ـ بردیان
۹ـ برده رش
۱۰ـ پیرانجوق
۱۱ـ پیرکول
۱۲ـ جوجهر
۱۳ـ جوهن
۱۴ـ جلقیران
۱۵ـ چتر
۱۶ـ حسن‌آباد
۱۷ـ حسنلو
۱۸ـ حله قوش
۱۹ـ خانیك
۲۰ـ خانیك سفلی
۲۱ـ خرگوش
۲۲ـ ریگ‌آباد
۲۳ـ سه‌کان
۲۴ـ سیارك
۲۵ـ سیدان
۲۶ـ سین‌آباد
۲۷ـ صوفیان
۲۸ـ صوربان آباد
۲۹ـ صوفی‌کانی
۳۰ـ غزن
۳۱ـ فیروزیان
۳۲ـ قونی
۳۳ـ قورمیك
۳۴ـ قصریك
۳۵ـ کرم‌کانی
۳۶ـ کان مران
۳۷ـ کله خر
۳۸ـ گنبد
۳۹ـ کیچه
۴۰ـ کانرش

۴۱ـ کولگن
۴۲ـ کانسبی
۴۳ـ کانیسی
۴۴ـ ممکان
۴۵ـ میرآباد
۴۶ـ منگول
۴۷ـ مسنکان صومای
۴۸ـ هوسین
۴۹ـ هشتیان
۵۰ ـ ینگجه

برادوست (۷۱ دیه)

۱ـ آب گرم
۲ـ اشکه سو
۳ـ اخیان
۴ـ اسکندر آباد
۵ـ اربلان
۶ـ اسنگران
۷ـ آلوسان
۸ـ بستك آباد
۹ـ براسب
۱۰ـ بهله
۱۱ـ بلادغو
۱۲ـ بابه
۱۳ـ بیقوز
۱۴ ـ بی‌صدق
۱۵ـ بهك
۱۶ـ پسان
۱۷ـ پتوك
۱۸ـ تازه‌کند
۱۹ـ چیر
۲۰ـ چیره
۲۱ـ حمام لار
۲۲ـ خلیان
۲۳ـ خرابه
۲۴ـ خوش اولان
۲۵ـ خرم‌آباد
۲۶ـ حاجی بایرام
۲۷ـ دله در
۲۸ـ ربط
۲۹ـ روند
۳۰ـ زنکل‌کان
۳۱ـ زیمدشت
۳۲ـ زنك‌آباد
۳۳ـ سیرو
۳۴ـ سنجیلك
۳۵ـ سنجی
۳۶ـ سلطان‌آباد
۳۷ـ شکفتیك
۳۸ـ شیرونیان
۳۹ـ صوربان
۴۰ـ عمرآباد
۴۱ـ عبدلان
۴۲ـ علی‌آباد
۴۳ـ علی‌کان
۴۴ـ قهرمان
۴۵ـ قزنساء
۴۶ـ قوجوق
۴۷ـ قره‌آقاج
۴۸ـ کرتکویل
۴۹ـ کشیخان
۵۰ ـ کوران آباد
۵۱ ـ کواسب
۵۲ ـ کندوك ملا

۵۳ ـ گوران
۵۴ ـ کورانه
۵۵ ـ کلانیك علیا
۵۶ ـ کلانیك سفلی
۵۷ ـ کوره علیا
۵۸ ـ کوره سفلی
۵۹ ـ کوسه احمد
۶۰ ـ کنکچین
۶۱ ـ مافران
۶۲ ـ میشیك
۶۳ ـ مسکین
۶۴ ـ میرداود
۶۵ ـ مستکان
۶۶ ـ ملونه
۶۷ ـ مرنه
۶۸ ـ نوجهان
۶۹ ـ نیچالان
۷۰ ـ هنگروان
۷۱ ـ هفت سار

۵ ـ دهستان مرگور
(۴۱ دیه)

۱ ـ آفتابه
۲ اورسی
۳ ـ براسب
۴ ـ بوبکران
۵ ـ باوان
۶ ـ بارازان
۷ ـ توپوزآباد
۸ ـ چریك آباد
۹ ـ حلج
۱۰ ـ دوکانه
۱۱ ـ دیزج
۱۲ ـ رزکه
۱۳ ـ زیوه
۱۴ ـ ژاراژی
۱۵ ـ ژارآباد
۱۶ ـ سه گرکان
۱۷ ـ سوسن آباد
۱۸ ـ سورگان
۱۹ ـ شکل آباد
۲۰ ـ شیرکان
۲۱ ـ علیه
۲۲ ـ فلکان
۲۳ ـ کاندستار
۲۴ ـ کائیر
۲۵ ـ کلاسی
۲۶ ـ کسیان
۲۷ ـ کچله
۲۸ ـ کارانه
۲۹ ـ گلستانه
۳۰ ـ کردیك ناصر
۳۱ ـ کردیك
۳۲ ـ گردوان
۳۳ ـ لرزینی
۳۴ ـ میرآباد
۳۵ ـ ممکان
۳۶ ـ منصورآباد
۳۷ ـ ملاباسك
۳۸ ـ مرکی
۳۹ ـ نوی
۴۰ ـ ناری
۴۱ ـ هاشم آباد

۶ ـ دهستان نازلو
(۱۴۷ دیه)

۱ـ آده
۲ـ آده مرتضی پاشا
۳ـ اصالو
۴ـ ارزلو
۵ـ ایروانلو
۶ـ ارنساء
۷ـ امرودآقاج
۸ـ انگنه
۹ـ اوخچلار
۱۰ـ آباجلوی علیا
۱۱ـ آباجلوی سفلی
۱۲ـ آباجلوی مسیحی
۱۳ـ اوصالو
۱۴ـ ایکی‌آقاج
۱۵ـ بالو
۱۶ـ باربین
۱۷ـ بدلبو
۱۸ـ بدلول‌آباد
۱۹ـ باشلامبشلو
۲۰ـ باباگنجه
۲۱ـ برنج‌آباد
۲۲ـ بیصفر
۲۳ـ بوربور
۲۴ـ بوزلو
۲۵ـ تکالو
۲۶ـ تازه‌کند قشلاق
۲۷ـ تازه‌کند قاطرچی
۲۸ـ تازه‌کند جنیزه
۲۹ـ تقلیدآباد
۳۰ـ پر
۳۱ـ جنیزه
۳۲ـ جلوچیان
۳۳ـ چون قرالوی پل
۳۴ـ چمکی
۳۵ـ چهاردیوار
۳۶ـ چونقرالوی یکان
۳۷ـ چیچکلوی کویجه‌لو
۳۸ـ چیچکلوی حاجی‌آقا
۳۹ـ چیچکلوی منصور
۴۰ـ چناقلو
۴۱ـ حاجی‌آباد
۴۲ـ حصاربهرامخان
۴۳ـ حصار مرادبك
۴۴ـ حیدرلوی سفلی
۴۵ـ حصارباباگنجه
۴۶ـ حصار سپرغان
۴۷ـ حیدرلوی بیگلر
۴۸ـ خانقاه سرخ
۴۹ـ خانشان
۵۰ـ خالدآباد
۵۱ـ دان قرالو
۵۲ـ دستجرد عباس‌آباد
۵۳ـ دستجرد
۵۴ـ دایلاق
۵۵ـ دویران
۵۶ـ ذونبالان
۵۷ـ زیك‌آباد
۵۸ـ رذه‌لو
۵۹ـ رحیم‌آباد
۶۰ـ زایه‌کندی
۶۱ـ زرمانلو
۶۲ـ ساعت لوی بیگلر

۶۳- سپرغان
۶۴- ساعتلوی منزل
۶۵- سلیم کندی
۶۶- ساری بکلو
۶۷- ساری بکلوی آرالق
۶۸- ساری جالو
۶۹- سعیدلو
۷۰- شیخ سرمست
۷۱- شیخ تمرو
۷۲- شور کند
۷۳- شیرآباد
۷۴- صفرقلی کندی
۷۵- طلاتپه
۷۶- علی بیکلو
۷۷- علی کندی
۷۸- عیسی لوی حیدرلو
۷۹- عیسی لوی ذمی
۸۰- عسگرآباد کوه
۸۱- عسگرآباد
۸۲- عیبلو
۸۳- عیسی موسالی
۸۴- عربلوی یکان
۸۵- عسکرآباد تپه
۸۶- عربلوی دره
۸۷- عربلوی آقاعلی
۸۸- عربلوی بیشه
۸۹- عبدالله کندی
۹۰- غفاربی
۹۱- فقی بیکلو
۹۲- قاطرچی
۹۳- قلعه اسماعیل آقا
۹۴- قرالر
۹۵- قلعه وکیل باشی
۹۶- قراقویونلو
۹۷- قراجلو
۹۸- قراقیز
۹۹- قلجلو
۱۰۰- قشلاق
۱۰۱- قرابقلو
۱۰۲- قلعه عزیز
۱۰۳- قزل حاجین
۱۰۴- قازان اعلا
۱۰۵- قیه‌لو
۱۰۶- قهرمانلوی سفلی
۱۰۷- قراگوزایل
۱۰۸- قرخلو
۱۰۹- قرالر میرزاحسینقلی
۱۱۰- قرالرمیرزا لطف‌الله
۱۱۱- قراگوز حاجی آقابابا
۱۱۲- قزلعاشق
۱۱۳- قراجلر
۱۱۴- قصور
۱۱۵- قهرمانلوی علیا
۱۱۶- قراگوز سلیم آقا
۱۱۷- گوسی
۱۱۸- کریم آباد
۱۱۹- کلوان
۱۲۰- کوجه یاران
۱۲۱- کاکلر
۱۲۲- کولق
۱۲۳- کچه باش
۱۲۴- کلوان قشلاق
۱۲۵- کجلار
۱۲۶- گزنق
۱۲۷- گویجه لوی اصلان
۱۲۸- گویجه لوی تپه

۱۲۹- گردآباد
۱۳۰- گنج‌آباد
۱۳۱- گلمرز
۱۳۲- الك
۱۳۳- للهام
۱۳۴- لله‌لوی علی‌آقا
۱۳۵- الله لوی تراب
۱۳۶- مرنگلوی بزرگ
۱۳۷- موش‌آباد
۱۳۸- مرنگلوی کوچك
۱۳۹- نخجوان تپه
۱۴۰- نازلو
۱۴۱- وقاصلوی علیا
۱۴۲- وقاصلوی سفلی
۱۴۳- یورقانلوی جنیزه
۱۴۴- ینگجه
۱۴۵- یغموراعلا
۱۴۶- یولقون‌آباد
۱۴۷- یوسف‌آباد

۷ - دهستان باراندوز

(۱۰۵ دیه)

۱- اوزان اسکندری
۲- اردشاهی
۳- اوچ ایولر
۴- انگمان
۵- القیان
۶- اوزان شاهزاده خان
۷- ایللزلو
۸- آغبلاغ
۹- بزموت‌آباد
۱۰- باراندوز
۱۱- بابارود
۱۲- بالانج
۱۳- بربران
۱۴- بیات
۱۵- باروژ
۱۶- تازه‌کند اردشاهی
۱۷- تپه ترکمان
۱۸- ترکمان
۱۹- تبت
۲۰- تکیه
۲۱- تازه‌کند
۲۲- تپه
۲۳- توپوزآباد
۲۴- تولکان
۲۵- تومتر
۲۶- تازه کند جمال خان
۲۷- تیزخراب
۲۸- تهمزکندی
۲۹- جورنی
۳۰- جبل‌کندی
۳۱- جاریحان علیا
۳۲- جاریحان سفلی
۳۳- حصار
۳۴- حسوکندی
۳۵- حصار ترکمان
۳۶- حسن‌آباد
۳۷- چورش
۳۸- چوبتراش

۳۹ـ ختایلو
۴۰ـ خرم آباد
۴۱ـ خضرآباد
۴۲ـ دیدان امینی
۴۳ـ دیدان حسینی
۴۴ـ دربرود
۴۵ـ درین قلعه
۴۶ـ دولاما
۴۷ـ دیزج تکیه
۴۸ـ دیزج باراندوز
۴۹ـ دیزج بهادری
۵۰ـ زیویك
۵۱ـ زرك آباد
۵۲ـ سلانه
۵۳ـ سرد رود
۵۴ـ ساعت لوی بیوله
۵۵ـ ساری بیگلوی موسی
۵۶ـ ساعت لوی کوه
۵۷ـ ساری بیگلو
۵۸ـ سارالان
۵۹ـ سپر
۶۰ـ سدیك
۶۱ـ شاهین آباد
۶۲ـ شیخلا رمزاری
۶۳ـ شیطان آباد
۶۴ـ شیروکندی
۶۵ـ شبان کندی
۶۶ـ شمس حاجیان
۶۷ـ طرزی لو
۶۸ـ عرب لو
۶۹ـ علی آباد
۷۰ـ فقی بیگلو
۷۱ـ فولادلو
۷۲ـ قرالرگورخانه
۷۳ـ قشلاق خنجر
۷۴ـ قریب کندی
۷۵ـ قطلو
۷۶ـ قورت تپه
۷۷ـ قریب حسن
۷۸ـ قره آقاج
۷۹ـ قرالرحاجی حشمت
۸۰ـ قرالرآقاتقی
۸۱ـ قروش آباد
۸۲ـ قلعه جوق
۸۳ـ قاسملو
۸۴ـ قریب آباد
۸۵ـ کوسه آباد
۸۶ـ کوگ تپه
۸۷ـ گزنه کش
۸۸ـ کاروانسرا
۸۹ـ گورانی
۹۰ـ گوکیا
۹۱ـ گلدان لو
۹۲ـ مقدم
۹۳ـ میرشکارلو
۹۴ـ محمود آباد
۹۵ـ مرادکندی
۹۶ـ مبارك آباد
۹۷ـ مرادعلی علیا
۹۸ـ مراد علی سفلی
۹۹ـ نظرآباد
۱۰۰ـ نای بین
۱۰۱ـ نوروزبلاغی
۱۰۲ـ نیولو

۱۰۳- نرله
۱۰۴- ورمزیار
۱۰۵- وندائی

۸ - دهستان ترگور
(۱۷ دیه)

۱- انبی
۲- اودی
۳- ارزین
۴- بالولان
۵ - تولی
۶- تولگی
۷ - تبتان
۸ - تالین
۹- حکی
۱۰- خانقاه
۱۱- چمان
۱۲- سولك
۱۳- شعبان
۱۴- شیخ شمذین
۱۵-گورانه
۱۶- موانه
۱۷- هارویان

۹ - دهستان دشت بیل
(۱۷ دیه)

۱-آغبلاغ
۲- اسلاملو
۳- ترسابلاغی
۴- دوستك
۵ - دربه
۶- رشکند
۷-سه‌کانی
۸- سیاوان
۹- سنگر
۱۰- علیان
۱۱- عین‌الروم
۱۲- کرکاکور
۱۳-گولموران
۱۴-گندویلا
۱۵- لولکان
۱۶- ملاعیسی کندی
۱۷- نوکوران

۱۰ - دهستان دشت
(۲۱ دیه)

۱- برده سور
۲ - بدکار
۳- توئی
۴- جرمی

۵ - خوشاکو
۶ - خری
۷- دربند
۸ - دوله پسان
۹- دزگیر
۱۰- راژان
۱۱- زنگلان
۱۲ - زرلیخان
۱۳- سلوانق
۱۴- سلیم بك
۱۵- قصریك
۱۶- قرائی
۱۷-کای
۱۸- کوجار
۱۹- میرآباد دشت
۲۰- نوشان
۲۱- هلوری

۱۱ - دهستان دول
(۲۱ دیه)

۱-آغوز
۲- بالستان
۳- برده کش
۴- ثمرتو
۵ - جلبر
۶- خان طاوس
۷- دلی
۸- داش‌آغول
۹- دیزج
۱۰- دربند
۱۱-زیوه
۱۲- زار آباد
۱۳- ریشکان
۱۴- سلطان‌آباد
۱۵- شیطان‌آباد
۱۶-کنعان ایل
۱۷-کنعان رعیت
۱۸- ناناس
۱۹- نازناز
۲۰- نری
۲۱- نصرت آباد

۱۲- دهستان روضه چائی
(۲۰ دیه)

۱- انهر
۲-آشناباد
۳- بالاجو
۴- پیرمراد
۵- تیزخراب
۶- جهتلو
۷- خلفتان
۸- درزم
۹- زیناللو
۱۰- قوزیوند
۱۱- قراحسنلو
۱۲-کانی قوزان

۱۳ـ کلهر

۱۴ـ کوتالان

۱۵ـ گجین

۱۶ـ لرنی

۱۷ـ لور

۱۸ـ ولنده سفلی

۱۹ـ ولنده علیا

۲۰ـ یورقان‌لو

اعلام

فهرست اسامی اشخاص

حرف آ

حرف الف

حرف ب

حرف پ

حرف ت

حرف ث

حرف ج

حرف چ

حرف ح

حرف خ

حرف د

حرف ذ

حرف ر

حرف ز

حرف ژ

حرف س

حرف ش

حرف ص

حرف ض

حرف ط

حرف ظ

حرف ع

حرف غ

حرف ف

حرف ق

حرف ك

حرف گ

حرف ل

حرف م

حرف ن

حرف و

حرف ی

فهرست اماکن

حرف آ

حرف الف

حرف ب

حرف پ

حرف ت

حرف ث

حرف ج

حرف چ

حرف ح

حرف خ

حرف د

حرف ذ

حرف ر

حرف ز

حرف ژ

حرف س

حرف ش

حرف ص

حرف ط

حرف ع

حرف غ

حرف ف

حرف ق

حرف ك

حرف ك

حرف گ

حرف ل

حرف م

حرف ن

حرف و

حرف هـ

حرف ی

فهرست ایلات وطوایف و سلسله ها

حرف آ

حرف الف

حرف ب

حرف پ

حرف ت

حرف ج

حرف چ

حرف ح

حرف خ

حرف د

حرف ر

حرف ز

حرف ژ

حرف س

حرف ش

حرف ص

حرف ع

حرف غ

حرف ف

حرف ق

حرف ك

حرف گ

حرف ل

حرف م

حرف ن

حرف ه

حرف ی

ماخذ و منابع کتاب

در نوشتن این کتاب از منابع و کتابهای زیر استفاده شده است:

کتابهای مردان خود ساخته، مأموریت برای وطنم و انقلاب سفید تالیف شاهنشاه آریامهر محمد رضاشاه پهلوی

سخنان شاهنشاه در سفر آذربایجان و کردستان و گیلان نشریه اداره کل انتشارات و رادیو

دائرةالمعارف اسلامی بفرانسه ـ تحقیقات پروفسورمینورسکی درمورد ارومیه .
جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله
صورةالارض ابن‌حوقل (ترجمه دکترجعفرشعار)
مسالك والممالك ابواسحق اصطخری (چاپ ایرج افشار)
قاموس‌الاعلام ترکی سامی بیك
مرآت‌البلدان
دوره ایران باستان پیرنیا (حسن مشیرالدوله)
مجمل‌التواریخ محمدامین گلستانه .
دورهٔ ایرانشهر تألیف کمیسیون ملی یونسکو
تاریخ یعقوبی
فتوح البلدان ترجمه دکترآذرنوش
دورهٔ ریحانة الادب تألیف محمد علی مدرس تبریزی
تاریخ۱۸ساله آذربایجان سیداحمد کسروی تبریزی
تاریخ مشروطیت کسروی تبریزی
قیام آذربایجان و ستارخان تألیف حاج اسمعیل امیرخیزی
انقلاب مشروطیت ایران تألیف مهندس کریم بهزاد
ازسلاجقه تاصفویه نصرت‌الله مشکوتی
عالم‌آرای عباسی اسکندربیك ترکمان
میهن ما ازمحمد حجازی
تاریخ روابط ایران وروسیه در نیمه اول قرن نوزدهم تألیف دکترتاج بخش
تاریخ جنگ جهانگیر اول (۱۸-۱۹۱۴) ازسپهبد نخجوان
تاریخ جنگ جهانگیردوم (۴۵-۱۹۳۹) ازسپهبد نخجوان
ایرانی که من شناخته‌ام تألیف نیکتن کنسول روس ترجمه فره‌وشی (مترجم همایون)

دائرةالمعارف فارسی تألیف دکترغلامحسین مصاحب
لغت‌نامه دهخدا
عصرپهلوی وتحولات‌آن ازنصرت‌الله حکیم‌الهی
تاریخ پیدایش وخدمات دودمان پهلوی تألیف حسین احمدی‌پور
سیاحتنامه شاردن فرانسوی ترجمه محمدلوی عباسی
سیاحتنامه فردریك چارلزریچاردز
تاریخ احزاب سیاسی ملك‌الشعراء بهار
کتاب پهلوی نشریه مؤسسه اطلاعات
تاریخ ارسباران تألیف سرهنگ بایبوردی
خاطرات و خطرات حاج مخبرالسلطنه هدایت
ایران‌دیروز پرنس ارفع‌الدوله
ایران درجنگ بزرگ، ازمورخ‌الدوله سپهر
آثارباستانی وابنیه تاریخی‌آذربایجان تألیف اسماعیل دیباج
حقوق بگیران انگلستان درایران تألیف اسماعیل رائین
تاریخ رضائیه تألیف سروان‌کاویانپور
تاریخ افشار تألیف میرزا رشید ادیب‌الشعراء
بزرگان وسخن‌سرایان‌آذربایجان غربی تألیف رامیان ـ تمدن ـ تکش
تاریخ تبریز تألیف پروفسورمینورسکی ترجمه عبدالعلی‌کارنك
گوشه‌ای ازتاریخ ایران ازعلاءالدین تکش جهانگیری
دورهٔ تاریخ فرهنگ‌آذربایجان تألیف حسین امید و جمعی دیگر
شهریاران گمنام کسروی تبریزی
کردشناسی تألیف مراد اورنگ
دواقلیت مذهبی یهود ومسیحیت درایران ازدکترمحمد علی‌تاج‌پور
کرد وپیوستگی‌های نژادی وتاریخی او ازرشید یاسمی
دورهٔ رساله‌های رهبران مشروطیت ازابراهیم صفائی
تاریخ ریشه نژادی‌کرد احسان‌نوری
حیات یحیی تألیف حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی
ازعرب تادیالمه تألیف عباس پرویز
دورهٔ ازشهریور۱۳۲۰ تاانقلاب‌آذربایجان وزنجان ازکوهی‌کرمانی
مرگ بود وبازگشت هم بود حسینقلی‌پسیان
نشریه‌های مختلف وزارت خانه‌های اقتصاد، کشاورزی، اصلاحات ارضی، سازمان برنامه واداره‌آمارعمومی وسالنامه‌های وزارت‌آموزش و پرورش
تاریخچه اولین مدرسه ودانشکده وبیمارستان مدرن درایران ازمحمد جعفرمعنوی

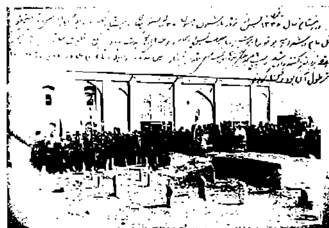
اشتباهات چاپی

موقع چاپ کوشش زیادی بعمل آمد که کتاب بدون غلط چاپی منتشر شود. متاسفانه این آرزو انجام نشد و اغلاطی وجود دارد که در زیر بآنها اشاره میشود :

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲۴	پاورقی	۲-	۱-
		۱-	۲-
۵۲	۲۸	وپیروان سابق	پیروان حاضر
۹۹	۱۰	مکنند	میکنند
۱۰۴	۱۹	۴۲۵۹۵	۳۸۵۹۵
۱۰۵	۱۴	۱۲۴۷	۱۴۳۷
۱۰۶	۴	سواماى	موساى
۱۱۷	آخر	۱۰۲۰۰۰	۱۰۲۰۰
۱۴۲	۱۱	مکتدارا	مکتبدار
۱۴۹	۲	رکینز	پرکینز
۱۵۵	۴ از آخر	هاآبان	بستی ازآبان
۱۹۰	۱۵	۳۳۲۸۱	۴۴۲۸۱
۱۹۱	۵	افراد ۸ ساله	افراد ۷ ساله
۱۹۱	۷	مردان هفتادساله	مردان هفتساله
۱۹۲	۱۹	دیپلدای	دیپلماى
۲۰۴	۸	صفحهاى	صحنهاى
۲۰۸	۵	دبیع	دبیح
۲۳۴	۵ از آخر	۱۰۲۱	۱۲۰۱
۲۳۸	۳ از آخر	مظفر	مظفرى
۳۴۰	۱	راوندى	روادى
۳۵۰	۱۸	بازیدى	بایزید
۴۵۰	۲۹	زاراتدوز	راونددوز
۴۶۸	۲۸	جلو وقواى	جلو قواى
۴۷۲	۳ آخر	برخوبستهایم	برخواستهایم اگر برنخواستمی
۶۲۶	۱	آذربان	آذربایجان

صفحه	سطر	نادرست	درست
۶۲۷	۱۸	۱۳۹	۱۳۰۹
۶۷۸	۱	در کشور ایران حاصل شده بود غیر حق	در کشور ایران حاصل شده بود من غیر حق
۷۱۳	۱۶	بختیاریها	قشقائی‌ها
۷۳۵	۱۰	عماری	عمادی
۷۳۶	۱۱	امیریه	امریه
۷۶۵	۲۱	خالسات	خالصجات
۸۲۵	آخر	۱۴۴۶	۱۳۴۶
۸۳۲	۱۶	بینه	پنبه
۸۳۴	۷	سم	جم
۹۵۲	سطر ۱۲ ستون اول	محمدقلیخان ۱	محمدقلیخان ۳۸۹،۳۸۸
۹۵۲	سطر ۲۵ ستون دوم	پنه‌ای	پنبه‌ای
۹۷۳	سطر ۱۷ ستون دوم	مهال	مهلهل





پس از قتل عام اهالی ارومیه بدست جلوها اجساد کشته شدگان سه روز در کوچه‌ها و خانه‌ها ماند پس از آن اجساد را جمع آوری و دفن نمودند عکس فوق قبرستان مسجد حاجی خان را نشان میدهد که در آن کانال بزرگ حفر نموده اجساد را دفن مینمایند.



اسماعیل آقا (سیمقو) و کنسول روسیه بارادی (نیکتین) در ارومیه